بسم الله الرحمن الرحیم

حمدی که از صدق اهل شوق وصفا مجرد از تقلید ارباب دین و رضا مشعر باشد نثار بارگاه حکیم مطلق و شکر موفور که در سعت دایرهٔ صدور
اصحاب قرب و حضور نگنجد و میزان معانی آن با کشف و عرفان نسنجد فدای درگاه علیم برحق و درود حبیب ودود طبیب الامم
وجود نابود که بارشاد او راه مستقیم سلامت اعوجاج طبع سقیم از میان برداشته چنانچه یک تار مو از هستی موهوم سالکان این صراط قویم
نگذاشته و مذاق ایشان از ذوق بقا آشنای بخشوده که از افتادن در فنا بصورت شفا کما قال جل وعلی کنتم علی شفا حفرة من النار فانقذکم
منها رهائی رو نموده سبب نجات از مهلکهای درکات و وسیله وصول علو درجات است مرحومه او باد و صلی الله تعالی علیه و علی آله واصحابه
واولیائه وسلم الی یوم التناد اما اما بعد میگوید کمترین بندهای معبود جلیل عاقبت محمود محمد اسمعیل مخاطب از خاقان بخطاب پدر
محمد بقا خان که بود خزینه سینه والد ماجد و جد امجد این کمینه از نقود ادویه مجربه طبیبان پیشین حال مالامال و صرف مینمودند انتفاعرا در معالجه
بیماران محتاج چه فقیر بی باج و چه امیر سرتاج و بود همگی همت ایشان بخدمت درویشان مصروف و بودند از یمن خدمت
دل ایشان در طبیبان زبان معروف و گاهی بعضی نسخها را که بمحک امتحان سره برمی آمد بر کاغذهای متفرقه می نگاشتند
و در جزوه دان می انداختند و بعضی ها را بسفر موده تا در بیاضها ثبت می نمودند چون بنده را درین فن
سر آورده اند و امر معالجه و نسخه نویسی کردند و بعبارت و هوش در فرق خالص و مغشوش بهم رسید صواب چنین دید که
این جواهر ثمین فواید پراگنده و لالی فراید پراگنده را جمع کرده در سلک حسن بیان و اوضح ترین تبیان در آرد مدتها این خطره مخطور
خاطر بود اما گاهی بسبب اشتغال باشغال خدمت خلق ایزد متعال و گاهی دواعی تحصیل ضروریات جهة اهل عیال و احبا تا

پیش آمدن سفرهای طوال از اقدام این مرام باز میداشت ناگاه فضل نامتناهی الهی توجه موجه ولایة پناهی مرشد برین
حقیر دستگیر این قطمیر اعنی محیی سنن نبویه صاحب مقامات علیه کاشف مکاشفات سنیه جامع مراتب فقر و تحقیق اسمای الهیه
محقق اسرار احدیه عارف بالله الصمد سیدی شیخ ابوالرضا محمد قدس الله تعالی سره الامجد و قدسنا بسره الممجد درباره بدین
تدوین دلخواه چنانچه شبی صاحبزاده والاقدر عالیشان خلف صدق اعلی و اجد رایشان حضرت شاه فخر العالم وصله الله تعالی
الی ارفع درجة الرحمة والکرم این نحیف را در حضور محفل عالی سرا پا نور دیدند که عطا فرمودند چنین جزوی مکتوب امر نمودند بدین
آن به نیک اسلوب و مبشر کردند این پر قصور را از آن زمان خواهش این کار استوار شد و گاه گاهی که فراغ دست میداد و بال
اقلام این در را انتظام را بسلک سواد انتظام میداد و در اثنای تحریر چنین بخاطر رسید که اگر بتقریب نسخه از نسخهای مرکبه در پیش آید
جمیع نسخ آن مرکب در قرابادینات متقدمین و متاخرین دیده باختلافی که یافته شود درین کتاب نگاشته آید تا مغنی از حضار دیگر
قرابادینات گردد بنابرین قرابادین شفائی تالیف مظفر بن حسینی شفائی و قرابادین جلالی تصنیف حاجی جلال ابن امین کازرونی
و قرابادین نجیبی تدوین نجیب الدین سمرقندی و قرابادین علائی و قرابادین قادری ترتیب داد و جد ربانی محمد اکبر عرف
شاه ارزانی و قرابادین شیخ رئیس از قانون با شرح آن از حکیم علی گیلانی و قرابادین ذخیره خوارزم شاهی و مدونات دارا
شکوهی و مرکبات شاهی و مرکبات تذکره داودی و مرکبات تحفة المومنین و مرکبات کفایة الطب که حاضر بود پیش رو داشته
و اکتفا باین نکرده از کتابهای دیگر مثل کناش فاخر و بعضی از نسخ کناش یوحنا نیز نظر بران گماشته بلکه از کتب معالجات جزوی
هستند اوله مثل نفیسی و سدیدی و دیگر شروح موجز و شروح قانون خصوص شرح حکیم علی بر معالجات قانون که مشتمل بر نسخهای بسیار
گوناگون است و معالجات بقراطی و کامل الصناعه و حاوی صغیر و غنامی و منهاج المبتدین و کفایه منصوری و دیگر از کتابهای
نسخه سنجیده که دیده از آنجا چیده بر نگاشته مهد الکتابهای مفردات مثل اختیارات و مفردات تذکره و مفردات تحفة المومنین
و مفردات قانون با شرح آن و مفردات کفایة الطب نیز منظور نظر داشته هر مرکبی قلیل الاجزا ضاعی که یافته و بعضی مفردات
که مرکب بود و ترکیب طباعی بالذات و فواید بعضی مفردات بالتبع نیز ثبت ساخته و بعضی طریقهای درست کردن بعضی مفردات
که با آن طریق قسم کردن آن در مرکبات ضرور میشود مثل حرق زحل و شستن کحل باشند آن هم درین صحیفه روا داشته و با براز
بعضی تدابیر کلی بعضی امراض هم شتافته و غذاهای که اطبای نامدار در رسائل و اسفار خود ایراد فرموده اند چه با نام چنانچه هریسه
و هلام و چه عام موافق هر مرض نیز درین وثیقه صورت ارقام یافته و با وجود این بعضی نسخهای ادویه اهل هند که معمول فایق بوده
مهمل گذاشتن لایق ننموده بجهة اتمام آن بعضی نسخ از کتب معتبره طب هندی برنگاشته درین مجموعه انباشته

انتباه

هرجا درین کتاب لفظ منهاج واقع شده مراد از آن منهاج المبتدین است که تالیف ابراهیم حسینی بوده و منهاج الدکان منهاج دیگر را
بقید لفظ ثانی نوشته و در هر موضع که لفظ شرح مطلق بغیر اضافه آمده اشارت بدان حرف شرح حکیم علی شارح قانون کرده اما
ترتیب این مجموعه غریب باین عنوان عجیب اتفاق افتاده که ادویه را بر نهج نجیبی و منهاج ترتیب امراض هر عضو خاص از سر تا قدم

بعد ازان امراض عامه مثل حمی و ورم چنانچه ثقات در مدونات خود جهت علاج نوشته اند بهمان عنوان در هر جا نهاده لیکن درین هر دو
کتاب مرکبات هر قسم را مثل حب و سفوف و ضماد درهم نوشته و بنده رعایت حروف تهجی کرده مثل قادری میا زاده و وصل قادری
شاه ارزانی رحمة الله ملاحظه حرف ثانی نفرموده و این عاجز رعایت ترتیب حرف ثانی و ثالث هم نموده مثلا در حب اول حب ورد را
آخر همچنین در سین سنجرنیتار را مقدم و سفوف جلی را متاخر و سفوف را آخر ترتیب نموده زیاده تر آنکه هر مرکبی ذی اسم که در نام آن ترکیب
لفظی واقع شده خواه ترکیب اضافی بود چنانچه روغن اترج و روغن اذخر و روغن اسقیل خواه صفتی چنانچه لبوب صغیر و لبوب کبیر
خواه باعتباری دیگر رعایت کلمه دوم هم کرده و در ترکیب ثلاثی هم چنانچه مفرح صغیر بارد و مفرح کبیر حار این رعایت مرعی
داشته این خاصه مخصوص است باین کتاب و چند خصائص دیگر که بیان میشود در کتب دیگر غیر منصوص است و نایاب یکی
ازان اینست که در ادویه هر مرکبی هر دوائی که هموزن است یکجا نوشته و در کتب اکثر متفرق هم نوشته اند با وجود آن
ترتیب دیگر ملحوظ داشته که از کم وزنی ترقی نموده درجه بدرجه بوزن کثیر و اکثر افزوده چنانچه مثلا هر دوای که نیم درمی است
همه را یکجا نوشته آخر آن نگاشته هر یکی نیم درم و هر چه یک درمی است همه را یکجا کرده بعد نیم درمی نوشته و اگر مثلا دو درمی
یافته بعد ازان نگاشته و اگر نیافته شد درمی یا سه درمی یا چهار درمی هر چه ازینها یافته پیشتر نگاشته غرضکه یکدو نگ
و کم ازان هم مهمل نگذاشته و در وزن جمیع نسخ از ادنی باعلی ترقی کرده چنانچه از امثله مذکوره معلوم شد یا از اعلی بادنی منزل
نموده چنانچه مثلا ده درمی اول و نه درمی بعد آن و هشت درمی بعد نه درمی علی هذا القیاس ترتیب داده تبیینه رعایت
تقدیم و تاخیر در وضع ادویه قلیل الوزن و کثیر الوزن در اصل نسخه در سر داروها و آنچه در سر داروهاست علیحده مرعی داشته
در یک نسخه که سر دارو یا مثل آن باشد در هر دو جا نظر کنند و ازین اشتباه آگاه باشند تا اشتباه نیفتد دیگر از اختصاص
این کتاب اینست که نوشتن مرکبات ذوات سمار را اول قرار داده و مرکبات عامه را بعد آن نگاشته و گاهی تقدیم و تاخیر
بعکس کرده اما ملحوظ بیکدیگر نساخته و در عامه هم این رعایت مرعی داشته که دواهای نافع هر مرض و مفید هر سبب موجب
مرض و عرض جدا جدا نوشته تا مباشر علاج را استخراج دوا موافق هر عرض آسان باشد دیگر از خصائص این کتاب
مستطاب اینست که هر مرکبی که اول آمده در آنجا تحقیق لفظ باعتبار لغت و اصطلاح و تحقیق نام و واضع آن مرکب و تدقیق احکام
کل آن مرکب حسب نحواه و بقای قوة آن باعتبار سال و ماه هر چه از کتابهای ثقه بنظر آمده نوشته دیگر هر مرکبی که بمرض عضو
خاص بسیار اختصاص داشت و با وجود آن مشتمل فواید امراض اعضای دیگر هم بود در ذیل ادویه همان عضو خاص نسخه آن با جمیع
فواید اندراج یافته و در مواضع ادویه اعضای دیگر که آنها هم نفع میکرد اظهار کرده تا طبیب همه جا که احتیاج بآن دارد خبردار
باشد دیگر از خواص این مجموعه اینست که در باب اشربه هر شربتی که شراب یا عصیر عنب دارد آنرا بلفظ شراب نوشته و دیگر
شربتها را بلفظ شربت مرقوم ساخته خواه صاحب نام باشد خواه عام و در هیچ جا رعایت حرف ثالث غیر مرعی است که آنچه
شربت پیش از شراب آمده باید دانست که مفرده‌ها و مفرداتهای بهایه که درین مجموعه مرقوم است باین ترتیب نوشتم

مرسوم که هر غذای که بنام خاص موسوم است آن غذا بهمان نام در سلک ادویه نام وار مرض هر عضو مخصوص که آن غذا بآن مخصوص تر بود
برعایت حرف اول وثانی چنانچه بهط در ضمن ادویه بائیه امراض راس و علی هذا القیاس و غذاهای عامه در حرف غین بلفظ غذا
مسلوک و منظوم است دیگر از جمله ایضاً این مجموعه سطره وضع دواهای هندیه باین و تیره است که هر یکی را در هر باب عقب ذکر
دواهای یونانیان بیان نموده چنانچه حبها را بعد حبهای یونانی ذوات الاسامی و حبهای نوشته بعین قسم روغنها و سفوفها
و تمام مرکبات ثبت نموده و فرق بسرخی حبهای هندی و سفوفات هندیه کرده تا دواهای اهل یونان با دواهای اهل هندستان
مخلوط نکرده و هر چه ازین حبهای هندی مثلا ذی اسم بود اسم آنها را در عبارت سیاهی نوشته و رعایت حروف تهجی در اسمای
این هم کرده و هر دوای هندی که عمده در سیاهت بود و نام داشت این نام را بسرخی نگاشت و آخر سرخی همان حرف که حرف اول
این نام بود چنانچه سلاجیت رسایین در آخر حرف سین دواهای یونانین نوشته و چون تدوین مجموعه در هندستان در دار
الخلافه شاهجهان آباد واقع شده اکثر نامهای مرضها و نام دواهای نافع آن بلفظ هندی نوشته که نزدیک اطبای
حال چندان این الفاظ غیر مانوس نیست و اگر کسی واقف نباشد از توقف آن نیز مانوس نیست پوشیده نماند دواهای
هندی که درین مجموعه مذکور میشود دو قسم است یکی دواهای است که صاحبان کتابهای طب یونان نقل از هند کرده در مدونات
خود نوشته اند چنانچه شیخ رئیس رحمة الله بعضی حبوب و بعضی معاجین را بلفظ حب هندی و معجون هندی نوشته پس این
قسم موافق نقل ایشان در ادویه یونانیان نوشته شده و قسم دیگر که هنده نقل کرده آنها را موافق زبان اهل هند
علیحده عقب نوشته شده بنابر آگاهی تنبیه آن کرده و هر دوای مجرب و معمول خود و والد ماجد و جد مغفور را خواه
از ادویه یونانیه و خواه هندیه باشد اشاره بتجربه و عمل آنها کرده تا ثقه باشد و این مجموعه را **مجموعه بقائی** نام
نهاده و عزیزی تاریخ آنرا چنین انتظام داده **رباعی** هر کس بعلم حکمتش طبع رساست ◆ فهم مجموعه بقائیش رواست
سیرش سبب شفاست تاریخ بگو ◆ مجموعه زیبنده زاسباب شفاست ◆ اما فهرست این کتاب باعتبار سرخی اینست
که بجای فصول و ابواب بلفظ مکتوب و ملفوظ و تمهید و کلمه و خاتمه قرار داده هر مکتوب بمنزله جنس شامل بر چند ملفوظ و تمهید
مشمول ملفوظ اول از ملفوظات و ملفوظ آخر هر مکتوب جهة تبیین بعضی اعمال مثل احراق و اغسال و اظهار بعضی اعمال ید و کلمات
فرق کننده و در حرف حرف اول هر مرکب از الف تا یا و خاتمه کتاب تبیین اوزان یونانیه و هندیه خواهد بود
چون تفصیل این بتطویل لاطایل و تحصیل حاصل می انجامید دست ازین کشیده اکتفا بهمین اجمال لایق دیده اگر کسی
خواهد که اینها را تفصیل بشمارد نظر بنفس کتاب گمارد و دیباچه را مشحون بفهرست تفصیل ادویه مرکبه و ذوات الاسما ساخته
و بر غیره این مخدره نازنین حلیه انجمن رنگین انداخته والله الموفق و المعین و نتوکل علیه و به نستعین **حرف**
الالف ابزن بیان معنی مصطلح این لفظ و ذکر احکام این را در مکتوب هشتم ادویه اعضا باید دید **ابکامه**
تحقیق نام و تفصیل اقسام و تبیین احکام آنرا در مکتوب ششم ادویه معدیه **ابراهیمیه** که نام غذایی است

هم در مکتوب ششم اثاناسیا صغیر و کبیر با سه نسخه دیگر و تحقیق لفظ آن در مکتوب هفتم ادویه کبدیه و طحالیه
اثیدروطوس تحقیق این لفظ در مکتوب ششم معدیه آثر تحقیق این کلمه با سه نسخه آن در مکتوب چهارم ادویه دهان مبین
است ارسطون صغیر و کبیر هر دو نسخه این با تنقیح لفظ در مکتوب پنجم در ملفوظ اول این مکتوب که در ادویه امراض صدر قرار
یافته محرر گشته اسغنداثی در مکتوب ششم ادویه معدیه اسود سلیم نسخه آن و نام موجد آن در ملفوظ اول
مکتوب اول اصفر سلیم نسخه آن و وجه تسمیه آن باین نام در ملفوظ دوم مکتوب اول تحریر یافته اطریفل تصریح معنی این لفظ
در ملفوظ اول ادویه راس اطریفل افیتمونی در ملفوظ دوم ادویه راس اطریفل خبث حدید تحقیق نسخه این
در مکتوب ششم ادویه معدیه اطریفل فیدان در مکتوب هشتم ادویه امعا اطریفل زمانی هم در ملفوظ دوم +
اطریفل شاهتره در مکتوب دوازدهم ادویه جلدیه اطریفل صغیر یک نسخه این در ملفوظ دوم ادویه امراض
راس و یک نسخه این در مکتوب ششم ادویه معدیه اطریفل عودی بدو نسخه در مکتوب چهارم ادویه حلقیه و فمیه اطریفل
کبیر یک نسخه آن در ملفوظ دوم ادویه راس دو نسخه آن در مکتوب ششم ادویه معدیه اطریفل کشمشی در مکتوب
نهم ادویه اعضای تناسل اطریفل کشنیزی یک نسخه این در ملفوظ اول از مکتوب اول و نسخه دوم این در مکتوب
سوم ادویه امراض گوش اطریفل بلیان در مکتوب دوازدهم ادویه جلدیه اطریفل مسهل هم درین مکتوب
اطریفل مقل یک نسخه اطریفل مقل ملین به نسخه در مکتوب هشتم ادویه امعا مرقوم گشته اسفیداج با سه
نسخه لولوی و ساده در مکتوب دوم ادویه امراض چشم و تحقیق لفظ افشرج با نسخه قشره انبه و بهالسه و تمر هندی
و زرشک و کونله و لیمو در مکتوب ششم معدیه اکسیر تحقیق این با شش نسخه در ادویه چشم و یک نسخه آن در مکتوب
دوازدهم ادویه جلدیه صورت ارقام یافته امروسیا نسخه این با تحقیق آن لفظ و باقی این مرکب در مکتوب هفتم
دواهای جگر امیری در مکتوب نهم ادویه اعضای تناسل نگاشته انقرویا تحقیق آن با پنج نسخه در ملفوظ دوم ادویه
راس و چهار نسخه در ملفوظ سوم ادویه راس انوشدارو سه نسخه آن در ملفوظ دوم مکتوب اول انوشدارو لولوی
بچهار نسخه در مکتوب ششم ادویه معدیه انوشدار و لولوی معنبر دو نسخه آن در مکتوب پنجم در ملفوظ دوم آن
که در ادویه قلبیه قرار یافته انوشدار و معتدل هم در اینجا تحریر یافته ایارج تحقیق این لفظ در ملفوظ اول ادویه
راس ایارج ارکاغانیس بدو نسخه هم درین ملفوظ ایارج اندروماخس بدو نسخه در مکتوب ششم ادویه معدیه
ایارج بقراط در ملفوظ سوم ایارج لوطولس در ملفوظ دوم ادویه راس ایارج ثابت بن قره در مکتوب
ششم معدیه ایارج جالینوس بدو نسخه جمهور در ملفوظ اول و نسخه این سه اقیون در ملفوظ سوم ادویه راس
ایارج روفس بدو نسخه در ملفوظ دوم ادویه راس ایارج شیخ رئیس در ملفوظ دوم ایارج طعم
انطاکی در ملفوظ سوم ایارج فیقرا بدو نسخه با تحقیق لفظ فیقرا در ملفوظ اول ادویه امراض راس و نسخه در مکتوب

در مکتوب دوازدهم تریاق جوز در همانجا تریاق داود انطاکی در ملفوظ دوم ادویه سر تریاق اربع اصحه
در مکتوب دوازدهم جلدی تریاق الدین در مکتوب هشتم ادویه امعا تریاق ذرب در مکتوب ششم معدی تریاق
رتیلا بدو نسخه در مکتوب دوازدهم تریاق السرطان در مکتوب دوازدهم تریاق شیخ رئیس که از انواع معجون تریاقی
گویند بدو نسخه در ملفوظ دوم از مکتوب پنجم که در ادویه قلبیه قرار یافته تریاق الطحال در مکتوب هفتم کبدی و طحالی
تریاق الطین بدو نسخه در مکتوب دوازدهم تریاق عام النفع در مکتوب دوازدهم تریاق غدره بدو نسخه در ملفوظ
سوم ادویه رأس تریاق عسکری در مکتوب دوازدهم تریاق عقرب بشش نسخه در مکتوب دوازدهم منتظم گشته
تریاق فاروق به نسخه در ملفوظ اول تریاق فودنج در مکتوب هشتم ادویه امعا تریاق الکبد در مکتوب هفتم تریاق
المثانه در مکتوب نهم تریاق مرارة البقر در مکتوب دوازدهم تریاق مرداسنگ هم در مکتوب دوازدهم تریاق
معده بدو نسخه در مکتوب ششم ادویه معدیه توتیای بر بدو نسخه در مکتوب دوم ادویه چشم حرف الثاء المثلثه
ثیادریطوس با تحقیق لفظ بدو نسخه در ملفوظ اول ادویه صداعیه و نسخه در ملفوظ دوم و بیک نسخه در ملفوظ سوم ادویه
رأس حرف الجیم جلاب تحقیق لفظ با یک نسخه در ملفوظ اول و یک نسخه آن در ملفوظ سوم ادویه رأس و دو نسخه آن در
مکتوب ششم و سه نسخه در مکتوب یازدهم حمامی مذکور است جلنجبین با ماهیت آن و بعضی تحقیق آن در ملفوظ دوم و تتمه تحقیق آن
با ترتیب ساختن آن در مکتوب ششم معدی جلنجبین تفاحی در ملفوظ دوم مکتوب پنجم جلنجبین سفرجلی در مکتوب
ششم معدی بلفظ گل جلنجبین گاوزبانی در ملفوظ دوم ادویه رأس جلنجبین گلسرخ در مکتوب ششم معدیه
جلنجبین مسهل در مکتوب یازدهم حمامی جوارش تحقیق این لفظ و فرق در میان جوارشات و معاجین
در ملفوظ دوم ادویه رأس نگاشته و تفصیل نسخ ذو اسم این مرکب که در این مجموعه تحریر یافته است جوارش آمله
یک نسخه آن که تالیف مولانا علاء الدین است در ادویه قلبیه و دو نسخه در ادویه معدیه جوارش آلو ماهر در مکتوب
دوازدهم جلدی جوارش اترج در ادویه قیء جوارش ارسطوطالیس در ادویه معدیه جوارش اسقف
یک نسخه آن در ملفوظ سوم ادویه رأس و یک نسخه در معدیه جوارش اسقنقور در ادویه اعضاء تناسل جوارش
اسهال در معدیه جوارش انار جوارش انار دان جوارش انارین جوارش انارین قابض
همه در ادویه معدیه جوارش انبرباریس بدو نسخه جوارش انجدان بچهار نسخه در ادویه معدیه جوارش بارد
جوارش [illegible] جوارش بزور بدو نسخه جوارش بسباسه این هم در ادویه معدیه جوارش بلادر
در ملفوظ دوم ادویه رأس جوارش پودینه جوارش تخم مویز جوارش تربد به پنج نسخه جوارش تربلاشه
در ادویه معدیه جوارش تفاحی جوارش سیب است جوارش تمرهندی در معدیه جوارش تمری از نسخه
در ادویه امعا جوارش جالینوس جوارش جلالی جوارش حب الآس جوارش جبه الخضرا

الخضرا در ادویه معدیه جوارش جنت الحدید که فنجنوش است در ادویه فایه خواهد آمد جوارش خرنوب
بسه نسخه در ادویه معدیه جوارش خراطینی در ادویه اعضای تناسل جوارش خسروی در ملفوظ سوم ادویه امراض
راس جوارش خوزی به شش نسخه جوارش خولنجان جوارش دارچینی در ادویه معدیه جوارش
زرعونی بلفظ زرعونی در حرف زا یک نسخه آن در ادویه قلبیه و دیگر نسخ آن در ادویه اعضای تناسل جوارش زنجبیل
در ادویه معدیه جوارش زیره که عبارت از کمونی است در حرف کاف جوارش سداب جوارش
سعتر جوارش سفرجل بچهار نسخه جوارش سفرجلی غیر مدقوق جوارش سفرجلی مسهل
به نه نسخه جوارش سفرجلی مسهل آفتابی جوارش سفرجلی مسهل معمول جوارش سفرجلی
ممسک به دو نسخه جوارش سفرجلی ممسک مطلق در ادویه معدیه جوارش سک که ایجی صاحب
قوت بخ نافع است نسخه سیوم سفرجلی مسهل را که در ادویه معدیه نوشته شده صاحب قلانسی این نام خواندن بنا بر تشبیه
جوارش سماق به نسخه جوارش سمسم به دو نسخه جوارش سوسن در ادویه معدیه جوارش
سیب یک نسخه در ادویه قلبیه و دو نسخه در ادویه معدیه جوارش شکر جوارش شهریاران به پنج نسخه
جوارش صندل جوارش طالیسفر در ادویه معدیه جوارش طباشیر بچهار نسخه در ادویه معدیه و یک
نسخه در ادویه اعضاء تناسل جوارش طباشیر مسهل در معدیه جوارش عطائی در ادویه اعضاء
تناسل جوارش عنبر یک نسخه در ملفوظ سوم ادویه راس و دو نسخه در ادویه معدیه جوارش عود یک نسخه آن
از جلالی و یک نسخه از شیخ و یک نسخه از شاهی در ادویه قلبیه و پانزده نسخه آن در ادویه معدیه جوارش عود ترش
به پنج نسخه در ادویه معدیه جوارش عود مسهل بسه نسخه جوارش عود ممسک جوارش غوره در
ادویه معدیه جوارش فلافلی جوارش فنجنوش جوارش فنداديقون هر سه در الفاظ
فای معدی جوارش فواکه در ادویه قلبیه جوارش فیروزنوش هم در ادویه فای معدی مرقوم است جوارش
قابض یک نسخه آن در ادویه قلبیه و یک نسخه در ادویه معدیه جوارش قیصر در معدیه جوارش کافور
یک نسخه آن در ادویه قلبیه و سه نسخه آن در معدیه جوارش کرویا جوارش کسروی به دو نسخه در ادویه
معدیه جوارش کمونی در ادویه کافیه معدیه جوارش کندر بسه نسخه در ادویه معدیه و بسه نسخه در ادویه اعضای
تناسل جوارش کهربا در ادویه معدیه جوارش لولوی در ادویه اعضای تناسل جوارش
متوکل در معدیه جوارش محقونیا در ادویه مفاصل جوارش مسک دو نسخه آن در ادویه قلبیه
و دو نسخه معدیه جوارش مسمن یک نسخه آن در ادویه معدیه برکی در مکتوب دوازدهم جلدی جوارش
مسهل بسه نسخه جوارش مسیحی جوارش مصطکی در ادویه معدیه جوارش مفرح

بعضی افزوده‌اند و را باین نام خوانده اند و آن در ملفوظ دوم ادویه راس گذشته جوارش مفرح یارد هم درین ملفوظ
جوارش مقل جوارش مقلیاثا هر دو در ادویه امعا جوارش ملکی در ادویه اعضاء تناسل +
جوارش ملوکی در ملفوظ سوم ادویه راس جوارش بلین در معدیه جوارش مورد جوارش حب الآس
است جوارش نارمشک هر دو نسخه در ادویه معدیه جوارش نارمشک مسهل هم هر دو نسخه در انجا نوشته
جوارش نعناع جوارش پودینه است جوارش هاضمی در ادویه امعا جوارش هلیله
هر دو نسخه جوارش هندی جوارش یوحنا در ادویه معدیه نگاشته شد ادویه هندیه [illegible]
نکھد رس در مکتوب پنجم صدری چندر پربھا گوکل در ملفوظ اول مکتوب اول تحریر یافته
جوکرانج گوکل هر دو نسخه در ضمن دواهای هندی مفصل ارقام یافته حرف الحاء حب ابن هم در مکتوب
سوم ادویه گوش حب ابن حمزه در مکتوب دهم ادویه مفاصل حب ابن هبیره در ادویه امعا
حب ابو سعید در ادویه مفاصل حب ابیض در ادویه امعا حب اختلاج در ملفوظ سوم ادویه
راس حب استرخا هم در ملفوظ سوم حب استسقا یازده نسخه در ادویه کبدیه حب اسرائیل
در ادویه امعا حب اسطوخودوس بیک نسخه در ملفوظ اول ادویه صدریه و بیک نسخه در ملفوظ دوم حب
اسهال در ادویه امعا حب اشخار در ادویه کبدیه و طحالیه حب اصطمخیقون چهار نسخه در ملفوظ دوم
و سه نسخه در ادویه معدیه حب افادیه به نسخه در معدیه و بیک نسخه در حمیات حب افتیمون به نسخه در ملفوظ دوم
ادویه راس و بیک نسخه در ادویه معدیه و بیک نسخه در حمیات و بیک نسخه در جلدیه حب افسنتین در معدیه حب
افیون به نسخه در ادویه اعضای تناسل حب انیسون در معدیه حب اوسطاوس در کبدیه حب افربیون
در ادویه مفاصل حب ایارج به هفت نسخه در ملفوظ اول صداعی و چهار نسخه در ملفوظ دوم هر دو نسخه در ملفوظ سوم
و بیک نسخه در ادویه بینی و بیک نسخه در ادویه امراض دهان پنج نسخه در ادویه امراض معده حب ایلاوس در ادویه
امعا نگاشته حب بختیشوع در ادویه امعا حب بدیوما به نسخه در ادویه مفاصل حب بزرویه
حکیم در ادویه امعا حب بزور در ادویه امراض اعضای تناسل حب بسفایج در ملفوظ دوم ادویه راس
حب بلسان در ادویه امراض امعا حب بنفشه چهار نسخه در ملفوظ اول صداعی و بیک نسخه در ادویه گوش
و بیک نسخه در ادویه قلبیه و بیک نسخه در ادویه صدریه و هر دو نسخه در ادویه امعا حب بطراقی در ادویه کبدیه حب
بیمارستان در ملفوظ سوم ادویه راس تحریر یافته حب تخمه در معدیه حب تربد بیک نسخه در
ادویه کبدیه و هر دو نسخه در امعا حب تشنج و رعشه در ملفوظ سوم حب تنکار در ادویه معدیه
حب جاثلیق در ادویه معدیه حب جالینوس در ملفوظ اول صداعی و بیک نسخه در ادویه معدیه

معدیه و نسخه دیگر در ادویه باهیه حب جاوشیر در ملفوظ سوم و بیک نسخه در ادویه صدریه حب جدوار
چهار نسخه در ادویه امراض بینی پنج نسخه آن در ادویه معدیه و یک نسخه آن در ادویه مفاصل شکسته حب حجر
ارمنی در ادویه امراض امعا حب حلتیت به دو نسخه یکی در معدیه و دیگری در حمایه حب حنا در ادویه
مفصلیه حب حنظل در ادویه مقویه اثبات یافته حب حب الحمید در ادویه معدیه حب حرق
در ادویه مقویه حب خولنجان هم در مقویه حب خیزران در ادویه جلدیه حب دادی در ادویه
امعا حب دارچینی در ادویه صدریه حب دم سلحفاة در ملفوظ سوم ادویه راس حب دند هم در ملفوظ
سوم حب دیدان به دو نسخه در ادویه امعا حب ذرب در معدیه حب ذهب به نسخه در ملفوظ
اول صداعی و بیک نسخه در ملفوظ سوم ادویه راس و بیک نسخه در ادویه معدیه حب ذهب
شش نسخه در ادویه صدریه حب رعشه در ملفوظ سوم ادویه راس حب راوند یک
در کبدیه و یکی در ادویه امعا حب ریوند معمول بماء زریون به دو نسخه در کبدیه حب
زبل در ادویه امعا حب زحیر هم در آنجا حب زنجبیل در ادویه معدیه حب
سبات و سهر بملفوظ دوم ادویه سر حب سعال بیست و نه نسخه در ادویه صدریه
حب سعد با ادویه مفصله حب سعوط با ادویه جلدیه حب سکبینج سه نسخه بملفوظ سوم راس
دو نسخه معدیه و سه نسخه کبدیه و سه نسخه با ادویه مقویه و یک نسخه با ادویه مفصلیه حب سلامت به دو نسخه یکی با امعا و دومی
با ادویه مفاصل حب سلیم بملفوظ سوم حب سندروس با ادویه مقویه حب سورنجان هفت
نسخه آن بمفصلیه حب سورنجان صغیر چهار نسخه آن حب سورنجان کبیر چهار نسخه آن نیز بمفصلیه
حب سهل الوجود با ادویه باهیه حب سیماب چهار نسخه آن با ادویه باهیه حب شاه پیور
ملک در با ادویه مقویه حب شاهتره در ادویه جلدیه حب شبرم بیک نسخه در کبدیه و بیک
نسخه در مقویه حب شبیار بچهار نسخه در ملفوظ صداعی و به پنج نسخه در ملفوظ دوم راس و بیک نسخه در ادویه
معدیه حب شفا به دو نسخه در ملفوظ اول راس و بیک نسخه معموله در حمیات حب شیطرج صغیر در ملفوظ
سوم راس حب شیطرج اکبر هم در ملفوظ مذکور حب شیطرج به دو نسخه در ملفوظ سوم و به دو نسخه در ادویه
مفاصل حب صبر پنج نسخه در ملفوظ اول و بیک نسخه در ملفوظ دوم و بیک نسخه در ملفوظ سوم و بیک نسخه
در مکتوب دوم ادویه چشم و به دو نسخه در ادویه قیه و بیک نسخه در معدیه و بیک نسخه در کبدیه و بیک نسخه در حمیات و بیک نسخه
در جلدیه حب صدر در ادویه صدر حب صرع به دو نسخه در ملفوظ سوم ادویه راس حب عافیه در
ملفوظ اول حب عاقرقرحا در ادویه مفاصل حب عجیب هم در مفاصل حب عشا

در ادویه چشم حب عشره در ملفوظ سیوم ادویه راس حب عطائی در ادویه صدریه حب عنب
در ادویه امعا حب عنبر بدو نسخه در ملفوظ اول ادویه راس حب غاریقون بدو نسخه در ملفوظ سیوم ادویه
راس و شش نسخه در ادویه صدریه و یک نسخه در ادویه قلبیه و پنج نسخه در ادویه کبدیه حب غافث بدو نسخه یکی در
کبدیه و یکی در ادویه حمائیه حب فاشرا در ادویه مفاصل حب فالنج بدو نسخه در ملفوظ سیوم حب
فرفیون در ملفوظ سیوم و یک نسخه آن در ادویه کبدیه حب فیقرا یک نسخه آن در ادویه کبدیه و یکی در ادویه امعا
حب قدره در ملفوظ اول حب قرص افعی در ادویه باهیه حب قرص ورد در معدیه
حب قرطم در ادویه امعا حب قطن در ادویه صدریه حب قوقایا بدو نسخه در ملفوظ
اول مکتوب اول بدو نسخه در ادویه چشم حب قولنج بهشت نسخه در ادویه امعا حب قیصر در ادویه معدیه
حب کباد در کبدیه و طحالیه حب کبیر هم در آنجا حب کبریت بدو نسخه در ادویه معدیه حب
کثیر النفع در ادویه صدریه حب کندری در ادویه مفاصلیه حب کوتوالی در ملفوظ اول
مکتوب اول حب لاجورد در ملفوظ دوم ادویه راس حب لبان در ادویه صدریه حب لبوب
در حمیات حب لقوه در ملفوظ سیوم ادویه راس حب مازریون شش نسخه در کبدیه حب ماهی زهره
در ادویه امعا و یک نسخه در مفاصل حب ماسویه در ادویه مفاصل حب مبارک بدو نسخه در امعا
حب محمد زکریا در ملفوظ سیوم راس حب مسک بچهار نسخه در ادویه فمیه و سه نسخه در ادویه قلبیه حب
مسکن در ادویه رودها حب مسهل یک نسخه آن در مکتوب چهارم ادویه فمیه و شش نسخه آن در ملفوظ
اول مکتوب پنجم ادویه صدریه و سه نسخه آن در مکتوب هفتم ادویه کبدیه و مراریه و طحالیه و پنج نسخه آن در مکتوب هشتم ادویه امعا
و مقعد و دو نسخه آن در مکتوب دهم ادویه مفصلیه و نه نسخه آن در مکتوب یازدهم حمای و نه نسخه آن در مکتوب دوازدهم
جلدی حب مصطکی دو نسخه آن در ادویه معدیه حب مطرانی هم در معدیه حب مفاصل بدو نسخه
در ادویه مفصلیه حب مفتت حصاة سه نسخه در مکتوب نهم ادویه اعضای تناسل حب مصری بدو نسخه
در ادویه مفصلیه حب مقل بیک نسخه در معدیه و یازده نسخه در معویه حب ملذذ به یازده نسخه در ادویه باهیه
حب ملوک بدو نسخه در امعا حب ممسک دوازده نسخه آن در ادویه معویه و چهار نسخه آن در ادویه باهیه
حب منتن بسه نسخه در ملفوظ سیوم ادویه راس و بچهار نسخه در ادویه مفاصل حب منتن اصغر در مفاصل
حب منتن اکبر هم در اینجا حب منتن کبیر بدو نسخه در ملفوظ سیوم و بیک نسخه در مفاصل حب
منتن کندری در ملفوظ سیوم ادویه راس حب منشط در ملفوظ دوم ادویه راس حب من نصایح
در ملفوظ دوم حب مومیائی در ادویه بینی حب میعه بچهار نسخه در ادویه صدریه حب نافعیست

تاعیبت در ادویه امعا حب نجاع در ملفوظ سیوم ادویه راس حب نشاط در ملفوظ دوم راس
حب نقرس بہ نسخہ در مفاصل حب واصلی در ادویه جلدیه حب حلیله یک کبدیه و یک نسخه در
جلدیه حب ہندی معمول بسبک منقول از قانون در ادویه بہیه حبہای ہندی جی که آنرا اہباد کنکہ گویند
بہ نسخہ در ادویه معدیه دیگر مسمی بحب اسکنده بدو نسخه در ادویه مفاصل دیگر که آنرا انجها بیدی نامند بدو نسخه
در ادویه امعا دیگر مسمی به انند بهیر در حمیات دیگر حب ابلوه در ادویه امعا دیگر بہ نگاد کنکه در ملفوظ دوم
ادویه راس دیگر تربهیلا دموک بدو نسخه در ملفوظ سیوم دیگر که به جرانکس معروف است بہ نسخه در حمیات
دیگر که جوکراج کنکہ نامند در ملفوظ سیوم ادویه راس دیگر چندر پربها کنکہ در ادویه اعضای تناسل دیگر رام بان
نام در حمیات دیگر معروف بحب سوت در ادویه معویه دیگر مشهور به کبر جری در حمیات دیگر ناگرا دجون
بدو نسخه در ادویه معدیه حریره که بہ تبر قصبه ریه قبل از تقرح بکار آید در ادویه صدریه حریره جهة تجنس ناخوش یا خون
بہ نسخہ در ادویه امعا حریره که جهة جرب کلیه بکار آید در ادویه اعضاء تناسل حسوی که در علته یا بنا بهید استفراغ
و تبطیل و تسبیط بکار آید در ملفوظ دوم حسوی که جهة بحة الصوت مفید است بدو نسخه در ادویه حلق و مری حسوهای
که بامراض ریه و صدر بکار آید به ۵ نسخه در ادویه صدریه حسوی که بعد انفجار ورم معده نافع است در ادویه معدیه
حسوی که در ذبول بکار آید در حمیات مذکور شده حشو تحقیق آن به چهارده نسخه در ادویه دهان و دندان
حصرمیه در ادویه معدیه حقنه بیان فضیلته و تصریح سبب آن در ملفوظ اول صداعی و دیگر احکام آن بتفصیل و
طریق عمل آن و طور ساختن محقنه در ادویه امعا تحریر یافته و اقسام آن از لینه و حاده و مسمنه در هر باب که احتیاج
بآن می افتد بچندین نسخ مسطور گشته در هر باب ملاحظه باید کرد حلوی احکام آن در مکتوب ششم ادویه معدیه حلوای
امرود در معدیه حلوای بادام حلوای پسته حلوای بیاز عسلی در ادویه باهیه حلوای
حلوای به کوفته حلوای به کوفته باشان حلوای به کوفته ترک ایضا در ادویه صدریه حلوای
تخم مرغ در ادویه باهیه حلوای تر در ادویه صدریه حلوای ترنجبین حلوای جذر بہ نسخه
حلوای چلغوزه حلوای خرما حلوای خوان احمدی حلوای رشته الا حلوای سمنک
حلوای سوہان بدو نسخه در ادویه باهیه حلوای سیب در ادویه معدیه حلوای سیر در باهیه حلوای
شکرپاره در ادویه صدریه حلوای گزنگبین هم در صدریه حلوای نخود در ادویه باهیه حماضیه
حمصیه بہ دو در ادویه معدیه حلواهای ہندی حلوا انیه پاک نام دارد در ادویه باهیه دیگر اسکنده
پاک در ضمن معاجین ہندی در ادویه معدیه دیگر تیل پاک دیگر تالیس پاک دیگر سپاری پاک در ادویه
باهیه دیگر سسندهی پاک دیگر بچهره پاک این هر دو در ضمن معاجین ادویه معدیه ہندیه دیگر موصلی پاک در ادویه

بابیه حرف الخاء خاکینه لفظ فارسی محبه است در حرف الباء نیست برای خبث الشراب هر دو
در ادویه معدیه خبث الحدید تفصیل اقسام آن و تصریح احکام اینها با یک نسخه در ادویه قیفیه دیگر نسخه در ادویه معدیه و یک نسخه
در ادویه طحالیه و یک نسخه در ادویه معویه خبز مشعول در ادویه صدریه خرم تحقیق این لفظ در ادویه امراض چشم خرم
صغیر خرم کبیر خرم معسل هر سه نسخه هم در انجا خشخاشات اصطلاح این لفظ از ادویه افیونیه معلوم خواهد
شد خشخاشیه در ملفوظ دوم ادویه راس خشک بند تحقیق این با نسخه آن در ادویه جلدیه خشک دارو
یک نسخه هم در جلدیه خضاب تحقیق لفظ با نسخهائی تفصیل ذیل سه سم در جلدیه خضاب روغن هشت نسخه خضاب
شقاق چهار نسخه خضاب عجب سه نسخه خضاب گردکان خضاب بیض پنج نسخه خضاب محمر
دو نسخه خضاب نافع سه نسخه خضاب وسمه چهار نسخه دیگر خضابات مطلق با نسخهای هندی شانزده نسخه
مذکور شده خل از چیزیکه ساخته میشود و طریق ساختن آن در ادویه افیونیه مرقوم است و احکام آن در ضمن ادویه
امراض هر عضو مسطور خل خمر تحقیق این لفظ در ادویه افیونیه خل مخصل طریق ساختن آن و ذکر منافع آن در ملفوظ
سوم ادویه امراض راس خلوق یک نسخه آن با تحقیق لفظ در ادویه اعضای تناسل خمر محل اطلاق این لفظ و
تفصیل اصناف این و تصریح افعال صادر از این و وقت و شرط استعمال این و بیان مختار این در ملفوظ دوم ادویه راس
خمیر خمیره ماهیت این هر دو لفظ محل اطلاقات اینها در ملفوظ دوم ادویه راس و طریق ساختن خمیره آرد و مایه آن بیان
مزاج آن در ادویه حلقیه و یک نسخه مرکب آن که عمده خصوصیت داشت در ادویه معدیه نگاشته خمیره ابریشم پنج
نسخه در ملفوظ دوم راس خمیره بنفشه در ادویه انفیه خمیره خشخاش چهار نسخه در ملفوظ دوم خمیره
سعتر در مکتوب دوم ادویه امراض چشم خمیره صندل ملفوظ شربت صندل در اشربه قلبیه خمیره گاوزبان
دو نسخه خمیره گاوزبان عنبری سه نسخه در ملفوظ دوم ادویه راس خمیره مروارید در ادویه معدیه خندیقون دو
نسخه در معدیه حرف الدال دبس ملفوظ رب انگور در ملفوظ سیوم ادویه امراض راس دبید ورد تحقیق این
لفظ با نسخه در ادویه کبدیه و طحالیه دحمرتا تحقیق این دوا اینجا با دو نسخه که یکی از آن اولوی است در ادویه کبدیه
دیگر نسخه آن که خصوصیت بقوی نجح دارد موافق [illegible] در ادویه امعا دلوک تحقیق لفظ و این تصحیح نسخ این در ادویه
دهان دواء الاسبع در ادویه مفصلیه دوای اسطراطیقس در ادویه گوش دوای اسقلیدس [illegible] در
ادویه کبدیه دواء البزور در ادویه اعضای تناسل دواء الکبید یک نسخه در ادویه مفاصل دواء المفصل دو نسخه
در ادویه باهیه دواء البلادر سه سم در باهیه دواء بلاسطس در ادویه صدریه دواء المسقنج در ادویه
امعا مقعد دواء التربد دو نسخه هم در ادویه امعا دواء الترنجبین در ادویه اعضای تناسل دواء النوم دو
نسخه یکی در کبدیه دوم یکی در طحالیه دوای جالینوس در ادویه صدریه دواء الخطیا در ادویه معدیه دوار

دواء الجوق در ادویه مفاصل دواء الحرمل در ادویه فمیه و حلقیه دواء الحسک در باهیه دواء الحلتیت
بدو نسخه در ادویه فمیه و بیک نسخه در ادویه باهیه دواء حلقوسی در ادویه صدریه دواء الحمص در ادویه
باهیه دوای حبث الحدید در ادویه اذنیه دواء خرا الکلب در ادویه فمیه و حلقیه دواء الخطاطیف صغیر و کبیر و تحقیق
خطاف در ادویه فمیه و حلقیه دواء الدار صینی در باهیه دواء دبقی در ادویه کبدیه و طحالیه دواء
الذراریح بدو نسخه در ادویه جلدیه دواء السرطان هم در جلدیه دواء السنته بلفظ جوارش ملوک در ملفوظ
سیوم ادویه راس دواء اسقونیا دواء الخطاطیف است دواء الشبرم در ادویه امعا دواء
الفرس در ادویه معدیه دواء قالع وجع مفاصل و ورک در ادویه مفصلیه دواء الکشمش در ادویه
جلدیه دواء الکاتب در ادویه امراض چشم دواء الکاهن در ادویه صدریه دواء الکبریت بدو نسخه
در ادویه صدریه و یک نسخه آن که صاحب تحفه آنرا تریاق المعده خوانده در ادویه معدیه دواء الکرکم بچهار نسخه
دو مطلق و دو بلفظ خرد و بزرگ در ادویه کبدیه دواء الملک نسخهای بزرگ و خرد و معتدل این در ادویه
کبدیه دواء المازریون در ادویه کبدیه دواء المخدر در مفاصل دواء المدر هم در مفاصل
دواء المسک یک نسخه آن در ملفوظ دوم و نسخه آن در ملفوظ سیوم ادویه راس یک نسخه آن در ادویه کبدیه دواء
المسک بارد به پنج نسخه در ادویه قلبیه دواء المسک بارد ترش دواء المسک بارد عنبری
هر دو در ادویه قلبیه دواء المسک حلو بدو نسخه در ملفوظ سیوم دواء المسک شیرین کرم در ادویه صدریه
دواء المسک هر یک نسخه آن در ملفوظ اول و یک در ملفوظ سوم ادویه راس دواء المسک معتدل
بدو نسخه در ادویه قلبیه دواء مسکن وجع به شش نسخه در ادویه مفاصل دواء النجم در ادویه کبدیه دوای
یحیی ابن خالد در ادویه مفاصل دواء وجع با جمیع احکام در ادویه معدیه تحقیق لفظ این با ترتیب خوردن
این جهت مسلولین در ادویه صدریه دیاسقوریدوس جوارش کموتی بر اگنید دیاقوذا تحقیق بلفظ
این با پنج نسخه در ادویه بینی دو نسخه در ادویه صدریه دیاک بر دیک بدو نسخه در ادویه امعا از دوا
های والی هندی و مسهلات آرست در ادویه معدیه حرف الذال ذرور و ذریره تحقیق لغوی و
اصطلاحی این با بعضی احکام و بیان فرق در میان آن و برود و کحل در مکتوب دوم ادویه چشم ذرور آس در
ادویه امراض جلد ذرور ابیض بچهار نسخه در ادویه امراض چشم و بیک نسخه در ادویه امراض دهان ذرور اسرنج
بدو نسخه در چشم ذرور اسود در ادویه امراض دهان ذرور اصفر بچهار نسخه ذرور اصفر صغیر
و ذرور اصفر کبیر همه در ادویه امراض چشم ذرور اعظم در ادویه اعضای تناسل ذرور
انزروت بیک نسخه در ادویه چشم و بچهار نسخه در ادویه امراض جلد ذرور بارد در ادویه امراض

درادویه چشم ذرور جالینوس درادویه امراض چشم ذرور تشمیرج درادویه امراض چشم ذرور بیاض نقش نسخه درادویه امراض چشم ذرور
جالینوس درادویه امراض جلد ذرور حسین هم درجلدیه ذرور حکمه درادویه امراض چشم
ذرور رمادی هم درچشم ذرور زعفرانی بده نسخه ذرور سنبل ذرور سماق همه
درادویه چشم ذرور سقولان درادویه جلدی ذرور شعر هم درانجا ذرور صدفی درادویه
امراض چشم ذرور صندل درادویه جلدیه ذرور ضفدع درادویه عینی ذرور عجیب درادویه جلدیه
ذرور عرب پنج نسخه درادویه چشم ذرور قرطاس درجلدیه ذرور کافور درچشم ذرور
گلنار درجلد ذرور لمته درادویه عنبیه ذرور لین درعنبیه ذرور مامیران هم درانجا
ذرور معصفر درادویه امراض امعا و مقعد ذرور مغسل چهار نسخه درعنبیه ذرور ملحم بده نسخه درادویه
جلدیه ذرور ملکایا بسه نسخه ذرور ملکی بدو نسخه ذرور ممسک ذرور ممسک صغیر ذرور
منصف ذرور ورد ی بسه نسخه درادویه امراض چشم ذرورات مطلقه بست وهفت
درادویه امراض چشم درامراض بینی دو ذرور یکی جهته ورم کثیر الارجل و دیگر جهته بواسیر الانف و درامراض دهان چهل
و سه ذرور و درامراض امعا و مقعد هفت ذرور و درامراض تناسل شش ذرور و درامراض جلد چهارده یونانی و شش
هندی ذرور مذکور شده حرف الراء رامک ماهیت آن و ترتیب ساختن و فواید آن درادویه معدیه
راقیراان ده نسخه درادویه معدیه و یک نسخه آن درادویه مفصلیه رائب ماهیت آن بشرح تمام جمیع خواص
و احکام آن درادویه معدیه رائب مسهل هم درمعدیه رب تحقیق این و ترتیب ساختن ربوب در ملفوظ
دوم رب آس درادویه صدریه رب آلو در ملفوظ دوم رب افتیمون درادویه امعا رب امرود
درمعدیه رب انار در ملفوظ دوم رب انار ملیسی درادویه صدریه رب انار ترش رب انار
منعنع رب انار میخوش رب انار ین اینهمه درادویه معدیه رب انگور در ملفوظ
سوم رب بسر رب به رب ترنج این هر سه درمعدیه رب توت درادویه
فمیه و حلقیه رب توت مرکب هم درانجا رب جوز ساده رب جوز مرکب هر دو درادویه حلقیه
رب خرما در ملفوظ سوم رب ریب رب ریباس رب زرشک رب سیب ترش
و شیرین هر چهار در معدیه رب شحم حنظل درادویه معدیه رب غوره درادویه معدیه رب لیمو
در ملفوظ دوم ادویه راس رب مرکب درادویه معدیه رب مصری درادویه فمیه و حلقیه رب مورد
درادویه معدیه رب نبشوق درادویه معدیه رب بلیله درادویه امعا رشته تحقیق لفظ
و ترتیب ساختن و منافع و مضار آن درادویه صدریه رمانیه درادویه معدیه رواصیر تحقیق آن درادویه

در ادویه معدیه روغن روشنائی به پنج نسخه در ادویه چشم روغن اقسام این بسیار است و چیزیکه درین مجموعه مسطور
شده بدین تفصیل است روغن آجر در ملفوظ سوم راس روغن آمله یک نسخه آن در معدیه و یک نسخه در جلدیه
روغن انسج در ملفوظ سوم راس روغن اذخر هم در ملفوظ سوم روغن [illegible] در ادویه کبدیه روغن
اسقیل در ملفوظ سوم راس روغن افسنتین بیک نسخه در ادویه معدیه و بیک نسخه در ادویه جلدیه روغن بابونه
در ملفوظ اول ادویه راس روغن بادام شیرین روغن بادام مُر یعنی تلخ هردو با بسیار منافع در ملفوظ اول
روغن بادام مرجبلی یعنی فواید آن در ادویه بینی روغن بادنجان در ادویه امراض گوش روغن بان
در ملفوظ سوم راس روغن بان مرکب هم درانجا روغن بلادر بیک نسخه در ملفوظ سوم و بیک نسخه در ادویه اعضا
روغن بلسان در ملفوظ سوم روغن بنج بدو نسخه در ملفوظ دوم راس روغن بشارق در ملفوظ سیوم
روغن بنفشه در ملفوظ اول ادویه سر روغن [illegible] بشش نسخه در ادویه امعاء و مقعد روغن بید بیک
نسخه در معدیه و بیک نسخه بلفظ روغن سفرجل در کبدیه روغن بید در ملفوظ اول راس روغن بید انجیر نسخه
در ملفوظ سیوم ادویه راس روغن بید انجیر کبیر هم در ملفوظ سیوم روغن بیضه بسه نسخه در ادویه جلدیه روغن
تاتوره بچهار نسخه در ادویه اعضای تناسل روغن ترنج فواید آن در ادویه امراض گوش روغن ربت
هم درانجا روغن جاوشیر در ادویه معدیه روغن جنطیانا بشرح ایضا روغن جوز در ملفوظ سیوم روغن
حرمل هم در ملفوظ سیوم راس روغن خسک بسه نسخه در ادویه اعضای تناسل روغن حنا بسه نسخه در
ادویه مفصلیه روغن حنظل در ملفوظ سیوم ادویه سر روغن حیاة در جلدیه روغن جسته زرد آلو در ادویه
معدیه روغن جسته شفتالو در ادویه گوش روغن خشخاش در ملفوظ اول راس روغن خفاش در ادویه
مفصلیه روغن خل در ادویه آذنیه روغن دارچینی در ملفوظ سیوم ادویه راس روغن دار شیشعان
در ادویه معدیه روغن دارقی روغن دامون هردو در ملفوظ سیوم ادویه راس روغن دفلی کبیر در
ادویه مفصلیه روغن [illegible] در ادویه جلدیه روغن [illegible] در ملفوظ سیوم روغن [illegible] در ادویه
اعضای تناسل روغن ریحان در ملفوظ سیوم ادویه سر روغن زعفران روغن زقوم روغن
زنبق این هر سه در ملفوظ سیوم ادویه سر روغن زنجبیل روغن زیت این هر دو در ادویه مفصلیه
روغن ساطع در ملفوظ سیوم روغن سداب بیک نسخه در ملفوظ اول و بیک نسخه در ملفوظ سیوم راس روغن
سعد در ادویه معدیه روغن سفرجل در روغن به معلوم شد روغن سلیخه در ادویه معدیه روغن سیر
بدو نسخه در ادویه مفصلیه روغن سوسن و روغن سوسن [illegible] و روغن سوسن کبیر هر سه در ملفوظ
سیوم روغن شیب در ادویه معدیه روغن شبت بدو نسخه در ملفوظ دوم روغن شجره مصطفی

در ادویه معده ر روغن شونیز در ادویه اعضای تناسل ر روغن شیخ صنعان بدو نسخه در ادویه جلدیه ر روغن
عاقرقرحا در ملفوظ سیوم راسی ر روغن عقرب در ادویه اعضای تناسل ر روغن علقم در معدیه ر روغن
غار بدو ترتیب در ملفوظ سیوم ر روغن غالیه در جلدیه ر روغن فرفیون بدو نسخه در ملفوظ سیوم ر روغن
فستق در ملفوظ اول ر روغن فلفلا د نسخه در ملفوظ سیوم ر روغن قسط شش نسخه در ملفوظ سیوم
ر روغن کاوی در ادویه معدیه ر روغن کاهو بدو ترتیب در ملفوظ اول ادویه ... ر روغن کدو ر روغن
گل بچند ترتیب ر روغن گل بادام ر روغن گل مشک همه در ملفوظ اول ر روغن گلکلاج بدو نسخه
در ملفوظ سیوم ر روغن گندش در ادویه گوش ر روغن گندم و جو در جلدیه ر روغن لادن بدو نسخه
در ادویه جلدیه ر روغن لالیه یک نسخه آن در ادویه معدیه و یک نسخه آن در جلدیه ر روغن لبوب سبعه در ملفوظ دوم
ادویه راس ر روغن لقوه در ملفوظ سیوم راس ر روغن ماذریون در ادویه کبدیه ر روغن مازو بدو نسخه در ادویه
جلدیه ر روغن مجموعه در ملفوظ سیوم ر روغن محلل در معدیه ر روغن مر در ادویه معدیه ر روغن مرزنجوش
در ملفوظ سیوم ر روغن مسمن بدو نسخه در جلدیه ر روغن مصطکی در معدیه ر روغن مصطکی کبیر هم در معدیه
ر روغن مفاصل در ادویه مفاصل ر روغن مفرحه بدو نسخه در ادویه اعضای تناسل ر روغن مورد بدو نسخه در جلدیه
ر روغن منعنع در معدیه ر روغن نارجیل در ملفوظ سیوم ر روغن ناردین بچهار نسخه در ملفوظ سیوم و یک در
ادویه معدیه ر روغن نرگس بدو نسخه در ادویه اعضای تناسل ر روغن نسرین در ادویه صدریه ر روغن
نشابور در ادویه امعا ر روغن ورع هم در انجا ر روغن یاسمین در ادویه صدریه ر روغنهای هندی
روغنی که باتا نام دارد در ملفوظ دوم ر دیگر بحریان در ادویه اعضای تناسل ر دیگر اسنبادتیل ر دیگر
کلیانک کهرت و چها کلیانک کهرت ر دیگر گوکهانتیل ر دیگر کهرادتیل ... در ملفوظ سیوم ر دیگر روغن
لاکهه در ادویه معدیه ر دیگر روغن مالکنگنی در ادویه اعضای تناسل ر دیگر ... در معدیه ر دیگر نراین
تیل در ملفوظ سیوم ادویه راس حرف الزا ر زبد بعضی منافع آن در ادویه فمیه ر زرعونی بیک نسخه در ادویه
فمیه و نسخه در ادویه اعضای تناسل ر زرشک ابا در ادویه معدیه ر زروق تحقیق آن با پانزده نسخه
در ادویه اعضای تناسل ر زبیب بعضی فواید آن در ادویه فمیه ر زنجار ماهیت آن و خواص آن در ادویه
کبدیه ر زیتون بعضی فواید آن در ادویه فمیه ر زیرباج تحقیق آن و بعضی احکام آن و ترتیب ساخت
بعضی اقسام آن در ملفوظ سیوم و تتمه احکام آن با ترتیب ساختن آن موافق شفاء الاسقام در ادویه کبدیه و
طحالیه حرف السین ر سبج ر سپیشا معنی وی بیک نسخه آن در ادویه معدیه ر سعوط ماهیت آن با بیان فرق
در میان آن و در میان نشوق و نفوخ از ملفوظ اول ادویه راس معلوم خواهد شد و نسخ آن هم در ...

ست بلفوظ اودیه راس و در ادویه امراض چشم و امراض گوش در ادویه بخیمه و حلقیه و بدو نسخه در جلدیه اثبات یافته
سفوف معنی لغوی و اصطلاحی آن در ملفوظ اول ادویه راس مذکور است سفوف آمله در ادویه قینه و در ادویه
معدیه سفوف ابن سیار در ادویه صدریه سفوف ابن ماسویه در ادویه معویه سفوف اذخر در ادویه
معدیه سفوف ارسطاطالیس در ملفوظ دوم ادویه راس سفوف اسوقه در دواهای امعا سفوف
اسهال کبدی بدو نسخه در ادویه کبدیه سفوف اصول در معدیه سفوف افیتمون در ملفوظ دوم
راس سفوف اقماع الرمان در ادویه معویه سفوف انار دانه بچهار نسخه در ادویه معدیه و بیک نسخه بلفظ
حب الرمان در معویه سفوف انجدان در معدیه سفوف انیسون هم در ادویه معدیه سفوف
بادیان بدو نسخه در ادویه امعا سفوف بارد هم در معویه سفوف برص بسه نسخه در ادویه جلدیه
سفوف برملکی در ادویه معدیه سفوف بزر البنج در ادویه تناسل سفوف بزور بدو نسخه در معدیه
و بیک نسخه در کبدیه و بیک نسخه در ادویه تناسل و بیک نسخه در ادویه معویه سفوف بلوط بسه نسخه در ادویه
معویه سفوف بنفشه بیک نسخه در ادویه صدریه و بیک نسخه در ادویه معدیه سفوف بیرمایه هم در
معویه سفوف بهدانه در کبدیه سفوف بینابی در معدیه سفوف تربد بسه نسخه در ادویه معویه
سفوف تنبل در ادویه کبدیه سفوف جوز بدو نسخه در ادویه معویه سفوف حاملی بدو نسخه
در معدیه و بدو نسخه در ادویه معویه سفوف حب الآس بدو نسخه در ادویه معدیه سفوف حب العب
در ادویه معدیه سفوف جبالی به پنج نسخه در ادویه معدیه سفوف حجر الیهود بهشت نسخه در ادویه
اعضای تناسل سفوف حصرم در معویه سفوف حنین بیک نسخه در معدیه و بدو نسخه در ادویه اعضای
تناسل و بیک نسخه در ادویه امعا سفوف خرنوب در ادویه معدیه سفوف خنازیر در ادویه جلدیه
سفوف خناب در ادویه مفاصل سفوف درونج بدو نسخه در ادویه قلبیه سفوف
ذرب به پنج نسخه در معدیه سفوف راوند در ملفوظ سوم ادویه راس سفوف روناس
در ادویه امعا سفوف ریحان در امعا سفوف زحیر در معویه سفوف زرشک در
در ادویه معدیه سفوف سرطان در ادویه صدریه سفوف سلیخ در ادویه کبدیه سفوف
سماق در ادویه معدیه سفوف سمنه در ادویه جلدیه سفوف سنا در امعا سفوف
سنگدانه بیک نسخه در ملفوظ دوم و بیک نسخه در جلدیه سفوف سورنجان بهفت نسخه در مفاصل سفوف
سنجشم در ادویه معویه سفوف شادنج بدو نسخه در امعا و بیک نسخه در تناسل سفوف
شاهتره در ادویه جلدیه سفوف شمار در ادویه معدیه سفوف صمغ عربی در ادویه معدیه

سفوف طباشیر بیک نسخه در ادویه قلبیه و بیک نسخه در ادویه معدیه و بدو نسخه در معویه و بدو نسخه در حمائیه
سفوف طبری در ادویه قلبیه سفوف طین بیک نسخه در ادویه صدریه و بیک نسخه در قلبیه و بنسخه در
معویه و بیک نسخه در حمائیه سفوف عبادة در دواهای معدیه سفوف علق هم در اینجا سفوف
عشر در ادویه قلبیه سفوف عود بنسخه در معدیه و بیک نسخه در ادویه امعا سفوف فواق بشش نسخه
در معدیه سفوف قابض بیک نسخه در معدیه و بدو نسخه در امعا سفوف قرظ یک نسخه آن در معدیه و یک
نسخه آن در امعا سفوف قرنفل در ادویه معدیه سفوف قلت در ادویه اعضای تناسل سفوف
کاکنج در ادویه اعضای تناسل سفوف کامل در معویه سفوف کبریت در ملفوظ دوم
سفوف کبیر در ادویه معویه سفوف کرفس در ادویه معدیه سفوف کزمازج در کبدیه و طحالیه
سفوف کسیلا در معویه سفوف کعک هم در اینجا سفوف گل در همین مقام سفوف کندر
در همین جا سفوف کهربا در معدیه و در اعضای تناسل سفوف لک در ادویه کبدیه سفوف لولوی
در ادویه کبدیه سفوف ماسک البول به دوازده نسخه در ادویه اعضای تناسل سفوف مامیران هم در
تناسل سفوف مبارک یک نسخه آن در ملفوظ دوم و یک نسخه آن در ادویه مثانیه اعضای تناسل سفوف
مجموع در ادویه تناسلیه و ملفوظ مجموعه در ادویه معویه سفوف مخترع در معویه سفوف مدر به دو
نسخه در کبدیه به پنج نسخه در تناسلیه سفوف مروارید بدو نسخه در ملفوظ دوم و بدو نسخه در ادویه قلبیه
سفوف مسهل بیک نسخه ادویه کبدیه و بیک نسخه در حمائیه سفوف مصطکی در معدیه سفوف
مقلیاثا یازده نسخه آن در ادویه امعا سفوف منوم در ملفوظ دوم سفوف نانخواه در ادویه
معدیه سفوف نشاسته در ادویه معویه سفوف نعناع بدو نسخه در ادویه معدیه سفوف
نفث الدم نسخه آن در ادویه صدریه سفوف نقرس به پنج نسخه در مفاصل سفوف نمک
بدو نسخه معدیه سفوف ورد بیک نسخه در ادویه معدیه و بیک نسخه در کبدیه سفوف هاضم در ادویه معدیه
سفوف هلیله بدو نسخه در کبدیه و بیک نسخه در مفصلیه سفوف هندبا در ادویه معویه سفوف
یهودی در ادویه معدیه سفوفات هندی سفوفی [illegible] چورن نام دارد در ادویه معدیه دیگر
[illegible] چورن هم در معدیه دیگر جاجی [illegible] چورن دیگر [illegible] چورن دیگر [illegible] چورن به
نسخه دیگر [illegible] چورن [illegible] در دواهای معده سنک [illegible] تحقیق این نام نسخه این در ادویه معدیه
سکنجبین [illegible] تحقیق این [illegible] احکام [illegible] در ادویه صدریه [illegible] حمائیه
سکنجبین [illegible] در ادویه کبدیه سکنجبین افادیه سکنجبین افتیمونی

صدری بخصیص یافته شراب آس بیک نسخه در ادویه امراض گوش و بیک نسخه در ادویه صدریه شراب
آس بدو نسخه در ادویه صدریه و بیک نسخه در ادویه معدیه شربت اسپاروان در ادویه کبدیه شربت
آلو بچهار نسخه در ملفوظ اول و بیک نسخه در حمیات شربت آلو بالو در ادویه اعضای تناسل شربت
آمله در ادویه معدیه شربت ابریشم به پنج نسخه در ادویه قلبیه و بیک نسخه در ادویه امعا و بدو نسخه در ادویه
اعضای تناسل شربت ابریشم لولوی در ادویه اعضای تناسل شربت اذخر در ملفوظ سیوم ادویه راس
و بیک نسخه آن در ادویه کبدیه و بیک نسخه آن در ادویه تناسلیه شربت اسپغول در ادویه قلبیه شربت اسطو
خودوس بسه نسخه در ملفوظ اول و بیک نسخه در ملفوظ دوم و بیک نسخه در ادویه امراض گوش شربت اشنه
در ادویه معدیه شراب اصطرک در ادویه صدریه شربت اصطرک هم در صدریه شراب اصل السوس
ساده در ادویه صدریه شراب اصل السوس مرکب هم در آن مقام شربت اصول در ادویه کبدیه
شربت اعجاز در ادویه صدریه شربت افاویه هم در صدریه شراب افسنتین بسه نسخه در ادویه
معدیه و بیک نسخه در کبدیه شربت افسنتین بیک نسخه در ملفوظ دوم راس و بیک نسخه در ادویه قلبیه و بدو نسخه
در ادویه معدیه و بسه نسخه در کبدیه و بچهار نسخه در معویه و بدو نسخه در حمیات شربت افسنتین کبیر در ادویه معدیه
شربت افسنتین مسهل هم در معویه شربت انار بدو نسخه در صدریه و بیک نسخه در معدیه شربت
انار ترش بدو نسخه شربت انار شیرین شربت انار مسهل شربت انار منعنع بسه
نسخه شربت انار منعنع مدبر شربت انارین اینهمه در ادویه معدیه شربت انجبار بسه نسخه در صدریه
و بیک نسخه در معویه شربت انجیر بدو نسخه در معویه شربت انیسون بدو نسخه در ادویه معدیه مقرر و مکرر گشته
شربت بادرنجبویه بدو نسخه در ملفوظ دوم ادویه راس و بیک نسخه در ادویه قلبیه شربت بادرنگ در ادویه معدیه
شربت برگ اترج بدو نسخه در ادویه صدریه و بیک نسخه در ادویه قلبیه شربت برگ تنبول در ادویه اعضای
تناسل شربت بزور هم در تناسلیه شربت بزوری بیک نسخه در ادویه کبدیه شربت بزوری بارد
شربت بزوری حار هم در کبدیه شربت بسفایج شربت بسفایج ساده شربت بسفایج مدبر
اینهمه در ادویه معویه شربت بلح در ادویه معدیه شربت بنفشه بچند ترتیب در ملفوظ اول ادویه راس بدو نسخه
در ادویه صدریه شراب به در معدیه شربت به شربت به ترش شربت به رمانی
بسه نسخه شربت به لیمو همه در ادویه معدیه مکرر است شربت تخم خشخاش در ادویه انفیه شربت
تربد بدو نسخه در ادویه امعا شربت ترنج بدو نسخه در ادویه قلبیه شربت ترنجبین در معویه شربت
تریاقی در ادویه معدیه شربت تمر هندی در ملفوظ اول ادویه راس شربت تمر هندی مسهل هم در ملفوظ

در ملفوظ اول شربت توت در ادویه فمیه و حلقیه شربت توت ساده هم در انقام ثبت یافته شربت
جالینوس شراب جاوشیر هر دو در ادویه صدریه شربت جنطیانا در ادویه معدیه
شربت جوز را در ادویه فمیه و حلقیه دریابند شربت حابس خون در ادویه معویه شربت
حاشا در ملفوظ سوم ادویه رأس شربت حب الآس یک نسخه آن در ادویه معدیه و دو نسخه
آن در ادویه امعا شربت حب الرمان در ادویه معدیه شربت حرمل در ملفوظ سوم
ادویه رأس شربت خسک در ادویه تناسلیه شربت حصرم که شربت غوره است بلفظ غوره
ادویه صدریه شربت حصرم منعنع در ادویه معدیه شربت حلبه در ادویه صدریه قرار
یافته شربت خرنوب در ادویه معویه شربت خشخاش بیک نسخه در انفیه و دیگر صدریه
شربت خشخاش مدبر در صدریه شربت خصیة الثعلب در ادویه اعضای تناسل
شربت خمار در ملفوظ اول رأس محل پذیرفته شربت دارچینی در ادویه معدیه شربت
دار و بخت در ادویه تناسلیه شراب دوقو در ادویه صدریه شراب دیمقراطیس
در ادویه معدیه شربت دینار هفت نسخه در ادویه کبدیه شربت دیناری در ادویه معدیه
جا یافته شراب راسن در ادویه صدریه شربت ربو هم در صدریه شربت ریباس
در معدیه شربت ریحانی هر دو ترتیب در ملفوظ دوم شربت ریوند شربت ریوند
مرکب شربت ریوند مفرد همه در کبدیه مناسب دانسته نگاشته شربت زرشک
بیک نسخه در ادویه قلبیه و بیک نسخه در معدیه شربت زرشک بزوری در معدیه شربت زرشک
نعناعی هم در معدیه شربت زعرور در معویه شراب زفت در ادویه صدریه
شراب زوفا هر دو نسخه در صدریه شربت زوفا بیک نسخه در انفیه و شش نسخه در صدریه
شربت زوفای حار در صدریه شربت زوفای ساذج شربت زوفای صغیر
شربت زوفای مدبر شربت زوفای معتدل همه در صدریه شراب زهر الکرم
در معدیه انباشته شربت سپستان در ادویه صدریه شربت سعال بشش نسخه همانجا شربت
سعد در معدیه شربت سقمونیا هم در معدیه شراب سکلویه در صدریه شربت سماق
در معدیه شربت سنا در معویه شراب سنبل شربت سنبل هر دو نسخه در معدیه شربت
سیب به نسخه در قلبیه و هر دو نسخه در معدیه شربت سیب معتدل در معدیه مناسب دانسته
نگاشته شربت شاهتره مدبر در معویه شربت شب در تناسلیه شربت شفا در معویه

شربت شکر در معدیه شربت شیرخشت در معویه مقام پذیرفته شراب الصالحین در
ادویه قلبیه شربت صعتر در ادویه حابسه شربت صندل به دو نسخه در قلبیه شربت صندل
ترش به دو نسخه شربت صندل مبرد شربت صندلین همه در قلبیه شربت عبد الله
بن طاهر شربت عناب به هر دو در معدیه شراب عسل به دو نسخه در معدیه و بیک نسخه در معویه
شربت عسل در معدیه شربت عناب به نسخه در صدریه شربت عناب معمول لمبرکه
در ملفوظ اول ادویه راس شراب عنب بیک نسخه در قلبیه حلقیه و بیک نسخه در صدریه شربت عنبر
در قلبیه شراب عنبی در تناسلیه شراب عنصیل در ملفوظ سیوم شربت عود بیک
نسخه در ملفوظ دوم راس و بیک نسخه در معدیه شربت عود ترش در معدیه شربت عود ساده
هم در معدیه قرار یافته شربت غوره را در ملفوظ اول ادویه راس بیند شربت فراسیون در ادویه
صدریه شراب فراسیون مدبر هم در صدریه شربت فستق در ادویه معدیه شربت فکر
و وسواس در ملفوظ دوم ادویه راس شراب فنجنوش در ادویه اعضای تناسل شربت فواکه
در معویه شربت فواکه ترش بهفت نسخه شربت فواکه خشخاش در ادویه معدیه شربت فواکه
شیرین در ادویه صدریه شربت فواکه قابض شربت فواکه معتدل هر دو در معدیه
مذکور است شربت قابض در ادویه امعا شربت قشر اترج به دو نسخه در معدیه شربت
قصب السکر در ادویه صدریه شراب قطران در ادویه صدریه شربت قطف در
ادویه مسطور است شربت کاسنی در ملفوظ دوم ادویه راس شربت کاکنج در ادویه تناسلیه
شربت کاوزبان بیک نسخه در ملفوظ دوم و بیک نسخه در ادویه قلبیه و بیک نسخه در معدیه شربت
کدر به پنج نسخه در حمیات شربت کدر یعنی زرد کبیر به نسخه در ادویه اعضای تناسل شراب
کرفس در ادویه معدیه شربت کیوره در ادویه صدریه شربت کیلوت در ادویه
کبدیه شراب کمازریوس هم در کبدیه شربت کمثری در ادویه معدیه شربت کمون را
در ادویه معدیه مسطور دارند شربت لعابین هر دو در ادویه نفثیه شربت لیموی شربت لیموی
ساذج هر دو در ملفوظ اول ادویه راس شربت لیموی شتوی در ادویه صدریه شربت لیموی
مصمغ شربت لیموی معمول به ترنجبین و شیرخشت هم در صدریه شربت لیموی
ملعب در ادویه تناسلیه مذکور شده شربت ماء الاصول در ادویه معدیه شربت ماء الجبن
در ادویه صدریه شربت ماء الفواکه در ادویه حابسه شراب ماذریون در ادویه کبدیه

کسیه شراب با هو و انه در ادویه معویه شراب ملینه در ادویه بعضیه شربت مرزنجوش در حمیات شربت
مرکب در ادویه معده شراب مسک شربت مساک هر دو در ادویه قلبیه شربت مسهل بیک نسخه
در ملفوظ دوم راس و بیک نسخه در معویه شربت مطفی در معدیه شربت مفاصل در مفصلیه
شربت مفتت حصاة در ادویه تناسل شربت مفرح معتدل در ادویه قلبیه شربت مفید در
ادویه معویه شربت ملین هم در معویه شراب منشط در ادویه تناسلیه شراب منقی ریه
بدو نسخه در ادویه صدریه شراب ملیه بهفت نسخه شراب می سوسن شربت منضج همه در
ضمن ادویه معده قلمی گشته شربت نارنج بیک نسخه در ملفوظ اول راس و بیک نسخه در ادویه قلبیه شربت
ناخواه در ادویه معدیه شربت نخجبیل در ادویه تناسل شربت نرجس در ادویه صدریه شربت
نزله بدو نسخه در ادویه انفیه شربت نفث الدم در صدریه شربت نیلوفر در ادویه صدریه بحکم قسم
پذیرفته شراب ورد در ادویه معدیه شربت ورد بیک نسخه در معویه و بیک نسخه در مفصلیه شربت
ورد ساده بدو نسخه در معدیه شربت ورد قابض در ادویه معویه شربت ورد مکرر در ادویه معدیه
تحریر آمده شربت هلیله بیک نسخه در ادویه معویه و بیک نسخه در تناسلیه شربت هلیون در ادویه تناسل
شربت هندبا بیک نسخه در کبدیه و بنسخه در حمایه شربت هندبای مدر در ادویه کبدیه شربت
هندی در ادویه صدریه نگاشته شد شربتهای هندی شربتی که نزد اهل هند شربت اصلی گویند
در ملفوظ دوم ادویه راس دیگر که آنرا شراب بلاذر نوشته اند در ادویه معویه دیگر معروف بشراب
چاکسو در معویه دیگر که آنرا شراب مسهل نوشته اند هم در معویه تحریر یافته شلیثا تحقیق آن با سه نسخه
در ملفوظ سوم ادویه راس تحریر است شوم یک نسخه آن در ادویه صدریه و چهار نسخه آن در ملفوظ دوم راس
و چهار نسخه آن در ملفوظ سوم و شانزده نسخه آن در ادویه نفضیه و بیک نسخه در ادویه حمایه نیست شیاف
معنی اصطلاحی آن و در ادویه چشم و زیاده تحقیق آن در ادویه امعاء مقعد تحریر یافته شیاف آبار بشش نسخه
شیاف ابن زهر شیاف ابیض به پنج نسخه شیاف احمر حاد بنسخه شیاف احمر
لین به پنج نسخه شیاف اخضر به چهار نسخه شیاف اسطوساموس شیاف اری
شیاف اسود به پنج نسخه شیاف اصطفطیقان بنسخه شیاف اصفر به چهار نسخه شیاف
اغبر شیاف اقادیه بدو نسخه شیاف اقوقوسوس شیاف بردطوس همه شیاف ها
در ادویه امراض چشم شیاف برریوما بدو نسخه هم در انجا نوشته شده شیاف بشش بیک نسخه
در ادویه چشم و بیک نسخه در معا شیاف بیاض به پنج در ادویه چشم شیاف ترنجبین در ادویه معا

شیاف تفاحی در ادویه عین شیاف ثاقراطس شیاف جالب النوم شیاف جالینوس
همه در ادویه عین شیاف جند شیاف حب اللیل هردو در ادویه امعا شیاف حصرم
شیاف حلبه شیاف حلتیت شیاف حل شیاف خلوقی اینهمه در ادویه
امراض عین شیاف خیار شنبر بسه نسخه شیاف خیط این هردو در ادویه امعا شیاف دهن
بلسان بدو نسخه شیاف دیزج بچهار نسخه شیاف دینار جون بهفت نسخه شیاف ذهب
شیاف رازیانه شیاف روشنایی همه در ادویه چشم شیاف زبلی بسه نسخه شیاف
زحیر بسیزده نسخه در ادویه معویه شیاف زعفران بچهار نسخه شیاف زعفران وردی شیاف
زنجار شیاف سادج هندی اینهمه در ادویه عین شیاف سکندر در ادویه امعا شیاف
سماق صغیر شیاف سماق کبیر شیاف سوراقون شیاف سوریانی شیاف
شاهوار اینهمه در ادویه امراض چشم شیاف شحم حنظل بپنج نسخه در ادویه معویه شیاف
شراب بدو نسخه در ادویه عین شیاف صابون بدو نسخه در ادویه معویه شیاف صبر شیاف
صیقی شیاف طرجاطیقون این سه نسخه در ادویه امراض چشم شیاف عدبوط بدو نسخه
در ادویه امعا شیاف علائی بسه نسخه شیاف عنبر شیاف عقرب بدو نسخه شیاف
قایم مقام مرارات بدو نسخه شیاف قبطی مصری شیاف قرحه بسه نسخه شیاف
قرنی شیاف قفص شیاف قلقند در ادویه امراض چشم شیاف
قلیل الاجزا در ادویه معویه شیاف قمل الاشفار در ادویه چشم شیاف قولنج
باپانزده نسخه در ادویه معویه شیاف قیصر در ادویه عینیه شیاف کافور بدو نسخه در ادویه چشم
شیاف کحلی در ادویه معویه شیاف کندر در عینیه شیاف کندری در ادویه امعا
شیاف کوکب شیاف لادن شیاف لین بدو نسخه شیاف
ماحور شیاف ماهیثا بسه نسخه شیاف مر شیاف مرارات به نه
نسخه شیاف مطوسطس اینهمه در ادویه چشم شیاف مسهل در ادویه معویه شیاف
منجح شیاف موقالیا شیاف ناردین بدو نسخه شیاف نارنج
شیاف وردقه شیاف وردی بشش نسخه شیاف ورنج شیاف
هندی که ملکی هم گویند شیاف یاسمین بدو نسخه همه در ادویه امراض چشم مذکور است حرف
الصاد صبغ به پنج نسخه بجهت رنگ کردن حدقه چشم در ادویه عین و صبغها که برص و بهق و نشان

زنشان آمله را رنگ کند و صبغیکه رنگ را سرخ نماید در ادویه جلدیه مسطور شد صبغ خلوقی صبغ زرین
صبغ سیاه صبغ طاوسی صبغ فرفیری صبغ قیروطی
همه در ادویه جلدیه مذکور شد صحناة و صحناة تحقیق آن و طریق ساختن آن در ملفوظ سموم ادویه راس
و بعضی منافع آن در معده هم مسطور است حرف الضاد المعجمه ضماد معنی لغوی و اصطلاحی و وضع آن
و وجه وضع آن در ملفوظ اول ادویه راس مذکور است ضماد ابوناهر در ادویه اعضای تناسل ضماد
اسپغل در ادویه مفاصلیه ضماد اسقرماطون در ادویه امراض کبد ضماد اشق به دو نسخه
در ادویه کبدیه و طحالیه ضماد اصطمخیقون در ادویه معدیه ضماد افسنتین در ادویه کبدیه و طحالیه
ضماد اکلیل الملک در ادویه کبدیه ضماد انجبار ضماد اندروماخس هم در اینجا
ضماد بابچه در ادویه امراض مفاصل ضماد بواسیر در ادویه امعا و مقعد ضماد بولوقالس
در کبدیه ضماد بهلوس هم در کبدیه ضماد ثابسیل ادویه امراض جلد ضماد جاورس در ادویه
امعا ضماد جمره به دو نسخه در جلدیه ضماد حرمل در ادویه معویه ضماد حلبه و حرب به هشت
نسخه در جلدیه ضماد حمره هم در جلدیه ضماد حی العالم در ادویه کبدیه ضماد خرنوبی در ادویه
معویه ضماد خنازیر به پانزده نسخه در ادویه جلدیه ضماد خیار شنبر هم در جلدیه ضماد داء الثعلب
ضماد داء الحیه ضماد دارحس به پنج نسخه هم در ادویه جلدیه ضماد دبق در مفصلیه
ضماد دقیق شعیر در کبدیه ضماد دبل به دو نسخه در جلدیه ضماد رباد در طحالیه ضماد
روث در مفصلیه ضماد سداب در طحال ضماد سرطان به دو نسخه در جلدیه ضماد
سعفه به چهار نسخه نیز در جلد ضماد سلطاماس در ادویه امعا ضماد سلعه به چهار نسخه در جلد
ضماد سلویه در امعا ضماد سلیمانی در مفاصل ضماد سنا در جلد ضماد سنبل
به دو نسخه یکی در کبدیه و دیگری در معویه ضماد شعیر در ادویه کبدیه ضماد صندل در بحث قلب
ضماد صندلین در بحث معده ضماد طین در ادویه اذنیه ضماد عجیب در جلد ضماد عدس
در ادویه جلد ضماد فولادجون در ادویه کبدیه ضماد فلس در مفاصل ضماد فیلغریوس
در ادویه معدیه ضماد فیثاغورس در ادویه کبدیه ضماد قابض به سه نسخه در مفاصل ضماد قالوس
در ادویه کبدیه ضماد قرسطالیون در ملفوظ سموم ادویه راسی ضماد قلع طحال به نسخه در جلد
ضماد قوطولون در ادویه کبدیه ضماد قیروطی در کبدیه مسطور شد ضماد کرنب ضماد کعک
هر دو در ادویه امعا ضماد لادن هم در معویه ضماد لیلاطوس در ادویه کبدیه ضماد

ماء الرماد در ادویه جلدیه ضماد داسقوناطون در ادویه معدیه ضماد محلل هشت نسخه در
مفاصل و هفت نسخه در ادویه امراض جلد ضماد محمر پنج نسخه در ادویه مفاصل ضماد مراری در
ادویه معویه ضماد مسقاطون در کبدیه ضماد مسکن هشت نسخه در مفاصل و سه نسخه در جلد
ضماد معده در ادویه آن ضماد مفجر به نسخه در جلدیه ضماد ملین چهار نسخه در مفاصل و یازده
نسخه در جلد ضماد مورد در معویه ضماد منضج به پانزده نسخه در ادویه جلد ضماد ورم حار در جلدیه
ضماد ورم رخو بسه نسخه در جلدیه ضماد ورم صلب به دو نسخه هم دران جا منتظم گشته و ضمادات
دیگر بسیار مناسب هر آزار در ضمن دواهای هر عضو بیار قرار یافته حرف الطاء طباشیر طباهجه و طباهج و
طباهجات تحقیق اینها در ادویه معده مذکور است طباهج بابزشی و طباهج منشور هر دو
در معدیه طبیخ اشنه در ادویه قلبیه طرود ابت که بالبدن برای حشرات ارض را دور کند
چهار نسخه طرود ارضه طرود پشه طرود خردوک طرود ذباب طرود سوس
طرود زنبور طرود سگ طرود عقرب به دو نسخه طرود کیک
طرود ماران طرود مورچگان طرود موشان این همه در ادویه جلدیه طفشیل
در ادویه معدیه تحریر یافته طلا تحقیق لغوی و اصطلاحی آن در ملفوظ اول صداعی مسطور است طلای
آس در ادویه معوی طلای ارمناسیوس در ادویه امراض چشم طلای افسنتین طلای
افاقیا هر دو در ادویه معدیه طلای باذرنگ به دو نسخه در جلدیه طلای باسور در
معویه طلای بثور روی به دو نسخه طلای برص نوزده نسخه طلای برص اظفار به دو نسخه
طلای بنات اللیل به دو نسخه طلای بهق هفت نسخه در ادویه جلدیه طلای ترهل
و ترهل در جلدیه طلای ترمس در معویه طلای ترسیل طلای تهیج اجفان
این هم در ادویه جلدیه طلای ثؤلول چهار نسخه در جلدیه طلای جذام هشت نسخه طلای
جرب و حکه به چهل و دو نسخه طلای جمره به دو نسخه طلای خراز هفت نسخه طلای
حمره طلای خنازیر به دو نسخه طلای داء الثعلب پانزده نسخه طلای داحس به دو
نسخه طلای رافع هشت طلای سرطان پنج نسخه طلای سعفه به بیست و یک نسخه
طلای شری طلای شقاق اطراف به پنج نسخه این همه در ادویه جلد طلای شقیقه و صداع
در ملفوظ اول ادویه رأس طلای صدغین هم در آنجا طلای ختان به دو نسخه در ادویه جلدیه
طلای طباشیر در ادویه معویه طلای قثاء الحمار هم در معویه طلای قروح رطبه طلای

طلای قمل طلای قوبا به بیست و شش نسخه طلای کلف به بیست و دو نسخه در ادویه جلدیه
طلای مسهل به دو نسخه در ادویه مقویه طلای معده در معدیه طلای مقوم در ملفوظ دوم ادویه راس
طلای مشش به پنج نسخه طلای ملثه طلای ورم حار به دو نسخه طلای وشم به دو نسخه
در ادویه جلدیه حرف العین عجینه تحقیق آن با نسخه در ادویه تناسل نوشته شده عرق تحقیق لفظ
این در ادویه قلبیه عرق بادرنجبویه عرق پرسیاوشان عرق بید با بعضی منافع آن در ادویه
قلبیه و بعضی منافع عرق بید در حمیات عرق بیدمشک خواص آن در ادویه قلبیه و بعضی منافع آن در حمیات
عرق تنبول به دو نسخه در ادویه قلبیه مذکور است عرق تیزاب به دو نسخه در ادویه جلدیه عرق تمردک
به دو نسخه عرق سنبل هر دو در ادویه تناسلیه عرق شاهتره عرق صندل هر دو در حمیات
عرق عنبر در قلبیه عرق کاسنی عرق کافور در حمیات عرق کبریت در ادویه جلدیه عرق
گل احکام آن در ادویه قلبیه عرق گوشت عرق گوشتی هر دو در ادویه تناسلیه عرق نیلوفر
در ادویه حمائیه عزیزی تحقیق لفظ این با نسخه در ادویه چشم عزیزی بارد عزیزی حار هم در این
جا تحریر یافته عصیر ورد در ملفوظ اول صدری عطوس تحقیق آن با سه نسخه در ملفوظ اول دو نسخه آن
در ملفوظ دوم و سیزده نسخه آن در ملفوظ سوم ادویه راس و سه نسخه آن در ادویه چشم و یک نسخه آن در ادویه اذنیه
و یک نسخه آن در انفیه مسطور است حرف الغین غالیه تحقیق آن با نسخه غالیه گرم و غالیه معتدل و یک نسخه این غالیه
مطلق بلا قید در ملفوظ دوم ادویه راس و دو نسخه آن در ادویه باهیه و یک نسخه آن در ادویه جلدیه محرر است غذا ها
در هر باب مناسب هر مرض در الفاظ عینی مقرر گشته غرور تحقیق آن با شش نسخه در ملفوظ اول به سه نسخه غرغره در
ملفوظ دوم و شانزده نسخه آن در ملفوظ سوم ادویه راس به سه نسخه آن در ادویه امراض گوش و نه نسخه در ادویه امراض
بینی و شصت و نه نسخه آن در ادویه امراض فم و حلق و سه نسخه آن در ادویه صدریه غسول تحقیق آن با دو نسخه
در ادویه امراض چشم و یک نسخه آن در ادویه اذنیه و یک نسخه آن در ادویه امراض بینی و پنج نسخه آن در ادویه امراض جلد
غمره تحقیق آن با ده نسخه در ادویه امراض جلد قرار یافته حرف الفاء فالوذج منافع آن در ادویه صدریه
فتیله تحقیق آن با یک نسخه در ملفوظ دوم ادویه راس و یک نسخه آن در ادویه امراض چشم و چهارده نسخه آن در ادویه
امراض گوش و بیست و نه نسخه در ادویه امراض بینی مرقوم گشته فتیله مسهله سه نسخه در ادویه امراض امعا مرقوم گشته
فرزجه تحقیق آن با یکصد و چند نسخه در ادویه امراض اعضای تناسل فقاع تحقیق آن و طریق ساختن آن در
ملفوظ دوم فقاع آردجو بعضی منافع آن در ادویه معدیه فقاع زبیبی نسخه آن با منافع هم در ادویه معدیه
فقاع عسلی در ملفوظ دوم راس منتظم گشته فلافلی در ادویه معدیه فلدفیون تحقیق آن

به پنج نسخه در ادویه قیه فلونیا وجه تسمیه آن از ملفوظ اول صداعی معلوم گشتند فلونیای رسی بچهار نسخه
در ملفوظ اول و بیک نسخه در ادویه امراض امعا فلونیای حافظ الارواح فلونیای رومی بسه نسخه فلونیای
طرسوسی فلونیای عماد الدین محمود بچهار نسخه فلونیای محمودی اینهم در ملفوظ اول سر فلونیا
مطلق به دو نسخه در ادویه امراض امعا نوشتن آمده فنجوشش به پنج نسخه قندادیقون به دو نسخه در ادویه معده
فوتنجی هم در معدیه فودنج که نایه آبجامه است ماهیت آن و خواص آن در ضمن ساختن ابجامه در ادویه معدیه
مذکور است فیروز نوش در ملفوظ دوم ادویه راس فیروز نوش ممسک در ادویه معدیه مثبت است
حرف القاف قرارداد تحقیق این لفظ و نسخه آن در ادویه امراض چشم نگاشته شد قرص عقیق آن
و طریق ترتیب آن در ملفوظ اول صداعی قرص انیس در ادویه صدریه قرص بدی در ادویه کبدیه
قرص ابن سیار در ادویه صدریه قرص استسقا به دو نسخه در کبدیه قرص اسقلیناوس در ادویه
آلات تناسل قرص اسقولوقندریون در کبدیه قرص افاویه در ادویه معدیه قرص افتیمون
هم در معدیه قرص افنتین بسه نسخه در ادویه معدیه و بیک نسخه در ادویه کبدیه قرص اقاقیا به دو نسخه در ادویه
معده قرص اقرو قوسمعا در ملفوظ اول راس قرص انبرباریس در ادویه صدریه قرص انجبار در
معدیه قرص بذر و خوردن به پنج نسخه در ملفوظ اول راس قرص بذر و باتن در معدیه قرص انیسون بسه
نسخه در کبدیه قرص ابرسا به دو نسخه در کبدیه و طحالیه قرص ابلادس به دو نسخه در امعا قرص بارد به دو
نسخه در ادویه صدریه و بیک نسخه در قلبیه و به دو نسخه در کلویه قرص بربلیه در معدیه قرص بزور بیک نسخه در امعا
و بیک نسخه در کلی قرص پسته در معدیه قرص بسد بچهار نسخه در ادویه صدریه و به دو نسخه در معدیه قرص
پنجنگشت به پنج در ادویه کبدیه و طحالیه قرص بنفشه بچهار نسخه در ملفوظ اول و به پنج نسخه در صدریه و بیک
نسخه در معدیه و بسه نسخه در حمیات قرص بنفشه مسهل بسه نسخه در ملفوظ دوم راس و بیک نسخه در امعا
قرص بول الدم به پنج نسخه در کلویه قرص تخم حماض در معدیه قرص ثابت ابن قره در حمیات
قرص جلنار در معدیه قرص جندبیدستر به دو نسخه در امعا قرص حب الآس در معدیه و بیک نسخه
در معدیه قرص حماض در کبدیه قرص خرفه در معدیه قرص خرنوب هم در معدیه قرص تخم خشخاش
به دو نسخه در صدریه و بیک نسخه در معدیه و بیک نسخه در کلویه و بیک نسخه در حمیات قرص دیاسقوباطون در
معدیه قرص دیسقولیدوس در کلویه قرص ذات الجنب در صدریه قرص رب ذریع در معدیه
قرص دیابیطس به دو نسخه در کلویه قرص ریابخ در ادویه قیه قرص راین به دو نسخه در معدیه
قرص راوند بهشت نسخه در ملفوظ اول راس و بیک نسخه بلفظ ریوند در معدیه و به پنج نسخه بلفظ ریوند در کبدیه

و بدو نسخه درکلویه قرص لبان درصدریه قرص لبوب درکلویه قرص لک بچهار نسخه در
کبدیه قرص لوز هردو درادویه کبدیه قرص مادونیس در بحث اعیا قرص مازریون
بچهار نسخه درکبدیه قرص ماسک البول درکلویه قرص منبر درحمائیه قرص مثلث بشش نسخه
درملفوظ اول رأس قرص مر درکلویه قرص مروارید بیک نسخه درقلبیه و بیک نسخه درحمائیه قرص
مشک درقلبیه قرص مسهل درمقویه قرص مصطگی درمعدیه قرص معتدل
درکبدیه قرص مقل درمعدیه و بیک نسخه درکبدیه قرص ملین درمقویه قرص منضج درصدریه
قرص منوم قرص منوم بارد قرص منوم حار همه درملفوظ دوم ادویه رأس قرص
من الصیاح درملفوظ اول رأس قرص نار مشک درمعدیه قرص نتن عرق بیست نسخه درجلدیه
قرص نزوجی درجلدیه قرص نفث الدم بچهار ده نسخه درصدریه قرص نوشادر بدو نسخه
درادویه کمیه قرص ورد بهشت نسخه درمعدیه و بده نسخه درحمیات مذکور شده قطور بیک نسخه
درادویه صداعیه تحقیق لفظ آن با بیست نسخه درادویه امراض چشم و بهشتاد نسخه آن درادویه گوش و بهفت نسخه اش
درادویه کمیه تحریر یافته قفطار غان بزرگ قفطار غان خورد هردو درادویه تناسلیه مرقوم
گشته قلیه تحقیق و طریق پختن آن درمعده تحریر یافته قلیه آلو قلیه انبه قلیه به
قلیه تمر هندی قلیه ریباس همه درادویه معدیه قلیه زردک قلیه زردک دم پخت
هردو در تناسلیه قلیه لیمو درمعدیه قلیه نرگسی قلیه نور هردو درادویه اعضای تناسل
قوقی تحقیق این درادویه انفیه قوقی زحلی قوقی زهری قوقی شمسی قوقی
عطاردی قوقی قمری قوقی مریخی قوقی مشتری این همه قوقی با دو نسخه
قوقی مطلق درادویه انفیه مسطور گشته قهوه مسهل درمقویه قیروطی ماهیت آن با سی نسخه
درملفوظ اول و شش نسخه درملفوظ سیوم و سه نسخه در امراض چشم و بهفت نسخه درانفیه و چهار نسخه در کمیه و دوازده
نسخه درصدریه و دو نسخه درقلبیه و سه نسخه درجلدیه قیروطی اخضر درقلبیه قیروطی حراشین درادویه
صدریه مسطور گشته حرف الکاف کاشلنج تحقیق معنی و نسخه آن را درملفوظ سیوم رأس دریابند کاکنج
تحقیق این رسم درانجا باید دید کباب تحقیق لفظ و بعضی خواص آن در بحث معده کبوب
معنی مصطلح آن با پنج نسخه درملفوظ دوم رأس و یک نسخه آن درملفوظ سیوم سر کبوس تحقیق معنی و یک نسخه آن
درادویه معدیه تحریر یافته کحل موصفات اطلاق این لفظ و معنی مصطلح این درادویه چشم کحل اسطاطیقون
کحل الاشقار بشش نسخه کحل قریطن کحل [illegible] همه درادویه چشم نگاشته شده

شد کحل باسلیقون چند نسخه آن بلفظ باسلیقون در حرف با مذکور شده کحل بطلیموس کحل بقراط
کحل بنفسجی کحل بیاض ابیض چهار نسخه کحل توتیا کحل جلا کحل جواهر چهار نسخه کحل جواهر
صغیر کحل جواهر کبیر دو نسخه کحل جواهر مستعمل کحل حول کحل دافع احتیاج عینک دو نسخه
کحل دمعه دو نسخه کحل رطب دو نسخه کحل رمادی بلفظ رمادی در کلمه را کحل رمانین کحل
روشنائی بلفظ روشنائی در کلمه را کحل زعفرانی کحل ساذج کحل سنبل کحل سماق
کحل سهل الوجود کحل شاهجهان بادشاه کحل عجیب دو نسخه کحل عزیزی
بلفظ عزیزی در کلمه عین کحل عصا چهار نسخه کحل قافیطون کحل قرنطین کحل مازو کحل
مبارک کحل مبرد کحل مقوی دو نسخه کحل ملکایا کحل ودفه کحل وردی
کحل یابس همه در ادویه چشم مذکور شده کرد ناج معنی وی خلاف اقوال در ملفوظ سیوم راس کشکاب
تحقیق آن در ادویه صدریه کشوثا نسخه آن در ملفوظ سیوم راس کلکلانج یک نسخه کلکلانج بزرگ
دو نسخه کلکلانج خورد یک نسخه کلکلانج سرد دو نسخه کلکلانج فیروزی کلکلانج قریب
باعتدال کلکلانج گرم کلکلانج سعد همه در ادویه کبدیه کماد معنی لغوی و اصطلاحی آن با نسخه که یکی از آن
هندیست در ملفوظ اول و یک نسخه آن در ملفوظ دوم و یک نسخه آن در ملفوظ سیوم راس و دو نسخه در ادویه انفیه
و چهار نسخه اذنی در ادویه گوش و چند نسخه جهت ذات الجنب در صدریه و یکی جهت ورم پستان در ادویه قلبیه یک نسخه
آن در ادویه معدیه و سه نسخه در ادویه کبدیه و یک در ادویه معویه و دو نسخه وی در ادویه جلدیه صورت انتقاش
یافته کمونی تحقیق و منافع آن با پنج نسخه در ادویه معدیه کمونی اکبر کمونی کبیر کمونی مسهل
کمونی مسهل معمول همه در ادویه معدیه مرقوم شده دواهای کافی هندی ذکر کالارس در ادویه صدریه
کامیسده در ادویه معدیه گلناس اپک در صدریه تحریر یافته حرف اللام لبان نسخه
آن در ادویه باهیه لبان مسکن هم در آنجا لبن بعضی منافع بعضی اقسام در ادویه صدریه لبن مسهل
در ادویه معدیه هشت بست لبوب ابریشم لبوب جواهر لبوب صغیر دو نسخه لبوب کبیر
چهار نسخه و دیگر لبوبات مطلق را در ادویه باهیه دریابند لخلخه معنی لغوی و اصطلاحی آن با چهار نسخه در ملفوظ
اول و دو نسخه در ملفوظ دوم راس و یک نسخه در ادویه معدیه لخلخه بارده لخلخه خشک یک نسخه در ملفوظ دوم
لزوق و لازق معنی عرفی اصلی و اصطلاحی طبی آن با دو نسخه در ادویه امراض چشم و چهار نسخه در ادویه
فمیه لصوق تحقیق معنی آن با پنج نسخه در ادویه فمیه لطوخ تحقیق لغت و اصطلاح آن با پنج نسخه در ملفوظ
اول و هفت نسخه در ادویه انفیه و چهار ده نسخه که یکی از آن هندیست در ادویه فمیه تحریر یافته لعوق تحقیق

ماء البطیخ الهندی در حمیات ماء البقول در کبدیه و یک نسخه آن در معویه ماء البهرانج منافع
آن در معویه ماء الجبن تحقیق لفظ و منافع و طریق ساختن آن در ملفوظ دوم راس و یک نسخه آن در ادویه
سعدیه و دو نسخه آن در ادویه کبدیه ماء الجزر در ادویه قلبیه ماء الحموة هم در قلبیه ماء الخلاف در
ادویه صدریه ماء الخیار در ادویه جائیه ماء الذهبی در قلبیه ماء الرباد در ادویه سعدیه ماء
الرمان هم در ملفوظ اول راس ماء الرمانین در حمیات ماء الزهر در قلبیه ماء الصعتر المستقطر در ملفوظ
سوم راس ماء السکر تحقیق این در لفظ جلاب در ملفوظ اول تحریر یافته و یک نسخه آن در ملفوظ سوم
و یک نسخه آن در ادویه صدریه ماء السویق بسه نسخه در معویه ماء الشاهترج در حمیات ماء الشعیر
تمام تحقیق و احکام آن در ادویه صدریه و بعضی منافع در حمیات ماء الشعیر سرطانی بسه ترتیب در ادویه صدریه
ماء الشعیر محمص در حمیات ماء العسل در ملفوظ سوم و یک ترتیب آن در ادویه قلبیه ماء
العسل مبرد در جائیه ماء عنب الثعلب در حمیات ماء القراطن در ملفوظ سوم راس ماء
القریع با احکام و ترتیب ساختن و منافع در ادویه صدریه ماء القمقمه در معویه ماء اللحم بیک نسخه در ملفوظ
اول راس و اکثر احکام و طرق اتخاذ آن با دو نسخه مرکب در ادویه قلبیه ماء الهندبا در حمیات مرقوم شده
مثرودیطوس تحقیق نام و نسخه آن در ملفوظ اول راس مخلص العنبر تحقیق این اسم با نسخه هم در ملفوظ
اول مخیص البقر در ادویه معویه مربی معنی لغوی و اصطلاحی آن در ملفوظ دوم سر مربای امرود
به دو نسخه در ادویه سعدیه مربای آلوچه در ادویه سعدیه مربای آمله در ملفوظ دوم سر مربای اناناس
در ادویه قلبیه مربای بادام به دو ترتیب در ادویه صدریه مربای بالنک بچهار ترتیب در ادویه سعدیه
مربای پوست بیرون پسته در سعدیه مربای به به دو ترتیب در ادویه قلبیه مربای بهمن در
باهیه مربای تمر هندی مربای چوب بلسان هر دو در ملفوظ دوم راس مربای خصیة الثعلب
در ادویه باهیه مربای راسن در ملفوظ سوم سر مربای زردک در ادویه صدریه مربای زرشک
در کبدیه مربای زنجبیل بسه ترتیب و در بحث معده مربای سیب در قلبیه مربای سیر بسه طریق
در ملفوظ سوم سر مربای شقاقل در باهیه مربای فلوس خیار شنبر در معویه مربای کدو در
صدریه مربای کردگان به دو عنوان در سعدیه مربای لیمو در سعدیه مربای نارجیل در ملفوظ سوم
مربای ورج در ملفوظ دوم سر مربای هلیله مربای هندوانه هر دو در ملفوظ دوم سر مرق الافعی
در ادویه جلدیه و بعضی مرقهای دیگر ملفوظ سوم و بعضی در ادویه معویه نگاشته شد مرهم بیک نسخه
در ملفوظ سوم راس و بیک نسخه در ادویه امراض گوش و به دو نسخه در ادویه قیبیه بسه نسخه در ادویه صدریه

بتحقیق قلم آمده مرهم تحقیق این لفظ و بعضی احکام کلی این در ادویه امراض گوش مرهم آبی مرهم
آتشک بدو نسخه مرهم آتک بدو نسخه در ادویه جلدیه مرهم ابیض بدو نسخه در ادویه گوش
و بدو نسخه در ادویه جلدیه مرهم احمر یکی در ادویه امراض گوش و یکی در جلدیه مرهم اخضر بیک نسخه در امراض
بینی و بهفت نسخه در جلدیه مرهم اسفیداج بیک نسخه در ادویه بینی و پنج نسخه آن در مبحث جلد مرهم اسود بسه نسخه
مرهم اشق مرهم اعجاز در ادویه جلدیه مرهم اکبر در ادویه تناسلیه مرهم باسلیقون بیک نسخه
در جلدیه مرهم باسلیقون بزرگ بیک نسخه بلفظ کبیر در ادویه اذنیه و بیک نسخه در جلدیه مرهم باسلیقون خورد
بسه نسخه بلفظ صغیر در ادویه گوش و بیک نسخه در جلدیه مرهم برص در جلدیه مرهم توتیا در ادویه اعضای تناسل
مرهم جاذب در جلدیه مرهم جار مغز در معویه مرهم جالینوس در جلدیه مرهم جدوار
بدو نسخه مرهم جذام در ادویه جلدیه مرهم حب سفرجل در النفسه مرهم حرق نار مرهم حوار نین
که در بیست مرهم خبث الفضه مرهم خشک ریشه مرهم خل همه در مبحث جلد
مرهم خلاف در صدریه مرهم خمیر مرهم خولان مرهم داخلیون بسه نسخه مرهم
داخلیون مرکب مرهم دق مرهم رال مرهم رصاص مرهم زرد مرهم
زمانی مرهم زنجفر بسه نسخه همه در ادویه جلدیه مرهم زنگار بیک نسخه آن در
ادویه گوش و دیگر نسخ آن بلفظ اخضر مذکور است مرهم سرطان بچهار نسخه مرهم سرطانی مرهم
سرنج بدو نسخه مرهم سعفه بسه نسخه مرهم سعید خانی مرهم سیماب بسه نسخه در جلدیه
مرهم شحم حنظل در کبدیه مرهم شحم مرهم شقاق بچهار نسخه در جلدیه مرهم شنگرف
در ادویه اعضای تناسل مرهم عرق مدنی مرهم عجیب مرهم عسل مرهم فرنگی
بدو نسخه مرهم فتحین همه در جلدیه مرهم قیر دماما در ادویه کبدیه مرهم قلقدیس مرهم
کتان مرهم گلنار مرهم کندر مرهم لبن مختص بحجر مرهم لبن [illegible] مرهم
مرداسنگ بدو نسخه همه در جلدیه مرهم مصری بسه نسخه در گوش و بسه نسخه در جلد مرهم [illegible] بچهار نسخه
مرهم منضج جراحات مرهم نخلی بدو نسخه مرهم هفت دارو همه در ادویه جلدیه مرهم هندی
در ادویه صدریه مرهم هوچو بید یک نسخه اش در گوش و یک نسخه در جلد مرقوم گشت و مرهمها مطلق مناسب
هر عضو در ضمن ادویه مهمات آن عضو مرقوم شده مریس کلنجبین در ملفوظ سوم مریس مسهل در مبحث
امعا مسهل ح یک نسخه آن جهة تنقیه قبل در ادویه اعضا تناسل مسهل عجیب مسهل غذای
هر دو در ادویه معویه مسطور شده مصوص تحقیق این بدو نسخه در مبحث معده مضمضه تحقیق لفظ این با شصت

باشصت و نه نسخه که سه از آن هندی است در ادویه قلبیه مصنوع تحقیق و یک نسخه آن در ملفوظ سیوم و سیزده نسخه آن در ادویه قلبیه و یک نسخه در ادویه معدیه مطبوخ تحقیق و بعضی ضوابط و احکام آن در ملفوظ اول مطبوخ اسارون در مفصلیه مطبوخ آلو در معویه دو نسخه اش در حمیات مطبوخ املج در معویه مطبوخ اجاص در صدریه مطبوخ اذخر در حمائیه مطبوخ اسطوخودوس بیک نسخه در ملفوظ دوم و بیک نسخه در ادویه صدریه مطبوخ اسقولوقندریون در کبدیه مطبوخ اصول بدو نسخه در کبدیه مطبوخ افتیمون بدو نسخه در ملفوظ دوم سیزده و بیک نسخه در کبدیه و بدو نسخه در معویه مطبوخ افتیمون نجار القوقی بسه نسخه در ملفوظ سیوم و بیک نسخه در کبدیه و بدو نسخه در معویه مطبوخ افتیمون فواکهی در ملفوظ دوم سیزده مطبوخ افسنتین بچهار نسخه در ادویه معدیه و بسه نسخه در کبدیه و بیک نسخه در حمائیه مطبوخ اکلیل الملک در ادویه معدیه مطبوخ انار دانه هم در معدیه مطبوخ انجیر هم در آنجا مطبوخ بپاوشان در اعضای تناسل مطبوخ بسفائج در ملفوظ سیوم سیزده مطبوخ بنفشه در معویه مطبوخ بوزیدان در مفصلیه مطبوخ بهارستان در معویه مطبوخ ترنجبین در مفصلیه مطبوخ تمر هندی در قلبیه و بیک نسخه در کبدیه مطبوخ جامع در ملفوظ دوم سیزده مطبوخ جعده مطبوخ حنظیانا هر دو در کبدیه مطبوخ حلبه بدو نسخه در صدریه و بیک نسخه در کبدیه مطبوخ حمص در کبدیه مطبوخ خیارشنبر در ملفوظ دوم سیزده و بیک نسخه در صدریه و بسه نسخه در معویه و بیک نسخه در مفصلیه مطبوخ دارشیشعان در ادویه معدیه مطبوخ ریوند در کبدیه و بیک نسخه در معویه مطبوخ زراوند در تناسلیه مطبوخ زوفا بیازده نسخه در صدریه و بیک نسخه در کبدیه مطبوخ زوفای صغیر مطبوخ زوفای کبیر هر دو در صدریه مطبوخ سپستان در حمیات مطبوخ سلیخه در معویه مطبوخ سنا در حمیات مطبوخ سورنجان بچهار نسخه در مفصلیه مطبوخ شاهتره در ادویه معدیه و بدو نسخه در حمائیه بیک نسخه در جلدیه مطبوخ طبری در معدیه مطبوخ عناب در معویه مطبوخ عنب الثعلب در حمائیه مطبوخ عود مطبوخ عود بلسان هر دو در معدیه مطبوخ غاریقون بدو نسخه در بحث امعا و بیک نسخه در مفاصل مطبوخ غافث در حمیات مطبوخ فواکه بدو نسخه در ملفوظ اول سیزده مطبوخ قرطم در تناسلیه مطبوخ قنطوریون در ادویه چشم مطبوخ کابیسی در کبدیه و بیک نسخه در حمائیه مطبوخ کبر در حمائیه مطبوخ کرفس در کبدیه و بیک نسخه در مفصلیه مطبوخ کشوث در حمیات مطبوخ مسهل کشنیز نسخه در صدریه مطبوخ مشکطرامشیع در تناسلیه مطبوخات منضج هر خلط و مسهلات آن در معدیه مطبوخ مویز در معویه مطبوخ هلیله بهفت نسخه در ملفوظ اول سیزده و بشش نسخه در کبدیه و بپنج نسخه در معویه و بیک نسخه در تناسلیه و بدو نسخه در مفصلیه و بدو نسخه در حمیات و بسه نسخه در جلدیه مطبوخ یوحنا در کبدیه و دیگر مطبوخات مطلقه مناسب هر باب را در بحث بیان تحریر یافته مطبوخات هندی مطبوخی که با انسا و کاره گویند در ملفوظ اول و دیگر که آنرا دهنه پچک گویند بسه نسخه در معویه مرقوم است

معجون شبرقی معجون شیخ رئیس هر دو در تناسلیه معجون ضمیری در ملفوظ سوم
معجون طباشیر در تحت معده معجون طلا در ادویه قلبیه معجون عاقرقرحا در ملفوظ سوم
معجون عطای معجون عقرب به دو نسخه هر دو در تناسلیه معجون عود در ادویه معدیه
معجون عود بلبین در معویه معجون غافث در کبدیه معجون غرغره در ادویه حلقیه و فم
معجون عیانی به دو نسخه در ملفوظ اول و یک نسخه در ملفوظ دوم معجون فاذزهر در تناسلیه
معجون فایق در ملفوظ اول معجون فتح السرور در تناسلیه معجون فواکه در معویه معجون
فودنج سم در اینجا معجون فولاد در ملفوظ دوم معجون فیقرا در ملفوظ سوم معجون
قاطع شهوه ردیه در معدیه معجون قباد الملک در صدریه معجون قردمانا معجون
قرص افعی هر دو در تناسلیه معجون قسیم پنج نسخه در معویه معجون قنیط به یک
نسخه در ملفوظ اول و یک نسخه در ادویه معدیه معجون قوقی چهار نسخه در صدریه معجون قیصر
در ملفوظ سوم معجون قیوماطیب در معدیه معجون کاسر الریاح هم در معدیه معجون
کاکنج معجون کندر هر دو در تناسلیه معجون گل در کبدیه معجون گلنار به دو
نسخه معجون کندر به دو نسخه هر دو در تناسلیه معجون گندی در مفصلیه معجون کونوالی
در تناسلیه معجون لبان در ملفوظ دوم معجون لوزی به دو نسخه در معویه معجون
لولوی در تناسلیه معجون مادة الحیواة در ملفوظ دوم معجون ماذریون در کبدیه
معجون ماسک البول به نسخه در تناسلیه معجون مبدل المزاج در ملفوظ سوم معجون
مبهی به پانزده نسخه در تناسلیه معجون مخترع در ادویه قلبیه معجون مختصر در معویه
معجون مر در تناسلیه معجون مروح الارواح هم در اینجا معجون مسک در معدیه معجون
مسهل به یک نسخه در ملفوظ دوم و به نسخه در کبدیه و به نسخه در معدیه معجون مسیحی به نسخه
در معده معجون مشتهی مکیف در تناسلیه معجون مفرح به دو نسخه در ملفوظ دوم معجون
مقل به دو نسخه در معویه معجون ملیف در معدیه معجون ملح هندی در ملفوظ دوم
معجون ملوکی در تناسلیه معجون ممسک به دو نسخه در تناسلیه معجون منشط در
ملفوظ دوم معجون منقی راس هم در ملفوظ دوم معجون من نصایح الشبان در ملفوظ اول
معجون منعه در معویه معجون ناردین در کبدیه معجون نانخواه چهار نسخه در معده و یک
نسخه در تناسل معجون نجاح در ملفوظ دوم معجون نظام شاهی به دو نسخه در تناسلیه معجون

نقره در قلبیه معجون فوج در ادویه امراض چشم معجون هرمس در معویه و به دو نسخه در مفصلیه معجون
هندی در معدیه و به یک نسخه در معویه معجون یحیی بن خالد در مفصلیه معجونات هندی معجونیکه
اسکنده پاک نام دارد دیگر که پیپل پاک نام دارد به دو نسخه دیگر که مسمی است به تالیس پاک همه در بحث معده
دیگر که مسمی است بجوت نرنجن در ادویه امراض چشم دیگر که سندهی پاک نام دارد در بحث معده
دیگر معجون سنبل در تناسلیه دیگر معروف معجون صمغ عربی هم در تناسلیه دیگر بجد پاک نام
در معدیه تحریر یافته معسل به سه نسخه در ادویه امراض چشم و بعضی در ضمن ذرورات و بعضی بلفظ دوای
معسل بانجا نوشته مغلی حبلو در ادویه صدریه مفرح تحقیق این در ملفوظ اول مفرح
ابراهیمی در ادویه تناسلیه مفرح ابریشم مفرح اعظم هر دو در ملفوظ دوم مفرح
بارد به یک نسخه در ملفوظ اول و به دو نسخه در ملفوظ دوم و بهفت نسخه در قلبیه و به یک نسخه در معدیه مفرح بارد
بالغ النفع در ملفوظ دوم مفرح جواهر هم در آنجا مفرح حار به دو نسخه در ملفوظ دوم
و بچهار نسخه در ادویه قلبیه مفرح حار بالغ النفع در ملفوظ دوم مفرح دلکشا مفرح دلکشای
بارد مفرح دلکشای حار مفرح دلکشای معتدل همه در ادویه قلبیه مفرح زمردی
در انفیه مفرح سوسنبری در قلبیه مفرح سهل الوجود در ملفوظ دوم مفرح شیخ رئیس
مفرح صغیر حار مفرح صغیر معتدل همه در ملفوظ دوم مفرح صندلین
در بحث قلب مفرح طرب افزا هم در قلبیه مفرح طرب المجالس در تناسلیه مفرح طولا حسن
در ملفوظ اول مفرح عالمگیر صغیر و کبیر هر دو در تناسلیه مفرح عماد الدین محمود هم در آنجا مفرح
قابض به دو نسخه در معویه مفرح القلوب در تناسلیه مفرح کبیر در قلب مفرح بهی در
تناسل مفرح مسیحی به سه نسخه در قلبیه و به یک نسخه در تناسلیه مفرح معتدل بچهار نسخه در ملفوظ دوم
و بچهار نسخه در قلب و به یک نسخه در تناسل مفرح مقوی باه به سه نسخه در تناسلیه مفرح ملوکی در
قلب مفرح یاقوتی در ملفوظ دوم و به دو نسخه در تناسل و به یک نسخه بلفظ مفرح یاقوت در مفاصل مقیئ
به سه نسخه آن در ملفوظ اول و یک نسخه وی در ملفوظ سوم و دو نسخه او در صدریه و دیگر احکام آن و طریق استعمال
آن با نسخهای بسیار در ادویه معدیه تحریر یافته ملح یک نسخه آن که بفالج صالح است در ملفوظ سوم
و سه نسخه ملح مطلق و ملح سلیمانی در معدیه و سه نسخه دیگر مطلق آن در کبدیه ملح مسهل در
معویه ملح سقنقور با یک نسخه مطلق در ادویه اعضای تناسل مرقوم شده ممسیه در ضمن اشربه معده
میسوسن هم در آنجا مصحح تحقیق آن با اختلاف اقوال در صدریه ثابت شده حرف

حرف النون ناطف تحقیق این با دو نسخه در ادویه صدریه ناطف مسهل در ادویه معاجنات یافته
نبیذ بعضی احکام و اقسام وی در لفظ فقاع در ملفوظ دوم تحریر یافته نبیذ مویز در ادویه معدیه شد
تحقیق و نسخه این در ملفوظ دوم نرد در ادویه امراض گوش جا یافته نشوق بیان فرق در میان
آن و سعوط و نفوخ در لفظ سعوط ادویه صداعی بطول معنی لغوی و اختلاف اصطلاح آن با یازده نسخه در ملفوظ اول
صداعی و چهارده نسخه در ملفوظ دوم و سه نسخه در ملفوظ سیوم سر و دو نسخه در ادویه امراض چشم و یک نسخه در ادویه
امراض گوش و سه نسخه در ادویه قلبیه و شش نسخه در تناسلیه و یک نسخه در جلدیه نگاشته آمده نفوخ معنی مصطلح
و بعضی احکام با یک نسخه در ملفوظ دوم و پنج نسخه در ملفوظ سیوم سر و بست و چهار نسخه در ادویه امراض انف و هفت نسخه در ادویه
فمیه حلقیه صورة انتقاش یافته نقوع و نقیع تحقیق لغوی و اصطلاحی و تعیین زمان نقع و کیفیت خیسانیدن
در ملفوظ اول دو نسخه در ادویه فمیه و یک نسخه در قلبیه و شش نسخه در ادویه معده و چهار نسخه در کبدیه و سه نسخه در بحث
مفاصل و یک نسخه در حمیات و یک نسخه آن در جلدیه نگاشته نقوع آلو بیک نسخه در امعا و بیک نسخه در حمیات نقوع
انبرباریس در ملفوظ اول سر نقوع بزور در تناسلیه نقوع بنفشه در حمیات نقوع
تمر هندی در امعا نقوع حامض در ملفوظ اول نقوع حلو در ملفوظ دوم نقوع خیار سبز
در بحث جگر نقوع زردآلو در ادویه امعا نقوع زرشک بیک نسخه در کبدیه و بیک نسخه در حمیات نقوع
سپستان نقوع سنبل نقوع سنا همه در امعا نقوع صبر بهشت نسخه در ملفوظ
اول و سه نسخه در ملفوظ دوم و سه نسخه در ادویه معدیه و دو نسخه در حمائیه نقوع عناب در ادویه امعا نقوع
فواکه به نسخه نقوع کشنیز در ملفوظ اول نقوع کندر در ملفوظ دوم نقوع مبرد در حمیات
نقوع مسهل در ملفوظ اول نقوع مویز در ضمن ادویه امعا نقوع نیلوفر در حمیات نقوع
هلیله بدو نسخه در ملفوظ اول و بدو نسخه در حمیات تحریر یافته نمیه تحقیق این در ملفوظ دوم ادویه راس نیریاح
در ضمن اشیای نافع معده نیشوبا هم در معدیه حرف الواو وجور معنی وی به سه نسخه در ملفوظ دوم و چهار
نسخه در ملفوظ سیوم و هشت نسخه در ادویه صدریه و یک نسخه در ادویه قلبیه حرف الهاء هلیلیه منافع و کیفیت
پختن آن از تناسلیه معلوم کنند حرف الیاء یاقوتی پنج نسخه در ملفوظ دوم و چهار نسخه در ادویه قلبیه
یاقوتی بارد بیک نسخه یاقوتی حار یاقوتی معتدل همه در ادویه قلبیه تحریر یافته تمام شد فهرست
دواها و بعضی غذا های فی الجمله که درین مجموعه مذکور شده بعون الله سبحانه مکتوب اول در ذکر دواهایی
که در امراض سر بکار آید مشتمل است بر چهار ملفوظ ملفوظ اول در ذکر دواهایی است که در مرض صداع و شقیقه
مستعمل شود و این ملفوظ متضمن است بر بیست و یک کلمه کلمه اول در ذکر دواهایی که مصدر بالف است

اسود سلیم معجون نیست منسوب با و حذرهای هبة الله ابی البرکات نفع میکند صداع عتیق و سعال مزمن و ضیق
نفس و درد سپرز یا و زیر و مقاصل و نقرس و خدر و فالج را قطع میکند عاقرقرحا افیون در برش ابقر مکلف را قی میاند
قوت این تا شش سال شربت این نصف درم است و گرم است در اول ثانیه و یابس در آخر ثالثه منقول از تذکره داود
زعفران سه درم سنبل مصطگی زرنباد درونج هر واحد نیم درم افیون فرفیون بیخ فلفل سفید کندش ملح هندی نفطی بیخ
افاح بیخ عاقرقرحا صبر لسان العصفور هر واحد بست درم سکبینج اشق زراوند طویل زراوند مدحرج خردل مقل ازرق
خربق جند بیدستر بیخ حنظل کبریت اصفر تخم جرجیر فنجنگشت اسپند حبلی هر واحد چهار درم شونیز بازرد قنابری هر واحد شصت
و بنا هم حبا و شتیر بیست و سه درم تخم حرمل کاسنی و بست درم صمغ عربی را در قطران سفید حل کنند و دیگر دواها کوفته بیخته با سم آمیخته
بعسل قستیه کرده در ربا و دو ماه مدفون دارند پس بکار آرند اطریفل معرب از لفظ هندی تری پهلا است یعنی سه
ثمر که عبارت از هلیله و بلیله و آمله است و اهل هند این سه جزو را کوفته گاهی تنها و گاهی جهت اصلاح خشکی آن بروغن
گاو و یا روغن بادام چرب کرده استعمال میکنند و در دفع صداع دیگار است و مانع و رفع قبض اثر تمام می بخشد و بنده محرر
مزاجان این را در آب بیشتر کرده صبح صاف کرده اکثر داده و نفع بین مشاهده کرده و یونانیان این را با شیرینی مقوم کرده
و معجون ساخته بکار میبرند و اقسام آنرا باعتبار ضم و اضافه یک جزو دیگر چنانچه اطریفل افتیمونی و باعتبار کثرت اجزا قلت
آن چنانچه اطریفل صغیر و کبیر و باعتبار اضافه نام صاحب ترکیب چنانچه اطریفل زمانی و دیگر اعتبارات نامهای متعدد گذاشته
چنانچه هر قسم انشاء الله تعالی در مکتوبات و ملفوظات حسب مقام ارقام خواهد یافت و اینجا اطریفل کشنیزی که دافع
درد سر و چشم و گوش است و معده را قوت هم می دهد تحریر یافته پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هلیله سیاه املهٔ مقشر
تخم کشنیز جمله برابر بعضی وزن تخم کشنیز افزوده اند حتی هم چند جمله اجزا کرده اند اما در اصل نسخه هم چند یک جزو است کوفته
بیخته بروغن بادام یا گاو چرب ساخته با عسل یا قند مقوم یا عسل غیر مقوم سرشته و مقدار شیرینی اگر دو چند کنند فعل دوا قوی تر
کردن قلیل البشاعت میگردانند هر چند عسل بیشتر حرارت و لطافت فزون تر و عسل خام در حرارت و حدت زیاده تر و بعد از
نزدیک تر و عسل کف گرفته برعکس آن خاصه اگر با آب طبخ یابد و در گرما قند عوض عسل اولی تر انقرویا بعضی اقسام این جهت صداع
عتیق نافع است انشاء الله تعالی در ملفوظ دوم خواهد آمد ایارج بکسر همزه بمعنی دوای الهی است و نسبت این دوا بحق
تعالی اگرچه کل از نزد او است جل و علی برای آنست که فعل این از خواص است و خواص قوی از عالم امر است که آن عالم ارواح است
و این عالم اشرف و اعلی از عالم خلق است که عالم اجسام است و گویند که معنی ایارج مسهل شریف است و گویند که مصلح است و بهر
تقدیر این اول مسهلی است که آنرا ترکیب داده اند فقط از مسهلات و اول ایارج روفس موقت شده و نسخه آن انشاء الله تعالی
در ملفوظ دوم میاید ایارج ارکاغانیس که بعد از استعمال حبوب و ایارجات دیگر در صداع بلغمی احتیاج بآن می افتد
جند بیدستر حینی سکبینج سنبل اذخر فو و بیخ حبیلی زراوند مدحرج هر یک دو درم فطراسالیون فراسیون مشتری صبر فرفیون زعفران

زعفران جنطیانا فطراسالیون اشق جاوشیر هریک یک وقیه شحم حنظل بست و دو درم فراسیون اسطوخودوس خربق سیاه کماذر
یوس سقمونیا فلفل سفید دارفلفل هریک دو وقیه عسل بقدر حاجت شربتی چهار مثقال با طبیخ افتیمون و نیز این ایارج نفع میکند
از بهر ضرری که پیدا شود از سودا و بلغم خام و دور میکند نفخ و دوار و صرع را و ابتدای نزول و بحوحه رطب و عسر النفس و اوجاع حلق و جراحات
را که منبعث از مواد غلیظه و بارده باشد و جرب را نیز نافع است و سل و سدد و تپ ربع و وبائی که در آن جندبیدستر تا شش قیراط حل
کرده باشند نفع میکند اوجاع معده و بطن و تمام جسم را و بطبیخ کرفس نفع میکند وجع ظهر و کلیتین و ورکین و باب سقوط اولاد
و عرق النسا و قتل دیدان را و با یکدیگر سرطان نهری و محرق نفع میکند عض کلب کلب را و از فرع اسبا مون وارد او را ایارج
ارکاغانیس دیگر موافق نسخه یونس دارچینی سنبل جعده زعفران هر واحد چهار مثقال جاوشیر سکبینج فطراسالیون زراوند
مدحرج فلفل سفید هریک پنج مثقال فراسیون غاریقون کماذریوس شحم حنظل اسطوخودوس هر واحد بست مثقال کوفته و بیخته بعسل
بسرشند شربتی چهار مثقال با قدری ماء العسل و نمک کوفته بدهند این هر دو نسخه از قرابادین شیخ است و صاحب
منهاج نیز آورده. ایارج جالینوس صداع و شقیقه و دوار و صمم و درد گوش را نافع است و بصرع و ... و فالج
و سکته و رعشه و لقوه و تشنج و عسر النفس و درد گرده و درد مثانه و نقرس و مفاصل و عرق النسا و داء الحیه و داء الثعلب
و ریشهای بد و کهن و استرخای مثانه و سلس البول و امراض طبعی و سوداوی مفید و منقی اخلاط غلیظه از جمیع بدن
حیض و در جمیع منافع از ایارج لوغاذیا بهتر و مسهل بی زحمت است مرمکی سکبینج زراوند طویل زراوند مدحرج فلفل سیاه
و سفید دارفلفل دارچینی جاوشیر جندبیدستر فطراسالیون هریک چهار درم اسفاناخ کماذریوس افتیمون اسطوخودوس هریک
هفت درهم شحم حنظل غاریقون بصل الفار مشوی سقمونیا مشوی خربق سیاه فربیون سوفاریقون هریک
شانزده درم کوفته و بیخته با سه چند عسل بسرشند شربتی چهار مثقال همراه مطبوخی که مناسب هر مرض باشد و قوتش
تا چهار سال و گویند تا سی سال باقیست و احسن آنکه عسل درین دوا خام باشد و در نسخه که صاحب منهاج نقل
کرده این اجزا زیاده سطر آمده اشق شانزده درم مقل ازرق فراسیون هریک هفده درهم و در قرابادین
شفائی درین نسخه بجای غاریقون اشق یافته و شیخ رئیس در قرابادین خود اجزای شانزده درمی را هشت
هشت درهم نوشته و اشق نیم درهم و هلکرده و نگاشته که بعضی مردم زعفران چهار درهم اضافه کرده اند
در یک نسخه ایارج جالینوس دیگر از یونس که از نسخه ابن سرابیون نقل کرده است کماذریوس فلفل ابیض دارفلفل
غاریقون اسطوخودوس خربق اسود سقمونیا سنبل افتیمون بصل الفار مشوی هریک شش مثقال مرمکی زعفران اشق مغاریقون
هریک بست مثقال عسل بقدر کفایت قدر خوراک مثل لوغاذیا که در علوم دوم ان شاء الله تعالی خواهد آمد. ایارج
فیقرا معنی ایارج معلوم شده و فیقرا بمعنی تلخ است و از آنکه ترکیب مسطور در غایت تلخی است مسمی شده
باین اسم نافعست بصداع و بیضه و شقیقه و فالج و لقوه و استرخای زبان و ثقل آن و وجع مفاصل و تنقیه

فضول دماغی و طبقات معده کند و حل قولنج و دفع قی قولنجی نماید و تخرغر بدان بعد اسهال در جلب رطوبات و زایل ساختن
لقوه مفید و پر مرغ بروغن چرب کرده و بشهد آلوده و بایارج گرد ساینده در حلق در آوردن مهیج قی قوی برقی است و گویند بکرده
خوردن درد مصلح او عناب است و گویند حق ایارجات نیست که در آب افتیمون حل کرده استعمال نمایند و نسخه ایارج فیقرا که تالیف
او بقراط کرده و مقدم بر جمیع تراکیب فیقر است این است سنبل دارچینی سلیخه حب بلسان مصطکی اسارون زعفران هر یک
جزوی صبر سقوطری دو چند یا شش چند همه شربتی دو درهم با عسل در آب گرم وقت خواب در حالتی که معده ممتلی نبود و اطبا حسب تقاضای
حاجت وقت درین نسخه تصرفها کرده اند چنانچه در صداع حار نزد بعضیان و قی در ق گلسرخ بدل زعفران نموده اند و نزد
حاجت شدیده بتلطیف عوض اسارون کبابه مقرر کرده و برای منع مغص که لازم صبر است و دفع غایله آوازا معاد ضعیف الامعا
رفته ودن او خرد رحب و بسته و بعضی همین عوض مقل مجزد و حل کرده اند و برای تنقیه کبد عصاره غافث زیاده نموده و بعضی
برای تلطیف خلط غلیظ قسم نقل و جوز بوا و بسباسه و جهت تنقیه دماغ از سودا اسطوخودوس مضاف ساخته اند و عند حاجت باخراج
بلغم کثیر شحم حنظل مسحوق هیا نزد و ایارج شحم بخورانند و باید دانست که ایارج بطی العمل است مگر آنکه با عسل ممزوج باشد و آنچه صبر
او مغسول بود ضعیف الاثر است اما اکرم مزاج مفید خاصه که باب کاسنی مغسول باشد و طریق داشتن ایارج سه گونه است یکی آنکه
همچنان خشک مثل سفوف بدارند و قوت او زیاده بر سه ماه نماند دوم آنکه بدو چند آن عسل بیامیزند روی اخت و در اسهال
اقوی و قوتش تا چهار سال باقی بماند سوم آنکه با آب مقل بسرشند و اقراص بندند و در سایه خشک سازند و مختار شیخ همین است
دو درهم از غایله دقوت مقرص او تا شش ماه وفا میکند دیگر ایارج فیقرا تالیف یحیی بن ماسویه که صداع بلغمی و سوداوی
زایل سازد و بتخفیف رطوبات دماغ کند و دفع بواسیر و تپهای کهن نماید اخذ خراطیسون قسط جعفیا نا قصب الذریره سلیخه عصاره
افسنتین شاهتره زعفران جمله هر یک یکدرهم حضض عصاره غافث هر یک سه درهم شربتی یکدرهم و نیم در ذخیره
خوارزم شاهی درین نسخه بجای درهم یکدرهم نظر آمده و بجای اذخر مطلق نسخ اذخر مشاهده شده و یک نسخه ایارج فیقرا از
یحیی مذکور دیگر است که از حضض بجز ادارد و شدید القبض است در ادویه بواسیری بیاید انشاء الله تعالی ایارج
کبیر تنقیه دماغ کند و جمیع اوجاع راس را که از صفرا و بلغم و سودا بود نافع و معتدل در مزاج و منقول از ایضاح محجه العلاج
است گیرند یکدرهم ملح هندی دو درهم و نیم ورد احمر زنجبیل هر یک سه درهم شحم حنظل سه درهم و نیم سقمونیا چهار
درهم هلیله کابلی پنجدرهم افتیمون اسطوخودوس هر یک شش درهم هلیله زرد هفت درهم ایارج فیقرا تربد هر یک ده
درهم قدر خوراک چهار درهم با مرفا نید یا باراسکر ایارج مرکب هم منقول از ایضاح تنقیه دماغ از اخلاط ثلثه
کند کثیرا سه درهم ملح نفطی ربع غاریقون اسطوخودوس هلیله زرد هر یک نصف افتیمون نصف و ثلث ایارج فیقرا
یکدرهم بگلاب یا بگلاب بخورانند ایارج بوفیقرا اطیس قال الشیخ بوبقراط الحکیم درد سر را که از بخار فاسد بود
دور کند و جهت رطوبت معده و غثیم و سایر علل سوداوی و بلغمی نفع دهد جعفیا نا سنبل زراوند مدحرج سلیخه

سلیخه و دارچینی هر یک ششدرم فطراسالیون کماذریوس فلفلمویه اسطوخودوس هر یک یکدرهم و نیم مرچهار درم تخم حنظل شش
درهم صبر نه درم با عسل سرشته در زوفا بدین نسخه حب جیلی هم یکدرهم مرقوم است قدر خوراک چهار مثقال
همراه مطبوخی که مناسب آن مرض باشد و در بعضی نسخها مصطکی هم دو درهم بنظر آمده **کلمه دوم** از ملفوظ الیه
که دوا و یه صداع و شقیقه تخمیر یافته در ذکر دواهایی است که مصدر بیای پارسی و عربی است **پاشویه** که
صداع و سرسام و جمیع الام دماغ را بنابر جذب مواد باسفل نفع تام دهد و ایضا حمیات را در اواخر نوبتها بواسطه انفتاح
مسام و تسهیل عرق و جذب حرارت از باطن بظاهر زودتر تحلیل بسیار دهد و در استعمال او در عین اشتداد حمی که مفرط الحرارت
بود نشاید تا بسبب گرمی آب گرم بیفزاید و اگر ناگزیر باشد پاشویه که گرمی آب او بسیار کم باشد بکار برند و در حال وقت
پاشویه رو گرمی با بین طرف آب و چه بیمار حایل سازند تا بخار به دماغ نرسد و اصل این نهج با آب گرم است فقط و برای تقویت
جذب دواهای دیگر نیز مخلوط سازند اما بجهة صداع گرم و در تب بکار آید آنچه است گل بنفشه گل نیلوفر هر یک یکجزو گل خطمی
و حسنه و بنگو یه یا برگ بید یک قبضه سبوس گندم هشت مشت و اگر مرض بارد بود بابونه و چنسه دل و وسمه و اکلیل و امثال آن
مطبوخ کنند و طریق این است که ادویه را در آب بسیار بجوشانند پس صاف کرده در ظرف انداخته پاها در آن گذارند و ساقها
از اعلی باسفل بمالند تا که جوشش آید و طبیع بر داشت کنند پاها در آن بدارند هنوز قدری گرمی در آب باقی باشد که پاها
بمنشفه خشک سازند و حسن آنکه ظرف عمیق چنانچه پاها تا زانو غرق باشند و تکرار عمل حسب حاجت در شبانروز دو سه بار
توان نمود و نهادن دستها در این آب نیز جذب بخار از دماغ و دل میکند هرگاه حرارت نشسته بود و جذب بخار ضرورت افتد
اقتصار بر اصل اطراف بهتر از غرق اینها در آب گرم بود چه نهادن اطراف در آب گرم بعد حرارت قوی کرب می آرد و بد هشت
که بهر وقت شد حلیل کرده شود و جهة جذب مواد و جهت آنکه چون حل وی کنند نخست پاها را در آب گرم گذارند تا انجمده
منشق بدین طرف برآید بعده و حصول نشاید و این قاعده ضروری و واجب الحفظ است چه بعد نشد حلیل نه و حل ابتدا اگر پاشویه
نکنند بخار منجذب بدفعه بسر رود و آفت نازول قوتیر پدید آرد و نسخه این پاشویه با ترتیب آن و فواید دیگر منقشه بدان از
ضمن با دین قادری نقل کرده **بخور** بروزن صبور در لغت چیزی است که بخار گرفته شود بدان و در اصطلاح دوایی
چند است که تبخیر کرده شود بدان به آتش اعم از آنکه در نفس آتش بسوزند یا در قدری نفس داده بخار آن بگیرند یا چیزی مثل
تابه گرم کنند و از بیاعات قدری بر آن پاشند و بخار بعضو باوف رسانند **بخور ری** که صداع حار منع ماده برا سود
و هر بنفشه نیلوفر قضبان خطمی شعیر مقشر مرضوض [illegible] ترجمه با برچه از پنها هم رسد در آب بپزند و ظرفی پشت
ریزند و قدری روغن بنفشه یا روغن گل در آن آمیزند و نزد علیل نهند و بقسر پا نیند که روا بر سر پیچیده آنگاه سر اب
کند و آب را حرکت همی دهند تا بخار وی بدماغ رسد و روزی دو سه بار این عمل کنند و اطراف با آب گرم بشوید
بخور دیگر که جهة صداع حار سالخ و بادی و برای سرسام و جمیع امراض گرم دماغی و برای اسهال بخار بدان

انکباب کنند و بعد تنقیه جراده آن کاهو ترنجبین آن گوشنار و تخم آن بنفشه نیلوفر قفاع شاهسفرم اطراف خلاف
جلد یا بهر چه دست دهد در آب پخته انکباب کنند و تنطیل این آب نیز مرطب و مبرد است **بخور** که صداع بارد و مع ماده را
نفع دهد سر بخورش فوذنج بابونه اکلیل الملک قیصوم شبت شیح تمام بخار ادویه پخته بدستور انکباب بران نمایند و تنطیل این آب
نیز نافع است این همه بخور از قسم ابازیر حلال است **بخور** منقول از قسم ابازیر حلال صداع بارد را
دفع کند تنقیح و تحلیل نماید و سر را گرم گرداند بابونه اکلیل الملک تمام حلبه مرزنگوش سبوس گندم خطمی نانخواه بنجاسف
تخم شبت بوره درمنه همه را در آب پخته بخور کنند و تنطیل نیز سودمند است و اهل جبال علاج میکنند این قسم صداع را به بخار
شلغم پخته باین عنوان که شلغمهای بسیار قطع کرده و قطعها بپزند و سر به بخار آن میدارند **بخور** که صداع ریحی را سود
دهد زیره نانخواه در آب پخته بسبیل انکبابیه تبخیر نمایند **کلمه سوم از ملفوظ اول** در ذکر دوائی است که مصدر نبات است
تریاق نام هر مرکبی است بالخاصیه یا بسموم مقاومت کند یا از الم امراض بخاصیت نماید **تریاق افریدوس**
بتحقیق عتیقه نافع در ملفوظ دوم بیاید انشاء الله تعالی و از جمله تریاقات کبار **تریاق فاروق** است
یعنی فرق کننده میان قوت طبیعت و قوت سم و مرض و در وجود از اله سم دفع امراض کثیره از دماغ و غیره میکند چنانچه مذکور
میشود و بیزار تریاق کبیر گویند نفع میکند صداع و دوار و صرع و سکته و فالج و لقوه و رعشه و مالیخولیا و جذام و ضیق
النفس و سعال و خناق سوداوی و بلغمی و وجع صدر و ریه و خفقان و استسقا و یرقان سدی و قولنج بلغمی و درد گرده و مثانه
و سنگ گرده و مثانه بریزاند و سده جگر و سپرز بکشاید و حیض براند و بول بسیار و بادهای غلیظه که در حشا بود دفع کند
و ورم صلب سپرز و جگر را تحلیل دهد و حیضه باز دارد و حب القرع دور کند و شهوت کلبی و ناقص حمیات بلغمی و سوداوی
و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را نافع بود و حرارت غریزی را بیفزاید و روح را قوت دهد و تقویت قلب و معده نماید
و باه را برانگیزد و مضرت گزیدن افعی و عقرب و رتیلا و سگ دیوانه و همه جانوران زهردار و همه زهرهای کشنده دفع کند
و طریق امتحان اصیل آن اینست که اگر بسگ یا مرغ قدری بیش بخورانند یا افعی بگزانند پس تریاق دهند بما نوقت
ازاله سم نماید و اگر شخصی را سقمونیا خورانند چون اسهال آید قدری از تریاق دهند اسهال بند شود و همچنین بند میکند قی شدید
غالب و اگر در دهن افعی اندازند همه بمیرند و اگر در سوراخهای مار اندازند همه بگریزند و اگر به آن حل کرده آب در حین
بگذارند در هم اندازند بمیرند و اگر قدری با قلاع در طشت مملو از خون جانداران اندازند و با انگشت در آن حل کنند و ساعتی بگذارند همه خون
بسته شود و اگر تریاق از این اوصاف معرا باشد تریاق نباشد و اگر باشد غایت کهنگی باین حال رسیده بکار سم نیاید
و در مدتی تا شصت سال بکمال خود است و بعد آن حکم معاجین کبار دارد و در سم نفع نمیکند و بعضی نوشته اند که اول از شش
ششماه رسیده شود و حکم کودکی دارد و هر روز قوت آدمی افزاید در بلاد گرم تا ده سال در بلاد سرد تا بیست و
حکم آن حکم مترعرع باشد بعد از آن جوان می شود و در شهرهای گرم بعد از سی سال قوت آن نقصان گیرد تا چهل

بچهل سالگی رسد درجهٔ آن درجه برپا باشد و اندر بلاد مصر و بعد چهل سالگی نقصان پذیرد تا بشصت سال رسد و نفع او هم
بحر وری است و هم ابیرودی و ابتدای وضع این ترکیب از اندروماخس اول است و تمم این ترکیب اندروماخس ثانی است
و سبب وضع این را چنین بیان کرده اند که اندروماخس اول بعد این که مسیر کرد در سفرها بیست سال روزی دید غلامی را
که از پیش او میرفت و در زیر دیوار نشست تا بول کند پس برآمد از آنجا یک ماری و خورد و نیش زد بر ابهام پای آن غلام غلام
از آنجا برخاست و مار را کشت و رفت جانب شجرهٔ غار و شروع کرد بخوردن حبهای آن درخت از عقب اندروماخس
هم رسید و پرسید از خبر او و از سبب خوردن او این حبها را از غلام گفت که این حبها مقاوم است سموم حیات و غیرها را از هوام میکند
و بود پدر آن غلام که معجون میکرد این حبها را با هم چند عسل و چهار مثقال ملذوع میداد پس برا حاصل میشد هرگاه اندرو
ماخس مشهور خود آمد ترکیب داد این دوا را نفع مشاهده میکرد از گزیدن حیوانات صغیره و عقارب و غیرها و دوست داشت
که اضافه کند دران چند دوای دیگر را که زیاده شود بان قوت این دوا پس تالیف داد با او جنطیانا و مر و قسط را که این هر
جزو معتبر در باب نهش الکثر هوام اثر تمام داشته و میگرفت از هر واحد از حب الغار و جنطیانا و قسط بیست مثقال و از مر صافی
سی مثقال که جمله این نود مثقال باشد و تصحیح وزن این دواها میکرد بعد کوفتن و بیختن هر واحد علیحده علیحده و جمع میکرد
با نود مثقال عسل منزوع الرغوة استعمال میکرد بعد چهارده یوم فی یوم و یک مثقال با آب گرم و باقی ماند این تریاق
همچنین بی تصرف احدی یکصد و سیزده سال تا اینکه انتشار یافت بعد این اقراقلیس در رسید از علم و تمیز مکان عالی را پس
تفکر کرد در امر تریاق بیست سال پس زیاده کرد درین ترکیب چهار جزو دیگر فلفل سفید دارچینی سلیخه زعفران را پس گشت
این تریاق مولف از هشت جزو و بالغ در فعل از اول و بود اوزان مفردات این تریاق با وزن یکسان زعفران دارچینی
هر واحد ده مثقال سلیخه فلفل سفید هر یک چهار مثقال حب الغار جنطیانا مر صافی قسط هر یک شش مثقال رسید وزن
این هشت جزو بسی و شش مثقال و ضم میکرد با عسل منزوع الرغوة بوزن کل ادویه پس مجموع هفتاد و دو مثقال شد و اقرا
قلیس نگاه میداشت این ترکیب را در ظرف رصاص سفید و استعمال میکرد بعد چهارده روز و هرگاه بهم رسید بعد این فلا
غورس و خواست که زیاده کند درین دوا ادویه غذائیه را تا باشد مالوف طبیعت پس جذب کند اعضا آنرا بسرعت پس زیاده
کرد درین عسل و قیق کرسنه را و تبدیل کرد عسل را بشراب پس بسیار شد بعد آن اقراقلیس و داشت از تمیز حذاقت و معرفت
حد این مرتبهٔ عظیمه پس نظر کرد درین تریاق پس دید درین ترکیب نقصان و فساد اما النقصان پس از جهة ترک عسل که عسل
متضمن فوائد جلیله بود از احالهٔ بعض اجزا سوی بعض و اعانت بر امتزاج و افادهٔ لطافت و حلاوت و ازالهٔ لثاعت
و تنویص دوا در اعضا و ایصال آن دوا در اعضا تا باطن اعضا و حفظ دوا از فساد و از تعجیل قوی آن و نفاذ و تنقیه
کبد و صدر و نفع از سموم هوام و از ادویه سمیه بارده مثل خشخاش و نظایر آن و اما فساد ترکیب پس از جهة آنست که شراب
تمزج میکند بعض دوا را در بعض بسبب آنکه امت او وقع شود و هرگاه ما بقیه میماند تغیر میاید بگذشتن زمانی همین جالینوس

زعم میکرد که وجهت آن شرب کند یک سال نباشد پس رد کرد و افیلس عسل را مقدار هی که بود ابق و بعضی گویند که این حکیم ترکیب
ترکیب داد و عفص و دقیق کرسنه را با وزن آن شراب سادیه قرص کرده و خشک کرده و داخل میکرد در تریاق و لیکن اندروماخس ثانی کرسنه
را بعفص بیست و چهار مثقال و از دقیق کرسنه دو چندان وزن آن تمام کرد و این با مجموع این ظاهر گردید و عبارت نظر کرد
در تریاقات اربعه که تا زمان او ساخته شده بود راضی نشد از آنها مگر به تریاق اندروماخس الا آنکه دید قسط را قریب الطبیعت
اندر سبب بدل کرد قسط را بزراوند بصلوحه فی سموم الهوام و شرب الادویه القتاله و زراونده از آن افزود با این تفصیل حب الغار
یک جزء جنطیانا دو جزء زراوند سه جزء مر چهار جزء و عسل بوزن ادویه و این تریاق بدین صفت مدت یکصد و شصت و دو سال
بعد از این نظر کرد ماریسوس همه تریاقهای قدیمه و استخاره کرد و صواب ندید که تغیر دهد شیئی را از آنها لیکن اختیار کرد تریاق فیلس
را و زیاده کرد در آن نه دوای دیگر سنبل مشکطرامشیع فراسیون فلفل سیاه دار فلفل اذخر مقل خردل اسطوخودوس و وزن
این را اینچنین قسمت کرد قسط سلیخه هر واحد دو مثقال سنبل حب الغار هر واحد شش مثقال فراسیون زعفران مشکطرامشیع
هر واحد ده مثقال جنطیانا خردل مقل زراوند مدحرج فقاح اذخر دارچینی اسطوخودوس هر واحد دوازده مثقال مر صافی
فلفل ابیض فلفل اسود دار فلفل هر واحد بیست و چهار مثقال اقراص اسقیل سی مثقال عسل منزوع الرغوه مثل مجموعه و بود این
تریاق ماریسوس نافع از سم حیات و حشرات و رتیلا و عقرب و سموم ادویه قتاله و اوجاع مفاصل و وجع طحال و خفقان
و ضعف معده و تنقیه میکرد معده را از اخلاط ردیه و نفع میکرد از جذام و برد و صفرت لون و از نقوه و بواسیر و بود قدر شربت
این در امراض اعضای عالیه از سر و غیره نصف مثقال و در امراض اعضای وسطی دو ثلث مثقال و در امراض اعضای سفلانی
یکمثقال و در امراض اعضای سفلانی یکمثقال و بود این تریاق معمول مدت مدیده قریب یکصد و ده سال بعد از این پیدا شد
مقلیس الحمصی پس نظر کرد در تریاق ماریسوس پس یافت او را احسن التالیف جید الصنعه پس تغیر نداد از آن شیئی را غیر اینکه
دید که زیاده کند در آن قسم اصل را که عمل کرده بود شخصی حمصی از خروان و بود نزد اهل آن شهر قایم مقام تریاق و نفع
میکرد از سموم و نیز زیاده کرد بر اجزای آن تریاق که سوای قرص عفص شده جزء بود و بیست دو را با این تفصیل تخم کرفس
کمافیطوس میعه حاماریون انیسون فلفل محرق ابرسا تخم شلغم کلسرخ صمغ البطم فطراسالیون زنجبیل حب اشق
سورنجان قیصوم دانا حاو شیر دوقو پس گشت ادویه مفرده سی و هشت جزء و دو قسم قرصها با وزن این بیست جزء هیچ معلوم
نیست که چقدر مقلیس حمصی در تریاق خود داخل کرده بنا بر این اندروماخس تریاق مارینوس که مختار مقلیس حمصی بود و بیست جزو را
که مقلیس حمصی دیگر افزوده یکجا جمع کرده و ادویه و اوزان ادویه با اینچنین سنبل مر صافی
فراسیون قسط مقل ازرق فلفل ابیض سلیخه حرمل زعفران هر واحد شش مثقال میعه زراوند دار فلفل حبه فقاح اذخر
کمافیطوس مارزیون مشکطرامشیع اسطوخودوس هر واحد دوازده مثقال اقراص اندروخورون اقراص اسقیل فلفل
اسود دارچینی جنطیانا تخم کرفس اشق حاما حب البلسان تخم شلغم هر واحد ده درهم فطراسالیون افیون

در سرفه کهنه و درد سینه و درد پهلو که از باد غلیظ یا بلغم باشد مقدار یک ترمس با ماء العسل یا جلاب دهند و جهت گزیدن مار و
عقرب و سگ دیوانه و رتیلا یک مثقال در شراب دهند و حاجی جلال گفته که سگ گزیده را با یکدرم تخم سرطان و چهار
وقیه شراب دهند و مار گزیده را بسیم مقدار شراب چهار وقیه تعیین کرده و زنبور گزیده را با سرکه دهند و در سرکه حل کرده
در موضع مالند و از جهت دفع مضرت ادویه سمیه مثل افیون و شوکران و قشر فیون و بزر البنج و ذراریح و امثال اینها در شراب
و در یرقان سدی ترمس در طبیخ اسارون و در استسقا یک فندق با سکنجبین ممزوج دهند یا شراب و از جهت فالج و لقوه و رعشه
در ماء الاصول و از جهت جذام در ماء الجبن و حب القرع در طبیخ قیصوم و در نافض حمیات بلغمی و سوداوی یک ترمس با آب گرم
یا شراب و در قولنج و نفس منتصبه و ضیق النفس و سقوط شهوة و در بروز انقطاع صوت و برص یک ترمس با ماء العسل یا شراب دهند
و در جلالی در قولنج و نفس منتصبه و ضیق النفس با طبیخ زیره و بادیان نوشته و در ضیق النفس سکنجبین عنصلی و در صرع و صداع
و شقیقه یک ترمس با آب گرم و در جلالی نوشته که در صرع سکنجبین عنصلی حل نموده غرغره فرمایند و بسیم با سکنجبین مذکور دهند
و اصحاب بیضه را دو دانگ مشروب ... و جهت احتباس طمث و اخراج جنین میت در طبیخ ابهل یا مشکطرامشیع با سداب دهند
و در امراض خفیفه یک حبه و در امراض شدیده یک مثقال میدهند باید ده باشند **تریاق فاروق به نسخه دیگر** که هم از شیخ رئیس
آورده زراوند ... جاوشیر سکبینج کندر یهودی قسط رومی زراوند مدحرج جندبیدستر هر یک دو مثقال جنطیانا حرف ابیض سیسالیوس
فراسیون ... کمافیطوس کمادریوس عصاره لحیة التیس سالیخ انیسون فودنج تخم کرفس تخم رازیانه طین بحیره قلقطار محرق
حماما ... غاریقون ... حب بلسان اقاقیا صمغ عربی قردمانا هر واحد چهار مثقال مر مکی جعده فراسیون زعفران دار فلفل زنجبیل
جوز جبلی فطراسالیون ... بری ریوند چینی قسط تلخ سنبل اسطوخودوس فلفل سفید مشکطرامشیع تفاح اذخر علک الانباط
بلسان سلیخه سنبل هر واحد شش مثقال ثوم بری ورق کلبنج تخم شلغم بری ایرسا غاریقون رب السوس دهن البلسان دارچینی
هر واحد دوازده مثقال قرص افاعی قرص ... دار فلفل سیاه افیون جندبیدستر هر واحد بیست و چهار مثقال قرص اسقیل
بیست و هشت مثقال ملکایی زیاده کرده میشود در این نسخه این اجزا را و در نسخهای جمیع این اجزا اصل است جوز هندی کیکیا
مصطکی کبیر العود ... زراوند طویل ... هر واحد دو مثقال زعفران را علیحده بسایند و افیون ... علیحده کوفته
در طلا مطبوخ ... و ... در روغن بلسان حل کنند قلقطار علیحده بکوبند ... باقی ادویه ...
معجون کنند عسل کف گرفته دو چند ادویه ... یک معجون کردن خوب ... تا بگذارد شود **تریاق فاروق**
به نسخه دیگر هم از شیخ رئیس رحمة الله تعالی جندبیدستر زراوند طویل ... قسط ... قسط رومی دقیق تا
هر یک دو مثقال کمافیطوس سیسالیوس ... حماما ... طین مختوم ... کمادریوس سالیخ هندی قلقطار محرق جنطیانا ... فراسیون
عصاره ... قسط ... حب بلسان صمغ عربی بزر رازیانه قردمانا سیسالیوس اقاقیا حرف ابیض ... غاریقون ... سکبینج
تخم کرفس هر یک چهار مثقال فلفل ابیض ریوند چینی ... قسط تلخ زعفران سلیخه سنبل هندی مشکطرامشیع فراسیون

فراسیون فقاح اذخر فوتنج کنند و کرجیده اسطوخودوس فطراسالیون مصطکی صمغ البطم زنجبیل بخکشت بهروحه شش مثقال
و دهن بلسان عود بلسان هر یک ده مثقال ورق گلسرخ ایرسا اصل السوس تخم شلغم بزر اسقوردیون دارچینی افیون غاریقون
هر یک دوازده مثقال اقراص افعی دارفلفل اقراص اندروخورون هر یک بیست و چهار مثقال قسط اصل اسقیل جبل هشت مثقال
با عسل مثل نسخه سابق سرشته باید دانست که حق تریاق فاروق این بود که در ادویه دافعه سموم نوشته شود چه اصل وضع این دوا
و عمده منافع استعمال آن همین است اما چون نافع اکثر امراض اعضای رئیسه و دافع امراض دیگر اعضای شریفه بود در اکثر مواضع
احتیاج بآن روی خواهد نمود بنا برین نوشتن نسخ قدیمه و جدیده آن و اطلاع بر فواید کثیره آن در ابتدای کتاب بهترین صور است
و در ملفوظ ادویه صداع مرقوم گردید **کلمه چهارم از ملفوظ اول** در ذکر دواهای که مصدر بثیای مثلثه است
ثیادریطوس اکبر معجونیست که باسم ملکی از ملوک یونان که واضع او بود موسوم شده و گفته اند اول کسی که عمل بآن کرده
اندروماخس است و بعضی گفته اند بقراط بود و جهت صداع و صرع و لقوه و رعشه و فالج و جمیع امراض عتیقه مزمن و انواع سوء مزاج بارد
رطب و اوجاع معده و کبد و طحال و کلیه و رحم و تاریکی چشم و ربو و جذام و برص و قولنج و استسقا که از برودت و ضعف جگر باشد
نافع است و استعمال آن مشقت کشیده و در بول حیض بود و سنگ گرده و مثانه بریزاند و حرارت غریزی را قوت دهد و بدن را
از اخلاط فاسده پاک سازد و بادها دفع کند و سده ها بگشاید و جگر را لطیف و رنگ نیکو نماید و قوتش تا چهار سال باقی بود
پیپل دارچینی یکدرم و نیم عود بلسان فرفیون فلفل سیاه فلفل سفید دارفلفل مرمکی حنطیانا حب بلسان فقاح اذخر سو حماما
هر یک دو درهم زعفران دارچینی مو مصطکی دهن بلسان هر یک سه درهم سنبل الطیب سه درهم و نیم کمافیطوس قسط
افیثمون هر یک چهار درهم اسارون سلیخه سقمونیا هر یک شش مثقال صبر سقوطری پانزده درهم غاریقون بیست درهم
ادویه کوفته بیخته بروغن بلسان چرب ساخته با سه چندان عسل سرشته و بعد شش ماه استعمال کنند شربتی چهار مثقال این
نسخه از قرابادین شفائی است و در قرابادین شیخ اسارون و سلیخه و سقمونیا هر یک شش درهم است و مو و حماما
یک درهم **ثیادریطوس دیگر** که در منفعت قریب باول است ریوند چینی مو سنبل الطیب هر یک یکدرم کمادریوس
فلفل ابیض اسارون عود بلسان هر یک دو درهم مو زعفران دارچینی مصطکی سورنجان سلیخه هر یک سه درهم فلفل سیاه
جند بیدستر هر یک چهار درهم غاریقون بیست درهم صبر سقوطری سی درهم عسل سه چند همه شربتی چهار درهم
آب گرم این هم موافق قرابادین شفائی است **کلمه پنجم از ملفوظ اول** در ذکر دواهای که مصدر بجیم
فارسی است **جلاب** در اصطلاح اطبا عسل یا شکر را گویند که در مثل گلاب یا آب جوشیده او قوام
کرده باشند و اگر جوش نداده جلاب خام نامند و خلاف در آنکه او حار است یا بارد یا معتدل میتواند که بنا بر
اختلاف اصناف عسل و شکر باشد در بیاض و حمرت و شدت حلاوت و قلت آن یا بنا بر اختلاف انواع
گلاب که بآن ممزوج میشود در برودت و خشونت و حموضت و تفاهت و ازین است که اقسام او هم بسیار شده

مواد را از سر و اعضای عالیه جذب کند حب ایاره که در صداع ریحی استعمال میشود منقول از منهاج ایاره فیقرا
تربد هر یک ده درهم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هر یک پنج درهم افتیمون نمک هندی هر یک دو درهم حب سازند
شربتی از دو درهم تا سه درهم و اگر رعن باده سودا بود افتیمون زیاده کنند حب ایاره دیگر منقول
از منهاج جهت صداع بلغمی ایارج فیقرا یکدرهم شحم حنظل نمک هندی هر یک دو دانگ سقمونیا افیون عود هندی مقل هر یک یکدانگ
حب سازند یک شربت است حب ایاره دیگر منقول از قرابادین جلالی درد سر و درد نیم سر و درد چشم را
سودمند بود و سر و دماغ را پاک گرداند و بوی ناخوش که از بینی آید ببرد گل سرخ نمک سیاه هر یک یکدانگ و نیم افتیمون
پوست هلیله کابلی ایاره فیقرا هر کدام چهار دانگ تربد سفید یکدرهم و نیم اگر خواهند که قوی تر شود دو دانگ و نیم سقمونیا
زیاده کنند حب ایاره دیگر منقول از قرابادین شفائی شحم حنظل ملح هندی هر یک دانگی و نیم حب النیل
غاریقون انیسون هر یک نیم درهم ایاره فیقرا تربد سفید هر یک یک درهم با آب رازیانه بسرشند و حب سازند دیگر
منقول از کتاب مذکور انیسون رومی غاریقون هر یک دو دانگ شحم حنظل زنجبیل ملح هندی مقل ازرق هر یک دو دانگ
و نیم ایارج فیقرا تربد سفید پوست هلیله زرد سقمونیا هر یک دو مثقال و نیم با آب رازیانه حب سازند جمله هفت شربت است
اخر منقول منه ایارج فیقرا دارچینی سنبل الطیب حب بلسان عود بلسان سلیخه زعفران اسارون شامی مساوی کوفته
و بیخته صبر سقوطری دو وزن ادویه آمیخته حب سازند شربتی دو درهم با آب عسل حب بنفشه منقول از قرابادین
قلانسی صداع گرم و درد را نافع است کتیرا دانگی محموده مشوی ربع درهم رب السوس نصف درهم تربد یکدرهم بنفشه دو درهم
جمله یک شربت است حب بنفشه منقول از منهاج که در صداع صفراوی بجهت تلیین طبع بکار آید بنفشه یکدرهم
گل سرخ سقمونیا هر یک یک دانگ کوفته با لعاب بکوشته حب سازند حب بنفشه منقول از قرابادین جلالی جهت
درد سر و شقیقه و چشم و تنقیه دماغ کند از اخلاط بنفشه خشک دو درهم تربد سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب
کرده یکدرهم رب السوس پوست هلیله زرد انیسون هر یک نیم درهم ورق گل سرخ سقمونیا هر یکی دانگی کوفته و بیخته با آب
خالص بسرشند و حب سازند این یک شربت است حب بنفشه دیگر که جهت صداع حار بعد انکسار حرارت و التهاب بکار آید
و درد چشم و جرب نیز نافع بود بنفشه دو درهم تربد سفید یکدرهم رب السوس دو دانگ سقمونیا گل سرخ هر یک دانگی
با آب کرفس حبها سازند منقول از شرح حکیم علی حب جالینوس درد سر دور کند و چشم را روشن کند و فضول
سر را از تن پاک کند مصطگی افسنتین سقمونیا شحم حنظل هر یک دو درهم کوفته و بیخته با آب حب کند و یک درهم بخورند حب
ذهب که صداع و درد و شقیقه ای نزول بار سود دارد صبر سقمونیا مشوی هر یک یکمثقال پوست هلیله زرد تخم کاسنی
هر یک دو مثقال تربد سفید هفت مثقال شربتی یک درهم حب ذهب نسخه دیگر جهت اوجاع سر و جلاء بصر
و شقیقه بدن صبر سبت درهم پوست هلیله زرد ده درهم گل سرخ پنج درهم مصطگی کتیرا زعفران سقمونیا مشوی هر یک

سه درهم شربتی دو درهم تا دو درهم و نیم **حب ذهب** بنسخهٔ دیگر منقیهٔ مواد حاره را بس کند صبر ده درهم تربد موصوف
هفت درهم پوست هلیله زرد و بخته سه درهم سقمونیا سه درهم و نصف مصطگی گلسرخ هریک دو درهم و نصف زعفران نصف درهم
شربتی دو مثقال **حب شبیار** در دسر و تاریکی چشم سود دهد باصره را قوت دهد و درد معده دور کند منقول از
قرابادین شفائی صبر سقوطری شش درهم گلسرخ هلیله زرد مصطگی تربد هریک یکدرهم سقمونیا مشوی نیم درهم و در قرابادین
جلالی کتیرا هم نیم درهم داخل است کوفته بیخته حب سازند شربتی یکمثقال تا سه مثقال **حب شبیار** منقول از قرابادین نجفی
در دسر و معده را نافع بود صبر سقوطری شش درهم تربد هلیله کابلی هر یک دو درهم مصطگی گلسرخ هریک یک درهم مقل ازرق
نصف درهم بآب گرم حبها سازند قدر شربت سه درهم وقت خواب هفته یکبار **حب شبیار** که صاحب
قلانسی آورده کتیرا مقل هریک یکدرهم گلسرخ مصطگی افتیمون هریک دو درهم پوست هلیله زرد هشت درهم صبر ده درهم حبها سازند
حب شبیار بنسخهٔ دیگر در دسر و شقیقه و اسود و منتشر و در طول بستن به علتی که به سر بود دور کند و معده و جگر را کشاید و درد
دندان را نافع آید حب لسان عود لسان قرنفل سنبل مصطگی اسارون زعفران سقمونیا پرورده سلیخه از هریک دو دانگ و طسوجی
صبر سقوطری صد درهم کوفته و بیخته بآب بادیان حب سازند دو درهم نیم شب بخورند این یک شربت است وجه تسمیه این حبوب را
باین نام اطبای عظام دو وجه نوشته اند یکی آنکه بمعنی رقیق اللیل است چون طاریست این حبوب ضعف بصر دور میکند و غبار از بصر
دیگر شب بخشند مسمی باین اسم گشته دوم آنکه شبیار در لغت صبر است و عمده اجزای این حبوب همین است بنابرین موسوم باین نام
شده **حب شفا** جهت در دسر کهنه و گرم و سرد و تسکین وجع قولنج و برای تبهای مزمنه و نائبه و جمیع علل حاره و
بارده مجرب است و نوشته اند که از مداومت او صحت حاصل آید و جراحی در پا بد و افیونیان از استعمال این حب افیون
میتوانند ترک نماید تخم جوز ماثل یعنی تاتوره دوازده درهم ریوند چینی هشت درهم زنجبیل صمغ عربی هریک چهار درهم
صمغ را در آب حل کنند و ادویه کوفته و بیخته بآن سرشته و قدر نخود حبها سازند **حب شفا** بنسخهٔ دیگر جهت درد سر
درد سر و ضعف معده و جگر و قطع عادت افیون از همین جهت مسمی بحب بدل گشته تاتوره سیاه یک مثقال زنجبیل و مثقال
ریوند سه مثقال بقدر نخود حبها سازند و بقدر دو تا سه عدد حسب مزاج بزرگی میتوان داد **حب صبر** که صداع بلغمی
و دوی بلغمی را نافع است تربد موصوف ده درهم صبر سقوطری شش درهم مصطگی چهار درهم گلسرخ سه درهم و ثلث درهم
کوفته و بیخته قدر نخود حبها سازند شربتی از ده حب تا چهارده حب **حب صبر** جهت صداع بلغمی زعفران هشت درهم
گلسرخ افتیمون کتیرا هر واحد دو ثلث درهم مصطگی یکدرهم هلیله کابلی یکدرهم و ثلث صبر چهار درهم قدر خوراک
دو درهم وقت خواب تناول نمایند این هر دو نسخه از قرابادین قلانسی است **حب صبر** جهت صداع بلغم
منقول از شرح صبر اسقوطری سه درهم مصطگی تربد هلیله کابلی گلسرخ هر واحد دو درهم مقل ازرق نصف درهم
بآب کرفس حبها سازند و قدر خوراک سه درهم وقت خواب هفته یکبار بکار آرند **حب صبر** جهت صداع

صداع مذکور منقول از منهاج کلسرخ انیسون زعفران هر یک یک درهم کثیرا دو درهم مصطکی سه درهم هلیله کابلی چهار درهم
صبر سقوطری دوازده درهم گل ارمنی حب سازند و در وقت خواب با جلاب شبیار دو درهم و نیم بخورند **دیگر از منهاج**
سقمونیا نیم دانگ مقل کثیرا هر یک دانگی شحم حنظل یک دانگ و نیم تربد نیم درم صبر یک درهم کوفته با بکرم با عرق رازیانه
حب سازند جمله یک شربت است **حب العافیة** جهت صداع و شقیقه و ثقل سر و وجع عین و مفاصل مجرب است منقول
از قلانسی تربد موصوف بلخی سه و نیم نخجان هلیله زرد و هر یک نصف جزو گلسرخ بنفشه افتیمون ملح هندی انیسون سقمونیای مشوی
بزوریدان مقل غاریقون سکنجبین هر یک ثلث جزو حبها سازند شربتی دو درهم و نصف **حب قدرت** در نفع صداع
و امراض سر قدرت دارد و به طنین اذن و بد بوی منخرین نافع و مجرب درم لثه و درد دندان و سیلان لعاب دهان و ثقل
لسان را دافع است مخترع اوحد زمانی ابو البرکات فلفل سیاه چهار دانه افتیمون اقریطی خولنجان سنبل الطیب صمغ عربی
هر یک یک مثقال تربد موصوف بروغن بادام چرب کرده شش مثقال کوفته و بیخته با آب گندنا برابر فلفل حبها سازند
و وقت خواب از یک حب تا هفت حب با آب گرم بخورند **حب قوقایا** تالیف جالینوس صداع و درد چشم را نافع
باشد و فضلهای غلیظ را از بدن فرود آرد منقول از قرابادین شفائی صبر سقوطری عصاره افسنتین و در قلانسی او در قه
بسفایج نوشته مصطکی هر یک یک مثقال سقمونیا مشوی شحم حنظل هر یک نیم درم کوفته و بیخته با آب کرفس حب سازند شربتی یک مثقال
و در قلانسی و منهاج اوزان همه ادویه مساوی نوشته اند و داود انطاکی سه جزو اول را برابر و قدم فرموده و با اینها غاریقون
نیز افزوده و دو جزو دیگر را هر یک برابر نصف یکی نوشته و قوقا بسریانی سر را گویند چون این حب منقی سر است بدین نام
میخوانند **قوقایا نوعی دیگر** تالیف محمد بن زکریا جهت صداع و امراض رطبه دماغ مفید هلیله زرد نیم درم تربد مجوف
سقمونیا مشوی اسطوخودوس هر یک نیم درهم شحم حنظل ثلث درهم جمله یک شربت است **حب کوتوالی** از قرابادین
جلالی درد سر را سود مند بود و صفرا را منحدر گرداند و فضلهای که از دماغ بسر سینه ریخته باشد پاک کند و دوار و ثقل سر و درد و تاریکی
چشم بیفزاید و از نزول نافع آید صبر اسقوطری سقمونیا شحم حنظل عصاره افسنتین مصطکی هر یکی دانگی و نیم مقل و نیم کثیرا نیم دانگ
این یک شربت است در جمیع اوقات حتی بعد طعام هم میتوان خورد **حبی** که صداع شمسی و دوار را نفع رساند و صفرا از
معده براند منقول از شرح هلیله زرد بیخته نیم درهم ورق گلسرخ سه درهم سقمونیا یک درهم کوفته بیخته حبها بسته یک و نیم درهم
بخورند بالای آن آب شاتره تازه معصور مغلی کف گرفته ربع رطل تا دو ثلث رطل با ده درهم شکر سلیمانی بنوشانند
حبی که صداع نشاند و مجرب است منقول از قرابادین قادری هیقرا پوست هلیله کابلی غاریقون هر یک یک درهم
با سبیل شبیار بخورند **حبی** که درد سر و شقیقه ببرد و سر را از رطوبت پاک گرداند و همه وقت میتوان خورد منقول از قرابادین
جلالی ریوند چینی مقل هر یک دو دانگی پوست هلیله کابلی نیم درهم ایارج هیقرا چهار دانگ تربد یک درهم چنانچه رسم است حب
سازند **حبی** که ماده شقیقه را با استفراغ دفع کند بعد از آنکه اولا استفراغ مطبوخات مناسبه کرده باشند

خربق اسود نیم درم ماهی زهره نیم درم ورق گلسرخ افسنتین تربد سفید مجوف مصمغ تخم کرفس نانخواه مصطکی هر یک یکدرهم
ایارج فیقرا غاریقون سفید هر یک یکدرهم و نیم صبر سقوطری خالص ده درهم کوفته و بیخته بآب برگ ترنج یا آب بادرنجبویه
یا با شراب کهنه سرشته و قبل از ساختن دو مثقال و ثلث گرفته با نیم دانگ سقمونیا مشوی مقوی ساخته برابر فلفل حبها
سازند و فشرده برند و قبل استعمال دو روز باید که بر شوربای اسفیداج کرد و نخود بسیار پخته باشند اکتفا نماید این نسخه
از معالجات بقراطی است **حب** ترکیب یوحنا ابن ماسویه جهت صداع بلغمی فراسیون دو درم غاریقون بسفایج
هر واحد سه درهم تخم رجزه افتیمون هر یک چهار درم ایارج فیقرا هفت درم تربد ده درم برابر فلفل حبها سازند شربتی از سه
شمی دو درم تا دو مثقال به سبیل شبیار **حب دیگر** درهمین باب مقل سقمونیا انیسون عود خام هر یک دانگی
شحم حنظل ملح نفطی هر یک دو دانگ ایارج فیقرا تربد مجوف خراشیده هر یک یکدرم حب سازند چنانچه رسم است این هر دو
نسخه از ذخیره خوارزمشاهی منقول است **حبی** که در صداع سوداوی بکار آید ملح نفطی بسفایج حجر ارمنی مغسول خربق سیاه
هر یک یکدانگ غاریقون دو دانگ افتیمون نیم درم هلیله سیاه چهار دانگ علی الرسم حب سازند این یک شربت است
حب هندی جهت دفع شقیقه بیارد کنوار خشک و هلیله زرد هر یک نیم درم و مصطکی و گل گلاب و کثیرا هر یک دو درم
جمله را باریک سائیده و شانزده درم شکر تری آمیخته در گلاب خمیر کرده بقدر دو درم علاحده نهند و در سایه نگاه دارند و هر روز
یکی بخورد **دیگر حب هندی** معمول حکیم شاه محمد اکبرآبادی رحمة الله جهت صداع و شقیقه و بیضه مجرب است امراض چشم
خصوص سبل نیز نافع است چرائته ایلوا هر یک یکماشه چای پهل دو ماشه چهواره زیره سفید املج هر یک سه ماشه کوفته بیخته
بآب نیم کچلی چهار ده گولی بندند یکی صبح و یکی شام بآب بخورد **حقنه** معالجه فاضله است در جذب فضول از اعضای رئیسه
عالیه و در نقص فضول از امعا و تسکین اوجاع مثانه و کلی و ادرار آن و در مرض قولنج و مبدا علم این فعل چنین بود که دید
بقراط یک مرغ سپید را که گوشت ماهی که بر ساحل دریا شور افتاده بود بسیار خورد که از ثقل آن عاجز از طیران آمد پس قریب
بود بقراط از حال آن مرغ بعد ساعتی دید که آب دریا را بمنقار میگرفت و در دبر داخل میکرد و پس منتفع شد چیزی بسیار
از جوف آن مرغ به تخفیف شد و طیران نمود پس دانست بقراط که این خاصیت آب بحر است و بود که امر میکرد با حقنه
بما بحر و مشهور شد این امر در مردم و انتفاع مییافتند بآن و حالیکه یافته نمیشد آب دریا بدل این آب ملح حقنه
میکردند پس زیاده کرده شد زیت را برای اصلاح حده ملح پس یافتند نافع تر پس زیاده کردند ادویه دیگر موافق اغراض
چون از اسهال و غسل امعا از قروح و تبدیل مزاج و تحلیل ریاح و غیره ذلک پس بودند که ترک میکردند ملح را و اختیار
میکردند برای اغراض دیگر مثل قوت باه و تسمین از البان و اشباه آن و گاهی استعمال میکنند ادویهای مناسبه جهت
قبض و دفع اسهال و گاهی برای تنقیه یا جهت تسکین اوجاع امعا و قروح قریه و حقنه باصطلاح منقسم میشود و بسه قسم لینه و حاده
و متوسطه و اینجا نسخ لینه و یک نسخه متوسط مناسب مقام نوشته میشود و در مواضع دیگر اقسام دیگر مناسب هر مقام خواهد

خواهد آمد ان شاء الله تعالی **حقنه لینه** جهة صداع حار و سرسام حار و جمیع امراض حاره و برای حمیات نافع عناب
سپستان بنفشه شعیر مقشر نیم کوفته سبوس گندم خطمی خشک اکلیل الملک از هر یک کفی انجیر زردی پنج عدد در سه رطل آب بجوشانند
تا به رطلی آید بپالایند و شکر سرخ در یک کاسه هر کدام پنج درم روغن بنفشه یا بادام یا روغن کنجد ده درم اضافه نمایند و بیمار را حقنه کنند
حقنه لینه دیگر انجیر زردی ده عدد سپستان سی عدد اصل السوس ده درم بنفشه نیلوفر هر یک پنج درم جو مقشر با پوست هر یک
کفی جمله را در شش من آب بجوشانند تا به یک من آید صاف کرده نمک یک درم بوره ارمنی دو درم لعاب بزرقطونا اسبغول هر یک
ده درم شکر سرخ روغن بنفشه یا بادام اگر نباشد روغن کنجد هر یک بیست درم در آن حل کنند و سه نوبت بریزند **حقنه**
لینه دیگر جهة صداع حار منقول از شرح حکیم علی بر قانون عناب سپستان هر واحد کفی انجیر ده عدد بنفشه خشک چهار
درم خطمی نخاله هر واحد بقدر **[illegible]** در صره بسته همه را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نموده چهار وقیه یک جزء
از یک کاسه یا سه وقیه روغن کنجد دو وقیه و آب چقندر تازه [illegible] ربع رطل و خل کرده [illegible] کرده نیم گرم حقنه کنند
حقنه لینه دیگر حلبه برگ چغندر زردی عناب بنفشه سپستان خطمی بابونه اکلیل الملک خشک شبت سبوس گندم از هر یک
کفی چنانچه رسم است بپزند و بپالایند و یک درم نمک هندی و دو درم بوره ارمنی و ده درم قند فانید یا نبات ده درم روغن شیرج
اضافه کنند و بیمار را عمل نمایند **کلمه هفتم از ملفوظ اول** که در صداع و شقیقه است در ذکر چیزی که مصدع را نافع [illegible]
خبز مغسول از جمله غذاهای صاحب صداع حار است و سرد قلیل الغذا و لطافتی بر معده صالح جهة محرورین است
و مسهل و لینت [illegible] طریق غسل آن چنین است که نان خشک در آب سرد تر کنند و یک ساعت بگذارند و آب از آن بریزند و آب
تازه کنند و یک ساعت دیگر بگذارند و بریزند و روغن [illegible] با آب انار یا سرکه یا آب غوره در حل کنند و بخورند همچنین است مذکور در
منهاج میگوید که اگر با نبات یا قند این آبها را چاشنی دارند اغلب که موافق تر آید و عزیزی صاحب تجربه ترتیب این
نان چنان ذکر کرده که بعد تبدیل آبهای سرد یک غوطه سرکه داده و قدری شکر سفید پاشیده هر دم داده مفید افتاده **کلمه**
هشتم از ملفوظ اول که در ادویه صداع و شقیقه است در ذکر دواهایی که منضج ریاح است **دواء المسک**
شیرین گرم که در صداع بارد و ریحی بکار آید و صرع و فالج و لقوه و ضیق نفس و ضعف معده و دل و خفقان و تپ ربع را
سود دارد و بادهای [illegible] زبان [illegible] دفع کند و رنگ رو را نیکو گرداند مسک یکدانگ تخم زنجبیل دار فلفل هر یک دو دانگ
مروارید کهربا بسد ابریشم مقرض هر یک سه درم بهمن سرخ بهمن سفید ساذج هندی سنبل الطیب قاقله قرنفل جدوار [illegible]
هر یک چهار دانگ زرنباد درونج هر یک یکدرم کوفته و بیخته بعسل آتش ندیده سرشته نگاه دارند و بعد از شش ماه بعمل آرند شربتی
یک درم تا دو درم **دواء المسک مر** که در صداع ریحی بکار آید و درم [illegible] و خفقان سوداوی [illegible] معده
را [illegible] مشک دو دانگ جند بیدستر یک درم ناردین ساذج هندی مروارید ناسفته هر یک دو درم نانخواه زعفران
[illegible] هر یک چهار درم [illegible] افسنتین رومی صبر سقوطری هر یک هشت درم بعسل معجون سازند.

قریب باعتدال و در تفتیح و تحلیل عدیم المثال یافته بیایند گیاه سبز بابونه را کوفته عصاره آن برآرند و با هم چند روغن کنجد یکجا کرده بآتش ملایم بجوشانند تا آب جذب شود و روغن بماند **روغن بادام شیرین** باعتبار کیفیة فاعلتین معتدل مایل به برودت و باعتبار کیفیت منفعلتین کثیر الرطوبت است و جهة صداع و سرسام و تشنج یبسی نافع و هم یبوست دماغ و سهر را مرطوب ساخته سعوطاً دافع و تقطیر آن جهة ضربان گوش و تدهین آن بورم دوی و در رقه آن جهت عسر البول و حصاة و [illegible] مثانه و حسم و رم و قشاف جسم و خوردن آن جهة سعال مزمن و خشونت حلق و ربو و ذات الجنب و قولنج و گزیدن سگ دیوانه منفعت دارد و باختنار ضعیفه معدر است و مصلح آن مصطکی است و بمزاج او بادویه مسهله کار سوخته [illegible] و دافع تشنج استفراغ جهة بامعا [illegible] **روغن بادام تلخ** یعنی تلخ گرم در دوم و یابس است و جهت صداع بارد و مالیدن و جهت تفتت حصاة خوردن و در تحلیل چکانیدن نافع و قطور آن در گوش تسکین وجع او و شرب آن تفتیح قولنج و قوع [illegible] نماید و طریق استخراج روغن از مغز بادام اینست که مغز بادام را مقشر کرده بکوبند و قدری قلیل قانیدیا نبات بسایند و آنچه بطریق [illegible] انداخته برانگشت زغال گذشته قدری قلیل آب پاشیده و گرم کرده بدست بیفشارند و طبق را کج بدارند تا روغنی که دارد جدا شده طرف پائین جمع شود و دیگر طریق بسیار است [illegible] مغز بادام کوفته و بیدار [illegible] در شیشه روغن زیت [illegible] انداخته و در قدر مضاعف بجوشانند تا روغن برآید طریق اول اولی است و بعضی [illegible] بادام تلخ را کوفته بنصف رطل زیت منسول آمیخته بجوشانند و صاف کرده بردارند **روغن بنفشه** سرد و تر است صداع حار و یابس را نافع و یبوست دماغ را دافع است و جهة سهر را خواب آرد و تحسیت اظفار [illegible] و صلابت [illegible] و اعصاب را تلیین نماید و جرب را بتدهین بر بدو و اکثار از وی مرخی بدنست و مصلح آن روغن زنبق و بدل آن روغن نیلوفر است و درین رابه دو وجه میسازند یکی آنکه گل بنفشه تازه را در روغن کنجد ترتیب کنند چنانچه از وجه دوم روغن [illegible] معلوم شده اما اینجا حاجت ترتیب است دوم آنکه کنجد را در گل بنفشه تازه پرورند و طریق پرورش از بنفشه بادام معلوم خواهد شد **روغن بنفشه بادام** سرد و تر است و در دفع بیخوابی نافع ترین او [illegible] و این را بدو وجه میسازند یکی آنکه از بنفشه تر را در روغن بادام ترتیب کنند چنانچه گذشت دوم آنکه مغز بادام شیرین را در آب گرم نهند که قدری نرم شود پس پوست صحیح دور سازند و دوشق کنند و در سایه خشک کرده در کیسه اندازند و گل بنفشه تازه گرد چهار حصه مغز بادام نشینند و در [illegible] کنند و زیر بستر خواب فرش کرده بالای آن هر شب بخوابند و هرگاه گل بنفشه رسیده شود دیگر تازه اندازند شبها تا چهل شب بخوابیده باشند و درین ضمن پنج دفعه گلها هر دفعه [illegible] اضافه کنند بستر در مستقبل شمال [illegible] در تعلیق کشیده تا مغز بادام خشک شود اثر رطوبت نماند بستر گلها دور کرده بروغن کشند سوم آنکه مغز بادام را مقشر کرده دوشق کرده بر نصف را چهار حصه نمایند و منقل بگذارند و بر هر بنفشه تازه و رفته چیده و [illegible] و منقل را بر کانون نهند که در قعر او آتش باشد و مقدار آتش و فصل ما بین منقل و آتش قدری بود که حرارت برسد لا محترق

کنند و در اثنا قطعات بادام و ارزن را بخیه در حرکت می دهند تا که مغز سفید شود و رطوبت در وی نماند و مغز بادام
تنکیت بر بخیه می کرده و پس در ظرف محفوظ بدارند و وقت حاجت بادام مذکور کوفته روغن کشند و این را در سعتر و مر روغن
بنفشه و عراقی منجمد بند **روغن بید** این با سوسن نیکو بدانکه او سرد و سبت در و سر را که اگر می بود سود داره و مغز را تر کند و گرم
مزاج را مفید باشد برگ بید تازه را خورد کوبیده و چند یکبار و بر روغن کنجد تازه بادی بیامیزند و با آتش نرم جوشانند تا آب خوشک
که تنها روغن بماند و روغن گل بید عنقریب بیاید **روغن خشخاش** تسکین صداع و دردهای حاره را تسکین
کند و مخدر و منوم است و خوردن آن نزله و سرفه گرم را نافع و قطور آن در گوش درد آن را نافع است و ساختن
آن بسه گونه است یکی آنکه گل خشخاش در روغن کنجد بپرورند دوم آنکه شیره گل و برگ او را با روغن کنجد بپزند سوم مطبوخ آن را بکار برند
سوم آنکه از تخم او روغن کشند روغن تخم خشخاش مفید است و در تنویم قوی تر **روغن داری** که عبارت از
روغن بیس سفید است نافع است دماغ بارد را اطلا و نشوقا و بجهت تسخیر در ملفوظ سوم ادویه راس ان شاء الله تعالی
بیاید **روغن زنبق** نافع است صداع و شقیقه بارده را طلا و سعوطا و قطورا فی الاذن ان شاء الله تعالی در ملفوظ
سوم ادویه راس بیاید **روغن سداب** جهت صداع و وجع بارد و دیگر و رگ و مثانه و کلیه و سیاتیکا و درد تشنج و
حیض و بول و تحلیل ریاح و درد گوش نافع است طلا و شربا و قطورا و حقنا آب سداب تازه وقیه روغن کنجد باز
یک وقیه یا دو وقیه جوشانند تا روغن بماند و بعضی حب دل و حب الرشاد و عاقرقرحا هر یک یک درم نیز افکنند ضم میسازند
و در نزولا اوریشا جلالی با این ترتیب و با این وزن نوشته روغن کنجد چهار رطل و نصف آب شیرین یک رطل و نصف برگ سداب
تازه چهار وقیه در ظرف لطیف با آتش ملایم بپزند تا آب برود و روغن بماند سرد کرده صاف کنند و نسخه در ان مرقوم
است که نفع میکند از ناقص و در حیات بیاشد اگر تدریج کرده شود با این بدن را از **روغن سفرجل** نفع میکند صداع
حار نشوقا و ان شاء الله تعالی در نزد یه معدیه و اسهالیه بیاید **روغن فستق** از جمله خواص او آنست که اگر صاحب
شقیقه بحمام رفته و اکثار با آب بماء حار نموده سعوط کشد وجع شقیقه منحدر گردد و هما ساعت وجع مذکور میل بجانب
متعین نموده برطرف شود و طریق ساختن او مثل طریق ساختن روغن بادام است **روغن کاهو** جهت صداع
و صرع صبی و مالیخولیا و منع مستی شراب نافع است و جلب نوم و منوم و محلل صلابات برده شیره کاهو دو حصه روغن کنجد
یا بادام شیرین یک حصه با هم بجوشانند که روغن بماند و تخم کاهو هم معمول و این را مثل روغن بادام از وی
روغن بر آورده شده اگرچه کسی در طریق اخذ روغن این این و جبرانه نوشته اما خود اخراج کرده و عمل آورده
بنابر تجربه نگاشته **روغن کدو** سرد و تر است و بوییدن و مالیدن و چکانیدن او در بینی و گوش ازاله صداع
و سهر و یبوست دماغ میکند و سرسام و مالیخولیا را نفع دارد و اگر حدت در مثانه و کلیه بود و منع کردن تا به خوردن
آن و اصطناع بدان و اگر حدت در معا از مره صفرا بود و شرب آن و اگر در تمام بدن بود نسخه خوردن آن اشتاقی

این هر دو روغن را از قرابادین قادری نقل گرفته‌ام **روغن گل بید مشک** بارد رطب و تخفیف بخاصیت کند
در استنشاق و تسعیط آن تسکین صداع مفرط و اطفاء بخارات متصاعده بدماغ و تسکین بخار مره صفرا و خون حریف نماید
و گاهی استعمال کرده میشود و مکان روغن گل قائم میشود و مقام وی [illegible] طریق ساختن آن مثل طریق روغن بنفشه است منقول از قرابادین
جلالی **روغن تخمی** که صداع حار و سرسام و خشکی دماغ را بسیار نافع است منقول از شرح حکیم علی تخم کدو تخم کاهو مغز تخم خیار
مغز تخم بادرنگ [illegible] درم شیرین تخم خشخاش سپید کوفته بقدر مقشر همه برابر روغن کشند و استعمال نمایند و سعوط کنند هر از آن در نهایت
نفع است و در این روغن را بعضی بارد و رطب هم تعبیر کرده اند **روغن [illegible]** منقول از سکندری جهت درد سر [illegible] دار
[illegible] هر یک یکدرم گل [illegible] یعنی اصل السوس گل کوی یعنی نیلوفر [illegible] هر یک دو درم [illegible] درم [illegible] درم
روغن کنجد [illegible] آب بدرباے شیرین بقدر حاجت [illegible] ساخته در شیر و آب و روغن [illegible] و بعد
آتش نرم بجوشانند چون آب بسوزد روغن بماند بپالایند و بسر بمالند **کلمه دهم از سعوطات اول** صداعی و شقیقی
[illegible] کرده‌ام که مصدر [illegible] است **سعوط** بفتح سیالی را گویند که ریخته شود در بینی و آن در اصل برای صداع است و
اختراع کرده آنرا جالینوس برای کسی که مکروه داشته است دوا خوردن را پس توسیع کرده شد در آن برای دیگر امراض دماغ و نفع
[illegible] فی عاشر [illegible] و گفته هو ما یقطر فی الانف والاذن والاحلیل من دهن و ماء و کل سیال انتهی و اگر مایع در بینی
ریخته شود آنرا سعوط و اگر غلیظ کشیده شود نشوق و اگر خشک سائیده دمیده شود نفوخ گویند **سعوطی** که صداع گرم
و خشک را نافع است آب کاهو روغن نیلوفر هر واحد یکجزو سفیدی [illegible] دو جزو بیکدیگر مخلوط ساخته در بینی چکانند و علیل را بفرمایند
که استنشاق کند **سعوطی** که صداع را که از حرارت آفتاب شده باشد سود دهد کافور حبه در آب کاهو و قدری سرکه
حل کنند و بر روغن گل آمیخته در بینی چکانند **سعوطی** که صداع گرم و سهر را نافع است آب ورق کاهو روغن بنفشه
روغن نیلوفر شیر دختر [illegible] یکجزو تسعیط کنند **سعوطی** که آنرا جالینوس تالیف کرده نفع میکند صداع عتیق
و [illegible] و ضعف بصر و دماغ را اگر از حرارت بود خصوص به جوانان و در بلاد حاره شیر [illegible] افیون دو درم کندش یکدرم
لادن نصف درم زعفران دو دانگ مشک یکقیراط کافور نصف قیراط بروغن زنبق حل کنند و بعسل معجون کرده حبها مثل
[illegible] ببندند وقت حاجت یک حب بشیر دختر سائیده سعوط کنند **سعوطی** که نفع میکند صداع حار را و قطع میکند دمعه
و حمره عین و سهر [illegible] وقت برخاستن از خواب استعمال کنند و غسل کنند بعد استعمال آن نایاب شود زهره گرگ و زهره
[illegible] هر واحد یکدرم عصاره چقندر یک وقیه و اگر یبس غالب بود نیم اوقیه روغن بنفشه [illegible] در حل
کنند و اگر [illegible] بارده بود جندبیدستر بقدر درم با این ضم کنند این هر دو نسخه از تذکره داودی است **سعوطی** که
صداع گرم [illegible] آب مورد و عرق بید و صندل کافور بیکدیگر ممزوج سازند و در بینی چکانند **سعوطی**
که صداع گرم را نافع است طباشیر دو درم نشاسته کافور هر واحد نصف درم بروغن بنفشه تسعیط کنند دیگر که در [illegible]

با شراب حماض یا شراب غوره یا شراب انار **سفوفی** که مستی باز دارد و نگذارد که مستی در وی اثر کند با نخواه سعد آب
نمک ریزه کربانی هر یکی ثلث جزو و تخم کرنب نبطی مغز بادام تلخ بود نیم مغز بادام شیرین هر یکی جزوی سفوف کنند شربتی شش درم
با آب سیب و یا آب انار ناشتا خورند اگر حرارت غالب نباشد **سفوفی** که مانع بخار و دافع صداع بخاری بود اسپغول شش درم
تخم کشنیز دو درم طباشیر یکدرم هر دو جزو کوفته با اسپغول آمیخته یکدرم بعد طعام بخورند **سفوفی** دافع صداع بخاری
و نگذارد که بخار از معده بجانب دماغ برآید و رطل طرا نیز از قضا سعد سوی چشم و سر باز دارد و ضعف چشم را نفع دهد و دل را
قوة بخشد هلیله کابلی مغز بندق بریان هر دو جدا جدا یک اوقیه کشنیز خشک و سر که تر کرده در سایه خشک ساخته گاوزبان اصل
السوس پوست زرد اترج تخم کاسنی آملۀ منقی هلیله سیاه هر یک نیم درم رازیانه تخم بادرنجبویه هر یک شش درم صندل مقاصری
سعد و طباشیر الکبید هر دارند با سقشیر یک و دو درم سوای تخم بادرنجبویه همه را جدا جدا بکوبند و هم چند همه شکر سفید آمیزند
و هر شب بوقت خواب چهار درم بخورند از قشر ابادین قادری نقل کرده شد دو زند کرده و او در آن نسخه ابریشم محرق نوشته و در زرورد
هر یک شش درم و مصطکی دو درم افسنتین دو درم و هلیله سیاه را ترک کرده و صاحب شفاء الاسقام این سفوف را از املاء
استاد خود نوشته و زرآوند و حریر محرق هم شش درم زیاده کرده و بجای اصل السوس بیخ سوسن نوشته **سفوفی**
که صداع صفراوی را نافع است مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خرفه مقشر تخم کشنیز برابر کوفته و بیخته برابر همه
چند شکر آمیخته یک کفچه یا دو کف با شکر آب استفاف کنند منقول از شرح **سکنجبین** معرب سرکه انگبین
است شربتی است مشهور در ترکیب بغایت معتبر و مشهور و از حکمای قدیم ماثور بوده اند اهل یونان که نام می نهادند جمیع
رابا و بالی را اوقسیمالی یعنی این هر دو لفظ ما و عسل است بیشتر نقل کرده بتقسیر ازین الفاظ را و اطلاق
کرده بر مرکبی از حامض و حلو پس از استماع بلغت فارس نام نهاد بقراط این ترکیب را سرکنجبین وقت تعریب حذف
کرده شد راء را و مسمی گشت سکنجبین و در نسخه اصل اختیار کرده شد عسل را جهت برودت بلاد و خل را جهت تغیید و مقابله
مزاج عسل بعد ازین منقسم شد بحسب زمان و مکان و اغراض دیگر از اصلاح مزاج و اعتدال و حفظ صحت و حال قبض و اطلاق
و تبرید و تقویه و قطع اخلاط و تفتیح سدد و تحلیل صلابات و غیر ذلک باقسام بسیار تا بحدیکه آورده اند بعضی
علما که هزار و دو صد و شصت و شمار و نوشته اند ممکن است استغنا کردن باین ترکیب از بسیار ادویه اگر شناخته
شود نسبت اقسام مذکوره این از ضعیفه و قویه و مزاج این معتدل است اگر ساخته شود و مخصص از سکر و خل هر دو مساوی
یا ساخته شود از عسل و خل مساوی یا ضم کرده شود بآن بزور و اصول و ادویه دیگر که تفصیل آن از اقسام سکنجبینات
معلوم خواهد شد یا اضافه کرده شود از عصارات دیگر مثل تمر هندی و نارنج و لیمو و سکنجبین با امتزاج آب
گلاب و قلت و کثرت آن امتزاج مزاج سکنجبینات مختلف میشود بحسب قدر احتیاج سکنجبین فواید بسیار
دارد و چیزیکه بآن اکثر احتیاج افتد بسیار می آرد دفع صداع حار فی الحال تمام ادویه صفراویه را بکمال و لطیف

اخلاط غلیظ و تغلیظ رقیق و جلای رطوبات از مجاری نفس و رفع ضیق کند و تسکین حرارت اعضا خصوص جگر و معده نماید
و تنقیه معده کند و از جگر سده بگشاید و خشکی کام و دهان دفع کند و عطش بنشاند و عفونت اخلاط دور کند و بول براند و بیشتر
این ترکیب در حمیات حاره و بارده و مرکبه بظهور مے آید چه در حمیات بیشتری از فواید مذکوره مے نماید
بهر حال در امیت جلیل القدر اما در بعضی حالات از آن حذر لازم آید یکی از این حالات سردی و ضعف معده است
اما سکنجبین سفرجلی درین حالت خصوص که به زنجبیل مقوی باشد نافع است چه جالینوس ضمان کرده که وی جمیع علل معده
را که بسیار گرم نبود نفع دارد و هم اسهال است اما استعمال اگر از انصباب صفرا از جگر یا مراره بود و مودی به تحجر
و امعا شده باشد و یا از اجتماع رطوبات در خمل معده و امعا باشد بنا بر قطع سبب نفع مے بخشد خصوص که تا
انضمام اشیاء قابضه مصنوع شده باشد سیوم لیته از کام و نزله و خشونت سینه است اما درین حالت اگر ضرورت
داعی شود سکنجبین قلیل الحموضه یا لعابها و قند اینها اصلاح کرده میتوان داد و بهترین مصلحات او ماء الشعیر است
که ماء الشعیر و سکنجبین را ممزوج نموده و زمانی شایسته داشته تشرب نمایند و آنچه از اجتماع سکنجبین و کشکاب در معده
منع کرده اند نوشته اند بعد تشرب سکنجبین تا دو ساعت نگذرد ماء الشعیر ننوشند و اگر بعد تناول ماء الشعیر خوردن سکنجبین
اتفاق افتد در فاصله بینهما چهار ساعت باید و از آن خوردن کشکاب بسیار سبیل تنقیه است درین صورت
سکنجبین کشکاب را پیش از هضم تنفیذ میکند و موجب انسداد و فساد میگردد بخلاف صورت مذکوره که جهت اصلاح
در خارج ممتزج کرده بهر گاه کیفیتی و حدوی مزاج خاص حاصل شود خورده شود درین صورت آن محذور متصور نیست
و کشکاب بنا بر تلیین و تخفیف حدت سکنجبین مانع می آید چهارم در حالت سرفه خشک که محتاج به نفث باشد ممنوع است
اما در سرفه که از ماده غلیظ لزج باشد بخوردن سکنجبین خاصه که ترشی کمتر بود و عسلی باشد بنا بر اعانت نفث ترقیق رطوبات
غلیظه از جهت احتیاج مے افتد و سکنجبین عنصلی در کار ربو البین است لیکن این اعانت را مشروط بشرط قوت مریض کرده اند
چه اگر قوت قوی نباشد خوف آن دارند که چون ماده تلطیف پذیرد و بسبب ضعف مندفع بنفث نگردد بنا بر انصباب او
بمجرای نفس خناق آرد و تخجیم نفس رده و در صبر و استعداد اینها استعداد اسهال مانع از استعمال سکنجبین است و بعد اسهال ضعفی هم
دارد و سکنجبین سمکه تا بحال بدن مزاج امعا ممنوعست اما اگر امعا کسی قوی باشد و مسهل ضعیف بود یا قوی قلیل المقدار
باشد باک نیست و بعضی سکنجبینات را که با ادویه مسهله ترتیب میدهند این از بحث خارج است چه اختصاص منع
بصورتی نیست که از مسهل نکایتی و ضعفی در امعا افتاده باشد و تعقیب آن سکنجبین داده شود بخلاف آنکه ابتدا با ادویه مسهله
خورده شود و مسهل ضعیف الامعا را نشاید اسهال سکنجبین مسهل کنند ششم در حالت اشقاق مقعده و ظهور رو بهای
بواسیر نمیتوان داد اما بواسیر ریحی را بنا بر تحلیل ریاح و تقطیع مواد سود دارد و اگر درین عوارض تب با حاجت قویه
داعی استعمال سکنجبین گردد قلیل الحموضه و قلیل المقدار باید تا تشریح ضرر رساند هفتم حالت قرحه سینه و قرحه ریه است

کنند بعد سرکه تند خالصه که خل الخمر باشد آنقدر که عیون او تحت شکر ظاهر شود و شکر را در آن نیوشیده(؟) اندازند و بر آتش
نرم جمری نهند تا شکر بگدازد و جوشش بسیار نخورد و کفی که برآید بر دارند بعد از آن آب بران ریزند تا که دو انگشت
بالا آید و بتدریج بجوشانند و بقوام آرند انتهی و بعضی محدثین شکر در آب حل کرده بجوش نیمه(؟) بجوشانند و چون قریب
بقوام میرسد سرکه اندک اندک میریزند تا بقوام آید و بعضی سرکه و شکر و آب همه یکجا آمیزند و بقوام آرند و گاهی
نزدیک رسیدن بقوام مقداری گلاب بجهت عطر و مرغوب بودن آن نیز اضافه کنند و گاهی جهت تقویت معده و دل بجای
آب تمام گلاب داخل نمایند و گاهی عرق بیدمشک جهت فوایدی که ازین عرق منظور است بجای آب میکنند و گاهی جهت
تقویت معده و رفع غثیان که لازمه سکنجبین است چند برگ نعناع در انتهای طبخ داخل میکنند و بعضی از متجربین محدثین
که جهت متخیلین بسیار نافع است که سرکه را چند برگ نعناع داخل کرده مقطر میکنند و این را عرق سرکه نعناع مینامند
و ازین عرق سرکه و از نبات یا قند سفید سکنجبین میسازند بنهایت لطیف و سفید رنگ و سریع الاثر میشود باید دانست
که نبات و قند هم از اصناف نوع شکر است اول درجه عصاره نیشکر شکر سرخ و قند سیاه است که آنرا بهندی گر گویند
بار بعملهای معلومه تصفیه یافته بمراتب دیگر میرسد و بهر درجه موافق اصطلاح هر دیار باسمهای خاص مسمی میگردد و در منتها آخر
درجه صفا به نبات و قند سفید موسوم میگردد و بهترین ظروف جهت پختن سکنجبین و هر چه ترشی دارد ظروف سنگین است
بعده زرین و اگر نباشد سفالین قلعی دار چنانچه درین دیار متعارف است کفایت میکند **سکنجبین سکری** و بعضی سکنجبین را
سکنجبین جبری نیز نامیده اند جهت صداع سهری مراری نافع منفع بلغم منقول از شرح تخم کاسنی تخم کشوث شاهتره
ورق گل سرخ هر یک ده درم صبر سه وقیه همه را سوای صبر با دو رطل آب شعیر یا پنج رطل خل خمر کهنه بر آتش نرم بجوشانند
تا نصف بماند پس صاف کرده شکر طبرزد سه من اضافه کرده طبخ دهند و رغوه دور کنند و بقوام آرند قدر خوراک ده درم
تا پانزده درم با آب سرد **سکنجبین عسلی** منقول از جالینوس بگیرند عسل جید و بر آتش نرم جمری گدازند
هرگاه جوشش خورد و کف برآوردن گیرد کف بر دارند پس سرکه انگوری یا خمری که نه حصه آن بر ظاهر رفته شدی آن بر
قاصر باشد بقدر حاجت اضافه کرده بهمان آتش بجوشانند تا باهم مختلط شود و سرکه خام نماند پس بکار برند و تقدیر
او از آن خل و عسل بحسب حالات مفوض برای طبیب معالج و منوط باقبال طبیعت و تلذذ معالج است چنانچه شیخ فرموده
ان الاوفق لمن تقیا وله سوء العقده(؟) و من اجل ذلک یکون نفعه له اکثر و سکنجبین که از سرکه و عسل بی امتزاج آب
ترتیب یابد گرم اقسام سکنجبین ساده است و او فقی(؟) آنکه آب بیشتر مزج کنند چه از امتزاج آب شدت حموضت ما
سرکه با عسل بنابر اطالت زمان طبخ و انکسار قوت هر دو جدا از هم با آب حاصل آید و از مجموع اعتدال بنماید
و نیز کف از عسل جدا میشود و چنانچه شاید و مقدار آب مناسب حال عسل و تقاضای وقت مفوض بر عامل است
لیکن آنچه اکثر اوقات مفید می آید و شیخ نیز بیان نموده(؟) مقتضی آنست که آب مضاعف عسل باشد مثلا اگر سرکه

پس در ترکیب داخل کنند **سلاجیت رساین نو** بعد دیگر منقول از جوگ رتن سمجی بیارد و سلاجیت پاکیزه
را ورا در آوند آهن کرده کاره و معمول که هشت چند سلاجیت باشد انداخته مقداری روغن گاو و شیر گاو و
نیشکر داخل کرده در آفتاب بدارد و روپخه بالای او مانند بالای شیر خلاصه برآید بستانند و در ظرفی بدارد
و باز در آفتاب بدارد و همچنین هر قدر که است سلاجیت مذکور به طریق برآید مقدار دوازده پل ازین بست بگیرد
بعد ازین بیخ کریجود و ناگرموتهه و ترپهلا و ترکنه و پوست بیخ ارنی هر یکی دو پل و معمول شانزده پل گرفته در جل
و چهار سیر آب جوشانده کاره کنند هرگاه هشتم حصه باند صاف نموده و بست مذکور را در کهرل انداخته ازین آب
کم کم داخل کرده بسایند تا تمام آب جذب شود بعد ازین بست سلاجیت مذکور را با نبات خالص دوازده پل
سارگشته سه پل پیچق کاکراسنگی و پیپل در از هر یکی دو نیم پل و چیق پوست بیخ کتانی کلان و چیق تخم کتانی خورد
هر یکی یک پل و با شهد بقدر قوام ضم کرده غلوله بسته دو ماشه وزن تا چهار درم با روغن گاو بخورانند و بالای آن
مقداری شیر گاو یا شراب یا شوربای گوشت دراج یا آب جغرات یا آب انار بنوشانند ازین ترکیب اکثر امراض
مثل فساد خون و بیدار و کوک و کهی روک سنگرهنی و مندآگن و تپ و شرفه و دمه و هچکی و پرمیوگه رفع شود و بلکه کایا
کلپ شود و اگر مداومت کنند موی سفید سیاه شود **سلاجیت رساین نو** بعد دیگر منقول از رس و تناکر
نوبساینده مصبر اکده [illegible] نبات سفید درم ترپهلا [illegible] درم سلاجیت صاف کرده سارگشته هر یک دو درم
این جمله را سائیده با شهد غلوله بنده دو نهار با شیر گاو بخورانند و این یک خوراک است ازین ترکیب قوت
باه زیاده شود و گرسنگی صادق پدید آید و موی سفید سیاه گردد و تمام علتهای بدن بامر الله سبحانه رفع
شود و اگر یک سال مداومت نماید عمر و عقل و اوج زیاده شود **کلمه یازدهم از سوط اول** صدحی
شقیقی [illegible] که مصدرش بشین معجمه است **شربت** از ترکیب معتبره قدیمه است صنع آن فیثاغورس
است در امراض حاره و در ازمنه حاره و در تلطیف و تفتیح سده قوی‌تر از ترکیب دیگر است بهتر آنست که در قی
از مایعات مناسبه هر مرض حلکرده بعمل آرند و وقت وجود مانعی بخشی طبیسند قاعده در ساختن آن چنانچه از
تفصیل اشربه معلوم خواهد شد آنست که آب گرفته شود از چیزی که آب دارد مثل لیمو و عصاره گرفته شود از چیزی که
عصاره از آن توان گرفت مثل حماض از فواکه و چیزی که صلب باشد مثل تفاح مقشر کرده و در ده مثل آن آب جوشانیده
هرگاه دو ثلث برود یا نصف برود و نصف [illegible] شیره گرفته شود و اگر از قبیل حشایش باشد یک روز یا زیاده در آب
تر کرده و جوشانیده شیره گرفته شیرینی در آن حل کرده بقوام آرند و شربتی که قند و نبات دارد و خواهند که
در هوای [illegible] متغیر نشود قدری عسل هم داخل کنند و اگر چند روز چوب انجیر در ظرف شربت بگذارند و هر روز
حرکت دهند هم مانع تغیر می‌آید و شربتی که از اشیای عطره مثل عنبر و مشک دارد و از آتش فرود آورده اندکی

اندکی سرد کرده این چیزها را دران حل کنند **شربت آلو** جهت درد سر و عطش و تپهای حاره و یرقان نافع است
و مسهل صفرا آلو بخارا در آب خیسانیده بجوشانند تا مهرا شود پس صاف نموده شکر بقدری که خوش طعم کند
اندازند و صاف کرده بقوام آرند و اگر قدری گلاب بیشتر در حل کنند بهتر است و اگر خواهند قوی الاسهال شود قدری
محموده مشوی در حل نمایند و بعضی شکر را نصف وزن آلو و بعضی هم وزن آلو نوشته اند اما همانقدر که مریض
در ایقاع آن خوش آید در حل کردن انسب است **شربت آلو نوع دیگر** مسهل صفرا و بلغم بود سقمونیا
یکمثقال ترید سفید بنفشه هر یک بیست درم این هر دو را درکیسه کنند آلو سیاه صد عدد و تمر هندی ربع
من همه را سوای سقمونیا در پنج من آب بجوشانند تا یک من آید نیک بمالند و صاف کنند و یک من ترنجبین
در آب علیحده حل کرده صاف کرده اضافه نموده بقوام شربت آرند و از آتش فرود آورده سقمونیا حل
کنند **شربت آلو نوع دیگر** منقول از شرح موجز جهت صداع حمائی و حمیات حاره و امراض بلغمی و صفراوی
نافع و بلغم رقیق و صفرا را دافع است زعفران نیم مثقال سقمونیا پرورده یکمثقال بنفشه خشک ترید سفید مجوف
خراشیده هر یک بیست درم تمر هندی از دانه پاک کرده سی درم آلو سیاه فربه صد عدد و عناب جرجانی یا بغدادی
سی عدد و ترید را نیم کوفته در کیسه بسته همه را سوای سقمونیا و زعفران در آب بجوشانند و صاف کنند و یک رطل ترنجبین
و یک رطل قند سفید در حل کرده بقوام شربت آورده محموده و زعفران سوده دران حل کنند شربتی از ده درم
تا ده مثقال **شربت آلو نوع دیگر** منقول از قرابادین جلالی زعفران نیم درم سقمونیا یکدرم بنفشه خشک ترید
سفید هر یک دو اوقیه خرمای هندی پاک کرده سه اوقیه شکر نیم من ترنجبین سی استار عناب جرجانی سپستان سی عدد
آلوی سیاه صد عدد ترید را نیم کوفته در خرقه بسته با همه را سوای شکر و ترنجبین و زعفران و سقمونیا در پنج من آب
صافی بپزند تا دو حصه برود و یک حصه بماند صاف کنند و شکر و ترنجبین در حل کرده بقوام آرند و کف بردارند
با زعفران و سقمونیا در وی بگدازند **شربت اسطوخودوس ساده** جهت صداع بارد و جمیع امراض
بارده دماغی نافع اسطوخودوس تازه خوشبو از چوبها پاک کرده ثلث رطل را در آب بسیار گرم قدری
که بپوشاند یک روز و شب تر کرده و داشته با آتش ملایم نرم جوشانیده صاف کرده دو رطل عسل و دو رطل
شکر حل کرده بقوام آرند **شربت اسطوخودوس** منقول از قرابادین شفائی صداع و صرع
و مالیخولیا و جمیع امراض دماغی را که سبب آن برودت بود و سودا دارد گاو زبان اصل السوس رازیانه پوست بیخ کرفس
تخم خطمی بنفشه گل سرخ هر یک سه درم اسطوخودوس سیاوشان عود صلیب هر یک پنج درم مویز منقی
سپستان هر یک پنجاه عدد جمله را در آب خیسانیده جوشانیده با یکمن قند شربت ترتیب دهند اجزای شربت
اسطوخودوس را سدیدکازرونی با این اوزان نوشته و بجای پوست بیخ کرفس تخم کرفس نوشته بود

الصلیب گاوزبان خراسانی تخم رازیانه تخم کرفس تخم خطمی بیخ مهلک هریکی پنج درم بنفشه ورق گلسرخ هریک هفت
درم اسطوخودوس پرسیاوشان هریک ده درم مجموعه را بپزند و بپالایند و سه رطل شکر طبرزد و با عسل کف گرفته بجای مزاج
در آن اندازند و بجوشانند تا بقوام آید شربتی ده درم تا پانزده درم با آب گرم و یک نسخه شربت اسطوخودوس
انشاء الله تعالی در ملفوظ دوم و یک نسخه در امراض گوش بیاید **شربت بنفشه معتدل** است در دوم رطب
بود در سر گرم و بیخوابی و درد چشم و درد گرده و تپ و سرفه و نزولات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه را نافع است
سینه نرم کند و بول براند و جوشش خون فرو نشاند و شکم ملایم سازد و خاصه اگر مکرر بود اما مسقی و مضعف معده
باشد خصوصا که با قماع ساخته باشند پس احوط آنست که از اقماع پاک کرده سازند چه غثیان در اقماع آن
بیشتر است و مصلح معده بگلاب و گلسرخ تبدیل آن کرده که بنفشه را بجای آب در گلاب تر کرده ساخته شود و یا وقت
خوردن گلاب ممزوج کرده بیاشامند یا نصف یا چهارم حصه گلسرخ با گل بنفشه ممزوج کرده جوشانده مرتب
کرده شود و بدل آن شربت نیلوفر است و طریقه ساختن آن آنست که بنفشه تازه نیم رطل را در دو رطل آب یک
شبانه روز تر کرده گذارند پس بجوشانند تا که ثلث بماند پس بمالند و صاف کرده یک رطل قند در آن اندازند و بعضی نیم رطل
آمیخته بقوام آرند و اگر خواهند که مسهل باشد همین قدر گل بنفشه را دو بار یا سه بار در آب و افشره مکرر جوش
داده و صاف کرده قند و عسل کنند و تنقیه را بیاید که جهت مصلح حلاوت کردن گلاب را که صاحب قرابادین قادری
وضع مقصر ذکر کرده آنست که سه رطل گل بنفشه را در آن قدر گلاب که تر شود تر سازند یک شبانه روز پس آن را سه حصه
نمایند یک حصه او را که یک رطل می شود در سه رطل آب بجوشانند چون دو نیم رطل آب بسوزد بنفشه را
مالیده دور کنند و یک رطل بنفشه دیگر از دو حصه تر کرده اندازند و بجوشانند تا دو نیم رطل دیگر آب
بسوزد پس این را نیز مالیده دور کنند و حصه سوم اندازند و بجوشانند تا دو نیم رطل دیگر بسوزد و یک
نیم رطل آب بماند پس مالیده و صاف کرده یک نیم رطل قند آمیخته قوام دهند و اگر بنفشه تر میسر نیاید یک رطل
بنفشه خشک در هفت رطل آب بلکه زیاده بجوشانند و چون آب چهارم حصه یا کم بماند دو رطل قند آمیخته
قوام دهند و بعضی بنفشه یک جزو و قند چهار جزو میکنند و این اختلاف ناشی از قوت و ضعف بنفشه است
در بنفشه قوی قند وافی بباید و در ضعیف قند قلیل کافی می آید و بنفشه ولایتی قوی از بنفشه مواضع دیگر است
شربت تمر هندی در سوم و تبهای گرم و یرقان دفع کند و عطش مفرط و صفرا قمع کند مبرد و مطفی
و ملین طبیعت است و معده را قوت دهد و مرقی باید و رد خاصه که نعناع داشته باشند و آنجا که حاجت به تبرید استعمال
کنند منفعت سازند تمر هندی از خسته و لیف پاک کرده دو رطل و نیم در آب شب تر کنند و علی الصباح بجوشانند و
صاف کرده پانزده رطل قند سفید بقوام آرند و در آخر طبخ باقیه از پودینه یا قدری از عصاره وی بیفزایند

بیفزایند و در بعضی نسخ نوشته اند که یک رطل تمر هندی پاک کرده را در چهار رطل آب بجوشانند تا هرگاه چهار حصه [illegible] ماند
یک من شکر طبرزد در خل کرده بقوام آرند **شربت تمر هندی مسهل** منقول از قرابادین [illegible] افتیمون تربد سفید
مجوف خراشیده هر یکی یک اوقیه فانید نصف رطل تمر هندی عناب هر یکی رطلی اجاص دو رطل شکر یک من
بطریق معمول شربت سازند **شربت حنظل** که جهت صداع [illegible] انشاء الله تعالی در
ملفوظ سیوم این مکتوب بیاید **شربت خمار** جهت دفع خمار و صداع خماری بی نظیر است انار ترش آب
انار شیرین آب سیب آب لیمو هر یک نیم رطل آلو سیاه تمر هندی پاک کرده هر یک یک رطل عناب پنجاه دانه [illegible]
رطل آب جوشانیده بعد دو رطل [illegible] مالیده با هم بیامیزند و یک من قند اضافه کرده بقوام آرند **شربت**
عناب معمول بسیار که جهت [illegible] تنقیه و برای جمیع امراض [illegible] نافع است عناب
جرجانی تازه یک رطل عدس مقشر صد درم تخم کشنیز [illegible] درم پوست بیخ کاسنی یک [illegible]
بجوشش قوی داده صاف کرده بگذارند تا مروق شود پس دوباره صاف کرده شربت بقوام معتدل بسازند [illegible]
یک قدح متوسط ازین شربت بنوشند و اگر ده درم ازین شربت با نقوع [illegible] بهتر باشد و نسخه
نقوع مذکور در نقوعات مسطور میشود انشاء الله تعالی **شربت نخود** این شربت خمار غریب المنافع [illegible]
تشنگی و تب نافع است نخود ده [illegible] بجوشانند و کف بردارند تا نصف بسوزد و آتش فرود آورده زمانی [illegible]
فرو گذارند و با هم چند قند بقوام آرند **شربت لیمو** دفع صداع حار و رفع تشنگی و خمار کند
شکننده صفرا و بهم رساننده اشتها بود و هاضمه و معده و دل را قوت دهد آب لیمو ده رطل را در قدر سنگی بجوشانند
هرگاه نصف بماند پنج رطل شکر طبرزد یا قند در خل کرده باز بجوشانند و کف بردارند تا بقوام آید و در ظرف آبگینه
یا چینی نگاه دارند و در بعضی نسخ قند زیاده [illegible] چنانچه مرقوم است و جمیع اهل قرابادینات ترتیب ساختن
همچنین نوشته اند اما تجربه پیوسته که هرگاه آب لیمو را زیاده جوش داده میشود تلخ میشود و هر چند
در ظرف سنگین بپزند و در فشردن لیمو احتیاط ورزند که تلخی قشر خارج لیمو در آب لیمو نیامیزد باز صفت این
تلخ و طعم [illegible] و پس عاملان اینکار از طریق [illegible] اختیار کرده اند که آب لیمو را با احتیاط [illegible] آرند و در خارج
دیر بمیدارند و قوام پختن [illegible] شیرینی قند یا نبات یا شکر سفید درست کرده آب لیمو اندازند [illegible] خفیف
داده فرود آورده بمیدارند **نوع دیگر شربت لیمو ساذج** موافق نسخه تذکره [illegible] شکر
چند در ظرف چینی انداخته قدری آب لیمو بالا ریخته سر آن [illegible] در آفتاب چهار روز [illegible] بگذارند
زیاده از پنج روز تجاوز نکنند پس شکر را [illegible] حاصل گشته [illegible] آهسته جوشش دهند
و کفها بر میدارند تا از وساخ و غیره پاک شود و گاهی جهت صفائی رنگ آن سفیدی بیضه هم افزوده میشود

پس کم کم آب لیموی دیگر بتنقیه میکنند تا سه سیر رطل ازین قوام سه وقیه تا چهار وقیه آب جدید میشود دوان با
آتش تیز کرده قوام سخت کرده و دست را بروغن بنفشه چرب کرده قرصها ساخته در ظرف مدهن چینی کرده قرصها
خشک کرده میدارند و آنرا اعتقید لیمو و قرص لیمو مینامند و صاحب تذکره در توصیف این شربت نوشته که قطع
صفرا و حمیات مطلق خصوص ذات ادوار میکند و حامی دل بود و ضرر احتراق و ابخره و اختلاط سوداوی
و سموم خصوص عقارب دور کند و ازین شربت نفس را سرور و انحلال از جهت تنقیه صدور حاصل آید و ترقیق
بلغم و تقطیع لزوج کند و استعمال آن بیش از ده درم احتمال آن را مهیا جهت قبول ده دادیم اند و تنقیه یا تقطیع
کند و بیشتر صاحب تذکره نوشته که صاحب شفاء الطلاب در وصف این شربت کرده و گفته که قایم مقام
تریاق کبیر است و تنقیه میکند اخلاط ثلثه را و سایر حمیات و امراض را و صاحب تحفة المؤمنین این شربت را
نافع انقطاع دیر امراض اطفال و حافظ صحت و دافع ضعف دماغ و سم نوشته و نگاشته که آنچه ترشی او بسیار
باشد مضر عصب و مورث سعال یابس و مضعف باه بود و مصلح او بادام و خشخاش است اما شربت لیمو
مرکب پس اطوار ترکیب آن بسیار است گاهی جدا با مثل لعاب بهدانه و تخم مرو و ریحان و گاهی با صمغ عربی
و گاهی با آب به و گاهی با عصاره نعناع ترکیب داده میشود و شربت لیمو بلا صمغ و با لیمو نامیده میشود و گاهی
بجای شکر شیرخشت و ترنجبین و جلکرده ساخته میشود اما مطلب پس نفع میکند حرقة البول و اوجاع مثانه را
و مصنوع و معمول شیرخشت و ترنجبین مرطوب و سعال و ضیق النفس و اوجاع صدر را و سعفلی با ضم و مقوی معده و قلب
بود و آنچه با آب نعناع ترتیب یافته باشد جهت تقویت معده و دفع بخارات دماغی و خیالات انفع است و بعضی ازین
اقسام آینده مناسب مقام خود خواهد شد انشاء الله تعالی **شربت نارنج** در سیم گرم و گویند دماغ را
قوت دهد و تشنگی بنشاند و آنرا بنارنج ترش بجوشانند تا نصف رسد و کف زرد آن بردارند و با دو چند قند شربت بزند و طریق گرفتن آب
نارنج را صاحب قرابادین جلالی چنین نوشته بگیرند نارنج خوب رسیده و پوست از آن پاک کنند بنوعیکه هیچ پوست نارنج با آب آن نرسد
و رنجانست که پوست در پوست باز کرده دست را با آب تازه هی شسته باشند چنانچه اصلا تلخی پوست نباشد و فشردن تلخی
تبرشی نیامیزد **شربت نیلوفر** سرد و تر بسیار است گرم و سل و حدت صفراوی تشنگی و حرقه و ذات الجنب و برسام
رشد صدر را نفع کند و سودا و حراره مستعمله صدر و معده را دفع کند و ملین بود و دانسته اینست که با وجود برودت ملطف بود
نه مکثف و ایضاً با وجود حلاوت مستحیل بصفرا نمیشود بخلاف دیگر شربتها که در معده صفراوی در اغلب استحاله
بصفرا میکند مگر شربتی که ممزوج بحموضات و شربتهای سرد بود و ازینجهت امتزاج هم استحاله می پذیرد و ایضاً
اکثار آن مضعف باه بود و بگیرند ورق نیلوفر تازه یک رطل در چهار رطل آب بجوشانند و صاف کرده با یک من
شکر یا قند بقوام شربت آرند اگر مستعمل نیلوفر بگیرند نیلوفر را جوشانیده بسازند قوی تر میشود

می شود و در بعضی قرابادینات مرقوم است که گل نیلوفر اگر خشک باشد یکوقیه و اگر تازه باشد چهار وقیه جوشانیده
با یک من قند شربت پزند و این ضعیف العمل است و بعضی نیلوفر را مثل گلاب مقطر میکنند و یک من از این عرق
گرفته با دو من شکر بقوام می آرند و این قسم اگرچه خوش رنگ و لطیف میشود و اما ایضاً ضعیف العمل است و اگر نیلوفر را
تازه بجای آب در عرق مقطر نیلوفر جوش داده و صاف کرده شیرینی بلطیف القوام آرند اقوی و در رنگ خوبتر
از شکر میشود و چنانچه در عمل بعضی عرق بید و نقوع سپستان کرده بیان کرده مشمومی که صداع سرد و فراموشی
کار بسیار سود دارد جند بیدستر و فلفل مرزنجوش برگ سداب از هر یک چهار مثقال کوفته و بیخته با آب سداب سرشته
و می بویند **کلمه دوازدهم از ملفوظ اول** صداعی و شقیقی در ذکر ادویه مقصد در ضماد منقوط
است ضماد بالکسر در لغت چیزی را گویند که بر جراحت بندند و بستن بر جراحت بلغتی مقصد سیسم اندر
در اصطلاح عبارت از خلط ادویه یا سبوسات با مایع و نرم کردن آن و وضع کردن آن بر عضو و چون بعضی ضماد
شده است چنانچه گفته می شود ضمدر راسه و جرحه و قسمی که بسته شود و به ضماده یعنی خرقه که بر عضو وصف می
بندند پس اصطلاح هم جاری بر این شده که ضماد اطلاق بر دوای غلیظی میکنند که محتاج بستن باشد بخلاف
طلا که آن مخصوص بأشیاء سیاله است که محتاج بستن نباشد اگرچه بعضی به ترادف ضماد و طلیه و بعضی
باحقیقه اضمده بعضی نسبت عموم و خصوص وجهی قایل اند اما صحیح همان است که مرقوم شد و اول کسی اختراع
کرد ضماد را بقراط است و اصل اتخاذ آن برای آنکه مثل شرب دوا بود پس اصطلاح کرد که این را تا صادر
شود و از آن آثاری که از دوای متناول صادر میشود از تلطیف و تحلیل و تکثیف و تقطیع و تنضیج و ردع و تسکین
و غیر آن و اول ضمادی که موضوع شده ضماد سلطان الناس یعنی ترمس بود و آن مخرج جمیع اخلاط است چنانچه
خواهد آمد انشاء الله تعالی در موضع مناسب **ضمادی** که در صداع گرم بی ماده بکار آید شیر زنان با شیره دانه
منقی سازند و بر برگهای کرم یعنی انگور گذاشته ضماد کنند **ضماد دیگر** جهت صداع حار ساذج خشخاش
را به روغن بادام یا روغن مغز تخم کدو حلوا ترتیب داده ضماد کنند **ضمادی دیگر** جهت صداع
حار ساذج منقول از شیخ برگ خرفه و جراده کدو و برگ بید با قدری گلاب و سرکه ساییده و گل خطمی سفید
و صندل سفید کوفته و بیخته اضافه کرده ضماد کنند **دیگر** جهت صداع مذکور خشخاش گل کوفته
با لعاب بزرقطونا که بگلاب کشیده باشند سرشته ضماد نمایند و گاهی جهت تسکین وجع پوست خشخاش
و افیون با مصلح آن از زعفران و بزرالبنج مضروب و مجموع را ضم میکنند **ضمادی دیگر** جهت صداع حار از
کاکل الضباع افیون یکدرهم تخم کاهو پوست بیخ لفاح بزرالبنج از هر یک دو درهم پوست خشخاش خطمی
سفید آرد جو از هر یک چهار درهم کوفته و بیخته با خل خمر ضماد نمایند **ضمادی** که صداع گرم صفراوی نافع

بزر افیون یک جزو برگ خرفه و شیاف مامیثا صندلین گل سفید فوفل هر یک ده جزو و همه را بسرکه سرشته ضماد
کنند این منقول از قرابادین قادریست و در منهاج بجای برگ خرفه تخم خرفه و بجای گل سفید گلسرخ
و وزن سایر اجزا سوای افیون یک جزو و افیون نیم جزو مرقوم یافته **ضمادی** صداع حار ضربانی را
نافع بود منقول از منهاج اکلیل الملک یکدرم بنفشه گلسرخ نیلوفر بابونه هر یک دو مثقال جو مقشر بوزن کل کوفته
و بیخته ده استار روغن بنفشه ده استار آب با هم آمیخته اول بجوشانند تا اکثر آب تحلیل رود پس ادویه داخل
کنند و بجوشانند تا قوام یابد و [illegible] ضماد کنند **ضمادی** که صداع بارد را نافع است بابونه اکلیل الملک
درمنه ترکی شبت ورق درخت غار مرزنجوش جمله مساوی کوفته و بیخته ضماد نمایند **ضمادی** که بصداع بارد
نافع است منقول از کامل الصناعه افیون چهار دانگ فرفیون یکدرم مر [illegible] صبر صمغ سداب جندبیدستر از هر یک
یکنیم درم قسط کندر درمنه هر یک سه درم کوفته و بیخته با آب نمام یا آب مرزنجوش سرشته ضماد نمایند **ضمادی**
که صداع بلغمی را سود دهد زهره گاو دو درم صبر هر یک سه درم مغز نان سمیذ پنجاه درم آس رطب
با قدری روغن غار سرشته ضماد کنند **ضمادی** که اندر همه انواع صداع سرد مفید بود نمام پودنه دشتی سعتر
فارسی زوفای خشک مساوی کوفته و بیخته بسرکه عنصل سرشته بر سر ضماد کنند **ضماد** جهت صداع
یابس آرد جو دری روغن بنفشه شیر دختران یکجا نموده ضماد نمایند **ضماد دیگر** جهت صداع یابس آرد جو
با لعاب بزرقطونا و روغن بید مشک سرشته باشند ضماد نمایند **دیگر** جهت صداع یابس حلوای [illegible]
و شکر ترتیب داده ضماد نمایند **ضمادی** که صداع را که از زخم یا ضربه بهم رسد سود دهد برگ مورد تر برگ سرو
تر گل سوسن لادن اکلیل الملک قصب الذریره گل ارمنی شب یمانی جمله برابر آنچه خشک باشد کوفته یا رچه
بیز کرده و تر را سحق نموده با هم آمیخته بر سر ضماد نمایند **ضمادی** که صداع ضربی و سقطی و شجی را دفع کند
و تقویت سر نماید گلنار عدس سماق پوست انار گلسرخ آس هر یک یکحفنه در آب جوشانیده آنرا بسر نطول
و ثفل را ضماد کنند **ضمادی** که در صداعی بسبب زخم و جراحت بهم رسیده باشد و با تپ بود بعد از فصد
و تلیین و تنقیه و تقویت بکار آید آب عنب الثعلب صندل سرخ فوفل زعفران گل ارمنی صبر حب محلب علی الرسم
بر سر ضماد کنند **ضمادی دیگر** جهت صداع مخمور کشنیز برگ مورد پوست انار در سرکه و آب بپزند و قدری
مشک عود خام قصب الذریره بکوبند و داخل کنند و قدری شراب کهنه [illegible] ضماد کنند **ضمادی دیگر**
معتدل که در صداع زمانی که مزمن شده باشد بکار آید از [illegible] شیر زن [illegible] با پوست [illegible] بپزند
و بسایند و ضماد کنند **ضمادی دیگر** معتدل برگ مورد تر برگ سرو برگ بید خطمی اکلیل الملک بکوبند و در آب
آن بکشند و اگر بپزند و بپالایند و آب آن بجوشانند [illegible] پس روغن سوسن [illegible] داخل کرده چند جوشی بدهند

هفتاد مثقال عسل سه وزن ادویه و جهت بعضی این ادویه بیشتر اضافه میشود یاقوت لعل ورق طلا عنبر
اشهب هریک دو مثقال کهربا مروارید بسد مرجان عقیق هریک سه مثقال **فلونیا رومی** باوجود شامل
بودن این منافعی را که مذکور ان در ثمقا مناسب است مشتمل است فواید تسکین جمیع دردها و باز داشتن نزلها
و دفع کردن نفث الدم و اسهال دموی قولنج و معده و سیلان [illegible] را معجونی است مبارک ساذج هندی
سلیخه حب بلسان عاقرقرحا فرفیون هریک مثقال تخم کرفس نبطی سه مثقال تخم کرفس کوهی سنبل الطیب
هریک چهار مثقال زعفران پنج مثقال افیون مصری ده مثقال فلفل سفید دارفلفل بزر البنج هریک بیست مثقال
و در بعضی نسخها عوض تخم کرفس دوقو است مجموع کوفته و بیخته بعسل بشرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی از آن
تا نیم مثقال جهت قولنج در طبیخ [illegible] و جهت درد معده در طبیخ افسنتین و جهت سپرز با سکنجبین و جهت گرده و مثانه
در طبیخ رازیانه و جهت باز داشتن خون در طبیخ سماق [illegible] و در بعضی نسخها دواها را بروغن بلسان چرب کرده
معجون ساختن مرقوم است **فلونیا** که طبیبی جهت خاقانی این ادویه را وزن ساخته و در نسخهای مجربه مرقوم قبله گاه
یافته ورق نقره مشک خالص هریک [illegible] روغن بلسان [illegible] فطراسالیون ساذج سلیخه عاقرقرحا حب بلسان
فرفیون هریک یکدرم تخم کرفس سه درم سنبل الطیب چهار درم زعفران پنج درم فلفل سفید بزر البنج هریک [illegible] درم
افیون مصری چهارده درم عسل سفید پاک بالا چهار سیر معجون سازند **فلونیا** که طبیبی دیگر ترتیب داده جدوار
خطائی ورق طلا هریک یک مثقال بسد مشک تبتی ورق نقره پوست هلیله کابلی هلیله سیاه مقل ازرق
فلفل [illegible] قسط [illegible] زرنباد [illegible] بزرنجان [illegible] بهمن سرخ زنجبیل هریک دو مثقال کهربا عود [illegible]
فلفل دارچینی مصطکی قرنفل بزر البنج سنبل الطیب [illegible] عاقرقرحا ابریشم مقرض زعفران افتیمون لسان الثور اسطو
خدوس تخم [illegible] کاسنی صندل سفید هریک [illegible] مثقال مروارید ناسفته جوزبوا بسباسه خصیة
الثعلب هریک سه مثقال افیون ده مثقال عسل سه وزن ادویه بطریق معهود معجون سازند و در ظرف چینی کرده
مدتی نگاه دارند و بعد از دو ماه استعمال نمایند **فلونیا طرسوسی** همان فلونیای رومی است که گذشته
اما چون از نسخه مشهوره اندکی فرق داشته اعاده آن کرده باز نگاشته ساذج سلیخه عاقرقرحا
فرفیون حب بلسان زعفران هریک یکدرم تخم کرفس سه درم فطراسالیون سنبل الطیب هریک چهار درم افیون
ده درم فلفل سفید بزر البنج هریک بیست درم عسل سه وزن ادویه **فلونیا عماد الدین محمود**
مشک عنبر اشهب هریک ربع جزو فرفیون عاقرقرحا هریک نصف جزو صندل سفید تخم کشنیز زرشک [illegible]
طباشیر سفید گلسرخ بهمن سفید بهمن سرخ عود قماری جدوار [illegible] سنبل دارچینی دارفلفل مصطکی کبابه
سنبل الطیب زعفران ساذج هندی [illegible] کهربا قرنفل [illegible] تخم کرفس بادیان هریک یکجزو پوست

پوست هلیله زرد هلیله کابلی اسطوخودوس زرنباد بادرنجبویه پوست ترنج هریک گلیم جزء و خصیه الثعلب خولنجان هریک
دو جزء و بزرالبنج روغن بادام هریک پنج جزء افیون ورق طلا ورق نقره هریک ده عدد یا کم و زیاد حسب اجزا عسل
سه چند ادویه **فلونیا عماد الدین محمود** که میرزا حسین بدان مداومت می نمود فسر افیون یک مثقال یشب
یاقوت احمر مشک جدوار لعل ورق طلا قرنفل فادزهر قاقله صغار زنجبیل دارچینی دار فلفل زرنباد بادرنجبویه
خولنجان حب بلسان عود بلسان پوست بیرون پسته بوزیدان اشنه عاقرقرحا هریک دو مثقال مروارید ناسفته
بسد کهربا ورق نقره سعد کوفی عود قماری سنبل الطیب سادج هندی درونج عقربی بادیشتر اعرابی
جوزبوا بسباسه تخم بادرنجبویه گاوزبان گل سرخ کرفس نانخواه پوست ترنج بهمن سفید هریک سه مثقال خصیه الثعلب
شقاقل مصری زرنباد لسان العصافیر هریک چهار مثقال مصطگی اسطوخودوس ابریشم مقرض تخم خشخاش
تخم کاهو تودری نارجیل چلغوزه مقشر تخم خیار مقشر پسته مقشر تخم خربزه مقشر کدو کان هریک پنج مثقال
بزرالبنج پانزده مثقال فلفل سیاه زعفران هریک بیست مثقال افیون در خمر حل کرده عسل سه وزن
ادویه معجون ساخته بدستور نگاه دارند **فلونیا عماد الدین نسخه دیگر** مشک خالص ابریشم مقرض
هریک مثقال یاقوت لعل مروارید مرجان بسد یشب سفید ورق طلا جوزبوا جدوار خطائی بادرنجبویه درونج
عقربی عقیق یمنی کهربا عود دارچینی قرنفل هیل بوا تخم کرفس سنبل الطیب عنبر زرنباد انیسون طباشیر گل ارمنی
سادج هندی کبابه خصیه الثعلب دار فلفل زنجبیل عروق بابونه مقشر چلغوزه بسفایج زرد اوند مقشر نارجیل پوست
هلیله بالنگو آمله مقشر سعد کوفی عود بلسان حب الاس قصب الذریره مقشر پسته مقشر تخم خربزه بسباسه گشنیز خشک
خولنجان بنفشه ریوند چینی فقاح اذخر تخم کاسنی بهمن سفید بهمن سرخ لسان الثور اشنه سفید هریک دو مثقال
رازیانه اسطوخودوس گل سرخ هریک سه مثقال صندل چهار مثقال پنج چوب چینی بزرالبنج هریک ده مثقال
مصطگی زعفران هریک بیست مثقال افیون چهل مثقال عسل مصفی سه وزن ادویه **فلونیا عماد الدین**
نسخه دیگر جهت شاه اسمعیل ساخته بسیار مفید است تخم کاسنی بزرالبنج کشنیز افیون عاقرقرحا
نومدو مرزنجوش صمغ عربی مازو اصل السوس سیسالیوس هریک یک مثقال اسطوخودوس خولنجان زنجبیل
فلفل گرد دار فلفل قسط شیرین سعد کوفی قصب الذریره حب الاس عود بلسان جنطیانا رومی حب الغار
مرصافی فطراسالیون گل مختوم نارجیل انیسون خصیه الثعلب شقاقل چلغوزه مقشر بهمن دارشیشعان حاشا
عظام عاج فقاح اذخر کمافیطوس تخم شلغم پودینه کوهی هریک دو مثقال فیروزه بسد یشب عقیق یمانی
مرجان یشب بادزهر حیوانی ورق طلا بهمن سرخ بهمن سفید توده تخم جند تخم خرفه قرنفل قاقله مقشر مویز منقی
کافی اشنه زوفا مصری زرد اوند طویل لسان العصافیر کندر رومی مقل ازرق هریک سه مثقال یاقوت

ربانی یاقوت کبود و حجر الیهود زرنباد شیرین درونج عقرب سلیخه وج عنبر هریک چهار مثقال بسد پوست اترج
پوست بیرون پسته دارچینی بسافج هندی ورق بادرنجبویه تخم بادرنجبویه صندل سفید هبرد صندل سرخ هبرد تخم
کشنیز ورق گلسرخ آمله منقی هرکدام پنج مثقال لعل بدخشان کهربا شمعی مشک خالص ابریشم خام عود قماری سنبل الطیب
از هریک شش مثقال مروارید ناسفته جدوار خطائی لسان الثور اسارون شامی از هرکدام هشت مثقال طباشیر
نه مثقال زعفران ده مثقال افیون دوازده مثقال مصطکی تر ده مثقال عسل سه وزن ادویه **فلونیا**
محمودی که در نشا فایق تر و بمنافع قوی تر در اجر المختصر ترست مشک نیم مثقال عنبر اشهب یک
مثقال سنبل الطیب اسارون بسباسه سلیخه دارچینی مصطکی ریوند چینی زنجبیل افیون هریک ده مثقال تخم
کرفس زعفران گلسرخ هریک شش مثقال ورق طلا پنجاه عدد ورق نقره صد عدد عسل سه وزن ادویه بدستور
معجون سازند **کلمه مفید هم از ملفوظ اول صداعی** شفیقی در ذکر دواهای که مصدر بقاف است
قرص قرصه بالضم در لغت کلیچه را گویند و قرصه و اقراص و قرص جماعت پس بلفظ قرص با اسم واحد
است و اسم جمع و همچنین قرصه و بلفظ اقراص خاص جمع است و در اصطلاح اطبا عبارت است از دواهای که کوفته
اگر ذی رطوبت است تنها و اگر یابسه است با آب یا مایع دیگر سرشته مثل کرده حفظ و باکال ان سازند و برای اقراص
یابسه و رسمی است که فتح کرده است اول انرا اندروماخس صاحب تریاق که ترکیب داده اول اقراص افعی را در قرص کردن
حفظ میکنند قوی ادویه را و حکم حال آن قریب حبوب است و آن حد وسط است در میان سفوفات و معاجین و باقی
میماند قوت اکثر اقراص متداوله تا شش ماه مگر اقراص کبار مثل قرص افعی که آنرا چهار سال و مثل قرص کوکب قرص کاکنج
که آنرا دو سال نوشته اند و ادویه قرص باید که در هاون بسیار بکوبند تا خمیر نیک گیرد و بعد تقریص منقش نکرده و در
سایه خشک کنند و صبح و شام منقلب بسازند و دست بر اقراص بمالند تا که تمامه خشک شود و هیچ تری
دران نماند والا متشنج گردد و فساد پذیرد **قرص اقروقومعا** معنی این قرص زعفرانیست چه اقرو
قومعا در لغت اهل یونان نقل زعفران است منقول از تذکره صداع عتیق و اورام باطنه و خفقان و ضعف کبد
و معده را نافع بود دهنج بهم و سافج هندی سنبل هر واحد هفت درم دارچینی زعفران قره هر واحد شش درم
مصطکی فلفل ابیض دار شیشعان قرنفل قصب الذریره نانخواه هریک سه درم کوفته با شراب خمیر کرده قرص
سازند و در حوز مریض بدهند **قرص اندروخوردن** بلغت یونانی اسم پادشاه آن عصر تالیف
کرده و داخل میشود در تریاق و دیگر معاجین کبار و نفع میکند مصداع حار و وسواس و قلق و اضطراب و قوت
این قرص تا دو سال باقی میماند ساق انیسون عود بلسان مصاف قصب الذریره پنج هر دو درم خود هم
برابر هر دو نسخه گلسرخ و مصطکی اسم دو درم و دیگری بابونه داخل است و لا باس بذلک یکمن مرقوم است

است در تذکره انا در قرابادین شاهی پنج سترک نوشته و بابونه دو قسم سرخ و سفید اند اقحوان و شراب
و عسل سرشتن و هر قرصی وزن مثقالی ساختن نگاشته **قرص اندروخوردن** مختار حنین بن اسحق دارشیشعان
قصب الذریره اسارون عود بلسان سلیخه مصطکی هر یک شش مثقال فقاح اذخر زعفران هر یک دوازده مثقال
اقحوان بیست مثقال دارچینی حماما هر یک بیست و چهار مثقال کوفته و بیخته بشراب ریحانی سرشته و دست بروغن
بلسان چرب کنند و اقراص سازند و در سایه خشک کنند **قرص اندروخوردن نسخه دیگر** دارچینی مر هر یک
بیست و چهار مثقال حماما اقحوان سفید هر یک بیست مثقال سنبل هندی شانزده مثقال زعفران دوازده مثقال
دارشیشعان قصب الذریره فو اسارون عود بلسان سلیخه حبه مصطکی هر یک شش مثقال قرص
سازند **قرص اندروخوردن نسخه دیگر** زعفران سنبل سافج هر واحد دوازده مثقال عود
دارشیشعان قصب الذریره اسارون عود بلسان حماما موکیه فو اقحوان هر واحد ده مثقال مر بیست و چهار
مثقال بدستور قرص سازند **قرص اندروخوردن نسخه دیگر** پوست دارشیشعان قصب الذریره
عود بلسان اسارون حماما مصطکی اقحوان سفید فو هر واحد شش مثقال زعفران دوازده مثقال
سنبل هندی سافج هر واحد شانزده مثقال فقاح اذخر زراوند سلیخه دارچینی هر واحد بیست مثقال
مر بیست و چهار مثقال کوفته و بیخته بدستور قرص سازند **قرص بنفشه** درد صفراوی را بغایت
مفید بود و تاریکی چشم زایل کند و ملینه صفرا دفع کند و دماغ را از اخلاط پاک گرداند سقمونیا پرورده
چهار درم پوست هلیله زرد رب السوس از هر یکی ده درم تربد سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده
بیست درم بنفشه خشک چهل درم کوفته و بیخته در شب قرصها بندند و بر پشت غربال نگاه دارند و سحرگاه در حلاب
یا شیرخشت حل کرده بخورند شربتی دو مثقال و پنج دانگ با ده درم شکر و قوت این قرص تا چهار ماه باقی
باشد **دیگر نسخه صاحب کامل** در درد سر و چشم و شقیقه را زایل کند و دماغ را از اخلاط پاک گرداند سقمونیا
مشوی نیم دانگ تربد سفید مجوف رب السوس از هر یکی نیم درم بنفشه ده درم کوفته بیخته قرصها سازند شربتی
یکدرم تا یک مثقال **دیگر** از نسخه منهاج و حاوی تربد سفید مجوف پنج درم هلیله کابلی خراشیده از هر یکی سه درم
بنفشه خشک ده درم کوفته بیخته با آب سرشته و قرص سازند و در سایه خشک کنند شربت سه درم **دیگر**
سیم صاحب منهاج آورده سقمونیا مشوی نیم دانگ تربد سفید مجوف رب السوس از هر یکی
نیم درم بنفشه خشک ده درم بدستور قرصها سازند شربت یکدرم تا یک مثقال نوشش تا دو سال
باقیست این چهار نسخه از قرابادین جلالی است **قرص راوند** برای صداع و یرقان و اوجاع
سینه و معده و کبد و طحال و ریاح و جهة حمیات مزمنه و عسر بول و سوء هضم و سموم مجرب است

و باقی میماند قوت این چهار سال و شربت این یک مثقال است منقول از تذکره داود نسخه فوه لک هر واحد
چهار تخم کرفس انیسون عصاره غافث افسنتین هر واحد سه جزو این وقتی است که اراده اورا طبخ باشد
والا این هر دو عصاره مضعف نمود کافیست و اگر باشد صداع عتیق و از بلغم بود قسط مصطکی ترید هر یک چهار
جزو و اگر از بخار بود عوض قسط بلیله کابلی و عوض ترید تربد کرده در حل کنند و الا در حقنه چهار جزو داخل باید کرد
و اگر باشد تب و قبض پس اصل السوس گل سرخ طباشیر بنفشه هر واحد سه جزو اضافه کنند و اگر عطش باشد قبض
نمود تخم خرفه عوض کنند **قرص صندل مطلی** که صداع حار را نافع است صندل مقاصری خوشبو را
با گلاب اول سحق کنند بر سنگ خشن که جهت اینکار موضوع میباشد پس خشک سازند و سه هر یک وقیه او یکدرم
کتیرا اسبغول گیرند و کوفته و بیخته در گلاب تر کنند تا بر سیده شود پس صندل محکوک را در آن امیزند و قدری کافور
نیز بیفزایند جهت تطییب رایحه و ازدیاد تبرید و اقراص سازند و خشک کنند و اگر سائیدن صندل اتفاق نیفتد
کوفته و بیخته با گلاب و کتیرا در آن حل شده مخلوط بیشتر کنند و کافور نیز و ده اقراص سازند و عند الحاجت طلا نمایند
و قرص صندل مشهور است در جاهای دیگر بیاید **قرص کوکب** وجه تسمیه این قرص را دو وجه نوشته اند یکی آنکه
یک جزو وی کوکب الارض است بدین جهت مسمی بکوکب شده دوم آنکه واضع وی سلیمس است و او دعوت کوکب
زحل میکرد و پیوسته ملبس بلباس آن کوکب بود و در آن زمان معروف و ملقب بکوکب گشته بود و ترکیب کرده همین
زحل خطاب به صنعت و منافع وی باین کرده بهر حال قرصی است که اطبای متقدم مبارک و بزرگ داشته اند
در آن معتدل است یابس در اول و نفع میکند صداع رذاق و نزف دم را مطلقا و ضعف معده و دماغ و کبد
و طحال را و سم فصول غلیظه و قولنج و قرحه و سعال را و بعد شش ماه و فراز در استعمال و باقی میماند
قوت او تا چهار سال و مقدار شربت او از یکدرم تا دو مثقال است در قرابادین تخم کرفس انیسون بزر البنج
میعه سایله هر واحد هشت درم حب بیستر سنبل پوست بیخ لفاح طین مختوم سلیخه طلق هر واحد یکدرم و در نسخه
دیگر تخم خشخاش هم شش درم داخل است و صاحب تذکره گفته نزدیک من واجب است که اضافه کرده شود مصطکی
طباشیر قسط زعفران جلنار هر واحد یکدرم که این موافق تر است جهت قطع حمیات و وجع ظهر و اگر ضم کرده شود کافور
یا افیون یکدرم جهت قطع دم قوی تر باشد و حرقه بول را انفع نافع تر بود و در بعضی نسخه ها او بهما افیون زعفران
قسط کوکب الارض یعنی طلق هر یک پنجدرم و مر حب بیستر سنبل سلیخه گل مختوم پوست بیخ لفاح هر یک چهار درم
نوشته اند و در منافع آن نگاشته چون بر پیشانی طلا کنند صداع را نافع باشد و منع نزلات کنند و چون با رزد
بیاشامند و بر دندان کرم خورده نهند درد ساکن کند و چون با آب مرزنگوش در گوش چکانند درد آنرا
بنشانند و چون با آب مرزنگوش یا آب سداب بیاشامند جمیع زهرها و گزیدن جانوران را نافع بود و اگر

است به تنقیه از مواد و الا احتمال ضرر بسیار دارد و کما قال بقراط احذر ان تکمد قبل الاستفراغ فانک تجتذب الی موضع
العلة من الاعضاء المجاورة له و ما لا تحتمله **ضماد** که صداع گرم را سود دهد آرد جو گل خطمی صندل سپید گل
سرخ گل بنفشه جمله برابر کوفته و بیخته بگلاب و قدری روغن گل و قلیلی سرکه سرشته ضماد کنند **ضماد**
که شقیقه و اوجاع شدیده و ریاح غلیظه را سود دهد برگ مرزنجوش بابونه هر یک ده درم کوفته و بیخته بلعاب
حلبه سرشته ضماد کنند **ضماد شدی** جهة درد سر که از ریاح غلیظه باد باشد بیخ کبر حنظل بیخ خیس بیخ سوسن جرد
هر یک برابر گرفته و بیخته بطریق نان سازد گرم کرده هر جا که درد باشد بنهند بیشتر بکار کنند از تکرار عمل انشاء الله تعالی
صحت کلی رو دهد **کلمه نوزدهم از ملفوظ اول** صداع شقیقی در ذکر دواهائی که مقصد برای ما است

لخلخه فی اللغة سویس طیب معروف و در اصطلاح اطبا عبارت از اشیاء خوشبوست یا آبهای است که خوشبوها
در آن حل کرده باشند و پیش بینی بیمار گذارند تا باستنشاق اثر آن بدماغ برسد و در فایده دوا ظاهر گردد

لخلخه که صداع را نفع کند و عفونت را مانع آید صندل سپید سائیده کشنیز خشک کوفته در گلاب و سرکه حل کرده در
ظرف کنند و بیویند و آنکه سپید باشد سرکه مطروح نمایند **لخلخه** که درد سر گرم را بنشاند و دماغ تر گرداند و قوت دهد
و خواب خوش آورد و خشکی را زایل کند گلاب یک استار آب کاهو تر آب کشنیز سبز آب کاسنی آب نیلوفر آب
سیب شیرین هر یکی پنج درم روغن گل سرکه هر یکی چهار درم صندل سپید سوده یک درم و نیم کافور نیم دانگ در شیشه
کنند و می بویند **لخلخه** که صداع و دوی را نفع دهد آب خیار آب کاهو آب کشنیز سبز روغن گل سرکه قلیلی با هم
آمیخته در شیشه مخضخض کرده به بویند **لخلخه** که صداع سقطی و ضربی را که بان اختلاط عقل باشد سود دهد
بود آب کشنیز سبز سرکه گلاب روغن گل صندل سفید سائیده صندل سرخ سائیده بعمل آرند **لخلخه بارده** روغن
گل روغن بنفشه هر واحد دو جزو خل خمر نصف جزو در شیشه حرکت داده به بویانند و اگر خواهند که زیاده تبرید کنند
آب کاهو تر و آب کشنیز تر و آب کدو و قدری کافور هم بیفزایند **لخلخه خشک** درد سر بنشاند و بخارات گرم
دفع کند و دماغ را قوت دهد بنفشه برگ نیلوفر صندل سرخ هر یکی سه درم گل سرخ خام یک درم بر صلایه بسایند و برگ سیب
وضع ... بسرشند و مثل شمامه سازند و پیش بینی گذارند **دیگر** گل سرخ ده درم بیخ بنفشه پنج درم هر یکی
را جدا جدا خوب بسایند و با هم کرده با گلاب بسرشند و بسایه نهند تا خشک شود و بعد از آن نیم مثقال عنبر و یک
دانگ مشک خرد بسایند و در وی کنند و می بویند و این لخلخه معتدل است **لطوخ** در لغت چیزی را گویند
که بان ملوث کنند چیزی را و در اصطلاح اطبا کنایت است از دوا که بمالند بر عضوی از اعضا جهة استسقاط **لطوخی**
که شقیقه را نافع بود تخم کاهو هر یک یک درم بزر البنج کثیرا هر یک دو دانگ افیون نیم دانگ کوفته و بیخته
بسرکه بسرشند و بر کاغذ پاره کشند و بر شقیقه چسپانند **لطوخی دیگر** جهة شقیقه زعفران افیون دم الاخوین

صمغ عربی مساوی کوفته و بیخته بسپیده تخم مرغ سرشته بر صدغین چسپانند **لطوخی دیگر** هم برای شقیقه حضض
سته درم تخم کاسنی تخم کاهو هر یک دو درم مرکی دو درم افیون نیم درم کوفته و بیخته بلعاب اسپغول سرشته بر دو صدغ
کاغذ کشند و بر ناگوش چسپانند این هر سه نسخه از قرابادین شفائی است **لطوخی** که در جمیع صداعها و جهة تسکین
بخشد دقیق و درد را در آب کاسنی سبز حل کرده بمالند **لطوخی** که بوجع صدغین و در اسهال که سبب آن معروف
نباشند نفع بخشد مرکی را به حل کنند که مثل عصاره گشنیز شود و مسح کنند تا بآن سر را و اگر مر را تخم بحق کرده بر سر
بمالند صداع مجهول السبب را نیز مفید است **کلمه بستم از ملفوظ اول** صداعی و شقیقی و زد کرده در اطبای
که مصدر بلیم است **ماء الاصول** بجهة صداع ریحی و سعدی مصطفی نانخواه قسرد و نا بودنیه کوهی هر یک
سه درم بیخ اذخر انیسون سلیخه غاریقون هر یک پنج درم افسنتین اسطوخودوس هر یک هفت درم پوست
بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس هر یک ده درم جوشانیده صاف نموده صبح بسی درم گرم کنند
هفت درم گل انگبین در آن حل کنند و مرتبه دیگر صاف کرده چهار درم روغن بادام تلخ اضافه کرده بخورند
و اگر ده درم صبر سوده در حل کنند سه روز در آفتاب نهند و هر روز از ده درم تا پانزده درم با دو مثقال روغن
بید انجیر دهند اقوی باشد **ماء الرمان المر** آب انار میخوش تنها بخار و صداع بخاری نفع می بخشد و حسوی که از آب انار
مر و قطعات نانجو ساخته باشند نفع میکند صداعی را که نزدیک خلو معده و صداعی را که از صفرا در معده بهم رسد
ماء السکر که جهة صداع حار بکار می آید در حرف جیم در تحقیق جلاب مذکور شده **ماء اللحم** در صداع یابس ساده
جهة ترطیب دماغ و بدن بکار آید و بعضا حمی یوم استفراغی نیز از استعمال این نفع بسیار رو نماید گوشت بیست ده گوسفند
تازه کشته را از چربی پاک کنند و نمک کرده کباب نیم برشته کنند و آنرا در دیگ سنگین کرده و گلاب و آب سیب
ترش یا آب به ترش بر آن پاشند و سر پوشش پوشیده بر دیگدان چندان گذارند که گوشت گرم شود
و آب از خود جدا کند پس آن آب را بکفچه بردارند و دیگر باره گلاب و آب میوه بپاشند و بدستور بکفچه بردارند
تا آن مقدار که قوت از گوشت گرفته شود پس جمله آب گوشتها در دیگ کنند و قدری گشنیز تر با آب کدو تر اندک
نمکی داخل کرده چند جوش دهند که پخته تر شود پس بکار برند و اگر یبوست استفراغ در دماغ بهم رسیده باشد و طبع
نرم باشد قدری صمغ عربی و نشاسته بریان و طباشیر سوده اضافه کرده بخورانند و الا محرور را با گلاب و آب
سیب و برگ خرفه و آب کدو تازه سرد و شراب آلو نه و از حبی و عسل دهند و اگر قوت بسیار ضعیف باشد عوض آب
میوه قدری شراب ریحانی وقت پختن گوشت بپاشند **مثرودیطوس** از معاجین کبار منفعت و اثر بسیار
است و در جمیع امراض بهم منفعت به تریاق اکبر بلکه در امراض اقوی و اکثر است مسمی شده باسم ملک
یونان که عالم اکثر علوم و امام حکمای عصر بود و این ترکیب جامع النفع در دفع سموم بوده تا حکما حسب فرمایش این

ملک عظیم این را مرتب ساخته و نفع عظیم از آثار این دریافته و این ترکیب در ان زمان و بعد از ان مشهور آفاق بود هرگاه
که اندرو ماخس در تریاق قرص افعی افسنتین و تریاق فاروق در دفع سموم ازین ترکیب ترقی بود به جهال این معجون
سم نافع بهمان امراض است که در تریاق ذکر یافته و این را بعد شش ماه باستعمال درآرند و تا شش ماه نفع ظاهر است تا پانزده
سال دارند و مقدار خوراک این زیاده از تریاق است سداب دو درم افیون فرج مرسلیخه اسارون هریک شش درهم
فو انا قیا اسمره سقنقور بسفاریقون هریک چهار درم و نیم اشق سنبل رومی مصطکی صمغ عربی و سالیون فودنج تخم رازیانه
تخم کلم سرخ مشکطرامشیع هریک پنج درم سلیخه فلفل سفید فلفل سیاه سورنجان حب بلسان سقولوقندریون دوقو اکلیل الملک
جنطیانا حب بلسان روغن بلسان اقراص فوفیون مقل ازرق هریک هفت درم سنبل کندر حرف بابلی افسنتین
عود بلسان اسطوخودوس سیسالیوس قسط کما فیطوس قنه علک البطم دار فلفل شحم حنظل بیست
ساذج هندی سنبل الطیب چاوشیر هریک هشت درم زعفران غاریقون زنجبیل دارچینی کندر هریک ده درم شحم
ریحانی و عسل مصفی سه چند ادویه بقدر حاجت صمغ را در شراب بخیسانند و با عسل معجون سازند
و دوا الدین نسخه هست که در نسخه جالینوس نیست و آن غاریقون و سورنجان و سه دیگر است
و اسارون و کثیرا و اسطوخودوس و کما فیطوس و اکلیل الملک و عود بلسان و فلفل سیاه و مقل است و در نسخه
جالینوس دو دواست که درین نسخه نیست و آن ایرسا و ملح است **صفت اقراص فوفیون**
درین ترکیب منقول از کامل الصناعه اینچنین است کبیر زعفران یک درم فقط ... دو درم و نیم دار چینی
مقل ازرق سلیخه اظفار الطیب سنبل رومی اکلیل الملک سعد کوفی حب الغار هریک سه درم حب بلسان
مستکی چهار درم قصب الذریره نه درم مرمکی اذخر هریک دوازده درم علک البطم بیست و چهار درم انجدان عسل
کروفی است شراب بقدر اوّل حل بست یا در مثل آن حل کنند و دواها بر دیگر کوفته و بیخته آمیخته با عسل کفت
گرفته سه چند ادویه آمیخته قرصها سازند و در نسخه دیگر یکدوا است که درین نسخه نیست و آن تخم سداب است و حکیم علی در شرح
قسم را بدین نسخ نوشته که ساختم من این ترکیب را چندبار بلکه زیاده از بیست بار و هرگاه ساختم اول بار رعایت کردم
احتیاط تام را موافق نوشته اطبا در ساختن و دواها انداختن با وصف این برآمد این دوا رقیق القوام زرد رنگ بنابت
زردی به عجب گمان بردم که ضایع شد پس قطع نظر از ان کرده داشتم پس بعد گذشتن شش ماه که دیدم یافتم
در نهایت جودت لون در رایحه و قوام و هرگاه تجربه کردم در امراض یافتم نافع تر پس اگر درین قسم دواها در ابتدا
چیزی منافر طبیعت دیده شود مبالات نباید کرد **مخلص اکبر** ترجمه لفظ یونانی سوطیرا معجونی است
جلیل النفع عظیم القدر ضامن عافیت و گفته است ساهری که بوده است ثابت بن قره باین ترکیب مستغنی از
ماسوای این و نیکفت که این معجون است دوا او و انطاکی گفته که حکما هم نصف مثقال ازین در هر باب

دوا دوم مسموم مدہوش بافاقت آمد ہمان زبان دولک کردم زبان مفلوج را از ہر دو طرف پس خلاص یافت
و قطع کردم باین ترکیب سپیدی چشم را بہ قطور کردن بشیر نساء و امر کردم شخصی را بہ تدہین ذکر وقت جماع پس یافت
لذت عظیم را و در تنفیذ سم اثر تمام دارد بہر حال دوا ہیئت نافع از صداع کہن و صرع و دوار و رعشہ و فالج و تشنج
بلغمی و اوجاع مفاصل و ریاح مفاصل و درد دندان و انقطاع صوت و ربو بلغمی و قروح امعا مغص و نفع میرساند
مگر دہ و مثانہ و تپہای کہنہ زایل کند و محلل اورام و دافع سموم جمیع اقسام بود و چون باب لسان الحمل با ب عصی الراعی
بدہند فی الدم باز دارد و چون با ب رازیانہ بنوشانند درد معدہ و ریاح غلیظہ و سپرز را نافع آید قدر شربت تا یک
مثقال و وقت استعمال بعد از شش ماہ و بقای قوت آن تا استعمال تا ہفت سال نوشتہ اند سیسالیوس یک مثقال حماما زعفران دار فلفل
ہر یک چہار مثقال قسط دارچینی اقراص اقر و قوما میعہ سایلہ اسارون ہر یک شش مثقال سنبل ہفت مثقال
افیون انیسون ہر یک دہ مثقال جند بیدستر فطر اسالیون ہر یک پانزدہ مثقال سلیخہ اذخر ہر یک یک قیمہ و نیم تخم
کرفس دو دقیقہ عسل صاف سہ وزن ادویہ معجون سازند و اجزای قرص اقر و قوما کہ اورا افروما سیند گویند
دیگ جند و مخلص اکبر است ہمان اجزای قرص اقر و قوما است کہ در حرف قاف در اقراص تذکرہ مذکور شدہ
اما چون در وزن نسختین تفاوت بود و در اجزای این ترکیب نسخہ باین ترتیب بنظر آمدہ بود نوشتن آن واجب نمود
قدہ یک مثقال حماما دار شیشعان قسط قصب الذریرہ قرنفل فلفل ابیض ناگرا ہر یک سہ مثقال مر دارچینی
سنبل کلکی زعفران ہر یک شش مثقال سنبل الطیب فقاح ہندی ہر یک ہشت مثقال کوفتہ و بیختہ بشراب صاف سرشتہ
و اقراص سازند ہر قرصی یک مثقال و در سایہ خشک کنند و در حل معجون نمایند **مطبوخ و طبیخ** در لغت معروفست
و نزد ایشان این قوم عبارت از آب دواہاست کہ طبخ دادہ شود و دواہا را از آن در اختیار کردہ میشود این نوع از مرکبات را
برای کسی کہ احتراق داشتہ باشند و برای اصحاب تحلیل و ضعف چہ این آبہا الطف و ابرد از اجرام ادویہ است
و مناسب تر و سہل تر از این در حق اینہا نقوع است و اختیار کردہ میشود برای اینہا مغلی را بر حبوب و سفوفات و غیرہا
جہت قلت غایلہ آن کہ آتش نزع میکند از اجرام ادویہ کیفیات آنہا و قوای آنہا و متعلق میشود
و کیفیات و قوی بآب و آب جوہر لطیف است بسیار و آنہا را بسرعت و ادویہ پس تصرف میکند در اعضا
و اخلاط و رجوع میکند از آنہا در زمان قلیل و باقی نمی ماند از دواہا در بدن بعد تحلی آنہا چیزیکہ موجب اعراض
ردیہ مثل کرب و غشی و سقوط قوت و عطش و غثیان و غیر این عوارض لازم جرم دواہا کہ در حبوب و غیرہ مستعمل
میشود و نیز مناسبت تناول کردن آن از اجرام و سریع تر است از روی اسہال و اکثر است از روی تلیین و غسل
و جلا جہت آنست و غرض اصلی از مطبوخات ہمین افعال است و قدر آب در اکثر طبیخات مقداریست کہ بعد جوش آب
سہ ارباع ربع باقی مقدار حاجت بماند و نباشد ربع باقی جہا و از مقداری کہ معدہ شارب تحمل تواند از ازلال

زلال در حال صحت وقت عطش میکرد تا ثقیل نشود بر معده و معده آنرا قذف نکند و صاحب شفاء الاسقام گفته زیاده از
یک رطل ننوشاند و میباید که ثفل دواها را نزدیک فراغ طبخ زود صاف کرده بگیرند چه آب غذا میکند قوت دوا را نزدیک
غلیان و نزد تسکین غلیان تا وقت سرد شدن آن باز جذب میکند ثفل بعضی قوای خود را پس ضعیف میشود عمل آن و نیز شرط است که مطبوخ
را آتش نرم جوش دهند چه آتش تیز اقتصار میکند بر جدا کردن قوت ادویه و اخراج آن از اجرام ادویه در آب بلکه تحریک
میدهد آن قوت را از آب جانب هوا و باقی می ماند آب خالی از قوت مطلوبه و نیز احسن آنست که اجزای مطبوخ را
پیش از جوشانیدن سه چهار پاس تر کرده دارند باز جوشانیده بعمل آرند و هر دوای که صلب باشد چون بیخها و تخمها
نیم کوفته داخل کنند و اول چیزهای سخت را بجوشانند تا نیم پخته شود پس گلها و برگها را اندازند تا قوت اینها
محفوظ ماند و از کثرت طبخ بتحلیل نرود و افتیمون اگر در مطبوخ باشد آنرا در پارچه بسته نزدیک نضج دوا در آن
داخل کنند و از دو سه جوش بیش ندهند و مغز فلوس و ترنجبین و شیرخشت اگر داشته باشد بعد تصفیه داخل
سازند و طبخ ندهند که موجب نقصان عمل میگردد **مطبوخ فواکه** جهت تسکین ماده صداع دموی و اخراج
ماده صفراوی از دماغ و جمیع بدن مجرب و معمول حقیر و جهت اخراج مواد حاره حمیات نیز مستعمل است
منقول از کفایه عناب ده عدد سپستان الوکیلی هر یک بیست عدد نیلوفر تخم کاسنی هر یک سه درم ورق گل چهار درم
بنفشه پنج درم سنای مکی هفت درم تمر هندی ده درم ترنجبین خیارشنبر هر یک پانزده درم و در نسخه قرابادین شفائی
سه درم عنب الثعلب هم داخل است و بعوض خیارشنبر شیرخشت ده درم مرقوم است **مطبوخ فواکه** منقول از
قرابادین نجمی صداع را نافع و تشنگی را دافع و ماده امراض حاره را قاطع است سپستان بیست دانه اجاص عناب
هر یک سی دانه بنفشه خشک سه درم تخم کاسنی پنج درم تمر هندی ترنجبین هر یک بیست درم در پنج رطل آب جوشانیده
بدو رطل بمانند نیم گرم بدستور معمول بعمل آرند **مطبوخ هلیله** از منهاج منقول و جهت صداع صفراوی
معمول است هلیله زرد بیست درم در یک من آب بپزند تا نصفی بماند صاف کرده در پنجاه درم ازین آب سی درم
شیرخشت حل کرده و اگر شیرخشت نباشد چهل درم ترنجبین در حل کرده صاف کرده بخورانند **مطبوخ
هلیله دیگر** منقول از قرابادین شفائی عناب ده دانه آلو سیاه بیست دانه سپستان سی دانه تخم کاسنی تخم
کشوث هر یک دو درم عنب الثعلب اصل السوس بنفشه نیلوفر هر یک سه درم کشنیز چهار درم شاهتره سنای مکی
هر یک پنج درم پوست هلیله زرد شش مثقال در سه رطل آب بجوشانند تا بنیمه آید صاف کنند شیرخشت تمر هندی
هر یک ده مثقال ترنجبین مغز خیارشنبر بروغن بادام چرب کرده از هر یک پانزده مثقال در آن حل کنند و صاف
کرده بنوشند **مطبوخ هلیله نوع دیگر** صداع و دیگر امراض صفراوی دماغی و بدنی را باخراج صفرا زایل
کند و صداع را نیز نفع دارد و جهت ملال تشنج و جرب مفید است اجاص سی عدد سپستان بنفشه تخم کشوث تخم کاسنی

هر یک منقی برگ عنب الثعلب بادیه هلیله زرد ده درم تمرهندی شیرخشت هر یک بست درم فلوس خیارشنبر بست
و پنجدرم علی الرسم مطبوخ سازند **مطبوخ هلیله نسخه دیگر** هم منفعت مذکور متصل امراض و موی
و چرب را مستاصل او بست عدد سپستان پنجاه عدد شاهتره هفت درم پوست هلیله زرد ده درم تمرهندی شیر
خشت هر یک سی درم **مطبوخ هلیله قسم دیگر** منقول از قرابادین نجیب الدین [illegible] وجع و حمی و جمیع علل
صفراوی حاصل ده دانه عناب بست دانه سپستان پنجاه دانه تخم کاسنی مرضوض تخم کشوث ورق عنب الثعلب
ورق کاسنی هر یک پنجدرم گل سرخ ششدرم شاهتره پانزده درم هلیله زرد صحیح بست و پنجدرم تمرهندی
پنج استار [illegible] در پنج رطل آب بجوشانند تا دو رطل بماند صاف نموده و باین اجزا تقویت داده عمل آرند کثیرا
نصف دانگ سقمونیا یکدرم نمک هندی دو دانگ تربد سفید یک مثقال صبر مغسول یکدرم و نیم بجلاب معجون کرده
در مطبوخ مالیده بنوشند **مطبوخ هلیله عنوان دیگر** منقول از قرابادین جلاپی سر و دماغ و معده را
از اخلاط صفراوی پاک کند عناب ده دانه سپستان آلو سیاه هر یکی بست دانه تخم کاسنی نیلوفر بنفشه
هر یکی سه درم [illegible] نمک خراشیده نیلوفر سنای هر یکی پنجدرم هلیله زرد کابلی هر یکی هفت درم مویز طایفی
دانه بیرون کرده ده درم مجموع را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید صاف نموده بنوشند **مطبوخ**
هلیله دیگر هم از قرابادین مذکور جهت معتدل مزاجان نافع ورق کاسنی ورق کرفس ورق [illegible]
ورق روباه تربک هر یکی یکدسته جدوار و انیسون تخم بادیان هر یکی دو درم تخم کاسنی تخم خرفه تخم کشوث
هر یکی سه درم شاهتره بنفشه سنای ورق گل سرخ هر یکی پنجدرم هلیله زرد هلیله کابلی هلیله سیاه هر یکی هفت درم
گل شکر فلوس خیارشنبر تمرهندی هر یکی پانزده درم شیرخشت سی درم عناب آلو سیاه مویز منقی سپستان هر یکی
سی دانه [illegible] سقمونیا [illegible] هر یک چهار دانگ ترکیب کنند
و [illegible] تا بیاشامند **مطبوخ** که جهت صداع دموی بکار آید عناب [illegible] هفت عدد آلو بخارا پانزده عدد سپستان
بست عدد بنفشه نیلوفر عنب الثعلب تخم کاسنی هر یک دو درم تمرهندی ترنجبین نبات هر یک ده درم [illegible] معمول
مطبوخ ساخته استعمال آرند و اگر درین صداع حاجت به استعمال افتد مطبوخ فواکه گذشته تلیین کنند **مطبوخ** که جهت صداع
صفراوی بکار آید بنفشه نیلوفر تخم کاسنی هر یک سه درم ترنجبین نبات هر یک ده درم [illegible]
[illegible] عمل آرند و اگر درین قسم حاجت به تلیین افتد مطبوخ فواکه یا مطبوخ هلیله کنند **مطبوخ** که استعمال
صفرا کند صداع را نافع بود هلیله زرد تمرهندی هر یک بست درم جوشانیده صاف نموده [illegible] از ان
گرفته با شکر بست درم بنوشانند **مطبوخ دیگر** که صداع را باستعمال صفرا نفع بخشد افسنتین پنجدرم شاهتره
ده درم [illegible] هلیله زرد تمرهندی هر یکی پانزده درم عناب آلو هر یک بست عدد جوشانیده صاف

صاف نموده سه اوقیه ازان گرفته صبر بنصف مثقال سقمونیا نیم دانگ دران حل کرده بنوشانند مطبوخ که طبیعت
نرم کند و درد سر را که از ماده حار متولد شود تسکین دهد منقول از معالجات بقراطی پرسیاوشان اصل السوس
هریک سه درم شاهتره پنجدرم افسنتین هفت درم مویز طایفی منقی از دانه ده درم ترنجبین پانزده درم پوست
هلیله زرد بیست درم تمر هندی منقی تخم و بیشه سی درم تخم کشنیز خشک کفی آلو بیست دانه عناب سی دانه سپستان
مطبوخها بپزند و صاف کنند و هریک شربت ازین مطبوخ [illegible] سقمونیا و تربد دو ثلث درم [illegible] دار وکرده استعمال.
نمایند باید دانست که اطبای قدیم دواها و غیره را جوشش داده مطبوخ میساختند و قدر شربت
ازان میگرفتند و باقی می انداختند یا یکجا جوشش داده نگاه میداشتند و هر روز ازان بقدر شربت
گرفته مروارها اضافه کرده میدادند اما چون اینجا دفعات دوا داده میشود این قدر هست که رایگان باید انداخت و هم
هوای اینجا مقتضی این نیست که جوشانیده را چند روز باید داشت که زود فساد یابد ازین راه میباید پس احوط
اینست که دوا را بقدر تحمل مریض باید گرفت و تازه جوشش داده باید داد و مقدار شربت این قسم مطبوخ
زیاده از یک رطل نباید کرد مطبوخی که جهت صداع بلغمی نافع بود رازیانه سه درم بیخ کبر پنجدرم
گلقند ده درم همین قدر است در کفایه و اگر اسطوخودوس دو درم و عناب ولایتی پنجعدد و مویز بیست عدد بفزایند
نافعتر آید مطبوخی که صداع بلغمی را نافع است منقول از شرح افیمون نانخواه هریک دو درم سعد هلیله آمله هریک
سه درم هلیله سیاه و زرد و کابلی هریک هفت درم مویز منقی پانزده درم در سه رطل آب بجوشانند هرگاه ثلث بماند
صاف کرده و قدر دو ثلث رطل گرفته با یکدرم ایارج فیقرا و همین قدر تربد تا یک و نیم درم از تربد [illegible] مطبوخی
که جهت صداع سوداوی بکار آید گاوزبان سه درم بادرنجبویه بیخ کبر هریک چهار درم نبات ده درم و اگر عناب
ولایتی پنجعدد و سپستان بیست عدد و افتیمون دو درم بیفزایند اولی باشد مطبوخی که در صداع بارد بادی
بکار آید منقول از معالجات بقراطی تخم کرفس انیسون تخم رازیانه هریکی سه درم گاوزبان بادرنجبویه افسنتین رومی
افتیمون هریکی چهار درم بیخ سوسن آسمانگونی اصل السوس مطبا مشوی سنای مکی اسطوخودوس
قنطوریون هریکی پنجدرم حشیشه غافث ده درم مویز منقی پانزده درم هلیله کابلی سی درم سپستان مطبوخها
بپزند و در سه رطل بغدادی غاریقون تربد هریکی دو ثلث درم کوفته بیخته حل کنند و بخورند مطبوخی که صداع
مشترکی را که از سودا و بلغم و سودا و صفرا بهم رسد نفع بخشد و معده را از اخلاط مختلفه پاک کند تخم کرفس
انیسون تخم بادرنجبویه تخم خشخاش سفید هر واحد دو درم اسطوخودوس کمادریوس کمافیطوس تربد بسفایج
مرضوض تخم کاسنی تخم کشوث هر واحد سه درم شقاقل بادآورد حشیش غافث گاوزبان هلیله آمله اصل
السوس مقشور نیم کوفته هر واحد چهار درم سنای مکی شاهتره هریک پنجدرم گلسرخ شش درم هلیله زرد هلیله کابلی [illegible]

هر یک هفت درم تمر هندی پاک کرده پانزده درم مویز منقی بیست درم انجیر سفید منقطع ده عدد عناب ۳۰ و هر یک بیست عدد همه را
در شش رطل آب بجوشانند تا دو رطل بماند صاف کرده ده اوقیه از آن گرفته سقمونیا نیم دانگ شحم حنظل ربع درم
ملح نفطی دو دانگ غاریقون ایارج فیقرا هر واحد چهار دانگ تربد سفید محکوک یک درم باریک سائیده بر جوشانیده
پاشیده بنوشانند **مطبوخ هندی** مسمی به انیسا و کاربه پانبه موتهه دار هلد پوست نیم گلوی چرایته
پاپرنگ چرک اندر جو سندی پوست کرده تبول تبر تر هیله رکهند ان همه برابر جو کوب کرده هشت درم را در هشت
سکوره آب کاره سازند چون یک سکوره بماند صاف نموده نیم گرم کرده بنوشانند ازین کاره درد سر که از
بلغم باشد رود و چشم و ضعف بصر و تمام علتهای بلغمی دفع شود **مطبوخ هندی** که در درد سر خوفی را مفید است
منقول از قرابادین قادری پیپل باره دهینه داکهه هر یک دو درم جوشانیده بنوشانند **مطبوخ هندی**
دیگر جهت صداع دموی پنج پاسیر نیم درم بجوشانند شش درم عسل در آن حل کرده بنوشانند و اگر بعد
اخراج خون بعمل آرند نافع تر باشد **مطبوخ هندی** جهت صداع و شقیقه منقول از منافع کریمی تر هیله
داکهه یعنی مویز چرایته دهینه بلیلی همه جوکوب کرده دهانس هر یک یک درم در آب مناسب بجوشانند هرگاه چهارم
حصه بماند صاف نموده بنوشانند **مطبوخ هندی** دیگر جهت صداع و شقیقه سرسندی دهنیه برگ نیم دو شانا
همه مساوی گرفته جو کوب کرده بجوشانند و نیم گرم بنوشانند **معجون** در لغت چیزی خمیر کرده و سرشته را
گویند و در اصطلاح هر چیز را که سرشته شود از ادویه با عسل یا رب یا شبه آن معجون نامند جمیع معاجین و آن
از جمیع مرکبات در نفع اجل تر و اکثر معالجات و تداوی از قبل حقایق مختلفه را حقیقه و حده حاصل و احداث
کیفیات و صورة زایده را فاعل است مصلحی است مامون از افراط و تفریط و جهة رسانیدن فائده لایق بهر عضوی کلی
است بتقسیط قوتهای ادویه را تا دیر محفوظ میدارد و قوت ارواح و ابدان را بیش روی خدنگ
آفات زمان از هوا و بلدان نگاه میدارد و غرض ترکیب آنست که استقصای اکثر اغراض معالجه و استدفاع بیشتری
امراض و انصراف معالجه میکند چه بعضی معجونات منضج و مقطع و مفتح و جاذب از اعماق و مخرج از عروق
و منقی است و آن مسهلات است و بعضی منشر حرارت غریزی و منعش قوی و حامل ارواح بر کمال افعال باعث
نفس بر ابدان و سرور احوال است و آن مفرحات است و بعضی ابقای صحت حاصله و استرداد زایله و تعدیل
انحراف و تسمین قضافت و دفع اوجاع و تحصیل دیگر فواید انواع میکنند و آن باقی معجونات است اگر سطحی
بوند تا قلیل محتاج باشند به منشد مجربین و اگر شباهت دو مثل صبر سقوطری و حبوب محجوب سهل بود و اگر
تحلیل یا ده زیر حلبه مقصود نبود یا کسی با حلیلیه ادویه آن دست کشودی و در این که واضع اول این مرکب کدام است
و موضوع مقدم این را چه نام اختلاف تمام است اما در اولیت اختراع آن از یونان اتفاق عام است فالله اعلم

عالم باحوال الانام **معجون اسرار الاطبا** جهت درد سر و شقیقه و تنقیه دماغ و تقویت حواس و حصول نشاط
و برای اصلاح معده مجرب است زعفران مرکی حلتیت خوشبو از هر یک سه درم صبر سقوطری غاریقون کبابه هر واحد
چهار درم عود هندی پنج درم انیسون گلسرخ گل بنفشه هر یک هفت درم مر و صبر را در سرکه حل کنند و باقی ادویه را
خوب باریک نموده و سه برابر عسل مصفی معجون سازند قدر خوراک یک مثقال تا چهار درم قوت این معجون تا چهار
سال میماند **معجون داود انطاکی** داود نوشته که این معجون را تجربه کردم و یافتم جلیل القدر عظیم
النفع مسهل صفرای سوخته قاطع صداع و شقیقه و رمد و سرسام و اورام بخاریه و حکه و جرب و بثور و اکله و نمله جاورسیه
و غیر آن چیزی که باشد از صفرا و نافع به یرقان و خفقان و سقوط شهوة و ثمن کسیکه نحیف کرده است از حرارت و مزیل
انواع حمیات و عطش و بهت و صالح است اکثر کسی را که تجاوز کرده بیست سال را تا پنجاه سال و منع می کند
سرعة انزال را و زیاده میکند منی را و مزاج این سرد است در اول تا ثالثه و رطب است در ثانیه غاریقون درونج
بهمن ابیض مرجان بخیر محرق هر واحد چهار هلیله زرد هلیله سیاه هلیله چینی سنبل هر یک شش ورق گلسرخ تخم کاسنی
تخم خرفه قنطوریون هر یک ده گل بنفشه سه رب السوس هر واحد پانزده صبر و سقمونیا هر یکی بیست صبر و سقمونیا را
حل کنند در یک رطل از هر واحد از آب سیب و آب به و آب انار و گلاب پس بگیرند سه چند همه شکر را و بر آتش ملایم
گذاشته حرکت دهند و از آبهای مذکور سقیه میکرده باشند تا قریب انعقاد شود پس دواهای دیگر کوفته و بیخته داخل
کرده معجون سازند شربتی از این یک مثقال در صیف و دو چندان در شتا است و در فصل بهار نیم مثقال مطلقا و در فصل
روم تا سه مثقال است و مدت بقای قوت این هفت سال است **معجون فی بدورد** جهت صداع بارد نافع است و امراض
کبد در ضمن ادویه دوالی خواهد آمد انشاء الله تعالی و تقدس **معجون سقراطس** که صداع و ضعف دماغ و وسواس
و جنون و مالیخولیا و صرع را نفع دارد و جهت بهق و برص و اوجاع مفاصل و درد معده و جگر و داء الحیه و داء الثعلب و داء
الفیل و تقطیر بول و عسر آن و سرفه کهنه و تب ربع و تبهای بلغمی و بواسیر و یرقان سددی و طحال و گرانی گوش و زبان
و جمیع امراض بلغمی و سوداوی مفید است خصوص پیران را مفیدتر و ایضا دافع غایله سموم و مخرج و مانع تولد حب
القرع و مفتت سنگ گرده و مثانه و مدر حیض و مطیب بوی دهن و عرق و مقوی دل و باه است و بدل فلفل زنجبیل نیز
نافع انیسون تخم بید سنبل حب بلسان سلیخه اسارون مصطکی هر یک یک درم جنطیانا قردمانا نارمشک تخم فرنجمشک
حب الغار زراوند طویل هر یک یک مثقال مرمج زرنباد درونج عقربی تخم کرفس تخم جرجیر تخم پیاز تخم گندنا
هر یک دو درم جوز بوا ریوند چینی قرنفل قاقله کبار سنبل زعفران اسقیل بریان زرنب شیطرج افتیمون دارچینی
هر یک سه درم سعد حب المحلب هر یک چهار درم ورق گلسرخ بادرنجبویه لک مغسول هر یک پنج درم هلیله سیاه
پوست هلیله آمله هر یک شش درم صبر سقوطری ده درم عود خام دوازده درم تربد مجوف بیست درم

کوفته و بیخته بروغن بادام تلخ چرب نمایند و باسه چندان عسل بسرشند و در ظرف آبگینه کنند و تا شش ماه میان جو
نهند همچنین است در قرابادین شاهی و قلادری و در جلالی ادویه مثقالی را درمی نوشته و ادویه درمی را هر یک پنجدرم
و تربد را بیست و پنجدرم نگاشته و قدر شربت از دو درم تا پنجدرم **معجون عیاثی** که شیخ در قرابادین خود آورده
و در قرابادینات دیگر هم یافته میشود و نفع میکند وجع راس کهنه را و صرع و هذیان و اختلاط عقل و ورم صلب را نیز نافع
است و فضولی را که منجذب میشود طرف چشم قاطع است یعنی قسط فوه اسارون هر واحد یکدرم مر سلیخه دارچینی دار
فلفل سیسالیوس حماما هر یک چهار درم زعفران پنجدرم سنبل قفاح اذخر هر واحد دوازده درم افیون پانزده درم
انیسون بزر کرفس هر واحد بیست درم تخم کرفس جبلی سی و پنجدرم فلفل سی و هشت درم ادویه یابسه کوفته و بیخته و
ادویه ندیه در طلای ریحانی حل کرده با عسل معجون سازند و یکدرم با آب فاتر ناشتا دهند و نیز شیخ نوشته و یسقی
بشراب ممزوج مع العسل و الماء الفاتر **معجون عیاثی دیگر** منسوب بابی سلیم که به فریادرس نیز مسمی است و آن
از مخدرات مسکنه جمیع اوجاع است از هر باد و هر مرض که باشد و بوسواس نیز نافع است فربیون زعفران سنبل عاقرقرحا
سورنجان قاقله دار فلفل هر یک پنج مثقال افیون بنج ابیض یعنی بزر البنج سفید هر واحد ده مثقال کوفته و بیخته بعسل منزوع
از رغوه معجون سازند شربت بصغیر یکدانگ به قوی و کبیر از نیم مثقال تا یک مثقال **معجون فایق** صاحب تذکره
نوشته که این معجون از جالینوس است عجیب الترکیب جید الفعل است برای کسی که دوای مسهل نتواند خورد و بلغم و اخلاط لزجه
و از یابس اخلاط محترقه اسهال میکند و صداع و خفقان و وسواس و اوجاع صدر و معده و ریاح غلیظ می برد و صحت
نگاه میدارد و قوت این تا یکسال میماند و قدر شربت آن تا چهار مثقال است زنجبیل قرنفل مصطکی عود جوزبوا
دارچینی هر واحد یکدرم سقمونیا چهار درم و نیم بنفشه بادام سنبل هر واحد هفت درم تربد ده درم شکر سپید پنجاه
مثقال معجون سازند و بسم صاحب تذکره نوشته قوام زیاده میکنند و در نسخه پنجدرم ... نباشد بعینه معجون
سرجسم در ترکیب بلوزی نیست باک این که زیاده کرده شود و قاقله طباشیر هر واحد دو مثقال انیسون سه مثقال
معجون فیقرا صداع را نفع و مشهیات ردیه را دفع کند پوست بلیله کابلی پوست بلیله هر یک دو درم ملح
نفطی دو درم و نیم ایارج فیقرا ده از ده درم عسل معجون سازند شربت سه درم تا چهار درم منقول از قرابادین
شاهیست **معجون قسط** نفع میکند صداع و شقیقه و نزلات و اوجاع صدر و ضعف معده و سایر امراض
بارده و خورده شود برای تحلیل ریاح و تفتیح سده و با عسل و شربت این یک مثقال و قوت این دو سال است
زعفران چهار قسط سلیخه راوند هر یک پانزده زراوند بیست اذخر بیست و انیسون تخم کرفس اسارون هر یک بیست
و چهار با عسل معجون سازند **معجون من نصایح الرهبان لجالینوس** صاحب تذکره آورده و نوشته
قطع میکند صداع قدیم را بخوردن و طلا کردن بسر که در وسط سر ... آن و صمم و اوجاع اذن را و مقطور کردن باد هان

نافعه مثل بلسان و وجع اسنان را بطلا کردن و دنجه را الحیض که جوشانیده باشند دران شبت را و با سکنجبین سم نفع میکند
طحال و امراض کلی را با آبی که طبخ داده باشند دران بیخ کبر و عاقرقرحا را در اول صبح و بهری را در ثانی و انواع دیدان
را با آب پوست انار شیرین و بواسیر انجیر و ضعف کبد و معده و امراض هر دو را بماء العسل و ربا و خراج و مبادی آن همین در
حار و سم از کلام صاحب تذکره ظاهر شده که این سید رقاعات و مصلحات را بهمین عسر نیز اختراع کرده و در اصل نسخه
جالینوس نبوده و نیز نفع میکند فالج و لقوه و خدر و استرخا و رطوبات عسر سیه و باه را و صلابت مبرودین و مشایخ
و سمان را و تحلیل میکند ریاح را و تخفیف میکند جراح را و ازاله میکند حکه و جرب و قوبا و سعفه و اوجاع مفاصل و وجع ظهر
رطبه را و سم نافع است بجمیع اقسام استسقا و سموم و مضر است محرورین و مصلح آن شیر است و استعمال میکنند او را در صیف
و در بلاد حاره مگر کسی که مستولی باشد برآن برد و شربت یک مثقال است تا دو مثقال وقتی که واقع باشد اسباب برد
و بعد شش ماه استعمال کنند و قوت این تا ده سال میماند تخم بادروج یکدرم نانخواه تخم حنظل مشقوق هر یک دو درم مغز
قرطم زنجبیل هر یک سه درم فرفیون زعفران سلیخه حماما افیون اقاقیا قسط قرنفل صمغ عربی تخم خشخاش قردمانا تخم الجزر دانه
سپید انجیر مقل کندر ساق دار فلفل کبریت زردینی فلفل سپید گلسرخ عاقرقرحا تخم ارطینیا تخم کرفس هر یک چهار درم تخم
اترج بیخ هر یک ده درم کوفته در سرکه سه روز ترکنند تا قوام گیرد پس با عسل منزوع الرغوه قدر کفایه بقوام معجون آرند
در روغن بلسان قدر یسیر بیندازند و در ظرف آبگینه بردارند **مفرح** کبیر او را بعث چیزی اگوینده که سرور آرد و در اصطلاح
ادویه مفرده لسان الثور را نامند و مفرح المحزون بادرنجبویه را خوانند و در مرکبه هر مرکبی را که مشتمل تصفیه نفس
و قوی و فکر و تقویت آلات اینها باشد مراد میدارند و کیفیت تفریح ادویه قلبیه و فرحت رسیدن آثار آن بنفوس
زکیه بوساطت آلات ادراکیه تفصیلی دارد جهت اطالت اینجا نمی آرد و اگر طالبی کشف این اسرار خواهد نظر بر مطولات
نماید **مفرح بارد** قطع میکند خمار را بخوردن تا بعضی نوبت نفع میکند با صحاب خفقان و ضعفای قلوب کافور نصف
مثقال همین تخم فرنجمشک تخم شاهتره تخم خرفه تخم بادرنجبویه تخم کاهو تخم کاسنی تخم قثا هر یک دو درم مروارید بسد
کهربا گاوزبان طباشیر صندلین چوب کدر بهرو حمت درم گلسرخ نیلوفر هر یک ده درم شکر طبرزد چهل درم
ترنجبین است در قلانسی و در شاهی لب بزر قثد دو درم و تخم کشنیز خشک و قشور شجره کافور هر یک سه درم و نیم مثقال
کافور دیگر افزوده است و شکر طبرزد را با آب سیب قوام کرده معجون ساختن مشهور است و نفع کردن این مفرح
به حمی و هیب و عطش نیز دران مسطور است نافع بودن بجگر گرم هم مذکور است **مفرح سهل الوجود**
صداع فرس را نافع بود انشاء الله تعالی در ملفوظ دوم بیاید **مفرح طولاماحس** یعنی تیار نقلب
از جالینوس است که جهت یکی از ملوک روم ساخته جهت شقیقه و صعود الابخره بدماغ و سدر و دوار و صرع و مالیخولیا
و خفقان و حمی و تشنگی و نکایه سموم نافع است طلای محلول نقره محلول یاقوت تمود هر یک دو مثقال مرجان

مروارید هر یک سه مثقال بهمن سپید دارچینی کشنیز خشک طباشیر پوست نارنج پوست ترنج ابریشم مقرض کهربا هر یک
پنج مثقال آمله را یک هفته در شیر خیسانیده و سه روز در گلاب ترکرده گل گاوزبان تخم خرفه هر یک هشت مثقال
صندلین صندل زرد پوست بیخ زرنباد سنبل الطیب هر یک ده مثقال با شربت سیب شربت ریباس شربت انار ازین
از هر یک یک وزن بسرشند و در تحفة المؤمنین گفته این دوا سرد است در درجه سیوم و خشک است در اول چنین است
در قرابادین و در تذکره بجای گل گاوزبان برگ گاوزبان و وزن آن وزن تخم خرفه بیست نوشته و ورق گل
سرخ هم بیست اضافه کرده **منقی** دوائی را گویند که از شان آن تحریک رطوبات باشد جانب اعلی معده
تا اخراج کند از راه دهن **منقی بلغم** که صداع شرکی را نافع بود و معده را از بلغم پاک کند تخم ترب
تخم شبت تخم جرجیر مساوی کوفته و بیخته با عسل معجون کرده در آب گرم مالیده قدری نمک حل کرده بنوشانند
منقول از شرح **منقی** صداع سوداوی که از شرکت معده باشد نافع است خربق سیاه در میان ترب نشانده کنند
و سه روز بگذارند پس ترب را پاره کنند و خربق را دور کنند و ترب را با شبت و لوبیای سرخ بپزند و صاف کنند
و با سکنجبین عسلی مخلوط کرده بنوشانند **منقی دیگر** بجهة صداع مذکور اقوی از اول نمک نفطی تربد زرد و سفید هر یک یک درم
غاریقون نیم درم بکوبند و بعسل بسرشند و در مطبوخ شبت و ترب و لوبیای سرخ بپزند و صاف کنند و سکنجبین عسلی اضافه
کرده بنوشانند باید دانست که تنقیه بقیات هر خلط صفرا و غیره نفع میکند به صداع شرکی اما چون قرابادینات
تصریح نفع آن به صداع نکرده اند همین نسخها که از منهاج التقاط کرده اکتفا نمود **کلمه بیست و یکم از ملفوظ و طل**
اول صداعی و شقیقی در ذکر دواهای که مصدر به نون است **نطول** در لغت چنانچه جوهری گفته است که انچه
شود و آب جوشانیده ادویه را در کوزه پس کم کم ریخته شود و بر سر در اصطلاح اختلاف کرده اند بعضی گفته آن میاهی
است فاتر که طبخ کرده شود در ان حشائش را و استعمال کنند از مرضی ریختن برابدان خود و نشستن در ان و انکباب
کردن به بخاران و بعضی گفته اند نیست که جوشانده شود ادویه را ریخته شود آب آن بر عضو فاتر او این صوب
و بلغت اقرب است لیکن عام شده استعمال آن در هر مایه خواه طبخ ادویه باشد خواه آب گرم فقط یا آب سرد
یا دهنی از ادهان باشد و در میان این و سکوب بعضی هیچ فرق نکرده اند لیکن ابوالفتح در مفتاح الطب نوشته
النطول ما ینطل علی العضو ای یصب و یستعمل فی الشیء الغلیظ و یشبه ان یکون من النطل و هو الدردی و السکوب
ما یسکب علی العضو و یستعمل فی الشیء الرقیق و بعضی فرق کرده اند باینکه اگر انصباب اندک اندک بفاصله
قریب است سکوب نامند و اگر بفاصله بعید و بلا تدریج است نطول خوانند **نطول** از معالجات خاصه
بعضو است و منقسم میشود به سه قسم محلل و قابض و مرخی محلل استعمال کرده میشود جهة اخراج ماده محتبسه لیکن جایز نیست
استعمال آن مگر بعد تنقیه مانند به عضو ماده دیگر و قابض استعمال کرده میشود برای تقویت عضو تا قبول نکند ماده را

را و بعد ریختن ماده جایز نیست استعمال آن تا بند نکند ماده را و مرخی استعمال کرده میشود برای تسکین درد چه این تنبیه میکند
عضو را برای تجدید و تهیا میکند ماده را برای تحلیل و این رادع هم با وجود امتلا استعمال نتوان کرد تا نریزد در عضو
ماده دیگر **نطولی** که صداع حار و بیخوابی را نافع باشد بنفشه جو نیم کوفته برگ نیلوفر تخم خرفه پوست خشخاش
گل خشخاش بیخ لفاح تخم خطمی تخم کاهو برگ بید گل سرخ جوشانیده بسر به بخار آن دارند همچنین است در قرابادین
قادری و در قرابادین یحیی بزرقطونا هم داخل است و بجای گل خشخاش تخم خشخاش مرقوم است **نطولی**
که صداع گرم صفراوی و بخار را انفع بود روغن گل یکدرم و نیم خل خمر سه درم گلاب سی درم هم آمیخته بسر ریزند **نطولی**
که بخارات ردیه را که بسوی سر متصاعد شده صداع و دیگر علل حاره آرد منطفی سازد و با سفل فرو نشاند روغن
گل خام که تازه بود و آب هر دو گلاب آمیخته بسر ریزند اما اگر بخار کثیر المقدار بود باید که روغن بابونه هم قدرے
آمیزند و نیکو تحلیل کنند تا سد مسام نماید و روح هم از وی حاصل آید چه نزدیک زیادتی الجمره استعمال بارد
بالفعل و بالقوه موجب سد مسام و علت حقن و غلظ بخار و صورت آفت است **نطولی** که صداع بارد را نافع بود منقول
از شفائی بابونه اکلیل الملک تمام مرزنجوش سعتر برنجاسف ورق غار مساوی جوشانیده بعمل آرند **نطولی** که صداع
سرد مزاجی بارد و مفرد را نافع است منقول از قرابادین قلانسی و هم دران مرقوم است که نفع میکند نیز صداع بادی
و بلغمی و سوداوی را بابونه اکلیل الملک مرزنجوش قیصوم تمام خند قوقی سعتر شیح ارمنی جوشانیده کاسه به بخاران دارند
و بعده تنطیل کنند و یک قطعه نمد تر کرده تکمید کردن بهتر این عمل کند **نطولی دیگر** که صداع بارد را سود و هم منقول از
قلانسی بنفشه سوسن اکلیل الملک بابونه بادرنجبویه بیافوج هندی کشک جو قرنفل نیلوفر جمله برابر بپزند و صاف
کرده بسر ریزند **نطولی** که صداع سوداوی را سود دهد بنفشه اکلیل الملک بابونه سوسن خشک بیافوج هندی
قرنفل به دستور بعمل آرند **نطولی** که صداع صلبی را سودمند بود سر و پاچه بره بابونه حلبه اکلیل الملک شبت همه را
در پنج رطل آب بجوشانند هر گاه نیم رطل آید صاف کرده تنطیل کنند **نطول** آب طبیخ کراع تقویت میکند دماغ را
و تعدیل میکند ابخره را **نطولی** که صداع ریحی را سودمند بود و منقول از شفائی بابونه اکلیل الملک رازیانه برگ
کرفس تخم کرفس زیره کرمانی مرزنگوش سعتر شبت و در قلانسی ورق رازیانه سبز هم مسطور است **نطولی**
که صداع بارد و بیشتر غشی را نافع است بابونه شبت تمام مرزنجوش فودنج جوشانیده صاف کرده بسر ریزند بعضی
نطولات دیگر که جهت صداع حار و صداع بارد بکار آید در بخورات که هم به تبخیر و هم به تنطیل فائده می بخشد
مذکور شده **تنفیخ** در اصطلاح اطبا عبارت از دوائی خشک است که دمیده شود در بینی و غیران در جوفها
مادی و دماغی استعمال نفوخات حاده مثل سعوطات و عطوسات پیش از تنقیه بدن از اخلاط و رطوبات از
ممنوعات است مگر آنکه مرض مهلک و غیر محتمل مهلت باشد مثل صرع و سکته در آنصورت تعجیل از واجبات است ❊❊

نطوحی که صداع مزمن را نافع باشد عصاره قثاء الحمار بخور مریم نطرون کوفته و بیخته در بینی دمند شونیز و عصاره
قثاء الحمار همین عمل کنند **نقوع** بر وزن صبور و **نقیع** در لغت چیزی را گویند که از میوه و غیر آن در آب تر کرده
باشند و آبی که حاصل شود از آن از انقاعه خوانند و در اصطلاح آبهای که تر کرده شود در آن ادویه یا به را که گذاشته
شود زمان کثیر تا در آید آب در مسامات نزدیک بخار ادویه است و بفسیر طبیخ صاف کرده گرفته شود آن آبها را
نقوع و نقیع نامند و بعین زبان تنقیع را در اشیاء صلبه مثل اصول و بذور در شبانه روز نموده اند باین
ترتیب که روز در آفتاب گذارند و شب در تنور پخته بمحل گرم دارند و در اشیاء سخیفه چون اوراق و ضعیفه
چون ازهار و زواکه یک شبانه روز فرموده اند و چیزهای سخت را در آب گرم خیسانیدن بهتر است تا در
[illegible] ادویه استخراج قوت آن موثرتر باشد **نقوع انبرباریس** جهت صداع و سعفه و موی بعد فصد و تنقیه
نافع است منقول از شرح عناب جرجانی و زرشک بیدانه تازه هر یکی یک رطل بغدادی تخم کشوث تخم کاسنی
هر یک کفی ریوند خالص سه درم [illegible] در ظرفی و [illegible] آب گرم که یک انگشت [illegible] بالا باشد تر کنند و در [illegible] روز
در [illegible] پنج روز در آفتاب گذارند و بعد آن هر روز یکقدح تا [illegible] درم شکر [illegible] عناب که هر که ساخته باشند بیاشامند
نسخه شربت عناب [illegible] این [illegible] **نقوع حامض** جهت صداع حار و تسکین بخار دماغ و تلطیفه
التهاب دل و معده و جگر نفع تام دارد و در حمیات و صفراوی را سود مند بود و گل بنفشه [illegible] درم تمر هندی ده درم
گل نیلوفر سه عدد آلو کلان هفت عدد زرد آلو عناب هر یک پانزده عدد و اگر طبیعت مجیب باشد عوض تمر هندی
انار دانه آمیزند چنین است در قرابادین قادری و در بعضی قرابادین ها گل نیلوفر و گل بنفشه هر یک سه درم
مرقوم است **نقوع حلو** صداع حار را نافع و حرارت و یبوست دماغ و جمیع اعضا را دافع بود و جوشش خون
نشاند تخم کاسنی نیکوب یک مثقال عدس مقشر کشنیز هر یک سه درم گل بنفشه چهار درم گل نیلوفر سه عدد و مشمش
عناب اجاص هر یک پانزده عدد و اگر صفرا غالب بود آلو کلان یعنی سیاه پنج عدد اضافه کنند و آنجا که تلیین مطلوب
باشد ترنجبین پانزده درم بیفزایند چنین است در قرابادین قادری و در جالی گل نیلوفر سه درم است و هر گاه
اجزای هر دو نقوع که حلو و حامض است باهم آمیزند مسمی میگردد به نقوع حلو و حامض **نقوع صبر** صداع گرم را نافع است
و جرب را نیز مفید آب کاسنی سبز شصت مثقال بگیرند و صبر سقوطری چهار دانگ در آن حل کنند و سه روز در
آفتاب نهند و شب در جایی گرم گذارند و روز سوم بپالایند و بیاشامند و صبر را تا سه روز در آب کاسنی تر داشتن
برای اصلاح صبر است و گرنه عرق ساخته آب کاسنی آمیخته خوردن باسهال کفایت دارد **نقوع صبر**
که صداع سهری را از [illegible] باشد نافع است منقول از شرح نسکاسی بادآورد [illegible] هر یکی چهار درم گل سرخ پنج درم
افسنتین رومی سه درم تخم کاسنی تخم کشوث شاهتره هلیله زرد [illegible] هر یکی ده درم زبیب طایفی منقی [illegible] تمر هندی

هر یکی بیست درم با شش رطل آب بجوشانند هرگاه به ربع بسوزد از آتش فرود آورده در ظرف زجاج انداخته روز در
آفتاب و شب در جای گرم گذارند و هر روز سه اوقیه با کتیرا و روغن بادام هر یکی نصف درم و یکدرم صبر بنوشند
تا سه روز یا پنج روز و غذا زیرباج فروج یا ریاینه بروغن بادام بخورند نقوع صبر که صداع بلغمی و ریحی را سودمند
بود و خلط غلیظ از تن پاک کند و بادها بشکند سعد سنبل افسنتین رومی فقاح اذخر تخم کرفس تخم بادیان نانخواه زیره
کرمانی از هر یکی یک کف در یکمن و نیم آب بپزند تا به نیم من آید صاف کنند و یک وقیه صبر درین تر کرده در شیشه کنند
و سه روز در آفتاب نهند و شب در خانه گرم نگاه دارند روز سیوم یکوقیه ازین آب بپالایند با دو درم یا سه درم
روغن بید انجیر بیاشامند منقول از قرابادین جلالی و در قرابادین قادری درین نسخه صبر بیست درم مسطور است
نقوع صبر که صداع بلغمی و سوداوی را نافع است و معده را قوت دهد و منع بخار از دماغ کند و اخلاط فرود آرد
قنطوریون دقیق مصطگی هر یک سه درم اسارون پنجدرم صبر سقوطری شش درم افسنتین رومی ده درم همه را سوای صبر
اندر یک و نیم من آب بپزند چون ثلث بماند بپالایند و صبر در وی افکنند و سه روز نگاه دارند و پس از سه روز
دو اوقیه تا چهار اوقیه مع یکدرم روغن بادام شیرین بنوشند نقوع صبر که نافع است بصداع مذکور و اقوی
از اول است منقول از قرابادین شاهی مصطگی سنبل هر یک یکدرم و نیم انیسون تخم کرفس رازیانه قنطوریون هر یک
دو درم اسطوخودوس بلادر پوست خشخاش غافث افسنتین ورق گلسرخ تربد هر یک سه درم پوست بیخ کرفس
پوست بیخ رازیانه هر یک پنجدرم صبر سقوطری بیست درم در چهار رطل آب بخیسانند و روز در آفتاب و شب جای
گرم نگاه دارند و بعد سه روز ربع رطل تا ثلث رطل با دو درم روغن بادام شیرین بیاشامند نقوع صبر
که بصداع سوداوی نافع است صبر سقوطری چهار دانگ افسنتین رومی پنجدرم هر دو را نیمکوفته در شیشه کنند و بریزند
بروی سه وقیه آب گرم و سه روز در آفتاب نهند و شب در جای گرم نگاه دارند بعد از ان صاف کرده ده درم
روغن بادام شیرین در حلکرده بیاشامند این نسخه از قرابادین جلالی است نقوع صبر
بنسخه دیگر که در صداع سوداوی مستعمل میشود سنبل قصب الذریره هر یک سه درم شکاعی بادآورد هر یک
پنجدرم هلیله سیاه بلیله آمله مقشر پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس بیخ اذخر بیخ سوسن هر یک ده درم
در دو من و نیم آب بپزند تا نیم من بماند پس صاف کنند و ده درم صبر سوده در حل کنند و در آفتاب نهند شربت
از ده درم تا بیست درم نقوع صبر جهت بیضه رطوبی که اگر باستفراغ و تدابیر دیگر دفع نشود از التزام
این نقوع بالتمام زایل شود عود وج زرنباد مقل ازرق هر یک سه درم بیخ سوسن بیخ ... هر یک پنجدرم صبر جید ده
درم همه را ترکیب کرده با عسل و مویز منزوع العجم هر یک سی درم ضم کرده در یک خمره آب تر کنند و در آفتاب بگذارند
که جوشش خورد و کف پیدا کند و ساکن شود پس هر روز یکقدح سه درم روغن بادام تلخ بخورند نقوع

فواکه صداع صفراوی با اسهال صفرا دفع کند و تشنگی بنشاند زرد آلو خشک ده عدد آلو سیاه آلو بخارا سپستان
هر یکی سی عدد و تمر هندی قند سفید هر یکی ده درم ترنجبین بیست درم شب بخیسانند و صباح صاف کرده بنوشند بعضی
است در قرابادین شفائی و در قرابادین نیات دیگر درین نسخه اختلاف است در قادری عناب هم سی دانه مضاف است
و یکی هم قند ازین افسنر و در جلالی سپستان ترک نموده و عناب ده دانه افزوده و ترنجبین و نبات هر یکی ده
درم و زرد آلو خشک سی درم مرقوم فرموده **نقوع فواکه نسخه دیگر** منقول از مرکبات شاهی جهت صداع
حار و حمیات صفراوی تخم کاهو تخم کشنیز هر واحد دو درم بنفشه خشک تخم کاسنی هر یک پنج درم فلوس خیارشنبر هفت
درم پوست هلیله زرد ده درم تمر هندی پانزده درم ترنجبین بیست درم عناب بیست دانه عناب سپستان هر یک سی
عدد شب در آب گرم تر کنند صبح صاف کرده بنوشند **نقوع فواکه** موافق نسخه قرابادین جلالی بنفشه
خشک تخم کاسنی نیلوفر هر یک پنج درم فلوس خیارشنبر هفت درم پوست هلیله زرد و نبات هر یک ده درم تمر هندی
پانزده درم ترنجبین بیست درم عناب پانزده دانه آلوی سیاه بیست دانه آلوچه اصفهانی سپستان هر یکی سی دانه
همه را سوای فلوس و نبات و ترنجبین در قدح چینی به آب جوشان تر کنند و روز در آفتاب و شب جای گرم گذارند اگر
تابستان باشد شبانه روزی کافیست و اگر زمستان باشد سه روز بیابی گذاشته باید و صاف کرده این هر سه
جزو باقی حل کرده صاف کرده مقدار سه وقیه بنوشند **نقوع کشنیز** منقول از قرابادین قادری
تالیف مدون قرابادین مذکور صداع و دوار و جمیع علل حار دماغی را که با بخار گرم معده بود نفع دهد و تپهای
گرم معده و جگر و دل را سودمند است آمله نوزده دانه پاک کرده کشنیز خشک هر واحد سه درم در آب و گلاب
کنند یک شبانه روز و صباح آب صرف بی آنکه بمالند بستانند و شربت نیلوفر و بید مشک هر یک ده درم افزوده بنوشند
و اگر خواهند عوض شربت نیلوفر به نبات قناعت کنند و دو درم گل نیلوفر درین نقوع ممزوج سازند و هرگاه تلیین
مقصود شود شیر خشت و ترنجبین فراوی مجموع حسب حاجت بجای شربت و نبات داخل نمایند **نقوع مسهل**
صداع و دیگر امراض دماغی را نفع دهد [illegible] از صفرا و مواد محترقه پاک کند و معده و جگر را سود دهد ریوند
روغن بادام هر یک سه درم تخم کاسنی نیم کوب یک مثقال گل بنفشه سنا مکی هلیله زرد هر یک پنج درم تمر هندی
ده درم لب خیارشنبر پانزده درم شکر بیست درم گل نیلوفر سه عدد آلو بخارا هفت عدد عناب
ده دانه آلو هر یک پانزده عدد و اگر عوض مغز فلوس خیارشنبر شکر در آوند بیست درم ترنجبین یا شیر خشت داخل کنند
جایز است و در بعض وقت بروغن بادام حاجت نیست و اگر بدل شکر شربت بنفشه سی درم کنند هم روا
و اگر خواهند اسهال بیشتر شود پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هلیله سیاه هر یک چهار درم نیم کوب
ساخته در نقوع بیفزایند و در بعضی نسخها گل نیلوفر و گل بنفشه هر یک سه درم است **نقیع هلیله**

صداع گرم را نفع دهد و صفرا را دفع کند بنفشه تخم کاسنی هر یک شش درم پوست هلیله زرد ده درم ترنجبین مغز
خیارشنبر هر یک پانزده درم تمر هندی بیست درم آلو سیاه عناب سپستان هر یک سی عدد شب در آب خیسانیده
وصباح صاف کرده بیاشامند و درین نسخه در قرابادین جلالی شش درم تخم کاهو هم بنظر آمده نقیع هلیله
منقول از جلالی که هم در صداع گرم سودمند باشد ترنجبین ده درم گلاب یک وقیه پوست هلیله زرد پانزده درم
پوست هلیله را بکوبند و با آب آلو سیاه صد درم در هاون کشند و صلایه نمایند تا آب او قوت هلیله بگیرد پس
صاف نمایند و ترنجبین را در گلاب حل کرده دران اندازند و بیاشامند و اگر عوض آب آلو آب تمر هندی کنند
شاید **ملفوظ دوم از مکتوب اول** که مشتمل بر ادویه بیماریهای سر است تا بیست در ذکر دواهایی که
در امراض راس آنچه متعلق بورم نفس دماغ و غشای آن و ورم جلد سر و در پیشانی دارد مستعمل میشود و آن امراض
مثل اقسام سرسام و سبات سهری و ماشرا و باد شنام است و در ذکر ادویه که در اعلال راس آنچه تعلق باجتماع
مواد سوداویه در سر یا رسیدن بخارات از بدن و اعضای دیگر بسر دارد و استعمال کرده میشود و آن امراض دوار
و سدر و کابوس و مالیخولیا و جمیع اقسام جنون و نسیان و سبات و سهر است [illegible] بر خاطر ناظران سواد
این اوراق شفا رواق و صحت بهار مخفی نماند که این ملفوظ از جنس امراض راس برای این دو نوع امراض
که مذکور شده اختصاص یافته و چون در عنوان کلمات که درین ملفوظ مسطور خواهد شد اعاده تمام عبارات
خالی از ملالت نبود و اکتفا باین عبارت ملفوظ دوم ادویه امراض راسی خواهد بود و بنا بر تسمیه آگاه گردانیده
و نیز بایست ورم حار صفراوی است که عارض میشود خارج قحف گاهی میرسد درد آن تا بچشم و حلق منشار که زرد
میشود بآن رنگ و روی انسان و از غلبه تشنگی سیر نمیشود از آب صاحب آن و اکثر عروض آن بعد از تب و در قروح
سر میباشد و بیشتر این مرض به صبیان حادث میشود و لاحق میشود با بهائم از این مرض گاه شدید و سیر و این را
عناشش بضم اول و شین معجمه خوانند بعضی دواهای این مرض هم در ملفوظ ذکر خواهد شد انشاء الله تعالی و این
ملفوظ مشتمل است بر بیست و سه کلمه **کلمه اول از ملفوظ دوم** ادویه امراض راسی در ذکر دواهایی که مصدر
بالف است **اسود سلیم** که به جنون و امراض سوداوی نفع میکند در ادویه صداعی مذکور شده **اصفر**
سلیم معجونیست زرد فام منسوب بعزیزی سلیم نام که وکیل عبدالله ابن ابی بکره بود جهة جنون امراض سوداوی
و ریاح و خفقان و اوجاع جسم و اوجاع صبیان نافع منقول از قانون فاشرا افاشر افسنتین سعد زرنباد درونج
زراوند طویل هر یک ده درم دهن بلسان یا الکانور هر یک چهار درم فرفیون افیون جند بیدستر قرنفل زعفران
مصطکی عاقرقرحا هر یک پنج درم قسط فلفل سفید زنجبیل نانخواه هندی هر دو هشت درم ادویه را کوفته و خمرسا را
در شراب حل کرده با عسل معجون سازند برای هر شخص مناسب مزاج او بخورند **اطریفل افیتمونی** جهة سوداد

سوداوی و تنقیه دماغ و جنون و امراض بارده دماغ نافع است شربتش از دو مثقال تا پنج مثقال منقول از قرابادین
قادری افتیمون نمک هندی هریک دو مثقال شیطرج بسفایج اسطوخودوس گل سرخ هریک سه مثقال تربد موصوف
افتیمون سنای مکی هریک پنج مثقال هلیله کابلی آمله مقشر پوست هلیله هریک ده مثقال عسل چندانکه [illegible] و در بعضی قرابادینات اسطو
خودوس و گل سرخ متروک است و بسفایج یک درم و بجای مثاقیل دراهم مرقوم **اطریفل زمانی** جهت اقسام مالیخولیا
خصوصاً مراقی و قولنج نافع و در اخراج اخلاط ثلثه و تنقیه دماغ و معده کند و دماغ را قوی [illegible] و مداومت او نزله
را قاطع است و بجمیع امزجه موافق قوت آن تا دو سال باقیست و شربت آن جهت اسهال چهار مثقال تا شش مثقال
و برای مداومت هر روز یک مثقال تا دو مثقال کافیست و این اطریفل از مؤلفات صاحب تحفة المؤمنین است که بنام
پدر خود منسوب کرده صندل سپید کتیرا هریک سه مثقال پوست هلیله آمله مقشر گل سرخ طباشیر گل نیلوفر هریک پنج مثقال
پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه گل بنفشه تخم کدوی مقشر هریک ده مثقال تربد موصوف گشنیز خشک
هریک بیست مثقال روغن بادام شیرین سی مثقال ادویه کوفته و بیخته بروغن بادام چرب سازند گل بنفشه دیگر ده
مثقال و عناب و سپستان هریکی صد عدد جوشانده صاف کرده با یک وزن عسل کف گرفته و یک نیم وزن شیره
و مربای هلیله بقوام آرند و ادویه بسرشند **اطریفل صغیر** جهت تقویت دماغ و حواس و منع بخارات معدی بدماغ
و دفع نسیان و بلادة و تصفیه ذهن و لون نافع و باسترخاء معده و رطوبات آن و بواسیر نیز مفید پوست هلیله
کابلی پوست هلیله زرد پوست هلیله هلیله سیاه آمله مقشر مساوی کوفته و بیخته بروغن بادام یا گاو چرب ساخته با عسل
یا قند مقوم یا مویز یا کشمش مدقوق بسرشند مقدار شربتی اگر دو چند باشد عسل دوا کامل [illegible] اگر سه چند بود قلیل
الشباعت میشود و آنچه با مویز ساخته شود بتجربت جالینوس مخصوص است **اطریفل کبیر** تقویت دماغ و اصلاح سودا
کند و به نفخ معده و ریاح بواسیر و برص و بهق نیز سود دهد و نوشادر سفید درم دار چینی دو درم سنبل الطیب [illegible]
[illegible] هریک سه درم فلفل سفید فلفل سیاه دار شیشعان ملح هندی هریک نیم اوقیه پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله مقشر
تخم [illegible] کرفس جبلی هریک شش درم خردل یک اوقیه و نیم شیطرج هندی [illegible] صعتر هریک دو اوقیه خبث الحدید مدبر سه
اوقیه کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کنند و با عسل سه وزن ادویه بسرشند این نسخه از تحفة المؤمنین منقول است و بعضی
نسخه را با اطریفل خبث هم تعبیر کرده اند و نسخهای دیگر اطریفل کبیر در مواضع دیگر خواهد آمد ان شاء الله تعالی **اطریفلی**
که جهت باد شنام بعد فصد قیفال و عرق [illegible] و نیز حجامت ساق و نقره نفع تمام بخشد [illegible] سنای
هریک دو درم پوست هلیله آمله هریک چهار درم سنای مکی شاهتره هریک شش درم هلیله سیاه مقشر [illegible] دوازده
درم کوفته بروغن گل چرب کرده با سه وزن عسل [illegible] بسرشند [illegible] شربتی چهار مثقال است
اطریفلی که دوار و سدر را که از بخار معده باشد دفع و دیگر بیماریهای صفراوی نافع است [illegible] هریکی

هر یکی یکدرم گلسرخ بادیان سنای مکی ده درم تمر هندی پانزده درم هلیله آمله هر یکی بیست درم هلیله کابلی سی درم هلیله زرد
چهل درم کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کنند و با انگبین کف گرفته سرشند و اگر حرارت غالب باشد شش درم تربد
سه درم بیفزایند و اگر سقمونیا قدر حاجت با آن ضم کنند اسهال بیشتر کند **اطریفل دیگر** صدر این باب هلیله سیاه
هلیله کابلی هلیله آمله زنجبیل سفید مقشر شکر همه مساوی کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کرده با عسل کف گرفته چنانچه رسمست
سرشند این هر دو نسخه از جلالی است و این نسخه را مختصر و نسخه اول را میانه نوشته **اطریفلی** که وسواس مالیخولیا
سوداوی را سود دارد مصطکی سنبل جوزبوا هر یک ده درم تخم کرفس انیسون هر یک سه درم گاوزبان فرنجمشک [illegible] خورد
یا حجر ارمنی مغسول بادرنجبویه هر یک چهار درم افسنتین سنای مکی شاهتره افتیمون بسفایج تربد موصوف اسطوخودوس
هر یک یکدرم پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله مقشر هر یک ده درم کوفته و بیخته بروغن بادام چرب ساخته با عسل
مصفی یا مویز منقی بسرشند **اطریفل** با وزان هندی مرقوم که همیشه معمول حکیم شاه محمد اکبرآبادی مرحوم بود
نافع اقسام جنون مصلح فساد خون دافع نزله فضول سر مانع بخار معده و اعضای دیگر [illegible] شاهتره الایچی خورد
سلیخه مصطکی هر یک سه و نیم ماشه گلسرخ اصل السوس هر یک نه ماشه هلیله سیاه پوست هلیله آمله هر یک یک و نیم
توله پوست هلیله زرد تربد موصوف هر یک شش توله کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کرده با عسل نیم سیر عالمگیری
قوام گرفته سرشته قدر خوراک یکتوله تا دو توله **اتقردیا** لفظ رومی است یعنی مشابه ثعلب و چون بلادر صنوبری
شکلست بدین اسم گشته بانرا اطلاق یافته بمعجون بلادر که آنرا بلادری نیز گویند چه جزو اعظم آن عسل بلادر است
در تذکره مذکور است اول کسیکه استخراج کرده این را استاد است پس زیاده کرد در آن جالینوس زیادتهای عجیبه
و اعظم منافع این تقویت حفظ و دفع نسیان و بلادت است نفع میکند بامراض بارده دیگر و آنرا صاحب تذکره تعداد
سم کرده و نیز نوشته که جایز نیست که استعمال کرده شود بیش از شش ماه و در بقای این اختلاف نوشته نزد
بعضی چهار سال و نزد یک بعضی ده سال و قدر شربت از یکدرم تا یک مثقال است بالجمله نسخهای آن متعدد شنیده
بعضی نسخهای آنرا مناسب مقام است اینجا آورده و یک نسخه این را که در جلالی بجوارش بلادر نوشته در جوارشها
ان شاء الله تعالی نوشته خواهد شد **اتقردیا** منقول از قانون که نافع است مبرودین و صداع عتیق و بدایات
و جنون و نیز دفع میکند اوجاع صدر [illegible] و کربه و سعال و سکته و ارجاع امراض سوداوی و نقرس و جذام را
مصطکی عسل بلادر عاقرقرحا [illegible] جندبیدستر [illegible] سنبل [illegible] زعفران سلیخه سادج [illegible] زرنباد [illegible] حب البان [illegible]
قرنفل حب البان زنجبیل صبر مقل مر روغن بلسان هر واحد یک اوقیه بیخ سوسن آسمانگونی دو اوقیه عسل یک رطل
و نیم پوست بیخ [illegible] قسط پوست بیخ [illegible] خشخاش [illegible]
بیفشارند و صاف کرده عسل را حل کرده بر آتش نرم تا جوشد [illegible] دواها کوفته و بیخته

بیاشامند شربتی یکدرم باشد به موافقه به هند اطریفل دیگر از قانون دماغ را جلا دهد و ذهن را ذکا بخشد و فالج
و لقوه و استرخا را نفع رساند سنبل سلیخه ساذج هندی مر مکی زعفران شیح ارمنی افتیمون فقاح اذخر یونانی حب
بلسان قرنفل غاریقون هر یک چهار درم مصطکی عسل بلادر قرنفل هر یک سه درم حب البان مقشر تخم کرفس صبر سقوطری
هر واحد یک اوقیه ابرسا دو اوقیه پوست بیخ رزیانه سه رطل همه کوفته در رطل عسل و دو رطل و نیم پوست بیخ رازیانه در سه روز
در سه سکر ترکرده بر آتش متوسط سه ساعت بجوشانند پس صاف کرده عسل اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ شود پس دواها
کوفته بیخته بیامیزند و خوب مخلوط کنند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت تمام وزن یکدرم است با آب فاتر بنوشند
اطریفل صغیر منقول از جلالی تتارخ قانون مسطور آورده این نسخها جهت نسیان و بهق و برص نافع کند رز فلفل
عسل بلادر هر یک پنج درم هلیله سیاه هلیله آمله مقشر هر یک ده درم عسل مصفی آن قدر که این را جمع کند شربتی از آن
بچند بیخته اطریفل صغیر دیگر منقول از جلالی منافع این قریب بمنافع کبیر است که سابقا مسطور کوفی
سنبل الطیب کند زر کرنج فلفل سیاه تخم عسل بلادر از هر یکی پنج درم هلیله سیاه پوست هلیله آمله مقشر از
هر یکی ده درم کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کرده با سه چندان عسل کف گرفته سرشته شوند و این نسخه مستعمل اکثر
اطبا است و در کتب قرابادینات مسطور است اطریفل کبیر منقول از قادری نسیان و فالج و لقوه
صرع و جمیع امراض بلغمی را نافع است و در تقویت باه و هضم مفید است عسل بلادر چهار درم و نیم سداب جبلی حلتیت برابر از
مرجح حب الغار جند بیدستر زرنباد شیطرج هر یک پنج درم عاقرقرحا شونیز قسط فلفل دارفلفل موج هر یک ده درم
کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کرده در سه چندان عسل صاف سرشته و بعد شش ماه که در شعیر گذاشته
باشند استعمال نمایند شربتی مثقال و جهت داشتن این ترکیب در شعیر نیز مسمی شده به اطریفل شعیر و طریق
بر آوردن عسل بلادر و بعضی چنین نوشته اند که بلادر را در شیشه کنند و شیشه را در گل حکمت گرفته
و ظرفی گلی که سوراخ ساخته باشند و در وسط مقرر کرده باشند سرنگون بگذارند و آن ظرف سر پیالیی
سر پیه بلند از زمین گذاشته حوالی شیشه سرگین خشک گاو پر کرده آتش دهند و محاذی سر شیشه پیاله نهند
تا هر روغنی که از وی جدا شود در پیاله جمع شود چنانچه در این ایام طریق گرفتن روغن معروف که بوجوه اشتهار دارد و
معروف و مشهور است زیاده ازین حاجت تشریح نیست و بعضی چنین گفته اند که سر بلادر ببرند چنانچه
عسلش نمایان شود پس آن را بر نرم کرده بگیرند و بلادر را سرنگون داشته بزور بفشارند تا عسلی که در او نشسته
باشد بر آید از بلادر بگیرند این قسم معمول است و مشهور و از است اطریفل شاه تره و بعضی شاه تره
نیز گویند لفظ فارسی است و معنی وی ظاهر است اگرچه اصل این ترکیب از هند است اما یونانیان تغیر داده نافع
از این ترکیب مشابهه کرده و تصرفات چند در این نسخه بکار برده و نسخها متعدد شده چنانچه بعضی درینجا

زرنباد قرنفل سنبل دارچینی مشک طرا مشیع هر واحد دو مثقال گل سرخ هلیله سیاه زعفران مصطکی اسطوخودوس
ابریشم مقرض مروارید ناسفته هر واحد سه مثقال زرشک منقی پنجمثقال آمله منقی مربی بشیر چهل مثقال ورق نقره
صد عدد و عسل و قند بالمناصفه سه وزن ادویه معجون سازند **انوشدارو نسخه دیگر** هم منفعت همین نسخه مشک
عنبر اشهب هر یک یکدرم مصطکی مویز منقی کافور قیصوری هر یک دو درم اسطوخودوس ده درم پوست هلیله کابلی
پنجدرم بادرنجبویه هفت درم گل گاوزبان گیلانی زرنب روغن بادام هر یک دوازده درم تخم کشنیز چهارده
درم نبات یکسیر شاهجهانی شیره آمله تازه دو سیر شاهجهانی اجزا را کوفته بیخته نبات را بشیره آمله بقوام آورده
اجزا را بروغن بادام چرب کرده بدان سرشته قدر شربت از یکدرم تا دو درم **ایارج ارکاغانیس**
بدوار و مالیخولیا بلغمی نافع است و در ادویه صداعی گذشته **ایارج بقراط** که جهة جنون و وسواس و دوار
و اختلاط عقل و فساد ذهن نافع است انشاء الله تعالی و در لغوذیا سیوم بیاید **ایارج بوسطوس** بدوار
و اوجاع سوداوی و بلغمی و وجع راس و وجعی که مسمی باکلیل است و اوجاع معده و طحال [illegible] نافع و به بصر نیز نفع رساند
و تقویت آن کند شحم حنظل ده اوقیه موسه اوقیه [illegible] وقیه کمازریوس اسطوخودوس فلفل سفید فلفل سیاه
سنبل مشوی هر واحد دوازده اوقیه غاریقون خربق سیاه سقمونیا صبر سقوطری هر یک شانزده اوقیه و در نسخه دیگر
غاریقون ده اوقیه است زعفران فربیون هر یک سیزده اوقیه کوفته بیخته بعسل خمیر سازند و بعد از شش ماه استعمال
کنند شربتی تا چهار درم با نقیع افتیمون و در نسخه دیگر سنبل سلیخه هر یک دوازده اوقیه نیز داخل است **ایارج**
جالینوس بدوار و مالیخولیا سوداوی مفید است و در ادویه صداعی مرقوم شده **ایارج روفس**
اول از ایارجات همین نسخه ها شده اخراج مره سودا و بلغم کند و داء الثعلب را نافع بود دارچینی اسطوخودوس
زعفران جعده مر صافی هر واحد چهار مثقال ابو کرنس حبلی یعنی فطراسالیون [illegible] مدحرج فلفل سفید
فلفل سیاه هر یک پنجمثقال سکبینج جاوشیر سلیخه هر یک هشت مثقال کمازریوس ده مثقال شحم حنظل بیست
مثقال [illegible] حل کرده دواهای دیگر کوفته و بیخته بعسل منزوع الرغوة سرشته در ظرف بردارند و وقت
حاجت بکار آرند بعینه همین است در قانون و در قرابادینهای دیگر در اجزای ادویه و در نقص بعضی دواها
اختلاف یافته اما محل اعتماد نبود و نقل آن موقوف داشته و در شاهی مرقوم است که قوت این باقی
میماند از شش ماه تا چهار سال و قدر شربت این از دو مثقال تا چهار مثقال بکار شحنه نیز نوشته که این را
در چهار اوقیه از مطبوخ افتیمون و شاهترج و هلیله سیاه و زبیب و غاریقون و اسطوخودوس کمافیطوس
و بسفایج گاوزبان حل کرده [illegible] در [illegible] حل کرده نوشانند و عسل [illegible] در شاهی مسطور است
ایارج روفس نسخه دیگر که صحیح از شاهی برهان نقل کرده سنبل الطیب [illegible] دارچینی زعفران زنجبیل

زنجبیل مرچیده هر واحد دو درم صبر سقوطری زراوند مدحرج فطراسالیون فلفل ابیض فلفل اسود هر واحد یکدرم
سکبینج جاوشیر هر یک هشت درم خولنجان ده درم شحم حنظل کمازریوس هر یک بیست درم و نیز شیخ نوشته
که چیزی یافته ام زیادتی در نسخهٔ دیگر منسوب بسیرابی کمافیطوس غاریقون و فراسیون بیست هر واحد ده درم
سحق کرده بعسل خمیر کرده چهار درم بآب گرم و شهد و نمک ناشتا بعد پرهیز بدهند قدر شربت در قانون
همین مقدار است اما درین بلاد و مکان و نظر بضعیف خلقت اهل این زمان طبیب را چند ازین قدر سزاوار
و معالج حاذق را در تخمین دوا موافق تعیین مقدار قوت اختیار است **ایارج شیخ رئیس رحمه الله**
و این را مجرب نوشته حجر ارمنی نصف مثقال تربد گلسرخ هر واحد یک درم ملح هندی یکدرم و ثلث شحم حنظل
فلفل سفید هر یک یک مثقال تخم ریحان تخم ترنجمشک تخم بادرنجبویه تخم اترج پودینه خشک هر واحد دو درم
افتیمون دو درم و نیم غاریقون زنجبیل هر واحد دو مثقال حماما اسارون حب بلسان حاشا تخم کرفس
دوقو تخم کندر بستانی هر واحد سه درم صبر پنج مثقال گاوزبان ده درم کوفته و بیخته بدو چند عسل آمیخته شش ماه
نگذارند بعد ازان بعمل آرند **ایارج فیلاغورس** مالیخولیا را نفع میرساند و تنقیهٔ جب و دماغ کند و کیموسات
غلیظ و لزج ارضی نازل کند فراسیون اسطوخودوس خربق سفید کمازریوس کمافیطوس فطراسالیون جعده
زراوند مدحرج زعفران جنطیانا کثیرا مصطگی سکبینج اسارون حماما قسط دارچینی فو فلفل حب بلسان
ثوم بری سلیخه هوفاریقون فقاح اذخر سنبل هر یک دو درم افتیمون بسفایج غاریقون شحم حنظل هر واحد
سه درم صبر سقوطری شش اوقیه کوفته بعسل سرشته بعد شش ماه بعمل آرند **ایارج هومقراطیس**
که خوره و سایر علل سوداوی و بلغمی را نافع بود در ادویه صداعیه گذشته **کلمه دوم از ملفوظ دوم**
ادویهٔ امراض راسی در ذکر دواهای که مصدر بیای عربی و فارسی است **پخته جوش** پخته بفارسی
چیزی مطبوخ را گویند و در اصطلاح اطبا بر عصیر مطبوخ اطلاق میکنند و معرب کرده به پختج و فختج نیز میگویند چون
درین مرکب گوشت را با ادویه دیگر در شیره انگور میپزند و بعد صاف کردن شش ماه در خم میگذارند چنانچه معلوم
خواهد شد از پخته باین نام میخوانند و خواص وی اینست حفظ بیفزاید و نسیان و لقوه را دفع نماید و رنگ را
صاف و دهن را خوشبو کند و برد از معده و جگر و درد از گرده و مثانه و ظهر دور کند و مفاصل و قولنج نیز دفع کند
و تقویت معده و باه و تنقیهٔ ریاح کند و مدر بول بود آب انگور رسیده صد من گوشت بچلی فربه بیست من
عسل ده رطل عود خام ده درم جوزبوا زعفران مصطگی خولنجان هر یک یکدرم خیربوا کبابه زرنباد قرنفل
سعد بسباسه هر یک سه درم زنجبیل دارچینی سنبل عاقرقرحا سلیخه هر یک یکدرم گوشت گوسپند را در آب
انگور جوش دهند و در اثنای جوش ادویه نیمکوفته در کیسه کرده و سر کیسه نرم بسته در دیگ اندازند و هر لحظه از دست بجنبانند

و گلاب نیم رطل اضافه ساخته صاف نمایند و درهم ریزند و بعد از شش ماه استعمال کنند و اگر خواهند مرغ و کبوتر بچه و کباب
و امثال آن بغذا نمایند از گوشت گوسپند چیزی کم سازند بخور که تقویت ذهن و دماغ و تنقیه حواس و ازاله خفقان و غشی
کند عود هندی قسط شیرین صندل سپید هر یکی جزوی مشک کافور هر یکی نیم جزو کوفته و بیخته بگلاب آمیخته حبها سازند
و تبخیر کنند بخوری که نیز غش را سود دهد اما باید که روز سیوم بدان تبخیر کنند حاشا فودنج هر دو برابر در سرکه بجوشانند
و بینی و یک بینی دارند قطع اخلاط کند و ایضاً جهت اعانت بر قطع اخلاط غلیظه موی آدمی سوخته بسایند و بسرکه آمیزند و
بر جبهه طلا سازند **برشعثا** لفظ سریانی است بفتح موحده و سکون را و فتح شین معجمه و سکون عین مهمله و الثاء المثلثه
و الالف معنی وی برء الساعه است فی الواقع که اثر او در بعضی علل با استعمال ظهور میکند اگرچه در بعضی اندر یک روز و اندر
یک ماه و در یک سال هم ظهور می آید و در عرف بنابر اختصار به برشش اشتهار دارد و داود انطاکی نوشته که این از تراکیب
قدیمه است اجماع کرده اند جمهور بر این که از مؤلفات هبة الله ابی البرکات طبیب است که انتقال از یهودیه
باسلام کرده لیکن دیده ام من در بعضی مستقل در همین ترکیب که از جالینوس است بالجمله ترکیبی است عجیب و پر منافع
به دوار و طنین و نسیان و مالیخولیا و قطرب و وسواس که از بخار سوداوی بود و هذیان و منامات فزعیه و صداع حار و ضعف اعصاب
و کسل و استرخا و اقسام امراض بارده ذهن و سبات سهری و لقوه و فالج و صرع و درد کمر و ظلمت چشم و استرخا
[illegible] و سیلان لعاب [illegible] و ضیق النفس و انتصاب و سعال بارد و زکام و نزله و سل و ضعف دل و خفقان و تعدیل
اضعاف سوء مزاج دل و معده و تجویز هضم و [illegible] اشتها طعام و درد معده و کبد و سده کبد و ضعف کبد و انواع
استسقا و [illegible] بدن و کثرت عرق و [illegible] و قولنج و مغص و اسهال مزمن و تفتیت حصاة مثانه و ادرار بول و حیض
و ادرار [illegible] و تسکین آلام مفرطه و [illegible] را نافع است و [illegible] و سرعت انزال را نافع است و [illegible]
آن بعد انزال امن دهنده از مضار وی است و حمیات عتیقه را نافع و زهر جمیع سموم را دافع است و از آن بلغم کند
و در نسخ این اختلاف واقع شده چیزیکه معتبر است اینست سنبل الطیب عاقرقرحا فرفیون هر یک یک مثقال زعفران
پنج مثقال افیون مصری ده مثقال فلفل سیاه فلفل سفید بزر البنج سفید هر یک بیست مثقال ادویه جدا جدا کوفته بیخته بوزن
وزن نمایند و سه برابر عسل صاف که سه چند [illegible] و بعضی دو چند بسته نوشته اند و سه ماه در جو دارند
پس بعمل آرند بعضی شش ماه و بعضی چهار ماه هم مقرر کرده اند مقدار شربت نهایت نصف مثقال و قلیل در انکی
بود و قوتش تا پنج سال باقی میماند و صاحب تذکره گفته استعمال کرده نشود پیش از شش ماه و جوهر آن بعد دو سال
و بقای قوتش [illegible] تا یکسال است **برشعثا** که ابی البرکات تالیف کرده و صاحب تحفه گفته بهترین
نسخها و مجرب ترین است دار فلفل دارچینی جعدیا سلیخه جند بیدستر هر یک چهار درم زعفران پنج درم زنجبیل
فودنج خشک هر یک [illegible] بلسان یا روغن گل سنبل تفاح اذخر زراوند طویل هر یک [illegible] درم [illegible]

قوه اسارون هر یک ده مثقال و نیم افیون یک اوقیه و نیم تخم کرفس انیسون بزر البنج هر یک پانزده مثقال فلفل
سیاه بست و دو مثقال و نیم عسل چهار صد و پنجاه مثقال ترتیب همان است که گذشت و نیز صاحب تحفه نوشته
که اصحاب سل را مقدار نخودی ناشتا و وقت خواب در زمان بارد پانزده روز با آب گرم و در زمان حار هر سه روز
یکبار با آب گرم و روغن بادام شیرین و نبات میدهند و در صداع بارد و لقوه حبه با آب مرزنجوش سعوط کنند و در
امراض حلق حبه بدهن وارند و الشیا ابتلاع نمایند و در سرفه کهنه و تازه بلغمی بعصیر مرزنجوش بمقدار حبه و در ضیق النفس
و ربو با آب زیره و اصل السوس و در وجع فواد و معا با آب رطبه و اگر بهم نرسد بطبیخ زیره و در وجع جگر بگلاب
و خل خمر و در درد پهلو بشراب اصول و در درد جگر با آب عسل اگر از ماده بارد بود و اگر از سده باشد بماء
الاصول و در استعمال ماء الآس هرگاه ضبط شکم تنها نتواند کرد و در درد تهیگاه با آبی که گرم شده باشد
در آفتاب در تابستان و در زمستان بگلاب نیم گرم و در تپ بارد هرگاه وجع فواد باشد با آب و در تپ
مرکبه بمطبوخ انیسون و در زحیر با آب بزرقطونا و با آب نیم گرم و در حصاة با آب سداب یا آب برگ ترب و در سهر
بطبیخ خشخاش و در بواسیر با آب کراث و در ثقل لسان با آب سماق و در غشی با آب سیب یا آب کاسنی و در ضعف
باه و کبد بتقویت او بماء حمص مطبوخ و در نقرس حبه هر روز فسر (?) و برود و در ادرار نفاس با آب حلبه و در تناول افیون با
بطبیخ دارچینی و در تناول کافور بطبیخ عود و در لدغ عقرب بعسل و در لسع افعی حبه میدهند و چون نیش آید
دیگر میدهند و همین سان میکنند تا قی ساکن شود و نشان دفع سم آن است که ملسوع بخواب رود و همچنین در سم
قتالی و در باده که در کرده سیم رسیده بطبیخ نخاله و در ادرار حیض با آب سماق و در احتباس خون حیض بطبیخ عناب
و مویز و در قولنج بطبیخ اصل السوس بهطمه که انرا جهلیبه هم گویند نام طعامی است معمول از برنج و شیر و روغن
که آن را حکیمی دهوس (?) نام برای مهلب بن ابی صفره که معده آن فاسد شده بود و معتاد تقذف طعام شده
بود ساخته و از این غذا صحت یافته منافع وی آنست که سوداء و جنون و مالیخولیا را دفع میکند و وساوس
و صداع یابس را و در سپید کردن خون صالح و غذایی فاضل این را سبیل است و در تسمین بدن و تفخیم آن معجل
است و افاده میکند نضارة الوان و صحیح عقل و اذهان را و صفت آن آنست که برنج نقی را شسته در ظرفی آب
بجوشانند تا آب جذب شود پس از شیر گاو که ده چند برنج باشد و بشکر شیرین کرده باشند بر سر آتش ملایم
بنهند و حرکت میداده باشند تا تمام شیر در خورد و پس قدری از روغن گاو یا روغن بادام در خورد میدهند
و بعضی از البته تسقیه میدهند و این خوب نیست و گاهی برنج را طحن کرده جوش میدهند پس محتاج تسقیه نمیشود و این تحریر یک
بسیار همچنین است در تذکره مسطور و میگوید مخیف کاتب سطور همین قسم طعام است اینجا بالی (?) فرنی در فارسی نامند
و برنج و در هند به کهیر و فرنی مشهور آنچه از برنج سالم درست میکنند کهیر و آنچه از برنج ساییده میپزند فرنی

عسل بکفایت و شربت بقدر حاجت سهال ثیا دریطوس نسخه دیگر منقول از تذکره
حارست در وسطه تا لثه و یابس در اول آن باقی میماند قوت آن هفت سال و ضعیف میشود از چهار سال
اما باطل نمیشود و عمل آن نفع میکند نسیان و صداع کهنه و نزلات و لقوه و فالج سعوطاً و شرباً و بید و وار
و ریاح و نسا و نقرس و مفاصل و سوء هضم و تولد حصاة و استسقا و تشنج شرباً و اصلاح هضم و تعدیل اخلاط
میکند و مجرب در مضرت دفع سموم میکند اگر بجای تریاق داده شود و بهتر است زعفران دارچینی و مصطکی
حب بلسان روغن بلسان فربیون فلفل ابیض فلفل اسود دار فلفل مر صمغ جنطیانا فقاح اذخر حماما هر واحد
دو درم سنبل الطیب شش درم و نیم درم قسط تلخ کمافریوس فیثمون هر واحد چهار درم اسارون سلیخه اسقوردیون هر واحد شش درم
صبر پانزده درم غاریقون بیست درم کوفته و بیخته بسه چند عسل معجون کنند و بردارند و محافظت نگاه
دارند قدر شربت تا یک مثقال **گلقند صحیح از ملفوظ دوم** ادویه امراض آنی در ذکر دوائی
که مقصد بیحیم است **جلنجبین** معرب از گل انگبین در اصل عبارت از دو مربی بعسل است باز بعام شد
استعمال این لفظ و اطلاق بیافت بر گلسرخ پرورده خواه در شکر خواه در عسل و بنا بر تمیز تقیید میکرد جلنجبین را
سکری و عسلی جلنجبین در فارسی گلقند عسلی و سکری را گلقند بلا قید میگفتند و در فارسی قدیم گل شکری
می گفتند بعد ازین بعام شد استعمال این لفظ و مستعمل شد بهر گلی که باین نهج خاص ترتیب کرده شود آنرا
جلنجبین گویند و بنا بر تمیز تقیید میکنند بنام همان گل ممتزج چنانچه جلنجبین گاوزبان آنرا جلنجبین نسترن میگویند
و ازینست که اقسام این اسم بسیار شده و چون جلنجبین که از گلسرخ و شکر یا عسل ساخته میشود مناسبت تامه بمعده
داشت در ادویه امراض معده انشاء الله تعالی خواهد آمد جلنجبین هر قسم آن مناسب هر مقام مذکور خواهد شد
و اینجا **جلنجبین گاوزبانی** که جهت تفریح دماغ و دفع ماده سودا و تقویت دل مجرب است مذکور میشود و میارند
گل گاوزبان تازه یکمن قند سفید دو من بطریقی که در جلنجبین ورد سرخ معلوم خواهد شد باهم بسرشند و اگر
تازه نباشد خشک آنرا بگلاب ترکرده توان ساخت و گلقند که از گل بسازند نیز در تقویت دماغ و دل
بی نظیر است و شدید التفریح است اسم در ادویه معدیه بیاید انشاء الله المستعان **جوارش** بضم جیم و کسر
رای مهمله و شین معجمه معرب گوارش است بمعنی هاضوم و تصحیف آن جوارش است بالحاق نون بعد شین و این
ترکیب از اختراع فرس است که نجاشعان برای عباسیان ساخته اند و فرق میان جوارش و معجون بچند وجه
است اول آنکه اجزای جوارش بیشتر خوش مزه و خوشبو میباشد بخلاف معجون که وی مقید باین قید نیست
دوم آنکه اجزای جوارش را بسیار باریک نمیسایند تا در معده دیر بماند در تقویت معده و هضم تحلیل رساند
سوم آنکه قوام این مخلوط میکنند بنهجی که چون خشک شود و بدست بشکنند رگهای قوام درست کرده بر طبق

بر طبق یا سنگ که بروغن چرب کرده باشند پهن ساخته قطعهها و لوزها می سازند بخلاف معجون که قوام در اصطلاح باین حد
نمی سازند و چون اکثر استعمال آن در هضم طعام و اصلاح معده و تحلیل ریاح است اکثر اقسام این در ادویه معده مذکور شده و بعضی
در مواضع دیگر انشاء الله تعالی بیاید و اینجا مناسب مقام اقسام مینماید **جوارش بلادر** نسیان را نافع بود و ذهن
و تفکر را لطیف کند و زنگ را بروز اصلاح کند و صاحب معده سرد را سود دارد و گفته اند که این جوارش را سلیمان پیغمبر علی
نبینا و علیه السلام ساخته منقول از جلالی فلفل دار فلفل فلفل سیاه هلیله سیاه هلیله چینی بیدستر از هر یکی چهار درم سعد هشت
درم قسط عسل بلادر برنگ کابلی شکر طبرزد حب الغار از هر یکی دوازده درم دواها کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کرده
با عسل بلادر و عسل دو چند ادویه معجون سازند بعد از شش ماه بعمل آرند و در اثنای استعمال از رنج و ریاضت سخت و خشم
و غم و مباشرت بسیار و شراب بسیار پرهیزند **جوارش مفرح بارد** منقول از مرکبات شاهی
نفع می کند به توحش و تفزع و سودا که از غلبه حرارت پیدا شده باشد و دل را قوت دهد و رنگ رو نیکو گرداند
مشک دو ثلث قیراط کافور ربع درم زعفران نیم درم ورق ابریشم دو درم بهمن سفید سه درم کهربا سه مثقال
بسد مروارید ناسفته تخم فرنجمشک از هر یکی شش درم دانه زرشک گاوزبان از هر یکی پنج مثقال تخم بادرنجبویه
هفت درم گلسرخ کشنیز خشک طباشیر از هر یکی ده درم تخم خرفه دوازده درم فانید یا شکر طبرزد رطلی
علی الرسم معجون سازند شربت از یک مثقال تا دو مثقال **جوارش بلادر** که حفظ بیفزاید و نسیان را دور کند
شونیز هلیله کابلی هر یک پنج درم زنجبیل نانخواه هر یک ده درم عسل دو چند شربتی یک مثقال **قسم ششم** از
ملفوظ دوم ادویه امراض راسی و ذکر دواهائیکه مصدر بجای تهله است **حب اسطوخودوس** منقول
از مرکبات شاهی نافع است به مالیخولیا و بیماریهای که عارض شود در سر از سودا شحم حنظل یک درم و نیم خربق سیاه
ملح هندی هر یک دو درم افتیمون بسفایج اسطوخودوس هر یک سه درم غاریقون سه درم و نیم پوست هلیله زرد
پوست هلیله کابلی هر یک پنج درم صبر سقوطری شش درم تربد سفید هفت درم و نیم ایارج فیقرا دو درم کوفته بیخته با آب
حبها سازند شربتی سه درم با آب گرم **حب اصطمخیقون** بخار متحجره مکسوره نافع است سباتی که حادث
شود از برودت و رطوبت شحم حنظل ملح هندی هلیله زرد بسفایج غاریقون افتیمون صبر از هر یک پنج درم مقل یک درم و نیم
ایارج فیقرا تربد سفید هر یک دو درم و نیم مقل را در طبیخ انیسون حل کنند و دواهای دیگر کوفته و بیخته با آن سرشته
و حبها سازند و قدر شربت سه درم و لفظ اصطمخیقون بلغت یونانیان بمعنی مشهی است و این نسخه از قرابادین
قلانسی است و این نسخه را در منهاج باین اوزان دیده و صاحب منهاج این نسخه را نسخه دیگر دیده ایارج
فیقرا تربد سفید هر واحد ده درم مقل شش درم پوست هلیله زرد افتیمون غاریقون بسفایج نمک هندی
شحم حنظل سقمونیا هر واحد دو درم طریق ساختن همان نوشته که سابق گذشته و قدر شربت دو درم

درم پوست هلیله کابلی چهار درم ایارج فیقرا شش درم تربد سفید هشت درم هلیله زرد ده درم سقمونیا دو درم یا دو نیم درم
یا سه درم حب سازند حب بسفایج بلغم و سودا از دماغ و معده پاک کند ایارج فیقرا ده درم تربد سفید هشت درم
شحم حنظل شش درم اسطوخودوس حاشا افتیمون شامی از هر یک دو درم و نیم بسفایج فستقی دو درم سقمونیا یک درم و نیم با آب
حب سازند شربتی دو درم و نیم حب ذهب که تنقیه دماغ و علاج درد سر کند در ادویه صدریه که گذشته حب
سیاه مسهل بنفشه دو درم پوست هلیله زرد تربد سفید هر یک یک درم نمک هندی زرنباد تخم کرفس هر یک نیم درم
شحم ده مشقی دو دانگ و نیم با آب خالص حب سازند این یک شربت است و اگر خواهد دو شربت کند حب شبیار که
تنقیه سر و معده و دل کند از سودا که متولد شود و تصفیه صبر دو جزو مصطکی و پوست هلیله زرد هر یک یک جزو و ثلث تربد
سوخته افتیمون ... هر یک یک جزو لاجورد مغسول گل سرخ هر یک دو ثلث یک جزو با آب سیب یا سیب شیرین حب
سازند شربتی چهار درم حب شبیار که تنقیه سودا و احتراقی بلغمی کند ایارج فیقرا یک جزو و نصف تربد
سفید افتیمون غاریقون اسطوخودوس هلیله کابلی هر یک یک جزو نمک هندی نصف جزو شربتی یک مثقال تا دو درم
حب شبیار مخصوص با اخراج سودا محض ایارج فیقرا یک جزو و نصف پوست هلیله کابلی افتیمون
شحم حنظل هر یک یک جزو اسطوخودوس دو ثلث جزو مصطکی عود بسفایج هر یک نصف جزو حجر ارمنی مغسول ثلث جزو
خربق سیاه ربع جزو با آب سیب شیرین حب سازند شربتی دو درم این نسخه از قلانسی است حب شبیار
که دماغ و معده را از خلط ردی پاک کند و در همه وقت استعمال توان کرد منقول از جلالی پوست هلیله زرد گل سرخ
صبر هر یکی ده درم بنفشه پنج درم انیسون سه درم مقل دو درم کثیرا نیم درم شربتی دو درم حب شبیار حنظل
فواید مذکوره در تذکره مسطور است صبر هلیله زرد تربد مصطکی سقمونیا حب حنظل همه مساوی ... حب سازند
حب صبر جهت سیاه مصطکی یک درم و نیم صبر سقوطری سه درم با آب کرفس نبات ... حب کنند شربتی
دو مثقال حب قوقایا که سیاه بلغمی را نیز نافع است این نسخه در ادویه صدریه ذکر یافته حب
لاجورد مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی را نافع است و اخراج سودا کند بی آزار ... منقول از شفائی
قرنفل انیسون سقمونیا هر یکی یک درم لاجورد مغسول سه درم افتیمون بسفایج هر یکی چهار درم غاریقون ... درم ایارج
فیقرا شش درم با آب کرفس حب سازند و در جلالی با آب کاسنی مرقوم است شربتی سه درم حب مصطکی
انیسون نیم مثقال کبابه زرنباد حب بلسان عاقرقرحا قرنفل صمغ عربی هر یکی یک مثقال اسارون سنبل زعفران مصطکی
تخم کرفس دارچینی ریوند هر یکی دو مثقال فلفل زنجبیل سفید هر یکی شش مثقال افیون پنج مثقال با گلاب حب سازند
حب نشاط که تعدیل مزاج سوداوی کند و فضلات محترقه حار و مسهل را سودا ... و هاضمه را قوت دهد و نشاط آرد و در باه
محروری بهتر آید و منع اسهال نماید حب محلب مروارید کهربا یاقوت هر یکی یک مثقال کثیرا صمغ عربی ... تنها هر یکی

پنج مثقال افیون هفت مثقال با لعاب بهدانه حب سازند و گاهی مثلث هم یکدانگ اضافه میکنند حبی که نشاط آرد
و بشوم و مشتهی و مقوی الامساک است زبیب صد دانه بنج شوکران سه مثقال کوفته زبیب را با آن مخلوط ساخته در صد
و پنجاه مثقال آب بجوشانند تا که آب بتمامه جذب بشود وقت حاجت قدر حبه استعمال نمایند و اگر بسکر اقوی تر خواهند
با برگ کشتر ازین بجوشانند حبی که مالیخولیا را نافع است منقول از قلانسی سقمونیا مشوی یکدرم غاریقون حجر لاجورد
غیر مغسول هر یک دو درم ایارج فیقرا افتیمون هر یکی چهار درم قرنفل بحری بیست حبه کوفته و بیخته با آب سفرجل حبها سازند
و در هر هفته یکبار بدین شربتی یکمثقال حبی که جهت مالیخولیا در اثنای خوردن ماء الجبن گاه گاهی بکار آید منقول
از منهاج افتیمون دو دانگ ساییده ایارج فیقرا یکدرم اطریفل صغیر دو درم در نیم سرشته بخورند بعد از آن ماء الجبن
بنوشند و اگر احتمال باشد یکدانگ شحم حنظل اضافه کنند حبی که اخراج سودا کند و مالیخولیا و جذام را نافع باشد
منقول طلیس سه درم ملح هندی خربق اسود هر یکی پنج درم اسطوخودوس هفت درم بسفایج غاریقون هر یکی ده درم
افتیمون بیست درم قدر خوراک سه درم حبی که نافع است مالیخولیائی که حادث شود از سودای مختلط به بلغم
افتیمون دو درم فیقرا یکدرم و نیم بسفایج غاریقون هر یکی یکدرم اسطوخودوس دو ثلث درم ملح هندی خربق
سیاه هر یکی نصف درم این دو خوراک است حبی که جهت مالیخولیا و داء الکلب بعد استفراغ کلی در شبهای
متفرقه باید داد ایارج فیقرا افتیمون اسطوخودوس هر یکی جزوی سقمونیا هلیله هر یکی نصف جزو حبها کرده
بکار آرند شربتی دو درم حبی دیگر درین باب قویتر از اول هلیله کابلی حجر ارمنی هر یکی یکدرم هلیله آمله
خربق سیاه هر یکی سه درم ملح هندی شحم حنظل هر یکی چهار درم افتیمون بسفایج هر یکی پنج درم هلیله آمله
خربق سیاه هر یکی سه درم ملح هندی شحم حنظل هر یکی چهار درم افتیمون بسفایج هر یکی پنج درم اسطوخودوس ده درم
تربد بیست درم سکنجبین خمیر کرده حبها بندند و بکار آرند حبی که جهت دوا مجرب است اسطوخودوس فیقرا
هر یکی یکدرم غاریقون نیم مثقال ملح هندی دو دانگ شحم حنظل دانگی حبی که جهت کابوس نافع است منقول از
منهاج ایارج فیقرا یکدرم خربق سیاه سقمونیا افیون هر یک دو دانگ شحم حنظل یکدانگ و نیم کثیرا سفید یکدانگ
با آب کرفس حب سازند این یک شربت است حبی که استفراغ بان نفع میکند به نسیان منقول از معالجات
ایلاقی و در شرح این نسخه را در ذیل ادویه نسیانی که از درم دماغ هم رسد نوشته شد گذاشته که بعد تنقیه بدن
اگر حاجت به تنقیه راس افتد با این حب کند و صبر در اینجا پانزده درم آمده سقمونیا مشوی دو ثلث درم سنبل
الطیب سلیخه قرنفل از هر یکی یکدرم مصطکی اسارون ورق گلسرخ از هر یکی دو درم رب السوس افسنتین رومی
از هر یکی سه درم صبر سقوطری پنج درم کوفته و بیخته با آب بادروج یا آب برگ ترنج یا شراب سرشته حبها بمقدار
فلفل بسته از دو درم تا سه درم بخورند حبی دیگر هم درین باب منقول از شرح ایارج فیقرا هفت درم

کدو و سرسام صفراوی در وقت غلبهٔ حرارت و تشنگی بکار آید کشکاب بیست مثقال لعاب نیلوفر روغن بنفشه روغن
کدو و هریک ده درم باهم بیامیزند و استعمال کنند صفت حقنهٔ که در قسم نسیان که آنرا هلاک الذکر گویند
که باطل میشود دران حفظ و ذکر بالتمام اگر این مرض از برودت و رطوبت باشد باین ترتیب در این مرض مستعمل
میشود و ابتدا باین حقنه لینه کنند خشک بابونه اکلیل الملک قرطم مرضوض تخم کتان تخم حلبه ورق شبت ورق سداب
نخاله خطمی هریک کفی انجیر سیاه پنجاه عدد نخاله و خطمی را در صرهٔ بسته با ادویهٔ دیگر بجوشانند و صد درم ازان گرفته
بورق نصف درم شکر سرخ ده درم روغن خیری بیست درم بالا ریخته در هاون و حل کنند و صاف کرده بگرم
حقنه کنند سه بار باین حقنه استفراغ کنند بیشتر ترقی به حقنه قوی تر ازان کنند و آن باشد همه دواها بعینها
موافق نسخهٔ مذکوره زیاده کرده شود و دران قنطوریون دقیق و ورق … قیصوم هریکی کفی در یخته شود در آب
با وطبخ و تصفیه بدل روغن خیری روغن کدو روغن سداب و گردانیده شود و با بورق قدری از شحم حنظل
پس اگر باین حقنه انحطاط در مرض پدید آید و ظاهر شود آثار صلاح التزام کنند تا آنکه در وقتی زیاده بعمل آرند
و اگر علت واقف شود … بعمل آورده ترقی به حقنه ازان کنند و نسخهٔ آن همین است که عنقریب گذشته
مگر اینکه زیاده کرده شود دران بعد تصفیه حب … سکبینج و جاوشیر هریکی یکدرم اگر این استفراغ کفایت کرد
فبها المراد و الا به تشمیم مشمومات و تضمید ضمادات که در ابواب خود مذکور است رجوع کنند حقنه جهت هلاک
ذکر وقتی که باشد از برودت و یبوست بکار آید خشک بابونه … قرطم برگ کتان ورق خبازی ورق خطمی نخاله
و انجیر و امثال اینها جوشانیده بقدر حاجت ازان گرفته بالای آن از روغن سوسن و یاسمین و روغن خروع
بقدر کفایت ریخته استعمال کنند تا سه بار چهار بار بعمل آرند بیشتر استفراغ ترک کنند و به تفریق راس بروغن
سوسن و … باین مشغول شوند **کلمهٔ هشتم از ملفوظ دوم** ادویهٔ مرض راسی در ذکر دواهای که
مصدر بخاء معجمه است **خشخاش** عبارت از حلوای خشخاش است که از بزر خشخاش و شکر یا عسل ساخته باشند
و این حلوا مستعمل است در تنویم و نافع است مجرورین و با اطفال اکثر جهت تنویم اینها بعمل می آید و مفید است جهت سعال
و حرقة البول و مزید است در باه **خمر** اطلاق کرده میشود این اسم را در لغت و در عرف عام و خاص بر دو معنی
یکی بر همه چیزیکه مسکر است و از عصیر عنب بشرط آنکه گذشتن آن و جوار رفته مثلی در آفتاب پس در سایه محفوظ از هوا
دوم بر چیزیکه بپوشد عقل را از نباتات معموله قسم اول را اطبا در ادویهٔ مفرده ذکر کرده اند و اصناف آن از رقیق
و غلیظ و متوسط و صافی و حامض و مر و مز و قابض و احمر و اسود و ابیض و اصفر و عطر و نتن و مشمس و مطبوخ و مدفون
و صرف و ممزوج و کدر و صافی و ثقیل و خفیف و عتیق و حدیث و متوسط و غیر این اقسام که از ترکیب اینها
حاصل میشود بسیار است و مختار جهت استعمال شرابی یکساله یا دو ساله است و نبیت سزاوار استعمال آن تا …

بعد سکون جوش آن نود روز نگذشته باشد و بعضی جایز داشته اند بعد چهل روز و مختار شرابی است که باشد
رنگ آن مایل بحمرة و صفرة و معتدل القوام مایل برقت عطر الرایحه نه حامض و نه قابض و نه شدید المرارة بود بلکه
در ان عذوبتی باشد و خمور بجمیع اصناف خود گرم و خشک است مگر حدیث که مایل برطوبت است اما در مراتب
اختلاف دارد و تند تر زرد ناری رقیق خفیف عتیق است و ضعیف تر سفید رقیق و غلیظ حدیث ضعیف الرایحه است
و افعال صادر از می و آثار شربت بروی اگر استعمال کرده شود بشرط رعایت کمیه و کیفیه و وقت سن و زمان
و مکان و تدبیر مطابق حسن و ترتیب این چه افعال و آثار است حفظ صحت و جودة فکرت و وفور عقل و سرور
از ثقل و دفع توحش و ظنون و مالیخولیا و جنون و حصول نشاط و طیب اخلاق و ذکا و حواس و سخن و در تن و زیادتی
در قوه بدن و حسن لون و هضم طعام در معده و نفوذ آن در سایر بقایا و جودة هضم کبد و عسر نفوذ منهضم در
عروق کبار و شعیره صغار تخصیب ابدان و تحلیل فضول آن اخراج غلیظ بنحو لطیف ببول و لطیف بعرق
و بخار و نقصین سودا و بلغم ببراز و صفرا بعرق و بول و تقویت قلب و اعضاء اصلیه و ازاله شهوة کلیه و تحریک باه
و تجلیه مجاری بتفتیح سده و راه و دفع ضرر سم شوکران و افیون و مرتکب قطر و کربره و جمیع دواهای که ضرر میکند ببرود
و از خمار معده و سزاوار است که خورده شود می را در وقت صحت و ارتکاب کرده نشود بعد عطش و تعب و جوع مفرط
و شبع مفرط و غضب شدید و بالای سکر و اگر خلاف این رعایتها کرده شود مضار عظیمه پیدا کند و شارب شراب
نیک را لایق است که تجاوز نکند سه حد را یکی اینکه بنوشد از ان قدری که تسکین کند عطش را و بدرقه کند طعام را
و این حد در حق محرورین است و در حق کسی که گرم میشود بدن آن از استعمال شراب و حد ثانی اینست که بعمل
آرد این را تا در میلیه سرور و نفس و نشاط و در حرکت باقی است و این در حق معتدل مزاج مبرد دین است
و حد ثالث اینست که بنوشد این را تا آنکه حادث شود و عسر و ق با قدری ثقل در حواس و میل بنوم و این
حد صالح است در حق غلیظ البدن قلیل الحرکة لزج الاخلاط و تا چیزیکه تجاوز کند این حدود را پس حد
سکر است که ظاهر شود در ان اندکی کلال در لسان و اضطراب در حرکات و کدورة در حواس و فساد در تخیل
و ثقل شدید در سر و ملال و رحلوس و میل باضطجاع و غالب شود نوم و این روی موذی است و اگر احیانا مبتلا
باین حد شود زیاده از یکبار یا دو بار در ماهی مرتکب نشود و اگر متواتر باین حد رساند پیدا کند امراض بدیه را
که قابل علاج نباشد چنانچه بعضی اقسام حمیات مهلکه و استسقا و غیر منجع و اورام باطنه و سحوج و قطوع
و فتوق و اسراع شیب و رعشه و خفقان و ضیق نفس بلکه حدث نماید فجاة و را و ابتدای این علاج
قلب [illegible] چونکه این حالت عارض شود و اجبست ترک شراب و فصد باسلیق و اسهال و ترک غذای
غلیظ و مولد دم و این دوا استعمال کند [illegible] سدس جزو [illegible] نصف جزو [illegible]

یک مثقال ونیم ورق نقره مروارید ناسفته مصطکی هر یک دو مثقال بادرنجبویه پانزده مثقال گاوزبان بیست و پنج مثقال
ابریشم خام که عبارت از پیله است نه ابریشم متعارف که حریر است سیصد مثقال شکر سفید اول پیله را بشکافند و کرم که در آن
او میباشد دور میکنند و در یکهزار و سیصد مثقال آب آهن تاب یکشبانه روز بخیسانند پس بجوشانند تا ثلث بماند پس ابریشم را
فشرده بیرون آرند بادرنجبویه و گاوزبان که در رطل آب علیحده تر کرده بجوشانند تا ثلث بماند بدان آب اضافه آب
ابریشم کنند و شکر داخل کرده بقوام آرند و ادویه دیگر بدستور معمول و ترتیب معلوم اضافه کنند و بعضی بجای پیله
حریر سیم داخل میکنند **خمیره ابریشم نسخه دیگر** فواید مذکوره را مشمول و از نسخهای مجرب قلمکار مقرر است
بنا منقول عود مصطکی مشک خالص هر دو نیم مثقال یاقوت کهربا مرجان یشب هر یک یک مثقال مروارید عنبر
هر یک دو مثقال برگ بادرنجبویه برگ فرنجمشک هر یک بیست مثقال ابریشم زرد خام نود و دو مثقال نبات یکسیر
جهانی ابریشم را در آب طلا تاب یا آهن تاب تر کرده بجوشانند تا ربع بماند خوب مالیده صاف کرده دیگر بادرنجبویه
و فرنجمشک را علیحده در یک کاسه آب بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده آب ابریشم ضم کنند و نبات داخل
کرده بقوام خمیره آورده بعد ادویه سائیده اول عنبر باز جواهر و دواهای دیگر بدستور حل کنند **خمیره ابریشم**
که حکیم مسیح الزمان جهت بندگان اعلی ترتیب داده بود کهربا یشب صندل سفید عود عنبر مصطکی هر یک نیم مثقال
ابریشم مقرض مروارید هر یک یک مثقال گل گاوزبان دو مثقال ابریشم خام ده توله
عسل سی مثقال نبات پنجاه مثقال گلاب دو سیر گرفته ابریشم را در گلاب یکشبانه روز تر کرده بجوشانند
هرگاه نصف گلاب باقی ماند صاف نموده یک مثقال گاوزبان و یک مثقال بادرنجبویه علیحده در قدری
آب جوشانده صاف کرده بآن ضم کنند و عسل نبات داخل کرده بقوام آرند اول عنبر حل کرده خوب
لت کنند که سفید شود بعد از آن دواهای دیگر که کوفته داشته بیامیزند **خمیره ابریشم**
مسیح الزمان که ازاله توحش و خفقان نماید و به بصارت نور فزاید و از استعمال آن بحافظه و حضور
حاصل آید و کیفیت این خمیره را با اکثر مردم با دنی تصرف لایق هر مزاج داده و به همه کس موافق افتاده
ابریشم خام گلاب قند سفید هر یک پنجاه درم شیره سیب ترش شیره سیب شیرین شیره انگور شیرین
شیره انار ترش شیره انار شیرین شیره به شیره عناب که عناب را جوشانیده شیره گرفته باشند شیره گاوزبان
بدستور شیره عناب صندل سفید بگلاب سوده هر یک ده درم زعفران بگلاب حل کرده یک درم عنبر اشهب مشک
هر یک نیم درم طریق ساختن این است که ابریشم را در آب یکبار بشویند که از گرد و غبار پاک شود و در پانصد درم
آب باران یکشبانه روز بخیسانند باز بجوشانند تا صد درم باقی ماند مالیده صاف کرده شیره های مذکوره با قند
اضافه کرده بقوام خمیره یا شربت آرند و عنبر و مشک حل کنند و زعفران محلول داخل کنند و اگر خواهند

که ترکیب مذکور مسهل شود و به صفراوی مزاجان موافق تر آید عرق بید مشک پنجاه درم شیره تخم خیارین آب مندوا
آب ریوند آب پالوده هر یک ده درم داخل کنند و اگر ازالهٔ بلغم و سودا و موافقت این ترکیب مبرد دین مطلوب باشد
مصطکی سائیده تخم کشوث و بادرنجبویه و قاقله و قسط نقل هر کدام یک درم کوفته در آب زردک جوشانیده صاف نموده
داخل کنند **خمیرهٔ ابریشم بنسخهٔ دیگر** منقول از ریاض عالمگیری ورق نقره مصطکی کهربا مرجان هر یک یک مثقال
ابریشم مقرض گل گاوزبان طباشیر گل سرخ عود هندی صندل سفید مروارید مشک خالص هر یک دو مثقال ورق طلا
سه مثقال عنبر اشهب چهار مثقال ابریشم خام پنجاه مثقال عسل مصفی یک رطل عرق بید مشک نبات هر یک یک رطل
گلاب چهار رطل ابریشم را در عرق و گلاب یک شبانه روز خیسانیده جوشانیده جواهر را در گلاب صاف کرده و دواهای دیگر کوفته
و بیخته بدستور معمول مرتب کنند **خمیرهٔ خشخاش** جهت سرسام و بیخوابی و صداع و منع نزلات حاره و اصلاح
ریش سینه و شش و دفع درد سینه و تعدیل اخلاط محترقه و تسکین حرارت مزاج نافع است و چون با شربت در دیگر
ممزوج کرده بعد فصد و استفراغ دم کثیر به ضعیف دور کند و جمیع قوی را قوت دهد و قوت آن دو سال باقی
میماند اگر در هوای رطب مطری تعفن نگرفته باشد کوکنار کلان با تخم صد عدد و نیکوب سازند یا پوست را جدا نکوب
کنند و تخم را نرم بسایند و با دو نیم من آب باران بپزند و بپالایند و یک و نیم من قند انداخته قوام دهند و اگر در قوام
رقیق دارند شربت خشخاش گفته میشود و زود تعفن پذیرد و قرصش تا دو سال بماند و قدر شربت رقیق آن تا بیست
مثقال است **خمیرهٔ خشخاش** که جهت ترطیب و علاج اقسام دیوانگی بکار آید طرف صبح با شیره جو میداده باشند
منقول از منهاج است تخم خشخاش سفید صد درم کوفته آب نیلوفر بنفشه کدو هر یک نیم من شکر یک من بقوام
خمیره یا شربت آرند و بعضی اطبا تخم بیخ سفید در آبهای مذکور یک شبانه روز می خیسانند و بعد از دست مالیدن صاف
میکنند و قند اضافه نموده بقوام می آرند **خمیرهٔ خشخاش زرد** که همیشه معمول الد ماجد می بود و در ترطیب
و تقویت دماغ اثر مبین داشت بود زعفران نیم ماشه کوکنار تخم خشخاش مغز بادام مقشر هر یک دو نیم دام نشاسته و چهار
مثقال سه نیم پاو نبات سفید یک و نیم پاو کوکنار را جوکوب کرده در دو سیر آب تر کنند بعد یک شبانه روز بجوشانند هرگاه نیم
سیر آب بماند صاف نموده تخم خشخاش و مغز بادام را علیحده در قدری آب شیره بگیرند و با آب کوکنار ضم کرده
نبات و گلاب داخل کرده بقوام آرند زعفران در قدری گلاب حل کرده قریب انعقاد داخل کنند و به تبرید خورند
که بسیار رنگین شود **خمیرهٔ خشخاش دیگر** اقوی از اکثر نسخها منقول از مجربات والد ماجد رحمة الله تعالی عنبر
اشهب نیم توله صندل سفید چهار مثقال عود غرقی مصطکی زعفران هر یک دو توله پوست خشخاش تخم خشخاش هر یک
یک سیر عالمگیری قند سفید ده سیر بدستور در یکصد آب باران و دو حصه گلاب اول قدر کفایت بخیسانند بعد
چهار پهر بدست مالیده بجوشانند تا ثلث آید صاف نموده تخم خشخاش را شیره گرفته با قند اضافه کرده بقوام آرند

از تنور و از آتش فرود آورده عنبر و غیره دواها به ترتیب معلوم در خمیر حل کنند و زعفران محلول در گلاب رنگین کنند و ورق
نقره پنجاه عدد و ورق طلا صد عدد نیز در خمیر داخل کرده مرتب سازند **خمیره گاوزبان** جهت ازاله توحش سوداوی
و تقویت دل و رفع خفقان نافع است آب گاوزبان تازه و قند هر یک یک من گلاب بیست مثقال همه را بجوشانند
و کف بردارند و بقوام خمیره آرند و اگر خواهند بقوام شربت دارند در این صورت گلاب را عقب قریب برداشتن
اندازند و جوشش سبک داده فرود آرند و اگر آب گاوزبان را مقطر سازند و با قند قوام دهند الطف والذ باشد
و هرگاه گاوزبان تازه بهم نرسد خشک آن را بگلاب تر کرده و در آب جوشانیده با قند که سه چند یا دو چند دوا باشد
قوام دهند و آنچه از گل او سازند اولی و اقوی بود و بعضی اخراج بادرنجبویه را با گاوزبان نافع تر دانسته اند دو حصه
گاوزبان و یک حصه بادرنجبویه بطریق معلوم خیسانیده و جوشانیده با سه چند قوام بسته دهند و حق این است که اگر در
مزاج گرمی باشد از گاوزبان صرف باید ساخت و بادرنجبویه نباید انداخت **خمیره گاوزبان دیگر**
که بغایت مقوی دل بود و در ازاله خفقان و غشی نافع تر و فائده این معده از اجزای آتش ... ست کافور دو دانگ
مشک نیم درم زعفران یک درم گل سرخ تراشه صندل سنبل الطیب ابریشم هر یک شش مثقال بادرنجبویه پنج مثقال
گل گاوزبان ده مثقال گاوزبان بیست مثقال سوای سه جزو اول همه را در دو رطل آب و گلاب بخیسانند
و بجوشانند و صاف نموده با یک رطل قند قوام دهند و کف بردارند و بقوام خمیره یا شربت آرند و سه جزو
اول در خمیر حل کرده بکار آرند شربتی از روان پنج درم و از خمیره دو درم تا سه درم با گلاب و عرق بیدمشک
خمیره گاوزبان عنبری قلیل الاجزا کثیر المنفعت منقول از خط حضرت والد جنت مکان و مجرب
و معمول ایشان عنبر اشهب نیم مثقال گل گاوزبان گیلانی بیست مثقال قند سفید سیصد مثقال گلها را در عرق
بیدمشک بقدر یک و دو انگشت بالای گل باشد یک شبانه روز خیسانیده و جوشانیده صاف نموده بقند قوام
دهند و عنبر حل کنند **خمیره گاوزبان عنبری** نسخه دیگر قند سفید پاو بالا کسیر گلاب عرق بیدمشک برگ
گاوزبان بادرنجبویه هر یک چهل و پنج مثقال گل گاوزبان بیست و پنج مثقال مشک دو ماشه عنبر اشهب یک ماشه
گلها و برگها را در عرقها بخیسانند و بعد شبانه روز بجوشانند و صاف نموده بقوام آورده عنبر و مشک
حل کنند **کلمه هشتم از ملفوظ دوم** ادویه امراض راسی در ذکر دواهایی که مصدر به ال ... است
دواء المسک که در مرض مالیخولیای احتراقی صفراوی بعد استفراغ جهت تبدیل مزاج بکار آید منقول از شرح
زعفران ربع جزو مشک نصف جزو کهربا بسد طباشیر تخم خیار ابریشم محرق مروارید ناسفته
هر واحد جزو سویق سیب شیرین سه جزو با سه چند شکر طبرزد معجون سازند شربتی دو درم تا ده درم
شراب تفاح شیرین ... باب تدبیر پیدا است که اقسام دواء المسک های دیگر هم جهت اصحاب

بیاشامند بعد آن بهین پهل و نمک سنگ فی فرمایند پس بعد از این دوا بکار برند ترپهلا ملتهی هریک پنج درم
مصطکی دارچینی هریک یکدرم گل مشک یکدرم و نیم نسوت دو درم سوخته چار درم کوفته و بیخته بروغن باداام
یاگاو چرب کرده و به سه چند شهد سرشته هر روز شش درم ناشتا بخورند **دوای** که مالیخولیا را نافع است
عاقرقرحا جوتری جای پهل لونگ مصطگی کلنجن کباب چینی بابرنگ الاچی پوست خشخاش سپاری چرکه سید و نباتا
جترک بالہ اجواین زرنکی تربنی اجمود هریک پنجدرم هوه بوپرسیلی کچور سوخته مرچ پیپل موتهه هریک یکسیر سپید و در
گل دهاوه چهار سیر و مراد از سیر اینجا بیست و چهار توله است همه را جوکوب کرده در پنج من آب بجوشانند چون
بنصف آید فرود آرند بعد از سرد شدن داکهه منقی ده سیر قند هندی یک من در وی اندازند و در آوند چرب
سفالین کنند سر پوشیده در سرگین اسپ فرو برند و پس از بست روز برآرند بسیار بمالند و صاف سازند و در
آوند چرب بدارند و هر روز یک قدح صبح و یک قدح شام بخورند و در چهل روز نفع کامل ظاهر شود و دور کند از
ترشی و بادی پرهیز کنند **دوای** که نسیان را نافع است روغن مالکنگنی بر برگ تنبول بمالند و یک بیره برآنها
نهاده کالند فی الفور منفعل خواهد شد آن برگ را با بیره پان چنانچه متعارف است بخورند و مداومت نمایند مجرب
است و اگر کفایت کند مسهل قوی بهند **دوای دیگر** جهت فراموشی پاپیل هلدی کوتهه ستیرین بچ ملتهی
سفیدی زیره سیاه نمک سنگ اجمود هریک یکدرم باریک سائیده هر روز یکدرم با شهد و روغن گاو بخورانند

کلمه نهم از ملفوظ دوم ادویه امراض راسی در ذکر دواهای که مقصد برای جمله است
نزدیک اطبا عبارت است از عصاره چیزیکه ممکن العصر است چون فواکه و از طبیخ چیزیکه قابل عصر نیست
چون اصل السوس که باز این هردو را جوشانیده غلیظ القوام کرده باشند بی امتزاج شیرینی یا با امتزاج
قلیلی از شیرینی های فرق است در میان شربت و رب که شربت شیرینی بسیار ترکیب مییابد و نیز بعضی فرق
نوشته اند در میان این هردو با آنکه امتزاج شیرینی در شربت با ماحیات ابتدای طبخ شرط است و در رب
بعد طبخ مایع و رسیدن آن بنصف معتبر است و مخترع این جالینوس است چه پیش از و استعمال میکردند عصارات
را پس دید جالینوس که عصارات بسبب رطوبات فاضله دیر نمی مانند و حافظ آن نیست غیر از حلاوت اختراع
کرد رب را و اقسام رب موافق هر غرض در ادویه هر مرض مرقوم خواهد شد انشاء الله تعالی و این جا رب
آلو و انار و لیمو که بدوار و امراض صفراوی و دماغی نافع است مذکور میشود **رب آلو** با وصف نافع
بودن بدوار و امراض صفراوی دماغی نفع میکند بحمیات ملتهبه وقتیکه باشد طبیعت محتبس و تسکین عطش کند
آلوی مویز گرفته از خسته پاک کرده در قدر لطیف بیک عره بجوشش خوب داده بکدرانند تا سرد شود
پس صاف کرده باز با تنش نرم بجوشانند تا ربع بماند **رب انار** نافع است بمنافع رب آلو و نفع

و نفع میرساند به خمار و اصلاح معده و جگر و هیجان اشتها کند بگیرند دانهای انار میخوش بیفشارند و صاف کنند
و در قدر سنگی بجوشانند تا ربع بماند و اگر منعنع بسازند که بقی هم نافع آید یک باقه نعناع سبز همراه آب انار نیز
بجوشانند رب لیمو بدوار و صداع صفراوی نافع و عطش و قی را دافع است و مقوی معده بود پوست زرد
بالای لیمو که تلخ میباشد دور کنند و بیفشارند و آب آنرا با آتش نرم بجوشانند که ثلث بماند روغن اجر اگر
تدهین کرده شود موخر دماغ را از آن نفع میکند به نسیان و لایق است در ملفوظ سیوم بیان آن روغن بادام
شیرین بسرسام و سهر نافع است و در ادویه صداعیه گذشته روغن بابونج که تریاق سرسام
و مالیخولیا و سوداوی است و همی نفس است نشر با وتد بینا و سعوطا بگیرند بزر البنج با نصف او تخم کاهو و ثلث او خشخاش
پس بکوبند و در روغن بگیرند تشبیخ دیگر جهة دفع بیخوابی و در سر حار سعوطا و جهة درد گوش قطورا و جهة قروح
صفراوی سر و جرب و حکه تدهینا و جهة صلابت جسم طولا نافع است بزر البنج سفید را کوبیده با آب گرم خمیر کرده
در آفتاب اندک خشک نموده بیفشارند روغن بنفشه منوم اصحاب سهر و مرطب یبوست دماغ است
روغن بنفشه بادام در بیخوابی نافع ترین ادهان است روغن خس در روغن خشخاش
منوم بود و این هر چهار روغن در ملفوظ اول مذکور شده روغن شبت معتدل در حرارت است و گفته
اند گرم است نفع میکند بسهر و خواب آور و دفع اعیا و برود نافض حمیات و تسکین اوجاع و تفتیح افواه عروق اسفل
کند و طرد ریاح نماید تخم شبت در سایه خشک کرده یکوقیه در روغن کنجد یک رطل و شبت ده وقیه انداخته در ظرف آبگینه
کرده سته در آفتاب بیست روز داشته صاف کنند روغن شبت بطریق دیگر منقول از شرح سرمایه
شبت طری گرفته یک روز و شب داشته یکوقیه از آن با یک قسط زیت شیرین به دستور تدهین کنند و هم شارح
نوشته ممکن است ساختن روغن شبت در هر وقت بی تشمیس باین طریق بگیرند شبت خشک و جوش دهند تا بیت
در قدر مضاعف و بعضی روغنهای دیگر را هم همین قسم ساخته می شود اما در این قسم ادهان ضعیف تر از ادهان تشمیسی
تازه میباشد و صفت قدر مضاعف آنست که بگیرند قدر عظیمی را و بریزند در آن آب و چیزی که اراده طبخ آن کرده
اند بیندازند آنرا در ظرفی دیگر خرد تر از قدر و به نهند این ظرف را در آن قدر و چون شد نهند بر آتش فحم یا چوب
خشک قلیل الدخان روغن شونیز اختیار دهن کند اگر خورده شود صد روز هر روز یکدرم دو دیه
شعیری بیاید انشاء الله تعالی روغن کدو بوئیدن و مالیدن و چکانیدن آن در بینی و گوش از اله
سهر و سودوست دماغ و سرسام و مالیخولیا کند روغن گل بادام جودت ذهن بخشد و نفع بدماغ رساند
روغن گل سپید مشک منفع بخار متصاعد سر از صفرا و دم حریف کند این هر سه روغن هم در
ملفوظ اول دریافتند روغن لبوب سبعه که بغایت مرطب است و جهة امراض یابسه دماغی مالیخولیا

وصداع وجذام نافع است هر دو غاوشه را و سعوطا اگر بقدر نیم درم سعوط کنند فورا اثر دهد مغز فندق و پسته و بادام
شیرین و کنجد مقشر و مغز چلغوزه و تخم کدوی شیرین و مغز جوز بالسویه کوبیده و گرم کرده بدستور معمول بفشارند
تا روغن جدا شود و در نسخه ابن عیسی بعوض مغز جوز مغز بادام تلخ مرقوم است روغن نارجیل تیز میکند ذهن را
روغن نسرین تقویت دماغ بخاصیته میکند روغنی که سبات دور کند و سهر مفرط آرد چون بر سر
و بینی بمالند نوشادر نمک نفطی تخم سپندان تخم جرجیر فلفل سیاه زنجبیل کاکنج جمله برابر نیمکوفته در آب بجوشانند تا مهرا
شود پس صاف کنند و با هم چندی روغن بید انجیر طبخ دهند که آب بسوزد و روغن بماند روغنی که چون بهنگام
خواب کله و بینی و کف پا چرب کنند و بر سر بمالند و قدری در بینی چکانند خواب آورد جوز ماثل خربق سیاه هر یک
جزوی پوست خشخاش [illegible] تخم کاهو هر یک [illegible] گرفته در آب بجوشانند و صاف کنند و آب را با روغن
کدو جوشانند چندانکه روغن بماند صاف کرده بکار برند روغنی دیگر که چون بسر و کف پا چرب سازند
خواب آرد تخم کاهو نیم رطل تخم خشخاش بوداده دو رطل بهم آمیخته بطریق روغن کنجد روغن کشند و بهنگام خواب
بمالند روغنی دیگر که در تنویم و تبرید و ترطیب دماغ و ازاله یبوست و سرسام ابلغ است نسخه آن از حکیم علی در ادویه
صداعیه ذکر یافته روغنی که مدهن سر خود دماغ از آن نفع کلی می بخشد به قسم نسیان هلاک الذکر [illegible] باطل میشود
بسبب آن حفظ و ذکر بالتمام اگر باشد این مرض از برودت و رطوبت منقول از شرح جدید ستر مشک هر واحد
دو دانگ فرفیون ثافسیا هر واحد دو ثلث درم مصطکی اشنه قرنفل هر واحد یکدرم سنبل دو درم همه را جرش
کرده در خرقه بسته در روغن زیت که از زیتون نضیج برآورده باشند صد درم بجوشانند و هرزمان خرقه را بفشارند تا قوت
ادویه در روغن ظاهر شود باز بکار برند و اگر این مرض از برودت و یبوست باشد برای آن روغن سوسن
و یاسمین یا اجزای دیگر که در سعوطات بیاید کافیست روغن هندی مسمی به بانارچه مالیخولیا
وصرع و [illegible] اهل هند نوشته اند که گرمی و خارش سر و بدبوی عرق و فساد خون و فساد منی و جمیع
مرضهای بادی و [illegible] دو مرض تخمه و بست و دیگر جهت کف نیز دفع کند و روشنی چشم و روشنی اندام و رنگ
چهره برافروزد و هر که فرزند نداشته باشد اگر مرد و زن بمالند و قدری بنوشند و با هم گیرند فرزندان خوب زاید و
دراز عمر زایند و اگر یکسال مداومت نمایند کالبد پاک شود و این روغن نه گرم است و نه سرد در کمال اعتدال
نوشته اند و [illegible] این روغن نوشته اند که مثل [illegible] بالیده بلکه اندام را چرب باید
کرد و همین قدر کفایت میکند مشک کافور [illegible] اگر [illegible] بول [illegible] گونچ گلگل [illegible] برنا
الایچی خرد [illegible] بالا برگ [illegible] جرجر [illegible] کیسر [illegible] برگ دونا [illegible] پل سپاری [illegible] سور ربا
[illegible] لونگ سلارس [illegible] چندن سپید [illegible] جوتری [illegible] اکر [illegible] همه برابر

آمدن سر و دست ایستد و دیگر خورند که مدد کند **سفوف بخار** که نافع از صعود بخره و خلا دابد بانع و سر آید
درد و دیه صداعیه گذشته **سفوف سودا** که مبارک و نافع است جهت مالیخولیا و وسواس و جمیع امراض سوداویه
مثل بهق اسود جذام و اورام سوداویه و جرب و حکه و قوبا و حزاز حجر لاجورد ده درم تخم بادرنگبویه ده درم
حجر ارمنی مغسول هلیله سیاه پوست هلیله کابلی وزرد هریک چهار درم سنای مکی زهر بنفشه هریک پنجدرم تخم شاهتره
شش درم افتیمون بروغن بادام آغشته بسفایج از هریک هفت درم ادویه سوای هلیلجات و تخم بادرنگبویه بکوبند
و بیزند هلیلجات کوفته بر چیزی نمایند و تخم بادرنگبویه درست با هم بیامیزند و نیم کوفته همه شکر سپید آمیخته
از جاوره تا هفت درم بعرق گاوزبان و شکر نیم گرم کرده استفاف نمایند و اگر سنگین شود درم محموده درین
درین بیفزایند اقوی در اسهال باشد **سفوف کبریت** جهت نسیان و تقویت دماغ و جمیع اعضا
و دسس و استفاش حرارت غریزی نافع و مداومت این را دلیل ... گفته اند در ایام استعمال
ایشان احتراز از محموضات و لبنیات و اشیاء رطبه لازم داشته اند زنجبیل فلفل هریک نیم مثقال کبریت اصفر دو مثقال
جوز بوا در نیم مثقال نانخواه سه مثقال نبات سفید همه شربتی از دو مثقال تا سه مثقال و در بعضی نسخ
جوز بوا سه درم دو مثقال است و بدانند که استعمال کبریت بدون غسل مستحسن نیست و طریق غسل این است که در ظرفی
شیر نهند و بالای آن پارچه بسته ... و بالای پارچه بر کنار او احاطه از آرد سازند و کبریت خورد کرده بالای
پارچه یکسان پاشند و تابه آهنی بر یک حصه بران نهند و بالای تابه آتش انگشت افروزند تا کبریت گداخته در شیر
افتد همین قسم سه بار بلکه پنج بار کنند **سفوف مبارک** که در تنقیه دماغ نافع تر است و جهت اسهال
اخلاط ثلثه خصوص بلغم مفید زنجبیل مقل ازرق افتیمون رب السوس هریک ده درم سنای مکی گل بنفشه عراقی
بسفایج فستقی تربد سفید هلیله سیاه هریک ده درم شکر ... کوفته بیخته با عرق گاوزبان نیم گرم بخورند و اگر
سقمونیا یک دانگ ... بیفزایند قوی باشد و اگر صبر سقوطری پنج درم مضاف سازند قوی تر و در تنقیه دماغ نافع
تر باشد **سفوف مروارید** که در دفع امراض دماغی و قلبی و وسواس و خفقان نفع عجیب دارد و دفع عرق
آرد و استعمال او بجهت حفظ جنین نیز مفید بود مروارید ناسفته مرجان یاقوت و ذهب ... هریک یک
مثقال گل ارمنی ابریشم مقرض و در تذکره ابریشم محرق نوشته حجر ارمنی بالا زرد و هریک سه درم بهمنان ...
عقربی تخم ریحان بادرنجبویه زرنباد ... مصطکی هریک پنجدرم هلیله کابلی گاوزبان هریک ده درم
کوفته و بیخته از یکدرم تا دو درم بعرق گاوزبان و شربت خاص استعمال نمایند **سفوف**
مروارید دیگر جهت ارتعاش و ضعف دل و خفقان و سوء مزاج حار غالب بر دل و مقوی معده و دل
و جگر و جمیع اعضای باطنه بود ورق طلا ورق نقره هریک یک مثقال حجر ارمنی مغسول

حجر لاجورد مغسول عقیق مسحوق سوخته کهربا شاهی مروارید ناسفته ابریشم سوخته عود هندی اسطوخودوس هر یک
سه درم بهمنان درونج عقربی مقرب تخم ریحان تخم بادرنجبویه مصطکی زرورد هر یک یکدرم پوست هلیله کابلی
سیاه گاوزبان هر یک ده درم قند سپید برابر همه شربتی یک مثقال با عرق گاوزبان و شربت حماض این
هر دو نسخه از قرابادین قادری منقولست **سفوف منوم** زعفران یکدانگ کندر عود خام از هر یک یکدرم
تخم کاهو یکدرم تخم خشخاش ده درم نبات بیست درم کوفته بیخته شربتی یکدرم **سفوفی** که دوار
و سدر را نافعست دو مثقال ازان با یک دقیقه شربت و در سکنجبین با آب سرد و مانع از صعود ابخره بدماغ
میشود تخم کشنیز برابر ده شب در سرکه تر کرده [illegible] خشک کرده سحق کنند و با هم چند شکر آمیخته دو مثقال
بکار برند **سفوف دیگر** جهت دوار و سدر صفراوی پوست هلیله کابلی یک مثقال کوفته با شکر تری آمیخته استعمال
کنند **سفوفی** که سودا ابراز کند و مالیخولیا را سود دارد هلیله کابلی هلیله سیاه افتیمون اسطوخودوس بسفایج
گاوزبان نمک هندی جمله برابر شربتی تا پنجدرم **سفوفی** که اسهال سودا کند ترید سفید یکدرم ملح هندی نصف
جدا جدا کوفته بیخته وزن کرده با هم آمیخته با سکنجبین بخورند [illegible] بشوید با سکنجبین یا با شاهتره آب گرم بخورند
عمل قطع کند **سفوفی** که اسهال سودا کند در مالیخولیا با ماء الجبن مستعمل میشود خربق دو دانگ غاریقون نیم
درم هلیله کابلی هلیله سیاه هر یکی یکدرم و نیم افتیمون دو درم کوفته بیخته دو درم با ماء الجبن آمیخته بکار برند
سفوفی دیگر که اسهال سودا کند در مرض مذکور همراه ماء الجبن داده میشود در تحفه چنین نوشته نمک نفطی الاخ
غیر مغسول خربق سیاه هر یک یکدرم غاریقون سه درم بسفایج گل گاوزبان افتیمون اسطوخودوس هر یک چهار درم
پوست هلیله کابلی هلیله سیاه هر یک پنجدرم کوفته بیخته شربتی دو مثقال **سفوفی دیگر** که با ماء الجبن داده میشود
در قلانسی چنین نوشته حجر ارمنی مغسول گاوزبان فرنجمشک اسطوخودوس نمک هندی هر یک پنجدرم هلیله سیاه
ده درم جمله یک شربت است **سفوفی** که با ماء الجبن در مالیخولیا که از احتراق نفس سودا باشد و علیل کثیر الاستفراغ
قوی نه داشته باشد مستعمل میشود منقول از شرح افتیمون هلیله سیاه هر واحد نصف درم شکر چهار درم **سفوفی**
که نسیان را نافع است و جهت تنقیه دماغ تصفیه آورد زرنباد دارچینی شیرین سعد هندی دارچینی در قلاقل لسان
بادرنجبویه هر یک یکدرم مصطکی چهار درم کندر [illegible] درم کاکنج یازده درم شکر سفید مثل همه شربتی دو درم با
درم دو سکر با یک روز فصل [illegible] **سفوفی** که سودا و بلغم غلیظ از دماغ و بدن پاک کند ترید محلوف
افتیمون نمک هندی هر واحد [illegible] درم کوفته با [illegible] بخورند **سفوفی** که مداومت آن دماغ و دل سر را
قوت دهد و تفریح آرد و حفظ صحت و دفع علل بارده نماید دارچینی بادیان مصطکی انیسون زرنباد جمله برابر
نبات سفید هم وزن همه شربتی دو درم تا سه درم **سفوفی** که مالیدن آن بر زبان اعتقال لسان اکثر [illegible] نافع

بهم میرسد و ورم کند و خوردن آن به عطاش و حمره و بثری و گرمی بدن وجع نافع باشد مشک دو دانگ
سنبل حضض کافور هر واحد درمی زعفران دو درم قاقله قرنفل جوزبوا هر واحد چهار درم گل سرخ گلاب رطل باشیر
هر واحد شش مثقال شکر طبرزد سفید شصت درم و برای کسیکه گرمی غالب دارد جوزبوا متروک کنند دواها جدا جدا
کوفته و بیخته با هم مخلوط کرده بکلان سال نصف مثقال و به صغیر درمیان دو حبه تا قیراط دهند سکنجبین
افتیمونی مالیخولیا و صاحب توحش و خفقان و صرع را نافع است این سکنجبین بلغم را برقیق پاک میکند
با نضج داده ماده مهیا میسازد که بادنی مسهل مستفرغ شود تخم بادروج فرنجمشک بادرنجبویه درونج عقربی
زرنباد بهمن سرخ بهمن سفید سادج هندی قاقله سنبل هر یک سه درم حاشا برگ گل سرخ کمافیطوس هر یک
چهار درم گاوزبان پرسیاوشان ابریسم تخم کاسنی تخم کشوث پوست بیخ کاسنی هر یک پنج درم بسفایج فستقی
تربد سفید هر یک شش درم افتیمون ده درم کلفه آفتابی بوزن ادویه در سرکه و آب بخیسانند یکشبانروز
و بجوشانند و با نیم من قند بقوام آورند این را از قرابادین قادری نقل کرده و در این نسخه را شیخ رئیس
رحمة الله در ادویه قلبیه این قسم نوشته تخم بادروج تخم بادرنجبویه تخم فرنجمشک زرنباد درونج بهمن سرخ
بهمن سفید سادج هندی سنبل قرنفل هر واحد سه درم حاشا زوفا کمافیطوس هر واحد چهار درم پرسیاوشان
پنج درم بسفایج تربد هر واحد شش درم تخم کشوث تخم کاسنی اصل السوس بیخ کاسنی هر واحد دوازده درم گاوزبان
پانزده درم افتیمون بیست درم سکنجبین سکری برابر همه این همه را در سرکه که یک عشره باشد یکروز و شب
تر کرده پنج رطل آب اضافه کرده برفق بجوشانند تا بمقدار سرکه عود کند و اگر آب از این هم زیاده باشد
بهتر است پس سرکه را صاف کرده شکر مقداری که میخواهند داخل کرده بقوام آرند قدر خوراک پانزده تا بیست
درم استعمال کرده شود و بعد ظاهر میشود از این نفع عظیم این سکنجبین و وقتی استعمال کنند که ماده سودا
بسیار باشد و اگر ماده قلیل باشد در [illegible] مستعد است لهذا این خلط باشد برای آن نسخه شیخ رحمة الله یک
شست ترتیب داده انشاء الله در شربه مذکور خواهد شد سکنجبین افتیمونی نوع دیگر قریب
المنفعت با اول اسطوخودوس رازیانه تخم شاهتره هر یک پنج درم افتیمون بسفایج فستقی سنای مکی بلیله کابلی هر یک
ده درم آنچه کوفتنی است نیمکوب کرده در پنجاه درم سرکه خیسانند و با نیم من قند بقوام آرند سکنجبین
افتیمونی نوع دیگر که اخراج سودا بقوت کند خربق سیاه کوفته چهار درم افتیمون اقریطی بسفایج
کوفته هر یک سی درم همه را علیحده علیحده در خریطه کتان متخلخل ببندند و با خل خمر صد درم و آب خالص دو
رطل در ظرف لطیف سوای افتیمون با آتش ملایم بجوشانند و کف بردارند و نزدیک پختگی رسیدن خریطه
افتیمون در آن کرده چند جوش سبک دیگر داده از آتش بردارند و خریطه ها مالیده دور کنند و دو رطل شکر

سفید در خلکرده بقوام آرند قدر خوراک این بیست درم است **سکنجبین افتیمونی** که در مالیخولیا و امراض سوداوی
با بادرنجبویه بکار می آید افتیمون در صره بسته کاوزبان فرنجمشک هر یک ده درم همه را یک شب در پنجاه درم سرکه
بخیسانند و صبح بجوشانند و صاف کرده با نیم من قند بقوام آرند با بادرنجبویه نوشانند **سکنجبین افتیمونی**
دیگر که با بادرنجبویه در مالیخولیای دموی بعد از فصد باسلیق و در قسم سوداوی قبل از آن بکار آید منقول از منهاج خربق
نکوفته یکمثقال افتیمون بسفایج نیلوفر هر یک ده درم هر یک علیحده در صره کشاده بندند و یک شبانروز در نیم من سرکه
بخیسانند و روز دیگر نیم من آب داخل کنند و صره که افتیمون دران بسته اند بیرون آرند باقی را باتش ملایم چندان
بجوشانند که آب تحلیل رود باز افتیمون داخل کنند و یکجوش دهند پس از آتش بردارند و صره را بدست بمالند
و بیرون آرند و یک من و نیم شکر داخل کنند و بقوام آرند **سکنجبین بزوری** که بعضی قوام آن بسیار منفعت
دارد انشاء الله تعالی در ادویه علل سپرز بیاید **سکنجبین عنصلی** که در مالیخولیای که ماده آن بلغم با سودا مخلوط
بود استعمال میشود در ادویه فالجیه و اکثر نسخ آن در ادویه علل ریه انشاء الله تعالی مرقوم خواهد شد **سکنجبین
مسهل سودا** با سکنجبینات مسهله دیگر در ادویه حمیات انشاء الله المستعان مذکور خواهد شد **کلمه
یازدهم از ملفوظ دوم** ادویه امراض راسی در ذکر دواهای که مصدر تشبین مجربه است **شربت
اسطوخودوس** که بنسیان و اختلاط و امراض دماغی عظیم المنفعت و در انضاج مواد سوداوی و بلغمی خصوص مواد
دماغی فخیم المنقبت است اصل السوس مقشر پنجدرم بنفشه خشک ورق گلسرخ هر یک هشت درم پرسیاوشان
اسطوخودوس فاوانیا کاوزبان خراسانی تخم رازیانه تخم کرفس تخم خطمی هر یک ده درم مویز منقی بیست درم سپستان
سی عدد همه را بجوشانند و به سه رطل شکر طبرزد و عسل صاف کنند و شربت بندند از ده درم تا پانزده با آب گرم
بدهند این نسخه از حاشیه شرح حکیم علی منقول است و در حلالی که ناقل از سدیدی است درین نسخه از فاوانیا
تا تخم خطمی همه را پنجدرم نوشته و جهت تفتیح سده دماغی نیز نافع نوشته و یک نسخه شربت اسطوخودوس متعارف
که بمالیخولیا و جمیع امراض بارده دماغی نافع است با دو نسخه دیگر در ملفوظ ادویه صداعی مذکور شده **شربت
افسنتین** مالیخولیا مراقی را نافع باشد و جهت ضعف معده بارده سودا را بقیه بغایت آزموده منقول از قرابادین
قادری سنبل الطیب دو درم تربد سپید غاریقون هر یک چار درم افسنتین رومی ده درم ورق گلسرخ بیست
درم جمله را در چار رطل آب خیسانیده بجوشانند تا ثلث بماند صاف نموده با صد و بیست درم قند یا شکر
بقوام آرند **شربت بادرنجبویه** توحش سوداوی زایل کند و دل را قوت دهد و خفقان سودا را
سود دارد و قوت باد رنجبویه تازه یکرطل یا دو رطل قند شربت پزند و اگر سبز نباشد بادرنجبویه خشک را بدستور
کاوزبان بپزند انچه در قرابادین قادری در شربت بادرنجبویه خشک پنجاه مثقال ضبط کرده اند

اند **شربت بادرنجبویه** موافق جلالی انچنین است گل بستانند گاوزبان خشک سی درم بالنگو تازه لیکن
اگر تازه نباشد خشک سی مثقال بگیرند و بجوشانند و بپالایند و با انگبین عسل کف گرفته شربت سازند و بعضی در
بالنگو زعفران و مصطکی داخل میکنند و اولی آنست که نکنند و اگر احتیاج افتد برای طبیب است مجوز آن و اگر بقند
خواهند بهمین طریق سازند و نسخهٔ شربت بادرنجبویه دیگر که به توحش سوداوی نافع است در ادویه امراض قلب انشاء الله
تعالی بیاید **شراب حرمل** که جهة جنون و نسیان مفید است انشاء الله تعالی در ملفوظ سوم هم بیاید
شربت خشخاش که منوم و به سرسام نافع است در خمیرهای همین ملفوظ دوم ذکر یافته و بعضی نسخهای
دیگر آن که با امراض این ملفوظ مناسبت دارد انشاء الله تعالی در ادویه نزلی بیاید **شراب ریحانی**
نسیان و امراض بلغمی را نافع است و جهة تقویت دماغ و معده مفید و مشایخ سمرقند دارچینی قرنفل بسباسه
جوز بوا هر یک ده درم مجموع نیمکوفته در کیسه کرده همراه شیره انگور صد من درخمی که اول پاک شسته اندرون آن
موم گداخته گردانیده و بمشک و عنبر بو یا کرده باشند بریزند و شش من قند اضافه کرده سر خم بگیرند و بعد شش ماه
استعمال نمایند **شراب ریحانی نسخهٔ دیگر** امراض سوداوی و بلغمی را نافع باشد و معده و دل را قوت دهد
قرنفل یک درم و نیم عود هندی دو درم گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ هر یکی سه درم کوفته در کیسه همراه آب شیرین
دو رطل آب سیب سه رطل در دیگ سنگین بجوشانند تا نیم آید در خم ریزند و قند سفید یک رطل و نیم اضافه
کرده و شراب ریحانی دو من بالای آن ریخته سر خم بگیرند و بیست روز در آفتاب گذاشته صاف نموده
استعمال نمایند این هر دو نسخه از شفائی است **شربت عناب** بار در طب است نفع میکند غلبه خون و
ماشرا و جدری و حصبه و سعال و اوجاع صدر را منقول از مرکبات شاهی عناب جرجانی ربع من در من
آب بجوشانند تا ربع بماند و با انگبین یا شکر بقوام آرند و یک نسخه شربت عناب بسیر که معمول است در ملفوظ اول
ذکر یافته **شربت عود** میگویند که از تراکیب رازی است نفع میکند سده و مکره و سواس و انواع جنون
و نسیان و ضعف معده و کبد و کلیه و دماغ و دل خفقان را و مبادی استسقا و ذات الجنب و ربو و ماده را
نیز نافع است و استعمال این را شرط تشبه طی نکرده اند منقول از تذکره یاقوت یک درم و نیم ورق طلا ورق
نقره مشک هر یک یک مثقال نیم عنبر دو درم مروارید مرجان مصطکی ریوند طباشیر ابریشم خام کهربا زرشب
قرنفل فرنجمشک بهمن سرخ و سفید هر یک چهار درم تربد اسارون قاقله کبار و صغار تخم خشخاش هر یک نصف وقیه آب سیب
و حماض اترج سه وقیه یا چهار وقیه عود هندی قسم اول آب عناب و تفاح و ریباس و زرشک و انگور
و انار ترش و سفرجل هر یک چهار وقیه گلاب بید مشک هر یک نصف رطل شکر دو چندان ادویه بطریق ساختن
این صاحب تذکره در تصنیف ننوشته اما این هر دو ترتیب پیش اهل صناعت این زمان غریب است و ترتیبی

که نزد طبایع اهل مذاق مطبوع و نزدیک دوا سازان این ادوات مصنوع است اینست که اجزای معدنیه
مثل یاقوت و مرجان و کهربا و مروارید را خوب سایند و ورق نقره و طلا را در آب لیمو و حماض اترج تر کرده دارند
تا در قوام مضمحل شود و اجزای دیگر سوای عنبر و مشک کوفته در چهار رطل آب یک شب تر کرده صبح بجوشانند
هرگاه ربع آب بماند صاف نموده این مطبوخ اجزا را با گلاب بید مشک و آب فواکه و آب لیمو و اترج یکجا
کرده شکر اضافه نموده باتش ملایم بقوام شربت آرند و نزدیک بقوام رسیدن معدنیات حل کنند
و عنبر و مشک نگاه دارند و بکار برند **شربت فکر و وسواس** تالیف ابن زهر منقول از شرح مشک
یکدرم کهربا حجر الغار مقرض لاجورد محرق مغسول جدوار زرد درونج بهمنین صندلین مروارید ناسفته
طباشیر ابریشم خام عود مصطکی هر یک مثقالی همه را سوای مروارید و کهربا کوفته و این دو جزو را سحق و خلط
کرده همه را با مشک و زعفران قند سفید و گاوزبان نعناع گلسرخ ورق اترج حبق ریحانی [illegible]
هر یک چهار درم به و سیب قطعه قطعه کرده خشک کرده هر یک سه عدد اهلیه را کوفته و بیخته با اجزاء مذکور
در شانزده رطل آب بجوشانند تا ثلث بماند صاف کرده ثفل را باز در شانزده رطل آب دیگر بجوشانند و صاف
کرده با ده رطل عسل سفید شربت [illegible] بسازند و سحق کرده مشک سائیده حل کنند **شربت
کاسنی** که مالیخولیا و امراض سوداوی را نافع است ابریشم دو درم گاوزبان سه درم دار زرنباد بسفایج
هر یک سه درم و نیم اصل السوس پنج درم بادرنجبویه هفت درم و نیم تخم کاسنی تخم خرفه خشک تخم بادرنجبویه
هر یک ده درم در دو صد و پنجاه درم آب سیب شیرین مثل گلاب بجوشانند تا بدو ثلث آید بیک من قند
بقوام آرند **شربت گاوزبان** چند نسخه این شربت مناسب باب در ذخیره های همین ملفوظ دوم این
کتاب مذکور شده و یک نسخه اینجا مرقوم میشود **شربت گاوزبان** جهت مره سودا گلسرخ پنج درم
گل نیلوفر بادرنجبویه تخم خشک هلیله هندی افتیمون بسفایج تخم و کشک اسطوخودوس هر یک ده درم
بنفشه پانزده درم گاوزبان سی درم شکر طبرزد سکنجبین گلاب سه من **شربت سنبل** که جهت
امراض سوداوی و اعلال بارده و ماعی و معدی بغایت نافع و بهترین مسهلات است سنبل الطیب
ده مثقال مصطکی اسطوخودوس تخم کشوث هر یک سه مثقال تربد سفید افتیمون رومی غاریقون
هر یک سی عدد در چهار صد مثقال آب یک روز خیسانیده بجوشانند تا ربع رسد و با صد و پنجاه مثقال
ترنجبین و شکر بالمناصفه بقوام آرند از پنج تا ده مثقال بنوشانند **شربت نیلوفر** که شربسام نافع
است در ملفوظ اول ادویه صدر گذشته **شربت [illegible]** که مالیخولیا و توحش سوداوی را نافع بود و
تقویت دل کند و این نسخه تالیف شیخ رئیس است رحمة الله در ادویه قلبیه آورده و در نسخه سکنجبین افتیمونی

و ندیده ام من چیزی را نافع تر ازین ضماد درین نوع دوار و صداع حار خطمی سفید آرد باقلی بزر قطونا از هر یکی یک جزو
آرد جو دو جزو همه را با آب کدو و روغن گل بزر بسرشتند تا چون مرهم شود ضماد کنند **ضمادی** که نفع میکند سدر و دوار
شرکی معدی که از اذیت صفرا باشد بر معده ضماد کنند بگیرند هر دو صندل هر یکی دو درم گل سرخ سه درم
و نیم باریک کوفته با آب حی العالم و آب چوب بقلة و گلاب و قدری خل خمر سرشته با قیروطی مبرد آغشته
بر خرقه کتان گذاشته ضماد کنند **ضمادی** که دوار و سدر بارد را نافع است منقول از منهاج در منیة البو
برنجاسف اکلیل الملک هر یکی جزوی بادآورد صبر سقوطری مرمکی هر یکی دو جزو کوفته نرم بیزند و موم زرد و روغن
خیری زرد بگدازند و با هم مرهم سازند و ضماد نمایند و یکروز و شب بگذارند همچنین تضمید بخردل مدقوق
محلول بسرکه همچنین تضمید به بابونه مطبوخ بشعیر و تضمید بورق الخیره مدقوق تیخ فوه و تضمید بانجدان سیاه کوفته
با خطمی و دقیق کرسنه نافعست **ضمادی** که بجهة سدر و دوار معدی بکار آید هم منقول از منهاج سنبل
الطیب مصطکی هر یکی نیم جزو صبر یک جزو مرمکی گل سرخ هر یک دو جزو کوفته موم زرد با روغن باردین یا روغن
قسط یا روغن مصطکی بگدازند و ادویه مذکوره دران بخته مرهم سازند و بر خرقه مالیده بر معده ضماد کنند
ضمادی که در سدر ضربی بعد تسکین گرمی بکار آید بگیرند قیروطی بروغن و طرح کنند بران از اسفیداج رصاص
و قدری مردار سنگ و لت کنند و از آب خیار و آب ورق خطمی تسقیه قدری که تواند جذب کرده داده بر خرقه
گذاشته بسر تضمید کنند **ضمادی** که در سرسام صفراوی که عارض شود نفس جرم دماغ را بکار آید جراده کدو
مغز خیار و ورق عنب الثعلب صندل سفید حضض اطراف بید ورق بنفشه ورق نیلوفر ورق بزر قطونا هر یک مقدار
لایق مرض گرفته باریک سائیده بسرکه تازه ضماد کنند **ضمادی دیگر** بهتر از اول ورق عنب الثعلب ثمره عنب
الثعلب تفاح رسیده همه را السبا بید سائیدن باریک بسرکه تازه و روغن بنفشه بجوشانند تا بخته مثل مرهم
شود بسر به پاشند درین قدر آرد جو و سویق جو چند دفعه بسر به بندند **ضمادی** که اگر به صاحب لیثرغس
نهند تحلیل ماده بلغم کنند و اگر بر ساقها و اعضای صاحب مرض نهند جذب ماده نماید عنصل تر دارها دون سکبینج نرم
بکوبند و بسرکه حل کنند و ضماد سازند **ضمادی** جندبیدستر سائیده بسرکه عنصل شراب انگوری بخته ضماد نمایند
دیگر نمام پودینه دشتی صعتر فا خشک مساوی کوفته و بخته بسرکه عنصل ضماد کنند **ضمادی** که مالیخولیا
مراقی بعد از فصد و تنقیه مصطکی گل سرخ افسنتین رومی سنبل اسارون سعد کوفته و بخته بگلاب سرشته ضماد کنند
ضمادی که درین قسم بکار آید زمانی که معده خالی از غذا باشد افسنتین رومی شبت پودینه دشتی زیره کرمانی
انیسون تخم کرفس سعتر کوفته با آب بخته ضماد کنند یا در آب جوشانیده صاف نموده در شانه کاهو پر کرده کماد کنند
و بعضی اوقات کنند رود دارچینی در شباد اضافه نموده میشود این هر دو نسخه هم از منهاج منقول است **ضمادی**

که نافع است به نسیان جند بیدستر کطیسو بادآورد دوم یکدرم تخم رازیانه خردل سفید هر یکی دو درم برگ آزاد درخت
سه درم کوفته و بیخته در سرکه و قدری مراره گاو حل کرده بعد حلق راس ضماد نمایند و اگر از احراق آن صبر نتوانند
کرد قدری ارز و غنهای گرم نیز اضافه کنند **ضماد** جهة نسیان عسی فالوده عسلی فاتر نافع است **ضمادی** که در
علت قسم نسیان که آنرا هلاک الذکر گویند بعد تنقیه بکار آید فربیون تازه سکبینج با فلفل یعنی صمغ سداب جبلی هر یکی
یک درم و نیم خردل سیاه و تخم مغسول ده درم همه را سائیده با دقیق خشکار بمبالغه تخمیر کرده بیست درم یکجا
کرده بروغن قسط یا روغن ناردین یا روغن بلسان خمیر کرده بر موضع علت ضماد کنند مگر اینکه متعدی شود فساد
بقسم اوسط دماغ درین صورت بر تمام سر ضماد کنند و التزام کنند باین ضماد بدوام احتمالا ملحمه موافقه و اگر تغیر یابد
مزاج بحرارت گذاشته شود بر طبیعت و فصد نطفیه نباید کرد مگر اینکه نجی گشته این ضمادات از شرح منقول
است **کلمه سیزدهم از ملفوظ دوم** ادویه امراض راسی در ذکر دواهای که مصدر بطاء مهمله است
طلاء منوم پوست خشخاش شیاف مامیثا هر یک دو درم صندلین هر یک دو مثقال نیلوفر بنفشه تخم کاهو
هر یک سه درم کوفته و بیخته بآب برگ کاهو تر ساخته بر پیشانی و صدغین طلا کنند **طلاء بهی** از جهة خواب
نافع منقول از جلالی پوست خشخاش صندل سفید بیخ لفاح از هر یکی دو درم بنفشه برگ نیلوفر تخم کاهو از هر یکی سه
درم گل خطمی چهار درم کوفته و بیخته بآب کاهو طلا کنند **طلائی** که خواب خوش آرد هم از جلالی صندل سرخ
یا سفید دو مثقال پوست خشخاش سه درم برگ نیلوفر تخم کاهو از هر یکی پنج درم کوفته و بیخته بآب کاهو بر پیشانی و
بناگوش طلا کنند **طلائی** که خواب غرق آرد سلیخه افیون زعفران کوفته بروغن گل آمیخته بر پیشانی طلا کنند
اگر پوست خشخاش و بیخ لفاح بر صدغین طلا کنند همین عمل کند **طلائی** که در ابتدای سرسام نفع بخشد خل خمر یکدرم
گلاب روغن گل هر یکی ده درم در هر یک بیامیزند و بر سر طلا کنند **طلائی** که سرسام و صداع گرم را مفید بود
صندل سرخ و سفید و گل نیلوفر و ورق گل هر یکی درمی مامیثا دو درم کوفته و بیخته بآب کاهو سرشته بر سر طلا کنند
طلائی که سرسام ضربی و سقطی را نافع بود بنفشه بابونه کوفته و دقیق شعیر بروغن گل و سرکه مخلوط کرده بمالند
و اگر جراحت باشد سرکه نهند از **طلائی دیگر** که لیثرغس را نافع بود موی آدمی بسوزند و باریک سائیده با سرکه و آب تره
و بر پیشانی طلا نمایند اخلاط غلیظه دفع کند **طلائی دیگر** جهة لیثرغس جند بیدستر ده درم بورق ارمنی خردل
هر یکی سه درم عاقرقرحا مویزج هر یکی چهار درم باریک سائیده با آب نانخواه و آب مرزنجوش و قدری خل خمر یا خل
عنصل طلا کنند **کلمه چهاردهم از ملفوظ دوم** ادویه مرض راسی در ذکر دواهای که مصدر بعین مهمله است
عطوسی که سکتا و صداع بارد را سود دارد در ملفوظ اول گذشته **عطوس** برای صاحب لیثرغس کندش
فلفل کوفته بکار برند و بعد استفراغ استعمال نمایند **عطوسی** که همه بیماریهای دماغ را که از سردی و تری

بود مشهور شده باشد بعضو فارسی زراوند طویل دم الاخوین هر یکی نیمدرم عاقرقرحا سه درم کندش چهار درم
برگ [illegible] پنجدرم کوفته و بیخته اندکی در بینی دمند بعضی عطوسات دیگر که تقویت دماغ کند و جمیع علل بارده دماغ
را نافع باشد در ادویه صداعیه گذشته **کلمه پانزدهم از ملفوظ دوم** ادویه امراض راس در ذکر دوای که مقصد
بعین معجون است **غالیه** طیب معروف است که از اشیای عطره از تراکیب قدیمه ملوکیه است اختراع کرده این را
جالینوس برای [illegible] ملکه که سوال کرده بود از اصلاح [illegible] و ارحام ایشان از قبیل برودت پس توسع کرده
شده و دران عمل دیگر کرده شد برای تقویت بعضی اعضاء رئیسه مثل دماغ و جهت امراض بارده و غیرها احترازاً من کراهیة
الدوا **غالیه گرم** تفریح آرد و تقویت دماغ و دفع امراض بارده آن کند مشک یکدرم عنبر اشهب یا ازرق
دو درم بروغن بان بگدازند و بر هم نهند **غالیه معتدل** جهت دماغ عنبر اشهب یکدرم عود هندی دو درم صندل
مقاصری سه درم عنبر را بگلاب گرم بگدازند و عود و صندل باریک سائیده دران آمیزند و شمیم نمایند **غالیه**
از اسرار مصونه که یافته شده در دخان بخور نفع میکند بهر دردهای دماغ و [illegible] و صداع و مفاصل و اوجاع ظهر و در امر باه
عجیب است سیاه و بان بکنند با این مرد قابض بکند بدهد [illegible] نماند و [illegible] و باه بهوده
شرف برانگیزد و لذت بحدی رسد که عقل از میان برخیزد [illegible] زعفران مرو قرنفل فقر [illegible] هر یک جزوی
باریک سائیده در بیضه مشک سه روز [illegible] در روغن بان [illegible] آتش نرم و آرند و قدری عنبر
و مشک و [illegible] و [illegible] سیاه حل کرده بیامیزند در ظرف آبگینه گذاشته و سر ظرف بسته چهل روز
بگذارند باز استعمال کنند **غرغره** که دماغ را از فضول و اخلاط پاک کند و اصلاح سر نماید در ادویه صداعیه مذکور
شده **غرغره** که حکیم علی رحمة الله در معالجات مرض قطرب آورده سعد را کوفته و بیخته بسیار باریک ساخته
در لعابی که از حلبه برآورده باشند حل کنند که خوب مختلط شود پس در آب خالص که گرم کرده باشند بر دو را حل کنند
و رقیق کرده غرغره نمایند **غرغره** که نسیان و فالج و صرع را به بود نوشادر یکدرم عاقرقرحا مویزج
بوزه ارمنی هر یک سه درم پوست بیخ کبر مرزنجوش خردل سفید هر یکی پنجدرم با عسل سرشته با [illegible] غرغره
کنند و اگر پنجدرم ایارج فیقرا درین غرغره زیاده کنند در دفع علل مذکوره بهتر بود **کلمه شانزدهم**
از ملفوظ دوم ادویه امراض راس در ذکر دوای که مقصد بقاست **فتیله** در لغت معروف است
که بپارسی بتیله گویند و در اصطلاح اطبا مرادف شیافه است بنام بلوط نیز خوانده میشود و آن دوای است
که طولانی بلوط شکل ساخته برداشته میشود در مقعد و لفظ شیاف را بر جبهای طولانی که جهت چشم و غیره میسازند
نیز اطلاق میکنند همچنین فتیله را هم گاهی بر ادویه مستعمله در بینی و گوش نیز اطلاق مینمایند چنانچه درینجا هم ازین
قبیل بعضی فتایل که به بعضی امراض دماغی نفع میکند مذکور میشود و سه فتیله [illegible] نسخه حبوب مطبوخ است

است که این تا دیر بماند در معاء مستقیم و برسد اثر آن بقولون بلکه با عالی و اعماق بدن بتمام و فتیله که جهة قولنج بسازند باید که طول آن بقدر طول انگشت مریض بلکه شش انگشت مضموم باشد تا در معاء مستقیم باستقامت فرا رسد و اثر وی با بقولون که محل قولنج است سرایت کند بخلاف فتائل شیافاتی که برای وجع البواسیر و شقاق آنها بسازند باید که مدحرج بود تا مقام آن در موضع قریب علت طویل باشد و بعضی از احکام فتایل که داود انطاکی از سجزی نقل کرده اینست که این را با عسل سازند و سخت خشک کرده مستعمل کنند و چرب کرده باد ام استعمال نمایند و اکثر زمان که نشستن یک فتیله دو ثلث ساعت است **فتیله** جهة دوار و سدر بارد روغن سوسن روغن یاسمین هر یک یک درم روغن بلسان یک دانگ باهم آمیزند و مشک و جندبیدستر و صبر هر یک یک طسوج سائیده داخل کنند و چهار فتیله در آن ملوث سازند و دو در هر دو گوش و دو در هر دو پرده بینی گذارند منقول از منهاج است

فقاع بضم فا و تشدید قاف بپارسی بوزه گویند از اشربه مرکبه معروفه است که از شعیر و ارزن و خبز حواری و بعضی فواکه و غیر آن با فادیه و غیر افادیه میسازند و این مرکب را باین نام از برای این میخوانند که مرتفع میشود بالای آن زبد و فقاع حباب آب را گویند و احکام این بحسب ماده و فاعل مختلف است اقرب بحفر زبیبی پس سکری پس عسلی است و با دوای این ردی است اما نسخه عسلی که مناسب این مقام است از تذکره ذکر کرده میشود و احکام اقسام اجمالا اینست که زبیبی حار در ثانیه و رطب در اولی است تولید خون میکند و در بارد ین و ناصم و مفتح سده بود لیکن دماغ را به بخار غلیظ فاسد میکند و معمول از دو پس اضر است و در این امر افسر بهی آرد و سکری الطف است و از لطافت وی است که خمار این زود زایل میشود و که ورث پس نمیگذارد و موافق مشایخ و ناقهین و ضعاف الابدان و دقاق العروق و سوداویین است و ما خوذ از عصیر قصب بید التکاتیه محرق اخلاط و رساننده آن بکرات و نکاریه است جالینوس گفته که فقاع معمول از شعیر خلط بد و عفونت و نفخ پیدا میکند و یوحنا گفته فقاع شعیری با فادیه حار یابس است تولید خلط ردی و قراقر و نفخ معده می کند اما نافع است جذام و سقوریدوس عکس این گفته که فقاع مورث جذام است و قول دیسقوریدوس صحیح است و محمد بن زکریا گفته که فقاع شعیری مضر عصب و مصدع و نفاخ و مدر بول است و اطفاء نایره خمار میکند و محمد بن یوسف طبیب انکار تسکین خمار کرده و نیز یوحنا گفته که فقاع متخذ از خبز و کرفس و نعناع نافع به مبرودین است و متخذ از عسل حار یابس است و متخذ از سکر مجرورین بهتر است و نیز محمد بن زکریا گفته که فقاع برنج قریب بشعیری است مگر اینکه قلیل النفخ است نسبت بشعیری و متخذ از خبز حواری که در آن کرفس و نعناع باشد اصلح است از این هر دو و احمد بن منسویه اصفهانی گفته که خلط متولد در بدن از فقاع ردی سریع الاستحاله بعفونت و مضر عصب و منی رسد بکسی که او مدمن شرب او کند خبز نقی کردن باین مجروری صلاحی دیگر ندارد که جبلا قوی می بخشد

و وقت شرب فقاع قبل طعام است نزدیک حاجت شدید و تجاوز دیگر بقدر حاجت و گفته که رخصت نمیدهم
در شرب فقاع حالت طعام خوردن و وقتی که منهضم شود طعام و نزول کند از معده پس مکروه نمی پندارم
شرب مقدار معتدل با آن اسهال ذکر کرده و مقدار کثیر از فقاع نزدیک من یک رطل بغدادی است و مقدار یسیر ثلث رطل
و معتدل دو ثلث رطل **فقاع عسل** منقول از تذکره گرم است در ثالثه یابس است در ثانیه منشط شدید
التفریح و مقوی حواس است حافظ صحت مبرودین و مشایخ است نفع میکند هر مرض بارد خصوص فالج و رعشه را زعفران
ششم حصه یکجزو خبز نضیج جو بوا السباسه قرنفل هر یک جزوی همه را در آب بمقدار بجوشانند که مهرا شده صورت
اینها برود پس صاف کرده ده جزو عسل حل کرده باز بآتش ملایم بجوشانند که آب جذب شده عسل بماند **فلونیا**
که حفظ بیفزاید و تقویت دماغ کند نسخهای متعدده آن در ملفوظ اول ادویه صداعی ذکر یافته و بعضی نسخهای این
آینده انشاء الله تعالی بیاید **فیروز نوش** که نسیان و قولنج و مغص ریحی و ام جن زنان حامله را
که سبب آن برودت باشد سود دارد و بادها غلیظ دفع کند افیون عاقرقرحا سنبل زعفران هر یک هفت
درم افیون بزرالبنج هر یک بیست درم کوفته و بیخته بعسل سرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند **کلمه مقدمه سیم**
از ملفوظ دوم ادویه امراض رأس در ذکر دواهای که مقصد بقاف است **قرص بنفشه مسهل**
دوار و تاریکی چشم را که از بخار صفرا باشد سود مند بود بنفشه تربد سفید مجوف مدبر پوست هلیله زرد هر یکی
یکدرم کلسنج دو دانگ سقمونیا مشوی دانگی کوفته و بیخته اقراص سازند جمله یک شربت است **نسخه دیگر**
بنفشه تربد سفید مدبر هر یکی یکدرم و در نسخه دیگر تربد یک و نیم درم است پوست هلیله زرد چهار دانگ گلسرخ
دو دانگ سقمونیا و کتیرا و ریوند چینی هر یکی دانگی کوفته بیخته اقراص سازند **نسخه دیگر** تربد سفید
مجوف مدبر پوست هلیله زرد هر یکی یکدرم بنفشه چهار دانگ گلسرخ دو دانگ تخم کاسنی کتیرا سقمونیا
هر یکی دانگی **قرص مثلث** که سهر را نافع بود در ملفوظ اول ادویه صداعیه مذکور شده **قرص منوم**
بارد تخم کاهو خشخاش باقلی تخم خرفه کاکنج هر یک یکدرم افیون طسوجی کوفته و بیخته بلعاب اسپغول سرشته قرصها
سازند و این یک شربت است مرد قوی را **قرص منوم حار** تخم شبت دو درم زعفران بزرالبنج مرمیعه هر یک
دانگی افیون طسوجی کوفته و بیخته بلعاب حلبه اقراص سازند شربتی یک مثقال این هر دو نسخه از قرابادین شفائی
است و در قلانسی در این نسخه زعفران و مر هر یک دو دانگ مرقوم است **قرص منوم** که چون بر عضو درد
ناک طلا کنند درد آن بنشاند و بدان سبب در دفع بیخوابی معین شود افیون بزرالبنج مر زعفران قشر یبروج
کوفته و بیخته اقراص سازند و بآب حل کرده بر صدغین جهت تنویم و بر عضو متالم جهت سکون آن وجع طلا کنند
قرصی که سرسام و صداع و تپ را نافع بود و خواب آورد و هذیان دفع کند و تشنگی بنشاند تخم

تخم خیارین مقشر تخم کدو و تخم کاهو هر یک ده درم رب السوس نشاسته کتیرا افیون هر یک سه درم تخم بنج سفید
درقوا یا دین قاقیا دو درم قاقنون هر یک سه درم و ثلث درم سبست کوفته و بیخته باب کاهو یا لعاب اسپغول سرشته بست
قرص سازند شربتی جهت سهر و هذیان یکعدد یا دو عدد بدهند و برای صداع و تپ که بغیر سرسام و هذیان باشد
نصف بلکه ربع قرص کافیست تا قبض شدید نیارد و هر گاه مر تشنه بود قرص را با آب کشنیز یا آب کاهو بدهند
والا با آب خیار و کدو و این قرص تا ضرورت نبود نتوان داد **کلمه شانزدهم از ملفوظ دوم** ادویه امراض راس
در ذکر دواهای که مصدر بکاف است **کبوب** چیزی است که نیم دانه شود و بآن ادویه را و بر روا افتاده شود
بر بخارات **کبوبی** که در دوار بار دفعه تنقیه و استعمال سعوطات بکار آید بابونه اکلیل الملک درمنه قیصوم قیسوس
گندم حب محلب نیم کوفته نمک از هر یکی کفی جو بابونه نیم کوفته سه عدد صبر هر یکی از هر دو قدر قلیل گرفته در آب قمقمه پر
الراس بجوشانند تا مطهر شود و پس سر بخار آن فسرده دارند **کبوبی** که سرسام و صداع حار را سودمند
بود تبرید و ترطیب دماغ کند ورق کدو و تراشه کدو و کاهوی تر تخم کاهو پوست خشخاش ورق گل سرخ بنفشه
نیلوفر ورق بید فقاح شاهسفرم همه را در آب بپزند و بدان اکباب نمایند و هم آب آن نطول فرمایند
کبوبی که تبرید و ترطیب دماغ کند و بیخوابی را ببرد و حرارت و یبوست دماغ را نافع باشد بنفشه نیلوفر کاسنی
سبز کاهو بید ورق کدو و تراشه آن ورق گل سرخ بستان افروز با رنگ خطمی تخم تورک تخم بادرنگ
تخم خشخاش پوست خشخاش فقاح شاهسفرم جو مقشر همه را در آب بپزند و شیر دختران و روغن بنفشه
بران ریزند و سر به بخار آن فسرده دارند و با آب آن نطول نمایند این هر دو نسخه از جلالی است **کبوبی** که در
سبات سهر بکار آید جو مقشر نیم کوفته ورق نیلوفر سه درم و کف حی عالم ورق خبازی ورق بزر قطونا
مرزنجوش هر یکی باقه جوشانیده اکباب کنند **کبوبی** در سبات بعد تنقیه تام نفع بسیار بخشد تخم خطمی سفید بلیخ
هر یکی یک کف قیصوم بابونه اکلیل الملک ورق اذخر قشور شجر صنوبر نخاله هر یکی یک کف کویج و نخاله را در خرقه بسته
همه را بجوشانند تا حشایش مهری شود و بکار برند **کبوبی** جهت صاحب [illegible] که بر وی خواب غالب شده باشد و درجه
وارتعاش افتاده باشد نام مرزنجوش بابونه بنفشه برنجاسف قیصوم [illegible] همه را خوب
در آب مهرا بپزند و بعد حلق راس پس سر کماد کنند **کبوبی** که مالیخولیای مراقی را تحلیل ریاح ورق
و احشا و جرب نفع رساند و هم تقویت معده کند افسنتین سنبل [illegible] افیون تخم کرفس
سعتر در آب بجوشانند و صاف کرده در مثانه گاو پر کرده در حلو معده تکمید مشکلم نمایند **کلمه نوزدهم**
از ملفوظ دوم ادویه امراض راس در ذکر دواهای که مصدر بلام است **لعوب** مصغر و **لعوب** کبیر
انشاء الله تعالی در ادویه باهیه بیاید **لخلخه** که خواب آرد [illegible] نشاط آرد و تقویت دماغ کند

وانگی کافور دو دانگ تخم گل بیخ انجاح هر یکی یکدرم کوفته و بیخته در ظرفی کنند و گلاب یا آب کدو دمانند آن از
بایجات مرطبه انداخته بجنبانند و به بویند و بعضی **نخالخ دیگر** مناسب مقام در ادویه صداعیه گذشته
کلمهٔ ششم از ملفوظ دوم در ادویه امراض راس در ذکر دواهایی که مصدر بمیم است **ماء الاصول**
که انضاج اخلاط حاده دماغی وغیره دماغی کند تخم کاسنی پنجدرم تخم کشوث ششدرم پوست بیخ کاسنی بست
درم سپستان پانزده عدد عناب بست عدد همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا هشتم حصه بماند صاف کرده
در سه روز یا ده درم تا بست درم سکنجبین بزوری بیاله ثلج بنوشند **ماء الاصول** که تلطیف بلغم کند فطراسالیون
انیسون سنبل مصطکی هریک دو درم تخم کرفس گلسرخ دو درم بعضی نسخها بجای درد دو قوم قوم است اذخر هریک
سه درم بیخ کبر پوست بیخ کرفس هریک پنجدرم پوست بیخ رازیانه ششدرم بزر رازیانه ده درم در سه رطل آب
بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده هر روز ثلث رطل بده درم جلنجبین بنوشند **ماء الاصول** که در علة
سبات بعد تنقیه بمطبوخی که از معالجات بقراطیه در ضمن مطبوخها سمت تحریر میابد بکار آید سلیخه قشور سلیخه از هر یکی
دو درم تخم رازیانه انیسون تخم کرفس پوست بیخ کرفس مصطکی نیکوفته عود البیج از هر کدام سه درم فقاح اذخر
پانزده درم مویز طایفی منزوع العجم بست درم انجیر سفید بست عدد و بعضی اطبا اشنه و دار شیشعان و بعضی دیگر
هوم المجوس و اصل السوس برگ شبت نیز اضافه نمایند همه را در چهار رطل آب جوشانیده صاف نموده نگاه
دارند و هر روز مقدار بست درم را با دو درم روغن بیدانجیر و هفت درم سکنجبین بنوشند و تا هفت روز مداومت
نمایند و از اغذیه غلیظه اجتناب لازم دانند و بزیرباجه حلوا یا چه گوسفند که با نخود کشنیز و قدری شبت پخته باشند
اکتفا نمایند و بعد این ماء الاصول اگر احتیاج باقی باشد شربتی از شربتها که از معالجات بقراطی مذکور شد میل نمایند
ماء الاصول جهة لیثرغس که بآن حرارت غالب نباشد مصطکی سنبل الطیب هر واحد یکدرم اسارون سلیخه هر واحد
یکدرم و نیم تخم کرفس رازیانه انیسون بیخ اذخر فقاح اذخر اسطوخودوس هر واحد سه درم پوست بیخ کرفس
پوست بیخ رازیانه هر واحد ده درم زبیب خراسانی منزوع العجم بست درم همه را در سه رطل آب بجوشانند
تا برطلی رسد صاف کنند و هر روز چهلدرم ازین گرفته ده درم جلنجبین سکری دران حل کرده و صاف کرده
و یکدرم روغن بادام شیرین درو حل کرده نیمگرم وقت صبح بخورند **ماء الاصول** که در مالیخولیای سوداوی
بعد فصد و ترطیب بدن جهة انضاج هفت روز تا ده روز بدهند و درین ایام از ترطیب بدن با دهان مناسبه
و تسبیط دماغ بسعوطات لایقه غافل نباشند و هرگاه یقین شود که بدن علیل رطوبت و ماده جهة خروج
اطاعت قبول کرده مطبوخی که خواهد آمد اخراج کند مصطکی سنبل حب الزلم تودری بوزیدان اشنه اصل السوس
محکوک ورق [illegible] هریکی مقداری خشخاش سفید عناب سپستان ورق بادرنجبویه لسان الثور فقاح اذخر

از خر هر یک کفی مویز منقی یک کف کبر پوست بیخ کبر و پوست بیخ رازیانه هر یکی باقیه همه را خوب بجوشانند و اگر ضعیف
باشد بیست درم یا سه درم روغن بادام تلخ و سه درم روغن بادام شیرین بدهند **ماء الجبن** بتشدید
نون و ضم حرفین با قبل و بسکون موحده و بتخفیف نون نیز آمده یعنی آب پنیر و مراد ازین آبی است که جدا میشود از شیر
متجبن و آن آبی است که کسب کرده حدت و کیفیت ترقیق و اسهال و قوت جلا و اغتسال را چه اجزای ناری شیر درین
آب می آید و اجزای ارضیه غلیظه در جبنیه جدا میشود لیکن چون اجزای ناری مختلط بمائیه است لذع و حرقه و سمیت
بظهور نمی آید بلکه بواسطه مختلط بودن آن بدهنیه لذع ساکن میسازد و اصلاح اخلاط محترقه میکند بهر حال مزاج
ماء الجبن حار در اولی قریب باعتدال است اما رطوبت در آن با فراط است ازین جهت استعمال آن بجهت ترطیب
مقصود بالذات است **اما منافع ماء الجبن** آنست که بعلل حاره و سوداویه در مالیخولیا و شقیقه
و صرع و ظلمت بصر و انصباب مواد بسوی چشم و پلک و استسقا و حرارت کبد و یرقان و حرقه بول و ضعف کلیه و مثانه
و قروح امعا و قروح حدیثه و قوبا بدن و سخافت تن و التهابات و احتراقات و جذام و داء الفیل مفید است
و جهت بثور شری و جرب و حکه و کلف و آثار طلا و بثر با سود مند و مفتح سدد و مسکن عطش و جالی بی لذع و گزنده است
و اسهال برفق آرد با وجود آن اشتمال منافع و از دیگر مسهلات دیگر بدو امتیاز دارد اول آنکه قوت این با وجود قلت حدت
این تا قعر بدن جاری و نفع آن بعضو مقصود ساری میگردد و چه رقت و لطافت قوام حدت و قوت دارا قایم
مقام است دوم آنکه بسبب سومی که دارد ارخای اعضا و تلیین مجاری و ازلاق ماده و تقلیل اخلاط حاده میکند سوم
آنکه با وصف اسهال قوت انضاج هم دارد چه شیر مرکب از مائیه و جبنیه و دهنیه است هرگاه جبنیه ازین
منفصل میشود باقی میماند مائیه مسهله مطلقه و دهنیه ملینه منضجه و این دو خصلت در مسهل دیگر جمع نشده پس هرگاه
نضج و تلیین بیشتر مطلوب باشد بنوعی باید ساخت که دهنیه در وی بسیار آید چنانچه از بعضی طریق ساختن آن معلوم
خواهد شد چهارم آنکه فضله وی که در بدن باقی میماند ببدن اذیتی نمی رساند بلکه غذای او میشود و این عمل در غیر
وی نیست پنجم آنکه با وجود اخراج مواد کثیفه خفافت در ابدان بهم نمی آرد چه با وصف انضاج مواد غلیظه را
بتدریج مستاصل و از اجزای باقیه آن تغذیه نیز حاصل است و هر قدر که ماء الجبن رقیق تر اسهال آن بیشتر
و هر قدر ثخین تر ترطیب او وافر تر **اما از البان برای ساختن ماء الجبن** جهت اغراض مطلوبه
از آن شیر بز جوان است که صحیح البدن و فربه و سرخ رنگ و ازرق چشم باشد و اندام اعضای آن چهار دانگ گشته
باشد و از چهار ماه تجاوز کرده باشد و اگر سرخ رنگ نباشد سیاه رنگ گیرند و الا زرد و الا بهر رنگی که
باشد چه قید احمریت لون بسبیل اولویت است بخلاف بیشتر قیدهای دیگر که ضروری اند و قوت شیر حتی از بهر
موجب فتور غرضی از اغراض میشود و شیر بز را جهت آنکه از بهر این اختیار کرده اند که او در دهنیه و جبنیه

و مائیته معتدل است بخلاف شیر گاو که در جبنیه وی بیشتر است و در شیر میش جبنیه و قسر و در شیر شتر و اتن
مائیته غالب و در امراض مستعمل فیها افراط هیچکدام از انها مناسب نیست و اگر شیر بز بهم نرسد بنا بر ضرورت از شیر گاو
توان ساخت و هرگاه برای سدد و استسقا و کلف سازند شیر شتر اولی اما اگر استسقا با حرارت باشد از شیر
بز بهتر اما تعلیف بر حسب طبیعت مرض بکشنیز تازه یا کاهو یا کاسنی یا رازیانه یا شاهتره تازه یا لسان الحمل یا بعلف
جو و امثال انها می کرده باشند و گیاههای تیز و تلخ ندهند و دانه ایشان آرد جو یا جو جرکیش ترکرده باشد
هرگاهی جهت تحلیل دانه و توفیر شیر با رازیانه یا زیره همراه دانه میداده باشند و در دادن دانه احتیاط کنند
که تخمه نشود و موجب فساد شیر نگردد و برای همین بسته داشتن بریسمان خوب نیست گاه گاهی شیر در شکم حرکت
کند و بگردد و باعث تحلیل غذای آن گردد اما طرق ساختن ماء الجبن صاحب قسطاس با دین
قادری از تتبع و حصار عبارات کتب سلف و خلف منحصر به یک طریق ساخته چون عبارت قرابادین مذکور جامع
و نافع بود اکتفا بنقل آن نموده از جمله یک طریق کلی آنست که از سکنجبین یا حموضات دیگر سازند و ایجابان باشد
که شیر تازه دوشیده در ظرف سنگین یا سفالین یا مسین قلعی دار نیک بجوشانند پس اگر مثلاً شیر دو رطل
باشد سکنجبین صادق الحموضه ثلث رطل بران ریزند و اگر سکنجبین بسیار ترش نباشد قدری سرکه انگوری یا آب
غوره یا آب لیمو اضافه نمایند تا شیر بزودی پاره شود و بعضی از متاخرین پانزده مثقال سکنجبین و یک مثقال
سرکه را در دو رطل شیر کافی دانسته اند و در شفاء الاسقام گفته شیر را باتش نرم بجوشانند و بچوب
همی جنبانند تا که جوشش زده سر دیگ برآید پس فرود آرند و سر در هم سرکه تیز و تند یا آب لیمو اندازند که بریده
شود و اثنای طبخ تحریک شیر لازم دانسته تا محترق نشود و بهترین آلات جهت تحریک چوب تر انجیر است خاصه پوست
باز کرده سر کوفته تا تقویت و لبنیت که در چوب انجیر است مستخرج شده در ماء الجبن آویزد و معین بر اسهال
باشد و اگر چوب انجیر نباشد بچوب خرما تحریک کنند و هرگاه غرض ترطیب بدن بود نه تلیین طبیعت عوض چوب
انجیر چوب بید جهت تحریک اختیار کنند و ایضا عند الطبخ سر دیگ را با اسفنجه یا پارچه که آب ترکرده باشند
مسح می کنند تا مانع احتراق شود و بالجمله چون پاره شود دیگ را فرود آرند پس اگر مقصود آن باشد که اجزای
جبنیه در ماء الجبن قسرون ترآید چون قریب به سرد شدن رسد و هنوز حرارت ما در آن باشد بپالایند
جهت پالودن پارچه سفته باید و واجب است که شیر در پارچه کرده بیاویزند تا آب تقاطر کند و چیزی
از جبن با آب نیامیزد و اگر مطلوب آن بود که جبنیه در ماء الجبن کمتر آید شیر را بگذارند که خوب سرد شود تا در
اجزای جبنیه نیز جمود رفته و عند التصفیه همراه آب کمتر براید لهذا بعضی بر آنند که شیر را بعد پاره شدن
تمام شب نهاده دارند و اگر هوا گرم باشد ظرف شیر در آب گذارند بهر حال چون آب صاف حاصل آید

اید بهر طور که باشد اگر آب مذکور یک رطل باشد نمک اندرانی یک مثقال آمیخته باز جوش دهند تا وقتیکه کف بر آید و کف
را برمیدارند پس بطریق معلوم شرب نمایند تنها یا با هرچه مناسب غرض بود و گفته آید و بعضی اطبا سبب
امتزاج نمک همان آب صاف میدهند و در قروح کلیه و مثانه همین قسم در حبت و این نوع ماء الجبن یعنی
حموضی و سکنجبینی برای اخراج اخلاط محترقه و حبته تبرید بدن و تفتیح سدد کبد و طحال و دفع یرقان و قروح و جرب
و بثور و کلف و جلا و ظلمت بصر و جمیع امراض سوداویه مناسب است و تخصیص کسی که تنفیص کرده بران که شیر را
بعد پاره شدن تمام شب بنهند و صباح صاف کرده بنوعی که گذشت بکار برند امام رازی است که در فاخر که از
مصنفات اوست گفته دوم آنکه از انفحه سازند و آنرا بپارسی پنیرمایه گویند و طریق ساختن ماء الجبن از پنیرمایه
بطور صاحب کامل چنین است که شیر جوشیده اگر ده رطل بود پنیرمایه نیم درم دران حل کنند و باید که پنیرمایه
کهنه نباشد و بعد حل کردن شیر را حرکت دهند و از آتش فرو گیرند و بگذارند که سرد شود پس در کرباس نهند
و بیاویزند که تقاطر کند در ظرف چینی و مانند آن و بعد آنکه باز بجوشند با نمک آمیخته تشرب نمایند و این نوع
ماء الجبن در تبرید و ترطیب ابلغ است بعدم امتزاج با ملح خاصته اگر با شیر به موافقه دهند در ابتدا طبع منعقد نمیکند
و بعد تمادی ایام وارد بدن تمامه مصروف نمیشود و اسهال می آرد و ضرر به نمیسازد خصوص کسانی
را که فاسد الدم اند و دلیل فساد دوم آنکه با وجود گذشتن غشیه ابدان ضرر نمیشود و ثابت بن قره گفته که ده رطل
شیر بگیرند و انفحه تازه جدی دران حل کنند و بپوشند و رها کنند تا شیر بسته شود پس آنرا طولا و عرضا
بسکین ببرند و ده درم ملح ابیض باریک سائیده بران پاشند تا آب از پنیر جدا شود پس در کرباس بیاویزند
و آب صاف بگیرند و سه اوقیه سکنجبین آمیخته بدو باز بر آتش نهند تا قریب بجوش زدن آید و حرکت بدهند
پس مکرر صاف کرده با هرچه مناسب حال بود بدهند کذا قال القلانسی و امین الدوله بن تلمیذ گفته هر روز
پنج رطل شیر تازه بگیرند و گرم کنند و یکدرم انفحه دران حل نمایند و بگذارند که ببندد پس بکارد مخطط سازند
طولا و عرضا و ده درم نمک اندرانی باریک ساخته بران پاشند چون مذاب شود در پارچه بیاویزند تا آب
صاف بر آید باز در کتان یا زنبیل برگ خرما صاف کنند و یک و نیم رطل از آن بگیرند و یک اوقیه سکنجبین آمیزند
و با آتش نرم بپزند و کف بردارند تا که نور تبا نه از مائیه جدا شود پس صاف کرده بطریق معلوم بنوشند
سیوم آنکه از نبات القرطم سازند و همچنان باشد که ده اوقیه مغز خشک اینه نرم بکوبند و در ده رطل شیر
مغلی بیندازند و بچوب انجیر یا با طراف شاخ خرما همی جنبانند تا شیر پاره شود پس فرو دآرند و بگذارند
که سرد شود پس در کرباس سفت اندازند و بیاویزند و آبی که بچکد در ظرف چینی بگیرند بستر صاف سازند
و با ده درم نمک هندی بجوشانند و کف بردارند و با سفوف مناسبه بکار دارند و ماء الجبن که از انفحه و از

قرطم سازند و در احتقان بکار آید و در اینجا که از استعمال سکنجبین مانع بود و اگر دفع فضول بلغمی و استسقا و سدد
مقصود باشد ماء الجبن از نفخه مملحه و لباب قرطم سازند و با سکنجبین بدهند درین صورت اولی آنکه قرطم
بریان باشد **اما مقدار شربت ماء الجبن** حسب حال شارب و مرض متفاوت است ادنی شربت او هفتاد
درم و متوسط یک رطل و جهت اقویا اکثری تا سه رطل و بعضی زیاده برین هم نوشته اند حتی قلانسی از دیسقوریدوس
نقل کرده که تا نه رطل بدفعات اندر امراض مزمنه در وقت صایف توان داد و میگوید محرر سطور که دادن ماء الجبن باین
وفور در هند و دیگر بلاد که سده و هاضمه های اینجا بر فتور است هرگز مناسب نیست هرگاه با ادویه مسهله ممزوج کرده
دهند لازم است که کثیر المقدار ندهند خوفا من افراط السحل و شروع از قلیل کرده بتدریج مقدار افزود
و شربت مقصود برسانند و حسن آنکه از سی درم شروع کنند و ده درم هر روز بیفزایند تا به قدر
مطلوب برسد **اما کیفیت تشرب ماء الجبن** اینست که نیمگرم بسه دفعه بنوشند و میان هر دفعه
از یک ساعت فاصله کم نباشد و دو ساعت احوط است و بعضی فاصله مابین شربات نیم ساعت کافی دانسته
اند اما ورود ثانی بعد خلو معده از شربت اولی اولی است تا بر طبع ثقل نیارد و بعد هر تشرب مشی معتدل لازم دانند
و تقدیر مشی معتدل صد قدم مقرر کرده اند **اما بهترین اوقات جهت استعمال ماء الجبن** زمان
معتدل است که در وی حرارت و برودت مفرط نبود با وجود این خوفی که از استعمال دیگر مسهلات در ایام گرما
است درین نیست **اما التفصیل اشیا که در هر باب همراه ماء الجبن داده میشود**
اینست حب لاجورد با ماء الجبن بهترین تدابیر است جهت مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی و نافع ترین اشیا در مالیخولیا
ماء الجبن است که افتیمون و هلیله هندی در ان تر کرده و شربت شاهتره و روغن بادام در ان آمیخته باشند کذا فی
القادری و در قلانسی نوشته که جهت امراض سوداوی هلیله سیاه و ملح هندی و افتیمون در سرکه خیسانیده و از ان
سرکه سکنجبین ساخته و خل ماء الجبن کنند انتهی و افتیمون و تمر هندی بالسویه در ماء الجبن خیسانیده نوشیدن در اسهال
سودا اسهل است و جهت امراض سوداوی غیر حاره ماء الجبن را با سکنجبین افتیمونی باید داد و بعضی بعد تصفیه مقدار ده
مثقال تا پانزده مثقال سکنجبین مذکور آمیخته بدهند و اگر جهت تقطیع شیر هم در سکنجبین افتیمونی اندازند بهتر است
و بعد از هر سه چهار روز از حبوب مسهله و فقه تنقیه لازم دانند و سفوف سودا هر روز دو مثقال
با ماء الجبن دادن استیصال سودا میکند و نسخهای سفوف سودا متعدد در سفوفات مذکور شده و هرگاه جهت
اخراج فضول محترقه دهند با این سفوف دهند هلیله زرد سه درم کوفته و بیخته به روغن بادام چرب کرده نمک
هندی دو دانگ سقمونیا یک دانگ جمله یک شربت است و جهت اخراج فضول بلغمی همراه ایارج فیقرا چهار
دانگ ملح دو دانگ بدهند و جالینوس گوید که اگر ده درم حب القرطم کوفته و بیخته در ماء الجبن آمیزند اسهال

اسهال قوی آرد کذلک امتزاج نمک با ماء الجبن بعد طبخ اسهال بقوت میکند و هر که محتاج مسهل بود و نیاید یا نمی
تواند خورد پس باید که ماء الجبن را با سکنجبین بنوشند و در امراض صفراوی سکنجبین باید معتدل و خل ماء الجبن باید کرد
و جهت تبرید مزاج و تلطیف حرارت با شکر طبرزد و طباشیر باید داد و جهت یرقان که از جانب جگر بود و ستمونیا قیراطی
و افتیمون [illegible] هندی صبر [illegible] دانگی هلیله [illegible] درم کوفته و بیخته با ماء الجبن دهند جهت یرقان که از قبل طحال بود نمک
دانگی صبر یک دانگ و نصف افتیمون یک درم هلیله سیاه یک مثقال کوفته و بیخته در ماء الجبن ضم سازند [illegible] قروح و جرب
ماء الجبن با شاهتره و آب کشوث و هلیله زرد و صبر دهند اما وقت اختیار غذا و غذا های
مختار در اثنای استعمال این دوا هست هرگاه چهار ساعت بلکه پنج ساعت از تشرب او بگذرد
غذا خورند و بهترین غذاها با این دوا آنچه شوربا و شلغم و پلاو و قلیه [illegible] خشکه و امثال آنست و برنج
را باید که در آب [illegible] گندم ترکنند و بار نشسته بپزند [illegible] و کسی که معتاد بخوردن نان باشد
خوردن نان خمیری تنوری و فرنی از آرد [illegible] کوبیده و کشیده و اجزای جرمش [illegible] باشد روا است و مضایقه
ندارد و در روزیکه خوردن مسهل با ماء الجبن مقصود باشد آن روز و یکروز پیش ازین اگر ممکن باشد بنخود آب قناعت
کنند و الا غذای نرم دیگر [illegible] میتوان داد و در زمان تشرب ماء الجبن پرهیز از لبنیات و منفخات خصوصا
شدید الحموضت و حلویات و منجرات واجب دانسته و تا امکان از جماع و جمیع ریاضات متعبه و عوارض نفسیه باز مانند
و بتفریح کوشند و اعانت به یاقوتیها و مفرحهای مناسبه لازم شناسند ماء الخلاف ماء الزهر ماء
الشعیر ماء القرع ماء اللحم که بیشتر بعضی امراض مرقومه این ملفوظ مناسب است انشاء الله تعالی خواهد آمد
مثرودیطوس به یونانی بعضی امراض دیگر این ملفوظ مناسبت [illegible] گذشته مربی
در لغت مطلق چیز پرورده را گویند و در اصطلاح این قوم چیزیست که پرورده شود در عسل یا شکر [illegible] ترکیب
کنند [illegible] دیگر را [illegible] و مثل هلیله و زنجبیل که پرورده شود اینها را در عسل و غیر آن جمع مربیات
آمده و این را در اصطلاح ایشان انجبات نیز گویند و وجه تسمیه آن باین نام آنست که [illegible] حق [illegible]
معروف که معرب آن انبج است [illegible] عربی کرده [illegible] بوده [illegible] این عربی [illegible]
[illegible] گفته پس این نام مستعار شد [illegible] مربای هر چیز و مربیات با انجبات [illegible] مربای [illegible] منافع آن
چون منافع هلیله مربی است [illegible] حفظ [illegible] بقطع [illegible] و ورق طلا
تقویت دماغ و دل [illegible] چون [illegible] اسهال گرم مزاج باید که با طباشیر تناول فرماید
بگیرند آمله تازه کلان که منکسر نباشد [illegible] نرم [illegible]
بجوشانند و بار [illegible] هلیله [illegible] خواهد [illegible]

پس در آب جوش دهند و بیندازند در عسل منزوع الرغوه و بپزند در ان افاویه و بکار آید تخمیناً بست و قانون
اما متاخرین در ساختن این مربی و مربیات دیگر که ترتیب ساختن آنها موافق قرابادینات و کتب دیگر ذکر
خواهد یافت جهة اصلاح ذایقه و حصول لطافت و نظافت چند تصرفات از قبیل تر کرده داشتن در آب آهک یا در ماست
چند روز مبالغه کردن در خلانیدن سوزنها و جوالدوز و غیر این تصرفات بکار برده اند اگرچه ساختن
موافق متعارف حال نزدیک ذایقه لذیذ و نزد طبع خوشتر میکرده اند اما مناسب طبها و معتدلین است و در حق مرضی
و منحرفین طبیب حاذق در تجویز تصرفات و غیر تجویز است **مربای بالنگ** یعنی ترنج مفرح است اما گوشت
آن در ادویه مسهلی مناسب تر است انجا بیاید **مربای تمر هندی** سود دار صفراوی و بعضی امراض
که دواهای آنها درین ملفوظ مرقوم است مناسب است و اطبا در نشان آن نوشته اند که صفرا دفع کند و تشنه زایل
کند و محرور مزاج را نافع بود و تمر هندی را از چوب و دانه پاک کنند و در گلاب یک ساعت خیسانیده و قند را بقوام
آورده در ان ریزند و یکجوش داده فرو گیرند **مربای چوب بلسان** نفع میکند دوار و صرع و ربو
و ضیق النفس و برد معده را عیدان بلسان را دو طبخ داده در عسل و افاویه بدستور مربا بپرورند **مربای**
وج حفظ زیاده کند و فالج و لقوه و صرع و درد معده و قولنج ریحی و صلابت سپرز و تحلیل استسقا را
نافع بود و در اسهال صفرا و بلغم نماید وج تر که کرم ناخورده باشد در روز در آب خیسانیده باشد و در ریگ دفن
کنند و آب بران پاشند چند روز تا نرم شود و بعد نرم شدن بهر وجه که باشد با عسل و آب بجوشانند تا نیم پخت
شود پس بیرون آورده عسل صاف بران اندازند و بجوشانند و بدارند و پس از چهل روز بکار برند و طریق ترتیب
وج را که جهة جمیع اقسام نسیان نافع است صاحب منهاج چنین نوشته بگیرند وج و پاره کنند بقدر یک بند
انگشت و در خم ریزند و روغن گاو گداخته بر سر آن اندازند آن مقدار که دو انگشت از سر او بگذرد و تعبیه
کنند که ثلث آن خم خالی باشد و چهل روز خم را در زیر جو پنهان کنند و وقت حاجت هر روز سه درم از ان
بخورند **مربای هلیله** مرة سودا را که از احتراق بلغم بود نافع است خاصه که با افاویه باشد و نسیان زایل
کند و حواس را قوت دهد و جوانی نگاه دارد و معده بلغمی را بگشاید و باصره را تیز کند و با خمیه معده قوی سازد
و طبع نرم نماید و بواسیر ریحی را سود دهد و گفته اند که مربای هلیله کابلی اگر یک سال یک عدد هر روز بخورند
موی سپید نشود بشرطی که در اثنای استعمال آن از مضرات و جماع پرهیز کند و جهة تنقیه معده از فضول و عفونت
رطوبات که از غذاهای متقدم باقی میماند هیچ چیز به هلیله مربی نمیرسد چه هر چند منقی است مسکن است بخلاف
هلیله غیر مربی که منقی و مقوی است لهذا بعد تنقیه معده را از قبول مواد باز میدارد و پوشیده نماند که هر چیز را
که ترتیب کنند منافعی که قبل از ترتیب بوده بعد ترتیب نیز باقی میماند لیکن مع الضعف و ایضاً

وایضا بعضی معتبرها که دران چیز است بعد ترتیب از این مسطور واز اینجاست که مداومت هلیله مربی بخورند شده بخلاف
هلیله غیر مربی که دایم خوردن وی منع است همچنین در ابتدای حمیات استعمال هلیله منع کرده اند بخلاف مربای آن
و بدستور استعمال هلیله بی جرب کرده مستحسن نیست بخلاف مربی که پوست درو کثیر نمانده تا محتاج شدن باشد
خاصه در حمیات و باید دانست مربای که از هلیله پسته تر ساخته شود نافع تر است نسبت بآنکه از هلیله خشک سازند
و فرق میان آنها چنان کنند که حسب انتخاب کنند اگر در آب نشسته لزوجت سیاه نمودار شود و در یابند که از تر است
والا از خشک وایضا اگر عند مضغ تمامه منحل شود و ثفل از وی بر نیاید یا بغایت کمتر باشد از تر بود و اگر ثفل بسیار
بر آید از خشک وایضا مربای تر خوش طعم و بی عفوصت می باشد و مربای هلیله هر چند کهنه شود بهتر است تا دو سه
از غایت کهنگی بوی دیگر راه یافته باشد و طریق ساختن آن بسیار است شیخ در قانون نوشته که هلیله مربی
از هلیله تازه در چین و هند بسیار سازند و آن بهتر است و عمل کرده شود اینجا بطریق بگیرند هلیله کابلی فایق و حفر
کنند در زمین نمناک ریگ عذب بغیر ملح حفره را در ریگ و دران فرش کنند و آب بران پاشند پس هلیجات برابر
دران بچینند و باز ریگ دیگر بالای آن نهند و آب بپاشند و بعد دو روز در ریگ تازه بهمین صفت دیگر تبدیل نمایند
و تا پنج بار این عمل کنند تا هلیله بالیده و منتفخ شود پس هلیجات را با آب شیرین سه بار یا چهار بار بشویند
پس بگیرند تمر و مسعد را در آب و قسر بجوشانند و هلیله را درین آب باتش ملایم بجوشانند چون پخته شود بشویند
شهدی لطیف بیشتر شهد را قوام گیرند و کف بردارند و هلیله را دران بجوشانند و افادیه بتفصیل ذیل در خرقه
کتان رقیق ببندند و در دیگ آویزند و هر ساعت بمالند تا قوت افادیه بهلیله در آید پس هرگاه پخته شود در ظرف
وسیع انداخته دو سه روز بگذارند تا هلیله قوت افادیه در گیرد پس هلیله را در انار زجاج انداخته عسل
المذکوره بالا بریزند و قدری مشک عنبر قلیل زعفران اندازند و دهن بسته نگاه دارند و افادیه اینست سنبل قرنفل
دارچینی زنجبیل قاقله دار فلفل جوزبوا دار باشد وزن افادیه بیستم حصه هلیله و بعضی قسر ادویات دیگر افادیه
باین تفصیل است زنجبیل فلفل سبل جوزبوا عود مصطگی مشک طباشیر بقیه دیگر ساختن هلیله مربی اینست بیارند هلیله
بزرگ کابلی صد عدد و در آب تر کرده بجوشانند در آفتاب بگذارند پس آب را دور کرده آب دیگر انداخته بجوشانند در
سرگین تازه دفن کنند و آب هر روز تبدیل کنند باز بشویند و در ریگ بصفت مذکوره دفن کنند و سه بار
عمل نمایند بیشتر بر آورده عسل لطیف داده باز و تمر و زر شک هر یکی سی درم در یک غمره آب باتش نرم بجوشانند
تا آب برود بر آورده بخرقه کتان پاک کنند و بسوزن سوراخ کرده بریزند بران عسل مصفی مقداری که چهار انگشت
بالا باشد و بجوشانند تا غلیظ شود طریقه دیگر اینست بگیرند هلیله کابلی جید عدد خوب پاک شویند و شب بگذارند
تا اندکی خشک شود و بریزند بران آب با کشک شیر مقداری که چهار انگشت بالا باشد و باتش ملایم بجوشانند

بماند دو ثلث رطل از این گرفته یک درم تربد و چهار دانگ صبر و دو دانگ غاریقون مالیده بنوشانند و اگر علیل ضعیف
باشد بجای این سه درم [illegible] و مغز فلوس ۵ درم در آن حل کنند **مطبوخ خیارشنبر** اخلاط سوخته از دماغ و بدن
بیرون کند بنفشه سه درم گل سرخ پنج درم پوست هلیله زرد و تمر هندی از لیف و دانه پاک کرده هر یکی پانزده
درم مویز بیدانه بیست درم عناب و اجاص هر یکی بیست عدد در سه رطل آب بجوشانند تا به رطلی رسد صاف کرده مغز
فلوس پانزده تا بیست درم حل کرده صاف نموده نیم گرم بنوشانند **مطبوخ هلیله** بعضی امراض بلغمی [illegible] را
مناسب است و اکثر نسخ آن در ادویه صدر عجیب که نوشته و یک نسخه آن که بسیار صفراوی را نافع است سنای مکی ورق
گل سرخ هر یکی پنج درم تمر هندی پانزده درم پوست هلیله زرد در صورت بیست درم در چهار رطل آب شیرین بجوشانند
هرگاه تا ده اوقیه بماند صاف نموده بنوشانند **مطبوخی** که در سرسام صفراوی جهت تلیین حکیم علی در شرح نوشته
اجاص سپستان عناب هر یکی بیست دانه ورق عنب الثعلب و کشوث هر یکی یک باقه مویز منقی پنج درم مغز فلوس هفت درم
تمر هندی سی درم ترنجبین معلوم مطبوخ سازند **مطبوخی** که در سرسام عارض جوهر دماغ که معتبره مے شود
و بعد انحطاط علت و ظهور نضج بکار آید ورق عنب الثعلب ورق خطمی ورق خبازی هر یکی باقه توت شامی اگر یافته
شود و یک کف کبیر عناب سپستان هر یکی بیست عدد و مغز فلوس هفت درم ترنجبین بیست درم تمر هندی سی درم اگر
قوت وا افکند دو بار سه بار هم بدهند **مطبوخی** که اخراج صفرا محترقه کند تربد سفید کوفته چهار درم
پوست هلیله زرد و خیارشنبر هر یکی پنج درم شاهتره هفت درم سوای خیارشنبر بآتش ملایم بجوشانند و خیارشنبر
حل کرده صاف کرده بنوشانند **مطبوخی** که صفرا محترقه از دماغ و بدن خارج سازد تربد سفید چهار
درم مویز منقی شاهتره هر یکی پنج درم فادن خیارشنبر هفت درم هلیله سیاه ده درم چنانچه رسم است
بپزند **مطبوخی دیگر** سدرین باب نافع مالیخولیای حادث از صفرای محترقه منقول از شرح هلیله آمله
هر یکی چهار درم افتیمون رومی ورق گل سرخ هر یکی شش درم سنای مکی شاهتره هر یکی هفت درم تمر هندی
پانزده درم پوست هلیله زرد مکوب بیست درم اجاص بیست دانه همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا
رطلی آید صاف کرده یکدانگ سقمونیا و چهار دانگ غاریقون داخل کرده نیمگرم بنوشانند **مطبوخی** که اسهال
صفرا و بلغم کند عناب ده دانه اجاص سی دانه افسنتین مصطکی هر یک یک مثقال تربد سفید مرضوض سه درم شاهتره
پنج درم مویز سرخ خسته دور کرده پانزده درم جوشانیده نصف رطل از آن بگیرند پس حل کنند در آن تربد سحق
کرده یک درم تمر هندی پاک کرده بیست درم بنوشانند **مطبوخی** که اخراج سودا خصوص از دماغ بقوت
کند و دفع میکند مالیخولیا را بسیار و نیز نافع است ابتدای جذام و قوبا و جرب و بهق اسود و کلف را مویز ده دانه
تربد سفید چهار درم بسفایج پنج درم سنای مکی هشت درم هلیله سیاه اسطوخودوس هر یکی ده درم همه را

همه را در سه رطل آب بجوشانند بر گاه رطلی بماند صاف کرده افتیمون ده درم دران یک شب تر کرده صبح صاف کرده
خربق سیاه ربع درم ملح هندی نصف درم صبر یک درم غاریقون سه درم سائیده پاشیده بنوشانند این قوی
بسیار است و منقول از شرح است مطبوخ که در مالیخولیای سوداوی بعد فصد و ترطیب و انضاج بکار الاصول
و غیره اخراج باین مطبوخ باید کرد بزر کرفس انیسون هر یکی سه درم سنا بسفایج الیخ شیر املج هر یکی چهار درم حشیش
غافث قنطوریون کمازریوس شکاعی بادآورد جعده هر واحد پنج درم افتیمون رومی هفت درم هلیله کابلی ده درم
هلیله سیاه مویز منقی هر یکی بست درم ورق الحسفرم بادرنجبویه فلنجمشک کاوزبان پرسیاوشان هر یکی کفی شاهتره
یک کف گل بنفشه چندان آب بجوشانند و استقصا در جوشانیدن نکنند تا مکدر نشود پس صاف کرده شربتی قدر
قوت علیل ... اخراج آن گرفته هفت درم افتیمون بدو خل کرده دوازده ساعت بدارند یک جوش خفیف
دیگر داده ایارج فیقرا نصف و تربد و ثلث غاریقون یک درم مالیده نیمگرم بنوشانند مطبوخ که طبع صاحب
مالیخولیای مراقی را نرم دارد و طعام بگوارد و معده را پاک کند قنطوریون دقیق پنج مثقال در صد مثقال آب چندان
بجوشانند که سی مثقال بماند صاف کرده قدری شکر داخل کرده بخورانند و باید که چند روز مداومت کنند مطبوخ
که جهت مالیخولیای مراقی و غیر آن مفید است سنبل هندی دو درم تربد موصوف چهار درم افتیمون رومی ده درم گلسرخ
بست درم در ده رطل آب چندان بجوشانند که ثلث بماند صاف نموده هر صبح سی درم ازین بمقداری که طبیب
معین کند شکر افزوده بخورانند و بعضی اوقات بحسب مقتضی وقت مصطکی و اذخر و سادج و صبر هر یک دو درم غاریقون
چهار درم اضافه میکنند این هر دو نسخه از منهاج است مطبوخ که بصاحب مالیخولیا دوا الکلب بعد فصد میدهند و اخراج
ماده باین میکنند اجاص عناب هر یکی سی دانه ورق عنب الثعلب باقله اکثوث کفی بنفشه خشک پنج درم هلیله زرد ترنجبین
هر یکی پانزده درم تمر هندی پاک کرده بست درم بدستور جوشانیده صاف نموده یک دانگ سقمونیا مشوی و دو دانگ
افتیمون داخل کرده نیمگرم بدهند مطبوخ در دوار که از اخلاط حاره متولد شده باشد بکار آید اصل السوس
خراشیده افتیمون قنطوریون حشیشه غافث هر یکی چهار درم پرسیاوشان پنج درم هلیله سیاه پوست هلیله زرد و هلیله
کابلی هر یکی پانزده درم تمر هندی پاک کرده ترنجبین هر یکی بست درم آلو عناب هر یکی سی دانه همه را بدستور معمول
جوشانیده صاف نموده مقدار یک شربت گرفته سقمونیا سه طسوج غاریقون دو ثلث درم تربد سفید مجوف خراشیده
یک درم کوفته و بیخته با جلاب سرشته سرد کرده بنوشند مطبوخ که جهت دوار حاره که از ریاح حاره متولد شده
باشد بکار آید زوفا خشک تخم رازیانه سعتر فارسی هر یکی پنج درم افتیمون رومی هفت درم مویز طائفی منزوع العجم
بست درم پوست هلیله زرد تمر هندی منقی هر یکی سی درم آلو عناب هر یکی سی عدد همه را در آب جوشانیده صاف
نموده یک شربت گرفته سقمونیا مشوی یک دانگ تربد سفید مجوف خراشیده یک درم گداخته نیمگرم شربت نمایند

که داود انطاکی از نصایح رهبان که بجالینوس نموده نقل کرده بسیار نافعست آنهم در ادویه صدر اعیه تحریر یافته
معجون دیگر از ترکیب داود انطاکی نوشته که مجربست جهة قطع سوداء و چیزی که پیدا میشود از ان مثل مالیخولیا
و مانیا جهة سبات و صرع و جنون و لیثرغس و قسم قطیعی جذام و سعفه و انتشار شعر و داء الثعلب و جهة بهق و کلف و نمش
و یرقان و تقشیف و شقوق و امراض طحال و بواسیر و نحافه و فساد شهوة و سرطان و خنازیر و داوام صلابت با وطلا
و استعمال کند این کسیکه تجاوز کرده چهل سال را و مثل اهل سفر مطلقا و در مثل هند و حبشه کار اس دور روم و عجم و
باومانی و مثل اهل حلب ملین حلیب و مثل جذام التشیر و فاینده نزدیک نزیدان اعراض بها رجبین و روغن بادام و این
معجون حارست در اول ثانیه و رطب در آخر ثانیه باقی میماند قوت این ده سال پس کم میشود و ساقط میشود در مثل دو چند
این مدت و شربت این دو مثقال است مثل کهل ها در خریف بغیر مصرود در ربیع و در مصر فادزهر هشت قیراط او بوجان فادنبا
حجر لاجورد و حجر ارمنی مغسولین هر یکی سه جزو و اگر ازین هر دو حجر یکی یافته نشود و دیگری را دو چند اندازند زبرجد محلول چهار جزو انیسون
رازیانه مصطکی صمغ صنوبر کثیرا اسفیدناج سته هر یکی پنج جزو غاریقون ورق گلسرخ صندل سرخ تخم خشخاش
تخم کاسنی قشور یبروح کل بنفشه هر یکی هفت جزو حب البان فستق صبر حب بلسان هر یکی پانزده جزو افتیمون
بسفایج شربت سنا هر یکی بیست جزو دواهای سوای فادزهر کوفته و بیخته در بیدمشک و گلاب هفت روز تر کرده
بگیرند شکر طبرزد چند همه دواها شیر تازه که برابر شکر باشد حل کنند و باتش نرم بقوام آرند و دواها داخل کنند و فادزهر
محلول نیز حل کنند و بردارند و شش ماه نگهدارند معجون دوا بلغمی و سوداوی و نیز نفع میکند مالیخولیا و تنقیه میکند
سده را هلیله هندی ده درم اسطوخودوس بسفایج هر یکی سه درم افتیمون غاریقون هر یکی پنج درم هلیله کابلی بلیله
آمله تربد سفید هر یکی هفت درم فیقرا ده درم با عسل معجون سازند شربتی سه درم تا پنج درم معجون سقراط
که وسواس و جنون و مالیخولیا و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را نافع است در ادویه صدر اعیه مذکور شد معجون
نجاحی منقول از قانون که به هذیان و اختلاط عقل نافع است معجون نجاحی دیگر منسوب بابی سلیم که بوسواس
نافع است این هر دو نسخه همانجا مسطور است معجون نجاحی نسخه دیگر منقول از شفائی حفظ بیفزاید و بوی
دهن خوش کند و اشتها آورد و منی زیاده کند زعفران عاقرقرحا فرفیون بزر الشیح خولنجان قاقله کبار دار فلفل چند بیدستر
مساوی کوفته و بیخته باشد چندان عسل بسرشند معجون فولاد ترکیب عجیب از هندیانست خواص بسیار دارد
حافظه بیفزاید نسیان و فالج و لقوه و صرع و رعشه و عرق النساء و مفاصل بلغمی و جمیع امراض بارده را نافع بود و معده را قوه
دهد و باه برانگیزد و عجیب انزال و سلس البول هر دو را و پیران را موافق بود عنبر اشهب مشک خالص هر یکی یک مثقال افیون
مصری چهار مثقال اشتر غار مغز چلغوزه بهار کرد کان حب النیل هندی زرنباد خصیة الثعلب رازیانه بلادر هر گرفته
کجله بر گرفته بریان کرده افتیمون زراوند طویل پیاز عنصل زراوند مدحرج شاهتره هر یکی پنج مثقال زعفران

زعفران فلفل دار فلفل شنجرف مغسول باب لیمون صلایه کرده کبابه مصطگی افتیمون بابی سقنقور سنبل الطیب اسارون قرنفل
دارچینی صندل زیره کرمانی شونیز تخم خربزه تخم کاسنی عاقرقرحا تخم خشخاش بهمن سرخ بهمن سفید هلیله سیاه کهربا
مرجان مروارید ناسفته لسان العصافیر تخم کرفس مغز پسته دانه تخم تاتوره نیم کوفته بریان کرده ابریشم مقرض جنطیانا
زنجبیل کبیجه مقشر کندر رومی بابونه جوزبوا آمله قاقله کبار بلیله شیطرج نانخواه جوز هندی هلیون سلیخه بهمنکره مقشر
بنجنکشت مغز سر خروس هر یکی ده مثقال فولاد مکلس صد دوازده مثقال ورق طلا ورق نقره هر یکی پنجاه عدد قند
سفید سبع وزن اجزا عسل مصفا برابر اجزا بدستور متعارف معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند طریق تکلیس
فولاد آنست که فولاد جوهردار خالی از خاک بستانند و صلایه کنند و سه صد پنجاه مثقال فولاد پنجاه مثقال گوگرد زرد
پاک صلایه کرده در آن ضم کنند و در بوته ریزند و سر بوته با بوته دیگر محکم کنند تا دود گوگرد بر نیاید و این بوته را
در کوزه نهند و آتش تیز کنند چنانچه گوگرد تمام بسوزد باز بیرون آورند و خوب صلایه کنند و پنجاه مثقال گوگرد
دیگر صلایه کرده ضم ساخته بطریق مذکور در بوته نهند و در کوزه آتش گذارند تا گوگرد تمام بسوزد پس بیرون آب صبر
و سرکه کهنه یک هفته صلایه کنند تا نیک سائیده شود پس به سرکه بشویند تا تلخی از و برود و به آب بشویند تا شیرین گردد
بعد خشک کنند و باب ترب صلایه کنند چندانکه چون در آب ریزند ته آب نشیند و بر دو و نیم روز بالای آب بایستد
معجون لسان نیکو کند نافع است نسیان خصوص به پیران فلفل زنجبیل هر یکی سی درم کندر زرنباد سعد هر یکی
ده درم و در نسخ وزن همه ادویه مساوی نوشته عسل دو چند یا سه چند شربتی یک مثقال **معجون مادة
الحیواة** بسبب کثرت منافع و جلالت خواص تقویت قوی و دفع کدورت و صدای از حواس مسمی باین اسم شده
و چون در وضع این ترکیب قدیم اندر است و با حسن قدیم بود و باستصواب حکمای آن عصر ترتیب نمود اضافه فضلا سفید یافته
متعارف بمعجون فلاسفه گشته جهت تقویت دماغ و دفع امراض بارده دماغی مثل نسیان و فالج و سدد و مصفات و سرایت
ذکا و فهم و نما عقل و ازدیاد فرحت نافع و تحسین لون و مطیب دهان و قاطع بلغم و مطلق لسان و مضرت و مسند اسنان
و مزیل ضعف معده و مشتهی و دافع خشا و مقوی جگر و مفید باستسقا و رافع قولنج بلغمی و ریحی و مفتت سنگ گرده و مثانه
و نفع بخشنده به درد گرده و سلسل البول و تقطیر و دیگر امراض مثانه بارده و مفید منی و مقوی باه و ذکر و دور کننده
اوجاع مفاصل و نقرس خاصره و حالبین و ظهر طبیعت آن گرم است در اول تا نیمه و یابس در آخر آن و موافق
بمشایخ و مبرودین و مضر محرورین بود و مصلحش شیر تازه و سکنجبین و شربتش از دو مثقال تا چهار مثقال و قوتش
تا چهار سال باقیست و در نسخ این اختلاف بسیار است اما آنچه شیخ و صاحب ذخیره آورده مشهور و مختار است
و آن اینست تخم بابونه سنجد رومی زنجبیل فلفل دار فلفل دارچینی آمله پوست بلیله شیطرج هندی زراوند مدحرج
خصیه الثعلب بیخ بابونه مغز چلغوزه نارجیل تازه هر یکی ده درم مویز منقی سی درم عسل مصفی دو چند یا سه چند

همه بطریق متعارف معجون سازند و بعد یکروز استعمال نمایند و بعضی گفته‌اند که تخم حنظل و زردچوبه نیز میفرمایند اما تازه هم باید و نسخ غایلیه
ندارد و در اختلافاتی که درین واقع شده بعضی ازان اینست که در بعضی نسخ بجای تخم بابونه بابونه مطلق مرقوم است و صاحب
شفاء الاسقام عوض تخم بابونه عود قرح اصفر نوشته و بجای تخم بابونه گل بابونه و وزن او نیز ده درم نگاشته
و اشعار کرده که در نسخهٔ دیگر بازیانه هفت درم افزوده‌اند و صاحب اختیارات بدیعی رازیانه پنجدرم گفته و در تحفة
المؤمنین مسطور است که شیخ خبث الحدید جهت زرد آب اضافه کرده و صاحب تذکره نوشته که فلفل و دار فلفل زنجبیل دارچینی
گل سرخ بلیله آمله حب صنوبر شیطرج هندی بابونه این ده جزو اصول این ترکیب است و برین بوده مدار از عهد واضع تا اینکه
تصرف کردند درین اطبای عرب و عجم پس زیاده کرد شیخ خبث الحدید را پس عظیم شد نفع آن در حق خفقان و استسقا
و بار اصفر و زیاده کرد رازی پوست نارنج پس نافع آید بغص و تحلیل ریاح زیاده کرده‌اند بعضی جهت قوت انعاظ و ازدیاد
منی و البجره و تهییج حصیه سنقنقور و شقاقل و تودری و بهمن و هرچه باد جهته انزال کلی مصبر را جهته تطییب نکهت و قطع رطوبات سائله بسباسه جوزبوا را
و وزن اجزای اصول و فروع برابر نوشته **معجون مسهل** جهته وحشت و سودا تألیف این ذکریا منقول است از قلانسی
فلفل سیاه قرنفل ساذج هندی هر واحد ربع جزو غاریقون ملح هندی لاجورد مغسول هر واحد نصف جزو اهلیلج سیاه افتیمون اسطو
خودوس بسفایج تربد هر واحد یک جزو بعد کوفتن همه را جمع کنند شربت آمله مقوم بعسل شربتی شش درم **معجون مفرح**
از ادویات انبساط نفس بحدی میرسد که مشابهت برعونت میشود از کثرت ضحک و طیب طبیعت و جید است برای تفریح و هم نیک
میکند رنگ را و خوش میکند نکهت و عرق را و نفع میکند خفقان منقول از شرح اسباب قاقله سبل جوزبوا هر یکی درمی قرفه زرنب
زعفران هر یکی دو درم قرنفل مصطگی سنبل اسارون هر یکی سه درم سعد پنجدرم گلسرخ شش درم کوفته و بیخته با عسل قوام
گرفته بسرشند و بجوب بید حرکت دهند اختلاط کنند **معجون مفرح** دیگر هم از شرح که دفع خوف عارض درواره فکر و سایر
اعراض سودا ویه کند و تفریح تام و تحسین لون و تجوید افهام نماید مشک به حصه یک جزو بادرنجبویه پوست ترنج قرنفل مصطگی
زعفران قرفه ال بوا ابریشم زرنباد درونج عقرب نارمشک ساذج هر واحد یک جزو کوفته و بیخته بگیرند آمله هلیله زرد هر یکی سی عدد
کوفته در سه رطل آب شیرین بجوشانند تا نصف بماند پس یک رطل عسل در خلکرده بقوام آرند و ادویه بیامیزند **معجون
ملح هندی** دوا بلغمی و سوداوی استسقا و معده را نقی بخشد و حبس قذف بلغمی و سوداوی کند ملح هندی
ده درم هلیله سیاه و بلیله آمله هلیله کابلی اسطوخودوس هر یکی سه درم افتیمون غاریقون هر یکی چهار درم ایارج فیقرا
ده درم کوفته و بیخته با سکنجبین معجون سازند شربتی سه درم ناشتا با آب گرم **معجون منشط** نفس خوش کند و نشاط
آرد منقول از جلالی قاقله سبل هر یکی سه درم قرفه زرنب هر یکی چهار درم سعد و قرنفل مصطگی سنبل اسارون بسباسه جوزبوا
هر یکی پنجدرم زعفران شش درم گلسرخ هفت درم جزو اعظم پانزده درم کوفته و بیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی یک
مثقال و اگر قدری مشک و عنبر و عود اضافه کنند بهتر بود **معجون منقی راس** از یوسف ساهر منقول

افسنتین افتیمون اسقیل مشوی هر یکی هفت درم صبر سقوطری ده درم کوفته و بیخته با سکنجبین که از سرکه عنصل ساخته باشند معجون سازند شربت بقدر حاجت **معجون** که جهت مالیخولیای مراقی نافع است منقول از نجیبی هلیله سیاه آمله گاوزبان بادرنجبویه [illegible] هر یک ده درم برابر رب سیب معجون سازند شربتی سه درم **معجون** که بسودا و اندیشه های بیهوده و فزع در [illegible] نافع بود منقول از جلالی محمود ده درم ریوند چینی یکدرم تخم کاسنی بنفشه هر یکی دو درم بسفایج برگ نیلوفر اسطوخودوس گلسرخ ورق بادرنجبویه افتیمون نارمشک [illegible] هلیله سیاه هر یکی سه درم تخم کشنیز چهار درم هلیله زرد هلیله کابلی آمله بلیله هر یکی پنجدرم کوفته و بیخته بعسل مصفی معجون سازند شربتی سه درم

معجون که دفع خوف عارض در داء [illegible] و سایر امراض سوداوی کند و درین علت بسیار نافع است اگر استعمال کرده شود بر وقت و در ایام [illegible] تقویت دل هم بسیار میکند بگیرند [illegible] پنجدرم کمافیطوس اسطوخودوس ورق بادرنجبویه سنبل الطیب افتیمون هر یک ده درم [illegible] کوفته شود و بران سه رطل آب [illegible] شود تا آتش نرم تا ثلث بماند پس بپالید و صاف کرده شود و آب [illegible] و قرنفل [illegible] بگیرند سیب خراسانی منزوع العجم [illegible] یک رطل و بکوبند و از وی آب بگیرند بران بپاشند و خوب دق کنند تا بقوام عسل آید پس بر آتش کنند بجوشند تا منعقد شود پس عود هندی دو درم و قرنفل بادرنجبویه مصطکی مشک زعفران بسباسه پوست اترج هر واحد سه درم کوفته و حریر بیخته بپاشند و خوب لت کنند تا یکسان شود و در ظرف چینی بردارند هر روز دو درم یا سه درم بقدر حاجت بخورند

مفرح ابریشم جهت تقویت حواس و زیادتی سرور و نشاط بالذات و بالعرض و تنقیه دماغ از ابخره و تفتیح سده و دفع اخلاط سوداویه و بلغمیه و نفخ و ریاح غلیظه و قوت هضم نافع است و گرم است در اول معتدل در یبوست و قوتش تا سه سال باقیست نسخه ابریشمش دو درم زنجبیل دارفلفل مشک هر یک یکدرم حریر محرق دو مثقال زرنباد درونج مروارید ناسفته کهربا مرجان بهمنین بسفایج سنبل قاقله کبار قرنفل جند بیدستر هر یکی سه مثقال افتیمون [illegible] اسطوخودوس حب بلسان قرنفل هر یکی چهار مثقال با عسل صاف سرشته

مفرح اعظم شکننده تندی اخلاط و مصفی آن و مقوی حواس و اعضاء رئیس و غیر رئیس و مزید فهم و حفظ و مزیل مالیخولیا و وسواس و جنون و توحش و صرع و خفقان و ضعف دل و بلادت و اعیا و کسالت و محلل و منفتح سده [illegible] و هاضم [illegible] و دافع اقسام ورم و جمیع اخلاط [illegible] و حافظ صحت و چون اضافه کنند ورد یا یاقوت ازرق یا [illegible] نیز خلاص [illegible] سازد و نهایت عجیب الفعل جلیل القدر است و معتدل است در کیفیات اربعه و بهترین مفرحات و موافق و معتدل جمیع امزجه و قوتش تا چهار سال باقیست عود [illegible] نیم مثقال مرجان مروارید ناسفته کهربا هر یکی یک مثقال هلیله کابلی ابریشم مقرض صندل سپید پوست بیرون پسته دانه هیل ورق طلا ورق نقره یاقوت سرخ هر یکی دو مثقال لاجورد [illegible] مغسول طباشیر گل مختوم زعفران درونج زرنب

زرنب کبابه زرنباد هر یکی سه مثقال بهمن سفید بهمن سرخ هر یکی پنج مثقال شاهتره بادرنجبویه گل گاوزبان تنبول هر یکی
ده مثقال آب بهی شیرین آب سیب شیرین آب انار میخوش آب ترنج آب زرشک شربت ریباس گلاب هر یکی بیست و سه
مثقال و تسنیج اگر نباشد آب لیمو و گل مختوم اگر نباشد گل ارمنی بجای او داخل کنند شکر سفید صد و پنجاه مثقال
مشکیه ادویه آبها بقوام آرند و ادویه کوفته و بیخته بسرشند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال نسخه این هر دو
مفرح از قرابادین قادری منقول است **مفرح بارد** هم از قادری که نقل از تذکره گرفته جهت تنقیه بخره
در صلاح امراض حاره و تعدیل مزاج جگر کرده در سوم سرد و قوتش تا دو سال و شربتش تا دو مثقال است
طین مختوم عصاره زرشک هر یک یک مثقال طباشیر گلسرخ لسان الثور هر یک یک مثقال و نیم خشخاش سفید کشنیز خشک
مغز تخم خربزه هر یک سه مثقال با عسل کابلی بسرشند **مفرح بارد** نسخه دیگر هم از قادری که جهت صداع و دوار
و منع بخار بکار آید و بغایت مجرب است صندل سفید طباشیر گل ارمنی بادرنجبویه پوست بیرون پسته پوست ترنج
هر یک دو مثقال زرشک بیدانه قرنفل هر یک سه مثقال کشنیز خشک تخم خرفه گل گاوزبان هر یک پنج مثقال
گلسرخ ده مثقال شربت سیب صد مثقال شربتی دو مثقال و در بعضی از نسخه عنبر اشهب نیم مثقال طلای محلول
نقره محلول فادزهر معدنی هر یک یک مثقال آمله مقشر پنج مثقال اضافه میشود **مفرح بارد نافع المنفع** از قرابادین
شاهی جهت امراض حاره دماغی و حاره و خفقان و ضعف قلب حار و عطش و تب حمی کافور یک مثقال بهمنین زرد خشخاش
تخم شاهتره تخم بادرنجبویه تخم خرفه تخم کاهو تخم کاسنی مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ هر یکی دو درم مروارید کهربا گاوزبان
هر یک و صندل طباشیر خشب که ریم تخم کشنیز پوست [illegible] کافور هر یکی سه درم گلسرخ ورق نیلوفر هر یکی ده درم شکر
طبرزد و منقوم با آب سیب بسرشند **مفرح جواهر** نسخه خواجه شیخ منقول از جلالی نشاط تمام آرد و سوداویها [illegible]
سوداوی دفع کند و دل را صافی کند و خفقان و ضعف دل را سودمند بود و معده و جگر را قوت دهد خواص
این بسیار است کافور نیم مثقال زهر و مشک تبتی هر یکی یک مثقال و نیم یاقوت سرخ لیسبه کهربا حجر لاجورد بادرنج
طین ارمنی سنبل الطیب درونج هندی بهمن سرخ هر یکی دو مثقال لعل فیروزه لیشب ابریشم محرق ورق قرنفل گل نیلوفر
صندلین بادرنجبویه قرنفل دارچینی تخم بادرنجبویه کبابه چینی قاقله کبار هر یکی سه مثقال یاقوت زرد یاقوت کبود یاقوت
سفید عقیق مروارید ناسفته پوست بیرون پسته عود قماری درونج عقربی طین مختوم عنبر اشهب ورق طلا ورق
نقره گل دارچینی بهمن سفید هر یکی چهار مثقال تخم فرنجمشک گاوزبان طباشیر سفید هر یکی پنج مثقال آمله مقشر [illegible] پوست
بلیله کابلی هر یکی ده مثقال عصاره زرشک پانزده مثقال سیب حامض نیم من [illegible] سیب اصفهانی [illegible]
هر یکی نیم من عرق بیدمشک نبات مصری هر یکی دو من نبات را با آبها و عرقها بقوام هم زیاده آرند چون فرو گیرند آب سیب
حامض بریزند و داروها بسرشند شربتی نیم درم تا یک درم **مفرح حار ذی عجیب و غریب الترکیب** منقول از

فادانیسی مشک عجار منی مغسول یاقوت رمانی سنبل بیخته جدوار قاقله هریکی یکدرم درونج اسطوخودوس تمام هریکی دو درم
بهمن سفید دو مثقال کندر دو درم ... زعفران زرنباد عود هریکی سه درم سادج دارچینی هریکی چهار درم تخم بادرنجبویه
پنجدرم کهربا قشور ... هریکی ششدرم بادرنجبویه هفت درم لسان الثور گل سرخ مرجان هریکی ده درم مروارید بیست درم
با عسل معجون سازند مفرح حار بنسخه دیگر جهة مالیخولیا و وحشت و خفقان و تقویت معده نافع و طعام بگوارد و سودا
سیاه را دفع کند و رنگ رخسار نیکو کند مشک و عنبر هریکی نصف جزو بادرنجبویه پوست اترج قرنفل قرفه زعفران مصطکی جدوار
قاقله کبار زرنباد مشک ... بهمنان زرنباد تخم بادرنجبویه درونج تخم فرنجمشک هریکی دو جزو هلیله کابلی ... عدد ... هلیله
هلیله و آمله را در سه رطل آب بجوشانند تا رطلی بماند صاف نموده یک رطل عسل بریزند و بجوشانند تا آب بسوزد و عسل بماند
بعد از آن عسل ... دیگر ادویه ... شربتش از یکدرم تا دو درم است و این نسخه جهة مرطوبین و مبرودین انفع از
... است مفرح حار بالغ النفع بامراض بارده هرجا که باشد خصوص جنون و وسواس و تقویت
... مبادی و قوی ثلاثه را و تفتیح میکند ... گرم است ... خشک در ثانی باقی میماند قوت این تا دو سال قدر
... این یکمثقال است مصطکی زعفران هریکی ربع جزو قرفه قرنفل دارچینی سنبل الطیب هریکی نصف جزو ... اظفار الطیب
... مشک و نخجمشک هریکی جزوی با عسل معجون سازند مفرح دلگشا که ازاله وحشت و سودا و نشاط را دو بالا کند
... قلب انشاء الله تعالی بیاید مفرح مسهل الوجود جهة حصول سرور و تذکیه عقل و تصفیه خون
و ازاله بلادت و کسل و برای سقوط قوی ... رفع امراض کبد و حمی عفن نافع گرم و تر است در ادنی باقی میماند
قوت این یکسال شربت این یک اوقیه منقول از تذکره است قرنفل افتیمون بسباسه قاقله کبار صندل سرخ هر یک جزو
هفت درم تخم ریحان و تخم بادرنجبویه ... ده درم ابریشم خام سی درم همه را سوای ابریشم و دو تخم اخیر بکوبند
و بیاب کرده در خرقه ببندند و ابریشم نیز در خرقه مذکور اندازند ... تافته یا طلا تافته یا نقره تافته یا هر سه
... کرده باشند تر کرده ... بجوشانند تا ربع آب بماند صاف نموده برابر آن شکر ... قدر
آب سیب ... صاف کرده بقوام آرند ... این تخمهای مذکوره باشند و اگر در آب طلا و نقره حدید ...
... خواهند کرد ... حدید کنند مفرح شیخ رئیس رحمة الله که در ادویه قلبیه ذکر کرده اکثر
... و صفت آن نوشته و مانند تصرف در بنیادی ترکیبی موافق جمیع امزجه است چنانچه معلوم می شود
جهة توحش و انواع مالیخولیا مفید و در تفریح و تنشیط بیعدیل و جهة تقویت اعضاء رئیسه خصوص دل و دفع اکثر امراض
... است قرصا و معجونا استعمال توان کرد ... طلا دو دانگ مروارید ناسفته کهربا بسد یاقوت مسحوق عنبر
... ابریشم مقرض سرطان نهری محرق بهمن سرخ بهمن سفید عود هندی عجار منی مغسول ... مغسول مصطکی
... دارچینی زعفران زرنباد قاقله کبار بسباسه جدوار کافور هریکی یکمثقال سنبل سادج هریکی دو درم افتیمون

افتیمون دو درم و نصف مشک درونج هر یکی دو مثقال تخم فرنجمشک تخم باذروج تخم باذرنجبویه ورق باذرنجبویه
اسطوخودوس هر یکی سه درم حب القلب گل سرخ هر یکی چهار درم لسان الثور تخم کاسنی هر یکی یکدرم ترنجبین ده درم
واگر جدوار نباشد عوض آن دو مثقال زرنباد داخل کنند این دوا اصل و خمیره است و جهت مستدلین کم و زیاد درین
توان کرد خواه با عسل معجون سازند خواه دوا را با گلاب سرشته اقراص بسازند هر قرصی یک مثقالی و اگر خواهند افیون نیز
داخل کنند باید که افیون و جند بیدستر هر یکی پنج مثقال با هم سوده اضافه نمایند و با عسل معجون کرده بعد شش ماه استعمال
کنند و هرگاه کسی را سوء مزاج حار غالب باشد باید که زعفران و مشک را نیم نیم مثقال داخل کنند تخم کاهو یکدرم
و افتیمون دور کرده بجای آن سنبل و شاهتره هر یکی چهار درم داخل کنند و طباشیر یکدرم تخم خرفه هشت درم
و دو درم نیز اضافه کنند و دیگر دواها بحال باشد اما کسی که سوء مزاج بارد غالب باشد واجب است که زیاده
کنند در ادویه جند بیدستر دو مثقال پوست جوز بوا یعنی بسباسه پوست ترنج عود و بهمان زنجبیل فلفل هر دوا جدا سه درم
و کم کنند وزن کافور را و نصف مثقال داخل کنند و لایق است صاحب مزاج حار را که تناول نماید نصف شربت ازین
با یک مثقال طباشیر و آب سیب و صاحب مزاج بارد یک شربت را بگیرد با آنکه حلتیت خوشبو و شیخ رحمه الله نیز نوشته
که علاج کردم من با این ترکیب بعضی جوانان را از مالیخولیای صعب که مایل بود یا بعضی جنون سبعی بود و پس زیاده کردم در نسخه
مستدله دو مثقال یاقوت رمانی را پس انتفاع یافت انتفاع عظیم بر ناظران این اوراق حلاوت مذاق مخفی نماند
که درین نسخه صاحب قرابادینات در بعضی اجزا و در اوزان بعضی از آن اختلاف کرده اند اگر دیدن آن اتفاق افتد
تلخ کام نشوند که این نسخه را از روی شرح حکیم علی که بعینه عبارت ادویه قلبیه نقل کرده تصحیح نموده و این لایق
اعتماد و وثوق بوده والله اعلم باحوال العالم والافاق **مفرح صغیر بارد** که ابخره را از متصاعد شدن بدماغ
باز دارد و خفقان گرم را دور کند و دل و معده گرم را سرد کند و قوت دهد کافور قیصوری دو قیراط گل سرخ طباشیر هر یکی
یکدرم کشنیز خشک دو درم کوفته و بیخته بشربت سیب یا حماض بسرشند شربتی دو مثقال **مفرح صغیر حار** که مسمی
است بمفرح رشیدی و سکری آرد زعفران سه مثقال فلفل بسباسه هر یک پنج مثقال جدوار [illegible] ده مثقال قند سفید
پنجاه مثقال قند را بگلاب بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند **مفرح صغیر معتدل** در حرارت و برودت
و یابس [illegible] دفع کند و تقویت دماغ و دل و معده نماید کافور نصف یکجزو مروارید ناسفته کهربا گاوزبان کشنیز
خشک بهمن سفید پوست ترنج ابریشم سپید سوخته تخم خرفه هر یکی یکجزو کوفته بیخته با عسل ملیله مربا بسرشند شربتی
دو درم **مفرح طولاماحش** برو اربرو مالیخولیا نافع است و در ملفوظ اول ادویه صدریه مذکور شده **مفرح**
معتدل نافع بوحشت و صداعین تالیف قوام الدین منقول از قرابادین [illegible] مشک ثلث درم کافور دو ثلث
درم قرنفل سنبل بسباسه فرنجمشک زعفران هر دو [illegible] درمی [illegible] مغز تخم کدو مقشر تخم کاسنی مغز

تخم خربزه یاقوت لعل زمرد درونج خیربوا جوزبوا زرنباد هر واحد مثقالی نیلوفر طباشیر بهمنان هر دو صندل برگ فلنجمشک
تخم فلنجمشک عود مسعد خولنجان بسد مروارید مرجان کهربا عنبر اشهب هر واحد دو درم گاوزبان تخم کشنیز بادرنجبویه تودری
سرخ تودری سفید بسفایج هر واحد سه درم گلسرخ افتیمون هر واحد چهار درم هلیله سیاه پنج درم قشور اهلیلج پانزده
درم نبات مقوم بعرق گاوزبان و رب سیب معجون سازند شربتی یکمثقال **مفرح معتدل دیگر** نشاط تمام آورد
وسواس و خفقان و ضعف دل را زایل گرداند مشک ترکی دانگی کافور نیم درم لعل نیم مثقال درونج عقربی عنبر اشهب
زعفران ورق طلا ورق نقره هر یک یکدرم و اگر ورق طلا ورق نقره را یک مثقال کنند شاید زرنباد دو درم کهربا
تخم کاسنی بسفایج هندی تخم بالنگو تخم فرنجمشک کشنیز خشک تخم خشخاش سفید بنفشه گل ارمنی هر یکی دو درم و نیم افتیمون
ورق گلسرخ هر یکی سه درم و بعضی سنائی سه درم دخل سکینه صندل سرخ صندل سفید آمله مقشر طباشیر سفید
هر یکی چهار درم مروارید ناسفته بسد گاوزبان عود خام هر یکی پنج درم کوفته و بیخته با شراب حماض هشتاد و پنج مثقال شراب
سیب یکصد و هشتاد مثقال سرشته و اگر بجای شراب حماض ربی شراب سیب کنند بهتر باشد **مفرح معتدل دیگر**
نشاط تمام آرد و خفقان و ضعف دل زایل و قوه را کامل کند درونج عقربی زر محلول هر یکی نیم مثقال بسد کهربا زرنباد
هر یکی یکدرم عود خام یکمثقال هلیله کابلی گاوزبان شاهتره بادرنجبویه ابریشم مقرض پوست اترج پوست بیرون پسته مروارید
ناسفته هر یکی دو درم کشنیز خشک طباشیر هر یکی سه درم بهمن سرخ بهمن سفید هر یکی پنج درم و نیم با آب زرشک آب سیب یا آب
حماض از هر یکی ده درم شیر سیب بهی بیست و نیم مثقال قند سفید سی مثقال القوام آرند این هر دو نسخه از جلالی منقول است
مفرح معتدل نسخه دیگر منقول از تذکره تعدیل بسیار فرحه بخشد فطرت و تکسیر سوره حزن و اخراج چیزیکه فاسد
شده باشد از هر جنس اخلاط گوناگون و تقویت جوهر روح و حفظ جمیع اعضا و ازاله بلادت و کسل و اعیا کند بالجمله عجیب الفعل جلیل
المقدار عزیز المنافع مالیخولیا و وسواس و برسام و خفقان و ضعف شهوت و ریاح و دوی اینها را دافع است و آثار این تمام و کمال
زمان ساقط نمیشود و اگر زیاده شود در آن یاقوت و بعضی اجزای دیگر که مذکور میشود یاقوتی نام نهاده میشود
در صورت مخلص از دیاد طلا عرق نخوردن و طلا کردن بر وجه مشفق نیز میکردد مرجان مروارید کهربا عود هر یکی نصف
مثقال پوست هلیله کابلی ابریشم صندل پوست بیرون پسته هر یکی دو مثقال لاجورد طباشیر گل مختوم هر یکی سه مثقال بهمن
سرخ بهمن سفید هر یکی پنجمثقال شاهتره بادرنجبویه گاوزبان تنبول هر یکی ده مثقال کوفته و بیخته با گلاب و آب به
و آب سیب و آب انار و حماض ترنج و زرشک شراب ریباس هر یکی ربع رطل و شکر بقدر کفایت معجون سازند
و اجزای که بزیاده آن یاقوتی مسمی میشود اینست ورق طلا ورق نقره یاقوت احمر قاقله هر یکی دو مثقال
زعفران درونج زرنب کبابه زرنباد هر یکی سه مثقال **مفرح یاقوتی** که مالیخولیا را باصلاح آرد و دماغ و دیگر اعضا
رئیسه را قوت دهد و نهایت نافع است صفت این زیاده از حد بسیار بوده لهذا بهمین قدر اقتصار نموده عقیق

عقیق و ورق طلا حجر یشب ساذج هندی زرنباد درونج مشک هر یکی پنج درم صندل سرخ گل مختوم بادرنجبویه بهمن سفید هر یکی
دو درم حجر لاجورد و لعل کهربا نیلوفر زرشک کشنیز خشک تخم گل عود و پوست ترنج گاوزبان بهمن سرخ راوند تخم
کاسنی ابریشم سوخته کافور عنبر اشهب هر یکی سه درم مروارید ناسفته طباشیر گلسرخ هر یکی شش درم شیره آمله
پوست هلیله شربت به هر یکی هژده درم گلاب شکر طبرزد شربت سیب آب انار شیرین هر یکی سی و شش درم هلیله را
جوشانیده آب او بگیرند و آبها و شربتها و شکر بهم آمیخته قوام دهند و ادویه باریک ساخته بسرشند شربتی از یک
مثقال تا دو مثقال این مفرح از قرابادین قادری ملتقط شده **مفرحی** که بالیخولیا را نافع بود از منهاج مشک خالص
یک دانگ و نیم بادرنجبویه پوست ترنج قرنفل مصطکی رومی قرفه جوزبوا قاقله بارمشک بهمن سرخ بهمن سفید زرنباد درونج
عقربی زعفران تخم بالنگو تخم کشوث هر یکی دو درم و نیم کوفته و بیخته نگاه دارند و پوست هلیله کابلی پنجاه درم
آمله مقشر سی و پنج درم را در دو من آب بپزند تا به نیمه آید مالیده صاف کنند و عسل صاف یکمن داخل کرده بقوام
آرند و ادویه داخل کنند شربت دو درم و نیم **منقیات** که بواسیر مقعدی نافع است انشاء الله تعالی
در ادویه مسهله جواهر آمد **کلمه بست و یکم از ملفوظ دوم** ادویه امراض راس در ذکر دواهای که مصدر بنون
است **نبیذ** بمعنی نبیذ است یعنی متروک و اهل عرب بود که خرما را در چند روز در آب میگذاشتند تا ترش شده
و مسکر میشد آنرا نبیذ تمر میگفتند الحال عبارت از جمیع مسکرات است بغیر خمر و هر قسم این را نامی مخصوص فقاع قسمی
از و است بالجمله اقسام این از مفرحات است و مناسب این مقام و بعضی اقسام این را به بعضی امراض مذکوره این ملفوظ
مناسبت تمام و آن در لفظ فقاع به بعضی احکام ارقام یافته آنجا باید دید **ند** بفتح و تشدید دال گشته که جهت
بوی خوش بسوزند و آن در بخور مانند غالیه است و از [illegible] فایده آن دیر ماندن بوی خوش است بسوختن در آتش و اگر در
شمع گذارند تا دوام شمع در مجلس رایحه آن فایح گردد و گاهی در مباخر مجلسه الطیب میسوزند و در فرش و ثیاب میگذارند
فرش و لباس را معطر میسازد و اهل مصر ازین قرصها سازند و این بلیله مینامند مخترع آن نجاشیه است برای
بعضی خلفا بهر حال مقوی حواس و ذکی فکر و منعش ارواح و مقوی قلب و محرک باه است طریق ساختن آن اینست
که مشک و عنبر و مصطکی را در گلابی که قدری صمغ در آن حل کرده باشند حل کنند و عود کوفته و بیخته در آن
آمیزند و خمیر کرده فتیله های دقاق بسازند و بکار برند **نشوق** چون در میان این و سعوط قلیل
فرق است نسخ این علیحده درین باب نیافته نسخهای آن بعینها نسخهای نشوق تصور باید کرد **نطول** که
بیخوابی را که از بلغم مالح باشد دور کند بابونه سعتر در آب جوشانیده بآن تنطیل کنند و بعد تنطیل تدهین سر بروغن [illegible]
یا مثل آن کنند **نطول دیگر** جهت بیخوابی مفرط بلغم مالح زعفران را در آب بجوشانند و بسر ریزند در صداع و شقیقه
بارد و [illegible] نفع میکند **نطول** که خواب آرد و سرسام حار را نافع باشد بنفشه کاهو هر یکی پنجدرم گلسرخ کوکنار

نیلوفر چهار ده گندم تر بابونه هریکی ده درم کشک جو مرضوض پنجاه درم جملرا در پنج من آب بپزند تا به نیمه آید سر به بخار آن
دارند و اگر نافع نشود و بر سر نیز ریزند و این نسخه را در شرح نیز یاد ولی یک جزو زیادت و زن انجیر یافته تخم کاهو بنفشه
کشک شعیر مرضوض هریکی پنج درم کوکنار گلسرخ نیلوفر چهار ده قیح بابونه اکلیل الملک هریکی ده درم **نطولی دیگر**
که خواب آرد و سرسام و سهر را نافع باشد بنفشه گلسرخ تخم کاهو کوکنار بابونه بپزند و بر سر ریزند بعضی نطولات دیگر
که به بیخوابی نافع بود در ادویه صداع گذشته و یک نطول دیگر که به تغییر بخش صداع بارد نافع است نیز همانجا گذشته
نطولی که سبات را نافع است بابونه مرزنجوش سداب اکلیل الملک نعناع آس جمله برابر بجوشانند و صاف کرده بر سر ریزند
نطولی که سبات سهری را در وی علامات صفرا غالب بر علامات بلغم بود نفع دهد بنفشه اصل السوس اکلیل الملک بابونه
کشک جو شبت بجوشانند و بر سر ریزند و سر به بخار آن دارند و آنجا که علامات بلغم غالب بود ورق غار سداب فودنج زوفا
خشک صعتر جند بیدستر نیز در اجزای مسطور بیفزایند **نطول** که ترطیب راس کند و جمیع احتراقی را نافع باشد و خواب
آورد برگ عنب الثعلب برگ خبازی هریکی باقه بنفشه نیلوفر بیخ خطمی برگ کاهو برگ بید چهار ده گلسرخ برگ خشخاش سپید
کشک شعیر هریکی کفی سپستان دو کف جمله را بپزند و صاف سازند و روغن بابونه نیم اوقیه بران ریزند و بهنگام صبح و شام
تنطیل کنند **نطولی** که جهت مانیا و داء الکلب نافع بود و منقول از شرح سیستان ورق بزرقطونا ورق خبازی هریکی
کفی شعیر مرضوض پنجاه هریکی دو کف در آب عذب بجوشانند تا مهرا شود و پس بهنگام صبح و شام تنطیل کنند تا اثر دوا
به دماغ رسد بعد تنطیل تغطیه راس و تودیع و نوم امر فرمایند **نطول للمجانین** دیوانگان را سود مند بود
و سوس مالیخولیا دور کند تخم خشخاش ورد ابیض بابونه هریکی کفی بنفشه تر یا خشک نیلوفر بیخ خطمی در بعضی نسخها تخم خطمی
یافته ورق بید تر کشک شعیر ورق کاهو ورق عنب الثعلب تراشیده کدوی تر ورق خبازی ورق بزرقطونا از هریکی
یکدسته سپستان شصت عدد همه را در ده رطل آب بپزند تا به نیمه آید صاف کنند و بر پزند بران روغن بنفشه یا روغن بابونه
ده درم و تنطیل کنند **نطول** که تحلیل سودا کند بابونه اکلیل الملک برنجاسف شبت اصل السوس جمله برابر
بپزند و صاف کرده بکار برند **نطولی** که دوار و سدر را که بسبب سوء مزاج بارد ساذج بود نفع دهد بابونه برنجاسف
شیح اکلیل الملک سداب تمام فودنج جبلی ها شاهسفرم بدستور بعمل آرند **نطولی** که خشکی دماغ و بینی و بسته شدن
گذرگاه نفس را نافع است بابونه اکلیل الملک هریکی ده درم بنفشه برگ نیلوفر گل خطمی بیخ سوسن تراشیده نکوفته تخم کا
هریکی سه درم گلسرخ یک استار کشک جو نکوفته ده درم همه را در سه من آب بجوشانند تا بیکمن رسد در طاس ریزند
و سر به بخار آن دارند و هم بر سر ریزند و هم از ثفل آن گرم کرده بکار برند **نطولی** که جهت نسیان که از برودت
بود نافع است و حکیم علی در شرح آورده بگیرند کاه حیوان که بیخ آن در بابونه و حاشیه و شبت و اکلیل الملک از هر واحد
قدری که ظاهر شود قوت آن در آب بجوشانند و در حمام بر سر بریزانند **نشوق** که همه بیماریهای دماغ را که

که از سردی و تری بود و سودا و بهر زراوند طویل دم الاخوین هر یک یک نیم درم عاقرقرحا سه درم کندش چهار درم برگ
خرزهره که سه ماه در [illegible] او پخته باشند و به دود آلوده گشته باشند شش درم کوفته و بیخته در بینی دمند نفوخ [illegible]
که به سبات و بیشتر غشی سکته نفع رساند چند بیدستر حلتیت زهره کلنگ تنها و مرکب با آب مرزنگوش و بار ابهل [illegible]
و در بینی دمند نقوع انبرباریس که جهت غلیان خون و علل دموی و نقوع حامض که جهت تسکین بخار
دماغ نافع است و نقوع حلو که حرارت و یبوست دماغ دفع کند و جوشش خون بنشاند از این هر سه نقوع در ادویه
صداعیه گذشته نقوع صبر نسخه این سه را [illegible] که معده را از بلغمی که موجب سبات میشود پاک میکند نسخه صندل
دو درم صندل سفید قصب الذریره هر یکی سه درم شکاعی بادآورد هر یکی پنج درم هلیله سیاه هلیله زرد پنج زراوند پنج کرفس
بیخ اذخر بیخ [illegible] هر یکی ده درم صبر سقوطری یک وقیه همه را سوای صبر در دو من و نیم آب بجوشانند تا [illegible] باز آید
پس صاف کنند و صبر سائیده در آن ریزند و در شیشه کنند و در آفتاب بنهند شربتی از یک وقیه تا دو وقیه در هر
وقت تشخیص دهند نقوع صبر نفع میکند بدوار و صداع که باشد از خلط غلیظ و تقویت میکند معده را شکاعی
بادآورد سنبل قرنفل حب بلسان هر واحد دو درم هلیله [illegible] آمله مقشر هر واحد ده درم و نیم مر ماحوز سه درم قاقله هر واحد
چهار درم پوست هلیله کابلی نعناع هر واحد ده درم همه را در چهار رطل آب خیسانیده روز در آفتاب و شب جای گرم نگاه
دارند و بعد سه روز بقدر حاجت با یکدرم روغن بادام سحق آرند نقوع صبر دیگر که نافع است بسبب [illegible] معدی
که خلط ردی در معده صفرا باشد گزیده ده درم اصل السوس بنفشه هر یکی چهار درم هلیله انبرباریس [illegible] سنامکی افسنتین
رومی تخم کاسنی تخم کشوث هر یکی پنج درم شاهتره هفت درم پوست هلیله زرد مغز فلوس ده درم تمر هندی پاک کرده
پانزده درم آلو [illegible] همه را به پنج رطل آب بجوشانند تا یک رطل و نصف بماند صاف نموده هر روز چهار وقیه گرفته
نصف مثقال صبر حل کرده و سکنجبین و آب کاسنی مغلی و مصفی هر یکی یک وقیه در آن حل کرده بنوشانند نقوع [illegible] که اسهال
مره سودا بوفور کند و هرگز ضعف نیارد و مضرت نرساند بگیرند حب افتیمون یعنی تخم افتیمون را ده درم در خرقه صفیقه گره بسته
در مقدار دو ثلث رطل شراب سیب زیر آسمان نگاه دارند و صبح گرم کرده خوب بدست مالیده صاف کرده یک وقیه
شراب بنفشه و گلاب و چند قطره روغن بادام شیرین اضافه کرده [illegible] بنوشانند نقوع کشنیز که [illegible]
و جمیع علل حار دماغی نافع است در ادویه صداعیه گذشته نقوع کبر که یک مثقال کبر را شب در آب تر
کنند و هر روز ناشتا بنوشند نفع میکند کسی که شکایت از بلادت و نسیان و غلبه بلغم دارد و دیگر آنکه اکثار از آن
مصدع است اصلاح آن سکنجبین و به و عصاره به و رب به کنند نقوع مسهل که علل دماغی را نفع دهد و بدن را
از صفرا پاک کند هم در ادویه صداعیه گذشته نبیذه حلوای است که [illegible] از خلط بیفکند شربتی [illegible]
بهترین آن نقی صادق الحلاوه محکم الطبخ است و جو [illegible] است در اول معتدل در رطوبت و یبوست نفع

چنانچه رسم است معجون سازند **یاقوتی دیگر** که وسواس سودائی را دفع کند و نشاط آرد و دل را قوه دهد و ضعف
دل و خفقان را نافع باشد. و در طبیعت معتدل بود زعفران دو دانگ و نیم زرنباد کافور قیصوری هر یکی نیم درم یاقوت
زرد عنبر اشهب نقره محلول نقره محلول هر یکی نیم مثقال کهربا شبت قرنفل دارچینی ساذج هندی هر یکی یکدرم لعل عود
خام هر یکی یکمثقال بسد بهمن سرخ کبابه هر یکی یکدرم و نیم بهمن سپید کشنیز خشک گل ارمنی طباشیر هر یکی دو درم مروارید
ناسفته تخم بادرنجبویه پوست بیرون پسته پوست ترنج صندلین گل سرخ هر یکی سه درم گاوزبان آمله هر یکی
پنجدرم عصاره زرشک ده درم شراب بیست مثقال شراب سیب چهل مثقال شراب حماض نیم من ادویه کوفته
و بیخته جواهر صلایه کرده و در شرابهای قوام آورده بسرشند شربتی یکمثقال **یاقوتی دیگر** قوی الاثر تألیف
منقول از قلانسی که بتغییر بمزاج معتدل کرده ان شاء الله تعالی در مفرحات ادویه قلبیه بیاید **یاقوتی دیگر** که
وسواس دور کند و نشاط آرد و دل را قوت دهد و خفقان را نافع بود و خواص بسیار است منقول از جلالی مشک
ترکی نیم مثقال زر محلول نقره محلول هر یکی یک مثقال ساذج هندی زرنباد درونج هر یکی یکدرم و نیم لاجورد
یک مثقال و نیم یاقوت رمانی صندل سرخ گل مختوم بهمنین بادرنجبویه ریوند چینی هر یکی دو درم لعل عقیق یشب کهربا
گل نیلوفر زرشک بیدانه تخم کشنیز تخم گل عود هندی پوست ترنج گاوزبان تخم کاسنی کافور قیصوری عنبر اشهب
ابریشم سوخته از هر یکی سه درم بسد چهار درم طباشیر سفید صندل مقاصیری از هر یکی پنجدرم افتیمون شش درم و در
بعضی نسخها افتیمون متروک است مروارید ناسفته هشت درم شراب سیب خالص شراب انار شیرین از هر یکی ده
مثقال شیر آمله پوست هلیله کابلی شراب به از هر یکی بیست درم گلاب نبات از هر یکی یک من و در بعضی نسخها شراب
انار چهل درم و شراب سیب یکمن مرقوم است اما وزن اول معمول است دواهای کوفتنی کوفته و بیخته با نبات و شراب
انار و شیره بهای مقوم [illegible] معجون سازند و چهل روز در جو نهند بعد از آن استعمال کنند شربتی از نیم مثقال تا یکدرم است
یاقوتی خاصه نوع دیگر هم از جلالی مشک خالص پنج درم حجر یشب عقیق قاقله کبار ساذج هندی مصطکی حجر
ارمنی طین مختوم زعفران هر یکی یکدرم یاقوت رمانی لعل [illegible] حجر لاجورد درونج عقرب سلیخه دارچینی تخم کاسنی عنبر
اشهب نارمشک [illegible] هر یکی یک مثقال ابریشم مقرض [illegible] پوست بیرون پسته آمله مقشر بادرنجبویه
هر یکی دو درم مروارید ناسفته کهربا بسد ورق گل سرخ طباشیر سفید گاوزبان صندل سفید صندل سرخ زرشک
بیدانه کشنیز خشک پوست ترنج عود قماری بهمنین هر یکی سه درم [illegible] هر یکی بیست درم گلاب سی درم
[illegible] هر یکی پنجاه درم نبات و عسل یکمن شربتی یکدرم تمام شد ملفوظ دوم ملفوظ
سوم از کتاب [illegible] **باب اول** در بیان امراض راس و در ذکر دواهای است که تعلق بامراض و انسداد و بطون
دماغ و [illegible] روح نفسانی چنانچه صرع و سکته [illegible] و امراضی که از زیادتی خلط غلیظ در اعصاب و انسداد

مسالک آن بهم رسد چون فالج و لقوه و تشنج و کزاز و خدر و بعضی مرضهای که از ریح غلیظ بخاری محتقنه در اغشیه و عضلات
حادث شود مثل اختلاج و دوی که آنرا طنین نیز گویند دارد و ادویهٔ بستر خاطرة الالباب نیز در اینجا مذکور خواهد شد
ان شاء الله تعالی و این ملفوظ مشتمل بر بیست و چهار کلمه است **کلمهٔ اول از ملفوظ سیوم** در ذکر دواهایی
که مصدر بالف است **ابزلی** که در تشنج یبسی بکار می آید از ورق بنفشه و ورق خطمی و ورق خبازی و بابونه سبز
و حشیشه معروفه بقیلکوشش باید ساخت **اسود سلیم** که جهت خدر و فالج نافع است در ملفوظ اول مکتوب اول
و اصفر سلیم که جهت اوجاع صبیان مفید است در ملفوظ دوم همین مکتوب گذشته **اطریفل بابلات** امراض بلغمی را
نافع است و بعضی امراض این ملفوظ مناسب است اما چون خصوصیته نامه با مرض جلد داشت نگاشتن آن در ادویه جلد به
انسب پنداشت انشاء الله تعالی خواهد آمد و بعضی اطریفلات دیگر مثل اطریفل کبیر هم بعضی این امراض مناسبت دارد
اما چون تصریح در تعریف اطریفلات دیگر با این امراض در قراباذینات ندیده عنان ازین جانب کشید طبیب حاذق
هر مرکب را بهر مرضی لایق آن میداند و ادویه را بر جاده تصرف میتواند نهاد **انقرویا صغیر و کبیر** که نافع صرع
و فالج و لقوه و جمیع امراض بلغمی است در ملفوظ دوم ادویه امراض راس مذکور شده **انقرویا کبیر دیگر** که آنرا
بلادری بزرگ گویند تریاق فالج و لقوه مخصوص سکته است و در یک ساعت بدن گرم کند و عرق آرد و سزاوار است هرگاه که این
را بخورند و چیزی بپوشند تا عرق کنند و نیز برعشه و برص و تشنج رطب و لدغ عقارب نفع بخشد منقول از کنجی ورق سداب
حلتیت جنطیانا زراوند حب الغار جند بیدستر شیطرج خردل عسل بلادر هر یکی پنج درم زنجبیل عاقرقرحا حبة السودا قسط
فلفل دارفلفل ... هر یکی ده درم کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده با عسل معجون سازند شربتی مثل بندقه
است **انقرویا دیگر** منقول از قانون که نافع باسترخا و فالج و لقوه است نیز در ملفوظ دوم گذشته انقرویا
دیگر منقول از جلالی بود جهت صرع و فالج و لقوه و سستی اعصاب و درد سر بلغمی و بیماریهای سرد که اندر جگر و سپرز و گرده باشد
و بیماریهای رحم و بهق و جذام و همه بیماریهای که از سودا و بلغم عسل بلادر پنج درم عاقرقرحا ... هشت درم سنبل سازج هندی مر
سلیخه زعفران شیح ارمنی افتیمون اذخر قرنفل ریوند چینی حب البان قشر بیخ سوسن اسمانجونی هر یکی یک اوقیه پوست
بیخ بادیان سه رطل بغدادی این پوستها را در پنج رطل سرکه فرغار کنند یک شبانه روز پس بجوشانند و بپالایند
و سه وزن دارو را عسل مصفی با این سرکه بجوشانند تا که سرکه برود و عسل بماند پس داروها کوفته و بیخته بدان
بسرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی یکدرم تا نیم درم و خداوند فالج و لقوه را با طبیخ شبت دهند **انقرویا دیگر**
منقول از قانون نافع از ... هر یکی شش درم ... هفت درم فلفل دارفلفل زنجبیل فلفلمویه
افیون هر یکی دوازده درم شونیز بیست و چهار درم هلیله سیاه هلیله ... هر یکی سی و شش درم کوفته و بیخته به فانیذ
ششصد درم که در آب گرم بقدر کفایت حل کرده باشند بسرشند و در جو ششماه بدارند و بکار آرند انقرویا

اثقرو یا که مصروع را بسیار نافع است جند بیدستر عود صلیب سقز عسل بلادر هر یکی سه درم پوست هلیله کابلی
پوست بلیله آمله مقشر کشنیز خشک اسطوخودوس هر یکی پنج درم عسل صاف سه چند دواها را کوفته و بیخته بروغن
گردگان چرب کرده بدستور معلوم سرشته منقول از قادری است و در شفای جند بیدستر یک درم نوشته و حنظل
هم سه درم اضافه کرده **ایارج بقراط** که بتشنج و فالج و لقوه و جنون و وسواس و دوار و صداع شدید
و اختلاط عقل و فساد ذهن و انتشار و ابتدای نزول و شقاق یدین و جذام و برص و قوبا و وجع مفاصل نافع است
منقول از قانون اشق یک درم زعفران سقمونیا هر یکی دو درم قثاء الحمار سلیخه فلفل کمافیطوس هر یکی پنج مثقال
عسل قدر کفایه شربت نصف اوقیه با آب گرم و یک نسخه ایارج بقراط انشاء الله تعالی در ادویه معدیه بیاید **ایارج
جالینوس بنسخه جمهور** که بصرع و فالج و لقوه و تشنج و رعشه و سکته مفید است در ملفوظ اول ادویه صداعیه
گذشته **ایارج جالینوس بنسخه ابن سرافیون** هم منفعت با ایارج لوغاذیا است که می آید هر سه فلفل دار چینی
زعفران جاوشیر سکبینج جند بیدستر فطراسالیون زراوند مدحرج جنطیانا فربیون هر یکی نصف و ثلث درم افیثمون
جعده مقل کمافیطوس فراسیون صبر سلیخه بسفایج هر یکی یک درم و نصف کمادریوس بصل الفار مشوی غاریقون سقمونیا
خربق سیاه اسطوخودوس اشق هوفاریقون هر یکی سه درم و یک دانگ شحم حنظل چهار درم عسل بقدر کفایه شربتش
مثل شربت لوغاذیا است **ایارج طیم انطاکی** بتشنج و صداع و دردهای کهنه و قروح سوداوی و ارتعاش و مفاصل
نافع جعده سنبل زعفران دارچینی هر واحد شش درم زراوند طویل فطراسالیون فلفل سفید سکبینج جاوشیر هر یکی پنج درم کمادریوس
فراسیون غاریقون اسطوخودوس هر یکی ده درم شحم حنظل هشت درم عسل بقدر کفایه بدستور معمول ساخته بعد شش ماه
بعمل آرند **ایارج فیقرا** که بفالج و لقوه نافع و نفعش بدان بعد اسهال و جلب رطوبات و ازایل ساختن لقوه
مفیده نیز در ملفوظ اول گذشته **ایارج لوغاذیا** حکیم که از تلامذه اسقلیبوس بود حکیمی مبارک حاذق فاضل بود و
در اشتهار همین دوا یافته و این دوائیست کثیر النفع و منقی بدن از اقصی اطراف و مسهل جمیع فضول و اخلاط بغیر عنافت
و نافع باکثر امراض راس مثل استرخاء و سکته و صرع و فالج و صداع و شقیقه و بیضه و دوار و جنون و وسواس و هم نافع بصمم و
امراض اذن و مزیل عسر نفس و مقوی معده و مفتح سدد کبد و مدر طمث و هم نافع با وجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا و در فتح
میرساند بجمیع امراض بلغمیه محجه و سوداویه و ربع و حمیات متناویه و اکثر امراض جلدیه مثل داء الثعلب و داء الحیه و قروح
عتیقه و برص و بهق و قوبا و تقشر و جذام و هم به خنازیر و سرطان و اورام جنطیانا اسطوخودوس هر یک یک درم و نیم حاشا
هوفاریقون ساذج فراسیون جعده سلیخه فلفل سفید فلفل سیاه جاوشیر دارفلفل زعفران دارچینی بسفایج جند بیدستر
فطراسالیون زراوند طویل عصاره افسنتین فرفیون سنبل حماما زنجبیل سکبینج هر یک دو درم افیثمون کمادریوس مقل صبر
سقوطری هر یک ده درم بیاز عنصل مشوی غاریقون سقمونیا خربق سیاه اشق اسقوردیون هر یک چهار درم و نیم شحم

داء و بیاع کبد و طحال و کسر مسکن ریاحی را که در معده و امعا است و متقاوم لسع عقارب و حیات و نحایب و سموم هوام است
و ادرار حیض کند و فضولی را که محتبس از بعد ولادت شده و جهت عسر ولادت و اخراج جنین میت نیز نافع و در معالجات امراض جزوی
و ردوی حذر نیز واقع است شربتش یک مثقال و بقای قوت این را دو سال است این سخن گفته یافته ام و بقای
قوت این زیاده برین و بدل وی نصف وزن این مثرودیطوس است و در بعضی از نسخه صداع و دمعه از مصطلحش شمیره
خرفه است حب ... رجنطیانا رومی زراوند طویل مر همه برابر کوفته بعسل منزوع الرغوه بقدر کفایه سرشته با آب گرم یا بیه
وقیه شراب بیه به هند بیخ تریس گفته و خلکرده اند بعضی طاسکان مر قسط مرا و از بعضی اخوان حکایت کرده
که یافته بهتر زعفران سم تجربه و در نسخه ان **تریاق النفع** است جهار فالج و لقوه و اختلاف اخلاط و سده کبد
و اورام جاسیه و وجع معده را مفید و جرب و بثور را نفس کند و ریح سودا و یرا تنبیه و تقوی باه و صفت حصاة بود و دفع
مضرت زهرها کند جند بیدستر یکدرم مادرین عاقرقرحا فرفیون هر یکی دو درم جنطیانا زراوند طویل زعفران جدوار سیاز
عنصل هر یکی چهار درم مر صاف افیون حب الغار هر یکی بقدر درم فلفل ابیض و زنجبیل فاشرا هر یکی ده درم کوفته و بیخته
بروغن بلسان چرب کرده بسه وزن او وی عسل کف گرفته سرشته و شش ماه در ظرف چینی بعد ازان استعمال آرند شربتی ازان دانگی بود
تریاق شجا نینه یعنی تریاق هشت وار و معمول شده این تریاق بعد تریاق اربعه منافع این زیاده از منافع وی
است به صرع و فالج و لقوه سودمند و باد ها بشکند و دفع اذیت سموم و لسع جانوران مسموم کند زراوند طویل ریوند چینی
پوست بیخ کبر حب الغار هر یکی حماما قسط تلخ زرد چوبه جنطیانا رومی مساوی کوفته و بیخته بعسل مصفی معجون سازند شربتی
یک مثقال و بقای قوت این را دو سال نوشته اند و بعد سه سال عمل وی باطل گردد **تریاق داود انطاکی**
که به تشنج و خدر و صرع و فالج و کزاز و لقوه نافع است در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **تریاق عدرهم**
به صرع و فالج و لقوه و خفقان و وجع کبد و طحال نفع کند و ریاح غلیظه حشا دفع نماید و به لسع هوام نافع تر آید و بقای
قوت این هفت سال و بعضی گفته اند پانزده سال و این بمنزله خلیفه تریاق کبیر است و در اختیار وزن و استعمال هم با او نظیر
است تخم سداب یک مثقال حب اترج مقشر ساق شامی هر یکی دو مثقال فطراسالیون تخم کرفس و دوقو نفاح سنبل
رومی هر یکی سه مثقال فقاح مر چهار مثقال و نیم عاقرقرحا دارچینی تخم رازیانه کبریت تخم شبت کبد المالکی یعنی جگر
بدتیمار اسارون قسط ماما فربیون رفیون ماردین فقاح گرم دارو فلفل فراسیون هر یکی شش مثقال فقاح اذخر
عصاره لحیه التیس مقل هر یکی هشت مثقال سلیخه کلسرخ قرص اندروخورون هر یکی نه مثقال حماما هر یکی سنبل هندی
قیصوم بسفایج هندی لک متقی با فنیا قسط و مقل جنطیانا ریوند چینی اذخر هر یکی دوازده مثقال ورق اترج سیزده
مثقال ایرسا سوسن آسمانگون پانزده مثقال عصاره قیصوم بری بیخ کما کستی هر یک بیست مثقال روغن بلسان بیست
و چهار مثقال لسان الحمل بزر البنج هر یکی بیست و هشت مثقال تخم خشخاش فلفل سیاه کتیرا هر یکی سی مثقال

مثقال زعفران سی و ... مثقال صمغ عربی را و شراب صافی جید حل کنند و همین اصل است و اگر مانع از خوردن شراب
باشد در جمهوری یا مثلث یا نبیذ زبیب یا نبیذ عسل حل کرده باقی ادویه کوفته و بیخته همه را با عسل منزوع الرغوه بقدر کفایت
بسرشند و بعضی اطبا افیون سیسم داخل میکنند و بعضی بجهت ضرر آن بمعده مناسب نمیدانند **تریاق عذره نسخه دیگر**
حب الآس مقشر یک مثقال تخم شبت کبد المالکی یعنی جگر بوتیمار زرد چوبه هر یکی دو مثقال قرص اندروخورون مثقال
بزر رازیانه قرنفل هر یکی چهار درم و نیم مامیثا ریوند چینی قسط هر یکی چهار مثقال ورق الآس تخم مثقال روغن بلسان هفت
مثقال سداب قطراسالیون هر یکی یک وقیه و دو درم دوقو فلفل هر یکی یک وقیه و نصف مر صاف دو وقیه افیون دو وقیه
و یک درم و نیم عاقرقرحا فسنتین بلادر ایرسا هر یکی دو وقیه و نیم عصاره لحیة التیس سماق ساذج حب بلسان هر یکی سه وقیه
اذخر انیسون اسارون ترمس مازریون دارچینی کبریت هر یکی چهار وقیه حماما مو کست قرنفل هر یکی پنج وقیه جعده شش وقیه
لبنی شش وقیه و نیم سنبل اقریطی جنطیانا هر یکی هفت وقیه لبان نه وقیه سنبل نه وقیه و یک درم کتیرا ده وقیه زعفران
دوازده وقیه بزر البنج عصاره قیصوم هر یکی یک رطل سلیخه دوازده وقیه و نیم تخم خشخاش دو رطل عسل قدر کفایت این هر دو
نسخه از قانون منقول است و قرص اندروخورون را که درین ترکیب بکار میرود موافق این نسخه باید ساخت و این نسخه
هم از قانون منقول است بابونه سرخ بابونه سفید سماق فراسیون اسارون اشنه قصب الذریره عود بلسان
هر یکی مساوی الوزن همه را کوفته و بیخته با هم آمیخته با شراب صافی جید الجوهر و همین اصل است و یا با جمهوری یا مثلث
یا با نبیذ عسل بسرشند سه روز بگذارند و هر روز یکبار حرکت دهند و اگر رطوبتی آرد و احتیاج افتد قدری ازین اشربه داخل اقراص
سازند و قرصها سازند هر قرصی یک مثقال و در سایه خشک کنند قرص اندروخورون که حکیم علی در شرح قانون
درین موضع آورده این است دارشیشعان قسط قصب الذریره عود بلسان اسارون جعده حماما مصطکی و بن افحوانا
سفید هر یکی شش مثقال فقاح اذخر ده مثقال سنبل الطیب ساذج هر یکی شانزده مثقال ریوند چینی دارچینی
سلیخه هر یکی بیست مثقال مر بیست و چهار مثقال همه را جدا جدا کوفته و بیخته با هم آمیخته بشراب ریحانی قرص سازند
و در سایه خشک کنند **تریاق فاروق** که بغشی و سکته و صرع و فالج و لقوه مفید است در کلمه سیوم ملفوظ
اول ادویه صداعیه و شقیقه تحریر یافته **کلمه چهارم از ملفوظ سیوم** ادویه امراض راس در ذکر دوایی
که مصدر بثای مثلثه فوقانی است **ثیادریطوس** که بتشنج و رعشه و صرع و فالج و لقوه نافع است به چند نسخه در ملفوظ
اول و ملفوظ دوم این مکتوب اول تحریر یافته **ثیادریطوس نسخه دیگر** نافع جمیع امراض بارده بلغمی منقول از قانون
حماما فوه فلفل سیاه دار فلفل فوه هر یکی دو درم ریوند چینی سه درم فلفل سفید جنطیانا اسارون عود بلسان هر یکی چهار
درم زعفران قرنفل تخم مصطکی دارچینی هر یکی شش درم اسقوردیون هفت درم سنبل ایرسا هر یکی هشت درم [illegible]
سلیخه سقمونیا مر هر یکی دوازده درم افحوان هژده درم غاریقون چهل و چهار درم صبر اسقوطری شصت درم عسل مقدار

کفایت میشود و ادامه بعمل آرند قدر شربت این جلاب دو درم با آب گرم نوشته اند **کلمه پنجم از ملفوظ سیوم**
ادویه امراض رأس در ذکر دواهای که مصدر بجیم است **جلاب** تحقیق این لفظ و اقسام این با اقسام جهت غرض و مرام
و ملفوظ اول این مکتوب صورت ارقام یافته و جلابی که جهت مفلوج و ملقوه بجای آب قناعت کردن بران نفع نمایان بخشد
خاصه اگر فصل حار یا مزاج گرم باشد و ایضا سینه ملایم و طبع نرم کند انیست بگیرند شکر سپید یک رطل و در سه رطل آب بپزند
و کف بردارند تا بقوام جلاب آید **جلنجبین عسلی** نفع میکند به فالج و اگر بمبالغه بجوشانند آنرا با تربد و تخم کرفس
و صاف کرده مکرر بخورند بلقوه و فالج و استرخای تمام زبان و مبادی مفاصل را زائل کند ترتیب ساختن این با فواید
دیگر در ادویه مصدره انشاء الله تعالی خواهد آمد **جوارش** اترج جهت لقوه مفید است و انشاء الله تعالی در ادویه مصدره بیاید
جوارش اسقف بضم همزه و سکون سین مهمله و ضم قاف قسم خورده اسقف با بیان خود و براده دین خود در شان
این که نمیشناسد صحیح دوای را بیشتر احدی بهتر ازین لقوه می رباید و قولنج میگشاید و ریاح معده و بواسیر دفع نماید و وجع
خاصره و ظهر را هم دفع و قی را مانع آید قدر خوراک جهت گوارش دو درم و جهت اسهال شش درم و بعضی چهار مثقال نوشته اند
زنجبیل دارچینی آمله مقشر قرنفل سقولوقندریون(؟) جوزبوا هر یکی دو درم و نیم فلفل قاقله هر یکی سه درم سقمونیا تربد سفید هر یکی پنج درم قند
سفید نود درم کوفته و بیخته بعسل سرشته این اجزا و اوزان موافق قرابادین شفائی است و در جلالی بجای سقولوقندریون بسباسه نوشته
و بجای دارچینی مثقال ها و ادویه از زنجبیل تا جوزبوا هر یکی یک مثقال و نیم و وزن افتیمون را دو چند ادویه نوشته نیز نوشته که در
دیگر افتیمون یک مثقال و نیم هم داخل است **جوارش خسروی** معروف بجوارش عنبری استعمال میکردند این ملوک عجم
نفع میکند به برخشه و فالج و لقوه و خفقان و زیاده میکند در حفظ و ذهن و نشف میکند رطوبت معده و نیک میکند هضم را و نیز
نفع میرساند با مرض بارده خصوص کلیتین را و زیاده میکند باه را موافق بود پیران را و در معالجات جزوی در ادویه حذر نیز
این را نافع نوشته اند قرفه مشک نیز البیج افیون هر یکی یکدرم شش سنبل الطیب مصطگی عنبر هر یکی دو درم قاقلین بسباسه
دارچینی هر یکی چهار درم جوزبوا پنجدرم و در بعضی نسخ پنج جزو مرقوم است و رغن بلسان شش درم قرنفل زعفران هر یکی
ده درم زنجبیل دارفلفل هر یکی دو درم شمار دواهای کوفتنی کوفته و بیخته افیون را در یک سکرچه شراب جید حل کرده و عنبر را هم در روغن
بلسان که ذکر کرده بعسل منزوع الرغوه معجون سازند و بعد شش ماه بکار آرند **جوارش عنبر** مستعمل منقول از جلالی
فالج و لقوه و لرزیدن دست و پای را زایل کند و عقل تیز و حفظ زیاده و معده را قوی گرداند و تری معده ببرد و باه را
قوت دهد نبات یکمن را بقوام آورده فرو گیرند و عنبر اشهب یک مثقال را در ان انداخته تیز بزنند و درست کرده بر
سنگ ریزند و بکارد بریده بردارند **جوارش ملوک** شیخ رئیس گفته که این را دوا الملوک نیز گویند خوردن این
هر روز تا یکسال کامل اصلاح میکند معده و کمر را باذن الله سبحانه ازین جهت موسوم به دواء الملوک شده و کسی که مداومت
بکند بران باقی نمی ماند هیچ مرضی در جسد آن و نیست غایة له و لا یحتاج صاحبه بدوا و الطاکی نوشته که عمل میکند بغیر شرط

شرط و مفید تلیست بمزاجی دون مزاجی استعمال آن و نفع میکند بصرع و فالج و لقوه و دوار و نسیان و هم نفع میرساند بالجمیع
صداع و ضعف معده و سوء هضم و حصف و مرض مشهور بقراع و تحلیل میکند ریاح را و هم شیخ در شان وی نوشته که در
حکایت آمده که این دوای ملوک است که تداوی میکردند باین در منافع ناصور اسود و ابیض و احمر و سیلان و صفرة و ابره
و ضربان مفاصل و درشتی چشمان و تحسین الوان و زیاده میکند باه را نارمشک فاقله سعد از هر یکی دو مثقال کبابه
بلادر از هر کدام شش مثقال فلفل شق و دار فلفل زنجبیل قلقلمویه از هر یکی بست و دو مثقال نیز بست و چهار مثقال هلیله
سیاه بلیله آمله از هر یکی سی و شش مثقال ادویه را جدا جدا بکوبند و بیزند بعد از ان وزن کنند و ششصد مثقال فانید را
در دیگ با آتش ملایم بقوام آرند و ادویه بان مخلوط سازند و سرد کنند و دست را بروغن زیت یا روغن گاو چرب کرده
بندقه ها بندند هر بندقه بوزن دو مثقال و ربعی هر روز یک بندقه تناول نمایند این اجزا از ان موافق قانون ترجمه
شده در بعضی کتب که اختلاف دیده چون معتبر بود از ان اعراض نموده **کلمه ششم از ملفوظ سیوم** ادویه
راس در ذکر دواهای که مصدر بجای مهمله است **حب اختلاج** شحم حنظل مقل انیسون مصطکی هر یکی دانگی عصاره غافث
عصاره افسنتین هر یکی دانگی و نیم افتیمون نیم درم تربد موصوف یکدرم و چهار دانگ یک شربت است **حب خاص**
صبر سقوطری تربد موصوف غاریقون هر یکی یکدرم بوزیدان اسطوخودوس عود صلیب هر یکی نیم درم شحم حنظل مصطکی هر یکی دانگی سقمونیا
نیم دانگ باب رازیانه حب سازند این هم یک شربت است و صرع نیز نافع است **حب اصطمخیقون** که تنقیه سر از اخلاط
ثلثه کند و نفع آن بعضی مرض مذکوره این ملفوظ اظهر است بچهار نسخه در ملفوظ دوم این مکتوب مذکور شده **حب ایارج**
که تنقیه سر و معده کند تربد سفید محکوک ایارج فیقرا هر یکی درمی ملح هندی نصف درم شحم حنظل نیم درم سقمونیا انیسون
هر یکی دانگی خوب باریک سائیده باب جمها بسته در سایه خشک کرده بخر باید فاتر بنیند منقول از شرح است **حب**
ایاره که در صرع بکار آید منقول از منهاج ایاره فیقرا یکدرم افتیمون نیم درم شحم حنظل قنطوریون دقیق مقل هر یکی دو دانگ
ملح نفطی یک دانگ مجموع یک شربت است **حبهای ایاره** که تنقیه دماغ کند و مناسب این مقام است بعضی از ان در ملفوظ
اول و بعضی در ملفوظ ثانی مذکور شده **حب بسفایج** که بلغم و سودا از دماغ پاک کند در ملفوظ دوم
که تنقیه دماغ کند در ملفوظ اول گذشته **حب بیمارستان** منقول از منهاج در سکته بلغمی استعمال میشود و در فالج
و لقوه نیز بکار آید فربیون یک دانگ شحم حنظل دانگی و نیم جند بیدستر نیم درم ایارج فیقرا یکدرم جمله یک شربت است **حب**
تشنج و رعشه بوزیدان با بنیره قنطوریون دقیق هر یک دو دانگ سورنجان چهار دانگ تربد موصوف یکدرم
و نیم سقمونیا هلیله نیم درم باب حب سازند یک شربت است **حب جاوشیر** از سلوکیه منقول از قانون در فالج و لقوه
و وجع ظهر و رکبه صالح است زنجبیل فلفل دار فلفل شیطرج هندی هلیله زرد بلیله آمله تربد سقمونیا زعفران جند بیدستر
دو درم جاوشیر سورنجان سکبینج مقل اشق شحم حنظل هر یکی ده درم صبر بست درم صمغ را در آب کرنب حل کرده و ادویه

کوفته و بیخته با حنظل کرده حبها بندند و هر روز دو درم بخورند **حب حنین** که در فالج و لقوه بکار آید جند بیدستر دو دانگ
شحم حنظل دو ثلث درم قنطوریون ایارج فیقرا از هر یکی یک درم و نیم حبها ساخته با آب گرم فرو برند **دیگر** که دماغ را از فضول
ردیه پاک کند و مجربست زعفران صبر اشق جاوشیر از هر یکی یک مثقال عصاره افسنتین [illegible] مثقال کندر فلفل سفید فلفل
سیاه دار فلفل از هر یک چهار مثقال سقمونیا مشوی شش مثقال شحم حنظل ده مثقال کوفته و بیخته با آب خمیر کرده حبها
سازند و قدر شربت این حب چهار مثقال است **حب دم سلحفاة** که مصروع بسیار نافعست دم سلحفاة را با قشر
شعیر و عسل مخلوط کرده برابر فلفل حبها سازند هر روز یک حب صبح و یک حب شام مصروع دهند **حب دیگر** نافع لقوه
و توهج و درد پشت و زانو و هر دردی که از بلغم غلیظ لزج و ریح غلیظ باشد بگیرند حلتیت مقشر که دو کرده باشند از آن جسم
زبان گنجشک را که در میان بر دو قطعه او یافته میشود حب البقر رب السوس غاریقون سفید مصطکی حشیش غافت افسنتین صبر هر یکی
برابر کوفته و بیخته با آب رقیق خمیر کرده قرصها بروغن بلسان ساطع چرب کرده حبهای خورد بندند شربت از یک درهم تا دو درم وقت
طعام تا آلکه آن بریده باج **حب ذهب** تالیف رئیس الفضلا حسین بن عبدالله بن سینا جهت تنقیه اخلاط لطیفه از معده و بدن
و برای تفتیح سده و حفظ صحت تن و تنقیه الحس درد پهلو و پشت و پای و وحدت یا صرده هضم طعام و ادرار بول و رفع بخار و دردست
آن مغنی از جمیع ادویه است و از شربتش تا مثقال و بقای قوت آن تا دو سال است یاقوت سرخ مرجان مروارید هر یک سه
قیراط عنبر ورق طلا هر یک چهار قیراط سقمونیا مشوی کتیرا زعفران مصطکی هر یکی سه درم گلسرخ پنجدرم پوست هلیله کابلی ده
درم صبر بیست درم ادویه کوفته و بیخته با گلاب و عرق بید و آب کرفس و رازیانه حبها سازند و مولف تذکره جهت مسلولین و اصحاب ریاح
عود و سنبل اسارون هر یک چهار درم و جهت مفاصل و عرق النساء و امثال آن غاریقون اشق تربد انزروت عاقرقرحا سورنجان
هر یکی سه درم و جهت صفراویین با اصل نسخه هلیله زرد بنفشه هر یک پنجدرم و جهت بخار مرزنجوش و گشنیز هر یک پنجدرم و جهت ضعف
جگر طباشیر برگ گشنیز بدل مرزنجوش و جهت سودا با اصل نسخه لاجورد یا حجر ارمنی پنجدرم اضافه کرده **حب نخشه** ایاره فیقرا
عاقرقرحا هر یکی پنجدرم سکبینج شحم حنظل هر یکی چهار درم جند بیدستر شیطرج هندی بزرالبنج هر یکی سه درم کوفته و بیخته با آب حب
سازند شربتی دو درم و نیم و در کتبی عاقرقرحا سه درم است **حب سکبینج** تالیف جالینوس جهت فالج و لقوه
بر جمیع امراض بارده و استسقا منقول از تحفه تخم کرفس نانخواه فوتنج شیطرج حب بلسان هر یکی دو مثقال فلفل دار فلفل
اسارون هر یکی شش مثقال مقل چهار مثقال هلیلجات ثلثه [illegible] زنجبیل دارچینی هر یکی پنج مثقال غاریقون ده مثقال
صبر سقوطری چهارده مثقال مصطکی شانزده مثقال مقل را در آب کنند تا حل کنند و ادویه بدان سرشند و مثل
فلفل حبها سازند شربتی تا دو مثقال با آب نیمگرم وقت خواب و پیش از استعمال و بعد آن یک یکروز پرهیز کنند
حب سکبینج جهت فالج و لقوه و درد مفاصل و بیماریهای بلغمی نافع است منقول از جلالی سکبینج مقل اشق جاوشیر
شحم حنظل هر یکی دو درم زنجبیل فلفل دار فلفل شیطرج نانخواه جند بیدستر زعفران هر یکی پنجدرم صبر اسقوطری بیست درم

درم ادویه کوفته و بیخته صموغ را باب کنند تا حل گردد بدان سرشته کنند و حب سازند شربتی از دو درم تا سه درم **حب سکبینج**
نسخه دیگر منقول از منهاج که در ادویه فالجیه مرقوم است سکبینج اشق مقل جاوشیر شحم حنظل غاریقون سفید هر یک دو دانگ
صبر یک درم تربد چهار دانگ با آب گندنا سرشته کنند **حب سلیم** تنقیه سر کند منقول از شرح انیسون بلیله هر یک چهار درم شحم
حنظل سقمونیا هر واحد سه درم تربد صبر از هر واحد ده درم شربت قوی دو درم ضعیف یک مثقال **حبهای شبیار** که
مناسب اینجاست بعضی از آن در ملفوظ اول و بعضی در ملفوظ دوم مذکور است **حب شیطرج اصغر** نافع باسترخا و
الشق و فالج و وجع حقوین و رکب و مفاصل و نقرس نافع و مسهل خلط فج غلیظ فلفل دار فلفل هر یک دو درم زنجبیل شیطرج
هندی ملح هندی شحم حنظل هر یک دو درم خردل سه درم فانید چهار درم هلیله زرد ده درم صبر بیست درم کوفته
و بیخته با آب کرفس خمیر کرده حبها بندند شربت دو درم با آب فاتر **حب شیطرج اکبر** اگرچه در منافع این حب
نفع استرخا و فالج را ذکر نکرده این مناسب ملفوظ است بآن تصریح نموده اند و نافع بودن این را با وجاع مسکین حقوین و عرق
النسا و اسهال غلیظ لزج را تصریح فرموده اند اما نفع آن با این امراض صحیح و صریح است دار فلفل زنجبیل کمون نانخواه تخم کرفس
انیسون مر زعفران خردل شیطرج شحم حنظل وج ملح هندی هر یک چهار دانگ سکبینج اشق یعنی اشق مقل فرفیون جاوشیر زراوند
مدحرج قنطوریون جندبیدستر هر یک یک درم صبر افتیمون غاریقون هر یک یک درم و نیم هلیله زرد سورنجان پیه ماهی زهره گاو هر یک
دو درم و نیم با آب کاکنج خمیر کرده حبها بندند قدر شربت دو درم است اینها هر دو نسخه از قانون است اما در بعضی نسخ آن بجای
هلیله اصفر هلیله سود و بجای زراوند مدحرج قنطوریون و جندبیدستر هر یکی دو درم یافته **حب شیطرج بنسخه دیگر**
منقول از منهاج وج شیطرج ملح نفطی زنجبیل هر یکی نیم دانگ شحم حنظل غاریقون سقمونیا هر یکی یک دانگ سکبینج مقل جاوشیر هر یک
دو دانگ خردل دار فلفل فانید هر یک نیم درم با آب گندنا سرشته کنند مجموع یک شربت باشد **حب شیطرج بنسخه دیگر**
منقول از قادری جهت فالج و لقوه و وجع مفاصل و عصب و جهت نقرس نافع است فلفل دار فلفل عاقرقرحا هر یک یک درم زنجبیل
خردل سفید شیطرج هندی ملح هندی وج هر یک دو درم فانید چهار درم تربد مجوف ده درم صبر بیست درم با آب کرفس
حبها سازند شربتی تا سه درم با آب گرم **حب صبر** نافع فالج و لقوه و اوجاع مفاصل و نقرس و تنقیه دماغ
و معده منقول از جلالی مقل کثیرا هر یکی دو دانگ شحم حنظل نمک هندی هر یکی دانگی و نیم تربد سفید مجوف مدبر حب النیل غاریقون
انیسون هر یکی یک درم صبر سقوطری یک مثقال کوفته و بیخته با آب کرفس سرشته کنند و حب سازند و این یک شربت است **حب
صبر** افتیمون اسطوخودوس بسفایج نمک هندی غاریقون هر یکی نیم دانگ تربد سفید مجوف خراشیده پوست هلیله
زرد شحم حنظل کثیرا سقمونیا هر یکی دانگی ایارج فیقرا نیم مثقال کوفته و بیخته با آب حب سازند **حب صبر بنسخه دیگر**
مصطکی سنبل هر یک دانگی سقمونیا نمک هندی دانگی و نیم شحم حنظل دو دانگ غاریقون نیم درم صبر یک درم حب سازند بطبیخ
اسطوخودوس بخورند **حب [illegible]** یعنی حب ده و دوازده شربت و فالج و لقوه را نافع است زنجبیل فلفل دار

فلفل شیر املهٔ سعد مصطکی دارچینی سکبینج اسارون هر یک دو درم صبر بیست درم با آب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم
همچنین است در شفائی و قادری و در مرکبات شاهی با اجزای دیگر بنظر آمده **حب غاریقون** در صرعی که سبب آن
از بلغم و مانع باشد و ماده غیر خون و صفرا بود بکار آید منقول از منهاج خربق سیاه سقمونیا مقل ازرق هر یک دانگی و نیم شحم
حنظل دو دانگ ایارج فیقرا غاریقون هر یک درمی با آب کرفس حب سازند مجموع یک شربت است **حب غاریقون**
بنسخهٔ دیگر نفع میکند رعشه و فالج و برص و جمیع امراض بلغمی منقول از شاهی فرفیون غاریقون سکبینج مقل شحم حنظل
هر واحد جزوی صبر اسقوطری دو جزو سوای سکبینج و مقل بکوبند و بحریر بیزند و این هر دو را آب گندنا حل کنند و باسم سرشته
حبها سازند و شربت بقدر دو درم و نیم است **حب فالج** جهت کسی که جانب راست او مفلوج شده باشد و زبان او ثقل
هم رسانیده و قادر بر تکلم نبود و بجهت سبب تربد موصوف ایارج فیقرا هر یکی شش مثقال سورنجان حب النیل هر یک سه مثقال شحم حنظل
شیطرج هر یک دو مثقال بوزیدان فوج عاقرقرحا دار فلفل هر یک مثقالی و نیم سکبینج جاوشیر مقل ازرق فرفیون جند بیدستر
هر یک نیم مثقال ادویه کوفته بحریر بیخته و صموغ را در آب گندنا حل کرده باسم سرشته و حبها سازند شربتی سه درم با ماء العسل گرم این حب
منقول از قادری است **حب فالج بنسخهٔ دیگر** منقول از شفائی محموده نیم دانگ شحم حنظل مصطکی هر یک دانگی حب النیل
سکبینج هر یک دانگی و نیم اسطوخودوس بوزیدان نجم صلیب هر یک نیم درم ایارج فیقرا تربد سفید غاریقون هر یک یکدرم با آب بادیان
حب سازند **حب فرفیون** که در فالج بکار آید فرفیون سکبینج غاریقون شحم حنظل مقل هر یکی جزوی صبر دو جزو و مقل را
در آب گندنا حل کنند و ادویه با آن سرشته و حب سازند شربتی از نیم مثقال تا دو درم و نیم این را از منهاج نقل گرفته و در قانون هم
همین نسخه است و حب سکبینج را با آب کرفس نوشته و در نشان او نوشته که نفع میکند بفالج و استرخا و اخلاط فجه که منعقد میشود با عصاب
حب فرفیون که در سکتهٔ بلغمی مستعمل میشود فرفیون یکدرم سکبینج اشق جاوشیر مقل صبر جند بیدستر تربد سفید هر یک دو درم
شحم حنظل دو درم و نیم شربتی یک مثقال و نیم از منهاج است **حب فرفیون بنسخهٔ دیگر** که نافع بفالج و سکته
قتال نهاست منقول از شرح فرفیون یکدرم سکبینج جاوشیر صبر جند بیدستر جرمل هر یک دو درم شحم حنظل دو درم و نیم شربت
مثقالی **حب قوقایا** که تالیف محمد بن زکریا که امراض رطوبت دماغ را مفید است در ادویهٔ صدریه گذشته **حب**
کوکنوالی را که در مفوطا اول تحریر یافته صاحب قرابادین قادری نافع بفالج و لقوه هم نوشته **حب لقوه**
سقمونیا مشوی مقل هر یک انگی ماهی زهره زنجبیل هر یک دو دانگ سورنجان نیم درم ایارج فیقرا افتیمون هر یک چهار دانگ
تربد سفید موصوف یکدرم و نیم با آب حب سازند یک شربت است **حب محمد زکریا** در جمیع علل بارده بلغمیه مثل
سکته و فالج و رعشه و خدر و تشنج و صرع و فساد ذکر و نسیان و مانند اینها قائم مقام ایارجات کبار است تربد سفید محکوک
ده درم شحم حنظل یکدرم سقمونیا سه درم و ثلث انجدان بیدستر سکبینج مقل هر یک دو درم و دو ثلث درم ملح هندی
دو درم فرفیون یکدرم و ثلث آن شربت یکدرم و نیم تا دو درم این حب منقول از شرح است **حب مسهل** جهت

جهت کراهیت بوی آن کسی باین اسم شده عمده فوائد این تنقیه سر و مفاصل عضل است و در علل راس و مفاصل منتشر مشتعل و در علل
ظهر و ریاح وارد او را خبث نیز متداول و نسخ آن بحسب اغراض مختلفه بسیار شده و چیزی که درین مقام مرا جب الارقام است این است
حب منتن که صاحب دراوویه فالج آورده باین صفت است صبر تربد هر یک سه درم مقل اشق جاوشیر سکبینج هزار
اسفند هر یک دو دانگ جندبیدستر فرفیون هر یک یکدانگ با آب گندنا سرشته این یکشربت است حب منتن دیگر
هم از منهاج ایارج فیقرا ده درم شحم حنظل قنطوریون دقیق عصاره قثاء الحمار هر یک پنجدرم فرفیون دو درم و نیم حلتیت
جندبیدستر فلفل سکبینج جاوشیر شیطرج خردل هر یک یکدرم با آب سداب حب سازند مجموع ده شربت است حب
منتن کبیر که فالج و لقوه و وجع مفاصل و نقرس و ریاح غلیظه و بلغم خام و وجع ظهر و قولنج را نفع دارد و در حکمت است
منقول از شفائی و قادری سکبینج اشق جاوشیر مقل شحم حنظل حرمل صبر سقوطری تربد موصوف پوست بلیله زرد و انزروت
جلیله ایرا انزروت را در آب حل کنند و ادویه کوفته و بیخته با آن سرشته و حب سازند شربتی دو درم حب منتن
کبیر نسخه دیگر منقول از نجیبی نافع بفالج و لقوه و نقرس بارد و ریاح و قاطع خام از مفاصل و قائم مقام ایارجات
کبار و عظام است ایارج ده درم شحم حنظل شبرم قنطوریون دقیق ماهی زهرج هر یک پنجدرم فرفیون دو درم و نصف
جندبیدستر زنجبیل حلتیت سکبینج جاوشیر شیطرج خردل فلفل هر یک یکدرم سکبینج و حلتیت را با آب سداب حل کنند و حبها بندند
شربتی ده درم تا چهار درم حب منتن ارشدی منقول از قانون نافع بفالج و وجع مفاصل نقرس
و عرق النسا که از خام و صفرا و سودا باشد صبر پوست بلیله زرد حرمل افتیمون اقریطی لباب تربد اشق جاوشیر سکبینج مقل الیهود
هر واحد چهار جزو شحم حنظل سه جزو سقمونیا دو جزو فرفیون جندبیدستر دارچینی زعفران هر واحد جزوی صمغ را در آب
کراث یک شب یکروز تر کرده لت کنند مثل مرهم شود ادویه یابسه کوفته و بیخته با آن سرشته در هاون زنند که خوب
مختلط شود و حبها مثل فلفل بسته در سایه خشک کرده بکار آرند شربتی از آن دو درم با آب فاتر اول شب بخورند طعام
بدین دوا زیرباج فروج و بجای آب شراب نبید عسل یا زبیب یا دوشاب باشد حب من النضایج منقول
از تذکره نفع میکند بفالج و استرخا زبان و مثل آن و تیرل و امراض بارده صمغ بطم جاوشیر حلتیت حلو جزو بوا حبها بندند
و یک یک بطریق استحلاب بعمل آرند همچنین است و صاحب تذکره نوشته که مناسب میدانم من اینکه زیاده کرده شود چسبنده
و بوره ارمنی و خردل را خصوص برای مشایخ و منفرد است اینکه دلک کرده شود زبان را به اسم آن که خارج میکنند بلغم
لزج را و تقویت میکند دماغ را و اگر باشد حرارت نیست باک با اضافه کردن مصطکی و بزر بقله هم حب نجاح
و در بعضی نسخ قانون نجاح واقع شده و معنی هر دو متحد است یعنی بخشد فلاح از فالج و لقوه و وجع مفاصل بلغمی منقول
از شرح ترجمین تربد حب النیل حشیشه غافث هر واحد [illegible] درم [illegible] آب [illegible] کرده با بر [illegible] آتش
[illegible] عصاره [illegible] درم گرفته [illegible]

باب مطبوخ منقوع داند از ند و باهم سرشته حبها سازند و از دو دانگ تا نصف درم با آب گرم بعمل آرند **حب نفط**
نفع میکند بفالج و وجع مفاصل بارد و نقرس و عرق النسا و قولنج و ریاح غلیظه و امراضی را که از برودت و رطوبت بود
نیستر نافع است منقول از شرح پوست هلیله زرد صبر سقوطری شحم حنظل سپرز ماهی زهره انزروت اشق مقل ازرق
سکبینج جاوشیر شبرم سداب نفط سفید هر واحد پنجدرم صموغ را در آب گرم بخیسانند و ادویه دیگر کوفته و بیخته بسرشند و حبها
مثل فلفل ساخته خشک کرده دو درم با آب گرم بنوشانند و در شاهی بجای سپرز و جند بیدستر مذکور آمده و در تذکره این حب را
منسوب بجالینوس کرده و نوشته که قوی الفعل و جید است در لقوه و امراض معده مزمن نافع و بقای قوت این تا سه سال
تقرر کرده و بقول بعضی مضر کبد دانسته صلاح آنرا بار زرشک نگاشته و ابو اسحاق تنقیح بو اسیر حکایت کرده و مصلح آنرا
کثیرا و امیر غناب پنداشته و در نقرس بعضی اجزا و در وزن بعضی فرق هم کرده و در بعضی اغراض مضاف ساختن بعضی اجزای
دیگر باهم قرار داده اما چون نقیه همین نسخه بود اکتفا بهمین افتاد **حب** که جهت صرع اثر نیکو می بخشد خصوص صبیانی را که بنوبت
موبر عارضه اینها نمر آمده باشد اراقی دهد از چیزی مرض بالای زهره کلی است ببینه نوشادر هر واحد دو دانگ شحم حنظل خربق
سیاه تربد سفید هر واحد یکدرم ایارج فیقرا یکدرم و نیم حب الغار یکدرم و دو ثلث درم غاریقون رب السوس صمغ المحروث
هر واحد دو درم کوفته و بیخته با آب حبها مثل فلفل بسته بخار ربند شربتی بمثقال و نیم **حب** که نافع صرع بوقت اجتماع
فضول در جمیع بدن خصوص سر هر سه جاوشیر دو ثلث یکدرم ایارج فیقرا خربق سیاه هر یک یکدرم زوفا یابس غاریقون
هر یک دو درم همه را کوفته و بیخته نگاه دارند و کسیکه مبتلا بان باشد هر یک یکدرم را در سرکه کهنه صد درم بنوشانند هرگاه کسی در وی ماند
صاف کرده آن دوا نیکو کوفته نگاه داشته در ان حل کنند و حبهای خورد ساخته بعد پرهیز بعمل آرند و قدر شربت سه درم نوشته
اند بقدر تحمل بدهند **حب** که در مرض لقوه بعد حقنه لینه در عرصه پانزده روز سه دفعه باین حب تنقیه باید کرد اگر تحمل باشد بهتر
والا حقنه قویه بکار باید برد افسنتین ملح هندی حب بلسان هر واحد درمی و نیم زوفا یابس سعتر فارسی هر واحد یکدرم و نیم مقل
بزر کرفس قشور سلیخه حب الغار رب السوس صمغ المحروث هر واحد دو درم جاوشیر سه درم سکبینج پنجدرم سکبینج جاوشیر و مقل
را در آب کرنب نبطی که مدفوع شیر عتیق باشد تر کنند هرگاه حل شود دواهای دیگر کوفته بیخته مثل حبها سازند
شربتی یکدرم و ثلث آن باشد **حب** که در مرض فالج بعد حقنها اگر ضعف غالب نشده باشد بکار آید و اگر ضعف باشد
چند روز تقویت کرده باید داد اشق دو درم سکبینج مقل ازرق جند بیدستر هر واحد پنجدرم اینهمه را در آب کرنب و آب
کراث نبطی و آب ورق اترج بخیسانند و سر ظرف بپوشیده که غبار و آفتاب نشود و در آفتاب بگذارند و هر روز
حرکت میداده باشند تا همه گداز شده مضمحل شود پس صاف کرده بگیرند خربق سیاه نصف درم زراوند مدحرج نفطی
هر واحد دو ثلث درم شونیز تخم کرفس هر واحد یکدرم افتیمون یکدرم و نیم قشور سلیخه عصاره قثاء الحمار هر واحد دو درم
شحم حنظل دو درم و نیم کوفته و بیخته بدواهای مذکوره آمیخته مثل فلفل حبها سازند و یک شربت بدهند و پنج روز راحت دهند

دارچینی کیسر کلیتن چند ن هر یک چهار درم ترپهله با برنگ فولاد کشته سلاجیت مصفی گوگل صاف بهکرمول چتره مرچ هر یک
دو پل بهیلاوه سده کرده و کلاه دور کرده ده عدد هر یک را علیحده کوفته و بیخته وزن کرده بگیرند و شکر تری را
که بچند همه باشد جلاب کرده سرد کرده دواها بیامیزند و غلولها ساخته بکار برند قدر خوراک چهار درم نوشته اند
و در اثنای استعمال از ترشی و بادی و تیز و تلخ و شور پرهیز کنند ازین دارو هژده نوع گشت و هجده نوع علت با درد
جهل علت تپ و علت سر و علتهای چشم و بیماریهای ابرو و بیماریهای کام و زبان و بست علت از درد دفع
شود و چند علت مشکل با طعام بخورند هشت علت بیند روگ و سبیات را نیز نافع است و اگر تمام سال بخورند رسایین است
دیگر چندر پربها کنگ نامند رای سنیه سندهی بهکرمول ساتی بخور مرچ جیته نمک سیاه پیپل هیر تو ۱۱ خود اجوائن چپل
سونف تج تیرج بهارنگید موصلی سیاه پوست بیخ سنبل گوگل و پیپلامول سار کشته هر یکی بقدر شانزده درم همه را کوفته
و بیخته با روغن گاو دو صد و پنجاه و شش درم و شکر تری که برابر جمله ادویه باشد قوام گرفته سرشند و بوقت فرود
آوردن مرچ دو درم پیپل چهار درم سوده در آن اندازند هر روز ده درم بخورانند اگر شش ماه متواتر بانند یکی
چوران نیمچ بخورند صرع دفع گردد و اگر با شیر گاو بخورند اکثر علتهای تن دفع شود و اگر یک سال بخورد از سر نو جوان
شود دیگر جوگراج کنگ خوانند ترپهله ترکته چترک با برنگ هر یک سه درم است سلاجیت رهم نقره سونامکهی
کشته سار کشته هر یکی پنج درم سنبل چینی مصری هر یکی هشت درم هر یک علیحده کوفته و بیخته یکجا کرده با شهد بمقدار کفایت
غلولها کنند و هر روز چهار درم نهار بروغن گاو بخورد ازین ترکیب زردگی و انما درد هیچکی و سنگر سینے و بیند روگ
دکنول یا و براج اروک و اثر جیرو اسلیکهیان جرد پرمیو و کم قوتی و لاغری و بواسیر و غلبه اخلاط ثلثه دفع
شود دیگر نقل از رس سنده ترپهله ترکته چیته هر یکی یک جزو ناگرموتهه الایچی دارچینی هر یکی سه جزو سلاجیت
صاف سون ماکهی صاف کرده نقره کشته رهم نقره کشته آهن کشته هر یکی پنج جزو ستر اول هشت جزو نبات مصری
دوازده جزو کوفته و بیخته در شهد بمقداری که غلوله توان بست بمقدار چهار چهار درم غلولها بندند و هر روز نهار
یکی با ست گلو بخورند ازین جسم امراض مذکوره تخصیص جگی دفع شود دیگر کامل هند بعبد تشفینه سند کوته
سوده نهیه کبابه چینی دیودار هر یک سه درم بهکره مرچ عاقرقرحا تج پیپل تخم سس که از آن لیسیان میسازند هر یک ده درم
کوفته و بیخته با هم چند محموده مقل ازرق سرشته با عسل غلوله کرده دو درم صبح و دو درم شام با آب گرم بخورند
حقنه که استرخا و سکته و فالج و جمیع امراض بلغمی را نافع است نمک هندی بوره ارمنی هر یک نه درم سیاه دانه
با درنجبویه قنطوریون دقیق هر یک دو درم سنا پنج درم آب برگ چقندر روغن زیت هر یک ده درم آبکامه
ده مثقال شکر سرخ پانزده درم شبت بابونه کا ئیشه نیکوفته بیخ نیکوفته هر یک کفی بطریق
معهود عمل نمایند حقنه که در سکته قوی الاثر است در حالت علت بکار باید برد شحم حنظل بخور مریم

مریم قنطوریون دقیق عرطنیثا خربق سفید هر یکی کفی در سه رطل آب بپزند تا یک رطل بماند بپالایند و نصف رطل از آن
گرفته حقنه کنند و اگر زود برآید نصف رطل باقی اعاده کنند تا رطوبات کثیره برآید **حقنه** حاد دیگر که در
سکته و موسی بعد فصد و استعمال حقنه نرم و در سکته بلغمی اول دفعه بکار آید منقول از منهاج شحم حنظل
قنطوریون نانخواه شبت سداب حلبه انیدان هر یک مثقالی سکبینج زهره گاو هر یک دو درم بوره ارمنی نفت
درم عسل مصفی ده درم روغن بادام تلخ یکوقیه علی الرسم مرتب سازند **حقنه دیگر** بهترین باب
بابونه اکلیل الملک حاشا جاوشیر برنجاسف جعده خشک شبت قنطوریون دقیق قنطوریون غلیظ هر واحد
کفی عاقرقرحا قثاء الحمار خربق سیاه خربق سفید شحم حنظل هر یکی سه درم عرطنیثا سه اسبابس هر واحد چهار
درم خروع مرضوض پنجدرم نانخواه تخم کرفس هر واحد ده درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا یکرطل و نیم
بماند صاف نموده جاوشیر سکبینج مقل هر یکی سه درم در قدری از این آب حل کرده در حل کرده بعمل آرند **حقنه دیگر** بوره
ارمنی ده درم روغن زنبق روغن ناردین روغن قسط هر یکی یکوقیه همه را با هم آمیخته گرم کرده بعمل آرند **حقنه
خفیفه** که در ابتدای فالج پیش از مسهل بکار میتوان برد بابونه خشک اکلیل الملک شبت سداب هر واحد کفی سبوس یک
باقه زیره تخم کرفس هر واحد سه درم قرطم مرضوض ده درم جوشانیده صاف نموده روغن خیری یا شکر سرخ عسل هر واحد
یک اوقیه بوره ارمنی یکدرم در حل کرده در هاون خوب در هم کرده نیمگرم حقنه کنند **حقنه خفیفه** که در ابتدای لقوه پیش از
مسهلات باید داد بابونه اکلیل الملک حسک حلبی قرطم بزرکتان بزر حلبه ورق شبت سلق انجیر سفید نخاله خطمی بوره روغن
خیری زرد شکر سرخ و مثل این حقنهها کنند یا داروئی که خطمی و خشخاش در دوای خالص برآید **حقنه حاده** جهت لقوه شبت
بابونه مرزنجوش گندم انجیر خشک شحم حنظل تخم سداب انجیر یکوقیه قنطوریون دقیق هر یک مثقالی روغن زیت کهنه انجامه هر یک
یکوقیه علی الرسم مرتب سازند **حقنه معتدل** جهت لقوه که بعد از گذشتن یک هفته دهد چون احتیاج بسیار بکار آید تخم رازیانه
پنجدرم سداب شبت هر یکی یک دسته جوشانیده صاف کنند و یکوقیه روغن سداب اضافه کرده حقنه کنند جهت
فالج مقعد که علامت آن بی اراده آمدن براز است قنطوریون دقیق شحم حنظل قثاء الحمار جوشانیده صاف نموده نمک هندی
یکدرم و روغن زیت کهنه پنج مثقال اضافه کرده حقنه کنند **حقنه دیگر** بهترین باب که از زیادتی رطوبت باشد جو مقشر
بزر و جوز بوا و فلفل هندی جوشانیده صاف کرده بروغن مصطکی پنج مثقال اضافه کرده حقنه کنند **حقنه حاده** جهت
رعشه که بهترین نسخهاست درین باب حسک قرطم مرضوض بزرکتان بزر حلبه ورق السداب ورق شبت بابونه اکلیل الملک
هر یک کفی قنطوریون دقیق باقه کبیره شحم حنظل سه درم اسقولوقندریون پنجدرم همه را خوب بجوشانند و صاف کرده
بقدر قوت علیل گرفته روغن قسط روغن ناردین روغن بلسان هر یکی پنجدرم در حل کرده در هاون ممزوج کرده حقنه
کنند **فائده** اگر از استعمال حقن حاده درین قسم امراض [illegible] مقعد در اسهال [illegible] اشتعال آید شیر خر یا روغن زرد

یا روغن البیه مفرد یا با بعضی شحوم دیگر باید کرد

کلمه هفتم از ملفوظ سیوم ادویه امراض رأس در ذکر دواهای که مصدر بکاف معجمه است

خل عنصل بهر صرع ولقوه وفالج وسکته ووجع رأس نافع بود ومضمضه کردن بآن ازاله نتن رایحه دهان وتشدید لثه ودندان وتصفیه صوت والحان کند وخوردن آن ناشتا در تشدید لثه نفعی دارد ونمایان در ضیق نفس وربو ووجع عصب عرق النسا ووجع معده نیز تفعدارد وطعامی که در معده غیر منهضم باشد بهضم آرد واطبا گفته اند که اکثار کنند ازان بدو درم و ... تدریج بیفزایند تا به بیست درم آید وطریق صنعت این چنانست که بگیرند عنصل سفید نقی وبکارد خشب ببرند چون برین بیاز ومنتظم سازند ودر خیط کتان وچهل روز در سایه معلق بیاویزند پس یکمن ازین بیاز در هشت من خل خمر بیندازند ودر صیف شصت روز از ابتدای سرطان تا آخر اسد در آفتاب بدارند پس بکار برند واگر ضرورت بود وبیاز بکوررا با سرکه مسطور رو بقدر چیزی بجوشانند تا مهر شود وصاف کرده بکار برند لیکن قوت شمسی غالب خاصیت آن زاید است وبعضی یکمن بیاز را در پانزده یا شانزده من سرکه در آفتاب بدارند همچنین است در شرح مفردات قانون ویکطریق ساختن خل عنصل را در معالجه صرع سعدی جهت سکنجبین عنصلی شارح این چنین نوشته بگیرند عنصل بزرگ تازه جدا کنند اجزای آن ودر ظرفی کرده بالای آن سرکه کهنه جید چو بهر کم از عرض یک انگشت ریخته در گل حکمت گرفته در موضع وقتی یادرباد یا در حنطه پانزده روز گذشته برآرند که عنصل گداخته شده با سرکه یکذات میشود پس بجوش داده صاف کرده سکنجبین بسازند وگاهی بطریق نان خورش با غذای لطیف مانند فوق مصروعین برسند

کلمه هشتم از ملفوظ سیوم ادویه امراض رأس در ذکر دواهای که مصدر بدال مهمله است **دوار المسک حلو** این را دوار المسک حار نیز گویند صرع وفالج ولقوه وضیق النفس وضعف دل ومعده خفقان را نافع است وتپ ربع وامراض سوداوی را سود دارد وبادهای زنان حامله را دور کند ورنگ نیکو گرداند در اوزان اجزای این نسخه در کتب تفاوت بسیار است آنچه میرزا صاحب قادری مهتدی علیه نوشته اینست جند بیدستر مشک دار فلفل زنجبیل یک یک نیم درم همچنین سنبل الطیب قاقله قرنفل ساذج هندی اشنه هریک یکدرم مروارید ناسفته کهربا ابریشم مقرض زرنباد درونج عقربی هریک یکمثقال عسل آتش ندیده دو چند یا سه چند شربتی یک مثقال بعد چهل روز استعمال کنند وبعضی نعنع شاه گفته اند **دوار المسک حلو** را در مجربات قبله گاه غفران پناه با این اوزان یافته مشک خالص نیم جند بیدستر یکدرم همچنان سنبل الطیب قاقله قرنفل ساذج هندی هریک دو درم مروارید ناسفته کهربا ابریشم مقرض زرنباد هریک دو مثقال نبات سه چند ادویه **دوار المسک هم** جهت صرع صبیان وخفقان بارد وادرام حلق ورطوبت معده وباد احشا جند بیدستر یک درم سنبل مشک ساذج هندی هریک دو درم ناخواه زعفران تخم کرفس هریک چهار درم زنجبیل هشت درم افسنتین رومی صبر سقوطری هریک هشت درم عسل خام سه چند شربتی اقویا را یک مثقال **دوار المسک دیگر** که هم منفعت دوار المسک حلو است جند بیدستر دو دانگ مشک جیه یک مثقال اشنه دار فلفل زنجبیل هریکی یک درم

یکدرم و دو دانگ ابریشم خام دو درم زرنباد درونج مروارید کهربا بسد هریکی سه درم و دو دانگ بهمنان سنبل ساذج
قاقله قرنفل هریکی چهار درم و چهار دانگ ابریشم را خوب مقرض کنند که مثل غبار شود پس با مروارید و بسد و کهربا بسیار نیکو سحق
کنند و دواهای دیگر کوفته و بیخته با شهد معجون سازند شربتی بقدر نصف مثقال با آب فاتر دواء المسک دیگر مشتمل بر فواید
دواء المسک حلو مشک سنبل ساذج مرصاف هریکی دو درم جندبیدستر دو درم و نیم نانخواه زعفران تخم کرفس هریکی چهار درم
ریوند چینی شش درم افسنتین صبر هریکی هشت درم با عسل معجون سازند شربت تا سه یک مثقال است این دو نسخه از قانون منقول
است دواء المسک دیگر که شارح آورده و نسبت نموده بجا کما فیطس فقاح اذخر هریکی دو وقیه مر زعفران جعده بروغن
بلسان هریکی سه وقیه کندر زرنباد ساساليوس هریکی سه وقیه و نیم بادام تلخ دارچینی قسط قرنفل هریکی پنج وقیه
جنطیانا اسلیخه حب بلسان مصطکی نقل قصب الذریره هریکی هفت وقیه کرفس جبلی دوقو زنجبیل دارفلفل زراوند
طویل هریکی هشت وقیه اسارون نه وقیه فلفل ده وقیه سنبل یک رطل رب السوس یک رطل و نصف وقیه صبر یک رطل و دو وقیه
و پانزده وقیه عسل بقدر کفایت دوائی که بولس از جالینوس جهت صرع نقل کرده و نافع بر غایت است که خوردن
همچنین خون سلحفاة بری در ازاله صرع مجرب است دوائی که جهت صرع دیگر از بسیار نافع است بگیرند زراوند طویل کوفته
یک مثقال آنرا با شراب عسل سرشته بخورد مصروع دهند شکم می آرد مثل شکم آوردن شحم حنظل و نفع می بخشد و درین ام
دوائی است بیعدیل دوائی دیگر جهت صرع بگیرند حرمل یک کف و با یک رطل شراب عصیر بجوشانند تا ربع بسوزد پس هر روز
یک وقیه بخورد مصروع دهند بامر الله سبحانه شفا یابد اما این دوا صداع سخت آرد پس اگر خواب آینده شود حرمل در آب
ریخته شود و آب طبخ آن بر سر صداع دفع شود و این هر دو دوا از شرح مفردات قانون منقول است دوائی نافع
بصرع حب و نسبت فلفل سفید فرفیون خربق سیاه برابر گرفته کوفته و بیخته یکدرم از آن در حنظله منقورة الرأس پاک
کرده از شحم ریخته و حنظله را از عصاره انگور پخته پر کرده در تنوری که دران رماد گرم باشد یک روز و شب گذاشته صبح
برآورده بخرقه رقیقه صاف کرده بخورد مصروع دهند دوائی که اکثر مصروع را مدد داده غاریقون سیساليوس
سقوردیون تخم زراوند مدحرج فاوانیا بقدر تحمل طبیعت هر وقت با آب دوائی که جهت صرع از ادویه جیده است
زراوند مدحرج جندبیدستر اقراص اسقیل هر واحد یک مثقال تخم فاوانیا دو مثقال سیساليوس حب غار هر واحد
سه مثقال با عسل منزوع الرغوه خمیر کرده هر روز با سکنجبین بدهند دوائی که جهت صرع شربتی سعدی سود هند بولم
هندی نصف درم انطاکی مشوی دو ثلث یکدرم خربق سیاه در شیر حلیب خیسانیده باز خشک کرده و از پوست سیاه مقشر
کرده سحق کرده و هرچه صلب در زیر سحق نیاید دور کرده یکدرم و دو دانگی جنطیانا عاقرقرحا افسنتین هریکی یکدرم و نیم غاریقون
دو درم کوفته و بیخته بسرکه عنصل تند خمیر کرده در ظرف اندوخته و سر ظرف محکم بسته یک روز در آفتاب گذاشته ستة درم تا مثقال
حسب قوة علیل بدهند و بخورد و بعد خوردن این هم امور پرهیز کنند دوائی که منسوب بجالینوس است نفع میکند خاصه

بصرع و هم نافع است با لنگر امراض بارده بگیرند حنظل را و بدست ریزه ریزه کرده در ظرفی اندخته بریزند بالای آن عسل و دهان
بسته کرده و در ایام گرما وقت طلوع شعری در مهب جنوب چهل روز بگذارند بعد ازین قیراط اسارون جندبیدستر هر یکی یکدرم ساروردن
یکدرم و نیم طرخشقوق دو درم طین قیمولیا سه درم نانخواه پنجدرم روغن بلسان شش درم فلفل پانزده درم عسل دو رطل
شراب قدری که بقوام لعوق آرد اندخته بکار برند دوائی که بخاصیت نفع بصرع میرساند دادن استخوان انسان
بمصروع از الصرع آن کشد همچنین جند بخاصیت از صرع نماید خورانیدن زبد البحر از وزن دو دانگ هم از همین قبیل
است و تعلیق فاوانیا را چه منع صرع اوایل از مجربات نوشته اند و شیخ تقیید و تخصیص کرده این را بر دو می رطب
و پوشیدن انگشتری سم حمار در ساعت نیک سم از وگرفته باشند در انگشت ابهام نیز از مجربات نوشته اند و در دستور
گفته جاوشیر سوخته بقدر دو فنجان هر روز آشامیدن نافع است بصروع و آشتن مصروع یکقطعه را از جلد جبهه حمار تا
یک سال محفوظ میدارد و اثر از صرع و هرگاه سال دیگر شروع شود قطعه دیگر همراه دارد و تعلیق موی سگ
سیاه هم میدارد مصروع را در پناه باد دیکه باشد با و معلق و همراه لحم قنفذ و کبد ان و قلب آن و همچنین سایر
اجزای آن نفع میکند بصرع نفع عجیب و همچنین تعلیق چشم ذیب و تعلیق ذنب یعنی دم آن و تعلیق اسنان و جلد آن
و خوردن یکدانگ از مراره آن دوائی که در سکته خفیفه بکار آید روغن خروع دو درم را در آب سداب جوش
داده با ماء الاصول ضم کرده بدهند و بتدریج بیفزایند تا وقتیکه هر روز پنجدرم خورده شود دوائی که در سکته که با غلط
باشد و یاس از علاج آن باشد بکار برده میشود بگیرند یک خرقه را و ترکنند آنرا با بی که صبر و افسنتین در آن نقوع
کرده باشند و پیچیده شود و این خرقه را بر سیاه و داخل کرده شود و در فم مسکوت و رسانیده شود اصبع را بفم و حرکت داده شود و تحنیک
کرده شود با ایارج پس تنبه میشود طبیعت و حرکت میدهد قذف را دوائی که تشنج را تب آرد و بهمان زمان تشنج زائل نماید
حلتیت جندبیدستر را با عسل سرشته بقدر جوزه بخورانند همچنین روغن خروع و ماء العسل و طبیخ حب البلسان با حلتیت دوائی
که باد را بر ماده تشنج را خصوص تشنجی که جانب خلف باشد نفع کمال می بخشد بیخ درخت بنفشه سه درم را در دو رطل آب
بجوشانند هرگاه ثلث بماند چهار وقیه ازین طبیخ با دو درم روغن بادام بدهند و گاهی بدل اصل قطن حب البلسان ده درم
بجوشانند و سه وقیه میدهند همچنین فودنج بری هم دوائی نافع بکزاز که از خلف باشد بگیرند جاوشیر فلفل سفید
و قسط تلخ برابر و یکدرم و نیم وقت خواب بدهند دوائی که جهت لقوه از مجربات نوشته اند زنجبیل ... هر دو را با شهد
خمیر کرده صبح و شام بقدر جوزه بدهند و بر ماء العسل مداومت نمایند دوائی که صاحب لقوه را شفا بخشد جاوشیر بقدر
حمصه در آب مرزنجوش حل کرده بدهند دوائی که جهت انضاج ماده لقوه استرخای بکار آید بدهند هر روز پنجدرم
جلنجبین با یکدرم انیسون و نیم درم مصطکی و یکدانگ و نیم ... و بجای آب ماء العسل بدهند و ادام کنند مضغ مصطکی و اخذ ...
آب ... ازین با نخود آب بزیت و روغن جوز با مرقه عصافیر اختیار کنند و بعد هفت روز شروع به تنقیه کنند دوا جهت رعشه

مصلح آن تخم ریحان یا خشخاش است و با این که خورده شود آنرا با زیت عذب و مقی هم هست و اصلاح آن مصطگی است و بعض فوائد
خاصه است و طریق ساختن آن اینست که بفشارند انگور را و آب آن بگیرند و جوش دهند چند جوش خفیف و سرد کنند
و چیزی که بر روی آن از فضلات قشور و غیر آن جمع شود دور کنند و باز بجوشانند و اگر در ثلث جذب شود آنرا رایق خوانند
و اگر ربع بماند شیره گویند و رایق را مثلث هم می نامند پس بدارند در اوانی و حرکت دهند بچوب انجیر تا خوب سفید شود
رب خرما که آنرا دبس تمر گویند در عراق و بستان شهر معروف است گرم است در آخر ثانیه و یابس در آخر اول
نفع میکند به فالج و لقوه و برد و وجع مفاصل و سیلان و تحلیل بلغم خام میکند و مرطوبین و مشایخ را موافق است اما دوام آن موجب
سده و دوار و از شدت حرارت بعضی بجذام میشود و مصلح آن بادام و خوامض است **روغن احمر** بدهن مبارک دهن
منقذ سم سوسوم است منافع این مثل منافع روغن نفط است بلکه احمر الطف از آن و اسرع عروض در ابدان و اکثر نفع در امراض
بارده طبعی و مثل آن از لطافت و نفوذ وی است که اگر بمالند در باطن کف زود ظاهر میشود در پشت دست اثر آن چکیده آن یکبه
بیرون رفته زود در میگیرد و بسیاری از مکان بهر حال منافع کثیره از اهل تصانیف از وی آورده اند در بیان چنانچه نفع میکند با
و فالج و لقوه بشرب دو یا ده نفع عظیم و اگر چند قطره در بینی مصروع چکانند نفع میکند به تخیلین دماغ و انسداد خیاشیم و تدهین
آن بموضع سر نفع میکند نسیان و تقطیر آن در گوش نافع است علل بارده آذان و قاتل است کرمی را که متولد شده در آن
همچنین تقطیر در دندان رفع میکند درد دندان و استعمال آن میکند زایل آب نازل را در چشمان و اگر شرب زود فایده بخشد
فضول غلیظه به دفع و ضیق النفس نفع کند و با شیر در اوابه طحال و همین قسم در تحلیل جمیع اورام صلبه ظاهر میشود و نفع
آن باستعمال بخوردن آن یکمثقال در ادرار بول و تفتیت حصاة و ازاله علل مثانه بیمثال است و دو مثقال از آن در
شراب یا لبن قتل و اخراج میکند جمیع دود و حیات بطن و احتمال آن بصوفه در قبل و صغار بعد استعمال آن بفرجه
در ادرار طمث و اخراج جنین حی و میت اثری دارد و بمالیدن او جمیع مفاصل و عرق النسا نیز نفع میکند ریاح و تحلیل دم
جامد و تفتیح عروق نیز دارد و هم نافع است به لسع عقارب و شرب سیر روج و نیح و جمیع سموم بارد و طریق ساختن آن اینست بگیرند
خشت پخته سرخ اسب ندیده قطعهای خورد مثل بادام بکنند و در آتش اندازند که سرخ شود و بعده هر قطعه را اگر فتند در روغن
زیت سرد کنند پس از روغن برآورده خورد نمایند و در شیشه که بگل حکمت مطین بود اندازند و سر موی انبیق در دهن
شیشه نهند و بطریق معروف بچکانند **روغن اترج** گرم و خشک و مجال تدهین آن جهت استرخا و اختلاج و رعشه
و فالج و لقوه و جهت امراض بارده عصبانی و درد مفاصل و عرق النسا و رفع لرزیدن تب ربع و بر اسفل قدم جهت
رفع برودت هوا در اسفار و هم برای درد گرده و مثانه نافع است و هوبره یا ند دبوی عرق خوش کند و سعوط آن جهت
درد سر و علل سوداوی و درد شقیقه مفید است و طلا کردن آن جهت درد دندان که از سردی بود مفید است بگیرند
پوست خالص باریک اترج شش عدد و یا در روغن زنبق و روغن خیری از هر یک رطل با روغن بجوشانند در ظل انداخته در

در آفتاب بگذارند و هر شبانه روز بیرون آورده پوست تازه دیگر ریخته به پرورند تا سه دفعه یا بیشتر پرورش داده بکار برند
روغن اذخر نفع میکند با عیا و برد و ابطال کردن سم نافع است به بخور فم اگر در دهن دارند و سم مفید است و بجمیع اقسام
حکه مردم و بهایم و طریق ساختنش آنست که بگیرند مقشر خشک کرده را با اقلاع اذخر مثل بنفشه به پرورند و روغن کشند
روغن اسقیل که در سکته بلغمی بر مهره های پشت و گردن بمالند منقول از منهاج در یکمن روغن زیت چهار اوقیه اسقیل
تازه ریزند که بیست بالیده شود پس صاف کرده عاقرقرحا جند بید ستر خردل قسط فرفیون هر یک یکمثقال مشک
نیم مثقال سائیده اضافه کنند **روغن بابونه** دافع اعیا است در ادویه صداعیه گذشته **روغن بادام شیرین**
جهت تشنج یبسی نافع هم در ادویه صداعیه تحریر یافته **روغن بان** گرم و تر است در درجه دوم تلیین صلابت عصب
کند و داروی قبضی و جلائی است برص و نمش و کلف و بهق را زائل کند و قروح را به برد و چون در گوش خصوصاً با پیه بط
بچکانند دوی و طنین را ساکن کند و چون فتیله بان چرب کنند و بر خود بر دارند اسهال بلغم خام کند و شقوقی
که حادث شود از سرما آنرا دفع کند بگیرند حب البان و مقشر کنند و نیم کوفته در آب بجوشانند تا دهنیت در آب جدا
شود صاف کرده بر دارند این روغن بان مفرد است **روغن بان مرکب** فواید و خواص این اکثر دارند از مفرد
است و در امراض کثیره از برودت و رطوبت مستعمل میشود و روغن بان مفرده بهتر و اگر نباشد بدل آن روغن زیت
خالص صاف بگیرند ورق گلسرخ فارسی تازه خوشبو پانزده رطل سباسه قرفه جوزبوا هر یکی چهار رطل سنبل الطیب قسط قرنفل
هر یکی سه رطل صندل مقاصری نیمکوفته یکمن هرنوه یک رطل کبابه عود هندی در غایت خوبی هر یکی نیم رطل عنبر اشهب بیست مثقال
و بعضی مشک هم بیست مثقال داخل کنند ترتیب ساختن آنچنین است که روغن بان مفرد را در دیگ کنند و ده رطل از پانزده رطل
ورق گلسرخ گرفته و کوفته همراه روغن بجوشانند هرگاه مائیت اوراق در روغن در آید از آتش فرود آورده سر پوشیده
سه روز بدارند بعد از آن بخرقه کتان صاف کرده در دیگ اندازند سباسه داخل کرده مثل ورق گلسرخ بجوشانند و سر پوشیده
سه روز داشته بدستور صاف کرده قرفه داخل کرده همین قسم عمل آرند باز همین منوال جوزبوا و سنبل الطیب و قسط قرنفل
و کبابه و هرنوه و صندل مقاصری و پنج رطل ورق گلسرخ باقی همه را یکیک داخل کرده و جوشانیده و سه روز گذاشته
صاف کرده مرتب کنند پس عود هندی نیمکوفته داخل کرده بجوشانند و وقت پختن بران آب نریزند و یکهفته گذاشته عنبر اشهب
و مشک حل کرده در ظرف آبگینه بردارند این هر دو نسخه از جلالی منقول است **روغن بلادر** با ستر خای اعصاب
و فالج و لقوه و امراض بارده نافع و بغایت محلل ریاح است منقول از قادری سنبل سبل فلفل و ج شیطرج راسن فلفل
بلادر جوز القی بیخ سوسن آسمانگون رازیانه قسط تلخ بوزیدان زرنباد درونج هر یکی پانزده مثقال نیمکوب کرده با روغن
کنجد دویست و پنجاه مثقال و شیر تازه و آب هر یک پانصد مثقال بجوشانند تا آب و شیر سوخته روغن بماند **روغن**
بلسان گرم و خشک است در درجه سوم محلل و ملطف قوی است خواص این بسیار و نفع این در امراض بلغمی بسیار است

مسکنه اوجاع بارده را طلا بر جایکه باشد و اوهان سرهان نفع میکند و قروح ابریه را دفع میکند تساقط شعر را و لطخ
آن بگوش مفید است مبتدی و طنین و وجع اذن و پنبه بان تر کرده گذاشتن پس آنچه تسکین وجع آن کند خصوص قتیله
کرم کرده بگذارند و خوردن این یکدرم سقمونیا خام در دو و بطن تجمیع قسام قتل کرده بریسه آرد و با عراره گاو بسیره گذاشتن
هم اینکار میکنند بگیرند حنظل زرد و بکوبند و یک روز و شب در آب تر کرده بجوشانند تا مهرا شود و صاف کرده روغن زیت
بقدر کفایت در خلط کرده باز بجوشانند تا آب جذب شود و قدری جند بیدستر حل کرده بردارند **روغن حیات**
باسترخای سفل نافع است و انشاء الله تعالی در ادویه امراض جلد بیاید **روغن خفاش** که از سر خفاش ساخته
باشند بفالج متقادم و ارتعاش نفع میکند انشاء الله تعالی در ادویه مفاصل بیاید **روغن دارچینی** که برعشه و فالج
و گزیدن عقرب و رتیلا و رفع قشعریره تبهای دایره نافع است و مثل دارچینی است در جمیع افعال دارچینی پنجاه مثقال
کوبیده کرده در سیصد مثقال روغن زیتون یا روغن کنجد انداخته بکیفیتی که گذشته ملزم بهم زده صاف نمایند و بکار برند
و قدر شربت او تا دو مثقال است و در بعضی کتب طریق ساختن آن اینچنین نوشته صنعة آن یعقص الزیت بعود البلسان و حب
الذریره و اذخر ای یان یطبخ هذه الادویه بالزیت و یطیب بدارچینی و حب بلسان و در اینجا **روغن داموان** این لفظ
رومی است بمعنی ذوعشره اخلاط نافع لسبرد عصب و سده و تلیین اعصاب و تقوی اعضاء و دفع فضول است فلفل یک
وقیه فرفیون سه وقیه میویزج سنبل هندی هر یک چهار وقیه دارچینی شش وقیه مصطکی موم سفید روغن بلسان هر یک
دوازده وقیه روغن بان چهل و هشت وقیه آنچه کوفتنی است کوفته با چیزهای دیگر که ذکر کرده آمیخته بردارند **روغن امشن
داد** منقول از قانون نافعست برعشه و فالج و لقوه و قولنج و اوجاع مفاصل و ظهر و نقرس دواء الفلفل و باسور
و ناصور قرنفل جوزبوا زنجبیل خولنجان دارچینی لادن جند بیدستر هر یک سه درم سعد حرمل حب الآس حبة الخضرا حب
الخسر میعه مرزنجوش هر یک چهار درم ورق غار اشنه قسط کیسلا بزر البنج سیسالیوس [illegible] شیر خشم جرجیر
تخم گندنا نانخواه هر یک پنجدرم اشق سکبینج جاوشیر حب بلسان افیون سلیخه زراوند فلنجه
بادام تلخ مقشر هر یک شش درم مقل ده درم همه را بشراب کهنه کرده با آتش ملایم بجوشانند
تا دو رطل بماند صاف کنند و بعضی اینکه در آن دوا بیاید این مطبوخ را با دقیق بادام تلخ ده درم
عسل بلادر سه درم روغن سوسن روغن جرجیر روغن حنا هر یک پنجدرم حب القار حب هر یک شش درم
روغن کنجد که جوشانیده باشند و در آن سداب هر یکی سه درم روغن روغن رازقی روغن
دهمست که مطبوخ با فادیه باشد و همی آرند این روغن را از مصر روغن حبة الخضرا محلول در قدر از مطبوخ
مذکور هر یک ده درم جمع کرده باتش ملایم بجوشانند تا باقی ماند از آب قدر یک چون از آتش فرود آورده
بمندیل صفیق صاف کرده باز یا قند شش درم و عسل ده درم جمع کرده بر آتش ساپله نفط سفید و

گلها بر داشته اند انداختن و بجای آن روغن زیت روغن کنجد یک رطل و نیم بکار شده **روغن سوسن ساده** نوعی دیگر
بگیرند گل سوسن سفید زردی دور کرده دو وقیه با یک قسط روغن زیت در ظرفی کرده سران محکم بسته تا از آنجا خارج
نشود سه روز در آفتاب نهند پس صاف کرده دو وقیه دیگر از گلهای تازه انداخته بدستور در آفتاب گذارند همچنین
مکرر کرده شود قوی تر میشود **روغن سوسن مرکب** روغن زیت یک قسط ورق سوسن منزوع الاقماع
دارچینی هر یک ده وقیه قصب الذریره مر زعفران هر یک پنج وقیه قسط دو ماسه وقیه طریق ساختن این است که اول مر
و قصب الذریره را در شراب بحرور بخیسانند و حرکت دهند هر روزی سه بار بستر بار زیت جوش قلیلی دهند باز پر کنند
قسط ما را در آب سه روز و هر روز حرکت دهند پس این را بجوشانند با زیت بدهند پس زیت را صاف کرده سوم حصه
از اوراق سوسن اندازند یک روز و شب که گذشته اوراق سوسن دور کنند ثلث دیگر اندازند همین قسم یک روز و شب
گذاشته گلها دور کرده با ثلث ثالث همین عمل کرده پس صاف کرده دارچینی سائیده انداخته بکار برند و اگر دارچینی
نباشد دو چند آن سلیخه اندازند این هر دو نسخه از شرح است **روغن شبت** نافع است اعیا و در ملفوظ ذکر هم
ادویه امراض رأس گذشته **روغن شونیز** بفالج نافع بود در ادویه شعریه انشاء الله تعالی بیاید **روغن
عاقرقرحا** تدلک بآن نفع میکند استرخای اعصاب که مزمن باشد و به خدر اعضا و منع میکند از تولد گزاز در مستعدین آن
و اعاده میکند بعضو مفقود الحس حس را طریق ساختن روغن عاقرقرحا اگر بهم نرسد عصاره طب آن این چنین است که یک وقیه
عاقرقرحا مرضوض را در یک رطل آب بجوشانند تا دو وقیه آب بماند پس دو وقیه زیت داخل کرده باز بجوشانند
تا آب جذب شده روغن بماند صاف کرده بردارند **روغن غار** تحلیل اعیا و تسکین جمیع اوجاع اعصاب
و وجع اذن بارد کند و طنین و نزلات نیز نافع آید و سمع را قوت بفزاید و حکه بدن بر باید و قمل و دیدان را هر موضع
که باشد بکشد و اگر در ادویه قولنج و ریاح داخل شود نفع عظیم بخشد و اگر این را مشتعل کرده دود بگیرند در چشم
کشند و سعه و ظلمت بصر کم و خصص و بسترخی مستحکم سازد و شرب آن غثیان و قی آرد و طریق اخذ روغن این است حب غار
در آب بجوشانند خفیف بعد مینه پس بکوبند کوفتنی باریک و آب فاتر روی ریزند و بر چیزی ثقیل بگذارند روغنی که از آن
سایل شود بگیرند وجه دیگر این است حب غار را بکوبند و در روغن کنجد بجوشانند پس بفشارند بر سطح آید
قوت آن باد هنیه وی **روغن فرفیون** که در سکته نفعی بر مهره های پشت و گردن مالیدن نفع دهد بستاب تازه
بکوبند و مکس آب آن بگیرند و ده استار روغن سوسن اضافه کنند و با آتش نرم بقدری بجوشانند که آب تحلیل شود پس
قسط عاقرقرحا جندبیدستر هر یک سه درم حاوشیر بارزد فرفیون هر یک یک مثقال سائیده در روغن گرم آمیزند
بمالند و اگر روغن بلسان حاضر باشد و الابدل آن روغن ترب سه درم داخل کنند **روغن فرفیون** نسخه
دیگر که بفالج و استرخا سود دارد و همه دردها را خصوص درد اعصاب و عرق النسا را زایل کند فرفیون سه درم

جند بیدستر نیم درم عاقرقرحا هفت درم قسط ده درم فودنج کوهی خشک دوازده درم کندش چهل درم جمله را نیم کوب
کرده با چهارصد درم شراب بپزند تا چهارم حصه بماند نیم من روغن خیری با آن ضم کرده باز بجوشانند تا شراب
خشک شود و روغن بماند ده درم فرفیون در آن حل کرده بجوشش بیارند و بردارند نسخه اول از منهاج و این نسخه موافق اکثر
قرابادینات است **روغن فلفلاذ** اصل این فلفلاد معرب پلپلاد و لفظ هندیست پلپل در هندی دار فلفل را گویند
واد در لغت هند بمعنی اول است پس تفسیر این لفظ چنین میشود روغنی که اول جزو آن دار فلفل است و او بیت باعتبار
تاثیر معتبر شده اصل این نسخه از هند است که شیخ بدو نسخه در قانون آورده **نسخه اول** که صالح جهة تشنج و استرخای
اعضاء و وجع مفاصل و نقرس است بگیرند شل یا بل فل و بیخ شیطرج هندی راسن دار فلفل جوز القی بیخ سوسن بزر رازیانه
قسط هر دو بید دار و دیوج هر یک جداجدا ده درم نیم کوب کرده از روغن کنجد و آب و شیر هر یک جدا دو من داخل کرده در قدر مضاعف
بجوشانند تا شیر و آب خشک شود و روغن بماند صاف کرده باستعمال آرند **نسخه دوم** که نافع بر لقوه
و فالج و استرخاء اعضاء و ریاح بارده غلیظه عارضه عصب و قولنج و برد کلیتین واوجاع بارده مثانه و رحم و عرق النسا و وجع
ظهر از برد و غلظ بکار گشته است شل الی فل و بیخ شیطرج هندی بیخ سوسن آسمانگونی راسن دار فلفل جوز القی جوز السرو صنوبر
قسط بزر الذریانج زرنباد دیودار درونج هر واحد ده درم نیم کوب کرده با روغن کنجد تجیر طل و لبن حلیب و آب
هر واحد ده رطل در قدر مضاعف بجوشانند تا آب و شیر جذب شود **نسخه سیوم فلفلاد** که بابلی
قرشی شارح آورده و جهت استرخای عصب و فالج و قولنج و سایر امراض بارده نافع رقم نموده است
سک تربد شیطرج هندی راسن دار فلفل جوز القی بیخ سوسن آسمانگون رازیانه قسط زرنباد درونج یکی
ده درم نیم کوب کرده با روغن و آب هر یک دو من در قدر مضاعف بجوشانند تا آب جذب شود **روغن**
قسط فالج و لقوه را سود دارد اعصاب را قوة دهد و معده و جگر سرد را نافع بود و سیاهی موی را نگهدارد
جند بیدستر ده درم نیم فلفل فرفیون هر یک شش درم عاقرقرحا چار درم قسط ده درم روغن زیت پنجاه درم
شراب کهنه صد درم فلفل و عاقرقرحا را نیم کوفته شب در شراب خیسانیده صباح بجوشانند هرگاه نصف آید
روغن زیت آمیزند و چندان بجوشانند که شراب برود و روغن بماند فرود آورده جند بیدستر فرفیون
کوفته و بیخته آمیزند **روغن قسط دیگر** اعصاب را محکم کند و چون بیاشامند سردی جگر و معده را
نافع باشد و مالیدن آن بر محلی که موی رفته باشد موی برویاند نسخه شش درم مرمکی مارچوبه هر یکی چهل درم
قسط تلخ صد درم مجموع را نیم کوب کنند و در شراب یکشبانه روز خیسانیده بجوشانند و بپالایند و سه
چهار یک روغن زیت یا روغن کنجد بروی ریخته بجوشانند تا روغن بماند **روغن قسط نوع دیگر** تقویت
اعصاب کند و تحلیل ریاح و دفع امراض بارده نماید مرمکی شیطرج قسط فلفل سلیخه هر یکی ده درم قصب الذریره

الذريره سنبل الطيب ساذج قرفه اشنه جند بيدستر هر يكى هشت درم بيخ بنفشه سى درم بكوفته در آب بجوشانند تا چهار
شود صاف كرده دو من روغن كنجد اضافه نموده چندان بجوشانند كه آب برود روغن **قسط نوعى ديگر** استرخا
را مفيد و درد جگر و معده سرد و وجع مفاصل را سودمند بود مر يكى قرنفل هر يكى پنجدرم راسن خشك سليخه عود
بلسان هر يكى ده درم قصب الذريره ساذج هندى ساليخه بيخ سوسن قرفه اشنه قسط هر يكى هشت درم مجموع نيم كوفته
در سه من آب بپزند تا بسكين آيد و با نيم من روغن كنجد بجوشانند تا آب برود و اين چهار نسخه را از شفا سعى نقل گرفته
و در بعضى اين نسخ با قسم اول دوائيات ديگر اگرچه در بعضى ادويه خلاف ديده اما چون اين نسخ معمول عليه و معمول بود
آنرا فروگذاشته روغن **قسط** كه در سكته بلغمى بر مهره‌هاى پشت و گردن ميمالند منقول از منهاج ابهل از مختصر
راسن وج سنبل هر يكى ده درم قسط سى درم همه را با يك من و نيم آب اينقدر بجوشانند كه آب بسرخ شود
پس صاف كنند و ده استار روغن زيت اضافه كرده بقيه آب بپزند كه روغن بماند پس يك مثقال فرفيون و سه
درم جند بيدستر سائيده و داخل كنند روغن **قسط** نافع بفالج منقول از محيط فلفل عاقرقرحا فرفيون يك
ثلث اوقيه جند بيدستر نصف اوقيه قسط يك اوقيه همه را سائيده در نصف رطل روغن خيرى يا روغن نرگس
حل كنند بر اعضاى مسترخيه بمالند روغن **كاهو** جهة صرع صبى نافع است و در ملفوظ اول ادويه صداعى و شقيقى
گذشته روغن **كلكلانج** جهة استرخا و تشنج و سكته و فالج و برودت و ضعف معده و عرق النسا و اوجاع مفاصل
و ظهر و قولنج و ادرار طمث و تسخين رحم و ادرار حصاة و تسكين وجع مقعد و تفتيح سدد و بدن جاوشير بيخ سكبينج
هر يكى پنجدرم دار فلفل فلفل زنجبيل هر يكى شش درم بيخ كرفس بيخ رازيانه هر يكى هفت درم هليله كابلى
هليله سياه آمله هر يكى ده درم تربد چهار اساتير كرنب تازه سداب تازه خشك تر هر يكى يك قبضه يا سه
روز نيكوب كنند و بقول را قطعه قطعه ببرند و با بست و چهار رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف كرده روغن
بيد انجير چهار من داخل كرده باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند بعضى شيطرج چهار درم بيخ سوسن
ده استار اضافه ميكنند روغن **كلكلانج بنسخه ديگر** نافع لقوه و فالج و استرخا و وجع معده و امعا و
مفاصل و نقرس و استسقا و جميع دردهاى سر فلفل دار فلفل زنجبيل هر يكى سه درم جاوشير اشق
سكبينج هر يكى پنجدرم هليله كابلى هليله سياه بليله آمله هر يكى ده درم تربد چهار استار كرنب نبطى سداب تر هر يكى
يك حزمه بيست و در بيست و چهار رطل آب شيرين با آتش ملايم بجوشانند تا نصف بماند از آتش فرود آورده و تا
سه روز بدان واگذاشته صاف كنند و با چهار من روغن بيد انجير باز بجوشانند هرگاه روغن بماند بردارند نسخه اول
از قانون و نسخه ثانى از شرح منقول است روغن **ابو سبعه** كه جهة ترطيب و دفع امراض سوداوى نافع است و نسخه
آن در ملفوظ دوم گذشته حسب تذكره و نشان مى‌گفته ممكن است كه علاج كرده شود باين روغن ساير

احلیل قطرا با شیافه نیز و یک غلبه حرارت اضافه کرده شود و در ان مثل روغن قریع اندر و غلبه برود و افشرده شود و در ان مثل
روغن نفط ... پس اثر نمیکند در نحو فالج و لقوه و نظایر ان **روغن لقوه** این را اسم ابن مبارک خوانده اند جهت لقوه و فالج
و کزاز و عرق النسا و دوالی و نقرس و تحلیل ریاح و اشتهای طعام و تهیج باه نافع و قطور او جهت گرانی سمع و صمم و سده صماخ
در یک روز موثر و فرزجه وی جهت امراض رحم مفید بگیرند حلبه و شونیز برابر کوفته به آتش ملایم گذاشته بریان کنند و تنقیه
از زیت همی دهند تا سه برابر انها زیت جذب شود پس بقرع یا حل دیگر روغن از انها بگیرند **روغن مجموعه** مستعمل
میشود در جمیع اعلال بارده و اثر میکند باعتدال حادث نمیسازد و در عضو پوست بگیرند روغن خیری روغن یاسمین روغن
قسط روغن سوسن روغن بیدانجیر روغن خسته زردآلو روغن غار حلبه برابر و بهم آمیزند و قدری جند بیدستر و اندکی
مشک اندازند و بجوشش خفیف داده بردارند و بالیدن این نسخه را از قادری نقل کرده و در شرح حکیم علی بجای روغن خیری
روغن البطم نگاشته و روغن قسط را از میان برداشته **روغن مرزنجوش** گرم است و لطیف مالیدن آن اصحاب
فالج را نافع است و تفتیح سده دماغ کند و منفعت بیمه در شقیقه و صداع رسد و دوی را در ماده‌های غلیظه را بشکند و با پشم پاره
در گوش نهادن درد گوش را نافع است آوازها اسود مند بود و فرزجه کردن انضمام رحم و اختناق آن را نفع رساند و صاحب
منهاج جهت تشنج لسان در دواهای آن بیان کرده و طریق ساختن مثل ساختن روغن بابونه است و بعضی مثل ساختن
روغن گل نوشته اند اما در بیجا روغن کنجد کمتر از روغن گل باشد و صاحب تحفه المؤمنین نوشته که آب او را با مثل آن
روغن زیتون بجوشانند تا روغن بماند و جهت رعشه و کزاز هم نافع نگاشته **روغن مارچیل** به لقوه نافع بود و باه بیفزاید
صفت استخراج روغن از وی اینست که ان را کوفته در آب بجوشانند روغنی که از وی جدا شود بگیرند یا استخراج نمایند
مثل روغن بادام **روغن ناردین** این روغن باسم جزو خود که سنبل رومی است و ناردین اسم خاص همین سنبل است
مشهور شده و اشرف روغنها و کثیر المنافع است تدبیر ان بعلاج هر مرض بارد و تسعیط آن بصداع و شقیقه بارد و تقطیر
آن بگوش جهت درد گوش [illegible] شرب و طلا و احتقان بان جهت وجع معده و کبد و قولنج و برد جوف و طرد ریاح احشا
و معقص امعا و حمول آن جهت تسخین رحم و تسکین وجع آن و زراقه آن جهت استرخای مثانه و سرد و [illegible] آن و سرد و
کلیه و وجع آن نافع و استعمال آن در وجع مفاصل و سردی اعضا انفع از این اشیا است در نسخ این اختلاف بسیار ملاحظه
نموده و بجا از تتبع نسخ معلوم شد اصل همان نسخه است که در شیخ در قسم ادویه قانون آورده باز متاخرین تصرف
و اختصار بکار برده در قسم ادویه خود هشت فرموده نسخه قانون و یک نسخه شارح و نسخه متعارفه هر سه نسخه اینجا تحریر
مییابد و بعضی نسخهای روغن ناردین که ورای این نسخه است و جهت امراض دیگر نفع دارد انشاء الله تعالی در ادویه
همان امراض [illegible] آورد **روغن ناردین موافق نسخه قانون** قصب الذریره سعد ورق غار عود بلسان
سانفرج [illegible] از هر یک [illegible] مرزنجوش [illegible] کوفته [illegible] کرده در [illegible] کنند

کنند و بیندازند بالای آن شراب تقدیر کرده اند مقدار آن را بعضی بآنکه دو انگشت بالای ادویه باشد و بریزند
بالای آن روغن کنجد پنج قسط و در آثار مضاعف باتش ملایم تا شش ساعت بجوشانند و هر ساعت حرکت دهند
پس تر از آتش فرود آورده سرد کنند و روغن را صاف کرده بگیرند بار دیگر گلسرخ سلیخه عصاره آس تر هر
واحد دو وقیه نیکوب کرده شراب یا آب دیگر در روغن مطبوخ مصفی داخل کرده ساعت باتش ملایم
باز بجوشانند و سرد کرده و صاف کرده بار سوم سنبل قرنفل میعه هر واحد سه وقیه جوز بوا پنج وقیه روغن بلسان شش
وقیه دواهای کوفتنی کوفته با آب بجوشانند هرگاه گرم شود در روغن مطبوخ مصفی و روغن بلسان و میعه داخل کنند و حرکت
دهند که مختلط شود و بجوشانند تا آب جذب شود و روغن بماند **روغن ناردین موافق نسخه که شارح**
آورده ابهل دو وقیه مرزنجوش چهار وقیه دار شیشعان سعد آس پنج سوسن عود بلسان زراوند قردمانا
فقاح اذخر هر واحد شش وقیه و بعضی قصب الذریره هم چهار وقیه سے اندازند همه را در چهار قسط شراب
طیب الرایحه بخیسانند و بدستور مذکور بجوشانند و صاف کرده در طبخه ثانیه ساذج هندی یک وقیه قسط سلیخه محلب زیت
حماما هر واحد دو وقیه سنبل قرنفل هر واحد سه وقیه داخل کنند و در شراب تر کرده بدستور بجوشانند و بعضی سنبل رومی
هم در طبخه ثانیه دو وقیه داخل میکنند و در طبخه ثالثه مر صبر کندر هر واحد یک وقیه اظفار سه وقیه مصطکی چهار وقیه
روغن بلسان شش وقیه داخل کنند و بدستور گذشته بسازند و بعضی در طبخه ثالثه یک وقیه زعفران هم سے اندازند
روغن ناردین موافق نسخه متعارفه قصب الذریره ورق نغار سعد عود بلسان لک ساذج هندی
برگ مورد سنبل رومی اذخر آس ابهل قردمانا مرزنجوش مساوی نیکوب ساخته در شراب و آب یک شبانه روز بخیسانند
پس صاف کنند و بار دیگر بجوشانند تا آب برود و روغن بماند **فائده** اگر سنبل رومی یافته نشود سنبل هندی
که عبارت از سنبل الطیب است و سنبل عصافیر نیز گویند داخل ترکیب باید کرد چه سنبل هندی اقوی از سنبل رومی
است لیکن در بعضی قرابادینیات در نسخه سنبل الطیب و در بعضی سنبل مطلق واقع شده و هرگاه سنبل مطلق مذکور
می شود مراد از آن همین سنبل الطیب باشد **روغن نرگس** باعصاب نافع است و در ادویه امراض رحم
بیاید انشاء الله تعالی **روغن نسرین** تقویت دماغ و اخراج فضلات هم از آن کند و انشاء الله تعالی در ادویه
صدریه بیاید **روغن نیلوفر** را که صاحب منهاج در ادویه تشنجیه نوشته در ادویه صدریه گذشته **روغنی**
که بمرض مخصوص نفع عجیب بخشد روغن زنبق یک رطل بگیرند و فرفیون تازه یک وقیه در آن حل کنند و بگرم بریزند و بمالند
روغنی که جهت کزاز و تمدد نافع است پیه کره خر پیه شتر پیه کفتار پیه گاو کوهی همه را گداخته قدری روغن زیت
داخل کرده بمالند **روغنی** که جهت تشنج نافع و قوی التحلیل است منقول از قانون فلفل فرفیون هر واحد چهار مثقال
جنده حماما میعه مصطکی سنبل روغن بلسان هر یکی یک وقیه موم دو وقیه روغن ناردین روغن حصص هر یکی یک قسط

ستاور نیز ناگر موتهی رائی سنبهه ملهٹی پدماکهه نیم پاول دیودار چپیل سونف چندن سرخ چندن از هر یکی ده پل بگیرند و در چهار
چند آب بجوشانند چون چهارم حصه ماند بجامه بیخته علیحده بدارند و بیخته پدماکهه اگر کیسر بول ملهٹی رال کهرتی چهره دیوار
کوتهه کابهیل سرخ چندن از هر یکی نیم پل گرفته با آب سحیق کرده کلک باریک ساخته علیحده بدارند و در روغن کنجد شصت و چهار
پل گرفته در کرغان کلان انداخته با تش نرم بپزند و در اثنای نیم پختگی کلک مذکور اندازند و بپزند تا آنکه جرم روغن بماند
فرود آورده کافور اصلی ده درم تج تیزج مشک ترکی ککول نکهه چوتری لونگ هر یکی نیم پل باریک سوده اندازند بس کرده
در ظرف نیک نگاه دارند و براندام مریض بمالند ازین اقسام باد مثل رعشه و لقوه و غیر آنها همه دفع شود و استخوان شکسته
درست گردد و از مالیدن این روغن و حقنه کردن بان اوجای اندرونی دفع شود و هر بادی که در بن دندان و ملازه باشد
نیز دفع شود و گلو را که کف گرفته باشد نیز قطع کند **کلمه دهم از ملفوظ سیوم** ادویه امراض [illegible] ذکر دوائی
که مصدر بزای معجمه است **زیرباج** سکباجیست که زیره و شیر بیخ مثل شکر و مویز و ترشی از سرکه داشته باشد
بیشتر در گرمی مزاج و امراض حاره مستعمل میشود و بعضی اقسام این در امراض بلغمی که با حرارت مزاج باشد نیز بکار آید
زیرباجی که در مرض فالج وقتیکه با گرمی مزاج باشد با هم تقطیع بلغم و هم تسکین حرارت کند بگیرند یک کره پیاز را
و با کشنیز خشک بکوبند و در روغن بادام بجوشانند که پخته شود و بجای نمک قدری آب کامه و چاشنی از سرکه و شکر سفید داده
با قدری زیره و کشنیز خوشبو کرده مرتب کنند **کلمه یازدهم از ملفوظ سیوم** ادویه امراض راس ذکر دوائی
که مصدر بسین مهمله است **سعوطی** که تنقیه سر بغیر اذیت کند یک نسخه آن در ملفوظ اول گذشته **سعوطی دیگر** [illegible]
باب عصاره قثاء الحمار سدس مثقال عصاره ورق ابلاب یکوقیه و نصف بخور مریم سه وقیه همه را مخلوط کرده در ظرف
زجاج محفوظ نگاه دارند و وقت حاجت قدری ازین گرفته در شیر زن حل کرده تسعیط نمایند **سعوطی** که سدده
بکشاید و ریاح دماغی تحلیل نماید مومیائی جندبیدستر مشک فرفیون بالسویه کوفته و بیخته بقدر یک حبه با روغن زنبق
یا مثل آن تسعیط کنند **سعوطی** که رطوبات دماغ برآرد و دماغ پاک کند شونیز فلفل کندش از هر یک قدری
گرفته در سرکه و روغن گل آمیخته در بینی چکانند و سر را نگون دارند تا رطوبات سایل شود **سعوطی دیگر** که رطوبات
غلیظه دماغ تحلیل و تنقیه کند و از راه بینی برآرد و جمیع امراض بلغمی را نفع رساند محموده چهار حبه آب برگ قثاء الحمار
یک ملعقه بهم آمیخته در هر سوراخ سه قطره بچکانند این سعوط در بعضی مردم فوراً عمل میکند بلکه بعد یک دو ساعت اثر میکند
و در بعضی از جهت قدر معتاد او اصلاً موثر نمی آید مشابه مسهل که در بعضی عمل نمی نماید در ینصورت مکرر تسعیط کردن و در
مقدار افزودن لازم است و باید دانست که ثمره قثاء الحمار قوی تر از اصل است اگر آب ثمره تسعیط کنند باید که
روز اول در یک سوراخ بچکانند و روز دوم در سوراخ ثانی تا بی اذیت باشد و اگر حدت کند با روغن [illegible]
بهم رسد شب یمانی باریک بسایند با بوره قصب در بینی دمند **سعوطی** که با خذه ناخفت در ملفوظ دوم **سعوطی**

که شیخ عیسی منفعت دارد در ملفوظ اول گذشته سعوطی که بسکته نفع بخشد تسعیط با آب سداب و آب مرزنجوش
شنی و فربیون همچنین تسعیط بسایر مرارات خصوص مراره کرکی همین قسم جندبیدستر با ماء العسل و دانگی سکبینج با آب
مرزنجوش و قطره چند روغن زیت و مقدار یک عدس فربیون با شیر زنان و عصاره شهدانج و عصاره حلبه و مومیایی
بروغن بنفشه و از همه زیاده تر شلیثا با آب مرزنگوش و این همه سعوطات بلقوه نیز نافع است سعوطی که
صرع در یک نوبت دفع کند چکانیدن مروارید محلول است سعوطی که باطفال مصروع که تجاوز از چهار سال کرده
باشند بکار آید جندبیدستر یک دانگ صبر سقوطری مرصافی هر واحد نصف درم همه را کوفته و بیخته با آب شاهتره یا آب
مرزنجوش خمیر کرده حبهای صغار مثل عدس ساخته بمقدار دو حبه با آب مرزنجوش تسعیط کنند سعوطی که نفع میکند
مصروع و مبتلی بسدر طویل را و تنقیه سر و احدار رطوبت کند از آن نیز کند عصاره قثاء الحمار نوشادر هر یکی یک مثقال
شونیز دو مثقال باریک سائیده بروغن زیت یا روغن سوسن یا روغن حنا حل کنند تا در غلظ موم گداخته بروغن
رسد و در ظرف باحتیاط نگاهدارند وقت حاجت جوف منخرین علیل را باین طلا کنند و امر کنند که استنشاق بهوا کند
و در مرکبات شاهی وزن عصاره قثاء الحمار یک درم بنظر آمده سعوطی که بلقوه نافع است بعد از استفراغ فضول
و تنقیه دماغ بمغز اخروط و زعفران بکار باید برد مراره کرکی دو دانگ جزو ل بعضی سداب یا بلسان هر واحد چهار دانگ فلفل سفید
فلفل سیاه جندبیدستر جاوشیر هر واحد نصف درم شونیز صبر هر واحد یک درم کندش صعتر فارسی هر واحد دو درم
جالینوس در کتاب خود در ادویه مرکبه ذکر کرده که شونیز را در سرکه تیز تر کرده باز خشک کرده باریک سائیده
و تسعیط بآن نفع میکند نفع بیّن سعوط دیگر درین باب صبر زعفران کندش حضض هر واحد جزوی همه را
باریک سائیده با آب مرزنجوش و روغن سوسن تسعیط کنند سعوط دیگر جهت لقوه شیخ در حق این نوشته که بهترین
سعوطات است و در پنج روز ابرا می بخشد سکبینج یک دانگ زیت نصف درم آب اذان الفار دو درم سعوطی نافع
بلقوه هنگامی که حس زبان تغیر یافته و سایر حواس بلدر شده و مرض از سیحان باز ایستاده باشد بکار برند منقول از معالجات
بقراطی زهره کبک زهره کلنگ هر یک دانگی و نیم و در او روغن مصطکی یا روغن ناردین بگدازند که یکذات شود پس
در شیشه خورد دراز گردن اندازند و دهن بند کنند و در دیگی پر از شراب نهاده آتش افروزند تا روغن جوش خورد
فرود آورده سرد کرده بمقدار دو حب تسعیط کنند سعوطی که بلقوه و فالج سود دهد اما بعد چهل روز از مرض بعمل آرند
صبر شونیز بوره ارمنی جمله برابر کوفته و بیخته با آب چقندر در بینی چکانند سعوطی دیگر که فالج و لقوه ببرد
جاوشیر سکبینج مر هر اسپند فلفل دار فلفل انگوزه اشق جندبیدستر فربیون اجزا برابر در بول
شتر یا سرکه انگوری شبانه روز تر کرده بمالند و یک قطره از آن در بینی چکانند
سعوطی دیگر نافع بهر مرض مذکور شونیز صبر فربیون جاوشیر هر یکی یک درم جندبیدستر

خود و قرص که جهت تسبیح و دیگر امراض بارده دماغی و برای انضاج مواد بلغمی و تنقیه معده و دماغی نافع است در ملفوظ اول و دوم
گذشته و یک نسخه این شربت که تنقیه معده و دماغ کند انشاء الله تعالی در ادویه اذن بیاید **شربت اصول** منضج خلط
غلیظ و مفتح سده هم مناسب اینجا است از نوشتن آن در ادویه سوء القنیه و استسقا ابیق و دوی است **شراب**
حاشا نافع است با عصاب فینکه مضطرب شده حرکت آن و هم نافع است بسوء هضم و قلت اشتها و هم در دفع است
اوجاعی را که حادث شود و زیر سینه و شوصی و شعوری را که عارض شود در حاشا و نفع میرساند بسموم و لسع هوای که تبرید و تجفید
بدن کند حاشا را کوفته و بیخته صد مثقال از آن گرفته در خرقه کتان صره به بندند و آن صره در خم که در آن عصیر باشد
انداخته نگاه دارند تا مدرک شود **شراب حرمل** جهت صرع مجرب جهت درد سر من و جنون و نسیان و ضیق نفس سرفه
رطوبی و استسقا و امراض بارده نافع و جهت اعاده حمل ثانی که در اوایل حامل شده باز از حمل مانده باشند مفید و قدر شربت
این را پانزده مثقال تا سی مثقال نوشته اند و مدت استعمال این شربت را جهت حمل سه روز هم قوم نموده اند یک رطل
اسپند را کوفته در سی رطل آب انگور بجوشانند تا ربع بماند پس بکار برند **شربت عنبر** مقوی اعضا و معده و دماغ و مفرح
بود و قوت دل و جگر باهر ادویه قلبیه بیاید **شراب عنصل** نافع است بفالج عارض یا سبز و غارپسیده و ناقص
حادث از سرما و تشنج اطراف عصب و سوء هضم و فساد طعام در معده و تلیین بلغم غلیظ در معده و معاء و یرقان و سوء القنیه
و استسقا و وجع طحال و رقیق و ادرار میکند بول و حیض را الا قدری مضر است اعصاب را حجب است اجتناب از آن ضماد و قرحه
باطن را عنصل را چنانچه معلوم است برند و در آفتاب خشک کنند و یک ازوی گرفته بکوبند و منخل صفی بیزند و در خرقه
باریک تنک ببندند و در بست قسط شراب جید فرو اندازند و شش ماه بدارند تا تند شود پس صاف کرده در ظرف انداخته
سر محکم بسته بر دارند و بعضی از اطبا از عنصل جیب این قسم میسازند که عنصل را از اول مقطوع بریده و چند از خشک
گرفته در عصیر انداخته چهل روز در آفتاب میدارند و انچه کرده بکار میبرند و بعضی باین قسم میسازند عنصل مقطوع منقی را
سه من به یک جره الفعال عصیر انداخته سر پوشیده شش ماه میگذارند پس صاف کرده میدارند **شربت مسهل**
که با مرض بارده دماغی بسیار نافع و بهترین مسهلات است و در ملفوظ دوم گذشته **شلیشا** بلغه اهل یونان معنی
میشه الله است از جهت این مرکب را الهیه هم میگویند بنابر اینکه اهل تجربه دی آ ابیلیه نیز میساخته اند طب ترکیب
ضمامن شده اند اطبای سلف در اکثر علل بنفع عجیب چنانچه میگویند که شلیشای کبیر نافع است امراض بارده و تشنج و صرع
و فالج و رعشه و لقوه و استرخای زبان و لکنت آن و صداع شقیقه و دوار و سدر و بلغم و سایر امراض سوداویه و جنون مالیخولیا
و وسواس و حدیث نفس و نسیان و خفقان و غم و حفظ میکند جنین را و مانع می آید از اسقاط و نفع میکند تقطیر البول و ارواح
و ریاح جسم و صیانت می بخشد از ضرر قطره سموم الیان و همچنین در معده و نفخ آن و هضم نافع است با وجع مفاصل و جمیع
امراض بارده با لبسه از شیخ رئیس چند آن معتقد این نبوده و در شان آن چنین فرموده دوای است مشوش مختلط

سحاله برد یعنی براده زر سحاله سیم و زر بیت مصطکی حب بلسان شونیز زاج کفشگران سرگین روباه
پوست بیخ کبر هر یک نیم درم بیخ سوسن آسمان گون نی بسباسه سلیخه عود اسلیخه یا راشونیز
یا الشوک حب محلب هر یک یکدرم مشک حاما قسط فربیون اشنان سنبل طیب تخم کرفس تخم سداب
اشنه گوگرد زرد سرگین گاو کوهی یا بز کوهی کافور خربق سفید خربق سیاه سعد میعه تر امیران
جبی تخم هیون اصابع صفر شعر الغول بیخ کاسنی کشت برکشت عود بلسان بیخ خسر دل سفید هر یک دو درم
پلپل سیاه دار پلپل بزر البنج هر یک سه درم عنبر ابریشم مقل سنبل الطیب زرنباد درونج زنجبیل بیخ
شبت تخم شبت حنطیانا رومی شکوفه لسان العصافیر پلپل سپید نمک هندی سقر فارسی
راسن عاقرقرحا خاک رازج مربع زراوند مدحرج بزر قطونا اسفند نیز ارخشان اسفندان هر یک
چهار درم تخم کاسنی چهار درم و دانگی اکلیل الملک چهار درم و نیم تخم بادیان شش درم باداورد
ریوند چینی عقد تین بابلیه درخیطان هر یک هشت درم قسط تلخ قاقله تخم حرمل چوب پر سیاوشان
هر یک هشت درم مروارید زعفران سلیخه هندی جوز بوا جند بیدستر فقاح اذخر تخم جرجیر تخم
زردفرا هر یک ده درم تفاح ده عدد افیون زراوند طویل هر یک بیست درم بطریق مذکور بسرشند
و بشناسند قرص بهرابرند قدر خوراک برابر نخود در آب کرفس و آب بادیان و اگر اندر بینی اندازند برابر
دانه گندم با آب شهد انج حل کرده بچکانند و اختلافی که در میان این نسخه ذخیره و نسخه های
صحیحه قرابادین قانون معاینه کرده این است که بجای تخم کاسنی تخم انجدان چهار درم و یکدانگ وست
و بندق هندی و قفر الیهود هر یک چهار درم و تخم قثا چهار درم و یکدانگ و شش درم زیاده بنظر
آمده و وزن فلفلین و بزر البنج هر یک بیست درم دیده شده **تریاق اربعین نسخه ثالثه** که صاحب ذخیره
از کامل الصناعه نقل کرده سحاله زر سحاله سیم زاج کفشگر شونیز سرگین روباه پوست بیخ کبر هر یکی
نیم درم بیخ سوسن آسمانگون یا رشونیزیا راشوک هر یکی یک درم مشک خالص فربیون اشنان
سنبلی تخم کرفس تخم سداب اشنه گوگرد زرد سرگین گاو کوهی یا بز کوهی کافور خربق سعد میعه سایله
امیران جبلی تخم هیون اصابع صفر ارتشیشعان پرسیاوشان بیخ هند باکشت برکشت حب محلب هر یک
دو درم تخم شبت حنطیانا پلپل سپید شکوفه لسان العصافیر زنجبیل بیخ شبت نمک هندی سقر فارسی ابهل
زراوند مدحرج قفر الیهود هزار خشان سپندان هر یکی چهار درم بزر قطونا اسد هر یکی چهار درم و دو
دانگ بندق هندی چهار درم و نیم تخم هزار اسفند تخم بادیان زوفا خشک هر یکی شش درم باداورد
ریوند چینی عقده السین البابلیه فی الخیطان هر یکی هفت درم قسطر نفل سنبل طیب قسط تلخ چوب

برسیاوشان قاقله هر یکی هشت درم مروارید زعفران جندبیدستر خیربوا دبق ساذج هندی سی نفاح اذخر
تخم حرجیر تخم زرفرا هر یکی ده درم فلفل سیاه افیون دار فلفل بزرالبنج سفید هر یکی بیست درم نقلح
بیست عدد و بدستور مذکور ترتیب دهند **شمومی** که بمصروع نافع است سداب شبت مرزنجوش
جمع کرده دایم ببویند و تشمیم اطفال اصحاب صرع به فرادی فرادی این هم بافاقت می آرد ایشانرا و درین
زمان تشمیم جندبیدستر جهت ایشان معمول است و از تشمیم دو المشک فعل عجیب درین باب مشاهده کرده
می شود **شمومی دیگر** جهت مصروع مختار حنین تقلیا آرد جو بسر که انگور سیاه سرشته خمیر کنند و شمامه
سازند و در حال صرع می بویند فایده از بوییدن عاقرقرحا سوده اگر مصروع را عطسه آید امید خلاص
اوست **شموماتی** که تفتیح مجاری دماغ کند مثل شونیز و صعتر و جندبیدستر و شم نفاح اذخر و در
نیز تفتیح سدد دماغی کند و شم نفاح اذخر بدوام تنقیه دماغ میکند **شموماتی** که تقویت دماغ
بارد و تعدیل مزاج آن کند یاسمین و نرجس و سوسن و نمام و مشک و عود و عنبر و درین امر اقوی زباد است
کلمه سیزدهم از ملفوظ سیوم ادویه امراض راس در ذکر چیزی که مصدر بضاد معجمه است **صخناة**
وصحنارة بفتح و کسر نان خورشی است که میسازند از سمک صغار از کلام صاحب تذکره معلوم می شود که گرم
و خشک است نفع میکند لفالج و تخفیف میکند رطوبات را و می برد بخود تن ابطال را و بعض خلط و مقیح و معطش
بود و مصلح آن زنجبیل است بخاصیته و حلویات و طریق ساختن آن چنین نوشته بگیرند سمک صغار و با مقطع سازند
کبار را بقطعات صغار سه روز بگذارند بعد از آن نمک سود سازند در آب و نمک چند روز تا مهرا شود و پس صاف کنند
و بپردازند حال آنکه طوجه مجاباتی باشد و از کلام دیگر کتب چنین معلوم میشود که ساخته میشود از سمک صغار
و سماق یا لیمو یا دیگر ترشی ها و این را مبرد و مقوی معده نگاشته اند **کلمه چهاردهم از ملفوظ سیوم**
ادویه امراض راس در ذکر دواهای که مصدر بضاد معجمه است **ضماد قرسطالیون** یعنی رعی الحمام همچنین
است در تذکره و شاهی مرد شفائی و فادزهر بلفظ قنطاریون نوشته اند والله اعلم بالصواب لقوه
و فالج و صداع و شقیقه و درد چشم و دندان را نافع است و چون بر صدغین نهند منع نزلات از چشم کند
و چون بر شکم نهند اورام اعضای باطنه را سود دارد و چون بر مثانه نهند بول براند و چون بر لسع عقرب
نهند درد وی بنشاند رعی الحمام دو درم راتینج شش درم موم سپید ده درم روغن زیت چهل درم
موم و راتینج را در روغن زیت بگدازند و رعی الحمام را کوفته و بیخته بسرشند **ضماد** جهت استرخای
اعضا که سببش ضربه یا سقطه باشد دقیق حلبه حب البان حب محلب حب خروع مقل اشق شحم بط
موم روغن سوسن بطریق معمول ضماد سازند **ضماد** جهت تشنج موم سفید شحم خنزیر شحم دجاج مخ ساق

ساق گاو و الیه دنبه همه برابر با هم بیامیزند و نشاسته سائیده بپاشند و حرکت دهند تا یکذات شود ضماد
جهت تشنج نشاسته علک الانباط دنبه گداخته پیه بط پیه مرغ خانگی پیه گرده بز مغز ساق گاو همه برابر گرفته پیه ها
گداخته قدری روغن یاسمین اندازند و جبنده و اول سائیده آمیخته ضماد سازند و این ضماد را صاحب منهاج جهت
تمدد و کزاز این چنین نوشته پیه بز پیه مرغ خانگی مغز ساق گاو دنبه گداخته و روغن کنجد در هم گدازند و نشاسته
سائیده داخل کرده بسرشند و ضماد نمایند ضماد جهت تشنج عصب مقل یکوقیه را در آب بقدر کفایت در
هاون حل کنند و شحم دجاج شحم بط مغز ساق گاو هر یکی نصف رطل گداخته بر مقل بریزند و خوب مخلوط کرده بکار
برند ضماد دیگر جهت تشنج اعصاب فرفیون فلفل زوفا اشق زعفران جند بیدستر [illegible] البطم جاوشیر بزر [illegible]
سائیله روغن بلسان از هر یکی ده درم موم زرد پنج استار روغن زیت نیم من صمغ ها را در [illegible] حل کنند و موم را [illegible] روغن
ها بگدازند و دواهای خشک کوفته و بیخته بیامیزند و ضماد سازند ضمادی که عصب را نرم کند کنجد مقشر بیست درم
خوب بکوبند با ورق مرزنجوش تر سائیده پنج درم آمیخته بر خرقه گذاشته بسته بندند ضماد دیگر جهت تعقد جلبه بصفت جزو
کنجد تخم کتان هر یک جزوی خوب باریک سائیده با الیه یعنی دنبه مدقوق خمیر کرده ضماد کنند و این ضماد را صاحب
منهاج جهت تمدد و کزاز این چنین نوشته آرد حلبه یکجزو آرد تخم کتان آرد کنجد هر یک دو جزو همه را در شیر خر یا روغن کنجد
بسرشند و بر عضلات بندند ضماد دیگر جهت تعقد عصب مقل ازرق ده درم در آب گرم حل کنند و بیخ خطمی
ده درم کوفته با آن خلط کنند و بعقید انگور نرم کرده ضماد کنند ضماد که اعصاب را گرم کند فلفل یکدرم
عاقرقرحا مویزج مرزنجوش خشک فرفیون هر یک یک وقیه قطران خردل هر یک دو وقیه جند بیدستر چهار وقیه
بروغن حب الغار ضماد کنند ضمادی نافع بتشنج مرضعات و کافی برای آنها از دیگر ضمادات بگیرند زعفران
قیلطی و افیمون زیاده از آن بیخ سوسن زیاده تر از آن بعسل خمیر کرده ضماد کنند ضماد جهت سکته
و سبات فرفیون خردل سرخ شیطرج هندی تخم انجره بالسویه با سرکه بسرشند و بعد حلق راس ضماد کنند
ضماد دیگر جهت سکته و سبات خردل جند بیدستر بالسویه با سرکه کهنه سرشته بعد موی را تراشیده بر سر ضماد کنند باذن
الله سبحانه سکوت را بافاقت آرد ضماد ثمره و ورق آزاد درخت سائیده بر سر ضماد کردن لتفتیح و تنقیه کند
ضمادی که صرع معدی را بعد تنقیه معده بقی و ایارجات سود دهد سنبل گلسرخ مصطکی قشور کندر برابر کوفته بیخته
بشراب ریحانی آمیخته بر معده ضماد کنند و اگر عود هندی هم درین ضماد داخل کنند بهتر باشد و بگلاب
بجای شراب ضماد کردن هم در شرح نوشته ضمادی دیگر همدرین باب سنبل مصطکی هر یک یک درم
قصب الذریره سک هر یک دو درم صبر مر هر یک سه درم کوفته و بیخته بآب آس یعنی مورد تر و قدری
قلیل سرکه کهنه بر معده ضماد کنند ضماد شیطرج عظیم النفع است بفالج و معنی از [illegible] خردل

سکته را نافع است کندش خربق مساوی کوفته وبیخته قدری در بینی دمند تا عطسه آرد و باشد که خلاص
گردد عطوسی که صاحب سکته را عطسه آرد جند بیدستر فلفل کندش سداب اجزا برابر کوفته وبیخته
قدری در بینی دمند و همه تن بروغن باردین که دروی فرفیون حل کرده باشند چرب کنند عطوسی
که صرع نافع است عاقرقرحا خالص سحق کرده پیش بینی مصروع دارند یا قدری بدمند عطوسی
دیگر جهت صاحب صرع اسطوخودوس مغز فندق هندی دارچینی مساوی کوفته وبیخته در بینی دمند
عطوسی که نفایج نافع است کندش عاقرقرحا صبر مرزنجوش نوشادر مومرنج خربق سیاه زنجبیل
مشک بورق همه یا بعضی یا تنها گرفته سایند و نصف دانگ را استنشاق کنند تا نفع دهد و استفراغ
اخلاط اول شرط است عطوسی دیگر که جهت فالج عطسه آرد و نفع بخشد شونیز بورق شحم حنظل
فلفل سپید هر یکی یکدرم کندش صبر سقوطری دو درم کوفته وبیخته بقدر کفایت آب سداب اندر بینی
چکانند عطوسی بنسخه دیگر جهت فالج کندش فلفل عاقرقرحا زنجبیل بوره نوشادر نطرون صبر دارچینی
مشک مرزنجوش خربق سفید جند بیدستر مساوی کوفته وبیخته بعمل آرند عطوسی بنسخه دیگر جهت فالج شحم
حنظل فلفل اسطوخودوس جند بیدستر هر یکی سه درم کندش هشت درم بدستور بعمل آرند عطوس
فندق هندی که آنرا هندی ریته گویند شیخ رئیس ابن سینا را از عطوسات مجربه نوشته اند عطوس
که نفایج و لقوه نافع است شونیز بوره جند بیدستر شحم حنظل فلفل سفید هر یکی درمی کندش صبر هر یکی
دو درم کوفته وبیخته با آب مرزنجوش و سداب حبهای خرد ساخته خشک گردانند وقت حاجت یک حبه
با آب مرزنجوش بسایند و سعوط نمایند تا عطسه آرد عطوس جهت فالج و لقوه شحم حنظل فلفل اسطوخودوس
جند بیدستر کندش هر واحد جزوی کوفته وبیخته بعمل آرند عطوس که سکته و فالج و لقوه و جمیع امراض
بارده سر را نافع است هر دو نسخه در ملفوظ اول ادویه صداعیه گذشته عطوس دیگر که همه بیماریهای
دماغ را که از سردی و تری باشد نافع است در ملفوظ دوم مکتوب اول گذشته تکمله هفدهم
از ملفوظ سیوم ادویه امراض راس در ذکر ادویه که مصدر بغین معجمه است غالیه گرم که تقویت
دماغ و دفع امراض بارده آن کند و غالیه از اسرار مصونه که به جهت فالج و لقوه نافعست هر دو نسخه
در ملفوظ دوم این مکتوب گذشته غالیه گرم که تنقیه سر و راس کند انشاء الله تعالی در ادویه
امراض چشم خواهد آمد غرغره که دماغ را از فضول پاک کند غرغره که اصلاح راس
کند و بلغم فرود آرد دو غرغره که تنقیه سر از فضول بلغمی کند این هر سه نسخه در ملفوظ
اول ادویه صداعیه گذشته غرغره که نافع است رطوبات دماغ و ایارج فیقرا و خردل

عاقرقرحا زنجبیل شونیز فودنج صعتر بیخ سوسن پوست بیخ کبر از هر یکی بقدر حاجت گرفته کوفته و بیخته با سکنجبین یا عسل غر
کنند غرغره جهت فالج مصطکی نیم درم عاقرقرحا مویزج هر یکی یکدرم کوفته بعسل خمیر کرده وقت
حاجت حل کرده غرغره نمایند غرغره که شارح در ذیل ادویه فالج استرخای آورده نوشادر
عاقرقرحا مویزج هر واحد نصف درم ایارج فیقرا یکدرم صبر اسقوطری زنجبیل خردل هر واحد
یکدرم و نیم سماق دو درم همه را باریک کوفته یکدرم از آن با سکنجبین و آب گرم غرغره کنند غرغره
نافع بلقوه مرزنجوش صعتر عاقرقرحا افسنتین خردل فودنج همه مساوی کوفته بحریر بیخته یکدرم از آن گرفته با سکنجبین
عنصلی و آب گرم غرغره کنند غرغره جهت فالج و لقوه خردل صعتر زوفا خشک مویزج زنجبیل فلفل
دارفلفل عاقرقرحا مرزنجوش هر یکی دو درم حب الرمان بریان کرده ده درم بکوبند و با سکنجبین
عنصلی سرشته با آب گرم غرغره کنند منقول از جلالی است و در شافی این نوشته غرغره
جهت فالج و ثقل زبان نافع و مجرب خردل صعتر بری زنجبیل فلفل سفید فلفل سیاه دارفلفل عاقرقرحا زوفا
خشک بیخ سوسن آسمانگون بیخ کبر مویزج هر واحد سه درم بوره ارمنی چهار درم حب الرمان
بریان مرزنجوش سه و احد نیم درم همه را کوفته با عسل و سکنجبین خمیر کرده با آب گرم تغرغر کنند غر
غره که بفالج و لقوه مفید است در ملفوظ اول گذشت غرغره جهت فالج و لقوه و ثقل زبان و تنقیه
سر زنجبیل خردل عاقرقرحا مویزج بوره ارمنی هر یکی چهار درم نوشادر شونیز هر یکی یکدرم
فلفل سفید فلفل سیاه ملح نفطی هر یکی شش درم دارفلفل بیخ سوسن هر یکی هفت درم زوفا خشک هشت
درم صعتر مرزنجوش هر یکی ده درم همه را کوفته یکدرم از آن با یکدرم ایارج فیقرا در سکنجبین
عنصلی حل کرده ناشتا غرغره کنند غرغره جهت فالج و سکته خصوص ثقل زبان نافع ایارج فیقرا
دو درم مویزج عاقرقرحا زنجبیل صعتر بری فودنج حاشا فلفل قسط نفل ملح هندی نوشادر خردل
بورق ارمنی مصطکی تخم ترب اسقیل مشوی هر یکی سه درم کوفته و بیخته یکدرم از آن در سکنجبین حل کرده
غرغره نمایند غرغره که فالج و سکته و ثقل زبان را سود دهد مویزج خردل اسپید زنجبیل عاقرقرحا
فلفل دارفلفل بوره ارمنی ایرسا مرزنجوش مساوی کوفته و بیخته یکدرم با سکنجبین غرغره کنند
غرغره که صرع و رعشه را سود دهد تنقیه دماغ نفع بخشد ایارج فیقرا ابرا بیکه عاقرقرحا صعتر هم شاینده
شده حل کرده قدری سرکه ما اضافه کرده در حمام غرغره کنند غرغره که بصرع و فالج نافع است
ملفوظ در مرکز گذشت غرغره که بصرع و فالج و لقوه نافع بود و سر را از اخلاط غلیظه پاک
سازد ایارج فیقرا اسطوخودوس خردل زنجبیل عاقرقرحا مویزج فودنج سعتر اصل السوس پوست بیخ کبر

کبسر کوفته و بیخته غرغره کنند کلمه پانزدهم از ملفوظ سیوم ادویه امراض راس در ذکر دواهای که مصدر
بفا است قفاع عسلی جهت فالج و تشنج نافع است و در ملفوظ دوم این مکتوب گذشته کلمه نوزدهم
از ملفوظ سیوم ادویه امراض راس در ذکر دواهای که مصدر بقاف است قرص ایرسا که فالج
و تشنج را نافع است انشاء الله تعالی در ادویه کبدیه خواهد آمد قیروطی که به تشنج امتلائی نافع است
موم سایله چند بیدستر فربیون مقل موم زرد روغن سوسن روغن بابونه علی الرسم مرتب سازند قیروطی
که به تشنج یبسی بکار آید از موم و روغن بنفشه و آب ورق خیار سبز و آب ورق خطمی و لعاب حلبه و لعاب
بزرکتان و سپیدی بیضه باید ساخت قیروطی که جهت تشنج استفراغی نافع باشد از موم و روغن بنفشه
و شحم دجاج و شحم بط و آب جراده کدو و آب بطیخ و رستنی و لعاب اسپغول باید ساخت قیروطی دیگر
جهت تشنج و فالج روغن سوسن موم زرد میعه سایله بهم را در هم بگدازند چند بیدستر فربیون ساییده آمیزند
و بکار آرند قیروطی دیگر روغن زیت کهنه نیم من موم زرد درم روغن گرم کرده موم
دران بگدازند فربیون تازه سوده ده درم بیامیزند و در هاون بمالند تا هموار شود و این قیروطی
و فربیون نیز مشهور است این قیروطی از منهاج منقولست قیروطی که از وی مدد اثر نیک
بخشد اول موم روغن از موم روغن خیری و روغن بنفشه سازند پس بگیرند شیر خرد و قدری بهم آمیخته
بالای آن محتاج ساقهای گاو و دماغ و روغن بنفشه و قدری کرده بگوشانند
تا مخلوط شده یکذات شود پس با قیروطی مذکور آمیخته در بصاحب کزاز امر کنند که در آبزن
از طبیخ ورق بنفشه و ورق خطمی و ورق خیار سبز و ورق و بزرکتان یک ساعت از روز بنشیند پس
بر آورده متدثر کنند تا بدن او منشف شود پس اعضای آن به دست خفیف کرده این
دوا بمالند کلمه بیستم از ملفوظ سیوم ادویه امراض راس در ذکر دواهای که مصدر بکاف است
کاسیلینج نام معجونست معنی این لفظ را بعضی به کثیر المنافع بعضی از استاد ابو الفرج
بن هندو چنین تقریر فرموده اند بذالک ما خالط الخضرة من الوان فیه
جوز السرو ورق الآس و الزعفران بهر حال معجونیست فارسی نفع میکند اطفال و صبیان
و صرع و لقوه و کزاز و قولنج ایشان و نیز نفع میکند بادام و خناق رحم و تسکین میکند ریاح و تعدیل
کند حیض را معجون کنوتا بیخ هر واحد ده درم
جوز السرو بزر البنج ورق آس هر واحد درم سلیخه جعفت افریز
رازیانه حب بلسان زراوند طویل زراوند مدحرج خشک عنبر هر واحد چهار درم

و نشر جان هر واحد شش درم مرّ هشت درم افیون قسط جزر بو امیلیه زرد هر واحد دوازده درم ابهل چهار ده
درم سلیخه میعه سایله هر یکی پانزده درم ناغلیست بسباسه سعد زعفران هر واحد بیست درم وزن آن چهار چند
در نسخ صحیح فوفون همین است و در بعضی نسخ ده درم نوشته اند قرنفل بیست و چهار درم گرفته با عسل
منزوع الرغوه معجون سازند و نسخه معجون کنتوثا که یک جزو این معجون است انشاء الله العزیز در همین کلمه
مذکور می شود کامخ معرب کامه است جمیع کوامخ و قوام کوامخ بحسب امزاج بعضی بقول و ابازیر
بسیار شده چنانچه کامخ الجذاف و کامخ کبر و کامخ شونیز میگویند بعضی از کوامخ مناسب امراض مذکوره
این ملفوظ است و مری که بمنزله جنس کوامخ و کوامخ از انواع اوست تجربه به آن جذب بلغم کثیر از دماغ
و خشک و تعالج میکند بانجمله مناسب این مقام بود اما چون بعده خصوصیت خاصه داشت آوردن
آن کامه در ادویه الفم مقدمه بیست نمود انشاء الله تعالی تحقیق این و طریق ساخت این در آنجا
خواهد آمد کبوشی که برای تفتیح خیشوم و مصفا و مساخ و تلطیف مواد نافع است مرزنجوش بنام
در همه مربنجا سیف الکلیل الملک بابونه افسنتین رومی رزیانه نعناع زوفا خشک تخم شبت سعتر حب
همه را با آب بپزند و بر آن انکباب نمایند کرفاج نزد یک بعضی عبارت از گوشت است که بر سیخ
گذاشته کرده بریان کرده شود بر جمر تا پخته شود و باصطلاح اینجا کباب آتشی گویند و نزد یک بعضی سیدیه است
که فروج یا فواخت یا عصافیر را نیم پخت کرده جوف آنها را با ابازیر پر کرده بریان کرده شود بر آتش
به هر دو طریق آن غذائیست مناسب اصحاب صرع و فالج و لقوه و تشنج و مثل آن اما در بعضی بعد انضاج
اخراج باید و در بعضی بغیر اخراج هم شاید و نافع آید کنتوثا این را بعضی از معاجین شمرده و بعضی
نقرص نام برده هر چه گفته شود یک جزو است از معجون کابلنج که گذشته مشک عود هر یک نیم درم اشنه
قرفه زعفران هر یک یک درم قصب الذریره اظفار الطیب کندر سبعه هر یک چهار درم شراب کهنه ریحانی
خمیر کرده بگذارند تا خمیر شود کماد که بشکرت رابعه تعبیر آن کرم باید کرد قرنفل هیل بسباسه جوزبوا
مبج گرفته در کیسه کرده گرم کرده تکمیده کنند کلمه بیست و یکم از ملفوظ سیوم ادویه امراض راس در ذکر
دواهایی که مقصد ملام است لعوق بر وزن صبور دارویی لیسیدنی را گویند و آن دوائی است
که نه بسیار نرم مثل شربت و نه سخت مثل معجون باشد بلکه بقوام بین بین بود و استخراج انهم از اشربه
که از مایعات ملساره بند و از معاجین است که اجرام دواها را با شربتی مقوم میکنند لعقه بالضم چیزی که بگیرد
آنرا لعقه بعضی بیسیر مینی لعقه بالفتح یکبار لیسیدن ملعقه کفچه طریق خوردن لعوقات آنست که
بملعقه بر داشته در دهن کنند و چیزیکه از آن ملعاب دهن تحلیل یابد آهسته آهسته فرو برند که مدت

که مدت عبور آن در جوار قصبهٔ ریه تا دیر باشد تا در ریه و قصبهٔ آن اثر لعوقات بر ترشیح و سیلان لطیف
بهم رسانیده شود خصوص در حالت استسقاء اصل وضع اینها جهت تلیین صدر و ریه و ازالهٔ خشونت
آلات صوت و تنفس و انضاج مافیهما و تعدیل قوام آنست و اگر در امراض دیگر مستعمل می شود در آنجا
هم رعایت این اعضا ملحوظ است **لعوقی** که جهت فالج نافع است بگیرند حب صنوبر کبار و سائیده
با عسل لعوق سازند و هر روز سه درم ملفوج بدهند **لعوق هندی** که آنرا بیته پاک اولیه گویند
بیته بزدیه را گویند که جزو اعظم این ترکیب است و پاک نزد اطبای هند مرکبی را گویند که مثل
حلوا ساخته شود و اولیه مرکبی را نامند که از حب بلکه از حلوا نرم تر باشد که آنرا توان لیسید بگیرند شکر تری
یک هزار و پانصد درم و جهت قوام نگاه دارند و بزدیه پاک کرده هشتاد درم را در دو چند آب بپزند
چون آب خشک شود بغبار ببیسند در روغن گاو میش که یکصد و هشتاد درم باشد بریان کنند باز شکر را
بقوام جلاب آورده شیر در داخل کنند و باتش نرم بپزند باز به سه جزو ترکند و زیره بریان کرده هر یکی
بیست و دو درم تنکول سپاری کتابه چوب چینی تیج پل هر یکی هفت درم کشنیز تخم تج گجراتی
الایچی خورد دارچینی ناگیسر هر تخم کهرنی پیپل چتره بداریکند گوکهرو سروالی ستر اول
هر یکی پنج درم هر یکی علیحده سوده ابرک کشته سار کشته شنگرف سده هر یکی دو نیم درم نیز
داخل کنند از این ترکیب مرگی و کهرسلی و اماد و طپش دل و اندره و دمه و سرفه و کهیروک و تشنگی
و بیند مروک و امراض بادی و بلغمی دفع شود **لعوق هندی** مسمی به دواکهار و اولیه انگور منقی بلد و آمله
رندرجو هلتی پیپل بسپنج اندر این نسوت ترپهله زیره سیاه نابنک کشکلی رکتچندن دارچینی تیزبالا
تیج گجراتی تیزج الایچی خورد ناگیسر موتهه کاوسی پوست نیم پوست کچنار سنبلوچن تالیسه پتر مید مهامید
کوته کاپهل لودهه مجیٹه تخم کهرنی بهارنگی تخم کنار پوست کرسنگهاره کلونجی تخم سنی کتایی خورد
کتایی کلان دو دوسنی مسلمی ستر اول چتره پوست بیخ کنکیلن هر یکی دو نیم درم شکر تری
دو چند همه نبات برابر انجمله روغن گاو شیر برابر نبات جمله دردها را کوفته و بیخته در روغن بر آتش
نرم گذاشته بریان کنند باز نیز دو چیزی نشسته آورده شکر تری را جلاب کرده بیامیزند
باز نبات آمیخته چون سرد شود شهد بقدر کفایت داخل کرده بقوام لعوق داشته بردارند هر روز
چهار درم بلیسانند از این صرع زایل و قوت باه زیاده شود **کلمه بیست و دوم** از ملفوظ سیوم
ادویه امراض راسی ذکر دواهایی که مصدر ... ست **ماءالاصول** که تلطیف بلغم کند
در ملفوظ دوم همین مکتوب گذشته **ماءالاصول** که از شیخ بطلمیع ماءالاصول تعبیر کرده نفع

میکند به صرع و صداع بلغمی و دوار مصطکی سه درم و نیم جند بیدستر افتیمون هریکی چهار درم شاهتره هفت
درم هلیله زرد بیخ اذخر فو بیخ جنطیانا سنبل الطیب زراوند مدحرج هریکی هشت درم پوست
بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هریکی ده درم در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند
چهار درم ایارج فیقرا در ان نقوع کرده هر روز سه وقیه را از ان گرفته با یک درم روغن بید
انجیر بدهند ماء الاصول نافع بصرع که از ریح غلیظ و بلغم پیدا شود و بدر حیض تخم کرفس انیسون
تخم رازیانه زراوند طویل زراوند مدحرج فطراسالیون دقیق عود الصلیب تخم حرمل هریکی سه
درم بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه بیخ کبر مویز دانه دور کرده هریکی ده درم مجموع را در سه
رطل آب بپزند تا برطلی آید صاف کنند و هر روز چهار وقیه بیاشامند ماء الاصول که صرع و
تشنج ولقوه و فالج و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را نافع باشد و سنگ گرده و مثانه بریزاند و سده
جگر بگشاید و استسقا و وجع مفاصل را نافع آید حب البلسان اسارون هریکی دو درم سلیخه جنطیانا
هریکی دو درم و نیم عود بلسان بوزیدان هزار اسپند هریکی سه درم تخم کرفس انیسون رازیانه بیخ
اذخر هریکی چهار درم پوست بیخ کبر پنج درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هریکی ده درم
مویز منقی بیست درم در دو من آب بپزند تا به ثلث آید بپالایند شربتی [illegible] مثقال یا دو مثقال
روغن بید انجیر و پنج درم روغن بادام تلخ ماء الاصول که نافع است صرع و تشنج و فالج ولقوه و سکته
و استسقا و اوجاع مفاصل عود بلسان بوزیدان هریکی یک درم مصطکی سنبل فقاح اذخر جنطیانا رومی
هریکی دو درم سلیخه تخم حرمل هریک سه درم تخم کرفس انیسون تخم رازیانه هریکی چهار درم پوست
بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه اذخر هریکی ده درم مویز منقی بیست درم همه را در چهار رطل آب
باتش ملایم بجوشانند تا برطلی آید بپالایند و هر روز چهار وقیه با دو درم روغن بادام تلخ
بیاشامند ماء الاصول قوی که شارح در ذیل ادویه فالج حقیقی که از استرخای عصب [illegible]
نوشته سکبینج اشق جاوشیر هر واحد یک درم مصطکی سنبل الطیب بوزیدان و دار شیشعان عاقرقرحا حب
بلسان اسارون هر واحد دو درم فقاح اذخر سلیخه عود بلسان حرمل هر واحد سه درم تخم کرفس
انیسون رازیانه هر واحد چهار درم جنطیانا پنج درم پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس بیخ اذخر
هر واحد ده درم زبیب خراسانی خسته دور کرده بیست درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا رطلی
بماند صاف کرده هر روز چهار وقیه با نصف مثقال روغن بادام تلخ و یک درم ایارج فیقرا و یک
مثقال روغن بید انجیر بخورانند ماء الاصول کم قوت تر در حرارت مصطکی سنبل الطیب هر واحد یک درم

ونیم بزر رازیانه تخم کرفس بیخ اذخر فقاح اذخر سلیخه انیسون هر واحد سه درم پوست بیخ رازیانه
پوست بیخ کرفس هر واحد ده درم زبیب موصوف بیست درم همه را در چهار رطل آب شیرین یا [illegible]
بجوشانند تا برطلی آید صاف کرده هر روز چهار وقیه با یکدرم روغن خروع و نصف درم جلنجبین
بدهند و مستعمل او است که در اول امر ماء الاصول غیر قوی با جلنجبین در روغن خروع و نیم درم [illegible]
و درم ماء الاصول قوی تر دهند و اگر نضج در بول و رنگینی قاروره ظاهر نشود و نصف درم با نصف
مثقال سکنجبین [illegible] در ماء الاصول بیفزایند ماء الاصول کبیر [illegible] بیخ رازیانه انیسون تخم
کرفس نانخواه شونیز قنطوریون دقیق عاقرقرحا زنجبیل هر یک سه درم [illegible] زراوند مدحرج
هر یک چهار درم [illegible] تخم سداب شیطرج هر یک پنج درم بیخ اذخر هفت درم پوست بیخ رازیانه
پوست بیخ کبر هر یک ده درم ادویه را در شش من آب بپزند تا یک من آید صاف کنند و هر
صبح چهل درم با چهار درم روغن بید انجیر یا روغن [illegible] نیم گرم بخورند ماء [illegible]
جهت صرع سوداوی مفید است و در ملفوظ دوم گذشته ماء الشعیر المقطر یعنی آب شعیر که از شعیر
تازه سبز مقطر کرده بطریق تعریق عرق گرفته باشند از نصف مثقال تا یک مثقال نفع می کند به
صرع عارض صبیان که از بلغم باشد نفع عجیب ماء السکر این را جلاب نیز گویند شربتی
است لطیف قایم مقام ماء العسل بلکه در امزجه و ازمنه حاره جهت امراض بارده اکتفا باین لازم
و مفلوج و ملقوه بجای آب اقتصار برین کردن خصوص اگر فصل حار یا مزاج گرم باشد لازم
است و ایضاً جهت نرم کردن سینه و طبع نیکو چنین است شکر سپید یک رطل در سه رطل آب بپزند
و کف بردارند تا که بقوام جلاب آید و آنجا که مراد از استعمال این تبرید و تسکین امراض حاده باشد
بطریق دیگر ساخته میشود چنانچه یک قسم آن در بحث ادویه صدریه در لفظ جلاب گذشته
و اقسام دیگر انشاء الله تعالی در ادویه [illegible] خواهد آمد ماء العسل شربتی است فاضل
و جمیل که در انضاج مواد علل بارده مثل لقوه و فالج و درد مفاصل کرده میشود و بالشان ابتدا
و معمول در تقویت معده و اشتها و در سینه و جگر از ریاح و مواد و در بول و ملین طبع کسانیکه در بدن
ایشان بسیار است خلط مستعد اندفاع و استعمال آن مجرورین و کسیکه دارد [illegible] احتیاط [illegible] و آنچه
با ادویه مثل دارچینی و زنجبیل و خولنجان و مصطکی و [illegible] و زعفران و بسباسه و جوزبوا ساخته
می شود میگردد و در حق مبرودین و مسلولین و اصحاب معده و کثرة الرطوبت اقوی و از
خصائص ماء العسل است که اگر بخورند و حادث شود بعضی قسم قسم نزدیک [illegible] آن

دلالت میکند بر حمل آن و الا فلا و طریق ساختن آن در اکثر کتب چنین مکتوب است بگیرند عسل خوب یکجزو
آب صاف دو جزو با آتش نرم بجوشانند و کف بردارند و چون دو ثلث بماند فرود آرند و در قرابادین معصوم
است که بعضی در یک جزو عسل شش جزو آب کنند چون بنصف آید فرود آرند و در قانون یک جزو عسل ده
جزو آب عذب جوشانیده هرگاه دو ثلث جذب شود و یک ثلث بماند برداشتن نوشته و در امراض بلغمی
که عوض آب ماء العسل اقتصار کنند استعمال این نوع لایق تر است میگوید مخفی راقم این سطور که دادن ماء العسل
با فادیه موفور قلیل الماء درین بلاد گرم هوا مناسب نیست که در معالجه بعضی مفلوج و ملقو بعضی از اطبا
اینجا را دیده شد که ماء العسل هاے بی افادیه کردند ابتدا و دور داشته اند از ماء و محفوظ داشته اند از
هوا پس انداخته اند بیماران را در بلا گشته اند بعضی از مفلوجین برسام و حمیات محرقه و مهلکه مبتلا و در بعضی مواد
رقیقه قابل انحلال تحلیل یافته باقی غلیظه متحجر شده ماند و قابل دوا پس در اول در چنین امراض همت مصروف
بر انضاج و تعدیل قوام مواد باید شود و از غذاها چیزیکه سبک و منضج و سریع التحلیل باقتصاد باشد اختیار
باید نمود چنانچه در تدابیر معالجه مفلوج و ملقو مشهور حکماء قدیم و اطبای ماهر صاحب تدبیر را معلوم است
بنابر تنبیه اینجا نگاشته و معمول این عاجز هم در ماء العسل مقدار ربع عسل موافق قانون است
و جهة بعضی برای تفتیح و تلطیف بجای آب عرق بادیان و جهة بعضی برای تقویت دل و تفریح عرق
بادرنجبویه در خلکرده میشود و انتفاع کلی ملحوظ میگردد و یک نسخه ماء العسل ممزوج که در حمی دق مفرد بکار آید از جلالی
انشاء الله تعالی در ادویه حمائیه خواهد آمد ماء القراطن اسمیست یونانی بمعنی ماء العسل و آن عبارت
است از آب باران دو جزو و عسل یکجزو که هر دو را قدری جوش دهند یا در آفتاب گذارند تا پاره آب
جذب شود پس بگذارند تا مدرک و مسکر شود و اگر از آب چشمه و غیر آن ساخته شود هم جایز است و صاحب
منهاج گفته که ساخته میشود از خمر و مثلث و عسل با ادویه حاره و ماء القراطن ملین بطن و نافع بادویه
قتاله و مزیل قراقر و مشتهی و مقوی معده بارده و مضر باصحاب مرار و ورم حار است و مصلح آن
فواکه حامضه است و مطبوخ از ان جهة تحلیل قوت و ضعف و سعال و ورم عارض بریه نیز نافع است و اگر
زنجبیل و قرنفل و دار فلفل در صره بسته با این بجوشانند آخر و جهة امراض بلغمی نافع تر شود و بنا بر
اشتراک اثر و با ماء العسل مرادف بودن با هم ذکر اینجا مذکور شده و آنچه در ملفوظ اول در
تحقیق سکنجبین نوشته شده که اهل یونان جمیع اشربه را با ومالی و قسراطن نام می نهادند توضیح آن
اینست که ماومالی لفظی است مشترک در میان دو دوای متباعد یکی اطلاق میکنند بر شرابی
مسکر متخذ از ماء و عسل چه او نزد ایشان آب است و مالی عسل بمعنی انگبین او دوم مالی هم میگویند چه او در

هم معنی الست و این هر دو لفظ یعنی اروا و چنانچه گفته میشود اینجا انجبین اطلاق کرده میشود و نیز اسپهم در هر دو معانی مشاعد کرده
اطلاق کرده میشود و بر این اسم از معنی است انجبین القوام مثل عسل که بسیار گرم است گشنیده میشود و از ساق شجره قدر بسته میشود
باتان و روغن گل این درخت برین روغن نام اطلاق دمالی میکنند و این روغن را بعسل هم میا منند نیست توضیح لفظ اومالی و الله اعلم بالصواب
و اقرا طون قراطون حتی آن نیز معلوم شد **قشر و دیطوس** جهت رعشه و سکته و صرع و فالج و لقوه مفید است و در ملفوظ اول گذشته **تلخص**
الکبیر نیز با مرض مذکوره نافع تحریر آن هم در ملفوظ اول واقع است **مربای چوب بلسان** بهر نفع با نفست و در ملفوظ دوم
این کتب گذشته **مربای زرآن** نافع با صحاب فالج و مبرودین و ارباب بلغمیه باز ده و ادرار بول و تسخین طبع کند بگیرند ده رطل
پیاز و قشر کرده قطعها باندازه انگشت بریده و در آب نمک ترکنند دو سه روز با تغییر قرب تبدیل آب نمک کنند تا صفت رو زایل بیک سنگین
بیک شمره آب و سه رطل عسل بجوشانند دو ظرف سنگی نگاهدارند و در چند تا به عسل کشند و جوشش داده باز درست کنند زنجبیل و دارچینی
سیل جوز بوا قرنفل دار فلفل نکوب کرده در خرقه تنگ بسته در خلال آن ده چند روز در گذشته با ستعمال آرند و ترتیب بعض این را در خلالی
چنین نوشته بگیرند زرآن تر چندانکه خواهند و خوب بشویند و پوست او باز کرده بمقدار انگشت قطعها بریده و در انگبین به پزند
تا نرم شود و از ان انگبین بر آرند و بنهند تا انگبین از وی فرو رود پس با انگبین مصفی بپزند و ادویه که مذکور شده بکوبند و به پزند
و در عسل اندازند و نیک بجوشانند تا بسته شود **مربای سیر** فالج و لقوه و همه بیماریهای سرد را سود دارد و رطوبت از
معده کم کند و طعام بگوارد بگیرند سیر با پوست کلان دو دانه کنند و قشر ساز ندو اندر شیر تازه تر نمایند یکشبانه روز باز بر آورده
با عسل صاف بجوشانند چندانکه مطلوب باشد و حلاوت در سیر اثر کند پس بگیرند قرنفل دار فلفل جوز بوا زعفران هر یک نیم درم
قاقله خیربوا زنجبیل دارچینی هر یک یکدرم کوفته و بیخته اندازند و بجوشانند تا بقوام رسد و نگاهدارند و این مقدار دو السیر سیر گرفته است
طریق دیگر مربی ساختن سیر نیست در حق فالج و لقوه و رعشه و دوار و ناسور و بواسیر و در تقطیع بلغم و ازدیاد قوت معده و شهوت
باه بی نظیر است بگیرند سیر بقدر که خواهند و در آبی که او را بجوشانند و در دیگ سنگین با تش ملایم بجوشانند تا آب برود و سیر
بماند سیر کرده و پوست از وی جدا کنند باز در دیگ کرده بآن قدر شیر گوسفند که از او بجوشد با تش آهسته بجوشانند تا سیر تمام
شیر در خود جذب نماید با نقدر شیر دیگر در خلال کرده بجوشانند تا این هم جذب شود و تلخی در سیر نماند آنگاه عسل کف گرفته در آن
کنند و بجوشانند تا عسل بقوام آید در ظرفی بر دارند و بعد از مدتی اگر شخص قوی بود یک درم و الا بقدر قوه بدهند طریق دیگر بر در
سیر نیست بیارند سیر کلان یکدانه سیصد و شصت دانه در ظرفی اندوخته بالای آن عسل خالص بقدری بیندازند که دو انگشت پوشیده
شود و ظرف چینی باشد که عسل جذب نکند پس سر آن محکم بسته در کوی دفن کنند و بر جانب کوشکل نیز کنند و پوشیده کنند و بالای آن
و بالای آن کنند که بسیار خوب افزوده میشود و تا پانزده روز برآورده به نشانه آبی که در آن جمع شده باشد دور کرده در ظرف عسل
اندازند و شیشه در آن کنند و پانزده روز دیگر کرده [illegible] [illegible] [illegible] قرابه یکسال فراچ طبع
[illegible] مربای [illegible] فالج را سود دهد [illegible] [illegible] معشر کرده [illegible] [illegible] [illegible]

باز نوشته و از چیز تکرار بر آمده **معجونی** که جهت صرع بلغمی از یارجات سودمند داد و فعل عجیب دارد و جند بیدستر اقراص عنصل از هر یک
ده درم زراوند مدحرج اصل فاوانیا از هر یک چهار درم سیسالیوس رومی حب الغار از هر یک شش درم کوفته و بیخته با عسل کف گرفته
معجون سازند و هر روز مثقالی با یک وقیه سکنجبین عنصلی دهند **معجون** که صرع بلغمی و ریحی را سود دهند بود و جند بیدستر اسطوخودوس
از هر یک مثقالی زراوند مدحرج فاوانیا از هر یک دو مثقال سیسالیوس حب الغار از هر یک سه مثقال با عسل علی الرسم بسرشند و هر صبح یک
مثقال با سکنجبین عنصلی بخورند **معجون** جهت صرع مشارکی که سبب صعود بخار عضوی از اعضا سوی دماغ پدید آید سازج هندی
چهار درم شحم حنظل هشت درم هلیله کابلی هلیله زرد از هر یک ده درم بسفایج افتیمون اسطوخودوس غاریقون ساذج هندی افتیموس
تربد ایارج از هر یک پانزده درم عسل منزوع شش درم **معجونی** که اعضای عصبی را قوت دهد و از جنوبات نجات دهد یک
کند و اعصاب را از استرخا و دوار و غشی و صداع که از ورم محفوظ دارد و رنگ رو سرخ گرداند و باه بیفزاید منقول از بیاض قطب
الدین گاوزبان زعفران عود هندی سنبل الطیب فاوانیا از هر یک یکدرم قصب الذریره یک مثقال دارچینی یکدرم و نیم قسط بحری نیم توله سلیخه
ده درم زرنباد درونج سه درم قرنفل سعد زنجبیل فلفل سفید جوزبوا عود بلسان اسارون تخم رازیانه زعفران خولنجان بهمن بهمن سرخ
هلیله زرد از هر یک یکتوله فلفل سیاه مصطکی نانخواه تخم کشنیز از هر یک دو توله حضض قاقله بسباسه از هر یک سه توله اجزا کوفته و بیخته
بادام چرب کرده با قند سفید و عسل دو چندان معجون سازند **مفرح حار** نافع النفع که تفتیح سدد و تلطیف کند و دافع تقطیع
باشد مرض بارد و هر جا که باشد **مفرح سهل الوجود** نافع رعشه **مفرح طولا حنیس** نافع بصرع و صعود
بخار به دماغ این هر سه مفرح در ملفوظ دوم گذشته **منقی** که بصرع مشارکی ابتدا بان کنند اول بحل البسباسه ایارج و خردل
بخورند پس از ان سفیداج که شبت بسیار در ان پخته باشند تا مدتی بیاشامند پس شراب سکنجبین و آب گرم تا قی شود
روز دوم سکنجبین عنصلی و آب گرم قی شود و محلل و مسهل قی کنند بعد از ین مداومت سکنجبین عنصلی که نسخه ان در سکنجبینات
مذکور است کنند **منقی دیگر** که بر عشه و تشنج مفید است ان شاء الله تعالی در منقیات معدی خواهد آمد **مطبوخ** مصلح فالج
نمک مصری بریان کرده سیر عنصل بریان باشیره و خشک کرده و کوفته با میویز یا مویز و انگور زهره و حرف سیاه دانه بریان کرده
فلفل و زنجبیل و اندک دارچینی و صعتر و شکر بریزند **کلمه بیست و سوم از ملفوظ سوم** ادویه امراض راس در ذکر دوا
های که مقصد ربدن است **نطولی** که سکوت را نافع است منقول شبت برگ تاج صعتر اکلیل الملک بابونه و نخیج بری
سداب جاشا جمله مساوی بجوشانند و بر سر و فقار حسب ساعته مکرر نطول کنند همچنین است در قلاسی و در منهاج شیخ لنی
سعد برباسخو و داخل است **نطولی** که ماسترها و تشنج رطب نفع دهد شبت مرزنجوش برگ غار انگشت و رق نبار بری سف
جمله برابر بگیرند و در آب بجوشانند و ریحان نیز و بر عضو متشنج بریزند **نطولی** که تشنج یبسی را سود دارد بنفشه برگ کدو نیلوفر
برگ کاهو بابونه تا بشیر بیخته باشند و بر سر متنقل کنند **نطول** مطبوخ اذخر بافت نقوع **نفوخی** که سکوت را بسعطه
بهوش آرد کنند کندش خربق سفید هر دو را کوفته و بار یک بیخته اندک اندک در بینی دمند **نفوخی دیگر** بهترین باب جند بیدستر

فلفل کندش سداب جمله برابر کوفته بیخته اندر بینی دمند و همه تن را بروغن ناردین که دروی فرفیون حلکرده باشند چرب نمایند نفوخی که صرع را نافع است شحم حنظل قثاء الحمار نوشادر شونیز کندش فلفل اسطوخودوس بقدر حاجت کوفته بیخته در بینی دمند نفوخی که مفلوج را سود دهد و عطسه آرد فلفل عاقرقرحا زنجبیل بوره نوشادر نطرون صبر دارچینی مسک جندبیدستر خربق سپید کندش جمله برابر کوفته و بیخته در بینی دمند و اگر با آب مرزنجوش بچکانند نیز روا است نفوخی که جهت فالج و لقوه و امراض دماغی نافع و معطس است صبر زرد نوشادر خربق سپید مرزنجوش بوره ارمنی شیطرج هندی مسک بالسویه در بینی دمند یا بر پنبه بدان آلوده اندر بینی نهند بعضی نفوخات دیگر مناسب این امراض در ملفوظ دوم هم گذشته **تکمله بست و چهارم از ملفوظ سیوم** ادویه امراض راس در ذکر دواهای که مقصد ربو او است **وجوری** که ریختن آن در دهن مصروع بافاقت می آرد و آن را حلتیت چند بیدستر در سکنجبین عسلی حلکرده بحلق ریزند **وجوری** که همین عمل کند رازیانه انیسون زیره کرماسنی جوشانیده صاف کرده گلقند در آن حل کرده وجور سازند **وجوری** که جهت صرع اطفال نافع است صعتر جند زیره کرمانی مساوی کوفته و بیخته سه جو از آن در شیر حلکرده در گلوی طفل ریزند **وجوری** که صرع اطفال و ام الصبیان و اکثر امراض دماغی اینها مثل صداع و سرسام و تشنج و عطاس و سهر و بادشنام و بیماریهای ریه و صدر اطفال مانند ضیق و سوء تنفس و سعال و بسیار از امراض معدی و معوی و ریحی و مادی ایشان چنانچه وجع معده و نفخ و قبض شدید و قولنج و مغص و غیر آن نفع میرساند و بسیار مناسب مزاج اطفال صغار دیده شده و معمول و مجرب جد امجد و والد ماجد و این بخیف است و بر امراض حاره و حاده و بارده و ساده و مرکبه تجربه در آمده و فواید عجیبه این ترکیب مشاهده افتاده بگیرند پوست هلیله زرد کلان بی نقصان بوره نیم بانی خشک تربد سفید مجوف خراشیده هر یک علیحده علیحده کوفته و بیخته همه برابر وزن با کرده آمیخته بقدر بیش سال و مناسب مرض و حال در شیر دایه یا در آب یا در عرقی از عرقها گرم کرده حلکرده در حلق ریزند تخمیناً سه ماه سال یکماشه یعنی طفل یکساله را یکماشه و دو ساله را دو ماشه بدهند **ملفوظ چهارم از مکتوب اول** ادویه امراض راس در ذکر اعمال که بعضی اجزای مرکبات مذکوره در بیشتر ملفوظ گذشته محتاج بآن اعمال است **طریق احراق ابریشم** انیست که ریزه کرده شود آنرا در قدر حدید در پوشیده شود سر آنرا بطبق مثقب و روغن کرده بر سر آن آتش معتدل تا متربد شود و همین مستفاد شده از شرح و در تحفه طریق احراق این را چنین نوشته که بمقراض ریزه کرده در ظرف سفال یا آهن کرده بر روی آتش گذاشته چندان برسم زنند که قابل سحق گردد و اول کسی که استعمال کرده است آنرا محرق مسیح ابن حکم بود که سوخته در اکحال درد المسک نمود و ابریشم اگر محرق نباشد ضعیف میشود و اما جهت چشم خوب و مناسب است سزاوار است که استعمال کرده شود در معاجین محرق و در قرص و در زری استخراج قوت آنرا این طریق ذکر کرده که ابریشم بسیار ریزه در آب جوشانیده و دوا را با این آب در آفتاب گرم چند روز تنشیف کرده استعمال در آرند **طریق احراق حجر الحلیم** را که عقیقا از وردی شمرست وقتی که خشک شود و چنین بیان کرده اند که در دیگ و در دیگچه گلی که سابق در آن چیزی پخته باشند در آب پوشش گلی چسپیده و در سر پوشش بگل حکمت محکم کرده در گلخن یا در تنور گذارند تا گل حکمت خوب پخته و خشک شود

شود پس بر آورده بکار برند همچنین است طریق احراق زمرد بحر **طریق احراق قلقطار** و غیر این از زاجات
اینست که بگذارند اثرا بر خذف جدید و پوشیده بر جمر بگذارند تا محرق شود و علامت کمال احراق آن اینست که اگر نمناک
باشد از نفاخات ظاهر نشود و اگر یابس باشد نشان بلوغ آن اینست که متغیر شود رنگ آن و سرخ گردد و جمیع زاجات
هر چه باشد از انها غیر محرق میباشد قوی تر از محرق بخلاف ملح و بطرون و کلس که اینها وقتیکه محرق شود قوی تر میگردد اما
جمیع زاجات از احراق لطیف تر و فاضل و جید در جمیع احوال میگردد و وقتیکه غسل داده شود محرق را نرم میشود و حدت
آن **طریق احراق مرجان** مرجان نیز مثل آن دهیا و مثل آن اینست که هر یک را بقدر دو قلا زیره کرده و در کوزه مطین
بگل حکمت گذاشته یکشب در اتون یا تنور جا داده روز دیگر بردارند و طریق احراق یشب و عقیق و احجار سیلیه انشاء الله تعالی
در ادویه عینیه نوشته **طریق استخراج عسل بلادر** در ملفوظ دوم آخر انقرودیا مذکور شده **طریق
تشویه بصل الفار** در ملفوظ دوم در نسخه تریاق فریدوس تحریر یافته **طریق تشویه سقمونیا** چیزیکه معروف
و خوب است اینست که در جوف سیب یا به گذاشته دهانه را خمیر گرفته در تنوری که آتش آن ساکن شده باشد بگذارند تا خمیر
پخته شود و باز در سایه سرد کرده برآرند و در تحفه همچنین هم نوشته که در پوست تخم مرغ که آب به امثل آن پر کرده باشند
انداخته و اگر اینها متعذر باشند تنها در پوست تخم مرغ گذاشته خمیر گرفته بر روی اخگری در آتش نهند تا سقمونیا خوب شیده مستوی
شود و اما پوست تخم مرغ را بعد برآوردن زردی و سفیدی آن خوب پاک شسته و خشک کرده این عمل کنند **طریق
حل کردن ذهب و فضه** بطوری که همیشه معمول است و باین وضع در معاجین داخل میشود اینست که عسل لاهی
سفید گرفته در قاب چینی مقداری که ورقهای طلا یا نقره دران حل تواند شد انداخته کم کم از ورقهای باریک دران
انداخته بانگشت ابهام هر دو دست شخصی قوی القوه بمالد و حل کند هر گاه خوب مضمحل شود دیگر ورقها در همان عسل
و ورقهای محلول انداخته همین قسم بمالد تا تمام اوراق با عسل یکذات شده اثر تمیز اوراق از عسل نماند **طریق حل
مروارید** در نسخه تریاق داود انطاکی که در ملفوظ دوم گذشته تحریر یافته **طریق صاف کردن سلاجیت**
که در نسخ هندی بکار می آید در ملفوظ اول در نسخه سلاجیت رسایین منظور شده **طریق صاف و سوده کردن
سونا ماکهی** که در بعضی نسخ هندی محتاج الیه است اینست که سونا ماکهی یعنی مارقشیشا را اول با آب لیمون خوب سحق کنند
باز با آب بشویند همچنین مکرر عمل کنند تا حدی که سیاهی در اینها ظاهر نشود **طریق صاف و سوده کردن
شنگرف** که در بعضی مرکبات هندیه گذشته اینست که شنگرف را سائیده در شیر گاو خمیر کرده
کهرل کنند تا که خشک شود همین قسم هفت بار تر کرده و کهرل سائیده خشک کرده باز یکبار تر کرده
کنند ازین عمل صاف میشود **طریق غسل صبر** که در بعضی ایارجات و غیره آن احتیاج بان می افتد
سنبل الطیب قصب الذریره عود بلسان دارچینی اسارون مصطکی حب بلسان تخم بسباسه تفاح اذخر زعفران

فولاد برادہ کردہ وزاک ترکی یعنی کسیس ہر یکی دو و بیل و حجرات ترش دو روز در آفتاب گذاشته باز بستاده کسیس را
و حجرات حل کنند باز برادهٔ فولاد داخل کرده قدری در آفتاب گذاشته در ظرف چرب انداخته بیخ روز در زمین دفن
کنند باز برآورده سرد بگذارند گذاشته آتش نرم افروزند تا جمله رطوبت خشک شود و نیمی شیره سرد و بعده یکروز در شیره برگ
درخت انار سه روز کهرل کنند و قرص بندند و در ظرف گلی خام نهند و بالا برگ آک نهاده بچپت دهند همچنین قسم بیست و یکبار
در شیره برگ انار کهرل کرده بچپت دهند فولاد کشته میشود و بعضی اطبا در شیرهٔ ترپهلا نیز دوازده بچپت میدهند طریق
کشتن نقره هرتال یکدرم را آب لیمو ضهیری یکپاس کهرل کنند و از نقره چاندی ورق ها تنک سازند و از سحق
هرتال تحفیف کنند و در میان دو بوته گذاشته به گل حکمت گرفته در سی عدد یا چپک دشتی آتش دهند باز همان مقدار
هرتال در شیرهٔ لیمو با نقرهٔ مذکور یکجا کرده کهرل کنند و در بوته ها گذاشته با چپک دشتی زیاده تر از اول آتش دهند همچنین هفت
بار آتش دهند هر دفعه آتش زیاده کنند نقره درست میشود و تمام شد بفضل ایزد کریم مکتوب اول که در ذکر دواها علل
راس بود و الآن شروع کرده میشود بعون الله العلیم در دواهای که تعلق به علل اجزای چشم دارد الحمد لله علی نعمائه
والصلوة والسلام علی محمد و علی آله و اصحابه و اولیائه **مکتوب دوم** در ذکر دواها و بعضی غذاهایی است که در امراض
چشم مستعمل میشود و در کیفیت استعمال دواها و اوقات استعمال آنها و وقت ساخت بعضی دواها در تدبیر ترکیب دوا
و بیان بعضی اعمال که بعض اجزای فرد مذکوره این مکتوب محتاج بآنست و این مکتوب مشتمل بر دو ملفوظ است
ملفوظ اول که در ذکر دواها و بعضی غذاها است متضمن است بر بیست و دو کلمه و تمهیدی تمهید در حفظ صحت
چشم و حفظ صحت اجتناب از دخان و غبار و هوای گرم بسیار و سرد بسیار و ریاح سموی و سرد و همچنین غبار و گرد و
تحدیق بیک شی واحد مداومت و نظر بچیز دقیق مگر احیانا که بسبیل ریاضت و اطالت نوم برقفا همچنین خواب ممتلی
و امتلا از سکر و تملی طعام و تناول اغذیه و اشربه تحفیفه و غلیظه القوام و هر چه برانگیزد بخار راس و هر چیز که باشد
تیز و تند مثل کرات اجمع این چیزها احتراز لازم و کثرت جماع و نوم و سهر و کتابت بین المغرب و العصر نیز چشم و بصر را
اضرر هم مراعی احوال عین تقویت چشم با مرین از ضروریات است یکی باصلاح ماکولات و مشروبات دوم استعمال مقویات
چشم از تصرفات و اکحال و قطورات و صلاح ماکول و مشروب باعتبار چیزیست که تولید خون متین معتدل القوام
و تولید روح نیز صافی القوام کند و این تمام حاصل میشود مگر بغذا صالح الجوهر معتدل المقدار که نه از قلت خود تقلیل خون
و از شدت جوع احتداد آن کند و نه از کثرت خود تحریک اخلاط و افساد آن نماید و باید که بعد اکل حرکة خفیفه خاصه جماع
نکند و نخوابد مگر بعد انحدار غذا و کثرت شرب آب بعد غذا هم موجب اساره تخمه و کثرت صعود ابخره و تراکم میشود و
اما شراب هم تاخیر تا قرب انحدار کند و با قداح صغار و متعدد کمین الاقداح شرب نماید و بهترین شرابها شراب رقیق
رقیق عطر ریحانی خوش طعم است و استعمال نمایند تا حد سکر بلکه تا ابتدای نشا با نقل چیزی که مانع بخار و تقویت معده

زعرور و ترنجبین و جوارش اترج باشند اما استعمال مقویات از قسم تصرفات پس مثل اکتحال از رویت اشیای خضره و
آسمانگون و نظر بآبها و اشیای جمیله موزون و نحو آن و از خط باریک احیاناً در تعدیل یا حفظ و تنقیه روح حاجت
است و از چیزهایی که جلا میدهد بصر را و تیز میکند نظر را غوص در آب صاف و گشادن چشم است اندرون آن اما استعمال
مقویات از قسم اکحال و قطورات پس مثل اثمد و اصناف توتیا است مربی بآب مرزنجوش و آب رازیانه و اکحال بجار
از بابونج و ورد و ریحان چلوهم عجیب و عظیم النفع است همچنین ادامه اکتحال بخصوص خاصه اگر باشد انجا رطوبت رقیقه نسبت بدین مزاج
چشم در حالت صحت و اعتدال و وقت حدوث اعلال تدبیر آن تابیست در امراض جزوی باستقلال و دواهایی مرکبه در منتها
بکار آید ان شاء الله تعالی در کلمات آینده بیاید و امراضی که با جزای چشم عارض میشود بعضی خاصه و بعضی مشترکی تمامی آن را باستقصا
و ترتیب شارح اسباب علامه رحمه الله تخمین ذکر کرده **امراض جفن** بعضی از آن خاصه با جفان است و آن برد و حکه
و التصاق و شتره و شعر زاید و شعر منقلب و سلاق و شترناق و جرب است و جرب با جرب باقی اعضا محض اشتراک لفظی
است و در ماهیت فرق بسیار است و در بعضی امراض اجفان شریک است با آن سایر و جانب غیر آنها و آن نسبت قمل و
شعر و بیاض و در بعضی مشارک ملتحم است و آن ورد سبج و حسا و کمنه و انتفاخ است و در بعضی ملتحم و غیر ملتحم مشارکست آن حکه و استرخا و
و توثه و موت دم است و در بعضی سایر بدن مشارکت دارد و آن ماشرا و سعفه و نمله و ثولول و آکله و سلع و بهق و ثقل
و امراض ماق سه قسم است یکی از آن که مشترک است سیلان است و دیگر که مختص با آن است غده و غرب است **و امراض
ملتحمیه** بعضی از آن که مختص با و است رمد و ملتحمه و ظفره و دمعه و سبل و طرفه است و بعضی از آن که مشارک در آن
در غیر نسبت آن انتفاخ و حکه و جسا و دمعه و دبیله و توثه و لحم زاید و تفرق اتصال و کمنه و استرخا و غلظ و شتره و سرطان
و امراض قرنیه بعضی از آن که مختص بوی است بیاض و سرطان و مده کامنه زیر آن و قرح و جمر است و بعضی از آن
که مشارک در آن غیر است قروح و بثره و دبیله و تغیر لون و تشنج و استرخا و غلظ و ورم و تفرق و توثه و رطوبت و یبس است
و امراض عنبیه بعضی از آن که مختص بدان است اتساع و ضیق و زرقه و ما است و غیر مختصه بدان نتو و انخراق
و ورم و غلظ و تمدد و استرخا و زوال است **و از امراض رطوبت بیضیه** مشترک در میان آن و در میان
غیر آن تغیر لون و صغر و کبر و رطوبت و جفاف و غلظ است **و امراض عنکبوتیه** سه قسم است یکی از آن که مختص
است تشنج است و دو دیگر مشترک ورم و انخلال فرو است **و امراض جلدیه** مختصه حول و غور و جحوظ و غیر مختصه
تغیر لون جانب سواد یا بیاض یا حمره یا صفره و کبر و صغر و رطوبت و یبس و جمود و تفرق اتصال است **و امراض
زجاجیه** همه مشترک است و آن تغیر لون و رطوبت و یبوست و صغر و کبر و جمود و تفرق است **و امراض شبکیه**
مشترک است و آن سوء مزاج بسیط و مرکب و سالفح ماده و سده و انفتاح افواه عروق و ورم و انخراق است
و عارض میشود و از آن انخراق انتشار نور در جمیع عین **و امراض مشیمیه** هم مشترک است و آن اقسام سوء مزاج و ورم

ورم و التوا و تفرق اتصال و سده و غلظ است و امراض صلبیه هم مشترکست و آن اقسام سوء مزاج و ورم و
التوا و تفرق اتصال استرخا است پس تفصیل امراضی که ادویه اکثر آنها درین مجموعه مذکور میشود داده بعضی
امراض متفرقه دیگر بیش بوده و وقوع داء صغیره مثل قمل در چشم نیز ان شاء الله تعالی آنچه منظور آمده مذکور خواهند شد کلمه
اول از ملفوظ اول ادویه امراض عین در ذکر دواهای که ابتدای حرف همای آنها الف است اطریفل
کشنیزی که دافع درد چشم است در ملفوظ اول مکتوب اول گذشته و در معالجه امراض چشم حاجت باطریفلات
دیگر هم می افتد در هر قسم مرض هر نوع اطریفل هر وقتی که حاجت افتد از معالجات جزوی دریافته رجوع بآنها نمایند
اثمد اغبر دوائیست که تقویت چشم و تحدید بصر کند و جرب و سبل و شرناق و قروح چشم را مفید بود و توتیای کرمانی پرورده
با آب باران مغسول کرده صدف سوخته هر یکی ده درم شکر طبرزد سفید پنج درم همه را صلابه کرده مثل غبار ساخته در شیشه
نگاه دارند اثمد اغبر لولو نافع و مقوی تر توتیای کرمانی نسخه شیخ محرق مغسول هر یک ده درم مروارید ناسفته سه درم
نبات پنج درم صلابه سازند اثمد اغبر لولو نسخه دیگر منقول از جلالی جرب و قروح عین را مفید بود و صدف سوخته مروارید
ناسفته اقلیمیای ذهبی اقلیمیای فضی هر یکی یکدرم توبال مس یکدرم و نیم توتیا سه هر یکی سه درم کوفته و بیخته صلایه کرده
استعمال نمایند اکسیرین مرکبی معروفست از ادویه چشم و جهت ترف دم و در معالجه جراح و قروح نیز بعضی مرکبات مسمی باین
اسم مستعمل میشود گفته اند معنی این شافی است و گویند نافع و رازی گفته اسم جامعیست بمعنی نفاذ و بلاغ و بعضا از
گویند معنای وی اصل کارست چه اکسیر نزد اهل کیمیا اصل کار را گویند اکسیرین که بموسرج نافعست کحل شادنج برای
بسفود سائیده و باریک ساخته جمع کرده بعمل آرند اکسیرین دیگر منقول از تحفه نزد یک بخرقه تنو و حفظ موسرج استعمال
کرده میشود صبر یکدرم اقاقیا سه درم کحل شادنج هر یک ده درم بسفود مغسول سحق کرده در چشم در ور کنند و بر فاده
بر قفا بخوابند و حرکت نکنند اکسیرین دیگر نافع قروح عین سرمه صفهانی مارقیشیا اثمد الحجر هر یکی یکدرم
شادنج مغسول مروارید ناسفته سپید توبال نحاس سرنج مس سوخته مغسول اقلیمیا ذهب هر یکی دو درم کوفته و بیخته
استعمال نمایند اکسیرین دیگر که گوشت میرویاند و قرحه چشم و موسرج را نافع است مس سوخته نشاسته افیون هر یکی دو
درم اقلیمیای نقره صمغ عربی هر یکی چهار درم سپیده ارزیز هشت درم کوفته باریک بیخته استعمال نمایند اکسیرین دیگر که
همین منفعت دارد نشاسته اقلیمیای نقره افیون سرمه صفهانی هر یکی یکدرم صمغ عربی انزروت هر یکی دو درم شادنج
مغسول سه درم سپیده ارزیز هشت درم کوفته باریک بیخته استعمال نمایند اکسیرین دیگر که همین منفعت دارد
نشاسته اقلیمیای نقره افیون سرمه صفهانی هر یکی یکدرم صمغ عربی انزروت هر یکی دو درم شادنج مغسول سه درم
سپیده ارزیز هشت درم صلایه کرده بکار برند اکسیرین احمر موافق قرابادین شیخ نفع میکند قرحه و حر شدید
و تنقیه میکند چشم را از رطوبات منجلیه و تقویت آن کند افیون شادنج مغسول ودع سوخته نشاسته هر یکی هشت درم

اقلیمیای نقره بیست و هشت درم صمغ عربی چهل و هشت درم اسفیداج شصت و چهار درم مثل سرمه سازند ایارج
ارکاغانیس که جهة ابتدای نزول نافع است و در ادویه صداعیه گذشته ایارج بقراط که به اشتیار و ابتدای
نزول نافع است در ملفوظ سیوم ادویه راس گذشته ایارج بوسطوس که به بصر نافع و مقوی آنست در ملفوظ
دوم تحریر یافته ایارجی که مقوی بصر است و هم بصداع و علل معده و کبد و طحال مفید شحم حنظل ده درم
سقمونیا پرورده شش درم کمادریوس سلیخه فلفل سیاه فلفل سفید افسنتین هر یک دو درم صبر زعفران هر یکی
یکدرم بعسل کف گرفته بسرشند شربتی چهار درم و در معالجه چشم به بعضی ایارجات دیگر که احتیاج می افتد از
معالجات جزوی معلوم کنند از ادویه هندیه اشتو انسنت که بجهة انواع فواید چشم معمولست منقول از مناقب [?] کرمی
اول آب چاه شیرین تازه بوزن دو نیم من جهانگیری گرفته در دیگی که نو باشد بجوشانند چون چهارم حصه بماند فرود
آورده در آوند دیگر که چرب نباشد اندازند مویز منقی شهد نبات گل هادی [?] هر یکی دوازده پل شندهی [?] باریک سایند
چهار پل گوگل خالص لونگ جاوی [?] پهل مرچ دارچینی الایچی تیزج ناگیسر بتیل [?] کهتره [?] چب پیپلامول زنبیل [?] هندی سنه چوا [?]
کلول [?] سول تیر هر یکی دو نیم پل کوفته و بیخته داخل کرده دفن کنند بعد دوازده روز برآورده مقدار دو نیم پل بخورند
کلمه دوم از ملفوظ اول از ادویه امراض عین در ذکر دواهای که ابتدای حرف اسمای ایشان با الف است باسلیقون
مرکبی است مستعمل در ادویه چشم بقراط مولف اوست و معنای روشنائی و گویند حافظ السعادت و گویند ملوکی یعنی نام
پادشاهی است که این دوا جهة او ساخته شده و باسم همان ملک مشهور گشته باسلیقون بزرگ تاریکی چشم
و ابتدای آب و دمعه و جرب و سبل و ظفره و شرناق و توثه را که در مقله حادث شود نافع است و نسخ این اختلاف
افتاده اعدل نسخها اینست قرنفل دواله [?] نمک سندهی هر یک یکدرم نمک اندرانی ساذج هندی سپیده ارزیر فلفل
دارفلفل سنبل الطیب سرمه اصفهانی هر یک دو درم مامیران چینی مرکی نوشادر زرچوبه هر یک سه درم پوست هلیله
زرد چهار درم صبر سقوطری عصاره مامیثا مس سوخته هر یک پنجدرم کف دریا اقلیمیا نقره هر یک ده درم بصلایه نیک سازند
و در قانون صحیح این نسخه را این قسم یافته کافور نصف درم قرنفل اشنه هر واحد یکدرم نوشادر دارفلفل هر واحد دو درم
اسفیداج ملح اندرانی هر واحد سه درم فلفل چهار درم صبر محرق پنجدرم اقلیمیا زبدالبحر هر واحد ده درم کوفته و سحق کرده
اکتحال نمایند و در شان این نسخه شیخ نوشته جلاء للعین یکتحل به فی حال الصحة کل یوم مرة او کل یومین مرة فیجلو البصر
و یحفظ البصر الصحیح علی حاله نوع دیگر کافور ربع درم قرنفل اشنه هر یک یکدرم ساذج هندی خبث الحدید سنبل الطیب سرمه
هر یک یکدرم سپیده ارزیر سوخته نمک ترکی فلفل سیاه نوشادر دارفلفل هر یک یک مثقال اقلیمیای نقره زبدالبحر هر یک نیم مثقال
مس سوخته هفت مثقال باسلیقون خورد نافع و نزدیک بنافع بزرگست اقلیمیای نقره پنجدرم مس سوخته دو پنجدرم
سپیده ارزیر هر یک یکدرم نوشادر حدیده فلفل دارفلفل هر یک نیم درم کوفته و بحریر بیخته مهیا سازند این هر سه نسخه از شفای است

است و اختلافی که در نسخه اول و در قانون است نیز نوشته **باسلیقون** منقول از منهاج جهة جرب و سبل و ظفره
و دمعه و خیرگی نوشادر یکدرم صبر سقوطری یکدرم و نیم سلیخه قرنفل هریکی چهار درم فلفل دارفلفل زنجبیل از هریکی
هلیله زرد شنگرف هریکی پنجدرم کف دریا شش درم جمله یازده جزو است **باسلیقون** دیگر هم از منهاج ظفره
ضعف چشم و انتشار و نزول آب و خارش و درم جفن را نافع است زعفران مروارید هریک درمی توتیا زنجبیل مامیران فلفل دارفلفل
نمک سندی نلج اندرانی ملح سرخ هریک دو درم هلیله زرد هلیله کابلی صبر شادنج مغسول هریک سه درم کف دریا توتیای هندی حجر بصری
اصفهانی مرقشیشا ذهبی اقلیمیای نقره اقلیمیای طلا هریک پنجدرم عدد ادویه بیست و شش است **بخوری** که عین را که از شدت
برد و ریح باشد تسکین دهد حنظله مرزنجوش بابونه شبت مجموع یا بعضی بجوشانند و بخار آن بچشم رسانند دیگر سنگ را گرم کنند و بر
بران باشند و بخار آن بگیرند **بخوری** که جهة رمد مسلوج نافع است گرم کنند یک صفحه نحاس را و بستر بپاشند بران قدری
از خمر و انکباب بخار آن کنند **بخوری** که نافع برد و محلل آن و محلل بقایای رمد و مسکن وجع است بابونه را در سرکه
و آب بالمناصفه جوشداده انکباب بخار آن کنند **بخوری** که بخاصیته ازاله طرفه کند سنگ آسیا با آتش خوب گرم
کنند و از آتش برآورده از رماد پاک کرده شراب جید بران پاشند و مطروف چشم گشاده بخار آن بگیرد نافع
سایل شود طرفه در محل یکبار یا دو بار زایل گردد **بخوری** دیگر که از اهل تجربه جهة ازاله طرفه منقول است بگیرند شیاف
ابیض و نمک طلح و سر دو را در قدر انداخته با آب حل خمر و قدری روغن خوب جوش دهند و بخار آن بگیرند
البصر نافع است دو ملفوظ دوم امراض اسن گذشته برود بفتح در لغة خنک است و بر هر چه خنک کند چیزی را نیز اطلاق
میکنند و در اصطلاح اولا آنچیزی را میگفتند که آنها را چیزهای سرد مثل کافور مرورده و سرشته بسایند و مانند
استعمال کنند و بهمین فرق میکردند در میان برود و ذرور و کحل که ادویه این هر دو کوفته و حریر بیخته لغیر سرشتن
آن بچیزی از مایعات و دیگر بارود را استعمال میکردند بخلاف برود و بعد ازین این رعایت متروک شده بر ادویه
حاره و تربیت ناکرده نیز اطلاق میباید چنانچه از کتب هویداست که این لفظ را بلا قید اطلاق کرده اند و ایضا
ذرور مخصوص بچشم نیست بلکه در جراحات نیز مستعمل میشود و فرق در میان ذرور و کحل انشاء الله تعالی خواهد آمد
دوالی سکیه تالیف کرده برود را سلیانوس بود **برود احمر** چشم را سرد کند و سوزش باز دارد نبات یکدرم مروارید
ناسفته یکمثقال و دو دانگ مس سوخته پنجدرم شادنج مغسول ده درم کوفته و حریر بیخته استعمال نمایند **برود**
احمر بنسخه دیگر که التحام قروح و تخفیف رطوبات و ازاله جرب کند منقول از تذکره اسفیداج رصاص مروارید
نیمدرم صدف محرق یکدرم توبال نحاس یکدرم و نیم اثمد دو درم شادنج عدسی چهار درم کوفته بیخته با آب
برود سازند و گاهی جهة جلا اقلیمیای فضه و جهة کسر حدت صمغ و نشاسته اضافه کرده میشود **برود اسود** دمعه
باز دارد و بیاض به برد مشک کافور هریک یکدانگ زعفران نیمدرم شادنج هندی یکدرم مروارید دو درم

مارقشیثا هشت درم سرمه توتیای مغسول هریک ده درم صلایه کرده استعمال کنند برود اسود بنسخه
دیگر نافع باوجاع عین شکر طبرزد حضض هریک دانگی گلنار شادنج عدسی مغسول هریک یکدانگ و نیم زعفران دو
دانگ مشک توتیای هندی قاقله هریک یکدرم نحاس محرق مارقشیثا هریک دو درم مرصاف اقلیمیا هریک پنجدرم
افیون ده درم اثمد بیست درم و در نسخه دیگر ده درم است صمغ چهل درم و در نسخه دیگر چهار درم نوشته اند کوفته
و بیخته بکار آرند و اگر خواهند دوا خوب باریک شود و سحق بلیغ کرده شود صمغ را در آب باران مقداری که
چهار انگشت آب بالای صمغ باشد تر کرده ادویه را در آن سحق و صلایه کنند و در آفتاب بنهند تا خشک شود و هفت
نوبت همچنین مکرر پرورده صلایه کرده و بیخته استعمال نمایند انتهت حاصل عبارت شاهی و جلالی که در ترتیب ساخت
این هر دو نوشته اند میگوید این ضعیف که در وزن صمغ در دو نسخه اختلاف افتاده در یکی چهار درم و در نسخه
دوم چهل درم نوشته اند لیکن غالبا که ساختن نسخهٔ اول را بترتیب اول و ساختن نسخه ثانی بترتیب ثانی نگاشته باشند
اما اگر باین تفصیل ساخته شود اولی باشد که قطعات صمغ را درست درین قدر آب که چهار انگشت بالای آن
باشد یکساعت تر کرده اند هرگاه لزوجت در آب ظاهر شود آب تمامه از بالا گرفته دواها را کوفته درین آب سحق کنند تا حد
سیلانی دوا در شود در آفتاب خشک کنند در قطعات صمغ آب دیگر انداخته همان مقدار گذاشته این آب را
بهم گرفته بدستور صلایه کنند و در آفتاب بگذارند تا هفت بار این پس سحق کرده بیخته بکار آرند **برود باردی**
قوة باصره بیفزاید و محافظت چشم نماید مشک دانگی کافور دو دانگ سنبل الطیب شادنج زعفران هریک یکدرم
مروارید ناسفته دو درم توتیا مارقشیثا اقلیمیا نقره هریک پنجدرم کوفته بیخته استعمال نمایند **برود جلا و**
مقوی سر سرنج سفیده ارزیر هریک ده درم صمغ عربی دو درم نشاسته چهار درم مهیا سازند همچنین است در قرابادین
و در شرح حکیم علی گیلانی سرمه سرنج اثمد هر قوم یکدرم اقلیمیای ذهب افزوده است **برود حاد** منقول از
شرح نشاسته چهار درم صمغ عربی سفیده رصاص اقلیمیای فضه سرمه هریک دو درم باریک صلایه کرده باستعمال
آرند **برود حصرم بارد** جهت امراض حاره و گرمی چشم نافع توتیا کرمانی کوفته بیخته و با آب غوره تر کرده هفت روز
پرورده دیگر بار سحق کرده بعمل آرند انتهی همچنین آورده حاجی جلال الدین و داود انطاکی در برود شادنج پرورده
بهم افزوده فرموده **برود حصرم حار** موافق جلالی که نافع است سبل و سلاق و جرب اجفان و دمعه را توتیای
کرمانی پوست هلیله زرد زرد چوبه از هریک پنجدرم زنجبیل دار فلفل فلفل ماميران چینی از هریک دو درم **برود حصرم**
حار موافق قادری جرب و بیاض و دمعه و سلاق و سبل و ظفره را نافع باشد توتیای کرمانی ده درم
زنجبیل هلیله زرد زرد چوبه هریک پنجدرم دار فلفل مامیران چینی هریک سه درم نمک سنگ سلیمانی
یک درم کوفته و بیخته بیست روز با آب غوره پرورند و در سایه خشک سازند و باز کوفته

کوفته و بحریر بیخته در چشم باشند **برود حصرم حاد** موافق تذکره نافع سبل و جرب و حکه و سلاق و
و کمنه و حافظ چشم از ریختن عرق و مانع غلظ اجفان و نزلات در امراض بارده زرد چوبه مامیران چینی جر حفظ تحلیل
اثمد از هر یک ربع جزو فلفل دار فلفل نوشادر مامیثا صبر از هر یک نصف جزو توتیای هندی شادنج مغسول هلیله
زرد و آمله و سنجرف از هر یک یکجزو کوفته و بیخته در آب غوره انداخته یکجزو زرد در آفتاب بنهند باز آب غوره دیگر انداخته در
آفتاب پرورند همین قسم هفت بار پرورده بحریر بیخته بکار برند **برود حصرم نسخه دیگر** منقول از جلالی دمعه باز
دارد و بیاض چشم ببرد مشک کافور هر یک دانگی زعفران نیم درم ساذج هندی مامیثا هر یک یکدرم مروارید نیم
درم سرمه و توتیا هر یک دوازده درم کوفته و بیخته با آب غوره پرورده بکار برند **برود خیار بالنگ** بیارند
خیار بالنگ مجوف کنند و توتیا را دران پر کرده در خمیر گرفته در تنور نرم گذارند که خمیر پخته شود توتیا را برآورده
سحق و صلایه بلیغ نموده بکار آرند **برود دمعه** سیلان اشک و تر بودن چشم را سود دارد استخوان هلیله کابلی سوخته
سه درم مازو نمک اندرانی هر یکی یکدرم و نیم **برود رمادی** که جهت حمرة طبقه ملتحمه و درد آن و سیلان دمعه و رو
عرق آن بکار آید کافور یکطسوج کثیرا دو ثلث یکدرم مروارید ناسفته نشاسته ورق گل بنفشه هر یک درمی کوفته باریک
ملکرا از حریر بیخته بکار آرند **برود رمان** چشم را قوة دهد و بصر را تیز کند و حافظ صحت عین باشد انار ترش و شیرین
بگیرند و دانه آن با شحم بکوبند و بفشارند و صاف نمایند و در یک من ازان صد درم عسل مصفی داخل کنند و در دیگ
سنگین با آتش ملایم بجوشانند و کف بگیرند و بقوام آرند و بمیل در چشم کشند تنها یا با گلاب همچنین است در اکثر قرابادینات
برود رمان نسخه دیگر مطابق قرابادین نجیب الدین و شرح حکیم علی جلا عین کند و بالغ النفع است
در بین امر بگیرند انار شیرین و انار ترش صادق الحموضه پس هر یک را علیحده بفشارند و در دو ظرف انداخته
سربسته در آفتاب از اول خزیران تا آخر آب بدارند و هر ماه از ثفل صاف کنند پستر بالسویه جمع کرده
سه رطل ازان از صبر و فلفل و دار فلفل و توتیا یک یکدرم ساییده انداخته بردارند هر چند کهنه شود بهتر شود و
هم به تقطیر و هم به تکحیل بعمل آرند و حاجی جلال نوشته که اگر قدری هلیله زرد کوفته و بیخته تنها و همچنین نبات تنها در
آب کنند هم سود دارد **برود قرح** که از جهت رمد حار بغایت نافع است توتیای کرمانی را کوفته و بحریر بیخته در
آب کدوی تازه هشت روز پرورده خشک کرده دیگر بار سحق بلیغ نموده استعمال نمایند **برود کافوری** گرم
و حرارت چشم را مفید است توتیا با آب غوره انگور پرورده پنجدرم کافور از دو حبه تا قیراطی کوفته و بحریر بیخته استعمال
برود کافوری موافق تذکره داود انطاکی که اطفای چشم و ازاله رمد حار و غلظه اجفان و سلاق و
جرب آن کند و دمعه را دفع و بیاض را قطع نماید و اگر در دهان باشد تحلیل اورام و قطع سیلان دم و اصلاح
قروح آن و استحکام اسنان کند کافور ربع جزو مروارید نشاسته توتیای هندی ورق گل سرخ هر یک نصف جزو صندل محرق

اثمد حصول هر یک جزء کوفته و بیخته یکبار بجا و اس بار دیگر بطبیخ حضض پرورده خشک کرده سحق بلیغ نموده بکار برند
برود لین جهت نقایای مساوج هندی نحاس محرق افیون نشاسته هر یک هفت درم صمغ عربی سی درم
اقلیمیای فضه چهل درم اسفیداج رصاص شصت درم بدستور بسازند برود مصاص جلا و مقوی و شادنج
مغسول نحاس محرق هر واحد پنج درم صبر سقوطری بوره ارمنی هر واحد درمی زنجار فلفل سفید دار فلفل تخم حنظل زعفران
با نخواه هر واحد نصف درم کوفته سحق کرده استعمال نمایند برود نقاشین جهت شدت تقویت بصر که اعانت
با کار نقاشان میکند باین نام مسمی شد با هم جلا و کحل رمانین نیز خوانده میشود و بغایت مقوی بصر و حافظ صحت ان
و قاطع دمعه و قالع بیاض و حکه و جرب مزمن و محلل اورام است و جالینوس تالیف وی کرده مامیثا مارقشیشا اثرزد
زبد البحر هر یک ربع جزء صبر فلفل دار فلفل شادنج مغسول یا مقناطیس سوخته مغسول هر یک نصف جزء توتیا کرمانی ساذج هندی
مس سوخته هر یک یک جزو باریک ساخته باب انار بیخ کرده پرورند و هر دفعه در آفتاب گذارند برود هندی
نافع است سبل و غشاوه و بیاض عین و دمعه و نفخ اجفان توبال مس نحاس سوخته زنجار هر یکی هشت درم
بوره ارمنی صبر سقوطری نمک اندرانی هر یکی چهار درم فلفل سیاه زاج مصری سوخته زنجبیل هر یکی دو درم همه را کوفته
بیخته بسرکه پرورده رها کنند تا خشک شود دیگر باره سحق و صلایه نموده استعمال نمایند برودی که جالی قویست
و حکیم کمال الدین حسین شاگرد حکیم علی این را هم از برودهای نقاشین شمرده آب رازیانه ترتیب مثقال عسل مصفا
ده مثقال زهره کبک یک مثقال مجموعه را در شیشه کنند و در آفتاب نهند تا غلیظ شود برودی که تقویت بصر و حفظ
صحت آن کند پوست بیضه مدبر چهار درم حضض مکی سه درم زعفران دو ثلث درم کافور دانگی و این برود را مامون
خلیفه استعمال میکرد برودی دیگر که حفظ چشم و تقویت بصر و قطع دمعه کند مسک یک دانگ کافور دو دانگ زعفران
ساذج هندی هر یک یک درم مروارید دو درم مارقشیشا هشت درم توتیای اخضر اقلیمیای ذهب هر یک ده درم و از ده
درم اثمد منقوع در آب باران یا آب چاه مقطر بیست روز بیست درم توتیا و اثمد و مروارید و مارقشیشا را سه روز با
سحق کنند و خشک کنند و دیگر دواها را کوفته و باریک بیخته بیامیزند و بکار برند برودی که سرخی چشم را دور و تسکین
حرارت آن کند مشک کافور هر واحد نصف دانگ مارقشیشا صمغ ساذج مروارید هر واحد سه درم افیون چهار درم
اسفیداج رصاص پنج درم برودی که جلا و تبرید و اطفای حرارت عین کند اقلیمیای ذهب چهار درم توتیای هندی
اثمد هر یک پنج درم سحق کرده بگلاب خل خمر خمیر کرده در خرقه گرداند و هفت بار غسل دهند پستر خشک کنند و سحق
نمایند و کافور از دو دانگ تا نصف درم بقدر حاجت تبرید یار کرده بکار آرند برودی که بصر تیز کند و اشفار
نرم رخوه را تنگ کند و بالا بردارد سنبل خسته ثمر محرق لاژورد مغسول این هر پنج برود از شاهی منقول است
برودی که به بیاض چشم و دمعه و ظلمه و ابتدای نزول الماء و خیالات نافع است و تقویت چشم و نشف رطوبات آن کند

کند ساذج هندی نصف درم لوزی یکدرم نشاسته دو درم کحل اصفهانی شش درم همه را سحق کرده استعمال نمایند
برپوما دوائی است که مدر را در یکروز بصلاح آرد لهذا باین اسم مسمی شده و جهة تسکین ضربان چشم و ردع ماده
اثر تمام دارد و از آنکه ازین دوا اکثر شیافها ساخته میدارند شیاف برپوما نیز مشتهر است شیاف مامیثا
انزروت عربی هر یک هشت درم زعفران دو درم کثیرا یکدرم افیون نیم درم صلایه کرده با آب باران شیاف سازند
و وقت حاجت بسپیده بیضه مرغ حل کنند و بکشند برپوما نسخه دیگر که زیاده از اول تحلیل کند گل سرخ تازه
پانزده درم زعفران هشت درم صمغ عربی هفت درم افیون سنبل هندی هر یک دو درم با آب باران سرشته
شیاف سازند و وقت حاجت بکار آرند برپوما نسخه دیگر انزروت از هر دو مر اقاقیا هر یک دوازده درم سرمه اصفهانی
مغسول اقلیمیا از هر یک هشت درم مس سوخته مغسول چهار درم صبر دو درم افیون یکدرم کوفته بسپیده بیضه
مرغ سرشته بوقت حاجت با شیر دختران حل نموده بکار آرند نسخه اول در اکثر قرابادینات و در منهاج است و
نسخه دیگر از منهاج است برپوما نسخه دیگر منقول از جلالی برده که در چشم پیدا شده باشد زائل کند جز عزروت
هر یکی دو درم صمغ عربی چهار درم سنبل الطیب نیم درم دو دانگ نیم پانزده درم کوفته و بیخته با آب سرشته شیافها سازند
و در سایه خشک کنند بنفسجی وقت هیجان چشم و نفرت از ادویه حاره و در جرب مستعمل میشود بعضی این مرکب را بعنوان
لفظ نوشته اند بعضی در برود است شیره گل بنفشه تخم کشنیز سوخته صمغ عربی کثیرا هر یک یکدرم نشاسته سه درم کوفته و بیخته
در سرکه پنج بار پرورده تحریر بیخته بدارند بنفسجی نسخه دیگر که تاریکی چشم و دمعه و جرب حکه را نافع است منقول از قادری
و صاحب قادری نوشته درین نسخه اگرچه بنفشه داخل نیست لیکن چون لون او مشابه بلون بنفشه است بدین
نام میخوانند شادنج مغسول دو درم مس سوخته دار فلفل سنبل الطیب هر یک نیم درم ساذج هندی دو دانگ قاقله مشک دارچینی
هر یک دو دانگی کافور نیم دانگ مهیا ساخته بدارند و شیخ در معالجات جزوی در علاج قوبا که در مقله حادث شود استعمال
بنفسجی را فرموده غرض باین مرض نیز نافع است کلمه سوم از ملفوظ اول مکتوب دوم ادویه چشم درد و اماهی
تای است تریاق الفقع چشم روشن کند و رمد سوداوی را نافع است در ملفوظ سوم ادویه امراض راس گذشته
توتیا مدبر که در رمد بعد از تنقیه فصد ردع ماده از چشم کند توتیای کرمانی سبک کوفته و بیخته در هاون آب بسیار
بمالند و روی آب را در ظرفی دیگر کنند و همه ثفل را با آب تازه باز بسایند تا مدت ده روز بعد از آن خشک کنند
و گوشه چشم که از طرف بینی است بدست قدری بگذارند توتیا مدبر با آب هلیله جهت دمعه که از ضعف عضلات چشم
باشد بکار آید بگیرد هلیله زرد پوست و یک هفته با آب بخیسانند و بدست مالیده صاف کنند و توتیا را در آن پرورند
از کلمه چهارم خبجی جوارش ملوک است که جهت روشنی چشم استعمال آن مسلوک است در ملفوظ سوم ادویه امراض
راس گذشته و در منافع جلنجبین نوشته اند که چون گلقند را با مثل آن اسطوخودوس نصف آن عربای بنفشه

ممزوج نموده مقاومت کنند ازاله رمد کهنه و بخار و ضعف باصره کند **کلمه پنجم از ملفوظ اول مکتوب**
دوم ادویه چشم در ذکر دواهای که حرف اول اسمای آنها حای مهمله است **حب ایاره** منقول از جلالی جهت
درد چشم و **حبهای بنفشه** که رمد و درد چشم را نافع است **حبهای ذهب** که ابتدای نزول ماء و دیگر
امراض چشم را مفید است در ملفوظ اول ادویه راسی و یک نسخه حب ذهب جهت تحدید البصر در ملفوظ سوم ادویه
سر گذشته **حب خشار** که تاریکی چشم ببرد و قوت باصره دهد در ادویه صداعیه گذشته **حب صبر** که طبری
در معالجه ظلمت بصر که از سوء مزاج بارد و مادی باشد ذکر کرده زعفران دو دانگ گلسرخ افسنتین رومی تخم کرفس
هر یک یکدرم و نیم صبر سقوطری خالص غیر مغسول برابر ادویه کوفته و بیخته بشراب صاف یا بآب یا در سنجویه یا بارزق
اترج حبها سازند قدر خوراک دو درم **حب العافیه** که بوجع عین سود مند است هم در ادویه صداعیه گذشته **حب**
عشا یعنی شب کوری سقمونیا مشوی نیم دانگ مقل دانگی گلسرخ دو دانگ صبر چهار دانگ غاریقون پوست هلیله
کابلی هر یک نیم درم ترید مجوف یکدرم بآب حب سازند و این یکشربت است **حب قوقایا** که درد چشم را نافع
است از ادویه صداعیه گذشته **حب قوقایا دیگر** درد چشم و درد سر را سود دارد و تن را از فضول پاک کند
ایاره فیقرا ده درم ترید اسطوخودوس هر یک نیم درم شحم حنظل شش درم و دو دانگ سقمونیا دو درم و نیم و در نسخه دیگر
کثیرا یکدرم زیاده کرده اند بآبی که مقل در آن حل کرده باشند حبها سازند اینجمله ده شربت است و درین نسخه و نسخه ثانیه
حب قوقایا که در ادویه صداعیه گذشته سهل فرق است **حب قوقایا دیگر** چشم روشن کند در بیختن ماده دماغ را
بچشم نافع آید و درد سر را نافع باشد و صفرا را منحدر گرداند و فضلهای دماغ و سر و معده دفع کند و داء الثعلب را نیز
نافع بود صبر سقوطری سقمونیا شحم حنظل عصاره افسنتین مصطگی هر یک دانگی و نیم مقل دانگی کثیرا نیم دانگ این
یکشربت است و همه وقت حبی بر غذا هم میتوان خورد و درین نسخه و نسخه اول حب قوقایا که در صداع گذشته سهل
فرق است و این هر دو نسخه از جلالی منقول است **حب کوثوالی** روشنی چشم بیفزاید و از نزول ماء مانع آید ابهم در
ادویه صداعیه گذشته **حبی** که در علاج حول که از زوال بعضی طبقات عین بسبب صعود ابخره رطبه از معده بهم میرسد
بکار می آید و در تنقیه معده درین مرض و غیر این مرض بسیار مفید است صبر سقوطری پانزده درم هلیله سیاه سه درم
افسنتین رومی دو درم گلسرخ یکدرم و نیم مصطگی تخم کرفس انیسون هر واحد دو ثلث درم رب السوس دو دانگ کوفته و
بیخته بآب برگ اترج یا عصیر عنبیق حب سازند **حبی** که بکشیدن در چشم نفع میکند بر درد شدید و تسکین میکند ورم و حرارت را
و سعی برد بلغه را منقول از قانون شیلیا نیره قرص عصیر سنج اسفیداج خشک کرده هر یک شش درم افیون دوازده
درم زعفران بیست و چهار درم ورق گلسرخ تازه کبیج سفیدا اوراق قطع کرده مجفف سرخی گرفته باشند چهل درم
شیاف ماميثا صمغ عربی هر یک چهل و هشت درم همه را کوفته بآب باران و آب اکلیل الملک مصور اگر تازه

تازه باشد و اول مطبوخ صاف کرده سحق کنند و شیافها مثل حمص خشک کرده نگاه دارند و وقت حاجت بر سنگ یا صدف با آب

سرد یا شیر زن یا سفیدی بیضه ساییده اکتحال کنند **شیافهای هندی** که در امراض چشم بکار آید بر تبهلا و

موو ک که جهة جمیع علل چشم و ابرو نافع است در ملفوظ سوم ادویه امراض این گذشته چند بر تبهلا و کل جمیع

امراض چشم را نفع رساند **حب** معمول حکیم شاه محمد اکبرآبادی رحمة الله علیه نافع سبل و غیره در چشم و اکثر علل در ادویه

صداعیه گذشته **شیافی** که کشیدن آن در چشم ریختن موی مژه و خاریدن آنرا که تازی سلاق گویند نفع دارد اول

بسط آب یا رکتابی خورد یا ک کنند بعد از آن سر بخار آب گرم دارند و بحمام بسیار روند و ما زاین حب باشند سنگ بصری

توتیای سبز نبات کافور بوزن برابر ساییده آب جمها لسته بروز آب ششینه ساییده در چشم کشند **شیافی** که جهت

ضعف بصر انواع ضعف را نافع کبیسر شتر عدنی چندن سپید دارچینی کوشتهه کافور جو دانه الایچی بیر ج تاکیسر حصه برابر

سوده با آب حب سازند و با آب سرد ساییده در چشم کشند **شیافی** که کشیدن آن در چشم مرض بصر را نافع است ملدار ملد

پیپل هر را سبز مدیا کهه رسوت کوته رکت چندن همه برابر باریک ساخته در آوند آهن کنند شیر پهنگره هفت روز بعد از آن

بهمان شیره در آوند مس هفت روز کهرل کرده مانند مرچ گولیها ساخته در سایه خشک کرده وقت شب یک گولی با آب

سحق کرده در چشم کشند **شیافی دیگر** جهت شب کوری زهره گوسفند ادمی جوان پوست بهیرا هر دو را برابر لسیار ساییده و با شیر

عورت گولیها برابر نخود بندند یک گولی را تا ده روز بعسل حل کرده و دو ساخته از روز باقی مانده در چشم کشند

تمام شد شیافها باید دانست که در معالجه امراض چشم گاهی اطریفل تحقیقا هم می افتد و نسخ آنرا در معالجات جزو دوم

اطبا نوشته اند **حلوای** که ضعف بصر را نافع است ازمیده و شکر و روغن زرد بوزن برابر حلوا پزند که معمول است

حلوا پزند و قدری فلفل دراز ساییده آمیزند و هر بامداد تا هفت دام بخورند **کلمه ششم از ملفوظ اول**

مکتوب دوم ادویه امراض علل در دواهای است که ابتدای آن خا است **خرم** بضم خای معجمه و فتح و تشدید

رای مهمله لفظ فارسی است بمعنی فرحناک و در اصطلاح اطبا بر چند دوا اطلاق میکنند یکی بر پوست بیضه نقی مغسول

دوم بر مرجبه سوم بر سراج **قطرب** که این هر دو دوای مفرد است و در ادویه چشم اطلاق میکنند بر دوای مرکب که

یک جزو آن پوست بیضه مدبر است تسمیة له باسم الجزو و این نسخه قرار یافته شیافها بچند قسم میشود و بعضی این را که خرم

بحای مهمله و زای معجمه نوشته اند خطا است **خرم صغیر** عبارت از پوست بیضه مدبر است که مثل هبا باریک ساییده

با شکر فقط ممزوج سازند و طریق تدبیر پوست بیضه انشاء الله تعالی در ملفوظ دوم خواهد آمد و بعضی تنها پوست

بیضه مدبر را بلا امتزاج شکر استعمال میکنند و همین را خرم صغیر خوانند و بعضی با شکر گرههای نی کهنه که آنرا لعربی

التعبیر بعقد قصب الیم کنند نیز ساییده می آمیزند **خرم کبیر** مجرب که بیاض قوی را قلع نماید حجر المسن سبع جزو شیر زرق

نصف جزو قشر بیضه مدبر جزو اربع عقد نی کهنه خاکستر صدف زبد البحر شبح لو الصفید و سنج قلیمیای فضه اقلیمیای

طلا شادنج بسد مرواريد جاج نسر هر یک جزوی کوفته بحریر بیخته بمیل در چشم کشند یا ذرور سازند و بر فاده بربندند
خرم معسل که قوی تر از کبریت بعرا المنتخب مستور مدبر سبعینه لغام صدف محرق شادنج سرگین خطاف بسد بوره ارمنی
جمله هفت دواست مساوی بستانند و سحق کرده در مراره نسر یعنی کرکس و مراره کرکی یعنی کلنگ بپرورند و خشک
کرده دو بار سحق کرده در عسل رقیق صاف حل کرده بعد اکتحال بخار قمقم که دران خطاطیف جزء آن تخم خلبه و بابونه
و ورق سداب با اکلیل جوشانیده باشند اکتحال نمایند و این دواها در بیاض غلیظ دادن قوی بکار برند خمیره
شعر اگر مداومت کرده بر اکل این تخفیف میکند یا نازل عین را و اگر هر روز بکمثقال وقت خواب خورده بخوابند
مانع میدارد از نزول و طریق ساختن این خمیره مثل طریق ساختن گلقند است که برگ تازه آنرا با شکر یا قند یا
عسل مالیده مثل گلقند بپرورند یا برگ خشک را یکجوش داده با شیرینی مرتب کنند و این را مربای شعر هم تعبیر
کرده اند **کلمه هفتم از ملفوظ اول مکتوب دوم** ادویه عین در چیزهایی است که ابتدای اکحال
دال است **دواء الکاتب** نام کحلی است که جهت حفظ صحت چشم و تقویت نظر و نشف تری سود دارد مقوی
از ارشاد کافور دانگی هلیله زرد سفید درم شیاف مامیثا بزرالورد آب غوره انگور هر یکی یک درهم سرمه اصفهانی مغسول با آب
باران ده درم بدستور کحل سازند **دواهایی** که تجدید بصر و تقویت چشم و جلای آن کنند از انجمله آس است که اکتحال با آن
مقوی است **دیگر** آمله که هم خوردن آن و هم اکتحال با آب آن تقویت عین میکند و خشک این را سائیده بروغن گل چرب
کرده و باد و مثل آن شکر آمیخته بخورد هم با آب نیم گرم استنشاف کردن ازاله ضعف بصر و جلای ظلمت آن کند **دیگر**
اثمد اکتحال با آن مقوی است **دیگر** اجاص که صمغ آن اکتحالا تقویت و جلای بصر نماید اما خالی از حده نیست پس استعمال
آن با مثل اسفیداج و کثیرا مناسب تر است **دیگر** اسفنج که حراقه آن خصوصا مغسول از ان جالی است بجلای عین
دیگر اسقیل که اکل آن تجدید بصر کند اما مصدع و محدث دوار است و مصلح آن سکنجبین عسلی است **دیگر** اشق که
اکتحال بحلیب صاف آن جلا می بخشد بیاض را و نشف میکند بله عیون را **دیگر** اشنه که اکتحالا و شربا جالی بصر و مقوی
و نافع ترین ادویه عین است **دیگر** افعی لحم مطبوخ آن خوردن تجدید بصر کند **دیگر** اقاقیا خصوص مصری است که
تقویت و تجدید کند **دیگر** ... که تقویت عین بجلا و نشف رطوبات مستکنه میکند خصوص محرق آن و ظلمت چشم نیز دفع
کند **دیگر** بصل که جلای بصر میکند یعنی اکتحال بعصاره این ظلمت بصر را که از سبب رطوبت و مواد غلیظه باشد دور
کند **دیگر** ... که تجدید بصر و جلای بیاض عین کند **دیگر** بلسان که اکتحال با آن و روغن آن جلای غشاوه
چشم کند و اشیای شبکوری را نافع است **دیگر** بنجنکشت اکتحال بعصاره آن تجدید بصر کند **دیگر** بورق که اکتحال آن
با عسل تیز میکند نظر را **دیگر** جاوشیر که اکتحال با این هم تجدید بصر میکند **دیگر** جوز اگر گرفته شود و اول ظهور آن
وا کوفته با عسل مخلوط کرده اکتحال با آن کنند جلای غشاوه بصر میکند **دیگر** جوزبوا اکحالا تقویت چشم بصر میکند و سنبل نیز

نیز نافع است دیگر دارچینی نفع بظلمه و غشاوه میکند اکلا و کحلا و تنهائی آن تحدید بصر میکند و با زرده بیضه نفع
بوجع عین میرساند و رطوبت غلیظه هم از چشم دفع میکند دیگر دخان قول بسیار جالی است و گرم است و جدا میکند
دمعه را و قطع میکند سبل را و دخان هر واحد از زفت و میعه و مر و کندر تقویت اجفان و تحسین اهداب و انبات شعر آن
میکند و بعله سلاق و حکه مأق نافع تر است دیگر دم ورل حمودون یعنی خون اینها تقویت بصر کند دیگر دماغ
خفاش با عسل تحدید بصر کند و ابتدای نزول نافع است و مرارهٔ خفاش نیز محد است دیگر بلیله کابلی را اگر صحیفه
سیف هندی با آب حک کرده اکتحال نمایند تقویت چشم و ازالهٔ استرخای آن کند دیگر هندباست که شیره
کاسنی بری جلا میکند بیاض عین را و آب وی با شقوق اکتحالا نافع لغشاوه است دیگر زبد البحر جالی آثار بادی
مناسبه قلع بیاض هم میکند دیگر زعفران اکتحال آن تقویت روح باصره و جرم عین و تحلیل فضول آن کند و هم
مانع از نزول ماده بدان می آید خصوص که مطبوخ بلبن امراة باشد دیگر زنجبیل اکلا و کحلا جلای ظلمه عین مرطوبی
کند و اگر برطوبت کبد سفرجل پرورده خشک نمایند و اکتحال بآن فرمایند نفع بغشاوه و ظلمه بصر زیاده رساند دیگر
زنجار بگیرند یکقطره از بیخ یکقطره از عسل و با چند قطره شیر زن در صلایه نحاس سائیده در چشم کشند تحدید بصر و جلای
غشاوه و جلاء بیاض و جلاء آثار عارضه از اندمال قروح کند دیگر زیتون که اکتحال بعتیق آن جهة ظلم بصر و فسخ
آن جهة غشاوه و هم جهة جلای چشم و فسخ قروح آن با جلای او و بیاض آن نافع است دیگر حاشا خوردن آن با طعام
مثل دیگر بقول حفظ قوت باصره و ازالهٔ ضعف آن کند دیگر حرمل دیسقوریدوس گفته که اگر سحق کنند آنرا با عسل و شراب
و مرارهٔ کبک یا دجاج و آب رازیانه موافقت میکند ضعف بصر امتلائی را دیگر حلتیت جهة تحلیل و ترقیق این مواد را
تحدید بصر میکند و بسبب قوة تحلیل و شدة لطافت جوهر خود شدید النفع است ابتدای نزول را دیگر حمام یعنی کبوتر
اگر سوخته شود سر کبوتر بابشه پران و سحق کرده اکتحال کرده شود بدان نفع میکند ظلمه بصر و غشاوه دیگر کرنب نفع
میکند چشم رطب مزاج را و مضر است بچشم یابس مزاج و آب مطبوخ آن نفعی میکند چشمهای را که مبتلا باشد صاحب آن بظلمه
بسبب رطوبت یا بخار غلیظ و خوردن کرنب بستانی بکثرت نفع میکند تضعیف بصر و ارتعاش دیگر کحل اکتحال بآن معتقد
آن مقوی بصر و دافع ضعف ... است و اثمد را در بین آب پروردن نافع است مر اجفان را و فزاید در روح باصره و مانع از
نزول است دیگر کمون عصارهٔ بری آن جالی بصر و جالب دمعه است دیگر لبن لقاح را مقوی عین و البان حمر را جلاء
دم عین نوشته اند دیگر لحم ارنب لحم ضأن مقوی بصر است خصوص ... مشوی و لحم سباع ذوات مخالب را
نافع و مقوی عین نوشته اند دیگر لوز یعنی بادام مقوی بصر است دیگر مرارهٔ جمیع مرارات جلاء و محلل ما نحن ... و
مرارهٔ دیک و دجاج و کبک و عقبان و ... و طیهوج و لقالق و ظباء و حیوان ماکول و خنزیر و ضبع بهمه محد بصر و جالی
وی است و مرارهٔ ثور با آب رازیانه بنهایت تحدید بصر کند ابن زهر گفته اکتحال بمرارهٔ ... با عسل و رازیانه

جالی بصر است و سزاوار نیست که استعمال کرده شود مگر بعد تنقیه خاص و عام دیگر سداب خوردن سداب ملوح تحدید
بصر کند همچنین عصارهٔ آن با عصارهٔ رازیانه و عسل کحلا و اکلا محد بصر است و بزر سداب سحق کرده با عسل و
شراب و مرارهٔ دجاج و زعفران و آب رازیانه نفع میکند از ضعف بصر دیگر سندروس وقتی
که سائیده شود یا سنده شود در جگر و بریان کرده شود بر آتش و اکتحال کرده شود و بصدیدی که مشیوو از آن
ابرا میکند از ضعف بصر و نفع میکند غشاوه و وقتی که گداخته شود در شراب اکتحال کرده شود بآن بس
نیست هیچ دوای برابر این درین منفعت و اگر تقطیر کرده شود دخان این را در چشم جلای آثار میکند
جلای عجیب دیگر عنب الثعلب است که اکتحال بعصارهٔ آن مقوی بصر است دیگر فجل است که تقطیر
آب او نافع تضعیف بصر و دافع آثار ماق است و اگر در آب او اشق حل کنند و صاف نموده تقطیر نمایند
بصر را تیز کند دیگر قراصیا است که اکتحال بصمغ او محد بصر است دیگر شقائق است که عصارهٔ وی
بظلمة بصر و بیاض و آثار قروح نافع است دیگر شلجم است گفته است تناول مطبوخ او و بخیر مطبوخ
نافع است بصر دیگر ترمس است که سه درم از وی از جهة بخار تقویة روح باصره کند دیگر خروع
است که اکتحال آب او مقوی بصر و نافع به نزول ما است و درین امر عدیل است دیگر خطاف است
که اکتحال برماد او محد بصر است و اگر با رماد او قلیلی سنبل منضم سازند درین امر با فتح میگردد دیگر
خلاف است که صمغ او نافع است بصر ضعیف جدا دوائی که تناثر اشفار را که از داء الثعلب بود نافع است
میل را با آب بیاض مصور تر کرده و در روغن چند بار ولک کنند و بعضی طلیه داء الثعلب طلا نمایند دوائی که تناثر [illegible]
بعد از تنقیه غلظ موجب سفیدی است استخوان خرما سوخته سه درم سنبل رومی دو درم نرم بسایند و بکشند دوائی که تنقیه اشفار
از قمل کند اول آب تلخ شسته پس شب یمانی سحق کرده بر اجفان بمالند دوائی که بشعیره نافع است موم گرم کنند و چند بار بر
شعیره نهند دیگر سر باسق طلا کنند و سر جارا گرم نهند دوائی مخصوص مجرب صبر سوخته بلخ و توتیا و نیم خر کوفته با عسل
استعمال کنند دوائی که نفع میکند به جرب عتیق و بادنی که سائل باشد از آن قیح و بقروحی که دشوار باشد اندمال آن و با کله
که حادث شود در وی فلفل ثلث مثقال زعفران نصف مثقال مرزاج محرق هر یک مثقال نحاس محرق دو مثقال عقید عنب چهار
وقیه و نصف شراب نه وقیه دواهای خشک کوفته و بیخته اول شراب سحق کنند هرگاه خشک شود بعقید عنب سحق کرده
با آتش ملایم طبخ داده در ظرف نحاس بردارند دوائی که جبار را نفع بخشد سفیدی بیضه را با روغن گل در چشم
دجاج مصطفی زده وقت خواب بر چشم به بندند و از دخول حمام و انصباب آب بر سر و انکباب بر بخار آب و اکثار
کنند و تدهین راس نیز نافع است دوا جهة دمعه سنگ بصری هلیله زرد هر یک دو درم صبر سقوطری فلفل گرد
هر یک نیم درم کوفته و بیخته در چشم کشند دیگر زهرهٔ خروس اکتحال کنند دوا جهة دمعه که بسبب ضعف عضلات چشم

چشم باشد استخوان ملیله رز سوخته نمک هندی مازو مساوی کوفته و بیخته استعمال نمایند دوائی که بوره را
سوده و بعد و بوره نشت که رطوبت باریک مانند تار عنکبوت از سر فرود آید و در چشم بخلد و مردم گمان کنند که چیزی
از خارج بچشم در آمده کف دریا سنگ بصری توتیا سپید جاکسو مقشر همه برابر سوده در چشم کشند دوائی که
بیاض را زنگ کند تا سفید نماید مازو اقاقیا هر یک یکدرم قلقند نیم درم با آب شقایق نعمان بسایند و شیاف
کنند تا زمان شقایق پرورده خشک کنند همچنین چند مرتبه پرورده خشک کرده بکار برند و سرمه‌ها که باین کار آید
انشاء الله تعالی در صفحها بیاید دوائی که بیاض رقیق زایل کند عصاره شقایق عصاره فقلوریون دو دقیقه
با عسل صافی درهم آمیخته بکشند و دواهای که بیاض غلیظه قطع نماید در ابواب دیگر انشاء الله تعالی خواهد آمد
دوائی که بیاض و تاریکی چشم و ظفره را نافع است زعفران دو درم سنگ مقناطیس زنگار اشق هر یک چهار درم
با عسل مصفی سه وزن ادویه سرشته بکار آرند دوائی دیگر ملایم تر ظفره را سود دارد قلقند توتیا در هر یک
یکدرم صمغ عربی نیم درم هر سه کوفته بشراب کهنه سرشته بطور شیاف ساخته بکار برند دوائی که ظفره را نافع است
چرک گوش آدمی با شهد آمیخته هر روز بکشند اگر ضعیف و تنگ بود البته برطرف گردد و اگر سطبر و کهنه باشد از
فزودن باز ماند و ناخنه سطبر را غیر از قطع علاج نیست دوائی که در غرب قبل از انفجار و بعد آن مستعمل میشود اظفار
الطیب صبر مساوی سائیده استعمال نمایند دوائی که هنگام انفجار غرب بجهته پاک نمودن ازریم بسور لخ
بچکانند روغن گردگان کهنه شده بچکانند یا مغز گردگان کهنه بکوبند و در آن کنند و مور خشک سوخته بر بالای
آن ریزند دوائی که نزول آب و ضعیف بصر را سود دهد صمغ عربی یک درم حب الغار مقشر ده درم هر دو را جهته
نزول بول کودک نارسیده بسایند و بچشم کشند و جهته ضعف بصر و آب کافیست دوائی دیگر جهته نزول
زعفران روغن بلسان هر یکی یک درخمی مرصاف دو درخمی قلیبا چهار درخمی فلفل هشت درخمی نمس سوخته
شانزده درخمی ادویه یابسه با آب رازیانه تر بسایند و با روغن بلسان هم آمیزند و صمغ عربی سائیده ده درم
اضافه کرده بعضی اوقات با عسل و بعضی احیان با آب رازیانه تر استعمال نمایند دوائی بعسل جهته نزول آب
سکبینج دو درخمی حلتیت خربق سفید هر یک شش درخمی عسل بقدر کفایت دوا جهته غده که در گوشه چشم طرف
بینی بهم رسد بکار آید زنگار توتیا در آب سائیده بران گذارند و مداومت نمایند و اگر اثر نکند با آهن قطع کنند
و تخم مرغ بگذارند دوائی که ظفره را نافع است خون که از کندن شهپر کبوتر اهلی بر آید گرم در چشم کشند چند کرت
بعمل آرند و فصد مقدم دارند دوائی مجرب جهته شب کوری منقول از طبری رحمة الله تعالی رازیانه
یکدانگ دار فلفل یک درم کوفته و بیخته نگاه دارند و زرداب جگر باغرا بر آتش با تابه گرم نهند تا جوش خورد و کف ظاهر شود
پس قدری ازین فلفل و رازیانه سائیده بر کف پاشند پس هرگاه زبد دیگر ظاهر شود دیگر اندازند تا جگر بریان شود و این

دوای جگر مثل خرقه خشته خشک شود لیس از آتش فرود آورده سرد کرده دوا را جدا کرده باریک سائیده اکتحال کنند
همچنین اکتحال با آب سرگین اسب که از علف علف کرده باشد بعد از تنقیه و حجامت طبری از مجربات ابو عمران نوشته
و صاحب شرح اسباب و علامات نوشته که اگر جگر تیس یعنی بز کوهی را با قدری رازیانه و دار فلفل و قدری بجوشانند و
انکباب نیز بر بخار آن کنند نفع عظیم بخشد و انکباب نیز بر بخار جگر تنها که وقت بریان کردن متصاعد شود همین کار کند
اگر دار فلفل و موج را در کبد تیس غرز کنند و بریان کنند که صدید از آن جاری شود و از آن صدید اکتحال کنند نیز برای
شبکوری میکنند و این ضعیف با کثری چنین گفته و از نفع آن شکر گذاری شنیده که جگر با عزا تربایه گرم گذارند
و بکارد دو دسته جا شق کنند و دار فلفل سائیده بر شقها پاشیده هرگاه صدید جاری شود بقدری از این
صدید اکتحال کنند **دوائی** نافع غشا و ظلمه و مگسی که می بینند از بعید و نمی بینند از نزدیک هم نافع است
باجتماع آب در چشم بگیرند عسل صاف سه درم مراره غراب سیاه مراره حجل مراره کرکی مراره ضبع مراره ماعز هر واحد
دو درم روغن بلسان یک درم و نیم همه را سحق کرده مخلوط نموده صبح و شام بکشند **دواهای هندی**
دوا دش امرت در معالجه چشم دوائی است معروف و ممدوح اهل هند روشنی چشم بیفزاید و اکثر امراض
چشم بر باید و برفع تنقص و بهم رسیدن اشتها نافع آید نمک سنگ دو درم پوست بلیله پولاد کشته فلفلین پپلامول
هر یک چهار درم پوست هلیله کابلی هر یک هشت درم آمله مقشر شانزده روغن ماده گاو بیست و چهار درم
شهد چهل و دو درم نبات پنجاه و چهار درم اول دواها را کوفته و بیخته با روغن و شهد و نبات ترتیب دهند مقدار
چهار درم هر شب بخورانند و این را از جمله رسایین نوشته اند **دوائی** که درد چشم را بیک لحظه ساکن کند لوده میده گندم
روغن گاو هر یک چهار درم همه را خمیر کنند و چهار غلوله سازند و سفالی بر آتش ملایم نهند و یک غلوله بر آن گذارند
چون گرم شود و نرم گردد بر چشم نهند همچنین کنند تا درد برطرف شود دیگر زرچوبه دیودار ملید کوفته بیخته با شیر زن یا
گوسفند جوش دهند و کف آنرا در چشم کشند و این هر دو دوا جهت رمد دموی و صفراوی مخصوص است و در بلغمی و سوداوی
و ریحی را نیز نافع است و در حسب تعیین است که در دموی اول خون بفصد و یا حجامت بکشند و مطبوخ هلیله و خیار شنبر و کشمش
طبع ملایم کنند و در صفراوی تلیین کافیست و بعد تنقیه کتیرا خشک یک درم با هم چندان نبات کوفته بیخته وقت
خواب بخورانند که از حرارت باشد دفع کند و بخار باز دارد **دوائی** که بجمیع اصناف رمد سودمند است هر سه درم
لوده هشت درم با آب بیند و پنبه مخلوج بدان تر کنند و بر پشت چشم گذارند و بر بندند **دوائی** که پوتلی بسته بر چشم
گذاشتن جمیع اقسام رمد را نافع است لوده هلدی پهتکری همه برابر کوفته در آب لیمو خمیر کرده در قدح چینی لیپند و تصفیه
بهلاوه را بر آتش انداخته قدح معکوس بر آن گذارند تا دود آن بدوا برسد لیس بر آورده در پارچه نازک بسته
هر ساعت بر چشم گذارند **دوائی** که بجمیع اقسام رمد مفید است آب برا آهن گذارند و نا آهن پاره دیگر بسایند

بسایند و هر لحظه آب نیمو بیمی اندازند تا غلیظ شود پس آنرا بر پلک چشم گذارند و دو سه بار تکرار نمایند و اگر بیضه خام را
در ظرف آهن خوب بکوبند تا نیک نرم شود و آنرا بر چشم بندند همین عمل کنند مجرب است **دوای** که رمد بلغمی را نافع
است برگ نیم لون لاهوری سونهته آب سوده در چشم کشند **دوای** که بیاض چشم را نافع است اگر نوبید اود
اول تنقیه فرمایند بعد ازان سر بخار آب گرم دارند یا بحمام درآیند و یکی را امر نمایند که از رگ خاویده چشم را بزبان
بلیسند و اگر کهنه و سطبر شده باشد در چشم را بوشیده بینه دانه را بکوبند و مغز آن بگیرند و روغن ازان کشند و
یکدرم ازین روغن با دو دانگ کف دریا کوفته و بیخته بهم آمیخته در چشم کشند و مداومت نمایند مجرب است **دوای**
که کل چشم را که بهندی پهولا مند نافع است ناخن فیل بیله پهو نهه کسر یا شیر عورت که پسر داشته باشد ساییده در
چشم کشند **دیگر** زهره آدمی خواه خشک خواه تر را در چشم کشیدن ازاله دیه کل چشم نوشته اند **دیگر** موصلی
سپید با آب باسر که هندی یعنی کانجی ساییده در چشم کشند **دیگر** شیر درخت بر در چشم کشند **دیگر دوای** که پهولی و
ناخنه سرد و بهند و جاله سر منقول از صد عالیشان و معمول ایشان نبات نیدام مرچ سفید سرمه دانه الایچی خورد
سنگ بصری مغز تخم سرس ٹهیکری شیشه که در آئینه متعارفه اینجا نصب میکنند هر یک یکدام کودی زرد هشت عدد
مثل سرمه باریک کهرل کرده در چشم کشند **دیگر** پهولی در چشم آدمی و اسپ و فیل قطع کند سونهته پهٹکری نمک سنگ
حلبه برابر کوفته و بیخته هر روز دو سه نوبت در چشم کشند **دوا** جهته سبل اول رگ قیفال و صافن بکشایند
و هر روز دو درم سفوف تر پهله بخورانند و این دوا در چشم کشند سونهته پپیل بحبیل نمک سنگ کف دریا بارنگ پوست
بیضه زنیخ سرخ تر پهله حلبه برابر کوفته و بحریر بیخته در چشم کشند و غذا کهچری و روغن گاو یا نان خمیر باشد **دوائی**
که بروال یعنی شعر زاید را نافع است موی را بکنند و فی الحال روغن بحلبه با خون اشتر بران بمالند و تکرار کنند و خون
غوک همین حکم دارد و تنقیه دفعات باید کرد تا عود نکند **دوائی** شبکوری تلخه ماهی روهو یا پاره سنکهه یعنی
کوزن فاخته یا ریم گوشت گوسفند با شهد در چشم کشیدن و تنقیه دماغ به تسعیط بارکتاهی خوردن مفید است **دوائی**
که شبکوری و خیرگی چشم را نافع است سونهته مرچ پپیل تخم کرنج بلدی دارچوبه نمک سنگ پوست بیخ ارند سنکهه یعنی
بوق کوفته و بیخته با شیر گوسفند بسایند و در چشم کشند **دوائی** که جهته دهلکه یعنی دمعه مجرب و معمول والد ماجد و
این ضعیف است و به حکم قدیم و دیگر اکثر امراض چشم نفع عظیم بخشد هر کس برده باز استدعای گرفتن کرده
و منافع عجیبه دیده و معروف در عرف به کره سنگ بصری گردیده بگیرند سنگ بصری یکتوله و مرچ سیاه شش
عدد هر دو را ساییده بحریر بیخته در ظرف بهن که آنرا اهل هند تهالی گویند و از روغن باشند انداخته با لیشت کوره
که آنهم از روغن یعنی بهول باشد چند روز خوب بسایند تا مثل غبار شود پس بکار برند **کلمه هشتم از ملفوظ
اول مکتوب دوم** ادویه علیت در ذکر دواهای که ابتدای همهای آنها از الف مجمه است **ذرور و ذریره**

بفتح در لغة دوائی باشد که آنرا گویند و در اصطلاح هم ادویه یابسه است که پاشیده شود در چشم یا بر قروح و
جراحات اما آنچه بعضی ذرورات را با بعضی مایعات می پرورند یا با بعضی مایعات جهة غرضی ضم کرده استعمال میکنند
چنانچه ذرور عسل را بعسل این نادر است و اعتبار ندارد و حکم اکثر راست و فرق درمیان ذرور و برود و در برود
گذشته و فرق در ذرور و کحل آنست که کحل را بمیل در چشم کشند تا قدر قلیل از دوا بدفعات در چشم کشیده شود
بخلاف ذرور که یکدفعه پاشیده میشود و واجب است که دواهای ذرورات ناعم تر و باریکتر از ادویه اکحال و شیافات
باشد چه از اکحال برداشته نمی شود و متعلق بمیل نمیگردد مگر چیزی که الطف باشد و شیافات را دوباره باز بحجر
سائیده در چشم اندازند بخلاف ذرور که ازین هر دو صفت دور است پس تنعیم سحق اجزای ذرور ضرور ذرور ابیض
ابتدای رمد را نافع است اقلیمیای نقره صبر سفیده ارزیز هر یک دو درم افیون ده درم کتیرا بیست درم نشاسته
سی درم صمغ عربی چهل درم گل سفید شصت درم کوفته بحریر بیخته بآب رازیانه پرورده ذرور سازند ذرور
ابیض بنسخه دیگر بسیار لطیف و محلل مد و مجفف رطوبات و جهة امراض چشم اطفال بسیار نافع
انزروت تشمیزج هر یک جزوی جهة السود نشاسته هر یک نصف جزو سفیداب قلعی ربع جزو ذرور
ابیض دیگر نافع برید حدیث انزروت پنجدرم نشاسته دو درم شکر طبرزد و صمغ عربی هر یک یکدرم سحق کرده
بکار برند ذرور ابیض نافع بجهة یک نفع میکنند بآن شیاف ابیض انزروت سفید جلال و در شیر جاریه
ترکرده در سایه بگذارند که خشک شود بیشتر باریک سائیده سر هر ده درم ازین دو درم نشاسته اضافه کرده
بسایند و بعمل آرند و در نسخه دیگر بازنشاسته دو درم افیون و نصف درم کافور هم داخل است و در بعضی نسخها انزروت
پرورده بشیر خر پنجدرم و نشاسته دو درم و صمغ عربی یکدرم مرقوم است ذرور اصفر نافع بورم و حکه و رمد
و صالح که استعمال کرده شود در آخر رمد پس سپیدی بقایای حمره و دمع را و خشک میکند جفان را و منع میکند
منقول از سنجی انزروت ده درم حضض صبر هر واحد دو درم زعفران هر واحد درمی باریک سائیده بحریر
بیخته استعمال کنند دیگر هم از سنجی انزروت ده درم شیاف مامیثا سه درم حضض صبر هر واحد دو درم زعفران
یکدرم بدل نصف درم ذرور اصفر جهة رمد طولی و کمنة المدة انزروت مربی پنجدرم شیاف مامیثا دو درم
زعفران تخم گل سرخ هر یکی یکدرم افیون چهار دانگ ذرور اصفر نوع دیگر انزروت مربی ده درم صبر
زعفران حضض هر یک دو درم مرصاف یکدرم این هر دو نسخه از قادری و جلالی منقول است ذرور اصفر صغیر
نافع بصحت منقول از تحفه انزروت مربی دو درم شیاف مامیثا رسیانی یکدرم باریک بیند ذرور اصفر صغیر
که در اول انحطاط درم و در پنج بکار آید انزروت مربی ده درم نشاسته چهار درم ذرور اصفر کبیر
درم شیاف مامیثا دو درم ترم کوفته بعمل آرند ذرور اصفر کبیر که در آخر انحطاط درم بکار آید انزروت مربی

مدبر هفت درم زعفران سه درم شیاف مامیثا دو درم صبر افیون نشاسته تخم گل هر یک نیم درم دانگی و
نیم این هر دو نسخه از منهاج منقول است ذرور انزروت قرحه را پاک کند لت نشاسته درم انزروت
عربی سفیده ارزیز هر یک دو درم تنها یا بیاض بیضه حل کرده یا شیاف ابیض و شیاف ابار بحلول استعمال نموده
نمایند ذرور بارد دیگر هم نیم بیختانند کافور مشک هر یک طباشیر صمغ عربی دو درم اسفیداج رصاص شیاف ابیض
ناسفته باقشیشا هر یک سه درم روسختج چهار درم سرسم کوفته و بیخته بعمل آرند ذرور بیاض یعنی قاطع بیاض
بگیرند سرگین پرستوک و باریک سحق کرده در عسل حل کرده استعمال نمایند ذرور بیاض نسخه دیگر زرد چوبه
جزوی ناخواه دو ثلث جزو ذرور سازند دیگر سرطان بحری اقلیمیای ذهبی سوخته صدف سوخته
زبد البحر متساوی الاجزا اصلاح و سحق نمایند و ذرور کنند دیگر نشاسته سرطان اقلیمیای طلا لعرضب
مامیران چینی زبد البحر بالسویه کوفته و بیخته دو روز در آب غوره ساییده خشک کرده باز ساییده بکار آرند
دیگر سادج هندی شش درم مس سوخته سرمه اصفهانی توبال مس سوخته هر یک درم صدف سوخته مامیران چینی
هر یک دو درم شادنج مغسول مرصافی هر یک یکدرم دیگر مرارهٔ ثور بورهٔ ارمنی هر واحد دو درم فلفل دو درم و
نیم ملح اندرانی سه درم زبد البحر مروارید ناسفته هر یک چهار درم زنجار اشق سرطان بحری محرق برادهٔ مس هر یک
نیم درم پوست بیضه که از فراریج جدا شده باشد هشت درم لعرضیب ده درم فلفل سفید بیست درم میگویند
که قصب مالی یعنی نی کهنه که یافته شود در سقوف قدیمه ساییده ذرور کردن بران قطع بیاض رقیق و غلیظ کند
ذرور تشمیزج جهت بیاض رقیق و جرب و حکه و حمره ملتحمه بقایای رمد و حرقه و دمعه حاره نافع و بسیار مجرب است
تشمیزج را که آنرا چشمک گویند یا گیاه مامیثا که هر دو بیست بیست درم باشد سحق نمایند و سه روز در همان آب بگذارند
بیرون آرند و خشک کنند و از مغز مقشر او ده درم صمغ سماق صمغ الو انزروت نبات کرو اسبغول که از کوبیدن
او جدا شود هر یک دو درم افیون دو نخود گرفته ذرور سازند ذرور الحکمه صبر یکدانگ و نیم دارفلفل مامیران
هر یک دو دانگ بلیله زبد البحر هر یک درمی مرحضض هر یک دو درم همه را باریک کرده بیامیزند ذرور نافع
جرب و سبل و دمعه را نافع است مامیران چینی یکدرم توتیا کرمانی پرورده شیح سوخته مغسول نحاس مس سوخته مغسول
سرمهٔ اصفهانی پرورده هر یک دو درم ذرور زعفرانی زعفران شیاف مامیثا انزروت صبر برابر و بعضی
زعفران نصف تمام وزن ادویه می اندازند نسخه دیگر صبر شیاف مامیثا هر یک سه قیراط کافور چهار قیراط مامیران
شش قیراط زعفران هشت قیراط و بعضی درین نسخه اجزای مذکوره مساوی با یک قیراط مشک داخل کنند ذرور
سبل زبد البحر حضض یکی صبر سقوطری دارفلفل بلیله زرد هر یک یکدرم صمغ عربی یکمثقال مامیران چینی دو درم توتیا
مغسول دو مثقال انزروت عربی چهار مثقال ذرور سبل نسخهٔ دیگر از مجربات حضرت البوعلی رحمه الله تعالی

تخم سید انجیر یک عدد نبات مصری یک مثقال انزروت سه مثقال همه را خوب باریک سائیده ذرور کنند
یا بمیل کشند و در اثنای استعمال این جبهها بخورند افیون تازه لسبابسه هر یک مثقالی رب السوس کتیرا هر یک
سه مثقال کوفته و بیخته با آب جبهها بقدر بندقه به بندند و هر روز یکی یا کم از آن فرو برند ذرور سبل یا دسبل
و سرخی چشم را مفید بود منقول از جلالی زبد البحر انزروت کافور ریاحی هر یکی نیم دانگ سنگدان کبوتر بچه یکدانگ
بسد نیم درم سرمه اصفهانی مروارید ناسفته مغز حب سفرجل هر یکی یکدرم مغز جاکسو فیروزه نیشاپوری عقیق یمانی
مامیران چینی هر یکی دو درم سه درم کوفته و بیخته بکار دارند ذرور سلاق توتیا بیست درم هلیله زرد پنج درم
حضض دو درم زنجبیل کتیرا هر یک درمی ذرور صدفی به درد چشمیکه از گرمی بود نافع صدف سوخته
مروارید ناسفته هر یک دو درم کافور نیم دانگ ذرور ظفره شیاف مامیثا ساذج هندی حماما هر یک دانگی و نیم
سرمه فلفل زنگار هر یک درمی ذرور عرب زرنیخ با بول کودک بسایند و خشک کنند پس مهیا ساخته در ناصور
گوشه چشم نفشانند بعد آنکه ناصور را افشرده پاک کرده باشند ذرور عرب بنسخه دیگر صبر زاج
انزروت پوست کندر سوخته شیاف مامیثا مساوی کوفته و بیخته باستعمال آرند ذرور عرب بنسخه
اسفیداج مغسول با آتش گلنار هر یک دو درم انزروت مربی بشیر خر یکدرم و نیم دم الاخوین هر یک یکدرم
کندر نیم درم خوب باریک سائیده و به پاشند و بر فاده به بندند و رفاده را بر موضع منقور به نهند و در ابتدای
مرض بعضی قوابض مثل زعفران و نشاسته نیز ضم کنند ذرور عرب بنسخه دیگر صبر لبان ذکر انزروت دم الاخوین
گلنار سرمه شب یمانی زرنیخ زاج همه برابر کوفته و بیخته گوشه چشم افشرده به پاشند ذرور عرب بنسخه دیگر
کرکاویه است و وقتی که غایر باشد و با استخوان رسیده باشد اما استخوان را فاسد نکرده باشد بکار آید زرنیخ
سرخ زنگار مغسول از پس سرکه بر نحاس باشد هر یک ربع جزو رماد بابونه رماد اکلیل الملک رماد دگرم رماد خرقه محرقه
شادنج هر یک جزوی حضض دو جزو باریک سائیده ذرور سازند ذرور کافور جهة حرارت چشم و رمد صدف
سوخته مروارید ناسفته هر یک دو درم نشاسته یکدرم کافور دانگی ذرور کمنه صبر دانگی و نیم دار فلفل مامیران
چینی هر یک دو دانگ زبد البحر یکدرم حضض هلیله زرد هر یک دو درم ذرور لین جهة بیاض چشم زبد البحر یک درم
شکر طبرزد دو درم سائیده بکار آرند ذرور مامیران جهة اختلاج دائم چشم و امراض بارده فرموده
تقویت بصر مجرب است مامیران زنجبیل قرنفل فلفل دار فلفل توتیا کرمانی مغسول صمغ عربی جمله برابر ذرور
عسل جهة بیاض منقول از شرح لوره ادهنی یکجزو عسل سه جزو خوب با هم آمیخته بکشند دیگر از شرح حرد
خطاطیف یکجزو عسل حسنه ذرور عسل جهة بیاض چشم هرگاه در قرنیه نتو باشد بکار آید سرگین خطاطیف
عاقرقرحا انزروت زنگار مسحوق بیالعبی کف آبگینه که وقت ساختن و جوش فرود بر بالا آید اقلیمیای زر

زرلوفته و بیخته بعسل مصفی سرشته استعمال نمایند دیگر ذرور مغص سنباج یکدرم انزروت بوره ارمنی
نمک خمیر هر یک دو درم کوفته و بیخته با دو وقیه عسل مصفی سرشته استعمال نمایند ذرور ملکایا ابتدا آرند و در نسخه
نافع است وجه تسمیه این در محل ملکایا انشاء الله تعالی نوشته خواهد شد انزروت مربی بشیر خر نشاسته صمغ
عربی نبات جمله برابر ذرور ملکایا دیگر اقوی از اول انزروت عربی ده درم شکر طبرزد سه درم نشاسته یکدرم
زبد البحر نصف درم ذرور ملکایا بنسخه دیگر جلا عین و حافظ بصر و اکتحال کرده میشود در حالت صحت بصر روز
یا روز درمیان نوشادر نمک سندی قرنفل هلیله شته سنبل از هر یک یکدرم شادنج دارفلفل از هر یک دو
درم صفر محرق فلفل سفید آب طلع اندرانی از هر یک چهار درم زبد البحر پنجدرم اقلیمیا هفت درم ذرور ملکی
مطابق نسخه محمد بن زکریا در دو چشمی را که اجفان در آن باشد یکدرم سحیق سود دارد و تجربه و فارش هم نافع است اما در
اواخر بعمل آرند انزروت پرورده پنجدرم شکر طبرزد نشاسته هر یکی دو درم افیون نیمدرم کافور نیمدانگ سیم بسازند
ذرور ملکی موافق نسخه خواجه ابوسعید انزروت بشیر خر پرورده نبات نشاسته هر یک سه درم اسفیداج رصاص
مغسول دو درم افیون بشیر خر پرورده دو دانگ اگر حاجت افتد کافور هم دانگی داخل کرده بسازند بذرور
ملقب باشند ذرور ممسک یعنی مشک دار زبد القواریر دو درم سرطان بحری سوار سند یعنی دست برنجن
اهل سند زبد البحر بعرض قالب صینه چاری توتیا خری پوست بیضه شترمرغ هر یک دو درم و در نسخه دیگر یک درم
است سفیده قلعی توبال مس نگینه شامی مروارید ناسفته عقیق محرق مس حصر حدید دارفلفل خزف سفال
سبز اقلیمیای ذهب توتیای هندی بیخ مرجان طین قیمولیا کرش البحر نحاس محرق توتیا محمودی هر یک یکدرم
در نسخه دیگر دو درم است مرقشیشا شیر زنج هر یک نصف درم طلع اندرانی بوره ارمنی هر یک چهار دانگ همه را
مثل غبار سائیده دو دانگ مشک سحق کرده ضمامه نموده بعمل آرند ذرور ممسک صغیر پوست بیضه نعام محرق
ده درم قلطون زبد القواریر هر یک پنجدرم بعض مروارید ناسفته بسد هر یک سه درم توتیا هندی دو درم بیخ
زنگار یکدرم اشنه نصف درم مشک دو حبه باریک سحق کرده استعمال نمایند ذرور مصطفی بعضی ترابادینات
عبارت از مرکب ذرور ابیض و ذرور صفر بالمناصفه دانسته اند منافع آن جامع منافع هر دو ذرور است در منهاج
عبارت از ذرور ملکایا و ذرور صفر نمایم دانسته و جهت بکار بردن در رمد حمیتن بعد گذشتن یک هفته نگاشته
ذرور وردی باعتبار رنگ منسوب به ورد شده و موافق نسخه ابن علی که جهت دو قسم مستعمل است پوست بیضه
دجاج پرورده دو درم شادنج مغسول دو درم جمع کرده بسازند ذرور وردی دیگر هم از کحال مذکور جهت
قروح عین است شادنج مغسول صدف سوخته هر یکی ده درم باز حجر مست قلم شتر مرغ مغسول ممسوح بحر فه خشته پنجدرم
سحق و صلابه کرده بحریره بپیزند ذرور وردی دیگر جهت سورج دبتر و قرحه رطبه افیون دو

دانگ مس سوخته دو دانگ و دو حبه انزروت یکدرم شادنج مغسول چهار دانگ صمغ عربی یکدرم و دو دانگ
اقلیمیای نقره دو درم و دو دانگ سپیده ارزیر سه درم ذروری که چشم را قوه دهد و روشنی بیفزاید صبر
حضض مامیران هریکی یکدرم توتیای هندی مروارید ناسفته توبال مس هریکی دو درم شادنج مغسول مس سوخته
شیاف مامیثا هریکی چهار درم بدستور ذرور سازند ذروری که بجهت نفع بلیغ رساند انزروت را به بیاض بیض
یا شیر زنان یا شیر بز سحق کنند و خشک کرده ذرور سازند ذرور انزروت تنها نفع میکند بر مدماره بارد و در مرض
التصاق اجفان و نوازل عین ذروری که جهت درد چشم اطفال در رفع ثقل و صلابت اجفان ایشانرا تجربه
معمول است و نفع عین مشاهده شود انزروت سرخ اگر بر باشد بهتر و الا ساده هم کافی و معمول است یکجزو سنگ
بصری دو جزو چاکسو مقشر چهار جزو ذرور سازند و پلکها برداشته پر کنند و بند کرده بالای چشم مالیده از نان
گندم و روغن و شکر درست کرده گذاشته بر فاده به بندند و اگر گرمی غالب بود و تسکین زیاد مطلوب باشد برگهای
و شاخهای نرم انار سائیده بجای مالیده بر چشم بندند ذرور دیگر جهت درد چشم اطفال منقول از قادری
انزروت مربی چاکسو هریک شش درم مامیران دو درم دم الاخوین هریک دو درم ذرور سازند ذروری که رمد
کهنه را بغایت مفید بود افیون یکدرم سبد و رو پنج هریک دو درم شادنه مس سوخته هریکی سه درم صمغ عربی
مروارید ناسفته زبد البحر نبات نشاسته هریکی چهار درم کتیرا شش درم اسفیداج اقلیمیا فضی هریکی ده درم ذرور
دیگر جهت درد چشم کهنه و سرخی و آب رفتن توتیا مغسول نشاسته سپیده ارزیر جمله مساوی الوزن ذروری که رفع
حمره چشم و رمد و طرفه و جلای آثار کند و مجربست عنب الثعلب سوخته کشوث سوخته مقاطلیس سوخته مغسول
مروارید ناسفته ریک بکه که زرگران جلای نقره باو میدهند بالسویه ذرور سازند ذرور جهت دمعه و سیلان توتیا
بیست درم هلیله زرد پنجدرم حضض ده درم زنجبیل یکدرم ذرور دیگر نافع دمعه فلفل کوفته و بیخته باب غوره
پرورده خشک کرده دو درم هلیله زرد ده فلفل صبر عروق صفر هر واحد پنج درم توتیا مغسول ده درم مثل
غبار سائیده این هر دو ذرور از شرح منقول است و در قرابادین و نیات دیگر نسخه ثانیه را نافع مجرب ضعف بصر
و موافق بمیران هم نوشته اند و فلفل را بغیر پرورده مرقوم ساخته اند ذروری که جهت دمعه که از نزول
سرد باهم رسد بعد تنقیه بکار آید گلنار صدف سوخته توتیا نشاسته بریان مساوی ذرور انزروت سفید
تخفیف دمعه و تنقیه بصر روح بصری نماید ذرور سبد نیز صالح است جهت دمعه ذرور هلیله زرد باهم
باهم وزن آن انزروت که هر دو را باریک سائیده باشند نیز نافع است دمعه ذروری که اشک ریختن
و تاریکی چشم و خارش آنرا نفع بخشد آب رازیانه پنجاه درم زهره زهره کلنگ زهره خروس زهره کبک
هریکی سه درم زهره پشوط که آن نوعی از ماهی است یکدرم مشک کافور هریکی ربع درم زهره مار ادسیایه

سایه خشک کنند و بسایند در آب رازیانه همه را تر کنند تا خشک شود دیگر باره سحق و صلایه نموده ذرور سازند
ذروری که جرب و نقل و غلظ اجفان را نافع است زردی بیضه در آفتاب خشک کرده انزروت سفید
بشیر خر پرورده هر یکی چهار درم مرامیران هر یکی نصف درم زعفران شیاف مامیثا هر یکی دو دانگ **ذروری**
که به جرب و اکله جفن و سبل و ظفره نافع است اقلیمیا فضی صمغ عربی هر یک سه درم زعفران فلفل شنجرف هر یک
دو درم افیون یکدرم و نیم **ذروری** که در ابتدای بیاض لسیار مفید است توتیا اقلیمیا سرطان بحری
شنج محرق عفص بالسویه قدری قلیل مشک مخلوط کرده بعمل آرند **ذروری** که بمو سرج بغایت سود مند بود
اسفیداج رصاص شنگرف هر یکی دو درم صمغ عربی افیون هر یکی یکدرم زعفران نیم درم بوره ارمنی دانگی
و نیم **ذروری** که در علاج مطلق موسرج بکار آید سفید آب قلعی سه درم و چهار دانگ اقلیمیای نقره دو درم
و دو دانگ صمغ عربی یکدرم و دو دانگ شادنج مغسول چهار دانگ انزروت نیم درم مس سوخته دو دانگ
و دو حبه افیون دو دانگ جمله هفت دو است **ذروری** که موسرج و قرحه را نافع است سرمه اصفهانی
شادنج عدسی مغسول هر دو برابر ذرور ابریشم محرق مغسول نافع است بقروح عین و اجفان و تحفیف لیغیر
لذع کند ذرور انزروت بالنشاسته و شکر تنقیه قروح عین و الصاق آن و تجفیف و تغریه و تحلیل بغیر
اذیت کند و اخراج قذی از عین نماید ذرور لسیما بخصوص محرق مغسول آن جلای آثار قروح چشم و قروح
آنرا ملحم بر کند **ذروری** که در ابتدای انخراق قرنیه و خوف حدوث موسرج بعمل باید آورد انزروت مربی
بشیر خر دو درم نشاسته کثیرا صمغ عربی مرداسنگ محرق رصاص محرق کندر ذکر هر و احد
یک درم صمغ صنوبر نیم درم خوب باریک بسایند و اگر حاجت به پاک کردن قیح باشد شکر طبرزد سه درم بیفزایند
یا شکر را علاحده بدارند وقت حاجت جلا داخل کرده استعمال نمایند و عمده تدبیر در حفظ چشم از حدوث
موسرج بستن زجاجیه است چنانچه در جزئیات معالجه مرقوم است **ذروری** که وقت پاک شدن قروح از جرک
و باقی ماندن اصل قرحه بکار آید نشاسته صاف سه درم انزروت مربی بشیر زنان اسفیداج رصاص هر یک
دو درم هر دو را خوب باریک بسایند و بآن قسم بعمل آرند که بگیرند شیاف آبار یک شیافه و شیاف ابیض
دو شیافه و هر دو را حک کنند بسفیدی بیضه رقیق بالای این ذرور به پاشند و درهم زنند و غلیظ غلیظ
در چشم انداخته بر فاده به بندند **ذروری** که حفر قرنیه پر کند صمغ بزرگ محرق و در بعضی از نسخها شنج
محرق است و شادنج هر واحد یکدرم کوفته و بیخته باریک ساخته ذرور سازند **ذروری** که اکثر امراض
چشم را مفید است حضض گل و رخت کاسنی نبات هر سه برابر استعمال نمایند **کلمه سیوم** از **ملفوظ اول**
مکتوب دوم ادویه عین در دواهایی که ابتدای آنها رای مهمله است **روشنایی** قسمی از

الکحال است که ضعف بصر و شبکوری را نافع است لفظ فارسی است معنی آن را جالب النور نوشته اند
در اکثر قرابادینات این لفظ را بغیر قید کحل نوشته اند بنابرین اینجا آورده و در بعضی داخل اکحال کرده اند
و کحل روشنایی نام برده و یک قسم شیاف را هم شیاف روشنایی خوانده اند آن شیاف را در
شیافات انشاء الله تعالی نگاشته خواهد شد و در ترتیب حروف این لفظ اختلاف افتاده و صاحب
تحفة المومنین روشیانی و یا بعد شین و نون بعد الف تحقیق کرده و گفته که لفظ یونانی است بمعنی مقوی بصر
و صاحب قرابادین قادری نوشته در کتب قدیم الخط آنچه منظر این درویش آمده نون بعد شین و یا
بعد الف است انتهی و حق همین است چه داؤد انطاکی هم بلفظ روشنایا تحریر کرده و معنی آن را یونانی
مقوی البصر و بسریانی جابر الوهن تعبیر کرده و نوشته که اطلاق کرده میشود بر مرقشیثا لفس آن و هم نسبت
اختراع آن به فیثاغورس کرده اند که جهت ارسطیدون صاحب صقلیه که شکایت از ضعف بصر میکرد ساخته
بود و او ازان شفا یافته و قوت این باقی میماند تا زمان طویل و مقتضیست استعمال آن بوقتی لیکن اکثر
نفع آن با امراض بارده ظاهر میشود که این گرم است در ثالث و یابس در ثانی اخر انتهی نسخه آن مس سوخته
شادنج مغسول هر یک نیم درم اقلیمیای دو درم زنگار بوره ارمنی صبر سقوطری هر یک یکدرم فلفل دارفلفل
شحم حنظل زعفران هر یک نیم درم روشنایی بنسخه دیگر قالع بیاض نافع ظلمة وظفره و جرب
و سبل و دمعه زعفران لشاسته هر واحد دو دانگ و نیم زنجبیل بلیله هر واحد دو درم شادنج مغسول نحاس
محرق اقلیمیای فضه ملح هندی بوره ارمنی زنگار دارفلفل صبر سقوطری سنبل الطیب قرنفل هر واحد چهار درم فلفل سیاه
فلفل سفید زبد البحر هر واحد هشت درم روشنایی بنسخه دیگر که شارح اجزا را دو تعبیر نموده در ادویه
جلاءه تحریر نموده نسبت مشک سفید درم کحل زبد البحر اقلیمیای فضه هر یک دو درمی هر واحد با سفته قرنفل هر یک
یکدرم و نیم مامیران دارفلفل هر یک دو درم نطرون سه درم مشش عنبار بسا بیند و اکتحال فرمایند روشنایی
دیگر منقول از منهاج جرب و انتشار دمعه و نزول آب را مفید است کافور مشک هر یک دانگی سرمه اصفهانی ساذج
هندی هر یک یکدرم توتیای هندی زعفران مروارید هر یک دو درم اقلیمیای زر مرقشیثا ذهبی هر یک سه درم
علی الرسم مهیا سازند روشنایی دیگر هم از منهاج که جرب و دمعه و ظفره و سبل و تاریکی چشم را بعد
از بریدن ظفره و سبل جهة تحلیل بقایای ماده و قبل از بریدن اگر رقیق باشد سود دهد فلفل سیاه فلفل سفید
کف دریا هر یک هفت درم صبر سقوطری سنبل هندی قرنفل شادنج عدسی مغسول مس سوخته اقلیمیای نقره
نمک هندی بوره ارمنی زنگار دارفلفل هر یک چهار درم زنجبیل آمله هر یک دو درم زعفران نشاسته هر یک یکدرم
نیم حبه سفید دار و هشت علی الرسم سازند **روبه هندیه** ... [illegible]

آس کرده با شیر مادهٔ گاو و نبات ماستها بخورانند اگر تا شش ماه مداومت کنند و بجای غذا هم اکتفا بشیر و
نبات بکنند ازین عمل نظر تیز شود و پیر از سر نو جوان شود و شکن رو و اندام دی رفع گردد بشرط پرهیز همه چیز
کایاکلپ بت روغن هندی که روشنائی چشم بیفزاید و جمله انواع امراض چشم را نافع آید ترپهله
هفت صد و هشتاد و هفت درم را کوفته در چهار چند آب شیره خام بگیرند و اگر خواهند در هشت چند آب
بجوشانند هرگاه آب بوزن ترپهله بماند صاف نموده بگیرند و این شیره را با همین قدر یعنی هفتصد و هشتاد و هفت درم
شیر گاو و دو صد و پنجاه و شش درم روغن مادهٔ گاو جمع کرده با آتش ملایم بجوشانند چون نیم پخته شود ملیله بلیله آمله
سنبهی فاملدو فلفل گرد اگهه [illegible] کنگی [illegible] الایچی خورد و کلان بابرنگ [illegible] بسیار [illegible] سفید و سیاه
و چندن سفید و سرخ [illegible] گل کنول نیتر بالا هر یکی پنج درم گرفته سحیق ترساخته در روغن مذکور انداخته با آتش نرم
بپزند هرگاه پخته شود صاف کرده هر روز بمقدار هشت درم بخورند کلمهٔ دوم از ملفوظ اول
مکتوب دوم ادویهٔ عین در دواهائی که اول آنها سین است سعوطی که جهت [illegible] از کثرة انصباب
فضول لطیفه [illegible] بسیار نافع است بگیرند آب عصی الراعی آب ورق [illegible] آب جرادهٔ [illegible] و برشته را بجوشانند
تا زرد شود و پس بگیرند یک جزوی از آن آبها و از شیر دختران و روغن نیلوفر و روغن کدو و روغن بنفشه از هر یکی
جزوی گرفته با هم ممزوج شود و در جام [illegible] پخته حرکت دهند که یکذات شود و مادام با آب گرم بسیار استنشاق کرده
باین دوا تسعیط کنند سعوطی که درد [illegible] اطفال نافع است منقول از [illegible] کندش حضض کنند هر یکی یکدرم
ستهر فارسی زعفران هر یکی نیم درم کوفته [illegible] ساخته نگاه دارند وقت حاجت بشیر زنان یا روغن بنفشه
سائیده در بینی چکانند سعوطی نافع [illegible] در ملفوظ سوم ادویهٔ امراض راس گذشته سعوطی که در
[illegible] که از زیادتی رطوبت باشد بعد تنقیه و استفراغ بکار آید بگیرند روغن مصطکی یک جزو و مشک
ربع جزو و قدری از طبیخ زوفای یابس و خوب بهم کنند تا یکذات شود و بمقدار یسیری از آن تسعیط کنند و همچنین
در مقدار کم بیفزایند تا بمقدار یکدرم برسد سعوطی که در [illegible] بعد استفراغ تام مستعمل میشود صبر سقوطری
[illegible] و شیر هر یک نیم درم [illegible] حضض هندی زعفران شکر طبرزد ملح انزروت هر یک یکدرم کندش
نیم درم [illegible] با آب مرزنجوش بقدر فلفل حبها ساخته وقت حاجت با آب سائیده تسعیط کنند
سعوطی که [illegible] سدهٔ بینی را بعد از فصد و استفراغ با یارج فیقرا و حب [illegible] تا [illegible]
فیقرا و اجتناب از اغذیهٔ غلیظه منجره سود دهد حضض یکی یک دانگ و نیم مر یکی دو دانگ صبر چهار دانگ کندش
یکدرم کوفته و بیخته با آب مرزنجوش سرشته بقدر عدسی حبها بسته هر صبح یک حب بشیر دختران و روغن بادام حل کرده در بینی
چکانند سعوطی دیگر درین باب منقول از [illegible] صبر مر زعفران کندش مویزج بالسویه کوفته و بیخته با آب مرزنجوش

خمیر کرده حبها مثل فلفل بندند و حب الغار برابر یک حبه و کلان سال را بضعف آن و اگر روغن بنفشه تسعیط کنند ٭
سعوط تالیف جالینوس که نافع بدمعه و ضعف بصر حار است **سعوط دیگر** که قاطع دمعه و حمره عین است
در ادویه صداعیه گذشته **سعوط نافع** بجمیع امراض بارده رطبه چشم در ملفوظ سوم ادویه امراض سر تحریر یافته
سفوفی که دافع بخار و مانع از صعود ابخره به چشم و نافع بضعف چشم است در ادویه صداعیه گذشته و
سفوفات دیگر که منقی سر و مخرج مواد از راس است در معالجه چشم احتیاج بآن هم می افتد بتقسیم سفوفات را
در ملفوظات ادویه امراض راس ملاحظه کرده حسب احتیاج بکار برند **سفوفات هندی** که جهت امراض چشم
فایده دارد **سفوفی** که دار بادشتنک نام دارد امراض چشم زایل کند و بخشکی گلو و صاف کردن آواز و دفع
بلغم و هم رسیدن گرسنگی و دور کردن کوله و تپ و سنگرهنی و انواع امراض بلغمی نیز نافع است دار چینی تیزج
الایچی ناگیسر هر یک دو درم بنسلوچن چهار درم پیپل مرچ سفید بلیله آمله اجواین لونگ زیره سفید هر یک ده درم
انار دانه دو پیل هشت درم نبات مصری هشت پل هشت درم کوفته و بیخته چورن سازند قدر خوراک دو نیم درم
ناشتا با آب شسته **نوع دیگر** انار دانه ده درم دارچینی تیزج الایچی هر یک سه درم شکر تری هشت درم سنبل
پیپل مرچ هر یک ده درم قدر خوراک دو نیم درم **سفوف افرت** جمله امراض چشم اگرچه دیرینه باشد نافع بود و
آهن کشته ملیٹهی بنسلوچن ستاور اول جمله برابر باریک آس کرده با شهد و روغن گاو آمیخته بقدر تحمل مریض بلیسند

کلمه یازدهم از ملفوظ اول مکتوب دوم ادویه امراض چشم در دواهای شیشی است

در معالجه امراض چشم اکثر احتیاج به شربتهای مصلحه و منضجه و مسهله هم می افتد اما چون ذکر اکثر نبات
در ادویه عینیه بابی علیحده درین امر نیست اعراض ازان کرده و به بیان شراب طلین که در باب اصول در علاج
قمل در قمقام هفت روز پیش از تنقیه جهته نقص اخلاط فاسده بخارج و غسل اوساخ بدن و ترقیق آن و اعداد
آن جهته خروج باید داد اکتفا نموده بگیرند انجیر صاف سفید بکمین و در شب در آب مهرا بریزند و صاف کرده با شکر
کفایت که شکر را در آب حل کرده باشند ضم کرده شربت سازند و هر روز بیست درم با بیست درم ماء اصول
بخورند **شیاف** اسم حب طولانی شکل است که برای چشم و جهته بر داشتن در مقعد ساخته میشود اینجا قسم
اول مذکور میشود **شیاف ابار** یعنی سرب حرارت بنشاند قرحه و مورسرج را نافع است و چنین ابار سازند
افیون یکدرم قلیمیا رطلا سفیداب ارزیز سوخته سرمه اصفهانی صمغ عربی کثیرا سرب سوخته هر یک هشت درم
بآب باران شیاف سازند و در منهاج درین نسخه مرمکی یکدرم افزوده جهته بکار آمدن وسیله طلقیه بعد از فصد و سهل
و کشیدن شیاف ابیض افیونی و پاک شدن از ریم مرقوم فرموده **شیاف ابار دیگر** هم از منهاج
مرقوم در همین باب افیون سه درم ابار سوخته هشت درم اقلیمیای زر هشت درم ابار سوخته مس سوخته سرمه اصفهانی تباج گاو

گاو کوهی سوخته مر اقاقیا هر یک ده درم جمله هشت داروست بآب باران بشویند **شیاف ابار** نوع دیگر
قرنبیادلی افیون پنج درم ابار سوخته سرمه اصفهانی توتیا مس سوخته کثیرا صمغ عربی هر یک شش درم بعضی
کند چهار درم اقلیمیای طلا سفیداب ارزیر هر یک شش درم اضافه میکنند **شیاف ابار** نسخه دیگر نافع
بقروح عین مر صاف افیون هر یک درمی سرب محرق شش درم سفیده ارزیر نحاس محرق صمغ عربی نشاسته
کثیرا هر یک هشت درم کحل مسحوق بیست درم **شیاف ابار دیگر** هم درین باب مر افیون هر یک پنج
درمی سرب محرق دو درم سفیده قلعی نحاس محرق نشاسته کثیرا صمغ عربی هر یک چهار درم کندر پنج درم کحل
بیست و پنج درم **شیاف ابار دیگر** نافع بقروح و موسرج و مانع حدوث بثور و لطیف اثر دمعت چشم
مر صبر دم الاخوین افیون هر واحد یکدرم انزروت یکدرم و نیم اقلیمیا سے ذهب مغسول توتیا مغسول هر یک
کند هر واحد دو درم **شیاف ابن زهر** چشم را جلا دهد بوره ارمنی ربع درم زعفران سنبل هر
هر یک نیم درم فلفل هندی مر کف دریا هر یک یکدرم کوفته بحریر بیخته بگلاب شیاف سازند با سفیده
بیضه مرغ در چشم کشند **شیاف ابیض** جهة امراض حاره و تحلیل اورام در روع آن نشاسته یکدرم
سفیده ارزیر صمغ عربی کثیرا هر یک سه درم بلعاب اسبغول یا سفیده بیضه مرغ شیاف سازند **شیاف
ابیض دیگر** نافع برمد سفیداج مغسول پنج درم انزروت سه درم کثیرا نشاسته هر یک دو درم افیون نصف
درم بشیر زنان یا سفیدی بیضه رقیق شیافها سازند **شیاف ابیض دیگر** جهة رمد و مرض و سرخی
چشم سفیداج مغسول ده درم انزروت حلال سه درم نشاسته کثیرا هر یک یکدرم افیون نصف درم
شیافها سازند و بشیر دختران در چشم کشند **شیاف ابیض** نوع دیگر که هم مسکن و هم جالی است
کافور نصف درم ابیض صنف یکدرم سفیداج رصاص زبد البحر هر یک سه درم اقلیمیای فضه انزروت سفید
حلال هر یک پنج درم کثیرا صمغ عربی نشاسته هر یک هفت درم بگلاب شیافها سازند **شیاف ابیض**
نوع دیگر نافع بقروح و رمد غلیظه سفیده قلعی سه انزروت مربی افیون کثیرا صمغ عربی هر یک یکدرم کندر
ذکر نصف درم بآب باران شیافها سازند در جلای اوزان اجزای این نسخه این قسم نوشته سفیداج رصاص
هشت درم صمغ عربی چهار درم افیون کثیرا انزروت پرورده هر یکی یکدرم لبان ذکر نیم درم باید دانست
که در نسخه شیافهای ابیض باعتبار اوزان اکثر اجزا و باعتبار اختلاف نفس بعضی اجزا اختلاف در قرابادینات
بسیار شده اینجا نسخ معتبره نقل کرده و در بعضی قرابادینات شیاف ابیضی را که افیون دارد شیاف ابیض
افیونی و شیافی را که انزروت دارد شیاف ابیض انزروتی همین قسم شیافی که کافور یا کندر دارد شیاف
ابیض کافوری و کندری نام نهاده اند اگر خواهند این اقسام مرقومه را هم مقید نامی مثل افیونی و غیر آن

کنند **شیاف احمر حاد** سبل و ظفره و سلاق و بیاض را نافع است شادنج مغسول شش درم صمغ عربی
پنج درم زنگار دو درم و نیم مس سوخته زاج سوخته هر یک دو درم افیون صبر سقوطری هر یک نیم درم
زعفران هر یک دانگی و نیم **شیاف احمر حاد** بنسخه دیگر نافع مجرب کهنه و سلاق و سبل استرخای
جفن شادنج مغسول شانزده درم زنجار دوازده درم قلقطار سوخته مس سوخته هر یکی چهار درم شب یمانی
دو درم بشراب شیاف سازند **شیاف احمر حاد** نوعی دیگر اقلیمیا نحاس محرق زعفران حضض هر واحد
یک وقیه قلقطار محرق مر افیون هر واحد دو وقیه صمغ هشت وقیه و در نسخه دیگر اقلیمیا و نحاس محرق هم هر واحد
هشت وقیه است **شیاف احمر لین** جهت بقایای رمد کثیرا صمغ عربی شادنج هندی هر یک
یک جزء مر صاف دم الاخوین زعفران هر یک نصف جزء **شیاف احمر لین** جهت سلاق و غلظ اجفان
و در آخر رمد بکار آید شادنج عدسی مغسول ده درم مس سوخته هشت درم مروارید ناسفته شادنج هندی
هر یک چهار درم صمغ عربی کثیرا مر صاف هر یک دو درم دم الاخوین زعفران هر یک یکدرم کوفته و بیخته بشراب
انگوری شیافها سازند و بعضی نسخ شراب مرقوم نیست **شیاف احمر لین** نوعی دیگر درد و گرمی
چشم و ناخنه و مورسرج را نافع است منقول از محمد ذکریا شادنه عدسی قلقطار هر یکی شش درم [illegible]
دو درم مر زعفران هر یکی یکدرم دارفلفل نیم درم بشراب سرشند و بکار برند **شیاف احمر لین**
نوعی دیگر درد و گرمی سخت را تسکین دهد و سرخی و خارش چشم دور کند دمعه و ناخنه و مورسرج را سود
بود صمغ عربی کثیرا اسپیده ارزیز شسته شادنه عدسی مروارید سفته [illegible] رومی [illegible] افیون
هر یکی یکدرم همه کوفته و بیخته و صلایه کرده با مای سفرجل شیاف سازند **شیاف احمر لین**
بنسخه دیگر وقت تسکین درد چشم و جهت ثقل اجفان مستعمل میشود شادنج شش درم صمغ عربی و کثیرا پنج درم
نحاس محرق چهار درم کهربا اسپیده ارزیز هر یک دو درم [illegible] مروارید شنجرف هر یکی یکدرم دم الاخوین زعفران هر یک
نصف درم شیافها سازند بدانند که عادت کحالان چنین است که احمر لین را چهار درم طولانی و احمر حاد را گرد میسازند
تا هر دو تمیز شود **شیاف اخضر** حدت سبل و بیاض را سود دارد اشق یک درم زنگار سه درم
قلقطار محرق شش درم اشق را با [illegible] حل کنند و ادویه دیگر بدان سرشند نوعی دیگر اشق قلیمیای نقره
[illegible] صمغ عربی سفیداب ارزیز هر یک دو درم زنگار سه درم اشق و صمغ را در آب سداب حل کرده ادویه دیگر کوفته
بیخته بدان سرشته شیافها سازند نوعی دیگر که سلاق و جرب و حکه و غشاوه و سبل و بیاض را نافع است زنجار
شادنج هر واحد [illegible] شادنج [illegible] صمغ عربی سفیداب قلعی اشق
هر واحد [illegible] نوعی دیگر [illegible] نافع [illegible] جرب و ظفره و سبل و بیاض [illegible] زبد البحر [illegible]

هر واحد درمی اشق مثقالی زرنیخ احمر دو درم زنگار سه درم قلقطار محرق ... درم اشق را با شیاف ابیض حل کنند
دیگر دواها منخول غبار ساییده آمیخته شیافها سازند و در سایه خشک کنند شیاف ارسطوسامولن
نفع میکند به تحلیل مواد غرب و ثقل اجفان و خشونت آن و به نقصان لحم ماقین و تاکل آن و به نتو اغشیه
و کثرة رطوبت عیون رمی برد آثار دمامیلات قلقل ابیض ... مثقال زعفران مر ... کندر زنجار عدس احمر
هر یکی مثقالی نحاس محرق سفیده قلعی صمغ عربی هر یکی دو مثقال انزروت چهار مثقال با آب بالتر شیافها سازند
شیاف ازرق جهت ابتدای نزول و اصلاح آثار قروح غلیظه صبر عفص زنگار جند بیدستر مقشر
سنبل زعفران افیون اسفیداج مرداسنج اشق ... مشقوق هر یکی یکدرم اقلیمیای محرق مغسول نحاس محرق
مغسول هر یکی ... درم و ... هفت درم اثمد محرق مغسول اقاقیا احمر صمغ هر یکی بیست و پنجدرم با آب باران شیاف
سازند شیاف اسود جهت کشیدن و طلا کردن بالای پلکها اگر در چشم ورم باشد و دور کنند زعفران شیاف
مامیثا هر یک پنجدرم مر و ... ناسفته سیسه هر یک یکدرم افیون مس سوخته هر یک یکدرم و نیم اقاقیا پنجدرم با آب
باران شیاف سازند نوع دیگر که هم باکتحال چشم و هم بطلاء حوالی آن بکار آید باکتحال طرفه و بیاض و
لقبیه ... قرحه ... بطلا سیلان دمعه و انصباب مواد در چشم نافع آید و باکثر امراض چشم معمول
والد ماجد بوده و این حقیر نیز بسیار آزموده شب یمانی بوزن یکدام عالمگیری که چهار ده ماشه باشد حضض
عبارت از ... بیدام عالمگیری افیون مصری ... سفیده کاشغری توتیای سبز یعنی نیله تهوته
خام بیست عاقرقرحا هر یک ... با آب صلایه کرده شیافها سازند و با آب ... ساییده باستعمال آرند
نوع دیگر ... که با حرارت باشد مستعمل ... اقاقیا مغسول صمغ عربی هر یک هشت درم مس سوخته
پنجدرم افیون هر یک ... درم و نیم با آب باران بسرشند نوع دیگر در قرح حرقه و حرارت و وجع چشم کند و سیلان
با حرارت ... نفع رساند مرصاف سنبل افیون هر واحد چهار دانگ صمغ کتیرا هر واحد درمی سفیده
قلعی چهار درم اقاقیا پنجدرم با آب شیافها سازند نوع دیگر که مبرد است و مطفی و طلا کردن بر آن چشم متورم را
نفع رساند مر سنبل ... هر یکی یکدرم و نیم اقلیمیا ذهبی اسفیداج رصاص صمغ عربی هر یکی چهار درم اقاقیا
مغسول بیست و چهار درم با آب عنب الثعلب شیافها سازند و در آفتاب خشک کنند شیاف ...
نافع ... و ظلمت بصر و ابتدای آب و انتشار ... و سبل و ظفره و بیاض و دمعه نیز سودمند بود و ملح
هندی حب البلسان زرنیخ احمر هر یکی درمی اقلیمیای نقره زعفران افیون فلفل هر واحد دو درم صمغ عربی
شیاف مامیثا انزروت هر واحد چهار درم بوره ارمنی مر ... هر واحد هشت درم با آب صلایه کرده شیافها سازند در بعضی
نسخ اینجا اختلاف در اجزای و اوزان اینها هم دیده شده اما معتبر این نسخه مشروح بوده که از آن نقل

نمود شیاف مصطفطیقان بنسخهٔ دیگر که شارح در علاج قروح اجفان که بعد سقوط
خشکریشه و بطلان تاکل بکار آید نوشته ملح هندی بوره ارمنی زرنیخ احمر هر واحد یکدرم قلیمیای ذهب
فلفل افیون زعفران هر واحد دو درم صمغ عربی شیاف مامیثا انزروت هر واحد چهار درم بآب رازیانه
خمیر کرده شیاف سازند شیاف اصفر شیاحینت منجح از جرب و تاکل ماقین و حکه شدیده و نقل
اجفان منقول از قانون و شرح قلقطار سفید چهل مثقال اقلیمیای زر هشتاد مثقال بآب باران شیاف سازند
و در سایه خشک کنند شیاف اصفر دیگر که جلال است هلیلهٔ زرد توتیای هندی هر یک پنجدرم فلفل
سفید صمغ عربی هر یک سه درم زعفران یکدرم و نیم بآب رازیانه بسرشند شیاف اصفر دیگر
جهته ابتدای نزول قرابکی چشم انزروت مربی شیاف مامیثا هر یک هشت درم مرکی بوره ارمنی فلفل سفید
هر یک چهار درم زرنیخ دو درم زعفران یکدرم و نیم شیاف سازند این هر دو نسخه در اکثر قرابادینات است
شیاف اصفر دیگر نافع نعثاوه و ظلمهٔ بصر و علل عتیقه و ذهب آثار و صلابات افیون هشت
مثقال نوشادر عصاره حصرم خشک کرده هر یکی دوازده مثقال زعفران شانزده مثقال اقلیمیای صمغ محرق
سفیده قلعی فلفل سفید هر یک بست و چهار مثقال بآب باران شیاف سازند این شیاف منقول از قانونست
شیاف اخضر صالح است علل صفیه را و عللی را که تحت حجاب میباشد حصرم یکدرم شب جند بیدستر
هر یکی سه درم ماردین هندی زعفران حضض هندی رب قرظ صمغ عربی هر یکی چهار درم مرکی شش درم انزروت
هشت درم قلقطار محرق دوازده درم ثمره تنوب سیزده درم اسفیداج شانزده درم اقلیمیا افیون
هر یک بست و چهار درم گل سرخ تازه هفتاد و دو درم بشراب قابض بسرشند و وقت حاجت روزی سه بار
با آبی که حلبه در آن جوشانیده باشند یا سفیدی بیضه یا بشیر دختران و در آخر علاج بآب خالص سائیده
در چشم کشند شیاف افادیه استعمال کرده میشود در اکثر امراض چشم نحاس محرق مغسول شش درم
افیون هفت درم رب قرظ احمر دوازده درم صمغ شانزده درم زنجبیل بیست درم اقلیمیای محرق مغسول
چهل و دو درم فلفل سفید شصت حبه بشراب بسرشند شیاف افادیه بنسخهٔ دیگر صالح برای همه
چیز اقلیمیای محرق مغسول نحاس محرق مغسول هر واحد شش درم اقاقیا احمر صمغ هر واحد پانزده درم فلفل
شصت حبه بمطبوخ بشراب بسرشند شیاف اقولوسوس نافع است بجرب و سبل قطرا اشتفار
و علل عتیقه افیون سه مثقال اقلیمیا قلقطار محرق هر یک چهار مثقال صمغ زنگار محلوک هر یک شانزده مثقال
اسفیداج محرق مغسول سی و دو مثقال بآب باران شیاف سازند و در نسخهٔ دیگر افیون شش مثقال است
شیاف بروطوس تحدید بصر و مرقق آثار قروح بود زرنیخ اصفر شب هر یک هشت درم افیون [illegible]

روغن بلسان صمغ هر یک ده درم زعفران سکبینج زیتون الحبس هر یکی هر یکی دوازده درم جاوشیر شانزده درم
حلتیت اشق هر یک بیست درم فلفل سفید سی و یکدرم اقلیمیا اسفیداج قلقطار هر یک چهل درم بآب باران
بسرشند شیاف بربوما در یک روز نفع برند و نو و کهن سازند اقاقیا سی و شش درم اقلیمیا بیست و چهار درم
نحاس محرق مغسول نیز ده درم نشاسته عفص بسرشند شیاف بربوما بنسخه دیگر اقلیمیای محرق مغسول توتیا
مغسول هر واحد چهار مثقال اقاقیا صمغ عربی هر واحد شش درم بآب باران بسرشند و وقت استعمال ببیاض بیضه
حل کرده بکار آرند و اگر موج سایل شود چشم سفیدی بیضه تنها غسل کرده دوباره بکشند دیگر نسخه‌های بربوما
در حرف با مذکور شده شیاف بیاض یعنی نافع بیاض چشم توتیا کرمانی مغسول ده درم مامیران چینی یا اسفیداج
نشاسته هر یکی یکدرم شیاف بنفسج بنفشه سفید زعفران افیون صمغ هر واحد چهار درم بآب بسازند
دیگر قاطع بیاض مستحقونیا ده درم زبد البحر چهار درم زنگار یکدرم و نیم بوره سکبینج اشق هر یکی درمی البنج
شیاف سازند و بهمان طبیخ سائیده اکتحال نمایند دیگر مستحقونیا زبد البحر توتیا سرطان بحری لعرضی بوره ارمنی
احمر شکر طبرزد هر یکی سه درم مامیران هر یکی ده درم و در مهاج مامیران ده درم دو درم منظر آمده مامیران
ورج و اد بجوشانند تا به نیم باز آید صاف کرده داروها کوفته و بیخته با این آب بسرشند و بسایند و سایه
خشک کنند پس دیگر سحق کنند و با این آب بسرشند و خشک کنند بهمین طریق جمله آب را درین ادویه خشک کرده شیاف
سازند دیگر فلفل پانزده حبه ملح معدنی زنگار که از نحاس ساخته باشند نطرون مر هر یکی دو درم مراره گاو و مراره
حنظل اشق هر یکی چهار درم و نیم بآب شیاف سازند دیگر که هم لغشاوه نافع است تألیف ابولوس ملح مراره گاو
زهره بحر اسپیا قشور نحاس هر یکی نیم درم حرتیق سفید زنگار هر واحد سه درم شادنج مر کندر ذکر جاوشیر افیون
هر یکی شش درم قلیمیوم ده درم نحاس محرق اشق صمغ اقلیمیا هر یکی دوازده درم زبد البحر بیست درم بآب تخمیر
کنند شیاف لقاحی بغایت لطیف بسیار نافع جهت قروح غایره و ضربان و غشاوه و بثور و مور سرج و
مرکبانی را که احتمال مس دوا نباشد سفید اقلیمیای محرق مطفی در شیر الاغ یا شیر دختران شانزده درم سفیدآب
قلعی مغسول هشت درم زعفران چهار درم کثیرا دو درم بآب فطر یا باران شیاف سازند و با سفیده تخم مرغ استعمال
کنند باید دانست که در قانون بتحن بکار الفطر نوشته و صاحب تحفه ترجمه آن بآب باران کرده ظاهرا در بعضی نسخ قانون عوض
فطر بنظر بعض رسیده یا فطر را بقاف خوانده و از آن آب باران خواسته بالجمله فطر بقاجون آن از آن داروی چشم مستعمل است
اگر بآب این ادویه بسرشند اقوی خواهد بود و کذا فی القادری شیاف نافراطس منقول از مشایخ این شیاف
منجح است اقلیمیا زعفران ورد یابس در نسخه قانون عصاره ورد هم قوم است صمغ هر یک دوازده مثقال
افیون قشور نحاس قشور توبال منفی مغسول اثمد محرق مغسول هر یک چهار مثقال مر سه مثقال سنبل الطیب دو مثقال

یک مثقال با آب باران شیاف سازند **شیاف جالب النوم** جهت وجع شدید و جمیع اورام نافع و از اسباب
مواد قویة التحلیل نافع مامیثا شش درم صمغ سه درم انزروت هر یکی زعفران افیون مر زاج محرق هر یک
دو درم با آب باران شیاف سازند و بسفیده بیضه بکار برند همچنین است در قادری و شفائی اوزان این اجزا
باین تفصیل مامیثا بیست و چهار مثقال صمغ عربی دوازده مثقال مر زعفران زاج محرق افیون هر یک نیم
مثقال انزروت هشت مثقال و در شرح اجزای نه مثقالی هم هشت هشت مثقال نوشته **شیاف جالینوس**
نافع اوجاع شدیده و علل مدیده نزدیک انحطاط آن و هم ابتدای آن افیون حضض سادج سنبل الطیب زعفران
صبر جند بیدستر هر واحد دو مثقال مر چهار مثقال اسفیداج رصاص اثمد مغسول هر واحد هشت مثقال نحاس محرق
مغسول چهارده مثقال اقلیمیای مغسول شانزده مثقال اقاقیا صمغ عربی هر یک چهل مثقال با آب بسرشند و شیاف
سفیده با شصت مثقال آرند **شیاف حصرم** جرب و حکه و سبل را نافع است هلیله زرد صمغ عربی توتیای مغسول هر یکی
ده درم زنجبیل پنج درم حضض یکی و در بعضی نسخ هندی مرقوم است چهار درم زرد چوبه زعفران هر یکی دو درم با آب
غوره شیاف سازند **شیاف حصرم بنسخه دیگر** نافع سلاق و جرب و حکه و دمعه و انتفاخ و تصحیح اجفان
کند توتیای ده درم زرد چوبه زنجبیل کتیرا آنکه هر یکی پنج درم دار فلفل چهار درم حضض دو درم سحق کرده
مرات با آب غوره و آب قند و با آب بادروج پرورده شیاف سازند **شیاف حلبه** نافع است مکثره
رطوبته و رمد صعب و تسکین وجع کند بگیرند حلبه را دو شبانه بار آب شسته در آب گرم النصف روز تر کرده خوب بیست
کرده لعاب بگیرند همچنین از تخم کتان لعاب بگیرند و هر دو را علیحده علیحده در جام انداخته در آفتاب بی غبار
گذاشته خشک کنند پس بگیرند از هر یک جزوی و از زعفران نصف جزو و شیاف سازند **شیاف حلبه** که
معمول از طبیخ حلبه است افیون یک وقیه اقلیمیا کثیرا هر واحد هشت وقیه نشاسته سی وقیه اسفیداج سی و دو
وقیه همه را سحق کرده بطبیخ حلبه بسرشند **شیاف حلتیت** خیالات در ابتدای آب نافع است حلتیت
سفید هر یک ده درم سکبینج سه درم بعسل شیاف سازند **شیاف خل** نحاس محرق شادنج صمغ هر یک
ده درم مر افیون زعفران هر واحد پنج درم سوزی محرق یکدرم و نیم بخل شیاف سازند **شیاف خلوقی**
یعنی زعفرانی بادها را پراگنده و آماس ملتحمه نشاند مس سوخته سه درم اقاقیا دو درم کتیرا صمغ عربی سنبل الطیب
زعفران هر یک یکدرم با آب باران شیاف سازند **شیاف دهن بلسان** جهت نزول حصرم یکدرم
افیون چار درم فلفل سفید دهن بلسان هر یکی شش درم اقلیمیا اسفیداج هر یکی هشت درم صمغ دوازده درم
دیگر مرارة جلنج روغن بلسان آب رازیانه زیت علیق عسل و در نسخه دیگر بدل زیت آب سداب است
شیاف وبیرج معنی آن شیاف اسود است اما النسخ این و در اکثر نسخ است که در لفظ شیاف اسود نوشته اند

نوشته اند و در بعضی قرابادینات بعضی نسخ این را بلفظ انزج بالف هم نوشته اند **شیاف ویرج**
از کهنه و جرب و سبل و سلاق و شعر زاید را نافع است زنگار شش درم صمغ عربی اشق هر یک چهار درم اقلیمیای
طلا افیون هر یک دو درم بارزد مازو هر یک درمی بآب سداب شیاف سازند **دیگر** منقول از شرح اسباب انزروت
سکبینج دار فلفل هر یک نصف درم کحل زنجار ساذج هر یک درمی و نیم اقلیمیا دو درم اشق و سکبینج را بشراب
عتیق حل کرده ادویه کوفته و بیخته و آمیخته شیاف سازند **دیگر** نافع سلاق و حرقه و بیاض و شعر زاید
و جرب عتیق هر علت کهنه مثل سبل کهنه انزروت سه درم صمغ عربی کثیرا اقلیمیای فضه سفید آب قلعی مرقشیشا
صبر سقوطری زنجار صاف زرنیخ سرخ قلقطار محرق نحاس محرق دار فلفل فلفل سفید فلفل سیاه شادنج نشاسته
زرد چوبه سنبل العصافیر توبال نحاس محرق هر واحد دو درم دم الاخوین اقاقیا هر واحد یک درم و نیم توتیا حضض
مکی سنبل الطیب عفص محرق هر واحد درمی همه را جدا جدا باریک ساخته سه درم اشق و یکدرم قند را در آب سداب تر
و صاف انزج حل کرده دواهای مسحوقه آمیخته شیاف سازند **شیاف دینار گون** معرب دینار
گون چون رنگ این شیاف مشابه دینار طلائی است این شیاف را ملقب باین نام کرده اند نسخ معتبر آن انشاء الله
بیاید **شیاف دینار گون** سبل رقیق بر دارد زرد چوبه شادنج مغسول صبر سقوطری شیاف
ابیضا جمله برابر بآب باران شیاف سازند **نوع دیگر** جهت رمد سوداوی بکار آید سفید آب ارزیز اقلیمیا هر یک
ده درم کثیرا انزروت هر یک یکدرم و نیم افیون نشاسته هر یک یکدرم هم بآب باران شیاف سازند
نوع دیگر که نافع است بعروق سرخ که در چشم بهم رسد و بر مد مزمن و ظفره و سبل غیر ابیضا را شنجرف رومی سنجج
کند زرنیخ احمر شکر طبرزد اشق هر واحد درمی مر زعفران عروق هر واحد ربع درم **نوع دیگر** نافع با وجاع و
سحس عین اقاقیا دو دانگ زرنیخ سرخ شکر طبرزد هر یک نصف درم بسد مروارید دم الاخوین هر یک چهار دانگ
اقلیمیای طلا نحاس محرق زعفران مر نشاسته عروق هر یک دو درم کوفته و بیخته جمع کرده شیاف سازند همچنین
است در شرح و این نسخه را در قادری باین قسم نوشته و نافع لسبل و ظفره و جرب و جالی عین نگاشته زرنیخ سرخ
نبات اقاقیا هر یک نیم درم زعفران نشاسته مس سوخته هر یک دو درم بسد مروارید دم الاخوین هر یک چهار درم
کثیرا مر هر یک نیم درم افیون هشت درم اقلیمیای طلا سفید آب ارزیز هر یک ده درم بآب باران شیاف سازند
نوع دیگر خارش و ناخنه را سود مند بود اقلیمیای ذهب شنگرف رومی شکر طبرزد زرنیخ سرخ هر یکی یکدرم صمغ
عربی سفید آب رصاص اشق هر یکی نیم درم مروارید خون سیاوشان کثیرا نشاسته منقی تخم آلی هر یکی دانگی مر افیون
زعفران زرد چوبه هر یکی نیم دانگ شیاف سازند و بلعاب بهدانه در چشم کشند **نوع دیگر** نرم تر از این اقلیمیای
طلا مس سوخته هر یکی دو درم بسد مروارید دم الاخوین هر یکی یکدرم زرنیخ سرخ شکر طبرزد هر یکی نیم درم کثیرا

مرمکی زعفران نشاسته اقاقیا هر یکی دو دانگ شیاف سازند و در سایه خشک کنند **شیاف ابیض**
صناعه هم باعتبار لون خواهد بود از تراکیب جعفر مغربی و نافع بحفظ عین است دارفلفل زعفران انزروت
شیاف مامیثا حضض مکی اقاقیا هر واحد درمی زنجبیل پوست هلیله زرد صمغ عربی کتیرا هر واحد دو درم توتیا
شسته درم کوفته و بیخته بآب غوره شیاف سازند **شیاف رازیانه** که در ابتدای نزول بسیار نافع است
اقلیمیا ملیت و هفت درم مداد هندی پانزده درم دارفلفل سیزده درم فلفل سفید دوازده درم حلتیت هشت درم
روغن بلسان سنبل هر واحد شش درم سکبینج جاوشیر هر واحد پنجدرم افیون چهار درم فربیون صمغ هر واحد درمی
بآب رازیانه خمیر کرده شیاف سازند **شیاف روشنایی** ابتدائی نزول و جرب و ظفره و انتشار را
مفید است اقلیمیای طلا اقلیمیای نقره مروارید ناسفته هر یک دو درم کافور ستک یک دانگی بآب باران
شیاف سازند **شیاف زعفران** که جهت قطع دمعه عین بکار آید زعفران مر صبر اقیمون گلسرخ طری اقاقیا
هر یکی چهار درم بشراب شیاف سازند **شیاف زعفران** نافع دمعه کافور نصف دانگ فلفل نصف
یکدانگ نیم توتیا نصف درم دارفلفل یکدرم زعفران سنبل الطیب هر یک دو درم عفص سه درم **شیاف زعفران**
مخصوص سبج بنفشه نشا و نیم درم زعفران یکدرم زرنیخ زرد یکدرم و نیم اقلیمیا کلقند فلفل هر یک دو درم صمغ عربی
ده درم جمله هفت جزو است بشراب کهنه شیاف سازند **شیاف زعفران** که در علاج ضیق حدقه که بسبب علتی حادث
باشد بعد استفراغ بسبب ایارج و حب قوقایا و اشتن سر به سنجار ادویه محلله بکار آید هر یکی یکدرم اخلاط زعفران
چهار درم و در بعضی نسخ جاوشیر هم یکدرم اضافه میکنند و اخلاط زعفران عبارت ازین اجزا است که کوفته و بیخته
نگاه میدارند زعفران شیاف مامیثا گل سرخ صدف نشاسته صمغ عربی مساوی الوزن **شیاف زعفرانی**
دردی بیخ و بیض یکدرم سنبل دردی بالس صبر هر یک دو درم زعفران چهار درم و نیم کتیرا هشت درم افیون
چهارده درم شیاف مامیثا انزروت هر یک حبه بآب باران شیاف سازند **شیاف زنجار** برای
زهله و ریاح سبل و جرب صمغ عربی اسفیداج رصاص زنگار همه برابر بآب سداب شیاف سازند **شیاف**
ساذج هندی حضض هندی افیون ساذج هندی ناردین هندی زعفران صبر جندبیدستر هر واحد
دو درم مرمکی چهار درم اسفیداج هشت درم نحاس محرق مغسول چهارده درم اقلیمیا شانزده درم اقاقیا اثمد
مغسول صمغ هر واحد چهل درم بآب باران زند و بسفیدی بیضه باندازند **شیاف سماق** برد حار و حرقه عین و
حمره ماق و حکه و دمعه و سبل و جحوظ و التصاق جفان نافع است سماق را در آب و بعضی آب باران نوشته اند جوش
داده صاف کرده دوباره بجوشانند تا غلیظ شود و بسفیدی آب یک جزو کتیرا نصف جزو کافور سدس جزو سائیده باشند
خمیر کرده شیاف سازند و خشک کرده وقت حاجت بآب سرد یا گلاب یا آب غوره حل کرده تقطیر کنند و بعضی در پن آب غلیظ

غلیظ سماق دیگر سحق کرده یا گرد سماق قدر کفایت داخل کرده شیاف میسازند و سفیده و غیره نمی اندازند و گاهی سماق را
جوشانیده صاف کرده و درین آب سماق دیگر نقوع کرده بعد صاف کرده سماق دیگر تر کرده سه بار یا زیاده نقوع کرده بعسل
مخلوط یا ساده غلیظ کرده شیاف ساخته میشود و این طرق از شرح منقول است **شیاف سماق صغیر** منقول
از قرابادین حبسته رمد و حرارت چشم و التهاب و حکه و دمعه و جرب و سبل و ضمور حدقه و رماق و التصاق پلک نافع و مجرب
است سماق سبداند ده جزو را در ده چند آب بجوشانند تا بربع رسد صاف کنند باز بجوشانند تا ثلث بماند پس سفیداب
یک جزو کثیرا نصف جزو کافور ربع جزو با شیره شیاف سازند و فرق درین شیاف و چیزیکه منقول از شرح ا
همین قدر است که از شرح تعیین قدر سماق و آب غیر معلوم است و کافور دران نسخه سدس و در نسخه ربع مرقوم است و در
بعضی نسخ سماق سی مثقال و حل کردن در آب سماق سفیداج تنها ده درم بنظر آمده بنابرین جمیع طرق انگا
و حواله اختیار طبیب با بصیرت شده هر قسم خواهد موافق غرض بسازد **شیاف سماق کبیر** جهت رطوبات و دمعه و حکه و
سلاق و جرب و بیاض رقیق و امراض حاره نافع سماق ده جزو برگ مورد مازو هلیله زرد هر یک دو نیم جزو و بعضی ربع
سماق مجموعه را ده چندان آب بجوشانند تا بربع رسد پس صاف سازند و باز بجوشانند تا ثلث بماند و ایناده و بآب
بسرشند و شیاف سازند مرهم شیاف مامیثا توتیا زنگار نحاس محرق سفیداب قلعی هر یک یک جزو اقاقیا نصف جزو
کثیرا افیون نشاسته هر یک ربع جزو **شیاف سوراقون** ترجمه این لفظ رمادی است این شیاف صالح است
اورام حاره و نزلات و غلظ اجفان را کند را شد هر یک صد درم اقلیمیا سفیداج هر یک بیست و چهار درم صمغ ده درم
طین سیاه موم افیون هر یک سه درم بعصاره ورق زیتون خمیر کرده شیاف سازند و عصاره اوراق باین قسم برآرند
اوراق زیتون تازه نرم گرفته بشویند و در هاون بکوبند و قدری آب ریزند و در خرقه بیفشارند **شیاف**
سوریاس این شیاف منسوب باسم مولف تست و این شیاف نافع است جراحات عتیقه و دمعه که از نقصان لحم
ماق اکبر باشد و جراحتی که حادث میشود درین ماق و ناصور شود زعفران چهار مثقال افیون صمغ هر یک شش مثقال
رماد خانهای که خالص کرده میشود دران نحاس بیست و چهار مثقال اقلیمیای مغسول شادنج محرق مغسول هر یک بیست
هشت مثقال مرچهل هشت مثقال فلفل سفید سی حبه بشراب خمیر کرده بسازند در امراض قرنیه العین سفیدی غلیظ
که رقیق باشد باستعمال آرند و بعضی مردم زعفران هم دوازده مثقال درین می افزایند **شیاف شاهوار**
در سحنت دیرینه و ازاله کهنه و سبل و موی ریختن مژه و گرمی چشم را نافع باشد جا کسو مقشر مغز تخم تاجی الزروت سفید
خسته هلیله هر یکی چهار درم شکر طبرزد دو درم ماهیران چینی کف دریا هر یکی نیم درم با آب شیاف سازند **شیاف مرا**
افیون چهار درم زنگار هشت درم تخم خشخاش سبز ده درم اقلیمیا شانزده درم علقطار بیست درم نحاس محرق سی درم
صمغ سی و دو درم ساذج بشب مقشق و هر یک چهل درم تخم خشخاش را در آب بجوشانند و فشرده شیره بگیرند و دوا را

کوفته و بیخته را با این شیره و با شراب سحق کرده شیاف سازند **شیاف شراب** بنسخه دیگر فلفل یکصد و پنجاه
حبه نحاس محرق اقلیمیا اقاقیا هر یک ده حبه شادنج مغسول شش حبه زعفران مر صبر اشق هر یک سه حبه حضض
سنبل هر یک یک حبه و نصف شراب سازند **شیاف صبر** اقلیمیا مغسول آب صبر هر واحد صد درم در دیلمی شش درم
ناشسته و حبه کثیرا صمغ هر واحد دو حبه افیون یک حبه با آب باران شیاف سازند **شیاف صفی** قیشور نحاس
مغسول اقاقیا قتار کنند هر یک دو مثقال کثیرا پنج مثقال صمغ پانزده مثقال اقلیمیا نوق مغسول طین شاموس سفیداب
قلعی هر یک بیست مثقال آب شیاف سازند سفیدی بیضه بکار آرند **شیاف طرخماطیقون** که منع جرب و
سلاق و اشتر غاری جفن و ریح و سبل را نافع بود شادنج مغسول دوازده درم صمغ عربی ده درم زنگار قلقطار
سوخته هر یک پنجدرم مس سوخته چار درم افیون زعفران هر یک یک درم با آب باران شیاف سازند و در نسخه دیگر
شب ده درم اقلیمیای فضه چار درم افزوده اند **شیاف علائی** از مخترعات متاخرین اطبای فارس کنز
الفوائد نافع مجرب حکه سلاق و اواخر رمد است و تجدید بصر کند مجرب است توتیا کرمانی مغسول اقلیمیا هلیله زرد کثیرا هر یک
پنج مثقال عروق صفر سه مثقال زنجبیل دو مثقال و نیم صمغ عربی شیاف ابیضا هر واحد دو مثقال دار فلفل مامیران
حضض مکی هر واحد یکمثقال و نیم ملح هندی زعفران صبر سقوطری هر واحد یکمثقال نوشادر یکدانگ کوفته باریک بیخته
با آب غوره خمیر کرده شیاف سازند **شیاف علائی بنسخه دیگر** تاریکی چشم و خارش چشم و اشک ریختن را
مفید بود و سبل و بیاض ببرد و صحت عین نگاهدارد توتیا کرمانی ده درم زرد چوبه زنجبیل کثیرا پوست هلیله زرد
مامیران چینی هر یک پنجدرم دار فلفل چار درم حضض مکی دو درم نمک هندی یکدرم کوفته در آب غوره و یک دفعه
با آب خیار یا لمنگ یک نوبت با آب ریحان دیگر بار با آب رازیانه پرورده شیاف سازند و در سایه خشک کنند **شیاف
علائی بنسخه دیگر** توتیا کرمانی بیست درم پوست هلیله زرد صمغ عربی هر یک پنجدرم حضض مکی دو درم
شیاف مامیثا یکدرم و نیم زرد چوبه زعفران هر یکی یکدرم کوفته و بیخته با آب غوره بعد ازان با آب رازیانه پرورده شیاف
سازند **شیاف عنبر** جهت تاریکی چشم و ضعف آن بغایت مفید است توتیا مغسول بیست مثقال حضض سه درم
عنبر دو درم دانگ مشک تیراطی حضض را در آب حل کنند و ادویه را بعد سحق بلیغ بدان لت کنند و شیاف سازند **شیاف
مجرب** ناسور که جهت امراض مذکور مجرب است صبر کندر هر یک درمی انزروت دم الاخوین گلنار سرمه شب
هر یک نصف درم زنجار ربع درم و بعضی قرابادینات وزن همه اجزا سوای زنگار مساوی و زنگار را ربع نوشته اند
شیاف سازند و وقت حاجت ناسور را خوب نیک پاک سازند تا چیزی که در آن باشد خارج شود پس بیمار را بر خلاف
جانب ناسور بخوابانند و شیاف را در آب گداخته سه قطره یا چهار قطره در ماق بچکانند و در میان هر دو
قطره زمان صالح متخلل ارند پس علیل را سه ساعت بر همان هیئت گذارند و هر روز این علاج را اعاده کنند تا چهل

تا حدیکه اگر بیفشارند چیزی بر نیاید پس باقی بماند خشک تا نگاه **شیاف مجرب** نسخه دیگر مجرب
زرنیخ سرخ زاج اهلک نوشادر ذراریح منشعبانی اجزا مساوی بسایند و بول کودکان بسرشند و
خشک کنند پس بسایند و خشک بکار دارند **شیاف قایم مقام شیاف مرارات** که جهت
قطع ماده نزول و انتشار بتجربه مجربین با مدار آمده کرات و مرارات زهره بز کوهی در ظرف مسین خشک کرده
ده درم سکبینج ده درم فرفیون نوشادر هر یک دو درم تخم حنظل یکدرم با آب سداب یا آب رازیانه شیاف سازند
دیگر قایم مقام شیاف مرارت فراخ خطاطیف محرقه نوشادر قشور عرب تا زجرب مجفف هر یکی
ده درم مرصافی شش درم اقلیمیای ذهب مرقشیثا نحاس محرق حضض مکی هر یکی پنج درم خشخاش بلیله کابلی
محرق بزر رازیانه فلفل سفید زنجبیل هر یکی چهار درم دارفلفل شونیز توتیای هندی هر یکی سه درم و نیم سداب
بری یا بستانی بوره ارمنی تخم ترب صبر زعفران خردل ملح هندی فلفل سیاه هر یکی سه درم نانخواه
نوشادر زنگار هر یکی دو درم و نیم کوفته و بیخته جمع کرده با آب سداب معصور و آب فجل و آب رازیانه تا یک
هفته خوب سحق کنند و شیافها ساخته در سایه خشک کنند صبح و شام اکتحال نمایند و در شیخ اکتحال نظر نمایند
شیاف قبطی مصری نفع میکند بصلابات و بیاض و قطع میکند قتره و صلیه را در یک ساعت
بوره سیاه یکمثقال و نیم مراره لقلق دو مثقال ملح هندی سه مثقال تخم حنظل سه مثقال و دو ثلث مثقال نحاس
اشقی هریک شش مثقال عسل فایق شش قواسوس فلفل سفید چهل حبه دواها را کوفته و سحق بیخته با عسل
یکجا کرده بردارند و استعمال نمایند اگرچه این دوا صورت شیافی ندارد اما شیخ در قانون بلفظ شیاف
قبطی فرموده بنابرین اقتفای آن نموده در شیافات نوشته **شیاف قرحه** حادثه در چشم که هم انبات
لحم و تبرید چشم کند اسفیداج رصاص دو درم کندر انزروت هر واحد یکدرم افیون نصف درم کافور دانگی
دیگر **شیاف قرحه** که قرحه غائره که بطبقه قرنیه رسیده باشد زایل گرداند اسفیداج رصاص
شش درم صمغ عربی کتیرا هر یکی سه درم نشاسته اقلیمیای ذهب مغسول کندر هر یکی دو درم زعفران
یکدرم دیگر **شیاف قرحه** که هم بثره نافع باشد و نشان قرحه ببرد شاخ گوزن سوخته مغسول
لبان و کرات اسرب سوخته مغسول صمغ عربی هر یک چهار درم توبال مس مغسول دو درم افیون یکدرم چنانچه
رسم است شیاف سازند **شیاف قرنی** ازجالینوس اسفیداج قشور نحاس نشاسته کندر زبد البحر
محرق زنگار هر واحد یک حبه قرن ایل محرق اسرب محرق هر واحد سه درم با آب باران شیاف سازند
شیاف ففلس تالیف ملکه نافع باوجاع شدیده عارضه بچشم نشاسته کتیرا اقاقیا افیون هر واحد
ده مثقال صمغ عربی دوازده مثقال اقلیمیا شانزده مثقال اسفیداج مغسول چهل مثقال با آب باران شیاف سازند

شیاف قلقند برای طفره مس سوخته پنجدرم زنگار دو درم توتیا قلقند توبه ارمنی هریک یکدرم زرنیخ پنجدرم بسرکه کهنه بسایند و یکهفته بگذارند پس شیاف سازند **شیاف کحل اشفار** تراب زیبق سنبل زرنیخ سرخ مومیزج همه برابر صمغ ربع یک جزو اشیاف سازند و وقت حاجت بسایند و پلک را بعد از آنکه از کحل پاک کرده باشند بمالند از دیده دور و اشته شیاف محلول چلا کنند و ساعتی پلک را بحنین دور وارند تا چیزی از دوا در چشم نرود و اگر تنقیه و غسل اشفار کرده تنها شب بمالی مسحوق بمالند هم نفع رساند **شیاف قیصر** طفره و شعیره را ابدا قطع کند نشا و پنج عدسی مغسول دوازده درم صمغ عربی مس سوخته هریک شش درم قلقطار سوخته زنگار هریک دو درم کوفته و بیخته با شراب انگوری کهنه یا آب باران تازه شیاف کنند **شیاف کافور** جهت رمد گرم کتیرا صمغ عربی هریک چهار درم سپیده ارزیر شش درم لعیر الضب یکدرم کافور نیم درم **شیاف کافور** جهت ابتدای رمد و رمد و معالجات امراض عین شارح موافق این نسخه نوشته سفیده ارزیر هشت درم صمغ عربی کتیرا هر واحد هفت درم زبد البحر انزروت هر واحد چهار درم اقلیمیای فضه سه درم لعیر ضب یکدرم کافور نصف درم **شیاف کندر** نافع بقروح عین انبات لحم و انضاج قروح و بثور هم کند کندر ده درم اشق انزروت هریک پنجدرم زعفران دو درم بلعاب حلبه شیاف سازند و تقطیر در عین کنند و اگر مطلوب انضاج قروح و بثور باشند برفاده بر بندند **شیاف کوکب** نافع باوجاع شدیده و بثور و بثور سریع و قروح وسخه و متاکله و علل عتیقه و آثار برد و جلا دهد مر افیون هریک دو مثقال اسرب محرق مغسول طین شاموس یا دفانه که دران نحاس اصاف میکنند کتیرا هریک هشت مثقال نشاسته کحل هریک دوازده مثقال اقلیمیای محرق مغسول اسفیداج رصاص مغسول هریک شانزده مثقال با آب باران شیاف سازند **شیاف لادن** جهت سلاق شدید عظیم النکایه بعد استفراغات بکار آید حضض دو ثلث یکدرم صاف صمغ عربی لادن مکلس یا غیر مکلس یا هر دو هریک یکدرم نشا و پنج عدسی کحل اصفهانی مغسول هریک یکدرم و نیم حجر ارمنی دو درم توتیا سه درم کوفته و بیخته با آب شیرین شیاف سازند و در چشم کشند **شیاف لین** نافع به بقایای رمد و غلظ اجفان و خشونت آن و جرب و شترناق و غده و بر دیخ و کمنه و سلاق و دمعه و حسا و عارض در ملتحمه و حکه عارض در عین و سبل و قروح و دلاخرین زعفران هر واحد نصف درم سپید مروارید کهربا اسفیداج هر واحد دو درم نحاس محرق چهار درم صمغ عربی کتیرا هر واحد پنجدرم نشا و پنج مغسول شش درم با آب شیاف سازند دیگر **شیاف لین** افیون شش درم اسرب محرق مغسول هشت درم طین شاموس هژده درم صمغ سی درم کندر چهل و چهار درم با آب ورق زیتون شیاف سازند **شیاف ماحوذ** نفع عین و علل عتیقه نافع نشا ده مثقال زعفران مر هریکی شانزده مثقال نحاس محرق بیست و دو مثقال توتیای دو مثقال صمغ عربی چهل مثقال قلقل اسبض چهل حبه کوفته و بیخته بشراب شیاف سازند **شیاف ماميثا** نسخه حنین بن اسحاق افیون مصری پنجدرم زعفران انزروت برادوه کثیرا هریکی یکدرم ماميثا هشت درم بگلاب شیاف سازند

باران شیاف سازند **نسخهٔ دیگر** زعفران ثلث درم ورق گل سرخ صبر صندل هر یک یک درم کوفته بیخته
بعصارهٔ مامیثا شیاف سازند **نسخهٔ دیگر** اقاقیا لبان و کندر افیون هر یکی یکدرم مامیثا چهار درم ماء ورق مورد با آب
کشنیز تر بسرشند و شیاف سازند و در سایه خشک کنند **شیاف احمر** نافع ظفره که عبارت از نقطهٔ سرخ است که عارض
میشود در چشم از ضربه یا غیر آن کند مر زعفران هر یکی شادنج احمر نصف درم شیاف سازند و با آب کشنیز تر تقطیر کنند
شیاف مرارات شیافی است که از مرارات یعنی زهرههای جانوران با بعضی اجزای مناسب آن تالیف
یافته و در عرض انتشار و غشاوه و مثل اینها خصوص نزول الماء اشتهار دارد و نسخ آن باعتبار کثرت زهرها و قلت
آن و بحسب انضمام اجزای کثیره یا قلیله دیگر با آن متعدد شده چیز یکه نیز فواید است درین مجموع اندراج یافته شیخ
ابوعلی رحمة الله تعالی فرموده که ضروری زهرهٔ شنبوط و کرگ است و دیگر زهرهٔ باز زاید است و از تجربه تصحیح یافته که زهرهٔ
بوم و حجل یعنی کبک و حداة یعنی غلیواز در رفع نزول الماء و غشاوه مجرب است **شیاف مراره** که در علت انتشار و ابتدای نزول الماء بکار
آید زهرهٔ [illegible] و درجی زعفران خربق سیاه هر یک نیم درجی همه را با آب تره بسایند و خشک کنند باز بسایند بکار آرند **شیاف
مرارات** در علت انتشار که از صداع یا زیادتی رطوبت منصبه باشد بعد از زوال صداع و در علت نزول الماء بکار آید زعفران یکدرم
زهرهٔ حداة زهرهٔ کلنگ اشق هر یک دو مثقال [illegible] مثقال و چهار دانگ فلفل پلپل سفید [illegible] عدد کوفته با آب رازیانه سرشته
و بعسل بسرشند **شیاف مراره نسخهٔ دیگر** نطرون اشق هر یک نیم مثقال زهرهٔ کرگس زعفران خربق سفید هر یک یکمثقال [illegible]
سیاه یکمثقال و نیم زهرهٔ کلنگ فلفل هر یک دو مثقال با آب رازیانه بسایند و بعسل بسرشند **شیاف مرارات نسخهٔ دیگر**
انتشار و ابتدای نزول الماء را نافع است زهرهٔ کلنگ زهرهٔ شنبوط زهرهٔ بزکوهی زهرهٔ باز زهرهٔ عقاب زهرهٔ کبک مجموع خشک
کرده سیاه گرفته مثلا اگر ده درم از مجموع باشد سه درم حنظل سکبینج فرفیون هر یک یکدرم اضافه کرده با آب رازیانه شیاف سازند
نوع دیگر که ضعف و ابتدای نزول را نافع است زهرهٔ باشق زهرهٔ عقاب زهرهٔ خروس زهرهٔ شنبوط زهرهٔ روباه خشک
کرده مساوی با آب رازیانه شیاف سازند **شیاف مرارات قوی تر** زهرهٔ کلنگ زهرهٔ کبک زهرهٔ بزکوهی زهرهٔ باشه زهرهٔ شنقر زهرهٔ
خرکور زهرهٔ کبوتر زهرهٔ لقلق زهرهٔ خوک زهرهٔ روباه زهرهٔ خرگوش زهرهٔ آهو زهرهٔ ماهی هر یک خشک کرده دو درم سکبینج فرفیون
هر یک یکدرم سکبینج را با آب رازیانه حل کنند و ادویه کوفته و بیخته با آن بسرشند و شیاف سازند **نوع دیگر اقوی** بگیرند از طیور جوارح
پنج مراره مراره فوره مراره باز مراره شاهین مراره عقاب مراره [illegible] و از حیوان آبی سه مراره زهرهٔ شنبوط زهرهٔ ماهی [illegible]
[illegible] و از حیوان چهارپا چهار مراره زهرهٔ گاو زهرهٔ جدی زهرهٔ سقنقور زهرهٔ تیس جبلی و از طیور دیگر شش مراره زهرهٔ خفاش زهرهٔ
خطاف زهرهٔ زاغ سیاه زهرهٔ [illegible] که معروف بچکور است و زهرهٔ کرکی زهرهٔ قطاة که سنگ شکن گویند مجموع این هژده مراره
گرفته در ظرف مسی سخته خشک کنند پس بعضی اطبا تنها همین مرارهها را جمع کرده با آب رازیانه سرشته
شیافها و حبها سازند و بعضی اضافه میکنند با اینها شادنج عدسی فلفل سیاه فلفل سفید [illegible]

دهان نحاس توبال نحاس هر واحد شش حصه مرارت خمیر میکنند یا آب رازیانه و قدری خمر صاف و بعضی از اطبا این همه ها
خمیر میکنند در عسل منزوع الرغوه و در حقه عاج یا نحاس نگاه میدارند و اکتحال میل مغمر نمایند **شیاف مرارة** بتشبیه
دیگر که جهت نزول آب و قروح و غشاوه و رطوبت مفید است و از شدة نفوذ در طبقات زود تاثیر میکند و قوت
این تا دو سال باقی میماند اقلیمیای محرق پانزده درم صمغ عربی هشت درم زهره ماهی شبوط زهره کبک
هر یک هفت درم مداد هندی فلفل سفید هر یک پنج درم سفیده قلعی چهار درم اشق سکبینج روغن بلسان
جاوشیر هر یک دو درم زهره کفتار افیون هر یک یکدرم زهره باشه زهره عقاب زهره گاو
زهره خروس زهره گرگ زهره غراب زهره باز هر یک نیم درم و اگر روغن بلسان نباشد روغن
آن را بدل او کنند **شیاف مسطوسطس** یعنی تجرید کننده قشور نحاس محرق زاج
محرق هر واحد شش اوقیه صمغ چهار اوقیه و نیم نحاس محرق چهار اوقیه اثمد اقاقیا هر واحد یک اوقیه
اسفیداج رصاص ده درم اقلیمیا افیون قلقطار محرق زعفران صبر سقوطری جندبیدستر سادج
هندی هر واحد سه درم سنبل یکدرم و نیم بآب باران و بعضی بآب ممزوج بشراب خمیر کرده شیاف
سازند **شیاف منضج** تسکین وجع در یک روز و تحلیل ورم در یک ساعت کند جندبیدستر صبر افیون
قلقطار محرق هر یک دو مثقال سنبل حضض هر واحد چهار مثقال اقلیمیا شش مثقال اسفیداج رصاص هشت
مثقال نحاس محرق مغسول چهارده مثقال اثمد اقاقیا صمغ هر واحد چهل مثقال آبی که دران ورد را جوشانیده باشند
خمیر کنند و به بیاض بیض استعمال نمایند **شیاف موقالیا** بضم میم و سکون واو و فتح قاف با الف و لام مفتوح تا ثانیه
با الف لفظ یونانی است بمعنی محلل این شیاف به ظلمت و مواد متحلبه را و جاع و قروح مزمنه و رمد طویل و جرب
و اکثر امراض عین نافع است اقلیمیا ذهبی توبال نحاس صمغ عربی هر یک ده درم صبر افیون سنبل زعفران سادج
هر یک یکدرم فلفل سفید شش قیراط بشراب سرشند **شیاف ناردین** اقلیمیا زعفران صمغ هر واحد سی
و شش درم افیون هر واحد سیزده درم ناردین شامی دوازده درم نحاس محرق ده درم اثمد اقاقیا هر واحد
یکدرم بآب شیاف سازند **شیاف ناردین** نافع بجمیع انواع شیرا از موسرج و غیر آن جعده دو مثقال
کحل محرق مغسول چهار مثقال اسفیداج محرق مغسول جندبیدستر صبر هر یک شش مثقال سنبل قلقطار محرق مغسول
هر یک هشت مثقال اقاقیا اصفر صمغ عربی هر یک بیست مثقال حضض هندی بیست و شش مثقال بآب باران شیاف
سازند **شیاف نارنج** جهت منع نوازل و حمره و جرب و حکه و دمعه و رمد و امراض پلک و سقوط هدب چشم
مجرب است توتیا بآب نارنج پرورده ده درم سفید آب قلعی هلیله زرد باخته هر یک دو درم کتیرا نشاسته انزروت
گلسرخ جندبیدستر حضض هر یک یکدرم افیون ربع درم **شیاف وردقه** که جهت ورقه حاره بعد استفراغ و نقی باشتیر

با شعیر و مطلقیات و قصد قیفالین بکار آید زعفران نشاسته کثیرا صمغ عربی هریک دو دانگ با میران چینی دو دانگ رم
دردو دانگ حضض شیاف مامیثا هریک نیم درم شیافها سازند و بسفیدی بیضه و شیر دختر سائیده و غلیظ کرده در
چشم کشند و بالای آن زغاره موریت به بندد شیاف وردی تالیف ابن رضوان رادع و محلل و مسکن مواد
و مانع نزلات و مقوی اعضای عین و جهته وردینج و رمد نافع و در امراض حاره عظیم الاثر است صندلین هریک
پنج مثقال گلسرخ بی اقماع دو مثقال حضض کثیرا صبر شیاف مامیثا هریک مثقال بگلاب سائیده شیافها سازند و نیز با
بولس نافع با وجاع شدیده و تحلیل مواد لطیفه و غلیظه و هم موثر و مبرد و مبرح و شیره و ورد طری چهار مثقال صمغ عربی
سه مثقال زعفران افیون سنبل الطیب هر واحد سدس مثقال باب باران شیاف سازند و بسفیدی بیضه بکار
ارند دیگر ملتخجه محمد زکریا جهته رمد نافع و بهترین و سکرترین شیافات وردی است وحده آن بکثر از حده ا بیض
باشد گلسرخ چهار درم زعفران سائیده ارزیر هریک دو درم افیون صمغ عربی هریک یکدرم و نیز که صعوبت درد
چشم را در حال مینشاند گلسرخ پانزده درم افیون ده درم زعفران هشت درم سنبل الطیب دو درم صمغ عربی یکدرم
باب باران شیاف سازند دیگر که آنرا شیاف وردی ابیض نوشته اند در رمد صعب که سبب آن اخلاط غلیظه باشد
بعد تنقیه در چنین آماس بکار آید اقلیمیای زر سفیده صبر افیون هریک دو درم کثیرا بیست درم نشاسته سی درم صمغ
عربی چهل درم گلسرخ تازه شصت درم باب باران بسرشند دیگر شدید الحمره که معمول کحالان است سدس احمر
خماهان ورد هریک جزوی صمغ کثیرا هر واحد نصف جزو طین رومی مامیثا قشور رمان هر واحد سدس جزو کوفته
نگاهدارند و سماق را در آب خوب بجوشانند و صاف کرده در آب خوب بجوشانند و صاف کرده باز این آب صاف را
بجوشانند تا غلیظ شود و بسیار سفید آب بگیرد و کثیرا سدس جزو سائیده جدا شده باسته مذکور لت کنند و مانند مشروب
کوفته آمیخته شیاف سازند و نیز گرفته سحق شده و مبرح و منوم و مقوی و طلیه و کمنه العمده و رمد کهنه را نافع است
گلسرخ تازه هفتاد درم اقلیمیا نقره محرق مغسول صمغ عربی هریک بیست و چهار درم زعفران شش درم صبر چهار
درم افیون صبر هریک سه درم زنگار توتیا سنبل سنبلی هریک دو درم باب باران شیافها سازند شیاف
وردینج که علت مذکور بعد مقصد باعر الله سبحانه در یک روز دور کند زعفران دو دانگ صمغ عربی نشاسته کثیرا کهربا
طین قبرسی خالص هریکی یکدرم سفیده ارزیر مغسول حشیشه که معروف بعقیده است حجر دم که عبارت از شادنج است
شیاف مامیثا هریکی دو درم انزروت سفید سه درم همه را کوفته و بیخته دو دانگ افیون مصری دو یک درم مضطکی را
در شیر دختر حل کرده دواها آمیخته شیافها مستطیل مثل عدس ساخته وقت حاجت یکی در سفیدی بیضه رقیق حل کرده
در چشم کشند شیاف سندی و ملکی هم گویند نافع است با بتدای نزول و بهر غشاوه و طرفه و سبل و ... ود آنها
قروح عین البن حشخاش بکو فته روغن بلسان سکبینج جاوشیر هریک دو دانگ سفیداج رصاص چهار دانگ مدام سفید

فلفل سفید هر یک شش اوقیه صمغ دوازده اوقیه اقلیمیای محرق شانزده اوقیه مراره ضبع یک مراره مراره قبج چهار مراره
مراره سعار زعم کرده اند که آن مشروط است بهفت مراره کوفته و بیخته بعصاره را زیانه سرشند **شیاف**
یاسمین نافع است به تحلیل مواد عصاره یاسمین اقاقیا هر یک چهل و هشت مثقال صمغ چهل مثقال رمانه خانه که
نحاس را دران خانه خالص میکشند زعفران هر یک بیست و چهار مثقال افیون عصاره بیخ نحاس محرق مغسول هر یک
چهار مثقال و بنسخهٔ دیگر افیون شش مثقال است بشراب سرشند **دیگر شیاف یاسمین** ماخوذ از نسخ مجربه والد جنت مکین
علیه رحمة رب العالمین الی یوم الدین نافع باکثر امراض عین خواه در طبقات و رطوبات باشد خواه
در ملتحمه غنچهٔ گل یاسمین که اینجا بگل چنبیلی معروف است سرمه سنگ بصری توتیا هر واحد بیخ زعفران شوره قلمی مغز
تخم سرس که در هندی سرس مشهور است همه مساوی کوفته از پارچه باریک گذرانیده در سنگ سماق با شیره لیمو تا یک
هفته سحق کرده شیافها ساخته نگاه دارند و بآب شبنه بر سنگی که سائیده نشود سائیده با میل حسب در چشم کشند و
اگر در چشم گل یا پرده باشد یا موی تره ریخته باشد تا دو بین سائیده صبح از خواب برخواسته بکشند **شیافی**
که ضعف بصر را نفع دهد سکبینج جاوشیر ملح اندرانی زنگار فلفل سفید روغن بلسان زهره گاو نر دار فلفل زنجبیل
مساوی روغن بلسان را بآب رازیانه بر حل نمایند و ادویه دیگر کوفته و بیخته بآن سرشند و در بعضی نسخ حلتیت در این
شیاف داخل است **شیافی** که تقویت چشم و جلای بصر بخشد و از قبول آفات و حمره احقان مانع آید
دو درم نشاسته توتیای هندی مغسول انزروت هر یک چهار درم و نیم گلسرخ صمغ عربی صمغ آلو هر یک سه درم
حضض دو درم قلیمیای نقره یکدرم بآب شیاف سازند **شیافی** که در ابتدای رمد و حرارت چشم
بکار آید اسفیداج رصاص بحجره کتیرا انزروت هر یک نصف جزو بیاض بیض شیاف سازند **شیافی دیگر** که در
ابتدای رمد نافع بود و در وجع شدید اسکان کند و خواب آورد شیاف مامیثا هفت درم کتیرا انزروت نشاسته خرنوب هر یک
چهار درم زعفران افیون حضض صمغ عربی هر یک دو درم جند بیدستر یکدرم **شیافی** که جهت رمد مجرب عجیب النفع دفع الاحمر
اقاقیا شیاف مامیثا زعفران افیون صمغ عربی کوفته و بیخته بآب سپیدبای رطب شیاف سازند **شیافی** که رمد شدید را
که از غلبه حرارت باشد بنشاند و ورم بزرگ چشم را سود دارد افیون کتیرا فلفل سرخ اسفیداج هر یک شش درم صمغ عربی
دوازده درم همه را باریک سازند پس بگیرند نشاسته هم باره و یک رطل آب باران بجوشانند تا که ثلث رسد پس آب وی صاف
ساخته با ادویه کوفته آمیز کنند و بقدر نخود شیاف سازند و وقت حاجت بآب برگ شیر زبان سائیده بر پنبه یا بآب حلبه مطبوخ
بر قطعه صوف یا بر پیشانی بندند و هفت میل یا یازده میل وقت صبح و همین قدر وقت شام در چشم کشند **شیافی** که برد حار
و دمعه حار و اکثر امراض چشم را نافع است مجرب یادگار اخوی عبد الباقی سلمه به نشب نمانی را در ظرف آهنی انداخته بر آتش گدازند
که بریان و مالیده و منتفخ شود پس در همان حالت بر سر آتش آب انار ترش دران ظرف اینقدر اندازند که نشبانی را بپوشد پس

پس تا آتش ملایم بجوشانند که خود بخود آب شود و هرگاه آب بخود آید و قابل حب بستن شود از دیگ برآورده در ظرف چینی نگاه دارند و
شیافها سازند و وقت حاجت با آب سائیده در چشم کشند شیافی نافع رمدی که از هوازدگی و سرما باشد و قرحه و
بثره را نیز زایل کند نشاسته لبان ذکر ده درم اشق انزروت هر یکی پنجدرم زعفران دو درم سرشته شیاف سازند شیافی که نافع
کحال است نفع میکند برد عتیق و تسکین میدهد وجع شدید را دارفلفل نحاس محرق مغسول افیون صمغ عربی هر واحد شانزده
مثقال مر دوازده مثقال زعفران صبر هر واحد هشت مثقال اقلیمیا چهار مثقال کندر سه مثقال بشراب خمر کنند و شیاف
سازند و در سفیدی بیضه حل کرده رقیق کرده در اوقات متفرقه بعد ساعت چهار ساعت اکتحال نمایند و بعد از تراخه و
سکون امر بعد دخول حمام فرمایند شیافی که موی زاید را نفع بخشد زاج صدا حدید هر یک پنجدرم زنگار نوشادر توبال نحاس
سوخته هر یک نصف جزو با زهره طیور هر چه باشد شیاف سازند شیافی نافع مجرب که از ماده حریفه و بخارات [illegible]
بهم رسد فلفل سفید نیم دانگ صمغ عربی منیعه یا بسد محرقه اقلیمیای فضه اقلیمیای طلا هر واحد دو دانگ کثیرا نصف درم
محرق یکدرم روسختج یکدرم و نیم نشاسته پنج عدسی دو درم با آب باران یا آب مطبوخ مصطکی شیاف سازند شیافی که مجرب است
و علاج اجفان مفید بود و در سبل کهنه که با آن حکه و حمره باشد نافع آید شیاف ابار [illegible] نشاده جزو [illegible] افیون
اقلیمیای فضی هر یکی یکدرم سفیداج رصاص صمغ عربی زنجار اشق هر یکی دو درم اشق را در آب بپزانند و ادویه کوفته و بیخته
با آن خمیر کنند و شیاف سازند شیافی که جرب را ببرد و سبل و گوشت زاید را ببرد نشاسته ده درم صمغ پنجدرم زنگار سه درم
مس سوخته قلقطار سوخته هر یک دو درم افیون مر هر یک یکدرم زعفران نیمدرم شیافی که سلاق و سرخی اطراف اجفان را مفید
بود و خیرگی چشم دور کند اقلیمیای زر اقاقیا هر یکی پنجدرم زنگار صمغ عربی هر یکی چهار درم روسختج دو درم افیون دو دانگ
سرمه هر یکی نیمدرم بشراب کهنه بسرشند شیافی که جرب ظفره را نافع بود صمغ عربی بیست درم مس سوخته نشاسته ده درم
فلفل هشت درم زنگار پنجدرم اقلیمیا چهار درم مر زعفران هر یکی دو درم با آب باران بسرشند شیافی که بدمعه نافع
است توتیا [illegible] صبر سقوطری هر یک جزوی فلفل گرد نیم جزو شیافی که در سیلان دموع که از
بلغمی گوشت باشد مفید است و گوشت هم برد و باید شب یمانی سوخته یکدانگ کندر زعفران هر یکی دو دانگ صبر یکدرم
شیاف مامیثا یکدرم کوفته بشراب کهنه بسرشته شیاف سازند و وقت حاجت هم بشراب کهنه سائیده در چشم چکانند این
شیاف را صاحب کتاب شاهی نافع نقصان لحم ماق نوشته اما بجای کندر دخان کندر نگاشته شیافی که چون در غرفه ده روز
سه بار این شیاف را بکشند زرد آب و پیه را که از سبل در چشم بر می‌آید دور کند صبر سقوطری کندر هر یکی درمی انزروت خون سیاوشان
گلنار سر میشت یمانی هر یکی نیمدرم زنگار دانگی و نیم چنانچه رسم است شیاف سازند و وقت حاجت پس از افشردن سفوله در چشم
چکانند شیافی نافع سخت و موی و طرفه زرنیخ احمر فلفل اندرانی مرداسنج کوفته و بیخته با آب گرنه شیاف
سازند شیافی که طرفه زایل کند زرنیخ سرخ کندر مر زعفران مساوی کوفته و بیخته شیاف ساخته با آب گشنیز

جهت نزول طلبت یکدرم را در خرقه بسته در زهره گاو بکوبد و بمالند تا منحل شود پس یکدرم روغن بلسان اضافه کرده گرم
کنند و شیاف سازند شیافی دیگر مجرب جهت نزول هر نشیتا سوخته دار فلفل اقلیمیای ذهب و مس که در عمل گداختن
جمع می آید جمله برابر با آب بادیان شیاف سازند از کلمه دوازدهم حرف صاد مهمله در صبغ یکی دواها ملفوظ دوم کلمه
بیاض رانگ کنند و دیگر شیافات بلفظ شیافی که صبغ آثار عارضه چشم کند مذکور شده صبغی که چشم را سیاه کند
سفیدی اثر قرحه باشد سرمه اصفهانی سه درم دود چراغ زیت دو درم مروارید زعفران هر یک یکدرم مشک
دانگی عدد دو یکنش است باریک سابیده بکار برند صبغی دیگر عفص اقاقیا هر یک دو درم قلقدیس یکدرم صبغی دیگر
گلنار خوشه که از خود ساقط شده باشد و اگر نباشد پوست انار و اقماع و غشا تخمی که در میان دانه های آن باشد
بگیرند و اقاقیا و قلقدیس و صمغ عربی هر یک یکوقیه اثمد عفص هر واحد سه درم با آب سایند صبغی دیگر قلقطار سوخته
هر واحد چهار مثقال با آب حل کنند و بکار برند مثال بکار آید صبغی دیگر توبال نحاس مغسول نصف مثقال رصاص محرق مغسول
زعفران صمغ عربی از هر یک سنگ نحاس مغسول با آب باران هر یک دو مثقال سابیده باستعمال آرند کلمه سیزدهم ملفوظ
ملفوظ اول مکتوب و هم ادویه امراض عین از ذکر دواهایی است که اول حرف آنها ضاد معجمه است ضماد
قیموسطالیون که نافع بود در رمد چشم است در ملفوظ سوم از دوازدهم گذشته ضماد جهت کوفت چشم تخم
خطمی تخم خبازی و شیر دختران و روغن تخم کدو پخته بر پشت چشم ضماد کنند شیاف مامیثا و گل ارمنی بشیره گشنیز
سبز نیز نافع است ضماد که ضربه و جراحه عین را نافع است زردی بیضه و آب گشنیز سبز و روغن گل با هم لت کرده بینه
با آن ترکرده بر چشم گذارند ضماد جهت انتشاع خاطر که از ضربه باشد قیق باقلی بابونه خطمی با آب و شراب پرورده در
چشم ضماد کنند ضماد که در ابتدای درد چشم بسیار نافع است و مجرب است بزرالورد را با دواهای مناسب مثل صبر و زعفران
حضض و مامیثا با آب کاسنی و گلاب حل کرده بر اطراف ضماد کنند و در ریح هم نفع میرساند و وقتیکه بگیرند اوراق
کرنب را بمقدار وافر با آنکه کوفته باشند و همچنین بر چشم نهند و بر فاده ببندند گشنیز محکم و بندزی و بسیار تحدید کنند
نفع میکند در ابتدای رمد نفع بسیار ضماد مغز نان هم تسکین وجع و ورم عین کند همچنین ضماد بشته تسکین
اوجاع عین کند ضماد که وجع شدید چشم را بنشاند صندل سرخ شیاف مامیثا صبر فوفل صمغ عربی افیون اقاقیا حلبه
برابر با آب عنب الثعلب یا آب گشنیز سبز و اگر وجع ضربانی باشد با طبیخ کوکنار یا آب کاهو سرشته بر پلک ضماد نهند
با در زرده تخم مرغ با شراب جوشیده پخته ضماد کردن نیز تسکین ضربان عین کند و جوشش خنزیره است که در آن جا شراب
عفص حار بسبب مخالطت آب حبرهم میرسد ضماد بنفشه هم تسکین چشم کند و در مدحار نفع میرساند
ضماد ورق کاسنی تازه هم خصوصاً با حلبه تسکین وجع کند ضماد زردی بیضه با زعفران روغن گل نفع میکند
به ضربان عین ضماد که در چشم خلنده بنشاند و در طوبتهای گرم باز دارد کاسنی تازه را با آب برنجد و برگ نیلوفر

بنفشه با آن بکوبند و بروغن گل چرب کرده ضماد کنند ضماد که ورم و درد چشم بنشاند زرد چوبه دو درم باقلی پنج درم
اقاقیا یکدرم سپیده تخم مرغ یک عدد و با آب کشنیز سبز و آب کاسنی آمیخته ضماد کنند ضماد که وجع شدید رمدی را
نفع بخشد کزبره یابسه اکلیل الملک زعفران تخم کتان کعک شراب ریحانی ضماد کنند ضماد که درد رمد خصوص ... ساکن
کند سیب را بکوبند و ضماد کنند مجرب است ضماد دیگر که رمد حار را و اورام عینین را نافع است کاسنی سبز را با سویق و خل
ضماد کنند ضماد ... با سویق نفع میکند با ورام حاره عین ضماد ... اکلیل الملک و سفرجل و روغن گل
نیز ابرا میکند اورام حار چشم را ضماد اکلیل الملک با زردی بیضه نفع میکند رمد حار را و اکلیل الملک مطبوخ به میپختج
یا شراب نفع میکند با ورام عینین و تسکین می بخشد با وجاع آنها همچنین اگر بگدازند مسکه را در ... و بر خرقه ضماد
کرده بر چشم و اورام نهند و در عین شدت درد نفع کند نفع عجیب ضماد که رمد را نفع کند و درد چشم بنشاند پنیر تازه
و گوشت تازه و زرده بیضه مسلوق هر یک از این بروغن گل سرشته نافع است ضماد که در آخر رمد صعب بکار
آید اکلیل الملک نانخواه بیست درم کشنیز سبز یازده درم زعفران چهار درم همه را بکوبند تا مثل مرهم شوند و بکار برند و اگر
درد باقی باشد اندکی پوست خشخاش اضافه کنند ضمادی که رمد مسلوخ را نافع است ورق مرماحوز و خل هر
واحد دو دانگ کوفته و بیخته با دقیق سمید دو درم تا بی که جلد ران جوشانیده باشند خمیر کنند و بگذارند تا متخمر شود
پس بر خرقه گذاشته بر چشم ضماد کنند ضمادی که ورم حار و شرناق قوی را سود دارد ... پوست
انار شیرین عدس مقشر نیز بشکه را در آب سخته بکوبند و بروغن گل چرب کنند و ضماد کنند ضمادی که جسأه را
نفع بخشد بیضه را با روغن گل و شحم و ... مصطکی با هم لت کرده وقت خواب ضماد کنند ضمادی که شعیره را تحلیل برد
لب خنزر را در آب بجوشانند تا مثل خمیر شود و ضماد کنند و دوا حلیوات هم محلل شعیره است ضماد که در دمع و سلاق نافع
است پوست انار عدس مقشر کوفته ضماد کنند ضمادی که تحلیل انتفاخ ملتحمه کند با بونه بنفشه نیلوفر اکلیل جوشانیده بر چشم
آن دارند و ثفل آنرا ضماد کنند یا بینه با اسفنج با این آب تر کرده بر چشم گذارند ضماد اقاقیا نفع میکند نتو حدقه
ملطف این نماید ضماد باقلی با کندر و دردی و سعفدی بیضه نفع میکند نتوء حدقه در عین ضمادی که سرطان عین را
نافع است دقیق شعیر بنفشه خشک نیلوفر دقیق باقلی اکلیل الملک نانخواه با آب کاکنج و آب عنب الثعلب دیگر برگ خطمی برگ خبازی عنب الثعلب
... بروغن بنفشه نیز نافع است ضمادها که نزول مواد ردیه را از چشم باز دارد باقلای مقشر مضموغ را بر پیشانی گذاشتن
منع سیلان مواد بچشم کند و سعفدی بیضه با دقیق شعیر ضماد کردن نیز همین عمل کند و اوراق کرم یعنی درخت انگور را با سویق
شعیر ضماد کردن بر چشم منع میکند نوازل را از عین و ضماد کردن بورق کرنب همین عمل کند همچنین ضماد بورق مرو تازه نافع می آید
از نزول مواد پوست خربزه بر جبهه ضماد کردن همین عمل دارد ضمادی دیگر که منع ریزش مواد حاره و تقویت مجاری
نوازل و احقان کند صندل ... هر واحد جزو زعفران نصف جزو ضمادی که بر جبهه گذاشتن منع نفوذ مواد

مواد از سمعاق کند سنبل و رد اقاقیا و تقلیل زعفران را با گشنیز ضماد کنند **دیگر** ز قیموس عدس سوق مقشر سرد درا
بگلاب یا آب آتش خمیر کرده ضماد کنند **دیگر** شیاف ماميثا حضض صبر انزروت زرد و هر یک جزوی زعفران نصف جزو
ضمادی دیگر که نزول مواد ردیه را از چشم باز دارد و بصداع و شقیقه حار نیز نافع و مجرب است و هم تقویت کند
کنند صندل سفید بر سنگ سائیده بلخ و انزروت نیز با ریک سائیده و نصف جزو سفیده تخم مرغ سرشته و بر صدغین
طلا کنند **ضمادی** که طرفه زائل کند باقلی و حلبه را با عسل ضماد کنند و این مجموده عین هم نافع است **ضماد دیگر**
جهت ازاله طرفه مویزمنقی از دانه برگ عنب الثعلب صبر نمک سائیده با سرکه ضماد کنند **دیگر** اکلیل الملک دم الاخوین بیخ
مهک زعفران عدس مقشر با روغن گل و زرده تخم مرغ ضماد کنند **ضمادی** که ابرا و ورام صلبه از نواحی چشم شقائق
یعنی گل لاله را در طلا جوش داده بر ورم ضماد کنند **ضمادی** که حکه ماق چشم را نافع بود تخم کاسنی سبز را سائیده بر درد رقا
گذاشته بر روی آن قدری روغن گل مالیده ضماد کنند **ضمادی دیگر** جهت حکه و نوبتهای چشم عدس مقشر سماق قلب
تخم برمان همه را حلیص ساخته ضماد سازند **ضمادی** که غرب سته را نرم کند و بگشاید تخم مرو کوفته آرد گندم بشیر خمیر کنند
و قدری زعفران حل کنند و در شیر دختران یا شیر خر به برند و بر غرب ضماد کنند و بعضی مانش مصنوع نیز از مجربات است
ضمادی دیگر درین باب گندم تخم مرو هر یک جزوی تخم حلبه نصف جزو همه را با آب بپزند که مهرا شود و بشیر قدری
از شیر هر شیری که باشد داخل کرده لت کنند امثل مرهم شود در صلابه بگذارند **ضمادی** که غرب منفجر را نفع رساند
بر سیاوشان را مضغ کرده ضماد کنند عنب الثعلب جرب سائیده ضماد کردن نیز ابراغرب منفجر کند و اگر با این لب خبز خلط
کنند نافع تر باشد **ضماد** خوز علیق یعنی کودکان که هنه ممضوغ ابراهیم کند قروح حمره و نو صبیر نواحی عین را روغن آن نفع
میکند با کله و طریق ساختن روغن این مثل روغن بادام است **ضماد** بزرحس بر جبهه نافع می آید دمعه و سیلان آب را که
از ثوران حراره بود **ضماد دیگر** درین باب شاسته در گلاب گداخته و سفیدی بیضه با هم ممزوج کرده بر ماق گذارند

کلمه چهاردهم از ملفوظ اول مکتوب دوم در ادویهٔ امراض عین و دواهای طلای است **طلای اسطیوس**
از سیناسیوس که جهت برده و سبیره در قانون مرقوم است لادن ربع جزو سنبل شب امنی هر واحد نصف
جزو کندر مر هر واحد جزوی همه را بدر روغن سوسن جمع کرده طلا نمایند **طلای** که ظلمت بصر را نافع است پس افکنده
باز خشک کرده با عسل سرشته طلا کنند **طلای** که تسکین وجع رمد حار و ورم آن کند افیون را در شیر زنان سائیده
طلا کنند اکثری از قدما استعمال نمایند منافیون را در رمد حاد افیون بسبب تغلیظ روح باصره مضر است بصر و بعضی از اطبا
اصلاح این را باین قسم میکردند که افیون را بر خرقه گذاشته با آتش چرب میسپارند تا آنکه نرم میشد و رنگ آن سرخ میل میکرد
بهر حال دوای است مجرب در آلام اما ادمان آن مضر است بصر یعنی وقتی که حاجت تغلیظ روح باشد و طلای حدود ابرهم تربیت
چشم تسکین وجع صفراوی و تقلیل استفراغ اجفان کند **طلای دیگر** هم درین باب سفیدی بیضه با شیر جاریه مخلوط کرده

بصحیفه فضه یا بخاتم یا بمثل آن خوب حرکت دهند و کفی که از زیر ظاهر شود در چشم طلا کنند طلایی که در ابتدای
حاجت فصد آید بکار آید عصاره برگ کاهو عصاره برگ آب عنب الثعلب از هر یک جزو با سفیدی تخم مرغ طلا کنند
طلایی که برمد بلغمی بکار آید جند بید ستر زعفران زرفت رانیج مساوی با آب رازیانه تر طلا کنند طلایی مانع
سرمدی که ماده آن خون و بلغم آمیخته باشد در ابتدا العمل آرند گرم سیاه عرکنند زعفران کوفته با سفیدی تخم مرغ سرشته
بر پیشانی طلا کنند طلایی که چون بر پیشانی و پشت چشم بالند ابتدای رمد را سود دارد و ماده را دفع کند شیاف
مامیثا حضض گلسرخ صندل سرخ هر یک دو درم فوفل زعفران جمله مساوی با آب گشنیز تازه یا آب کاسنی طلا کنند
طلایی که ورم چشم بنشاند و درد ساکن کند عدس مقشر گلسرخ صندل سرخ هر یک دو درم کافور دانگی نیم با آب کاسنی
بر جبهه یا پلک طلا کنند طلایی که همین عمل کند شیاف ابیض حضض مکی زعفران افیون اقاقیا گل ارمنی صندل سرخ
مساوی با آب عنب الثعلب یا گلاب طلا کنند طلایی که نفع میکند درد و ... ماده کثیر و درد ظاهری زعفران هر یک دو
مثقال مر افیون عصاره بیروج هر یک چهار مثقال کندر شش مثقال مر ابلیج هشت مثقال شونیز شعیر هر دو درم ارده
بیضه مشوی بکعید بشراب قابض قدر کفایت سرشته طلا کنند و اگر قرص ساخته نگاه دارند وقت حاجت بکار آرند هم بهتر
است و این دوا تالیف فیلو کانس است طلایی دیگر هم درین ماده بطفل بعضی مر افیون هر واحد چهار مثقال
زعفران شش مثقال نحاس محرق مغسول صمغ عربی هر یک دوازده مثقال بشراب خمر کرده ... بعمل آرند طلایی
که منع نوازل عین کند سفیدی بیضه را با کندر بر جبهه طلا کنند طلایی دیگر مانع نوازل صبر اقاقیا شیاف مامیثا
حضض گل ارمنی صمغ عربی بیاض بیض بر جبهه طلا کنند طلایی که بر درد درد چشم اطفال بسیار نافع است ورم
بنشاند و درد ساکن کند افیون کات هندی که بهندی کتهه گویند حضض هندی که رسوت است هر یک جزوی شب یمانی
چهار جزو آب لیموی کاغذی هشت جزو شب یمانی بریان کرده با دیگر دواها کوفته در ظرف آهنی انداخته با آب لیمو
بر آتش نرم گذاشته بدسته آهنی آهسته آهسته بسایند تا خوب با رنگ کحل شود طلایی که جحوظ چشم را سود دهد صبر حضض اقاقیا
عصاره لحیة التیس با آب عنب الثعلب طلا کنند و بعضی قید آب عنب الثعلب کرده اند و بالای این طلا بصورت کوی از صوف ساخته و رفاده
گذاشته بر چشم ببندند بر قفا بخوابند و از عطسه و حرکات و شراب و تملی طعام اجتناب کنند و در دهن چیزی بدارند
که جذب بلغم کند طلا که تهیج و ورم اجفان سود مند بود گلسرخ شیاف مامیثا حضض گل ارمنی زعفران
زرد چوبه صبر با آب گشنیز تر و آب کاسنی طلا کنند طلا که منع ریختن مژگان کند مگس سر کنده را خشک کنند و نرم کوفته
بسوزانند و با سه جزو ... یا سه جزو طلا کنند طلا دیگر که در تقشر اجفان ... که با خارش و سرخی و سوختن باشد
نفع دهد بلیله ... درست در سرکه ... تا تمام ... بسایند و بر جفن بنهند طلا از جهت رویانیدن موی ابرو
که از سبب جذام ریخته باشد ... هلیله سیاه آمله هر یکی جزوی ... زیت بجوشانند و اول موضع را ...

عوسج و حلبه را شسته ایدیا بمالند طلاء دیگر بجاء این باب بگیرند هلیله و عفص بسوزانند و با سرکه آمیخته بمالند مجرب
نوشته اند طلاء که مژگان را از سفید شدن نگاه دارد بعد تنقیه بکار آید شقایق النعمان با روغن زیت یا پیه مرغابی
پیه خرس هر کدام که بدست آید بسایند و بر بن مژگان مالند دیگر حلزون را بسوزانند و با پیه مرغابی یا پیه خرس بسایند و
طلا نمایند طلاء جهت شعر زاید اشق را بسرکه حل کرده بر جفن طلا کنند و هم نفع رساند بتجربه زیادات طلاء
دیگر جهت شعر زاید که بعد از قلع بر پلک طلا میکنند منع رویدن کند زعفران یک مثقال کافور نیم دانگ طلاء
دیگر از جالینوس که منع انبات شعر زاید و منقلب کند بعد از نتف بمالند صدف کوچک سوخته سائیده بعطران
سرشته طلا کنند دیگر درین باب خون صفدع سبز خون کهنه سگ خاکستر مار زیتون درهم آمیخته طلا کنند
دیگر خون خارپشت زهره کرکس زهره خارپشت طلا کنند دیگر زهره کرکس زهره خارپشت طلا کنند دیگر
زهره کرکس زهره خارپشت هر یک مثقالی نخود [illegible] دو مثقال بسایند و در خون کبوتر بچه سرشته شیاف
سازند و وقت حاجت با آب [illegible] حل نموده طلا کنند و نیم ساعت صبر کنند دیگر [illegible] نوشادر [illegible]
محرق جمله برابر بگیرند و [illegible] آمیزند و بعد نتف طلا نمایند طلاء نافع قمل اجفان شب یمانی یکجزو میویزج
نیم جزو کوفته در روغن حل کرده بر بن مژگان طلا کنند طلاء که قمقام و قرد بعد از تنقیه بدن [illegible]
نافع است قمقام قمل بزرگ و قرد قمل پای دار را گویند شب یمانی میویزج هر یک جزوی صبر بوره ارمنی [illegible]
نیم جزو کوفته بسرکه عنصل سرشته طلا کنند طلاء جهت بثرهای جفن بعد از تنقیه بدن مسهلات و غراغر و
معطسات بکار آید زعفران دو دانگ صبر یکدرم اقاقیا دو درم شیاف مامیثا افیون هر یک چهار درم با آب [illegible]
سرشته طلا کنند و اگر گرمی باشد با آب کاسنی سبز سرشته طلاء جهت سلاق مزمن بعد تنقیه [illegible]
جهت دوام استعمال حمام نافع است زاج سه درم زعفران فلفل هر یکی یکدرم نحاس محرق نصف درم در شراب عفص [illegible]
تا مثل عسل شود و بر خارج اجفان بمالند طلاء جهت صلابت جفون و خشونت آن زاج خصوصا قلقطار طلائی است
جهت این کار همچنین اشق هم طلاء نافع است تلیین خشونت اجفان از خارج و تحلیل غلظ و صلابت آن بتجربه طلاء
جهت شرناق زعفران [illegible] درم صبر یکدرم شیاف مامیثا اقاقیا مر بسد هر یک دو درم کوفته بیخته [illegible] با آب کاسنی
طلا کنند طلاء جهت برده و شعیره و ثآلیل جفن اشق را در سرکه حل کرده طلا نمایند همچنین جلتیت و سکبینج هم تنها تنها
بسرکه نافع است طلاء دیگر محلل برده انزروت علک البطم خانه نگس عسل با هم سرشته طلا کنند طلاء دیگر
موم زرد روغن گل علک البطم خانه نگس عسل اشق حل کرده بسرکه سرشته طلا کنند طلاء دیگر که برده و شعیره را
تحلیل برد کندر [illegible] دو درم موم یکدرم لادن شب یمانی هر یکی [illegible] درم کوفته بروغن [illegible] زیت
سرشته طلا کنند طلاء دیگر مجرب بعد از تنقیه بدن [illegible] زعفران [illegible] سوخته صبر

حمله یا هرچه حاضر باشد با آب کاسنی صحرائی طلا کنند دوائیکه بعد انفجار بکار آید در حرف دال در ضمن ادویه گذشته
طلائیکه اثر کبودی را که از ضربه چشم باقی مانده باشد لیس نه شدن و دور شدن سرخی زایل کند کرمزه فوتنج
حجر الفلفل زرنیخ حمله برابر گلاب یا آب گشنیز سوده طلا نمایند و حجر الفلفل عبارت است از سنگی که در قرطیه فلفل یافته می‌شود
طلائیکه بیاض ابیر دشاخ گوزن در شیره برگ لحیة التیس سایند و بر چشم طلا نمایند و بر چشم طلا نمایند و صاحب تحفه لحیة التیس را
هندی درخت سرس تحقیق کرده والله اعلم بالصواب طلائیکه زرقه چشم طفل بسیاهی مبدل کند و مو را هم سیاه کند
بندق را برابر فوخ طلا کنند و در نسخ نوشته بندق را بسوزند و بروغن زیت ممخنه تمریح با فوخ حبشی ازرق کنند طلائیکه
در ابتدای نزول ما نافع است گوشت بازر را در روغن سوسن بپزند و بر چشم طلا کنند طلا های هندی طلائیکه درد چشم را
که با سبوست که هرچه بر چشم نهند زود خشک کند و با خارش و سرخی بود و آب چشم روان بود و باد در سر باشد
سود دارد چندان برگ نیم ملهتی دیودار نمکسنگ سعد به آب گرم کرده بر چشم طلا کنند طلائیکه در درد چشم و
سوختگی و سرخی آنرا نافع بود در کت چندان کیر و هر نمکسنگ رسوت برابر باریک سایند و با آب تینه سحق کرده
گرد چشم طلا کنند طلائیکه در هر قسم رمد معمول است هر هلدی افیم یعنی افیون هر یک یکماشه لوده پهتکری
هر یک دو ماشه کوفته و بیخته و با آب حل کرده بر چشم طلا کنند **کلمهٔ یازدهم** در ادویه عینی است **عزیزی**
بضم عین مهمله و زای معجمه مفتوحه و یای مثناة تحتانی و زای معجمه ثانی تحتانی مشهور است و در قرابادینات بزیادتی
یای دیگر به لفظ عزیزی مسطور است و نسخ آن بدین تفصیل مرقوم و مسطور است **عزیزی** تالیف لوبن جهة
حفظ صحت و قلع دمعه و امراض دیگر که از رمد بهم رسد و در سایر علل عین منافع آن مثل منافع باسلیقون کبیر است
مشک رنگی اقلیمیای ذهبی توبال نحاس توتیا هندی صبر قرنفل برگ فرنجمشک هر یک یکدرم ملح هندی زبد البحر
نوشادر هر یک یکدرم و نیم **عزیزی نوع دیگر** که بصر را تیز کند و تاریکی چشم ببرد و دمعه و سبل را نافع باشد
سرمه اصفهانی سوخته یکجدرم اقلیمیای طلا و نقره شادنج عدسی مغسول توتیا هندی مس سوخته هر یک دو درم
پوست هلیله زرد ساذج هندی فلفل دار فلفل نوشادر صبر سقوطری حضض مکی زعفران سرطان بحری هر یک یکدرم
زنجبیل نیمدرم قرنفل دو دانگ کافور نیمدانگ مشک سه حبه **عزیزی دیگر** قوت باصره بیفزاید و موی
حره بریزاند و سبل را نیک کند و ماده آب از چشم دور کند سرمه اصفهانی سوخته مغسول ده درم مارقشیشا ذهبی
اقلیمیای فضی هر یکی دو درم مروارید ناسفته بسد کهربا توتیا بصری هر یکی یکدرم و نیم شیاف مامیثا ریسانی اسفیداج
رصاصی هر یکی یکمثقال شادنج عدسی توتیا هندی پوست هلیله زرد طباشیر اقاقیا حضض مکی سربنجی یکدرم شادنج
هندی نیم مثقال صمغ کثیرا خسته خرما سوخته خسته هلیله زرد سوخته خسته بلیله سوخته سنگ لاجورد هر یکی نیمدرم صبر
اسقوطری سنبل زعفران هر یکی دو دانگ سرطان بحری دانگی و نیم مشک یکدانگ کافور حبه **عزیزی بارد**

بار و چشم را قوت بخشد و روشنی بیفزاید و از نزول آب و دمعه مانع آید و خیالات را دور کند سرمهٔ اصفهانی سوخته
و شسته بیست درم سنگ بصری شسته پنج درم مارقشیشا ذهبی قلیمیای فضی هر یکی چهار درم و نیم مروارید ناسفته
بسد کهربا هر یکی سه درم نشادر عدسی توتیا هندی پوست هلیله زرد حضض مکی اقاقیا شیاف مامیثا رسابی
اسفیداج رصاص شسته هر یکی دو درم ساذج هندی زر سوخته هر یکی یکدرم و نیم صمغ عربی کثیرا صبر سقوطری
سنبل زعفران طباشیر سرطان بحری شنگرف رومی باب سوده هر یکی یکدرم و پنج توتیا هر یکی چهار درم کافور دو
دانگ مشک دانگی و نیم **عزیزی** حار بصر را حاد و ظلمت را زایل کند و رطوبت را نشف کند و کدورت را ببرد و اید
و دمعه را باز دارد و سبل را نافع آید سرمهٔ اصفهانی سوخته پنج درم قلیمیای ذهبی و فضی نشادر پنج عدسی توتیا هندی
مس سوخته هر یکی دو درم پوست هلیله زرد تسار پنج هندی فلفل دار فلفل نوشادر صبر سقوطری حضض هندی
زعفران سرطان بحری هر یکی یکدرم زنجبیل نیم درم کافور نیم دانگ مشک قرنفل هر یکی سه حبه **عطوسی** که با دو سبل سده سنجی
بعد از فصد و استفراغ با ایارج فیقرا و حب قوقایا غرغره با یکامه و ایارج فیقرا و اجتناب از اغذیه غلیظه مبخره سوداویه
کنند شیش یکدرم صبر چهار دانگ هر یکی دو دانگ حضض سکی یکدانگ و نیم کوفته با آب مرزنجوش سرشته بقدر
عدسی حب بندند و هر صبح یک حب بشیر دختران و روغن بادام حل کرده در بینی چکانند **عطوسی دیگر** که مواد
سبل را دفع کند شیش قصب الذریره گلسرخ مساوی مقدار نیم دانگ در بینی دمند **عطوسی** که جهت سعوط علتهای
رطوبی بعد استفراغات بدنی بکار آید بگیرند مرو شونیز را هر دو را بریان کنند و با زعفران بسایند و در خرقه تشمیم
کنند و اگر عطسه ها افراط کند سرکه و گلاب و قدری روغن گل با هم ممزوج کرده استنشاق فرمایند و اگر ازین
هم تسکین نشود بمضغ شی عرش صبر امر فرمایند و اگر حاجت بزیادتی تعطیل افتد کندش هم در سعوط مذکور بیفزایند
و هیچ چیز درین غرض از تعطیل به نیست

کلمهٔ شانزدهم

در ادویهٔ غیر مجمعه است غذاهای که در معالجهٔ امراض
چشم بآن احتیاج می افتد بدین تفصیل است **اغذیه رمدیه** در رمد حار ماء الشعیر نافع است بسیار و اگر آن سعال باشد
با شکر و شربت بنفشه دهند و اگر با این نزله هم باشد بشربت خشخاش دهند و بنا که احتیاج می افتد نزد یک حدة ماده
شعیر مقشر بخشخاش و تخم خرفه و بزر رجله و بزر قطونا و با غلیان خون بشربت عناب دهند همچنین نافع است
درین قسم رمد صفراوی که از لب خیزد با بادام و شکر ساخته باشند اما شدید الحلاوه نباشد همچنین مزوره اجاص قراصیا
که ترشی غالب نداشته باشد و در رمد بلغمی و بارد غذاها فروج و لحوم معتدله است و جهت رمد یابس لحم جدی مطبوخ شعیرات
که در تنور پخته باشند و فرایج رطبه است و از بقول حسن هندبا و قطف و بقله مبارک مناسب است و جهت رمدی حادث از
کثرت التهاب فضول بطبقهٔ ملتحمه مرق ماش و ماء باقلی بروغن بادام کافیست و از بقول لایقه هندبا و اوراق خشخاش
بقله یمانیه بقله مبارکه اسفاناخ است و جهت رمدی که از رسیدن ثلج و احتقان بخارات بهم رسیده باشد

سلّم مطبوخ است بلحم حمل که مقدار صالح از سیر هم داخل کرده باشند و در اوایل قروح ملتحمه قرنیه تغذیه بمزوره قرع
و اسفاناخ و عدس و ماش و مثل آن یک ماکول طبیقه و غلبه حرارت بماء الشعیر باید کرد و در خشونت سطح قرنیه غذا از مرطبات
و مغریات مثل اسفیدباجات و شوربای اکارع و حسا و تخم مرغ باید ساخت و در سرطان عین اکتفا از ماء الشعیر
بشکر و یا ماء الجبن سکری و شیر با شکر مناسبست و در علت دمعه که وقت سردی هوا پیدا شود اغتذا بغذای ملین
مثل نارتین و فانیذ و امراق دسمه و از لحوم لحم مرغ و فراریج و طباهیج و صید از بره باج کرده باید کرد و در تحجر عین
تخفیف غذا و اختیار غذائی که مواد از آن کم پیدا شود و بخار از آن کم خیزد لازم است و در غور عین اغتذی
با غذیه لطیفه دسمه مثل اسفیدباجات و مرغ و بیض نیم برشت و شیر باید کرد و جهت تنقیه دماغ و حوالی عین در معالجه جحوظ احتیاج
بمعرفت هم می‌افتد طبیب را نیز علاج این احتیاج هم باخبر باید باشد **غسول** بفتح در لغت آب و هر چیزی را گویند
که غسل با آن داده شود و در طب آب دوائی است که غسل داده شود بدان اعضا و ابدان مرضی را **غسولی**
که شستن مژگان با آن بعد از تنقیه بدن و سر و رفتن حمام و پوشیدن رخت و پاکیزه مثل اخفان انافع آمده و بر
عاقرقرحا بوره ارمنی از هر کدام که حاضر باشد بجوشانند و مژگان را با آن بشویند **غسولی** که جهت منع بخار و پیدایش
رمد حار و برای حکه و دمعه حار مجرب سکر است پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله مساوی نیم کوفته شب در آب تر
کرده در هوا گذاشته صبح از خواب برخاسته این آب را در کف گرفته چند دفعه بزور در چشم بزنند یا بهمین آب چشم
بشویند **کلمه هفدهم** در ادویه فای است **فتیله** که در سوراخ غرب بعد از فشردن و از ریم پاک کردن
باید گذاشت برگ سداب آب انار ترش سائیده فتیله کرده در سوراخ فرو برند **کلمه هژدهم** در ادویه قاف
است **قراورو** لفظ ترکی است و آن دوائی است مرکب که بعد چیدن سبل استعمال میکنند نوشادر مس
سوخته هر یک دو درم توتیا دوازده درم کوفته و بیخته بزرده تخم مرغ بسرشند و در پوست تخم مرغ اندازند و در گل
حکمت گیرند و در کوزه نو نهند و در کوزه فخاری گذارند تا پخته شود و بعده صلایه باریک کرده در چشم استعمال نمایند
قرص خفش که تاریکی چشم را نافع است **و قرص شفیثه دیگر** که در چشم را مفید است در ادویه صاد
گذشته **قرص زعفران** جهت دمعه که از قطع ظفره یا تاکل و احادث شده باشند نافع است کافور
نیم دانگ دار فلفل فلفل سفید هر واحد یک دانگ و نیم توتیا در نصف درم زعفران سنبل الطیب هر واحد دو درم
عفص سه درم اکتحال بریاق کنند **قطور** در لغت رفتن مائع و چیز آمیز را گویند و در اصطلاح اطبا دوائی است
که چکانیده شود در تجاویف اعضا از روغن و ماء و غیر اینها از دوا **قطوری** که سرید نافع است اسفیداج را
در شیر دختران یا در سفیدی بیضه یا در آب عنب الثعلب حل کرده تقطیر کنند و تقطیر لعاب دهن صائم یا فصد
خون در چشم نافع است همچنین نافع است باوایل بکدر و رمد اگر اصرار کنند صاحب آن مرض با آن نحو و تقطیر سفیدی

سفیدی بیضه در عین ریزه نیز بر آن میکنند و تقطیر جمیع الالبان بر بد نافع است خصوص اگر به ضرع دوشیده شود
و لبن اتان نافع است با وجاع عین و شیر الاغ جلا دهد عین کند و تقطیر عصاره کشنیز خصوص با شیر زنان تسکین
ضربان عین کند و تقطیر کشنیز خشک منقوع در گلاب نافع است به عین مسلوق چهار قطوری که مدر از و ذابر
حضض کلبدیم شب یمانی قدر نخود هر دو را در شیر زنان حل کنند و اندر چشم چکانند قطوری که در اول هیجان رمد نافع
است تسکین ابها و دمعه کنند و استعمال این در انتها ممنوع است حشیش رج مرضوض حب سفرجل شیرین مرضوض تخم خشخاش سپید
از هر یکی ده حبه نشاسته نیم درم حضض یکی دو دانگ همه را همراه آب شیرین در شیشه کنند و با آتش ملایم بجوشانند
تا پخته شود بعد از ثقل صاف کرده در شیشه دیگر اندازند و قدری سفیدی بیضه ممزوج نموده مخضخض کنند و روزی دو سه بار
تقطیر کنند و این قطور بقطور مسکن معروف است قطوری که در وقت تزید رمد بکار آید حشیش حب سفرجل مرضوض
از هر یک شش حبه انزروت یک درم نیم درم در شیشه کرده بالای آن آب عصی الراعی و شیر دختران ریخته با آتش ملایم بجوشانند
و صاف کرده تقطیر نمایند و این قطور بقطور محلل مشهور است هم تحلیل هم اطفا و انضاج نماید قطوری که وقت
انحطاط علت مستعمل میشود بگیرند رصاص و اسرب هر دو را خوب بر کف دست بمالند تا کف سیاه شود پس قدری
قلیل گلاب بر کف ریزند تا تر شود بعد از این صدی را بکار دربرد اند و از این صدی جمع همی کنند تا مقدار صالح بهم رسد
بعده قدری از پستان زن بالای آن بدوشند تا رقیق و ناعم شود پس روزی چند بار قطور سازند و این قطور
هم تحلیل و تسکین میکند و عاجل النفع است و از حدوث بثره و قرحه مامون میدارد قطوری که بعد سکون لذع
رمد حار بکار آید لعاب بهدانه شیر دختر سفیدی بیضه آب کشنیز تر گلاب خوب باهم ممزوج کرده قطور سازند قطوری
که در ابتدای قروح عین و خروق قرنیه بکار آید لعاب بزر قطونا لعاب حب سفرجل لعاب مرو اینهمه لعابها در شیشه کنند
و بریزند بالای آن شیر دختر و چند حبات کثیرای مقشر مرضوض و چند حبه حشیش رج مرضوض نیز داخل کرده مخضخض کرده روزی
چند بار تقطیر کنند قطوری که جهت قروح اکاله متولده از خلط حریف بعد استعمال انزروت مربی و تنقیه کردن
انزروت بده را مستعمل میشود دم الاخوین حضض انزروت مربی اقاقیا پاهای مرغ سوخته زغال کرده باز چوب یک یک
هر واحد جزوی گرفته سائیده درست کرده قدری از ان و قدری آب عصی الراعی و لعاب اسبغول و شیر دختر حل کرده و نرم
کرده قطور سازند و بعد ساعتی پاک کنند قطوری که تحلیل خشونت سطح قرنیه کند اسرب نقی را در دست با آب مس مالند و
که بران جمع شود گرفته قدری با روغن بنفشه حل کرده تقطیر کنند دیگر کثیرا را در لعاب سفرجل در سه روز تر کرده نگاهدارند
تا حل شود باز قدری روغن بنفشه داخل کرده تقطیر کنند قطوری که ظفره را نافع باشد گل ارمنی را در خل خمر حل کنند
و بخرقه صاف کرده قدری گلاب و قدری آب عصی الراعی دران ریخته تقطیر کنند قطوری که دانه صغیره
مثل قمل که در چشم افتد اخراج کند و اذیت آن دفع کند ورق درخت سفرجل و قشور نیهای درخت سفرجل یک بیلی

علتها بنفشیم خبرها را بعد درین باب استطرادا ذکر کرده خواهد شد و استعمال کرده میشود اکحال را در امراض صعبه عسیره هم اما
در چنین مقام بعد تنقیه تام وقتی که نباشد ماده مگر در عین فقط بعمل آرند پس اگر باشد اکحال حاره و مزاج محرور
و خواهند استعمال آن در شب و در ربیع کور و اگر باشند دو اقتضا حار پس در آخر نهار و اگر باشد سرد و بارد پس در سط روز
و اگر باشد یکی بار و نیز در آخر نهار و طریق خاص استعمال اکحال برای هر مرض خاص انشاء الله تعالی ذکر ملفوظ
خواهد آمد کحل اسطاطیقون نفع میکند با بتدای نزلات و قتیکه اکحال کرده شود با آن و نفع میکند بقطر
عین احراق آن وقتی که تقطیر کرده شود و در آن سنبل مرحصص هر یکی خمس جزو زعفران افیون هر یکی نیم جزو
اقلیمیا نحاس محرق صبر هر یکی جزو اقاقیا صمغ عربی هر یکی چهار جزو صمغ ها در آب حل کنند و ادویه دیگر کوفته
و بیخته آمیخته با استعمال آرند کحل الاستفار که انتشار اهداب را بعد از تنقیه خلط موجب مفید است استخوان
خرما سوخته سه درم سنبل رومی دو درم نرم بسایند و بکشند دیگر سرگین خرگوش سوخته سرگین بز کوهی یک
سه درم نرم بسایند و بکشند دیگر که هم بتجفیف نافع است سرگین موش سرگین بز خاکستر نی هر سه مساوی نرم
کوفته بکشند دیگر استخوان خرما سوخته سنبل هندی سنگ لاجورد و کندر و این نسخه در بعضی قرابادینات
ثبت با دیگر با این اوزان نوشته اند که خرما سوخته پنج درم دخان کندر چهار درم سنبل الطیب سه درم حجر لاجورد
حب بلسان هر یک یکدرم با میل بر پشت مژه بکشند جهته رویانیدن مو و انبوه شدن آن بسیار موثر است
و در بعضی دیگر حب بلسان سه درم و حجر لاجورد ده درم مرقوم است دیگر مفید با نتشاری که سبب آن مواد غلیظ
باشد سرمه اصفهانی قلقطار زاج مساوی کوفته بعسل سرشته باز سوخته پس نرم سائیده بکشند دیگر
مناسب این ارزیر سوخته مغسول زعفران هر یکی یکدانگ و نیم فلفل سرمه بریان کرده هر یکی یکدرم سنبل هندی
سه درم نرم کوفته بکار دارند این همه نسخها از منهاج است کحل اقرلطین منسوب بمولف است ابنات اشفار
و قطع دمعه و تخفیف عین و حفظ صحت آن نماید اقلیمیای زر کوفته بعسل سرشته در کوزه سفالین نهند و با چه
سفالی که میان او بقدر جوال دو سوراخ کرده باشند بر سر آن نهند و بگل گیرند بنحوی که سوراخ گشاده باشد
و بر آتش انگشت نهند با داخی که دود سیاه از آن راه بر می آید بر آتش باشد و هرگاه دود سفید بر آید اقلیمیا
بر آورده شراب قدری که سرد کنند به باشد و در هاون سائیده خشک کنند و یک جزو ازین اقلیمیا و یک جزو
از سرمه مغسول و از روسختج و لاجورد هر یکی نیم جزو گرفته بسایند و استعمال نمایند کحل اکبر حفظ صحت عین
و ازاله آن کند کحل توتیا قشیشا اقلیمیا هر واحد پنج درم در آن حالی که مغسول باشد بگیرند جوهر اربد سماق
هندی زعفران سنبل هر واحد یکدرم کافور یکدانگ درین کحل و بر دو بار سے که گذشته سهل فرق است
کحل باسلیقون بچند نسخه در کلمه دوم حرف با مذکور شده کحل بطلیموس تحدید بصر و منع تساقط هدب کن

توتیای هندی ده مثقال اقلیمیا طلا ساذج هندی کحل اصفهانی هر واحد سه مثقال سرطان
بحری دار فلفل هر یک یک مثقال کوفته و بیخته باب رازیانه و گلاب هر دو مجموع هفت روز در گلاب و آب غوره
دیگر و زلیا بیند و در فصل صیف بید انگور و در شتا یک حبه مشک اضافه کرده بعمل آرند کحل اقراطی جهته
نزع بیاض بعید بل است و در اندک زمان قلع میکند شیشه سبز محرق مغسول دو درم بوره ارمنی زبد البحر هر یک
یکدرم کحل سازند کحل سقینجی ظلمت چشم و غشاوه و آب ریختن آمزا نافع بود دم الاخوین قاقله مشک هر یکی
دانگی ساذج هندی دو دانگ سنبل الطیب دار فلفل هر یکی نیمدرم مس سوخته ناز و سبز هر یکی یکدرم شادنه
عدسی دو درم کوفته و بحریر بیخته اکتحال نمایند کحل بیاض که بیاض را در ستی روز البته بامر الله سبحانه
قطع کند هر چند که صاحب علة مایوس از علاج باشد منقول از نصایح زبد البحر بوره ارمنی سوسمار شکر سفید
مسحوق بیا بالسویه بالکر طل آبی کماذریوح هر یک ده درم راحون شاییده باشند و تاربیع رسیده باشد
بکرلب بیند و در آفتاب گذارند و خشک کرده از حریر بیرون کرده استعمال نمایند و در نسخه این کحل و
ستیاف بیاض سهل فرق است کحل بیاض بنسخه دیگر که هم آثار قروح و سفید را ببرد اقلیمیای نقره
سفیداب ارزیر مس سوخته هر یک چهار درم سنبل مروارید هر یک دو درم صمغ عربی کثیرا انزروت هر یک نصف
نا ستنه مسحوق بیا هر یک یکدرم خوب سائیده و صلایه کرده بعمل آرند و اکتحالی بورق یا دنجان مجفف مسحوق هم
قطع بیاض کند و حکیم علی نوشته که آنچه از ان بتجربه ظاهر شده تحدید بصر و احداد ... و جلای نیک میکند
اکتحال به تخم بیاز ممزوج با عسل در قطع بیاض مفید است کحل بیاض بنسخه دیگر که بیاض جدری را بامر الله قطع
کند زبد البحر سرگین ضب و خصیه کلنگ ملح مجفف و سکر بالسویه بسایند و اکتحال نمایند دیگر منقول از مرکبات
شاهی بوره احمر راسحق نموده با روغن زیت مربی ساخته صبح و شام نمایند کحل توتیا که بیاض را ببرد توتیای
فلفل دار فلفل قرنفل سنبل الطیب هر یکی دانگی و نیم مامیران چینی نمک هندی هر یکی دو دانگ شادنه
مغسول مروارید ناسفته هر یکی نیمدرم زبد البحر اقلیمیای ذهبی سرگین سوسمار زبد آبگینه مرجان سرطان
بحری مرقشیثا ذهبی هر یکی چهار دانگ نیم زنگار توتیا هندی پوست بیضه شتر مرغ هر یکی یکدرم سرمه اصفهانی
نیمدرم جمله را کوفته و بحریر بیخته بامداد و شبانگاه اکتحال نمایند کحل جلا که معروف است بجلای بصر و طبری
در معالجات بقراطی جهته کدورت که بعد زوال رمد میماند نقل کرده و گفته که در امر جلا بلیغ است اگر طبیب ماهر صنعتم
استعمال کند وقتی که مزاج معتدل باشد و بقیه صداع و در طبقات عین الم و در جفن غلظ نباشد دار فلفل
که پوسیده نباشد و ثلث یکدرم برگ فلنجمشک خشک سنگ بحری از هر یک یکدرم مروارید ناسفته یکدرم تخم
شادنج عدسی که از غبار شسته باشند و سحیق بلیله زرد هر یک دو درم همه را علیحده علیحده سائیده وزن کرده

کرده بگیرند بعد از ان یکجا نموده در سنگ سماق انداخته سحق کنند که یکذات شود پس یکروز در آب غوره
خشک کنند باز یکروز در آب انار میخوش سائیده خشک کرده نگاهدارند جهت جلا همین قدر کافیست وجهت
تبرید قدری کافور وجهت تشحیذ قدری مشک خالص اضافه کنند و طریق گرفتن سحق ابلیه آنست بگیرند ملیله
هندی کلان املس که بی شکن باشد و باب اوان بر سنگ حک کنند چون نزدیک بنصف رسد ملیله دیگر بگیرند
چنان نشود که خسته سائیده شود که خسته بچشم مضر است پس تراشیده کرده بگیرند و در دواها داخل کنند کحل
جواهر از اختراع متاخرین است و از جمله نسخ آن که در تقویت باصره نظیر ندارد آنست کافور [illegible] هر یک
دانگی شادنه اقاقیا حضض شیاف مامیثا سرطان بحری اقلیمیا هر یک یکدرم توتیا طباشیر [illegible] هر یک [illegible] لعل
فیروزه مارقشیشا اسفیداج نشاسته هر یک دو درم مروارید نسفته پوست ملیله زرد هر یک سه درم انزروت
چهار درم آب غوره پنجدرم سرمه هشت درم کحل جواهر منتخبه دیگر از مرکبات شاهی که صاحب آن از مجربات
نوشته کثیر المنافع خصوصا ضعف بصر را دافع است مشک یکدانگ مارقشیشا هر دو اقلیمیا فیروزه مرجان
حجر لاجورد مروارید ناسفته بسد ساذج هندی دار فلفل هر یک دو درم مامیران یاقوت لعل سرطان بحری
هر یک سه درم توتیای کرمانی پنجدرم کحل اصفهانی ده درم علی الرسم مرتب سازند کحل جواهر دیگر هم از کتاب
مذکور کحل اصفهانی ششدرم توتیای کرمانی مرقشیشا ذهبی اقلیمیای فضه زعفران لاجورد مغسول مروارید
چهار درم بسد مروارید ناسفته یاقوت سرخ ساذج هر واحد دو درم دیگر از قادری مروارید هفت درم سرمه ششدرم
توتیا چهار درم بسد مارقشیشا هر یک دو درم ساذج هندی یکدرم مشک یک طسوج کحل سازند کحل جواهر
صغیر که مقوی بصر بود و روشنائی چشم بیفزاید اثمد هفت درم مرقشیشا پنجدرم اقلیمیای ذهبی مغسول
بسد مروارید ناسفته هر یکی سه درم شادنه دو درم زعفران نیمدرم کحل جواهر کبیر کحل اصفهانی توتیا [illegible]
هر یکی پنجدرم سرطان بحری مروارید ناسفته شادنه مغسول هر یکی سه مثقال مرقشیشا ذهبی [illegible] فرنگی
عقیق سرخ مرجان زر سرخ [illegible] نقره [illegible] مامیران چینی فلفل سفید دار فلفل اقلیمیای ذهبی اقلیمیای فضی [illegible] هر یکی دو
مثقال یاقوت رمانی لاجورد چینی زعفران توبال نحاس هر یک نیم مثقال چنانچه رسم است بسازند دیگر حافظ صحت چشم و
مقوی باصره طبقات و اجفان و دافع غشاوه و سبل رقیق و جرب و دمعه و انتشار مژه سرمه اصفهانی ده درم سرطان بحری
ششدرم توتیای هندی که [illegible] او است مرقشیشای ذهبی مرجان لاجورد مغسول ساذج هندی فیروزه [illegible]
مامیران فلفل سفید اقلیمیای ذهبی توبال مس شادنج و اگر نباشد [illegible] محرق مغسول بگیرند هر یکی چهار درم
زعفران سه درم یاقوت بسد لعل مروارید زبرجد ورق طلا مروارید عقیق یمنی دار فلفل هر یکی دو درم ودر بعضی نسخ
سرمه کسایه اجزا است و صمغ عربی و کثیرا و مغز تخم [illegible] و صمغ آلو هر یکی پنجدرم و افیون سه درم افزوده است و

طریق داخل کردن ورق طلا و ورق نقره اینست که با صمغ عربی یا کتیرا سرشته بر سنگ سماق چندان بسایند
که منحل شود **دیگر** روشنائی چشم را زیاده و قوت باصره دهد و از دمعه و الضباب سواد مانع آید و خارش و حرارت
تسکین دهد و خیرگی دور کند جهت سلطان کریم انار الله برهانه حکمای عصر او متفق شده ساخته اند سرمه
اصفهانی پانزده درم توتیای بصری با آب غوره و آب انارین و آب بادیان پرورده شادنه عدسی هر یکی سه درم
پوست هلیله زرد دو درم و نیم مارقشیشا اقلیمیای ذهبی و فضی مروارید ناسفته نبد کهربا توتیای هندی شیافه مامیثا
رسوبی نشاسته سرطان بحری هر یکی دو درم روسختج اسفیداج رصاص صمغ عربی کتیرا هر یکی درم و نیم مامیران چینی
فیروزه نیشاپوری توتیای کرمانی مغسول طباشیر هر یکی یکدرم لعل سنبل صبر سقوطری هر یکی نیم درم قرنفل دو دانگ
کافور ریاحی نیم دانگ خفانجه رسم است سحق و صلایه کرده بمیل در چشم کشند **کحل جواهر** مستعمل که همیشه در سرکار
نواب زینت النساء بیگم تیار میشد کافور نیم دانگ مشک یکدانگ نانخواه قرنفل دو الهیر یک یکدرم نمک اندرانی
اسفیداج هندی سفید آب ارزیز فلفل سیاه سنبل الطیب سرمه اصفهانی سرمه سرخ زعفران لسبد احمر هر یک دو درم
مس سوخته مامیران چینی مرصاف نوشادر زرد چوبه هر یک سه درم پوست هلیله زرد مروارید ناسفته هر یک چهار
درم صبر سقوطری عصارهٔ مامیثا یاقوت فیروزه هر یک نیم درم کف دریا اقلیمیای طلا اقلیمیای نقره هر یک ده درم
گلاب دو مینا **کحل حول** که در ازاله این مرض مجرب است سندروس صافی اللون بسایند و در خرقه پراگنده کرده
فتایل سازند و در چراغ گذاشته روغن گل شیرجی انداخته فتایل بیفروزند و بالای آن طاس لطیف نحاس
واژگون وا نهند تا دخان در آن آویزد باز بر مرغ دوده را جمع کنند و قدری عنبر و مشک در آن آمیزند و بکشند **کحل**
دافع اختلاج عینک توتیا یعنی سنگ بصری را در خرقی گرم کرده بیست بار در آب عنب الثعلب سرد
کنند و بگلاب بسایند پس بهم وزن سرمه اصفهانی آمیخته مکرر بگلاب بسایند و بشویند بعد شستن باز بگلاب بسایند تا
خاطر جمع گردد این سفتی دانگ توتیا و سرمه عطر گل داخل کرده بسایند و بردارند و بعضی توتیا را آب سماق و رازیانج
سرد میکنند طلا **نسخه دیگر** باین ترتیب منظر آمده توتیای کرمانی سپید را در آب عنب الثعلب تا سی مرتبه سرد کنند
و سرمه اصفهانی هم وزن آن بگلاب صلایه کرده هر دو را یکجا در سنگ سماق بسایند و قدری فتیل عطر
گل علی داخل نموده بسایند نگاه دارند و وقت خواب بمیل طلا بکشند **کحل دمعه** که این مرض را قمع نماید هلیله را در
خمیر گیرند و در تنور بر خشت گذاشته بپزند تا که خمیر سرخ شود پس هلیله را برآرند و پوست آن بگیرند و اندکی زعفران
آمیخته باریک ساخته بکار برند و بعضی بقدر وزن زعفران یک دانگ کرده اند **نوع دیگر** توتیای معدنی را
در میان خمیر ما نهند و بسوزانند پس پاک کنند و چند بار بشویند و خشک کنند و بگیرند از این توتیا نیم درم
و از مغز فاقله کبار نیم درم و باهم بسایند و استعمال نمایند **نوع دیگر** هلیله زرد و تریان لبد صبر هر یک جزوی

جزو ی دارفلفل نصف جزو زعفران ثلث نوع دیگر توتیا مغسول ده درم سپید پوست هلیله زرد صبر هر یک چهار درم
دارفلفل یکدرم فلفل نیم درم نوع دیگر در دمعه که سبب آن حرارت باشد بکار آید شادنج عدسی مغسول توتیا
مغسول مارقشیثا هر یک یکدرم مروارید سپید هر یک نیم درم شیاف مامیثا صبر هر یک یکدانگ و نیم نوع دیگر
در دمعه بارد رطب بکار آید سرمه سه وزن ادویه که مرقوم می شود دارفلفل دو درم فلفل دو درم
ملح هندی هر یکی یکدرم کف دریا نیم درم کحل سازند و این کحل سحلیه هم نافع است نوع دیگر که در دمعه که
سبب آن ضعف عضلات چشم باشد بکار آید توتیا هشت درم شادنج مغسول یکدرم و نیم سرمه یکدرم اقلیمیای زر
چهار دانگ سه درم کوفته با آب هلیله زرد و زنجبیل دو جزو و آب غوره دو آب سماق هر یک یک جزو [illegible] بکار برند
نوع دیگر سرمه شش درم مارقشیثا نیم درم صدف سوخته سه درم توتیا آنکه هر یکی دو درم [illegible] یکدرم و نیم
نوع دیگر که طبیب [illegible] و مجرب است ساذج هندی مامیران هلیله زرد سپید هر واحد درمی مشک دانگی کحل
که از امتلاء و ضعف طبقه ملتحمه حادث شده باشد گلنار و سفنج توتیا هندی کحل اصفهانی هر واحد یکدرم
طباشیر جلال مخمص پوست بیضه مکلس هر واحد نیم درم باریک کرده بکار برند کحل رطب صالح است جراحات
لبینه را و گوشت زاید را که در ماق یا در جای دیگر از اجزای چشم باشد قلقدیس چهار درم زاج شش درم عسل
سبز شش و استعمال نمایند کحل رطب بنسخه دیگر نافع بحشم و مستعمل در لوزتین انثیین و [illegible] که جاری باشد
ازان مده زعفران یکدرم و نیم زاج محرق مرصاف هر واحد سه درم نحاس محرق شش درم شراب اسفنج هر واحد نیم [illegible]
اجزای یابسه را در شراب بنهند تا خشک شود پس با اسفنج سرشته بجوشانند تا بقوام عسل آید کحل رمادی
نسخه این کحل بعینه نسخه ذرور رمادی است کحل الرمادین تحدید بصر کند و دمعه و سلاق و غشاوه
و استرخا را دور کند خسته هلیله کابلی محرق یک مثقال حضض صبر مامیران هر واحد دو مثقال کحل صفاهانی توتیا
هندی توبال نحاس هر واحد سه مثقال پوست هلیله کابلی منقوع در آب نارین و مجفف ده مثقال کحل
روشنائی در کلمه راء گذشته کحل زعفرانی بعضی نسخ آن که ما نبعض نسخ شیاف زعفرانی
بود آنرا نوشتن لاطائل بود یک نسخه از شرح لایق مقام که واجب الارقام است اینست عصاره ورد کثیرا هر یک
سه درم زعفران انزروت خون فرخ حمام صمغ هر یک نیم اوقیه شیاف مامیثا ملکوفته کحل ساذج از تالیفات
قدما عجیب الفعل است در رفع بیاض و غشاوه و دمعه و حکه و استرخای جفن و اکثر امراض چشم و جالی و حافظ صحت
اوست و گویند چون روز شنبه و چهار شنبه با میل طلا در چشم کشند از کوری مامون باشند سرمه صفهانی مرقشیثا
فضی هر یک چهار درم اقلیمیای فضی سپید هر یک دو درم ساذج هندی یکدرم مروارید زعفران هر یک نیم درم مشک
چهار قیراط و در بعضی [illegible] شش درم است و در بعضی دیگر هم چهار درم افزوده اند کحل [illegible] شادنه مغسول ده درم

پوست هلیله زرد و زنجبیل هر یکی یک درم فلفل سفید دو درم نوشادر یک درم و اکتحال با شیاف نیز نافع است بحسن تمرین
از جهت تحلیل ماده آن کحل سلاق از بعضی مجربین منقولست حرم دلوه کهنه را بر انگشت بسوزانند که زغال
شود و سائیده در پنبه سندوف پیچیده فتیله ساخته در چراغ بر روغن تلخ یعنی روغن شرشف روشن کنند و دود
آن بر کاردی بگیرند و در چشم کشند و بر پلک مالند کحل سهل الوجود که جهت نزول الماء مجرب معمول این خادم فقرا
است درخت بادیان را که بار آورده باشد و هنوز تخم آن خوب پخته نشده باشد از بیخ بر کنده از خاک و خاشاک
پاک کرده در سایه خشک کنند هرگاه خوب خشک شده قابل سائیدن شود با بیخ و برگ و شاخ و بار همه را کوفته در
سنگ سماق بسایند و هر روز اکتحال فرمایند و اگر تازه نهال بادیان را کوفته شیره بگیرند و شیره را در ظرف
چینی در سایه خشک کنند باز سائیده اکتحال نمایند هم بهتر است و در اثنای استعمال از برگ سبز تازه یا خشک گلقند
ساخته بقدر تحمل تناول نمایند کحل شاهجهان بادشاه منقول از بیاض قبله گاه غفران پناه که حضرت اعلی
خود استعمال میفرموده اند کافور بهیمسنی زعفران ساده هندی مشک خالص هر یک یک مثقال مروارید ناسفته ده
مثقال اقلیمیای ذهبی اقلیمیای فضی هر واحد شش مثقال مارقیشتای ذهبی توتیای کرمانی هر یک هشت مثقال سرمه
اصفهانی دوازده مثقال باید که طریق ساختن آنکه سرمه و مروارید و هر دو اقلیمیا و مارقیشتا هر یک را علیحده علیحده در سنگ
سماق با آب باران صلایه کنند و دواهای دیگر نیز باریک مثل غبار کرده با هم آمیخته در ظرف آبگینه نگاه دارند کحل عجیب
مجرب منقول از بیاض دمعه جالی غشاوه و رمد غلیظ جفن و محدد بصر لسد مروارید خورد فلفل سوخته نحاس سوخته
دو دانگ حاج مرعوی مار منقار الدجاج هر واحد نیم درم اقلیمیا طلا اقلیمیای فضه شادنج هر واحد یک درم توتیای
هندی مارقیشتا هر واحد دو درم و نیم نحاس محرق شیح هر واحد دو درم و دو ثلث درم سرمه اصفهانی
چهار درم همه را کوفته با آب باران بسایند هرگاه خوب سحق شود مشک سائیده یک قیراط کافور سحق
یک دانگ با جمیعا ساخته در سایه خشک کنند و با آب در صدفه حل کرده اکتحال نمایند کحل عجیب دیگر
نافع به سابق بگیرند براده ابریشمی سوزنها دو درم زیبق یک درم هر دو را سحق کرده در انبوب قصب اندازند
و دهن انبوب به محکمی بند کنند و تمام انبوب را نیز در خمیر گیرند بالای آن به گل حکمت که بمو درست کرده باشند
علاف کنند و به تاره آهن بپیچند و بالای آن یک غلاف از گل حکمت دیگر داده در حجم بنهند تا هم مثل خذف شود پس دوا
برآورده با اقلیمیای سفید مسحوق شده درم مخلوط کرده در انبوبه دیگر پر کرده همین قسم بپزند پس با وراق کتان که
پیش از رسیدن سطح پیچیده باشند وزن یک درم مروارید ناسفته نیم درم که هر دو مسحوق باشند یکجا کرده همه را بسایند
تا مثل غبار شود هرگاه خواهند که ازین دوا در چشم کشند اول سه روز متوالی بعصاره سوسن اکتحال کرده بعد ازین
دوا مرکب و از عصاره سوسن اکتحال نمایند و باید دانست که در بعضی کتب دو فارسی را هم بکحل عجیب تعبیر کرده اند

کرده اند و نسخهٔ آن گذشته کحل عزیزی در حرف عین گذشته کحل عشا در ازالهٔ آن مجرب است
دار فلفل فلفل قرنفل جمله برابر باریک سائیده اکتحال کنند و اکتحال بمیل کلنگ تحسین اکتحال بمراره لقلق نیز مزیل
عشاست کحل عشا نسخهٔ دیگر مشک یک دانگ ساذج هندی مامیران ملیله زرد سنبل هر واحد درمی کوفته و بیخته بعمل
آرند کحل عشا نسخهٔ دیگر مجرب بگیرند جگر بز و بر آجری گذاشته یک پارچه از آن بریده جدا کنند و چند عدد
دار فلفل بر آن فرش کنند و یک پارچهٔ دیگر از ماعز بالای آن نهند و این اجزا در تنوری که نان در آن پخته باشند
بگذارند تا کبد بریان شود و خشک نشود پس دار فلفل از آن گرفته با قدری فلفل مشک سائیده و آبی که از کبد وقت بریان
کردن آن سائل شود با آن آب خمیر کنند پس خشک کرده سحق کرده اکتحال نمایند کحل عشا نسخهٔ دیگر مر نصف درهم
کبد ماعز سوخته دار فلفل حضض صبر سقوطری هر واحد یکدرم شادنج دو درم کوفته و بیخته بخمر عتیق خمیر کرده بر قمقمهٔ مس
طلا کرده بگذارند تا خشک شود پس از وی جدا کرده خوب باریک سائیده باز با آب رازیانه خمیر کرده بر ظرف نحاس
مالیده خشک کرده از آن جدا کرده خوب سائیده بعمل آرند و چند دوای عشا که تعلق به کبد ماعز و غیره دارد و بعضی
طریق در حرف الف در ادویهٔ گذشته کحل فاذفطون جهت حکه و رطوبت عین و تآکل ماقین و جرب و پیدا شدن
اقلیمیای محرق نحاس محرق اثمد هر واحد بیست مثقال صمغ و نشاستج اکتحال نمایند قرلیطون کحال حطانی کند و
نفع می بخشد حکه و غلظ اجفان اقلیمیای فضی بیست و چهار مثقال شادنج شش مثقال و در نسخهٔ دیگر شانزده مثقال
بکوبند تا بمنزلهٔ سویق شود و بعضی خمیر کرده بسوزند و شراب قطلیف بر آن پاشند و در سایه خشک کرده مثل غبار بسایند
کحل مارثو لیصر قوت دهد و دمعه باز دارد و حکه جفن را سود دارد شادنج عدسی ساذج هندی
هر یکی دو درم روی سوخته مازو هر یکی یکدرم دار فلفل دو درم الاخوین هر یکی نیم درم قاقله مشک هر یکی دانگی کافور
طبسوجی کحل مبارک بحضرت امیر المؤمنین علی رضی الله تعالی عنه و کرم الله وجهه کحل اصفهانی دو درم
توتیای کرمانی ملح اندرانی هر یکی یکدرم مامیران چینی ربع مثقال کافور بهتر طریق ساختن آن چنین است که ملح ... زر
زر در اخته و ورکرده بکوبند و با شیر زن یا شیر بز بشانند تا ملح بماند صاف کرده در همان آب دوا سحق کنند تا
مثل غبار شود از پارچهٔ دارای گذرانیده بکار آرند کحل مصر و بگیرند توتیا را و سحق کنند در آب عنزروت بجوش تا یکهفته
خشک کرده باستعمال آرند کحل مقوی توتیا یکدرم اثمد دو درم نحاس محرق شادنج هر واحد نیم درم سنبل هر واحد
یکدرم هر یکی را علیحده سحق کنند پس در اناء زجاج با آب شیرین یکجا کرده تخضخض کرده و حرکت داده بگذارند تا ادویه ته
نشیند آب آنرا ریخته دیگر آب انداخته هفت بار اینچنین کنند پس بگیرند زعفران هفت درم سنبل الطیب هر واحد
یکدرم مرضوض کرده شب در چهار وقیه گلاب تر کرده صباح صاف کرده بهمین آب دوا سحق کنند که جذب شود ... خشک
کحل مقوی بنسخهٔ دیگر جهت ضعف باصره و غلظ روح و نزول آب و خیالات مفید و در جمیع آثار ...

از شیاف مرارات هست و بجدت او نیست توتیای کرمانی مغسول بیست درم بآب مرزنجوش تر کرده خشک
کنند و بسایند و زنجبیل و فلفل و دارفلفل و مامیران چینی هر یک دو درم نوشادر یکدرم مجموع را کوبیده بآب رازیانه تر
بسایند و خشک کنند پس با توتیای مذبور مذکور را از حریر بیرون کرده باستعمال آرند و ترویق ایچنین هست که آب
مرزنجوش یکشب در ظرف گذارند تا درد در بته نشیند و صاف بالا بستند کحل ملکایا معرب از مقلایا است که
بسریانی عبارت از ملایکه باشد و در کتب یونان مسطور است که بقراط در خواب الهام یافته و نشده محلل و ملطف و جالی است
و جهته او اخر امراض صعبه و اقسام رمد نافع است انزروت مربی بشیر الاغ نشاسته شکر سفید هر یک پنجدرم مغز تخم
یکدرم کحل و دقه که هرگاه شود دقه از بستن رفاده و غیر آن فرو نشسته باشد جهته و تقویت طبقه و دفعه و
و منع و دقه بکار آید توتیا هندی کحل اصفهانی اقلیمیای ذهب رماد طرفه کوفته مکرر بحریر بیخته کحل وردی
از تالیف جالینوس حافظ صحت عین و دافع ظلمت بصر و قرحه و حکه و غشاوه است سفیداب قلعی هشت درم اقلیمیای فضی
صمغ عربی شادنج اگر نباشد شقاقلیس محرق مغسول هر یک چهار درم افیون نشاسته نحاس محرق مغسول زعفران
هر یک یکدرم کافور یک قیراط کحل یالیس نفع میکند با جفان مشاکله و می روید شعر را اقلیمیای محرق مطفی بشراب هشت
درم نحاس محرق چهار درم اثمد دو درم کحلی که حفظ صحت چشم کند توتیا ده درم شیاف مامیثا سه درم صبر حضض هر یک
یکدرم کافور دانگی تا بحصرم یا آب سماق سحق کرده صبح و شام بر اجفان امرار کنند و صرف توتیا را بآب مرزنجوش
پرورده صبح و شام اکتحال نمایند نیز حافظ صحت و جالی بصر است دیگر حافظ صحت عین و مانع قبول نوازل اثمد را در
هاون چند بار بآب غسل دهند بیشتر نگهفته درآب باران سحق کنند همچنین توتیا را هم پس بگیرند ازین اثمد بیست درم
ازین توتیا و از اقلیمیای مغسول هر واحد دوازده درم و مارقشیثا مغسول هشت درم و از مروارید صغار ثقبه هر واحد
دو درم و از ساذج هندی و زعفران هر واحد یکدرم و از کافور ثلث درم و از مشک دانگی احجار را صلایه کرده بعد از خوب
باریک سحق کنند صبح و شام بعمل آرند کحل که اجزای چشم را قوة دهد و پلک چشم و حدقه را صاف کند و ماده سبل و
ناخنه بردارد هلیله کابلی مقشر صبر مامیران زردچوبه هر یک دو درم نمک طبرزد مروارید ناسفته کف دریا شکر طبرزد
زعفران سنبل هندی شادنج عدسی رازیانه سرطان بحری توتیای هندی شیاف مامیثا کافور سفیداب
قلعی اقلیمیای زر گل سرخ حضض هلیله زرد هر یک درمی کوفته و بحریر بیخته هر ساعت آب رازیانه تر داخل کرده بسایند
و در سایه خشک کنند دیگر باره بسایند و بکار دارند کحلی که سوء مزاج بارد و ساذج موجب ظلمت را دور کند منقول از
طبری چند بار بیشتر دو حبه زعفران دو دانگ قشور حلزون سوخته نیم درم سنگ بحری مروارید ورق
فلفل مشک هر یک یکدرم صلایه کنند کحلی که بصر تیز کند و ضعف آنرا که از رطوبت بود دور کند توتیا سه کرت
بآب مرزنجوش بسایند و خشک کنند پس بگیرند فلفل و دارفلفل زنجبیل مامیران هر یکی عشر توتیا و بآب رازیانه

رازیانه سحق کنند و با توتیای مذکور آمیزند و نگاه بشند و اکتحال با آب رازیانه و شکر هم همین نفع دارد و اکتحال با
و توتیا که هر دو را دو بار در آب بادیان و مرزنجوش مدبر کرده باشند همچنین است و ابریشم خوب باریک مقرض کرده
با مروارید و کهربا و بسد سحق کرده مقوی قوی و دافع رطوبت است و اکتحال بصمغ آلو مقوی و جالیست و اشتداد
در چشم کشیدن همین فعل کند پوست فندق سوخته و از آن سرمه ساخته همین کار کند انیسون نیز مقوی و جالی
و محلل فضول و مخفف بلهٔ آن بود کحلی که حفظ صحت چشم و تقویت نظر و نشف بلهٔ آن کند و این کحل مسمی است
بدواء الکاتب کافور یک دانگ ابلیه زرد نیم درم شیاف مامیثا بزرالورد عصارهٔ حصرم هر یکی یک درم کحل عربی آب
باران دو درم مهیا سازند کحلی که صحت چشم نگهدارد و امساک سیلان و منع رمد کند توتیا هندی اکحال
ملیله مساوی آب حصرم با سماق سائیده خشک کرده بکار برند کحلی که تقویت چشم و تجفیف رطوبات و تصفیق
طبقات کند و مداومت نماید از همین بنفش نافع آید توتیا هندی کحل اصفهانی زنیا ورق آس یا و جلنار
کحل سازند و اکتحال بدهان روغن بنفشه هم بنفش نفع عظیم دارد کحلی که غور عین را بعد از الم سبب اعاده
آن بحالت اصلی جهت تقویت و ابقای آن بران حال اکتحال باین نافع است و سنج اسرب با قدری کحل اصفهانی
صحیح و تمام بکشند بهمین قسم و سنج اسرب با نشاسته و سنج عدسی محرق مغسول منخول بحریر کتان کردن نافع است و طریق
گرفتن وسنج اسرب این است که بگیرند اسرب صاف و بگدازند بر روی قدری روغن بنفشه و دلک کنند با هاون
و دلکی قوی تا خارج شود و از آن وسخ بسیار شبیه به صدید کحلی جید دیگر درین باب شیاف مامیثا سه درم توتیا
نشاسته قلیمیای فضه هر یک درمی مروارید نیم درم صبر زعفران هر یکی دانگی کوفته بگلاب بسایند کحلی که جهت
محل اجفان بعد تنقیهٔ بدن با استفراغات و تنقیهٔ راسی به ایارجات و غرورات و تحسیل اجفان بغسولات
استعمال باین کحل بامراران باشفار نفع می بخشد بسیار توتیا مقلو بروغن ناردین پنج هر یک یک درم سرمه بروغن
بید انجیر بریان کرده نیم درم ورق غار یک دانگ و نیم پوست دانه بید انجیر نوره ارمنی ورق خبازی هر یک دانگی ملح
محرق قیراطی کوفته باریک ساخته بحریر بیخته با این طریق استعمال نمایند که اول میل حدید یا نحاس را در زیبق مغموس سازند
تا بوی زیبق بگیرد و اگر نفس زیبق بتعلق گیرد پاک کنند تا غیر از بوی چیزی نباشد پس این میل را با این سرمه
آغشته امرار کنند چنانچه بحدقه نرسد کحلی که جلاء و صلابة اجفان نفع آن متجاوز البیان است کثیرا صمغ عربی
مامیران چینی نشا و سنج عدسی نشاسته که از گندم سبز گرفته باشند هر یک برابر گرفته سحق بلیغ کرده بکار آرند کحلی
که نافع است بجمیع اوجاع عین که از نزلات باشد بگیرند عصارهٔ ورق علیق و صاف کنند و در صلایه سحق
کنند تا قدری غلیظ بهم رساند پس بگیرند برابر آن صمغ عربی را و در اندک آب تر کنند تا گداز شده مثل عسل شود پس
هر دو را یکجا کرده خمیر کرده بدارند تا خشک شود و محکم باشند که حب بسته شود پس در سایه خشک کرده بکار آرند و باقی را

بمبالغه سحق کرده اکتحال کردن بآن منع انصباب نزلات و مواد بعین کند شاخ گوزن سوخته مغسول مثل سعد بکار
کنند کحلی که بر مدحار نافع است اسفیداج را مکرر مغسول کرده بگلاب در آفتاب گرم به پرورند و اکتحال نمایند و اقاقیا
اکتحال بآن تسکین مد و ازاله سرخی آن کند و اکتحال به نقیع آن کنند که به شیر ملوط ملتف باشند نافع است به حرارت
عین و حمرة آن و اکتحال بآب گل کدو می برد در مدحار و اسفنج محرق صالح است جهت رمد یابس و جلا میکند جلای عین
کحلی که جهت رمد حادث از غلبه یبوست بسیار نافع است مروارید صغار نا سفته صمغ عربی صمغ فارسی هر یکی یکدرم
سرطان نهری خشک طباشیر هر یکی یکدرم و نیم کوفته و بیخته وقت حاجت در شیر دختر حل کرده اکتحال نمایند
کحلی که نزدیک بخوف حدوث بثور و جهت حفظ از ورم سریع مستعمل میشود سرمه سادج هر یک ده درم صبر یکدرم
بطریق اکتحال یا ذرور باستعمال آرند و بر فاده بسته بخوابند و حرکت نکنند کحلی که به محبوط عین نافع است
بگیرند شعیر زرین و بسوزند و جمع کنند باشیاف ابیض که در ان اقلیمیا باشند و حل کنند هر دو را به بیاض بیض
اول روز و آخر روز هر دو وقت اکتحال کنند و بعد اکتحال دو رفاده بگلاب تر کرده معروب بر هر دو چشم به بندند
کحلی که صالح است یبس عین و جراحات و عفونات و لحم زاید را اسفیداج رومی یکدرم اقاقیا ده درم قلقطار
بیست درم فلفل پانزده حبه اقلیمیا و قلقطار را بشراب بسایند و خشک کرده با دیگر دوای دیگر خوب سایند
که مثل غبار شود اکتحال بابریشم محرق مغسول نافعست به قروح عیون و جفون و مخفف بعضی لذع است و با اسفیداج
رصاص مفید است به بثور و قروح عین و هم گوشت زاید بخورد و هم لحم صالح برویاند و حفر عیون را پر کند و تحلیب
اشق که صاف باشد تنقیه قروح غایره قرنی کند و بعضی بصل ممترج بعسل نفع میرساند به قرحه عین و سرخی را
که زایل میشود در بیاض عین و عصاره عنب نافعست به تاکل ماق و جرب و رطوبت عین و اکتحال بخون حمام
یعنی کبوتر نافع است بجراحت عین و کمنه و دم و غشاوه و ظرفه خصوص خون زیر جناح فرخ حمام میبرد ظرفه را و
طریق گرفتن خون جناح آن است که تفحص کنند عرق عظیمی را که ممتد است بر عظمی که قایم مقام عظم عضد است در
جناح و کلک زنند آنرا با ستره و خونی که جاری شود از ان گرم گرم در چشم کشند کحلی که آثار قروح را دور کند و
ذیل اکتحال ببیاض بیض مرقوم شده و اکتحال به تخم اسارون نفع میرساند لعابط قرنیه کحلی که زرقه چشم را دور کند
اثمد اصفهانی سه درم دخان چراغ زیت یا زنبق دو درم مروارید زعفران هر یک یکدرم مشک کافور هر یک دو دانگ
و قشر جوز در روغن ... مسود حدقه است همچنین عصاره عنب الثعلب ... قسم ابیل آن در خلط رطبه جلا میدهد اکتحال کردن
شود ... میکنند تا اینکه گفته اند که سیاه میکند حدقه ... را هم کحلی که جهت غشاوه و غبار و اکثر امراض چشم مجرب
نافع است و از تجربه کار منقول سرب سوهان کرده ربع رطل فلفل دراز نیم رطل هر دو را خوب صلایه کرده بکار آرند مجرب
منقول است اما اگر فلفل دراز ... لم انداز ند غالب که نافع تر و بی اذیت باشد و اکتحال با فسنتین هم مزیل غشاوه است

غشاوه است و بامیسون مثل سبل و وقتی که گرفته شود جو یعنی چهار مغز را در اول ظهور آن وسائیده خلط
کرده شود پس اکتحال با آن نیز جلاء غشاوه بصر کند و اکتحال زعفران ازاله غشاوه و تقویت روح باصره
عین کند و تحلیل فضول عین نماید و نیز تجفیف مخلوط بشی از رطوبة کبد مغز و تجفیف و مسحوق نیز غشاوه و ظلمة بصر
دور کند و اکتحال به خاکستر کبوتر که با پر سوخته سحق کرده باشند نیز نفع میکند به غشاوه و ظلمة البصر کحلی که با کثر امراض
چشم نافع است منقول از میر عبد الله شارح مثنوی معنوی بوده است معمول النیات روضخ کافور ریاحی
مامیران چینی کف دریا مرقشیثا توتیای سبز سنگ بصری مساوی کوفته و بیخته اول در سنگ صلایه کنند
باز در ظرف مسی که لی قلعی باشد خوب سایند که مثل غبار شود کحلی که استعمال کرده میشود در ابتداء
پیش از قدح از مجربات طبری رحمه الله مارقشیثای مکلس که خاکستر شده باشد و فان کوره
ذهب هر یک جزوی فلفل نصف جزو همه را سحق کرده تسقیه بآب عتیق داده خشک کرده بار دیگر
تسقیه داده خشک کرده باریک کرده از حریر گذرانیده بعمل آرند کحلی که جهت ابتدای نزول ظلمه
است منقول از قانون اقلیمیا یکدرم روغن زیت کهنه روغن بلسان عصیر رازیانه تر هر واحد دو درم
جاوشیر فلفل هر واحد سه درم مرارة ذهب چهار درم کوفتنی کوفته همه را با هم ممزوج نموده در شیشه
قسطین انداخته سه روز در آفتاب بگذارند باز بکار برند و اکتحال بمرارة کلب خصوص مخلوط با عسل نیز نافع
است بابتدای آب کحلی که به نزول ماء مفید است سکبینج یکدرم فرفیون توتیا در هر یک نیم مثقال
سنجر حنظل یکمثقال زهرة بزکوهی دو درم کوفته و بیخته بآب رازیانه یا بآب سداب بسرشند و خشک کرده
دیگر بار صلایه نمایند و در چشم کشند کحلهای هندی چیزیرا که اکتحال کرده شود آنرا بهندی انجن گویند کحل
سکهه انجن با کثر امراض چشم نافع بود و تفصیل بعضی از آن در آخر ترکیب معلوم
دارچینی سنبل با دیگر سنبل مرچ ناگرموتهه کافور هریک یک جزو برگ نیم
سیماب گندهک هر یکی سه جزو اول سیماب و گندهک را با شیر و گهیکوار و شیره سه روز کهرل کنند بعد آن
هر دوای را از ادویه مذکوره علیحده علیحده نموده با سیماب و گندهک یکجا همراه شیره زیره سفید کهرل کرده
نگاه دارند بعد آن سرمه اصفهانی بقدر دوازده جزو در شیره ترپهله یکبار تر کنند و سنگ بصری
هر دو را باهم و شیره کهرل کنند باز همه را یکجا کرده سه روز در شیره دار هلد کهرل کرده خشک ساخته نگاه دارند و
هر روز دو سه میل بکشند و بعضی حکیمان بعمل می آرند که این ادویه را در شیر ترخمیر کرده بقدر فلفل حبها بسته در سایه خشک
کرده هر روز یک حب با شیر زن پسر دار بر سنگ حل نموده در چشم میکشند و اگر این ترکیب را اختصار کنند و از اول
دار و یعنی هلد تا پنج انکه برابر گرفته باریک آس کرده و مثل سرمه جامه بیز نموده با شیره آمله خمیر ساخته گولیها بسته

خشک کرده نگاه دارند و وقت حاجت جهت گل چشم با شیر عورت و جهت دفع شب کوری با شیر بهنگره جهت زخمی
باکت با کمیز ماده گاو و جهت دیده سفید شده با شهد خالص در چشم کشند و اگر بجهت دفع یرقان با بول بچه گاو در چشم
کشند به شود و جهت مار گزیده هفت غلوله و جهت موش گزنده ده غلوله و جهت زهر واده چهارده غلوله بخورانند کحل
جهت تقویت بصر عجیب الاثر و نافع با امراض چشم بالا سرمه سی توله موتی یعنی مروارید دو توله مونگه یعنی
مرجان یکتوله و سه ماشه سنگ بصری یکتوله مامیران نیم توله ورق طلا چهار ماشه عنبر از اوراق جمله را با زنک ساخته
با آب بلیله تا چهار روز کهرل کنند باز چهار روز بگلاب کهرل نموده روز پنجم اوراق سیم سفید اسیده با گلاب بسایند و
در ظرف آبگینه یا چینی یا طلایی نگاه دارند و کهرل از سنگ سماق باشد یا حقیقا ق کحل دیگر روشنائی چشم زیاده
و جمله امراض چشم زایل کند مرچ سیاه سیزده عدد غنچه چنبیلی پنجاه عدد بلبل یعنی فلفل دراز شصت عدد گل
هر دو را علیحده علیحده بمبالغه بسایند و از آمیزش گرد و غبار ملاحظه فرمایند باز یکجا کرده دو میل بوقت صبح در چشم
کشند کحل جهت خارش اجفان و آشوب چشم که از بوی بغل بهم رسد از مجربات والد ماجد است زهره ماهی خشک کرده
یکدرمی وزن شوره قلمی یا وسیر هر دو را خوب باریک صلایه کرده اکتحال کنند کحل جهت ... یعنی تاریکی و خیال
چشم بهم رسد ... سرمه ... کافور ... یکدرم همه را باریک بسایند کحل دیگر جهت ... شب کوری اگرچه
خلط باشد ورق گل نیلوفر ... منشارکی ... بلبل یعنی فلفل دراز ... صد عدد شمار کرده گرفته و هم چندان ...
گرفته علیحده علیحده سائیده باز یکجا صلایه کرده هر روز ... میل در چشم کشند کحل جهت شب کوری و سبل و غبار
مجربات والد بزرگوار و در قطع رمد کهنه و بیاض نافع است مرچ یکماشه در زهره ... یکهفته ... باز خشک کرده
هلدی درهم وزن آن آب لیمو پرورده خشک کرده مغز تخم کهرنی سنگ بصری در آب لیمو چهار بار داغ کرده غنچه چنبیلی که خام
باشد هر یک ... کوفته و بیخته در سنگ سماق مثل غبار بسایند کحادی که غلظ اجفان را شدید النفع و طرفه را
عجیب النفع است و به نزلات عین هم نافع است سنتین را کوفته در خرقه کتان صره بسته در آب گرم غمس کرده کماد کنند
قطع طرفه و تحلیل خون که تحتبس ... باشد در آن نقطه ... نوشته اند که آن خون در ... صره از ...
کحادی که در ... بکار آید بابونه بنفشه نیلوفر اکلیل الملک در آب جوشانیده اسفنج یا پنبه را بآن تر کرده
چشم گذارند **کلمه جلیه** در ادویه لامی است **لزوق** مثل صبر و **لازوق** مثل قاموس اصل دوائی
جرح را گویند که بجهت التیام شدن لازم گیرد او را و از روی مجاز اطلاق کرده میشود بر هر دوائی چسپنده که بر خرقه یا کاغذ
مالیده چسپانیده شود بر عضو متالم جهت استشفا از مرض الم مثل بعضی دواها که جهت الم چشم و صداع ...
میشود و لازق از دواهای مفرده بر سر ... اطلاق میکنند و لزاق کلمات ... است لزوقی که منع نزلات
از چشم و از روی دفع الم کند طین شاموس دقاق کندر ... سائیده به بیاض بیض مخلوط کرده بر خرقه ...

نموده بر جبهه بچسپانند دیگر بزر البنج افیون زعفران هر واحد درمی مر دو درم دقیق خشخاش چهار درم زردی دو بیضه
لازوق سازند و از لعوقات در ادویه امراض چشم بعضی لعوقات هندی یافته آن را نگاشته می شود

لعوق هندی که آن را تریپهلا وامرت اولیه نوشته اند جمله انواع زحمت چشم را نفع رساند و نور بصر بیفزاید و
در سراج روگ ارج و بهکندر و داغ سفید و بست دفع سازد بهلاوه یکصد و بیست و هشت درم هلیله یا و سیر بلیله آمله
شهد هر یک نیم سیر روغن گاو دو نیم سیر شکر تری و نبات بالمناصفه سه نیم سیر شیر گاو شش سیر همراه از سیر
سیر جهانگیر است اول شیر را در ظرف وسیع بجوش آرند و بجوش بهلاوه و سحیق تریپهلا را انداخته بآتش ملایم بپزند
تا همه شیر در خورد و باز در روغن بریان کنند و شکر تری و نبات را جلاب کرده بیامیزند و مثل حلوا سازند باز
شهد بیامیزند تا مثل لعوق شود و قدر خوراک شش درم نوشته اند چون این مرکب بلادر دارد طبیب ماهر حذاقت
قاهر باشد و مناسبت مزاج و عادت و حال ملاحظه کرده بمقداری مناسب در استعمال آرد لعوق هندی دیگر
مسمی به ستاوری اولیه جهت درد چشم و کری گوش و گنگی زبان و دوران سر و سول باد گوله و قوه باه
بیندروک و اقویات و سنیات و درد بند بند و شکن اندام و دفع ضعف پیری و تا دیر سیاه ماندن موی و دفع عقم
نافع سونف ویدوارهر رکهچندن کوته کهریتی را اشتا اسگنده بهنگره مرج پیچ پوست بیخ ارند نمک سونچر شهد
بچور کالی مول مونهه اجواین دارچینی جیره هریکی یا دو سیر گرفته کوفته و بیخته و شیره مندی سه بیست دو دانگ
ساخته نگاه دارند باز روغن کنجد یک نیم سیر شیره ستاور پنج سیر شیر گاو دو از ده سیر این هر سه را بجوشانند چون
قدری غلیظ گردد ادویه مذکوره داخل کرده بآتش نرم بپزند بعد آن معمول را که بیست و دو پل باشد جو کوب کرده
کاره ساخته نیز انداخته بپزند و بقوام اولیه آرند و هر روز بمقدار پنج درم و کف دست گذشته بلبیسنگ بلیه تیج یکم
دردوا است که ابتدای حرف آن میم است ما الجبن که جهت ظلمه بصر و الصباب و سوی چشم و پاک نمودن مرض های
الملوهر مای هلیله که با صره نیز کنند نسخ این هر سه در ملفوظ و هم ادویه امراض گذشته مرهمی که گذشتن
آن بر چشم تسکین الم و اطفای شدت حر و انقطاع سیلان رطوبت و تقویت چشم بخشد گلسرخ خشک پوست انار
شیرینیا رطب عدس هر واحد پنج درم در یک رطل آب بجوشانند تا تمام منجذب شود و پس بکوبند و قدری روغن گل داخل
کرده مثل مرهم ساخته بر چشم گذارند مرهمی دیگر که نور چشم نفع عظیم بخشد حضض پنج درم [illegible] پوست خشخاش [illegible]
پوست پسته تر عدس درست هر واحد یک درم تخم رمان دو درم همه را باریک کوفته و از اطراف پلک هندبا گرفته
جدا باریک ساییده باز یکجا کرده قدری بروغن گل آمیخته مثل مرهم سازند و بر چشم بندند تحقیق لفظ مرهم و احکام
کلی آن در ادویه ادویه انشاء الله تعالی بیاید **مطبوخ قنطوریون** نزول الماء از چشم باز دارد قنطوریون
دقیق [illegible] خصوص هر یک [illegible] درم بسفایج [illegible] هفت درم [illegible] بلیله [illegible]

هرگاه سوم حصه بماند صاف کرده با یک مثقال ایارج فیقرا هر هفته یکبار بعمل آرند مطبوخی که در رمد حار وقت تحلیل
در زمان ضعیف یا ربیع احتیاج باین می افتد اجاص عناب هر واحد سی دانه تمر هندی سی درم ترنجبین پانزده
درم هلیله زرد هفت درم تخم کاسنی تخم کاهو هر واحد چهار درم تخم کشنیز سه درم در آب جوشانیده صاف نموده سی و
درم ازان آب وزن کرده گرفته مغز فلوس ده درم دران مالیده صاف نموده بدو وقیه شربت بنفشه بنوشانند
مطبوخ دیگر جهت رمد مرکب زبیب طایفی منقی تخم کشوث بغدادی تخم کاسنی کزبره یابسه ورق عنب الثعلب
هر یکی کفی پوست هلیله زرد سه درم تخمها و پوست هلیله نیم کوفته تمر هندی پاک کرده ترنجبین هر یکی بیست درم عناب
پانزده دانه آلو سی دانه همه را جوشانیده صاف نموده مقدار صد درم ازان گرفته با چهل درم خمیره بنفشه بنوشند بقدر
خوراک اقتصار باست و در حق ضعفا طبیب اکمل و کاست دهد مطبوخی که در رمد مرکب از صفرا و خون نافع است
هلیله زرد زبیب منقی هر یکی پانزده درم هر دو را در دو ثلث رطل آب جوشانیده صاف نموده فلوس خیار شنبر ده درم حل
کرده صاف کرده اول بدو ساعت غاریقون یکدرم تا یک مثقال سائیده در جلاب معجون کرده خورده بالای آن این
جوشانیده بخورند و اگر خواهند ریحان جوشانده تربد و شاهتره و هلیله سیاه بقدر حاجت بیفزایند و در معالجه امراض چشم
احتیاج به مطبوخات دیگر هم می افتد چنانچه بعضی ازان در ادویه صداعیه گذشته و بعضی در معالجه امراض جزوی در
کتب مسطور است چنانچه تنقیه سبل را مطبوخ افتیمون و غاریقون با حب ایارج و در مرض جحوظ عین که از غلبه صفرا بود
تنقیه بمطبوخ ورد و بنفشه و اجاص و عناب تمر هندی و ترنجبین و اکشوث و بزر هندبا و اشباه آن و در جحوظ عین که مختص
برطوبت زجاجیه باشد تنقیه بمطبوخ افتیمون نوشته اند غرض مطبوخات دیگر در هر باب از معالجات جزوی باید جست
مطبوخات هندی بعضی ازان باسا دکاره است که جهت ضعف بصر نافع است و در ادویه صداعیه
گذشته مطبوخ هندی دیگر جهت سرخی چشم و دفع تلخه و بلغم بالنسر بهیره آمله پوست درخت نیم موته
این هر شش دارو را جوکوب کرده هشت درم ازان با هشت چندان آب بجوشانند هرگاه یکقدح بماند صاف
کرده بنوشانند معجون داود انطاکی نافع برد معجون غیاثی مانع تحلب فضول بچشم این هر دو نیز در ادویه
صداعیه گذشته معجون فرج در ابتدای نزول مانع انصباب میشود و فرج حلیت را زیانه زنجبیل مساوی بعسل معجون
سازند معجون هندی مسمی بحوت بر تجن بصارت بحدی قوی سازد که در روز ستارگان بهبینند و قوت
بدن و قوه باه چندان شود که در تحریر نیاید و زحمت مرگی سوداوی و تبلیس و پیدروک و بواسیر و یرقان و درد شکم و جمیع
امراض که او بهر سه خلط باشد دفع کند و این را کلب هر نیک نیز نامند منقول از کرنهته سرت منجمله موته گوته بتول
سرسبت با جره برگ نیم سنتهی پارهه جاب پیپل جوالسه کاهه دیودار سونف چتره بهارنگی بالسر کروالد جرائته کنگی کرم برسی
کلونجی رکتچندن هد هارا بلید دار هلد اندر این کتا یی بر بار ایکا این کلیجن سار باترا میان کهیرسار بار بنک اتیس

اہلیلج سیاه شکرتنک برنا داکھہ منقی تنکن بیج یکی اندرجو املہ ہریکی راسی و دو درم گرفته جوکوب کرده در آب دو قطره سازند
بعد ازان ہلیله کلان یکصد و پنجاه و پنج عدد درین کاره انداخته باتش ایم بپزند تا آنکه کاره مذکور از ہلیلها
شود و بستر ہلیله برآورده نبات یکصد و ہشتاد و پنج درم و شهد خالص چهارصد و ہشتاد و ہشت درم انداخته بآتش
نرم بپزند و بقوام آورده سرد کنند و این شهد مذکور در مرتبه کرده بنهند از ند بستر قرنفل کافور سمند سوکها ہل الایچی بیج
بیترج رنیکا ہریکی ہشت درم باریک سوده انداز ند و کفچه زنند و مرتب سازند هر روز نهار با آب سرد یا شیر گاو یا با
شربت قند مقدار سه درم یا چهار درم بخورند و یکمثقال فوائد چنانچه باید بظهور آید معطی که باصر نافع است
بدین نسخه در فرو معطی گذشته معطی که نزول را مفید است در لفظ دوای معل بخیر یافته معطی که در کمه بکار آید
مرزعفران صبر ہریکی یکوقیه شراب سه وقیه عسل شش وقیه زعفران را در شراب حل کنند پس مر و صبر سوده بیامیزند و با عسل
بسرشند و در ظرف آبگینه نگاه دارند و صبح و شام بکشند معطی که در ضیق صدقه بکار آید صمغ عربی یکمثقال اشق زعفران
ہریکی دو مثقال سرگین سوسمار سه مثقال زنگار چهار مثقال کوفته با عسل بسرشند معطی دیگر درین باب فلفل اشق گندم
بلسان زعفران مساوی اشق را در آب اترج یا نه حل کنند و روغن را حل کرده دیگر ادویه کوفته با عسل بسرشند

کلمه بیست و دوم در ذکر دواهای است که ابتدای حرف آنها نون است نطولی که حساة طلبه تخجید را فایده بخشد
حلبه اکلیل الملک خطمی تخم کتان را در آب جوشانیده تنطیل نمایند و درین علته تنطیل سر نمایند و از حمام رطب بکار
نیز مفید است بسیار نطولی که در ابتدای نحو طعین نافع است املج که دران بعضی قوابض مثل قشور رمان و علیق و
مثل خشخاش و حنا و بعضی الراعی جوشانیده باشند سرد کرده تنطیل کنند و تنطیل با آب سرد هم کافیست نطولات دیگر هم در
معالجات خیری بعضی امراض چشم بکار آید بر طبیب لازم است که در آنجا هم نظر اندازد **ملفوظ دوم** در کیفیت
استعمال دواها و اوقات استعمال آنها در وقت ساخت بعضی دواها و در تدبیر ترکیب دوا و بیان بعضی اعمال
که بعضی اجزای مرکبات مذکوره این مکتوب دوم محتاج بآن است و این ملفوظ مشتمل دو کلمه است **کلمه اول** در
تدبیر ترکیب دوا و بیان بعضی اعمال که بعضی اجزای مرکبات مذکوره این مکتوب دوم محتاج بآن است باید دانست
دواهای که مستعمل میشود در امراض چشم چنانچه از تتبع آن هویدا شده شیای کثیره مختلفة المواد است بعضی ازانها
صموغ و عصارات و بعضی ازان بزور و ثمار و بعضی سنابل و اوراق و ازہار و بعضی معدنیات و حجارات اما صموغ
بعضی ازان که مثل صمغ عربی و کتیرا است اول بشکنند ساییده بعد ازان در آب تر کنند تا که نرم شود و بس در خرقه پاک انداخته فشارند
آنچه افشرده شود بکار آرند و بعضی ازان که مانند اشق و سکبینج است بشکنند و در آب گرم تر کنند تا نرم شود و بس در
هاون بمالند که تمام منحل شود و بس با دواهای دیگر ترکیب دهند و انزروت را مدبر کرده بکار آرند و طریق تدبیر این
می آید اما عصارات در وقت فشردن و گرفتن عصاره هر چیز احتیاط از آمیزش تخمی یا غیره وقت تجفیف محافظت از گرد

و غبار عرعی دارند افیون را با چهار جزو کرده بر صفحهٔ نحاس گذاشته بر آتش نرم یا خاکستر گرم گذارند بنحوی که نسوزد
تا فعل قوهٔ آن باطل نشود پس در آب حل کنند و ادویه بدان بسرشند اما بزور و اثمار و اوراق و ازهار در پاک
کردن اینها از گرد و غبار مبالغه بکار آرند و از سنابل سنبل الطیب را اول بمقراض باریک ببرند پس در هاون
بکوبند کوفتنی بلیغ که از شدت کوفتن نزدیک بسوختن رسد پس پارچه بیز کنند که مثل غبار حاصل شود و اشنه را
از چوب جدا سازند و سخت در پارچه بمالند تا که پوست سیاه آن دور شود پس قدری آب بر آن چکانند و
بکوبند که همچون مخ شود پس خشک ساخته باز باریک کوفته و بیخته بکار برند اما معدنیات پس پاک کردن اینها
هم اجزای ترابی بفرک و بر افشیدن در هوا از واجبات است و بعضی از معدنیات مثل رصاص و نحاس بغیر احراق
بکار نیاید و بعضی را با وصف حرق غسل هم باید و بعضی را با وجود این هر دو تصویل هم میباید و تفصیل این
اعمال بعون ایزد متعال درهمین کلمه عنقریب بیان می آید و هم بر طبیب لازم است که مقصود از استعمال ادویه منفعت یا
اصلاح هر چه باشند رعایت همان ملحوظ دارد مثلا چیزی که جهته منفعت بکار آید مقدار آن بیشتر کنند و چیزی که جهته
اصلاح داخل کنند بقدر اصلاح اندازند گاهی که دوا بسیار حار و حاد چون زرنیخ و زنگار باشند دوای مصلح
آن مثل اسفیداج زیاده تر و بمقدار اندازند تا تیزی و مضرت آن شکسته شود و از جملهٔ تدابیر ترکیب دوا این است که هر جزو را
علیحده سحق کرده وزن کنند پس باهم بیامیزند چه بعضی اجزا سخیف و بعضی رزین است و بعضی سبک قابل هبا در هوا
و بعضی سنگین است پس وزن بیش از تدقیق و تحلیل بدتر از تخمین است و بعد ممتزج ساختن باز خوب سحق باید کرد تا باهم
بوجه نیک مختلط شود و ادویهٔ چشم باعتبار قوی و افعال هم سه قسم است بعضی از آن مسکن حدت و مسدد مجاری مثل نشاسته و
اسرب و طین شاموس و اقلیمیا است استعمال کرده شود و این قسم چیزها را بعد غسل به بیاض بیض و بعد تنقیهٔ راس و استفراغ
فضول بدن با وجود امتلا اگر مستعمل شود احتمال انشقاق اغشیهٔ چشم است از امتداد و بعضی از آن مفتح مجاری و منضج اشیای
مستحکمهٔ مزمنه مثل حلتیت و سکبینج و افربیون است و بعضی منقی و جالی قروح مثل قشور نحاس و نحاس قلقطار و زاج و اثمد
محرق است و بعضی کادیست و بعضی از آن قابض لطیف مثل ورق گل و زیر گل و عصارهٔ آن و سنبل و ساذج هندی
و زعفران و شیاف ابیض و طراثیث است و استعمال کرده میشود این را در انواع رمد و بثور و قروح و نزلات و بعضی قابض
قبض کثیر مثل جفت و اقاقیا و گلنار و عفص و رمان صفعا است این قسم دوا مخلوط کرده میشود بدواهای که تحلیل کند و
بعضی از آن منضج و محلل مثل آب مطبوخ حلبه کند و زعفران و حب بیدستر است پس در امتزاج این اجزا در وقت حاجة
اجتماع مرض و در قصد شیاف مرض تجربهٔ اطبا بحسب غرض باید تا موافق با مراض آید و اعمال موعوده مورود این کلمه است طریق
احراق ابار یعنی اسرب است بلید را اسرب تنک ساخته پارچه پارچه کنند و در ظرف آهنی انداخته گوگرد بقدر ربع کوفته بر
بقیه برری اندازند و یک قبضه جو نیز اندازند و بر آتش گذارند و بدسته آهن حرکت میداده باشند تا سوخته شود طریق

طریق دیگر اینست سرب را در مقلاة حدید انداخته بر آتش نرم گذارند تا بگدازد و بالای آن یک پوست رقیقی برآید این
پوست را بمغرفه در یکجانب مقلاة کنند تا بالای آن پوستی دیگر برآید و این را هم یکسو کنند و با قشر اول یکجا کنند
همچنین بعمل می آورده باشند تا تمام سرب مفقود شده مثل رماد گردد و پس این رماد را بمغرفهٔ آهن حرکت دهند
تا بریان شده سفید گردد و میل بصفرة آرد و مثل هبا گردد طریق دیگر اینست که سرب را صفایح رقیق ساخته و
کبریت را بر آتش انداخته هرگاه مشتعل شود صفایح را در لهب کبریت گذارند که این اوراق سایل شده در آتش بیفتند
هرگاه آتش منطفی شود سرب را که مثل زغال شده مانده باشد بر آورده آنچه قابل سائیدن باشد بسایند و آنچه صلب
باشد بیندازند طریق دیگر اینچنین است که آبار را اوراق باریک کرده در شیشه مطین بگل حکمت که خشک شده باشد کنند و
دهن شیشه را هم بگل حکمت گیرند و یک مستوقدی مستدیر که یک ذرع داشته باشد بسازند و در بن مستوقد قطعات کبریت اندازند
پس هرگاه سیاه شود در آتش آن باقی ماند شیشه را منکوس بر سر مستوقد گذارند و آب مستوقد را هم بگل بند کنند
و فردای آن روز شیشه را از مستوقد بر آرند پس اگر سرب سوخته مثل زغال شده باشد بهتر و الا باید مستور در
مستوقد گذارند تا بسوزد و کم است که حاجت بار سوم افتد و سرب را که باین قسم سوخته شود احتیاج بغسل نیست
چه سوختگی آن از بوی کبریت می باشد و آنچه بکبریت بسوزند سبیل آن اینست که اجزا مغسول بسازند و طریق غسل آن
بباید طریق احراق اسفنج همین است که اسفنج را با آتش مشتعل ساخته خاکستر کنند و این رماد صالح است
برای رمد یابس جلا می دهد جلای بین و وقتی که غسل داده شود نافع است بچشم و سایر امراض چشم و اگر اسفنج را در
زفت مغموس کرده بسوزند و لعوق کنند نفع می رساند بنفث دم و سل طریق احراق قلیمیا اینچنین است
که در کوزه مطین انداخته یکشب در تنور یا در اتون بگذارند کذا فی التحفه اما شارح این طریق را به بعضی نسبت کرده
اول اینچنین نوشته که دفن کرده شود اجزا در جمر یا آتش ضعیف تا ظاهر شود در آن نفاخات پس سرد کرده شود
در خمر و اگر احتیاج بدوای جرب عین باشند سرد کنند در سرکه طریق توبال نحاس همان طریق سوختن نحاس
است ان شاء الله تعالی بیاید طریق احراق زرنیخ اینچنین است که زرنیخ را مثل باقلی و نخود قطعها سازند و در کوزهٔ
مطینه بطین حکمت اندازند و بر سر آن کوزه نقبه بگذارند تا دود برآید پس این کوزه در آتش نهند تا دمیکه دود سیاه
برمی آید در آتش باشد هرگاه دود سفید برآید برآرند طریق احراق زنجار مثل طریق احراق ملقطار است
که در آخر مکتوب اول گذشته و علامه بلوغ حرق آن اینست که مشابه توتیا شود و منافع مرکباتی که زنجار محرق جزو
اوست بالتمام آن گذشته و منافع جزوی آن اینست که می برد جرب اجفان و سلاق آنرا و تخفیف رطوبات
کند و با شیرخای اجفان بالعصی از ادویهٔ لعابیه بقطره و سبل نافع آید چون استعمال کرده شود و مگر باین قسم بگیرند یک قطره
ازین و با چند قطره شیر زن و یک قطره عسل در صلابه نحاس یا دستهٔ نحاس بسایند و بکار برند طریق احراق

شنج که آنرا بهندی سنکه گویند چنین است که بگیرند سنجه بیضا ملسا را و در گل حکمت گیرند و در تنوری که دران حجر با
گذارند تا بسوزد و اگر سفید بر آید باید دانست که سوخته شده والا باز اعاده کنند و شنج محرق صالح است مر اکثر
ذرور جلا دهنده را خصوصاً فتق کبیر سحق کرده و غسل داده شود آنرا چنانچه در نسخ گذشته و گاهی این را در قدر انداخته
قدر را مطین کرده در تنور فخاری گذارند و بعد سرد شدن تنور بر می آرند و در سفیدیت تقویت بصر و تنشیف رطوبة منصبه
بالغ کنند و جلای بیاض قرنیه نماید **طریق احراق صدف** هم همین است **طریق احراق عقیق** و لسد و یاقوت و
یشب و دیگر احجار صلبه را سه طریق نوشته اند یکی مثل احراق مرجان است که در مکتوب اول گذشته دوم اینست که حجر
اینهارا نهاده شود و در نار تا سرخ شود پس بدست پناه گرفته در آب انداخته شود و مکرر این قسم بکنند تا قابل تفتت و
انسحاق گردد سوم آنکه ریزه کرده در سفال نو یا در بوته گذارند و روی سفال و یا بوته دیگر پوشانیده تنور را جهة اخراج بخار
دران دارند و در آتش تیز نهند بقدر سرخ شدن گذاشته بیرون آرند و در آب اندازند و مکرر بهمین عمل کنند تا بحدی رسد
که از هم ریزد **طریق احراق قلقطار** و دیگر زاجات در ملفوظ چهارم مکتوب اول تحریر یافته **طریق احراق مرقشیثا**
صاحب [illegible] نوشته که وی را در کوزه یا شیشه کنند و سر او بگل حکمت گرفته در تنور آتش گذارند که خاکستر شود و حکیم علی
شرح این نوشته که غسل دهند این را و غسل بهند بر آتش حجر و آتش را به بادکش می افروزند تا سرخ شود و بعضی اینچنین را مکرر کنند
طریق احراق نحاس سه قسم بنظر آمده در تحفة المؤمنین چنین است هلیله و بلیله و آمله را بالسویه بجوشانند و آب آنرا
در ظرف مس کرده بر روی آتش نرم می گذارند و مس را صفحهای تنک باریک ساخته و در آتش سرخ نموده درین آب فرو برند تا
بیست و یک بار و هرچه ثقل آن بته آب نشیند بر داشته استعمال کنند و حکیم علی شارح قانون دو طریقه باین قسم نوشته بگیرند بخره گوگردی
از کبریت و یکجز از ملح اندرانی و به باشند این هر دو را در ته دیگ گلی و بالای آن برابر قطعهای صفار بمثل اظفار قطعه
از مس بگذرانند بالای آن دیگر از کبریت و ملح اندرانی باشند و یک صف دیگر از قطعات مس گذاشته و کبریت
و ملح پاشیده دهن دیگ بطین گرفته در تنور فخار بگذارند و طریقه دوم را انجو دنسبت کرده و نوشته که سوخته ایم ما
نحاس را بارها باین ترتیب که انداختیم کبریت مرضوض را نیم وزن نحاس در ظرفی از فخار صلب و نهادیم آن ظرف را در
حفره از زمین پس گداز کردیم نحاس را و انداختیم بسرعت تمام درین ظرف و باید که باشند حاضر در موقت یک قرص عظیم
ضخیم از طین رطب پس هرگاه ریخته شود این نحاس بدان ریک فورا پوشیده شود دهن ظرف بان قرص و از هر طرف
به تراب کثیر تغطیه کرده شود و عاملان این کار را باید که بعجلت تمام در ریختن و تغطیه بکار برند و یکطرف شده خود را محفوظ
داشته عمل کنند والا احتمال دارد که نحاس با آتش بعنف خروج کند و ضرر رسانند و گاهی منقطع شده هر قطعه بجایی
میرسد و هر جا رسد پاره پاره میکند و حکیم مذکور نوشته که روسخت باین قسم بغایت جوده بر می آید و اینهم دانستنی است
که نحاس محرق را بپارسی روی سوخته گویند و معرب این روسختج است و در روسخت و راسخت نیز میگویند پس بنا بالفاظ

الفاظ اطلاق باید مراد همین است طریق تدبیر انزروت آنست که بشیر خر یا بشیر دختر بسرشند و در حرارت
ظرفها نهاده در تنوری که بسرد شدن قریب باشد بگذارند تا که انزروت خشک شود و با بشیر سرشته از مغبار
کرده در آفتاب بنهند و چون خشک شود باز تر کنند و بسقوط در آفتاب گذارند تا سه کرت تکرار نمایند طریق
تدبیر پوست بیضه آنست که آنرا در شراب شیرین تر نمایند و در آفتاب از غبار مستور نگاه دارند
آب لیمون گیرد و متبدل سازند و با آهستگی همی شویند و پوست باریک که از اندرون قشور جدا گردد دور کنند و دیگر
آب ریخته و در همین ظرف بسته تا غبار نرسد بسقوط اول بدارند تا آب گنده شود پس بشویند بتدریج و تجدید آب تکرار
می کنند تا که آب از گندیدن و پوست رقیق از قشور جدا شدن باز ماند پس خشک ساخته بکار برند طریق تدبیر
توتیا در حرف تا بلفظ توتیای تدبیر مع قسم ذکر یافته طریق تشویه اثمد آنست که سرمه را در شحم بپیچند و در جمر ملتهب
اندازند تا شحم ملتهب شده سرمه بماند از جمر برداشته در شیر زنی که پسر زائیده باشد یا در خمر عتیق سرد کنند و گاهی
سوخته میشود اثمد را باین طریق که پارچه اثمد را اسفنجها در جمر اندازند و نفخ کنند تا ملتهب شود این هر دو طریق
از قلانسی مستفاد شده و صاحب تحفة المؤمنین نوشته سنگ سرمه را صلایه نموده با پیه تازه خمیر کرده
بر روی انگشت چندان گذارند که شعله دود وار برطرف شود انتهی و گاهی بطبیخ کرده میشود این را بسمن سوختن
میشود تا نقطه سیاهی که بر روی آب ترایل شود و والد مرحوم این نحیف امر میکردند تطبیخ این را بروغن زرد و بستن
اثر الصره و گذاشتن صره در جمر ملتهب پس خرقه صره ملتهب شده محترق میشد باعتدال و اگر اثمد زیاده سوخته
شود از اثمدیت بر می آید و در حد رصاص داخل میشود طریق تکلیس طلا بطریق حکما هند که گفته تا ولی تکلس
کنند آنست که چند بار سرب را گداخته در آب نوشادر ریخته صاف نمایند و طلا را صفحه چند نمایند و گداخته در آن آب
نوشادر ریخته صفحهای باریک کرده بزاج سیاه و نمک آغشته در آتش گذاشته با نمک آب بشویند در
سرب سوهان زده در بوته مرداسنگ آلوده بگذارند پس با ثلث او زیبق در ظرف چینی یا مزجج بسیار
بسایند و بر روی آتش گذاشته بهم زنند تا زیبق ازو مفارقت کند آنگاه بر روی سنگ سماق بجدی بسایند
که چون اندکی از آن بر روی آب بپاشند بر زیر آب نرود و حد سائیدن جمیع احجار در خلافت جهت
نمودن همین مرتبه است و کمتر ازین مرتبه جایز نیست چه نفعی مقصود نخواهد بود بلکه ضرر منظور است طریق
تکلیس فضه بطریق حکمای هند آنست که چند بار صفائح رقیقه او را بگوگرد و سیر آلوده با آتش نهند و سرد کنند
و چند بار دیگر در بوته سفیداب قلعی آلوده بگذارند پس سوهان کرده در ظرف آهنی با نمک آب بسیار بجوشانند تا
نمک آب تحلیل رود پس قدری گوگرد پاشیده بر هم زنند تا مکلس گردد طریق غسل ابار آنست که از ابار صلایه
سازند و آب انداخته بسایند تا آب سیاه و تجبن شود پس این آب را بخرقه صاف کرده بگذارند تا آبار بسته

بنشینند آب بالا دور کرده آب دیگر انداخته حرکت شدید دهند تا این آب هم سیاه شود و مکرر این عمل کنند
تا آنکه در آب سواد ظاهر نشود **طریق غسل اثمد** آنست که سحق کنند این ادویات و آبها را تبدیل کنند
تا حدی که در آب وسخ ظاهر نشود **طریق غسل اسفیداج** هم همین است و حد کمال غسل اسفیداج آنست که
تیرگی در وی نماند **طریق غسل توبال نحاس** جهت استعمال در ادویه عین آنست که اول مثل از سحق چند بار
با آب بشویند پس سحق کنند و تصویل نمایند و بعضی غسل میدهند این را از اول مثل غسل اثمد و اقلیمیا و لطیف
میگیرند و گاهی غسل داده میشود باین قسم که یک رطل از زمین گرفته در صلایه کرده آب باران بمقداری که بپوشد و ملاحی
شود ریخته سحق میکنند و صاف میکنند از آن آب و دیگر آب باران ریخته خوب میسایند پس جمع میکنند توبال را
بناحیه صلایه و جدا میکنند آب را در غایت لطافت **طریق غسل شادنج** بلکه جمیع احجار و ادویه حجریه مثل عقیق و
غیر آن خصوص جهت استعمال چشم طریق تصویل است که در آخر مکتوب اول در بیان غسل لاجورد گذشته **فایده** باید دانست که غسل
عبارت از تنقیه جسم است از زوائد ثقیله آن جسم مثل جریان رطوبت مائی بر روی و رسوبات که استعانت کرده میشود و در این تنقیه بحرکات
ظاهره همچنین مستفاد است از قول شارح در فصل حکامی که عارض میشود ادویه را از خارج ادویه و تصویل را در قاموس
چنین نوشته تصویل اخراج الشیء بالماء یعنی تسییل اجزای شیء باعانت اساله آب را تصویل گویند پس در اصل فرق
در میان این هر دو لفظ ظاهر است اما باعتبار موارد استعمال این الفاظ از اقوال اطبا چنین مفهوم میشود که در میان این هر دو
لفظ عموم و خصوص است غسل عام است و تصویل خاص غسل ادویه حجریه را بطریق خاص که در غسل لاجورد مذکور شده تصویل
میگویند و گاهی برین قسم خاص لفظ عام غسل را نیز اطلاق میکنند و غسل را با سحق این شی ذکر کرده اگرچه صریح عبارت کتابی
که دلالت بر عموم و خصوص این دو لفظ کند بنظر نیامده بلکه صاحب تحفه مطلق غسل ادویه را نوشته که تصویل عبارت
از همین است اما آنچه از فحوای کلام جمهور قوم مستفاد شده نگاشته شاید قرین بصواب باشد **طریق غسل اقلیمیا**
طریق غسل مارقشیشا همان طریق غسل اثمد است که آنفا گذشته **کلمه دوم** در کیفیت استعمال دواها و
اوقات استعمال آنها و وقت ساخت بعضی دواها پس بهترین اوقات جهت اتخاذ شیافات که جامع جمیع عناصر ادویه
چشم باشد ابتدای ربیع است و جهت اتخاذ در وسط آخر ربیع و اول صیف شیافاتی را که ساخته میشود بعضی را قبل
وقت استعمال باید ساخت و شیافات معدنیه بطول مکث فاسد نمیشود اما اوقات استعمال دواها پس دواهای حاده قویه
که مستعمل میشود در امراض مزمنه جایز نیست استعمال آن مگر بعد استفراغ تام و تنقیه و جهت استعمال دواهای حاره در مزاج حار وقت
شدت [illegible] است و جهت استعمال دوای بارد در مزاج بارد وسط روز اختیار و حکم اختلاف دوا با مزاج بدن در
انکحال کرده شده باین اشعار رفته نیز لایق نیست استعمال دوائی که اجزای معدنی دارد در شب و همچنین روا نیست خواب
کردن بر استعمال [illegible] بجهت نقل دوا و سکون چشم موجب [illegible] میشود در [illegible] آن در طبقات اما کیفیت استعمال دواها پس بدانکه

است وقت کشیدن دوا در چشم باید که چشم را بآهستگی بگشایند چشم راست بدست چپ بانگشت مسبحه و ابهام باید
گشاد و میل بدست راست بانگشت وسطی و ابهام گرفته سر میل از گوشه که جانب بینی است نهند و بآهستگی تا
بگوشه دیگر رسانند و میل را باز بگردانند تا همواره بچشم رسد و چشم از حرکت میل رنجه نشود و میل خاصه سر میل بسیار
باریک نباشد و چشم چپ بدست راست بانگشت خنصر و ابهام باید گشاد و چون میل از چشم بردارند یکبار انگشت بردارند
تا بآهستگی جفن بهم آید و اگر خواهند که جفن برگردانند مژه را بانگشت ابهام و سبابه باید گرفت و بآهستگی قدری کشیده
کفچه میل بر پشت چشم نهاده فرو برند تا برفق باز گردد و چون فارغ شود یکبار دست برافرازد و چشمی که بسیار درد
کند میل مال آن نباید رسانید دارو سوده حل کرده باید چکانید یا میل پر بوده باید داشت تا گرانی آن بچشم نرسد و سر گرا
داروی تند میکشند تا از کشیدن اول آسوده نشود و سوزش ساکن نشود میل دوم نباید کشید و از موضعی که ساخص یا
اثری دیگر برخواهند داشت موضع اثرها را ابدا ارو بباید رندید و خار باید خاریده حوالی آن هیچ رنج نرسد و او دنطالی گفته
واجب است در انداختن دوای چشم رعایت جوانب چنانچه در حقنه رعایت کرده میشود و جوانب البته اگر باشد باید
بالای جفن اعلی یا باشد اکتحال جهت نزول الماء واجب است استلقا ذکر دانیدن سر مایل و اگر باسبل پس جلوس
اگر باشد مرض هر دو جانب واجب است نوم بر وجه و طبق عین تا حدی که شعور سر دکحل حاصل شود مگر آنکه بسوز دو دمعه
چشم را درین صورت چشم باید گشاد و اختلاف کرده اند در اکتحال جهت قطع دمعه صحیح نزدیک من این است که اکتحال
کنند نشسته و چشم بپوشند تمت بالخیر الحمد لله علی ذلک مکتوب سوم در ذکر تدبیر و ادویه که تعلق بامراض اذن
والف دارد و این مکتوب مشتمل است بر چهار ملفوظ **ملفوظ اول** که در تدبیر و ادویه و بعضی اغذیه متعلقه
بامراض اذن است مشتمل است بر تمهیدی و نوزده کلمه تمهید در یابند که فاضل ترین حواس ظاهری حاسه
سمع است زیرا که تعلیم علوم و قدرت نطق که صفت کاملهٔ انسانیست موقوف بروی است تا نشنوند نیاموزند
از اینجا است که کرما در زاد گنگ میباشند پس محافظت گوش که آله سمع است ضرورتر است و احتیاط آن چنین است که ویرا از
هوای گرم و سرد و در آمدن آب و تراب و هوام و سائر آفات و آلام خارجیه و داخلیه محفوظ دارند و هر گاه احیانا از وی
پاک کرده باشند و در هفته یکبار روغن بادام تلخ میچکانیده باشند که در حفظ صحت اثر تمام دارد و همچنین هر هفته
یکبار تقطیر شیاف مامیثا امان میدهد از نزول نوازل بردی و آنجا که خوف حدوث بثور بود در گوش شیاف مامیثا
حل کرده بچکانند و هر چه بچکانند دوا سرد بود یا گرم واجب است که نیمگرم کرده قطور سازند زیرا که بارد بالفعل گوش را ضرر
دارد اگرچه سوء مزاج حار بود و کثرت کلام و سماع و از قوی صدا قرائت جهر و قی و حرکت عنیفه و حمام و تخمه و امتلا خصوصا
نوم بر امتلا و سکر متوالی و تناول منجات و امثال آن حاسه سمع و جمیع حواس را ضرر دارد و یوحنا بن ماسویه گفته که
هر که خواهد که گوش او بلی آفته باشد باید که وقت خواب پنبه در آن نهند و در امراض بادی تا نخست تنقیه نشود ادهن

گوش دوا استعمال نکنند و هرگاه جهت تسکین اوجاع شدیده افیون قطور سازند باید که در شیر حل کرده بچکانند
و با دهان استعمال ننمایند که بسبب غلظ دهن خوف است که افیون در مجاری بچسبد و موجب زیادتی درد شود و تحلیل نشود که
منافی مقصود است که حالی در غسال است مانع التصاق افیون میشود و مع ذلک در ارخا و تسکین نافع تر از ادهان است
و ایضاً باید که استعمال مخدرات بتکثیر نکنند تا وقر نیارد و در خاکستر افیون در تخدیر و تخفیف قوی تر است پس هرگاه
درد شدید باشد افیون سوخته بکار برند و جهت اصلاح افیون قدری جندبیدستر بیامیزند و امراضی که گوش را عارض میشود و
دواهای آن درین مجموعه مذکور میشود و باین تفصیل است صمم طرش وقر گفته صمم غیر طرش است صمم عبارت از آنست
که سماع از تجویف باطنی عارض ولی سوراخ مخلوق نبوده باشد و وقر کنایت از بطلان سمع است با وجود سوراخ و
طرش کمی از نقصان سمع است و گاهی بر وقر اعم ترسید اند که شامل صمم و بطلان سمع باشد با وجود سوراخ و
گاهی خاص کرده میشود و وقر را بچیزیکه طویل العهد و مزمن باشد و طرش را بقریب العهد و حدیث و این تفرقه ها باعتبار
اختلاف اصطلاحات است و اکثر اوقات هر واحد را بمکان دیگر در کتب اطلاق کرده اند و دیگر از امراض گوش
این امراض است وجع اذن ریح اذن ثقل آن دودی و طنین و سیح اذن سده اذن حکه اذن بثور و قروح اذن ورم
اذن تجمع مده گوش انفجار خون از گوش مرض عارض گوش دخول آب در گوش دخول حیوانات در گوش تولد دود دران ورم
بیخ گوش علاج الاذن اطلاع اذن سرب اذن از صوت عظیمه **کلمه اول** در ادویه اذنیه مصدره بالف است **اطریفل**
کشنیزی بیک نسخه آن که درد گوش را نافع است در ادویه صداعیه گذشته **اطریفل کشنیزی** بنسخه دیگر که در ثقل اذن صفراوی
بجهت منع صعود بخار بعد از تنقیه و تعدیل مزاج می آید بکار بلیله کابلی بلیله هر یک ده درم کشنیز خشک بریان یکصد درم
کوفته و بیخته بروغن بنفشه یا بادام چرب کرده در عسل سرشته شربتی یکمثقال و در بعضی نسخ کشنیز خشک مثل اجزا
در معالجه امراض گوش اطریفلات دیگر هم بکار می آید طبیب معالج را ملاحظه احوال شخص هر نوع دوا مناسب حال
میباید **ایارج جالینوس** که جهت صمم و درد گوش نافع است در ادویه صداعیه گذشته **ایارج لوغاذیا** نیز
لصمم و امراض اذن مفید است در ملفوظ سوم امراض راس نگاشته شد در اختیار بعضی ایارجات دیگر هم طبیب بسیار
در معالجه این امراض محتاج است **کلمه دوم** در ادویه اذنیه مصدره بیا است **بخوری** که در علاج سوء مزاج بارد
سادج گوش بکار آید بنفشه گل بابونه برگ سنبل تخم تره برگ کلم مساوی جوشانیده در شیر گاو قدری روغن بنفشه
یا بادام داخل کرده بار قدری جوش داده گوش به بخار آن دارند **بخور** طبیخ بابونه که در شراب جوشانیده باشند نفع
میکند با بیدای بطرش و لسر که هم نافع است بطرش هم تحلیل میدهد ریاح غلیظه گوش را **بخور** برگ های خشک تحلیل
میکند بیخ گوش را و بخار طبیخ آن با انجیر نافع است به دوی **بخور** طبیخ قسطین هم نفع میکند بطرش صفراوی
بخوری دیگر که جهت گرانی گوش بخاری و ریحی بعد تنقیه نافع است بابونه اکلیل الملک قیصوم هر یکی ده درم نیم کوفته

حل کرده به بعضی چیزهای مناسبه امر میکردند در طرش و دوی و طنین علوث کرده که اشتن فتیله‌ها با آن مطری گفته این تریاق
بحقیقت تریاق نیست و من تجربه کرده‌ام سالها و یافته‌ام نیکت تاثیر کثیر المنفعة و دیدم آیا ماهر را که تحقیق امر کرد و باطل
کردن این معجون بر خنازیری که قریب بافزدن رسیده بود پس تحلیل یافت مگر کمی از آن عصاره حصرم سماد او درم عصاره قثاء الحمار
بیخ سوسن آسمانگون سنبل الطیب شب یمانی محرق شب یمانی غیر محرق زرنیخ احمر ورق الغار حب الغار تخم حنظل زوفا خشک
سعتر فارسی تخم زراوند زنگار نحاس که با سرکه تلوث گرفته باشند بگیرند قطعات نحاس صفایح کرده و بر روی شراب یا
در جای نمناک بگذارند تا زنگار بندد و زنگار را از روی صفایح حک کرده بگیرند از هر یک سه درم زعفران خالص چهار
درم اسقوردیون بورق ارمنی کندش زراوند طویل زراوند مدحرج خراطین سیاه دارچینی سلیخه خاکستر عقرب حجر الیهود
قنطوریون ملح اندرانی سقمونیا ورق العلیق ورق آزاد درخت خشک برگ سداب خشک برگ فودنج خشک تخم [illegible]
مار اگر افعی باشد بهتر است مگر [illegible] که انگوری شسته و خشک کرده تخم ترب بول شتر اعرابی و بول خنزیر خشک کرده بخلیر عصاره آن
صمغ البطم مغره و آن گلی است سرخ رنگ که آن میبرم که بجای آن گل ارمنی کفایت کند گل حنا خاکستر حنا از هر یک پنج درم
فلفل سفید قثاء الحمار جعده هر یک هفت درم بصل عنصل در روغن زیت پخته مهرا کرده مقشر پیاز در شراب کهنه
مهرا کرده بورق احمر شیاف ماهی معمول با انزروت عربی بلبن اتن کمدر مقشر بادام تلخ تازه سبز در شراب پخته مهرا کرده
ترمس خاکستر حلزون قلقند روس الغطایات که در سرکه و نمک خیسانیده خشک کرده باشند دو بیه‌ها که در جاهای
نمناک و زیر سبوهای آب یافته میشود و سفید رنگ کثیر الارجل وقتی که مساس کرده شود مستدیر میگردد مرکب برده که
کوفته در روغن نارجیل شانیده باشند شهدانج مصری سیاه هبید که عبارت از حب حنظل است در سرکه خیسانیده مقشر کرده
سنگ [illegible] با زجاج شامی که زجاج را در قطران سفید سوخته باشند که زجاج با قطران خاکستر شده باشد از هر یک ده
درم خمیر جندبیدستر و افیون دوازده درم طریق خمیره ساختن اینها اینست بگیرند جند بیدستر پنج درم افیون هفت درم
در ماء عقید عنب معجون کرده نگاه دارند تا مثل خمیر شود و قنه پانزده درم سه بطبسیه ثعلب سر و دراگد [illegible] نموده
گوشت ابرص عربس خشک کرده شقاف ماهیا خبث الحدید فولادی که کوفته و با سرکه آمیخته چند روز در آفتاب نگاه داشته
باشند مراره گاو عصاره کراث خشک کرده [illegible] نحاس محرق خاکستر که در جای که [illegible] نحاس یافته میشود
انار ترش انار شیرین که با پوست [illegible] یک کرده و قطعه نحاس داغ کرده مهرا کرده باشند افسنتین رومی در آب [illegible]
تا لیه هر یک بیست درم قلوبیای رومیه سی درم عسل قدر کفایت تریاق سازند تنبیه و بعضی تریاقات دیگر مخصوص
تریاق فاروق و بعضی امراض گوش مثل طرش و وقر بعد تنقیه بدن و سر مشاهده شده که اکلا و فتیله نفع تمام بخشیده
اطبای حذاق از استعمال [illegible] تریاق هم وقت احتیاج غافل نباشند ناظرین اوراق هم متنبه باین مذاق بوده
عاطل نباشند والله الموفق لما تقرر فی یوم المیثاق کلمه چهارم در ادویه اذنیه مفرده بجای مهملات حب

حسب این جیہم که تحلیل هر قسم صمم کند و نفع میکند بمعده و منقی اوست و نفع میکند بکبد و مقوی اوست و تنقیه
میکند فضول بدن و سر را از بلغم و مره صفرا و سودا و نفع میکند بلیله و حمی عتیقه و تسکین حزن و دیگر اخلاط و او جامع
انواع قروح و حکات کند و اگر صاحب این حب اسیر اراده خوردن این حب کند سبابه ابهام خود را بروغن بادام شیرین
چرب کرده مساس باین حبها کند تا قدری نرم و مستسم شود پس بخورند تا ضرر نرساند بگیرند ایارج فیقرا بیست چهار
درم بلیله سیاه بلیله زرد هر یک شش درم گلسرخ چهار درم مصطکی انیسون عصاره غافث عصاره افسنتین هر واحد
دو درم کوفته و بیخته با آب حبها مثل فلفل ساخته از یکدرم تا یک و نیم درم بعد دو ساعت از اول شب بخورند و بخوابند
عمل آن در روز خواهد شد و مابین دو مجلس تا چهار مجلس بکشد خواهد آورد حب بنفشه جهت درد گوش و درد چشم
و شقیقه و تنقیه دماغ از فضول صفراوی و بلغمی مستعمل است بنفشه خشک ده درم تربد سفید مجوف خراشیده ده درم
بادام چرب کرده یکدرم رب السوس کتیرا اوست بلیله زرد انیسون هر یکی نیم درم سقمونیا مشوی نیم دانگ کوفته و
بیخته با تخم خالص حبها سازند این یکشربت است حب قدرت مطین اذینها نافع است در ادویه صداع
گذشته جیبی مجرب جهت ثقل گوش که از سده و از خلط غلیظ در او باشد زایل کند تربد سفید خراشیده کوفته و بیخته
بلیست درم انزروت ده درم و نیم تخم حنظل بلیله زرد هر یکی ده درم کتیرا صمغ ده درم حبها سازند و یکدرم بطریق
شبیا بکار آرند جیبی مسهل که در ورم اذن حادث از برد و بلغم مستعمل است فیقرا یکدرم تربد غاریقون
هر یکی دو ثلث درم انیسون یکدانگ سقمونیا نیم دانگ با آب حبها سازند یکشربت تامه است جیبی مسهل که تنقیه
راس و معده و سایر اعضا کند وطری در معالجه درد شدید اذن که از ریح غلیظ یا رو که از بخارات غلیظه معده متصاعد شده
باشند ذکر کرده سقمونیا انطاکی که با زعفران یا با قرنفل یا با سنبل و با سقر حلبه مشوی کرده باشند یکدانگ با صبر
سقطری زنجبیل فلفل سفید هر یک دو دانگ رازیانه تخم کرفس رب السوس هر یک نصف درم ایارج فیقرا افسنتین
هر یک دو ثلث درم همه را کوفته و بیخته با آب رنجوش مثلی حبها بندند و دو حصه کرده یک حصه را بعد هر هضم یکبار در روز
با آبی که در آن بخود و قدری بوده نهری جوش داده باشند بخورانند و چند روز توقف کرده نصف باقی
را بخورانند جیبی که دو اشفتن آن در گوش و برآوردن آن مردم مسوم حرکت از گوش باک میکند و تنج بسیاری را
همراه خود بیرون آرد بگیرند بورق را با انجیر مرفوع الحب آمیخته حبها خورد و ساخته بکار برند و یکی از حبها هم بسیار که بعضی
امراض گوش مناسب و نافع است در ادویه امراض راس گذشته اما چون تصریح نفع آن با مراض شود اینجا
نگاشته و موقوف بر تعیین طبیب داشته در اینجا هم نظر کرده مناسب وقت را اختیار فرمایند حب ذریره طین
گوش را که از خشکی دماغ باشد دفع کند زنجبیل سه درم مغز بادام پنج درم تخم خشخاش سفید هر یک
هفت درم نشاسته ده درم شیر گاو آنقدر که ادویه در آن بخته شود و در شیشه نوشند کلید پنجم در ادویه اذنیه

مصدره بشفای مجربه **حشتجات** کشتجات هم گویند گفته اند که کشتج لفظ فارسی معرب است معنای وی
مدقوق است و در اصطلاح حشتجات عبارت از حبوب مسهله مثل حب اصطمخیقون و حب ایارج است و چون این حبها
کوفته بعسل آرند مسمی باین اسم شده غرض در معالجه امراض اذن احتیاج باین قسم حبوب هم بسیار می افتد بنا بر تنبیه
بر اصطلاح این لفظ و احتیاج طبیب باین قسم حبوب انجا آورده و اکثر نسخ آن که منفی بر اصل است گذشته
بفارسی سرکه نامند از خرما و مویز و شکر و عسل و قند سیاه و آب شلغم و زنجبیل و امثال آن و از حبوب
مثل برنج و غیر آن میسازند و مراد از مطلق سرکه سرکه انگوری است و خل خمر هم عبارت از همین است چه عصاره
انگور مادامی که خمر نشود بحد سرکگی نمیرسد بخلاف سایر عصارات که اول ترش میشود و مولانا قطب الدین فرموده
که خل خمر عبارت از آن است که در ده من آب انگور دو من سرکه انگوری خالص اضافه کرده در خم زنگین بسته در
آفتاب بگذارند تا ترش شود و خل را اگرچه در ادویه مفرده نوشته اند اما باعتبار اینکه در ساخت این ادویه دیگر
مثل سکنجبین و عسل صناعی را هم دخل است میتوان در مرکبات نوشت و منافع این بسیار است نفع خاص هر عضو در ادویه
همان عضو انشاء الله تعالی نوشته خواهد شد و نفع اینکه تعلق بگوش دارد این است که بخور سرکه گرم نافع است گرانی گوش
و تیز میکند سمع را اگر بجوشانند بر آن و تحلیل میکند دوی را و قطور آن جهت کرم گوش مفید است خل عنصل اگر بچکانند
شود در اذن تسکین میکند وجع آن را بشرطیکه نباشد در داخل اذن قرحه که مانع شود سیم در ادویه اذن مصدره بدال مهمله
است **دوای اسطراطیس** نفع میکند اذنی را که سایل است از آن قیح و قروحی را که دشوار است اندمال
آن و اکله را که واقعه است در دهن و نفع میکند بتجربه و ماء عتیق ثلث مثقال زعفران نصف مثقال از زنجار
هر یک یک مثقال نحاس محرق دو مثقال عقید عنب چهار درم و تقسیم دواها با سرکه کوفته اول شراب کهنه را
و سحق کنند هرگاه شراب تمام شود با عقید سائیده با آتش ملایم طبخ داده در ظرف نحاس بردارند **دوای
خبث الحدید** دوای قوی است در ذیل دواهای که جهت وجع گوش بکار آید شارح نوشته و جهت قروح منتنه که
هم پاک کند و هم خشک کند مجرب است بگیرند خبث الحدید در صوص کرده بسرکه بشویند و بر تابه گرم بنهند تا خشک
شود و همچنین هفت بار بشویند و خشک کنند بیشتر در سرکه ثقیف طبخ شدید بدهند تا مثل عسل شود وقت حاجت تقطیر کنند
دوائی که ثقل گوش کودکان را نفع دهد هر صبح مادر کودک سعتر و نمک باهم بخاید و آب دهن یک قطره در گوش
چکاند **دوائی** که ورم باطن گوش را پیه روباه نیم گرم در گوش اندازند **دیگر** مرهم باسلیقون و روغن گل و پیه بط
پیه مرغ خانگی و هم آمیخته بکار دارند روغن گل تنها هم منضج ورم است **دوای دیگر** نفع دهنده مواد اذن
منتنه بط و شحم دجاج را در روغن گل بگدازند و در گوش بچکانند **دوائی** که قرحه گوش تازه را نفع دهد شب یمانی
در کفچه آهنی کرده بر آتش نهند تا خشک شود بعد از آن نرم سائیده بیامیزند و در عسل حل کرده بچکانند

در سر کہ حل کنند و لتہ بعسل آلودہ کنند و درین ادویہ بگردانند و نیم گرم کردہ بگوش فرو برند ذروری کہ تنقیہ
قروح و تجفیف رطوبات آن و انبات لحم و منع نزف جراحت ہر موضع کہ باشد کنند انزروت بیست درم گلنار کندر
ہر یک دہ درم زراوند بیست درم مثل ہبا بسایند و ذرور سازند کلمہ ہشتم در ادویہ اذنیہ مصدرہ بحرف الہملہ روغن
اجر کہ تقطیر آن در گوش نافع است بعلل باردۂ آذان و قاتل است کرمی را کہ متولد شدہ باشد دران ملفوظ
سوم ادویہ راس گذشتہ روغن اقحوان در تسکین وجع اذن خصوصاً وقتی کہ از برودت بود نافع است
روغن بابونہ با شحم لفر و مرارۂ گاو مفید است ثقل سمع کہ از برودت بود بعد تنقیہ خلط باردہ روغن بادام
تلخ نافع است بہ سدۂ اذن کہ پیدا شدہ باشد از ریح غلیظ و ثقل سمع کہ کاین است از دوی و طنین قاتل
است دود آنرا و بعضی گفتہ مجرب تام النفع عجیب الفائدہ است در ازالۂ طرش و ثقل سمع کہ از مقاساۂ امراض بدنی
خصوصاً گوش بہم رسیدہ باشد طبیعت کہ دادست بکنند در انصباب روغن بادام تلخی کہ جوشانیدہ باشند دران چند
کرہ سیر خام را تخمیناً یک سرخ شدہ پس سود کند تا دو ہفتہ یا سہ ہفتہ باذن اللہ سبحانہ این عوارض زایل کنند و
طریق استخراج روغن از بادام بدو وجہ در ادویہ صداعیہ گذشتہ و وجہ سوم صاحب قرابادین چنین نوشتہ بکوبند
بادام تلخ را و خمیر کردہ در آب مغلی بیندازند کہ روغن خالص طافی شدہ بالای آب برمی آید از آب بر داشتہ بکار
آورند و تقطیر کنند روغن بادام شیرین ہم نفع ضربات و طنین و صفیر گوش کند روغن بادنجان تقطیر
آن نافع است جہت تسکین وجع اذن بگیرند بادنجانہ را کہ با نہایت پختگی رسیدہ زرد شدہ باشد و جوف این خالی
کردہ پر روغن تخم کتان کردہ در تنور یا مرزن فاتر تمام روز یا بعض یک روز گذاشتہ بر آرند و روغن را صاف کردہ
بدارند روغن بان کہ موافق است وجع اذن و دوی و طنین آنرا وقتی کہ خلط کردہ بہ شحم حنظل تقطیر کردہ
شود دران و روغن بلسان کہ حل کردہ باشند دران جند بیدستر را نافع است بہ نقصان سمع کہ از برودت
بود بعد تنقیہ در ملفوظ سوم ادویہ راسی گذشتہ روغن ترنج کہ قطور آن جہت درد گوش نافع است در ملفوظ دوم
ادویہ راس گذشتہ روغن بنفشہ بادام کہ جہت وجع اذنی کہ بسبب انصباب آب گرم و میاہ حمام بکار
آید با ادویہ صداعیہ گذشتہ روغن بیدانجیر در تحلیل ریاح باردۂ غلیظہ گوش خصوصاً وقتی کہ با آب پیاز
یا آب سداب پختہ باشند قطور را نافع است و نسخ آن در ملفوظ سوم ادویہ راس گذشتہ روغن تخم اترج
نافع سدۂ گوش و سریع النفوذ در اعضا و محلل قوی و ملطف است و جہ [illegible] طلا و شرب نافع و چون کسی با ان
طلا کند عقرب نزد او نیاید روغن ترب گویند گرم تر از روغن بیدانجیر و مشابہ بروغن زیت عتیق است در
گوش در تسکین بادہای گوش را تحلیل دہد شارح در منافع وی نوشتہ لطیف و جالی خشونت و جہ محلل قوی است و دہان
آن نافع فالج و دافع قمل بدن کہ بعد مرض پیدا میشود و ہم نافع بہ برص بہق است و بادزہر نیش عقرب کہ گزیدہ را طلا

طلا و شرب با قدر شربت این دو درم است آب ترب سه جزو روغن کنجد یک جزو بجوشانند تا آب حذف شود و
روغن بماند روغن حنظل نفع میکند بدوی و طنین و ورم گوش و در ادویه امراض راس در ملفوظ سوم تحریر یافته
روغن خردل گرم است در ثالثه و منضج و مقطع نفع میکند صمم مزمن را و تحلیل میکند اورام اذن اقطور
او تفتیح میکند سده را خصوصی که در موخر دماغ باشد و زایل میکند نسیان و فساد ذکر را طلاءً و هم تفتیح میکند
سده قفا و ظهر و اعصاب حس و حرکه و زایل میکند خدر را اگر مالیده شود در حمام متواتر و باشد بحج در آخر دماغ بشیر و الحاح
بکنند در مالیدن و هم بخاصیته نافع است بجمیع اوجاع مزمنه شرباً و مرخاً روغن خسته زردالو زایل میکند وجع اذن
باقی فواید این انشاء الله تعالی در ادویه بواسیری خواهد آمد روغن خسته شفتالو حار و حادث است نفع
میکند بدوی اذن و تفتیح میکند سده آنرا و مداومت این مزیل است طرش و وجع اذن را بارد و طریق استخراج
بطریقه اخراج روغن بادام است روغن خشخاش قطور آن در گوش ورم آنرا دافع است در ادویه صداعیه
گذشته روغن فجل که جهت وجع سخت باد گرم از صعود ابخرهٔ حاره معدی بهم رسد بعد فصد و تنقیه و تلطیفه معده
با ادویه و اغذیه بارده و خوردن خشخاش نافع است که آب سیات است درین امر طبری نوشته روغن گل ده درم سرکه تلخ
هر دو را بجوشانند که سرکه جذب شود و روغن بماند این را در شیشی کرده و شیشی را در یخ پرورده چند قطره ازین روغن
سرد در گوش چکانند روغن زیت تقطیر آن اخراج میکند آبی را که در گوش در آمده باشد و جهت تحلیل ریاح بام
غلیظ گوش نافع است و اگر آب پیاز یا آب سداب جوشانیده مقوی کرده باشد و وقتی که تسخین و تحلیل افزون تر
مطلوب باشد بقدر ربع چند فرفیون تقویت داده باشند انفع است و طریق استخراج این روغن با فواید دیگر انشاء
الله تعالی در ادویه مفاصل مرقوم خواهد شد روغن سداب جهت تحلیل ریاح و تسکین درد گوش مفید است
در ادویه صداعیه گذشته روغن سورنجان تقطیر آن در گوش تسکین دوی میکند نسخه آن در ادویه
وجع مفاصل بیاید انشاء الله تعالی روغن سوسن که در علاج سوء مزاج بارد و ساذج گوش مستعمل است نسخه
منهاجی است که در ملفوظ سوم ادویه راس گذشته روغن شبت بهدین باب منقول از منهاج تخم شبت تخم خشک
هر یک ده اوقیه در شیشه کنند و کمی روغن کنجد بر سر آن ریزند و چهل روز در آفتاب نهند و نسخه دیگر این روغن
در ملفوظ دوم ادویه راس گذشته روغن شهدانه یعنی بزر قنب حار یابس است نفع میکند بوجع آن قیر و طی
تحلیل میکند اورام حاره و نفع میکند بوجع عصب و شرائین قطع میکند ماده را جهه حرارت و یبوست خود و محرق منی است
روغن عقرب قطوری است جهت صمم نسخه آن انشاء الله تعالی در ادویه گرده و مثانه بیاید روغن عنصل نفع میکند
به ثقل سمع و تحلیل میکند سده اذن را روغن عاقرقرحا که سمع را مقوی و اوجاع بارده اذن و طنین را مفید است در
ملفوظ سوم ادویه راس گذشته روغن قسط که در سوء مزاج بارد گوش نافع است نسخه منهاجی آن نیز درین ملفوظ

و بآتش ملایم بجوشانند تا آب و سرکه جذب شود و روغن بماند روغنی هنادی جهت درد گوش که بسبب غلبه
یعنی صفرا بود سونهه مهندی یعنی حنا کل کسنبهه یعنی گل معصفر کتحیندن هر یک ده درم روغن [illegible] درم
و مغز گاو صد درم ادویه جوکوب ساخته جمله بهم آمیخته بجوشانند تا کدوغ تمام بسوزد و روغن بماند صاف کرده هر روز
سه چهار قطره در گوش چکانند کلمه نهم در ادویه از منه مصدره بسین ابعد سعوطی که کافور و افیون هیچ دارد
و جهت وجع اذن مفید است در ادویه صداعیه گذشته سعوطی که نفع بخشد بوجع اذن و تنقیه سر کند بگیرند عصاره
سلق و حل کنند در آن عسل را و تسعیط نمایند سعوطی که درد گوش را نافع است منقول از شکوهی ابیات کشنیز
و بنفشه و گل سرخ ۞ هر یک درمی به بیش و کم ۞ پستان و بکوب بهل مجموع ۞ از قند سپید سوده کن ضم ۞ پس میل کش
که نافع فتد ۞ درد سر و درد گوش را هم ۞ کلمه دهم در ادویه از منه مصدره بشین منقوطه است شراب آس جهت
سیلان اذن و قروح رطبه است و استرخا لثه و ورم لثه نافع بگیرند شاخهای تازه آس با برگ و حب بکوبند کوفتنی
باریک و فشرده ده من عصیر آن بگیرند و بریزند بروی سه [illegible] عصیر عنب و بجوشانند تا ثلث برود و بعضی حب [illegible] آس را
میکوبند و بسرکه ازان [illegible] شراب عتیق ریخته چند روز میگذارند پس صاف کرده برمیدارند اما این قسم در عمل
ضعیف از اول است و طریق سوم در ساخت این شراب چنین بنظر آمده که اطراف آس سیاه را با ورق و حب بکوبند
و ده من ازان بگیرند و سه مثل آن عصیر عنب داخل کرده بجوشانند تا ثلث ذهب شود پس صاف کرده قدری [illegible] عسل
داخل کرده بجوشانند خفیف و بگذارند [illegible] در انا لطیف بردارند شربت اسطوخودوس منقول از کتاب ابن سهل مجرب
جهت کری و صمم و مفتح سدد دماغ بسفایج بالنگو گاو زبان هر یکی پنج درم اسطوخودوس ده درم همه را در یک رطل و نیم آب
بجوشانند تا به نیمه آید صاف کرده یک رطل شکر طبرزد اضافه کرده شربت سازند شراب استقطران تقطیر آن در آذان
ابره میکند از وجع آن و نسخه این شراب انشاء الله تعالی در ادویه سعالیه خواهد آمد شیاف ابیض تقطیر
آن با شیر دختر جهت تسکین درد گوش از مجربات و عجائبات است شیافی که جهت کری گوش همیشه معمول
و از نسخ قبله گاه [illegible] منقول است مرزنجوش خردل سداب شحم حنظل مساوی کوفته و بیخته بزهره گاو شیافها
ساخته وقت حاجت بروغن بادام تلخ سائیده در گوش چکانند شیافی نافع بطرش که از اخلاط غلیظه بود
و دافع ثقل سمع حدیث و عتیق و وجع بلغمی و طنین [illegible] فرفیون دانگی قسط [illegible] درم جندبیدستر زراوند مدحرج
عصاره افسنتین هر یک نیم درم شحم حنظل یکدرم بوره سه درم کوفته و بیخته بمراره گاو سرشته شیاف سازند و وقت
احتیاج اول انکباب مطبوخ بابونج و مرزنجوش زمانی صالح کرده پس قدری ازین شیاف بروغن بادام تلخ
حل کرده بچکانند شیافی که در صمم عظیم النفع است بوره حب الغار جندبیدستر هر واحد نصف جزو خردل [illegible] هر یک
جزوی شراب عتیق مقداری که [illegible] دوا را بجوشانند تا منعقد شود پس شیافها ساخته در گوش نهند

شیافی که قرحه صدید گوش را نفع رساند انزروت یکدانگ مر کندر نطرون زعفران هر واحد نیم درم افیون
یک درم و نیم کوفته و بیخته شیاف سازند و وقت حاجت بروغن گل و شحم بط حل کرده قطره در گوش اندازند
و اگر صدید نتن و اشته باشد بعوض قطنه بچکانند و به پنبه گوش را بندند شیاف دیگر جهت قرحه که نزدیک
تحلیل بکار آید یا بیاشیاف ابیض انزروتی کانزروت او را بشیر خر پرورده باشند هر یک یک درم مر صاف دقاق
کندر هر یک یک درم و نیم کوفته و بیخته بخل شیاف سازند و وقت استعمال نیم بسرکه سائیده قطور نمایند کلمه
یازدهم در ادویه اذنیه مصدره بضاد معجمه است ضماد طین معمول بدلق نفع میکند جراحات اصول اذن را
سایر جراحات عظیمه و تشهدیه و تحلیل میکند سلع را و حبابی را که عارض میشود باصحاب نقرس خصوصا حسیار مرقق را
زیت مرداسنگ قیروطی هر واحد رطلی و سنج گاو برده و قیه و نصف دبی شحم بلوط هشت درم ضماد که درد گوش
که بسبب شمس یا آفتاب یا بسبب هبوب ریاح سمایم بهم رسیده باشد نفع رساند سرکه تند از سه درم تا ده درم حسب
و کمی حرارت روغن گل گلاب هر یک ده درم برگ بید برگ سیب برگ به برگ خرفه برگ عنب الثعلب همه را کوفته
با مایعات مذکوره آمیخته بر عقب سر جای مبدا اعصاب بدو ضماد کنند و هر گاه گرم شود تبدیل نمایند و چون
علت باختلاط آید ادویه بارده کم کنند روغن بابونه و گل بابونه دفعه بدفعه بیفزایند ضمادی که ورم گوش
که ماده آن بسیار گرم نباشد و اندکی وجع و شروع در [illegible] سائیده باشد در آنحالت بکار آید تخم کتان تخم
سپید بابونه کوفته با ماء العسل یا آب حلبه ضماد کنند ضمادی که ورم حار گوش و بنا گوش را بعد فصد مفید است
برگ بنفشه گل خطمی کوفته با آب حلبه یا ماء العسل سرشته ضماد کنند ضمادی که ورم بن گوش بنشاند پیه بط پیه مرغ
هر یک پنج درم بگدازند و پیه گوسفند کهنه کوفته و بیخته پنج درم با آن بیامیزند و بنهند بعد از آن [illegible] محلل است ضمادی
که ورم بارد اذن را سود دارد حلبه بابونه را با بیخ یا موم و زیت سرشته ضماد نمایند ضمادی که ورم بارد اذن
تحلیل دهد تحلیل قوی و قیصوم حلبه بزرکتان هر یک نیم جزو سلت کرنب رطبه بابونه اکلیل الملک بیخ سوسن [illegible]
مرزنجوش نمام هر یک جزوی همه را کوفته با آب تمام و مرزنجوش و روغن نرگس و روغن سوسن و روغن باردین ضماد
کنند ضمادی که ورم صلب گوش را سزاوار است که انتقالی باشد یا ابتدای نافع است شحم بط شحم دجاج
هر دو را بگدازند و قدری نمر غنم حب باریک سائیده بیندازند و در هم کرده از خارج ضماد سازند ضمادی
دیگر که ورم اذن و وجع آنرا ساکن کند اکلیل الملک فتیق حلبه و بزرکتان را با سکنجبین ضماد کنند ضمادی که ورم
رخو را نافع است شحم بط روغن سوسن هر دو را طلا کنند طلائی ثخین و بعد سه روز تجدید کنند اگر این تحلیل [illegible]
بهتر و الا این ضماد بعمل آرند ضمادی دیگر قوی جهت ورم رخو ورق اقحوان اکلیل الملک [illegible] خوب باریک
ساخته خطمی سفید صبر هر دو را سائیده با دو گرم از هر یک جزوی گرفته بسرکه شقیقت سرشته ضماد کنند و اگر [illegible]

ورم اندرون صماخ باشد فتیله نرم با آن آغشته برفق اندرون بگذارند ضمادی که اورام گوشت لین و آرد باقلی
آب کلم آب بیخ مهک بپزند تا ستبر شود اندکی روغن گل اضافه کرده بران موضع نهند و کرده [illegible] که جهت تحلیل
اورام گوشت که مزمن شده باشد بکار می آید اسپیت عاقرقرحا مویزج قردمانا زیره فلفل بیخ مهک علک البطم بارزد
مقل زفت رومی انگبین پیه گوسفند پیه بز اهلی پیه بز کوهی مغز قلم گاو کوهی مغز قلم کباب مغز قلم مرغ خانگی ضمادی
که ورم بیرونی گوشت را سود دهد آرد جو باقلی بابونه بنفشه خطمی اکلیل الملک روغن بنفشه و آنگاه ضماد کنند ضمادی
که ورم گوشت و بنای گوشت را نفع رساند و تسکین وجع آن کند باقلی شعیر هر واحد جزوی ورق نیلوفر بابونه بیخ سوسن
هر واحد دو جزو بنفشه بیخ خطمی هر واحد جزو و همه را خوب باریک کوفته با آب عنب الثعلب و آب کشنیز سبز و [illegible] و روغن
بنفشه ضماد کنند ضمادی که ورم گوشت که از آب رفتن بهم رسیده باشد استعمال کرده میشود اسپیت پوست خشخاش
اکلیل الملک بابونه بنفشه خطمی تخم کتان آرد جو مقشر کشنیز زبان سرشته ضماد کنند ضمادی نافع باکثر اوجاع اذن خصوصا
وجعی که باشد از سبب ورم خارج دقیق شعیر باقلا بابونه اکلیل الملک بنفشه خطمی کوفته و بیخته بر روغن بنفشه و آب [illegible]
ضماد کنند ضمادی که ورم خارج گوشت را از ابتدا تحلیل صلابت و تسکین درد کند خشخاش سفید مقوق را با قدری
دقیق شعیر در شراب بپزند یا قیروطی معمول از شحم بط بپزند و منجمد ساخته ضماد کنند ضمادی که جهت درد گوش که از
وضع ادویه حاره بهم رسیده باشد نافع است شیر زنان با آب غوره تازه یا آب انار منجمد سازند و بر سر ضماد کنند برگاه
روند و با آن آرد و در کنند ضماد که انکسار یعنی کوفته شدن اذن را نافع است صبر مصطکی اقاقیا را [illegible]
بهم سرشته بران جانب که منقعر شده بر نهند و عضو را به هیئت اصلی ببندند ضمادی که انقلاع غضروف گوش را
بعد رد آن بموضع و بستن آن بر فاید و بعد فصد و اسهال بکار آید و از ین ضماد تسکین وجع کما حقه رو نماید [illegible]
آن جو خشک و در آب تر کنند بر گاه منتبل شود و قدری از سرکه در و محلل بران بپاشند و مثل ضماد ساخته ببندند و عصاره
شجر کنجد را با مکند قطعی را که عارض اذن گردد ضماد هندی ورم بیرونی گوش را بعد فصد و زلو گذاشتن
سود دارد و بیخ هنکوت بلدی نمک سنگ اندرائن دیودار کوفته و بیخته با آب [illegible] سائیده ضماد کنند [illegible]
طاهر است طلیخ عصاره عنب که بطبخ منعقد کرده باشند موافق است اذانی را که قیح از ان سایل باشد و طلیخ
[illegible] بجهت آن در گوش نقل گوشت را دور کند طلاهی که ورم پس گوش را نافع بود صندل سرخ قرنفل شیاف ماسیثا صبر
زعفران [illegible] برابر بگلاب طلا نمایند سمن یعنی روغن زرد تنها میده بر ورم خلف اذنین را نفع میکند [illegible] طلای
جهت برص و اورام ملتهبه اسفیداج رصاص و اسنگ هر یک یکدرم فوفل قرنفل اقاقیا هر یک دو درم صندل سفید ماسیثا
هر یک [illegible] درم [illegible] گل ارمنی ده درم کوفته و بیخته با آب کاسنی تر بمالند طلای عصاره [illegible]
صالح است در درد گوش و در چشم و درد سر طلای که در کوفته شدن گوش که از زخم یا صدمه کوفتگی بهم رسیده باشد

انزروت درم الاخوین کند زهر فتیلها بیشا بالسویه **فتیله** ملوثه باین دوا هم نافع است فتیلها است عسل خل خمر هر یک
درم هر دو را با آتش بجوشانند و بخوبه بنشانند و زنگار چند ساییده بیندازند و مخلوط کنند و فتیلها باین آلوده کرده
در گوش نهند **فتیله** که قرحه کهنه را سود دارد عسل بیحجر و زهره گاو دو جزو بهم آمیزند و لته کهنه شسته فتیلها ساخته بدان
بیالایند صبح و شام در گوش نهند **فتیله** به توبال نحاس و زنجبیل و عسل و سرکه تند آلوده [کرده] قوی است در
فتیله جهت آکله گوش که علامت آن وجع شدید و برآمدن قشور مثل قشور قرحه از گوش است بگیرند خل [عسل] و عصاره
برابر و قدری زرنیخ سرخ و شب یمانی و صبر سقوطری و اقاقیا قلیل از زنگار و توبال نحاس اضافه کرده با آن شراب کهنه
بجوشانند که غلیظ شود و قدری ازین دوا بر پلیته کده آغشته در گوش نهند و دیگر شب یمانی توبال نحاس از هر یک جزوی
جند بیدستر فلفل هر یک چهار حصه از یک جزو دوای اول قشور رمان قلقند نصف اجزای ثانیه همه را در شراب عصاره
حصرم خیسانند و سه روز پس بجوشانند چون شاییدنی سخت و قدری زعفران انداخته نگاه دارند و فتیله از کاغذ
عطاری یا پلیته ساخته باین دوا آغشته یا بهم در گوش نهند **فتیله** که کرم از گوش برآرد دارشیشعان کوفته بر عنبر
خیری خمیر کرده در گوش نهند **فتیله** که گوشت زاید گوش را بخورد جوز سرو خوب باریک ساییده با انجیر کوفته فتیلها
ساخته در گوش نهند **فتیله دیگر** که گوشت زاید و ثولول که در گوش شده باشد [زنگار] حمار سپیداب نمک خربق سیاه
بحصه هر یک یک دانگ و نیم کوفته و بیخته در روغن گل تر شده درم گداخته فتیله سازند و در گوش نهند لحم زاید و ثولول را
بتحلیل میبرد **کلمه شانزدهم** در دواهای اذن مفرد بفارسی **قرص کوکب** که نسخه آن در ادویه
صداعیه گذشته اگر با آب مرزنجوش ساییده در گوش وجع ناک ریزند تسکین وجع آن کند **قرصی** که در ثقل سمع طبیعی
بعد تنقیه بکار آید جند بیدستر سه درم نطرون خربق سفید هر یک یک درم و نیم و بعضی خربق چهار درم و نیم نطرون دو دانگ
بیسکنند کوفته با آب سداب سرشته قرصها سازند و وقت حاجت ساییده بچکانند **قرصی دیگر** [در ینبا] جند بیدستر فرفیون
کوفته بزهره گاو سرشته قرص سازند و با آب سداب بلیند [اندازند] **قرصی دیگر** هم درین باب کندر زعفران جند بیدستر فرفیون
شحم حنظل مساوی کوفته بزهره گاو سرشته قرص سازند و با شراب ساییده بچکانند **قرصی** که بعد تنقیه گوش [از ...]
کند و سده و سبحی را نافع باشد زاج [...] صبر کندر هر واحد نصف وقیه قرصها سازند و وقت حاجت بسرکه [...] گل
حل کرده بچکانند **قرصی** که درد دوی و طنین که بعد از سرسام بهم رسد نافع باشد [...] خربق سفید شش درم زعفران [...]
نطرون ده درم و نیم قرصها سازند و وقت حاجت ساییده بعمل آرند و این قرص اصحاب منهاج بتفاوت وزن ادویه [...]
ثقل سمع که سبب آن جمع شدن چرک گوش باشد و جهت جلای عصب حس از اخلاط غلیظه نافع باین وزن نوشته
خربق سفید دو مثقال زعفران سه مثقال نطرون شانزده مثقال کوفته بسرکه ساییده قرص سازند و وقت حاجت
هم بسرکه حل کرده در گوش اندازند **قرصی** که جهت تسکین درد که بعد از ادوی طنین بهم رسیده باشد بکار آید جند بیدستر

زرنیخ احمر هر یک طسوج شب یمانی صبر سقوطری هر یک نصف دانگ زرنیخ زعفران ورق اقحوان الفار هر یک یک دانگ
افیون یک دانگ و نیم همه را کوفته بسرکه خمیر کرده قرصها سازند و وقت حاجت بسرکه سائیده تقطیر کنند و اگر احتمال گرمی
نباشد بروغن گل و شیر زنان تقطیر کنند و تا امکان از چنین مخدرات اجتناب لازم است قرصی که بسیلان قیح از
گوش نافع است مرکب از قلقند قلقطار مشوی شب یمانی هر واحد نصف مثقال اقاقیا رمان مقشور رمان زراوند قلقطار زاج قبرسی
توبال نحاس هر یک یک مثقال بسرکه سحق کرده قرصها سازند قرصی که جمیع اوجاع اذن و جمیع اقسام قروح اذن نافع است
مر یک مثقال عصاره خشخاش مار و در و هر یکی دو مثقال کندر قطور هر یکی سه مثقال زعفران چهار مثقال مغز بادام مقشر
بیست عدد همه را کوفته بسرکه و ماء الورد قرصها سازند و جهت درد بروغن گل و جهت ثقل در سرکه حل کرده بچکانند قطور جهت
سوء مزاج حار ساذج بگیرند انار ترش و قمع آن بردارند و دانه او بر آورده بیفشارند و آب آن بگیرند و در آن پوست
خالی داخل کنند و قدری روغن و سرکه اضافه کنند و با آتش نرم چندان بجوشانند که بقوام آید پس بچکانند بتحقیق پیوست
در منهاج و در شرح اسباب قدری کندر هم داخل کردن فرموده و این پوست انار حلو از آب انار و کندر و سرکه و روغن گل را
در گل حکمت گرفته بتحقیق نوشته و در فواید آن نگاشته که تبرید عضو و جمیع اجزای آن میکند تا قبول مواد ننماید و تسکین
صفرا و منع مادیت آن کند و به کری گوش که از صعود صفرا بدماغ و التصاق آن بعصب گوش بهم رسیده باشد نفع بسیار
میکند قطور جهت درد گوش که از گرمی باشد سرکه ده درم روغن گل شش درم روغن بادام شیرین بیست درم با آتش نرم
بپزند چندانکه سرکه برود و روغن بماند نیمگرم بچکانند دیگر جهت درد حار افیون یک درم شیاف ابیض سرکه کهنه هر یکی
سه درم روغن گل چهار درم با هم ممزوج ساخته در گوش بچکانند دیگر جهت وجع شدید که از حرارت بود کافور افیون
هر یک طسوجی در روغن خلاف حل کرده در بینی و گوش بچکانند دیگر جهت درد گرم عصیر حی العالم در زیت
جوشانیده تقطیر کنند دیگر عجیب الفعل روغن گل را در سه چندان سرکه کهنه آمیخته بجوشانند که سرکه جذب شود
و روغن بماند گرم یا نیمگرم بچکانند و سفیده بیضه نیمگرم بچکانیدن کذا شیر زنان نیمگرم و کذا عصاره ورق بادرنگ بتحقیق
عصاره و روغن تنها نیز نفع میکند بوجع گرم و عصاره بقر را در شراب یا روغن بادام تلخ سائیده تقطیر کردن تسکین وجع و دویدن
ورمی اذن میکند و نار تعله المقا مقشر و با روغن گل نیز نافع است بوجع حار اذن قطور جهت درد گوش که از سردی باشد
افیون جندبیدستر از هر یک دو درم کوفته در ده من سکنجبین بپزند تا بقوام آید وقت حاجت بروغن سوسن حل کرده نیمگرم بچکانند
قطور درد گوش را که از سردی بود سود مند است روغن فرفیون دو درم اسپداب آب مرزنگوش هر یکی هفت درم
روغن بابونه پانزده درم شراب کهنه بیست درم همه را بجوشانند تا روغن بماند قطوری که جهت درد گوش که از وضع
ادویه بارده مثل افیون بهم رسیده نافع است جمیع سداب را با قدری فرفیون تقطیر کنند و اگر از وضع کافور بهم رسیده از سنبل
با قدری عسل تقطیر نمایند دیگر جهت وجع بارد روغن خیری دو درم زهره گاو تازه دو مثقال بجوشانند تا ترقی زهره گردد

برودت در روغن بچکانند قطره قطره در گوش چکانند دیگر فرفیون تازه جند بیدستر هریکی درمی در روغن سوسن حل کرده بچکانند
دیگر آب ترب آب پیاز بجوشانند و در گوش چکانند دیگر سداب را با پیاز را در روغن بجوشانند و بچکانند
دیگر سیر نیم کوفته یا زهرهٔ گوسفند بجوشانند و صاف سازند و در گوش اندازند **قطور** جهت درد گوش که از سردی
و باد باشد فرفیون دو درم برگ سداب تر پنج درم روغن زیت پانزده درم شراب کهنه بیست درم همه را بجوشانند
تا شراب برود و روغن بماند **دیگر** درین باب آب برگ سداب انگبین هریکی دو درم ریحان سف در گوش چکانند
هریکی سه درم روغن سوسن پنج درم دواهای خشک بکوبند و با عسل و آب سداب و روغن بپزند تا آب برود تقطیر
کنند یا فتیله تر کرده در گوش نهند **قطور** جهت درد و صعوبت شدید سبب بمانی اشق هر واحد نیم اوقیه مر بوشانند
هر واحد یکوقیه زعفران ثفل روغن سوسن یا ثفل زیت بستانی هر واحد دو وقیه بعضی زعفران یکوقیه می اندازند
همه را در شراب عسل یا شراب حلوا اینقدر بسایند که بغلظ عسل شود پس تقطیر فرمایند **قطور** جهت درد گوش کهنه بلیل
مغز بادام تلخ هر یک دو درم جند بیدستر سه درم خربق سفید کندر زعفران مر افیون عصاره غوره شب یمانی هر یک چهار درم
تلقلند پنج درم کوفته و بیخته پنج درم پوست انار را در ده استار خل خمر بپزند تا نیمی شود و صاف کرده مر و کندر و افیون و جند
درین سرکه حل کنند باز همه را یکجا کرده بسایند تا نرم شود و وقت حاجت بروغن باردین حل کرده در گوش چکانند **قطور** کندر محلول
در شراب و **قطور** لادن با روغن گل و **قطور** مراره ماعز با آب کراث و **قطور** عصارهٔ اکلیل الملک با مخلوط بنفسج
و **قطور** شیئی سبز که در جوف باقلی مصری یافته میشود و مر الطعم میباشد سحق کرده و حل کرده در روغن و **قطور** عصارهٔ
مغز خستهٔ زردآلو که تلخ باشد و **قطور** مصطکی که آنرا در روغن بر سر آتش گداخته باشند و **قطور** ملح محلول بخل
و **قطور** سعتر با شیر و **قطور** آب سلق فاترا اینهمه قطورست مسکن اوجاع اذن مبهت **قطور** عصاره روغن از
بهترین دواها جهت تسکین وجع اذن همچنین عصاره روت لعله خصوص قسمی که ضم کرده شود با عصارهٔ بصل و حل کرده شود
دران قدری زعفران فایق و گرم کرده در گوش انداخته و همچنین گوش مطلو را پیچیده بر جنب صحیح خوابیده شود **قطور** برای
که در ثقل سمع صفراوی بعد از تنقیه مستعمل میشود همان قطورست که جهت سوء مزاج حار سابق مذکور شد **قطور** رانی که در گرانی
گوش بلغمی و ثقلی که از اخلاط غلیظ باشد بکار می آید بعضی اقراص است که در ذیل قرصها گذشته **قطور** دیگر جهت
ثقل سمع که بسبب اخلاط غلیظه و ریاح باشد بکار آید روغن بادام تلخ نیم وقیه علک البطم یکوقیه روغن خیری دو وقیه
همه را بجوشانند و سه قطره صبح و سه قطره شام بچکانند **قطور** زنبل زحمه بازیت نیز از آن که ثقل گوش کند **قطور** مومیا
بروغن گل نیم نافع است بگرانی سامع **قطور** ایهل که در روغن کنجد بریان کرده سیاه شده را تقطیر کرده باشند نیم نافع است
بگرانی سمع که از برودت بود **قطور** جهت گرانی گوش که از ریح غلیظ و برودت بود خل خمر روغن گل هریک نصف جزو
بوره نان یک جزو آب سلیقین دو جزو گلاب سه جزو باهم بزنند که یکذات شود و بچکانند **قطور** جهت طرش نطرون اگی

جندبیدستر نیم درم خردل سفید یک درم کوفته و بیخته با سرکه کهنه بچکانند قطور آب ترب با عسل جوشیده یا قطور آب
سرگین تازه هم بفرش نافع است و قطور جمیع مرارات خصوص مرارهٔ عنز با روغن بادام هم مفیدست قطوری
جید جهت خارش بگیرند سلخ الحیه آنرا مکرر بسرکه بشویند و خشک کنند پس کوفته و بیخته در مرارهٔ عنز و عاک کرده قدری
بورق داخل کرده بچکانند پس اگر ازین قطور گوش وا نشود این قطور بعمل آرند عصارهٔ کراث زهرهٔ گاو شحم بطیخ یک
جزو روغن غار دو جزو سرکه کهنه پنج جزو همه را باهم بزنند که متحد شود پس بچکانند قطور جهت طنین قرنفل
نیم درم مشک دانگی با آب مرزنجوش بسایند و بچکانند و مرارهٔ گاو با آب کراث هم نافع طنین است قطور دیگر جهت
طنین برگ کراث را در سرکه و روغن گل حل کرده بچکانند و اگر از زوفت زیاده کنند بوجع آن نیز نافع آید قطور که
در درد گوش و طنین بسیار سودمند بود روغن بادام تلخ نیم درم میعه سائله چهار درم علک الانباط نیم درم روغن خیری ده درم
میعه و علک را در روغنها بگدازند و نگهدارند و یک قطره نیم گرم بچکانند قطور جهت دوی نافع است [illegible] را در آب
بجوشانند و صاف کرده تقطیر نمایند قطور جهت دوی و طنین که بسبب ذکاء حس بود در زمانی که مزاج حار باشد بکار آید
روغن گل سرکه هر دو مساوی بجوشانند که روغن بماند پس اندکی افیون داخل کرده نیم گرم بچکانند قطور دیگر در همین
زمانی که مزاج بارد باشد بکار آید حب صنوبر جندبیدستر بسرکه سائیده اندکی افیون داخل نموده نیم گرم بچکانند و سعوط
افسنتین بجهت این نوع مناسبست قطوری جامع مشترک النفع به دوی و طنین که از ضعف سامعه یا از غلبهٔ خلط
باشد قرنفل تخم کراث هر واحد نصف درم مشک یک دانگ با آب مرزنجوش یا آب سداب تقطیر کنند همچنین نافع است طبیخ
ورق شبنا و طبیخ ورق غار قطور جهت دوی و طنین و هم بوجع اذن که از سردی باشد نافع مرارهٔ گاو را بروغن
گل ممزوج نموده تقطیر کنند قطور جهت دوی و طنین و قرنفطون بورهٔ ارمنی هر یک دو درم و نیم کندر زعفران
فرفیون جندبیدستر خربق سفید مر هر یک سه درم کوفته و بیخته در شراب حل کرده بچکانند دیگر درین ابواب
عصارهٔ افسنتین قسط فرفیون هر یک دانگی و نیم بورهٔ ارمنی نیم درم شحم حنظل جندبیدستر زراوند دحرج هر یک یک درم
و نیم کوفته بیخته بزهرهٔ گاو گلولها سازند و وقت حاجت بروغن بادام حل کرده دو سه قطره اندازند قطوری
که بثرهٔ گوش را که با ضربان شدید بود نافع است افیون تیراطی در شیر حل کنند و نیم گرم بچکانند و تنها بیض محلول
در شیر نیز از مجربات است قطوری که جهت ورم وجع اذن نافع است عصارهٔ نعناع را بماء العسل ممزوج نموده
تقطیر کنند قطوری که وجع قرحهٔ گوش را ساکن کند صبر زعفران کندر و اگر درد شدید باشد قدری افیون هم
اضافه کنند و با روغن بادام مخلوط کرده بچکانند قطوری که بثره و قرحهٔ گوش را بپزد لعاب حلبه و تخم کتان و تخم
مرو فرادی یا مجموع با شیر زنان آمیخته در گوش بچکانند و دیگر شحم بط و دجاج را در روغن بگدازند و نیم گرم تقطیر
کنند قطوری که جالینوس جهت درد گوش که با ریم باشد ذکر کرده بول کودک نابالغ در پوست انار گرم کنند و بچکانند

لفظ را در لغت بر چیزی اطلاق میکنند که بر جراحت نهاده شود و در اصطلاح عبارت از ادویه مسحوقه ناعمه است که بقیر و طلیات یا
جاری مجرای آن مختلط کرده جهت اصلاح قروح و جراحات و اورام و تسکین الالام بکار برده شود و این از تراکیب قدیمه است
بعضی منسوب به بقراط کرده اند والله اعلم بالصواب و دواهای که داخل میشود در مراهم مختلفة العناصر والطبایع است بعضی
از آن ارضی است چنانچه معدنیات و حجارات و اقسام طین و رمادها و بعضی دهنی است مثل روغنها و بعضی رطوبات سیاله و
بعضی جامد قابل الذوبان مثل موم است و بعضی صموغ و عصارات است اما بروزه و راتینج و مثل اینها کم می افتد و مراهم را هم
باعتبار تنوع افعال و آثار منقسم میشود بانواع بسیار بعضی از آن مصلح جراحات است و نامیده میشود آنرا ملحمه و مغریه
پس بعضی از اینها که مصالح است انواع که مرا ترکیب اینها از اشیای مجففه قلیل التجفیف میباید چنانچه شحم خلاف و شحم ملوط
و شحم سمر و صمغ و زراوند و رماد حطب کرم و اسفیداج و مرداسنگ و اشیای معدنیه که در آن باشد طبخ داده شود و آنها را
بزیت تا قوام حاصل کنند و ملتصق بعضو گردد و بعضی از اینها که محض مدمل جراحات باشند ترکیب داده شود آنها را
با اشیای مجففه قویه مثل نحاس محرق و قشور نحاس و زنگ و عفص و خبث فضه و اقلیمیای فضه و نشار صدف و بعضی مراهم
جنس است که ترکیب داده میشود آنها را از اشیای سخنه مجففه کم تجفیف مثل زراوند و زیت عتیق و روغن تربد و عسل و زفت و
قنه و بعضی از مراهم ملینه است و اینها مرکب میشود از مثل موم و سنج و شحوم و امخاخ و زیت عتیق و مقل و بیخ حنظل و بعضی از مراهم مجففه است و این
مرکب است از کبریت و نطرون و ملح و رماد و بعضی از مراهم جاذبه است و این ترکیب میباید از مثل نطرون و بیخ [illegible] و خرء کبوتر
علک البطم و بعضی از اینها که منضجه است مرا و است ترکیب اینها از مثل زعفران و لادن و زیت و حنا و کندر و مصطکی و بعضی از اینها
که مفتح است ترکیب از اشیای مثل خشکار و خمیر حنطه و کندر و بیخ سوسن و تخم خیار و تخم کتان است و باید دانست که در مراهم جراحات
که مراهم مدمله گویند اگر جرح و کسر تازه باشد بستن آن بر فاید ضرور نیست و گاهی جهت ردع ماده اسفنج مبلول بخل بر رباط
می بندند و بعد سه روز بر فاید و رباط را باید گشاد و باز بر فاید تنها باید گذاشت و اما مراهم ملینه چند ابه را و منضجه و
مفتحه را استعمال کرده شود و بعد استعمال اضمده و علاج قروح و طلیات و مراهم مغریه استعمال کرده شود در ابتدا و بر ده انسته نشود
زود زرد و باقی میماند و قوت مراهم با خشن ماده پس ضعیف میشود و مراهمی که در امراض آن مستعمل میشود دانست مرهم
ابیض جراحت تازه گوشت انفع رساند و سوزش بنشاند سفیده ارزیر موم هر یک جزوی روغن گل یا روغن کنجد دو
جزو موم را در روغن بگدازند و سفیده در هاون نهند و از موم گداخته بر سفیده ریزند و همی گویند تا سفیده با این قیروطی
خوب بیامیزد پس بفتیله بر نهند مرهم ابیض نسخه دیگر که قروح گوش و اعضای عصبانی که با گرمی باشند و سوزش بسیار
و حرقت را نافع است اسفیداج رصاص مرداسنج سفید هر یک [illegible] درم موم یک اوقیه روغن گل شش استار مرهم بسازند
و اگر گرمی بسیار باشد قدری کافور هم داخل کنند و بعضی جهت حرق نار و قروح معا و عفص داخل میکنند موم یک درم مرداسنج [illegible] درم
اسفیداج رصاص نیم مثقال روغن گل مرهم بسازند و سفیدی دو بیضه بعد سرد شدن می اندازند و خوب می زنند

که مستوی بلع شود **مرهم احمر** قرحه گوش که بهنه و متعفن را نافع است سرکه ده جزو مرداسنج زیت هر یکی دو جزو با هم بپزند
تا منعقد شود و اگر تابش بیرون رود و غلیظ شود بعد غلیظ شدن بهر دو صد که باشد یکدرم عروق الصباغین باریک ساخته
بیامیزند **مرهم باسلیقون صغیر و کبیر** که جهت قرحه عتیقه گوش که کرمی نداشته باشد نافع است هر دو در ادویه جلدیه
بیاید **مرهم باسلیقون** بنسخه شاپور بن سهل بارزد چهار درم راتینج زفت موم هریک پنج استار روغن زیت
بقدر حاجت **مرهم باسلیقون دیگر** که مرکب از چهار دوا است منقول از شرح شمع زیت قلقطار شحم بقر همه برابر گرم
سازند **مرهم رسل** که نسخه آینده انشاء الله تعالی در مراهم جواهر آید تنقیه میکند قروح را و هم التحام میکند
جروح را اگر حاجت به تنقیه بسیار است مخلوط مرهم زنگار انفع درین کار است و اگر حاجت با لتحام است با اخلاط آن بروغن
بید داربس باشد **مرهم زنگار** جهت ناصور گوش زنگار قوبال مس هریک چهار درم عصاره کندنا عسل مصفی هریک
یکوقیه در سرکه سرشته استعمال نمایند **مرهم مصری** جهت جراحت اندرون گوش سرکه هفت درم عسل هشت درم با هم
بجوشانند تا بقوام آید پس دو درم زنگار سوده بران فشانند و مرهم سازند **مرهم مصری** نوع دیگر زنگار
عسل سرکه کندر جمله برابر بپزند تا بقوام آید پس موم و روغن گل قدر حاجت آمیزند **مرهم مصری** بنسخه دیگر
منقول از شرح زنگار سه درم بورق پنجدرم اشق کندر هریک شش درم قطن بیست درم عسل بیست پنجدرم مثل
مرهم سازند **مرهم سیوجوه** یعنی سفیداب جهت قرحه گوش و سیلان مده و تسکین وجع مستعمل است و اما فواید این تخفیف
است انزروت سفیداب هریک یکدرم سیوجوه دو درم موم سفید سه درم روغن کنجد ده درم مرهم سازند بکاغذ خطائی طلی
کرده در گوش نهند **مرهم سیوجوه** بنسخه دیگر جهت تسکین درد گوش گرم و سرد با جریان صدید و غیر جریان نافع
است بگیرند شنجار و پاک کنند از بیخهای آن و بشکنند از اجزای نرم آن و بجوشانند در روغن گل خالص تا
روغن سرخ شود پس صاف کرده موم صافی داخل کرده مرهم سازند **مرهمی** که در انضاج اورام اذن قوی العمل است
مرتک سفیداج هر واحد یکوقیه کندر غبار رحی راتینج هر واحد سه وقیه زیت یکرطل شحم خنزیر یا شحم ماعز تازه دو رطل عصاره
تخم کتان بمقدار کفایت مرهم سازند **مرهمی** که در رض اذن بعد فصد تنقیه نافع است بارزد نصف جزو صمغ البطم
زفت هریک یک جزو قیروطی از شحم بط درست کرده هنوز بر سر آتش باشد که این دواها بیامیزند و از آتش فرود آرند و
بمالند و مرهم سازند **مرهمی** که اصلاح قروح حاره کند زرد چوب یکجزو مرداسنج نیم جزو هر دو را بسرکه و روغن گل بسایند
که مثل مرهم شود **مرهمی** که قیح اذن را نافع است شب محرق مر هریک درمی هر دو در عسل بسایند و مثل مرهم سازند
مطبوخی که جمیع اذن حار را انفع است بسیار سازند و بعد فصد جهت تنقیه بکار می آید بلیله زرد بیست درم را در
یکرطل آب بجوشانند هرگاه بثلث آید صاف کرده سقمونیا یکدانگ صبر یکدرم ربسوس نیم درم حب بسته اول خورده بعد دو
این مطبوخ بیاشامند و مطبوخات دیگر هم در معالجه امراض گوش اکثر بکار می آید چنانچه مطبوخ هلیله مسهل مقوی نقصان

در نقصان و بطلان سمع مراری و اورام حاره اذنی و مطبوخ غاریقون مقوی بجهای که از ایارج فیقرا و تربد و
انیسون و مثل اینها ساخته باشند در اورام بارده و غیر ذلک بکار می آید منظور طبیب باشد معجون سقراطیطا که گرانی گوش را
نافع است و **معجون** ازلفلیح رسیان که بفقطور کردن بعضی ادهان مثل بلسبان نفع میرساند به صمم و اوجاع
آذان هر دو در ادویه صداعیه گذشته **کلمه نوزدهم** ادویه اذنیه نوشته است شرذ نام طلای است که ترکیب داده آنرا
حنین بن اسحق و ساخته آنرا مانند بنادق مستطیله دقیقة الرؤس غلیظة الاصول مسدسة الاضلاع و مشکل نرد تا حکات
بر صلابت سهل باشند نطلیه آن ورم داخلی گوش را سود دارد و مبرد و مسکن وجع است و بعد فصد بکار برند مثل کیمن یا مثل
گل ارمنی حضض اسفیداج پوست تخم کاسنی طباشیر کافور حماده و دوا است از هر یک قدری مناسب بگیرند با بعضی
شیرهای سرد چون عصاره کشنیز تر و آب عنب الثعلب و آب کاسنی سبز سرشته **نطولی** که تحلیل مواد بارده
و تقویت عضو کند خواه آن ماده در نواحی گوش بود خواه در اعضای دیگر سنجاسنف گل بابونه افسنتین رومی مرزنجوش
اسطوخودوس مشکطرامشیع عصفر حاشا جعده جندبیدستر فطراسالیون تخم حنظل جوز السرو افسنتین نبطی
هر چه از اینها بهم رسد بجوشانند و بر حوالی گوش یا بر عضو ماوف دیگر بریزند و جهت در دریحی و طنین گوش انکباب بر بخار آن نمایند و در
قرابادینات دیگر بعضی نطولات دیگر که بطریق کبوب مستعمل میشود اینجا ذکر کرده اند و بنده در تجربه نگاشته **ملفوظ دوم**
مکتوب سوم ادویه و تدابیر معالجات اذنیه که بالتجربه ثابت است در باقی تدابیر معالجه گوش چنانچه تدبیر بر آوردن آب
و دانه سیماب که بگوش رفته باشد و تدبیر اخراج کرم گوش و تدبیر تنقیه گوش از وسخ و تدبیر تفجیر ورم باطنی گوش اما
طریق بر آوردن آب بنابست همان ساعت که آب رفته باشد قدری آب بکف گیرند و گوش را بر آن نهند
و کف بر گوش فشارند تا از آن آب قدری بگوش رود و آب اول بیرون آید و بیک پای بر جهند پس یکبارگی دست از گوش
بردارند تا تمامی آب بیرون آید و اگر باین طریق بیرون نیاید این تدبیر در پیش کنند بگیرند چوب بردی یا شبت
یا بادیان که مثل زنبور و بلکه متخلخل باشد یک چوب یک طرف او بمقدار ثلث وی که چهار انگشت مضموم میشود و بلند به تحنیه پاره
در روغن زیت یا روغن دیگر بیالایند و طرف ثانی چوب مذکور که در گوش خواهند و پشت هموار کنند نیجی که اندرون
گوش منهدم در آید و چسبان بود تا هوا از وصل نیابند و اگر طرفی خالی نماند پارچه محشو سازند پس اطراف کهنه را
بسفیدروزند و هر گاه حرارت وی در گوش کما ینبغی محسوس گردد چوب را دفعة بیرون کشند تا بضرورت خلا آب منجذب
شود و اثنای این عمل باید که مریض همان مضطجع باشد تا آب بسهولت بر آید و هر گاه آب اندک بود یا باشد که بنا بر
حرارت خود بخود منجذب شود و تحلیل یابد و حاجت بکشیدن چوب دفعة نیفتد و پس تدبیر اخراج آب گوش حنین
نوشته که اگر آب بسیار باشد پس سزاوار است که مص کرده شود و یا بشود بتجذیب دهن و اگر آب قلیل باشد نشف کرده شود
بصوفی که طرف میل پیچیده باشند بعد تنشیف تقطیر کنند روغن گل یا روغنی دیگر از روغنهای لطیفه یا سفیدی

بیضه یا لبن امراة وگاهی داخل کرده میشود فتیله معموله از اسفنجه و خوابیده شود بر جانب گوش پس برآورده شود و آن فتیله را
که بر می آید مثل خارج میشود آب لیکن در ساختن فتیله احتیاط کنند که چیزی منقطع شده در گوش نماند که موجب
اشکال عظیمه میشود و فتیله هم چنین سازند که تمام اذن را پر کند و هیچ موضع خالی نماند وگاهی اخذ کرده میشود لیفه
لطیفه از پاس حمام صغیر و مجرد کرده میشود و قصبه آنرا از موها مگر چند موکه بر سر آن باشد پس داخل کرده میشود در فرجه
در گوش پس میرسد بعمق آن و حرکت داده میشود تحریکات متتابعه پس خارج کرده میشود و بر می آید مثل لیف آب
پاک کرده باز داخل کرده میشود و همچنین مکرر عمل بالکل آب بر می آید و این اجود اعمال سهل است در اخراج اما طریق
برآوردن دانه و مانند آن از جسم غریب که در گوش رفته باشد همچنین است بر سر میل لته پیچند و چیزی چسپیده مثل
سریش کنند بر آن بمالند و در گوش کنند تا دانه و غیر آن چسپیده برآید و چیزهای منطبق را بشکند و چون عطسه آید
دهان و بینی بند کردن و قوة عطسه گوش [illegible] مخرج آنست و اگر این چیزها کفایت نکند کردن حجامت که میسر
شاید بر سوراخ گوش نهند و بتدریج بکشند و طریق برآوردن سیماب که از راه عداوت کسی در گوش
انداخته باشد بخواب [illegible] که شخص را دور بگردانند که بر می آید و اگر قدری بماند و در دیگر آفات مثل اختلاط
عقل و حدوث آثار صرع و سکته بظهور آید روغن نیم گرم بچکانند و دیگر تدابیر اخراج آب غیر آن بجا آرند طریق کشتن
و برآوردن کرم گوش انیست روغن گل یکدرم شراب دو درم عسل یکدرم سفیده بیضه مرغ دو عدد مجموع را
باهم مخلوط سازند و پشم پاره بدان تر نمایند و نیم گرم در گوش گذارند و بران جانب ساعتی تکیه کنند تا کرم بدان آویزد
پس دفعة آنرا بیرون کنند دیگر که کرم بکلی اخراج کند منقول از معالجات بقراطی ترمس سقمونیا هر یک یکدانگ خرق
یکدانگ و نیم ورق انار دو [illegible] سپند درم کوفته و بیخته در خل عتیق حل کرده در گوش بچکانند و روز دیگر راحت و بعد روز
راحت بشیر دختر تقطیر کنند یا از شیر گوش را پاک کرده روز آینده این دوا ریزند تا حدیکه کرم بکلی پاک شود دیگر
که قتل و اخراج دود کند بگیرند قشور [illegible] ز بیخ [illegible] بادام تلخ جبلی از هر کدام قدری [illegible] قلیل از سقمونیا سحق کرده
در سرکه و روغن گل بجوشانند تا سرکه جذب شود پس بگیرند ازین روغن و صحیح کنند با آب گوشت گاو که وقت بریان کرده
آن بر آتش میچکد باهم ممزوج کرده در گوش بچکانند و دواهای دیگر که قطور [illegible] قتل و اخراج دود بکار آید در قطور [illegible]
مذکور شده دوائی که جهة سیلان صدید که بعد افتادن کرم بهم رسد نافع است کندر گلنار مازو سوخته شب یمانی
مرمکی [illegible] توبال نحاس دوا اگر کوفته و بیخته در سرکه و روغن گل حل کرده تقطیر کنند یا مرهم سنگار یعنی سوده
بکار برند تدبیر پاک کردن گوش از وسخ انیست که تقطیر کنند عسل و بورق اولا پس تر انگشت کنند بر بخار آب
گرم پس پاک کنند بریشه از پاس حمام تا گزند بگوش نرسد و اگر ریشه نباشد خلالی را به پنبه مسدود
پیچیده پاک کنند دیگر انیست که بریزند در گوش روغن [illegible] الشب نزدیک خواب و صباح

وصباح آن بحمام رفته گوش را بر طاق گذارند تا سایل شود چیزیکه قابل سیلان است و پاک کنند بسفنجی که مذکور شد بعد ازین
تنقیح ورم باطنی آذان بچیزیکه منفرد است دران حکیم علی شارح قانون معلوم میشود در ضمن حکایتی که در
شرح است بیان آن و آن حکایت اینست که زن پسر بادشاه عظیم الشان ورمی داشت در گوش و دری بحکیمی
جمع بود و وجع مبرح بیرون از امکان بود و اگرچه ادویه مسکنه وجع و مرخیه عضو و جمع و منضجه ماده قابل و نفع
بعمل می آمد و آثار پختگی ماده بظهور پیوسته و ورم هنوز نشکسته بود اما شدت درد قریب بهلاک رسانیده
و از شدت درد و ضعف طبیعت از مقاسات مرض عرق بر بدن سایل گردیده بود و معهذا آن زن را در جامه خوابها
آنرا ملفوف داشته بودند و این زیاده بر درد و عرق اعانت می نمود پس سید دران وقت نام برده مذکور را مشرف معه
شد از فیض ایزد منان تا امر کرد یک جاریه را به پاشیدن آب سرد یکبارگی بی اطلاع مریضه بر اطراف آن بجای
در گیرد و جاریه بعمل آورد مامور آنرا پس بهمان زمان عطسه زد و مده جاری شد و خلاص یافت از آن و دواهای منضج بر
ابواب متفرقه ذکر یافته حاجت نیست باعاده آن **ملفوظ سوم از مکتوب سوم** که در تدبیر معالجه کلی امراض
الف و ذکر ادویه و بعضی اغذیه الفیه قرار یافته مشتمل است بر تمهیدی و بیست و یک کلمه **تمهید** باید دانست
که مزاج بینی ارطب از اذن و ایبس از عین است پس چنانچه ادویه گوش مخصوص در معالجه قروح مایل بخشکی و ادویه
چشم مایل بتری میباید ادویه بینی معتدل در میان هر دو میشاید و دواهای که در معالجه الف بکار برده میشود مثل
دواهای اذنی و عینی بعضی مخصوص بعضو واحد است که از همان طریق مستعمل میشود چنانکه بخور و سعوط و شموم و نشوق
و نفوخ و بعضی غیر مخصوص است چنانکه غراغر و اطلیه بر سر اینجا هر دو قسم ادویه بعون الله سبحانه نگاشته چنانچه سابق در
امراض اذن و عین هم همین طریق مسلوک داشته دوائی را که بطریق سعاط بعمل آرند اصوب آنست که درین باره از آب
کرده بعمل آرند تا نازل نشود چیزی از سعوط جانب فم و ریه و تصفیه آلت و امر کنند مریض را باستلقا و انتکاس سر
بتخلف تا این هیئة معاون تر وصول دوا باعلی بینی و خنق گردد بسیلان جید اسقدم و اهم ماهیست و در بعضی جاها
ایمن است بسهولت باشد و هر چه در بینی چکانیده شود و تفشق تمام نگشند و بسا است که قطرات ادویه مقطره و منفوخ
حاده حرقه و اذیت در دماغ پیدا میشود اگر حاجت باشد بتدارک آن کوشند و احوط اینست که نزدیک تسعیط خرقه
حریف بر سر خرق مبلوله بآب گرم که اول سر السبیر یا روغن کدو یا روغن گل حرق کرده باشند بگذارند گاهی استنشاق
کرده میشود و عقب آن شیر یا بعضی ادهان بارده و امراضی که عارض بینی میشود و دواهای آن درین ... است
اینست ختم فساد شم حکة الانف جفاف الانف بخر الانف یعنی بوی بد که از بینی آید رض الانف عطاس و رعاف
که معروف بنکسیر الارجل است این ورمی است که پیدا میشود در منخرین تا اینکه غلیظ میشود سر بینی و ظاهر
میشود از داخل آن و خارج آن عروق سبز و سرخ ممتلیه گاهی متقرح میشود و این ورم ... گردد تا خصور و بسا است

که متقرح نمیشود و این ورم منقسم بدو قسم میشود یکی آنکه باشد صلب نباید بر صلوبت اورام رخوه و مویه و نباشد
با آن درد محسوس بلی باشد عروق ظاهره خضره ممتده و محسوس میشود و با این تمدد در حمالیق چشم هم لیض و تقدم
سر لیس بصورت لعفن میشود که سرطان است تدبیری که در سرطان این موضع بکار برده میشود اینست که تعرض
به تقریح آن نکنند و مس بحدید هم نکنند و استفراغ علیل باستفراغ عامه بدن و استفراغ خاصه سر بادویه که باشد
دران صبر و مصطگی و اشباه آن کنند و اگر احتمال باشد استفراغ راس ببعضی ایارجات و مثل حب قوقایا هم کرده میشود
و بعضی اوقات تغرغر باشیای خفیفه مثل سکنجبین بزوری و مری بنطی نیز کنند و بعضی اطبای قدیم حقن لینه نیز فرموده
اند و طلا کرده میشود منخرین بعضی اوقات بشمع و روغن تا نرم شود و حسادت آن و قسم دوم آن اینست که باشد عروق
منشعبه از آن منخر مثل پاهای سمکه که آنرا اربیان گویند و باشد ورم رخو لین الملمس مثل ملمس سمک کثیر الارجل که
نام آن مذکور شده جهة این هر دو مناسبت جالینوس این ورم را بلفظ اربیان تعبیر کرده پس تدبیری اینست که استفراغ
بدن بمطبوخ افتیمون و استفراغ راس ببعضی ایارجات و تغرغر لعاقرقرحا و مویزج و رغوه خردل و زنجبیل و
امثال اینها کنند و علیل را از اطعمه غلیظه متحجره مجتنب دارند این بود تدبیر کلی این ورم و دواهای جزئی این مرض
انشاء الله تعالی در ابواب متفرقه خواهد آمد دیگر از مرض انف شوری است که خارج میشود در بینی و تنحنح میشود فصل
و دران بثرات و صورت ثالیل میگردد و دیگر بواسیر الانف و قروح الانف و وقوع شقی در انف و سده است که حادث
میشود در انف از خلط غلیظه و سده که حادث شود از نبات لحم یا ثولول در بینی و رعاف و دیگر علتی است که سبب
آن رو میدهد با انسان حالتی صعبه آن حالت اینست که هر گاه استنشاق کنند هوای سرد را حرقتی و لذعی شدید در دماغ و بینی
در می یابد و آب از چشمها جاری میشود و گاهی بغیر استنشاق هوای بارد هم اینحالت رو میدهد و سبب این نیست
مگر بخارات حاده لذاعه که جدا میشود از اخلاط حریفه لذاعه مجتمعه در بطون دماغ و در وقتی که زیاده میشود این بخارات
محتقن میشود در انف هم پس میسوزد و سوختنی شدید و گاهی که در زکام هم اینحالت رو میدهد سببش هم همین است
که از انسداد مسام سر از برد و غیر آن منعکس میشود و بخارات جانب منخرین و می آمیزد خلط حریف با بخار آن که در
منخرین است و موجب اینحالت میگردد در تدبیر کلی این مرض طبری چنین تقریر کرده که تعدیل مزاج بدن بماکول و مشروب
و فصد و اخراج خلط باستفراغ کنند و اگر مانعی از استفراغ بالغ باشد بتنقیح منخرش که باجزای مقابل اخلاط ترتیب
داده باشند اکتفا نمایند که بمهلت استفراغ اخلاط و تبدیل مزاج اعضا میکنند و بعضی دیگر هم انشاء الله تعالی بیاید
دیگر از امراض بینی زکام است اگرچه بعضی این را و نزله را نظر بمبداء ماده کرده در امراض دماغ آورده اما زکام را
با امراض انف مناسبتی است تمام چه در اصطلاح جمهور فرق در میان نزله و زکام همین میکنند که ماده نازل از دماغ
اگر به بینی سایل شود آنرا زکام و اگر بحلق نازل گردد نزله نامند و در اصطلاح بعضی سیلان مطلق را نزله خوانند و زکام

و زکام خاص بحیری است که باشد نازل رقیق مالح متواتر بطریق انف مانع از شم و منصب بچشم و جلد وجه آنچه از
اعضا جدا است و مقدم پس آوردن ادویه زکامیه درین باب انسب است والوم و چون نزلها و زکام در سیلان ماده
از دماغ اشتراک داشت و دواهای هر دو قریب یکدیگر بود ذکر ادویه و اغذیه نزلیه هم همین جا مناسب نمود و تفصیله
نزله را بر چند جای دیگر هم اطلاق میکنند انتقال ماده را از عضوی بما تحت خود و سیلان ماده را
از سر جانب تحت حتی اطراف و مفاصل و امعا و سیلان ماده را از سر جانب حلق یا بینی یا بحیری که قریب اینها
دور بینی را که از ضربه و سقطه باشد بلکه از سببی که متضمن انتقال ماده از عضو جانب تحت باشد اینها را هم
نزله میگویند دیگر از اعراض انف خنان بضم خای معجمه و دو نون در میان آن الف است و آن مرضی است که سبب
آن ظاهر میشود خنخنه در صوت انسان و بینی بسته شود و کلام آن و این در رای مخفی معروف است بعضی ادویه انفیه هم نشاید ذکر
الوزیر تقوم خواهد شد از کلمه اول ادویه انفیه الفیه اطریفل کبیر است که جهت خشم که از خلط عادی اخلاط بلغم
باشد هر شب یک مثقال صبح آن ملیله ربی قابل استعمال است و اطریفل کوبری را صاحب قرابادین جهت حکمی بینی از
بخارها دماغ باشد بعد از تنقیه جهت حبس بخار نافع نوشته و دیگر از کلمه بعضی ایارجات است چنانچه ایارج که طبری اقوی
ایارج فیقرا نام کرده و در علاج ورم کثیر الاجل آن اعلام فرموده و در سدد انف تنقیه با ایارج نیز ارقام فرموده
است که خشم و حنا شیخ و نزله هم تنقیه با ایارجات معمول بوده **از کلمه دوم** ادویه انفیه بانسه بخورات در
دیشنا است **بخوری** که جهت نقصان و بطلان شامه که از سوء مزاج حار باشد نافع است سنگی گرم کنند و سرکه
بران باشند و بخار آن به بینی رسانند از تمادی و تکرار نفع نمایان ظاهر میشود **دیگر** جهت خشم حار نفخ با بابونه
گل سرخ برگ نیلوفر برگ بید تخم نوله برگ خرفه جوشانیده سر بخار آن دارند و از آب آن نیمگرم نطول کنند **بخوری**
بخوری که جهت نقصان و بطلان شم که از برودت بود نافع است سقر سداب پودنه لسیم که جوشانیده بخار بگیرند
دیگر بابونه اکلیل الملک صعتر نمام درمنه ترکی مرزنجوش **بخوری** که جهت خشم از سده مصفاه باشد نافع است
زرنیخ احمر شونیز فوفنج جبلی فرادی و مجموعا بر آتش انداخته دود بگیرند **دیگر** درین باب زرنیخ سرخ بود نه دستی نرم
بسایند و بول شتر اعرابی تر کنند و با آفتاب نهند و هر روز دو بار چنین باشند و بگذارند که خشک شود و اگر بول دو بار
باشد بار تازه کنند قوی تر شود پس بوقت حاجت یک درم از آن بول شتر سرشته بر آتش افگنند قمع بر آن نهند
و سوراخ بینی بر بالای قمع گذاشته دود بگیرند و خشک شده آن را بر انگشت انداخته دود گرفتن هم انفع است **بخوری** که
سده بینی بکشاید با قلی بسرکه تر کنند و بر آتش انداخته دود بگیرند و شراب تر کرده هم همین حکم دارد بخور صندل سفید
و زعفران ورد یا بس و زعفران و ورق آس نیز هر واحد مفید است **دیگر** سنگ پاره ها که از اشیا جدا میشود در آتش
گرم کنند و در سرکه اندازند و سر به بخار آن دارند **دیگر** سبوس در سرکه بجوشانند و بخار بگیرند **دیگر** نبات

خالص جوز بسر و انداخته خوب بجوشانند تا اثر و قوت جوز در روغن آید و حقنه لینه که در مرض سرطان معی
طبری تجویز کرده و جهت امالهٔ مادهٔ نزله نیز معمول است نسخ آن بعضی گذشته و بعضی ان شاء الله تعالی خواهد آمد
حلوای هندی که آنرا اسپ پاک گویند جهت زکام و نزلیس نافع است ان شاء الله تعالی و از ادویه خاصه نزلات
بیاید از کلمه پنجم ادویهٔ الفیه خاصیه خمیرهٔ بنفشه است که نفع میکند زکام و نزله نازله الصدر و سرفه که از
حرارت بود و خشونت حلق و سینه را دفع کند و ترطیب دماغ و آلات تنفس نماید و سینهای حاره و حرقة البول را نیز نافع
آید برگ بنفشه چیده باد و چند قند بالیده مثل گلقند بسازند و در تحفة المومنین نوشته که بنفشه تازه از اجزای خارج
و ساق پاک کرده با نصف آن شکر کوبیده چند روز در آفتاب نهند و هر روز بر هم زنند و اگر شکر کمی کند قدری
اضافه نمایند و اگر بنفشه تازه نباشد بنفشه خشک را در آبی که بنفشه را چند جوش داده باشند یک روز خیسانیده با مثل او
شکر مخلوط نموده در آفتاب بگذارند قدر شربتش از سه مثقال تا ده مثقال است و چند نسخه خمیر خشخاشیه است که جهت زکام
و نزله مشهور است بعضی نسخ آن در ملفوظ دوم ادویه راس مذکور شده و بعضی از آن در کلمه تنفسی در ذیل اشربه ان شاء الله تعالی
مسطور خواهد شد و معلوم شده هر مرکبی را که بقوام نرم گذارند بنام شربت و بعضی را که بقوام سخت مانند معجون
رسانند بنام خمیره در عرف اینجا موسوم شده پس ادویهٔ خشخاشیه که در باب نزله دوای است عظیم المنفعت و در خمیره‌های
خشخاش که سابق گذشته و در شربتهای خشخاش و لعوقهای خشخاش که درین مبحث و در مباحث آینده مثل ادویه صدریه
و در لعوقها و یا قوقدا که خواهد آمد خواهند جست از کلمه ششم ادویهٔ الفیه و الیه چند دوای متفرق و یا قوقدا
که نوشته میشود دوائی که بطلان شم را نافع است شونیز را مثل غبار سایند و بزیت عتیق بیالایند و علیل را
بفرمایند که دهن پر از آب کرده و سر را جانب خلف منکوس داشته ازین دوا در بینی بنفس جذب نماید تا سه روز
یا نه بار استعمال کند اگر لذع بهم رسد بروغن گل یا روغن کدو سعوط کند دوائی دیگر جهت نقصان و بطلان شم
بول شتر اعرابی در آفتاب خشک کنند و وقت حاجت در آب مرزنجوش یا آب برگ چقندر حل نموده بچکانند
دوائی دیگر خربق سیاه بوره شونیز سائیده بزهرهٔ گاو آمیخته به بینی چکانند دوائی که نتن بینی را نافع
است سلیخه حماما هر یکی یکدرم و سدس هر چهار درم و دو ثلث درم بعسل سرشته و اندرون بینی را بآن تلطیخ نمایند
و این دوا ابوهدا قراطن مشهور است دوائی دیگر جهت نتن بینی قشار کند ربع جزو قشور سنجاس شنبلید زعفران
هر یکی جزوی باریک سائیده قدری ازین دوا بمغرفه میل در بینی علیل که او را استلقا خوابانیده باشند سر دهند
دوائی دیگر که مفردا و مرکبا در نتن انف که بسبب تعفن خلط مجتمع در مصفاق باشد بکار می آید و هیئت سعد
سنبل کل نمام قصب الذریره حماما قرنفل برگ مورد برگ گلسرخ صبر اقاقیا مازو مشک کافور سک و سعوطهای
دیگر مرکبات نافع باین مرض در هر باب ان شاء الله تعالی خواهد آمد دواهای که از راه تعفن جوهر آن رعاف

خالص جوز السرو انداخته خوب بجوشانند تا اثر و قوت جوز در روغن آید و حقنه لینه که در مرض سرطان بلغمی
طبری تجویز کرده و جهت اماله ماده نزله نیز معمول است نسخ آن بعضی گذشته و بعضی انشاء الله تعالی خواهد آمد
حلوای هندی که آنرا اب پاک گویند جهت زکام و نفث نافع ست انشاء الله تعالی در ادویه خاصه زبان
بیاید از کلمه پنجم ادویه الفیه خاصه خمیره بنفشه است که نفع میکند نیز زکام و نزله نازله الصدر و سرفه که از
حرارت بود و خشونت حلق و سینه را دفع کند و ترطیب دماغ و آلات تنفس نماید و تبهای حاره و حرقه بول ازین نافع
آید برگ بنفشه چند بار و چند قند یا البده مثل گلقند بسازند و در تحفة المومنین نوشته که بنفشه تازه از اقماع
و ساق پاک کرده با نصف آن شکر کوبیده چند روز در آفتاب نهند و هر روز بر هم زنند و اگر شکر کمی کند قدری
اضافه نمایند و اگر بنفشه تازه نباشد بنفشه خشک را در آبی که بنفشه را چند جوش داده باشند یکروز خیسانیده با مثل او
شکر مخلوط نموده در آفتاب بگذارند قدر شربتش از پنج مثقال تا ده مثقال است و چند نسخه خمیر خشخاشیه است که جهت زکام
و نزله مشهور نیست بعضی نسخ آن در ملفوظ دوم ادویه راس مذکور شده و بعضی ازان در کلمه ششم در ذیل اشربه انشاء الله تعالی
مسطور خواهد شد و معلوم شده هر مرکبی را که بقوام نرم گذارند بنام شربت و بعضی را که بقوام سخت مانند معجون
رسانند بنام خمیره در عرف اینجا موسوم شده پس ادویه خشخاشیه که در باب نزله دوای است عظیم النفعت در خمیره های
خشخاش که سابق گذشته و در شربتهای خشخاش و لعوقهای خشخاش که درین مبحث و در مباحث آینده مثل ادویه صدریه
و در لعوقها و یاقوتها که خواهد آمد خواهند جست از کلمه ششم ادویه الفیه دالیه چند دوای متفرق و یاقوتها نوشته
که نوشته میشود دوای که بطلان شم را نافع است شونیز را مثل غبار بسایند و زیت عتیق بسایند و علیل را
بفرمایند که دهن پر از آب کرده و سر را جانب خلف منکوس داشته ازین دوا در بینی سعوط نمایند [illegible] روز
یا سه بار سعوط کنند اگر نفع بهم رسد هر روغن گل یا روغن کدو سعوط کنند دوای دیگر جهت نقصان و بطلان شم
بول شتر اعرابی در آفتاب خشک کنند و بوقت حاجت در آب مرزنجوش یا آب برگ چقندر حل نموده بچکانند
دوای دیگر خربق سیاه بوره شونیز سائیده بزهره گاو آمیخته در بینی چکانند دوای که نتن بینی را نافع
است سلیخه حنا با هر یکی یکدرم و سدس هر چهار درم و دو ثلث درم بعسل بسرشند و اندرون بینی را بآن تلطیخ نمایند
و این دوا ابقراط مشهور ست دوای دیگر جهت نتن بینی قشار کنند ربع جزو قشور خشخاش شب یمانی زعفران
هر یکی جزوی باریک سائیده قدری ازین دوا بمغرفه میل در بینی علیل کرده و استلقا خوابانیده باشند سر دهند
دوای دیگر که مفرد و مرکبا در نتن انف که بسبب تعفن اخلاط مجتمع در مصفاق باشد بکار می آید جهت سعد
سنبل گل نسرین قصب الذریره حماما قرنفل برگ مورد برگ گلسرخ صبر اقاقیا مازو مشک کافور سک و سعوطات
دیگر مرکبات نافع باین مرض در هر باب انشاء الله تعالی خواهد آمد دواهای که از راه [illegible] رعافست

هفت درم باشکاب بپزند و **یاقوداء دیگر** اصل السوس سه درم بنفشه صمغ عربی هریک یکمثقال خشخاش سفید با پوست
خشخاش سیاه با پوست هریک ده مثقال آب انار شیرین بیست مثقال قند سفید صد درم شربت سازند و **یاقوداء**
بلغمیه دیگر تخم خطمی کثیرا صمغ عربی تخم خبازی بهدانه شیرین هریک پنج درم مویز منقی ده درم اصل السوس بیست
درم کوکنار که تخم از وی نگرفته باشند بیست عدد جمله دو شبانروز در شش رطل آب باران بخیسانند پس
با آتش نرم بپزند تا بنیمه آید صاف کنند و یکمن قند سفید بقوام آرند این دو نسخه از شفائی و نسخه اول از
منهاج منقول است **و یاقوداء** موافق نسخه شاهی اصل السوس بنفشه صمغ عربی هریک یکمثقال بهدانه تخم خشخاش
سفید تخم خشخاش سیاه پوست خشخاش هریک ده مثقال آب انار شیرین بیست مثقال شکر سفید نصف من و **یاقوداء**
موافق نسخه جلالی که نزله از کام و سرفه و بحوالی و نفث دم نافع است بگیرند صد عدد کوکنار تازه که هنوز نیم خشک باشد
و در خوردی و بزرگی میانه بود و آنرا با تخم نیمکوب کنند و در هفت من آب بجوشانند جوشانیدنی سبک و
فرود آورده در همان آب دو شبانروز تر بدارند و اگر نرم نشده باشند باز با آتش آهسته بپزند تا مهرا شود پس
بفشارند و آب صاف کرده سه من و نیم عسل صحیح هریکی سی استار اضافه کرده بقوام آرند پس بگیرند اقاقیا
زعفران گلنار عصاره لحیة التیس از هریکی یکدرم و ساییده با این شربت بیامیزند و اگر در سینه خلطی غلیظ بود بجای
سفیدآب هم انگبین داخل کنند **از کلمه ششم** ادویه النفث ذوالدم قروح منتظر آمده **ذروری** که طبری در
معالجه ورم کثیر الارجل که از استفراغ بدن و استفراغ خاص راس نگذاشتن چنده و طلیه بر نشده باشند و غذا
بعضی طلاهای ملین نرمی هم پذیرفته باشد و بر جا ماده و غلظ خود باقی بود اول اندرون بینی بسرکه تر کرده این دوا
بپاشند حضض نیم درم خربق دو ثلث یکدرم عروق عرطنیثا یکدرم خزف سفید دو درم کوفته و بیخته ذرور سازند
ذروری که بواسیر الانف بعد کلاکردن ربو ابیر باید باشند قلقدیس قلقطار شیح زنگار زرنیخ سیاه
شب یمانی مساوی کوفته و بیخته بکار آرند و اگر از تندی دوا بینی ورم کند چندر و ... هلیت ده هند و موم روغن کنار روغن
روغن گل و عسل ساخته باشند استعلاج کنند **از کلمه هشتم** ادویه النفث رب خشخاش و روغنها است
رب خشخاش از تالیفات قدماست جهت نزلات حاره بغایت نافع است کوکنار با تخم دو بیست عدد
بکوبند و یک شبانروز در صد مثقال آب ترکنند و بجوشانند تا بنصف آید پس صاف سازند و با صد و پنجاه درم شکر
یا عسل یا مثلث بقوام آرند که مثل لعوق غلیظ شود بعده اقاقیا زعفران بارد لحیة التیس هریک درمی کوفته و بیخته
ببندند و گاهی بغیر اضافه این دواها ساده بکار میبرند **روغن آخر** انفتاح خیاشم مصروع کنند و نسخه آن
در ملفوظ سوم ادویه راس گذشته **روغن ایرسا** سعوط آن بروغن منخرین را دفع میسازد و زکام و
نافع لسیر و حافظ صحت سر باشد و غرغره بدان همراه ماء العسل نافع است جهت قصبه ریه و ما الیدان ...

کشودن افواه بواسیر و استشمام آن جهت دفع سمنه قطور بنج و کشنیز مفید و یکوقیه او مسهل قوی و بدل آن روغن
غار است روغن بادام تلخ جبلی تسعیط بآن جهت خشم سدی رنجی ممدوح است روغن بان
طلا بآن مقدم سر را منع نزلات و تسخین و تخفیف دماغ کند و تسعیط بآن مقوی دماغ و مفتح سده آن باشد و نسخه
آن در ملفوظ سوم ادویه راس گذشته روغن بنفشه اسعاط باین نافع است بخشمی که بعد بیماریهای حاد و حار و
تحلیل بسیار از غلبه سوء مزاج یابس بهم رسد روغن خشخاش که به نزله و سرفه گرم مفید است این هر دو روغن
در ادویه صداعیه گذشته روغن سوسنجان که می برودت منخرین را خواهد آمد روغن غار اگر بقلیلی
مشک و عنبر مخلوط کرده بر مقدم سر بمالند نفع میکند به توالی نزلات و تسخین سر و آرا له برودت آن کند و نسخه
این در ملفوظ سوم ادویه راس گذشته روغن کدو نافع است بخشم یبسی و در ادویه صداعیه تحریر
یافته روغن کندش تسعیط بآن و استشمام بدان نفع میکند بخشم از کلمه نهم ادویه الفیه زائیه منقوطه
زبد بضم زاست که آنرا بفارسی مسکه گویند این اگرچه از ادویه مفرده است اما ترکیب طبعی دارد از بعضی اجزای
دهنی و اکثر اجزای جسمی مرکب است و چون مشتمل فواید جلیله نافع بامراض جلیله بوده درین مجموعه آوردن فواید
این در هر باب واجب دانستن مناسب نموده و فایده آن که مناسب این باب است اینست که تدهین بآن تشیر داخلی
الف را میبری و شافی است و دیگر از ادویه زائیه زیت است یعنی روغن زیتون وقتی که پنبه باین ترکرده
شبکوم بردارد و حمول بسازد و شب بران بخوابد نفعی عجیب از آن ادراک دریابد از کلمه دهم ادویه الفیه سینیه
سعوطی که نتن رائحه الف زایل کند مر را در آب نعناع حل کرده در بینی بچکانند دیگر عصاره قوتنج نهری با نجود را
شراب عتیق عفاص حدید بیست بیخ جزو لیس شده و هلیله تسعیط کنند تا اثر آن بجز مقدم دماغ که مبدا قوت شم است برسد و
رطوبت عفنه را غسل کند دیگر برگ شلیشعان با شراب پخته صاف کرده بچکانند دیگر تسعیط شراب ریحانی تنها هم
مرات از اله بوی بد بینی کند دیگر سنبل الطیب مشک قرنفل سه یک اوقیه در سه رطل شراب ریحانی بجوشانند و صاف کرده تسعیط
کنند و فتیله باین شراب ترکرده داشتن و غرغره باین شراب کردن نیز مفید است دیگر استنشاق بول جز میگداز دافع نتن الف را
البته دیگر ورق عنب الثعلب را کوبند و عصاره بفشارند و بجوشانند و صاف کرده بروغن بنفشه یا نیلوفر یا سفیدی بیضه
یا شیر جاریه بچکانند سعوطی که بطلان شم را نافع است شونیز را با مشک مثل غبار بسایند و زیت عتیق حل کنند
و چند قطره را به ترتیب معلوم سعوط نمایند دیگر خربق سیاه بوره شونیز سائیده بزهره گاو بچکانند دیگر شونیز
مرزه کوهی تخم حنظل خربق سفید و در بعضی نسخ سیاه هم منظر آمده کوفته و بیخته ببول جمل اعرابی ترکرده در آفتاب
بگذارند که خشک شده قابل بستن حب گردد حبها مثل عدس ساخته وقت حاجت یکعدد را در یکقطره روغن مرزنجوش
حل کرده سعوط نمایند دیگر جهت خشم تخم حنظل شونیز بورق بالسویه سر یار لبسبرکه بسایند و خشک کرده

کرده بمرارهٔ گاو جهابسته وقت حاجت بعد حمام و انکباب بر آب گرم بتقویت تمام استنشاق نمایند اگر از تسعیط این قسم
چیزها لذع و حرقه بهم رسد تدارک بحری که در بد اسیر کلی ذکر شده بعمل آرند فایده تسعیط مشک محلول در روغن بان
مفتح سدد و مقوی دماغ است سعوطی نافع بکسی که بوی نیک احساس کند و بوی بد نه در یابد اینست که مشک را
همیشه تسعیط کند تا دامیکه این زایل شود سعوطی نافع بکسی که بوی بد ادراک کند و بوی نیک نه اینست که همیشه
جند بید ستر تسعیط کند تا هنگامیکه این مرض زایل گردد سعوطی که تلهب و تسنیط منخرین فرو نشاند زوفگل با آب
حی العالم زده استنشاق کنند دیگر روغن نیلوفر را با قدری گلاب بهم زده در بینی کنند سعوط جهت جفاف
بینی که از خشک شده باشد ان خلط لزج در بینی بهم رسد اول با آب گرم سعوط کنند باز به روغن بنفشه یا بادام یا روغن گل
یا روغن نیلوفر یا بادام تسعیط کرده طعام تناول کنند و اطعام با مراق اولی است و جهت جفافی که از گرمی و خشکی باشد مرقات و [illegible]
است اکل و شرب با سعوطها سعوط جهت بواسیر الف تلقندیس بسرکه حل کرده سعوط نمایند سعوط دیگر جهت بواسیر
الف روغن سرکه و گلاب لعاب حلبه باهم ممزوج نموده مرات تسعیط کنند سعوط دیگر جهت بواسیر الف که بتدریج
زایل کنند بگیرند انار ترش بکوبند با پوست و با ثفل نیم پخته کنند و یک روز در طاس مسین نهند و روز دیگر ثفل جدا کنند
و نرم بکوبند و شیاف سازند و آب آنرا که در طاس مانده باشد هر روز بهمان آب شیاف بسایند و بچکانند و اگر
در حین پختن قدری نوشادر داخل کنند قوی تر شود و بعضی قلقطار و زنگار هم داخل میکنند و اگر انار ترش تازه
حاضر نباشد پوست انار در آب انار دوانه بپزند همچنین است در منهاج و شیخ رئیس رحمه الله این نسخه را که مختار
جالینوس است چنین نوشته بگیرند آب انارین که هر دو را با تخم و پوست فشرده باشند و طبخ دهند طبخ بسیار بس بردارند در
اناء سرب بسیر بگیرند ثفل را بکوبند که مثل عجین شود و در هوا نهند این ثفل را از آب انارین مذکور قدری که نرم شود
پس از این شیافها طویله بسازند و در بینی نهند و بگذارند و بعضی اوقات بر آورده رخصت دهند و در حالت رخصت بینی
خشک را بهمان عصاره طلا کنند و مواظبت برین تدبیر کنند و این نافع است و هم به بواسیر و هم بقروح و از منافع وی آنست
که اثر بغیر ایلام شدید میکند و گاهی ساخته میشود این دوا از سه قسم انار حامض و حلو و عفص اگر ناسور صلب باشد انار
حامض زیاده انداخته میشود و اگر کثیر الرطوبه باشد از عفص افزوده میشود سعوط قوی تر جهت بواسیر شکافی مس
سوخته توبال مس سوخته تلقند قلقطار بیخ سوسن سفید زاج سیاه نطرون اجزا مساوی کوفته بیخته با آب انار
ترش یا شراب انگوری با مثل آن تسعیط کنند و اگر فتیله با آب انار ترش یا سرکه انگوری یا شراب انگوری [illegible]
تر کنند و این دارو ها بر آن پاشیده در بینی نهند هم مفید افتد سعوطی که بمرض خنان نافع است مازو را سائیده
در آب انار شیرین یکخبره بجوشانند تا آب در جوش خشک کرده نصف آن انزروت و کندر باهم بریزند بار دیگر با آب
انار میخوش که مازو را در آن جوشانیده باشند خمیر کرده سعوط کنند و غرغره کردن باین دوا هم باین مرض نافع است

سعوط دیگر جهت خنان بخار را در موم و روغن حل کرده بهینه سعوط کنند تا مرض بکلی زایل شود سعوط با سلق
ممزوج همراه کرکی نفع میکند به قروح انف سعوط عصاره جوز سرو تازه نافع است به قوبلوس که عبارت از ناصور باطنی
انف است سعوط که به ریش ناصور بینی نافع است نوشادر انزروت از هر یکی دو درم قلقند سوخته زاج سوخته زرد
مرتوتیا بال نحاس هر یکی پنجدرم همه را بهم کوفته با انگبین خمر در آفتاب ده ماه حزیران یا تموز نهند و هر روز بکفچه بجنبانند
تا خشک شود و بوقت حاجت بمائی مناسب بسایند و در بینی چکانند یا فتیله را بآن آلوده در بینی نهند دیگر
که ریش بینی کننده شده را اسود هندی بود زاج قلقطار شب یمانی مازو توبال مس هر یکی پنجدرم زراوند مدحرج شش درم
کندر دوازده درم همه را بکوبند و در نیم من آب بپزند تا بقوام انگبین آید سعوط کنند یا فتیله آلوده در بینی نهند
سعوطات که جهت رعاف بکار آید کافور محلول در سرکه یا عصیر لسیر یا آب آس یا آب بادروج یا آب عصی الراعی دیگر
کافور یکحبه در یکدرم عصیر کزبره حل کرده دیگر آب سرد ممزوج بسرکه دیگر عصاره لسان الحمل با کافور و گل مختوم
دیگر عصاره عصی الراعی با گل مختوم کافور [illegible] رعاف کنند دیگر زنگار بسرکه سائیده از جمله کاویات است
دیگر سعوط بدم حمار [illegible] بدم حمام نفع میکند رعاف حجابی را سعوطی دیگر نافع بجمیع اقسام صعبه رعاف خصوص
رعافی که از حدت و مرار [illegible] باشد از مجربات حکیم علی شارح قانون روغن بنفشه با دام و مسکه هر دو را
ممزوج نموده استنشاق فرمایند انسعوطی دیگر که رعاف را حبس کند کافور ربع جزو کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته
مازو و سرکه سوخته اقاقیا پوست انار ترش کندر صدف سوخته شادنج مغسول هر یک جزوی کوفته بیخته با آب
بادروج در بینی بچکانند دیگر قوی تر که خون آمدن را از بینی باز دارد کافور چهار دانگ افیون کندر صدف
سوخته شادنج هر یکی سه درم قرطاس سوخته زاج سوخته شب یمانی بریان مازو در سرکه سوخته عصاره لحیة التیس گلنار
دم الاخوین هر یکی چهار درم بکوبند و ببیزند و با عصاره بادروج و عصاره لسان الحمل بسرشند و خشک کنند سه بار مکرر باین
عصارها سرشته و خشک کرده قرصها ساخته نگاه دارند و بوقت حاجت بچیزی مناسب بسایند و در بینی چکانند
سعوطات هندی سعوطی که خشم را سود دهد یا برگ چوب نارجیلی نمکسنگ همه را برابر گرفته در روغن تلخ
یعنی روغن سرشف که بوزن مجموع باشد بجوشانند و صاف نموده بچکانند دیگر کلونجی با بول خر سائیده هر دو ماه
بچکانند دیگر بول شتر هر روز بچکانند دیگر بول تر تازه [illegible] سعوط نمایند و این دوا بجوزند زیره سیاه [illegible]
اجواین نمکسنگ [illegible] پلپل چترک هر یک یکدرم تنتری اجمود گل [illegible] پیپل بال پیپل هر یک سه درم [illegible] درم
کوفته و بیخته هر روز دو درم بخورند از کلمات دهم ادویه الفیه شبیه شربتها و شمومات و بعضی شیافات است شربت
آلو ممزوج به شربت بنفشه یا شربت نیلوفر در قروح حاره بینی بکار می آید شربت تخم خشخاش که در اوائل زکام حاد و
نزله حاره جهت تعدیل قوام اخلاط رقیق و منع انصباب آن بحلق بعد فصد اگر وقت و قوت تقاضا کند بکار می آید از تخم خشخاش

خشخاش شیرهٔ غلیظ بگیرند و بدارند و قند را جدا قوام دهند و از آتش فرود آرند چون سرد شدن نزدیک آید شیرهٔ تخم خشخاش
در قوام قند آمیزند و بر هم زنند و باز بر آتش نرم گذارند تا بقوام عود کند و اگر خواهند لوز سازند قوام سخت کنند و بعضی
نیم من تخم خشخاش را چهار من آب یک شبانروز می خیسانند پس او را نیکو فته کرده در آن آب می پزند تا بنصف آید پس
صاف میکنند و یک من شکر داخل کرده بقوام می آرند **شربت خشخاش** نافع زکام و نزله که با حرارت مفرط باشد و در هم
سعال یابس و سل و دق مفید بگیرند کوکنار سفید فربه دو صد عدد در چهار رطل آب شیرین یک روز و شب تر کرده بگذارند پس
خوب جوشداده فرود آورده بگذارند تا سرد شود پس بدست مالیده صاف کنند و سه سیر مصری یک سیر شکر طبرزد داخل کرده بقوام
آرند **شربت زوفا** که در زکام و نزلهٔ بارد مفید و از منهاج مستفید است انجیر زرد خشک پانزده عدد مویز منقی بیست دانه
حلبه تخم کرفس تخم رازیانه بنفشه پرسیاوشان زوفا خشک هر یک پنج درم بیخ مهک ده درم جوشانیده صاف کنند و سه رطل صبح
چهار درم یا دو مثقال معجون زوفا بدهند و بعضی اطبا درین شربت سه درم زراوند مدحرج و پنج درم فراسیون افزوده
و نسخهٔ معجون زوفا در ادویهٔ معجونه خواهد آمد **شربت نزله** که جهت نزلهٔ حار و بارد تجربه معمول این ضعیف بوده است
جهت محرورین بعضی اجزای حارهٔ آن کاسته و برای مبرودین و معتدلین همه بحال داشته بکار برده میشود و در ابتدای نزله
و دفعهٔ عسر و تسلیس نفس هم میکند بنفشه نیلوفر هر یک چهار درم فراسیون پنج درم پرسیاوشان اصل السوس زوفا خشک بیخ بادیان
چو بهمن تخم خطمی تخم خبازی تخم کتان گاوزبان هر یک هفت درم انجیر زرد بیست دانه عناب سی دانه مویز منقی چهل دانه
سپستان پنجاه دانه آنچه کوفتنی است جوکوب کرده در سه رطل آب شب بخیسانند و صبح بجوشانند هرگاه نصف بماند مالیده
صاف نموده ترنجبین خراسانی یک رطل قند سفید دو رطل داخل کرده بقوام شربت آرند قدر شربت این پنج درم تا هفت درم
شربت نزلهٔ دیگر از مجربات قبله گاه که جهت نزلهٔ حاره و دفع قبض سعدیل است انجیر زرد سه دانه عناب ولایتی بیست دانه
سپستان پنجاه دانه پرسیاوشان سه درم حب الآس کثیرا هر یک پنج درم تخم خطمی هفت درم اصل السوس تخم خشخاش سفید
هر یک ده درم چو بهمن پانزده درم بنفشه مربی سی درم ترنجبین یک نیم پاو شربت سازند قدر خوراک ده درم و اگر تلین مطلوب
باشد با آب به حل کرده بدهند **شربتی** نافع زکام حار و نزله و سعال کثیرا یک درم کشک شعیر تخم خطمی بهدانه مغز تخم
پنج درم زبیب منقی اصل السوس هر یک پانزده درم عناب بیست دانه سپستان پنجاه دانه بجوشانند و شربت سازند و در
حاجت پنج درم بنفشه مربی را با سه وقیه این شربت بدهند و اگر مادهٔ غلیظ باشد این اجزا وقت طبخ زیاده کنند زوفا خشک
پرسیاوشان هر یک شش درم پوست بیخ رازیانه چهار درم انجیر ده عدد **شربتی** که نزلهٔ حاره و عطش شدید را بسیار نافع
است لعاب بهدانه و لعاب بزرقطونا را با آب انار شیرین یا با جلاب شربت سازند **ممسوحی** که سدهٔ ضعیف را خواه از زکام
باشند خواه از تحلیل بلغم خام بگشاید شونیز را در سرکه شبانه روز بخیسانند باز خشک کرده بریان کنند و کوبیده در صره بسته
بو کنند بعضی خیسانیدن یک شبانروز در سرکه و بستن در خرقه کهنه تقیید نموده اند ممسوحی تمام در حرز تحو تشحم فایده دارد

شمم بلعیر جمل را ابل میکند خشم را و تفتیح میکند سده مصفاة را شمم زهر نارنج تحلیل میکند زکام خفیف را وطر و میکند ریاح را
و تقویت می بخشد دماغ را شمم بادرنج نفع میکند زکام و تسکین می بخشد عطاس را در مزاج بارد و رطب و در مزاج حار تسخین
می آرد عطسه را و می باید که چشم را بروز غمض کند کسی که عطسه آید او را از شمام بادرنج اگرچه عموما قت عطسه تسخین باید
اما در عطسه که از بادرنج آید البته چنین نشاید شمم لیمون نفع میکند زکام و تسخین میکند دماغ را شمم بوی زیاد نفع میکند
زکام شمم مشک نفع میکند به نزلات بارده شموم شمامه که از عنبر مثل تفاحه ساخته باشند نفع میکند به نزلات
بارده و بلغمیه شمم یاسمین نفع میکند به نزله بارده شمم نرگس همین در نزلات حاره و تفتیح میکند سده راس را شمم زهر
اترج نفع میکند به نزلات و تفتیح میکند سده مصفاة و تقویت و تسخین میکند دماغ را شموم مائی که در حکم الف کرا نصعود
ابخره حاده بهم میرسد لعنت تنقیه بدن و معده بکار آید اشتمام هر واحد از گل بنفشه و نیلوفر و جمیع گلهای خواکه بارده که صندل و
کافور ست شموم مائی که جهت رعاف نافع است شمم سرگین خر تنها و سرکه بران پاشیده نافع است برعاف
شمم کمون مسحوق بخل قطع میکند رعاف را شیافی که اطبای قدیم بجهت خون آوردن از بینی ساخته اند کندش
مویزج فرفیون کوفته و بیخته بزهره گاو سرشته شیاف سازند و بوقت حاجه در بینی نهند که رعاف جاری کند از کلیه دوازدهم
ادویه الغنیه ضماد به منقوطه ضمادات ست ضمادی که بر سر و جبهه گذاشتن حبس رعاف کند کافور افیون هر یک ربع جزء
گل ارمنی عصاره لحیة التیس گلنار عدس مقشر هر یک یکجزء کوفته و بیخته بسرکه انگوری سرشته بر تارک گذارند
ضمادی دیگر آرد جو گلنار اقاقیا عصاره لحیة التیس صندل سفید افیون هر یک سه درم کافور درمی بگلاب سرشته ضماد
کنند ضماد آس مضروب بخل بر سر ضماد سر تا جبین بزبل بقر تازه که هنوز گرم باشد ضماد سداب با سویق
و سرکه ضماد آرد جو بآب خرفه یا آب ساده ضماد لوبیا بسرکه بیخته و ورق خلاف و ورق کرم و فتیح و گلنج از هر واحد
از ینها را باریک کوفته و بدقیق شعیر آمیخته بر جبهه و تارک سر ضماد کردن منع رعاف کند و خرقه کتان مغموس بگلاب به برف
سرد کرده باشند نیز حبس رعاف کند ضمادی که رعاف مفرط را باز دارد خاصه که اول آب قوی البرد بر سر ریخته عقب آن
ضماد کنند مازو سبز پوست انار گلسرخ خشک هر یک جزوی عدس مقشر دو جزو حضض یا ربهم کوفته و بیخته با آب آس و گلاب
سرشته بر تارک جبهه نهند ضماد لادن بمقدم سر نفع میکند به نزلات ضمادی نافع به نزله حاره دقیق حنطه حرمل
مر کنند و سرشته را با سفیدی بیضه بر جبهه ضماد کنند و بگر طباشیر مر دقاق کندر با بیاض بیض از کلیه سیزدهم
ادویه الغنیه طلائیه بعضی طبخات و طلاها است طبیخ نبات حرف که موسوم بحب حرق است با نشستن سعتر آشامیدن نفع میکند
به نزله طبیخی که جهت زکام و نزله حار و بارد همیشه معمول است و باکثر افرجه نافع بهدانه یکدرم و جهت بعضی کم و زیاد هم کرده میشود
اصل السوس خراشیده نیم کوفته ده درم عناب ولایتی هفت دانه سپستان بیست دانه در یک رطل آب بجوشانند هرگاه نصف ماند صاف نموده شیر
بنفشه هفت درم داخل کرده بنوشانند طبیخی که در زکام حار صفراوی بعد تقلیل ماده بفصد و صلاح غذا مفید است عناب هفت دانه دانه

دانه دانه اجاص بیست دانه سپستان سی دانه اصل السوس نیم کوفته بنفشه تخم خطمی نیم کوفته هر یک سه درم همه را جوشانیده
صاف کرده ترنجبین هفت درم بجوشانند و در زکام حار که با حرارت و ورم باشد بعضی اجزای مناسب مستعمل شاهتره [illegible]
طبیخی که در زکام بلغمی این مناسب است اصل السوس مسحوق پنج درم بنفشه مربی پانزده درم گلنجبین فانید هر یکی
بیست درم ترنجبین سی درم آلو شیرین انجیر سیاه هر یکی بیست عدد عناب سی عدد همه را بدستور متعارف بجوشانند
صاف کرده بقدر تحمل علیل گرفته هفت درم فلوس خیار شنبر تنکرده صاف کرده بجوشانند اگرچه متقدمین مغز بادام
با مثل این مطبوخات نوشته اند اما القدر یکدرم و نیم یا دو درم افزودن احوط و اسلم است طبیخی که [illegible]
نزله را سود دهد بنفشه خشک پنج درم اصل السوس محکوک کرده ده درم در یک رطل آب تر نمایند پس با آتش ملایم بجوشانند
که نصف بماند ترنجبین بیست درم در ان حل کرده صاف کرده بیاشامند طلائی که بر جوشیدن بینی [illegible]
با زرد ملیله زرد و بیرون روغن گل یا روغن بنفشه یا دام سائیده طلا کنند طلائی جهت بثور که بر بینی بر آید و مبدا [illegible]
هر یک یکدرم گل مختوم یکدرم گل ارمنی دو درم بگلاب سرکه انگوری طلا کنند و طلائی روغن گل و سرکه انگوری [illegible]
مرداسنگ تنها هم کافیست طلائی که جهت قرحه باطنی بینی که بوا دروی و حرقه با آن می ریزد اسپیداج [illegible] طلا کرد
بینی و جهت این نفع عظیم می بخشد شیاف ابیض و صندل پوست رمانی حضض بگلاب و آب بقلة الحمقا و آب حی العالم طلا کنند
طلائی که ورم غیر متقرح بینی را که از قصد استفراغ و التزام پرهیز رفع نشود طلا کردن این اطلاء و ضماد جالینوس [illegible]
مرصافی مقل هر یک نصف درم زوفای رطب مرداسنج انزروت هر یک یکدرم همه را باریک سائیده لعاب اسپغول [illegible]
زیت بجوشانند تا غلیظ شود پس این دوا ساییده بران پاشند و بر بینند تا مختلط شود و روز و شب طلا میکرده باشند طلائی
که قشره های بینی خشک کند سرب سوخته شراب کهنه روغن گل درهم آمیخته بر آتش ملایم چندان بجوشانند که [illegible]
مسین نگاهدارند و بکار آرند و اگر رطوبت در قشرها بسیار بود سفید آب و مرداسنگ اضافه کنند طلا جهت نتن بینی که از قرحه
باطنی بینی بهم رسد بگیرند خربق خردل از هر یکی جزوی و باریک بسایند و بر قرحه طلا نمایند تا عفونت آن بخورد و قرحه و ملحما
بر آید بیشتر با این طلا تطلیه نمایند بگیرند یک انار شیرین و بکوبند آنرا با پوست و تخم آن و عصاره گرفته یا دو درم یا کمتر از آن
قشور نحاس یکجا کرده بجوشانند تا غلیظ شود پس هر روز قدری ازین عقید در جوف بینی طلا کنند اگر ازین هم به نشود
مرهمی که قلقدیس و قلقطار دارد و مرهم سیاه بکار برند طلا جهت نتن بینی که از رطوبت عفنه مستکنه عظم مشاشی باشد فلفل
ربع جزو ساذج هندی نصف جزو سنبل الطیب یک جزو همه را کوفته شراب عتیق در خورانند و خشک کنند بیشتر آب انار که از تمام انار
با پوست و تخم گرفته باشند در خورانند و خشک کنند همچنین چند دفعه تشقیه کنند تا طعم دوا حاصل بایل مرارة حاصل شود پس
دوا در هر سه روز یکبار در بینی طلا کنند و اگر از استعمال این دوا جوشش چشم بهم رسد این دوا ترک کنند و رجوع بمعالجه دیگر
نمایند طلائی که رعاف را سود مند بود و مانند زعفران مرداسنگ گل ارمنی خطمی لادن کوفته و بیخته با آب طرفا [illegible]

شحم دجاج بریزند و در هم زده بپزند پس فرود آورده بخار آنرا استنشاق کنند و شکر بخورند و تنقیه طعام جهت دوری ماده
سبب استفراغ قوی مجربست و غذا جهت زکام حار دموی القرام(?) بماء الشعیر عناب و شراب خشخاش و خیر(?) که سکنجبین
قوت دهد کند ضرر و غذا جهت زکامی که باشند با آن بخارات رطبه بلغمی حسوی است متخذ از نخاله و نشاسته
خشخاش مدقوق و حسوی اخضعه(?) است که بجوشانیده باشند با آن انجیر و زبیب و بزر رازیانه و بر سیاوشان و اصل السوس
با عسل دیگر فرخ حمام و عصافیر مطلوبست و غذای ارباب زکام سوداوی در ابتدا ماء الشعیر مطبوخ خشخاش و حریره
متخذ از مثل نشاسته و روغن بادام و در انتها بعد استفراغات و تنقیه(?) حفاف(?) بر سر از مثل لحوم جداء و فراریج سمینه و قلیه
و روغن بادام باشد و اگر سلیس(?) بیاید حسوی از نشاسته و دقیق باقلی و روغن بادام و شکر سفید باید و نیز خالص(?) از لب(?) سپید و
خشخاش ساخته نوده(?) مدقوق و بوزیدان(?) ساییده بران پاشیده دهند اما بعضی غرغرها مناسب اینمقام نیست غرغره
جهت حلق الف(?) زبانی(?) که بسبب آن ماده متعفن در سقاوه(?) باشد نافع آید خردل کوفته با سکنجبین بزوری سرشته غرغره کنند
دیگر که بعد از غرغره اول بکار آید سنبل سعد قرنفل سک در شراب بجنبه(?) تغرغر نمایند غرغره که ماده نزله را از ریختن بطرف
حلق باز دارد و بآب عدس و آب انار غرغره کنند و اگر نفع نکند باین غرغره رجوع نمایند تخم خشخاش پوست خشخاش
در آب عدس پخته غرغره کنند غرغره که منع نزله کند عدس اصل السوس هر دو را کوفته در آب بجوشانند و قدری
زعفران حل کرده تغرغر فرمایند غرغره دیگر که همین نفع دارد گلنار حب الآس نیم کوفته گلسرخ پوست خشخاش اندکی
کشنیز خشک در گلاب بپزند و سرد کرده غرغره کنند غرغره که زکام و نزله باز دارد و تبرید و تقویت دماغ کند و ماده را
غلیظ کند تا از ریختن باز ماند اول کشنیز و شکر دو دو کنند پس بگیرند اقاقیا گلنار صندل سرخ نیم کوفته هر یکی دو درم عدس
مقشر سه درم گلسرخ چهار درم خشخاش ده درم با یکمن آب بجوشانند تا صد درم بماند بپالایند و بیست درم گلاب بیامیزند
و هر روز بامداد بمقدار پنج استار غرغره کنند غرغره دیگر همدرین باب گلنار یکدرم و نیم اقاقیا تخم خرفه هر یک مثقال و
نیم صندلین نیم کوفته هر یک دو درم گلسرخ پنجدرم پوست خشخاش هفت درم همه را با یکمن و نیم آب بجوشانند تا صد درم
باز ماند بپالایند و کافور یک و نیم دانگ و آب کشنیز ده درم گلاب پانزده درم آب سیب شیرین آب به آب امرود هر یکی
بیست درم آنها اضافه نموده دو سه جوش دهند و کافور حل کرده به پنج استار غرغره کنند غرغره دیگر
اقراص صندلین هر یک دو مثقال اقاقیا گلنار تخم خرفه هر یک سه درم عدس سماق تخم خشخاش هر یک چهار درم
خشخاش پنجدرم در یکمن آب بجوشانند تا پانزده آثار بماند بپالایند و بیست درم گلاب سردی اندازند و هر روز بمقدار
پنج استار غرغره نمایند اما از غسولات غسولی است که سر بدان بشستن مشام بگشاید و زکام را اثر اندک تحلیل کند
آنکه یک نوبت(?) فلفل دار(?) سرخ پنج و قیه هر دو را بسایند و ... بشکل صره به گل حکمت گیرند و یک شبانروز در آتش
نهند باز بر آورده بسایند و بشراب انگوری در حمام سر بدان بشویند کلمه شانزدهم ادویه نفعا به فسطه(?)

و فلفل فیون است فتیله که خشم را سود دارد سعد سنبل صبر گلسرخ قرنفل کوفته و بیخته با آب پودینه بسرشند و بشکل فتیله
ساخته در بینی نهند بعد از آنکه بینی را بگلاب سرکه چند نوبت شسته باشند فتیله که لحم بینی را دور کند زنگار کافور
هر یک چهار حبه اقلیمیا اقلیمیا ملح اندرانی هر یک چهار قیراط مرماز و هر یک نیم درم بوره قصب الذریره گل نسرین قرنفل هر یک یکدرم
کوفته فتیله ها بعسل کرده دو سه روز بر آن باشند و در بینی نهند فتیله دیگر جهت لحم بینی قلقطار قرنفل هر یکی یکدرم پوست
انار ترش هر یکی یکدرم و نیم قصب الذریره سماق هر یکی دو درم کوفته و بیخته بلیته بشراب تر کنند و بآن آلوده در بینی نهند
دیگر [illegible] ماما اقاقیا هر واحد یکدرم بعسل فتیله سازند فتیله دافع شقاق [illegible] نواصیر بینی را مجربست دیگر حماما
گلسرخ سرو چنیه ناردین فتیله کنند فتیله جهت بثور باطنی انف فتیله لته در سرکه کهنه که نمک در آن داخل کرده باشند غوطه
داده در بینی مکرر نهادن خشک میکند بثور را و نمیگذارد که طول بکشد فتیله جهت بواسیر انف جوز السرو انجیر مساوی
کوفته فتیله کرده در بینی نهند دیگر ورق پودنه با شراب یا سرکه تر کنند و پودنه کوهی خشک بسایند و بر آن پاشند در
بینی نهند دیگر اشنان سبز [illegible] هر دو مساوی گرفته نرم بسایند و فتیله کتان در سرکه انگوری تر کرده دوا بر آن پاشیده
در بینی نهند فتیله سماق که بر وقطع بواسیر کند پوست انار کوفته و بیخته با آب فتیله ساخته اکثر در بینی نهند و این
مخفف با این قدری زنگار اضافه کرده بعمل آورده و نفع بین مشاهده نموده و شارح این نسخه را چنین نقل کرده
که پوست انار ترش را بکوبند و بپزند بستر با آب انار بسایند بحدیکه قابل فتیله ساختن شود و فتیله های طویله ساخته اکثر اوقات
لیل در بینی دارند فتیله که بواسیر انف ببرد کند یکدرم شب عفص قشور نحاس هر واحد چهار درم قلقدیس شش درم
زرنیخ قلقطار هر واحد هفت درم خل یک قسط همه را در قدر نحاس بپزند تا بقوام عسل آید با فتیله بعمل آرند فتیله
جهت بواسیر انف که از ورم [illegible] باشد بعد استعمال مرهم زنگار در دفع عفونه بکار می آید و هم الاخوین انزروت مرتک
بگلاب قدری سرکه فتیله ساخته نهند فتیله که جراحت حرکه بینی را نافع است آب انار ترش را در دیگ مسین بپزند
تا نصف بماند پس لته با آن آلوده در بینی گذارند فتیله دیگر که ریش بینی را نفع رساند زاج سیاه شب یمانی مازو
مر توبال مس سوخته هر یک پنج درم زراوند طویل شش درم کندر ده دوازده درم جمله را کوفته در روغن آب بپزند و بالا بنهند
و ماست [illegible] تا بقوام عسل آید و فتیله بدان آلوده در بینی نهند و مکرر همین کنند فتیله دیگر که ریش بینی پاک کند
عفونت باز دارد مازو یکدرم روی سوخته نوره هر یک یکدرم و نیم زراوند مدحرج اقلیمیای نقره هر یک دو درم کندر مازج
گلنار سرب سوخته کندر هر یک سه درم شب یمانی مرزنجوش هر یک چهار درم زاج سیاه قلقطار قلقدیس هر یک ده درم کوفته
بیخته با سرکه تند چندان بجوشند که بقوام عسل آید پس بینی با آب برگ چقندر بشویند و لته در این دوا تر کرده در بینی کنند فتیله
که رعاف باز دارد از خرقه کتان فتیله سازند و در حبر یعنی مداد فرو برند و زاج مصری باریک سائیده بر آن افشانند و در
بینی نهند دیگر کهربا بسرکه سحق کنند و فتیله بدان آلوده در بینی نهند دیگر حب الآس را سائیده فتیله ساخته در بینی کنند

دربینی کنند دیگر غبار آسیاخون سیاوشان شب یمانی را سائیده بر فتیله پاشیده در بینی نهند دیگر سر شتم ماهی را
بسوزانند و با هموزن کافور سائیده آمیخته بر فتیله پاشیده در بینی نهند دیگر فتیله مغموس در آب بادروج و صعتر
هندی سوخته در بینی نهند دیگر جهت رعاف کرد اشیا خاک کنند صبر بسرکه و سفیده تخم مرغ سرشته فتیله کنند و
در بینی نهند دیگر قلقطار زاج مساوی قدری قلیل زنگار ریجانه عنکبوت فتیله کرده دیگر قلقطار اقاقیا
موی خرگوش خاک کنند سرگین خر همه را آب کنند با بسرشند و فتیله ساخته در بینی نهند دیگر کاه خورد آنگی مازو بسرکه
سوخته دو درم زاج سیاه چهار درم شب یمانی شش درم کوفته و بیخته بعصاره سرگین خر آلوده در بینی نهند
به نهند دیگر افیون وانگی گلنار کرد اشیا مازو هر یک بیک درم دیگر بیخته بعصاره سرگین خر بسرشند تاریخانه عنکبوت
بگردانند بعد از آنکه بینی را انگشت بسرکه نشسته باشند در بینی نهند دیگر کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا پوست انار
ترش شب یمانی هر یک دو درم کوفته و بیخته با آب بادروج یا آب لسان الحمل یا آب ملح سرشته فتیله بدان آلوده در بینی نهند دیگر
فتیله بدان تر کنند و بجای شب گلنار نشاسته صمغ عربی سحق کرده بیالایند و در بینی نهند دیگر فتیله بدان تر کرده
کهربا کاغذ قند سپید شاخ گاو کوهی پوست بیضه مجموع سوخته سائیده بدان پاشند و نهند قلقطون استعمال آن قطع
بوسیر النف کند و فتیله بدان تر کرده در بینی گذاشتن نفث الدم را که از ماده ... غایره که با ... سرشت کرده باشد دور کند
اما پیش از برداشتن این فتیله اول بقلیلی روغن گل سعوط کنند و بعد برداشتن رعاف مزاج دماغ کنند اگر ... باشد بشیر خشت و
روغن بنفشه و آب کدو و آب سپید ... مشک و اشباه اینها اطفا کنند و نسخه این ان شاء الله تعالی در ادویه ... خواهد آمد
از کلمه مفرد هم ادویه انفیه قاقیه بعضی قرصها بود که در ضمن سعوطات گذشته قرص طین ... که مجرب
است در شراب حل کرده در بینی چکانیدن جهت ابرای نفث الدم شیخ رئیس رحمة الله مجرب نوشته قرصی که
جهت نزله بارده طلا با آن بسیار نافع است جوز بوا زرنباد رومی هر یکی سه درم کبریت اصفر ... قرصها سازند و بوقت حاجه
طلا نمایند دیگر از ادویه قافیه قوقی ها و قیر وطیا است اما قوقی اسم یونانی است که معنی آن بخور است استعمال کرده میشود و
لفظ را بر بخورات طیبة الرائحه و جهت عطریه اطلاق کرده اند مفرد ... صنوبر و از مرکبات بر بخوری معروف که مشتمل بر اجزای ...
است و هم استعمال کرده میشود این لفظ را بر شمومات که نضج دهد زکام و نزله را تنقیح و تنقیه دماغ و تنقیه سعال ...
مافی الصدر و نفع بعلل بارده کبید و دفع امراض عارضه از وبا و فساد هوا می نماید و هم قوقی را اطلاق کرده میشود بادویه مرکبه
خصوص اضمده و معاجین و هم نسبت کرده اند بهر یک قسم این بهر واحد از سبع سیاره و اقسام این ... چنانچه ...
این مجموعه کرده آورده قوقی زحل اهل ... شیخ ارمنی ... قطران ... مقل ... هر واحد پنج وقیه ...
قدر کفایه قوقی زهری اشق اصطرک هر واحد پنج وقیه ... کنند ذکر مصطکی هر واحد ... وقیه هم ساذج ...
حماما پنج سوسن هر واحد یکوقیه با شراب ... سازند قوقی شمسی که آنرا قوقی کبیر گویند ... شش نوع ادویه ...

در روغن گرم افتاده باشد بگیرند روغن گل چهار جزو موم صاف موم را در روغن بگدازند و بعد از آن بدیر روی اسفیداج قدری
که بردارد موم و روغن آنرا و سفیدی بیضه در هم کرده مرهم سازند و گاهی داخل کرده میشود قدری کافور مرهم سفرجلی
جهت قروح انف خصوص قروحی که میل به یبوست داشته باشد و جهت قروح متعفنه و اکثر قروح لطیفة الاندمال که ماده آن
خالی از خبث و رداءة نباشد از جمله عجائبات و بمنزله خوارق عادات است منقول از شرح موجز سفید نصف مثقال بنفشه خشک
حب سفرجل و روغن گل هر یک یکمثقال بنفشه را در آب خوب مهرا بپزند و بدست بمبالغه بمالند که آب لعاب دار شود پس حب سفرجل را هم لعاب
گرفته با موم و روغن مثل مرهم سازند مرهمی که بشور بینی مزمن را که تر باشد نافع است سداب تر ده درم مرداسنگ شب یمانی
هر یک چهار درم بروغن مورد سائیده مرهم سازند مرهمی که ریش بینی پاک کند کندر یکدرم شب یمانی زراوند مدحرج مازو
توبال مس هر یک چهار درم قلقدیس شش درم زاج سیاه قلقطار هر یک هفت درم کوفته و بیخته و در ده استار
سرکه بپزند تا بقوام عسل آید پس فتیله با آن آلوده کنند و در بینی نهند مرهمی که بر ریش بینی نفع رساند و نتنی که از ریش
بهم رسد نیکی زایل کند منقول از طبری قلقدیس قلقطار شب یمانی مرداسنگ کوفته و باریک بیخته بموم و روغن که از
روغن زیت ساخته باشند لت کنند و قدری سرکه در خورانند و بفتیله بردارند معجون زوفا که با شربت زوفا و نیز بیشتر
زوفا جهت نزله و زکام و نزله بارده بکار می آید فرودمانا فلفل هر یک سه درم مغز بادام تلخ زراوند مدحرج تخم انجره هر یک
پنجدرم زوفا خشک رب السوس پرسیاوشان هر یک ده درم کوفته و بیخته بعسل سرشته معجون سازند مفرح زمردی
جهت نزلات حاره و دیگر امراض حاره و منع بخار سوداوی و تعدیل مزاج جگر و اعضاء رئیسه بغایت مفید است مشک کافور
هر یک نیم مثقال عنبر اشهب یکمثقال عصاره زرشک تخم کاهو مغز پسته کاسنی کشنیز نیلوفر کسوده زمرد ورق نقره هر یک دو مثقال
مغز تخم هندوانه مغز تخم کدو مغز تخم خیار گل مختوم باگل دغستانی ابریشم بهمنین پوست ترنج گل گاوزبان فادزهر معدنی
طباشیر هر یک سه مثقال آمله بگلاب پرورده خشخاش سفید تخم خرفه تخم کشنیز هر یک بیست مثقال با شیره ترنجبین و شیرخشت
و شربت سیب امثال آن چهار صد مثقال بسرشند و بعضی افرجه غیر از وزن سابق یکمثقال زیاده ورق طلا دو مثقال
مروارید کهربا مرجان هر یک چهار مثقال اضافه میشود از کلمه الطیب و بکلیم ادویه النفیسه بعضی لطوخات و نفوخات است
مطولات در ضمن تجربات تحریر یافته و نفوخات اینجا مذکور میشود نفوخی که گند بینی ببرد سک زاج قرنفل سادج کوفته و بیخته
در بینی دمند دیگر قصب الذریره بیخ نسرین برگ ورد قرنفل هر یک یکدرم عفص هر یک نیم درم مشک یک حبه
باریک سائیده نفوخ سازند نفوخ صدف سوخته مسحوق و نفوخ سعد مسحوق هم نافع است نفوخ دیگر جهت نتن بینی
که از رطوبت متعفنه مصفاة پیدا شده باشد و اقسام عفونت باشد بکار می آید بگیرند آب فودنج نهری آب زنجوش شراب کهنه از
هر یکی جزوی و از ابوال شتر مقدار صالح و اگر باشد از بن میاه مقدار یک رطل صغیر اضافه کنند و در آن قرنفل و ثلث درم کبریت بگذارند
و در آفتاب نهند تا خشک شود و پس سحق کرده نفوخ سازند و اسراف در نفخ نکنند چه بسا که موجب رعاف میشود و اگر رعاف جاری شود

چنین نوشته که بگیرند یک خیط دقیق لیس به بندند در طرف آن خیطی از شعر قوی الفتل و استنشاق کنند خیط دقیق را تا خارج
شود و سر آن از ثقبه که در حنک است و راه بدهن دارد کشیده شود و برفق تا بر آید طرف خیط مفتول از شعر پس هر دو سر آن
یک سر که از منخرین فاضل مانده و یک سر که از راه دهن بر آمده این هر دو سر را گرفته بکشند گاهی بطرف گاهی بآن طرف تا حدی
که ساقط شود لحم نابت زاید و منحط گردد موضع پس خیط شعر برآرند کشیده فتیله مبتل بمرهم و خل تا بند شدن خون در بینی نهند پس
مداد آب جرجیر بر بینی که از سرکه و گلنار و کندر و مرداسنگ ساخته باشند کنند و بیمار را از استنشاق آب سرد و خوردن طعامهای غلیظ
منع کنند و بعد قیفال تا بند شدن و خشک گشته بستن فرمایند و طریق جرد لحم منخر رئیس حکمت هند [illegible] خیطی چنین بیان
فرموده بگیرند خیطی غلیظ از کتان یا ابریشم یا شعر و چند گره دهند او را بفاصله تا مثل منشار [illegible] گردد و داخل
کنند این خیط را در سوراخ [illegible] که منعطف باشد و در او [illegible] تا بر آید جانب حنک پس هر دو سر آنرا چنانچه گذشته بکشند
بعد از آن یک انبوب از اسرب یا برجانور گرفته بالای آن خرقه بپیچند و بر آن خرقه دواهای بواسیری مثل دوای انزروت و
دوای قرطاس به باشند و در بینی در آرند تا راه نفس مکشوف باشد **فایده** بعد استعمال آلات قطع و دواهای اکال بحسب
باید آورد تا عفونت و نشانه که باقی مانده باشد بر آید **ما تدبیر بند کردن رعاف** ضریع باعمال تدبیر [illegible] است فصد قیفال از جانب
موافق بکنند و رگ [illegible] بکشایند و حجامه موخر راس بشرط خفیف و گذاشتن مشاخ بر ثدی طرف موافق بلا شرط نیز در این امر دخل
است و فصد عرق [illegible] از جانب پس انفع است و بعد فصد کافی تدبیر تبرید و تغلیظ دم [illegible] که گاهی وقت اضطرار اخراج خون
همینقدر میکنند که مفضی بغشی شود و [illegible] رعاف همان بند میشود و اخراج خون بحجامت بند تنقیص خون بفصد باید کرد
والا حجامت تنها معاون [illegible] بایان خون غالبا میکنند و وضع محاجم بر کبد در رعاف منخر راست و بر طحال در رعاف منخر چپ و در سر [illegible] رعاف
سرد و جامد است از بهترین معالجات است و از تدابیر [illegible] که موجب ایلام و توجه خون
باسافل و اقدام گردد و بعد از آن [illegible] گرفته تا ساقها به بندند تا خون منحدر محتبس ماند و خون دیگر را بسبب الم توجه بآنها تام
حاصل آید و تبطیل [illegible] بآب سرد و بسیار و جلوس در آب سرد و ثلج و استنشاق آب سرد و آشامیدن آب سرد هم از جانب رعاف [illegible] مکتوب
چهارم در ذکر ادویه و بعضی اغذیه است که تعلق با امراض شفه یعنی لب و لسان یعنی زبان و لثه و لحم یعنی گوشت بن
دندان و اسنان و فم و لهاة و لوزتین و حنجره و حلق دارد و در بیان بعضی تدابیر کلی است که متعلق به بعضی زین امراض است
و این مکتوب مشتمل است بر دو ملفوظ **ملفوظ اول** در تقریر بعضی تدابیر و تعدید اسامی امراض متعلقه باعضاء مسطور و تحریر نام
ادویه و بهر باب و بعضی اغذیه مناسب این امراض و این ملفوظ متضمن است بر تمهیدی و بیست [illegible] **تمهید** امراضی که بشفه
تعلق دارد و بدین تفصیل در کتابهای قصیر و طویل مرقوم است بیاض الشفة تقشر الشفة تشقق الشفة اختلاج الشفة توسیر الشفة
تعلس الشفة اورام الشفة البثور و القروح فی الشفة اکلة الشفة **و امراضی که بلسان** تعلق دارد بعضی از آن مرضهای آ[illegible]
که آفت در آلات زبان است و بعضی شرکی است که بمشارکت دماغ یا مشارکه معده یا مشارکه ریه و صدر بهم میرسد سعال [illegible]

ترمل پس ضعیف میشود و قلیل میگردد و جمیع این چیزها مقتضی تخفیف است لیکن در حرارت و برودت باید معتدل باشد مگر نزد غلبه
عروض کیفیتی ازین هر دو کیفیت در صورت حار شاید بارد و بهترین دواها برای اسنان چیزیست که با تخفیف جلا و تحلیل
فضلات باشد و دواهای مستعمله در امراض دندان چندین قسم است بعضی سنونات بعضی مضوغات و بعضی لطوخات و بعضی مخصوص اسنان
بعضی مخصوص فک و بعضی مضموضات و بعضی لوکات و بعضی ضمادات و بعضی بخورات و بعضی سعوطات و بعضی قطورات اذن و انف و بعضی
حشوات است و نیز بعضی ازان کاویات و بعضی قالعات و بعضی مستفرغات ماده و بعضی مخدرات است و مخدری که بعید از خطر باشد
استعمال کنند و اکثار مخدر مفسد جوهر سن است و امراض لاحقه اسنان بدین تفصیل است ضعف الاسنان ذهاب ماء الاسنان
الضرس بفتح ضاد و را کندی و کند شدن دندان است و طبری در علاج ضرس گفته واجب است که مداوات کرده شود بکمی اول و چیز
یا بتسخین تا زایل شود چیزیکه حادث شده است در عصب از برد و نیز منبسط شود عصب با چیزی که تملیس و تلیین کند تا زایل شود
خشونتی که عارض شده بعصب اما چیزیکه تسخین میکند مثل عسل و شونیز است که دلک کرده شود بعسل امر کرده شود و مضمضه کرده شود و دلک
کردن بروغن ناردین و مسح کردن به تریاق و مضمضه کردن بآب بحر یا مضمضه کردن با آنکه طبخ کرده باشد پس ازان دلک کردن بملح
از همین قبیل است اما چیزیکه تملیس و تلیین کند مثل لعاب بزرقطونا و صمغ فارسی و بقلة الحمقاء و روغن بنفشه است دیگر امراض
متعلقه اسنان حکة الاسنان صریر الاسنان و تدبیر صریر که کنایت از سائیدن دندان است در خواب اینست که تنقیه با ایارج فیقرا
غرغره کنند و تقویت دماغ و اعصاب بمالیدن روغن قسط و حلوق بر سر و گردن که مبدا اعصاب فکین است نمایند دیگر امراض
اینست رطوبات الاسنان تقشیر الاسنان تفتت الاسنان تثقب الاسنان تاکل الاسنان تغیر لون الاسنان الحفر و اطلاقه
در لطوبه و الحفیه و دالاسنان تحرک الاسنان وجع الاسنان تزید السن نقصان السن و امراضی که بلحم لاحق میشود
بلحم دندان است قلاع که عبارت از قرحه جلد فم و لسان است با انتشار و اتساع و تدبیر کلی در قلاع اینست اول استفراغ
خلط غالب کنند و فصد نافع تر است در اکثر اقسام اگر مشارکت تمام بدن بود هفت اندام و اگر از سر بود اول قیفال
باز رگ زیر ذقن و چهار رگ بکشایند پس در قلاع قوی کثیر الرطوبه و صدیدیه بدواهای نشریه قویه و ضعیفه بضعیفه و بین بین را
بدواهای معتدل معالجه کنند و صبیان را بدوای ضعیف و شبان را بدوای قوی استعلاج نمایند و قلاع احمر دموی را دوا در ابتدا
قابض یسیر و مبرد و بعد ازان محلل و مقشر و سود را دوای زاید التبرید و سپید را در اول مجفف و جالی معتدل و در آخر مجفف و
محلل قوی میباید چنانچه در هر باب انشاء الله تعالی بیاید و در جمیع اقسام اجتناب از اکل ادهان حتی روغن زیت هم ضرورست و از جمله
امراض دهن اکلة الفم و نزف الدم من الفم و کثرة اللعاب و بخر است و بخر چهار نوع است و تدبیر کلی در چهار نوع بدین تفصیل است یکی
اینست که ماده عفنه موجبه بخر در دهان و اسنان محصور بود و فقط تدبیرش باصلاح سوء مزاج لثه و دهان است و پیوسته مضمضه کردن
با ادویه مناسبه که مذکور خواهد شد و در بحالت مضمضه دهن کشند و مکرر کردن و دواهای طیبه در دهن داشتن و دهان و دندان را
بمسواک و سنونات دایم مالیدن نافع است دوم آنکه ماده عفنه در معده بود و اگر حاره باشد بعد تنقیه از طبیخ هلیله زرد الو

زرد آلو نوشیدن و پوست جو با شکر آمیخته با آب سرد خوردن و شبها اطریفلات مناسبه تناول نمودن و غذا در دل
روز خوردن تا حرارت منتشر نشود و فواکه بارده خیار و شفتالو و آلو و تربوز تنقل کردن مفید است و اگر ماده مجتمعه
بارد و بلغم بود ماهی شور بخورانند و بعد از مطبوخ ترب و شبت قی نمایند و یا با ایارج و حب صبر و نقیع صبر افسنتین اسهال فرمایند
و پس از تنقیه زنجبیل مربی و اطریفل صغیر و کبیر و گلقند عسل و سکنجبین عسلی مداومت نمایند و بکبابات و قلیه بر مصالح اکتفا
باشند اغتذا سازند سوم سببیت که ماده عفنه در شش باشد در اینجا نیز حسب ماده تنقیه شش کنند پس تقویت نمایند چهارم آنکه
که ماده متعفنه از دماغ آید در صورت تدبیر نزله و تنقیه و تقویت دماغ می باید دیگر از امراض دهان ورم الحنک تقشر جلد الحنک
است و امراضی که بلهاة منسوب است استرخاء اللهاة سقوط اللهاة و ورم اللهاة و وجع اللهاة است و مرض
لوزتین ورم لوزتین و وجع لوزتین است و مرض حنجره بحة الصوت تغیر و بطلان الصوت است و امراض حلق
بثور الحلق تشبث الشوک والعلق و غیرها فی الحلق اختناق ذبحه است باید دانست که حلق موافق قول شیخ رحمة الله علیه
از اعضای است که در آن مجری النفس یعنی حنجره و قصبه ریه و مجری غذا یعنی مری باشد و نیز شیخ رئیس گفته و تسمی
فی الحلق سوی المجریین المذکورین من الاعضاء الزوائد التی هی اللهاة واللوزتان الغلصمة و موافق قول طبری جزاه
الله تعالی خیر الجزاء حلق نام مجموع حنجره و حلقوم و مری و عضلات موضوعه بر آن است پس شامل است لوزتین و اصول
لسان و عضلات موضوعه بر حلق از خارج و داخل و اینجا مراد از حلق مصطلح طبری داشتن مناسب است چه ادویه اعضاء
عضلات که او ذکر کرده همه درین باب می آید بغیر ادویه امراض مری که انشاء الله تعالی همراه ادویه معدیه مذکور خواهد شد
و ادویه قصبه ریه که نزدیک شیخ و طبری داخل اعضاء حلقیه است همراه ادویه ریه و اعضاء صدریه ذکر کردن مناسب است
همانجا می آرد بنابر احتیاط نوشته تدبیر کلی در معالجه اورامی که عارض میشود در نواحی حلق و حنجره و غددی که در حوالی اللهاة است
و ورم اللهاة و لوزتین مهم است که اول واجب است استفراغ هر ماده فاعله بفصد و اسهال بغیر انتظار نضج و بغیر اهمال چیزی
اهم است جذب ماده بجهت مخالف توضیع محاجم بر مواضع بعیده مقابله الم و بربط اطراف و ربط مولم و ابتدا کرده شود بقفا
قابضه ممزوجه بچیزی که اندکی جلا داشته باشد مثل عسل و بهترین این دواها مشهور است بستر رب توت و از چیزهای نافعه
حلق با فوخ است و طلا کردن با اقاقیا این تدبیر اولی است بستر تدریج رجوع بمنضجات پس از آن بمنضجات قویه کنند
تا بتدریج نوبت او رو عاقر قرحا رسد و بتقطیس مکند بش و قسط و ورق دفلی و مرزنجوش نافع است درین مواقع و از چیزهای مجربه
که فعل بخاصیه میکند در اورام خوانیق و لهاة و لوزتین و جمیع اعضای حلق و نفع عجیب دارد و قدر مستقیم می بخشد خیوط مصبوطه
با جزای بحری بلکه منقوله از صوفت ارجوان ذات است که آن خیوط افاعی را مخنوق کرده کشته باشند و در گردن ضماد آن
ادرام طوق کنند هر چند افاعی بیشتر بآن کشته باشند موثرتر میشود و تدبیر خواص با و رام لهاة و لوزتین و سیر جابی بیماقطع
است و کیفیت آن انشاء الله تعالی در ملفوظ آخر این مکتوب خواهد آمد کلام اول از ادویه اعضای حلقیه و اعضاء حلقیه و زرکمان

النفعیه است انکامه غرغره با آن جهة ورم لهاة ولوزتین وجذب بلغم دماغی ورفع نقصان ذائقه مفید است ونیز ور
ورم ملازه که از بلغم باشد بعد از استفراغ با ایارج فیقرا وحب قوقایا ومانند آن غرغره با انکامه وسکنجبین معمول است
وجهة استرخاء زبان کم بشرکت نافع باشد بعد از تنقیه ونافع تنفخ با انکامه مخلوط ببعضی اجزای دیگر نوشته اند وحبیب الدین جهة
خناق بارد بعد تنقیه بقوقایا وحقنه وبعد تغرغر بماء عسل با سکنجبین عسلی غرغره بمری نبطی تجویز کرده وبعد آن باستعمال
بعضی منفجرات امر کرده ان شاء الله تعالی نسخ انکامه در ادویه معدیه خواهد آمد صبر حضرا گویند که درین زمان بریده ورم نام
مرکبی است که رسیده میشود در حلق انیس الصبیان جهة امراض حلق ودهان اطفال نافع است حضض هندی کافور سیاه یکدرم
زعفران یکدرم طباشیر ده درم بزر الورد سه درم شکر طبرزد وبزر البقله عدس مقشر هر یک چهار درم نشاسته پنجدرم کوفته وبیخته
وقت حاجت در حلق بدمند انیس الصغیر جهة سقوط لهاة اصل السوس نصف جزو سعد فارسی صمغ نبطی عاقرقرحا
ماشا هر یک جزوی کشنیز خشک دو جزو کوفته وبیخته در حلق بدمند انیس الملوک نافع است ورم حلق سقوط لهاة وتقلع قروح
وبخر دهان کافور دو دانگ عاقرقرحا زعفران هر یک یکدرم طباشیر عفص سماق هر یک دو درم بزر الورد سه درم شکر طبرزد عدس مقشر
تخم خرفه هر یک چهار درم ماشا پنجدرم کوفته وبیخته بدمند اطریفل بزرگ واطریفل خورد را که در بعضی این امراض
مثل بخر معدی نافع است در ملفوظ درم ادویه راس باید دید اطریفل غدوی صاحب خوانیق وخناق نیز را مفید
است انیسون مصطکی قرنفل قرفه هر یکی دو درم نوشادر شیطرج زرنباد وغاریقون بسفایج اسطوخودوس غدد
که در گردن گوسفند میباشد خشک کرده هر یکی پنجدرم بلیله آمله ترید هر یکی هفت درم افتیمون ده درم بعسل کف گرفته خمیر
مانند است بسرشند شربتی پنجدرم اطریفل غدوی بنسخه دیگر سنا مکی افتیمون بسفایج اسطوخودوس انیسون مصطکی
خیری ابو جوز بوا سنبل قرنفل قرفه هر یکی دو درم زرنباد وشیطرج غاریقون نوشادر هر یکی سه درم غدد که در رقبه غنم میباشد
خشک کرده کوفته وبیخته پنجدرم بلیله آمله ترید هر یکی هفت درم بلیله سیاه پانزده درم با عسل معجون سازند شربتی از چهار درم
تا پنجدرم انوش دارو که بوی دهان خوش میکند در ملفوظ درم ادویه امراض راس گذشته ایارج ارکاغانیس
نافع است بجهة صوت که از رطوبت بود با وجاع حلق بلغمیه دو درم از ادویه اعضای نفسیه واعضای حلقیه در کتاب آمده است
پخته جوش که بوی دهان خوش میکند در ملفوظ درم ادویه امراض راس گذشته بخوری که کرم دندان را بیارد نافع است
بگیرند چوب درخت خرزهره ودر انبوبه قصب کنند ویک سر انبوبه را بیرون گذارند ودر آتش در آوند وسر انبوبه قصب را که طرف
ورم است بر ضرس بدندان دارند تا دود برسد بخوری که دود دندان بکشد وبرآرد تخم گندنا کوفته بقطران خمیر کرده بر آتش
اندازند وبطریق معلوم دود بگیرند بخور دیگر درین باب تخم گندنا تخم پیاز بیه مساوی بر آتش انداخته دود بگیرند بخور
دیگر درین باب تخم گندنا بزر البنج مساوی کوفته با موم بمالند وبر آتش افگنند ودود بگیرند ودر بعضی نسخ تخم پیاز نیم مثقال
است وبعوض موم پیه بز خرتوم است وهر دفعه یکدرم بکوبند ودر بعضی نسخها بزر کتان وبزر البنج با موم منظور اند ودیگر بزر البنج

کذنفسه حب المسک نافع به بخری که از فساد معده و سپهان باشد و لثه را قوت دهد پیوسته در دهن دارند منقول
از شرح اسباب علامات مشک کافور هریکی یکدانگ طباشیر سفید نیم درم فوفل قرنفل خولنجان عاقرقرحا هریکی یکدرم گلسرخ
صندل هلیله هر یکی دو درم کوفته و بیخته با آب به و گلاب سرشته حبها سازند حب قادری این نسخه را نافع جمیع اقسام بخر نوشته
حب المسک نوع دیگر نافع به بخر معدی و رطوبی بعد تنقیه صبح و شام در دهان دارند و آب آن را فرو برند مشک سه دانگ
کبابه سنبل پوست ترنج خولنجان از هر یک یک مثقال زنجبیل یک مثقال نیم قرنفل سعد قرفه از هر یک دو مثقال همه را کوفته و بیخته
دو مثقال صمغ عربی را در پنج مثقال گلاب سفت مثقال آب بهی حل کرده دواها بسرشند و حبها سعد از نخودی ساخته در سایه
خشک کرده بکار آرند حب المسک نسخه دیگر نزدیک باعتدال مخترع و مجرب یوسف طبیب رحمة الله تعالی مشک از قرنیم مثقال
رومی پنج مثقال نبات مصری هفتاد مثقال همه را جدا جدا کوفته و بیخته بهم آمیزند در گلابی که کتیرا اسفید یا صمغ عربی بقدر نیم مثقال
شب گذاشته صباح صاف کرده باشند بسرشند و حبها کرده در سایه خشک سازند حب المسک نسخه دیگر مشک دو دانگ پوست ترنج
برگ ترنج تر فلنجمشک قرنفل جوزبوا مشک بلبل زنجبیل کبابه بسباسه سعد هر یک دو درم کوفته و بیخته با شیره سیب یا رب به سرشته
حب سازند حب مسهل جهت بخری که از شرکت معده باشد بعد نضج بکار الاصول که ده روز اول خورده باشند بکار آید
صبر سقوطری
حب النفا هر یک یکدرم رب السوس یکدرم و نیم مصطکی دو درم سقمونیا مشوی سه درم گلسرخ افسنتین رومی از هر یک نیم درم
پانزده درم و نیم کوفته و بیخته با آب برگ ترنج حبها مثل فلفل بسته سه درم بکار دارند اگر قوت اطاعت کند دو ماهی شش دفعه بخورند حب
هندی مسهل مرتبک منقول از قانون بخر و فزاره شرات دور کند دوار و معده سرد و رطوبه معده را نشف کند را باکسیر و الحمد
لکیطل سرد و را مر صحیح ساخته با شسته چهل رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آب بماند صاف نموده باز در قدر لطیف آهنیه بجوشانند
و بملعقه حرکت میداده باشند تا محترق و ملتزق نگردد چون منعقد شود در ظرف سبز یا چینی اندخته خشک کنند و بیایجه جسم
مغسول را خشک مسکنند پس هرگاه بخواهند که حب سازند بیست مثقال از این دوا گرفته سحق کنند و از با رعه نگذر ندهد کافور
مثقال مشک پنج مثقال سنبل قرنفل جوزبوا بسباسه عود هندی ساذج قلقطار صندل سفید خیربوا کبابه هر واحد پنج مثقال هر یک را علیحده
علیحده کوفته و زن کرده با این دوا بیامیزند پس تر را یکدیگر پنج مثقال گرفته در شش اوقیه آب بجوشانند تا دوا و قیه بماند صاف نموده
دواها باین آب بیامیزند و حبها برابر نخود بسازند باید دانست که شارح این نسخه را در معالجات جزوی در معالجه بخر معدی نیز آورده اما
بجای رامک اسخار راک بنظر آمده و این مناسب تر است چه رامک عبارت از حشیشه یا قشور درخت یمانی خوشبوست که جهت
جهت تطیب نکهه و تشدید معده و نفع با مراض فم دوای مقوی است حبی که بخر را که از فساد معده باشد بعد از فصد و تنقیه نفع عظیم
بخشند سعد کوفی بعضی جوز بوا مشک قاقله صغار فوفل هر یک یک جزو گلسرخ دو جزو کوفته و بیخته قدری آمیخته با آب حبها چون
مثل عدس بسته یک یک در دهن دارند و بر زبان بجهور بگردانند و اگر آن حب گرمی کند کافور در وزن صبر اسپید و تخم خرفه
سفید و نشاسته وارد عدس اضافه نمایند حبی که داشتن آن در دهان به بخر معدی بلکه با کثر اقسام آن مفید است سفرجل

میان تهی کنند و قرنفل کوفته بجای تخمها نهند و در خرقه تر به پیچند و در گل گیرند و به زیر آتش کنند تا پخته شود گل از آن باز کنند
و از خرقه بیرون آرند و بکوبند و بگل نیشابوری که مثل آن اینجا گل ملتانی است بسرشند و از جهت محرور کافور یکدانگ صندل یکدرم
زرنباد الو خشک بگلاب بسایند ده درم بادیان بیامیزند و حب سازند و از جهت مرطوب مشک دو دانگ جوز بوا نیم درم زنجبیل یکدرم اضافه کنند
حبی دیگر بخرند و در کنند و بوی دهان خوش سازد و مشکی قلیل سک نقل قرفه جوز بوا سعد سنبل قشور اترج عود خام بالسویه کوفته و بیخته
بشمش خوشبو بسرشند و چهار برابر نخود بسازند هر روز وقت خواب یکی حب در دهن دارند و قدری بخایند و آب آن فرو برند حبی
که بوی سیر پیاز و شراب از دهن دور کند مشک طباشیر هر یک نیم درم عنبر اشهب نیم مثقال پوست ترنج قرنفل کشنیز خشک هیل بوا زنجبیل کبابه
بسباسه سعد کوفی هر یک نیم درم صندل بگلاب سوده ده درم در گلابی که صمغ عربی مقداری در آن حل کرده باشند بسرشند و حب سازند
و در دهن گیرند حبی دیگر که همین عمل کند مشک یکدانگ عنبر اشهب نیم درم عود خام یکدرم کبابه چینی قرنفل قرفه طباشیر هر یک دو درم
کوفته و بیخته بگلابی که صمغ عربی در آن منقوع باشد حب سازند حبی که از جهت بوی منتن در دهان گیرند رایحه خوش ...
سنبل صمغ عربی هر یک یکدرم صندل یکدرم و نیم زرنباد و پوست ترنج و روغن گل رومی هر یکی دو درم به آب چهار سازند حبی که خوردن
آن بوی دهان خوش کند مشک دو دانگ جوز بوا قرنفل قاقله جوزبوا کافور قرفه دارچینی خولنجان هر یکی یکدرم دو دانگ کوفته و بیخته
بگلاب حب سازند و اگر خواهند که بوی دهان شرکی (؟) متعدی زیاده اثر کند ایارج فیقرا چهار دانگ بیفزایند حبی که سیلان لعاب
دهان را که از برد معده و رطوبت آن باشد نافع است انیسون نانخواه هر یکی دانگی ملح هندی ثلث مثقال فیقرا یک مثقال
حب سازند این بکثرت است هر هفته یکبار بخورند حبی که حرقه لسان را که از خوردن چیزهای تیز و شیرین بهم رسد زایل کند
مغز تخم خربزه مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو شیرین نشاسته کثیرا تخم خیار کوفته حب سازند حبی جهت شقاق زبان ...
زبان داشتن نفع می بخشد علک البطم دو درم حلتیت یکدرم کوفته بهم سرشته حب سازند حبی که داشتن آن بر دندان حفظ
... کند تخم مرو یکدرم عاقرقرحا مویزج هر یک ... درم شیر گاو ده مثقال آب گشنیز سبز بیست مثقال جوشانیده ...
حب سازند و بر دندان نهند و اگر سیاه شده باشد ... بر دندان نهند همین عمل کند حبی که صاحب خفقان صفراوی
و دموی در ابتدای علت زیر زبان نگاه دارد کافور یکدانگ تخم گل تخم خرفه نشاسته طباشیر سماق کثیرا هر یک یکدرم کوفته بلعاب
بهیدانه سرشته حب سازند حبی جهت انفجار ورم خناقی کند رب السوس هر یک چهار درم انگور پنج درم با عصاره برگ کلم یا تخم
سرشته حب سازند حبی جهت بحة الصوت که از یبوست و ماندگی و رنج کشیدن بهم رسیده باشد در دهان دارند کثیرا نشاسته صمغ عربی
رب السوس مغز تخم کدو مغز بادام شیرین مغز تخم خیار نشاسته حب سازند و اگر خواهند قدری نبات یا فانید هم داخل کنند حبی که
اگر سبب است علت صیاح شدید بود نفع دهد صمغ عربی نشاسته کثیرا خشخاش سفید مغز تخم کدو بنفشه کوفته و بیخته بلعاب اسپغول چهار ...
مغز حلبه سازند و دایم در دهان دارند حبی که بحة الصوت که از سوء مزاج بارد باشد مستعمل شود فلفل یکدرم خردل ...
سه درم کنند بار از دو هر یک چهار درم مصطکی نیم درم کوفته حب ساخته در زیر زبان نگاه دارند دیگر درین باب انیسون صمغ عربی

صمغ عربی رب السوس تخم خشخاش را زیانه هر یک یک درم مغز بادام تخم کتان بریان مغز چلغوزه هر یک دو درم فانیذ ده درم حب بسته
بستگی آواز معمول جد امجد رحمة الله مغز بادام تلخ تخم کتان بریان مغز چلغوزه ساییده حبها بسته در دهن دارند حبهای
هندی چینی که بخور معدی را نافع است مصطکی کباب چینی ناگرموتهه جای پهل اگر قی لونگ هر یک برابر کوفته و بیخته
با شکر قندی آمیخته با آب حبها سازند و خشک کنند و در دهان گیرند و آب آن بتدریج بلع کنند و نزدیک اهل هند تناول سفوف این
نفع اکثر دارد حب دیگر جهت بوی بد دهان الایچی ناگرموتهه پهتی باله کوتهه جمله برابر سوده حبها بندند دو درم در دهن دارند
دیگر [illegible] عروه گل مع برگ جاوی جمله برابر سوده حبها سازند بعد [illegible] کنند حسوی که بحة الصوت یبسی را نافع است آرد باقلی
آرد تخم کتان شکر با وزان مناسب گرفته حسو سازند حسوی دیگر در بیناب که بعد از خوردن لعاب [illegible] با شکر [illegible]
مرغ فربه و طبیخ اسفاناخ و خبازی و زرده تخم مرغ و بعد استعمال حمام معتدل مفید است اما شیرین و مرخرفه بخبیده در میان خاکستر
گرم نهند تا بپزد چون پخته شد سر آن بردارند و شربت نبات یا روغن بنفشه یا بادام پخته در آن ریزند و نیم گرم بخورند حشو
چیزی را گویند که با آن پر کنند تکیه بر غیر آن و پر کردن بمعنی مقصد نیز آمده و ایجاد و اماهی مذکور خواهد شد که کاواکی دندان
با آن پر کنند حشو تریاق بزرگ و سنبل [illegible] که نسخه آن خواهد آمد در کاواکی دندانها تسکین درد آن کند حشوی که پر کرده
آن در سوراخ دندان تسکین درد آن کند شونیز بریان کرده بسرکه سوده دیگر فلفل عاقرقرحا کوفته با سرکه سرشته دیگر
[illegible] سوده با قطران سرشته دیگر شونیز مویزج بزرالبنج کوفته با بارزد سرشته در سوراخ نهند اما باید که بسیار [illegible]
نکنند که درد زیاده میکند دیگر زنجبیل نرم کوفته با سرکه و عسل سرشته دیگر عاقرقرحا افیون زعفران با عسل و قطران سرشته
دیگر میعه سایله افیون مر با قطران سرشته دیگر عاقرقرحا یک درم نوشادر افیون هر یک نیم درم همه را باریک ساییده پر کنند
ضرس متآکل را بدان نهند بالای آن موم دیگر بگیرند و خرما و خسته از آن دور کنند و با خردل بکوبند [illegible] باریک مثل مجین
کرده و پس پر کنند لقمه را با آن مجین دیگر سنگ مصطکی مساوی بسایند و بسوراخ دندان نهند و [illegible] گرم بر آن نهند
تا مصطکی بگدازد و مدتی بماند حشوی که درد را ساکن کند و حفظ کند که زیاده خورده نشود قطران با عسل گرم کرده قدری
با آن تر کرده بسوراخ دندان نهند دیگر که منع زیاده شدن سوراخ کند کافور پر کنند و بر بن دندان بمالند حشوی دیگر
که از شکستن و ریختن حفظ کند عروق سیاه کوفته و بیخته با عسل سرشته پر کنند حقنه که در ابتدای فالج و تقشر اسنان که بسبب
یبوست بود نافع است غالب که درین مرض که عرض سل باشد و سل قابل علاج بود نیز فایده رساند بگیرند [illegible]
خشخاش سفید هر یک یک حفنه شعیر مقشر عدس مقشر ماش مقشر هر یک یک کف کبیر ورق خبازی ورق [illegible]
اطراف سلق هر یک باقه [illegible] جدی کله [illegible] کله جدی کلها را کوفته و شکسته همه را یکجا کرده با [illegible]
برابر شراب شیرین ریخته بپزند تا مهرا شود [illegible] بردارند و آب آن [illegible] کرده [illegible]
آب [illegible] حقنه کنند حقنه [illegible] زبان [illegible]

عضد اگر مانعی نباشد ازان و بعد دادن مریض مرتین خلنجبین و اطعام آن بضرورت و سفید باج مناسبه بکار می آید

بگیرند از زوفای خشک صعتر بری و ورق تمام هر یک کف صغیر حسک بابونه اکلیل الملک ورق سداب و ورق شبت هر یک

یک کف تخم کرفس انیسون رازیانه هر یک بکحفنة صغیره قرطم مرضوض تخم حلبه تخم کتان ورق مرزنجوش بنفشه هر یک بکحفنة خطمی نخاله

هر دو را در خریطه بسته هر یک دو کف انجیر سیاه بیست دانه همه را خوب جوشانند که مهرا و مثل حریره شود پس صد درم ازان صاف

کرده یکدرم بورق را سائیده و در ان داخل نرم و حل کرده و روغن سداب و روغن خروع هر یک پنج درم و روغن خیری

ده درم داخل کرده حقنه کنند و این حقنه را پنج بار در پنج روز حقنه کنند **حقنه** که در دلع اللسان و موی صفراوی

بعد فصد و استفراغ تام بکار می آید ورق خبازی نخاله گندم سپستان هر یک کفی ورق بزرقطونا یک باقه عناب پنجاه دانه

بادام مقشر از هر دو قسم بیست درم شعیر مقشر مرضوض صد درم همه را در آب مهرا جوشانیده صاف کرده هشتاد درم بگیرند و

شش درم شیر مغز و بیست درم روغن بنفشه داخل کرده حقنه کنند روزی دو بار یکی ناشتا و یکی وقت خواب حقنه کنند و در

دلع بلغمی بدین حقنه بعضی اشیای قلیل الحدة بیفزایند **حلوای** که صاحب تشنج زبان امتلای بعد تنقیه ازین دوا انتفاع

یابد آرد حلبه تخم رازیانه عسل روغن گردگان یا روغن حبة الخضرا یا روغن مغز زرد آلوی تلخ یا روغن سداب علی الرسم حلوا

سازند **کلمه ششم** از ادویه اعضای فمیه و حلقیه و مرکبات خاصه **خبزی** که از عجین و بجای نمک بوره ارمنی

داخل کرده ساخته باشند نافع است باسترخای زبان **خل** محکم میکند لثه را خصوص مضمضه کردن آن ناشتا و

مضمضه کردن بسرکه ممزوج بملح قطع میکند خون را که از قلع سن جاری شده باشد و بند نشود و مضمضه کردن

بسرکه زایل میکند بلغم را پس نفع میکند بثقل لسان و گرفتگی آن و هم نفع میکند بوجع اسنان برابر است که

درد از گرمی باشد یا از سردی و این خاصه وی است و گفته اند که اگر بجوشانند عقد صنوبر را در آن

و مضمضه بکنند با آن نفع میکند بوجع اسنان **خل عنصل** که خوردن ناشتا و مضمضه کردن

بدان محکم میکند دندان متحرک و سخت میکند لثه و اسنان و دور میکند نتن را از جهه دهان و صاف میکند صوت و

الحان و در ملفوظ سوم ادویه امراض راس گذشت **خمیر خمیره** هر گاه مطلق مذکور میشود مراد ازان خمیر آرد حنطه

است و گذشته که آن عبارت از عجین آرد است که ترش و عفن شده باشد بعفونت موجبه حموضه و پس طبخ این حار است که مجبر [illegible]

ثانیه و گویند که حد سیت آن حار در ثانی و عتیق آن حار در ثالث است و یبوسته این هم اختلاف کرده اند بعضی در ثانی و بعضی در

ثالث گفته اند اما حق این است که یبوست این بعد کثرة و قلت ملح و بورق است و این مرکب القوی است بسبب طبخ حموضه قوه جلا و بسبب

حموضه قوه تبرید و تسکین دارد و جذب میکند مواد عمیقه را بظاهر بدن بی لذع و اذیت و تحلیل میکند و وقتی که حل کرده شود و با

آمیخته شود بربع وزن آن روغن بنفشه و مغز خمیره کرده شود و با آن نفع میکند با ورام باطنه حلق و طریق ساخت این نزدیک معدود

بودن مایه این چنین است که آرد را بقلیل نمک و آب معجون کنند و بگذارند پس میگردد خمیر معمول از جمله است که معجون

معجون کنند دقیق حنطه با شعیر را شربت با شیرج با قدری لبن حامض یعنی ماست و بگذارند یک شب پس ترش میشود و خمیر
میکنند دیگر را و اگر قلیلی ازین با آرد کثیر دیگر بیامیزند و همچنین سازند بهتر است در شرح میگوید حقیر طریق ساختن خمیر جهت خوردن
نان خمیری به ازین نیست که بادیان و تخم شبت را در آب بجوشانند و بهمان آب آرد را همچنین سازند بهوای معتدل در یک
شب در گرما در نیم شب درست میشود **خمیره خشخاش** جهت بحة الصوت نزلی و یبسی هم نافع است و نسخه آن در نزلیه و ادویه
صداعیه گذشته طبیب مناسب مزاج استخراج کند **کلمه ششم** از ادویه مختصه حلقیه در مرکبات والیه است خمیرها جهت
استرخاء زبان مستعمل است لیکن فایده آن بکبد اشمل است بنابرین باینجا آورده **دلوک** دوای است که بالید بعضو از اعضا
بدن یا بعضوی از اعضای بدن **دلوک** جهت ثقل لسان که از بلغم عارض شده باشد ایارج فیقرا عاقرقرحا خردل [illegible]
بالسویه کوفته و بیخته بر زبان مالند **دلوک** جهت ثقل و استرخای زبان نوشادر را با انجبین یا عسل بمالند تا لعاب بسیار از وی جاری شود
و اگر ابتدا فصد [illegible] باشد که مانع کلام شود و فرسودن [illegible] بمالند **دلوک** جهت ثقل لسان که از بلغم عارض شده باشد ایارج فیقرا
عاقرقرحا خردل همه بالسویه کوفته و بیخته بر زبان مالند **دلک** شفتالوی تر بر ورم حار زبان نفع می بخشند بین **دلک** زبان
هلیله زرد سائیده نفع می بخشد بجرقه آن [illegible] یک هلیله زرد در دهان بردوام مگر وقت طعام و فرو بردن آن این از همین قبیل است
هرگاه از خوردن طعام فارغ شوند باز بهمان هلیله در دهان نهند اما بعد طعام تا حصول انهضام [illegible] بیرون اندازند تا فاسد
نکند طعام را و بعد هضم باز بلع نمایند **دلوک** که ضعف اسنان و تحرک آن اگر بسبب رطوبت و استرخاء لثه باشد نافع است شب گلنار
[illegible] از هریک یک جزو گلسرخ دو جزو باریک ساخته بمالند **دلوک** نافع بسقوط اسنان متحرک گلنار شب سماق اقاقیا عصاره
لحیة التیس برابر کوفته بسرکه سحق کرده بر بیخ دندان بمالند **دلوک** جهت استحکام دندان متحرک [illegible] نشاسته شب سائیده بمالند
دلوک جهت تأکل اسنان جوز سرو گل مازج سحق کرده دلک نمایند **دلوکی** که در حال ازاله ضرس یعنی کندن دندان کنند
صمغ و ورق سداب را سحق کرده بر اسنان دلک نمایند **دلک** اسنان به [illegible] مفصل مشروح [illegible] و ازین قبیل است
دلوک سم گاو سوخته و [illegible] سحق کرده وجع اسنان را نافع است **دلک** [illegible] تسکین میکند وجع اسنان [illegible] کردن آن [illegible]
کاوای دندان نفع میکند تأکل اسنان **دلک** دار شیشعان مسحوق معجون بسرکه تسکین می بخشد وجع اسنان را **دلک**
جوز یعنی چهار مغز نفع میکند بوجع اسنان **دلک** سحق بیخ هلیون قلع میکند دندان فاسد را بلا وجع و ساکن میکند درد
آنرا **دلک** بذر [illegible] که مذاب باشد بر بیخ دندان [illegible] قلع میکند آنرا بی درد ادویه **دوای** [illegible] جهت جمیع
انواع اوجاع اسنان و جمیع علل آن و جهت ضرس [illegible] عاقرقرحا [illegible] از هر واحد جزوی سحق کرده [illegible] سائیده ممزوجه
بر اسنان مالند و [illegible] **دواء الحرمل** [illegible] یعنی [illegible] چون با ماء العسل [illegible] غرغره کنند
یا بر خارج حلق طلا کنند یا همچنین خشک در حلق [illegible] تخم ترب حلتیت [illegible] نوشادر [illegible] کوفته و
بیخته استعمال نمایند **دواء الحلتیت** که در بحة الصوت بارد بکار آید فلفل حلتیت خردل زعفران بالسویه کوفته [illegible]

سرشته و بعد از تنقیه برابر نخود بخورند **دواء الحلتیت** در شرح باین قسم بنظر آمده ورق سداب یکی قسط
فوتنج فلفل عاقرقرحا همه برابر حلتیت مثل ربع مجموع با عسل قدر کفایه بسرشند و قدر بندقه ناخورده بدهند **دواء الحلتیت**
بنسخه دیگر مرض مذکور را دافع و تب ربع و گزیدن عقرب و رتیلا و مانند آنها نیز نافع است ازجهة تب با سکنجبین بعد از آنکه
چهل روز گذشته باشد دهند و ازجهة گزیدن جانوران زهردار در شراب آمیزند و بخورانند حلتیت سداب عرملی
فلفل سیاه مساوی کوفته و بیخته بعسل بسرشند و مقدار نخودی بدهند **دواء خره را کلب** که جهة خناق سعوط و بجه
بعد از فصد و تنقیه و استعمال غرورات از راه مضطر بکار آید سگ را بگیرند و به بندند و نان دهند و تشنه نگاه دارند پس آب نمک
با آن دهند تا شکم پاک شود و سه روز استخوان پاچه دهند و سرگین آن بگیرند پس از بازو و سعتر و سرگین مذکور هر یک جزوی بگیرند و
بکوبند و بحلق بیمار دمند و در نسخه دیگر سرگین زعفران گلسرخ مساوی نوشته و در نسخه دیگر سرگین عفص قشور رمان خردل مساوی مسطور
است **دواء الخطاطیف صغیر** خناق بلغمی و سوداوی را نافع است چون بدان غرغره کنند و یا خارج حلق طلا نمایند نافع
سنبل الطیب هر یک نیم درم تخم کرفس انیسون نانخواه ابهل اسپند دارچینی مرمکی زراوند طویل زعفران هر یک ده درم گلسرخ
بیست درم قسط رماد الخطاطیف هر یکی سی و پنج درم مازو تازه ده عدد کوفته بیخته با عسل سرشته بکار برند **دواء الخطاطیف**
کبیر جهة درد گلو و ورم گلو و اقسام خناق و ورم سینه و شش که از رطوبت باشد نافع است گندم سنبل الطیب از هر یک نیم اوقیه
انیسون تخم کرفس نانخواه اذخر ایرسا شبت یمانی تخم خردل اصل السوس سلیخه دارچینی مر صافی زراوند طویل زعفران هر یک یک اوقیه اقراص
اقرو قوممعا ورد یا لسن ثور ربح الاقماع از هر یک دو اوقیه قسط تلخ رماد الخطاطیف هر یک سه اوقیه مازو تازه ده عدد کوفته بیخته با عسل
بسرشند و قدر شربت بقدر مازو با ماء العسل یا ماء الشعیر یا آبی که در آن عدس و گلسرخ و اصل السوس پخته باشند و یا سپرغم ازداخل گلو
روزی سه مرتبه یا چهار مرتبه طلا نمایند و بدستور سه چهار بار غرغره یا یکی از آبهای مذکوره باید کرد و اقراص قرو قوممعا یک نسخه آن
در ادویه صداعیه گذشته و نسخه آن که در نیجر کمبکار می آید اینست گلسرخ ماما قسط تلخ از هر یک یک مثقال زعفران دارچینی سنبل
اسماگوقی ساذج از هر یک دو مثقال مر صافی چهار مثقال کوفته با شراب سرشته قرص سازند و در سایه خشک کنند **خطاطیف**
خطاف را که بوزن رمانست و این دوا منسوب بوی است بفارسی پرستو گویند و آن طایریست صغیر معروف سیاه رنگ
که شکم او سفید و منقار او بصفره میل دارد و در سقوف مساجد خانه آشیانه میسازد و وقت طیران آواز میکند گرم و خشک است جالینوس
گفته زعم میکنند قومی که فراخ خطاطیف طریه باشد یا مقدده مملوحه در حال تسکین خوانیق میکند و جهة صبیان و مشایخ مخلوط
به بیخ سوسن داده میشود و قدر خوراک مقدد مملوح آن یک درهمی نوشته اند و خطاف سوخته طلای آن بالای حلق نیز نافع است خناق
دواء المسک مصر که بورم حنجره و خناق نافع است در ادویه صداعیه گذشته **دوای** جفاف زبان که از گرمی و خشکی بود جهة آن
دهان مالیدن لعاب بهیدانه و آب خیار که بارد و تر است و هر صمغ سرد و مرطب بود و مضمضه باین چیزها نیز مفید است و مضمضه بآب تر گشنیز و خیار
هم مجرب است دهان مالیدن روغن بادام هم نافع نوشته اند و اگر بسبب خلطی لزج باشد سکنجبین لعوق کنند و چوب بید در سکنجبین تر کنند

ترکنند و بر زبان بمالند و داشتن کتابه در دهان بهترین اشیا است و گاه باشد که بسبب حرارت حرقه زبان خشک و
متغیر شود چنانچه اگر حرقه بروی مالند پوستی سفید مثل پوست پیاز از آن جدا شود و بآن هیچ الم نباشد علاج آن مضمضه
ملین طبع بمطبوخ هلیله بود و مضمضه بسرکه کنند که در آن مورد و گلنار جوشانیده باشند دوای که حرقه زبان را نافع
است متضمن بلعابات و مبردات و مرطبات است و مضمضه بکشنیز سبز زایل میکند حرقه زبان و دهان تخم خورد در او اگر سبب حرقه
زبان حرارت فم معده بود تشرب این چیزها انفع است و حبی که جهت حرقه لسان بکار می آید در حبوب گذشته دواهای که جهت
شقاق لسان مفید است اسپغول با قدری شکر در دهان گیرند لعاب شود در دهان دارند و سپستان در دهان داشتن و
کف بادرنگ بریده بر زبان مالیدن و قیروطی و هر چه مرطب بود مالیدن نیز نفع دارد و اگر سبب شقاق یبوست دماغ باشد
روغن بادام و روغن مغز تخم کدو در بینی چکانند و اگر موجب شقاق اجتماع اخلاط در معده بود تنقیه معده مقدم دارند
دواهای که عظم لسان را نافع است اگر سبب مرض رطوبت دمویه باشد رگ زنند بعد از آن عصل و حماض اترج و انار ترش و
مانند آن هر چه مقطع و مسیل لعاب بود بر زبان مالند و اگر رطوبت بلغمیه بود تنقیه با ایارج نموده نمک و سرکه و زنجبیل با نوشادر و
سرکه با سکنجبین آمیخته بر زبان مالند دوائی که ضفدع لسان را سودمند است نوشادر و با زود با زنگ ساخته خوب بمالند و
بر این مداومت نمایند تا فانی شود و اگر کفایت نکند دواهای حاد که در اکلة الفم و لثه دامیه مستعمل است بکار برده سرکه با
نمک ممزوج نموده در دهان دارند و اگر غلبه خون باشد بعد اخراج خون اسپغول بعمل آرند و اینجا که دوا کفایت نکند با آهن
قطع نمایند و حین قطع احتیاط کنند که رگهای زیر زبان بریده نشود دوای دیگر مجرب جهت ضفدع زاج محرق سوخته جانب
هر دو را با یا هم جمع کرده بر زبان نگاهدارند دیگر جهت ضفدع سقمونیا درهم زرد خشک یکدرم نوره صندل بحری دو درم [illegible]
کرده با هم مثل شکر طبرزد مجرب آمیخته بر موضع ضفدع بمالند تا منسلخ شود پس از آن مضمضه بسرکه که در آن قداح [illegible] گلنار و [illegible] کنند
جوشانیده باشند بکنند بعد از آن [illegible] مدله بکار برند دوای که ذهاب آب دهان را نافع است خوردن طحال حمل بکباب
بریان و طلا کردن از آن بر دهان ما وقه بخاصیت نفع می بخشد دیگر اگر این علت از سردی بود استعمال حب الغار و شیت و
زراوند طویل مدحرج [illegible] بزرگی مفید است و اگر کفایت نکند دلک با ایارج فیقرا با تریاق کنند و دم نبض خون خفاش نیز نافع است
دیگر اگر این علت از گرمی بود دلک سرین به روغن گل که در آن صندل و قدری کافور حل کرده باشند بکنند و استعمال لعاب بزر قطونا
بگلاب منفع بقلة الحمقا و بزر آن نیز مفید است دواهای که تقویت اسنان و عمود و لثات کند دوای که تقویت
اسنان و اضراس کند و دفع ضعف اینها نماید بگیرند از موم و عسل هر واحد [illegible] و در آفتاب بگذارند که بگدازد و قدری [illegible]
زفت بیامیزند و در صلایه مرهم انداخته بسایند و بصاحب ضعف اسنان بدهند که مضغ کند و اگر دوا خشک شود
با آن زیت و مصطگی هم بیامیزند و بدو بدهند که [illegible] منفعت عظیم می بخشد دیگر [illegible] کیس کردن آن بر لثات قوت
می بخشد و قوی میسازد آنها را دیگر [illegible] دیگر پوست ترنج و ورق درخت آن

دوانه یعنی حب و کل آن مضغ میر واحد سخت میکند لثه را اما پوست قوی تر است دیگر شاخ گوزن سوخته و بازغال حوب طرفا سحق کرده تقویت میکند اسنان را و جلا میدهد جلای نیک دیگر مضغ بادروج وقت تحویل شمس بحمل مضغ بیخ بالیع سالم میدارد دندان را تمام سال و هم مضغ بادروج لی قند وقت میبر کندی دندان را دیگر باقلا زیاده میکند لحم لثه را دیگر مضغ حسبان محکم میکند لثه را دیگر ذرور بزرالورد محکم میکند لثه را و مضمضه بطبیخ آن هم این نفع دارد دیگر مضمضه بزنجار الحدید که بعسل خمیر کرده و در سرکه جوشانیده باشند نفع میکند باسترخای لثات و اصلاح می کند فساد آنرا دیگر مضمضه بزیت زیتون بری محکم میکند دندان متحرک را و نفع میکند لثه دامیه را دیگر استنان بسنگ حرحر محکم میکند لثه را دیگر مضمضه بآب ورق بارتنگ محکم میکند لثه مسترخیه را و نفع میکند بلثه دامیه دیگر مضغ بسر و بلح محکم می کند لثه را و قادر میگرداند آنرا بر دفع آفات و مضمضه بطبیخ بلح محکم میکند لثه را و قوت میدهد آنرا دیگر مضمضه بطبیخ دارشیشعان و ادامت بران محافظت میکند اسنان را دیگر بلیله محکم میکند دندان و لثه را دیگر مضمضه بعصاره و رد و همچنین بطبیخ آن همچنین مضمضه بگلاب لثه را قوت دهد و محکم کند دیگر مضغ ورق طرفا قوت می بخشد لثه مسترخیه را دیگر مضغ پوست درخت انگور بری تقویت می بخشد لثه را و مضمضه بپوست درخت انگور بری با عسل نفع میکند بلثه دامیه دیگر مضمضه بشیر خر میگویند که محکم میکند اسنان و لثه را دیگر مضمضه بهر بلی که محلول در شراب باشد سخت میکند دندان را و قوت میدهد آنرا و مانع می آید از تاکل آن و مخلوط بخل عنصل شفا میدهد از لثه دامیه محلول آب شبت و خل عسل یا محلول در خل و آبی که در ان بیخ هلیون جوشانند مضمضه بآن بغرغره محکم میکند دندان متحرک را که از رطوبت بود و سنونات و دیگر مرکبات کثیر الاجزا جهت تقویت این عضو انشاء الله تعالی در کلمات آینده خواهد آمد **دواهای** که جهت تسکین وجع اسنان که بسبب ضعف از سردی یا گرمی متاذی شده درد ناک میشود معمول است و دواهای که بخاصیت تسکین وجع دندان و دفع فساد آن کند و درین باب منافع کثیره را مشمول است اگر دندان بسبب رسیدن چیزی سرد در دمند بود حسب آن از دی بیضه مشویه را گرم با گرم دهان گرم حرارت زیر دندان گیرد و تکمید بروغن گرم و درد کند روغن بلسان و سوسن و بان نیز مفید است و با یارج فیقرا مسواک کردن و روغن خردل در دهان داشتن و تریاق بزرگ و حب الغار و زراوند طویل و شب یمانی مالیدن هم نافع است و اگر دندان از رسیدن گرمی درد گیرد روغن گل در دهان نگاه دارند و چندی آب قدری کافور بر دندان بمالند و برگ سماق خرفه و تخم آن بخاوند دیگر مضمضه بطبیخ اذخر و دلوک بسحیق آن ساکن میکند درد اسنان باردرا دیگر مضمضه بطبیخ ایرسا تسکین میکند وجع اسنان باردرا دیگر مضمضه بطبیخ شاخ گوزن در سرکه ساکن میکند وجع حار را دیگر مضمضه بسلاقه بادآورد تسکین وجع اسنان و ورم لثه میکند دیگر مضمضه بآب در سخونه زائل میکند فساد اسنان را دیگر مضمضه بطبیخ درخت بان نفع می بخشد بوجع اسنان دیگر مضمضه بطبیخ زوفای خشک که در سرکه جوشانیده باشند تسکین میکند وجع اسنان را دیگر ورق زیتون در سرکه بجوشانند و مضمضه کنند همچنین مضمضه بمار بلح که زیتون دران مطبوخ باشد بدرد دندان نفع میکند دیگر مضمضه بعصاره لعلحاحین و همچنین بطبیخ آن تسکین میدهد وجع اسنان را دیگر مضمضه بطبیخ بیخ حنظل تسکین میدهد درد دندانرا دیگر مضغ قشر بیخ کبر خصوص تازه آن

آن تسکین می بخشد درد اسنان را و مضمضه بطبیخ بیخ کبر که در سرکه مطبوخ باشد همچنین است دیگر مضمضه بپوست حب درخت
ولک مطبوخ بسرکه باشد نافع است بوجع اسنان دیگر بیخ ابیلون را در سرکه جوشانیده مضمضه کردن با آن همچنین مضمضه
بطبیخ آن بشراب نفع میکند بوجع اسنان و مضغ بیخ و برز ابیلون نیز مفید است دیگر مضغ وجع همچنان مضمضه با طبیخ
نافع است بوجع اسنان دیگر امساک زنبیاد در دهن تا دیری درد میکند وجع اسنان را دیگر شنگرف تغال زیر دندان
ساکن میکند وجع اسنان را اگر بمقدار یک قیراط کوفته در پنبه پیچیده بر روی دندان دردناک نهند در زمان تسکین کند دیگر بگیرند
بانسه حبه مویزج و در پنبه پاره پیچیده و باندک آب تر کنند و در میان دو سنگ گذاشته قدری بکوبند و بر دندان ماوف نهند در حال
درد ساکن کند دیگر شیطرج هندی را کوفته در کفدست کرده بخلاف جهت موضع درد گذاشته تکیه با آن جهت کنند تخته الالم
ماده بالخاصیت تسکین دهد دیگر تعلیق بیخ کرفس در گردن نفع میکند بخاصیت وجع سن را لیکن تفتیت هم میکند دیگر برای نفع
درد دندان نگاه داشتن دندان خرگوش از طرف راست برای درد دندان راست و از چپ برای چپ و داشتن بلوا عجز دندان نفع
جهت درد دندان و دندان جهت دندان ضرس جهت ضرس نیز نافع است دیگر دوای که تسکین درد اسنان متآکله و متعفنه
و تنقیه کنند عاقرقرحا پوست بیخ کبر مساوی کوفته در شیر جوشانیده غلیظ کرده بر دندان گذارند و اگر ازین تسکین نشود با وجود
استعمال این دوا این مضمضه هم بعمل آرند ورق حنا قشور صنوبر بزرالبنج در سرکه جوشانیده صاف کرده
مضمضه کنند دیگر دوائی که درد اسنان را که بغیر کسر و تشقب و تغیر محسوس بود بلکه محض از سوء مزاج
باشد نافع است اما در مادی بعد از تنقیه و تبدیل مزاج انفع است گلنار سعد پوست بیخ کبر بزرالبنج مدقوق بیخ لفاح گلنار
تخم کشنیز مجموع یا بعضی را حسب مزاج در سرکه کهنه تر کرده نگاه دارند بعد چندی روز در ... دهند و صاف کرده سرکه علیحده دارند و
دواها را خشک کرده سائیده علیحده و بوقت حاجت بسرکه مضمضه کنند و دوای خشک بر دندان بالند و پنبه بر دندان گذارند که دوا
سیلانی نشود و بحلق فرو نرود و دهن گشاده دارند تا هر چه از دوا با آب دهن جمع شود بیرون افتد و اگر ازین دوا تسکین یابد
بهتر والا چیزی ازین سرکه گرفته با یک جزو قطران و قلیلی نشادر المحارجوش داده چند دفعه استعمال کنند و اگر ازین هم تسکین
نیابد دندان را قلع یا تفتیت و در کنند دوای که تسکین درد دندان کند هر گاه ظاهر شود که درد در بیخ دندان یا
در عصبه محیطه است بعد از فصد و استفراغ و حمیه بکار آید برگ مورد و بصل عنصل را در سرکه کهنه جوشانیده صاف کرده
مضمضه کنند و اگر اکتفا کند بهتر والا مناسبة مزاج ملاحظه کرده مضمضه بشراب قابض عفص نموده این دوا استعمال نمایند
تخم خرفه طباشیر دقیق عدس نشاسته کزبره محرقه گلسرخ گلنار برابر کوفته و بیخته قدری کافور آمیخته بر دندان و بر لثه بمالند
این دوا تقویه اصول اسنان و تنقیه عموم آن میکند و وجع را ازاله مینماید دواهای که قلع و تفتیت اسنان متآکله و
غیر متآکله نماید دوای که قلع اسنان کند شبکانی مرمهر دو را برابر بگیرند و بکوبند و بر دندانی که قلع آن مطلوب است بمالند
و بر دندان دیگر نرسانند و زمانی بران صبر کنند تا دندان از بیخ برآید دیگر عاقرقرحا در سرکه چهل روز خیسانیده بسایند و

نفع میرساند هلدی تخم سوه عاقرقرحا بسنگ بسیه را برابر با شهد آمیخته هر روز قدری بخورانند و اندکی زیر دندان بگذارند دیگر
برگ سیهنالو لون یعنی نگشتگ پای برنگ حجه کوب کرده در جامه بندند و زیر دندان گیرند دیگر چوب اک که نرم و نازک باشند
در آتش ملایم کنند تا گرم شود پس بیرون آورده زیر دندان گیرند و بخایند دیا قوذا جهت بحة الصوت نزلی نافع است نسخ آن گذ
دیامیرون بلغة اهل یونان شراب توت است که جهت خناق و غیره بکار می آید انشاء الله تعالی در شربه خواهد آمد کلمه هاشم
از ادویه اعضای ممنیه و حلقیه در مرکبات ذالیه نقطیه است ذرور ابیض که لثه را محکم و قطع خون او کند و مقوی
دندان و مانع از تاکل و افتادن آن و دافع انصباب مواد بعمور سنان بود و گندی برباید و بوی بد دهان دور کند کافور
نیم مثقال فلفل سفید مصطکی بجو دبلسان هر یکی یکدرم زبد البحر نمک طبرزد شب یمانی صدف سوخته هر یکی یکدرم و نیم مروارید
چینی سفید قشور رمان ماز و سبز قنا رکبند رگلنار گلسرخ هر یکی سه درم فیلکوش سوخته پنجدرم اگر بهم نرسد بدل آن اصل السوس
چهار درم داخل کنند عاقرقرحا صمغ کرمازج سعد کوفی هر یکی ششدرم دندان فیل آشته هلیله طباشیر تخم خرفه مقشر نشاسته کثیرا
کشنیز خشک سوخته آرد عدس هر یکی هفتدرم کوفته و بیخته بدندان و لثه بمالند و بعضی اوقات بازیت و روغن قسط سرشته بر دندان
نهند آرند که باعث منع حرکت آنهم میشود اما در نرم کوفتن ادویه این ذرور تاکید ضروریست ذرور اسود گوشت فاسد پای
دندان قطع میکند و گوشت کم شده را میرویاند و خون رفتن باز می دارد عاقرقرحا شب یمانی دم الاخوین کندر از هر یکی
هر یکی نیم مثقال کاغذ خطائی سوخته جو سوخته کف دریا و اصلی بیخ نی و رمنه ترکی سوخته طباشیر سفید بخته گلسرخ کرمازج استخوان
هلیله زرد انجبار عود قماری سوخته صندل سفید سک رامک پوست ترنج قرنفل برگ و تخم مورد و شاخ گوزن سوخته هر یکی
یکمثقال نوفل گلنار نمک بعسل سرشته و سوخته سماق سعد هر یکی دو مثقال شاخ بز کوهی سه مثقال علی الرسم ذرور سازند ذرور دیگر
که استرخای لثه دور کند و بیخ دندان را قوه دهد و دندان را از جنبیدن باز دارد و از بیخ سرخ شب یمانی از هر یکی سه درم گلنار
پوست انار ترش از هر یکی شش درم گلسرخ سماق هر یکی هشت درم سنبل قفاح اذخر هر یکی ده درم کوفته و بیخته بر لثه پر کنند
ذروری که گوشت پای دندان محکم کند بعد از آنکه بنمک مالیده و خون و رطوبت از آن دور کرده باشد و بآب قوابض مضمضه
کرده باشند بعد آرند گلسرخ با قماع جفت بلوط گلنار حب الآس هر یک چهار درم قرنوب نبطی سماق فلفل هر یک پنجدرم و بعضی
عوض فلفل عاقرقرحا را بهتر میدانند کوفته و بیخته به باشند ذروری که خون آمدن از بن دندان باز دارد درم نوشادر بیخ
سوسن تر بیخ عاقرقرحا مساوی کوفته و بیخته به باشند ذروری که وجع اسنان را که از ورم لثه باشد نافع است بزر البقله مساوی
کزبره سماق عدس مقشر صندل زرد عاقرقرحا کافور مساوی سحق کرده اول بسرکه و گلاب یکساعت در دهن داشته پس این دوا
بس به باشد و آب ابلع نکنند ذروری که جهته خون آمدن از بیخ دندان و تعفن و فساد آن و جوشش قوی آن را
بسیار مفید است نوشادر دری قلی اهک زرنیخ زرد زرنیخ سرخ هر یکی پنجمثقال کوفته و بارود جو سی مثقال آمیخته و بسرکه سرشته
و خمیر کرده بر تنور آهسته زنند و بگذارند تا سوخته سیاه گردد پس برآورده بسایند و بر بیخ دندان فشانند و بگذارند تا آنکه

تا آنکه چندان آن برود پس بگلاب بشویند ذروری که جهت اکله لثه ولبعد از پرهیز از شیرینی ها و گردگان و بهیرود و فرخ و قیصا
غذا با طعم غوره و سماق و زرشک و نار روان مستعمل ملبشود و شب یمانی را بر کفچه آهنی بر سر آتش نهند تا سرخ شود پس در
سرکه افکنند و خشک کنند و بسایند و دو مثل آن نمک طعام داخل کرده بر موضع علت بزنند دیگر درین باب ماهی طریح
نمک سوده با آتش نهند تا سرخ شود و بسوزد پس بکوبند و دو مثل آن گلسرخ خشک کوفته اضافه کرده بکار دارند ذروری
که در انحطاط مرض آکله بکار آید گلنار سفید آب قلعی هر یک یکدرم و نیم توتیا آب غوره پرورده ده درم و نیم سائیده
بپاشند و باید که ازین ذرور با چیزی بحلق نرود و بعضی اقراص و خلد فیون که نیز جهت این کار بر سبب استاد نقد رنگی
خواهد آمد ذرور رماد بردی نافع است با کله دهن ذروری که مقوی بن دندان را نافع است و غوره را مستعمل
است پوست انار ترش ده درم شب یمانی عاقرقرحا هر یک هشت درم تمرة الطرفا نمک سندی هر یک چهار درم کوفته
و بیخته ذرور سازند ذروری که گوشت زاید لثه را بعد تنقیه بفلد فیون لنفع کمال بخشند کافور یکدرم گلسرخ کبابه توتیا
زبد البحر هر یک نصف درم زعفران گلنار ماميران هر یک یکدرم ملیله زرد دو درم کزمازج عاقرقرحا هر یک سه درم کوفته و بیخته
بپاشند بعد از آن استنان با مازج فیقرا کنند ذروری که در کام را بعد از فصد و تنقیه نافعست طباشیر خرفه گلسرخ
نشاسته کتیرا صمغ آرد عدس کوفته و بیخته با قدری کافور آمیخته بپاشند ذرور جهت قلاع احمر یعنی جوشش دهن بسیار
گرم گلسرخ منزوع الاقماع طباشیر نشاسته تخم خرفه عدس مقشر صندل سفید تخم کشنیز هر یک جزوی کافور قلیلی سحق کرده
در دهن بپاشند لیکن دهن را بگلاب و سرکه باهم آمیخته بشویند پس از آن بروغن گل مضمضه کنند و ذرور کافور تنها هم جهت
قلاع احمر مفید است ذرور دیگر که جهت قلاع احمر مجرب است طباشیر جو سوخته شیرخشت مساوی سائیده بپاشند ذرور
جهت قلاع حار شیاف مامیثا طباشیر لسان الحمل بزر البنج ورد ملیله زرد گلنار برگ زیتون کزمازج شب یمانی برابر بکوبند و در دهان بپاشند
و ساعتی در دهان دارند ذرور جهت قلاع سرخ حضض مکی یکدرم و نیم گلسرخ طباشیر سماق عدس مقشر هر یکی سه درم تخم خرفه چهار درم
سوده بر زبان پراکنند و یک ساعت نگاه دارند ذرور طباشیر تنها هم درین باب نافع است ذرور دیگر که جهت قلاع و موی سوده مقدار
کزمازج حنا آرد عدس گلنار طباشیر سماق سوده بپاشند دیگر جهت قلاع و بثور دموی گلسرخ سماق عدس مقشر فوفل طباشیر هر واحد جزوی
کافور ربع جزو سائیده بپاشند دیگر عدس مقشر شکر طبرزد هر واحد چهار درم گلسرخ نشاسته بزر بقله هر یک سه درم کافور
هر یک دو درم کافور دو دانگ دیگر کافور زعفران هر یک نیم درم ملیله طباشیر هر یک دو درم صندل سفید گلسرخ عدس مقشر تخم خرفه
هر یک سه درم سماق تخم کشنیز بریان هر یک نیم درم همه را بار یک سائیده بپاشند بعد از آن مضمضه بگلاب کنند و از آن تخم کشنیز
و سماق جو بشانیده باشند بکنند دیگر گلسرخ عدس کافور سائیده بپاشند ذرور جهت قلاع سرخ صبیان گلسرخ هم
سحق کرده بپاشند ذرور دیگر جهت قلاع سرخ اطفال تخم کشنیز گلسرخ سماق هر یک جزوی زعفران نیم جزو کوفته بیخته
بپاشند یا در موم روغن آغشته طلا نمایند ذرور جهت قلاع دموی اطفال گلسرخ گلنار طباشیر آرد عدس سماق منقی

ذرور دیگر جهة قلاع صفراوی طباشیر گلسرخ صندل سفید آرد عدس مساوی گرفته قدری کافور داخل کرده سائیده بپاشند
ذرور دیگر جهة قلاع صفراوی صندل تخم کشنیز نشاسته تخم خرفه کافور سائیده بپاشند ذرور جهة قلاع سفید قلیل الحرارة
بلیله زرد اقاقیا گلنار کزمازج ورق زیتون طباشیر ذرور برزالورد ذرور کبابه هم باین امر نافع است ذرور جهة
قلاع سفید بلغمی عاقرقرحا کبابه سعد فلفل مساوی کوفته و بیخته بپاشند ذرور که جهة سوزش دهان که از بلغم بود نافع است عفص
قشار کنند همه را سحق کرده بپاشند یا بعسل خلط نمایند و در لثه و دهان بمالند ذرور که جهة قلاع بلغمی اطفال مفید است عفص
چهار درهم زرد چوبه پوست انار گلنار سماق هریکی شش درم شب یمانی ده درم بعضی دوازده درم نوشته اند همه را کوفته و بیخته اول
دهان را بعسل شسته بپاشند ذرور که جهة قلاع بلغمی اطفال بعد از تقلیل رطوبة مرضعه و تغذیه بقلایا و نخود آب یا صعتر و زیره
و کرویا و مداومت بنمایند و آنکه همه مستعمل میشود مامیران سعد حنا شب یمانی سائیده بپاشند ذرور شاخ گوزن سوخته
قلاع صبیان را بسیار مفید است ذرور جهة قلاع بلغمی تازه که بعد از استفراغ بحب صبر و حب قوقایا و ایارج فیقرا بکار می آید مامیران
برگ زیتون کزمازج سعد فاقله شب یمانی بلیله زرد مساوی کوفته و بیخته بپاشند ذرور که جهة قلاع سفید کهنه و سوداوی تازه نافع
است زعفران کبابه هریک چهار دانگ ایرسا سعد هریک دو درم شب یمانی قلقطار هریک دو درم و نیم برگ زیتون اقاقیا هریک
... درم سائیده بپاشند ذرور که جهة قلاع سوداوی مزمن سودمند است زرنیخ سرخ عاقرقرحا شب یمانی ایرسا نوشادر
مساوی سائیده بقطران سرشته در صره ببندند و در گل گیرند و بآتش نهند تا بسوزد پس سائیده بپاشند ذرور دیگر جهة
قلاع سیاه زعفران یکدرم سعد شب یمانی قلقطار هریک چهار درم برگ زیتون برگ علیق اقاقیا هریک دو درم بیخ سوسن درم
همه را کوفته و بیخته در دهان دارند ذرور دیگر قریب این ذرور زعفران یکدرم شب یمانی دو درم برگ زیتون برگ غنچه(?)
اقاقیا هریک دو درم ذرور بسیار نافع جهة قلاع اسود بلیله زرد سوخته خسته تمر سوخته تخم کشنیز سوخته طباشیر گلنار مساوی
کوفته و بیخته بپاشند ذرور که در قلاع سوداوی اطفال بعد از استفراغ سودا از مرضعه و احتراز از اغذیه مولده سودا استعمال کنند(?)
پوست انار شنجرف(?) یا مامیران سعد حنا سائیده بپاشند ذرور جهة قلاع سیاه و سفید طباشیر گلسرخ کشنیز نشاسته پوست
تنتری(?) سماق زعفران عاقرقرحا هریکی یکدرم شکر چهار درم ذرور که بهر قسم قلاع سفید بود و کفک را سخت کند کافور
دانگی و نیم شب یمانی رامک(?) اقاقیا کزمازج هریک دو درم گلسرخ تخم گل گلنار پوست تنتری هریک سه درم بکوبند و در دهان بپاشند
ذرور زراوند مدحرج(?) زیتون ذرور لبتان(?) افروز هم مشترک النفع بجمیع قلاعها ذرور آهندی ذروری که جهة جوشش
دهن و کام اطفال که از گرمی بود نافع است گل گلاب گل انار قواکیه(?) کتهه سفید که با پان میخورند سرمه سفید تخم گل هریک دو ماشه کافور
یک ماشه(?) کوفته و بیخته بپاشند دیگر گل گلاب گل انار سنگ بصری سوخته کمیلا کتهه سفید مساوی سائیده بپاشند
دیگر [illegible] دانه الایچی کتهه سفید و سینه(?) پهنکری سوخته کوفته و بیخته ساعة بساعة در دهان بپاشند تا آب دهن بلند(?) ازند و فرو
نبرند که پهنکری [illegible] شب یمانی [illegible] است و پهنکری تنها هم جهة قلاع کافیست دیگر فسان(?) و سینه تخم لونیا یعنی خرفه

خرفه توا کهیر و گل انار گل گلاب استعمال نمایند دیگر تخم گل سرمه سفید ملهتی گل انار تخم دهتر هر یک جزوی گکن و ببول دو جزو
دیگر کافور طباشیر گکن و ببول سرمه سفید تخم دهتر الایچی خورد کاکرا سینگی گل گلاب گل انار تخم کاهو ملهتی هر یک یک ماشه کته سفید
سه ماشه ذروری که جهت جوشش دهن بلغمی نافع آید تودری سرخ هر یک چهار ماشه پهتکری سه ماشه ببله تهوتهه دو ماشه باریک
باریک سائیده در دهان پاشند صبح و شام بالمداومت اغلب که در یکروز نفع مند شود ذروری که در قلاع شدیده که مثل خارها بر
زبان بهم میرسد و باصطلاح اهل هند کهی نامند معمول و مجرب حقیر و والد ماجد است خصوص بعد خراشیدن جوشش به برگ
انجیر یا تری پاشیدن و مالیدن این نفع عجیب می بخشید طباشیر کته سفید کباب چینی سنگ جراحت الایچی کلان توا کهیر مقشر
قلمی برابر کوفته و بیخته بکار برند ذروری که جهت قلاع هر قسم خصوص جهت اطفال مجرب والد ماجد و این عاجز است
کهرج طباشیر ریوند ملهتی کهیل هات کوفته بیخته بکار آرند ذروری که جهت هر قسم قلاع معمول است گل [illegible]
گل انار توا کهیر دانه الایچی خورد کته سفید کباب چینی ملهتی کوفته و بیخته بپاشند و اگر سرد تر خواهند قدری کافور هم
بیفزایند کلمه ثالثه از ادویه اعضاء فمیه حلقیه در مرکبات رائیه مهمله رب توت گاهی ساخته میشود از توت
سرخ بلیس از پخته شدن شیرین گشتن پس میباشد بارد یابس گاهی از سطلی شیرین رسیده پس میباشد حار معتدل گاهی از توت شامی
پس میباشد بارد مطفی حرارت ملهب مسکن صفرا و عطش رب شامی بجهت زخم را نافع و باه را قاطع است و رب مطلق غرغره آن [illegible]
بار جاع حلق و خوانیق و معمول از سرخ غیر نضج منع میکند قی و ترف دم را و بند میکند استطلاق را و سخت میکند [illegible]
[illegible] بیفشارند توت را و بجوشانند عصاره آنرا تا دو ثلث یا ربع بماند رب توت مرکب بعضی [illegible]
خوانیق و اوجاع حلق و اورام و مثل آن که از گرمی بود منقول از شاهی بگیرند آب توت تر و بجوشانند تا نصف بماند و از آتش
فرود آورده صاف کنند و نیم رطل بگیرند و باز بآتش ملایم بجوشانند تا ثلث بماند پس صاف کرده [illegible] زعفران هر واحد
نصف مثقال باریک سائیده حل کنند و بکار برند رب جوز ساده غرغره آن جهت خناق و درد گلو بلغمی و حار نافع [illegible]
و خوردن آن بلغمی مفید بگیرند پوست خارج جوز را که رطب باشد و بکوبند و بیفشارند و بجوشانند تا ثلث بماند [illegible]
و شرح مفردات ادویه و در شرح مفردات ادویه و در شرح قرابادین عصاره این را باهم چندان عسل جوش دادن [illegible]
و این قسم بسیار نفع میکند تجمیع بیماریهای دهن و حنجره از اورام و مثل غرغره و ضماد کردن از خارج رب جوز مرکب [illegible]
آب پوست جوز تر و بجوشانند تا ثلث بماند نیم رطل از این آب مطبوخ و نیم رطل عسل و یک رطل مثلث باهم ممزوج کرده با آتش ملایم
بجوشانند تا ثلث بماند پس صاف کرده مر صافی زعفران شب هر یک نیم درم کوفته و بیخته بیامیزند و لیت کرده [illegible]
عنب غرغره بآن منع میکند اوجاع حلق و لوزتین را در ملفوظ سوم ادویه امراض راس بلفظ ربا انگور گذشته [illegible]
مصری صالح است جهت امراض فم بگیرند زعفران نصف وقیه علک البطم دو وقیه زیت [illegible] وقیه عسل [illegible]
در قدر مضاعف [illegible] نگذارند شود روغن انجیر تقطیر آن در دندان دفع میکند وجع سنها را روغن اشترج که [illegible] صالح است

جهته درد دندان که از سردی بود و بطلا کردن و روغن اذخر که علاجی نیک است جهته بثور فم اگر در دهن دارند
روغن بنفشه بادام دلک با آن نافع است به قصر لسان که از تشنج خفیف رباط زیر زبان حادث شده باشد مکرر
سخت زبان بمالند و روغن حنظل که پنبه با آن تر کرده و گرم نموده بسن المگذاشتن تسکین وجع آن میکند روغن
خردل نافع است دلک آن بذهاب ماء اسنان که عبارت از رفتن رونق دندانست روغن خلوق که روغن
زعفران است تدهین عمیق بدان بعد تنقیه تامه نافع است لصبر الاسنان این همه روغنها در ملفوظ سوم ادویه امراض سر
گذشته روغن شگوفه انگور نافع است به بثور فم روغن قسط که تدهین عمق با آن بعد تنقیه سر نفع میکند لصبر
اسنان در ملفوظ سوم ادویه امراض راس گذشته روغن گل که مضمضه با آن مسکن درد دندان است
و روغن مرزنجوش که صاحب منهاج در دواهای تشنج لسان ذکر کرده و روغن ناردین که بمضمضه با آن
نفع میکند بوجع ضرس بارد این روغنها هم در ملفوظ سوم ادویه امراض راس گذشته و از جمله روغنهای هندی این تیل
که با دندان و ملازه دفع کند و گلو را که کف گرفته باشد قطع کند نیز در ملفوظ سوم گذشته کلمه دهم
از ادویه اعضای فمیه و حلقیه در مرکبات زائیه لفظیه است زبد خوردن این همراه بعضی ادویه جرجی فایده
میدهد بجهت قلاع و ورم لثه و قلاع و اگر زبد را گداز کرده بقدری دقیق حنطه مخلوط کرده غرغره کنند نفع میبخشند
باورام باطنه حلق همچنین لعوق زبد لعوق متوالی تا مقدار سه وقیه نفع میکند باورام حلق نفعی عجیب زرعونی نام مرکبی
است که بعضی در جوارشات و بعضی در معاجین آورده و صاحب شفائی در کلمات زائی شمرده و نسخ آن متعدد و مختلف است اما اکثر
آن که نافع بکرده و آلات تناسل بود آوردن آن همه اینجا مناسب نمود و یک نسخه شفائی که لایق این مقام است واجب الارقام است
زرعونی بوی دهان خوش کند و آب از دهن رفتن باز دارد و معده را قوه دهد و بلغم رفع کند و بادها بشکند و نشیت گرده را محکم
کند و ریگ از مثانه پاک کند و منی بیفزاید عنبر اشهب یک مثقال بسباسه قرنفل کبابه کبینی فلفلمویه از هر یک سه درم عاقرقرحا
قرفه زعفران مصطکی عود خام از هر یک نیم درم تخم کرفس تخم کندر تخم شلغم شبت نانخواه رازیانه مغز تخم خربزه مغز تخم بادرنگ بیخ کرفس
از هر یک نیم مثقال عسل سه وزن ادویه عنبر اشهب در عسل کف گرفته بگدازند و ادویه کوفته و بیخته با آن بسرشند و بعد از دو ماه استعمال
کنند شربتی دو مثقال تربیت سخت میکند لثه و اسنان متحرکه را قوی میگرداند اینها را اگر در دهن دارند قطع میکند خون لثه را
کلمه یازدهم از ادویه اعضای فمیه و حلقیه در مرکبات سینیه غیر منقوطه است سنجر منیا بوجع اسنان بارد و تاکل آن نافع
اما چون اکثر منافع وی با امراض معده و جگر تعلق داشت انشاء الله تعالی آینده خواهم نگاشت سعوطی که در بعضی اورام حاره
زبان که باشد غلغلی در آن نفع می بخشد کافور ستاک سیر یک ثلث جزو زعفران ایارج فیقرا هر یک جزوی شکر طبرزد دو جزو و نیم از جمله
این دو دانگ گرفته در شیر دختر حل کرده سعوط کنند سعوطی که در اورام زبان و وجع اللسان بعد تنقیه و فصد و استعمال حقنه اعانت
بتحلیل ورم و تصغیر زبان کند شیر دختر را با آب طلع حل کرده سعوط نمایند سعوط عصاره بیخ اذریونه که آنرا ... اذرگونه گویند

زود فایده می بخشد **سنون احمر** لثه را محکم کند منقول از قلانسی دارچینی دو درم لک سه درم نقم چهار درم صندل
سرخ فوفل ورد و قرنفل کبابه گلنار هر یک پنج درم کوفته به کتاسته عصفر خمیر کنند و خشک نمایند باز کوفته و بیخته استعمال فرمایند
سنون اسود که قوی تر از ابیض است بیارند دواهای که در سنون ابیض مذکور شده با تمام باعیانها و اوزانها و
بیفزایند در آن شیح و ترمس و برنگ هر دو بوند و کهربا هر یک برابر جزوی از اجزای متوسطة الوزن سنون مذکور و همه را
کوفته و بیخته بقطران عسل و خل خمیر کرده مثل قرص سازند و بیارند نخیل که آنرا نجیر و بحیه نیز گویند و آن حشیشه ایست معروف
بسیار ممتد و منبسط میشود بر زمین میباشد از اعقدهای بسیار و لیبا است که ممتد میشود شاخهای آن مثل خیوط معقد
و ورقهای آن مستطیل و باریک میباشد و هر قدر اغصان آن ممتد میشود و خشک میشود و اوراقی که زیر سر اغصانها میباشد از این
حشیشه بگیرند قدری و او در دیگ اندازند و هر دو دست کهس کرده دوای خمیر کرده و قرص بسته در میان گذاشته بالای آن دیگر از همان حشیشه
دیگر گرده و دهن دیگ محکم بسته در تنور گرم بگذارند و دهن تنور هم سو کنند و تمام شب نگاه دارند صبح بر آورده بگذارند که خوب
سرد شود و بیس زغال و خاکستر شده را بر آرند و باریک سائیده جهته تو قدری مشک سائیده آمیخته نگاه دارند این نسخه هم از معالجات بقراط
است **سنون بارد** جهته امراض حاره منقول از تذکره گلسرخ مازو گلنار سماق هر واحد جزوی عاقرقرحا افیون هر واحد نصف جزو
کوفته و بیخته بطبیخ ملوخیا و لعاب اس خمیر کرده باز خشک کرده سائیده بکار برند **سنون بارد** نسخه دیگر جهته امراض حاره معمول و از تذکره
و حاوی کبیر و کامل الصناعه منقول جهته رویانیدن گوشت لثه و تعفن آن و حرکت دندان بتجربه رسیده طباشیر گلسرخ از هر یک
سه درم مروارید بیکل ارمنی برشته دم الاخوین از هر یک دو درم مرجان سوخته صندل سرخ مرصاف حب کاکنج کزمازج مامیران
از هر یک یک درم **سنون جالینوس** عاقرقرحا یکمثقال و نیم سنبل دو ثلث یک وقیه شب یمانی شب مدور ساذج فلفل
هر واحد یک وقیه پرسیاوشان نصف رطل کوفته و بیخته سنون سازند **سنون جبرئیل** جالی و منقی میشود و لثه را سست
عاقرقرحا چهار درم اذخر پنج درم **سنون حار** جهته امراض بارده عاقرقرحا فلفل شیطرج خردل زنجبیل بوره بالسویه کوفته
و بیخته بکار آرند یا با قطران یا طبیخ زیره بسرشند و بعمل آرند **سنون دمسقراطیس** قرنفل ساذج هر یک یک وقیه ملح دو وقیه
اشنق خشک که جزو آن تلخ میباشد قطاع کبار آن گرفته یکرطل و وزن رطل بغدادی دوازده وقیه است شاخ گوزن چهار یا رشته
شانزده وقیه مصطکی سه رطل قسط اذخر هر یک سه رطل یا قدری زیاده گرفته کوفته و باریک بیخته سنون سازند **سنون
سورنجان** ضعف اسنان را نافع است سورنجان قرنفل سعد کزمازج پوست هلیله زرد صندل سفید گلسرخ سماق کوفته
و بیخته سنون سازند **سنون قابض** تقویت اسنان و تطییب دهان نماید و از انحدار خون مانع آید هلیله آمله گلسرخ
گلنار اقاقیا شب یمانی خرنوب طباشیر عاقرقرحا سماق **سنون مامون** تجلیه اسنان و تقویه عمور کند جالب رطوبة
و منظف جامد و طاره ماد باشد ملح هندی یکرطل شعیر منقی نصف رطل شیح یکوقیه زراوند مدحرج نصف وقیه کوفته و بیخته
با عسل و شراب سوسن و قطران خمیر کرده قرصهای رقاق بسازند و بسوزند و باز کوفته و بیخته زنجبیل نصف وقیه زبد البحر سلیخه هر یک

هریک سه درم و قند اضافه کرده مهیا ساخته بکار آرند **سنون معتدل** زردی و تیرگی دندان ببرد و باید و به خون قلع بن دندان
و به بخر دهان که از بخار گرم معده رو نماید نافع آید گرمانج عدس سرخ سماق گلنار شب یمانی هریک چهار درم طباشیر سه درم
فوفل کف دریا پوست هلیله زرد هریک دو درم سادج هندی سعد هریک یکدرم کوفته و بیخته اول سرکه و نمک بر دندان بمالند پس
سنون بروی پراکنند و یکساعت نگاه دارند و بشویند بعد شستن بگلاب که گلنار در آن جوشانیده باشند مضمضه کنند
سنون ملوک درد دندان نافع باشد و بوی دهان خوش کند گرمانج جوز السرو اهل عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته
باستعمال آرند **سنون ملوک** نسخه دیگر جهت استحکام اصول دندان و بند کردن خون و رویانیدن گوشت آن و خوشبو کردن دهان
و دافع بوی بد آن مجربست صندل سفید پوست ترنج اذخر قاقله کبابه سعد قرنفل عود کبابه مصطکی مثلث زنجبیل سعد
ورق گلسرخ زرد و دو هلیله زرد دارچینی گل انار فلفل سفید عاقرقرحا زرنباد کلان سماق زراوند مدحرج عود الصلیب شونیز زعفران لسان
انجبار شامی بیخ مرجان جوز بوا سادج هندی هلیله زنگی هریک جزوی نمک لاهوری کات هندی پوست تخم مرغ سوخته هریک دو جزو
سنون سازند **سنون هارون رشید** اگرچه مولف این سنون اطبای دیگر بوده اند اما بسبب کثرت استعمال
سلطان منسوب بوی شده جلا میدهد سنان را و خوش میکند بوی دهان را و لثه را مستحکم و سیلان لعاب را کم و تحلیل کند
نماید گرمانج زنجبیل دار فلفل زبد البحر قاقله هر واحد دو درم سک دو مثقال ملح مقلو چهار درم عود محرق پنجدرم خبز شعیر مطحون حجر
عتیق ریحانی محرق در تنور هفت درم کوفته استعمال نمایند این نسخه موافق شرح **سنون هارون رشید** موافق
تحفه که از تذکره نقل کرده بنسبت نمک سوخته ده جزو نان جو سوخته هفت جزو عود هندی شش جزو سک سه جزو گرمانج دار فلفل
زنجبیل زبد البحر قاقله از هر یک دو جزو با سرکه قرص ساخته خشک کنند و بجای بیخ ارمنی و زراوند مدحرج از هریک نصف جزو
اضافه کرده جزئی دلداد عاقرقرحا اذخر از هر یک دو جزو الحاق نموده و با عسل سرشته و بعضی این ادویه را اضافه نموده اند
صندل سفید سعد گلسرخ فوفل خاکستر شاخ گاو کوهی از هر یک سه جزو بوره ارمنی دو جزو و تصریح نموده اند که بهترین
چیزها از برای سرشتن ادویه دندان سرکه است که در آن زیره کرمانی سرشته باشند و تحقیق مضمضه او بهتر است **سنون**
پوچنا که در کتابش آورده جهت ماده دموی که از عمور و اصول اسنان خارج میشود شب یمانی محرق پنج جزو نمک بریان دو جزو سماق
منقی از هر یک سه جزو **سنونی** که حفظ صحت سنان نماید شاخ گوزن سوخته گرمانج سنبل هریک چهار درم نمک اندرانی یکدرم
سنونی که به ضعف دندان نافع و مفید است دارچینی دو درم لک چهار درم صندل سرخ کبابه قرنفل هریک پنجدرم طباشیر سه درم
نرم کرده باستعمال آرند **سنونی** که تقویت و تشدید اسنان کند فوفل گرمانج عفص گلنار گلسرخ سماق هفت بلوط حب الآس
دیگر درین باب صندل سفید رامک سعد گلسرخ هریک چهار درم سماق بزر الورد هریک سه درم طباشیر گرمانج هفت بلوط شب یمانی
هریک دو درم **سنونی** که جرم دندان محکم کند و از ریزیدن محفوظ دارد جو مقشر نیم کوفته با نمک و عسل و قطران آلوده در کاغذ
پیچیده بر خشت پخته در تنور گرم نهند تا سیاه شود یک جزو آن گرفته با عود خام گلنار سعد پوست انار نمک هریک جزوی

هر واحد جزوی همه را باریک سائیده بر دندان و بیخ آن به پاشند سنونی که دندان متحرک را که بسبب نقصان تخم عمو
باشند نافع است شب یمانی عود محرق سعد سماق گلنار کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که بنقصان تخم عمو نافع
است می رویانید و از موده شده پوست کبر عاقرقرحا بیخ سوسن کرسنه آرد جو بالسویه سنونی که جهته رویانیدن گوشت
بن دندان مجرب است و اکثر اطبا برین اتفاق دارند ده مثقال آرد کرسنه را با عسل سرشته بر روی اجری در تنور بگذارند تا
نزدیک بسوختن رسد و از کندر و دم الاخوین هر یک پنج مثقال و از ابرسا و زراوند مدحرج هر یک دو مثقال اضافه کرده سنون
سنونی که جهته رویانیدن گوشت بن دندان و دفع بدبوی دهان بغایت نافع است از مولفات بدر حسب تحفه دم الاخوین
کزمازج انزروت جوز السرو کندر بیخ نی سوخته طباشیر اقاقیا گلسرخ گلنار جفت بلوط پوست انار ترش هر یک جزوی قسط
نصف جزو و در وقت خواب استعمال نمایند سنونی که لثه دامیه را نافع است شب یمانی سوخته یکدرم نمک بریان دو درم سماق سه درم
کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که قطع خون کند سک کزمازج هر یک سه درم عصاره لحیة التیس گل مختوم اهن هر یک یکدرم
نیمدرم سنونی که سیلان خون از بن دندان باز دارد کات هندی فوفل گلنار گلسرخ دم الاخوین سماق مساوی کوفته و بیخته
شب بپاشند و صباح بگلاب و آب مضمضه کنند سنونی که خون باز دارد و بیخ دندان سخت کند شاخ گوزن سوخته نمک اندرانی
سوخته پوست بلیله زرد گلسرخ هر یک دو درم گلنار یکدرم کوفته و بیخته بکار برند سنونی که نافع است در انفجار دم از لثه و
فم و هم تسکین میکند وجع اسنان را شب یمانی ده درم لولو دو درم جبلی بیست درم کوفته و بیخته مسواک اسنان نمایند
سنونی که خون رفتن باز دارد و بوی دهن خوش کند و دندان هم محکم میکند بلیله بلیله آمله مقشر گلسرخ اقاقیا شب یمانی
قرط طباشیر عاقرقرحا مساوی سنونی که خون از بیخ دندان کم کند و بوی دهان خوش گرداند گلسرخ سه درم گلنار شب یمانی
کزمازج عدس سرخ پوست کنده سماق طباشیر هر یک دو درم سعد سادج هندی هر یک یکدرم و اگر خواهند جوزه یعنی اکله را هم نافع
باشد برگ شفتالو خشک دو درم مازو کابلی مقشر یکدرم و نیم عود خام سوخته نیمدرم دران زیاده کنند و اول دندان را تمام
سرکه بمالند پس از وی این سنون به پاشند و بگلاب بشویند سنونی که جهته اکل و بدبوی دهان و حرکت دندان نافع است
ما روی سنبل سوراخ دو جزو مرصافی نیم جزو با روغن گلسرخ بمالند و بسرکه عنصل مضمضه کنند سنونی که جهته اکله زیاده بهتر است
دواها است برگ سداب خشک دو درم اشخار آهک نه بیخ هر یکی یکدرم جمله را سوده در سرکه قوی تر کنند و در کوزه نو نهاده
در گل حکمت گرفته در آتش نهند که گل سرخ شود و دوا آن پخته گردد پس بر آورده مقدار دانگی یا دو دانگ بر اکله افکنند از
دو بار زیاده حاجت نیفتد سنونی که اکله و حفر را نافع است بگیرند بوره ارمنی زرنیخ سرخ کبریت هر یک جزوی کوفته
در خرقه جمع کرده بنفط سفید طلا کرده بسوزند پس بسایند و با کله و حفر طلا نمایند سنونی که اکله قرحه و بیخ دندان اسود و داغ
و خون رفتن باز دارد در توتیا در بیخ سوسن زرنیخ سرخ عاقرقرحا مساوی کوفته و بیخته استعمال نمایند سنونی دیگر که همین
خاصیت دارد بیخ سوسن عاقرقرحا هر یک یک نیم شب یمانی گلنار و سماق هر یک دو درم کوفته و بیخته بکار برند سنونی که جهته

درد اسنان که بسبب ورم لثه باشد مفید است تخم خرفه کشنیز خشک سماق عدس مقشر صندل سپید عاقرقرحا کافور مساوی
کوفته و بیخته بر لثه و دندان بپاشند بعد از آن که گلاب و سرکه را یک ساعت در دهن نگاه داشته باشند سفوفی که جهت
درد دندان که سبب آن رطوبت بود سود دهد فلفل دو نیم درم بوره ارمنی یکدرم و نیم عاقرقرحا زنجبیل میویزج هر یک یکدرم کوفته و بیخته
بکار برند سفوفی که وجع اسنان را سودمند بود فلفل ده درم بوره ارمنی شش درم عاقرقرحا زنجبیل میویزج هر یکی چهار درم این
سفوف را در وجع جهت وجع دندان با این وزن نوشته فلفل پنجدرم بورق ارمنی سه درم عاقرقرحا میویزج زنجبیل هر یک دو درم
سفوفی دیگر که هم در وجع اسنان مفید است میویزج بیخ کشنیز قسط مساوی کوفته و بیخته
سفوفی که جهت درد دندان بغایت آزموده است جوز بوا زردچوبه تخم ریحان سرش پوست
بیخ درخت [illegible] کثیرا بادام مقشر صمغ عربی از هر یک دانگی فوفل پنج عدد بسیار نرم سائیده استعمال نمایند سفوفی
که در تسکین الام و منع خون و روانیدن گوشت و منع ریختن مواد آزموده است و باکثر از جهه موافق سعد طباشیر گلسرخ تخم مورد
گلنار فوفل کات هندی کزمازج اقاقیا از هر یک جزوی سماق سه جزو این دو نسخه از تحفه منقول است صاحب تحفه این
نسخه را نسبت بخود و نسخه اول را بوالد خود کرده سفوفی که از جهه درد دندان و محکم شدن گوشت بن دندان مجرب است
عاقرقرحا دو درم انجبار یکدرم و نیم گلنار شب یمانی کزمازج طباشیر از هر یکی یکدرم همه را باریک سائیده و بکار بایس محکم فرو کنند
دندانی که درد دارد یا بیخ آن سست باشد به باشند و بر دیشاند بیخ محکم کند سفوفی که جهت دفع درد دندان و استحکام
اصول آن و دفع اکثر امراض مجرب و همیشه معمول است توتیای سبز یعنی نیله تهوته بریان کرده تخم کشنیز بریان زیره سفید زنجبیل
قسط شیرین فلفل کات هندی نمک سندی نمک سیاه یعنی نمک [illegible] زاج زرد یعنی کسیس مصطکی رومی همه برابر سفون سازند
سفوفی که دفع وجع اسنان و تقویت اصول آن کند جوز سرو فوفل شاخ گوزن سوخته شب یمانی هر یک جزوی سماق سعد کوفی
هر یک دو جزو سفوفی که تسکین وجع اسنان و تطییب دهان کند اصل مرجان السرو و عاقرقرحا برابر کوفته و بیخته بمالند سفوفی
که بوی دهان خوش کند سازج هندی سازج رومی عود خوشبو مرصافی مصطکی پوست ترنج بکوبند و سفون سازند سفوفی
که بوی دهان خوش کند و بیخ دندان محکم کند و هم درد دندان مفید است صندل سفید پوست ترنج خشک اذخر از هر یکی
سه درم قاقله کبابه بسباسه قرنفل عود هندی مصطکی سک هر یکی دو درم سفوفی که بوی دهان خوش کند و بیخ دندان محکم
و قوی گرداند شاخ بز کوهی سوخته نمک بسیل معجون کرده سوخته هر یکی ده درم سنعیر سوخته سه درم زعفران سنبل الطیب سعد
خشک هر یکی دو درم گلنار سماق هر یکی یکدرم کوفته و بحریر بیخته سفون سازند سفوفی که بوی دهان خوش کند و دندان را سفید
گرداند زبد البحر نمک بریان هر یک دو درم زراوند طویل سک الاس هر یک سه درم عود سوخته جو سوخته سفال چینی کزمازج گلنار
عاقرقرحا قرنفل سازج هندی گلسرخ سعد سماق هر یک پنجدرم کوفته و بیخته بر دندان بمالند دیگر که بوی دهان خوش کند و دندان را
سفید کند ثمرة الطرفا زبد البحر دار فلفل اقاقیا هر یکی دو درم عود سوخته پنجدرم جو سوخته هفت درم نمک بریان ده درم سفوفی که تطییب

که تطییب دهان و تشدید لثه و تنقیه اسنان کند بگیرند ازکافور عشر جزو و از قیات عود نصف جزو بگیرند ملح درانی و بسایند و بعسل خمیر کنند و در قرطاس پیچیده و در حجم ببندازند تا که این هم مثل جمر گردد پس بر آورده در قطران یا میبوسن سحق کنند و بلدار ند ... سحق کنند پس بسایند و بگیرند و از روی و از زبد البحر و مردار سنگ و مرو و رامشنج و سعد هر یک جزوی و از شکر سه جزو گرفته همه را کوفته و بیخته با هم آمیخته سنون سازند **سنون** که تطییب نکهه و تشدید لثه نماید و قلع یعنی از دی و دندان نماید عاقرقرحا چهار درم خزف سفید کف دریا مستحقونیا ملح اندرانی قلیه هر یک سه درم سنبل عود محرق شعیر محرق عسل محرق سعد حب الآس کزمازج شب یمانی محرق مصطگی درخت گلسرخ گلنار هر یک دو درم و گاهی زیاده کنند ... و درین ... از صندل ... فوفل و قلیلی کافور زیاده کرده میشود و جهته مرطوبین قرنفل و کبابه و جوزبوا **سنون دیگر** نافع هر سه ... کوده ... بعسل سرشته کف دریا بیخ نی سوخته هر یکی بیست درم نمک اندرانی پنجدرم ... قاقله کبابه بسباسه عاقرقرحا هر یکی سه درم ... ورق گلسرخ ... هر یکی سوخته هر یکی یکدرم **سنون دیگر** مشتمل بر منافع مسطوره شعیر مقشر ملح اندرانی زبد البحر هر یک ده درم عاقرقرحا کبابه کزمازج هر یک پنجدرم شب یمانی دو درم **سنون** که بوی دهان خوش کند و گوشت را قوت بخشد صندل سفید گلسرخ هر یک پنجدرم سعد سفید پوست اترج اذخر رامک کزمازج هر یک سه درم قاقله کبابه بسباسه قرنفل مصطگی عود هندی سک هر یک دو درم باریک سائیده سنون کنند **دیگر** درین باب قرنفل صندل ... هر یک ... هلیله کزمازج پوست ترنج هر یک درمی **سنون** که بوی دهان خوش کند و تقویت و جلا بخشد دقیق شعیر بعسل خمیر کرده و سوخته و انجیر سوخته قرن ایل سوخته هر یک پنجدرم کزمازج زبد البحر ملح اندرانی سعد گلسرخ صندل هر یک چهار درم سک کافور مشک هر یک ربع درم **سنون** که بوی دهان خوش کند و لثه را سخت کند و اسنان مسترخیه را قوت دهد و لون دندان صافی کند تخم عود کزمازج ... انگینه شامی زبد البحر هر یکی جزوی بکوبند و سحق کنند و بآن مسواک کنند **سنون** که دندان را از چرک پاک کند نمک اندرانی جو سوخته زبد البحر سماق مستحقونیا مساوی کوفته و بیخته سنون سازند **سنون** که تنقیه اسنان ... کند شاخ گوزن سوخته زبد البحر هر یک نصف وقیه کوفته و بیخته استعمال نمایند **سنون** که دندان را جلا دهد شاخ بز کوهی سوخته نمک اندرانی کف دریا ساذج هندی سفال چینی هر یک جزوی بیخ نی سوخته دو جزو **سنون** که دندان را سفید کند سنبل یکدرم قیسور ملح مشوی بیخ سوسن هر یک چهار درم سعد پنجدرم فلفل شش درم سحق کرده استعمال کنند **سنون** که دندان را سفید کند گلسرخ ده درم صندل فوفل هر یک پنجدرم ملح محرق دو درم گلنار هلیله کزمازج انیسون محرق قاقله کبابه عود سک ... و راسن سعد شاخ گوزن سوخته قرنفل سوخته سنبل مصطگی سماق ساذج ورق اترج لعنع هر یک درمی باریک سائیده سنون کنند و بعضی قرابادینات ... گلنار ده درم مرقوم است **سنون** که ماده موجبه تغیر لون را تحلیل دهد سنبل یکدرم شنجار سلیخه ده کف دریا مستحقونیا هر یک دو درم ... مدحرج انگبین هر یک سه درم سعد پنجدرم فلفل شش درم سائیده بمالند **سنون** که دندان را جلا دهد و حفر دور کند ملح اندرانی زبد البحر خذف حرا ... زجاج شامی مشک قلیل بالسویه **دیگر** شعیر محرق ملح زبد البحر ملح اندرانی مستحقونیا سماق بر دندان ... گوشت

عموره لثات محفوظ دارند **دیگر** زراوند مدحرج زبد البحر هر یک یکدرم سرطان بحری محرق سنج و دع قرن ایل محرق هر یک چهار
درم ملح اندرانی معجون بعسل و محرق نطرون محرق بورهٔ یابس محرق سنبلا ده هر یک سه درم **دیگر** سویق شعیر انجبل عتیق خمیر
کرده برخشتی گذاشته در تنور دارند تا قریب احتراق رسد ملح اندرانی معجون بعسل هر یک ده درم انجیر خشک محرق فوذنج محرق هر یک یکدرم
زراوند مدحرج زبد البحر زجاج محرق هر یک چهار درم قنبیل سه درم سنباذج دو درم سنون سازند **دیگر** منقول از معالجات
تفراطی ایلاقی جهته جلاء دندان و پاک کردن آن از اوساخ و سفید کردن بسیار موثر است زبد البحر نمک سوخته بالسویه با عسل
سنون کنند **دیگر** قوی تر از آن و سریع الاثر نمک سنگ صدف سوخته زراوند مدحرج بیخ نی سوخته جو سوخته سفال چینی
بالسویه سنون سازند **سنون** لی که نافع است از تغیر اسنان که بوده باشد باده مثلجه سبب آن فلفل فودنج قسط زراوند مدحرج
حلتیت یا نانخواه بیخ زراوند هر یک جزوی شاخ گوزن سوخته دو جزو مصطگی سه جزو روغن گل ربع جزو سحق کرده استعمال کنند
سنون لی که نافع است جهته تغیر اسنان که زردی بر آن نشسته باشد زبد البحر ملح خزف باد صدف شعیر محرق ریوند بیخ نی ملح اندرانی
زراوند مدحرج برابر **سنون** لی که زردی و دیگر رنگهای قوی شده را زایل کند زنگار با عسل بسرشند و بر دندانها بمالند و اگر مستحق نیابند
و آبگینه نرم سائیده با آن بیامیزند قویتر شود **سنون** لی که زردی و سیاهی دندان بزداید کزمازج زنجبیل زبد البحر دار فلفل فاغل
هر یک دو درم جو سوخته هفت درم نمک بریان ده درم **سنون** لی که دندان سیاه را سفید کند ساذج هندی دو درم حماما
سه درم فلفل چهار درم مازو سوخته هشت درم پوست هلیله زرد ده درم **نسخهٔ دیگر** قنبیل ده درم فلفل چهار درم حماما ساذج هندی
هر یک سه درم و در بعضی نسخ ساذج دو درم بنظر آمده مازو سوخته دو درم سنون سازند و بعضی بدل مازو عفص سوخته میکنند
سنون لی که جهته جوشیدن دهان مفید است فوفل اقاقیا سماق بیدانه طباشیر گلنار ورق گلسرخ ارد جو مجموع مساوی الاجزا کوفته
و بیخته اول قدری سرکه و دو چندان گلاب آمیخته بهم کرده پارچه کتان را بآن ترکرده دهان را بشویند بعد از آن این سنون بمالند
سنون لی که جهته جوشش دهان از مجربات قبله گاه علیه الرحمة والغفران است هلیله بلیله آمله گلسرخ گلنار هر یک هشت درم
ملح اندرانی ده درم آرد جو دوازده درم نمک را با آرد جو خمیر نموده با عسل سرشته بسوزانند باز صلایه کرده با ادویه آمیخته سنون
سازند **سنون** لی که جهته قیام قلاع نافع است شب عفص بالسویه سائیده سنون کنند **سنون** لی که جهته قلاع سوداوی
سودمند است برگ عوسج برگ زیتون اقاقیا از هر یک جزوی بیخ سوسن ثلث جزو زعفران ربع جزو قلقطار شب یمانی
سفید از هر یک خمس جزو **دیگر** جهته قلاع سوداوی مویز بیدانه افتیمون بالسویه با عسل سنون کنند **سنون** لی که خشکریشه را
که بر بن دندان و در دهان از تناول بعضی ادویه مخصوصه پدید می آید دفع میکند زراوند مدحرج برگ مورد کندر سعد گلنار بیخ
سوسن دم الاخوین مازو مساوی کوفته و بیخته بکار برند **سنونات هندی** **سنون هندی** بابت صفوی خان
جهته اکثر امراض دندان معمول است مسی جست نیلاتهوتهه بریان مدحرج هر یک یکتوله مصطگی و زنداسه کته سفید سپاری
چهالیه نمک سپید ها هر یک دو تولکه کوفته و بیخته سنون سازند و آب سرد مضمضه کنند **سنون** لی **دیگر** که جهته معمول و جهته

طلا جهة قروح لثه حضض مکی سحق کرده بعسل مصفی سرشته بمالند طلا جهة لثه متعفنه اهل سائیده بعسل آمیخته استعمال نمایند
طلا جهة قروح لثه و زبان صبیان سماک مالح راسوخته خاکستر کنند و بمالیی طلا کنند یا همچنین بپاشند طلای سن وجع
با فیون بمثل جند بیدستر و عاقرقرحا می‌بخشند از درد آن طلای عدوار بقدر یکعدس بر دندان و نهادن آن در لثه سیاه
میکند در دو رافی الحال طلای که وجع بیخ دندان را نافع است مالیدن دایی بزر و شحم است و طلای که وجع رطوبی معتدل
طلا بملح و خل است و اگر ماده غلیظه بود بخل و شحم حنظل و عاقرقرحا طلا کنند طلای که نفع می‌بخشند بحکه اسنان پوست انار
و شحم انار کوفته بروغن گل و سفیدی بیضه پرورده با صول دندان طلا کنند طلای که زردی دندان دور کنند زفت را در سرکه
جوش داده بمالند دیگر پوست کبر را سائیده با مصطگی در روغن گل جوش داده بمالند دیگر دقیق عدس و قیق شعیر خطمی همه را در
سرکه و آب عنب الثعلب جوش داده بمالند طلای که سیاهی دندان دفع کنند بیخ کبر افسنتین افتیمون آشنه مصطگی همه را در روغن گل جوشانند
تا غلیظ شود و بس عایت عمو لثه کرده بر دندان بمالند و اگر عمو لثه متاذی شده متورم شود مالیدن ترک کنند طلای
که سیاهی و لون حصص اسفیداج را که بر دندان ظاهر شود قطع کند بگیرند حنظله و تخم از آن دور کنند و در سرکه بجوشانند بجای آنکه یا این
سرکه مضمضه کنند هم روا است طلای دیگر درین باب بعد تنقیه نفع کمال بخشند توبال نحاس صبر هر یک نیم جزو زعفران عاقرقرحا حضض
زراوند و مصطگی هر یک جزوی همه را کوفته در سرکه بجوشانند که غلیظ شود و در سرکه منجذب گردد و بیشتر در روغن ناردین و روغن
مصطگی بجوشانند تا ثخین گردد و بس ثمار بر اسنان بمالند و آنکه در دمن جمع شود بیندازند و بحلق فرو نبرند طلای که نفع
میکند بقلاع نفع بین انار دانه سحق کرده بعسل است اتفاقیا نفع میکند بقروح فم طلای که قلاع بلغمی سفید را مفید است
نمک سائیده بعسل سرشته طلا کنند طلای که قلاع ابیض را ابهر و قلقطار سائیده با زبیب آمیخته طلا کنند طلای که در
ابتدا جهة تنضیج و تلیین قلاع اسود نفع میکند مغز ساق گاو است که اول مالیده با مضمضه یا که خواهد آید بکار برند طلای
که جهة قلاع اسود صبیان مفید است آب عنب الثعلب و آب کشنیز تر موم روغن و عک کرده بمالند طلای که بورم
لهاة بعد تنقیه بکار آید ماز و سنبل زاج سرخ سماق هر یک سه جزو نمک نیم جزو بشراب خرنوب سرشته طلا کنند
طلای که در ورم بلغمی لهاة نافع و قوی است عصاره قثاء الحمار فطرون سرخ قنطوریون کوفته و بیخته بعسل سرشته
طلا کنند طلای که در ورم صلب مزمن لهاة بکار آید حلتیت است بعسل سرشته طلای دیگر که درین باب اقوی است
شب یمانی انگر و نوشادر مساوی سائیده بکفچه بمیل برگیرند و بر لهات در آرند و بر لهاة بنهند و اگر این دوا را با سکنجبین عنصل
آمیخته غرغره کنند صواب است طلای که در خناق صفرائی بکار آید گل ارمنی صندل سفید فوفل شیاف مامیثا ماساد
کوفته و بیخته با آب عنب الثعلب و آب لسان الحمل و گلاب قدری سرکه سرشته از بیرون طلا کنند و اگر ازین طلا فایده ظاهر شود
ضمادی که در ضمادات مذکور شده بعمل آرند طلای که جهة خناق بلغمی را سود دهد سرگین سگ عاقرقرحا سائیده با عسل
سرشته به بیرون و اندرون طلا کنند طلای که در حالت صعوبت تنفس بکار می آید زهره گاو و عصارهٔ عصی الراعی

عصی الراعی عصاره قثاء الحمار فنطوریون دقیق رماد خطاطیف در سرکه سرشته از بیرون طلا کنند **طلای** که در خناق از صعب
اگر حاجت بتراشیدن ماده بخارج فتند این طلا بکار می آید عسل بلادر را بر خارج حلق بمالند تا ریش شود و زرداب جاری
گردد **طلای** که وقت انتها و انحطاط خناق نفع میدهد موم سفید بروغن سوسن آمیزند و از خارج طلا کنند کلیه ما نزدهم
از ادویه اعضای فمیه حلقیه در مرکبات عینیه مجمله است **غذاها** بعضی امراض که درین مکتوب مذکورست تنبیه بر آن نیز
ضرورست **غذای** بیاض شفه و تقشر آن غذاهای محمود مثل لحوم حملان و جدی است **غذا** جهة شقاق شفه و لسان
الکارع یعنی پاچه بز و زرده ی بیضه ماکیان نیم برشت و گوشت حلوان شیرخوار سزاوار است **غذای** تاکل لثه حصرمیه
سماقیه و زرشکیه و رمانیه و نلیموقیه قرار داده اند **غذای** تاکل و تفتت اسنان که از یبوست بود مرطبات مثل الشعیر
و تعبیه اسفاناخیه است **غذای** انقلاع و تقشر اسنان بی سبب ظاهر هم از همین قبیل است خبز مثرود در آب بادوبان با
با قلی در روغن گل نیز مفید است **غذای** ولع اللسان مزوره زیرباج و حسوی از نخاله و شیر خرما **غذای** فساد نقصان
ذوق غذای حریف مثل بصل و خردل و ثوم و خل نوشته اند **غذای** قلاع حار مثل ماء الشعیر و طفیشل از عدس مقشر و سماق و حصرم
و رمان و تفاح و سفرجل **غذای** قلاع بارد زیرباج و قلاع اسود حریره از دقیق عدس و مخ ساق ابل و مخ ساق بقر
غذای سیلان لعاب دهن که از گرمی بود سمک و لحوم خفیفه مثل لحم جدی و طیهوج محمض بآب حصرم و آب انار و سماق و سیلان
لعابیکه از سردی بود قلایا و کباب لحوم مشوی بثوم و توابل حاره و کعک سمیدی **غذای** صاحب بحر که از حرارت سطح
فم یا حرارت معده باشد حصرمیه سماقیه و سویق شعیر بآب سرد و شکر **غذای** بحر رطوبی بلغمی غذاهای سیلان لعاب رطوبی که بردود
غذای صاحب خناق در ابتدای غذای است که از آب فواکه حامضه قابضه مثل حصرم و ریباس و توت شامی و زرشک و
سفرجل و تفاح حامض ساخته باشند و فراریج یکی ازین آبها و شعیر و عدس مقشر نیز مفید است در وقت انحطاط احسای
است که از آب نخاله و ادویه محلله ساخته باشند و کشک بروغن بادام و بقول لینه مثل اسفاناخ هم نافع است در انتها
احسای منضجه است که با عسل و فانید درست کرده باشند و بعد صلاح سفیدباجات است **غرغره** که اکثر جاهای لثه را نافع
سماق برگ مورد و گلسرخ زیتون هر یک یک وقیه در آب بجوشانند و صاف کرده آب توت ساده یک وقیه داخل کرده تغرغر نمایند
اگرچه این دو انظیر نافع بودن این بیانات نوشتن این در مضوضات لایق میشود اما چون منفعت به قلاع و ذبحه هم
دارد و دیگر نفعات هم در غرغره آورده اند این جا نگاشتن علیحده دانسته همین جا آورد **غرغره** که جهة تغیر و نقصان
و بطلان ذوق که ما ... و ثقل زبان باشد نافع است اول آنگرم که چند قطره روغن بلسان یا روغن خروع یا روغن یاسمین
بروی ریخته باشند سه چهار بار غرغره کرده این اجزا رب السوس نصف درم عاقرقرحا سعد هر یک دو ثلث یک درم خردل مویزج
هر یک یک درم همه را کوفته و بیخته بعسل انجبیته در مری سنطی حل کرده غرغره کنند سه روز فاصله داده باز همین دستور غرغره کنند تا
اثر ظاهر شود **غرغره** جهة ثقل زبان که از یبوست باشد ماء العسل مخلوط بلبن اتن تغرغر کنند همچنین غرغره کردن بطبیخ حلبه

دانجیر هم مفید است و اگر ثقل از رطوبت باشد تغرغر بمری سود مند است غرغره جهة ثقل زبان که سبب آن بلغم باشد
نوشادر نیم درم بوره ارمنی فرنج هر یک نیم درم زنجبیل نمک سندی شونیز عاقرقرحا مویزج صعتر ایاره فیقرا ابرسا هر یک کیفت
درم زوفا دارفلفل هر یک دو درم کوفته و بیخته با عسل بسرشند و با سکنجبین غرغره کنند و در جلالی چنین نوشته زنجبیل نوشادر
شونیز نمک عاقرقرحا مویزج فرزنگوش خردل از هر یک جزوی بکوبند و با انگبین بسرشند یا در انگبین حل کنند و بدان غرغره
نمایند و اگر این دارو را در آب بپزند و صاف کرده با سکنجبین عنصلی آمیخته بعمل آرند صواب بود دیگر بسرکه و خردل تغرغر
کردن چند روز بدل دوا نیست نمایند و بعد فراغ غرغره این دوا را بر زبان و زیر زبان دلک کنند نوشادر عاقرقرحا فلفل
خردل بالسویه باریک سائیده بمالند و غرغرات دیگر که بثقل زبان فالجی نفع میکند در ملفوظ سوم ادویه امراض راس
گذشته غرغره که اماس گرم زبان را در ابتدا بعد فصد قیفال تلین طبیعت نمایند با آب فواکه مفید است یا آب انار معصور
بشحم یا رب التفاح حامض یا رب توت شامی یا نقیع سماق در گلاب غرغره کنند و این غرغرات بخوانیق حاره هم نافع
است غرغره که اماس گرم زبان را سود مند باشد آب ورق عنب الثعلب یا آب کشنیز سبز یا آب کاهوی تازه بگلاب یا طبیخ
پوست انار شیرین غرغره کنند دیگر درین باب آب عصی الراعی یا آب کاسنی بگلاب یا طبیخ عدس یا طبیخ پوست انار شیرین
غرغره کنند غرغره که در ابتدا اورام دموی زبان نافع است تغرغر بعصاره کاهو و کاسنی و عنب الثعلب است بعد زمان
ابتدا با آب کاکنج و آب کرفس یا لعاب تخم کتان تغرغر نماید و در انتها بطبیخ بابونه و اکلیل الملک و بنفشه و لبخیار شنبر غرغره دیگر
جهة ورم دموی زبان عدس گلسرخ کشنیز هر یک کفی در آب بجوشانند و بسرکه غرغره نمایند غرغره که ورم صفراوی زبان را
سود مند است همان غرغرات ورم دموی است با اضافه بعضی مبردات دیگر غرغره که ورم بلغمی زبان را مناسب است تغرغر با یاره فیقرا
است غرغره که در لیع اللسان حار بعد فصد و تنقیه کامله نافع است بسیار گلسرخ عدس کزبره یابسه هر یک کفی گرفته در آب
بپزند و صاف کرده برابر سرکه داخل کرده بروز و شب بدفعات غرغره کنند و اگر باین آب خرقه تر کرده و سرد کرده بر زبان بنهند
هم نفع کمال بخشد غرغره که ورم سوداوی زبان را نافع است بعد تنقیه بمطبوخ افتیمون بکار برند انجیر حلبه تخم کتان جوشانیده
با روغن بنفشه و عسل و لبخیار شنبر غرغره کنند غرغره که اماس صلابت زبان را بتحلیل برد خربای هندی بیست درم تخم حلبه سی درم
انجیر خشک سی عدد همه را در یکمن و نیم آب بپزند که بنیمه آید بپالایند و بکار دارند غرغره که جهة قلاع سوداوی بکار می آید
دیگران در غرغرات نوشته اند چنانچه انشاء الله تعالی در مضمضات خواهد آورد غرغره که بعد بر داشتن بلاوه بدواهای
که در باب گذشته استعمال میشود حب الآس ملوخیا کزمازج سماق در گلاب پخته غرغره کنند غرغره که کام فرو آمده را سود مند بود
انار دانه ترش سماق هر یکی جزوی و در بعضی نسخ مازو هم یکجزو بنظر آمده هر سه را کوفته و بیخته در شیر تازه یکشبانروز تر کرده صاف
کرده غرغره نمایند غرغره جهة لهات مسترخیه وقتی که هیچ آفتی بار بار سر آن غلیظ شود و هیچ دوا سود ندهد بکار آید بگیرند
نرفت را و را اگر گرم بگذارند و گرم گرم غرغره کنند تا که ورم نرم شود و تحلیل گردد و بعد آن بعصاره لحیة التیس که سک و مازو و روی سوخته

بزرگوار و جدوار و مسحوق این چهار اصل السوس کات سفید آمله مساوی در آب جوشانیده صاف نموده غرغره کنند و جهة بثور
زبان مضمضه با آن نیز نافع است غرغره که خناق صفراوی را در ابتدا مفید است آب کشنیز تازه بگیرند و برگ مورد ملوط در آن
جوشانیده صاف نموده غرغره کنند غرغره دیگر که خناق دموی و صفراوی را نافع است مازو و سماق هر یک یک درم گلسرخ طباشیر
تخم گل ... هر یک دو درم تخم کوکنار سه درم قند چهار درم کوفته بیخته با سکنجبین غرغره کنند غرغره که روز دوم خناق ... بکار آید
آب کشنیز آب عنب الثعلب گرفته گلسرخ و اصل السوس را در آن جوشانیده صاف کرده مغز فلوس مالیده غرغره کنند و بعضی همراه مغز فلوس تخم بنفشه
نیم مالیده بکار میبرند غرغره که در انتهای خناق دموی باید کرد نیست و انتهای این مرض در روز سوم است یا چهارم انجیر و زیره حلبه تخم خطمی و تخم کتان
در آب بجوشانند و صاف نمایند و بیشتر آنکه لعاب خیار شنبر در آن محلول بود و مغز ... ساخته غرغره نمایند و بدانند که در دموی حاجة بتلیین و
تحلیل ورم بیشتر است و در صفراوی حاجة بتبرید بیشتر و اندر انتهای خناق دموی اگر پنبه با آب ترکنند و قیروطی که از روغن گل و موم
مصفی ساخته باشند سرشته بمالند و گرد حلقوم بر نهند صواب باشد غرغره که در انتهای خناق صفراوی بکار آید سبوس گندم
اندر آب بجوشانند و مغز فلوس در آن حل کرده صاف نموده غرغره نمایند غرغره که جهة خناق حار بعد رابع بکار باید ... غرغره
بطبیخ انجیر زوفا و ربسوس یا لعاب خیار شنبر با آب ... اگر این انجاح نبخشد بغرغره با خردل محلول در ماء العسل حار نیز داشته اند غرغره که جهة خناق
بلغمی مفید است در ابتدا یا انجام رب توت با زبیبی و عسل با شیره و عسل یا رب عنب و سکنجبین عنصلی یا آب ترب و خردل و میویزج
و عاقرقرحا یا رب پوست جوز و آب بادیان یا رب پوست گردگان یا مرمکی و زعفران غرغره کنند یا عدس مقشر ده درم در مقدار
نیم من آب بپزند تا به نیمه آید بپالایند و مقداری از رب جوز ساده با وی بیامیزند و غرغره نمایند دیگر گلسرخ یکدرم عاقرقرحا
دو درم کوفته در رب جوز بیک درم بیامیزند و در گلاب حل کرده غرغره کنند غرغره در زمانی که خناق بلغمی صعب باشد و از
دواهای دیگر یأس باشد امر بارتکاب این غرغره کنند و دواء الخطاطیف ... سائیده نیم مثقال سرگین آدمی اندکی در آب پخته
حل کرده غرغره کنند و طریق گرفتن خره آدمی را چنین بیان کرده اند که آدمی صحیح المزاج را ... صبر و مصطکی بدهند تا شکم پاک شود پس آنرا فاقه
داده بدهان از آن کار ... نان برنج و نان ملوط غذا دهند تا طبیعت خشک شود و سرگین خشک که از آن جدا شود در ترکیب
بکار برند غرغره دیگر جهة خناق بارد ... خردل عاقرقرحا نوشادر تخم ترب ... مرزنجوش فلفل رماد خطاطیف خره کلب
سفید خشک همه را برابر سائیده بعسل ... برابر ... گرفته در ماء العسل حل کرده غرغره کنند و گاهی خره کلب ساقط کرده بدل آن
زرق حمام حل کرده میشود و گاهی رماد خطاطیف هم کرده میشود و طریق اخذ خره کلب در ترکیب ماء خره الکلب گذشته غرغره که در
آخر خناق بلغمی سودمند بود قصب الذریره برگ سوسن ... هر یکی ده درم جوز ... درم در یک نیم من آب بپزند تا
به نیمه باز آید بپالایند و صاف کرده بدان غرغره کنند غرغره که در خناق سوداوی نفع دارد بگلاب گرم و ماء العسل و سکنجبین یا لعاب حلبه
لعاب ... اندر طبیخ انجیر یا اندر ... پخته یا بطبیخ اکلیل الملک و تخم کتان و بابونه و حلبه غرغره نمایند غرغره که در ورم سوداوی
و بلغمی نافع است تخم خطمی سرخ و گل آن ... در گلاب ... ماء الجبن صاف کرده بکار برند غرغره چند که در ... درم جهة انضاج ...

بکار آید مغز خیار شنبر و شیر تازه حل نموده دیگر مسکه و روغن گاو گداخته عصارهٔ برگ کلم انداخته دیگر انجیر و حلبه با هم پخته و
خیار شنبر حل کرده دیگر سپستان کرنب با اسفنج دیگر تخم کتان تخم خرفه کوفته با شیر تازه آمیخته دیگر بیخ مهاک بیخ خطمی در شراب
مثلث چندان بجوشانند که تلخی بماند پس پیاز نرگس کوفته اضافه کرده غرغره کنند غرغره دیگر منضج ورم خناق حلبه
بیجدرم حلبه و بزر کتان هر یک شش درم به نصف رطل آب بجوشانند و صاف کرده غرغره کنند غرغره که در وقت نضج قریب انفجار
بکار آید مویز منقی بیست درم خمیر ترش شش درم هر دو را در شیر تازه سه وقیه حل کرده غرغره کنند غرغره که بعد از نضج نافع است انجیر
زرد حلبه تمر هندی اصل السوس جوشانیده فلوس خیار شنبر غرغره کنند و اگر صداع و درد گلو تب داشته باشد عدس تمر هندی تخم مرو
گلسرخ جوشانیده با رب سوس غرغره نمایند غرغرها که ورم را منفجر سازد نطرون بوره انگزد سرگین خطاف سرگین خروس فلفل
حب بید ستر نوشادر عاقرقرحا هزار اسفند خردل تخم ترب هر کدام ازینها که حاضر باشد کوفته در شراب زوفا یا سکنجبین حل کرده غرغره کنند
و اگر سرگین سگ که ذکر شده در شیر خر یا شیر بز یا آب خیار شنبر یا در آب خمیر کشکاب یا طبیخ انجیر حل کنند و غرغره کنند ورم منفجر گرداند غرغره
که از راه قبض و شدت جمع اجزا ورم را منفجر سازد مازو گلنار شب یمانی پوست انار و مانند آن هرچه قابض بود در آب بجوشانند و بطبخ
غرغره کنند غرغرها که بعد انفجار بکار آید روغن گاو یا روغن بنفشه نیم گرم آمیزند و تغرغر نمایند یا شیر و شهد غرغره کنند غرغره
که بعد از پاک شدن از ریم بکار آید گزمازج بیخ مهاک هر یک یک جزو ایرسا نیم جزو در آب پخته غرغره کنند دیگر که در سوفت نافع آید از ردی
همچنین خانم با آب و روغن بادام شیرین با قدری نشاسته و کتیرا در هم زده غرغره کنند غرغرها که قروح حلق را نافع است اصل السوس
کوفته و بیخته بسرکه غرغره کنند دیگر زاج سیاه زاج سفید مازو کاغذ سوخته کندر حنا زعفران از هر یک مثقالی نمک سوخته نوشادر از
هر یک نیم مثقال کوفته و بیخته بسرکه غرغره کنند دیگر کندر یک درم زنگار نیم درم زعفران دو دانگ مازو سوخته یک عدد کاغذ فرنگی سوخته
کوفته و بیخته در سرکه عنصل حل کرده نیم گرم غرغره کنند غرغرها که علق متعلق حلق را بکشد نمک و انگزد نوشادر را در سرکه حل کرده غرغره
نمایند دیگر خل عتیق نیم درم ملح هر سه را غرغره کنند دیگر سیر تر سن با سرکه پخته دیگر بوره شش درم سیرسی دو دانگ کوفته
با دو وقیه سرکه دیگر خردل یک جزو بوره دو جزو کوفته بسرکه حل کرده دیگر افسنتین یک جزو شونیز دو جزو کوفته بسرکه غرغره نمایند دیگر انجیر
زوفا خشک حلتیت در آب جوشانیده غرغره کنند و اگر علق بمعده رود مطبوخی که در مطبوخات بیاید بکار برند غرغره که جهت اورام
حاره و بارده حلق مفید است عدس گلنار گلسرخ گزمازج جوشانیده صاف کرده با رب جوز ساده غرغره کنند کلمه شانزدهم
از ادویه اعضای فمیه و حلقیه در مرکبات خاصیه است فلدفیون نام مرکبی است که بطور قرص میسازند یا سائیده بسرکه سرشته بر مقام
طلا کرده خشک کرده نگاه میدارند جهت اکله دهان و لثه و درد هر عضو که باشد بسیار بکار می آید و نسخ این متفاوت بنظر آمده بعضی
ازان از کتب معتبره آورده فلدفیون مطابق نسخه بحر الجواهر بوره مصطفاه زرنیخ سرخ زرنیخ زرد شب هر یک هفت
درم اقاقیا دوازده درم کوفته و بیخته بسرکه قرصها سازند و خشک کنند و وقت حاجت همچنین خشک باشد یا بسرکه سرشته بر موضع
علت طلا کنند تا خون ازان عضو بر آید و اگر در دهان باشد دهان را بشویند و بروغن گل طلا کنند تا سوزش نشاند بعد از آن

مضمضه بطبیخ چیزهای قابض مثل عدس و گلنار و کزمازج و گلسرخ کنند و نفیس در نسخهٔ مذکوره نوره را یک وقیه نوشته و از ان
دواهای دیگر موافق بهمین نگاشته **قلدفیون** موافق نسخهٔ منهاج اینست نوشادر چهار دانگ شب یمانی اقاقیا زرنیخین هر یک
دو درم و نیم اهک نشته سه درم سائیده بسرکه سرشته بر سفال نو طلا کنند تا خشک شود باز از سفال جدا کرده نگاهدارند **قلدفیون**
موافق نسخهٔ یحیی اقاقیا دوازده درم نوره زنده هشت درم شب زرنیخین هر یک شش درم مر چهار درم قرص سازند و باستعمال آرند
قلدفیون منقول از شرح که حکیم علی جهت اکله لثه متعفنه و سقوط اسنان و تغیر آن نافع نوشته اقاقیا دوازده درم نوره [illegible]
ده درم شب یمانی زرنیخ سرخ هر یک هفت درم زرنیخ زرد شش درم کوفته و بیخته بسرکه قرصها سازند **قلدفیون** را صاحب [illegible]
چنین نوشته بگیرند نوشادر چهار دانگ درسی نمک اندرانی سوخته یک درم و نیم شب یمانی مازو قابض دو درم اقاقیا زرنیخین هر یک دو
درم و نیم نوره آب نارسیده مر صاف هر یک سه درم همه را نیکو سحق کنند و خلط کنند بخل آس عتیق [illegible] و در خشت نو [illegible]
و در سایه بگذارند تا خشک شود و پس از اجر بردارند و پاره پاره کرده نگاه دارند و وقت حاجت زرنیخین بمالند که انگشت را بخرقه کتان
در سرکه فرو برند باز در قدری از ان دوا سائیده بگردانند چنانکه بسیار بخرقه بچسپد پس بمالند آن انگشت را بر عمور و بیخهای دندان
مالیدنی آهسته تا زمانی که از عمور و لثه خون روان گردد بعد از ان مضمضه کنند بسرکه و آبی که در ان اطراف مورد را جوشانیده باشند
و قدری روغن گلسرخ هم داخل کرده باشند باز سه روز بگذارند اگر چیزی حاجه باقی باند بعد سه روز باز اعاده کنند **قلقوشیا** [illegible]
که نهادن آن بر اسنان وجع درد ساکن کند و خوردن آن دافع درد و موجب بیخوابی گردد و خواب خوش آرد در ادویه صیدلانیه [illegible]

تکلمه بفده هم از ادویه اعضای نفسیه حلقیه در مرکبات قاعده اینست **قرص برازباج** جهت فساد لثه صبر محرق زرنیخ [illegible]
عفص نوره آب نارسیده هر یک چهار درم افیون دو درم کوفته و بیخته با آب برازبانه خمیر کرده قرص سازند و در آفتاب خشک کنند **قرص
زرنیخ** جهت بخر که از بلغم سطح دهان باشد خواه با جراحت باشد خواه بی جراحت قرطاس سوخته سه درم زرنیخ دو درم و نیم سک [illegible]
زنجبیل فلفل سوخته قلدفیون هر یک دو درم کوفته و بیخته قرص سازند **قرص زرنیخ** بنسخهٔ دیگر اکله دهن و لثه را نافع باشد و عفونت
دفع کند و هم احتقان بدان بقرحه ها و در رهان ماکله دیگر اعضا مفید است زرنیخ زرد زرنیخ سرخ اهک زنده مازو هر یک ده درم
زنگار قلقطار هر یک پنج درم اقاقیا شب یمانی گلنار هر یک سه درم کوفته و بیخته در سرکه خیسانیده یک هفته در آفتاب بگذارند بعد
از ان قرص ساخته در سایه خشک کنند و وقت حاجت دانگی از ان بگیرند و بسایند در لثه و دهن نیک بمالند و ساعتی بگذارند بسیتر
روغن گل در دهن گیرند و زمانی بدارند فایده عجیب بخشد **قرص زعفران** جهت بخر بلغمی که در سطح دهان و لثه باشد بعد از تنقیه
از بلغم و مضغ مضوغات مناسبه بکار می آید زاج سوخته بیخ سوسن زعفران هر یک جزوی گرفته کوفته بعسل سرشته قرص سازند
و بسرکه یا آبی که در ان اهل بیخته باشند حل کرده مضمضه کنند **قرص کب** که چون با بارزد و بیخته بر دندان کرم خورده نهند درد
ساکن کند در ادویه صیدلانیه تحریر یافته **قرص نوشادر** که در اکله دهن و لثه محکم شده بکار آید نوشادر قلقطار قلقدیس [illegible]
هر یکی یک درم قرطاس سوخته دو درم نرم سائیده بسرکه بسرشند و قرص سازند و در سایه خشک کنند و هر صبح یک قرص بسرکه سائیده [illegible]

با آن مضمضه کنند تا خون جاری شود و پس بآب غوره یا آب سماق یا گلاب دهان را بشویند و اگر طاقت کرند اسفنجی [illegible] باشد
مضمضه بروغن گل گرم کرده کنند و ساعتی در دهان دارند و چند مرتبه باین قرص مضمضه کنند تا خون فاسد بتمامه دفع شود و
نقصان دفع وی این است که خونی که بعد از آن بر آید بی رنگ و خوشبو باشد و در حالت مضمضه مثل برگ مورد و گلنار و کزمازج
و مازو باید کرد **قرص نوشادر** جهت آکله اسنه مستحکم شده صاحب معالجات ایلاقی چنین نوشته زعفران محرق کندر حنا هر یک
یکدرم قلقطار قلقدیس ملح محرق هر یک دو درم و نیم بعسل قرصها سازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت بسرکه سائیده مضمضه
کنند **قرصی** که با کله ساعیه نافع است مازوی مدبر کاغذ مصری سوخته آهک زنده هر یک یکجزو و نیم شب یمانی یکجزو زعفران
کندر برگ حنا هر یک نصف جزو و ربع جزو قلقطار قلقدیس نمک سوخته نوشادر هر یک نصف جزو کوفته و بیخته اقراص سازند و در
سرکه حل کرده مضمضه کنند و در دهن بدارند تا که اجزای متعفنه آکله دور شود و صاحب معالجات ایلاقی این قرصها را بلفظ سوختنیها
خوانده باین اوزان آورده قلقطار قلقدیس ملح محرق نوشادر هر یک نیم جزو شب یمانی زعفران محرق کندر ورق حنا هر یک
جزوی عفص محرق سلیخه کاغذ قرطاس محرق نوره غیر مطفاة هر یک یکجزو و نیم کوفته و بیخته بسرکه کهنه قرصها سازند و هرگاه خشک شود
وقت حاجت یک قرص را در سرکه حل کرده مضمضه کنند و نیز طبری نوشته که اگر این سوختنیها اثر نکنند دو جزو از زنگار بیفزایند **قرصی**
که دندان را بیخ محکم کند و رطوبتهای لثه قطع نماید نمک هندی ده درم قرن یکدرم شیح سوخته چهار درم زراوند طویل دو درم قسط
یکدرم دواها کوفته و بیخته بقطران و عسل سرشته اقراص سازند قرصهای تنک و بسوزند و وقت حاجت ساییده بکار برند **قطوری**
که بیاض لب را [illegible] منفعت است قطور روغن ناردین خیری و خلوق یا یاسمین است و در اثنای استعمال از بقول بر سبیل
امتثال آن احتماء ضروری **قطور حراقه** سنبل ادمی با روغن گل تسکین میدهد درد دندان را **قطور الی** که چکانیدن در بینی
درد دندان را ساکن کند و ماده تحلیل برد آب قثاء الحمار عصاره اصل حقیقیند آب [illegible] اگر این آبها را بگوش جانب دندان دردناک
چکانند همین عمل کند **دیگر** ضربان اسنان را نیز نفع بخشد بگیرند شحم حنظل و صبر هر واحد جزوی و زیت [illegible] در مرتبه [illegible]
حدید [illegible] در گوش جانب [illegible] و چند قطره بچکانند **دیگر** [illegible]
[illegible] بار و روغن گل و پوست انار گرم کنند و در اذن مخالف سن وجع بچکانند **دیگر** روغن بنفشه
در گوش جانب سن وجع بچکانند اگر فایده بخشد در گوش جانب مخالف بچکانند اگر این هم انجاح نبخشد باید دانست که ماده بیخ
دندان وجع عصبه قرار گرفته پس امر بقلع دندان فرمایند **قطوری** که چکانیدن آن در بینی علقی را که از راه کام بجانب بینی بر آمده
رفع کند شونیز عصاره قثاء الحمار عروق در سرکه بیخته در بینی چکانند یا با آن استنشاق کنند و دواها که غرغره های علقی مذکور
شده نیز استنشاق با آن منفعت **قیروطی** که شقاق لب را منفعت و شقاق دست و پا نیز نافع موم زرد [illegible]
[illegible] روغن گل سرخ موم را در روغن حل کرده [illegible] زعفران را حل کرده در هاون بهم زنند تا یکسان گردد بکار برند **قیروطی**
دیگر که شقاقها را اندمال [illegible] استعمال نماید و از مخرجات والدنا [illegible]

لعاب گل خطمی آب گل بنفشه هر یک دو درم موم سه درم روغن گل ده درم قیروطی سازند فایده در رفع شقاق و حقاف
چرب کردن ناف و مقعد بروغن بنفشه و روغن نیلوفر خیلی دخیل است از این عمل هم غافل نباشند قیروطی که قروح لب را
بسیار نافع است از مازو و مرداسنگ و موم و روغن خسته زردآلو ملیبا زند قیروطی که لب را بعد تنقیه خاص عام نفع تام
نیست مرداسنگ سفیداج زعفران شب یار باریک ساخته بار و غن یا در هم شمع گداخته بسرشند و بر نهند و بعضی مراهم که در امراض لب
بکار می آید انشاء الله تعالی در باب مراهم بیاید تشلیم جهت وجع اسنان شد یا گاهی حاجت تکمید هم می افتد چنانچه بملح و جاورس
یا نزیت مسخن یا بشمع ذوب کماد و بزنگ از خارج کرده میشود و گاهی تکمید بر تکمید جهت جذب ماده علت بکار برده میشود و بیرنگا گاهی
منتو هم میشود در دور سکن میگردد اما چون این قلیل بود یا بی علیحده در کماد نه نگاشته و کلمه کافی هو فوق نوشته کلمه بر تمام(?)
از ادویه عضای مفیده حلقیه در مرکبات لامیه لزوقی که سقوط لهاة را نافع است منع اقاقیا گل و و سپیده که آنرا
طین مختومه گویند اسبغول سرتیش حماله بگیرند و غیر از اسبغول همه را بکوبند و مجموعه را بسرکه که در وی برگ مورد و گشنیز خشک جوشانیده
باشند آمیزند و بر تارک سر بعد حلق موی آنجا گذارند این دوا هم بزرگان را نافع است و هم کودکان را لزوقی که بلاده اطفال
بردارد مازو را بسرکه سائیده بر تارک بچسپانند یا گل ارمنی سوخته بسرکه سرشته بر نهند لزوقی که چسپانیدن آن بر عقب
گردن فقره گردن را که بیجا شده موجب خناق گشته باشد بجا می آرد و محکم میدارد در بزرگان بعد در فقره دستکاری و در
کودکان بغیر یاری دستکاری نافع آید پوست پاره در آفتاب افگنند تا نرم شود پس قیر گداخته بران مالند و بر عقب گردن گذارند
طبری از قابله حاذقه نقل میکند که گرفت یک قطعه را ازرق مقیر نهاد و آنرا در آفتاب تا قیر گداز شد پس چسپانید آنرا بر رقبه طفل هر گاه خشک شد
رجوع کرد فقره بموضع خود لزوقی دیگر که فقره را بجا آرد صبر مثل اقاقیا اسارون همه را بلعاب اسبغول بسرشند و بر پارچه گذاشته بر گردن بچسپانند
لصوق را در اصل اطلاق بر دوایی میکردند که ملاصق جرح و کسر کنند باز عام شده اطلاق آن چنانچه بعضی لصوقات بیجا مذکور میشود لصوقی
که لثه و دندان را محکم و سرخی آنرا کم کند گلنار طباشیر گلسرخ کزمازج بالسویه باریک ساخته بر لثه بچسپانند لصوقی صالح جهت استرخای
لثه و بعد استعمال مضمضه ها بسیار نفع میرساند عفص بلوط گلنار حب الآس اخضر هر یک چهار جزو خرنوب نبطی سماق منقی ارزک(?) هر یک
پنج جزو ورد یا اقماع فلفل هر یک هفت جزو و اگر از ماکنفا(?) شد آس هشت جزو دخل کنند لصوقی که درد دندان را که از حرارت باشد تسکین کند
کافور عاقرقرحا باریک سائیده بمالند اگر منحل شده باز عود کند قطنه را بروغن گل چرب کرده بالای آن گذارند دیگر توتیا افیون عاقرقرحا
در روغن گل گدازند و قطنه بدان آلوده بنهند لصوق جهت بخری که از فساد دخمور ولثات باشد سماق زنجبیل فلفل محرق قرنفل(?)
فلفل فیون هر یک دو درم زرنیخ دو درم و نیم قرطاس محرق سه درم کوفته و بیخته لصوق سازند و بالای آن خرقه کتان گذارند لطوخی
که دندان را بی حس کند مدروشنان(?) که از گرمی بود بنشاند فلفل اکر دشامی هر یک یکدرم بزرالبنج افیون میعه یابس هر یک دو درم کوفته
بدوشاب انگوری سرشته بر دندان بنهند لطوخی که رویع ماده باز دهد از دندان کند شب یمانی بریان کرده در سرکه اندازند و بوزن
آن نمک سیندهی اضافه کرده بسایند و بر بن دندان نهند بعد از آن بروغن گل و سرکه یا شراب انگوری مضمضه کنند لطوخی که ماده بارد

باروه وریح را تحلیل برد سکنجبین بزر اسفند را زیانه تخم حنظل عاقرقرحا انگور خردل زرنباد بیخ قثاء الحمار کنندش سیر زنجبیل
سقمونیا هر کدام از اینها که باشد بر دندان بمالند و از آن با نمک گرم کرده دکمه کنند و از بیرون کماد نمایند لطوخی که درد دندان را
که از سوست باشد نافع آید بیه بط بیه مرغ مسکه لطوخی که تفتت اسنان را که از سوست بود نافع است سفیدی بیضه لعاب اسبغول
روغن بنفشه همه را باهم ممزوج کرده درهم کنند که یکذات شود لطوخی که قلاع احمر را بعد فصد نفع تمام رساند کافور اندکی تخم گلاب
برگ گل سرخ طباشیر نشاسته عدس مقشر تخم خرفه کشنیز خشک سماق حنا عاقرقرحا مساوی کوفته با هم چند شکر آمیخته در دهن بمالند و نگاه دارند
بعد وی سرکه و گلاب در دهن گیرند لطوخی که قلاع ابیض را مفید است نمک را با عسل آمیزند و بمالند بعد آن سکنجبین با انگبین در دهن گیرند و
لطوخ نمک و عسل را صاحب منهاج جهت استرخای زبان هم نافع نوشته لطوخی که قلاع سرخ و سیاه را مفید است زرد چوبه بلیلج
سوسن برگ درخت چینیه که درختی گلدار در هند است همه را کوفته با شهد آمیخته لطوخ سازند لطوخی که ورم لهاة و نفاخ و غیره را
نافع است بگیرند زهره النحاس به عسل حل کرده بمالند لطوخ خالی که ورم لوزتین و لهاة نافع است انار را با پوست عصاره بگیرند
و با خمس آن عسل بقوام آرند و بمالند دیگر عفص خام دو ثلث یکجزو شب یمانی شادنج هر یک یکجزو و بنصف زاج سه جزو دیگر هرگاه ورم
منتهی یا قریب بانتها رسد بکار آید مر زعفران سعد و ارشیشعان قاقله اذخر چوب بلسان آسنه بجرم کل بالعصی ازینها لطوخ و با آب اینها
غرغره کردن مفید است دیگر که در جمیع احوال و اوقات صالح است شب سه جزو زراوند دو جزو قسط یکجزو کوفته و بیخته با رتینه
یا بلست منعقد لطوخ سازند لطوخ هندی جهت جمیع اقسام قلاع و بثور دهن ریوند را با آب لیمو یا سرکه ساییده بمالند و اگر
درد آرد و بسرد روغن گل نیم گرم مضمضه فرمایند لعوق انجیر که بحة الصوت رطوبی را نفع بخشد انجیر خشک بود دینه تر یا خشک مساوی بیخته
صاف نمایند و صمغ عربی قدر مناسب ساییده داخل کنند و بسرشند و لعق فرمایند و نسخه لعوق تین دیگر در ادویه مقالیه صدر خواهد آمد
انشاء الله تعالی لعوق بادام خشونت حلق و بحه و سرفه را سود دارد مغز تخم کدو مغز بادام هر یک یکجزو صمغ عربی کثیرا انیسون
رب السوس هر یک ده درم قند سفید بیست درم کوفته بروغن بادام چرب سازند و بجلاب بسرشند و لعوق سازند و در بعضی
نسخ مغز بیدانه هم یکجزو داخل است و در وزن بعضی اجزا سهل فرق لعوق المروی که بخشونت و حرارت مفید است لعوق
البطم که بحوحت صوت را نافع است در ادویه صدریه انشاء الله تعالی بیاید لعوق حب قرطم جهة بحوحت و رطوبت حنجره
بغایت نافع و صاحب تحفه از مجربات پدر خود نوشته حلبه تخم کتان هر یک ده درم مغز دانه پنبه حلغوزه هر یک بیست درم انجیر
هفتاد و یکجزو بادام و شراب لعوق سازند و دیگر نسخه این لعوق در ادویه صدریه هم خواهد آمد لعوق حلبه بحوحت و غلظ
صوت را نرم کند و نفث را بآسانی برآرد کثیرا اصل السوس مغز حلغوزه نشاسته صمغ عربی هر یکی دو درم مغز بادام مقشر حلبه
چهار درم تخم کتان ده درم و در بعضی نسخه‌ها یکجزو هم بنظر آمده بعسل بسرشند و لعوق سازند و بعضی بمثلث منعقد سرشتن فرموده اند
و بعضی نسخ این لعوق دیگر هم خواهد آمد لعوق حلتیت که بحة الصوت بلغمی را نافع است فلفل زعفران حلتیت خردل مساوی
کوفته و بیخته با عسل منعقد سازند و هر صباح قدر بندقه بخورند همچنین است در قرابادین و در منهاج ابن جنین است انگور ده درم

زعفران بیست درم انگبین شش درم و پیم سرشته بر آتش نهند تا چون علک شود و قدری ازان در دهان نگاهدارند لعوق خشخاش جهت تصفیهٔ صوت و سعال رطب و نزف دم و سل و حرقهٔ امعا سود مند رب السوس مغز بادام مقشر مغز تخم کدو هر واحد پنج درم پوست خشخاش سفید پنجاه درم شکر طبرزد یک رطل پوست خشخاش را در دو رطل آب تر کرده بجوشانند تا نصف بماند شکر داخل کرده بقوام آرند و دواهای دیگر کوفته بیامیزند لعوق خشخاش که متداول اطبا است و جهت خشونت حلق و نزلات حاره رقیقه نافع همان نسخه است که در ادویهٔ الفیه گذشته و دیگر در ادویهٔ صدریه هم خواهد آمد ان شاء الله تعالی لعوق زنجبیل جهت بحه الصوت بلغمی و رطوبی بکار آید زعفران بیست درم دار فلفل پنجاه درم زنجبیل صد درم نشاسته یکصد و پنجاه درم زنجبیل را در شیر تازه تر کنند و هر روز شیر تازه نمایند تا که نرم شود پس باریک بسایند و دواهای دیگر هم مثل سرمه باریک ساخته با عسل یا قوام شکر لعوق سازند و هر روز یک کفچه بخورند لعوق سپستان خشونت حلق و سرفه را نافع بود و سینه را نرم کند و نفث را آسان گرداند و طبع را نرم کند فلوس خیار شنبر پانزده درم مویز منقی چهل درم سپستان دویست عدد قند سفید یک رطل همه را سوای قند در شش رطل آب بجوشانند تا به دو رطل آید بدست مالیده صاف کرده قند داخل کرده بقوام آرند و اگر اصل السوس محکوک مرضوض پنج درم وقت جوشانیدن اضافه کنند قوی‌تر باشد و بعضی اصل السوس را سی یا چهل درم هم نوشته‌اند لعوق سپستان دیگر نافع بمنافع مذکوره فلوس خیار شنبر باقلا سفید هر یک بیست درم مویز منقی چهل درم عناب جرجانی پنجاه دانه سپستان یکصد و پنجاه همه را سوای باقلا در سه من آب بجوشانند تا یکمن بماند صاف نموده شکر سفید یکمن اضافه کرده بقوام آرند و باقلا سائیده بیامیزند لعوق صنوبر جهت گرفتگی آواز و سرفهٔ کهنه و ضیق النفس و ربو و خفقان رطوبی بغایت آزموده و سعید مل از مجربات صاحب تحفه است حلبه را خیسانیده مقشر کنند و بعد ازان کوبیده شیره گرفته با دو شاب انگوری یا عسل بجوشانند تا غلیظ شود و مساوی حلبه مغز چلغوزهٔ مقشر را بسیار نرم کوبیده مخلوط کرده چند جوش داده استعمال نمایند و دو نسخه لعوق صنوبر دیگر در ادویهٔ سعالیه خواهد آمد لعوق طباشیر جهت خشونت حلق عجیب التاثیر است اما آورده نشد در ادویهٔ سعالیه صدریه جدیر است لعوق علک انباط نافع بخشونت حلق و انقطاع صوت و نفث دم و قیح و بلغم و منفتح سده و مر زعفران لبان هر واحد نصف اوقیه فلفل سفید باقلا مطحون حمص مطحون راوند چینی نشاسته سوس یا نخواه مر فستق یعنی میعه سایله هر واحد یک اوقیه فندق مقشر علک انباط عروق سوسن صمغ عربی هر واحد سه اوقیه صنوبر کبار بادام شیرین مقشر بادام تلخ هر واحد شش اوقیه بزر کتان مقلو زبیب منزوع العجم هر واحد یک رطل همه را بسیار باریک سائیده با عسل یا طلای مطبوخ بسرشند و بقدر بادام صبح و شام بخورند و وقت خواب زیر زبان دارند و در اکثر نسخ ترتیب ساختن و استعمال کردن همچنین نوشته که دواها کوفته و بیخته با عسل خمیر سرشته قرص سازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت کوفته با عسل لعوق کنند لعوق کرنب تصفیهٔ صوت و تنقیهٔ خلط غلیظ کند و ضیق النفس نافع آید بگیرند آب کرنب مطبوخ مصفی نیم جزو عسل نیم جزو و آتش ملایم منعقد سازند لعوق کرنب نسخهٔ دیگر جهت خشونت حلق و ریه و گرفتگی آواز و سرفهٔ رطوبی و برای تنقیه و دماغ

دماغ از بلغم غلیظ قدر شربتش سه مثقال و قوتش تا چهار سال باقی است آب کرنب افشرده بجوشانند تا بنصف رسد
با دو چندان شکر بقوام آرند و با دو هر رطل شکر از مصطکی و کندر و صمغ عربی و کثیرا و راتیانج هر یکی پنجدرم در آن حل کنند
و دیگر نسخه این لعوق در مکتوب آینده ان شاء الله تعالی خواهد آمد لعوق بادام از یا سخ بجهت خشونت و سعال یابس را
نفع دهد سازند رب السوس پنجدرم بادام شیرین مقشر بادام تلخ مقشر مبیعه سائله تخم کتان اصبون کثیرا صمغ هر یک چهار درم فانید
شکر هر یک پنجدرم بعصاره رازیانه معجون سازند این نسخه موافق شرح است و در جلالی رب السوس سه درم نوشته و مغز
چلغوزه در ادویه چهار درمی افزوده و فانید ده استار و وزن آب بادیان نیم من نگاشته و نسخه لعوق تخم بادیان
ان شاء الله تعالی خواهد آمد لعوق میبخته جهت گرفتگی آواز که از رطوبت باشد رب السوس کندر هر یک درمی مر دو درم زعفران
سه درم و دو دانگ کوفته با میبخته بسرشند و لعوق سازند لعوق یحیی ابن ماسویه ورم حلق و خشونت زبان و تب و
تشنگی را نافع است مغز خیار شنبر پنجدرم تخم خطمی ده درم بنفشه اصل السوس خراشیده نیم کوفته هر یک پانزده درم کثیرا
شانزده درم بزر قطونا بیست درم مویز منقی بیست و پنجدرم عناب پنجاه عدد سپستان صد عدد و مجموع را سوای مغز فلوس
در بیست رطل آب بجوشانند تا ثلثی آید صاف کنند و مغز فلوس حل کرده دوباره صاف کرده فانید سی درم بنفشج یکرطل اضافه کرده
بقوام آرند و با روغن بادام بنفشه بلسبانند کلمه نوزدهم از ادویه اعضای فمیه و حلقیه در کتاب طبیه مخلص کبیر ملاحظه
در دو چندان در ادویه صداعیه گذشته مرهمی که انفلاج لب را که از ریح باشد نافع است جوز بوا و روغن بابونه سائیده
بمالند و تریح دیگر مفتحات نیز مفید است فایده انفلاج لب اگر بمشارکت معده بود مقدمه قی باشد و با غثیان و فواق بود
و اگر بمشارکت عصب دماغی بود مقدمه لقوه و صرع بود و به آفت دماغ باشد و درین دو قسم تنقیه عضو مشارک کنند و اگر از ریح
باشد مفتحات بکار برند و اگر از سبب خون باشد که در رگهای باریک لب امتلا آرد و مستحیل بریاح شود بعد فصد قیفال و چهار رگ
جهت تفتیح مسام مفتحات و محللات مناسبه استعمال کنند و تقلیل غذا اختیار نمایند مرهمی که ورم چار زبان را وقت تفتیح بکار آید
عدس مقشر گلسرخ هر دو را سائیده بعصاره عنب الثعلب و روغن گل سرشته بمالند مرهم سفیداج که جهت شقاق لب و قروح آن
اصلاح لثه نافع است کلو لعبد با کتیرا آن از هر که بکار می آید و مرهم سفرجل که جهت انشقاق شفه مفید است در ادویه لثه
گذشته مرهمی دیگر جهت شقاق لب اسفیداج با نشاسته کثیرا باریک ساخته و به پیه ماکیان گداخته مرهم سازند مرهمی که
لب را شقاق بکار آید خبث الحدید مرداسنگ اسفیداج زعفران نشاسته موم روغن که از روغن جوز هندی یا بادام ساخته باشند
مرهم سازند یک نسخه قیروطی قریب این نسخه در قیروطیا گذشته مرهمی که شیخ رئیس در معالجه قلاع سوداوی که با ورم باشد
نوشته اسفیداج آب مادر زحج روغن گل هر یک سکرجه عدس نیم سکرجه زعفران دو مثقال مرهم سازند مضمضه و لعوق
و روغن جنبانیدن است در دهن و در اصطلاح عبارت از گردانیدن آنهاست در دهن تا که در دهن نفع و اثر داشته باشد و لفظ مضمضه نیز
اطلاق میکنند جمع مضمضه مضمضات آمده مضمضه که قبل از استعمال مشروبات ضرورت باید کرد تا تاثیر ادویه سریع تر ظاهر گردد

چهار درم تنبیه جانی عفص هر یکی دو درم هر یکدرم همه را سحق کنند و بعسل سرشند و در آب حل کنند و بدان مضمضه کنند مضمضه که جهت خون
بن دندان و تعفن و خوشش و برویانیدن گوشت آن و برای قلاع مجرب است شکر خام یکمثقال بنفشه نوزده مثقال توتیای هندی سوده
سی و هشت مثقال بنفشه را سائیده با سایر اجزا در سرکه هفتاد و پنج مثقال بپزند و در شیشه ضبط نمایند جهت قطع خون و دفع
تعفن و برویانیدن گوشت با این سرکه مضمضه فرمایند و جهت آکلاع و خوشیدن دهان بدل سرکه آب انار یا آب گشنیز کنند و مکرر آن مضمضه
بعمل آرند و هرگاه سرکه شیشه آخر شود و سرکه تازه اضافه نموده ضبط نمایند و اگر یکسال و زیاده بر آن بگذرد و از اثر نمی افتد مضمضه که آکل اسنان را
نافع و از ازدیاد آن مانع آید روغن بیضه و آب ... با هم ممزوج نموده مضمضه کنند مضمضه که جهت زردی دندان بعد تنقیه صفرا بکار
بنج کاکنج جوز ... دو را به سرکه بجوشانند و بدان مضمضه کنند مضمضه جهت سیاهی دندان عسل یکجزو آب پنج جزو هر دو را بجوشانند که ثلث
بسوزد پس مضمضه کنند و اگر از استعمال این مضمضه مزاج محرور گرم شود مضمضه به سرکه و آب عنب الثعلب و گلاب کنند مضمضه که جهت قلاع در
اوایل بکار آید تا بعد تنقیه باید گلسرخ گشنیز عصی الراعی برگ عنب الثعلب برگ و بیخ کاسنی عدس در سرکه جوشانیده مضمضه کنند و دیگر که در ابتدای
جوشش دهان نافع است آب برگ طلیق آب برگ بارتنگ آب به سرکه که در آن عدس و خیارزه و شاخهای تازه تاک و آرد جو جوشانیده باشند
مضمضه کنند دیگر کزمازج گلنار گشنیز خشک پوست انار عفص بالسویه جوشانیده مضمضه کنند مضمضه جهت قلاع طباشیر تخم خرفه گشنیز خشک
عدس هر یک جزوی کوفته و بیخته با آب گشنیز تر خلط نمایند و مضمضه کنند مضمضه که قلاع را نافع است بزرالورد و ورق آس حنا هر یک را در آب
جوشانیده مضمضه کنند و مضمضه بطبیخ بزرالورد و تنها هم بقلاع مفید است مضمضه جهت قلاع احمر سماق را در آب لسان الحمل مالیده و دیگر تخم
گشنیز در گلاب جوشانیده و سماق ... مالیده دیگر گلسرخ و ورق خلاف با روغن زیتون در آب لسان الحمل جوشانیده با قدری ربت ... دیگر آب
کزبره رطبه با ربت توت دیگر سماق را در آب عصی الراعی یا آب بقله حمقا مالیده دیگر گلنار کزمازج کسفره یا لیده در گلاب جوشانیده دیگر عدس
گلنار آس ... آب جوشانیده با آن مضمضه کنند دیگر صندل سرخ و فوفل گشنیز خشک آس ... در آب جوشانیده و طبیخ رمان با قشر آن نیز
در یناب مفید است و اگر بعد این غرغره خشکی عارض شود بروغن گل مضمضه کنند مضمضه جهت قلاع صفراوی برگ زیتون برگ حماض
سماق خرفه سماق زرشک در آب جوشانیده با آن مضمضه کنند مضمضه بارده قابضه جهت قلاع و اوجاع فم عصاره شاخهای
نرم آس یا بقله گلنار کزمازج پوست انار رازوی سبز عاقرقرحا و پنج از هر یک بقدر حاجت گرفته آب سرکه جوشانیده بعمل آرند
مضمضه که در آخر قلاع حار و در قلاع بارد در ابتدا و محلل بقایای قلاع است انجیر اکلیل الملک برگ کتان و را جوشانیده صاف کرده
قدری از زعفران و صبر و روغن خیری داخل کرده مضمضه نمایند مضمضه که جهت قلاع ابیض مفید است اسکامه با سکنجبین هم ... دیگر
طالیسفر را در سرکه جوشانیده دیگر عاقرقرحا مویزج در آب یا سرکه جوشانیده دیگر مامیران هلیله عاقرقرحا در سرکه جوشانیده دیگر در
زیتون مع زنجبیل مامیران عاقرقرحا با آب جوشانیده قدری زعفران صبر حل کرده دیگر سرنجفا و ورق زیتون مامیران پوست انار عفص بالسویه
جوشانیده مضمضه نمایند مضمضه جهت قلاع سرخ و سفید حضض را در سرکه جوشانیده مضمضه کنند مضمضه که قلاع صبیان را نافع است ...
آب حصرم و سفید از دندان دانگی طباشیر دو دانگ نبات ... مضمضه کنند مضمضه که جهت قلاع بلغمی طفل صغیر مرضعه بعد تنقیه این مضمضه بعمل آرد

اگرچه قلاع بر صفحه بناشد طفل رضیع از ان انتفاع یابد اول به عاقرقرحا و مویزج مطبوخ مضمضه کرده باین مضوص عمل نماید عاقرقرحا
فلفل زنجبیل هر یک نیم درم سعد مویزج هر یک یک درم سوسن آسمانگون دو درم همه را بسرکه و عسل جوشانیده صاف کرده مضمضه کنند مضمضه
که قلاع سیاه را سفید سازد پوست انار گلنار سماق کشنیز در سرکه جوشانیده دیگر سماق گلسرخ کشنیز گلنار آب غوره
و در آب جوشانیده دیگر توتیا کف دریا یکدرم و نیم اقاقیا دو درم زرنیخ سرخ زرنیخ زرد بوره شب یمانی زاج کفشگران قلقطار
هر یک نیم درم مازو پوست انار هر یک چهار درم سائیده لعقطران سرشته در صره به بندند و در گل گیرند و بآتش نهند تا بسوزد پس سائیده
قدری در سرکه که در ان حب الآس گزمازج جوشانیده باشند حل کرده مضمضه کنند مضمضه لطبیخ دار شیشعان نفع میکند
بقلاع و سائر قروح فم مضمضه که قروح فم و بثور آنرا نافع است بگیرند زنگار حدید و بعسل خمیر کرده در سرکه بجوشانند و مضمضه کنند
مضمضه بآب توت بارتنگ نفع میکند قروح فم را مضمضه بلبن حلیب نفع میکند لقروح فم و اوجاع فم مضمضه که سیلان
لعاب باز دارد اگر بسبب حرارت معده بود کاسنی تازه با قدری نمک نیکو فته خورانیده دیگر مبردات بآب استعمال نموده بکار برند
سماق عدس گلسرخ اطراف آس اطراف توت گلنار بآب جوشانیده مضمضه کنند مضمضه جهت تجزکه از فساد عمور حادث
شود بعد از فصد و تنقیه بکار آید بگیرند حب الآس اقداح آس پوست بیخ کبر زوفای یابس سعتر فارسی پوست درخت توت گزمازج
عاقرقرحا فلفل سفید همه برابر کوفته بیک بخره سرکه کهنه خیسانیده در آفتاب اگر ضعیف باشد ده روز و اگر تابستان باشد بیست روز
بگذارند تا سرکه جذب و پس خشک کرده خوب باریک سائیده قدری شب یمانی و قلیلی نوشادر اضافه کرده در سرکه کهنه حل کنند و بجا
نگاه دارند و هر روز مضمضه کنند یا لعقد مضمضه بار و هر دو از ین دوا خشک گرفته در سرکه حل کرده مضمضه میکرده باشند و اگر از ین مضمضه
گرمی در عمور بهم رسد مضمضه بآب سرد و روغن گل بکنند مضمضه جهت تجز شرکی معدی که از ماده بلغم بود و بعد از تنقیه کامل نفع
حاصل بخشد عود خام سعد گل قرنفل بسباسه جوز بوا هر یک نیم درم همه را نیکو فته در خرقه کتان بسته همراه شراب یمانی و گلاب
هر یک نیم رطل در ظرف تنگ دهن بجوشانند تا شراب و گلاب بنصف بماند صاف کرده سرد کرده صبح و شام بآن مضمضه کنند مضمضه
جهت حرقت زبان که بعد تنقیه و احتمال اثر نمایان بخشد بنیت هر روز سه بار مضمضه کنند دفع اول بآب گرم بار دوم بشیر تازه و قدری
شکر مرتبه سوم بسرکه و روغن گل مضمضه باید کرد مضمضه دیگر توتیا مورد گلنار گلسرخ در سرکه جوشانیده بآن مضمضه کنند
مضمضه جهت حرقت زبان که اگر از خاریدن دندان لعاب بسیار از وی روان گردد و در ان زبان بکار آید عاقرقرحا مویزج قطرا
از هر واحد قدری گرفته با اقداح آس یک با قله و حب الآس یک حفنه در سرکه بجوشانند و صاف کرده بدان سرکه مضمضه فرمایند مضمضه
که بطلان ذوق و فساد آنرا نافع است و اگر از برودت بود بعد از نضج و تنقیه دماغ با ایارج فیقرا خردل و عاقرقرحا و مویزج در آب
بجوشانند و بدان مضمضه کنند و اگر از حرارت بود در میان گلسرخ و سماق بجوشانند و در طبیخ وی سکنجبین یا ترنجبین یا مری انجبه
مضمضه نمایند مضمضه سندی که جنبش دندان را که از گرمی و عفونت بود سود دهد برگ گل حنائی هر نوع که بود جوشانیده مضمضه
کنند مضمضه جهت کرم دندان در اغاز که هنوز بیخ دندان ضایع نکرده باشد نافع است بیار بیخ و برگ و شاخ و گل و بار کتائی

افتیمون قنطوریون غافث مستوی هر یک پنج درم هلیله سیاه هلیله کابلی هر یک پانزده درم بدستور معمول بجوشانند و صاف کرده صد
درم ازین مطبوخ گرفته مجرا منی نصف درم ایارج فیقرا دو ثلث یکدرم غاریقون یکدرم و نیم بار یک سائیده با عسل خمیر
کرده درین مطبوخ حل کرده نیمگرم بنوشانند مطبوخی که اخراج علق که از حلق بمعده رفته باشد کند شیخ فستیم افسنتین شونیز
ترمس قسط تلخ برنگ کابلی مقشر کبیر دارد هر یک دو درم در سرکه ممزوج با آب بسیار بزند و صاف کرده بجوزند معجون لوقم که لغشا را آواز
نافع است در ملفوظ سوم ادویه امراض راس معجون حنظیا تا گرانی زبان را مفید است در ملفوظ دوم ادویه راسی
معجون ستقراط که هم گرانی زبان سود مند است در ادویه صد احیه گذشته معجون غرغره معجونی است که شارح
در معالجة الشیخ لسان لعید ستقیه تخفیف و جوب اصره لغرغره آن فرموده چنانچه مبین فستو و گیرند عاقرقرحا خردل هر یک دو درم مصطکی
سه درم میویزج چهار درم صبر سقوطری خالص پنج درم عصاره سوس صد درم همه را سحق کرده به سکنجبین خمیر سخت کنند پس با عسل
بقوام آرند و کف بردارند و این خمیر را بمقداری عسل که این دواها را بپوشد بدارند و بغیر حرکت بردارند و وقت
حاجت یکقطعه ازین معجون گرفته در آبی که ورق صعتر و شامک تمام بجوشانیده باشند حل کرده غرغره نمایند معجون
غیاثی از شفائی که بوی دهان خوش کند معجون مادة الحیوة که مطیب دهان و مطلق لسان و مقوی لثه و مسدد
اسنان است این هر دو معجون هم در ملفوظ دوم گذشته معجون لقصاتج رهبان که طلا کردن با آن تسکین میکند
وجع اسنان و استعمال کردن همراه سمن مخصص که جوشانیده باشند ثبت در ان نفع میبخشد بذریحه در ادویه صد احیه گذشته
معجونی که جهت استرخای زبان صاحب منهاج آورده قرفه ملح نفطی هر یکی یکدرم زیره کرمانی دو مثقال دار فلفل صد عدد
فلفل دو بیست دانه شکر هشت مثقال کوفته با عسل بسرشند شربتی چهار درم معجونی که در مخزن معدی لقوت تنقیه معده بلغمی و سهلات
بکرات و اجتناب سوداء و لزوجات بسیار نافع است سک قرنفل جوزبوا کبابه هیل زنجبیل هر یکی نصف جزو قرفه اطراف آس طیب
آمله سعد سنبل پوست ترنج قاقله از مصطکی هر یک یک جزو زبیب منقی دو چند همه معجون سازند و هر روز بقدر جوزی با شراب
ریحانی یا گلاب بخورند و صاحب شرح درین نسخه ملح هم یکجزو سک را معقید و ممنوف همسک نوشته معجون دیگر در میان آن
مذکور و منسوب لطبهای مسطور که تحلیل نقایا نماید و هم قوت معده بیفزاید زعفران یکدرم … قاقله صعتر … سنبل الطیب از
هر یک دو درم سعد کوفی مصطکی عود از هر یک سه درم گلسرخ صعتر فارسی برگ … برگ بادرنجبویه برگ ترنج از هر یک … درم … الاسود
سفید کند زنگی هر یک پنج درم هلیله سیاه هلیله کابلی آمله … آمله هر یک ده درم کوفته … با مویز منقی معجون سازند بعضی …
سوز … مطبوخ … افزایند معجونات بعضی ازان در بعضی امراض این مکتوب مثل اختلاج لب و شقاق لب و مخزن معدی و
سیلان لعاب و بعضی قلاعات نیز بکار می آید اما چون این باب وسیع است و ذکر کردن اکثر آن در امراض معدی الاتی انشاء
الله تعالی بالاستیفا انجا خواهد آمد کلمه ششم از ادویه اعضای حمیه و حلقیه در مرکبات لعوقیه است لعوقی که سقوط
لهاة را نافع است راتک قشا در … راسحق کرده در … کرده بدمند که بلهاة برسد لعوقی که در ابتدای ورم لهاة دمیدن با آن نفع از

دارد گلسرخ گلنار مازو کزمازج صندل سفید سماق شیاف مامیثا عدس قشر رز و چوبه برگ مهک مساوی کوفته و بیخته بدمند لقوقحی
که در ورم ملازه بلغمی بعد از استفراغ با ایارج فیقرا و حب قوقایا و مانند آن و پس از غرغره با بکامه و سکنجبین و مثل آن
نفع میرساند شیاف مامیثا گلسرخ سماق رب السوس زعفران نوشادر سعتر عاقرقرحا فلفل دارفلفل کزمازج گلنار زرد چوبه
ملیله زرد پوست بیجا ملی مازو حنا حضض قاقله قصب الذریره زرنیخ سرخ ربا د حضا طلیف سرگین سگ که بشرط مذکور گرفته باشند
کوفته و بیخته قدری بدمند **لقوقحی دیگر** که در تقسیم بکار آید شب یمانی یکجزو نوشادر یکجزو دو نیم مازو سنبر دو جزو زراج سوخته
و چون وقت انتهاء رسد مر زعفران سعد ادار شیشعان فقاح اذخر عود بلسان شبه اضافه کنند **لقوقحی** که علق مستعملی
حلق را ساقط کند شونیز خردل کوفته و بیخته در حلق بدمند **لقوقحی** که رشح دم که از علق بهم رسد قطع کند گلنار کندر نشاسته دم الاخوین
سائیده بدمند **لقوقحی** که خناق صعب را بعد گذشتن محاجم رعیق و استعمال اطلیه منفطه بر حلق و استعمال غرغره بکار آید خردل نوشادر
عاقرقرحا حلتیت اطرون فلفل فوتنج کوفته و بیخته بدمند **لقیق** حمص نفع میکند وجع ضرس اورام لثه حاره و صلبه را و اورام
اذنین را **لقیق** زرد آلو بهر صبح خوردن آن نفع بلیغ می بخشد به تجربه ترکی معدی **ملفوظ دوم از مکتوب چهارم**
ثابت است در طریق ساختن زنجار حدید و ساختن زهرة النحاس که در بعضی مرکبات ملفوظ اول بکار می آید و در تدبیر قطع ضفدع
در تدبیر کی سن وجیع و در حیله بر آوردن دود و سرس دستکاری و در طریق سد ثقبه دندان که اذیت میرساند دخول چیزی در آن
و در طریق بر داشتن جسم غریب که بر دندان پیدا میشود و در تدبیر قلع اضراس بعمل ید و در تدبیر تبرید اسنان و در مقدار رفتن در تدبیر
نقصان مقدار اسنان و در تدبیر قطع لهاة و در تدبیر قطع لوزتین و در تدبیر شکافتن ورم خناق و در تدبیر خناق فقاری
و در حیل بر آوردن شوک ناشب و عظم و مشابه اینها از حلق و نمودن راه فرو رفتن شیء ذی حجم که در حلق بند شده باشد و در حیل
اخراج علق متشبث بحلق و در تدبیر غریق آب و مخنوق بعین یعنی خفه کرده شده بکمند راه زبان **اما طریق اتخاذ زنجار**
حدید که آنرا زعفران الحدید نیز گویند و عبارت از زنگ حدید است اینست که بسازند از حدید صفایح را و در موضع نمناک
حفره کنده در آن حفره صفایح را پهلوی یکدیگر تکیه داده ایستاده کنند و بپوشند این صفایح را بخرقهای صفیقه مبلوله بخل ثقیف
هر سه روز خرقه ها را تبدیل کنند تا زنگ بسته پس از صفایح جدا کرده بدارند طبع آن سرد و قابض است و چون کهنه شود گرم و خشک گردد
در رتانیه لثه دیلثه میکند بخشونت جفان و میرویاند موی ابرو را از داء الثعلب نفع میکند بدا لحش بسرکه مخلوط کرده بر جمره دیشور
میرساند و ضماد آن بنقرس نیز مفید است و اگر زن بخورد بردارد و قطع سیلان دم کند و اگر ناشتا بخورد بار دار نشود و بواسیر
نافع است **و طریق اتخاذ زهرة النحاس** اینست که نحاس را بگدازند و آب را بر روی نحاس فرو ریزند بپاشند
تا مجتمع شود و آب سر شوش بعض آن بعض و مثل بید حبابها بهم رسد پس متصعد شود بر آن مانند ملح زهرة النحاس عبارت از این
است و از کان مس هم تقسیم جسیم بهم میرسد طبیعت این گرم و خشک است قوت این قریب بقوت زنگار است غرغره او با سرکه
جهت ورم لهاة و لغنغه و مری و قطور او در گوش بار و غنها جهت کری کهنه و بار و غنها و مرهمها جهت بردن گوشت زاید و تحلیل اورام

خشک کردن دانه بوسیر و با شراب جهت شور و صنع و بهق سفید نافع و آشامیدن سه قیراط و مسهل خلط غلیظ و ما
اصفر از سموم قتاله است اما تدبیر قطع ضفدع آنست که بصاره بردارند از نفس ضفدع دورکی برآید زیر
زبان برآمده بر ذات زبان منکشف شده و همچنین بردارند شریانی را که آنجاست و عرق و شریان را بنا حیه های مخلفه
بصارت منجذب اند و بگیرند از میان با مهمال غددی صلب آن را قطع کنند بستر برکنند موضع را بعد از آنکه ملوث بخل و قدری ملح باشد
بعض فرزدهم قطعه را و درگرده موضع مرا مرهمی که در آن اسفیداج و مرداسنگ و روغن گل و موم باشد کنند و اگر احیانا موضع مصعد مواد
گردد که مواد آنجا آمده جمع شود نهادن محاجم بر ساقین و تدلیک اجتناب نمایند طبیعت علیل را همیشه گشاده دارند که قبض نشود و همین
طور علاج میکرده باشند تا خشک ریشه پیدا شود و مرض زایل گردد اما تدبیر کی سن وجع کاهی ابرامی باید در دستان محرد
داغ کردن آن و این استعمال نمیتوان کرد مگر بعد یاس از معالجات دیگر عنوان و نفع آن در جمهوری است که ماده نفس سن گذشته
باشند مکان آن بهترین طرق داغ آنست که بگیرند انبوبه حدید یا صفر و بنهند یک سر او را بر سن درد ناک بعد از آنکه پاک کرده باشند آن را
از اجزای متآکله یا اجزای حفره که بر آن جمع شده باشد و اگر نقبه در آن باشد در همان نقبه بنهند و اگر نقبه نباشد نقبه با یک
نقبه تنگ تازه کردن دهن انبوبه بر آن نقبه نهادن هم مناسب است پس گرد سر آن انبوبه موم یا عجین ها لگ کنند یا اشرکی بدندان
جا رود صحو الله نرسد و بریزند از طرف سر دوم انبوبه که بیرون دهن گذاشته باشند قدری روغن زیت مغلی تنها یا با بعضی
اجزای دیگر که نسخه آن بیاید تا روغن گرم برسد بدندان پس بر همان حال صبر کنند تا سرد شود و یا بگیرند دو مسله آهن و در او در
آتش خوب گرم کنند و یک مسله را برآورده و زیت تنها یا مغلی بدواها خواهند بستند و در آن انبوبه داخل کرده بدندان برسانا
رسانند و صبر کنند تا سرد شود پس مسله سرد شده برآورده بدستور مسله دوم گرم را گرم داخل کنند همچنین سه بار یا چهار بار عمل کنند
و نسخه زیت مرکب اینست بزر بنجوش حرمل مریک ده درم باریک سائیده در یک اوقیه زیت جوش بمهنگ داده بعمل آرند و اگر بزر بنجوش
تازه باشد آب بزر بنجوش بجای بزر بنجوش خشک داخل کردن مناسب تر است اما حیله برآوردن دود بسن بدستکاری
اینست که بسازند مسله یا یک کسر آن باریک تر چاه تر باشد پس و برآرند آن مسله را در نقبه سن بدو بجنبانی که برسد سر آن
مسله بعمق نقبه و دیگر را روز و پس برآرند دود را بسهولت و بدین حیله هم اکثر دودها برآمده و تسکین درد داده دودها
که درین باب بکار آید اکثر آن در تجربه گذشته اما طریق نقبه دندان از چند طریق بیان کرده اند بعضی با سرب
بند میکردند لیکن استعمال این خطاست چه سرب اگر مخالط باشد بر صاحب متحرر دندان اثر او وسیع میکنند نقبه آن را و بعضی
بمصطگی بند میکردند که مصطگی را میگداختند و خمیر کرده جسمی موافق مقدار نقبه ساخته آنجا میگذاشتند و چیزی که فاضل از نقبه
میماند آهنی را گرم کرده بر آن میکشیدند تا گداز شده یکسان گردد این هم خالی از خطر نیست چه بسبب آنکه گرم میکنند مزاج عصب را و
خشک میکردند آن را و بهم با موت نیست از بعض بسبب منفعتی که داشت و بعضی بطلا اشیدند از دندان قبیل جسمی عریض الراس را بر نقبه و بند
میکردند این نقبه را بآن و آن هم خالی از خلل نیست چه اگر محکم کرده جا دهند آن را و دندان همسایه را بدرد آرد و اگر سست گذارند ممکن است که وقت مضغ جز علک

مذهبست که شب را هم بفاقه گذارند چه متصل مرور طعام و آب بشراسیف ضرر دارد و ضرر این دیر می ماند و بعد یکروز و شب ضرر نمی آرد و گاهی
طویل میشود و میسن بسبب حدت ورم در بیخ آن و مواد اهالی آن گذشته و گاهی دراز میشود بسبب انقلاع از موضع خود و علاج آن بدو رشته
در بیخ آن بکنند و معلق کرده اگر ثابت نشود باید دانست که این عضو محیط بجدار اشده در صورت صلاح پذیر نیست اما تدبیر نقصان
مقدار اسنان آنست که از استفراغ و اغذیه مجففه مثل عدس و مکسود و قدید مطلق منع کنند و غذاهای مرطبه مثل لحم جدی و
فراریج و هرالیس و شراب ابیض ممزوج و اشباه اینها اختیار نمایند خاصه این حب الفقی دارد بسیار بگیرند دقیق باقلی و نشاسته را بطریق معمول
بشیر و حوائج روغن بادام شکر حریره بسازند و اکثر تناول نمایند ولیف خر سمند و بخش آن بطبیب خوردن آن بشکر نیز مفید است
با زهر گاه سن بحالت طبیعی رجوع کند بیخ اسنان بوره و طباشیر و دقیق عدس و کزمازج و اشباه اینها تقویت کنند اما تدبیر قطع
لهاة بدان که حسب اینکه نظر کرده شود بر حال لهاة اگر باشد لهاة متورمه مستدیرة الشکل و بیخ آن باریک باشد و رنگ آن
کبود در صورت اقدام بر قطع آن نباید کرد که قطع مستقیم لهاة پیدا میشود و ورم عظیم یا انفجار دمی که منقطع نشود و تدبیر این تدبیر
ادرام است از فصد و اخراج خون بهر نحو و تنقیه و تلطیف و استعمال غرورات و لطوخات و نفوخات و غیر آن چنانچه بیخ آن گذشت
و اگر باشد لهاة متورمه مثل عنبه مستدیرة الراس دقیقة الاصل در صورت رفت را دلیکم علکه کرده با گرم غرغره کنند تا ورم نرم شود و تحلیل
بعد از آن بعصاره حب البلسان که سرکه و … در روی آمیخته باشند تغرغر کنند یا بسبب قبض باده دیگر از آن … و اگر دوا اثر نبخشد زائد از
مقدار طبیعی اقطع کنند همچنین قطع در صورتی جائز است که باشد لهاة مستطیله دقیقة الاصل مسترخیة الطرف مشابه بذنب فار یا مائل بسفیدی
رنگ و تدبیر قطع آنست که اول از امتلاء بدن پاک کنند خون بگیرند و اسهال لطیف بکار برند پس قطع کنند یا بطریق که علیل را
مقابل شعاع شمس بنشانند و بگویند که دهن خوب بقدر امکان بکشاید پس زبان جانب اسفل کبس کنند و لهاة را بالا موضعی که اراده قطع آن
موضع باشد بالبی که مسماة بماسکة اللهاة است استوار بگیرند و طرف اسفل بکشند و قدری که زیاده بر طبیعی بود قطع کنند و بعضی قطع
بسر کرده اند … بالبی که مسماة بران مقروض باشد بکبا نند و احتیاط در قطع نمایند که زیاده تر بریده نشود چه قطع اکثر از مقدار و
نقصان جرم آن از مقدار طبیعی گردد باعث آفتها میشود و بعضی از آن ضرر صوت است دیگر به بینی رو کردن … دیگر رسیدن گرمی و سردی هوا
و نزول مواد دماغی را دیگر عدم منع هوا از دخول آن بقصبه ریه و از انداز آن با اجزای دخانیه و غبار دیگر عدم منع طعام وقت
بلع از دخول آن بقصبه ریه دیگر بعرض بعض معده … مرسوم و مزاج بادی از ریح و غبار دیگر عمده ترین آفتها نزف دم است خصوص وقتی که
برسد قطع بشریان عظیم پس حیله و علاج آن آنست که بنهند محاجم را بر عنق و سر و پستان و فصد کنند از عروق سافله که مشارکت با
مثل باسلیق فصد کنند بار بار تا جذب بیشتر از اخراج حاصل آید بعد از این بدهند اقراص از زعفران و دواء الک کنند کلنار سرکه مطبوخ تخم
گل سرخ … تخم خرفه طباشیر ربلوط … همه را کوفته و بیخته با آب بارتنگ قرصهای بزرگ بسازند و هر روز یک قرص با آب … یا
در سکنجبین ترش یا رب سیب یا رب غوره یا رب ریباس یا رب آس بخورند و اگر درین قرص تخم خیارین تخم خربزه و تخم کدو و قدری
افیون … بیفزایند هم لایق تر است اما تدبیر قطع لوزتین پس بدانکه اگر باشد ورم لوزتین عظیم و مدت بران گذشته باشد تحلیل

تحلیل یافته باشد و تنگ گشته باشد بر حسب آن تنفس و بلع دیده شود لوزتین اگر متدبر شده و برپا ایستاده و هیچ بار یکی
نشده و هیچ دوا از غرغره و غیره فایده نبخشیده در خیال قطع را محال است پس بنشانند علیل را مقابل شمس و امر کنند که دهن
باز کشاید و امر کنند یک خادم را که سر آنرا جانب خلف بگیرد و امر کنند یک خادم را که زبان آنرا بگیرد و جانب اسفل کبس کند و بگیرد ضماره را و
غمز کنند و یکی ازین هر دو لوزه و بکشد آنرا جانب خارج بقدر امکان بغیر اینکه منجذب شود و بآن شی از اغشیه و اجسامی که اتصالات
بستر قطع کنند آنرا از بیخ آن بآلتی که صالح اینکار است بعد قطع یکی دیگر را هم همچنین قطع کنند و خون را بگذارند که بند شود و بیمار را منکب
برروی دارند تا خون بحلق او نرود و بعد بکلاب سرکه سرد کرده غرغره کنند و اگر چیزی اندرون رفته باشد بسعال و قی دفع کنند و بگذارند
قدر صالح رفته باشد و خواهند که بند کنند مثل زاج و شب و قلقطار بران باشند و طبیخ علیق و ورق آس نیم گرم غرغره کنند تا [illegible]
شگافتن ورم خناق اینچنین است که اگر ورم خناق سرخی بگذارد و بزردی و سفیدی گراید و سرخی شود دلیل نضج باشد
و حصول مده باشد اگر خود بخود نشگافد بهتر والا غرغره منفجره مذکوره بکار برند و اگر غور و کار نکند با انگشت اگر ممکن باشد یا بمیل بهان
کار آلتی مخصوص است باینکار منفجر سازند تا منفجر شود اما تدبیر خناق فقاری که بسبب جا شدن فقره عنق خناق بهم رسیده
باشد اینست که اول فصد کنند تا قطع مواد و منع امداد کند و حل طبیعه بحقنه مناسبه نیز باید کرد و بستر فقره زایله را با انگشت
یا بآلتی که مشابه بسیان لجام میباشد یا بحبس نفس یا بوضع لزوقاتی که گذشته رد کنند و اگر تجاوز کرد این علت چهار روز را و در حلق
راه دخول شی پدید آمد و دست و پای علیل خدر و تحبس نشده باشد امید خلاص است اما گردن آن کج خواهد ماند که التفات ستابها
بدشواری خواهد کرد در حالت تجاوز از چهار روز غرغره برب تفاح و رب حصرم و رب قشور جوز رطب و رب توت باید کرد و اگر قوت
مساعدت کند فصد را معاودت نمایند و حقنه های لینه بکار برند و از غذاها مرقها و شوربا و حسو بدل طعام اقتصار نمایند تا مادامی که
موضع قوه گیرد و علامت قوه موضع زوال الم موضع است اما حیل برآوردن شوک تا شبث بحلق و مشابه اینها از حلق و حیل اخراج
علق تشبث بحلق حیلها برآوردن و دفع کردن تا شبث است که اگر حس آنرا در می یابد بآلتی مثل زنبور یا تو [illegible]
بگیرند و برآرند و گاهی ساخته میشود از حدید آلتی بر هیئت منقراض که طرف داخل تیز و از طرف خارج پهن صاف باشد پس سازند میشود
حیله که باشد بآن تا شبث و قطع کرده میشود و آنرا و برآورده میشود یا بلع کرده میشود و لقمه های کلان بعد قطع آن پس خلاص میشود
و اگر بنظر نمی آید پس واجب است که تحسس کرده شود و بران چهار خرقه را و اگر فلاح نبخشد قوای قی را با انگشت یا پر مرغ یا بادوار انگیزد و اما بدیها
که بعد بر می معده فعل آید و از چیزهای تجربه نوشته اند که هر روز یکدرم خرف سائیده با گرم خورده قی کنند که تا شبث را بر می آرد و گاهی غرغره کرده
میشود و بر سبب عنبی که دران انجیر جوشانیده باشند پس نرم شده دفع میشود و گاهی انجیر خشک را بر رشته بسته قدری جاویده فرو میبرند و گاهی بحلق
مشروح همین قسم فرو برده باز میکشند با این حیله هم بر می آید بهتر از اینها اینست که یکقطعه اسفنج بخیط قوی بربندند و بحلق فرو برند هر گاه از
در گذرد از بالای آن بیاشامند تا اسفنج بالیده شود و پس بزور یکبارگی برکشند و گاهی ضماد کرده میشود از خارج حلق بضمادی که دران نضج باشد
باشد مثل تین و شعیر بزیت آنگه پس منفتح میشود و موضع خارج میشود و تا شبث اما اگر چیزی در مجرای حلق بند شود تدبیر فرو بردن آن اینست که

در ذکر سائر انواع ادویه و بعضی اقسام اغذیه امراض قصبه ریه و امراض ریه و امراض صدر و حجاب حاجز و امراض قلبیه قرار یافته
و امراض دیگر نیز ملحق بهمین باب ساخته و این مکتوب مشتمل است بر سه ملفوظ ملفوظ اول که در ذکر سایر انواع ادویه
و بعضی اغذیه امراض مذکوره سوای امراض قلب امراض دیگر منظور داشته متضمن است تمهیدی و بیست و یک کلمه و امراض قلبیه
و دیگر در ملفوظ دوم نگاشته شود تمهید در تعداد اسامی امراض مسطوره امراضی که تعلق به قصبه ریه دارد بثور و اورام و قروح و اختلاج و
ارتعاش است و امراض متعلقه به ریه ربو و ضیق نفس و نفس انتصابی بالجمله سوء تنفس و سعال و نفث دم و ذات الریه و سل است و امراض صدر
اوجاع صدر و مده متحققه در سینه و قروح صدر است **کلمه اول** امراض صدر یا از دواها تحقیق بعضی فقرات یا بعضی اغذیه است
آش نخود در تعارف نام غذائی است که بپارسی کشکاب و بعربی ماء الشعیر گویند انشاء الله تعالی در حرف میم خواهد آمد **اثاناسیا**
صغیر و کبیر نافع است سعال مزمن و ربو و هم تنقیه صدر میکند در ادویه کبدیه انشاء الله تعالی خواهد آمد **ارسطولون** باثبات
توان تاویل آن به لفظ فاضل است یا جلیل القدر و این دو نسخه متعارف که می آید **ارسطولون صغیر** نافع است سل و حرقه
جسم و وجع شکم و حمی مختلطه و ربع و قولنج و مغص و وجع رحم سلیخه ربع درم عاقر قرحا زعفران فرفیون هر یک شش درم اقاقیا فلفل
کبریت صفر سنبل هر یک یک وقیه افیون یک وقیه و چهار درم حماما دو وقیه کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربت کامله این مثقال
است **ارسطولون کبیر** بزر جوک یعنی تخم بادروج یکدرم قرطم زنجبیل هر یک دو درم عاقر قرحا تخم بودلنبا الکلوح تخم [illegible] تخم سداب
تخم کرفس تخم سیج نانخواه [illegible] هر یک چهار درم فرفیون زعفران سلیخه حماما افیون اقاقیا قسط [illegible] سنبل صمغ عربی تخم سداب تخم
[illegible] حب الاثجره مقل کندر [illegible] سماق کبریت صفر [illegible] فلفل سفید هر یک تخم دو درم بزر البنج ده درم بعضی فلفل [illegible] اندازند دواها
خشک بکوبند و صمغ را در شراب ریحانی [illegible] باعسل بقوام آرند و در قوام آورده روغن بلسان فائق یک وقیه بیندازند و
جوشی داده فرود آرند و بعد شش ماه بعمل آرند هر چند کهنه تر گردد بهتر شود شربت کامله نیم مثقال است **اسفیدباج** بپارسی شوربا
گویند از جمله اغذیه است و آن مرقی است که از ادویه حاره و گوشت مرغ و غیر آن و بقول و امثال آن که طبخ داشته ترتیب دهند موافق [illegible]
سعال و قرحه ریه و ارضه سود آید لطیف در طب صالح کیموس است همچنین است در تحفه و ترتیب ساختن آن در تذکره چنین است بگیرند گوشت
مرغ یا گوشت بزغاله یک سیر [illegible] و آنرا بگیرند و بیندازند دران نخود و بصل مسحوق با کرنب و مصطکی و قلیح و بپزند تا اجزای آن
خوب پخته شود و با قدری آب لیمون یا سرکه ترش کنند و سر آن بپوشند و دو سه جوش داده فرود آرند و صاحب بحر الجواهر نوشته که آن
شوربائی است که بمصالح گرم و چیزهای که دران طعمی غالب باشد از ترشی و تیزی و امثال آن سازند تا خون اکتساب کیفیت
ردیه نکند و دران نخود می اندازند فارسی آن نخود آب است **اسود سلیم** که سعال مزمن و ضیق نفس نافع است در ادویه صداعیه
گذشته **اجرولسیا** که در ضیق نفس و ربو که از ریح غلیظ باشد بکار آید انشاء الله تعالی در ادویه کبدیه بیاید **ایقرو** با منقول
از قانون نافع با وجاع صدر در ملفوظ دوم ادویه امراض این تحریر یافته **ایارج ارکاغانیس** که بعسر نفس مفید است
و **ایارج جالینوس** که بعسر نفس سود مند است بدو نسخه در ادویه صداعیه گذشته **ایارج لوغاذیا** که عسر النفس [illegible]

وارالیه ارتعاش قصبه ریه نیز سکینند اگر بدهند آنرا با آب افتیمون و هلیله سیاه و زبیب منقی سحق کنند نسخه در ملفوظ سوم ادویه امراض راس
گذشته **دواهای هندی که مصدر بالف است اسود سمول** از مجربات والد ماجد منقول جهة جمیع اقسام
سرفه و کوته دمی و کهی رو که و تپ کهنه و زکام کهنه نافع باد و بلغم را دافع است و اشتهای طعام آورد و قرحه و سرخ رنگ کند
و دهماسیه کهیر سال بحیا پرد یودار با برنگ ماهتی بهارنگی تخم کوچ اشت جیت چهر بهول بهارنگ سار و زیره سیاه سهرو
تخم سنبهالو راس پیپل کچور بلدی سونف پدماکهه ناگیسر موتهه اندرجو شیرین کاکراسینگی هر یک دو دام کوتهه اسر کهی هر یک
شانزده درم چیره بهنگرسول هر یک بست و پنج دام آمله سه پاو لوده کلو هر یک یک سیر و سمول دو و نیم سیر جوکوب کرده در یک من و بیست و
هشت سیر آب انداخته بجوشانند تا ربع بماند مالیده صاف نموده مویز منقی علیحده در دوازده سیر آب بجوشانند هرگاه ثلث
بماند مالیده صاف کرده با گل دهاوه یک و نیم سیر و عسل دو و نیم سیر قند سیاه نیم من که چند روز پیش در خم انداخته دفن کرده باشند
و بجوش آمده باشد یکجا کرده مشک چهار ماشه مرچ کنول سر بالچهڑ سپید چای بهل تمال پتر الایچی خورد دارچینی ناگیسر و پیپل
هر یک دو دام فهما فکرده عرق کشند و هر روز چهار دام بخورند **سفوف هاتی** که با مزینالون مجید سرفه کهنه و تپ کهنه را نابود کند
و اشتهای طعام را باز دهد و قوت باه مزید کند مشک عنبر هر یک نیم توله زعفران چهار دام کهیلی کهیلا بهوبهوهر بخور سوتهه موچ
هر کباب چینی ماقرقرحا مرچ پیپل لونگ جای بهل جوتری مصطگی بنسلوچن دیودار الایچی خورد چتراج اجواین تج تواکهیر تال مکهانه
کنکهی گل سپاری کلیجن کوتهه بهارنگی احمود برهمی ناگکیسر با برنگ رینکا تخم بنگ که آنرا بعربی شاهدانج گویند ترنگی هر یک ستاده و تخم
کوچ تخم اسگند تخم [illegible] موصلی سیاه بداری کند پوست خشخاش چترا پتها جوری الایچی کلان جیابرک تلسی تن تری تمال پتر
موصلی سفید اندرجو شیرین موچرس سمندر سوکهه گیاه خوشبو که آنرا در عربی اذخر گویند گل سنبهل بان بهنگرا بهلی زیره سیاه
زیره سفید بالکهنکی بایچی دهنیه سونف مایوبهل بهاماک یعنی جزو اعظم داکهه ناردانه بهکر مولی کوکهرو مندی سربالا الکیسر گلوی
تعله هر یک پنجدام دارچینی صندل سفید هر یک نیم سیر خرما دو سیر چهر بیری هشت سیر قند سیاه یکمن در خم اندازند هرگاه جوش
خورد و مشک و عنبر دیگر بپیچه بسته عرق کشند **کلمه دوم** از امراض صدریه و ادویه بابیه است سرعت که بنفس منقطع
در سعال و سل و نزف الدم مفید است در ملفوظ دوم امراض آن گذشته **بخوری** که در ابرا و ربو عجیب الفعل است و رازی
گفته که در یکساعت ربو دور کند بگیرند زراوند و سحق کنند و قدری روغن گاو آمیخته قرص سازند هر قرصی یکدرم وقت حاجت
یکقرص بر آتش انداخته دخان آن بگیرند و در این امر زراوند دحرج سریع الاثر است **دیگر** زیتون سیاه باشته از جمله بخورات
ربو در امراض بابیه است **بخوری** که جهة ربو و ضیق نفس سود مند است گوگرد زرنیخ کوفته با پیه کرده سرشته قرصها کنند و دود
کنند و دهان را بر ابر آن دارند **بخوری دیگر** زرنیخ زراوند طویل سائیده با پیه گاو کوفته ده روز متصل هر روز ده بار دود کنند
دیگر زرنیخ مقشر چهار مثقال مغز چلغوزه میعه برابر گرفته بندرم از مجموع بر آتش انداخته با بنوبه دخان آن بگیرند و عقب آن حریره
که از نخاله سمند و شیر بنی ساخته باشند تحسی کنند تا ضرر آن دفع کند **بخوری دیگر** میعه سائله بارزد صبر در هم سرشته

در هر واحد یک باپاس کهرل کنند پس گلوله بسته در برگ بید انجیر بپیچند و در خامه ضعیف گرم نهد و در ظرفی که شالی دران باشد بدارد
بعد از شش روز برآورده از یک حبه تا شش حبه با شهد و ترپهله بخورانند **خبندر برهما گوگل** جهت سرفه خونی و گاهی روی مفید
است و در ادویه چند اعتبار گذشته **کلمه ششم** از امراض صدریه بعضی اغذیه و ادویه جاتیه **حب بنفشه** اخلاط غلیظ از سینه
پاک کند و ربو و ضیق النفس را نفع دهد و صفرا براند بنفشه دو درم تربد یک مثقال رب السوس شش درم محمود دو دانگ و نیم با آب حب سازند یک
شربت کامل است **حب جاوشیر** جهت ربو و ضیق النفس و برای اعانت دفع ماده موجب این امراض خواه در قصبه ریه بود خواه در عروق
یا شرائین یا خلل گوشت آن باشد جاوشیر شش درم در آب رازیانه حل کنند و شش درم شحم حنظل ساییده اضافه کنند و با ماء العسل بدهند و چون
نفع جاوشیر درین علت بسیار است و در اختیار آن اضطرار پس در دفع ضرر این دوا که با عصاب دارد به تدهین اعصاب بروغنی گرم خوشبو
باید کرد **حب القطن** تلیین شکم و صدر کند بلیبه و دانه مغز بادام مقشر هر یک چهار درم اصل السوس شش درم زردی چهار بیضه مشوی
باهم آمیخته با عسل کف گرفته و روغن بادام حبها سازند **حب ارپیچی** سینه را از بلغم پاک کند و قوت باه افزاید عسل خالص ده
سیر دارچینی یک سیر قرنفل بسباسه زنجبیل فلفل دارفلفل از هر یک ده درم زعفران دو درم دواها کوفته و بیخته بعسل خمیر کرده حبها بندند
و چون خشک شود بالای آن از شیره نبات غلاف کنند **حب ضیق** تألیف شیخ رئیس نافع ضیق النفس در ملفوظ سوم از ادویه امراض
ریه گذشته **حب ربو** اشق یک درم در آب رازیانه حل کنند و شش درم جندبیدستر بدان بسرشند و با ماء العسل بدهند **دیگر**
شحم حنظل دو دانگ افتیمون شش درم تخم انجره یک درم با عسل سرشته بخورند بعد از شش ساعت سه وقیه ماء العسل بیاشامند
حب جاوشیر است **حب ربو دیگر** که استعمال آن در دهن به ربو و ضیق النفس مفید است میعه سایله کندر برابر حبها ساخته در دهن دارند **دیگر**
رب السوس شش درم فلفل قرنفل با مغز بادام تلخ هر دو یکدرم حلتیت یکدرم کوفته و بیخته حبها ساخته در دهن دارند و در بعضی نسخ
هم دو درم داخل است **دیگر** که در ربو و ضیق النفس بکار آید بزر البنج دو درم حماما فلفل لوبیه کوهی هر یک چهار درم شش و نیم خشخاش
کرده بیخته شش درم تخم کرفس سیاه دارچینی هر یک بیست درم کوفته بشیر بقوعی سرشته حب سازند **دیگر** درین باب رازیانه رب السوس پرسیاوشان
هر یکی ده درم مغز بادام تلخ فانید هر یکی سه درم لعاب حلبه و لعاب بزرکتان حبها سازند و گاهی زیاده کرده میشود درین حب جهت
سعال شدید و خلط غلیظ غاریقون نصف درم غافث و تخم کرفس هر یک درمی **حب سعال** که بسعال بارد مفید است
تخم کرفس پوست بیخ رازیانه رب السوس مغز بادام تلخ پرسیاوشان هر واحد جزوی با آب حبها سازند **دیگر** فلفل نبات مصری مساوی
کوفته و بیخته حب سازند **دیگر** که سرفه را بنشاند و سینه را نرم دارد و ماده را بیرون آرد زعفران نیم درم بنفشه رب السوس پرسیاوشان
کتیرا صمغ عربی صمغ بادام نشاسته تخم بادیان هر یکی یکدرم تخم خشخاش دو درم مغز بادام شیرین آرد باقلا هر یکی چهار درم شکر دوازده درم
بلعاب اسپغول چنانچه رسم است حب سازند **حب سعال** سرفه را که بشب بیقرار دارد دور کند و سینه را از خلط غلیظ پاک گرداند افیون
دانگی و نیم هر یکی رب السوس هر یکی یکدرم میعه سایله و لبان از هر یکی دو درم بطریق مرسوم حبها بندند هر حبی دانگی شب در دهان دارند
دیگر سرفه را که بشب بیقرار دارد سود و بغایت نافع بود رب السوس شش درم فلفل قرنفل با حلتیت مغز بادام هر یکی دو درم بماء العسل سرشته

بسرشته حبها سازند این حب با دنی فرق در رسوم بکار می آید و نوشته شده دیگر سرفه کهن را که نفس را سود دارد و خلط سینه
نرم کند و برآرد و آواز صاف کند انیسون صمغ آلو بیخ سوسن آسمانگون رب السوس هر یکی یکدرم و بادام تلخ و شیرین بریان کرده تخم کتان
مغز حلیغوزه فانید شکر هر یکی دو درم با آب بادیان حبها سازند **حب سعال** دیگر که صاحب منهاج جهت سعال بارد ساذج نافع نوشته رب السوس
نشاسته کتیرا هر یک پنج درم افیون نیم درم و در بعضی نسخها نیم دانگ نوشته اند بلعاب بهدانه بسرشند و در بعضی نسخ بدل افیون با عصاره
برگ خشخاش سرشتن نوشته اند دیگر از منهاج جهت سعال بارد مادی و پاک کردن ماده غلیظه رب السوس کتیرا بارزد مغز بادام شیرین مقشر
مساوی کوفته بلعاب حلبه سرشته حبها سازند و در دهن نگاه دارند و حبها را بوسیم و برین باید سفید است دیگر جهت سعال بارد تخم بیروزنی پخته دو کرده
رب السوس لعاب القمح زعفران کتیرا حب صنوبر حب قطن حب الآس تخم خشخاش انیسون شبت مرفانید از هر یک یک حصه بگیرند و حبها سازند
و در دهان دارند **انتباه** در اکثر نسخ قانون جزء اول این حب تمر هندی مرقوم است و اضرار تمر هندی سرفه و سینه و حجاب اعصاب
بهمه کس معلوم خصوصاً سرفه بارد بمنزله سموم لهذا الحکیم علی شارح قانون نوشته که مراد است که مراد از تمر هندی آن دانسته شود
و در بعضی تمر بیروزنی شاهد شده و همین صواب است آنچه بیروزنی هندی نوشتن از خطای کاتب بیرون نوعی از خرمات جنس خرما صالح سینه
نفس و جایی برده داخل بر دو عضو و بعضی بیرون قسب که هند و آن عبارت از خرمای خشک است که بکمال رسیده باشد و از خواص او مهیج
تحلیل مواد سینه است والله اعلم بحقیقة الحال **حب سعال** دیگر جهت سعال زرد فانی خشک اصل السوس ملبون رو بر تحلیل تخم خشخاش
نشاسته تخم کتان زرنباد گل گاوزبان صمغ عربی هر یکی یکمثقال مغز بادام مقشر کتیرا اسفید هر یکی دو مثقال آرد باقلا سه مثقال حب
سعال که در سعال حار بکار آید نشاسته کتیرا رب السوس عصاره کاهو حبها سازند **دیگر** که سعال حار را نافع بود مغز بادام مغز تخم خیارین
نشاسته صمغ عربی خشخاش هر یک یکدرم رب السوس دو درم باقلا سه درم بلعاب اسپغول حبها سازند **دیگر** مغز بهدانه مغز تخم کدو مغز
تخم خیار هر یکی دو درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هر یکی سه درم مغز بادام مقشر تخم خشخاش سفید هر یکی چهار درم فانید شکر طبرزد هر یکی
هفت درم کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا حب سازند و اگر سرفه بلغمی باشد زعفران یکدرم رب السوس مویز منقی هر یکی چهار درم فانید
نمایند **دیگر** کتیرا صمغ الو مغز تخم کدو تخم خشخاش سپید تخم خرفه مقشر نشاسته حبها سازند **حب سعال** جهت سرفه حار با درد پوست خشخاش
آرد باقلا نشاسته بنفشه کتیرا رب السوس هر یک یکدرم مغز تخم خیار مغز تخم کدوی شیرین مغز بادام شیرین مغز تخم خشخاش
هر یک دو درم شکر هفت درم کوفته در لعاب بهدانه سرشته حب سازند **دیگر** جهت سعال و تلیین و تسکین عطش در دهان دارند زعفران
نیم درم طباشیر اصل السوس صمغ عربی کتیرا مغز تخم خیار هر یکی دو درم حب قطن باقلا هر یکی سه درم حبها سازند **دیگر** جهت سعال
و تلیین صدر مجرب است نشاسته صمغ عربی مغز تخم خیار از هر یک یکمثقال رب السوس گوشت مویز کتیرا از هر یک سه درم فانید خشخاش
سپید از هر یک چهار درم **دیگر** سعال و نزله حار را آرد باقلا مقشر کتیرا مغز بادام شیرین مقشر خشخاش سپید مغز تخم کدو مغز تخم خرفه
مغز تخم خیار نشاسته همه را برابر شکر طبرزد مثل همه بلعاب بهدانه حبها سازند و در دهن دارند **دیگر** جهت سعال حار که حرارت غالب باشد
و سینه را نرم کند و تشنگی را ببرد تخم کاهو تخم خشخاش هر یکی پنج درم صمغ عربی کتیرا نشاسته آرد جو بریان بیخته هر یکی هفت درم مغز

سفرجل هشت درم رب السوس تخم خرفه مغز بادام شیرین مغز تخم خربزه شکر طبرزد هر یکی ده درم تخم خیار پاک کرده پانزده درم
بلعاب اسپغول حب سازند و دیگر جهت سرفه و تنگی نفس سینه را نرم کند و در تنها توان خورد رب السوس یکدرم نشاسته دو درم
تخم خرفه تخم خشخاش سپید صمغ عربی صمغ الکثیرا هر یکی سه درم مغز بادام بریان کرده چهار درم تخم خیارین تخم کدو پاک کرده هر یکی
پنجدرم و شکر طبرزد چهل درم کوفته و بیخته بلعاب اسپغول حبها سازند حب سعال جهت سرفه یابس که با تب و حرارت باشد نشاسته
کثیرا مغز بادام مقشر صمغ عربی بنفشه هر یکی پنجدرم رب السوس هر یکی ده درم کوفته و بیخته بلعاب بهدانه حبها بوزن نخود سازند حب
سعال دیگر جهت سرفه خشک نشاسته صمغ عربی رب السوس مغز تخم خیارین تخم خیارزه تخم خطمی کثیرا بلعاب بهدانه حب سازند دیگر که
بسعال و شدت یبس صدر مفید است رب السوس یا اصل السوس یکدرم بادام شیرین بادام تلخ تخم کتان بریان مغز حب صنوبر انیسون کثیرا صمغ عربی
شکر تابیذ هر یک دو درم کوفته و بیخته با آب رازیانه سرشته حبها سازند وقت خواب یکی یا دو حب زیر زبان دارند حب سعال دیگر که سرفه حاره یابس را نافع
است نشاسته صمغ عربی کثیرا مغز بادام شیرین مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خیار مساوی ترنجبین صمغی بوزن کل بلعاب بهدانه یا لعاب ... سرشته حب سازند
حب سعال دیگر که بسعال یابس نافع است صمغ الکثیرا هر یک سه درم مغز پسته مغز صنوبر مغز بهدانه مغز تخم خربزه هر یک پنجدرم با رب ساییده
برابر همه شکر طبرزد افزوده بلعاب تر کتان حب سازند و پیوسته در دهن دارند حب سعال دیگر جهت سرفه گرم و خشک و سرفه مسلول و مدقوق
صمغ کثیرا مغز بهدانه تخم خطمی رب السوس خشخاش تخم خرفه قند سفید هر یک سه درم مغز بادام مقشر باقلا مغز تخم خیار مغز تخم کدو شیرین هر یک پنجدرم
با آب اسپغول حبها سازند حب سعال و ثقل آن و دردها آن جهت سرفه صعب تحفه از تذکره نقل کرده و از تجربات آن نوشته نشاسته صمغ عربی
کثیرا رب السوس زعفران تخم خرفه بادام شیرین بادام تلخ فستق حب صنوبر انیسون تخم کتان هر یکی نصف جزو تخم کدو تخم خربزه تخم خیارین
تخم خشخاش هر یکی جزوی حب سازند اگر در شش و سینه قرحه باشد این اجزا اضافه کنند پرسیاوشان دو جزو زوفا دو جزو
حلبه سه جزو تربد چهار جزو و اگر با او تپ باشد گل ارمنی گل مختوم هر یکی سه جزو بنفشه اینهمه را با سپستان شکر بلعاب تخم مرو و بزرقطونا و ریحان
و روغن بنفشه حبها سازند و اگر بعصاره کوکنار معجون سازند در تلیین طبع و صاف کردن آواز بلیغ باشد حب سعال که سرفه بلغمی
صفراوی را نافع است و تلیین صدر میکند نشاسته صمغ عربی کثیرا مغز تخم کدو هر یکی یکدرم رب السوس مویز دانه بیرون کرده هر یکی
سه درم قند سفید نصف جمله اجزا بلعاب بهدانه حبها سازند حب سعال نافع بسعال اطفال که از شدت سرفه قی میکنند و
بدحال میشوند و هم بسرفه خشک خوردان و بزرگان که مانع از خواب شب باشد و هم بسبب نوازل حاره مفید است نشاسته صمغ عربی
رب السوس خشخاش سفید افیون مساوی کوفته و بیخته بلعاب بهدانه حبها سازند هر حبی برابر نخودی حب الصدر سرفه
کهنه و ربو و ضیق النفس و امراض سینه را نافع است تربد سفید غاریقون هر یکی سه درم اصل السوس تخم حنظل ایارج فیقرا انزروت
هر یکی دو درم با عسل حب سازند شربتی یکمثقال بماء العسل یا بهند حب سعال ... حبی است منسوب به میر عطاء الله محمد صاحب تحفه
سرفه رطوبی و ضیق النفس بغایت نافع و مجرب است تربد ... افیون از هر یک یکمثقال علک البطم صمغ سایله کند ... از هر یک
سه مثقال حبها ساخته از دانگی تا نیم مثقال تناول نمایند و با شربت مناسبه قوی الاثر است حب غاریقون که جهت

که جهت علل باروه سینه وریه نافع است رب السوس یکدرم ایارهٔ فیقرا شحم حنظل انزروت هر یکی دو درم غاریقون سه درم ترید نیم درم
کوفته و بیخته بآب خالص یا بطبیخ تخم کتان حب سازند شربتی یک مثقال تا دو درم حب غاریقون بنسخهٔ دیگر رب السوس
فراسیون شحم حنظل انزروت هر یکی یکدرم غاریقون سه درم ایارج فیقرا چهار درم ترید پنج درم کوفته با سکنجبین سرشته
حب کنند شربتی دو درم تا سه درم و در بعضی نسخ بدل مر صبر میکنند حب غاریقون بنسخهٔ دیگر سینه را از اخلاط پاک
کند عصارهٔ قثاء الحمار دانگی شحم حنظل دانگی و نیم رب السوس نیم درم غاریقون چهار دانگ نیم انجدان [illegible] حب
غاریقون دیگر شحم حنظل بوره هر یکی دو دانگ غاریقون رب السوس تخم انجره ایرسا هر یکی نیم درم [illegible] یکشربت است
حب غاریقون دیگر شحم حنظل یکدانگ و نیم غاریقون چهار دانگ و نیم رب السوس یکدرم و در بعضی نسخها نیم درم [illegible]
حب غاریقون دیگر جهت کسی که بار بو [illegible] داشته باشد کثیرا نیمدانگ غاریقون یکدانگ و نیم [illegible] رب السوس
هر یکی یکدرم یکشربت است حب کثیر النفع از عثمان آقای رومی منقول است جهت سرفه و نزله مجهول الفواید کثیره را از قوه
معده و اعضاء رئیسه و تقویت باه و امساک مشتمل است یکنیم مثقال [illegible] عنبر اشهب [illegible] باشد کهربا [illegible] هر یک [illegible] باشد
مقشر نشاسته عود غرقی مروارید یاقوت هر یک یک توله رب السوس [illegible] عربی نبات سفید [illegible] افیون [illegible] هر یک دو توله
جواهر را بر سنگ سماق با گلاب [illegible] حل کرده و داروهای دیگر کوفته و بیخته یکجا کرده و بگلاب خمیر کرده حبها بمقدار نخود سازند حب لسان
نافع سعال شدید که مستعدی لقی گردد و تنقیه از [illegible] کند افیون تخم رازیانه بادام تلخ قند هر یکی [illegible] درم [illegible] چهار درم
مغز بادام مقشر مغز حب الصنوبر هر یکی چهار درم و نیم رب السوس کثیرا نشاسته ترنجبین هر یکی پنج درم تخم خشخاش سپید [illegible] لسان [illegible]
کنند با قلا از هر یکی [illegible] هفت کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا حبها ساخته یک [illegible] دیگر و در دهان دارند حب [illegible] سعال [illegible]
حبست که جهت سرفهٔ اطفال نوشته شده در بعضی قرابادینات باین نام موسوم گردیده بنا بر اطلاع [illegible] نموده حب
مسهل که اسهال آن باصحاب سعال که از ماده [illegible] باشد سزاوار است شحم حنظل تخم کرفس هر یک [illegible]
درم غاریقون دو ثلث یکدرم ترید یکدرم این یکشربت کامل است بآب حبها ساخته فرو برند حب مسهل که ارباب [illegible] را
اسهال آن لایق است شحم حنظل بورق هر یکی ثلث درم غاریقون ایرسا رب السوس بزر انجره هر یکی نصف درم حب
مسهل دیگر درین باب محموده دانگی مقل ازرق دو دانگ بنفشه ایرسا هر یکی نیم درم ایارهٔ فیقرا غاریقون ترید [illegible] هر یکی
یکدرم با [illegible] حب سازند دیگر که دادن آن بعد استعمال حقنه [illegible] که از [illegible] و بوره و روغن [illegible] ساخته باشند
بفاصله یکروز لایق است افیون سدس مثقال شحم حنظل نصف مثقال کوفته و بیخته با آب حبها بسته بدهند [illegible]
شیح بوره هر یک نصف جزو اصل السوس جاوشیر هر یک جزوی حب بندند شربت از یکدرم و نیم تا دو درم یکساعت [illegible]
نصف قوطولی با عسل بنوشند حب مسهل دیگر که صاحبان ربو را که با حمی باشد بکار آید غاریقون ربع درم رب السوس
بنفشه خشک هر یکی یکدرم بجوشانند و بعد این قی هم بکنانند حب مسهله که نافع است سعال مزمن را نافع خواب شب [illegible]

میعه سایله و افیون هر یک برابر بقدر نخود حبها سازند یک حب یا دو حب نخود بخورند و عقب او شراب خشخاش بنوشانند حب میعه
دیگر که سعال کهنه رطوبی را نافع بود میعه چند سازند و افیون جمله برابر حبها سازند و در دهان دارند حب میعه دیگر
منقول از تحفة المومنین برای نفث الدم و جمیع علل الصدر افیون هر یک یک مثقال میعه سایله دو مثقال کندر و صمغ هر یکی شش مثقال
حبها سازند حب میعه دیگر معمول الدباجی و نسخه و عمل این عاجز است افیون شش درم صمغ عربی یک درم میعه سایله
کندر رب السوس هر یکی دو درم حبها برابر نخود سازند وقت حاجت یکی بلع نمایند حب نشاط که جهت سرفه حار
و سل مفید است در ملفوظ دوم ادویه امراض ریه گذشته حبی که داشتن آن در دهان نفع می بخشد به خشونت قصبه ریه
و انقطاع صوت و سایر علل قصبه کثیرا صمغ هر واحد شش مثقال مر کندر هر واحد یک مثقال و نیم زعفران یک مثقال
رب السوس نصف مثقال تخم سه تره یعنی سه حبه خشخاش و ورق گل کوفته و بیخته بشراب جلاب بقدر کفایه سرشته حب سازند و
بقدر باقلاء در دهن دارند و آب فرو برند حبی که بثور قصبه ریه و مری و حلق را نافع است بنفشه کثیرا رب السوس مغز
تخم خیار لعاب اسپغول حبها سازند و دائم در دهن دارند حبی که در مرض اختلاج و ارتعاش قصبه ریه و جهت
سرفه احتیاج بآن می افتد [illegible] خرنوب شامی [illegible] حبها سازند حب النیل حب الغار هر یک ربع درم ابرسا [illegible] یک دانگ و نیم
سکبینج مقل بزر کرفس انیسون ملح نفطی هر یک [illegible] دانگ قرفه [illegible] درم غاریقون یک درم و نیم ایارج فیقرا [illegible] درم مقل و سکبینج [illegible]
و ثلث درم شربت کامله آنست با آب بخود بپزند [illegible] حبی که تقویت سینه کند و سعال را نافع باشد زوفا خشک یک درم مغز بادام مقشر
سفید هر یک دو درم کوفته حب سازند و در دهان دارند حبی که سینه را پاک کند ترنجبین سفید مثقالی صبر آب باران سرشته رب السوس
هر یک [illegible] کوفته و بیخته حب سازند بکثیرا حبی که داشتن آن در دهان اخلاط غلیظه را بنفث بیرون آرد رب السوس فلفل
شکر هر یک مساوی حبها سازند و در بعضی نسخ رازیانه هم افزوده اند حبی که تنقیه صدر از رطوبات و ضیق النفس و تنقیه مجاری نفس کند
زوفای خشک هفت درم تخم سپندان کوفته و بیخته مقشر هر یکی سی درم کوفته با عسل سرشته حب سازند یا لعوق کنند بمقدار یک نخود بخورند حبی
که در سینه و ریه و سرفه بلغمی را نافع است مغز بادام صمغ عربی مغز پسته [illegible] باقلاء [illegible] حبها سازند حبی که در نفث الدم که از
انقطاع عرق باشد بکار آید گل مختوم صمغ عربی اندکی کافور حب سازند حبی که مسلول شب در دهان نگاهدارد صمغ عربی کثیرا
هر یکی سه درم مغز بهدانه رب السوس هر یکی پنج درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یکی هفت درم کوفته بلعاب بهدانه سرشته حب سازند حبی
که رطوبت سینه و بدن مسلول کم کند و حرقت خشک کند کثیرا یک اکار رب السوس پنج درم صبر سقوطری با آب باران سرشته ترید سپید تراشیده کوفته
هر یکی چهار دانگ [illegible] ضعف ادویه زیاده و کم بتوان کرد حبهای هندی حبی که آنرا بهندی جوکراج گتکا گویند جهت کاس
یعنی سرفه [illegible] گذشته حبی که هر گونه سرفه را نافع است کاکرا سینگی کوفته و
بیخته با آب حبها مقدار فلفل بندند دیگر درین باب منقول از ریاض [illegible] تخم [illegible] هر یک دو دام
کوفته و بیخته با آب [illegible] حبها مقدار [illegible] بندند یکی صبح و یکی شام بدهند دیگر جهت سرفه و ضیق النفس تخم کتابی پلپل دراز نمک لاهوری برابر

وبرنج را در فصل وا داده اعاده نمایند تا بدان فربه شدن بکر بهمین قسم بعمل آید حلوای تر که بهترین حلواها مشهور است آنچه از نشاسته
ترتیب دهند موافق سینه و حلق و سل و دق و سرفه است و بجهت فرحت معاد و ترطیب اعضا و تعقیه نشاسته را با آب خیسانیده
تا غلیظ شود و طبخ تمام یابد و شکر صاف کرده اضافه نمایند و بعد از آنکه قریب انعقاد شود قدری روغن بادام شیرین مغز تخم کدو
و تخم خشخاش سفید مخلوط کنند و آنچه از خرقه ترتیب دهند بجهت امراض مذکوره بهتر و نافع تر است و از قسم سابق است تخم خربزه
شیره غلیظ گرفته با نشاسته یا مثل صفحه بجوشانند و شکر و روغن بدستور اضافه نمایند و چندان بجوشانند که روغن جذب کرده را
شیرین برنج مرکب کنند و آنچه از برنج ترتیب دهند قابض و مقوی و مولد خون صالح است بجای نشاسته شیره برنج کنند یا برنج را
بجوشانند که حل گردد و بدستور شکر و روغن اضافه نمایند و طبخ دهند تا منعقد گردد و قدری زعفران در حل کنند و اگر دران و دارچینی
نشاسته و دارچینی مخلوط نمایند گرم تر خواهد بود و ترتیب ساختن این حلوا از اصل تحفه چنین نوشته که مرقوم شده را العمل در بحار انفس
بسیار نرم که نشاسته یا آرد برنج را در روغن بریان میکنند هر گاه بوی بریان شدن ظاهر شود اندکی برنج میکرد و شیره شکر قوام
آورده اندک اندک بر سر آتش میریزند و بر هم میزنند تا همه شیره در خورد و روغن جدا شدن گیرد و در وقت فرود آوردن از آتش
وزن نشاسته یا آرد و روغن و شکر را بمیگیرند حلوای شکر پاره منقول از تحفه المومنین لین سینه مولد خون [illegible]
سود او کرا از بلغم متکون شده باشد مسمن بدن و مفتح سده جگر و محرک باه آرد گندم بسیار نرم را با روغن با آتش نرم بو یا
کرده شکر را بقوام آورده اندک اندک دران ریزند و بر هم زنند تا منعقد شود حلوای کرانجبین منقول از
تحفه المومنین مایل باعتدال و لطیفترین حلواها و جهت سرفه و خشونت حلق و سینه نافع و مبهی و الابدان است سه جزو گل انگبین
صاف کرده را با یک جزو شکر صاف با قدری آب بجوشانند و کف سفیدی تخم مرغ بر آورده چون با نهایت قوام رسید قدری
از کف مذکور بران زنند و لت کنند تا خوب سفید شود و بعد از قوام تمام که چون اندکی از وی سرد کرده باشند باندک حرکت شکسته
شود در آن وقت مغز پسته بو داده و نارجیل و امثال آن بقدر حاجت اضافه نمایند کلمه پنجم از ادویه امراض صدریه بالفاظ فارسیه
خل بختی بان که تحلیل بعمل باشد نفع میکند بسعال مزمن عتیق بالبن که محتاج تنقیه و تقطیع باشد و هم نافع است بنفس انتصابی اخل
منتصل که بر دو ضیق النفس مفید است در ملفوظ سوم ادویه امراض این گذشته خمیره بنفشه که بسرفه حاره و خشونت سینه نافع
است در ادویه القلبیه گذشته خمیره خشخاش که اصلاح لین سینه و تشنج سینه و دفع درد سینه نماید در ملفوظ دوم
ادویه امراض این گذشته کلمه هشتم از ادویه امراض صدریه در الفاظ الیه اهله است دحمر تا که نافع است بسعال
رطب و ضیق النفس ذکر آن در ادویه امراض کبد مناسب و سولا دارشت دوای هندی است بجهت امیر کے سفیان
الله و در ادویه معدیه بیاید دوا ریلاد سطس ذکر کرده جالینوس که معالجه میکرد طبیب نیکو بان دوا قرصه بر او دوای
نافع و نیک است اذخر دو مثقال کندر رب السوس مصطگی هر یکی سه مثقال سنبل اقلیطی قسط خلط سافج هر یک [illegible]
مثقال عصاره برنج پنج مثقال و در بعضی پنجاه ده مثقال منظر آمده زعفران شش مثقال سلیخه هشت مثقال دار چینی

ده مثقال دواها بکوبند و بیزند و بگیرند جز ماراو طبخ دهند بساید عسل با شراب شیرین و صاف کرده شیره آن و بلیسند از آن دو درین
شیره مغز چلغوزه مسحوق بنسبت دانه و ضم کنند با آن از دوای مذکور مقدار یک سیر قه و بدهند علیل را همین دستور چند روز
پس از آن بدهند از دوای مذکوره تنها دو روز یا سه روز و خلط نکنند با آن چیزی را و بدهند بعد از آن ایارج که از صبر یا مثقال
یک ملعقه بکیرند علاج میکنند همین دوا شخصی را که علة قصبة ریه داشته باشد با شیر الاغ و امر میکنند به تغرغر با آن شیر پس
میگذارند روزی چند و اعاده میکنند علاج مذکور را با دوای مسکن وجع و اگر سیلان مواد قوی باشد خلط میکنند با این دوا
افیون چند بیدستر دواء جالینوس نفع میکند علل قصبه ریه و قروح ریه و نفث قیح و دم با ده منجلیه سینه و عسر النفس
و دوای قوی است با رب دو ثلث یکمثقال سلیخه سودا دو مثقال سنبل شامی دو مثقال و نصف حماما کیرا
تخم شامی هر یک سه مثقال صمغ البطم زعفران کندر مر دار چینی مغز چلغوزه اصل السوس مقشر طین ساموس
قسط هر یک چهار مثقال و در بعضی نسخها قسط یکمثقال است عسل چهار رطل و طول عسل با صمغ البطم در آنها ضعف طبیخ و در
هر گاه غلیظ شود با رب و با آن بیامیزند و طبیخ دهند بحدی که اگر قطره از آن گرفته جای بلیسند از آن منبسط نشود دواهای
دیگر سحق کرده بیامیزند دواهای حلقومی علاج میکرد با این جالینوس جهت ربو و سرفه بلغمی نافع است کندر مر زعفران
هر یکی یکمثقال و در بعضی نسخ هر یکی چهار مثقال است عنصل دو مثقال شراب شیرین سه قسط عنصل را در شراب بیزند هر گاه غلیظ
گردد صاف کرده سایر ادویه مخلوط ساخته بعمل آرند دواء الکاهن دوای نفیس است جهت سعال معالجه میکرد با این جالینوس
زعفران هفت مثقال افیون ده مثقال سداب بستانی خشک هر یک چهار ده مثقال تخم کتان شانزده مثقال جند بیدستر ده مثقال
تخم کاهو بیست مثقال بیخ جاوشیر شش مثقال با عسل معجون کند بقدر یک باقلا شب بخورد کسی که تب داشته باشد اگر تب نباشد با شراب
بخورد دواء الکبریت دوای نافع سعال خصوص سعال کهنه و نفث دم و مده و ضیق النفس و کزاز و استسقا و طحال و ادرار میکند بول
و اخراج مینماید حصات را و هم مفید است جمیع اوجاع بارده را و حمی ربع و حمی بلغمی و حمیات مختلفه میکند بلسع افاعی و جمیع حیوانات و افعال ادویه قتاله و قایم مقام
تریاق است افیون زعفران هر یک ده درم کبریت زرد بزر البنج سفید قردمانا میعه سایله هر یکی هر یک هشت درم سداب قسط هر یک ده درم سلیخه
دوازده درم فلفل سفید بیست دو درم دواها کوفته با عسل تخمیر کنند و بعد شش ماه بدهند و مقدار شربتش از دو درم تا یک درم در حسب قوت سال
نیم درم تا یکمثقال بدهند و شربت متوسط آن یکدرم است همچنین است در قانون اما حکیم علی شارح قانون نوشته که مقدار شربت این که
معین کرده شیخ بسیار از بسیار است چه من کثیر الاستعمال ام با این دوا و منافع جلیله در شربت قلیله این ظاهر شده چنانچه اکثر استعمال کرده ام
یک دانگ یا نصف دانگ از این دوا خصوص اگر باشد کهنه ظاهر میشود از آن فواید کثیره در امراض سطبره و هر گاه بوده است که فواید مطلوبه را
از اقل مقدار مشاهده کرده ام استعمال نکرده ام زیاده از دو دانگ سبب این را در نیافتم اگرچه امزجه بنسبت مزاج قدما ضعیف
گشته اما تجویز این مقدار در دوه جلیله که در میان زمان ما و شیخ است بعید مینماید در اطبای زمان ما و قرب این زمان قلیل الاستعمال اند با این دوا
شاید که ایشان داده باشند قدر شربت همین مقدار که در کتب است و نیافته باشند فایده بلکه ضرر کرده باشد چه دوا اگر فوق طوق مزاج علیل دارد

علیلها باشند مضر است از برای همین کم شده اعتقاد ایشان و کم میکنند استعمال آن **دواء الکبریت** بنسخه دیگر فلفل قسط تلخ زراوند
طویل پوست بیخ لفاح فرفیون هر یک شش درم فلفل سفید گوگرد زرد هر یک شش درم زعفران افیون هر یک دو درم مرزنجوش کندر مقل
مرمکی هر یک دوازده درم بعسل سرشته و یک نسخه دواء الکبریت را صاحب تحفة المومنین آورده و آنرا نسخه دسنبه کرده تریاق المعده
نام نهاده انشاء الله در ادویه معدیه خواهد آمد **دواء المسک حلو** جهت ضیق النفس نافع است و در ملفوظ سوم ادویه امراض سر گذشت
دواء المسک مر که بوجع صدر نافع و باد و حشاء و استسقا را طارد است هم در ملفوظ سوم ادویه سر دارد **دوای** که خشونت و حرقت
قصبه ریه را دفع میکند خردل را کوفته با ماء العسل بخورند و اگر خردل را با عسل بخورند و سعال رطوبی نفع میرساند **دوای**
که جهت بثور مستقرحه قصبه ریه و مری و حلق برای تسکین وجع نافع است از روغن بادام یا گل یا بادام و موم سفید قیروطی بسازند و تنها
یا با زرده بیضه سرشته نیم گرم تجرع کنند و مرهم اسفیداج بدین بثور و هر گاه تیز اسیدن بثور حاجت آید علاج تیز اسیدن خناق کنند و چون
پخته شود و به تنضیج ریم آید آنچه در خناق منفجر گذشت بکار برند و اندر انتها اندکی سرکه با آب نیم گرم تجرع کنند و تغرغر بدان نیز نمایند
تا آن موضع را از ریم بشوید و اگر از تیزی سرکه المی رسد روغن گل یا روغن بنفشه بلعاب تخم کتان آمیخته تجرع کنند و تغرغر نیز
نمایند **دواهایی** که در ابتدای و انتهای ربو بکار آید اما اول تنقیه نمایند هر صبح چهار دانگ ایرج یا اوندمرج کوفته یا می پخته
با گرم بخورند بعد از آن سکبینج از چهار دانگ تا یک مثقال در آب سداب حل نموده بخورند بعد از آن اسقیل مشوی ساییده بعسل
سرشته بخورند و قنطوریون غلیظ در آب جوشانیده با عسل نیز نفع دهد اگر اول علت باشد و اگر مزمن شده باشد هم آن قنطوریون
دهن بکنند و اگر هر دو کوفته با عسل سرشته لعوق کنند هم نافع باشد **دوای** که تنقیه ریه و تقطیع رطوبت میکند و ربو
نفع می بخشد نفع بلیغ تنه یک درم در آبی که انجیر سفید بکوفته و در آن جوشانیده صاف کرده باشند حل کنند و یکدرم [illegible]
بادام شیرین حل کرده بنوشانند **دیگر** که ربو و عسر النفس نافع باشد و تنقیه ریه و صدر کند اشق را بعسل یا [illegible] لعوق کنند
دیگر بول صبیان لعسر النفس و انتصابی آن نافع است **دیگر** بادرنجبویه کوفته و بیخته بعسل لعوق ساخته بعسر النفس انتصابی و
سعال مزمن نافع است **دیگر** طبیخ قیصوم نافع است بعسر النفس انتصابی و افضل طبیخ فقاح او است و اگر سحق کرده [illegible] مطبوخ
تا یکدرم و نیم بدهند همین فایده بخشد **دیگر** شونیز یک مثقال جهت انتصاب النفس و ضیق النفس مفید است و دوام آن او را [illegible]
میکنند **دیگر** نخلیوا از [illegible] سوخته قدری از آن گرفته با قدری مشک و گلاب بدهند ربو و ضیق بسیار نافع است **دیگر** عصاره
سنبل نافع است با انتصاب النفس و ربو که از غلبه خون و [illegible] رسد **دیگر** جهت ربو و تسهیل نفث [illegible] قدری فلفل
در عسل خمیر کنند و هر صبح و شام بقدر یک ملعقه بلیسند [illegible] گرفتن [illegible] سلحفاة [illegible] در شکم [illegible]
دور کنند و بسوزانند تا خاکستر شود **دیگر** دوای که تحلیل [illegible] کنند [illegible] خرما خشک که بکمال نرسیده [illegible] با جوز
کردگان بخورند **دیگر** دوای که تحلیل و جلای ماده غلیظه کند بگیرند [illegible] بیضه را دو چند آن عسل و نصف آن روغن زرد و چهل عدد
فلفل ساییده با چیزهای دیگر بهم کرده بقدر رایق صبح و شام لعوق کنند **دوای** که سینه و مجاری نفس پاک کند [illegible]

و دبیقا با طلیه نافع است سکبینج حلتیا نا مرضات جاوشیر فلفل سفید هر واحد دو مثقال حب الغار منقی چهار مثقال سحق کرده بآب خمیر کنند
دوای دیگر در بیان بسیاری یک طسوج با آب عناب سپستان شیر نشاسته روز سه هم دهند دوای دیگر که جمیع صنوف
سعال و انقطاع صوت را نافع است سنبل یکدرم و نیم دارچینی دو درم سقیان منقی ریوند چینی گلسرخ اصل السوس گلنار هر یک
سه وقیه کرفس جبلی مسحوق سه رطل خشخاش با پوست یکصد و پنجاه عدد همه را مرضوض ساخته در آب باران سه قسط تر کرده سه روز
بگذارند و بر آتش نهند و بجوشانند تا ثلث بماند پس مالیده صاف کرده آب آن بگیرند پس مصطکی زعفران هر یک یکدرم مرضات
نیم رطل رب السوس صمغ عربی کتیرا هر یک یک رطل این همه را باریک سائیده در سحقه از این آب سقیه داده منفصل بسایند تا تمام
آب جذب شود و بعد آن بیست و چهار رطل سفیجنج داخل کرده با آتش نرم بجوشانند تا منعقد شود پس در انا زجاج بردارند
دوائی که جهت درد سینه و سرفه مجرب است و ماده سینه را ببول برمی آرد بگیرند انار شیرین و سر آن بقدر یکدرم تبر شکنند سوراخ
کرده بقدر قدری که گنجایش داشته باشد روغن بادام شیرین در ان ریخته بر روی آتش نرم گدازند تا روغن را جذب کند و بحد
رسد که دیگر جذب نتواند کرد و مکیدن انقیم انار خواید ... می بخشد به بستور نشامیدن آب انار شیرین با شکر و نشاسته و صمغ عربی و
روغن بادام که نیم گرم باشد همین اثر دارد دواهائی که در نفث الدم علیانی که از غلبه خون سرخی کشاده باشد و نفث الدم
که سیده باشد بکار آید گل ارمنی گل مختوم طین شاموس کهربا شب یمانی بریان عصاره لحیة التیس گلنار و سماق بریان گلسرخ
اقاقیا جفت بلوط شاخ گوزن شادنج تخم لسان الحمل بعضی یا اکثری یا کل این دوا آمیخته اگر تب و ورم ریه نباشد با شراب
انگوری حامض دهند تا زود بموضع رساند و الا بشراب به یا شراب مورد یا آب اطراف از مدهند دیگر با و آوردیه نفث الدم
صدری نافع است خصوص یکدرم از بیخ آن دیگر صمغ عربی یکدانگ بسد محرق سه دانگ با سفیده بیضه سرشته با آب سرد بخورند
دیگر عصاره ورد باره و عصاره شاخ های آن نفث الدم را نافع است دیگر طلق با آب لسان الحمل حبس نفث الدم میکند دیگر
طین مختوم از راه تجفیف نفع میکند به نفث الدم و هم نافع است بسد دیگر آب کرات نبطی مخلوط بخل و دقاق کند قطع میکند نفث الدم
و آن مخلوط بعسل نفع میکند جمیع بیماریهای سینه که از فضول باشد مفید است با وجاع صدر و قرحه ریه و تنقیه میکند قصبه ریه را دیگر
دو درم کشنیز خشک را با آب لسان الحمل خوردن حبس میکند نفث دم را دیگر کهربا سائیده نصف مثقال با گرم خوردن حبس میکند
نفث دم را خصوص که از سینه باشد دیگر مومیای بوزن سه جو در بیخ جمهوری حل کرده دادن بند میکند نفث دم را که از ریه
باشد دیگر عصی الراعی یکوقیه قطع میکند نفث دم صدری را دیگر صمغ عربی در روغن گل بریان کرده خوردن قطع میکند دم
که از صدر و ریه منبعث شود دیگر قرن ایل محرق مغسول نافع به نفث الدم همچنین قرن تعر محرق اگر خورده شود و با آب سفید نفث دم را
دیگر حب الرمان را در آب با ایلن تر کرده خوردن منع نفث الدم میکند و اگر پوست انار را بسوزانند و با عسل یا سفل صدر ضماد
کنند همین عمل کند دیگر شادنج از نیم درم تا یکمثقال با آب انار بری جهت نفث دم مفید است همچنین با سرکه هم و اگر یکمثقال یا دو ثلث
مثقال کنند همراه آب لسان الحمل بیست درم و جلاب پانزده درم بخورند قطع میکند نفث دم را که از نزله و غیر آن بهم رسیده باشد

دواهای که در نفث الدم که بسبب ترکیدن سرهای رگ سینه و ریه از افراط سرمای سخت بهم رسیده باشد بعد فصد و شدّ اطراف
مسکن گزیدن در هوای معتدل بکار آید سنبل دارچینی سلیخه سعد قسط کندر زعفران مصطگی مروارید هر واحد یا مجموع با دویه
قابضه مثل گل مختوم و گل ارمنی و صمغ عربی کتیرا و نشاسته و کهربا و بسد و شب یمانی بریان گلسرخ و گلنار و طباشیر و شاخ گوزن
بدهند و اگر ادویه حاره مذکوره در آب بجوشانند و دو درم از ادویه قابضه داخل نموده بدهند هم نفع دهد **دوای** ابلغ النفع
جهة نفث دم که از قبیل عرق و معده باشد قماری تلخ اگر موجود نباشد شیرین هم جائز است قدری وافر گرفته قطعات ساخته با یک
کف ورق لسان الحمل و یک کف لحیة التیس در آب بجوشانند تا خوب مهرا شود و پس صاف کرده چهار وقیه ازین آب گرفته با سه درم
این سفوف بخورند حصص هندی دو ثلث یکدرم ثمره رمان بری یکدرم و نیم با عصاره لحیة التیس اقاقیا طین ارمنی طین قبرسی طین
مختوم هر یک دو درم کندر که با قشار باشد دو درم و نیم در و نشاسته بزر لسان الحمل هر یک سه درم کوفته و بیخته سفوف سازند
و اگر این سفوف را در روغن بریان کنند و قدری نشاسته داخل کرده مثل قیروطی سازند و هر روز ناشتا قدری لعوق کنند هم مفید
است **دوای** نافع مسلولی که بیوست در سینه او باشد و آواز او گرفته شده باشد هر صبح یکوقیه آب لسان الحمل با دو مثقال
روغن بنفشه یا دام یا روغن مغز تخم کدو بدهند و بعد از سه ساعت کشکاب سرطانی با خمیره بنفشه در روغن بادام بدهند و بوقت
خواب لعاب بهی و صمغ عربی و گل ارمنی بدهند **دوای** که مسلول مجرب است و آسانی می بخشند بانها امینست که نهری سکر را
در آنگرم حل کنند و با شکر شیرین کرده تجرع نمایند همچنین لعوق اسفنج محرق خاصه که با زفت ملوث کرده سوخته باشند لسل و نفث الدم
نافع است **دیگر** که مسلول نافع است قنفذ بری که آنرا بفارسی خارپشت گویند از راه شده و تخفیف یا بمرض مفید است **دواهای**
هندی دوای که بسرفه بلغمی مفید است هر سونهه هرزه را با قند سیاه برابر کنار بدهند **دوای** که بسرفه صفراوی نافع است سینه
سونهه با عسل بدهند **دوای** که از سبب صفرا و بلغم و باد باشد گوکهرو و اسگنده هر یک یکتانک عسل بیدام عنبرات دو دام هر روز
میل نمایند **دوای** که اقسام سرفه و ضیق النفس را نفع دارد بهکهول بهارنگی سنتی ملهتی مرچ جمله برابر کوفته و بیخته بشهد آمیزند
و از دو ماشه تا چهار ماشه بدهند **دوای** که جهة اقسام سرفه بلغمی تازه و کهن و ضیق حدیث و مزمن مجرب و ممتحن است بیارند
چرچره با برگ و شاخ و تخم و بیخ و همه را بسوزانند که خاکستر شود و نیم سیر ازین خاکستر در ده سیر آب بجوشانند تا یکسیر ماند نصف ازین
خاکستر جوشیده با گوفته با دو نیم پاو فلفل دراز کهرل کنند و حب بمقدار کنار دشتی بسازند یک حب هر صبح بخورد و نصف سیر آب
با خاکستر که باقی مانده در آن نیم سیر اجوائن انداخته نگاه دارد و وقت خواب یک کف بخورد و از روغن پرهیز کنند **دوای** که بسرفه و ضیق
النفس بلغمی مفید است اجوائن با پوست از گرد و غبار پاک کرده چهار سیر لهسن مقشر سیر آب خالص سه چندان در ظرف گلی انداخته که ثلث
ظرف خالی باشد دفن کنند و بعد هفده روز برآورده عرق کشند و اگر خواهند عرق بوی سیر نداشته باشد یکسیر اجوائن دیگر در عرق مذکور
شب تر کنند و صبح دوباره عرق کشند بقدر یکتوله صبح و یکتوله شام بخورانند **دوای دیگر** قویتر جهة ضیق پاره کنند یک جونه صدف
هر یک چهار دام در شیر زقوم که چهار دام باشد سحق نمایند و مهر بیج نمک دو دام داخل نموده باز سحق نمایند و با شراب خمیر کرده در سنگ

کثیر المنافع است جهت ربو و سعال و علل ریه و صدر و در ادویه نزلیه گذشته **رب السوس** گرم و خشک است در آخر اول حالی قصبه ریه
و نافع سعال و قاطع عطش بلغمی و کاسر قوت ادویه حاره و طریق ساختن آن چنین است بیخ مقشر سوس را که در حریر آن گرفته باشند
کوبیده با آب طبخ دهند تا قوت خود را باز دهد پس صاف کرده بیخ مقشر دیگر انداخته باز بجوشانند همچنین مکرر تا شش هفت بار عمل
کنند تا غلیظ شود و بعضی عصیر بیخ آن گرفته در آفتاب می دارند تا خشک شود **رشته** آنرا که ایهم میگویند و بتازی اطریه
بکسر همزه و سکون طا و کسر را و فتح یای تحتانی خوانند طعامی است که از عجین فطیر مثل خمیر طلبا باریک میسازند یا بچه و قطاطیف و لیزارا
شامل است و گاهی با گوشت و گاهی بغیر گوشت می پزند و در عرف اینجا باش مشهور است و آنچه از آرد گندم و روغن بادام
حرفه و اسفاناخ و امثال آن ترتیب دهند و بپارسی ادماج نامند جهت سرفه و نفث الدم و خشونت حلق و سینه و قرحه امعا و مثانه نافع
و مرخی معده بارده است و آنچه با کشک و ماست و ترشی ها استعمال نمایند بطی الهضم و مسدد و موافق ابدان قویه و مولد بلغم غلیظ و
مصلحش مری و ادویه حاره است و آنچه از آرد جو ترتیب دهند جهت سل و تنها حاره و با ترشی جهت اخلاط مراری و تسکین حدت خون و آنچه با گوشت
باشد کثیر الغذا و مرطب بدن و مسمن و با شیرینی کثیر الغذا و مولد خلط غلیظ است و آنچه از آرد برنج سازند سریع الهضم تر از آنچه از آرد گندم
و نشاسته سازند و قابض و مسکن است و از گندم کثیر الغذا و از نشاسته بد و این اقرب است و در هند این رشته های عجیبی را سنویان بینا می نامند اکثر
بغیر گوشت میخورند اول این در ظرفی بر آتش میگذارند و میگردانند تا اندکی سرخ شود و از جایی بر آید پس در آب جوش میدهند تا پخته
پس با شیر و شکر میخورند و این مقوی قوی است **روغن اجر** که بشربت زوفا خوردن دفع فضول غلیظه ریه کند و بسوء التنفس نفع
دارد در ملفوظ دوم **روغن بادام حلو** خوردن آن جهت سعال مزمن و ربو و ذات الجنب نافع است در ملفوظ اول **روغن
خشخاش** خوردن آن و مالیدن آن بر صدر و نواحی آنرا و سر را و سرفه گرم و نزله را مفید است نیز در ملفوظ اول ادویه امراض راس
گذشته **روغن خیری** که گل شب بو را گویند و پنج قسم میباشد سرخ و سفید و زرد و بنفشجی و سیاه و از مطلق او مراد قسم زرد است
و مراد از بری آن قسم سرخ و سیاه آنرا خیری خطای نامند بالجمله روغن خیری که بطریق روغن گل گیرند در دوم گرم و تر است
مالیدن آن و سعال بارد ساذج سفید بغایت محلل و سعوطاً آن مفتح سده دماغی و سودمند بر کام و شرباً و حمولاً مدر حیض و مخرج
جنین و طلای او جهت ورم رحم و مفاصل و تقویت مو و لعاب قرقرحا و تخم انجره چون بر کمر طلا کنند جهت تقویت باه و خوردن آن با مغز تخم
حنا برای حصاة نافع است و قدر شربش مثقال تا چهار درم است **روغن سعتر** نافع است بسینه و ریه و امراض اینها **روغن شعل**
که انشاء الله تعالی در ادویه اینها الیه خواهد آمد نافع است بنفث الدم **روغن سوسن** که مالیدن آن بسعال بلغمی مفید است
روغن غار که جهت تحلیل ریاح در صدر و ربو بکار می آید بکار این هر دو روغن در ملفوظ سوم ادویه امراض راس گذشته **روغن
قسط بحری** دو درم آن بعد تعرق در حمام بضیق النفس نافع است خاصه مداومت آن در هفته یکبار **روغن مدبر** که جهت
مسلول بکار آید اگر تب نباشد و با شیر و شیر خرمه دهند در طعام و نیز همین کنند مویز منقی اصل السوس مقشر فلوس خیار شنبر
سه درم انجیره عدد عناب سی عدد سپستان صد عدد و پنج رطل آب بپزند تا که ثلث بماند پس صاف کنند و مسکه روغن گاو در روغن

و روغن گرد هر یک یکوقیه و نیم و مسکه بز و روغن بادام شیرین هر یک دو وقیه و روغن کنجد خالص که در وی نمک نباشد سه وقیه بیامیزند
و بپزند تا که آب برود و روغن بماند **روغن نرگس** بلیدن این بسعال بارد و ساذج و تقویه اعصاب صدری و تحلیل ریاح آن و تحلیل
اورام صلبه بارده عجاب مجرب است بعون الله سبحانه در ادویه امراض رحم بیاید **روغن نسرین** که آن گل سفید کثیر الاوراق
مشابه بتمام با گلسرخ است در براری جبال دو ویه هم پیدا میشود و این را در دکنی هم میگویند و هندی سیوتی معروف است
حار یابس است حرارت این کم از حرارت یاسمین و زیاده از حرارت نرگس جمیع اجسام این منقی و ملطف است و روغن این که بدستور
روغن گل و نرگس گرفته میشود مسخن باعتدال و مقوی دماغ و بالخاصیه دافع ذات الجنب و شوصه بلغمی و سوداوی است مدربا و مروحا شربت
تا نیم این یکوقیه است **روغن یاسمین** که آنرا یاسمن هم میگویند و بهندی چنبیلی مشهور است دو قسم میباشد سفید و زرد و این
گفته که ارغوانی هم میباشد تمریخ روغن این بسعال بارد و ساذج و فالج و عرق النسا و امراض بارده اعصاب نافع است و مناسب
است بیرون و شم خالص آن در عقف محرور **کلمه دهم** از ادویه صدریه در الفاظ سینه مهمله است **سنجر نیا** در ضیق النفس
و ربوی که بسبب ریح غلیظه باشد بکار می آید انشاء الله تعالی در ادویه معدیه بیاید **سفوف ابن سیار** استعمال میکرد
این را در اصحاب ربو و سعال عتیق و خشونت قصبه ریه و انتصاب النفس زرنیخ احمر دو دانگ قسط کبریت خام یکدرم و ثلث درم زوفای
یابس پرسیاوشان زراوند مدحرج هر یک یکدرم خردل سه درم ریشه مصطکی ماده بخیر ملح در آفتاب خشک کرده کوفته و بیخته با انگبین شکر
طبرزد آمیخته هر روز دو درم با یکوقیه شراب عسل یا شراب انجیر بخورند **سفوف سرطان** مسلول را بغایت نافع است
سرطان نهری سوخته دو درم طین قبرسی صمغ عربی خشخاش سیاه مغز تخم خرپزه هر یکی پنجدرم کوفته و بیخته شربتی یکمثقال با شراب
انار شیرین یا شراب خشخاش این نسخه مطابق اکثر قرابادینات است و صاحب تحفه سفوف سرطان را که مستعمل پدر خود نوشته همین نسخه
نگاشته مگر اینکه تخم خرپزه را از آن ساقط کرده و بجای آن کتیرا سه درم نگاشته **سفوف طین** مسلول را از زمانی که طبع زیاده
نرم باشد مفید است کندر پرسیاوشان هر یک پنجدرم صمغ عربی طباشیر گل ارمنی حب الآس هر یک ده درم شربتی سه درم در بعضی نسخها
کندر پرسیاوشان ربع جزو دیگر اجزا بجزو علی السویه نوشته اند و بعضی خرنوب شامی مثقل ملی افزوده اند و قدر شربت سه درم
با رب الآس اگر سرفه شدید باشد با شربت خشخاش نگاشته اند و دیگر نسخ سفوف طین بعضی در ادویه قلبیه و بعضی در ادویه اسهالیه
بعون الله تعالی خواهد آمد **سفوف نفث الدم** کهربا صمغ عربی نشاسته هر یکی درمی گل مختوم بسد احمر گلسرخ هر یکی
دو درم شربتی سه درم **دیگر** جهته نفث الدم که بسبب جرحه علیقه و بر جستن و بانگ زدن یا بر سینه افتادن بهم رسیده باشد مفید
و دیگر تدابیر بکار آید گل ارمنی دو درم شب یمانی زعفران هر یکی دو درم و نیم گل مختوم کهربا هر یکی سه درم شربت دو درم و نیم صبح
شام بخورند **دیگر** گلنار دو درم بسد کهربا هر یک سه درم کندر گل مختوم هر یک پنجدرم صمغ عربی هفت درم کوفته و بیخته شربتی
دو درم با رب بارتنگ **دیگر** اقاقیا ریوند چینی تخم حماض بزرگ کهربا طباشیر هر یک چهار درم تخم خرفه صمغ عربی کثیرا کشیده
بریان شاخ گوزن سوخته نشاسته بزرقطونا بریان صمغ عربی هر یک شش درم گل قبرسی ده درم همه را با لعاب بزرقطونا

با تخمها آمیخته با شربت خشخاش و شربت عناب و بعضی میاه مناسبه بدهند **دیگر** جهت نفث الدم که از تیزی خون باشد بعد از فصد
و تغذیه بکشکاب و کدوی تازه و سرطان و استفراغ خلط موجب نافع است رب السوس سه درم بسد کهربا اقاقیا عصاره لحیة التیس
نشاسته هر یکی پنجدرم صمغ عربی کثیرا هر یک شش درم تخم خشخاش سفید تخم خرفه تخم خیار شاخ گوزن سوخته برگ لسان الحمل خشک
هر یک هفت درم طباشیر گلسرخ گل ارمنی گل مختوم شادنج هر یک ده درم کوفته و بیخته هر صبح سه درم با آب انار بدهند **سفوف**
نفث الدم مطابق اکثر قرابادینها افیون دو درم بسد کهربا مروارید ناسفته خشخاش سفید رب السوس اقاقیا عصاره لحیة التیس
هر یک سه درم طباشیر گلسرخ گل ارمنی گل مختوم تخم خرفه شادنه عدسی مقشور هر یک پنجدرم بزرقطونا مقلو بیست درم سوای بزرقطونا همه را کوبند
و بیزند و با بزرقطونا سفوف سازند شربتی دو درم با آب باران یا آب برگ خرفه یا آب اطراف زرد اگر حرارت قوی بود کندر
سه درم درین نسخه بیفزایند **سفوف نفث الدم** که بسبب ترکیدن سر رگها از سرمای مفرط بهم رسیده باشد بکار آید گلنار
عصاره لحیة التیس حضض بلوط سلیخه بسد کوفته و بیخته شربتی سه درم با آب باران **دیگر** درین قسم جند بید ستر یکدرم و نیم
سنبل اقاقیا هر یک سه درم کهربا سه درم و نیم علک شاخ گوزن تخم کتان بسد گلسرخ هر یک پنجدرم شربتی یکدرم و نیم در آب
باران یا در آب گلسرخ تازه **سفوفی** که سرفه را که با نفث الدم باشد مفید است منقول از شفاء الاسقام دم الاخوین
یک مثقال نبات پنجدرم سفوف سازند **سفوفی** که نفث الدم و قروح سینه و مسلول و محرق نافع است
زعفران یکدرم صندل سفید دو درم سکر العشر طباشیر هر یک سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو عصاره لسان العصافیر
و در کامل بجای این عصاره لسان الحمل بنظر آمده گل مختوم گل قبرسی هر یک چهار درم ورق گلسرخ تخم خبازی تخم خرفه هر یک
پنجدرم صمغ عربی نشاسته کثیرا مغز بهدانه خشخاش سیاه تخم کاهو تخم خطمی هر یک شش درم کوفته و بیخته شربتی دو درم با نیم دانگ
کافور و دو دانگ رماد سرطان بشراب خشخاش و شیره تخم خرفه **سفوفی** که سل و سعال و تشنج و تب خطلی و اسهال را نافع
است جهت منع نزلات حاره مجرب تخم خطمی گلنار اقاقیا هر یک دو درم مغز بادام سه درم کثیرا نشاسته صمغ عربی مغز تخم کدو
مغز تخم ترب مغز بهدانه رب السوس طباشیر مغز تخم خیار گل ارمنی عصاره لحیة التیس هر یک چهار درم باقلا مقشر هفت درم
خشخاش سفید سرطان سوخته هر یک ده درم کوفته و بیخته شربتی دو مثقال با سه مثقال **سفوفی** نافع سعال بارد و رطب
بگیرند گوشت جرج که طایری معروفست مملوح کرده خشک کنند و کوفته و بیخته تا سه روز هر روز دو درم با آب سرد بخورند
مملوح او بهترین است ممدوح است **سفوفی** که ربو بسیار مفید است بزر البنج جوز و فودنج جبلی جاما فلفل هر یک چهار
کرده بنج تخم کرفس سادج هر یک هشت **سفوفی** نافع سعال و قرحه ریه صمغ عربی نشاسته کثیرا طباشیر رب السوس هر یک سه
درم تخم خرفه تخم خطمی تخم خبازی هر یک پنجدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز حب صنوبر هر یک هفت درم خشخاش سفید ده درم کوفته
هر روز دو درم با سه درم بخورند و بالای آن شربت خشخاش یا شربت عناب یا شربت نیلوفر بنوشند **دیگر** درین باب صمغ عربی
در روغن بنفشه بجوشانند تا روغن جذب کند پس کوفته با شکر طبرزد بهم وزن صمغ آمیخته سفوف سازند **سفوفی** نافع

دم اگر مستعمل شود با عصی الراعی و لسان الحمل **سویق** قرع نفع میکند سعال و وجع صدر که از گرمی باشد **سویق حب القطن**
هم نافع است سعال گرم قدر خوراک هر دو سه درم است **کلمه یازدهم** از ادویه صدریه در الفاظ شینیه معجمه است **شراب الاس**
نافع با امراض صدر و ریه و قاطع نزف دم هر عضو بگیرند حب الاس تازه یک رطل و بکوبند و ثلث و عصیر بگیرند یک رطل و نصف هم کرده
هفت روز بگذارند پس صاف کرده در آتار زجاج بردارند **شربت آس** جهة سرفه و قرحه ریه و اسهال و قسام و پستی قطع سیلان
خون و تقویه معده و امثال تخم مورد را با چهار مثل آن آب بجوشانند بعد از خیسانیدن و نیم کوب کردن تا ربع رسد و با وزن آن
شکر بقوام آرند همچنین است در تحفه و جلالی سرهم حرت آب جوشانده حب الاس نیم من شکر نوشته و هم نگاشته که اگر شیرین تر خواهند
یک من شکر کنند **شربت آس** موافق شفائی که سرفه یا اسهال را نافع نوشته حب الاس بکوبند و بجوشانند تا مهرا شود و بیالایند
و بهر دو جزو از آن ده جزو قند سفید اضافه کنند و بقوام آرند و اگر قدری طباشیر سفید سوده بیفزایند بهتر باشد **شراب**
اسارون جهة سوء مزاج ریه سفید است و انشاء الله تعالی در ادویه کبدیه بیاید **شراب مصطکی** که صمغ درخت زیتون است جهة
سعال و امراض صدر زعفران دو درم مصطکی دو وقیه مصطکی چینی شش وقیه عسل بیست رطل شراب شصت رطل **شربت مصطکی**
نفع میکند سعال را نفع قوی بادام تلخ هشتاد عدد فرد و انالو یا اصطرک هر یک شش درم ناردین زعفران هر یک دوازده درم مر صافی
قند هر یک شانزده درم ملک البطم بیست درم عسل نصف قسط شربت قدر با قلای مصری **شراب اصل السوس** ساده
که جهة سرفه و بحة الصوت نافع است اصل السوس مقشر مرضوض یک رطل بگیرند و یک شبانه روز تر دارند پس با تش نرم بجوشانند و صاف
سازند عسل ربع رطل قند سفید یک رطل رب عنب دو رطل اضافه کرده بقوام آرند **شراب اصل السوس** مدبر که سرفه کهنه و جمیع علل
سینه و ریه و ینبوع نزلات و درد پهلو و خناق و نحو را نافع است و سده بگشاید و ادرار نماید مزاج این شربت معتدل است و با صحاب
تجربه مناسب زوفا خشک تخم خطمی تخم رازیانه انیسون هر یک ده درم پرسیاوشان خشخاش سپید هر یک بیست درم اصل السوس مقشر
شصت درم عناب سپستان هر یک صد دانه جمله را در چهارده رطل آب گرم تر نمایند بعد یک شبانه روز با تش نرم بجوشانند که
ثلث بماند صاف ساخته قند سپید یک رطل رب انگور دو رطل آمیخته بقوام آرند **شربت اعجاز** از مولفات شاه ارزانی جنت مکانی
جهة سرفه تر و خشک و نزله است ورق معفید کثیرا صمغ عربی هر یک سه درم بهدانه پنج درم گل نیلوفر گل بنفشه تخم خطمی اصل السوس مقشر
از هر یک هفت درم عناب ولایتی بیست دانه سپستان کلان شصت دانه برگ اژدسه تا یک رطل قند سپید دو رطل غیر از صمغ عربی و کثیرا
همه را بجوشانند و بطریق معلوم با قند بقوام آرند بعد آن صمغ عربی و کثیرا را کوفته و بیخته داخل نمایند و آنرا سه عباسی است از با کشفیه
کل که در سند مشهور و کثیر الوجود است **شراب الافاویه** نفع میکند درد سینه و پهلوها و ریه و هم نافع حصر و نافع ادرار میکند طمث را
و نفع میرساند مسافری را در سردی و ثلج و نکسی که کیموس غلیظ داشته باشند و صاف میکند لون را و خواب می آرد و تسکین جمیع اوجاع
کند خاصه مثانه و کلیتین ابرسا چهار مثقال قصب الذریره شش مثقال سلیخه هشت مثقال و در بعضی نسخها سنبل شش مثقال عود
هفت مثقال نیز داخل است همه را کوفته در خرقه کتان بسته در یک چلیته سلاقه عصیر انداخته در خم نگاه دارند هر گاه بوی افاویه ظاهر شود

غلیان ساکن شود صاف کرده در ظرف دیگر بردارند **شراب افسنتین** منقی صدر و ریه است و دافع ربو و تمدد شراسیف [illegible]
در ادویه معدیه بیاید **شربت انار** منقول از صالحی نافع است مسلول و از صحاح اسهال و دل را قوت دهد و خفقان را زایل
کند و شکم را بندد و ضعف و ذبول و ورگرداند آب انار شیرین بیست و پنج من آسیب یکمن و نیم قند سفید سه چهار یک و بعضی
قند سفید یکمن و نیم و آسیب سه چهار یک میکنند بجوشانند تا بقوام آید **شربت انار** برای صاحب ذات الجنب آسیب شامی
نیم من آب قصب شکر یکمن آب انار شیرین دو من مجموع را بجوشانند تا بنصف آید پس بقوام آرند **شربت انجبار** نفث الدم
اسهال دموی و سیلان طمث را نافع است و معده و جگر گرم را سود دارد منقول از شفائی اقاقیا دو مثقال صندلین سائیده هر یک
پنجمثقال انجبار هفت مثقال قند سفید نیم من شربت سازند **شربت انجبار** جهت تفرق اتصالی که در سینه و شش بهم رسد و حبس خون و
سیلان خون از جمیع اعضای باطنی و رحم منقول از تحفه صندل سرخ و صندل سفید سوهان کرده تخم خورد و از هر یک دو مثقال خرنوب شامی
پنجمثقال ریشه انجبار هفت مثقال جوشانیده با یکرطل شکر بقوام آرند **شربت انجبار** نفث الدم و تفرق اتصالی که در صدر
باشد بند کند و حبس خون کند از هر موضع که بود و در اسهال دموی نافع تر است و تقویت معده و جگر گرم نماید منقول از شرح موجز
صندلین سوهان سائیده هر یک چهار مثقال قرظ شامی پنجمثقال عرق انجبار هفت مثقال نکوفته با شش من در آب بجوشانند
و صاف کنند و بدو رطل قند طبرزد بقوام آرند شربتی از آن ده درم تا ده مثقال با آب سرد یا آب عرق بارتنگ یا [illegible] تخم
تورک حسب مقتضای مرض بدهند و بعضی خرنوب نبطی و طراثیث هر یک بیست درم اضافه میکنند و عرق انجبار بیست درم می اندازند
شراب برگ اترج گرم و خشک است تنگی نفس را که از بلغم پدید آمده باشد توسعه بخشد و خفقان را سود دهد برگ ترنج
تازه پنجاه عدد بگیرند و غبار که بران باشد بپارچه پاک کنند پس در ده رطل مثلث اندر ظرف پاکیزه تر نمایند تا یکهفته بعده صاف
کرده عسل منصفی یک و نیم رطل اضافه فرمایند و نبات بهم رسانند و در [illegible] زجاجی نهند و پس از سه روز استعمال کنند **شراب برگ ترنج**
نوع دیگر برگ ترنج پنجاه عدد در شراب کهنه صاف یا در جمهوری که [illegible] باشد هفت روز تر نمایند پس صاف نموده با صد و پنجاه مثقال عسل
کف گرفته بقوام آرند و بعضی از پوست ترنج شربت مسطور ترتیب میدهند و بعضی یکرطل پوست ترنج را در دویست و پنجاه مثقال آب
خیسانیده بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف کرده با یکرطل عسل بقوام می آرند **شربت بنفشه** که سرفه و ذات الجنب و ذات الصدر و
ذات الریه نافع است و سینه را نرم کند در ادویه صدریه گذشته **شربت بنفشه** منقول از تحفه که نقل از کامل کرده جهت سرفه
و تسکین غلیان خون و تلیین طبیعت و تبهای حاره بنفشه تازه سه رطل بدستور شربت در سه دفعه در چهار رطل آب بریزند و بجوشانند تا
بربع رسد با سه رطل شکر بقوام آرند و اگر شکر دو رطل کنند تلیین زیاده تر خواهد کرد و اگر بنفشه خشک باشد یکرطل او را جوشانیده با دو
رطل شکر بقوام آرند **شربت بنفشه** بنسخه دیگر که سرفه و سوزش سینه را سود دارد تخم خطمی بهدانه صمغ عربی کتیرا هر یک ده درم بنفشه
تازه یکرطل جمله را در پنج رطل آب تر نمایند یک شبانه روز پس بجوشانند تا ثلث رسد پالایند و قند سفید یا نبات یکمن اضافه کنند و بقوام
آرند **شربت جالینوس** جهت ربو و ضیق النفس [illegible] منقی شش [illegible] حلبه مغسول هر یک [illegible] جزو در آب باران سه جزو بجوشانند تا [illegible]

مهرا شود صاف کرده عسل قدر کفایه داخل کرده بجوشانند و کف بردارند و چند روز بهم بخورند قدر خوراک یک قوانوس است **شراب**
جاورشیر جهت عسر نفس و تحلیل کیموس غلیظ و دفع تخمه و تذویب صلابت طحال و برای فتق و شق مجاری و منفس آن و ادرار
بول و طمث و اخراج جنین و بهر ص عضل و وجع مفاصل بگیرند بیخ جاورشیر ده مثقال و کوفته با یک مکیال عصیر در ظرف انداخته
دو ماه گذاشته مروق کنند و در ظرف دیگر نهند و استعمال نمایند **شربت حب الآس** ملفوظ شربت آس گذشته **شربت**
حرمل جهت سرفه رطوبی و ضیق النفس در ملفوظ سوم ادویه امراض راس گذشته **شربت حلبه** درد و [illegible] سینه
و نفث المدة و قرحه صدر را نافع است مویز منقی تمر هندی هر یک ده درم حلبه سی درم انجیر پانزده عدد عسل دو چند **شربت**
خشخاش که جهت اصلاح ریش سینه و شش و دفع درد سینه مفید است در خمیرجات ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **شربت**
خشخاش جهت سعال خشک و سل و منع نفث و نوازل و سرفه که بشب پیدا دارد تخم کاهو بزرالبنج هر یک بیست درم خشخاش سفید
خشخاش سیاه هر یک صد درم با ششصد درم آب طبخ دهند تا بدو صد درم باز آید صاف نموده لعاب بزرقطونا پنجاه درم صمغ صد
درم داخل کرده بجوشانند تا غلیظ شود **شربت خشخاش دیگر** قطع میکند نزلات را و ساکن میکند سعال را و منع نفث و تنویم
مریض نماید بگیرند بزرالبنج سفید قدر کفایه و خشخاش با پوست پنجاه عدد خشخاش را از کوکنار برآورده علیحده در یک عصیره انگور یکروز
و شب تر کرده پوست خشخاش را بجوشانند تا ثلث از آب بماند پس صاف کرده نگاهدارند و خشخاش منقوع را باریک سائیده شیره بگیرند
و سر برو قیه از خشخاش بزرالبنج چهار درم نیز سائیده شیره گرفته داخل شیره خشخاش کنند و جوش دهند جوش خفیف تا پنیر
حلیب بالا آید پنیر را صاف کرده علیحده دارند و در آب زلال آن سه صد درم شکر سفید داخل کرده طبخ دهند تا منعقد شود پس کم
از آب جوشانیده پوست دو بخور دهند پس پنیر خشخاش را بملعقه زده خوب حل کرده نیز داخل کنند و جوش قوی دهند تا مائیه جذب
شود همچنین است در شفاء الاسقام و میگویند تحقیق که اگر آب مطبوخ کوکنار و آب مغلی و مصفی خشخاش را یکجا با شکر قوام بگیرند
ناشسته خشخاش داخل کرده مرتب سازند هم باک ندارد و بسهولت تیار میشود **شراب دودو** نفع میکند بوجع صدر و ضیق النفس
و سعال و غشا برانگیزد و هم مفید است بوجع رحم و ادرار طمث و بول نافع است به فتق مجاری بگیرند بیخ دودو شصت مثقال
نیم کوب کرده در یک جره عصیر انداخته دو ماه بگذارند باز صاف کرده بعمل آرند **شربت دینار** موافق نسخه جلالی که بذات الجنب
و ذات الریه مفید است انشاء الله تعالی با نسخهای شربت دینار دیگر در ادویه کبدیه خواهد آمد **شراب راسن** نفع میکند
به صدر و ریه و مدر بول است بگیرند بیخ راسن خشک پنجاه مثقال را در خرقه بسته در شش مکیال عصیر انداخته سه ماه بگذارند **شربت ربو**
که ربو را نفع کلی بخشد ترنجبین خراسانی صد درم زبیب طائفی منزوع العجم یک رطل انجیر سفید دو رطل همه را با هفت چند آب
بجوشانند تا مهرا شود صاف کرده با نیم وزن عسل باز بجوشانند تا بقوام شربت آید قدر خوراک ده درم باشد **شراب تیانج** موافق
کسی است که با آن سعال یا نزله و یا استسقا باشد و هضم طعام و قطع رطوبات سائله از رحام نماید و هم نافع است باسهال و قرحه
قرحه مجاری و جهت قرحه امعا احتقان هم شاید و مدر هم هست و این شراب چون کهنه شود لذیذ الطعم میگردد مگر اینکه صداع و سدر آرد

واسود این شد بقبض است از ابیض کمتر بود و بیخ با پوست درخت آن که راتیانج بر آن بصفت قوطولی و در یک تغار شراب
کنند و بعد چندی بعمل آرند و بعضی اطبا میگذارند در شرابها تا آنکه غلیان آن ساکن شود پس میگیرند از شراب و جمیع انداز بند
و بعضی میگذارند در شرابها تا آنکه شراب کهنه گردد **شراب زفت** نفع میکند ربو و سعال و وجع صدر و قروحی که در وی [illegible]
و هم نافع است اوجاع کبد و طحال و رحم که از برودت بود و هم دافع نفخ و اسهال و اختلاف مزمن مستحق است ضم و جالی منقی باشد بگیرند
زفت رطب اول بشویند بهار بحر یا آب ملح چند بار تا آنکه آب صاف بر آید پس آب شیرین بشویند و در دقیقه از زفت [illegible]
فاقوس عصیر انداخته بگذارند تا غلیان این ساکن شود پس در ظرف دیگر بردارند **شراب زوفا** نافع است جهت علل صدر و جنبین و ربو و
سعال کهنه و ربو و مدر بول و طمث و دافع مغص با حقن بود بگیرند ورق زوفا و بکوبند و در خرقه کتان باریک ببندند و یک سنگ هم با
ببندند تا فرو نشیند به [illegible] از زوفا یک رطل سلاقه عصیر گرفته در ظرفی انداخته چهل روز بنهند تا قوت زوفا در عصیر آید پس صرف
کرده در اوانی دیگر بنهند **شراب زوفا** که جهت سعال بارد و سافح صاحب منهاج آورده علک البطم یکدرم فطراسالیون ده درم
بیخ کهک زوفای خشک هر یک سه درم پرسیاوشان پنجدرم مویز منقی هفت درم شراب انگوری کهنه دویست درم ادویه را
در شراب بجوشانند و صاف کنند و هر صبح پنجدرم تا هفت درم با یکدانگ روغن مصطکی بخورند **شربت زوفا** که صاحب منهاج
در بیاض آورده انیسون دو درم زوفای خشک سه درم پرسیاوشان پنجدرم بیخ کهک هفت ده درم انجیر زرد یازده عدد مویز منقی
دانه بجوشانند صاف نمایند و با شیره و لطیوس و تخم [illegible] بنهند **نوع دیگر** که سینه را از اخلاط غلیظ پاک کند بیخ کرفس بیخ
بادیان بیخ کبر هر یک سه درم زوفا چهار درم بجوشانند و با قند بقوام آرند **نوع دیگر** که سرفه بلغمی را نافع است و سینه
را از اخلاط پاک کند و ربو و ضیق را سود دارد گل بنفشه چهار درم تخم خطمی تخم خبازی هر یک پنجدرم پرسیاوشان اصل السوس
محلوک زوفا یابس هر یک هفت درم انجیر سفید بیست عدد عناب سی دانه سپستان مویز هر یک پنجاه دانه بجوشانند و
بپالایند و بقند سفید یکمن بقوام آرند و بعضی فراسیون پنجدرم داخل میکنند **نوع دیگر** منقول از خط [illegible] زعفران [illegible] که جهت
دفع سرفه و ضیق النفس نوع کهنه و سهولت برآوردن بلغم از سینه مجرب است انجیر زرد سی دانه عناب سپستان هر یک پنجاه دانه بنفشه تخم
خطمی تخم خبازی فراسیون هر یک پنج مثقال پرسیاوشان هفت مثقال مویز منقی زوفا بیخ کهک هر یک ده مثقال بیخها و تخمها را نیمکوفته
[illegible] آب کنند صبح بجوشانند و صاف نموده بزرگ بیدانه تخم مرو هر یک سه مثقال علیحده بجوشانند لعاب گرفته ممزوج
ده شکر [illegible] یک سیر عالمگیری داخل کرده بقوام آرند قدر خوراک سه مثقال تا پنج مثقال با گرم با عرقهای مناسبه یا با لعابها [illegible]
باجه بعمل آرند **نوع دیگر** تنگی نفس را سود دارد و سینه را از ماده غلیظه پاک کند انجیر را هر یک ده عدد حلبه [illegible] فراسیون
پنجدرم پرسیاوشان هفت درم بیخ کرفس بیخ بادیان زوفای خشک اصل السوس هر یک ده درم قند یکمن شربت سازند بعضی
[illegible] و بعضی پسته‌ها تخم ترب دو درم بر این افزوده اند و در بعضی دیگر جاها پوست بیخ کبر هر یک ده درم بیخ سوسن آسمانگون
زراوند مدحرج پنجدرم اضافه کرده اند **نوع دیگر** جهت اوجاع سینه و سرفه کهنه و ضیق و نزله و صلابه معده و سده جگر [illegible]

جوشنستر مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم خربزه مغز پسته مغز چلغوزه اذخر سنبل الطیب تخم خطمی تخم کتان هر یک سه درم بهدانه انیسون تخم
رازیانه هر یک پنجدرم بیخ رازیانه بیخ کرفس زوفای خشک پرسیاوشان هر یک ده درم عناب سپستان انجیر خشک بیخ سوسن اصل السوس
هر یک بیست درم مویز منقی سی درم بغیر از مغزها همه اجزا را نیکو کوفته بجوشانند و با چهار رطل قند سفید بقوام آرند پس مغزها را نرم کوفته در
حل سازند **شربت زوفا حار** تخم کرفس تخم رازیانه بنفشه پرسیاوشان زوفای خشک هر یک پنجدرم اصل السوس ده درم سپستان
منزوع العجم پانزده درم انجیر زرد پانزده عدد در ده وزن آب بپزند تا بثلث آید صاف نموده بکار برند شربت سه اوقیه **شربت زوفا**
ساذج ضیق و سرفه را نافع است زوفای یابس خوب پاک کرده نیم رطل در آب بسیار گرم تر کنند یک شبانروز گذاشته بپزند و صاف نمایند
و عسل یک رطل و قند سفید یا شکر سفید چهار رطل آمیخته بقوام آرند **شربت زوفا صغیر** نافع است جهت سعال حار رطب کثیر تخم خطمی کتان
بهدانه هر یک پنجدرم تخم خشخاش هفت درم مویز سرخ و اصل السوس هر یک ده درم انجیر ده دانه عناب بیست دانه سپستان پنجاه دانه
یک شب در ده وزن آب بپزند تا بنیمه آید صاف نموده هر صباح چهل درم با سه درم روغن بادام یا روغن بنفشه و پنجدرم خمیره بنفشه بنوشند **شربت زوفا**
مدبر که بلغم غلیظ مجاری نفس بپزد و سینه را نرم کند و ضیق و سرفه را سود دارد تخم خطمی اصل السوس انجیر خشک هر یک ده درم حلبه چهار درم
رازیانه تخم کرفس هر یک پنجدرم پرسیاوشان شش درم و در بعضی نسخها هفت درم است زوفای یابس هفت درم مویز منقی
سی درم انجیر ده دانه و در بعضی بیست دانه گلقند یک رطل قند سفید دو رطل بدستور متعارف شربت سازند شربتی از ده درم تا
پانزده درم با یکدرم مغز بادام تلخ **شربت زوفا معتدل** معمول مجرب حکیم محمد تقی لاهوری بهدانه نیلوفر هر یک یکتوله تخم حلبه
دو توله بنفشه پوست خشخاش تخم کتان تخم خطمی هر یک سه توله پرسیاوشان زوفای خشک هر یک پنجتوله تخم خشخاش ده توله انجیر زرد
سی و پنج دانه عناب سپستان مویز هر یک صد دانه عسل سفید نیم سیر عالمگیری قند سفید یا دو کم دو سیر عالمگیری شربت سازند **شربت**
سپستان سرد و تر است جهت سرفه و درد سینه و خشونت حلق و سینه و خراشیدگی آن و ذات الجنب و ذات الصدر
و ذات الریه و حمیات صفراوی و درد حلق و حنجره نافع است و شکم نرم کند و یبوست امعا را بشرط مداومت تا زمانی کثیر
بالکل زائل سازد و درد معده و امعا را که از یبوست ساذج یا ماده یابس بود ساکن نماید سپستان خوب فربه یک چهار یک
در ده وزن آب بجوشانند تا سوم حصه بماند بمالند و صاف کنند و قند سفید بکمین آمیزند و بقوام آرند شربتی تا ده مثقال **شربت**
سعال سرفه کهنه را نهایت مفید است و سینه را از اخلاط پاک کند و ربو و ضیق را سود دهد انیسون نیم اوقیه سپار نعنع نیم
اوقیه مویز منقی دو اوقیه انجیر سفید شش اوقیه جمله را سه روز در قدری سرکه انگوری و آب تر کرده بجوشانند و صاف کنند
و عسل دو رطل اضافه نموده بقوام آرند دیگر جهت سعال بلغمی و ضیق رطوبی پرسیاوشان انیسون زوفای خشک و نیم
هر یک ده درم اصل السوس مکلوک بیخ رازیانه بیخ کرفس هر یک بیست درم مویز منقی صد درم انجیر سفید منقی بیست دانه همه را
در دوازده رطل آب گرم یک شبانروز تر نمایند پس با آتش نرم بجوشانند تا بنصف باز آید صاف نموده با فانید و عسل هر یک
رطل بقوام آرند و در اثنای طبخ صره از دار چینی و زعفران و سنبل هندی و مصطکی هر یک یکدرم ببندند و چون طبخ

بایک نیم وقیه است ناشتا بنوشند **دیگر** سعال گرم و نزله حاره را نافع باشد و تلیین سینه
درم اصل السوس سه درم عناب ولایتی پوست خشخاش مع تخم هر یک ده عدد شب در سه یا و آب تر کنند
بماند صاف نموده شکر تیغال یکدام عالمگیری آسیب ولایتی دو دام قند سفید نیم دام خلط کرده
بده هر روزه ده درم تنها یا بالعضی بحر تهاید بهند **دیگر** که سرفه را لغایت مفید است سپستان بهدانه هر یک
یک دو توله بنفشه نیلوفر تخم خشخاش هر یک سه توله کوکنار دوازده عدد عسل و نبات بقدر حاجت شربت
لازم بود مسود دارد سپستان دو توله تخم کتان بنفشه حلبه هر یک سه توله همه را سوا سپستان بجوشانند و صاف
با قند شربت سازند **دیگر** جهة سعال گرم و خشک و تلیین سینه و قطع عطش کثیرا صمغ عربی تخم
مغز تخم کدو هر یک نیم درم گل بنفشه بهدانه تخم خطمی هر یک ده درم عناب سپستان هر یک سی دانه
شبانه روز پس بآتش نرم بجوشانند تا ثلث آب جذب شود و مالایند با نیم رطل قانید و یک رطل قند
عناب سرفه و درد سینه را نافع است و با شرا و الم و غلبه خون را مفید عناب ولایتی یک رطل
بند بقوام آرند **نوع دیگر** ذات الریه را نافع است اصل السوس مقشر مرضوض بیست درم فلوس خیارشنبر
باه درم عناب کرمانی منزوع النوا صد درم قند قدر حاجت **نوع دیگر** منقول از تذکره موافق نسخه
این نسخه را خطا میداند جهة سینه و اسافل بدن و تسکین تشنگی و اطفای حرارت خون و آبله
قوت این دو سال است تخم کشنیز عدس بیخ کاسنی هر یک دو وقیه عناب یکرطل
نموده بوزن آن شکر بقوام آرند **شراب عنب** سعال را نفع دارد و بهش سوام را مفید انگور
شسته شیره وی بستانند هر قدر که خواهند و بجوشانند تا که ثلث بماند و هم چندان شیره خام قند
بقوام آرند **شربت عود** منقول از تذکره که سرفه و ذات الجنب نافع است و در ملفوظ ده درم
سپیون که ضیق و سعال را که سببش بلغم غلیظ بود نافع است مصطگی دارچینی زنجبیل هر یک دو درم
بادیان انیسون هر یک نیم درم اصل السوس زوفا یو دنه نهری پرسیاوشان هر یک ده درم
هلدرم انجیر سفید بیست دانه عناب سپستان هر یک صد دانه جمله را در بیست و چهار رطل آب گرم
با آتش نرم بجوشانند تا بنصف آید صاف کنند و با پنج رطل قند سفید بقوام آرند شربتی یک اوقیه با دو
ملدبیر که ضیق و سعال قدیم را نافع است اسطوخودوس انیسون هر یک ده درم فراسیون زوفا هر یک
راسن اصل السوس پرسیاوشان حب خطمی تخم خطمی بنفشه هر یک شش درم تخم خیار تخم خربزه هر یک
جوشانند و صاف سازند و رب انگور نیم رطل قند سفید دو رطل آمیزند و بقوام آرند و آب سه لیمو سبز
ن بیامیزند **شربت فواکه شیرین** جهة سعال و تقویت احشا و اصحاب لین طبع نافع

و نافع‌تر این همه افق است آب انار شیرین آب به شیرین آب انگور شیرین آب امرود شیرین آب سیب شیرین همه مساوی گرفته با ثلث
آنها تا ثلث آنها شکر سفید بقوام آرند و اگر آب انگور علیحده جوشانیده تا ثلث رفته ثلثان بماند داخل کنند بهتر باشد
شربت قصب السکر که صاحب قرابادین قادری در ادویه معدیه آورده و نافع سعال و شوصه و مقوی معده نوشته همان اجزا
دارد که شربت انار منسخه ثانی جهت ذات الجنب نوشته شده مگر اینکه آب سیب شامی و آب نیشکر درآنجا مساوی نوشته شراب
قطران مسخن و ملطف است نفع میکند سعال عتیق که باشد با آن بیست نافع است توجع صدر و اصلاح وجع ریه و انجاد
مسوق شروح جوف و نفض میکشد ده درم از شکر دو درم میکند در رحم را و میبرد نافض او و تقطیر بان تسکین میبخشد توجع از انها
کیرند قطران را و عسل بهند با شیرین پس بلبند ازند سه وقیه از آن یک رطل از عصیر عنب تازه بگدازند تا بیاید لعاب آن
شربت کزبرة البیر عبارت از پرسیاوشان است نفع می‌بخشد سعال و تفتیح میکند سده طحال بگیرند پرسیاوشان سه رطل
در آنگرم یک شبانروز بخیسانند و با آتش ملایم بجوشانند و صاف کرده با نیم رطل عسل و چهار رطل شکر بقوام آرند شربت لیمو
شلتوتی که در زبان شتا ساخته میشود و نافع است سعال ترتیب ساختن این است که بگیرند شربت لیمو مصنوع که کیفیت آن معلوم
خواهد شد پس بلبند ازند آنرا در ظرفی کشاده بهن بلبند ازند بروی قلیل نبات سائیده و حرکت دهند و بگذارند همچنین هر روز
تفقد حال او کرده حرکت میداده باشند تا نبات در اجزای آن تداخل کند و بگدازند آنرا در اماکن بارده یا زیر آسمان لیس انجا
شربت جامد مثل صمغ تازه از روی زنگ میگردد شربت لیمو مصنوع نفع میکند ربو و سعال و ضیق النفس و اوجاع صدر اختبار
اشاره بآن در شربت لیمو مرکب در ادویه صدریه از ند کرده شده و ترتیب ساختن این از شفاء الاسقام چنین معلوم شده
که اول شکر را جلاب غلیظ سازند پس بر هر رطلی از آن سه وقیه یا چهار وقیه آب لیمو انداخته یکجوش داده بردارند و صاحب
شفاء الاسقام نوشته که چون قوام این غلیظ تر از سایل میشود و بنابرین مسمی بمصنوع شده شربت لیمو معمول شهر خیشت و
ترنجبین با دیحو دلیمو جامع است منافع مذکوره را که در شربت لیمو مصنوع ذکر یافته شراب ماء الجبن نافع است
بلبسی که در سینه وی قیح مجتمع میشود و تلیین طبیعت میکند و نفع می‌بخشد بلبسی که در طبیعت وی یبس باشد و نافع است
بجی و باید که اجتناب کنند کسی که در معده وی و بطون وی قرحه باشد و طریق صنع این چنین وجه است بعضی در اوان عنب
عصیر عنب را باهم وزن ماء البحر ممزوج کرده میگدازند بعضی عصیر عنب را در آفتاب گذاشته آب بحری اندازند و بعضی عنب را از شب کرده
زبیب را در آب بحری خیسانند پس بیت را برآورده دبس میسازند و عصاره آن بری آرند شراب منضج ریه منقول از
معالجات بقراطی ابریسم مقرض نیم درم زوفا خشک سه درم فطراسالیون ورق گل بنفشه هر یک پنج درم اصل السوس محکوک کرده
و درم همه را در شراب ابیض دو روز خیسانیده بعد گرده مالیده صاف کرده قدری عسل سفید و قدری ترنجبین و قدری قانید اضافه کرده
با آتش نرم بجوشانند تا بقوام جلاب آید لکم بطریق طبیخ تجویز کنند که تسهیل نفث و ترقیق ماده میکند شربت منضج ریه هم از کتاب
مذکور که منفث ریه از مواد غلیظه کند و ازاله سوء مزاج بارد نماید بگیرند عسل سفید که در آن کوه افسنتین و سعتر باشد

بران آبی که دران زوفا و اصل السوس جوشانیده باشند مساوی عسل و حل نمایند بر آتش و کف ازان برمی دارند و ا[illegible]
در برد و ثقل کف آن گیرند و هر روز بیاشامند بقدر تحمل طبیعت بهم رسد **شربت نرجس** که ضیق و انتصاب النفس را نافع است
نرگس تازه سالم از عفونت پنج رطل در آب گرم بسیار یک شبانه روز تر کنند و بآتش نرم بجوشانند و صاف سازند و یک رطل قند با عسل
آمیخته بقوام آرند **شربت نفث الدم** امرود خشک پنج رطل حب الآس نیم رطل هر دو را در آب کدو و آب خیار و آب بادرنگ و گلاب
هر یک رطل یک شبانه روز بخیسانند بعده بجوشانند تا بثلث آید پس صاف کنند و باز بجوشانند تا بقوام آید و از آتش فرود آرند
و کهربا و بسد و صندل عدسی و طباشیر هر یک یک درم سائیده با آن بیامیزند و نگاه دارند **شربت نیلوفر** که سرفه و ذات الجنب و ذات الریه
و شوصه را نافع است در ادویه صدریه گذشته **شربت هندی** منقول از تحفه جهت ربو و نفث الدم و برای خفقان و فواق و [illegible]
و درد جگر و گرده و مثانه و رحم و ضعف و قرحه امعاء و ورم سپرز و عرق النسا و درد کمر و مفاصل و تپهای دایره و گزیدن هوام
مجرب یافته اند انجیر زرد دراز یانه از هر یک صد و پنجاه مثقال یک شبانه روز در سه وزن آب بخیسانند پس بجوشانند تا بثلث
رسد صاف نموده با شیره گل سرخ تازه سیصد مثقال قند سفید ششصد مثقال بجوشانند تا بقوام آید و صد و پنجاه مثقال
ریوند چینی که در گلاب تر کرده باشند و به پانزده مثقال روغن گرده گاو چرب کرده باشند در ان حل کنند از ده مثقال
تا بیست مثقال استعمال نمایند **شربتی** که ذات الجنب را مفید است تخم خطمی تخم خبازی بهدانه کتیرا هر یک ده درم فلوس خیار شنبر بیست درم
بنفشه سی درم عناب مویز هر یک سی دانه سپستان پنجاه عدد شکر من علی الرسم بقوام آرند در روغن بادام بدهند **شربتی**
که انتصاب النفس را نافع است مصطکی بادرنج هنگ هر یک ده درم شیح قیصوم فراسیون پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان تخم حلبه
سداب هر یک پنج درم انجیر سفید یک رطل همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا دو رطل باقی ماند صاف نموده عسل و سکنجبین هر یک یک رطل
داخل کرده بآتش ملایم بجوشانند و کف بردارند و شربت سازند شربت ملوقیه و نصف یا آب سرد **کلمه دوازدهم** از ادویه
صدریه در الفاظ ضادیه معجمه است **ضماد ملین** که شوصه و انواع خراجات و خنازیر و قلع عرق النسا و برای کسی که هضم طعام او
نشود و نفع می بخشد و استعمال کرده می شود چنانکه استعمال می کنند سایر اضمده ملینه افسنتین کمون از هر یک نصف قسط از حلبه و
گندم آرد جو حب الغار بطرون [illegible] از هر یک قسط کوفته بیخته با شراب کهنه در هاون بسایند و موم یک رطل زفت یابس
علک البطم هر یک چهار رطل بر آتش بگدازند و باهم کرده بکار برند **ضماد شقاق** شوصه را نافع است کبریت اصفر [illegible] هر یک نیم اوقیه موم
سداب سبز روغن [illegible] هر یک شش وقیه صمغ صنوبر یک رطل و بعضی نیم وقیه قسط هم می اندازند **ضمادی** که در سده و خراج بارد مادی
بعد از استفراغ بحقنه و تنقیه بطبیخ زوفا و غیر آن بکار آید سنبل الطیب زوفا خشک مرمکی را [illegible] کنند برابر [illegible] کرده بموم روغن که از روغن
ناردین یا روغن قسط ساخته باشند آمیخته ضماد کنند **ضمادی** که در سده و خراج حار یا در ابتدا و ورم [illegible] مفید است آرد جو جید را با [illegible]
آب انار سرشته ضماد کنند **ضمادی** که در ضیق و ربو و پیچ بکار آید بابونه حوز بخور مریم اکلیل الملک صعتر تخم شبث کوفته و بیخته با روغن
بابونه بیامیزند ضماد کنند **ضمادی** که تسکین وجع ذات الجنب کند [illegible] اکلیل الملک پوست خشخاش کوفته بیخته با آب ضماد کنند **ضمادی دیگر**

دیگر له تسکین الم ذات الجنب نماید بنفشه بابونه سبوس گندم آرد گندم تخم کتان همه را در آب بپزند تا مهر اشود پس بفشارند و آن آب را
با روغن بنفشه آمیخته با زیر بهتر آتش گذارند تا غلیظ شود پس ضماد کنند و در بعضی نسخ تخم خطمی آرد حلبه را هم افزوده اند ضمادی
که بالغ است در ذات الجنب جهت تسکین لهیب و تعدیل مزاج و ازاله حمره و تسهیل نفث بکار آید آب عصی الراعی آب حی العالم آب برگ خبازی
آب برگ بارتنگ آب برگ بزرقطونا آب شاخهای بزرقطونا آب شاخهای بزرقطونا همه را یکجا کرده خرقه ها بدان ترکرده پی در پی
بگذارند ضمادی که تسکین وجاع ذات الجنب و ذات الصدر و شوصه و ذات الریه نماید گل بنفشه بابونه تخم شبت سبوس گندم تخم کتان
گل خطمی حلبه جو کوفته و بیخته در آب بپزند و در روغن کنجد آمیخته نیم گرم ضماد کنند و اگر حرارت بسیار نباشد خاکستر درخت انگور و تخم علیق
نیز بیفزایند ضمادی که بعد تسکین الم جهت تسهیل نفث و انضاج و تحلیل بکار آید بنفشه خشک صندل سفید آرد جو خطمی تخاله
حواری اکلیل الملک مساوی کوفته با ریک بیخته در موم روغن که از روغن بنفشه ساخته باشند حل کرده ضماد کنند و اگر احتیاج تحلیل و انضاج
زیاده باشد زیاده کرده شود و آرد باقلا آرد حلبه تخم کتان ضمادی که ماده ذات الجنب و ذات الریه بپزد و درد ساکن کند بنفشه خطمی
بابونه هر یک جزوی آرد باقلا آرد جو هر یک یکجزو نیم اصل السوس مقشر دو جزو کوفته و بیخته به موم و روغن بنفشه یا روغن کنجد سرشته
بر نهند و اگر حاجت تحلیل زیاده بود تخم کتان دران افزایند و با نضج ضماد نمایند و اگر حرارت بسیار نباشد بدل روغن بنفشه
روغن سوسن یا روغن نرگس گیرند و اگر حرارت قوی باشد بدل تخم کتان برگ نیلوفر و کدوی تازه بکنند ضمادی که در ابتدا
ذات الریه بکار آید صندل سفید آرد جو کوفته و بیخته با آب حی العالم و آب عنب الثعلب و آب بقلة الحمقا خمیر کنند و قدری روغن بنفشه
بیامیزند و ضماد کنند ضمادی که در ذات الریه زمانی که ماده خام باشد بکار آید برگ کلم برگ ازیانه کوفته ضماد کنند
ضمادی که در ذات الریه زمانی که در وی نضج یافته باشد و نزدیک انفجار باشد بکار آید و باید که بعد از سایر تدابیر و تضمید به برگ
کرنب و ازیانه تر استعمال نمایند آرد جو علک البطم خرما انجیر خشک در شراب شیرین سفید بپزند تا مهرا شود پس ضماد کنند و اگر خواهند که
قوی تر شود سرگین کبوتر و نطرون بقدر رطل صاف کنند ضمادی افسنتین مطبوخ در سرکه جهت ورم ریه نافع است ضمادی که هرگاه
از صحب ذات الجنب و صاحب شوصه بیت زایل شود و ماده عسره باقیمانده با مستحیل شود و بگیرند اطراف سلق و اطراف بابونه و هر دو را کوفته
در روغن کنجد بجوشانند و آرد جو و خطمی و ورق لور بنفشه کوفته و بیخته و آمیخته ضماد کنند اگر نفث بر آمدن شروع کند بهتر و الا
این ضماد بعمل آرند بگیرند خردل نیم جزو انجیر سیاه یکجزو بابونه دو جزو هر یک علیحده باریک سائیده در آب بیخ خطمی گداخته مثل
خبیص ساخته ضماد کنند که این ضماد تلیین و ترقیق ماده کرده بسطح جلد میکشد و قرحه می اندازد و اگر ازین ضماد آبله ها به سطح جلد
نشود محاجم کبار بر نهند ضمادی که نضج میدهد ماده غلیظه لطیفه را انضاج و امیل حرارت را که در صدر بهم میرسد بعد استعمال
تدابیر ذات الریه و ذات الجنب بعمل آرند پیاز نرگس کوفته باریک ساخته چهار درم علک الانباط بیخته درم دقیق باقلا دقیق خطمی خروع کوفته
باریک کرده هر یک شش درم دقیق حلبه دقیق بزرکتان روغن بنفشه روغن سوسن روغن نرگس هر یک بیست درم علک را در روغنها بگدازند و دیگر ادویه
بیفزایند و بهم کرده ضماد کنند دیگر درین باب حلبه بزرکتان هر یک نصف جزو خمیر پیاز نرگس هر یک جزوی بیخ خطمی تخم مرو هر یک دو جزو

نجمیر و بسیار نرگس خوب باریک بسایند و دیگر دواها کوفته و بیخته همه را و طبیخ انجیر بیالایند و بر موضع درد ضماد نمایند ضمادی نافع
به نزف الدم که از ریه و صدر باشد و از ضربه خارج اذیت بانها رسیده باشد اقاقیا صندل سفید گل ارمنی مخاصر صبر هر یک بقدر
حاجت گرفته با آب برگ آس ضماد کنند ضمادی که در نفث الدم که بسبب ترقیدن عرق یا جراحت سینه و شش بهم رسیده باشد سود
دارد پوست انار و جاقی کندر مازو آرد جو گلنار گرده آسیا برگ مورد اطراف زرخرمای قسب کوفته و بیخته روغن گل یا روغن مورد
آمیخته بر سینه ضماد کنند کلمه سیزدهم از ادویه صدریه در الفاظ طائیه مهمله است طلای که جهت درد و کوفتگی که از ضربه و سقطه
که بر سینه یا بر عضوی دیگر رسید بکار آید باشد لادن گل ارمنی هر یک ده درم صبر سکت زعفران هر یک سه درم بگلاب و آب برگ
مورد بسرشند و طلا نمایند و اندر اعضای عصبانی قدری شراب و روغن نرگس آمیزند طلای که در ضیق و ربو بخاری
و دخانی بکار آید بنفشه نیلوفر صندلین همه را سائیده در گلاب و آب به و آب سیب و آب امرود حل کرده قدری کافور افزوده
طلا کنند طلای که ماده ذات الریه را نضج دهد اول موم روغن بنفشه یا بادام بطریق التدلیس سه جزو لعاب خطمی اضافه کنند و
بیخ بابونه و خطمی و بیخ مهک و خبازی بستانی زیاده کنند و پخته بعمل آرند طلای که نفث الدم را مفید است اقاقیا
تطلید آس کهنه عفص گلنار مر صافی صمغ گل ارمنی افیون برابر کوفته و بیخته اقراص سازند وقت حاجت بر سینه طلا کنند و این
جهت نزف الدم دیگر اعضای هم بکار می آید برای نزف معدی بر معده برای نزف معوی بر سره و جهت نزف مثانه بر عانه و جهت
رحم بر قبل و عانه طلا نمایند و قبل را بدان احتقان هم فرمایند طلای که مانع سرفه باشد و قاطع ریزش نزله باره بگیرند گل
گل ارمنی و آنرا با لسان الحمل خمیر کرده بر سر که حلق کرده باشند و بر پیشانی طلا نمایند همین فعل میکنند بیخ و دهن خلاف
خشخاش و پوست انار مرضوض ساخته با ورق آس جوشانیده باشند از راه تقویه دماغ و تغلیظ ماده منع نزلات میکنند
که سرفه را که از آماس جگر باشد سود دارد سنبل نیم درم ریوند چینی یکدرم صندل سرخ صندل سفید بابونه اکلیل الملک
تخم کشوث برگ نیلوفر هر یک دو درم گل سرخ چهار درم بنفشه گل خطمی آرد جو از هر یک هفت درم کوفته و بیخته با آب کاسنی و بید
مشک که سرفه را که با تپ و آماس جگر باشد سود دارد و نفخ را بشکند و مزاج گرم را با صلاح آرد اسارون سنبل سعد
ریوند لک بیخ سوسن هر یک دو درم صندلین هر یک دو درم و نیم بابونه اکلیل الملک گل سرخ تخم کاسنی تخم کشوث هر یک
گل خطمی هر یک ده درم کوفته و بیخته با آب کاسنی و گلاب طلا کنند کلمه چهاردهم از ادویه اغذیه صدریه در
معجمه است غذای که در خشونت قصبه ریه و در سعالی که از یبس بهم رسد بکار می آید بعضی حسوها است که گذشته و
بهشت مسکه تازه هم از همین قبیل است غذای که در سعال بارد یابس چنانچه در شتا بهم رسد سعال بهم رسد بکار آید
نخود با آب نخاله و روغن بادام و نخود آب چوچه کبوتر با شبت و دارچینی و خولنجان غذای که در سعال بارد
مفید است نان خشکار و گوشت دراج و تیهو و کباب مطنجن بسرکه و زیت و مری و سعتر و کمون با نخود آب زیت و
خولنجان است و سمک مالح مقلو بخردل و حلق با سرکه و مری و زیت و خردل و کراث شامی بصل نانخواه سوده

است غذای که در سعال ترحاری آید بکار ماء الشعیر مطبوخ بعناب و سپستان کثیرا و مانند آنست و نان سپیده بشیرا خشخاش و مغز بادام و حسوی که
از اطریه و دقیق عدس ساخته باشند و مزوره ماش و قرع و عدس است غذای سعال گرم که با تپ باشد ماء الشعیر مطبوخ به سپستان یا محلول
بخمیره بنفشه و مقطر با روغن بادام شیرین و روغن کدو و مزوره اسفاناخ یا مرق یا خبازی بروغن بادام یا شیره بادام و نقلیه یا سپیلوق بروغن
بادام و رب انار شیرین یا حسوی ماش که آنرا بهندی مونگ گویند نافع است بسعال و نزلات غذاهائی که در ضیق و ربو محتاج الیه است
اوایل آنست با قلی و نخود آب با شکر و آش جو با عسل قدری نان است بلیتر امراق فراریج و شوربای دیک خصوصا هرم بلیتر فروج مطبخه
و مزوره با ابزار حاره مثل مرجهی و کرویا یا فراخ حمام و امثال یا شوربای عصافیر و کبک و دراج و تدرو و خرگوش و آهو و ایل و گوشت
قنفذ و از بقول نعناع و سداب و کرفس و برشاد و سعتر و بادروج و سلق با خردل و مثال آنهاست علاجیه که بدل سلق لسان الحمل در آن
انداخته باشند مفید است برنوی که از غلبه خون و تراحمت عرق عظیم ریه را بهم رسیده باشد غذاهائی که در ذات الجنب و
ذات الریه بکار آید آنست در اول آش جو با شکر و بعضی اشربه مناسبه یا مغز نان در سرد در آب سرد و حلی با شکر یا شراب نیلوفر و حریره
بادام و اسفاناخ و ملوخیا و خبازی و قطف است اگر اشتهای قوی باشد و حریره نخاله با شکر طبرزد و روغن بادام و حریره مغز
از شیره تخم خیار و خیار بادرنگ و کدو با شکر و روغن بادام و بعد انحطاط حمی مسکه و شکر دهند تا اعانت بر نضج و تنفث کند و خوشاب
زیاده کند اگر طبیعت لینت داشته باشد حریره کعک و بادام مقشر مقلو و بعد سابعه اگر قوت ضعیف باشد فراریج با شعیر مقشر و شاخ
کشنیز سبز و شوربای فراریج و اگر حرارت قریبه نباشد و قوت ضعیف حسوی بیضه نیم برشت بدهند غذاهائی که مسلولین را علیها
معمول است آنست حسا معمول از نشاسته و شیره خشخاش و شکر طبرزد و روغن بادام شیرین و لحوم جدی و اکارع حملان معمول به برنج و ماش
و کدو و اسفاناخ و قطف و دجاج فراریج و تیهوج معمول بماش مقشر و اسفاناخ و حسا معمول از اطریه و مرق و اسفیدباج است و هم
این غذا بعد فصد و تنقیه اگر حاجت بآن باشد بسیار مفید است جو مقشر آرد باقلا نشاسته کثیرا بهدانه سرطان ماده پاک کرده ها
بپزند و صاف کنند در روغن مغز کدو و شیرین و قدری شکر داخل کرده بخورند و اگر مسلولین ذبول کنند اول بر بعضی حسوهای که نافع
است بجو قلین و شیرا تن با ماء خرداده و در آبزن فاتر نشانده و بعد خروج از آبزن تدهین بروغن بنفشه و نیلوفر کرده رخصت داده
وقت نصف نهار غذا با اسفیدباج فراریج که بماش مقشر و قطف و خبازی و اسفاناخ و روغن بادام شیرین ساخته باشند
مکنند و اطریه کوفته در اسفیدباج انداخته بدهند و حریره از مغز نان میده و شکر طبرزد و روغن بادام شیرین و زرده بیضه
نیمبرشت و خشخاش تازه کوفته منقوع بگلاب یا شکر طبرزد بدهند و اگر مسلولین با اسهال انجامد غذا از فروج و تیهوج
بماش مقشر بریان و یا از زرده بیضه مسلوق و برنج سرخ و جاورس بریده و اکوفته به شیره بادام مقشر بریان پخته ملیا بدو آنچه
اکثر بعمل آمده و نفع نمایان بخشنده برنج سرخ است که آنرا اول در قدری روغن مسکه یا روغن بادام بریان کرده بار زیاب
قدر کفایه مهرا پخته با رب به یا شربت حب الآس داده باشند غذاهائی که باصحاب نفث الدم لائق است غذاهائی است که خون را
لزوجه بخشند چون شوربای اکارع و اکارع مطبوخه و حلوه و کردش مشویه و زرده بیضه نیمبرشت که دم الاخوین و کهربا و کندر و یا لیسه

بران باشیده باشند واطریه خصوص انچه با عدس مطبوخ باشد وچون عدس مع عناب انجیر ازنشاسته وخشخاش مصنوع باشد
بقول بقلهٔ مبارکه حتی که چاویدان وانتلاع آن آن نیز مفید است دباه روج وملوخیا وحماض بهی است وتا ممکن باشد که بغیر
غذا قوی الفعل تواند بود واقتصار بآش جو کنند خصوصاً آنکه مطبوخ بعدس مع عناب سفرجل ولسان الحمل باشد واکتفا بخبز مغموس
در آب سرد وسویق در حلبه کنند واگر کشکاب در آب کدو تازه بیزند صواب باشد ومزوره کدو وخیار وماش مقشر وو عنبا که از وج
کا وکوارع مصنوع باشد ومزوره اسفاناخ بروغن بادام ومسکه نیز مناسب است مزوره سماق وانبرباریس حب الرمان حماض ترنج اگر
سعال نباشد نیز موافق اینهاست وترک لحم درین مرض واجب است خصوص که با تپ باشد واگر خوف ضعف باشد اغتذا بگوشت جدی
مطبوخ بخیار ولسان الحمل مع کزبره وزرده وگوشت دراج وتیهو وکبک ودجاج وفراریج مطبوخ در حوامض وعفوصات نیز جایز ودر انقطاع
ودر نفث الدم امتلایی دو روز یا سه روز اول ترک غذا اولی است والبان جوشیده جهت تغریه نافع است اگر تپ نباشد وبهترین سمک
رضراضی شدید المنفعت وازفواکه سفرجل وتفاح وعفوصه وقبض داشته باشد اگر نفخ نبود باید داد وعناب وترو حب الاس وخرنوب هم
مناسب است وکنجد وخرما وجمیع حلاوات مضر ایشان است غرغره که اختلاج وارتعاش قصبه ریه را نفع دارد وحج ایاره فیقرا وجوز
زنجبیل عاقرقرحا میویزج فودنه سعتر اصل السوس بوسنج کبر کوفته وبیخته بعسل غرغره کنند وفرق در اختلاج وارتعاش قصبه ریه
آنست که در اختلاج لجلجه در کلام می افتد ودوام می باشد بخلاف ارتعاش که در وی کلام مرتعش ولرزان بود ودوام دارد غرغره
سرفه وضیق را که سبب آن نزله باشد سود دارد گلسرخ خرنوب شامی گلنار در آب بیزند وپیش از خواب غرغره نمایند وغرغره
بطبیخ کوکنار بود ودیگر جایها بسته بید سطور غرغره سرفه مزمن را که از غلبهٔ بلغم بود مفید است وکام اگر فرو آمده باشد سرد ار دو جای
نزلات است انار دانه ترش سماق مازو هریک جزوی نیم کوفته در شیر تازه تر کنند یکشبانروز پس صاف کرده بکار برند کلمه با نیز و هم
از ادویه صدریه در الفاظ فائیه است فالوذج بپارسی پالوده گویند غذای صالح است جهت صدر وآلات آن کثیر الغذا
بطی الانحدار است خصوص انچه از ان معقود باشد ومضر معده وانچه ازان بانشکر وروغن بادام سازند معتدل است ومناسب نیز ولین
مزاج ان آن بمورث سدد جگر ومصلحش سکنجبین وانچه از عسل سازند مناسب مشایخ ومبرودین است ومحتاج باصلاح نیست فقاع
که از جو یا برنج باشد اهل سینه نافع سرفه اصحاب دق نوشته اند فلونیای پارسی که نفث الدم هر موضع نافع است ودر ادویه
صدریه گذشته فلونیای رومی طرسوسی موافق نسخهٔ قانون نافع است نفث الانتصاب سوداوی را وسل وجمیع جنین
منخوف را وسعال ونفث الدم وخوانیق ونوازل منحدره وقی الدم وخواق ومغص احشا وطحال وجمیع اوجاع خصوص حج
قولنج را وقرن سنبل عاقرقرحا هر یک یکمثقال زعفران نیم مثقال افیون ده مثقال فلفل سفید بزرالبنج هر یک بست
مثقال عسل منزوع الرغوه قدر شربت یک حمصه تاب فاتر کلمه شانزدهم از ادویه صدریه در الفاظ قافیه است قرص الاس
نافع است سعال که با سهال باشد صمغ عربی بیض القصب ستهر یک ۲ درم بسیاد نشان سه درم حب الاس خشخاش سفید هر یک
پنج درم کوفته وبیخته بلعاب بزرقطونا قرص سازند شربتی سه درم قرص ابن سیار قطع نفث دم از هر موضع که باشد وتنقیه صدر از

والخیر ببدهند **قرص خشخاش** جهت ریش سینه و شش زعفران نیم درم رب السوس نشاسته کتیرا هر یک دو درم خشخاش سفید
خشخاش سیاه هر یک سه درم گلسرخ صمغ عربی هر یک چهار درم طباشیر سفید پنج درم با آب خالص اقراص سازند شربتی
یکمثقال تا دو مثقال با شربت خشخاش **دیگر** جهت سعال خشک و منع نوازل و جهت سرفه که با تپ و نفث زرد و رقیق
باشد و برای سل نشاسته کتیرا صمغ هر یک پانزده درم خشخاش سفید مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیار تخم کاهو بزر البنج
هر یک سه درم با لعاب اسپغول قرص سازند هر قرصه سه درم شربت یک قرصه با شربت خشخاش یا آش جو همچنین است
در تحفه و بنده که این نسخه را تجربه کرده بسیار مفید یافته اما بزر البنج ربع وزن این انداخته و از مخالفه تحفه بکثیر
هیچکس بزر البنج باین وزن نداده **قرص ذات الجنب** که در تسهیل نفث و سرعة انضاج مفید است نشاسته تخم خطمی کتیرا زوفا
هر یک سه درم بنفشه رب السوس هر یک دو درم با لعاب اسپغول و بهدانه و تخم کتان قرص سازند شربتی سه درم با شربت بنفشه
قرص و فس این قرص مختار حکیم مذکور است و اعتقاد دارد که این قرص ماده ریه را از معده و دم باد را از راه مثانه و کلیتین
دفع میکند و طبری گفته دیدم من جماعتی را که بری یافته اند بسبب این قرص از نفث الدم بی آنکه دفع شود ماده آن ببول قطرا سیاه
یکدرم و نیم رب السوس وفای یابس ورق گل نسرین خشخاش هر یک دو درم کهربای فصوصی عصاره لحیة التیس کند حضض هندی
صمغ عربی صمغ فارسی نشاسته بسد هر یک سه درم بزر الخیار بزر القثا بزر البطیخ بزر الترنج الحلو المقشر هر یک پنج درم کوفته و بیخته
بگلاب خمیر کرده قرصها سازند **قرص زحیر** به نفث الدم هم مفید است انشاء الله تعالی دارد و به معاینه خواهد آمد **قرص
سرطان** که سل و دق و نفث الدم را نافع است رب السوس سه درم طباشیر کتیرا نشا و بیخ مغسول هر یک پنج درم گل مختوم گل ارمنی
نشاسته گلسرخ هر یک شش درم سرطان سوخته ده درم با آب برگ بارتنگ قرص سازند شربتی دو درم با آب انار شیرین و در جلا طین مختوم
هم در این نسخه افزوده **قرص سرطان** موافق نسخه دار الشفائی شیراز کتیرا دو درم رب السوس سه درم گل ارمنی گل رومی
ورق گلسرخ نشاسته هر یک چهار درم شادنج مغسول طباشیر هر یک پنج درم کهربا دانه مورد هر یک شش درم سرطان سوخته نه درم کوفته
و بیخته با آب قرص سازند شربتی یکمثقال **قرص سرطان** معمول مولانا غیاث الدین شیرازی طباشیر سفید کتیرا صمغ عربی
نشاسته تخم خشخاش مغز تخم خیارین مغز بهدانه بادام مقشر گاوزبان کهربا هر یک دو درم ورق گلسرخ گل مختوم گل ارمنی بزر قطونا
هر یک سه درم تخم تود رب بیخ مهک خراشیده مغز تخم خطمی هر یک چهار درم مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ رب السوس هر یک پنج درم سرطان
سوخته سی درم همه را بغیر از بزر قطونا بکوبند و بزر قطونا با آن بیامیزند و با آب انار شیرین بسرشند و قرص ساخته بر پشت غربال
نهاده خشک کنند شربتی یکمثقال **قرص سرطان** موافق نسخه تحفه که صاحب آن به تجربه آورده زعفران یکدرم رب السوس
خشخاش سفید خشخاش سیاه هر یک سه درم کتیرا طباشیر شادنج عدسی مغسول هر یک پنج درم طین ارمنی طین مختوم طین قبرسی
نشاسته گلسرخ هر یک شش درم سرطان محرق ده درم با آب لسان الحمل قرص سازند قدر شربت دو درم با شربت انار شیرین بخورند
و بعضی بدل شادنج رشته انجباری انداخته‌اند و صاحب تحفه بدل آن شاخ گاو کوهی انداخته و نافع تر یافته **قرص سل** مغز تخم خیارین ده درم

ده درم تخم خرفه حب السوس هر یک چهار درم طباشیر سرطان سوخته هر یک دو درم نشاسته کتیرا هر یک یکدرم کوفته و بیخته بلعاب اسپغول
سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال **قرص سل** جهت مسلولین نافع کریم باخون و قرح شود بکار آید گل مختوم سه درم گل ارمنی
نشاسته گلسرخ هر یک چهار درم کهربا حب الآس تخم خرفه سرطان نهری سوخته کتیرا اسبد طباشیر شادنج مغسول رب السوس هر یک پنج درم
صمغ عربی هفت درم کوفته و بیخته با آب [illegible] ترسرشته قرص سازند هر قرصه یکدرم هر صبح دو قرص با آب باران یا آب انار بدهند دیگر
جهت قرحه ریه و نفث الدم بکار آید منقول از معالجات بقراطی افیون یکدانگ زراوند بزرالبنج هر یک دو دانگ گل مختوم طین شاموس
طین مصفر هر یک [illegible] درم کندر [illegible] هر یک یکدرم نشاسته کتیرا صمغ عربی خشخاش سفید هر یک یکدرم و نیم کوفته و بیخته بلعاب
اسپغول که در آب جوشانده صاف کرده لعاب گرفته باشند قرصها یکدرم ساخته هر روز یک قرصه اگر نفث الدم شده باشد و ماده رو به قلة حرارت
رو بزوال آورده با رب سیب یا رب به یا شربت آس بدهند اگر سعال موذی باشد با آش جو بدهند و اگر حرارت زایل شده باشد
و قرحه باقی بود با آش جو که دران سرطانات [illegible] مطبوخ باشند بدهند دیگر که التحام قرحه ریه و صدر کند اقاقیا تخم [illegible] هر یک
نیم درم کهربا هر دو یکدرم دم الاخوین نشاسته لبان هر یک دو درم صمغ عربی کتیرا مصطگی هر یک سه درم گلنار گلسرخ هر یک
چهار درم [illegible] پنجدرم با رب به یا رب آس قرص کنند هر قرصه یکمثقال و در سایه خشک کنند دیگر جهت مسلولین [illegible] طبع
داشته باشند مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم بادرنگ تخم خرفه هر یک سه درم طباشیر گل ارمنی هر یک چهار درم گلسرخ شش درم قرص سازند و هر روز
یکدرم و نیم با دوغ مصفی از زبده ده درم بدهند و بتدریج دوغ بیفزایند تا بسی درم رسانند و اگر سعال هم باشد یکدرم صمغ عربی افزود
کنند **قرص شادنج** منقول از تحفه جهت سل و سرفه حاره و سیلان خون از هر عضو باطنی برای دق و اسهال حراری و [illegible]
دموی بزرالبنج افیون زعفران هر یک یکمثقال تخم خرفه کشنیز خشک خشخاش سفید نشاسته گلسرخ طباشیر طین رومی طین [illegible] هر یک
سرطان سوخته دو مثقال کتیرا رب السوس صمغ عربی شادنج مغسول شاخ گاو کوهی سوخته انجبار هر یک سه مثقال بلعاب بزرقطونا قرص
سازند شربت یکمثقال **قرص طباشیر** جهت نفث الدم که از ریه و سینه باشد منقول از کامل الصناعة طین قبرسی گل مختوم کهربا عصارهٔ
لحیة التیس اقاقیا شاخ گوزن طباشیر هر یک دو درم تخم خرفه صمغ عربی کشنیز بریان خشخاش هر یک سه درم کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا قرص
سازند هر روز یکمثقال با آب بارتنگ و آب خرفه یا قدری شربت خشخاش بدهند **قرص طباشیر کافوری** نافع است جهت سرفه
و حمی دق و حمیات محرقه و تشنگی بنشاند کافور یکدرم طباشیر سفید ورق گلسرخ صندل سفید مغز تخم خیارزه مغز تخم بادرنگ مغز تخم کاسنی تخم
کاهو تخم [illegible] از هر یک چهار مثقال کوفته و بیخته بلعاب اسپغول سرشته قرص سازند شربتی یکمثقال قوت این اقراص تا شش ماه
میماند **قرص طباشیر ملین** مستعمل است بسرفه و خشونت سینه و تبهای ملتهبه صفراوی مفید و تشنگی بنشاند نشاسته صمغ عربی
خشخاش سفید کتیرا از هر یکی یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو از هر یکی دو مثقال ترنجبین سه درم طباشیر سفید چهار درم کوفته
و بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال [illegible] تا شش ماه باقی میماند دیگر از دارالشفای شیرازی کتیرا تخم خشخاش
هر یک دو درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو نشاسته صمغ عربی هر یک سه درم طباشیر سفید چهار درم ترنجبین پانزده درم کوفته و بیخته بلعاب

بنیلوفر سرشته سازند شربتی یک مثقال دیگر موافق نسخهٔ صاحب منهاج الدکان زعفران یکدرم نشاسته کثیرا صمغ عربی طباشیر سفید هر یک
دو درم ورق گل سرخ ترنجبین هر یک پنج درم ترنجبین را آب حل کرده باقی ادویه کوفته و بیخته آمیخته قرص سازند دیگر تالیف
میر عطاء الله مرحوم جد صاحب تحفه برای سرفه و ذات الجنب و حمی دق و تبهای محرقه و حرقه بول و تشنگی و تسکین التهاب اخلاط و جهة
حصبه و آبله زعفران نیم مثقال صندل سفید یک مثقال کثیرا رب السوس نیلوفر هر یک دو مثقال گل سرخ مغز تخم کدوی شیرین تخم هندوانه
تخم خیارین تخم کشنیز هر یک سه مثقال طباشیر سفید نشاسته تخم خرفه هر یک پنج مثقال گل بنفشه ترنجبین هر یک ده مثقال کوفته
بیخته با شیره [illegible] قرص سازند قرص فلفلی نفث الدم و قروح و خلفه و کسی که معده آن ماده ریزد فلفل یک مثقال مرصافی دو مثقال حضض
ربوند افیون هر یک چهار مثقال عقید رمان شوک مصری رمان بری عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا هر یک شش مثقال آبی که در آن حب الآس
جوشانیده باشند سرشته قرص سازند قرص قرن ایل جهة اصحاب نفث الدم و ارباب قی و سحج [illegible] شاخ گوزن سوخته مازوی
بریان اقاقیا بریان افیون برشته عصارهٔ طراثیث هر یک پنج درم شکوفهٔ انگور شش درم پوست انار بریان کرده هفت درم کندر
هشت درم زرنیخ بریان ده درم صدف محرق عصارهٔ بیخ لفاح کوکب الارض هر یک دوازده درم اسپغول سماق که در مطبوخات
مستعمل است هر یک چهارده درم حب الآس سیاه پانزده درم پوست درخت صنوبر ذکر بریان شانزده درم سماق و باقلی قسط [illegible]
کفایه سماق با عفص را در شراب بجوشانند تا شراب بسیار غلیظ گردد صاف کرده ادویه دیگر با آن سرشته قرص سازند قرص کافور
جهة سل و دق نافع و مطفی لهیب و تسکین عطش و مکرب قی الدم نیز سودمند است کافور یکدرم و نیم زعفران دو درم مغز تخم خیار تخم
کدوی شیرین تخم خرفه کثیرا نشاسته صمغ عربی رب السوس عود خام قاقله هر یک سه درم طباشیر چهار درم گل سرخ ترنجبین شکر طبرزد هر یک
هفت درم بلعاب بزر قطونا قرص سازند قرص کافور نسخهٔ دیگر در سل زمانی که تجربه یافته [illegible] اشد بکار آید کافور نیم درم تخم کاسنی
یکدرم گل سرخ صمغ بادام صندل سفید کثیرا نشاسته رب السوس طباشیر سفید هر یک سه درم مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیار مغز تخم
بادرنگ مغز بهدانه هر یک پنج درم بلعاب نیکو قرص سازند قرص محلل خون آمدن بسرفه باز دارد لادن زعفران هر یکی یکدرم
شاخ گوزن سوخته اقاقیا هر یکی یکدرم و نیم [illegible] نشان یکدرم و نیم گلنار [illegible] هر یکی دو درم سرمهٔ اصفهانی شادنج مغسول دم الاخوین
هر یک سه درم با آب لسان الحمل بسرشند و اقراص سازند شربتی دو درم با آب باران که طباشیر و گل ارمنی شب خیسانیده باشند بعض [illegible]
و در بعضی نسخ کهربا هم سه درم داخل است قرص گلنار جهة نفث دم و نزف دم و اسهال از حاوی سلیخه طین مختوم مرصافی عربی
هر یکی هشت درم کوفته و بیخته آب گلنار تر یا بیخته بسرشند قرص سازند در سایه خشک کرده یک مثقال باستعمال آرند قرص کوکب نافع
است سرفه و قروح و نزف دم را و دیگر [illegible] قرص کهربا نفث الدم و نزف دم و خون رفتن از شکم باز دارد موافق
نسخهٔ حاوی زعفران دو درم خشخاش سفید مصطکی کهربا هر یکی ده درم با آب قرص سازند شربتی یک مثقال دیگر موافق نسخهٔ
منهاج الدکان ودع سوخته بزر البنج هر یکی دو درم شاخ بز کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته صمغ عربی هر یکی سه درم کهربا [illegible]
تخم خرفه هر یکی پنج درم کشنیز خشک بریان کرده خشخاش سفید خشخاش سیاه هر یک شش درم بلعاب بزر قطونا بسرشند شربتی یک مثقال و قوت

و قوت آن آتش ما باقی بماند **دیگر** موافق نسخهٔ دار الشفا شیر از عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا مصری طباشیر سفید هر یکی چهار درم
مروارید ناسفته بسد سوخته کهربا سوخته شادنج شسته ودع سوخته کشنیز بریان کرده صمغ عربی بریان کرده سماق بریان کرده هر یکی
ده درم با آب لسان الحمل یا آب گلنار سرشته قرص سازند شربتی یکمثقال بقاعی این نسخه مستور است **دیگر** موافق نسخهٔ شرح افیون و قرنفیه
مصطکی برادهٔ کهربا اصل السوس زعفران هر یک چهار وقیه بزر قطونا پنج وقیه دو دانه سوا اسپغول کوفته با اسپغول سرشته قرص سازند
الینست که اسپغول در رب بجوشانند و کوفته تا لیط گرفته درد و دواها مسحوق با آن سرشته در صلایه بسایند تا تمام لعاب در خورد دواها قرص
ساختن گردد **قرص لبان** خون برآمدن سینه و دق را نافع دارد گل مختوم شب یمانی افیون دارچینی هر یکی دو درم لب الذکر دم الاخوین
گلنار تخم خشخاش صمغ عربی هر یکی سه درم کهربا شادنج هر یکی پنج درم طین الرسم اقراص سازند شربتی دو درم بعصارهٔ بارتنگ سرکه یا بعصارهٔ
بادروج **قرص سبستان** که احتباس مادهٔ دانست الرئه کند تخم خطمی تخم خبازی تخم خیار تخم خربزه تخم کدو رب السوس ... اذخر اکلیل الملک
بنفشه کتیرا هر یک ... گرفته کوفته بلعاب بزرکتان قرص سازند و با آب نیم گرم بخورند **قرص بارتنگ** که بجهت نفث الدم مفید است
انشاء الله تعالی در ادویه معدیه خواهد آمد **قرص نفث الدم** افیون دارچینی هر یک دو درم شب یمانی دو درم نیم کندر گلنار
دم الاخوین هر یک سه درم و دو دانگ کهربا پنج درم شادنه عدسی گل مختوم هر یک ده درم مجموع را ده قرص سازند شربتی یک قرص با آب
برگ خرفه یا آب بادروج و اگر صداع باشد شام هر یک قرص بسایند و بازبه بندند **دیگر** تالیف اندروماخس کهربا یک مثقال ... دو
مثقال اقاقیا چهار مثقال گلسرخ زهره رافت یری هر یک هشت مثقال با آب خمیر کرده قرصها بسازند هر قرصه یکمثقال با آب باران
استعمال کنند **دیگر** کهربا پنج درم افیون دارچینی چند بیدستر فلفل دارفلفل هر گلنار صمغ انیسون هر یک ... زعفران دو درم نیم با آب
آذان الجدی که عبارت از نوع بزرگ لسان الحمل است قرصها سازند هر قرصه پنج درم و در سایه خشک کنند و یک قرصه با آب ... بدهند
دیگر ریوند مصطکی قلقدیس سنبل چند بیدستر عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا گلسرخ هر یک چهار درم قیشور کندر دار شیشعان ... زرنباد
پودینهٔ جبلی هر یک پنج درم پنج اذخر قصب زعفران هر یک هفت درم کوفته و بیخته بجوشانند عفص قرصها سازند هر قرصه یکمثقال
دیگر جهت نفث الدم ریی بعد امالهٔ و جذب ماده بأسفل و بعد تسکین مزاج هر گاه حبس خون مطلوب باشد بکار آید منقول از معالجات
بقراطی کهربا خالص یک درم عقیق بسد مروارید هر یک یک درم و نیم ودع محرق گل قبرسی گل ارمنی هر یک دو درم طین قیموریا صمغ عربی
فارسی نشاسته کندر هر یک سه درم گل مختوم پنج درم کوفته و بیخته با آب برگ بارتنگ خمیر نمایند و قرصها سازند هر قرصه یکمثقال هر روز
یک قرصه با چهل درم ماء الشعیر و اگر سعال کم باشد بطبیخ آس بدهند و طبیخ آس با ... بسازند بگیرند برگ آس و حب آس هر یک کف
در آب قدر کفایه بجوشانند که ... پخته و برگها مهرا شود پس صاف کرده باز بر آتش گذاشته قدری کتیرا و نشاسته و صمغ عربی حل کرده لعوق
یک ملعقه یا دو ملعقه از این طبیخ با یک قرصه بدهند **دیگر** نافع نفث الدم که بسبب اکل عروق ریه و سینه که بسبب ... حاره باشد ... اقاقیا
کهربا بسد لولو عصارهٔ لحیة التیس طباشیر گلسرخ کشنیز خشک تخم خرفه طین قبرسی صمغ عربی نشاسته کتیرا هر یک سه درم با آب بارتنگ قرص
سازند و یکمثقال بدهند **دیگر** درین باب اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس هر یک دو درم مروارید ناسفته کهربا شب شاخ گوزن سوخته

نوشته فایده اگر آب برگ اسقیل بعد چندان عسل بقوام آورده لعوق سازند جهت ربو و ضیق النفس نافع است دیگر
موافق نسخهٔ قادری و شفائی ربو و سرفه مزمن را که با رطوبت بود نافع است زوفا هر یک یکدرم ابرسا دو درم پیاز عنصل مشوی
سه درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند و بلیسند و اگر بالای آن طبیخ حاشا یا بودنه کوهی یا پرسیاوشان بنوشند بهتر عمل کند لعوق
بادام بسرفه نافع است و در ادویهٔ حلقیه گذشته و لعوق بادام تلخ مفرح بعسل بمقدار جوزه معتدل الی برد سعال لعوق بادیان
سرفه کهنه را نفع رساند و آواز صافی کند و سینه را از بلغم و خلط غلیظ پاک کند طباشیر چهار درم مغز بادام تلخ رب السوس کتیرا
خیرنوا زنجبیل هر یک پنجدرم تخم خیار مغز بادام شیرین مغز چلغوزه هر یک هفت درم صمغ نشاسته تخم بادیان هر یک ده درم کوفته و بیخته
بعسل معجون کنند و نسخهٔ لعوق بادرنجبویه در ادویهٔ حلقیه گذشته لعوق بارد جهت سرفهٔ خشک و نزله که بر سینه در ریزد
و برای حرارت تخم خشخاش سه درم صمغ کتیرا نشاسته هر یک چهار درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه تخم کاهو هر یک پنجدرم مغز
بادام شیرین ده درم حلوا را باریک سازند و ترنجبین پنجاه درم در آب طبیخ هندی حل کنند و صاف کرده بقوام آرند پس ادویه مسحوقه
بآن بسرشند و روغن بادام شیرین بیست درم آمیخته از پنجدرم تا یک استار بلیسند و اگر نزله قوی بود خشخاش در وزن زیاده
نمایند لعوق بارد نسخهٔ دیگر برآمدن خون را از گلو باز دارد و جگر را اصلاح آرد و لهیب را سود دارد تخم خرفه طباشیر هر یکی
دو درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار هر یکی سه درم لعاب بزرقطونا لعاب تخم بارتنگ نبات حوزی هر یکی بیست درم بر رسم ترکیب
کنند و یک کفچه بخورند لعوق بارزد خلط غلیظ را از شش برآرد و سینه را از بلغم پاک کند زعفران یکدرم و نیم بارزد
جاوشیر هر یکی پنجدرم مغز بادام تلخ شش درم با عسل بسرشند لعوق بارزد نسخهٔ دیگر منفث صدر را از مده کند کتیرا بارزد پرسیاوشان
بادیان هر یک سه درم اصل السوس پنجدرم قنه را در عسل و روغن گاو حل کنند و دیگر ادویه را کوفته و بیخته بیامیزند شربتی سه درم
تنها یا با طبیخ زوفا دیگر رب السوس کتیرا قنه بادام شیرین رازیانه هر یک سه درم روغن بقدر حاجت عسل
ادویه و در جلابی رب السوس در این نسخه پنجدرم و بادام را بادام تلخ نوشته دیگر از جلالی زعفران جاوشیر هر یکی
دو درم بارزد میعه سایله هر یکی چهار درم بادام تلخ شش درم جاوشیر را بسکنجبین و میعه و بارزد را بروغن گاو و عسل بگدازند
و بادام جدا بکوبند همه را بهم بسرشند لعوق بزر البنج جهت نزله که بر سینه ریزد مرصاف یکدرم مغز چلغوزه شش درم بزر البنج
دوازده درم بجلاب سرشته لعوق کنند لعوق بزر خشخاش جهت سرفه و درد سینه و شوصه و تپ گرم و قی الدم
ورق گلسرخ صمغ طباشیر زعفران هر یک پنجدرم نشاسته گندم کتیرا تخم خشخاش رب السوس هر یک سه درم ادویه
کوفته با مثلث سرشته نگاه دارند وقت حاجت بماء ترنجبین و طبیخ زوفا استعمال کنند دیگر جهت سرفهٔ گرم صمغ نصف
وقیه کتیرا یک وقیه اصل السوس مقشر مرضوض یک وقیه و نیم خشخاش سفید خشخاش سیاه هر یک دو وقیه همه را سوای
کتیرا در پنج رطل آب صاف بخیسانند پس بجوشانند تا نصف آب بماند بستر صاف کنند و صمغ کتیرا کوفته و بیخته بیامیزند و لعاب
بزرقطونا تا نصف رطل شکر و در رطل و نیم اضافه کرده باز بجوشانند تا منعقد شود دیگر جهت سرفهٔ نزلی سعید بلی است اصل السوس پنجدرم

پنجدرم تخم خطمی بهدانه هر یک هفت درم در دو بیست پنجاه درم آب شبت ترکنند صباح بجوشانند تا بنصف رسد با صد درم
قند سفید بقوام آرند و مغز بهدانه صمغ عربی هر یک شش درم کتیرا چهار درم خشخاش سفید خشخاش سیاه هر یک پنج درم
صلایه کرده بیامیزند دیگر جهة سل و اوجاع سینه و نفث و سرفه مزمن که این از نزلات حاره بود عناب تخم خطمی تخم خبازی
هر یک ده درم اصل السوس ده درم تخم خشخاش و ورق سپستان بیست دانه جمله سوای سپستان نیمکوب کنند و در پنج رطل آب
ترکنند و بجوشانند تا بنصف بمانند صاف کرده با یک رطل قند سفید بقوام آرند و وقت فرو بردن از آتش صمغ عربی کتیرا اسفید هر یک
پنجدرم باریک ساخته بیامیزند لعوق بزرکتان ربو و سعال مزمن را نافع است و سینه را از اخلاط پاک گرداند و در نفث
یاری دهد بزرک بریان سی درم قردمانا ده درم کوفته و بیخته بعسل سرشند و اگر بریان تنها کوفته و بیخته بعسل سرشند همین عمل
کند و بعضی بزرکتان بریان را کوفته باده وزن عسل مصفی با شکر سفوم سرشتن نوشته اند و بعضی ده جزو بزرکتان را با
یک جزو فلفل بعسل سرشتن فرموده و معمول واحد با حد سیم بسیار بسیار بوده لعوق بیه کوهی با تخم ترب نیز نگاشته و دیگر تو تیز
از اول قردمانا زیره هر یک پنج جزو کندر نیم جزو بزرک بریان یک جزو کوفته و بیخته با دو چندان عسل سرشند شربتی صبح
و شام یک کفچه لعوق بزرکتان نسخه دیگر که جهة ورم ریه و معده و وجع آنها نافع است لعاب بزرکتان عسل شکر احمر
هر یک یک رطل گرفته مجموع بجوشانند تا بقوام آید شربتی ده درم لعوق بنفشه جهة قروح ریه و صدر و خشونة و حرارت تخم خشخاش
تخم خطمی هر یک سه درم طباشیر چهار درم مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار هر یک ده درم صمغ عربی نشاسته خشخاش
سفید هر یک بیست درم با عسل الطبرزد و روغن بادام لعوق سازند لعوق بنفشه جهة سرفه و قولنج ورمی و صفراوی بسیار
موثر است بنفشه ده درم مویز منقی عناب هر یک بیست دانه سپستان چهل دانه خیسانیده بجوشانند و صاف سازند
و با عسل خیارشنبر و روغن بادام هر یک بیست درم و قند سفید نیم رطل بقوام آرند و بنفشه باریک ساخته سی درم دیگر اضافه کنند از لعوق
تا هفت مثقال بلیسند لعوق تین یعنی انجیر سینه را از مادهای غلیظه پاک کند و بر بود ضیق النفس و سرفه نافع است مغز حب القطن
فلفل مغز بزر انجره رازیانه کرسنه حلبه هر یک چهار درم مغز چلغوزه پسته مغز بادام تلخ هر یک پنجدرم همه را بکوبند و باریک ساخته با
ده درم روغن بادام تلخ چرب کنند و اندازند طبیخ انجیر که در طبیخ پخته باشند باین قسم که انجیر زرد پنجاه عدد را در آب پخته صاف کرده
با یک رطل دوشاب انگوری بقوام آورده باشند سرشته لعوق سازند شربتی دو درم تا سه درم با سکنجبین عنصلی لعوق ثوم
یعنی سیر سرفه بلغمی را نافع است و ماده را نضج دهد و سینه را پاک کند سیر پاک کرده نیم من و نیم من روغن گاو و بپزند تا مهرا شود و پس بکوبند و نیک
بیالایند و با یک من عسل صاف بقوام آرند لعوق چلغوزه که لعوق صنوبر است یک نسخه آن که اخلاط از سینه پاک کند در ادویه قالبیه
و یک نسخه آنکه جهة سرفه کهنه و ضیق النفس بغایت آزموده و بی عدیل است در ادویه صدریه گذشته لعوق چلغوزه نسخه دیگر
جهة ضیق نفس که از برودت باشد رب السوس بیست پنجدرم حب صنوبر مقشر چهل درم مغز بادام تلخ مقشر چهل و پنج درم
عسل بقدر حاجت و دیگر که سینه را از اخلاط پاک کند مغز چلغوزه بیخ سوسن آسمانگون صمغ عربی کتیرا هر یک جزوی تخم کتان بریان

کرده حرماوانه سپستان کرده هر یک بیست عدد و در بعضی نسخها همه اجزا برابر نوشته اند کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کرده با عسل سرشته
لعوق حاشا که حاشا را با عسل لعوق ساخته باشند تنقیه صدر و ریه و اعانت بر نفث و تسکین اوجاع سر و تلطیف میکند
و از راه تجفیف بنفث الدم هم نافع است و طبیخ حاشا نیز این عمل کند لعوق حب الرشاد جهت تنقیه صدر از بلغم
انیسون رازیانه هر یک سه درم اصل السوس چهار درم تخم تره تیزک ده درم حلبه نیم کوفته در دو رطل آب بجوشانند تا رطلی آید صاف
کنند و با یک رطل عسل بقوام آرند دیگر زراوند مدحرج یک مثقال انیسون بادیان هر یک دو درم بوزیدان دشتی سقمونیا هر یک سه درم
نیشو نیز چهار درم تخم تره تیزک ده درم بکوبند و با عسل بسرشند شربتی یک مثقال تا دو درم با سکنجبین عسلی یا عنصلی لعوق حب قطن
تلیین صدر کند مغز پنبه دانه مغز بادام شیرین مغز فستق هر یک ده درم اصل السوس خراشیده پنجدرم زردی چهار بیضه بروغن بادام
عسل لعوق سازند دیگر سینه را از ماده غلیظ پاک کند کرسنه فراسیون هر یک سه درم آرد باقلا پنجدرم مغز پنبه دانه مغز بادام شیرین
هر یک ده درم عناب سپستان شصت درم شربتی یک ملعقه صبح و یک ملعقه شام و یک نسخه لعوق حب قطن در ادویه حلقیه گذشته لعوق حرف
که از حرف کوفته با عسل لعوق ساخته باشند نفع میکند سعال متولد از اخلاط غلیظه و نفع میکند اوجاع جنبین که از سدد غلیظه
بهم رسیده باشند و ربو را سودمند میدارد از ماده منصبه بجنبین سینه لعوق حرمل جهت ضیق نفس و سرفه رطوبی بسیار مفید است تخم کتان
حرمل بالسویه با عسل لعوق کنند لعوق حلبه جهت ربو سعال بلغمی حلبه مویز بیدانه بنفشه بهدانه مغز خیار گاوزبان بجوشانند و
آب آنرا با عسل مناسب بقوام آرند و مغز تخم کدو و مغز چلغوزه و تخم مرزنجوش به حسب حاجت نرم کوفته اضافه نمایند شربتی مثقال از این با شیر بدهند
و یک نسخه لعوق حلبه در ادویه حلقیه گذشته لعوق خشخاش آنچه از بزر این میسازند آنها را در لعوقهای بزر خشخاش نوشته و آنچه
از کوکنار آنها ساخته میشود در اینجا علیحده نگاشته میشود و در بعضی کتب بعضی نسخهای این لعوق همان نسخهای شربتهای خشخاش است
ظاهر الفرق در قوام نهاده باشند لعوق خشخاش موافق نسخه کامل الصناعه نافع بقروح ریه و نزلات بگیرند خشخاش بزرگ دویست عدد
دانه ها از آن دور کنند و در شش قسط آب شیرین یک شبانروز بخیسانند پس بجوشانند تا بنصف آید بمالند صاف کرده بر هر دو قسط
آب خشخاش یک قسط مثلث و یک قسط عسل طبرزد داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید پس از آتش فرود آورده کثیرا سپید ده درم نرم
سائیده بپاشند و بر هم زنند تا در هم شود دیگر جهت سرفه و سل و نزف الدم و قرحه امعا کوکنار سپید پنجاه درم در دو رطل آب بجوشانند
تا یک رطل آید قند سپید یک رطل آمیخته بقوام آرند پس رب السوس مغز بادام شیرین مغز تخم کدو هر یک پنجدرم سائیده ممزوج سازند شربتی ده
درم لعوق خیار شنبر نافع امراض صدر و ملین طبع خیار شنبر را در آب حل کنند و صاف نموده با شکر نرم بپزند تا بقوام عسل آید
اگر قدری ترنجبین بیفزایند صواب باشد و اگر بنفشه مسحوق با آن یار کنند طبیعت بیشتر نرم کند دیگر که مسهل صفرا و بلغم است
خصوص از نواحی حلق و سینه ریوند چینی نیم مثقال روغن بادام یکدرم بنفشه مربی ده درم شیرخشت ده مثقال فلوس خیار شنبر گلقند هر یک
پانزده درم لعوق سازند و اگر جهت تنقیه صفرا و بلغم قوی تر خواهند محموده و تربد و غاریقون حسب حاجت بیفزایند دیگر نافع ذات الریه
و ذات الجنب و تسکین سرفه و شکستن حدت مواد ملتهبه مغز فلوس پنجاه درم در آب گرم حل کنند و صاف نمایند پس کثیرا و صمغ بادام هر یک پنجدرم آرد

آرد باقلا هفت درم مغز بادام ده درم قند سفید پانزده درم کوفته آنچه بیختنی است بیخته در آن بسرشند با روغن بادام سه درم و بخته
لعوق سازند و از ده درم تا پانزده درم بلیسند دیگر برای ذات الریه و ذات الجنب ایضا سپستان نیم کوفته سه درم کتیرا زوفا رازیانه هر یکی سه مثقال
بنفشه خشک پرسیاوشان هر یک پنج مثقال بیخ مهک خراشیده صمغ عربی صمغ آلوی سیاه هر یک ده درم خشخاش نیم کوفته بیست مثقال
انجیر سفید عناب هر یک بیست دانه مویز طایفی بیدانه سی درم سپستان پنجاه عدد بجوشانند و صاف کنند بدست مالیده و فلوس خیارشنبر
بیست مثقال در آن حل کنند و قند سفید نیم من اضافه کرده با زوفه سه جوشی دیگر بدهند و خبازی و بهدانه و علیموکه بیخ خطمی برگ آن
و آنرا اسلق بری هم میگویند هر یکی سه درم مغز تخم خیارین مغز بادام شیرین گل خطمی هر یکی پنج درم باقلای مقشر ده مثقال کوفته و بیخته در آن
بسرشند و روغن بادام شیرین بیست مثقال اضافه کرده بردارند لعوق رب السوس سرفه خشن را نافع است و فضول لزجه از سینه
دفع کند و در لغت پارسی و هند رب السوس کتیرا بارزد مغز بادام تلخ رازیانه مساوی کوفته و بیخته بعسل و روغن بادام بسرشند و در بعضی
نسخها مغز تخم خیارین مندرج است لعوق رب السوس بنسخه دیگر همان فایده دهد بلکه قوی تر است مغز بهدانه مغز تخم خیارین
هر یک نیم جزو رب السوس کتیرا بنفشه تخم رازیانه مغز بادام تلخ خشخاش سپستان صمغ عربی تخم خطمی باقلای مقشر هر یک جزوی
در آب بجوشانند و صاف کنند پس کف گرفته با قند سفید بقوام آرند و روغن بادام شیرین اضافه کنند شربتی سه مثقال با طبیخ زوفا
بیاشامند لعوق رمان نفع میکند سرفه خشن و نزلات و سینه و حنجره را پاک میکند آب انار شیرین که در وی تخم نباشد هر قدر
که خواهند بگیرند و بپزند تا قریب بقوام آید پس رب عنب شیرین و قند سفید آمیزند و بقوام آرند و فرود آورده سه رطل آب انار
صمغ عربی کتیرا رب السوس هر یک پنج درم مضاف سازند و در ظرف آبگینه بردارند لعوق رمان در منهاج بدین عنوان آمده است
آب دانه های انار شیرین رسیده را گرفته در دیگ سنگین با آتش ملایم بجوشانند تا نصف آب بماند برابر نصف آن شکر طبرزد اضافه
کرده بقوام لعوق آرند و هر رطل آن یک مثقال کتیرا کوفته داخل کرده بردارند و در ظرف آبگینه نگاهدارند لعوق زبیب جهت ربو و [illegible]
معده و میعه سایله صمغ بطم هر یک دو درم غاریقون رازیانه فراسیون زوفا هر یک سه درم کرسنه پرسیاوشان رب السوس هر یک
هفت درم زبیب خراسانی منزوع العجم بیست درم آنچه کوفتنی است باریک کوفته زبیب و صمغ بطم و میعه را در طبیخ حلبه
هاون یا ریگ سائیده با عسل منزوع الرغوه بسرشند شربتی یک مثقال لعوق زوفا ربو و سرفه کهنه را نافع است و سینه
تنقیه از اخلاط غلیظه پاک کند زوفا بیخ سوسن آسمانگون بالسویه کوفته و بیخته با سکنجبین عسلی یا با عسل بسرشند و اگر بیخ سوسن
آسمانگون حاضر نباشد [illegible] نیز عوض آن کنند شربتی یک استار دیگر زوفای خشک بیخ سوسن آسمانگون هر یک بیست درم و سه
رطل آب بجوشانند تا برطلی آید صاف کنند و یک رطل عسل صاف بقوام آرند دیگر قوی تر در نضج و تقطیع مواد غلیظه سینه انفع صمغ
البطم حلبه هر یک دو درم زوفای خشک فراسیون تخم رازیانه هر یک سه درم پرسیاوشان اصل السوس هر یک ده درم مویز منقی پانزده درم
انجیر زرد لحیم ده عدد غیر از صمغ حلبه در آن نیز در آب که کفایت کند بپزند چون یک و نیم رطل آب بماند بمالند و صاف کنند و با یک و نیم رطل
عسل بقوام آرند پس صمغ در آن حل کنند دیگر نفع میکند بامراض صدر خصوصا بجهت ربو و سعال امتلائی و تقشیر ریه و بلغم را قطع میکند و

نفس را آسانی بر آرد و زوفای خشک افسنتین را از این نیز بر سیاوشان اصل السوس هر یک ده درم صمغ بطم لب قرطم حلبه زبیب منقی مغز تخم
را اتنیج هر یک هفت انجیر شش ترید مجوف کتان هر یک پنج همه را سوای را اتنیج شش مثل آب بجوشانند تا ثلث بماند پس صاف کنند و مقود
سازند و را اتنیج حل کنند بعد از آن بیست درم شکر و شربت ذکره وادوی و اگر با قند بپزند بقوام آرند هم صواب باشد لعوق سپستان دو نسخه در ادویه
حلقیه گذشته دیگر که سرفه گرم را زایل کند سپستان صد و سی دانه عناب پنجاه دانه مویز منقی چهل دانه در شش من آب بجوشانند
تا یک من آید پس فلوس خیار شنبر بیست درم فانید صد درم در آن حل کنند پس صاف نمایند و سکنجبین صد درم اضافه کرده بقوام آرند
لعوق سپستان نسخه دیگر نیکوتر و بهترین نسخهای لعوق سپستان و مسمی بلعوق السعال نیز است جهت سرفه و ضیق النفس نافع
دارد و از جمله ترکیبی است که بتحقیق کرده اند اطبا از آن جمله بیخ بادیان سه درم بهدانه بر سیاوشان کثیرا اسپغول تخم خطمی هر یک پنج درم
خشخاش هفت درم مویز منقی اصل السوس محکوک هر یک پانزده درم مقشر فلوس شیر انجیر زرد ده دانه عناب بیست درم
سپستان از اقماع پاک کرده پنجاه دانه آنچه کوفتنی است بکوبند در چهار رطل آب یا زیاده همه را بغیر از کثیرا ترکنند و یک شبانروز
با آتش نرم بجوشانند و بمالند و صاف کنند و قند سفید نیم رطل انداخته غلیظ سازند چه اگر سایل ماند زود ترش گردد و متعفن شود لعوق
سعال جهت سرفه گرم و خشک صمغ عربی کثیرا نشاسته مغز بهدانه هر یک چهار درم رب السوس فانید سفید هر یک چهار درم تخم خطمی
تخم خبازی مغز تخم خیار هر یک پنج درم مغز بادام مقشر شش درم کوفته و بیخته بدارند و اصل السوس محکوک سپستان مویز منقی شیرین این
سه چیز را در آب بپزند تا غلیظ شود و با سکنجبین بقوام آرند و ادویه مذکوره بدان بسرشند و لعوق سازند و با حریره آب نخاله سفید آرد و با
فانید و روغن بادام شیرین بدهند و بعد آن امر بیاشامند دیگر در این باب اصل السوس مغز بهدانه هر یک دو درم مغز باقلا نشاسته
کثیرا صمغ عربی تخم خطمی مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم خربزه هر یک پنج درم خشخاش ده درم مغز بادام مویز منقی هر یک بیست درم مویز را
با بادام در روغن بادام بپزند و ادویه دیگر کوفته بیخته با آن آمیزند و با سکنجبین بسرشند دیگر جهت سرفه گرم و خشک تخم خشخاش ده درم لعاب تخم
خطمی آب انار شیرین آب خیار آب بادرنگ آب کدو آب برگ خرفه آب نیشکر هر یک بیست درم صمغ عربی کثیرا مغز بادام شیرین مقشر
شکر عسکری هر یک پنج استار شکر طبرزد نیم من آنچه بتوان کوفت بکوبند و با این لعابها و آبها بپزند و هر ساعت اندک اندک بخورند
دیگر جهت سرفه گرم کثیرا صمغ عربی نشاسته هر یک یکدرم تخم خربزه تخم خشخاش بادام شیرین مقشر هر یک پنج درم با عسل مصفی
سرشته از آن پنج درم تا یک استار لعوق کنند دیگر جهت سرفه گرم طباشیر دو درم مغز تخم کدو مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار بهدانه
تخم خشخاش هر یک سه درم فانید بیست درم کوفته و بیخته بلعاب اسپغول یا لعاب بهدانه لعوق سازند و قدری روغن بادام شیرین
بر سر آن بریزند دیگر جهت سرفه سعال مزمن کثیرا نشاسته رب السوس مغز بهدانه هر یک سه درم مغز تخم خیار اصل السوس
هر یک پنج درم تخم خطمی تخم توله مغز بادام شیرین هر یک شش درم فانید هشت درم مویز منقی بیست دانه سپستان سی دانه
سپستان و مویز و فانید و اصل السوس را در یک من آب بپزند تا نصف آید پس صاف کنند و ده استار شکر طبرزد داخل کنند تا بقوام
آید پس ادویه دیگر کوفته با آن بسرشند و بوقت حاجت در حلق چکانند بنفشه خشک پنج درم خشخاش سفید با تخم نیم کوفته هفت درم فلوس خیار شنبر

فلوس خیار شنبر پانزده درم عناب بیست عدد داخل میکنند و در وقت سرشتن دواهای خشک آرد باقلای ده درم روغن بادام
سی درم اضافه میکنند دیگر جهت سعال حار مزمن زمانی که آواز گرفته باشد و حرارت زیاده بود بکار برند جلاب لعاب
شکوه هر یک پنجاه درم صمغ بادام صمغ درخت به خالص هر یک صد درم با هم سرشته تا بقوام عسل آید پس پنجاه درم صمغ بادام
صمغ درخت به آب خالص هر یک صد درم با هم سرشته تا بقوام عسل آید پس پنجاه درم روغن بادام ضم کنند و بسته
لعوق کنند دیگر جهت سرفه بارده ساذج لعاب حب الرشاد و لعاب تخم کتان هر یک پنجاه درم عسل صد درم بقوام آرند
دیگر که نضج سعال بلغمی کند صمغ عربی کتیرا هر یک شش درم مغز حلغوزه پنج درم اصل السوس هفت درم مغز بادام مقشر ده درم
با عسل و اگر هم لعوق سازند دیگر جهت سرفه که از بلغم لزج باشد کند صمغ بادام علک الانباط غاریقون فو حلبی تخم رازیانه
هر یک پنج درم میعه سایله مغز پسته مغز بادام تلخ هر یک ده درم کشمش بیست درم میعه را با عسل بگدازند و گذارند و دیگر ادویه
و کشمش در منفنج بجوشانند و باقی ادویه بکوبند و با عسل که میعه در آن حل کرده اند بسرشند شربتی یک درم دیگر جهت
سعال بارد مادی جاوشیر خردل مغز بادام تلخ کوفته بعسل بسرشند دیگر فلفل ده دانه روغن ناردین یکدرم پرسیاوشان
چهار درم مغز حلغوزه دو وقیه عسل و روغن گاو بقدر کفایه دیگر بارزد میعه سایله هر یک چهار درم مغز بادام تلخ شش
درم زعفران چهار و شیر هر یک دو درم بعسل بسرشند دیگر زعفران یکدرم بارزد حلبه هر یک شش درم مغز بادام تلخ هر یک چهار
درم بعسل بسرشند لعوق سل که مسلول هر وقت پیش از غذا و بعد از غذا میتوان داد اصل السوس پرسیاوشان
هر یک پنج درم زبیب طایفی منزوع العجم خشخاش سفید هر یک بیست درم سپستان کفی عناب جرجانی سی دانه همه را در
پنج رطل آب بجوشانند تا نیم رطل باقیماند صاف نموده فانید و منفنج هر یک ربع رطلی داخل کرده باتش ملایم بجوشانند
تا منعقد شود پس مغز تخم کدو مغز بهدانه نشاسته کتیرا صمغ عربی خشخاش سفید مغز بادام شیرین بالسویه بقدر حاجت سائیده
پاشند و بیامیزند دیگر لعوق سل که سرفه مسلول نافع و خشکی سینه و سرفه را نافع است نشاسته کتیرا صمغ عربی مغز
تخم خیار مغز تخم کدو هر یک پنج درم رب السوس خشخاش سفید بهدانه مقشر هر یک ده درم آرد باقلا تخم خطمی هر یک پانزده درم
مغز بادام شیرین مقشر مویز منقی هر یک بیست درم مویز را بروغن بادام بنفشه بپزند و مغزها را بکوبند و با مویز بیامیزند که در هم
شود و ادویه خشک نیز کوفته و بیخته آمیخته قدری منفنج داخل کرده لعوق سازند و اگر با شکر طبرزد مقوم بیامیزند هم
مناسب است دیگر نافع مسلولین قاطع نزله و مسکن حرارت تخم خشخاش طباشیر تخم کتان مغز پنبه دانه مغز بادام مقشر
زعفران هر یک سه درم تخم خیار مقشر بهدانه کتیرا نشاسته صمغ عربی هر یک شش درم فانید نود درم شربتی دو درم با آب [illegible]
دیگر که در بن حلقه هر گاه دماغ گرم باشد و ماده نزله بر سینه ریزد نافع آید صمغ عربی پنج درم تخم خشخاش سیاه کتیرا هر یک ده درم
مغز بهدانه تخم خطمی هر یک پانزده درم تخم خشخاش سفید بیست درم بیخ مهک مقشر سی درم [illegible] در آب باران
بخیسانند و باتش نرم بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده باده سیر لعاب [illegible] من فانید و یکمن [illegible] بقوام آرند و در [illegible]

نسخه آمیخته نیم من و عسل نیم من نوشته اند هر صبح ده درم با کشکاب پنج درم شام لعوق کشکاب بدهند **دیگر** هرگاه مسلول از
ادویه بارده منتفع نشود و از ادویه حاره زداینده برسد استعمال کنند نسخش و باه خشک کرده را از بیخ مهک پرسیاوشان
کوفته و بیخته از سکر جلابی سازند بقوام عسل را ادویه مسحوقه بدان بسرشند و هر صبح یک کفچه بخورند **لعوق صبیان** جهت سرفه و حرارت
و حرارت و خشونت سینه و گلوی اطفال بشیر مادر یا بشیر الاغ آمیخته بلیسانند مغز دانه به دو درم صمغ عربی کثیرا اسفید رب السوس
قند سفید هر یک چهار درم کوفته بعسل بسرشند **لعوق صمغ** سرفه خشک را سود دارد صمغ سفید در آب
بگذارند چون صاف نمایند پس روغن بادام بران اندازند و بجوشانند تا که غلیظ شود و هر وقت بلیسانند **لعوق طباشیر**
جهت سرفه و سل و تپ تخم خطمی تخم خبازی هر یک سه درم طباشیر چهار درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین هر یک ده درم صمغ عربی
نشاسته خشخاش سفید هر یک پنج درم ادویه کوفته در جلاب غلیظ القوام در روغن بادام یا عسل یا دوشاب انگور
یا شیره ترنجبین بقدر حاجت بسرشند و صاحب تحفه نوشته که من این ادویه را اضافه نموده ام و نافع یافتم رب السوس
کثیرا گل سرخ مغز تخم هندوانه **دیگر** جهت سرفه و تب و سل و قرحه ریه طباشیر چهار درم صمغ عربی قاقله هر یک شش
درم مغز تخم چلغوزه هر یک هشت درم نشاسته کثیرا هر یک ده درم شکر طبرزد شصت درم کوفته و بیخته با روغن بادام و عسل کف گرفته
لعوق سازند و در ظرف آبگینه نگاهدارند و بقدر چهار مثقال لعق کنند بعد از آن شیر الاغ بنوشند **دیگر** جهت سعال
و قذف دم و برای فضول غلیظه درد سینه بادیان خشخاش سیاه هر یک دو درم قاقله طباشیر هر یک چهار درم
رب السوس کثیرا مغز بادام تلخ مقشر هر یک پنج درم صمغ عربی مغز تخم بادرنگ مغز چلغوزه هر یک هشت درم
نشاسته خشخاش سفید زنجبیل هر یک ده درم شکر طبرزد چهل درم کوفته و بیخته بعسل کف گرفته در روغن گاو
خمیر سازند **لعوق علک الانباط** که علک البطم است جهت ربو و ضیق نفس مفید علک الانباط ربع رطل را گرفته در آب
بپزند که بقوام لعوق آید **لعوق علک البطم** نسخه دیگر که سعال مزمن ببرد و سینه را از ریم و خلط غلیظ پاک کند
و نفث الدم را نافع باشد در ادویه حلقیه گذشته **لعوق غاریقون** سینه را از خلط پاک کند میعه سایله
صمغ البطم هر یک یک درم بادیان فراسیون زوفا خشک غاریقون هر یک سه درم رب السوس پرسیاوشان هر یک هفت
درم مویز منقی بیست درم میعه و صمغ البطم را در سکنجبین حل کنند و مویز را نرم بکوبند ادویه کوفته و بیخته بدان بسرشند
پس جمله را با عسل آمیزند شربتی یک مثقال همین است نسخه متعارفه و در کامل الصناعه کرسنه هم در ادویه هفت درمی فرفیون است
و میعه و صمغ بطم را دو درمی قرار داده و مویز بیست دانه نگاشته **لعوق فراسیون** نفع میکند بامراض کثیره خصوص
نفث ریه را بگیرند پس فراسیون یک رطل و پنج رطل آب بپزند تا ثلث بماند پس فراسیون دور کنند و بپزند بران آب
یک قسط عسل و بپزند تا بقوام آید شربتی دو ملعقه **لعوق کثیرا** سرفه مزمن حار را نافع است کثیرا نکوفته یکجزو مغز بادام
مقشر دو جزو کثیرا را در جلاب حل نمایند مغز بادام کوفته داخل و بقوام آرند **لعوق کرسنه** جهت ربو و دیگر

برابر گرفته بقوام آرند و قدری رب السوس و رفتهای خشک مسحوق و روغن بادام و روغن بنفشه داخل کرده لعوق سازند
لعوق نزله که جهت سعال حار جلیل المقدار است بدو نسخه در ادویه النفیه گذشته لعوق ورد جهت سرفه وسل و ذات الجنب
صفراوی و دموی و درد سینه و نفث الدم و تپهای حاده منقول از جامع امین الدوله زعفران نیم درم نشاسته کتیرا خشخاش سفید
هر یک دو درم کاسنی پاک کرده صمغ عربی هر یک سه درم طباشیر رب السوس گل مختوم و گاهی بدل آن گل سفید ارمنی کرده میشود
هر یک چهار درم نرم ساییده و با دوشاب انگوری لعوق سازند لعوقی که ربو و ضیق النفس مفید است تخم انجره را زیانه
کرسنه حلبه هر یک سه درم پنبه دانه حب قلقل هر یک چهار درم مغز چلغوزه مغز پسته مغز بادام هر یک پنج درم کوفته و بیخته با طبیخ انجیر
یا سپستان لعوق سازند و قدری روغن بادام تلخ بر سر آن ریزند و یک مثقال از آن با آب زبیب یا سپستان یا سکنجبین عنصلی بخورند
لعوقی که بسعال نفع میکند بگیرند زفت خشک یکوقیه بادام فانیذ هر یک دو وقیه همه را باریک ساییده بشراب سطوخودوس خمیر کرده
بلیسند قدر شربت نصف وقیه است لعوقی که بسعال بلغمی و ربو نافع است انجیر حلبه بالسویه هر دو را در آب جوشانند
تا مهرا (?) شود صاف نمایند و برابر هر دو عسل منزوع الرغوه سرشته باز بجوشانند تا بقوام لعوق آید لعوقی جهت سعال بلغمی و مغز
پنبه دانه مغز حب بزرکتان حلبه هر یک جزوی کوفته و بحریر باریک بیخته با عسل فلوس خیارشنبر و لعاب تخم کتان لعوق سازند و قدری صمغ الوو (?)
محلول بحبر ملی (?) لایق نیز بیفزایند لعوقی که هرگاه ماده سعال قوی الغلظ و البرد باشد باستعمال باید آورد کندر نصف جزو نیز (?)
یکجزو فرو تا انکون (?) هر یک چهار جزو همه را باریک کوفته و بیخته با عسل منزوع الرغوه و عسل لبنی مساوی لعوق سازند و یک ملعقه
هر روز ناشتا بدهند در قطع بلغم غلیظ بلیغ الاثر است لعوقی که سرفه را که با حمی عتیقه باشد نافع است از املای سید حسن (?)
شفاء الاسقام کشوث پنج درم حشیشه غافث مغربی تازه نصف درم ریوند چینی سالم از کرم روغن بادام شیرین هر یک یکدرم نبات
سه درم عسل خیارشنبر هفت درم لعوقی دیگر از املای سید محمد نور جهت وجع صدر بلغمی مقل ازرق اشیون (?) رب السوس هر یک
ربع درم ایرسا نیم درم نبات یکدرم غاریقون سفید نیم مثقال باریک ساییده با روغن بادام یکدرم و عسل خیارشنبر سه درم سرشته
لعوق شود لعوقات هندی یک لعوق هندی که آنرا بهه پاک اولیه گویند و لیسر فه و دمه و کهی روگ نافع است و ملفوظ
سوم ادویه امراض راس گذشته دیگر جهت دفع کهی روگ نقل از چکردت بگیرند بره ده پاک کرده با چهار بیده در دو چندان آب
بجوشانند چون ربع آب بماند بره ده برآورده خشک کنند و در بیست پنج پل روغن گاو بریان کنند که اندکی سرخ شود و پس هموزن همه
شکر تری را جلاب ساخته به همه و ران اندرخته نیز و بعد از آن این ادویه را کوفته باریک ساخته داخل کرده با تش ملایم قدری دیگر بپزد که
بقوام حلوا آید قدر خوراک دو نیم درم است و آن اجزا داخل کردنی اینست کا بهل شاد و موصلی سفید تیرج الایچی تخم کرنتی دارچینی کباب چینی
ناگیسر پیپل پیپل مول زیره بریان کرده کوند در روغن بریان کرده چیتره هر یکی دو پل دیگر که آنرا هر تیکی پاک اولیه گویند
از مخترعات شیخ عبد الکریم بخاری دهلوی جهت سرفه دق و زکام و تپ و ایج و نسو چیکا و کنول بای و سنداکن و آتشک و میوه و مهوی (?)
و سبیان (?) وکا یا کلب است و ازین دارو عقل و بحر و روح افزون شود بگیرند بلیله کلان بلیله سفید و بهل و هشت درم دانرا در شیره

و معدهٔ بیمار شربت و غذا استعمال نباید کرد چه اگر چنین کنند طبیعت را بسه کار مشغول کرده باشند یکی هضم شربت دوم هضم غذا
سوم نضج ماده و این بر طبیعت مشکل میشود و با این همه بدل چیزی که از بدن تحلیل شده بار سیم باید رسانید از برای این غرض
شربتی هستند که این منفعتهای از و یافته شود و آن چیز غیر از کشکاب نیست بقراط میگوید کشکاب خلاصه است در وی لزوجتی است
با نرمی و ازلاق و همواری قوام و تری او معتدل است و در معده بالیده نمیشود و نفخ نمیکند برای آنکه وقت پختن بغایت انتفاخ
رسیده و نضج از وی بیرون شده و از جهت آنکه تر است تشنگی می نشاند و از جهت آنکه نرم است و قوام آن هموار ماده معتدل میکند و
نضج دهد و درشتی ها را نرم میکند و از بهر آنکه سرد و تر است با حرارت و خشکی تب مقاومت میکند و از برای آنکه نضج تمام یافته زود
هضم میشود و از زود هضمی قوت را نگاه میدارد و تن را غذا دهد و از سبب آنکه مزلق است زود اندر رگها میگذرد و در رگها بند نشود
و هیچ فضله از وی در رگها نمی ماند چه با لزوجت مزلق است و زود اینده و این خاصیت جز کشکاب را نیست چرا که از چیزی لزج را
و حذا که می آید بعینی که از چیزهای دیگر نتوانیم کشکاب توان ساخت این خاصیت بوجود نیاید چون آب گندم اگرچه از آن القوام
کشکاب سازند لزوجت تری و همواری قوام پیدا میکند لیکن زود دفع و تر ابیدن از وی نمی آید و از وی فضول در
رگها بسیاری ماند و بیضهٔ مرغ نیمبرشت را لزوجت و نرمی هست لیکن بر فم معده دیر میماند و انضاج ندارد و از معده بگوارنده
فرو رود چه فعل فم معده جذب غذا است نه هضم آن و چون بر فم معده درنگ بسیار میکند غثیان می آرد سوای از این که
گفته آمد کشکاب را دو خاصیت دیگر است یکی آنکه قوت او یکنوع است و قوی متضاده ندارد چنانچه در بعضی غذاهای دیگر چون
عدس که جرم او قابض و آب او مسهل از جهت که قوه او یکسان است غذائی که او دهد بغایت نیک باشد و قوت بیفزاید خاصیت
دوم آنست که تن را غذا دهد و قوت نگاه دارد و این خاصیت با خواص مذکوره هیچ شربتی بجز کشکاب جمع نمیشود و نمی بینی که
غرض تسکین حرارت و تلطیف کردن ماده در سکنجبین یافته میشود و ترطیب بدن در جلاب زیاده تر از کشکاب حاصل است
و غرض تغلیظ اخلاط رقیق در آب سرد موجود لیکن منفعت در غذا دادن و قوت نگاه داشتن با دیگر منافع در اشربهٔ مذکوره
مفقود اما ماء الشعیر را وقتی باید داد که بیماری ساکن باشد و عرضی خطرناک و دردی صعب یا ورمی نباشد درین حالات بجلاب یا سکنجبین
قناعت کنند و هم می باید که بیمار محتاج بفصد و اسهال که مهلت ندهد نبود و هرگاه مدتی طبع اجابت نکرده باشد و ثقل در امعاء محتبس
شده باشد کشکاب نشاید و همچنین غذای دیگر چه از گذر نیافتن امتلا زیاده شود و بادها و بخارها زیاده گردد و باعث درد عظیم
شود و نیز آلات تنفس متواتر گرم شود و خشکی و تشنگی پیدا کند پس درین حالت صواب آن باشد که اول بحقنه یا بشیاف
طبع نرم کنند پس کشکاب دهند باید دانست که هر چه با کشکاب در معده جمع شود منفعت آن باطل کند و سبب اضطراب گردد و چه
هرگاه که دو چیزی جمع شود قوتهای مخالف پدید آید و طبیعت از هضم و تصرف کردن در آن متحیر ماند خاصه طبیعت بیمار را و از دو
قوت مختلف جز اضطراب حاصل نشود و هضم نیک ممکن نشود و بدترین چیزی با کشکاب در معده سکنجبین است از بهر آنکه کشکاب را فاسد کند
و استوای قوام او باطل کند و او را نهضم نیافته از معده بیرون برد پس صواب آنست که چون کشکاب خواهند داد قبل از وی بدو ساعت

بدو ساعت سکنجبین دهند تا اخلاط را لطیف سازد و دفع معده را درست کند و منع تولد ریاح یا تحلیل آن کند و سکنجبین در معده
زیاده از دو ساعت درنگ نکند پس دو ساعت کشکاب خورده شود و آنرا نیک قبول کند و زود منهضم گرداند و غلطی را که سکنجبین لطیف
کرده باشد و دفع کند و رگها و گذرهای اخلاط را پاک کند گاه باشد که دفع باد در اول و گاه بعرق کند و اگر پس کشکاب چهار
ساعت شربتی دیگر از سکنجبین دهند بهتر چه کشکاب آنرا معتدل کرده باشد و نضج داده زود دفع شود و اثر سردی و تری که از کشکاب
بهم رسیده [illegible] بدن رسد و ترتیب کشکاب دادن چنان است که در ابتدا اگر ماده حاد بود و حاجت بتسکین قوت چندان نباشد
رقیق دهند و نزدیک بانتها کشکاب غلیظ گیرند تا طبیعت مشغول نضج اول نشود و بکلی متوجه هضم ماده باشد و اگر تحجیر حاجت آید
[illegible]
باید داد و اگر شخصی را کشکاب در معده ترش میگردد و او محتاج کشکاب باشد آنرا کشکاب رقیق دهند و اگر حرارت شدید بود
قدری یخ کوفته در وی بریزند یا اندکی فلفل یا عسل مصفی مزج کرده بدهند هرگاه در معده [illegible] کشکاب نفخ آرد و مزاج [illegible]
قلیل مصلح اوست و باید دانست که ماء الشعیر نیک پخته باشد و [illegible] علاج را طریق تحجیر ماء الشعیر [illegible]
بگیرند و مقشر سازند و در آب شیرین با آتش نرم بپزند و در ظرف پاکیزه بپزند و بهترین ظرف [illegible] سنگ است [illegible] بگیرند [illegible]
پس آن صاف بنوشند اگر تلطیف غذا مطلوب باشد والا با کشک تناول نمایند اگر تکثیر غذا مقصود بود و مانعی نباشد و نشان
جو بد شعیر است که تازه و خوشبو و سفید باشد و زرد و متعفن نبود و طراوت کثیف و ثقیل [illegible] نباشد و در مقدار آب [illegible]
بعضی گویند ده چند جو باید و نزد بعضی بیست چند شاید و مختار شیخ رحمه الله همین است لیکن جمهور اطبا بر آنند که چهارده چند باید
چند باشد و چون تب حاد بود و تلطیف تدبیر حاجت افتد و تلیین شکم و ادرار بول نیز مطلوب بود باید که جو را مقشر سازند و نخست
آب اندازند و بر آتش گذارند هرگاه آب گرم شود بیرون اندازند و آب دیگر گرم کرده ریزند و طبخ دهند پس صاف کنند و شکر
آمیخته بدهند ماء الشعیر سرطانی که مسلول و مدقوق دهند با این ترتیب سازند بیارند سرطان که در آب [illegible]
و ماده بوده و علامت ماده گی وی آنست که سوزنی بدو فرو برند اگر رطوبتی مثل شیر از وی جدا شود ماده بود پس ساقهای و
پایهای آن بیفگنند و شکم بشکافند و نمک و خاکستر بکور بشویند و در کشکاب اندازند و بپزند و اگر عناب و خشخاش [illegible] بپزند
و با روغن بادام بدهند بهتر باشد دیگر که در اوائل ذبول بکار آید آب کدو بگیرند و خود سرطان را در وی بپزند با روغن
بادام یا روغن کدو بدهند دیگر که در ذبول بکار آید و رطوبت بیفزاید در یک [illegible] من آب کدو جو پاک کرده [illegible]
با عنابی مقشر ده درم ماش مقشر تخم خشخاش هر یک هفت درم مغز بادام شیرین مقشر چند درم داخل کرده [illegible] بپزند [illegible]
از پین آتش بیست درم آب انار شیرین و چهار درم روغن بادام داخل کرده بدهند و اگر ده درم مغز نان در این مالیده خورند
خوبتر شود و بعد دو ساعت صبر کنند پس [illegible] مقرر در آبزن بنشانند و بعضی در حمام ماء الشعیر دیگر هم هست در مواضع خود نشان
خواهد آمد ماء العسل جهت درد سینه که از سردی بهم رسیده باشد مفید است در ملفوظ دوم ادویه امراض [illegible] گذشته

نار القراطن که بطریق طبیخ ساخته باشند جهت سعال و ورم ریه معتبر است و در ملفوظ سوم ادویه امراض راس تحریر یافته
جهت سرفه گرم و دق و تبهای دموی و صفراوی و اخلاط محترقه و ترطیب مزاج و رفع عطش از ادویه جلیلة القدر است بگیرند
کدوی دراز نرم و تازه که تلخ نبود پس آرد جو خمیر کرده بران درگیرند بالای او گل پاکیزه درپیچند پس در تنور معتدل بگذارند بر طابق یا
سر خشت تا نیک پخته شود پس از گل و خمیر بیرون آرند و زیر آن سوراخ کنند و بدست بفشارند تا آب زلال فرو چکد و از چهار مثقال
تا ده مثقال توان داد تنها یا با قند و آب انار و ترنجبین و شیرخشت و فلوس خیار شنبر و گلقند آفتابی و سکنجبین و تمر هندی و هلیلها و مانند آن
هرچه مناسب وقت محتاج الیه بود و در شفاء الاسقام گفته سخت کدو را از جنبه چاشنی کار [?] بعد آن ملفوف سازند با آرد جو و گل [illegible]
خمیر [illegible] با شیرین کرده باشند انتهی و جاییکه آب لطیف گرفتن مقصود بود باشد این تخفیف اول کدو را [illegible] مغسول ملفوف کرده
بالای آن ملفافه آرد جو یا گل یا [illegible] محفوف کرده در تنور میگذارند و در صورت آب بسیار صاف بر می آید و اگر با آرد فقط یا گل فقط اقتصار رود
بهتر رواست بالجمله ضخامت غلاف آنقدر باید که در آتش معتدل نیک پخته گردد نه خام ماند نه سوخته شود و جهت تبهای حاره [illegible] علاج عرق
یک انگشت کافیست و در مزاجی که صفرا غالب باشد لازم است که با حموضات دهند تا مستحیل بصفرا نشود و اگر دادن حموضات مناسب
نباشد بعارضه سرفه و جز آن با دیگر چیزها که بلطافت قوام او کثیف سازند آمیخته دهند و سویق جو بهر این کار نیکوتر است مربای املج جهت
تقویت دماغ نافع است و در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته مربای بادام جهت سرفه و خشونت صدر و حلق نافع است بگیرند بادام
تازه مقشر در دیگی کنند و دوشاب بر سر آن ریزند چندانکه بپوشانند و بر سر آتش بنهند تا دو سه جوش بیاید بعد از آن فرود آرند
دو سه روز بگذارند بعد از آن دوشاب برآورده در دیگی کنند و عسل طبرزد بر آن کنند و دو سه جوش بدهند و در ظرفی
کنند و چهل روز نگاه دارند و بعد هر سه روز ملاحظه کنند هرگاه رطوبت بادام جدا شده در عسل سرایت کند باز جوش سبک دهند
و اگر حاجت افتد عسل طبرزد را تبدیل کنند و با عسل تازه بدستور بجوشانند و بعضی بادام تازه را در روغن تازه میجوشانند
و بعد از سه روز از روغن بیرون آورده بعسل پرورده میکنند مربای بادام بطریق دیگر که با پوست درست میشود و این
قسم است که بگیرند بادام قسم شیرین را که هنوز پوست سخت نشده باشد با پوست و بعد از تر کردن و سوراخ کردن بدستور
پزند [illegible] مربای [illegible] سینه و حلق نافع است و ان شاء الله تعالی در ادویه معده بیاید مربای چوب
بلسان [illegible] لنفس [illegible] در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته مربای زردک جهت سرفه و تنقیه
ریه و تلیین صدر و منع نوازل و تصفیه صوت و ضعف معده و بدی هضم و ضعف جگر و استسقا و ضعف گرده و ضعف
باه و درد پشت گزر بزرگ ده رطل را پوست بتراشند و پاره پاره کنند و میان آنرا بیفکنند در آب آنقدر که آنرا
بپوشاند و عسل سه رطل با آتش نرم بجوشانند تا پخته شود پس بیرون آرند و بخرقه پاک کنند باز بعسل بمقداری که آنرا بپوشاند
بجوشانند جوشی سبک و نگاه دارند و عسل آنرا نگران باشند اگر رطوبت پاک شود و باز بجوشانند تا رطوبت منجذب شود و
بعد از چهل روز استعمال کنند و بعضی بر هر صد مثقال نیم نیم مثقال ازین دواها اضافه میکنند عود قماری قرنفل دارچینی کبابه

کتابه بتخیل جوز بوا و زرنباد کوفته و بپخته بلیند از ند و اگر قدری مشک و زعفران نیز ضم کنند مرغوب‌تر شود **مربای کدو** بعضی
گفته اند بارد و رطب است و بعضی گفته اند نه تبرید میکند نه تسخین بهرحال نیکو است مر سینه را و معده که دران باشد و نافع است عطش
و مثانه اگر باشد و دران صلابت و حرارت نباشد کدوی تازه و پوست نازک آن بتراشند و مغز آن بیندازند و پاره پاره
کنند با مثانه شیر با آب بجوشانند تا نیم پخته شود پس بیرون آرند و عسل مصفی قدری آب بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید
و بعد از عسل آن کنند و اگر بقند خواهند بهمین طریق است و اگر خواهند افاویه داخل کرده خوشبو کنند **مروخی** که بالیدن آن
بر سینه بسعال اطفال ذی النفث سود است صمغ سفید را در روغن بنفشه حل کرده بمالند **مروخی** که سینه را نرم کند و ضیق
النفس را مفید آید چون سعال یابس بود یا ماده غلیظه و بنفث یاری دهد بگیرند گرده بزر موم زرد هر یک ... روغن بادام روغن
کدو یا کنجد یا زیت حسب مزاج چهل درم درانجا که تبرید مطلوب باشد روغن کدو یا بادام اختیار نمایند و بعد ... خرفه تر
یا دیگر شیرها مبرده مخلوط کنند و بر سینه بمالند **مروخی دیگر** که جهت التهاب سینه و ذات الصدر ورمهای محترقه و اورام ملتهب
نافع است موم سفید نیم مثقال روغن گل سی مثقال بگدازند و با آب خیار و کدو و آب برگ خرفه کف مال کنند و بمالند و هرگاه
ترطیب بیشتر مطلوب باشد روغن بنفشه عوض روغن گل کنند و با آب برگ بید و برگ گشنیز تشقیه سهند و چون این دوا بسری
میرند قیروطی حصر بیا سند **مرهم خلاف** الصاق کرده شود بر سینه پس بفتح میکند بنفث الدم زاج سفید اقاقیا قلقطار زنگار
مازو شب مسحوق و مدحرج مداد قلقدیس پوست انار هر یک شش وقیه سرکه کهنه شش قسط موم علک صنوبر زفت تر از هر یک
سید ملرم روغن زیت هر یک دو رطل برگ بید را در هاون خوب بکوبند و در سرکه سه روز بخیسانند پس بجوشانند تا به نصف
رسد بمالند و صاف کنند و ادویه خشک را نرم کوفته بر سر سرکه بریزند و سحق کنند و ادویه گداختنی را در ظرف دیگر بگدازند و در آن
بریزند و بر هم زنند و در پاتیله بر سر آتش نهند و گرم کنند گرم کردنی خفیف و بردارند **مرهم هندی** منقول از شرح نافع
به نفث الدم و ملصق جراحات و مصلح آکل سفیداب قلقطار زاک مداد شب هر دو قسم مسحوق و مدحرج مازو بلی سوراخ کوفت
انار هر یک شش وقیه موم راتینج مر و قسطس زفت خشک شراب هر یک رطل سرکه قدر کفایه **مطبوخ اجاص** که هر رطل از آن را
در دو رطل آب جوشانیده به نصف رسانیده باشند با قدری شکر موافق سینه است و مثل سایر شربتها مضر سعال نیست و سعال
خونی با اذیت است **مطبوخ اسطوخودوس** که جهت ربو و نزلات و درد و ضعف باصره و گرانی سامعه و خوف نقیدا است
بگیرند اسطوخودوس با ثلث او کشنیز خشک و ربع او حرز نخوییش و تسع آن از هر یک مصطکی و هلیله کابلی و کمند رو همه را بجوشانند و
هر شب وقت خواب چندی بخورند و اگر این اجزا معجون کرده بخورند هم روا است و طبیخ اسطوخودوس تنها با شربت زوفا و مثال
آن صالح است بدرد سینه **مطبوخ حلبه** که ربو و ضیق النفس که از سردی بهم رسیده باشد بکار آید حلبه شسته موز منقی هر یک
پنج استار در آب باران یک کوزه بجوشانند و صاف نموده هر صبح چهل درم گرم کرده بنوشند **دیگر** درین قسم بکار آید حلبه بخیرستانی
جوشانیده صاف نموده قدری عسل داخل کرده هر صبح یک کچه بخورند **مطبوخ خیارشنبر** که جهت سرفه و خشونت سینه

و زکام نافع است و تشنگی را تسکین دهد و اگر این را با اقراص کهربا جهت سرفه و نفث غلیظ گذشته بکار برند سرفه را نفع کثیر دهد و هر شربت
چهار درم اصل السوس مقشر پرسیاوشان هر یک پنج درم مغز فلوس هفت درم ترنجبین و مویز منقی هر یک ده درم انجیر زرد
ده دانه عناب بیست دانه سپستان سی دانه همه را سوای مغز فلوس و ترنجبین در سه رطل آب بپزند تا برطلی آید صاف کرده
مغز فلوس ترنجبین حل کرده صاف نموده قدر حاجت بنوشند و هرگاه جهت زکام مستعمل شود پرسیاوشان محذوف سازند
مطبوخ زوفا جهت ربو و ضیق نفس و سرفه تخم خطمی تخم خبازی زوفا خشک بیخ سوسن حلبه هر یک ده درم پرسیاوشان سی درم
اصل السوس چهار درم مویز منقی انجیر زرد هر یک ده عدد عناب سپستان هر یک بیست دانه در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند
صاف نموده هر روز سی مثقال از وی با بنفشه مربی یا لعوق خشخاش یا معجون [illegible] با اضافه روغن بادام بنوشند **دیگر** نافع
سرفه نزلی هرگاه نفث با اعتدال بود و معین بر تنقیه ما فی الصدر تخم خطمی تخم خبازی هر یک پنج درم بنفشه زوفا هر یک سه درم
پرسیاوشان اصل السوس هر یک پنج درم مویز منقی خراسانی بیست درم انجیر سفید ده دانه عناب جرجانی سپستان هر یک
کفی همه را در چهار رطل آب بجوشانند هرگاه برطل آید چهار اوقیه ازین گرفته خمیره بنفشه پنج درم روغن بادام شیرین یک مثقال
حل کرده بنوشند **دیگر** جهت سرفه که ماده آن بارد غلیظ و لزج و عسر النفث باشد زراوند مدحرج مصطکی اسقیل مشوی
هر یک دو درم بیخ اذخر فقاح اذخر زوفای خشک هر یک سه درم پرسیاوشان اصل السوس هفت تخم خطمی تخم خبازی
قنطوریون غلیظ هر یک چهار درم زبیب طایفی منقی بیست درم انجیر سفید ده دانه عناب جرجانی بیست دانه سپستان سی
دانه همه را در چهار رطل آب باتش نرم بجوشانند تا برطل آید صاف کرده هر روز چهل درم با روغن بادام شیرین یک درم نیم گرم
بنوشند سه روز یا پنج روز هرگاه ماده نضج یابد بنسخهای مسهل بلغم اخراج کنند **دیگر** نسخه مادی هرگاه ماده غلیظ باشد
[illegible] تخم خطمی کتیرا نهدانه هر یک پنج درم تخم خشخاش سفید زوفای خشک هر یک هفت درم اصل السوس مویز منقی هر یک ده درم
[illegible] هر یک هشت انجیر زرد ده دانه عناب بیست دانه سپستان پنجاه دانه در دو من آب بپزند تا النصف بماند پس صاف کنند
و هر صبح مقدار چهل درم گرم کرده با پنج درم خمیره بنفشه بنوشند اگر سه درم روغن بنفشه اضافه کنند بهتر باشد **دیگر** که سرفه
حار و تنگی نفس و خفقان و برآمدن رطوبة با سرفه را سود دارد و مزاج گرم مفید بود نیلوفر دو درم بیخ مهک تراشیده
نیم کوفته گل [illegible] پوست بیخ بادیان تخم کرفس زوفای رومی هر یکی سه درم تخم خیارین تخم خربزه نیم کوفته هر یک پنج درم
پرسیاوشان هفت درم انجیر ده عدد عناب بیست عدد سپستان سی عدد در یک من و نیم آب بجوشانند تا یازده استار
بماند بمالند و صاف کرده هر روز سی درم یا پانزده درم جلاب که از ترنجبین پخته باشند بیاشامند **دیگر** جهت سرفه
نزلهی را سودمند بود ابرسا یکدرم بنفشه یکمثقال تخم خیارین نیم کوفته بیخ مهک خراشیده نیم کوفته زوفای رومی
هر یک سه درم پرسیاوشان چهار درم انجیر هفت دانه عناب پانزده عدد سپستان سی عدد همه را با یک من و نیم
آب بجوشانند تا نیم من آید بپالایند و هر روز بیست درم از آن با پانزده درم جلاب ترنجبین بخورند **دیگر** نافع

نافع بود که از حرارت بود و ضیق النفس و سعال مزمن حار و امراض صدر و ذات الجنب و حجاب بگل نیلوفر گل بنفشه تخم خیار تخم خرفه
پرسیاوشان اصل السوس فراسیون زوفا هر یک سه درم خشخاش سفید چهار درم مویز منقی جو مقشر هر یک ده درم
انجیر زرد لحیم پنج عدد همه را در پانصد درم آب شیرین بپزند تا بربع آید صاف نموده با شکر طبرزد ده درم روغن بادام
شیرین یک ملعقه بخورند **دیگر** ذات الجنب و اوجاع صدر و سعال را مفید بود و ضیق النفس و درد پهلو را نافع
بیخ کبر خشخاش سفید سه درم پرسیاوشان تخم خطمی تخم خربزه نیکوفته زوفای یابس هر یک چهار درم سنای مکی پنج درم جو مقشر
نیکوفته شش درم مویز منقی پانزده درم انجیر سفید ده عدد عناب سپستان هر یک بیست عدد جمله را در چهار رطل آب
بپزند تا بیک رطل باز آید صاف کنند و پانزده درم نبات در آن حل کنند و بیاشامند **دیگر** جهة ذات الجنب تخم خطمی تخم خبازی
هر یک سه درم اصل السوس محکوک پرسیاوشان هر یک چهار درم جو مقشر پنج درم انجیر سفید ده درم زبیب طائفی منزوع العجم
بیست درم عناب بیست دانه سپستان سی دانه در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل بماند صاف نموده چهار وقیه گرفته با خمیره بنفشه
پنج درم و روغن بادام شیرین یک مثقال بنوشند و اگر نفث غلیظ عسر الخروج باشد و حمی نبود بیخ سوسن آسمانگون هم
اضافه کنند **دیگر** جهة جراحات و سیل صدر تخم خطمی تخم خبازی بیخ سوسن آسمانگون حاشا فراسیون هر یک سه درم
پرسیاوشان اصل السوس محکوک مقشر بنفشه زوفا رومی هر یک چهار درم [illegible] تخم کتان هر یک پنج درم مویز منقی
بیست درم انجیر سفید ده دانه عناب بیست دانه سپستان سی دانه همه را در [illegible] رطل آب بپزند تا برطلی آید صاف نموده [illegible]
درم ازین گرفته با روغن چلغوزه و روغن بادام شیرین هر یک یک درم بخورند **دیگر** نافع بود ضیق النفس را [illegible]
سنبل الطیب هر یک دو درم تخم خطمی تخم خبازی فراسیون بیخ سوسن آسمانگون زراوند مدحرج هر یک سه درم قنطوریون دقیق
قنطوریون غلیظ پوست بیخ کبر حاشا فو بیخ جبلی شیح ارمنی برنجاسف زوفا رومی هر یک چهار درم اصل السوس خراشیده
پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس هر یک پنج درم زبیب خراسانی بیست درم انجیر سفید پانزده عدد عناب بیست دانه سپستان
سی دانه همه را در پنج رطل آب بپزند تا بیک رطل و نیم آید صاف نموده هر روز چهار وقیه تا یک مثقال معجون [illegible] یک درم روغن چلغوزه
در بنند و اگر قوی تر خواهند تریاق اربعه نیم درم اضافه کنند **مطبوخ زوفا صغیر** جهة سرفه گرم و خشونت صدر و حلق
آن تخم خطمی بهدانه بزرقطونا بنفشه هر یک چهار درم زوفا خشک پرسیاوشان اصل السوس هر یک پنج درم عناب انجیر هر یک
ده دانه سپستان سی دانه در سه رطل آب بجوشانند تا برطلی آید سه وقیه ازین با خمیره بنفشه بخورند **مطبوخ زوفا
کبیر** جهة سعال رطوبی و ربو و مده و اخلاط غلیظه صدر پوست بیخ رازیانه تخم رازیانه تخم کرفس تخم انجره [illegible] فراسیون
بیخ کرفس هر یک پنج درم پرسیاوشان هفت درم [illegible] منقی اصل السوس محکوک [illegible] زوفای خشک هر یک ده درم
انجیر زرد ده دانه بدستور مطبوخ زوفای صغیر استعمال نمایند **مطبوخ مسهل** که در سعال مادی حاری آید بکار بنفشه خشک
بیست درم عناب سی دانه هر دو را در [illegible] نیم آب بپزند تا به نیمه آید صاف نمایند و مقدار [illegible] درم ازین مطبوخ با سه درم

لسان الثور ساییده ده درم فلوس خیارشنبر بیست درم ترنجبین بجوشانند این مطبوخ منضج اخلاط سوداویه است **دیگر** که سینه
مطبوخ صاحب ذات الجنب است و سعال را نرم کند بنفشه خشک چهار درم اصل السوس مقشر پنجدرم مویز منقی ده درم انجیر زرد ده دانه عناب
بیست دانه سپستان سی دانه در یکمن و نیم آب بپزند تا النصف بماند پس صاف کنند جمله دو شربت باشند در هر شربتی هفت درم
فلوس خیارشنبر ده درم ترنجبین حل کنند و بخورند **مطبوخ مسهل** که ارباب ذات الجنب را مفید است فلوس خیارشنبر
پانزده درم بنفشه بیست درم ترنجبین سی درم عناب سی دانه بجوشانند و صاف کنند و بنوشند و اگر قویتر خواهند لسان الثور
از سه درم تا پنجدرم نیز اضافه کنند و اگر صفرا غالب باشد سه درم ترنجبین کوفته و ده درم بیخ کاسنی خراشیده در آن
بیفزایند و اولی تر آنکه ترید و اصل السوس را در مطبوخ بعد طبخ نقیت کنند **دیگر** جهت ذات الجنب گل بنفشه سناءمکی
هر یک شش درم آلوی کلان سیاه بیست عناب سپستان هر یک بیست دانه بجوشانند و به سی درم شربت بنفشه شکر صاف
کنند و بیاشامند **دیگر** که بذات الجنب و ذات الریه و نفث الدم و سرفه گرم مفید است تخم کاسنی تخم خرفه کوفته
هر یک سه درم نیلوفر چهار درم سناءمکی بنفشه ترید هر یک پنجدرم عناب سپستان هر یک بیست عدد در سه رطل آب بپزند تا رطلی
آید شیرخشت ترنجبین هر یکی پانزده درم حل کرده صاف کرده سحرگاه بیاشامند **مطبوخ مسهل** مسهل اخلاط رقیق که باشد
در بدن او فضول سوداوی بنفشه خشک هفت درم مویز منقی بیست درم عناب ده دانه سپستان سی دانه با دو من آب
بپزند تا ثلث بماند صاف کنند هفت درم فلوس خیارشنبر سی درم ترنجبین در آن حل کنند و صاف نمایند و بجوشانند تا
صد درم بماند بکار برند **دیگر** در بین امر منضج فلوس خیارشنبر پنجدرم بنفشه ده درم مویز منقی بیست دانه عناب
سپستان سی دانه در چهار رطل آب بپزند تا رطلی آید صاف کنند شکر طبرزد روغن بادام شیرین هر یک ثلث رطل در آن
کنند و بجوشانند تا قریب انعقاد آید پس بنفشه خشک کوفته و بیخته ثلث رطل نیز در آن کنند و حرکت دهند تا مستوی
گردد بقدر طاقت بدهند **مطبوخی** که سوء مزاج بارد غیر مادی ریه را مفید است زوفای خشک بادیان اناطر هر یک یکدرم
لبان یکدرم و نیم قطراسالیون انیسون هر یک دو درم اصل السوس سه درم پرسیاوشان پنجدرم مویز منقی ده درم همه را در
شراب صاف عتیق جید چهار صد درم بجوشانند تا مهرا شود پس صاف کرده هر روز پنجدرم از آن با یک و نیم وقیه روغن
مصطکی بنوشند **مطبوخی** که سوء مزاج خشک ریه و سعال یابس که با تب دق باشد مفید است بنفشه خشک چهار درم
اصل السوس پرسیاوشان هر یک پنجدرم زبیب منقی ده درم عناب ده دانه سپستان بیست دانه همه را خوب مهرا بجوشانند
صاف کرده هر روز سه وقیه بنوشند **مطبوخی** که ماده سینه و ریه را نضج دهد پرسیاوشان پوست بیخ خطمی هر یک سه درم
تخم کتان چهار درم اصل السوس تخم خربزه هر یک نیم کوفته پنجدرم نخود مقشر عدس مقشر کشنیز هر یک ده درم عناب ده دانه مویز منقی
بیست دانه سپستان سی دانه بطریق معلوم بپزند و قدر چهل درم با ده درم گلقند سکری بدهند **مطبوخی** که صدر را پاک
کند و بلغم را نضج دهد غاریقون یکدرم رازیانه ترید سفید هر یک سه درم گاوزبان چهار درم بنفشه گلقند فلوس خیارشنبر

هر یک ده درم عناب انجیر زرد هر یک ده دانه سپستان چهل دانه بطریق معلوم بپزند و عصاره نقوع با شکر بقوام آرند بنوشند و درین مطبوخ
حل کنند و بقدر قوت بدهند و در بعضی نسخ بجای انجیر سی دانه مویز منزوع مرقوم است مطبوخی که ربو را نیز بعد
بعد از تنقیه حقنه های لینه طری تجویز کرده تخم کرفس تخم رازیانه هر یک سه درم قرد مانا احماما اثر افا [illegible] هر یک چهار
درم زوفای خشک اصل السوس محکوک فطراسالیون هر یک پنج درم پرسیاوشان ده درم مویز منقی بیست درم همه را در آب
بجوشانند که مهرا شود و پس صاف کرده در ظرف زجاج نگاه دارند هر روز بیست درم با بیست درم سکنجبین این شربت بدهند بگیرند
ترنجبین خراسانی صد درم زبیب طایفی منزوع العجم یک رطل صعتر انجیر سفید حبة الخضرا [illegible] صعتر همه را در شش رطل آب بجوشانند که
مهرا شود و صاف کرده ثفل دور کنند و نصف وزن آب عسل مصفی لاتی داخل کرده بقوام شربت آرند و اگر ازین طبیخ وازین
شربت حاصل نشود سکنجبین عسلی بکار برند مطبوخی که ربو و ضیق النفس را که از اخلاط غلیظه لزجه حادث شده باشد سود و نفع بخشد
[illegible] حنظل سفید را در آب گرم یک شبانه تر کنند پس مالیده صاف نمایند و در هر یک رطل از آن نیم رطل عسل اسقیلی سنبل داخل کنند
و یک جوش داده صاف کنند و ناشتا بنوشند مطبوخی که جهة ذات الجنب و ذات الریه و درد سینه و سرفه نافع است
تخم خطمی تخم خبازی هر یک ده مثقال مویز منقی اصل السوس پرسیاوشان هر یک سه مثقال عوسج چهار مثقال
انجیر ده دانه عناب بیست دانه سپستان سی دانه در چهار رطل آب بجوشانند چون یک رطل بماند صاف نموده هر روز نیم رطل
با روغن بادام بنوشند مطبوخی که تنقیه صدر و تسکین سعال و تصفیه صوت و قطع زکام کند اصل السوس
ده دانه بزرقطونا بنفشه هر یک پنج درم مویز سفید منقی تخم خطمی پرسیاوشان هر یک سه درم انجیر زرد پنج عدد عناب ده دانه
سپستان بیست دانه در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کنند و سه وقیه از آن با خمیره بنفشه بخورند
مطبوخی که طبع صاحب ذات الریه را نرم دارد و بعد از فصد مکرر و سایر تدابیر بکار برند فلوس خیار شنبر مویز منقی
هر یک شش استار در چهار سکره آب بپزند تا به نیمه رسد صاف کنند و یک سکره آب عنب الثعلب اضافه کرده بنوشند اگر یک
شربت باشد یا دو شربت بقدر قوت مطبوخی که قروح ریه و سعال مزمن را نافع است بگیرند پوست حب الصنوبر
که تازه باشند و در طلا طبخ دهند و بدهند هر روز از طبیخ آن چهار وقیه و مطبوخات هندی مطبوخی که دمه یعنی
ضیق النفس را نافع است و درد کمر و انوبات را نیز نفع میکند و این بلغه اهل هند رشنا و کاره گویند رسنا کاوی کرداله کهرد
دیودار نیز قوانج ارند یعنی بید انجیر یکجا حبه برابر نیم کوب کرده قدر هشت درم هر روز بکار برده بخورند مطلقا بالمیم و طاء مهمله و قاف
مهمله و تاء مثلثه و لف معروف است که جهة سرفه بلغمی نافع است و اجزای آن اکثری ترنجبین خراسانی و مغز بادام و نشاسته و
بهدانه و مویز منقی بی تقیید وزن شمرده اند و بعضی رب السوس بهدرین افزوده اند و صاحب کلیات شاهی نوشته مطلقا لوقی
بادام است و لنسخه آن در ادویه حلقیه نوشته و حاجی جلال الدین در نسخه مطلقا را باین تفصیل نگاشته مطلقا سرفه کودک
شیرخواره را سود دارد کتیرا صمغ عربی رب السوس هر یکی یک درم آرد باقلا نشاسته مغز تخم [illegible] هر دو [illegible] مغز تخم کدو هر یکی دو درم

تخم خشخاش دو مثقال کوفته و بیخته شربتی یکدرم با شربت خشخاش نوعی دیگر سرفه و اماس های کودک را سود دارد تخم
خیار پاک کرده خشخاش تخم خرفه هر یکی سه درم گلنج باقلا هر یکی دو درم رب السوس یکدرم و نیم کوفته و بیخته شربتی
یکدرم تا پنجدرم با شربت خشخاش **معجون ارسطوماخس** مجربست عجیب جهت سرفه و نفث الدم و قرحه ریه و ورم کبد
و معده مجتمعه و خروج عضل و قی الدم و سپیدیه و حلقه و علتهای مثانه و اختناق رحم و حمیات نایبه قبل از وقت یکساعت بدهند
و برای نزال و برداوة مزاج و سموم مشروبه و ملسوعه دارچینی بارزد و قسط جندبیدستر افیون فلفل سیاه دارفلفل هر یکی
یک جزء عسل مصفی سه چندان ادویه یا [illegible] ادویه را بکوبند و بیزند و بارزد را با عسل بر آتش گذارند تا بگدازد و بس دواهای سحوقه را باشند و
در هم زده در ظرف آبگینه یا نقره نگاه دارند شربت قدر یک باقلای مصری با دو [illegible] با ماء العسل و سه قطره روغن [illegible]
نافع است **معجون مرکی** جهت ضیق النفس که در سرفه باشد و در جمیع علل و ریاح و بواسیر و اخراج حب القرع مفید است هلیله کابلی
آمله [illegible] هر یکی جزوی تربد [illegible] سه جزو قند سپید برابر همه شربتی چهار درم با آب [illegible] **معجون بلادری** که با دو جامع [illegible]
نافع است در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **معجون توم** که بسرفه رطوبی و ضیق النفس مفید است در ملفوظ سوم
گذشته **معجون جالینوس** بسرفه و قذف الدم و درد جگر و تسخین آلات بول و تفتیح سدد و اصلاح بدن و تقویت آن
نافع است اسقلانوس یعنی دارشیشعان چهار دانگ زعفران دارچینی هر یکی یکدرم قصب الذریره سلیخه ناردین هر یکی دو درم
اذخر سه درم مقل چهار درم صمغ سرو سه استار عسل سه وقیه مویز منقی شصت درم طلای حبید قدر کفایت بقدر حاجت با
ارند **معجون حنطیانا** که بسرفه کهنه سودمند است در ملفوظ دوم ادویه امراض گذشته **معجون مراح المومنین**
لنسخه تحفة المومنین معتدل مایل برطوبت جهت سعال و سوء تنفس و نزله و خفقان نافع و مقوی قوت باهی و مفرح است و [illegible]
ندارد مشک سائیده نیم مثقال جوز بوا کتیرا سوسن آسمانگون هر یک چهار مثقال لسان الثور جهت تقلیب هر یکی پنجمثقال تخم [illegible]
بادرنجبویه دارچینی حب صنوبر کبار هر یک ده مثقال [illegible] ادویه را کوفته و بیخته شیره تخم خشخاش سفید پنجمثقال شیره پوست خشخاش
که پنجاه مثقال پوست آن شیره گرفته باشند این هر دو شیره را با عسل و آب سیب شیرین هر یک صد مثقال و آب [illegible]
و پنجاه مثقال یکجا کرده بقوام آرند مشک و دواها داخل کرده معجون سازند اگر خواهند بدل خشخاش بیخ شکران با تخم [illegible]
شیرازی و امثال آن بقدر لایق داخل کنند **معجون ربو** جهت ضیق و سرفه بلغمی لایق و برای اخراج اخلاط غلیظه بد سینه
عجیب و فایق رب السوس پرسیاوشان هر یک دو درم زراوند مدحرج قرنفل دارفلفل کرسنه تخم سپندان تخم بادام تلخ انجره هر یک پنجدرم
کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی سه مثقال [illegible] زوفا و این نسخه را اسمرقندی [illegible] نوشته [illegible] تخم انجره [illegible] فلفل زراوند مدحرج
حرف بادام تلخ هر یک پنجدرم رب السوس زوفای یابس پرسیاوشان هر یک ده درم عسل دو چند شربتی یکمثقال با [illegible] زوفا [illegible] دیگر
که طبری بعد قلع ماده ربو [illegible] مداومت آن امر کرده و گفته که مداومت کرده ام باین معجون خلقی را دیدم [illegible] که بوده
است با بهار ربو و نه سعال و این از تراکیب غرابادین است انیسون تخم رازیانه سعتر هر یک دو درم حماما فاشرا فطراسالیون [illegible]

کما فیطوس جعده فراسیون هر یک سه درم رب السوس فربیون هر یک دو درم و ثلث درم افیتمون میعه سایله میعه یابسه مصطکی علک الانباط
راتینج هر یک چهار درم کبریت آتش نارسیده زراوند مدحرج هر یک هفت درم سکبینج زوفای خشک هر یک ده درم انچه کوفتنی است کوفته
جمیع در طبیخ انجیر یا در سرکه عنصل حل کرده با عسل منزوع الرغوه معجون سازند قدر خوراک این دو درم نوشته و بالای آن تجرع کردن
پانزده درم نبیذ عتیق صافی لی حرارت را اهر کرده دیگر قوی و نافع تر درین باب هر گاه گرمی در مزاج نباشد هم منقول از طبری
زراوند مدحرج زوفای خشک اصل السوس هر یک ده درم اسقیل مشوی سی درم بارزد پنجاه درم انچه کوفتنی است بکوبند و بیارند انجیر
خشک و در آب جوشانیده شیره غلیظ آن و همچنین شیره عسل ولایتی داخل کرده بقوام آرند هر گاه قریب بانعقاد رسد بارزد حل کرده
حرکت دهند که حل کرده شود و بستبر دواهای دیگر داخل کرده معجون سازند معجون زراوند بعلین معجون ربوا است معجون زوفا جهت ربو
و ضیق النفس و نضج مواد سینه مجرب فرد ما نا فلفل هر یکی یک مثقال مغز بادام تلخ زراوند مدحرج تخم انجره هر یک پنج مثقال رب السوس زوفای خشک
پرسیاوشان هر یکی ده مثقال بعضی بعوض پرسیاوشان شکطرا شلیخ کنند عسل سه چند ادویه شربتی یک مثقال و بعضی دو مثقال نوشته اند معجون
زوفا نسخه دیگر نعناع خشک پنج درم فرد ما نا فلفل مغز بادام تلخ زراوند مدحرج هر یک سه درم رب السوس زوفای خشک پرسیاوشان هر یکی
درم تخم کتان مغز حلغوزه هر یک سه درم با عسل معجون کنند شربتی سه درم معجون سرور تالیف صاحب تحفه جهت سرفه و آلات
تنفس و تقویت احشا و تفریح و تنشیط نافع و مبهی و هاضم و مشهی است در اول دوم گرم و مایل برطوبت و موافق باکثر امزجه عود قماری
قرنفل خولنجان بهمنین انیسون هر یک یک مثقال زنجبیل کوبیده بروغن بادام چرب کرده دارچینی کثیرا نعناع خشک اسارون
لسان العصافیر هر یک دو مثقال روغن بادام سه مثقال باشد جوز بوا بنفشه هر یکی شش مثقال خصیة الثعلب سه و دو مثقال
بسبت پنج مثقال اگر مربا باشد بهتر است عسل کف گرفته دوشاب زرد که هر یک سه و پنج مثقال اگر دوشاب زرد نباشد عسل را چهار
ده مثقال باید گرفت معجون سعال که سرفه را نفع باستعمال بخشد زعفران مرمکی روغن بلسان میعه سایله افیون همه مساوی
با عسل سفید سه چند معجون سازند معجون سعال دیگر که سرفه را نضج دهد و اخلاط را تحلیل کند مغز حلغوزه سه درم مغز پسته
پنج درم مغز بادام تخم کتان هر یک ده درم فانید سه چند ادویه فانید را با لعاب تخم کتان جمع کنند و بقوام آرند باقی ادویه بدان
بسرشند دیگر جهت سعال بارد مادی فرد ما نا فلفل هر یک سه درم مغز بادام تلخ زراوند مدحرج تخم انجره هر یک پنج درم در بعضی نسخ
ایرسا و حرف هر یک پنج درم نیز داخل میکنند رب السوس زوفای یابس پرسیاوشان هر یک دو درم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند
شربتی دو مثقال با سی مثقال این مطبوخ بدهند حلبه شسته تخم رازیانه تخم کرفس پرسیاوشان بیخ مهک زوفای یابس انیسون
هر یک پنج درم مویز منقی ده درم انجیر ده دانه در سه من آب جوش دهند تا بیک ثلث بماند دیگر که درین قسم جهت نضج ماده
غلیظ و پاک کردن سینه بکار آید زوفای خشک پودینه بیخ مهک خردل فرد ما نا فلفل تخم انجره انیسون سه درم کوفته با عسل
سرشته شربتی یک کفچه بکار برند دیگر جهت سعالی که محتاج بنفث اخلاط غلیظ باخرخره صدر و ریه باشد و باعث با آن
لین طبیعت بود است بیخ کبر آرد کرسنه تخم کرفس تخم رازیانه هر یک دو درم ایرسا سه درم مغز بادام تلخ زراوند

مغز تخم خربزه پر سیاوشان هر یک ده درم با عسل منزوع الرغوه معجون سازند دیگر که سرفه رطب را نافع است و طبع را نرم کند
مع ذلک معده را قوت دهد صمغ عربی سیزده درم ساییده ترید سفید محکوک بیست درم کوفته با قند سفید مقوم سه استار مویز منقی تکلیل
معجون سازند شربتی جهت مداومت سه درم و جهت استفراغ ده درم تا دوازده درم **معجون سقراط** که سرفه کهنه نافع است
معجون فایق اذخر که جهت اوجاع صدر مفید است این هر دو معجون در ادویه صدریه گذشته **معجون قباد الملک** برای ضیق النفس
و سرفه کهنه و درد سینه و تاریکی چشم و درد گلو و وجع مفاصل و نقرس و درد سپرز و بادهای غلیظه و قولنج و تبهای کهن نافع و سده را گشاید
و سنگ گرده و مثانه بریزاند و صحت بدن را نگاه دارد و قوت این تا سه سال بماند هر یکی زعفران قسط تلخ فلفل سفید اذخر سنبل الطیب فرفیون
پوست بیخ تفاح انبق لو ریشه کوهی رازیانه دو قودرق گلسرخ ناردین قلیطی حب بلسان مصری هر یکی سه مثقال عصاره غافث
کاشم تخم حند قوقی صمغ بادام هر یکی چهار مثقال حنطیانا رومی اسطوخودوس قردمانا جاوشیر کمافیطوس تخم سداب اسیوس [illegible]
میعه سایله هر یکی پنج مثقال افیون بزر البنج سفید هر یکی شش مثقال دارچینی در بعضی نسخه ها قرحه مرقوم است هشت مثقال سلیخه
رومی شانزده مثقال صمغها و عصارها در شراب حل کنند و باقی ادویه کوفته و بیخته همه را با سه چندان عسل کف گرفته
بسرشند و در ظرف آبگینه نگاه دارند و بعد از شش ماه استعمال کنند و در قانون مرقوم است که استعمال این معجون پیش از شش ماه
قاتل است شربتی یکدرم **معجون قسط** نفع میکند با وجاع صدر و در ادویه صدریه گذشته **معجون قوقی** و در اکثر کتب
بغیر واو هم مرقوم است و تحقیق لفظ قوقی در ادویه قلبیه گذشته بالجمله این معجون بچند نسخه بنظر آمده نسخه متعارفه که جهت سعال
بلغمی و درد سینه و درد معده و جگر نافع است و آواز صاف کند و بول براند بیست زعفران سنبل الطیب سلیخه دارچینی دار شیشعان
هر یک یکدرم قصب الذریره تفاح اذخر علک البطم مقل ازرق هر یک دو درم و نیم مر یکی چهار درم زبیب منقی بیست و پنج درم
این همه کوفتنی است در شراب حل کنند و آنچه کوفتنی است بکوبند و با عسل بسرشند شربتی یکدرم با شربت زوفا در امراض
سینه و با آب گرم در معده و جگر و سپرز بکار برند **معجون قوقی** موافق نسخه سمرقندی زعفران سنبل سلیخه دارچینی قصب الذریره
تفاح اذخر علک الانباط هر یک دو درم لک دو درم و نیم مر چهار درم عسل قدر کفایت **معجون قوقی** موافق نسخه جلالی
خداوند سرفه کهن و درد سینه و خصوصه را النفع بخشد و التهابی رحم زنان پاک کند و آواز را صافی کند و در معده و جگر و
سپرز را سود دارد و ادرار بول آرد زعفران سنبل سلیخه دارچینی دار شیشعان هر یک یکدرم و نیم قوه چهار درم مویز فرا دانه
بیرون کرده بیست و پنج درم عسل مصفی شانزده درم عسل شراب صافی یا مفتح حل کنند و مویز بیدانه را با شراب صاف تر کنند
تا تر شود سنگ [illegible] بکوبند و با هم بسرشند و در بعضی نسخ دار شیشعان بیست و علک البطم چهار درم است **معجون قوقی معمول**
دار الاحد سرفه کهن و ضیق النفس و بواسیر را دفع و آواز صاف و بلغم لزج را تقطیع کند و در سینه و معده و قولنج را نیز نفع
بخشد کند مغز بادام تلخ زراوند مدحرج قردمانا پرسیاوشان ایرسا فراسیون زوفا مغز جلغوزه هر یک سه درم میعه سایله
صمغ عربی هر یک پنج درم مویز منقی از دانه ده درم صمغها را در طبیخ زوفا حل کنند و با ادویه و عسل قوام گیرند و دوا [illegible]

و دواهای گوفتنی کوفته وبیخته بیامیزند **معجون قیصر** که به تنگی نفس نافع است در ملفوظ سوم ادویه امراض ریه گذشته **معجون**
مشک که در قانون جهت عسر النفس مفید نوشته نسخه آن با ادنی فرق نسخه دواء المسک حلو است بنابرین اکتفا بهمان نسخه دواء المسک حلو
کرده که در ملفوظ سوم ادویه راسی گذشته **معجون هرمس** که بسعال نافع است ان شاء الله تعالی در ادویه وجع مفاصل بیاید
معجونی که تنقیه ریه کند ابرسا سه درم اصل السوس هفت درم با عسل سرشند **معجونی** که خداوند ضیق النفس و علتهای سینه
وشش و ریشها را که باعث نفث الدم بود و بصاحبان سرفه نافع است و بادها را از سینه و شش باز دارد سلیخه دو مثقال سنبل
دو مثقال و نیم حماماکیترا بارزد باکیره هر یک سه مثقال طین شاموس قسط صمغ البطم زعفران لبان مرصافی دارچینی مغز جلغوزه ابرسا
هر یک چهار مثقال خرمای فربه سه عدد بارزد را با عسل قدر کفایت در دیگ مصفا ضعف بگدازند و بقوام آرند و دواهای دیگر
کوفته وبیخته بدان سرشند شربتی یکدرم با آب گرم یا شراب زوفا یا ماء العسل **معجونی** که نفث الدم و دق و ضعف جگر را مفید است
گلنار دم الاخوین ورق صف یعنی ورق کبر نشب یمانی هر یک جزوی کوفته وبیخته بعسل سرشند و وقت حاجت یک مثقال از ان گرفته
در آب بجوشانند و صاف کنند و نیم گرم بنوشند **مغلی حلو** جهت سرفه که با قلیلی حرارت باشد بادیان یکدرم اصل السوس یک مثقال تخم خطمی
تخم خبازی گل بنفشه هر یک سه درم پرسیاوشان حرمه لطیفه قریب سه درم گل [illegible] سه عدد عناب سپستان هر یک ده دانه بطرق معلوم
جوشانیده قند سپید پانزده درم حل کرده بیاشامند **مصفی** که جهت قلع ماده ربو طبری نوشته بگیرند نخل غلیظ و آنرا قطعه کنند
وخردل یک کف و آنرا بکوبند و ورق شبت یک کف کبر همه را در آب دو روز تر کرده نگاه دارند پس در دیگ انداخته وقدری [illegible]
وقدر یک دانگ خربق در خریطه بسته اضافه کرده با آتش نرم بجوشانند تا مهرا شود بستر مالیده صاف کرده چهار وقیه ازین آب مصفی با چهار وقیه
سکنجبین و دو دانگ نمک سائیده تجرع کنند و پر روغن سید الخیر آلوده حرکت دهند که قی شود و هرگاه معده خوب ازین دوا پاک گردد
بگلاب گرم تجرع کنند و پنج روز راحت داده روز ششم باز باین دوا قی کنند بچنین سه نوبت بعمل آرند و در ایام راحت سینه را بروغن خیری
و روغن یاسمین که درین هر دو قدری مصطگی وقدری زوفا وقدری مرجوشانیده باشند تمریخ کنند و بعد فراغ ازین تدبیر معجونی را
که [illegible] نوشته شده مداومت نمایند **مصفی دیگر** درین باب منقول از قانون نطرون یکدانگ بوره ارمنی نیم درم خردل ملح هر یک
یکدرم به پنج استار ماء العسل که عسل در ان یک وقیه باشد بدهند **میفختج** معرب از می پخته فارسی است در ماهیت این اقوال مختلفه یافته قول
صاحب بحر الجواهر عصیر عنب است که آنرا بجوشانند تا دو ثلث آن جذب شود و پس شکر یا عسل بر سر آن کنند و حسب اشعار الاسقام
تعیین وزن شکر یا عسل بدهم حصه عصیر کرده و در بعضی اوقات بعضی افاویه نیز داخل کنند و آنرا میفختج مقویه میگویند و هم از کلام
صاحب بحر الجواهر معلوم میشود که میفختج ورای مثلث فقهی و مثلث طبی است چه مثلث طبی عبارت از عصیر عنب است که بر سه جزو عصیر یک جزو
آب داخل کنند و بجوشانند تا ثلث بماند و مثلث فقهی عبارت از عصیر عنب است که بغیر آب جوشانیده مثلث نگاه دارند باعتقاد اودیس میفختج عنب
همین است و نزد نفیس میفختج مثلث است و همان گفته که شیره انگور چون بجوشانند و ربع بماند میفختج نامند و از قول شارح معلوم میشود که لفظ
میفختج مترادف رب عنب است که آنرا دبس و عقید عنب و طلا نیز نامند در [illegible] قسم است چنانچه ابن سمعون گفته عصیر عنب را که بجوشانند هرگاه بنصف

بماند جهوری خوانند هرگاه ثلث بماند مثلث و هرگاه ربع بماند مخلج گویند و صاحب تحفه نوشته میفختج آب انگور است که در طبخ زیاده از دو ثلث
بسوزد و غلیظ گردد و بهر حال می پخته جهت سینه و ریه نافع است و نفث باسانی برمی آرد و محرک باه و ملین طبیعت و موافق آلهٔ و حصیه بود اما اکثار
او در محرورین مولد صفرا و مصلح وی آب میوه های سرد و تر است **کلمه بستم** از ادویهٔ صدریه در الفاظ نوشته است **ناطف** بپارسی حلوای
عقیده مانند مومیای فرو جهت سینه و ریه و سرفه و اخلاط بلغمی و مسمن بدن کثیر الغذا و جهت الصبیان سیما معده نافع و مضر محرورین مصلحش ترشی ها
و آنرا با سخاهای شتی میسازند و آنچه از شکر محلول با عسل با آتش نرم بپزند بحیثیتی که چون سرد شود منکسر تواند شد آنرا ناطف مفرد خوانند
و آنچه بعضی ابازیر داخل کرده ازند میپزند ما مند و آنچه در وی از لبوب مثل بادام و پسته و جوز و کنجد و خشخاش و مثل آن داخل باشد
ناطف مرکب گویند و آنچه درین بلاد از شکر و سفیدی بیضه و مغز بادام یا مغز پسته یا جوز حلوای لطیف سازند و قرصها ساخته در کاغذ پیچیده
نگاه میدارند و حلوای مغزی مینامند از همین باب است و ناطف مرکب بحسب آنچه بدان ترتیب دهند احکام مختلف دارد و آنچه از بادام سازند
قلیل الحرارة و موافق اصحاب سعال رطوبی بود و آنچه از شکر سازند موافق تر بود مر ارباب سعال گرم را و آنچه از پسته و عسل ترتیب دهند
موافق بود کسی را که در ریه و صدر او اخلاط بلغمی بود و نیز کسی را که باشد در ریه و صدر آن سده و این گرم بسیار باشد و آنچه از کنجد ترتیب
کنند کثیر الغذا و بطی الهضم و ثقیل و مرخی معده بود لیکن سرفه و صدر و ریه را نافع باشد و آنچه از عقید عنب سازند کثیر الانحدار بود و معمول
از مغز چلغوزه کثیر الغذا و مولد خون صالح باشد اگر زود هضم شود و آنچه مهار مغز و عسل سازند بغایت گرم و مصدع و مولد صفرا و مضر حرارت
و اصحاب امزجه گرم و موافق مشایخ و امزجه سرد و بالجمله جمیع اقسام آن سریع الانحدار و قلیل الغذا است به نسبت سایر حلویات بود که از روغن و آرد و نبات
سازند و نیکو است مر کسی را که محتاج بغذای کثیر نباشد و نه بحلوای کثیر **ناطف** موافق نسخه شاهی و شرح برای کسی که سعال داشته باشد
زعفران یک وقیه فلفل سپید دو وقیه مغز چلغوزه بریان مغز فندق هر یک یک قوطولی تخم کتان بریان کوفته مویز دانه بیرون کرده
هر یک یک قسط عسل فائق چهار رطل تخم کتان را با عسل بپزند تا غلیظ شود و پس باقی ادویه سائیده بیامیزند و قدر کفایت دهند **بشیه**
انجیر و فانید نیک است برای صدر و ریه **کلمه بیست و یکم** از ادویهٔ صدریه در الفاظ ادویه است **وجوری هندی**
که جهت سرفه بلغمی اطفال قلیل الاجزا در مجربات **الد** اجزاه الله تعالی عنا خیر الجزا بنظر آمده موتهه **پیپل** لسنه تبل کاکراسینگی
کوفته بیخته در عسل خمیر کرده نگاه دارند و وقت حاجت بقدر سن طفل در شیر حل کرده وجور سازند **دیگر** جهت سرفه و ضیق النفس و تپ سرد
تپ اطفال پیپل مہاسدا کہہ منقی کاکراسینگی پنج ماشه هر یک مساوی کوفته و بیخته در عسل سرشته نگاه دارند و وقت حاجت با شیر وجور سازند **دیگر**
جهت سرفه بلغمی بسیار آزموده و از معمولات قبله گاهی نقل بوده انیس پنج هر یک چهار ماشه بہارنگی کاکراسینگی موتهه پیا بانسه پیپل
مغز دانه هر یک نیم توله کوفته بعسل آمیخته از دو سرخ تا دو ماشه بقدر سن و توانای طفل در شیر دایه یا آب گرم بدهند **وجوری** که
جهت سرفه حار اطفال معتمد علیه است مغز بهدانه مغز بادام مغز تخم کدوی شیرین رب السوس گوند کتیرا برابر کوفته و بیخته بشیر یا آب گرم بدهند
وجوری که جمیع اقسام سرفه خصوص اطفال را بسیار مجرب است کهرمول کاکراسینگی پیپل پوست پنج جو لسنه کوفته و بیخته با شهد آمیخته
بقدر قوت و سن بدهند **دیگر** سرفه نفس اطفال صغار که بعرف این دیار این مرض هسه نامند دارد و باید که زبان ایشان را مالک سازند تا

نافع و مجرب است و یک ترکیب مرهم بهر برص فوت ابرابآب جهای خورد مقدار مرهم ساخته در شیر به بیهند و دیگر ریغاب کفیلا را در
حفرات حنبر بعد آن آن گوره ساری کفیلا داخل بنمود و چهار برابر مرهم ساخته یکی را و جو رسازند و جهة مرض مذکور این عصاره بوند
بسیار موثر و قاطع ماده است مخفی بوده و بارها مشاهده گردیده که مواد غلیظه دفعی و اسهال دفع کرده بامر الله تعالی نجات بخشیده بقدر
تحمل طبیعت در شیر حل کرده و اندکی گرم کرده بنوشانند و جوری دیگر که لبسرند اکثر امراض صعبه اطفال مجرب است دستور دارد
در ملفوظ سوم ادویه امراض این گذشته **ملفوظ دوم از مکتوب پنجم** در سایر انواع ادویه و بعضی اغذیه امراض قلبیه
ادویه است و این ملفوظ مشتمل است بر تمهیدی و تبیت کلمه **تمهید** بدان که دل رئیس مطلق و اشرف اعضاء بدن و اول منبع
روح و معدن وی است و مبدا روح حیوانی که ملاک امور بدنی و صحی و زندگانی است پس واجب است اقدام بر معالجه آن وقت انحراف
بغیر از استحکام و رعایت بعضی امور زیاده از رعایت دیگر اعضا با تمام هم در استفراغ و هم در تبدیل مزاج اما در استفراغ بفصد
محتاج میشود طبیب بسیر دیگر مگر اینکه واقع نشود افراط در آن که موجب سقوط قوه گردد و در امتلای دموی فصد باسلیق ایمن بود در
امتلای بخاری فصد باسلیق ایسر لازم دانند و در استفراغ بدوا واجب است که ادویه مستفرغه که مضاد بدن است خلط کنند با ادویه
قلبیه یعنی ادویه تریاقیه و فادزهریه مناسب قلب که بخاصیه تقویت قلب کنند با حمایت روح و دل کنند و هم بدرقه شود دوای مستفرغ را تا دل
ضعیف نشود و اثر آن از غیر دل اما در تبدیل مزاج بارد هشیار کنند ادویه حاره مخلوط با ادویه قلبیه حاره بار تعا اینکه واقع نشود از آن تحریک عفونت
مرخلط قلب را تا موجب تعدید بجر مم دل بگردد و سبب تولید بخارات نیا احدث ماده مورمه و هرگاه اراده تبدیل مزاج حار کنند اقتصار بمبردات نکنند بلکه بعضی
از ادویه قلبیه حاره مزج کنند تا تعدیل حرارت قلب مکتفیه بارده مزاجی دوا و تقویت حرارت غریزی روح و دل و منع تضرر از مبرده دوا حاصل آید
و اگر دوای معتدل یا قریب باعتدال مثل گاوزبان بیابد غنیمت داند و گاهی طبیب محتاج میشود بخلط دوای حار قلبی بدوای بارده بعلت
حرارت قلب جنبیه تقیید دوا و ایصال آن بدیجی چه اکثر ادویه بارده قلبیه ثقیل الجواهر و بالطبع مایل به ثبات و قلیل النفوذ است چنانچه زعفران
در قرص کافور می آمیزند بالجمله اصلاح مزاج مثل رطوبت و آنکه مخصوص بتفتیح منافذ و سقر حل و بعضی امراض باطنیه و اضمده
مقویات قلب باید کرد و اگر ماده باشد بقوانین معلومه استفراغ باید نمود و اصلاح بارد معاجین شراب ریحانی و ریاضت معتدله و با
اضمده حاره عطره قلبیه که مذکور خواهد شد باید کرد و اگر خلط باشد استفراغ خلط ضرور باید و اصلاح مزاج یابس محتاج است
مرطب بدخول حمام بسیار و باستعمال آبزن با تریده و دعة و قلة حرکت و سقی ماء بارد اگر بنا شد یابوست سردرفت و درین حالة آب
تخدیر و تعدیل باشربه ادویه اکثار بنوم بطعام حار ضرور و اگر بسبب یبوست خلط باشد اخراج آن منظور است و اصلاح مزاج رطب
و تقلیل آن استعمال ادویه مجففه و ریاضت معتدله با تواتر و کثرت حمام قبل طعام و میاه حماة و استنقاع کثیر در آن گرم باید کرد و اگر با رطوبت
حرارت باشد ارتکاب حمام محتاج حسابت باشد و اگر بسبب ماده رطب یا حار طبیعیه استفراغ بمسهلات و مدرات باید کرد تفصیله امراض که با سماء خاصه
موسوم است اورد آن در کتب متداوله مرسوم و دواهای آن در جمیع عمر قوم بدین تفصیل است خفقان غشی احتوا ر رطوبه بر قلب
ورم او فی قلب ضغطه قلب تقعر قلب تقذف قلب جذب قلب و امراضی که منشعب عارض میشود بدین تفصیل قلة الدم کثرت

لبن بجهین لبن بعقد ثدی نزدیک مرا بیقه صلابة ثدی و بهم رسیدن غدد و سلعه دران و ورام ثدی و سلیه قروح و اکال ثدی و امثال آن
گریستان استعمال فرماید و نگذارد که کلان و مترهل شود و هم درین باب مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی **کلمه اول** از ادویه امراض
قلبیه در الفاظ المفیده است **صندل** سلیم جهت خفقان مفید است در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **انوشدارو** که
جهت خفقان و ضعف قلب بارد و رطب نافع است نیز در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **انوشدارو لولوی معنبر**
منقول از حاشیه منهاج جهت تقویت و تفریح قلب و دفع خفقان مروارید ناسفته بسبسه سعد کوفی اذخر مکی زعفران هر یک چهار
مثقال طباشیر ساذج هندی سنبل الطیب گل ارمنی ابریشم مقرض هر یک شش مثقال عود خام هفت مثقال عنبر اشهب نیم مثقال
مثقال شیر آمله شصت مثقال عسل و قند با تناصف بقدر وزن ادویه **انوشدارو لولوی معنبر** نسخه دیگر هم منقول از حاشیه
یاقوت رمانی ساذج هندی سعد کوفی اسارون عود هندی دانه هیل پوست بیرون ترنج زرشک [illegible] صندل سفید مصطکی
درونج عقربی ریوند چینی عنبر اشهب مشک خالص مرجان [illegible] ورق طلا و ورق نقره تخم بالنگو اذخر مکی هر یک دو مثقال ابریشم [illegible]
سنبل الطیب مروارید ناسفته کهربا شمعی زعفران طباشیر گلسرخ هر یک سه مثقال آمله پرورده منقی شصت مثقال قند سفید [illegible]
عسل هم وزن ادویه علی الرسم معجون سازند **انوشدارو معتدل ترکیب مولانا جلال الدین** قرفه سنبل الطیب جوز بوا زرنباد
زعفران هر یک دو درم سعد کوفی قرنفل پوست بیرون پسته قاقلتین زرشک بیدانه مصطکی اسارون تخم [illegible] تخم کاسنی گاوزبان
کشنیز خشک بریان کرده طباشیر گل نیلوفر [illegible] هر یک سه درم گلسرخ صندل مقاصری ساییده هر یک شش درم شیر آمله یک رطل در نیم رطل
آب بجوشانند تا سه رطل باز آید فرو گیرند و بمالند و صاف نمایند و با انگبین خالص بقوام آرند و دارو ها کوفته و بیخته بدان آمیخته و قدری
مشک بآن اضافه نمایند و اگر مروارید ناسفته و ساذج هندی و فرنجمشک هر یک دو درم اضافه کنند شاید بهتر باشد و دو مثقال **ایارج لوغاذیا**
[illegible] در ادویه قلبیه بهترین مسهلات سوداوی نوشته اند و فرموده که شش درم را با بیست درم طبیخ افتیمون بدهند و طبیخ افتیمون باین
اجزا سازند زبیب دو وقیه را در یک رطل آب بآتش ملایم بجوشانند تا بیست درم بماند پس افتیمون یک وقیه انداخته دو سه جوش داده صاف
کرده با ایارج مذکور بدهند **کلمه دوم** از ادویه امراض قلبیه در الفاظ بائیه است **بادرنجبویه** که در حدیث سجاد دل بکار آید نیز [illegible]
که در ادویه صداعیه تحریر یافته **بخور** اطفار الطیب صاحب غشی را بافاقه می آرد **بخوری** که مقوی قلب و دافع غشی است در ملفوظ
دوم امراض راس **[illegible]** که جهت ضعف دل و خفقان تعدیل اصناف سوء مزاج دل **و [illegible]** موافق نسخه ابوالبرکات در [illegible]
یا آب کاسنی بکار برده میشود نیز در ملفوظ دوم ادویه امراض سر گذشته **کلمه سوم** از ادویه قلبیه در الفاظ تائیه است **تریاق اربعه** که
به خفقان مفید است در ملفوظ سوم **تریاق داود انطاکی** که برای خفقان نافع است در ملفوظ دوم ادویه امراض سر گذشته
تریاق شیخ رئیس رحمه الله تعالی که آنرا معجون تریاقی تعبیر کرده دل را قوت دهد و تنشیط نفس و تقویت آن و تفریح و تحسین لون
و تطییب نکهت و عرق از آن حاصل آید و معده و جگر قوت دهد و باه بیفزاید کافور ریاحی نیم مثقال مشک تبتی عنبر هر یکی یک مثقال تخم شاهسپرم تخم
جرجیر تخم گندنا لسان العصافیر فلفل هر یک دو درم عود هندی دو مثقال بوزیدان اسارون هر یکی دو درم و نیم قسط تلخ [illegible] زعفران دارچینی

تا ردین فستقین افیون هر یکی شش درم پوست بیخ حنطیانا رجلسیان برگ بادرنجبویه تخم فرنجمشک زرنباد درونج هر یکی چهار درم کوفته بیخته
بعسل کف گرفته بسرشند و بعد از شش ماه بکار برند شربتی یکمثقال دیگر ترکیب بیخ جندبیدستر ربع جزو جلسیان قسط تلخ حنطیانا
دارچینی فلفل سفید عود هندی فطراسالیون هر یک جزوی با عسل کف گرفته بسرشند شربتی یکمثقال تریاق ... جهت خفقان
در ملفوظ سوم ادویه امراض راس تریاق فاروق موافق نسخه جمهور که تقویت قلب و دفع خفقان کند و جهت تقویه ...
قلب نیز نفع رساند تریاق فاروق موافق نسخه اندروماخس جهت خفقان در ادویه صدر اعنیه گذشته کلمه چهار دهم از ادویه
قلبیه در الفاظ حبیه است جلالی که از لعاب بهیزه که در عرق بیدمشک و گلاب لعاب گرفته باشند و با نبات جلاب ساخته
باشند العطف و انفع بدل معده ... جلالی که جهت ضعف قلب نافع است عصاره لسان الثور آب کاسنی هر یک جزوی آب
سیب چهار جزو گلاب دو برابر همه شکر هم چندان کل آتش نرم بپزند و بقوام جلاب آرند دیگر نافع یکیست ضعف قلب را و ورق بادرنجبویه
در گلاب بپزند تا قوت آن بگیرد با عصاره تر انجبار یا ثلث یا دو ثلث گلاب بپزند و اگر با این گاوزبان هم اضافه کنند نافع تر
آید و اگر حرارت در مزاج غالب بود عصاره بادرنجبویه در مقدار کم کنند و مقدار عصاره لسان الثور بیفزایند و الا هر دو مساوی
گرفته با نبات جلاب ترتیب دهند جلنجبین تفاحی جهت تقویت دل و دماغ بسیار نافع است و از جمله مفرحات است بتا نند گل
و شل گلقند که در ادویه معدیه خواهد آمد بسازند جلنجبین سفرجلی قوت دل و دماغ بدهد و از جمله مفرحات است و معده را نیز ...
نافع بود و ترتیب ساختن هم همانست که خواهد آمد جلنجبین گاوزبانی از ادویه قلبی است ماده سوداوی را سود مند بود
و خفقان و سرفه بلغمی را نافع است در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته جلنجبین گاوزبانی و سفرجلی باید که قندی بود و اگر
خواهند عسلی باشد یعنی عسل و یعنی قند کنند و در آب بپزند جوارش آمله تالیف مولانا علاء الدین منصور طبیب مقوی ... ل ...
قلب مقوی معده و مشهی و مسکن حرارت جگر و اسهال صفرا منفعت دهد و معده را از ... صلاح آرد پوست بیرون بسته پوست ترنج
... ورق گلسرخ هر یک سه درم زرشک بیدانه صندل سفید هر یک پنج درم شیر آمله ... درم جلاب خالص یک چهار یک قند سفید
تلخ نیم چهار ... هم هست جوارش ... دیگر نسخ جوارش آمله ان شاء الله تعالی در ادویه معدیه بیاید جوارش تفاحی جهت دفع خفقان
و ... سود از تقویه معده و جگر گلاب عسل سفید شکر هر یکی رطلی آب سیب ... رطل و نیم همه به انقوام آرند و این دواها کوفته و بیخته بیامیزند
سنبل الطیب ... فرنفل ... تخم بادرنجبویه هر یک درمی گاوزبان عود خام هر یک دو درم قدر خوراک این جوارش ... درم جوارش خسروی
که معروف به جوارش عنبری است و جهت خفقان مفید است در ملفوظ سوم ادویه امراض سر گذشته جوارش عنبر بعضی نسخ این
مقوی قلب و دافع خفقان است ان شاء الله تعالی جمیع نسخ آن در ادویه معدیه بیاید جوارش عود دل را و معده را قوی گرداند
و بیرون را سود مند بود منقول از جلالی زعفران یکدرم عود هندی قرنفل ... قاقله ساذج هندی فرنجمشک دارفلفل هر یکی دو مثقال
با عسل کف گرفته بسرشند شربتی دو مثقال جوارش عود از مولفات مسیحا ... خفقان و دل تنگی را ببرد و باد ها بشکند معده
قوت دهد کافور دانگی و نیم مشک نیم درم بسباسه ... مشک سعد فرنجمشک زرنب زرنباد هر یکی یکمثقال ... دارچینی فلفل قرنفل مصطکی هر یکی

دو درم عود هندی تخم کرفس رازیانه لسان الثور وج سنبل هر یکی سه درم با عسل کف گرفته سرشند شربتی دو درم **جوارش عود**
منقول از شاهی بخفقان و حزن سودمند و دفع ریاح کند کافور یکدانگ و نیم مشک دو دانگ آب سیب نار مشک سعد قرنفل مشک
زرنباد زعفران هر یک یک مثقال دارچینی زنجبیل فلفل قرنفل مصطکی هر یک دو مثقال عود هندی سه درم بعسل سرشند و
نسخ جوارش عود متعدد در ادویه معدیه هم انشاء الله تعالی خواهد آمد **جوارش فواکه** تالیف حاجی جلال الدین صاحب قرابادین
جلالی دل و جگر و معده و روده را قوت دهد و قی باز دارد و صفرا بنشاند و تشنگی بدان دفع خمار کند بگیرند آب انار ترش آب انار
شیرین آب سیب صفاهانی آب بهی بلخی آبغوره آب زرشک آب سماق مجموع آبها را بجوشانند تا کمتر بچهار یکی باز آید باز بقدر حاجت
اضافه کرده بقوام جوارش آرند **جوارش قابض** تفریح قلب کند و معده را قوت دهد و جراحتها را ملتحم سازد و سحج را
نافع بود و شکم ببندد انیسون بریان زیره کرمانی بذر هر یک درمی بسد کهربا گل مختوم دم الاخوین مروارید ناسفته صندل سفید
تخم گشنیز خشک تخم خرفه کزمازج سماق نشاسته سیب هر یک ده درم با شربت سیب سرشند شربتی دو درم تا سه درم **جوارش قشر اترج**
که تقویت دل و تفریح بخشد در ادویه قلبیه گذشته **جوارش کافور** جهت خفقان و ضعف معده و ضعف هضم و بلغم غلیظ
کافور مشک هر یک یک مثقال و نیم زنجبیل فلفل دار فلفل دارچینی قرفه ساذج هندی سنبل الطیب جوز بوا صندلین زرد عود بلسان هیل
بسباسه قرنفل بل رمشک تالیسفر سعد طباشیر عود هندی هر یک یک مثقال و نیم قند سفید نود مثقال **جوارش مشک** خفقان مادهٔ
سوداوی را سود دارد و بادها بشکند مشک خالص نیم مثقال زعفران قاقله صغار قاقله کبار زنجبیل دار فلفل هر یک دو درم دارچینی
سه درم عود هندی بیست درم قند سوده بوزن ادویه عسل دو وزن ادویه **جوارش مشک مستعمل** مشک تختی نیم مثقال زعفران
دو درم دارچینی سه درم قاقله صغار قاقله کبار قرنفل زنجبیل دار فلفل هر یک ده درم عود هندی یکوقیه شکر بوزن ادویه عسل
و در نسخه کفایه مشک یک درم عود ده درم است **جوارش لوحنا** که خفقان را مفید بود و معده را قوة دهد و طعام بگوارد و شکم را
انشاء الله تعالی در ادویه معدیه بیاید **جوارشی** که رطوبة دل را نافع است عنبر مشک هر یک یک درم کشنیز خشک بادرنج هر یک دو درم
مصطکی سعد درونج هر یک سه درم بهمنین هر یک نیم درم کهربا بسد مروارید فرنجمشک گل ملیه پوست ترنج هر یک سه درم ابریشم خام باورق
گاوزبان هر یک ده درم عسل بکفایت **کلمه** تجیم از ادویه قلبیه در الفاظ جانیه است **حب اصطمخیقون** که جهت خفقان و
امراض سوداوی و وسواس نافع است نسخه چهارم است که در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **حب حمدوا** العصبی نسخ
آن که مقوی دل است انشاء الله تعالی در ادویه معدیه خواهد آمد **حب شبیار** که تنقیه باحیه دل کند رسوای که متولد
شود از صفرا نیز در ملفوظ دوم نوشته **حب شبیار** که تنقیه سوداوی محض کند و به خفقان نافع بود و هم در ملفوظ دوم تحریر
یافته **حب غاریقون** تقویه دل کند و تشنیج نفس و دفع فرح و تقویت صلب و ادعیهٔ منی نماید و اسهال اخلاط ردیه سازد که در صلب
در کنند و مقوی اعضاء رئیس باشد. قثاء الحمار تخم کرفس غاریقون هر یک نیم درم حرمل اسقوردیون سلیخه دارچینی کثیرا اسطوخودوس هر یک یک درم
کوفته و بیخته با آب کرفس بنطلی بقدر حمص حبها سازند هر روز سه حب با شربتی تا سه روز تناول نمایند **حب المسک** قوة دل دهد و بوی دهان

جام هندی ساذج هر یک ده درم با عسل بلیله کابلی چربی بسرشند دواء المسک جهت خفقان سوداوی منقول از منهاج مشک دو
مثقال مصطکی دارچینی قرنفل سنبل سک جوز بوا کبابه هر دو قاقله سعد پوست ترنج عود خام زعفران دارفلفل تخم بادرنگبویه تخم فرنجمشک
تخم مرزنجوش زنجبیل کهربا بسد ابریشم مقرض ساذج درونج زرنباد هر یک پنج درم پوست بلیله کابلی ده استار پوست بلیله را در یکمن آب
یک شبانروز بخیسانند پس بجوشانند هرگاه ثلث بماند صاف کنند و یکمن و نیم عسل اضافه کنند و بقوام آرند و ادویه کوفته و بیخته
بسرشند شربتی یک مثقال تا پانزده درم شربت سیب شیرین دواء المسک دیگر جهت امراض قلب که از سودای صفراوی باشد مشک
فقاح خشخاش یا بادرنجبویه افتیمون هر یک یکدرم عود سک مصطکی زعفران هر یک یکدرم و نیم زرنباد درونج هر یک دو درم مروارید کهربا
بسد ابریشم هر یک سه درم عنبر نیم درم چهار درم عسل بقدر کفایه شربت تا دو درم با آب نیمگرم دواء المسک که جهت خفقان که از
شربت خمر بهم میرسد بکار آید در ذیل فواید مفرحات در ملفوظ دوم از ادویه امراض اس گذشته دواء المسک بارد جهت غشی و
خفقان حار و تقویت دل و معده و جگر زعفران نیم درم دارچینی مشک هر یک یکدرم کثیرا بسد مروارید صندل سپید ابریشم مقرض
هر یک سه درم کهربا طباشیر گلسرخ گاوزبان تخم خرفه هر یک نیم درم آمله مقشر هفت درم قند دو چند شربتی دو درم دواء المسک
بارد دیگر منقول از خط حضرت قبله گاه جعل الله الجنة مثواه مشک عنبر هر یک نیم مثقال مروارید ناسفته کهربا مرجان گلسرخ گل
گاوزبان گیلانی طباشیر صندل سپید کشنیز خشک هر یک سه مثقال آب سیب شیرین عرق بیدمشک هر یکی سی مثقال قند سفید
هشتاد مثقال دواء المسک بارد دیگر که همیشه معمول و به فواید عجیبه مشمول است مشک عنبر گل گاوزبان هر یک یکدرم ابریشم
مقرض ورق نقره هر یک دو درم طباشیر گلسرخ تخم کشنیز صندل سپید هر یک چهار درم شربت سیب دو آثار نیم من نبات و گلاب هر یک
یکمن معجون سازند و سعدی ... بعد وقت حل کردن کم کم از آتش سپید کنند دواء المسک بارد دیگر جهت غشی و
خفقان حار و تقویت دل و دماغ و جگر گرم و برای ناقهین نفع تمام دارد ورق طلا مشک خالص هر یک یکدرم عنبر اشهب نیم درم است
ورق نقره هر یک دو درم فوفل گل ارمنی پسته هر یک سه درم گلسرخ طباشیر کشنیز خشک ابریشم مقرض گل گاوزبان مروارید کهربا زرشک
بیدانه بسد تخم خرفه صندل سپید هر یک پنج درم عرق بیدمشک گلاب هر یک پنجاه درم قند سپید دو چند ادویه یا نیم آب سیب آب
انارین هر یک نیم درم و اگر یاقوت دو درم اضافه نمایند موثرتر بود و اگر حرارت غالب باشد مشک مطرح سازند و به عنبر قناعت
ورزند در مضمون مسمی بمفرح و بدواء العنبر دواء المسک بارد دیگر موافق شفائی ابریشم مقرض دو درم طباشیر گلسرخ کشنیز
خشک مروارید ناسفته کهربا بسد صندل سپید هر یک چهار درم کوفته و بیخته با سه وزن ادویه شربت حواکه ترکیب دهند دواء المسک
بارد ترش که در ضعف قلب حار بسیار بکار آید مشک دو دانگ طباشیر سفید کشنیز خشک ابریشم مقرض گاوزبان کهربا تخم خرفه
هر یک سه مثقال غنچه گلسرخ نه مثقال آب سیب ترش دو رطل قند یک رطل علی الرسم مربا سازند بعضی اوقات بدل مشک عنبر میکنند
و بعضی اوقات که حرارت بسیار باشد بدل آنکه کافور می افزایند و بدل آب سیب ترش آب سیب شیرین میکنند دواء المسک
بارد عنبری جهت تقویت دل گرم و ازاله جمیع امراض حاره آن نافع است بسد کهربا هر یک یکدرم ورق طلا ورق نقره هر یک یک مثقال عنبر

مفرح قوی و مقوی قلب است و مزیل خفقان سوداوی و توحش و حدیث نفس و مصلح فکر است دیگر مقوی قلب و مفرح و دافع خفقان مومیای یک قیراط بمیوسن بهر وجهت خفقان یکقیراط با زگاوزبان فرانخواه و کرد یا نیز نوشته اند دیگر دوام استعمال شیرینیا مقوی قلب است دیگر تمام مقوی قلب و معدل ارواح است اگر تعدیل کرده شود جدوار سوخته دیگر از خواص ریوند است که طلا کردن آن بر دو کتف را ازاله میکند خوف و وجع قلب را و بهم ریوند نافع است به خفقان و وجع ریه دوای که به خفقان حار و بارد نافع است و از مجربات والد ماجد منقول عنبر مشک هر مهره سائیده بخطر صندل هر یک یکماشه مرجان صلایه کرده ورق نقره ورق طلا هر یک دو نیم ماشه روغن بادام بحد ام بخته شهد خالص هشت دام بخته همه را یکجا کرده یکروز و علی الاتصال بسایند و از یکماشه شروع کنند و هر روز یکماشه بیفزایند تا در هفت روز به هفت ماشه برسانند دوای که خفقان گرم را مفید است کافور نیم درم تخم خرفه کشنیز سعد طباشیر هر یک دو درم کهربا بسد مروارید یا سفته ابریشم خام شب یمانی زرنباد هر یک سه درم گل ارمنی کشنیز خشک بریان هر یک پنج درم گاوزبان هفت درم کوفته و بیخته هر صبح دو درم با دو فنجان شربت بقوام قند سفید بخورند دوای که به خفقان مالیخولیا و توحش و تشنج مجرب است افتیمون ده درم را در نصف رطل شیر تازه بجوشانیده با پانزده مثقال سکنجبین با کیفیته بنوشانند دوای که جهة خفقان و تفزع و صرع مفید است تخم شبت یکدرم و نیم سنبل دارچینی زرنباد درونج هر یک دو درم همه را جدا جدا کوفته بیامیزند و یکدرم از آن با یکوقیه شراب که لسان الثور در آن ترکرده باشند در هر ماه سه روز متوالی بخورند دوای که بجمیع اقسام خفقان و جمیع اقسام ضعف قلب نافع است برزده بیضه نیمبرشت شکر سپید یا قلیلی عنبر اشهب یا بیض حسب مزاج سحق کرده پاشیده تناول نمایند دوای درین باب کشمش تازه سبز کلان چهل عدد بغیر غسل شب در گلاب صرف یا مفرح یا بید مشک در پیاله چوز عمیق ترکنند صباح آن کشمش را بسوزن بنهایت نرمی یک یک تر دارند تا گلاب مکدر نشود و گلاب را همچنین با هستگی تمام بردارند تا در دو آن بیامیزند کشمش را بخورند و گلاب را بنوشند یا کهنه فیعل آرند دوای که به خفقان حار بسیار نافع است حماض اترج و آب لیمو را در گلاب حل کرده با نبات شیرین کرده بنوشانند دوای که برای خفقان سوداوی مفید است حجر ارمنی ربع درم افتیمون نیم درم هلیله سیاه هلیله کابلی هر یک یکدرم همه را کوفته در دوا المسک حبر بیامیزند و دوا المسک را در شراب ریحانی بقدریکه حل تواند شد حل کنند و بدهند دوای که به خفقان نافع است درم بر بو سفید طالبسفر را کوفته بشراب بیه بخورند دیگر طین مطلق یعنی گل خالص از هر زمین که باشد بگیرند و بر وی گلاب بپاشند و بو کنند خفقان را بسیار مفید است دیگر کبابه امساک آن در دهان نفع میکند بخفقان و تقویه میکند نفس را و صاف میکند آواز و نفع می بخشد بوجع حلق و خشن میکند زبان را دیگر استفاف گاوزبان یک مثقال هر شب نزدیک خواب نفع میکند به خفقان نفع عظیم دیگر به خفقان مجرب است قرنفل فلفل بقدر یک نواة و دوازده مثقال شیر هر صبح نهار بخورند دوای که خوردن آن شیر را که در پستان بسته شده باشد نرم کند شیره تخم رازیانه با آب رازیانه تر بنوشند دوای که شیر زنان زیاده کند تخم بلبون را کوفته با شکر آمیخته سفوف سازند قدر شربت از آن دو درم

همه را جدا جدا کوفته و بیخته یکجا کرده بعطر مالیده نگاه دارند و وقت حاجت دو ماشه سه ماشه بدهند **سفوف مروارید** که در دفع مرض
قلبی و خفقان و وسواس نفع عجیب دارد و با کسته دیگر که جهت ازاله توحش و ضعف قلب و خفقان و سوء مزاج حار غالب دل بکار آید
و بلفوظ دو درم و دیه امراض راس گذشته **سفوف مروارید** نسخه دیگر نافع خفقان و جمیع امراض زرنباد درونج هر یک یکمثقال
ابریشم خام محرق سعد کوفی تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه هر یک سه درم بسد مروارید ناسفته تخم ریحان کهربا هر یک سه درم گل ارمنی
پنجدرم گاوزبان شامی هفت درم بعضی زرنباد و درونج را ساقط میکنند **سفوفی** که سوء مزاج سرد دل را باصلاح آرد نعناع کهربا هر یک
پنجدرم ابریشم سنبل هر یک سه درم قرنفل دو درم شربتی دو درم با آب سیب **سفوفی** که خفقان بارد را نافع است گاوزبان یکدرم زرنباد
درونج عقربی هر یک چهار درم کوفته و بیخته بکار نعسل سه روز اول دو سه روز وسط و سه روز آخر ماه بخورند **دیگر** گاوزبان ابریشم
هر یک ربع جزو آمله مدبر نیم جزو دارچینی کشنیز خشک مقشر هر یک یکجزو کوفته و بیخته با شکر تری دو چندادویه آمیخته بکار برند **دیگر**
جهت خفقان سرد زراوند دحرج زرنباد درونج هر یک پنجدرم مروارید یکدرم نعناع کهربا شب یمانی بریان هر یک سه درم قند سفید
بیست درم شربتی سه درم با طبیخ افسنتین یا عرق گاوزبان **دیگر** پوست ترنج تخم فرنجمشک هر یک پنجدرم کهربا جندبیدستر هر یک دو درم
کوفته بعسل سرشته بدهند **دیگر** قرنفل دو درم بسد خیروا هر یک سه درم نعناع کهربا هر یک پنجدرم شربتی دو درم با شراب سیب یا شراب
انگوری یا مبیه **دیگر** جهت ضعف قلب در رطب خشک یکدانگ زراوند دحرج درونج هر یک پنجدرم سنبل مروارید هر یک یکدرم کهربا
بریان بسد بریان شب یمانی بریان نعناع سعد هر یک سه درم شکر بیست درم شربتی سه درم با شربت افسنتین **سفوفی**
که در خفقان سوداوی بکار آید کهربا بسد مروارید ابریشم محرق حجر ارمنی مغسول هر یک یکدرم و نیم هلیله کابلی هلیله سیاه امله تخم فرنجمشک
تخم بالنگو اسطوخودوس لسان الثور افتیمون گل ارمنی عود هندی سعد قرنفل کشنیز خشک هر یک سه درم تخم خرفه مقشر مغز تخم کدو هر یک
چهار درم کوفته و بیخته شربتی یک مثقال با آب بادرنجبویه یا شربت سیب **سفوفی** که خفقان حار که از تشنگی و گرمی باشد نافع باشد کافور
نیم دانگ گل سرخ طباشیر کهربا هر یک دو درم کشنیز خشک دو درم شربتی یکمثقال با آب سیب **دیگر** در این باب کافور دو دانگ طباشیر کهربا
هر یک دو درم گل ارمنی کشنیز هر یک چهار درم شربتی سه درم با دوغ گاو **دیگر** مروارید کهربا بسد لسان الثور شب یمانی گل مختوم هر یک یکمثقال
و نیم شکر طبرزد هفت مثقال شربتی دو مثقال با شراب سیب **دیگر** جهت خفقان حار تخم کاسنی تخم خرفه طباشیر صندل سفید گل سرخ کشنیز خشک گاوزبان بسد کهربا
مروارید ناسفته هر یک چهار جزو کوفته بیخته دو درم بکار برند **دیگر** تخم خرفه مقشر تخم کدو کشنیز خشک گاوزبان گل مختوم کافور تخم بادرنجبویه تخم بادروج تخم کشوث
کهربا مروارید ابریشم خام هلیله سیاه آمله لاجورد عود بسیار باریک ساخته سفوف کنند **دیگر** کافور مصطگی عود هر یک یکدرم و نیم کهربا طباشیر زرشک گل ارمنی
هر یک دو درم مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو تخم خرفه هر یک پنجدرم همه را نرم ساییده یکمثقال با آب میخوش یا شربت سیب بدهند **دیگر** کافور یکدرم
مروارید کهربا هر یک یکدرم کشنیز خشک دو درم گل سرخ طباشیر هر یک سه درم **دیگر** شدید التطفیه تخم کاهو تخم کاسنی طباشیر صندل تخم خرفه گاوزبان
گل سرخ بسد کهربا مروارید کوفته و بیخته دو درم استفاف نمایند **سفوفی** که غشی و توحش را که بی تب باشد نافع است قرنفل یکدرم کشنیز بریان دو درم
کهربا مروارید طباشیر گل سرخ هر یک سه درم بسد چهار درم بادرنجبویه پنجدرم فرنجمشک گاوزبان هر یک شش درم شربتی یکمثقال با مبیه **سفوفی**

سفوفی که در ورم اذنی قلب بعد حقنه مرض و ازاله حالت غشی و بعد تسکین آب فاتر که دران قدری اکلیل الملک
مدقوق معجون لسر که در گلاب داخل کرده باشند باید داد و هیئت ریوند دو دانگ حصر خیص دو ثلث یک درم
ورق بادرنجبویه ورق گاوزبان هر یک یکدرم تخم بقله یکدرم و نیم ورق حب الفقد خشک کرده پنج درم کوفته و بیخته
یکدرم با هفت درم رب حماض بدهند و غذا مرقه طیهوج که با ماش پخته باشند بدهند و لیکن غذا را بروزه دو درم شراب التفاح
عطر بنوشانند سفوفی که شیر را زیاده کند و منی بیفزاید تخم شلغم تخم رطبه تخم ترب تخم گندنا تخم پیاز زردک تخم بادیان تخم جرجیر حلبه
و در بعضی نسخ بجای آرد جو آرد نخود است کوفته و بیخته صبح و شام با شیر بخورند و بعد از ان نخود در شیر تر کرده بخورند
سفوفی که در ورم بیضه و منی را قطع کند اهل سداب خشک هر یک پنج درم تخم بادرنجبویه حب الفقد هر یک ده درم شربتی
سکنجبین افتیمونی که به خفقان و توحش سوداوی نافع است در ملفوظ دوم ادویه امراض راس سکنجبین
که ابن صاحب تذکره اصولی نام کرده و به خفقان نافع در ملفوظ اول ادویه امراض راس گذشته کلمه پنجم از ادویه
قلبیه در الفاظ شینیه است شربت ابریشم بعضی نسخ این که نافع خفقان و امراض قلب است در ذیل خمیره در ملفوظ
دوم ادویه امراض راس گذشته شربت ابریشم که در ضعف قلب بکار آید و احشا را نیز قوت دهد و سده را بگشاید و استسقا
امراض بارده را نفع دهد و باه را زیاده کند ابریشم خام پنجاه درم در آب آهنگران خیسانند شبانروز پس در دیگ سنگین
بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند زعفران یکدرم خولنجان درونج مصطگی هر یک سه درم صلایه کرده اضافه کنند و با
یکمن قند بقوام آرند شربتی چهار درم و بعضی اوقات بجهت زیادتی قوت عنبر یا مشک بحسب مزاج زیاده میتوان کرد شربت
ابریشم که دل و معده و جگر را قوت دهد و خفقان و غشی و توحش را زایل کند و نفع تمام آورد و شکم ببندد و ابریشم خام
پنجاه درم یک شبانروز در آبی که طلا و نقره بکرات گرم کرده در وی سرد نموده باشند بخیسانند پس بجوشانند و صاف کنند و
گاوزبان فرنجمشک گل سرخ سنبل ابریشم هر یک ده درم علیحده در گلاب بجوشانیده صاف کرده مضاف سازند و نبات
سپید بقدر حاجت آمیخته بقوام آرند و مشک عنبر اشهب و زر مروارید ناسفته کهربا شب هر یک بگلاب صلایه کرده دو درم
صندل سپید سه درم باریک سائیده منضم سازند و درهم آمیزند شربتی دو مثقال با عرق بید مشک و عرق گاوزبان و گلاب اگر حرارت
در مزاج غالب باشد فرنجمشک داشته و سنبل مطبوخ سازند نوع دیگر که در منافع مسطور قویتر است مشک یکدرم عنبر اشهب دو درم
کهربا بسد گلسرخ صندل سپید هر یک دو مثقال طباشیر مروارید هر یک سه مثقال رب سیب رب به هر یک پنجاه درم
قند سفید شصت درم عرق گاوزبان هشتاد مثقال ابریشم صد مثقال گلاب بید مشک بقدر حاجت چنانچه گذشت شربت سازند
شربت ابریشم که حکیم عماد الدین محمود شیرازی در رساله افیون بجهت تفریح و تقویه دل و بدن و باه و تسمین ذکر کرده
آب پوست ترنج عود ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب مشک خالص هر یک یک مثقال سنبل مصطگی قرنفل هیل سافوج هر یک یک
مثقال و نیم صندل دو مثقال عرق گاوزبان عرق بید مشک گلاب آب سیب شیرین مصفی آب به شیرین مصفی آب امرود مصفی

آب انار شیرین مصفی عسل صاف هریک یکمن ابریشم خام باریک شفاف جهت محرور سفید و جهت مبرود سرخ نبات سفید قند
سفید هریک نیم من دواهای کوفتنی کوفته در خریطه کتان بسته همراه ابریشم در آب پوست ترنج و عرقها و آب سیب ها و آب
بادرنجبویه من بجوشانند آن مقدار که آب میوه ها بماند پس ابریشم و خریطه را فشرده بیرون آورند و نبات و قند کوفته در ان بگدازند
و بقوام آورند و اول عنبر حل کنند پس مرواریدها که در ظرفی علیحده با عسل حل کرده باشند داخل کنند هرگاه قریب بقوام رسد مشک را
قدری قند سائیده داخل کنند و در ظرف طلا یا نقره یا چینی که آنرا بعود دخنه داده معطر کرده باشند بردارند شربت
ابریشم نسخه دیگر دل و اعضای رئیسه و معده را قوت بخشد و ازاله خفقان و اقسام مالیخولیا و توحش و هموم کند و باکثر امزجه
موافق آب سیب شیرین آب امرود شیرین آب انار شیرین آب به شیرین هریک دو صد مثقال ابریشم خام سه صد مثقال عرق گاوزبان
عرق بید مشک عرق شاهتره گلاب هریک شش صد مثقال ابریشم را در آبها و عرقها تر کنند پس بجوشانند و در حین جوشانیدن
مصطگی سنبل جوزبوا بسباسه زعفران هریک یکمثقال هیل قرنفل عود سادج هریک یکمثقال و نیم دارچینی سه مثقال همه را
کوفته در پارچه بسته در ان اندازند بعد از انکه آبها بربع رسد ابریشم و ادویه را فشرده صاف کرده با دو صد مثقال عسل و ششصد
مثقال قند سفید بقوام آرند پس مشک نیم مثقال عنبر اشهب ورق طلا هریک یکمثقال ورق نقره سه مثقال بدان حل کنند
و اگر قوی تر خواهند مصطگی زعفران درونج عقربی بهمنین قرنفل عود هندی هیل صندل زرد هریک نیم مثقال کوفته و بیخته اضافه
نمایند و بعضی قند را یکهزار و دو بیست مثقال و عسل را سه صد مثقال میکنند و زعفران نمی جوشانند بلکه بعد از قوام در آب حل کنند
و این مناسب است چه زعفران از جوشیدن ضعیف الاثر میشود شربت اسپغول به خفقان صفراوی و غم صفراوی و سرفه گرم
و خشک و خشونت قصبه ریه و امثال آن نافع است بزرقطونا یکوقیه را با یکرطل آب تر کنند و لعاب آن بگیرند و با یکرطل و نیم شکر ابلوج
فانیذ بر آتش نرم گذاشته بقوام آرند و استعمال کنند در لعاب بزرقطونا بقدر حاجت خصوص که با بید مشک و گلاب و آب لیمو
گرفته باشند شربت افسنتین که در ضعف قلب بارد رطب بکار آید ترید سفید نیم کوفته ده درم افسنتین رومی پنج درم
سنبل ده درم گلسرخ پانزده درم در ده من آب بپزند تا به نصف آید پس صاف کنند و هر صبح بیست درم گرم کرده با سفوفی
که نعناع وغیره دارد و در سفوفات گذشته بدهند این نسخه اگرچه طبع است اما صاحب منهاج در اشربه نوشته بود قیاساً آن کرده
در اشربه نگاشته و سفوف هم ازوی است شربت انار که دل را قوه دهد و خفقان را زایل کند در ادویه صدریه گذشته
شربت بادرنجبویه دل را قوه دهد و خفقان سرد را سود دارد و توحش سوداوی زایل کند و نسخه آن در ملفوظ دوم
ادویه امراض گذشته شربت بادرنجبویه نسخه دیگر دل را قوه دهد و توحش سوداوی را دور کند تخم بادیان بسفایج فستقی هریک
هفت درم اصل السوس ده درم بادرنجبویه پانزده درم تخم بادرنجبویه تخم کاسنی تخم خرفه تخم کشنیز هریک بیست درم گاوزبان سی درم
آب سیب شیرین دو چند جمله گلاب شش چند جمله ادویه را در گلاب و آب سیب تر نموده جوش دهند تا سوم حصه بماند پس صاف سازند
و قند بقدر حاجت مضاف ساخته بقوام آرند و اگر ازین دو اسکنجبین سازند روا است شراب برگ ترنج نسخه قدما است جهت

جهت ضعف دل و خفقان و ضعف معده بغایت نافع است برگ ترنج پنجاه عدد در شراب کهنه خیسانیده و بجهوری بقدر شش
روز بخیسانند پس صاف نموده با صد و پنجاه مثقال عسل کف گرفته بقوام آرند بعضی از پوست ترنج نیز ترنج مسطور بترتیب سپید
یک رطل پوست ترنج را در دویست و پنجاه مثقال آب خیسانیده بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف کرده با یک رطل عسل بقوام آرند
شربت ترنج جهت امراض حاره دل و خفقان گرم بغایت مفید ترشی ترنج را بگیرند در آب بشویند تا اثر ترشی در جرم آن نماند
پس مقابل هر یک جلد و ترنج هفتاد و پنج مثقال قند اضافه نموده بقوام آرند شربت ترنج بترتیب دیگر خفقان را نافع باشد
و تقویت قلب و معده کند و نشاط آورد و هضم را نیکو بود و قی را قطع کند و صفرا را فرو نشاند و هم مقوی دماغ بود و طبیعت
بارد و یابس است منقول از محمد ذکریا بگیرند قند سپید ده رطل بکنند بر آن آب شیرین قدر کفایه و بجوشانند هر گاه نزدیک بقوام
آید فرو گیرند و داخل کنند در آن حماض اترج مقداری که کفایت کند باز بجوشانند تا بقوام آید شربت حماض خفقان حار را
نافع بود و تقویت قلب و معده کند و صفرا را بشکند و صاحب تذکره در تحقیق لفظ حماض شربت این را نافع بسعال حار و علاج
حرقت و تپهای تیز نوشته آب حماض پنجاه مثقال شکر سپید یکمن بقوام آید فایده حماض بری و بستانی و مائی میباشد نوع بستانی قسمی
برگ رقیق و ترش و نرم و سبز و ساقش سرخ و خوشه او متراکم و تخمش سیاه و براق و در غلافهای ریزه مثلث سرخ و تنکی بخوری علاقی
و بپارسی ترشه نامند و بهندی چوک گویند و قسمی را تخمش بدون کل شکوفه میشود و هر دو قسم ترش و بهترین انواع اند و در تذکره نوع
که از دو نوع جدا این ساخته میشود شراب که آنرا شراب حماض گویند و در طب کوهست شربت دینار موافق نسخه بیاضی
ثبت است و انشاءالله تعالی در ادویه کبدیه بیاید شراب سیجالی که دل را قوت دهد در ملفوظ دوم ادویه امراض سر گذشته
شربت زرشک جهت خفقان و غثیان و ضعف اشتها و رفع سموم قتاله و گزندگی افعی آب لیمو نیم جزو آب زرشک
سیب هر یک جزوی با شکر بقوام آرند و گویند چون آب ترنج و مروارید اضافه کنند در اکثر امراض قایم مقام تریاق فاروق
شراب شکوفه خفقان را دور کند و معده را تقویت و اشتها را نیکو آرد پوست ترنج یک رطل مرباخوری یک اوقیه قرنفل پنج مثقال
عود خام یک مثقال کوفته در پنج رطل شراب سیب شبانروز تر کنند پس سه رطل شکر طبرزد و مصطگی یکمثقال و نیم زعفران یکدرم
در دو انگ داخل کرده با آتش ملایم بجوشانند تا بقوام آید پس صاف کرده بردارند شراب سوسن موافق نسخه کامل
که ضعف قلب را نافع و غشی استفراغی را دافع است انشاءالله تعالی در ادویه معدیه بلفظ شراب سوسن بیاید شربت
سیب دل و معده را قوت دهد و مفرح بود و قی را ساکن کند و اسهال صفراوی باز دارد سیب اصفهانی اندرون و بیرون
پاک کرده در هاون سنگین یا چوبین بکوبند و آب آن بگیرند ده من بجوشانند تا دو من آید پس یکمن قند اضافه نمایند
بجوشانند تا بقوام آید نوع دیگر مشتمل بمنافع مذکوره سیب شامی یا اصفهانی رسیده از اندرون و بیرون پاک کرده
پنج رطل بگیرند و بکوبند که یکسان شود پس قند سپید کوفته با عسل پنج رطل بیامیزند و نیک بهم کنند تا یکذات شود و شراب
صاف دوازده رطل داخل کرده برنند تا مستوی شود و در ظرف آبگینه انداخته در آن بسته در آفتاب یکماه بگذارند و صاف کنند

و اگر خواهند که خوشبو گردد مشک یک درم سک مصطکی هر یک دو درم عود هندی سه درم باریک ساخته در آن حل نمایند نوعی دیگر
دل ضعیف سوداوی را سود دارد و معده را قوت دهد قرنفل کمثیال عود هندی گلسرخ هر یک دو درم گاوزبان بادرنجبویه هر یک
سه درم و بعضی گلسرخ هم سه درم کرده اند همه را نیم کوفته در خریطه بسته در آب سیب شیرین آب سیب ترش شراب ریحانی یک
یک من اندازند و با آتش نرم بپزند تا که بنصف بماند خریطه بدست مالیده دور کنند و قند سفید یک من آمیخته بقوام آرند شربتی از یک وقیه
تا دو وقیه و در بعضی نسخ بجای آب سیب ترش آب به شیرین بنظر آمده و این بمعده مناسب تر است و آن بقلب انسب لیکن
درین نسخه آب به شیرین داخل است آب سیب یا دو من نوشته اند طبیب درین امور مختار است **شراب الصالحین**
مخترع و معمول کمترین که باذن دادار دفع خفقان بارد و حار و استیصال ماده تبخار کند و تبخارات هر قسم را خواه از معده خواه از
مراق خواه از رحم تسکین نماید و دل غمگین و خاطر حزین را بگشاید و ازاله توحش و جنون و زنگ تیره گلگون کند معده را و باعث هضم
قوی طبیعی را معاونت و اشتهار رفته را معاودت نماید بیارند گل گرهل که گلی است در هندوستان مشهور و در اکثر بلاد هند بوفور
ازین گلها که پامالیده و کلیال سرخی رسیده باشند سبزی آن دور کرده در آب لیموی کاغذی یا وسیر مالیده در پیاله چینی شب نگاه دارند
و صبح با شربت نبات که یک سیر نبات را با دو سیر آب باران شربت کرده باشند یکجا کرده در شیشه ضخیم که بنصف شیشه یا ثلث
ثلث شیشه خالی باشند انداخته سر شیشه محکم بسته شیشه را در ظرف پر آب نگاه داشته در گوشه نگاه دارند بعد سه روز یا چهار روز
که جوش خورده بر آورده صاف کرده نگاه دارند و از دو دام تا شش دام بعمل آرند و در بعضی مزاجها که تجدید و اسکار مطلوب باشد پنج ششم
سه چهار ماشه همراه گلها در شربت در شیشه اضافه کرده میشود و جهت امزجه حاره که تقویت جگر منظور باشد بجای آب باران آب انار
فرمودن و برای تقویه دل همراه آب باران گلاب و بید مشک افزودن نیز انسب است **شربت صندل** دل را قوت دهد و
خفقان گرم و معده و جگر گرم را نافع باشد و تشنگی بنشاند و شکم ببندد صندل سفید سائیده بیست مثقال در گلاب یک
شبانروز بخیسانند روز دیگر اندک جوش دهند و شیره آن بگیرند و با یک من قند شربت بپزند همچنین است در شفائی و در
قرابادینی ترتیب اینچنین نوشته صندل را سوهان زده بمبالغه نیمکوب ساخته در یک رطل گلاب تر نمایند و شبانروز پس
گلاب مذکور صاف کرده بستانند و صندل مذکور را در آب خالص شیرین بجوشانند تا قوت صندل کماحقه بر آید و آب بقدر
مناسب بماند پس این آب صاف کرده با گلاب مصفی آمیزند و قند سفید دو رطل یا کم بحسب موافقت ذائقه حل کرده بقوام آرند
و بهترین صندل سفید آنست که مایل بزردی بود و مدهن نماید **شربت صندل** بنسخه دیگر که در منافع مذکوره اثر کثیر
در دفع التهاب تاثیر خیر دارد معمول والد ماجد علیه الرحمة طباشیر یک توله صندل سفید سوهان زده پنج توله آب سیب ترش ...
گلاب نیم سیر نبات یک سیر بقوام شربت یا خمیره آرند **شربت صندل ترش** جهت تسکین سوزش دل و تب محرقه نافع صندل
سفید سوهان کرده پنجاه درم یک شبانروز در آب غوره و سرکه هر یک پنج استار و قدری آب بخیسانند پس بجوشانند تا به نیمه آید
صاف کنند و با یک من شکر بقوام آرند **شربت صندل ترش** بنسخه دیگر که در ضعف قلب حار بکار آید کشنیز خشک

خشک کوفته پنج درم آب غوره پانزده درم سرکه قدری صندل سپید سائیده سی درم در آب خالص یکمن صندل کشنیز را
یک شبانروز در آب بخیسانند روز دیگر با آتش ملایم بجوشانند تا ثلث بماند پس بدست بمالند و بخرقه کتان صاف کنند و یکمن
نبات در آن حل کنند و نیم درم زعفران در خرقه بسته در آن افگنند و بپزند و کف بردارند و خرقه زعفران را مالیده بیرون آرند
پس نیم مثقال کافور رطب اشیر و صندل سپید سائیده هر یک ده درم در وقتی که نیم گرم باشد داخل کنند شربتی پنج درم با شیره
تخم خرفه **شربت صندل** مبرد که در تسکین سوزش دل و معده و جگر نافع است و جهة خفقان و غشی و محرقه و دق مفید
صندل سپید موصوف سی درم سوهان زده در ظرف ... کنند و در سرکه و گلاب هر یک نیم رطل یک شبانروز تر نمایند پس رطل آب
شیرین مصاف ساخته جوش دهند تا که چهارم حصه یعنی یکرطل بماند صاف سازند و آب انار و آب تمر هندی هر یک نیم رطل
نمایند و پاشته رطل قند سپید به آتش نرم بقوام آرند و بجوشانند تا که سرد شود پس کافور ریاحی نیم مثقال طباشیر صندل سپید کوفته
و بیخته هر یک دو درم بیفزایند و اگر قدری زعفران هم زیاده کنند بهتر است تا موصل اثر کافور بدل شود و شربتی ده درم با
شیره تخم خیارین و خرفه و هرگاه قطع اسهال و قطع خون نیز مطلوب باشد تمر هندی و آب انار مطرح سازند و صندل
سرخ با صندل سپید مناصفه ضم نمایند و احسن آنکه عوض سرکه آب زرشک و آب انار دانه کنند و یا شیره خرفه بریان اضافه
شربت صندلین که با وجود منافع مذکور در حبس اسهال خاصه که دموی بود نفع کثیر دارد صندل سپید صندل سرخ
مشرق اللون هر یک ده مثقال سوهان زده یا جوکوب ساخته در یکرطل گلاب دو شبانروز تر نمایند بعده بدستور مذکور صندلین را
در آب جوشانیده و آب صاف آنرا با گلاب صاف ضم نموده با دو رطل قند سپید بقوام آرند و نزدیک باتمام قوام آبی که یک اوقیه انار دانه
ترش در آن تر کرده باشند صاف نموده منصاف سازند و ترتیب دهند **شربت عنبر** نافع به خفقان بارد و مقوی دل و
احشا و معده و اعصاب است بستانند عسل دو من و در آب صاف شیرین دو من بجوشانند و کف بردارند و بقوام آرند و عنبر اشهب
یک مثقال و زعفران یکدرم سوده در آن حل کنند و بردارند شربتی از سه درم تا پنج درم و در بعضی نسخها زعفران هم یک مثقال است
شربت فواکه تقویة دل کند و خفقان را نافع باشد جمیع نسخ این انشاء الله تعالی در ادویه معدیه بیاید **شربت گاوزبان**
که تقویة و تفریح دل بخشد و ازاله سودا کند نسخ ساده و عنبرین آن در خمیرجات و اشربه ملفوظ دوم ادویه امراض سر گذشته **شربت**
گاوزبان بنسخه دیگر که جهة خفقان سوداوی خصوص که معدی بسیار نافع است سنبل سادج هندی هر یک دو درم
برگ بادرنجبویه پنج درم و در بعضی نسخ ده درم است گاوزبان سی درم شیر آمله چهل درم و سه من آب بپزند تا ثلث بماند یکمن
شکر داخل کرده بقوام آرند شربتی بیست درم با گلاب نوشند **شربت لیمو** مقوی و حامی دل بود و اقسام ساده و
مرکب آن در ادویه صداعیه گذشته **شربت مشک** دل و معده و جمیع اعضا را قوة دهد و بدن را
گرم کند و مشایخ نفع رساند عسل قند سپید آب شیرین هر یک یکمن بپزند تا بقوام آید پس مشک یک مثقال و زعفران
یکدرم باریک سائیده بیامیزند و در بعضی نسخ زعفران هم بوزن مشک است شربتی از سه درم تا پنج درم **شراب المسک**

که عود هم دارد شراب دوازده قسط عسل سه قسط مصطکی دو وقیه عود و نیم وقیه زعفران دو درم مشک هشت قیراط همه را یکجا
کرده چندی داشته هر گاه مزاج گیرد ضماد کرده بکار برند شربت مفرح معتدل که جمیع دل را نفع دارد و مصلح اجزاء سوداوی
است عود یک مثقال زرورد صندل مقاصری بهمنین درونج عقربی تخم ریحان تخم بادرنجبویه هر یک سه درم گزره شامی
چهار درم ابریشم خام زرد براق گاوزبان شامی هر یک یک وقیه آنچه کوفتنی است جوکوب کرده در چهار رطل آب تر نمایند
و بعد یک شبانروز بر آتش نرم جوشانند تا که بنصف باز آید پس بمالند و صاف کنند پس آب گاوزبان دو وقیه رب سیب
رب به رب حماض هر یک نیم رطل قند سپید دو رطل اضافه کرده بقوام آرند و در ظرفی لطیف چینی که داخل آن تر اطلی مشک
که در سه درم گلاب حل کرده باشند ممسوح کرده بگذارند و گاهی جهت تقویت عمل ورق طلا ورق نقره هر یک ده عدد زعفران نیم مثقال
لاجورد حجر ارمنی مغسولین مروارید ناسفته هر یک یک مثقال می افزایند شربت نارنج خفقان را نافع است و تقویت
معده کند و تشنگی را بنشاند یک نسخه آن در ادویه صداعیه گذشته نوع دیگر جهت تقویت دل و معده قند سپید هر قدر
که خواهند بگیرند و بجای آب عرق گاوزبان داخل کرده بجوشانند و کف بردارند و بقوام غلیظ آرند پس آب ترشی نارنج چهار و
نیم یکرطل قند مضاعف سازند و سه جوش داده فرود آرند و زعفران ربع درم فی یکرطل قند در گلاب حل کرده بیامیزند و بدارند
شربتی که تشنگی و حرارت قلب بنشاند آب انار ترش آب آلوی ترش آب سیب و انار آب ترشی ترنج آب غوره مساوی شکر
بوزن آنها علی الرسم بقوام آرند شربتی که تقویت دل کند و توحش سوداوی دور گرداند اصل السوس پنج درم بسفایج بوزیدان [illegible]
هر یک هشت درم و در بعضی نسخ اصل السوس هم ده درم داخل است ورق بادرنجبویه پانزده درم بزر سپند با بزر بادرنجبویه
بزر فرنجمشک هر یک بیست درم لسان الثور سی درم همه را در چند آب سیب شیرین و شش چند گلاب بجوشانند تا از
مجموع حصه [illegible] بماند صاف کرده شکر انداخته بقوام شربت آرند و جایز است که ازین سکنجبین سازند بقیاس سکنجبین افتیمونی

کلمه نهم از ادویه قلبیه و تدبیر در الفاظ ضمادیه مجربه است **ضماد صندل** که در ضعف قلب حار و خفقان حار بکار آید
صندل سفید بگلاب سائیده قدری سرکه خوشبو و آب سیب ترش و آب به و آب آهنگران و پاره کافور اضافه کرده پارچه کتانی
در آن تر کرده بهوای سرد خنک کرده ضماد کنند **ضمادی دیگر** که حرارت دل را نافع است صندل در گلاب سائیده و قدری
کافور آمیزند و بر سینه و دل ضماد کنند **ضمادی** که لهب دل و ضعف دل و خفقان را نافع است کاسنی را با آرد جو ضماد کنند
ضمادی که سوء مزاج سرد دل را نافع است سنبل سعد دارچینی قرنفل گلسرخ کوفته و بیخته با آب مرزنجوش و آب شاهسفرم
و آب بادرنجبویه سرشته بر سینه ضماد کنند **ضمادی** که خفقان سرد را زایل کند قسط سنبل سعد دارچینی سک کوفته و بیخته
با آب مورد و شراب ریحانی سرشته بر دل و سینه نهند **ضمادی دیگر** که جهت سوء مزاج بارد نافع است سنبل قسط اهیل
سعد دارچینی قرنفل ورق آس با شراب و آب سیب و آب به ضماد کنند **ضمادی** که در سوء مزاج یابس قلب بکار آید
بلفظ قیروطی اخضر است ان شاء الله تعالی می آید **ضمادی** که احتواء رطوبت قلب را بعد از استعمال ایارجات بکار رود [illegible]

ضمادی که ورم پاردیستان بکار آید بابونه کوفته در آب رازیانه یا آب کرفس ضماد کنند و ضماد کرفس کوفته نیز نفع
دهد دیگر [illegible] تنها با کنجد [illegible] ضمادی که دبیله پستان را بپزد و بکشاید تخم کتان کنجد بیخ سوسن
سپید سائیده سرگین [illegible] سرگین کبوتر نطرون را با پیه مساوی کوفته بروغن کنجد و مغز ساق گاو سرشته ضماد کنند ضماد
[illegible] که پستان او [illegible] خورده باشد یا [illegible] چون این دوا [illegible] گاو [illegible] بالسویه بگیرند و
بگدازند و مخلوط ساخته هر روز [illegible] شیر گرم بمالند ضماد که ثدی را محافظت کند و بزرگ شدن فاحش [illegible]
گشتن [illegible] زیره بسایند و با آب [illegible] سرشته ضماد نمایند و خرقه بسرکه ترکرده بران گذارند و سینه بند محکم ببندند تا روز دیگر بکشایند
[illegible] بکشایند دیگر پیاز سوسن سفید بپوشند و با سرکه و آب بپزند و بر پستان بندند و سه روز بسته دارند و همین سان در ماهی [illegible] بار
و اقل آن یکبار [illegible] آورده باشند و اگر انار [illegible] را در روغن کنجد خام بسوزانند و ازان روغن هر روز بمالند نیز همین عمل
کند دیگر [illegible] محرق یک جزو آرد جو دو جزو با سرکه سرشته ضماد کنند و سه روز بدارند و هرچه در محافظت ثدیین مستعمل است
حفظ خصیتین نیز میکند کلمهٔ یازدهم از ادویه [illegible] در الفاظ طائیه است طبیخ افسنتین تقویت روح حیوانی
دارد و خفقان و ازاله خفقان نماید و شیر زنان زیاده کند طبیخ افتیمون که استفراغ [illegible] بدان [illegible] قلب [illegible]
است در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته طلائی که جهت خفقان حار نافع است طلای صندلی است
که بعضی در اصناف آورده اند در اقتضا بآنها کرده در اصناف نگاشته و نسخه آنرا ابو یوسف طبیب [illegible] وزن عنین نوشته
بنابر فایده اعاده نموده کافور دو دانگ صندل سپید سائیده پنج مثقال با گلاب پنج مثقال و آب سیب ده مثقال
حل کرده بلته کتان کهنه [illegible] در وقتی که معده از طعام خالی باشد بالای دل طلا کنند طلائی که خفقان سرد
نافع است این غالیه است قند مشک هر یک نیم مثقال بسایند و عنبر یک مثقال بگدازند و همه با چهار مثقال روغن حب البان
یا روغن نیلوفر آمیخته طلا کنند طلائی که شیر بسته را که در پستان بسبب سردی و خشکی منجمد شده باشد منحل کند خراطین
سوده طلا کنند طلائی که شیر زنان کم کند آب [illegible] مرداسنگ روغن گل طلا کنند طلائی جهت ورم ثدی که از بستگی
شیر بهم رسد سرکه و آب نیم گرم ممزوج کرده خرقه بآن ترکنند و بر پستان نهند و دیگر بار قشفشای سائیده با روغن گل و سفیده
تخم مرغ طلا نمایند طلائی که ورم ثدی را تحلیل دهد عرق مصارع یعنی خوی کشتی گیر با روغن حنا طلا کنند و اگر این [illegible]
با غبار [illegible] خمیر کرده طلا کنند همین عمل کند طلائی که آماس پستان را سود دارد [illegible] گندم خشک کرده کوفته آرد جو آرد
باقلا آرد حلبه خطمی هر یک جزوی زعفران نصف جزو کوفته و بیخته برزده تخم مرغ بسرشتند و طلا کنند طلائی جهت آماس
پستان حار بابونه اکلیل الملک گل خطمی گل بنفشه هر یک [illegible] آرد جو آرد نخود هر یک [illegible] درم کوفته و بیخته با آب کاسنی گلاب
طلا کنند طلائی که اورام حاره ثدی را نافع است بگیرند [illegible] و قیمولیا و بروغن گل سائیده طلا کنند طلائی [illegible]
[illegible] جهت قروح [illegible] نافع است طلائی که پستان را نگذارد که بزرگ شود گل [illegible] که آنرا [illegible] گویند [illegible] درم

بسبت درم شوکران دو درم بسرکه سرشته سه روز طلا کنند **دیگر** طین انجیر بازو کوفته بعسل سرشته طلا کنند **دیگر**
شب یمانی سوده با روغن زیت در هاون سرب سائیده پیوسته طلا کنند **دیگر** کندر و دیح سوخته آرد جو کوفته و بیخته
بسرکه سرشته در سر ماه سه روز طلا کنند **دیگر** سپیداب قیمولیا هر یک دو درم با عصاره برگ بید یا طلیخ بزرالبنج بسرشته
قدری روغن مصطکی داخل نموده سه روز طلا کنند و پیوسته خرقه کتان باب بازو ترکرده سرد کرده پستان را بآن بپوشند
و بحمام کمتر روند **کلمه دوازدهم** از ادویه قلبیه در الفاظ عینیه است **عرق** در لغت چیزی را گویند که از بدن ترشح
کند که آنرا بپارسی خوی گویند و در اصطلاح متاخرین اطبا این لفظ را استعاره کرده بر ماء مستقطر ادویه اطلاق میکنند
چنانچه عرق گاوزبان و عرق نیلوفر و متقدمین لفظ ماء را بر عصارهای اشیا هم اطلاق میکردند چنانچه ماء الخیار و ماء
ورق الخلاف میگفتند و بر ماء مستقطر مثل ماء اللحم و ماء الورد هم اطلاق مینمودند و گاهی اینچنین آب را تقیید بماء مستقطر میکردند
بهر حال بعضی عرقهای مرکبه و مفرد آن مناسب این باب اینجا مذکور میشود و اکثر عرقها بالفاظها در میم انشاء الله تعالی نوشته
خواهد شد **عرق بادرنجبویه** مفرح و مقوی دل و دافع خفقان سوداوی و بلغم احتراقی است **عرق پرسیاوشان**
از مقطر کردن این بقله عرقی قرنفلی الرائحه بر می آید و تقویت قلب و نشاط نفس قویتر از بادرنجبویه است **عرق بید و
بید مشک** جمیع اقسام آن سرد است تا مفرح و مقوی قلب است و ازاله خفقان حار و غشی میکند و منشط نفس و منبه حواس
همچنین بود **عرق تنبول** جهت تقویت دل مبرودین و تفریح خاطر محزونین و تقویت احشاء معده و دفع وجع معدی و
معوی و بهم رسانیدن اشتهای قوی و طرد ریاح غلیظه مخترع و معمول قبله گاه زعفران بیاه گل گاوزبان
دو نیم دام عالمگیری ورق گلسرخ هفت و نیم دام قرنفل برگ تنبول هر یک نیم پاو عالمگیری عرق گاوزبان یک سیر گلاب
سیر عالمگیری عرق کشند قدر خوراک آن یکدام یا چهار دام **عرق تنبول** نسخه دیگر که در متفرقات بیاض والد ماجد
مرقوم یافته دارچینی پنجدام سنبل الطیب خولنجان هر یک شش درم گاوزبان سعد کوفی نعناع خشک هر یک بیست درم
گلسرخ قرنفل هر یک ده درم نانخواه رازیانه وج ترکی هر یک بیست درم برگ تنبول چهل عدد و زیاده هم جایز است
گلاب قسم اول هفت و نیم سیر عالمگیری **عرق عنبر** مخترع و معمول والد ماجد رحمة الله که در تقویت دل و دماغ و احشاء
رئیسه بیعدیل و جهت دفع غشی هر قسم و ازاده قوه بسیار سریع الاثر است چنانچه بعضی نسا را از کثرت استفراغ طمث و بعضی
و بعضی رجال از افراط جریان خون بواسیر بحالت محتضره رسیده بودند بمجرد آشامیدن این عرق بحال آمده و فواید عجیبه
غریبه ازین عرق این احقر هم مشاهده کرده مشک خالص یکمثقال عنبر اشهب مصطکی رومی هر یک دو مثقال زرنباد عود غرقی
کبابه خندان اشنه سنبل الطیب بهمنین شقاقل مصری ساذج هندی دارچینی زعفران قرنفل بوزیدان گلسرخ طباشیر سفید قاقله
صغار قاقله کبار علف هندی پوست اترج ابریشم مقرض صندل سپید برگ ریحان تازه سعد کوفی کشنیز خشک گل گاوزبان
انیسون درونج عقربی پوست بیرون پسته هر یک نیم مثقال آسیب فلاتی تازه نیم سیر عالمگیری آب انار ترش یکسیر عرق

سند مشک عرق گاوزبان عرق بادرنجبویه هر یک دو نیم سیر گلاب قسم اول پنج سیر دواهای کوفتنی نیم کوفته همه را با عرقها
یکجا کرده و شب نگاهدارند صباح آب سیب و آب انار هم داخل کرده در دیگ انداخته عنبر و مشک به پنجه بسته
عرق کشند قدر خوراک از یک فنجان قهوه خوری تا چهار فنجان بتوان داد و طبیب را حسب مزاج و حالت مریض درین عرق
بعضی تصرفات جایز است چنانچه جهة تقویت معده آب به یکسیر و جهة تسخین و تقویه آن بهارنارنج پنج مثقال و جهة جلب
طبیعت گل سنجد یا سنجد داخل کنند و بهمین قسم کم و زیاده کرده اکثر بعمل آورده و نافع ترین ادویه مقویه یافته عرقی که تقویه دل
و معده کند و بوی بدار و نشاط رسا آرد و امراض و اوجاع بارده را دفع کند در سرکار حکیم علی تیار میشد سعد کوفی تخم اشکن تخم نانخواه
هر یک نیم سیر اکبری صندل سفید زرنباد برنگ کابلی هر یک یکسیر دارچینی قاقله صغار هر یک دو سیر کوفته و پنجه چهار شب در عرق قندی و من اکبری
گذاشته عرق بگیرند و عنبر اشهب یک توله و مشک خالص دو توله با نبات صلایه کرده بالای عرق پاشیده در شیشه سربسته نگاهدارند و اگر عنبر
و مشک در وقت عرق کشیدن به پنجه بسته بند لطیف تر گردد و کلمه سیر درهم از ادویه و اغذیه قلبیه و تدبیره در الفاظ فیه است غالیه
که جهة خفقان سرد بکار آید در حلیه گذشته غذای که در سوء مزاج حار قلب بکار باید مزوره قرع با آب انار یا آب غوره
یا آب حماض اترج است و ماء الشعیر با آب انار و سویق شعیر با دربانات نیز بهترین غذاها است خصوص در ضعیف و درین وقت مزوره
تلج نافعتر است غذای که در سوء مزاج بارد دل مستقل میشود زیرباج شیرین مزعفر مبرد یا با زیر گرم چون قرنفل و دارچینی و
سنبل و گوشت قنابر و گوشت آهو و کبوتر بچه و گنجشک پخته در آب با دارچینی و زیره و زرده بیضه و قلایای کثیرة التوابل است
غذای که در سوء مزاج یابس معمول است اگر تب باشد ماء الشعیر با روغن بادام و شکر و لعابات رطبه و مزوره کدو و اسفاناخ و امثال
اینها است و اگر تب نباشد شیر و سهند و حریره گندم در روغن بادام و شکر مفید است غذای که لایق خفقان حار است خبز منقوع در گلاب
شراب سیب و مثل او منقوع در آب یا در شراب سیب یا در دوغ تازه که بسیار ترش نباشد و اگر دوغ قلیل الحموضة باشد و استعمال با شکر کرده
شود موافق ترین غذاها است بقلة یمانیه و قرع محمض بحماض اترج و لیمو و امثال اینها است غذای که موافق خفقان بارد است
نخود آب و گوشت عصافیر و جوجه های کبوتر و قنابر است و گوشت کبک اجامیه است درین باب خفقان حار و بارد نفع میرسانند
غذاهای که از باب غشی لایق است ماء اللحم و زرده بیضه و حسابلیات خبز و ماء اللحم و لبا و اقراص جهة اسراع تنفیذ صباح
خلط غذا انبذ و شراب قلیل می افتد و جائیکه تقویت معده ملحوظ باشد رب و عصارات فواکه عطره که دران قبض باشد مخلوط
سازند غذای که در ورم اذن قلب تجویز کرده اند مزوره طیهوج است که با ماش یعنی مونگ پخته باشد و هر روز بعد طعام
ده درهم شراب سیب عطر بدهند غذا اصحاب ضغطه قلب لحم خفیفه ستنج تقلیلی شراب عطر نوشته اند غذاها
صاحبان تقشر قلب غذاهای محموده مولد دم محمود است غذای کسانیکه قذف قلب دارند غذای صالح بلکه باقتصار بر
مزاج رطبه و اصناف حلاوان رضیع محتاج است غذای که شیر زنان گرم مزاج زیاده کند ماء الشعیر است بحلاوت شیر گاو و
رضراضی و لحم فربه و حلاج سمن سپید و حسای که از کشک شعیر و شیر مرقه حبازی و لسان ساخته باشند غذای که شیر زنان تیز

صاف نموده در روغن گل یکجا ازند و در باون کرده از آب بقله و آب کدو و آب خیار و گلاب تسقیه نمایند و قدری صندل و کافور داخل کرده
قیروطی سازند **قیروطی** که اصلاح سوء مزاج بارد دل کنند از نها سازند موم را در روغن زنبق آب بنام اسم مزبور خوش **کلمه پانزدهم**
در ادویه قلبیه در الفاظ کافیه است **کشک انجیر کبیر** جهت عشقی نافعست و ان شاء الله تعالی در ادویه کمدیه بیاید **کماد** که جهت ورم
طحال بستان در ابتدا مفید است سرکه با آب گرم و روغنها گوسفند کرده تکمید نمایند از **کلمه شانزدهم الامیه** بیوب کبیر است
که تقویت قلب مینماید ان شاء الله تعالی در ادویه باهیه بیاید **کلمه هفدهم** از ادویه قلبیه در الفاظ میمیه **ماء الجبن** خفقان
سوداوی را نافعست و در معجون دوم ادویه امراض گذشت **ماء الجمر نیسانی** که جهت تقویت قلب و تسکین خفقان تفریح و دفع خفقان [illegible] اولی
در طریق گرفتن ان چند طریق معمول است اول طریق [illegible] که گندم را از پوست و استخوان پاک کرده آب بگیرند و شب در سبوی خوش [illegible]
و صباح صاف کرده قدری نبات یا قند و گلاب و عرق بید مشک و تخم بالنگو حسب حاجت از نها داخل کرده تناول نمایند و فواید دیگر
[illegible] در مفردات ادویه مرقوم است [illegible] حسن الطبری آنرا [illegible] منظور دارند طریق دوم آنست که زردک
پاک کرده تنها یا با بعضی چیزهای دیگر که مناسب حاجت باشد عرق بکشند و بکار برند و تقدیر مقدار استعمال این هر دو قسم آب مفوض
برای طبیب است از نیم پاو تا پاو سیر میتوان داد و یک عرق مرکب این صاحب تحفه ماء الحیوة نام کرده آنرا برابر آورده که بسیار پر فواید
است و تجربه بران شاهد **ماء الحدیدی** مقوی قلب و مشجع و مزیل خفقان است **ماء الحیوة** عرقی است مخترع صاحب
تحفه در جمیع منافع بهتر از شراب است و مسکر نیست و حرارت [illegible] شراب ندارد و تقویت دل و دیگر اعضای رئیسه و سایر قوی حیوانی
و نفسانی و طبیعی نماید و [illegible] مفرح و منفخ صدر و جالی و ملطف [illegible] و مشتهی بوده و دوی تریاقیه هم هست و ربانی صفته
مسکن عطش و جمیع امزجه است و در دفع اکثر علل [illegible] بدیل و قوی التاثیر است و [illegible] امزجه مرض و امزجه ادویه و قدر شناسان
مقصد شریعت اجزای این حسن ترکیب و تخرجات ارواح لطیفه عقاقیر [illegible] و دانایان مصطلحات شریفه ترتیب آن مذکوره
[illegible] نخواهد بود علف هندی از چهل مثقال تا هفتاد مثقال جزر بوا [illegible] نیم کوفته هر یک هفتاد و پنج مثقال
صندل سپید [illegible] کرده گل سرخ گاوزبان [illegible] رزیانه دارچینی [illegible] نارنج گل سرخ هر یک صد و پنجاه مثقال پوست
ترنج [illegible] نارنج [illegible] شیرازی الا برگ و پوست نارنج شصت مثقال سفید زردک شکر هر یک [illegible] من شاه [illegible] زردک را
خوب [illegible] داده [illegible] دیگر سوری برگ ترنج علف هندی [illegible] انداز [illegible] نیم [illegible] تا نیم جوشیدن این گرد در هوای
گرم [illegible] روز و در هوای سرد [illegible] روز نگهدارند و مجموع آب [illegible] بجه زردک [illegible] بجوشانند و [illegible] آب
[illegible] بیشتر [illegible] اشیای ترنج یا نارنج کوبیده مخلوط نموده با علف هندی [illegible] گلاب عرق بکشند دیگر
[illegible] بهتر است و چون بعد از عرق کشیدن [illegible] مخلوط نموده بعد از سه چهار روز با ضافه پوست ترنج
یا نارنج یا برگ نارنج یا نارنگ [illegible] دیگر عرق بکشند [illegible] **ماء الذهبی** نفع میکند
خفقان [illegible] ماء الذهب است **ماء الزهر** که [illegible] هم میگویند در

در دوم گرم و خشک جهت تفریح و خفقان و غشی و ضعف دماغ و تقویت اشتهها و باه و سده مصفاة و نزلات و درد سینه و قولنج ریحی
و تحلیل نفخ مداومت او هفت روز روزی دو وقیه تا یک ربع درم مرجان جهت رفع سپرز زرد از مجربات و با آب کرفس جهت سنگ گرده و مثانه
و شراب او نافع است جهت قطع اسهال رطوبی نافع و حمول او با پشم جهت اصلاح رحم و با شیره بادیان جهت اعانت بر حمل از مجربات
دانسته اند و اکثار او بهم رسیدن سوء هضم و بخار [illegible] مضر عرق بهار است و مصلح او گلاب و توقفش در ظرف مس تا هفت سال با قیمت
و در شیشه تا یک سال و طریق عرق گرفتن این طریقه گلاب کشیدن است **ماء العسل** که سوء مزاج بارد دل را اصلاح آرد
و خفقان بارد را نگذارد و شراب ریحانی نیم رطل گلاب یک رطل عسل منزوع الرغوه دو رطل آب خالص چهار رطل باز آید و چون
قریب به دو رطل رسد این دو را با صره بسته در آن بجوشانند زعفران نیم درم قرنفل سک سنبل عود هر یک یک مثقال
و صاف نموده قرص و آرند شربتی ده درم تا بیست درم با دواء المسک **ماء اللحم** آبی است که از گوشت گیرند
و آن غذا است لطیف و مقوی ارواح حیوانی و نفسانی و طبعی و زیاده کننده خون و رافع ضعفی که از امراض مزمنه و خوردن
مسهلها و نزف دم و فصد و جماع و امثال آن بهم رسد و در سرعت تقویت هیچ چیز بآن نمیرسد خاصه که با قدری خمر ممزوج
باشد و شیخ گفته که گوشت اگرچه غذائی صرف است لیکن آب او در علاج ضعف قلب دخل است و قویترین گوشتها درین امر گوشت
بره یکساله است و در بعضی امرجه از گوشت کبک و مرغ و امثال آن ترتیب میدهند و آنچه از فراریج و قبه جدری سازند الطف
و قلیل الحراره است و احسن آنکه گوشت طیور با گوشت بره جمع سازند و طریق اخذ وی سه گونه است **یکی** آنکه گوشت را
از استخوان و چربی جدا سازند و ورق ورق نموده در آب شیرین بجوشانند تا بحدیکه با آب یکسان شود و آب غلیظ گردد پس در قرع
و انبیق عرق باز کشند و اگر تقویت زیاده منظور باشد محرورین را در مزاج حار با قدری مناسب از ادویه بارده معطره و در بارد مزاج
با مثل پوست ترنج و دارچینی حاره لطیفه طبخ داده تقطیر نمایند **دوم** آنکه گوشت بزغاله یا بره یکساله گیرند و پیه و رگ و پی جدا
کنند و بسرخی کباب کنند و اندر پاتیله سنگین کنند و اندکی گلاب بر وی پاشند و سر پاتیله بپوشند و بر آتش نرم نهند تا آب
از گوشت جدا شود و هنوز گوشت ناپخته باشد آن آب از وی بر دارند و گوشت را بیفشارند تا هر تری که دارد برآید ترکیب
گوشت را دیگر باره قدری نمک و شیر در خلکره (?) جوش دهند تا پخته ترد و خوشتر شود صاحب ذخیره در تب دق این طریق
نوشته و صاحب قادری نگاشته که حقیر مکرر این را امتحان نموده نفع وی بیشتر از قسم اول مشهود نموده **سوم**
آنکه گوشت حلوان فربه از چربی پاک کرده یا گوشت سینه دراج و فراریج و دجاج سمینه بقدر نخود بریده اگر [illegible] نبود اندکی نمک و
مصطکی پاشیده در دیگ گذاشته دهن دیگ را بخمیر مستحکم گرفته بر آتش انگشت نهند و دیگ را هر ساعت حرکت دهند تا سوخته
نگردد پس بیفشارند و آب که از گوشت جدا شده باشد بگیرند کذا فی منتخب الاستقصاء (?) این سه طریق ماء اللحم ساده بود که نگاشته
و نسخ مرکبه آن که با اجزای حاره و بارده و ادویه معدله و مقویه موافق اغراض مختلفه بعمل یافته بسیار است بعضی نسخ آن مناسب
این مقام ایراد مینماید **ماء اللحم** بسیار مقوی دل و مفرح و محرک باه مشک ناخن [illegible] عنبر اشهب عود غرقی قرنفل هر یک دو توله

گاوزبان زعفران هر یک چهار توله دارچینی پنج توله بادیه شتر عربی بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری صندل سپید تودری سرخ
تودری سفید مغز حب الزلم مغز حبة الخضرا هر یک ده توله بلیله کلان ده عدد مرغ خانگی حلوان شیرمست هر یک ده قطعه قضیب گاو
جوان پانزده عدد بره بیست قطعه گنجشک خانگی دوصد قطعه آب انار شیرین آب سیب هر یک دو سیر آب نخود کابلی سه سیر
گلاب شیر تازه گاو هر یک ده سیر آب نیشکر پانزده سیر آب گذر بیست سیر عرق بیدمشک عرق گاوزبان هر یک چهار شیشه طریق
کشیدن این عرق اینست که نخود را شب در شیر گاو تر کرده نگاه دارند صبح آن شیر را با نخود و آب گذر و آب نیشکر یکجا کرده عرق بکشند
دواهای کوفتنی جوکوب کرده در عرق گاوزبان بیدمشک گلاب شب تر کنند و صبح گوشتها را از چربی و استخوان پاک کرده تنها
گوشت بگیرند و قرنفل دو توله زعفران چهار توله دارچینی پنج توله الایچی خورد هشت توله تخم گشنیز نیم پاو این مصالح دیگر سوای
نسخه گرفته کوفته بر گوشتها بمالند و دو سه گهڑی نگاه دارند بعد ازین گوشتها را با قضیب گاو تراشیده در آب خالص بجوشانند
که خوب جوش خورده مهرا شود و آب صاف آنرا که شوربا باشد بگیرند باز همه دواهای تر کرده را با عرق شیر و آب گوشت و آب انار و
آب سیب یکجا نموده عنبر به پنچه بسته عرق بکشند و اگر خواهند رنگین شود زعفران هم به پنچه بندند **ماء اللحم** نسخه دیگر کثیر الاجزا
منقول از صدر الدین محمد خان میر آتش که نفع کثیر زیاده از حد تحریر و تقریر بخشیده مشک زعفران هر یک هشت توله قرنفل تخم
خشخاش عود خام تخم بادرنجبویه تخم خطمی تودری زرد تودری سرخ افتیمون ولایتی تخم بادیان بلیله هر یک نیم سیر شربت سیب شربت به تخم خرفه
تخم خیارین ساذج هندی ... اترج سعد هندی بهار قرنفل ... هر یک یک سیر گاوزبان عناب تخم کاسنی دارچینی سنبل عنب
الثعلب مغز خیارین نانخواه انجره کل پسته دانه دار فلفل بلیله اسطوخودوس ورق خولنجان بابونه اکلیل الملک بسبایه تخم کندنا تخم
کاهو زیره سیاه و دار شیشعان فلفل سیاه ... هر یک دو سیر شقاقل مصری تخم خشخاش سفید کبابه بادرنجبویه بنفشه سیب
خشک ... هر یک سه سیر به خشک چهار سیر کشنیز خشک صندل سپید تراشیده سعد کوفی بادیان سنبل الطیب هر یک پنج سیر مرغ پرورده
هشت قطعه مرغ رسمی بیست قطعه دراج کبوتر بچه هر یک پنجاه قطعه و دوصد قطعه گوشت بره کلان ده سیر گوشت حلوان ماهی نوتیه
هر یک بیست سیر گلاب ولایتی پنجاه شیشه که صد سیر باشد طریق کشیدن این عرق چنانست که همه دواها را سوای مشک و عنبر
زعفران و گوشتها در گلاب نیکو کرده در آن بیاد یکهفته تر کنند بعد از آن در یک دیگ یا دو سه دیگ در هر قدر که گنجایش کند
انداخته نصف گلاب در تمام گوشتها داخل نموده بر دیگ با بچه گذاشته مشک و زعفران و عنبر را در خریطه بسته به پنچه بندند با آتش ملایم
عرق کشند از هر یکی سه بار صندل را ... تراشیده در همین عرق بخیسانند و صبح نصف گلاب باقی مانده داخل نموده دوباره عرق کشند
مثرودیطوس به خفقان بارد نافع است تقویت قلب نماید و دیگر ادویه صدریه مذکور شده **مربای آمله** بدل
گرم بسیار نافع است و با ورق طلا تقویت قلب بقوت کند در حفظ و در هم ادویه امراض مذکور گذشته **مربای انناس** که
میوه ایست مشهور در خواص عوام ناس مشهور است تفریح قوی می کند دل ضعیف را قوی مأمون میسازد از خوف و هراس
طریق ساختن آن اینست که انناس را از پوست درشت بالای آن و استخوان درونی آن پاک کنند و مغز میانه آنرا ورق ورق

ورق تراشیده پس استخوان را پارچهای طولانی بریده با تیله اول پارچهای طولانی استخوانی فرش کرده بالای آن ورقهای تراشیده
کدو شسته آب انداخته دهن پاتیله سرپوش پوشیده سرپوش را بخمیر از دو گرفته بآتش ملایم جوش دهند که ورقها گداز شود پس برآورده
ورقها را بگیرند و استخوان را بیندازند و بعد از ان قوام از نبات یا قند سفید درست کرده با قدری گلاب و مشک و عنبر معطر کرده
ورقها را در ان قوام انداخته چند جوش دهند و در قهای شیر و نبات دهند و پس در ظروف لطیف بردارند اگر خواهند که چاشنی
دار بعینه فی جوش شده باشد ترشی لیمو وقت قوام نبات بیندازند و شیر و نبات را نیم جوش کنند در ساختن چاشنی دار کارگیران آنجا
چنین عمل میکنند و میگوید کاتب این سطور که بخاطر فاتر چنین خطور میکند که آبی در آن اوراق و استخوان باشد خوب میدهند و چاشنی
در آن آب می آید اگر در همان آب قوام نبات درست کنند و اگر ترشی آن کفایت نکند قدری ترشی لیمو هم داخل کرده بسازند قوی
در اثر خواهد بود لیکن قناعت قدری در دقیقه بهم میرسد ازین جهت این طریق متروک شده مربای به تقویة دل و معده
کنند و سودا و بلغم و قذف را نافع باشد و طبیعت را قبض نماید طریق ساختن آن اینست بگیرند به بزرگ و از تخم و قشر پاک کنند و چهار
پاره کنند و در عسل یکجزو و آب دو جزو بجوشانند و بعضی در شراب عسل میجوشانند و این در عمل بهتر است پس سرد کنند و روز دوم
عسل تنها بجوشانند و به در آن اندازند و ادویه که در مربیات مستعمل است نیز بعضی داخل میکنند مربای به بترتیب دیگر بگیرند
به رسیده و چهار پاره کنند و از تخم پاک کنند و از بیرون بمندیل کتان صاف کنند و پوست بحال دارند و بریزند بر آن عسل
یکجزو و آب چهار جزو چندانکه بجوشانند پس دو جوش یا سه جوش بمندیل تر صاف کنند و در دیگ اندازند و بریزند عسل منزوع
الرغوه یک جزو و آب یکجزو و دو سه جوش دیگر دهند پس صاف کنند و بر طبق پاک بسوده کنند تا خشک شود باز بمندیل صاف
کرده در دیگ اندازند و بریزند عسل تنها مقداری که چهار انگشت بالا باشد و یکجوش دهند و در ظرف سبز بردارند و ادویه
داخل کنند و بعضی اطبای سلف تا قله زعفران و قرنفل چیزی دیگر نمی اندازند و این ترتیب در تقویه معده و امتقال طبیعت
موثر است و این هر دو ترتیب از شیخ نوشته و ترتیبی که درین عهد معروف است و اهل فراق بان مشغوف است که به یابس در
میدارند پوست آن دور میکنند و تخم آنرا و چیزی که سخت در باطن آن میباشد تا آبی که مشابهی می باشد برمی آرند و خوب
از خارج و داخل صاف میکنند و زمانی صالح در آبی که چونه در ان حل کرده باشند میدارند پس برآورده صاف کرده و در دیگ با لطیفت
دهن دیگ بار و بند کرده بجوشانند تا که نرم و قابل داشتن بماند پس برآورده در قوام نبات یا قند معطر بگلاب و مشک و عنبر و دو
جوش داده برمیدارند و بعضی در همان آب که چونه دران محلول است اول میجوشانند تا حد مقصود و بعد پس صاف کرده در قوام
عمل را با تمام میرسانند مربای ترنج نافع است بخفقان بارد و دوار و به معده سیما ان شاء الله تعالی مربای سیب
تقویه دل و معده کنند و بوی خوش کنند بگیرند سیب شامی صحیح غیر منقوب از پوست و تخم پاک کنند و در دیگ با عسل طرز
چندانکه بجوشانند تا بقوام درست آید پس بردارند و تا بعسل آن کنند تا که بسیار خشک شود پس قدری زعفران اندازند
همچنین است سیب شامی و بعضی اول قطعات سیب را پاک کرده در آب جوشانیدن بیشتر با قند طبخ دادن گفته اند چیزیکه درین زمان

مفرح است و در رای به تجربه یافته مصطکی که اسهال سودا کند در خفقان سوداوی نفع رساند بلیله کابلی بلیله سیاه افتیمون
هر یک یک درم قرنفل یک درم و نیم و در بعضی نسخ بجای این حجر ارمنی مغسول داخل میکنند و در المسک تلخ سه درم و نیم بسرشته روز
بگذارند تا خمیر شود پس اندر شراب ریحانی حل کرده بدهند معجون اسرار الاطبا که مقوی قلب و منشط بود در ادویه
صدریه معجون راح المومنین که بخفقان نافع است معجون سرور که مفرح و منشط بود بهر دو معجون در ادویه
صدریه معجون سقراط که مقوی دل و دافع امراض سوداوی است نیز در ادویه صدریه گذشته معجون سقنقور
که مقوی دل است انشاء الله تعالی در ادویه باهیه خواهد آمد معجون طلا مقوی دل و دافع خفقان و غشی و منشط و مقوی معده
و جمیع اعضا عنبر اشهب مشک خالص مروارید ناسفته یاقوت هر یک یک مثقال ورق طلا سه مثقال عسل هشت مثقال آب سیب شیرین
آب انار شیرین نبات هر یک پنج رطل گلاب نیم رطل عرق بید مشک عرق گاوزبان هر یک یک رطل معجون سازند معجون قیصر
که جهت خفقان بارد مفید است در ملفوظ سیوم ادویه امراض سر گذشته معجون مفرح حکیم مسیح الزمان و حکیم [illegible] والد علیه
الغفران در باب تقویه قلب و تفریح مستغنی از بیان است شاه ایران نسخه است قرص عنبر نبات هر یک نیم سیر عسل مصفی هفت دام رب سیب
شیرین دو دام دوشاب یک دام عنبر با نبات صلایه کرده یک توله مشک خالص نیم توله ورق طلا یکهزار عدد و گلاب بقدر حاجت طریق
ساختن آن اینست که رب سیب و عسل و دوشاب را با گلاب بقوام آرند و عنبر را در آن حل کنند بعد از آن ورق طلا کم کم اندازند و لت
کنند که خوب منحل شود بعد از آن قرص عنبر و نبات صلایه کرده داخل سازند و چندان بهم زنند که بطریق خمیره شود و مشک را
در گلاب حل کرده بعد از همه داخل کنند و بهم زنند که ممزوج گردد معجون مسک که شیخ رحمه الله در قانون آورده
و جهت خفقان و جمیع امراض سودا نافع نوشته نسخه آن با دنی فرق نسخه دواء المسک حلو است و درین امر رجوع بدواء المسک
اولی است معجون مسیحی موافق نسخه جلالی که از مولف آورده مقوی دل است انشاء الله تعالی در ادویه باهیه خواهد
آمد معجون نجاح تنقیه بدن از ضغطه قلب ببخشد فلاح گذشته در ملفوظ دوم ادویه اسهالی نسخه آن معجون نقره
مخترع والد غفران پناه جهت تقویت قلب و باه مستعمل و برای دفع خفقان و غشی و تقویت دل و دماغ و حرارت جاره مفرحی بی بدل است
مشک یکماشه عنبر اشهب چهار ماشه کهربا یشب مروارید ناسفته طباشیر سپید هر یک شش ماشه ابریشم مقرض یکتوله ورق نقره
شش توله رب سیب ولایتی نیم پاو نبات پاو سیر گلاب نیم سیر تخم مرغ چهار عدد جواهر را صلایه کنند و ابریشم مقرض از این قسم
کنند که سیاه نشود و سوخته نگردد و با گلاب بسایند و رب سیب و نبات و گلاب را بقوام آورده عنبر حل کرده ورق نقره یک یک
انداخته حل همی کنند که تمام اوراق خوب منحل شود پس ابریشم و جواهر و مشک انداخته بهم زنند و سپیده تخم مرغ داده خوب
حل میکنند تا مثل خمیر شود و اگر خواهند که بسیار سپید شود ابریشم را بعد از شستن چوب کوفته و بحریر بیخته داخل کنند معجونی
که بخفقان حار و حرارت معده و خمار نافع است مروارید ناسفته سپید هر یک دو درم مصطکی طباشیر کهربا هر یک سه درم تخم
خرفه چهار درم زرشک منقی تخم خیارین هر یک شش درم لسان الحمل هفت درم با آب حماض یا بعسل سرشته شربتی دو درم تا سه درم با آب

تحفه و نادری چیزی تصرف درین نسخه کرده این چنین نوشته مشک دانگی عنبر دو دانگ زعفران نیم مثقال مروارید بسد سوخته که با طین
مهر با سوخته ابریشم مقرض صندل سرخ کافور هریک یکمثقال عود هندی درونج زرنباد بهمن سپید هریک یک مثقال و دو دانگ
صندل سپید سنبل الطیب طباشیر هریک دو مثقال تخم کاهو مقشر تخم خربزه مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه هریک سه مثقال گاوزبان
سه مثقال و نیم گلسرخ پنج مثقال رب سیب رب انار رب به بالسویه چند یا دو چند همه ادویه **مفرح جالینوس** معروف
بطولا احسن که به خفقان نافعست در ادویه چند اجیه گذشته **مفرح حار** چند نسخه این در ملفوظ دوم و در به امراض راس گذشته
مفرح حار خفقان و ضعف دل که از سردی بود زایل کند بادرنجبویه سه درم زرنباد درونج عقربی گاوزبان هریک شش درم
کوفته بیخته با شربت سیب و عسل کفگیر گرفته سرشته کنند دیگر ورق زر ربع مثقال مشک نصف مثقال زعفران مصطکی
عنبر اشهب هریک یکمثقال نار مشک عود هندی ساذج هندی هریک سه درم زرنباد کبابه قاقله هریک پنجدرم قرنفل دارچینی
سنبل الطیب ابریشم خام درونج هریک ده درم [illegible] بدستور مفرح [illegible] کرده خشک ساخته باشند پانزده درم با عسل ملیله مربی
بسرشند شربتی از یک مثقال تا دو درم دیگر عنبر مشک هریک دو دانگ و نیم بهمن سرخ بهمن سفید هریک چهار دانگ و نیم قرنفل
یکدرم ساذج هندی زعفران هریک یکدرم و نیم کهربا برگ فرنجمشک ابریشم مقرض تخم بادرنجبویه یاقوت حجر ارمنی مغسول هریک
دو درم برگ بادرنجبویه هریک دو درم و نیم زرنب [illegible] درم لسان الثور گلسرخ هریک چهار درم مروارید هشت درم کوفته و بیخته
با عسل مصفی بسرشند شربتی دو مثقال دیگر یاقوت ورق زر هریک پنجدرم زعفران یکدرم گل مختوم مروارید ناسفته هریک یک
مثقال درونج یکدرم و نیم بسد سوخته کهربا سوخته کشنیز خشک زرنب قرنفل دارچینی هریک دو درم کبابه زرنباد هریک سه درم
گلسرخ صندل مقاصیری هریک پنجدرم گاوزبان بادرنجبویه تخم فرنجمشک هریک هشت درم عود قماری ده درم الله مقشر
[illegible] تر کرده و بریان نموده بیست درم عسل ملیله یک چهار یک [illegible] قند سفید هریک نیم من عسل ملیله و قند را باهم
جوش دهند و موبیز را بوقت مضاف سازند و بقوام آمده ادویه کوفته بیخته بان بسرشند شربتی یک مثقال **مفرح
دلگشا** تقویه دل و بدن کند و نشاط تمام آورد و ازاله خفقان و وسواس سوداوی نماید زعفران یک دانگ مشکی
[illegible] یک دانگ و نیم کافور قیصوری زرنباد هریک پنجدرم یاقوت زرد درونج عقربی عنبر ورق نقره ورق طلا هریک نیم مثقال
بسد [illegible] قرنفل کبابه بهمن سرخ ساذج هندی دارچینی هریک یکدرم لعل عود خام هریک یکمثقال بهمن سپید کشنیز خشک
گل ارمنی [illegible] طباشیر هریک دو درم مروارید ناسفته تخم بادرنجبویه پوست بیرون پسته پوست ترنج صندلین گلسرخ تخم
فرنجمشک هریک سه درم گاوزبان [illegible] مقشر هریک پنجدرم عصاره زرشک ده درم شربت به بیست مثقال شربت سیب
[illegible] چهل مثقال شربت [illegible] نیم من [illegible] سازند **مفرح دلگشا بارد** ورق طلا ورق نقره هریک نیم درم
پوست بیرون پسته یکدرم طباشیر [illegible] گلسرخ [illegible] مروارید ناسفته هریک یکمثقال صندل سپید کشنیز خشک هریک
دو درم تخم [illegible] هشت درم زرشک بیدانه ده درم [illegible] ترنج چهل مثقال قند سپید یکمن **مفرح دلگشا حار**

حار خفقان وضعف دل راکه از سردی بود نافع تخم کرفس یکدرم مشک یکمثقال زعفران ده درم بهمنین هر یک دو درم
هلیله سیاه منقی بادام تخم خشخاش سپید کبابه مقشر هر یک سه درم دارچینی شش درم نیم پوست ترنج گلسرخ بادرنجبویه تخم
خیارین هر یک پنجدرم روغن بادام پنجمثقال قند سپید ترنجبین هر یک نیم من قند و ترنجبین را در گلاب حل کرده بقوام
آرند و دواها کوفته و بیخته بآن سرشند **مفرح دلکشای معتدل** خفقان وضعف دل را زایل کند و نشاط تمام آرد
بسد کهربا زرنباد درونج هر یک یکدرم عود خام یک مثقال پوست هلیله کابلی پوست بیرون پسته پوست ترنج ابریشم خام
مقرض مروارید ناسفته هر یک دو درم کشنیز خشک طباشیر هر یک سه درم بهمنین هر یک پنجدرم گاوزبان شاهتره بادرنجبویه
آب انار آب به آب سیب حماض آب زرشک هر یک ده درم قند سفید شربت بنفشه هر یک صد مثقال آبها را با قند و شربت
بنفشه بقوام آرند و ادویه کوفته و بیخته بآن سرشند **مفرح زمردی** تقویه و تعدیل مزاج قلب میکند و در ادویه نزلیه
گذشته **مفرح سوسنبری** از حکماء فرس مفرح مقوی مساوی است احشا و ارواح را و نافع مطلق از جهه
دمهر وقت و اعاده میکند قوی ساقط و ارواح نقصان یافته را برابر است که سقوط و نقصان از مرض یا مسهل یا سم یا غیر
اینها باشد و سپید خفقان و غشی و استسقا و یرقان و سوء هضم و باد بر انگیزد و درد نقرس و مفاصل بنشاند نافع است
ضرر دروی و معتدل بود و گویند گرم است و از اول اسباب یاقوت هر یک یکمثقال نعناع خشک سنبل دارچینی کبابه مقشر جوزبوا
ورق نقره کهربا زعفران هر یک دو مثقال عود قماری هر یک پنجمثقال فرنجمشک شش مثقال زرنباد درونج بهمن سرخ بهمن
سفید بادرنجبویه هر یک دو مثقال ادویه را سحق بلیغ کنند و غیر از نقره و کهربا و یاقوت همه را در گلاب و عرق بیدمشک و آب بیدمشک
و آب سیب و آب مرزنجوش و آب گاوزبان که هر یک شانزده مثقال باشد بخیسانند و در بهار یکشب و در زمستان دو شب بگذارند پس عسل کف
گرفته دویست و پنجاه مثقال بگیرند و بخیه وی شیر تازه آمیخته بجوشانند تا که شیر جذب شود و عسل بماند بعد آن روغن پسته بادام بست
و پنجمثقال و عسل مذکور آمیزند و بجوشانند که منعقد پس بر آتش فرود آرند و ادویه که در آبها سقو است ممزوج کنند و باز بر آتش
گذارند و اندکی بجوشانند و یکشب در یا تیل بگذارند و در روز دیگر نظری کنند اگر آبی در آن پدید آید باز بر آتش نرمی گذارند تا بجوش بیاید
بخار تحلیل یابد آنگاه کهربا و یاقوت و نقره اضافه کنند و شیخ علیه الرحمه فرموده که با زر اگر تنوری باشد دوازده ورق مصدق باشد
دو مثقال در گلاب حل کرده تصفیه نمایند یکدرم او دو نشاط و کیفیت را بری میکند با تمکین جگر باد جود سلامت حس صحت دراک قدر شربتش
تا دو مثقال و قوتش تا بیست سال باقیست جهة حفظ صحت و اشتها و جهة قوه باه شیب و جهة سموم آب را زبانه و جهة خفقان
با عرق گاوزبان شاه دل نماید **مفرح سهل الوجود** که نسخه است **مفرح شیخ** که در تقویه و تفریح و تعدیل و تقویه
دل و دیگر اعضاء رئیسه اثر سهل است **مفرح صغیر بارد** حار که اصلاح دل حار و دفع خفقان آن نماید **مفرح صغیر حار**
که اصلاح دل بارد نماید **مفرح صغیر معتدل** که تقویه دل کند و نسخه همه بصفحه گذشته
مفرح صندلین بسد یکدرم یاقوت رمانی لعل آتشی جگر ورق زر نقره مروارید زعفران ترنج عقرب مصطکی یک یک

گل سرخ هر یک شش درم صندلین طباشیر هر یک هشت درم کوفته و بیخته بشراب سیب بسرشند دیگر مشک دانگی کافور دو دانگ
یاقوت رمانی عقیق لاجورد مغسول از هر یک یکدرم عود هندی یک مثقال کهربا صندلین بهمنین ابریشم مقرض ساذج هندی زرنباد
تخم کشنیز خشک تخم فرنجمشک بنفشه بادرنجبویه تخم خشخاش سپید گل ارمنی هر یکدو درم بسد گلسرخ طباشیر تخم کاسنی سنائی حماض
بهمنی مرجان برگ فرنجمشک هر یک سه درم زعفران درونج تخم خرفه عنبر اشهب هر یک چهار درم گاوزبان مروارید آمله مقشر هر یک یکدرم
رب سیب نیم رطل نبات یکرطل دیگر مشک دانگی کافور نیم درم زعفران عنبر اشهب هر یک دو ثلث یکدرم عقیق ابریشم ساذج هندی قرنفل
زرنب هر یک یکدرم لاجورد مغسول ابریشم هر یک یکدرم نیم درم صندلین حجر ارمنی مغسول لؤلؤ بنفشه بهمنین درونج بادرنجبویه فرنجمشک
عود هندی هر یک دو درم طباشیر زرشک گل سرخ مروارید مرجان کهربا سنبل هر یک سه درم گاوزبان چهار درم آمله یکدرم رب
انار قند هر یک ربع من **مفرح یاقوتی** یک نسخه آن در ملفوظ دوم از ادویه مرض رأس گذشته و نسخه دیگر در ضمن یاقوت تنها
انشاء الله تعالی خواهد آمد **مفرحی** که خفقان را نافعست مشک ترکی نیم دانگ طباشیر یکدرم مروارید ابریشم سوخته کهربا بسد گاوزبان
گل ارمنی هر یک دو درم قند سفید ده درم ادویه کوفته بیخته بگلاب بسرشند شربتی یکدرم **مفرحی** که خفقان سوداوی را نافع
است زعفران مشک هر یک یکدرم پوست ترنج دو درم ساذج هندی بادرنجبویه افتیمون اشنه تخم کرفس تخم فرنجمشک هر یک ده درم
مروارید ابریشم سوخته بسد سوخته هر یک پنج درم عصاره افسنتین شش درم گاوزبان هفت درم بادرنجبویه افتیمون هر یک ده درم افتیمون
را در آب جوشانیده صاف سازند قند سفید دو چند ادویه در حل کرده بقوام آرند و ادویه بدان بسرشند شربتی سه مثقال
مفرحی که بتقویت دل و معده کند و با سهال طبع مناسب باشد و معمول حکیم محمد تقی لاهوری بوده کرنارج نیم ماشه ورق طلا
کلنار تخم صعتر و ریباس یکماشه کافور چهار دانه یک نیم ماشه بسد احمر نیم درم عود غرقی مشک خالص گل ارمنی هر یک دو ماشه بادرنجبویه تخم
تخم خیارین هر یک دو نیم ماشه یاقوت رمانی لعل بدخشی ورق نقره ابریشم مقرض سماق گلسرخ تخم کاهو تخم کشنیز خشک
مقشر هر یک سه ماشه عنبر اشهب یا بالا سه ماشه مروارید کهربا شب سفید بنفشه بهمن سفید بهمن سرخ هر یک یکدرم زعفران گاوزبان
آمله منقی بسباسه خرفه هر یک چهار ماشه صندل سپید صندل سرخ طباشیر سفید هر یک هفت و نیم ماشه زرشک مصفی پانزده ماشه
شربت انار شربت سیب شربت حماض هر یک سی درم عسل سفید شصت درم نبات یکصد و بیست درم عرق گاوزبان عرق بید
مشک گلاب عرق کاسنی هر یک یک کلابی معجون سازند **مفرحی** که خفقان حار و بارد را نافع است و در همه حال خوب عنبر
اشهب مشک هر یک یکمثقال بادرنج تخم کشنیز هر یک دو مثقال سندروس مصطکی هر یک سه مثقال بهمن سرخ بهمن سفید هر یک پنج
مثقال بسد کهربا مروارید فرنجمشک سک پوست ترنج آمله مقشر هر یک شش مثقال ابریشم خام مقرض گاوزبان هر یک ده مثقال
بعسل مصفی سه چند معجون سازند **مفرحی** دیگر جهت خفقان و ضعف معده و دماغ سیب جمیع انواع و در جمیع اوقات آب سیب شیرین
سه رطل آب حماض اترج یک رطل هر دو را بآتش ملایم بجوشند تا بنصف آید پس قند سفید یکرطل آمیخته بقوام آرند پس از این دواها
بیامیزند تخم خشخاش درونج سه درم زعفران قرنفل دارچینی مصطکی هر یک یکدرم کوفته بیخته داخل کنند **مفرحی** جهت جمیع انواع

انواع خفقان سودمند است و اگر نوزده توله عود و سه توله مروارید ناسفته ورق طلا ورق نقره هر یک یکتوله عنبر اشهب هشت ماشه فادزهر
چهار جز ادویه کوفتنی کوفته در عرق بید و عرق گاوزبان و گلاب بسایند و بشربت و یا که معجون سازند قدر خوراک پنج سرخ **مفرحی**
که جهة ضعف دل و معده و جگر معمول بود از نسخهای حضرت والد مرحوم منقول است مشک خالص کافور قیصوری هر یک نیم مثقال لک مغسول بهمن
سفید شسته سادج گاوزبان طین مختوم عود هندی حب الآس نیلوفر درونج صینی مصطکی تخم فرنجمشک عنبر اشهب اسطوخودوس بادرنجبویه
ورق نقره هر یک یکمثقال الماس مقشر تخم خرفه مقشر صندل سفید زرشک منقی ابریشم مقرض تخم کاهو پوست ترنج پوست بیرون
پسته نعناع خشک تخم کاسنی هر یک مثقال و نیم مروارید لعل کهربا مرجان ورق گلسرخ طباشیر سفید زعفران هر یک نیم مثقال
عرق بید مشک آب سیب هر یک پنجاه مثقال قند سفید صد مثقال شربتی یک مثقال تنها یا با بعضی از قرصهای مناسبه **میلیسه** که جهة
ضعف قلب و خفقان بارد بکار رود به از پوست و دانه پاک کرده بکوبند و آب آن بکشند و یک شب بگذارند تا صاف شود و روز دیگر
بپالایند و ثقل آن را در شراب کهنه یک شب بخیسانند و روز دیگر بجوشانند و به دست بمالند و صاف کنند پس آن شراب را با آن آب سیب
مصفی هم سنگ آمیخته و نیم من عسل داخل کنند و عود هندی نیم درم زعفران چهار دانگ سنبل دارچینی قرنفل مصطکی قاقله کبار هر یک
یکدرم بکوبند و در خرقه بسته و در آن شراب افکنند و بپزند و هر ساعت خرقه را به دست بمالند تا بقوام آید پس جدا کنند و یک دانگ
مشک سوده داخل کنند و اقسام سیب دیگر انشاء الله تعالی در ادویه معدیه بیاید **میبوسوس** جهة ضعف قلب نافع
است و آن هم انشاء الله تعالی در ادویه معدیه خواهد آمد **کلمه هژدهم** از ادویه قلبیه و ندیه در الفاظ فائیه است
فطول آب فاتر بر سینه و پستانها ریختن است خصوص که از گرمی التهاب پذیرفته باشد و اگر انجماد لبن و ورم بهم رسیده
باشد قدری سرکه را با آب نیمگرم تنطیل کند **فطولی** که بر سینه و پستانها که از سردی ورم بهم رسیده منحل بسازد مرا نیسون
بونه آرد نخود برگ غار تخم کرفس زیره نبطی قاقله با آب پخته بریزند **فطولی** که ورم ثدی را که از شیر بستن بهم رسیده باشد
تحلیل دهد بابونه شبت بمام حلبه قیصوم جند بیدستر با آب پخته بر سینه و پستان بریزند **نقوع حامض و نقوع
کشنیز** در سوء مزاج گرم دل نفع دارد و اندر ادویه مفرده گذشته **کلمه نوزدهم** از ادویه قلبیه در الفاظ
واویه است **وجوری** که غشی را که بعد اسهال بهم رسیده باشد نافعست مشک قدری در آب حل کنند و در حلق بریزند **کلمه
بیستم** از ادویه قلبیه در الفاظ یائیه است **یاقوتی** بعضی نسخ آن در ضمن مفرحات ادویه دماغیه و بعضی
در مفرحات قلبیه گذشته و نسخه مذکور نشده اینجا مرقوم میگردد **یاقوتی** که خفقان و غشی را نافع است و دل را قوت دهد و فرح آورد
مشک تبتی نیم مثقال ورق طلا عقیق یمنی یشب سادج زرنباد درونج رومی هر یک یکمثقال لاجورد مغسول یکمثقال و نیم یاقوت رمانی
گل مختوم بادرنجبویه بهمن سفید صندل سرخ از هر یک دو درم کافور ریاحی عنبر اشهب هر یک دو مثقال لعل کهربا نیلوفر زرشک منقی تخم
کاسنی عود هندی ابریشم محرق هر یک سه درم سعد چهار درم ورق گلسرخ صندل سفید هر یک پنج درم مروارید ناسفته شش درم
شیر املج پوست هلیله کابلی گلاب شش سیب آب انار ترش شربت به هر یک بیست درم کوفتنی بکوبند و بعد بجوشانند تا قوام آید

و گلاب و آب انار بقوام آورده معجون سازند و بعد از چهل روز که در میان جو کرده باشند استعمال نمایند شربتی یک مثقال
یاقوت لاجورد و تیسیب سنبل قاقلتین گل مختوم گل ارمنی عنبر اشهب بادزهر افیون ورق طلا ورق نقره هر یک یک مثقال مروارید
ناسفته کهربا بسد بهمنین قرنفل درونج عقرب زرنباد کبابچینی سعد صندلین کشنیز خشک پوست بلیله زرد آمله مقشر تخم کاسنی
هر یک دو مثقال زنجبیل انار خشک ساذج هندی شقاقل زرشک منقی گل بنفشه فرنجمشک زعفران هر یک سه مثقال بادرنجبویه
پوست ترنج گاوزبان طباشیر سفید عود خام ابریشم مقرض هر یک چهار مثقال آب به آب سیب آب انگور آب انار شیرین آب گلاب
عرق بید مشک عرق گاوزبان هر یک چهار رطل نبات یک من و نیم بعد از چهل روز باستعمال آرند **دیگر** زعفران مشک تبتی هر یک
نیم مثقال یاقوت زرد یاقوت سرخ لعل حجر لاجورد عقیق یمنی افیون سنبل گل مختوم گل ارمنی هر یک یک مثقال فادزهر حیوانی
عنبر اشهب هر یک یک مثقال و نیم بسد زرنباد کبابچینی ورق گل سرخ کشنیز خشک آمله مقشر تخم کاسنی ورق طلا ورق
نقره هر یک دو مثقال کهربا مروارید ناسفته بهمن سرخ بهمن سفید قرنفل انار شک قاقله صغار شقاقل صندلین زرشک منقی گل بنفشه
پوست بلیله کابلی مصطکی ابریشم خام مقرض هر یک سه مثقال فرنجمشک طباشیر هر یک چهار مثقال قاقله کبار چهار درم و عرق
گاوزبان ده درم گلاب عرق بید مشک هر یک صد درم عسل آب به آب سیب آب امرود هر یک نیم من و نبات دو من شربتی
یک مثقال **دیگر** دل و دماغ و سایر اعضای رئیسه را قوت دهد و نشاط آورد و مالیخولیا و مرض سوداوی را نافع باشد
سنگ الحلق مکلس درونج یاقوت رمانی گاوزبان تخم کاسنی مشک کافور هر یک یک درم بهمن سپید عود خام حجر ارمنی مغسول
مصطکی سنبل زعفران قاقله کبار کبابه چینی افیون هر یک یک مثقال ابریشم مقرض سرطان نهری محرق هر یک یک
مثقال و دانگی مروارید ناسفته کهربا هر یک یک درم و نیم ترنجبین سنبل الطیب ساذج هندی هر یک دو درم درونج عقربی عنبر اشهب
هر یک دو مثقال افتیمون دو درم و نیم تخم فرنجمشک تخم بادروج تخم بادرنجبویه اسطوخودوس هر یک سه درم تخم خیار ورق گل
سرخ هر یک چهار درم گلاب صد مثقال عسل بقدر کفایت شربتی یک مثقال بعد از چهل روز **یاقوتی بارد** یاقوت
سرخ ربع مثقال زعفران نیم درم کافور ورق نقره فرنجمشک عود هندی هر یک مثقالی بادرنجبویه بهمنین درونج ابریشم خام پوست
بیرون پسته هر یک دو درم صندل سپید مروارید ناسفته کهربا هر یک سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه کشنیز خشک عصاره
زرشک گل ارمنی بسفایج آمله گاوزبان هر یک پنج درم تخم خشخاش سپید طباشیر گلسرخ هر یک ده درم **یاقوتی حار** که حرارت
بسیار ندارد و میل بحرارت دارد یاقوت سرخ ورق نقره مشک هر یک نصف مثقال زعفران مثقالی دارچینی کزبره شامیه طباشیر
کهربا بسد عود هندی ابریشم خام مروارید ناسفته قرنفل زرنب هر یک دو درم زرنباد درونج کبابه قاقله جراده صندل سفید هر یک سه درم
گلسرخ مصطکی نیم درم گاوزبان بادرنجبویه تخم فرنجمشک بهمن سفید بهمن سرخ هر یک هفت درم آمله منقی در شراب تر کرده و خشک
نموده بیست درم ادویه را یک بار بکوبند و بحریر چهل پاره کنند تا همه غبار شود و عسل بلیله کابلی مربی نیم رطل جلاب که با آب سیب و
گلاب ترتیب داده باشند بقوام عسل سپیده باشد یک رطل بگیرند و ادویه بدان بسرشند شربتی مثقالی تا دو مثقال **یاقوتی**

شده دفع باید کرد و نان از یک مثقال و هر روز سه درم دفع بیفزایند تا نزدیک سی درم رسد و افزودن و کاستن نان در خوردن دفع
باید کرد و هرجا که برسند که بسبب دفع قی یا عفونتی تولد کند دفع یا قرص طباشیر دهند **طریقه دادن شیر** باصحاب سل
باید دانست که بهترین البان درین امر شیر زنان است بعد از آن شیر خر پس از آن شیر بز و می باید در زمانی که یبوست در بدن مسلول هم رسد
و تب شدید و خلطی یا دوی مرکب نباشد بشیر اختیار کنند و شیر دار باید که صحیح و معتدل مزاج و جوان باشد و اگر زن باشد باید چهل روز
از زائیدن آن گذشته باشد و اگر خر باشد بعد از چهار ماه یا پنجاه از زائیدن بدهند و علف حیوان شیر دار برگ بارهنگ و لبلاب
و اطراف رز و برگ بید و سپستان و برگ سیب و برگ امرود باشد و اگر مقصود پاک کردن قرحه باشد علف از جانشا و حنبه قوقی و کاسنی
صحرائی بدهند و قوی مراد شیر دار ان دوشند بکر شسته باشند و اگر قدح از نقره یا چینی سفید یا آبگینه باشد بهتر است و قدح را وقت
دوشیدن در آب گرم دارند و شیر دار را نزدیک بیمار آورند و بیمار دوشند تا دیر نکند که شیر در اندک زمان فاسد میشود و روز اول
پانزده درم شیر بدهند و روز دوم دو مثقال ... و روز سیوم چهل و پنج درم بدهند تا بغایت روز بهمین قسم بیفزایند چنانچه روز هفتم
یکصد و پنجاه درم برسد باز یک هفته بهمین مقدار قرار دهند بعد از آن پانزده درم هر روز کم کنند تا بتدریج بیرون آیند جالینوس میگوید
هر بامداد که شیر خورده باشد پس از یکساعت نبض را نگاه کنند یا نبضی که پیش از آن بوده قیاس کنند اگر نبض قوی تر و عظیم تر میگردد
باید دانست که شیر نیک بهضم میشود و در معده فاسد نمیگردد و اگر زیاده شود ان کرد و اگر نبض ضعیف و مختلف و صغیر و متواتر میشود
باید دانست که شیر در معده فاسد میشود و پس از شیر دادن توقف باید کرد و اگر در ایام شیر خوردن تبی و حرارتی پدید آید شیر باز
گیرند و عوض آن آب خیار یا هندوانه یا شیره تخم خرفه و قرص کافور دهند و اگر بسبب شیر عفونتی تولد کند طبع را بچیزی لطیف کنند
نرم کنند چون شربت آلو و شربت بنفشه و آب میوه ها مانند آن و جالینوس میگوید احتیاط باید کرد تا شیر در معده پنیر نشود و احتیاط
است که اندک خواهند بمقدار یک جزو و اندک نمک یا عسل یا ادویه بیامیزند و دیگران گفته اند که در شکر منفعت عسل موجود است و ضرر آن
گرمی نیست و اگر طبع نرم باشد نمک مطبوخ سازند و نشاسته بسیار کم کنند و اگر طبع زیاده نرم شود و شیر با طباشیر بدهند و اگر معده
ضعیف باشد زیره و کرویا بدهند و گروهی ترتیب شیر خوردن را چنین گفته اند که یک جزو شیر را با دو جزو آب باران بجوشانند
تا نیمه باز آید پس بشکر شیرین کرده بیاشامند و صاحب ذخیره گفته که اگر کاسنی را با شیر بپزند سرفه و سل و یرقان را سود دارد
و نفث الدم را و شیر بز مانند آن زیاده کنند و گره ... اضافه کنند و تشنگی بنشانند و حصر البول کسی را که جماع بسیار کرده باشد
نفع دارد ... صاحب ذخیره گفته که اگر آب خیار و خیار بادرنگ و آب کدو و آب خرفه از هر یک جزوی با شیر بپزد در آن
حال که بدوشند جزوی ... نیم بپزند و شیشه کرده بقدر مضاعف بجوشانند تا آب ها برود و شیر بماند پس بخورند کسی را که گرمی
غالب باشد و خشکی ... دارد قوت دهد **مکتوب ششم** مشتمل است بر ذکر بعضی تدابیر کلیه و جمیع اقسام ادویه بعضی انواع
اغذیه که تعلق بطریق ... و معده دارد و این مکتوب مشتمل است بر دو ملفوظ **ملفوظ اول** حاوی است و بیست و شش کلمه را
اما تمهید در بعضی تدابیر کلیه امر جمیل این همه عضو تدبیر ... است به آنکه گاهی عارض میشود مر اصناف

اضافات سوء مزاج پس ضعیف میکند فعل او را که از ورا دست و گاهی واقع میشود در امراض آلیه مثل اورام و انفجار و قروح و ضیق
و انسداد و بعضی اطبا اضافات سوء مزاج مری چهار قسم نوشته و علاج کلی چنین نگاشته نوع اول سوء مزاج حار است و علاج
آن شربت مبرد است مثل ماء الشعیر مبرد با روغن بادام و شیره تخم خرفه و گلاب و شراب خشخاش و عناب است و واجب است که تجسیح
کرده شود داده میشود اگرچه منقطع میشود و مری مبرد تنها هم و از جمله علاجات این تبرید با ضماد صندل و گلاب و آب
حی العالم و کشنیز تر و از غذاها مزوره سماق و حصرم و مانند آن مناسب است و گاهی اگر سوء مزاج حار منضم بحکاک مری گردد
تدبیر آن اینست که تنقیه معده یعنی با آب شبت و بادیه و تخم ترب با سکنجبین قی کنند و غرغره سکنجبین عنصل نمایند و شیر یا ره با شکر
بدهند نوع دوم سوء مزاج بارد است و علاج آن تجرع ماء العسل فاتر با سکنجبین یا با آبے که انیسون و مصطکی در آن جوشانیده باشند
و تمریخ با مرهم ... بروغن خیری و نرگس و مانند آن است و غذا نخود آب و دارچینی و زیت و عسل و چوزه کبوتر نوع سیوم سوء مزاج رطب
و علاج آن تنقیه معده از رطوبت بستر تناول جلنجبین با مصطکی و انیسون و جوز ... و طریق مضغ مصطکی و تنقل و غذا
سمک مالح و لحم عصافیر یا قبابر یا قباح مقلوه ... و کرویا و ... و گاهی اگر سوء مزاج رطب مری منضم با انطباق مری
گردد تدبیر آن اینست که استفراغ با ایارج و غرغره های ناشفه رطوبات کنند و تقویت مضغ مثل طبیخ انیسون ... کنند و ... مصطکی
نمایند نوع چهارم سوء مزاج یابس است علاج آن ... لبن حلیب و روغن بادام یا شیر یا ماء الشعیر با لعاب بزرقطونا و روغن بادام شیرین
یا لعاب حب سفرجل با روغن بادام و قلیلی شکر تجرع شراب بنفشه یا نیلوفر و ... مری ... مسکه و ... صفره بیضه نیم برشت
و حسوی که از آرد سمید و شیر حلیب و روغن بادام ساخته باشند و طلا آن با بین دو شانه بروغن بنفشه یا نیلوفر با موم و پیه بط و پیه مرغ
و امراضی که بمری تعلق دارد در تنقیات آن را استقصا ساخته اند اینست ضیق البلع و عسر ازدراد و اورام مری حاره ... باشد از انیه
بارده بلغمیه و صلبیه و انفجار دم از مری و قروح مری و انطباق مری و حکاک مری باید دانست که چون کمال هضم اول در معده است شروع
آن از دهن طالب صحت را واجب است که در مضغ اشیا مبالغه کند تا غذای دارد ... هضم یافته بمعده فرود و بدان سبب تاثیر هضم معده
کامل تر و زودتر حاصل شود و باید که ادویه که جهت تقویت معده بکار برند جوشش دارند تا دوار ... روی بر تر باشد و تاثیر تمام
بظهور رساند و صاحب شفاء الاسقام در نقصان و بطلان هضم نوشته که جوشش داشتن ادویه معدی مخصوص بجوارش و معاجین است
بخلاف سفوفات و نقل آن که در ینجا بحق بلیغ اولی دانسته اند در انکه ضعف هضم معده باشد احسن انکه دوای مقوی بعد طعام خورند
تا دوا بنابر جلوله غذا اندر و منحدر نشود و زمانی طویل با علی معده ملاق باشد و ازانکه معده عضو رئیسه است شارک و فساد وی مستلزم فساد
جمیع اعضا است در باب معی اهتمام لازم ... بدان از هر چه زودتر ... کوشند و ملاک امر درین
باب اینست که مهما امکن از امتلا و بسیار خواری و سوء ترتیب اکل و سوء تدبیر بعد اکل تحرز نمایند و بدانند که غذای خوشبو زود گوار
از غیر خود است و دوای خوشبو موثرتر و هرگاه فساد در غذا محسوس شود و هنوز در معده بود هیچ تدبیر بهتر از قی نیست و بعد بسوء هضم
تا اشتها ملتهب ظاهر نشود مبادرت باکل نکنند و ... از فصد معده ... حجامت ... معالجه معده ... در ینجا

زیاده از مطولات میکنند اما نفع اطلیه و ضماد درینجا زیاده از مطولات است بخلاف دماغ و معده چون آلة هضم غذا و حواله است خطر
و تبرید آن عظیم از تسخین است خاصه که اعضای مجاوره سوء مزاج بارد یا ضعف داشته باشد و خطر در تبرید و تخفیف مشابه یکدیگر
است امراض معده چون از ماده باشند و تشخیص نوع ماده مشکل پس بهیچ چیز بهتر از یارج فیقرا نیست هرگاه معده را از خلطی که بآن میریزد
تنقیه کنند متعاقب آن بتقویت آن پردازند تا قبول معده بار دیگر نکند و بستن اطراف و گرم کردن آن نیز معین بر جذب ماده است
و بستر خشخاش درین باب قوی الاثر هرگاه خلط مستفرغ از معده بارد باشد مقوی باشد که بعد استفراغ آن بکار آید قرص گل صغیر
مصطکی و پودنه خشک و عود خام و امثال آنست و اگر خلط مستفرغ حار باشد پس رب و اقراص بارده که از گلسرخ و طباشیر و امثال آن
ساخته باشند بکار برند و کسی که او را معده و کبد حرارتی و تخافتی باشد شود غذا و دوای آن اشتها قوی دهند باید که در شربت
آن تدریج اختیار کنند از ده درم تا بیست درم و از بیست تا صد رسانند و باید که در تمام روز بر دفعات دهند و بتدریج عدد دفعات
کم نمایند تا رفته رفته قادر بر شربت تمام آن یکدفعه باز و دفعه گردد و درینجا اجتناب از دوای مسهل و فصد واجب باشد و باید که در تنقیه
معده چیزیکه در فضای آن مجتمع شده باشد یا مشروب گشته ادویه اختیار نمایند که قوه آن از معده و مبداء اول قریب بعروق تجاوز
نکنند و اگر استعمال مسهل یا دوا ایکبار محتاج تخفیف مکرر دهند که این بهتر از استفراغ مواد از جاهای دیگر غیر محتاج الیه است ادویه محلله که در علاج
معده بکار آرند خالی از ادویه مقویه قابضه نگذارند و در امراض که منسوب بمعده است بدین تفصیل است وجع المعدة ضعف هضم تخمه تبشیر
نقصان شهوة بطلان آن فساد شهوة شهوة کلبیه جوع البقر عطش مفرط ورم معده ریاح معده تفجج حشاقی تهوع میان قی الدم
فواق انقلاب معده قلق و کرب معده اختلاج معده وجع الفواد حرقة المعده حکاک المعده استرخاء معده حشاء معده و رسوب خلفه

کلمه اول ادویه و اغذیه مفرده و مرکبه در لغات الفیه است **آبکامه** لفظ فارسی مربی است مشتبه بدیا دعوام تجویف میخوانند
و مربی اسم منطقی است و گویند عربی مشتق از معنی مراره و بعضی گویند اصل آن مری است یعنی گوارنده لیکن غالب استعمال آن بمیم و شده ما محلله
زراوند قلبیه است که استخراج کرده اند از کلام ایشان و ضبط و آن دو قسم است یکی مری نبطی دوم کامخ و مری نبطی عبارت از آنست
که از شیر ساخته باشند و بجهة تخمیر آن شیر را کامخ گویند و مری نیز گفته مری چیزیست که ساخته باشند از آرد و حشیش و منطی چیزی که
معمول و مطلق باشد طبیعت آن گرم و خشک است در ثانی خشکی آن اقوی است هاضم و مشتهی و مطیب گفته اند و افع تخمه و هضم حیثها
و ملطف غذای غلیظ و مسخن معده و مجفف رطوبات معده و جگر و مسادد و افع کرم معده و رفلاطون و مسهل مدر فضلات
و منقی بدان جهت تنبیه امعا و مفتح سدد و در دورک و عروق اعضاء و زرغره بآن جهت ورم لهات و لوزتین
و جذب بلغم و ماخی و دفع نقصان دانقه و مشرف بطول الوجه و قروح جنبیه و نهش کلب کلب قطورا در چشم نافع مبرز اوله و اگر سرد
کرده باشند و ازا دویه آن مجرب نزد شیخ است و شربت آن چند روز با قدری الک جهة تا خوردن بدن از بهر باشد تا خوردن آن
موجب بلغم شست و منقی سینه و مسرف و سیرو و خارش سیان بسفلیج زن بعابهای آبی با دشیر تنها است و طریق ساختن آن را چند وجه است
لیکن آنچه بسیار کرده شده و از اقسام سهل صحیفه و قوه مقطع غالب است مرسها است و در حقیقت تا استعمال آن جائز نیست و آنچه

دار فلفل زرنباد قسط قرنفل زعفران عود مصطکی مشک کبابه درونج قاقله شقاقل پوست ترنج حب بلسان هر یک سه درم در صد
یا ... ده شراب ... از ... **اطریفل حبث الحدید** که جهت برد معده و سوء هضم و استرخا و نفخ معده مفید است همان نسخه
اطریفل زبیب است که در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **اطریفل صغیر** که جهت استرخاء معده و رطوبت آن
نافع است ... در ملفوظ دوم گذشته **اطریفل صغیر** بنسخه دیگر جهت ضعف هضم که از برودت بود منقول از منهاج ...
زردهای یابس هر یک ... اوقیه مصطکی دو اوقیه و نیم مثقال ده ... هلیله کابلی بلیله آمله هر یک نیم من مثقال را در آب حل کنند و بعسل
بسیار میزند و ادویه کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده معجون سازند **اطریفل کبیر** موافق نسخه شاهی و قرابادین ... منهاج
مفید بهر برد معده و ... جای آن و سوء هضم و برد امعا و استرخای مثانه و برد اطراف و مزید باه تودری سرخ و زرد و بهمن
لسان العصافیر هر یک نیم جزو پوست هلیله کابلی پوست هلیله ... بوزیدان ... شیطرج هندی شقاقل هر یک جزو بی کوفته
بیخته بروغن گاو یا روغن بادام چرب کرده با عسل معجون سازند **اطریفل کبیر** متعارف جهت استرخا و رطوبت معده
هضم طعام و منع صعود بخار معده به دماغ و تقویت و تطهیر معده و امعا و مثانه و حواس و تصفیه خون و ذهن و ازدیاد حدت
فهم و ذکا و تقویت اعصاب و رغبت باه و دفع نسیان و ... و جمیع علل بارده رطبه دماغی و عسر ... دفع بو ...
ریحی و تحسین لون و تسخین بدن نافع است و محرور المزاج به ... بهتر آنست ... استعمال کرده بضرورت شقاقل زنجبیل
تودری ... لسان العصافیر بهمن حب فلفل کندر مقشر شکر طبرزد خشخاش ... هر یک دو درم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست
بلیله آمله مقشر فلفل دارفلفل هر یک شش درم ... بروغن گاو یا روغن بادام ... چهارم حصه ادویه بود چرب کرده در شهد
چندان عسل منزوع الرغوه بسرشند و بعد ... ماه استعمال کنند و قوتش تا ... سال باقی است **دیگر** موافق تحفه لسان العصافیر
حب فلفل هر یک دو درم زنجبیل بوزیدان شیطرج ... شقاقل بهمن هر یک سه درم ... کابلی بلیله آمله فلفل دارفلفل
هر یک ... درم کندر مقشر شکر طبرزد هر یک ده درم عسل سه چند **اطریفل شنیزی** که تقویت کند معده را ادویه
صلاحیه گذشته **افشرج** معرب افشرده و معروف به حذف دال است و بعربی عصیر نامند و آن عصیر ... آب افشرده
فواکه است که طبخ نداده باشند چه عصیر مطبوخ مسمی برب میشود و طبیعت افشرج طبیعت همان فاکهه است که ازوی گرفته باشند
لیکن طبخ اقتران با ... رطب است **افشره انبه** جهت تسکین اشتها و قمع غلیان و غلبه صفرا و اخلاط ... قطع
سعال و ... سنگ گرده و مثانه مفید است و دفع اذیت با سموم معمول اکثر اهل هند است بگیرند انبه خام که ترش باشد
پوست و خسته دور کرده قاشش ... بریده در آب ... کرده نگاه دارند هرگاه آب ترش شود ... یا نبات ... کرده بنوشند
و بعضی انبه خام را در ریگ گرم میگذارند تا نرم شود و بعد افشرده آب آن میگیرند و بعمل می آرند **افشره پهالسه**
ثمری است هندی کثیر الوجود ... بلاد هند ... مقوی اشتها و دافع قی و اسهال و قابض و مسکن حدت
صفرا و خون نافع معده و جگر گرم ... طریق اتخاذش معروف است که پهالسه را افشرده آب میگیرند و بشیرینی

و بشیرینی شیرین کرده و با عرق بید مشک و گلاب مطیب کرده میخورند **افشره تمر هندی** سرد و خشک مقوی معده
و دل و دافع قی صفراوی و غثیان و مسکن عطش و خفقان حار و در تفریح محرورین مفید و ملین طبع و مسهل صفرا و اخلاط
محترقه و مطفی هیجان خون و جهت جرب و حکه و قلاع و تبهای غشی و کرب نافع و طریق ساختن افشره وی آنست که تمر هندی از
هفت مثقال تا سی مثقال گرفته در آب بخیسانند هرگاه آب خوب ترشی در خود آرد زلال آن گرفته بقند و نبات
و شکر شیرین نموده عرق بید مشک و گلاب و عرق گاوزبان حسب حاجت اضافه فرموده بنوشند و زنهار بدست نمالیده
شیره آن نگیرند که موجب سده و نفرت طبیعت و باعث غثیان و قی میگردد **افشره زرشک** مقوی معده
دل و جگر و نافع ریختن مواد باعضا و نافع ریختن مواد باعضا و نافع استرخای معده و قاطع صفرا و تشنگی و مسکن حرارت
معده و جگر و نافع قی و غثیان و غلیان خون و تبهای صفراویه خاصه دبابیه و حابس طبیعت و اسهال صفراوی و قدر
شربت افشره آن تا بیست مثقال است و طریق گرفتن آن همان طریق است که معلوم شده و تقطیه گرفتن آب زلالش
در کار نیست **افشره کونله** که آن میوه ایست مشهور معروف و اکثر بلاد هند غثیان و قی و تشنگی و حرارت معده
و دل و سوزش و طپیدن دل دفع نماید و فرح افزاید و تن را فربه کند و خون را صاف سازد و امتلا دفع کند و طریق اخذ
افشره این دو طریق است یکی آنکه ترشی آن را افشرده با قلیلی شیرینی خوش ذایقه کرده میخورند دوم آنکه دانهای ترش
آن گرفته در شربت نبات یا قند سفید با گلاب آمیخته درست اندرخته بعمل آرند **افشره لیمو** خواص آن را از خواص شربت
لیمو اقتباس توان کرد که از نافعترین ادویه معدیه است **امروسیا** که جهة درد معده که از برودت باشد نافع است
و طعام هضم کند انشاء الله تعالی در ادویه معدیه کبدیه خواهد آمد **انجبات** که مناسب این بابست انشاء الله تعالی
در مربیات خواهد آمد **انقرویا** که وجع معده و دوار معدی مفید است موافق نسخه قانون در ملفوظ دوم ادویه مرض
راس گذشته **انوشدارو** که نفع آن بمعده ظاهرست نیز در آنجا گذشته **انوشدارو سفرجلی**
مخترع صاحب قادری که در ازاله اسهال مزمن معدی و معوی و دفع اروغ دخانی عجیب الاثر است هم در ملفوظ مسطور
مذکور است **انوشدارو لولوی** جهة تقویت معده و قلب و دماغ عنبر اشهب نیم مثقال ورق نقره یک مثقال
و نیم زعفران مروارید ناسفته بسد بشب سعد کوفی اذخر هر یک دو مثقال طباشیر ساذج هندی سنبل الطیب کلسخ گل
ارمنی ابریشم مقرض هر یک سه مثقال عود خام سه مثقال و نیم شیرآمله سی مثقال قند و عسل سه وزن ادویه **دیگر**
منقول از تحفه که از بهترین نسخها نوشته جهة تقویت معده و برانگیختن اشتها و تقویت اعضای رئیسه و بدن و ازاله
نقاهت مجرب یاقوت ریوند اسارون سعد عود هندی اذخر صندل سفید پوست ترنج ساذج هندی بسد بشب بزر تخم
بادرنجبویه درونج عقرب زرشک بید انجیر اشهب ورق طلا ورق نقره هر یک دو مثقال طباشیر سفید ابریشم مقرض
مصطکی زعفران سنبل الطیب مروارید ناسفته کهربا کلسخ هر یک سه مثقال آمله نود مثقال آمله را هم آمیخته از بیرون

بیرون کنند و با یک وزن ادویه شکر سپید و مثل آن عسل کف گرفته بسرشند **انوش دارو لولوی** بنسخه دیگر عنبر
اشهب یک مثقال سعد کوفی زرنب سنبل اسارون رومی درونج عقربی سنبل الطیب بهمنین قرنفل دارچینی نانخواه ورق
نقره هر یک دو مثقال صندل سپید پوست بیرون ترنج مصطکی طباشیر هر یک سه مثقال ورق کاسنی تخم کشنیز هر یک
پنج مثقال شیر آمله سی مثقال شربت فواکه چهل مثقال عسل و قند بالمناصفه سه وزن ادویه بعضی پوست بیرون
پسته سه مثقال افزوده اند **انوش دارو لولوی معمول** عهد دار خطا
مشک خالص هر یک یک درم مروارید ناسفته یشب کهربا مرجان ساذج هندی زرنباد زرنب سنبل
مصطکی عود خام اسارون رومی دارچینی بهمنین صندل سفید بسباسه جوزبوا سنبل الطیب بادرنجبویه
مشک طرامشیع هر یک دو درم ابریشم مقرض گاوزبان گیلانی کشنیز خشک هر یک سه درم گل سرخ سعد کوفی هر یک
چهار درم گل نیلوفر زرشک منقی طباشیر زعفران هر یک پنج درم ورق نقره آمله منقی پنجاه درم عسل و قند
بالمناصفه سه وزن ادویه **ایارج ارکاغانیس** ابن داود علیه و علی نبینا الصلوة والسلام که در مسکند
نفع برا و تابی که در آن جندبیدستر یا سه قیراط حل کرده باشند نفع کند با وجاع معده و بطن بد و نسخه دارد و به
صد آنچه گذشته **ایارج اندروماخس** جهت امراض بارده معده و بطن در معده و پهلو و امراض بارده دماغ
و تشنج و مفاصل و صدمه و ضربه و سستگی اعضاء نفث الدم و در و بیگار نافع قدر شربتش از یک درم تا چهار درم
در اورام صلب سکنجبین بنوشند و ضماد کنند و جهت ورم چشم با آب عنب الثعلب و جهت ورم مقعد با روغن گل سرخ
و جهت قروح سر انگشتان با سرکه ضماد کنند و در امراض دهن غرغره کنند طریق ترتیب ایارج این بدستور
ایارجات دیگر است دارچینی سلیخه سیاه قصب الذریره عود بلسان فقاح اذخر قشور حلیج هر یک سه اوقیه نصف کوبیده
در دیگ سفالین کرده با آب باران شش دوبلی که بر دو رطل سیصد مثقال است بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده
نگاه دارند و صبر سقوطری یک رطل را با آب باران در آفتاب سائیده بشویند و چندان در آفتاب بمانند که خشک
شود بعد از آن با آب ادویه سابق بدستور صبر را در آفتاب بسایند تا مجموع آبها را جذب کند و در سائیدن خشک شود
پس بار دیگر او را با زعفران و مر و مصطکی هر یک سه اوقیه و در بعضی نسخ یکوقیه سائیده در ظرف شیشه نگاه دارند
ایارج اندروماخس بنسخه دیگر این سبیل در مختار ذکر کرده است کمازریوس افیتمون مقل صبر سقوطری
هر یک سه درم حاشا بوفاریقون ساذج فراسیون جعده سلیخه فلفل سیاه زعفران دارچینی دار فلفل بسفایج فستقی
حاشیر سکبینج جندبیدستر فطراسالیون زراوند طویل از هر یک چهار درم بصل الفار مشوی سقمونیا غاریقون خربق
سیاه اشق اسقوردیون از هر یک چهار درم و نیم و در بعضی نسخ دو درم و نیم تخم حنظل پنج درم با عسل بسرشند و قدر
شربتش از یک مثقال تا چهار مثقال و یک نسخه ایارج اندروماخس که با جیاس خبث و جذام نافع انشاء الله تعالی

خواهد آمد **ایارج بقراط** نافع رطوبت معده و اوجاع راس متولده از بخار فاسده و مفید بلغم و دفع نسیان ایارج
هوفقراطیس است که در ادویه صداعیه گذشته و یک نسخه ایارج بقراط در ملفوظ سوم ادویه امراض راس تحریر یافته
ایارج یوسطوس که جهة اوجاع معده و طحال مفید است در ملفوظ دوم ادویه مذکور مسطور است **ایارج
ثابت بن قره** جهة درد معده و درد جگر و سپرز و درد شقیقه و سر و جلاء بصر مفید صبر کنند زعفران از هر یک
ده درم شحم حنظل بادر بوس سلیخه فلفل سفید فلفل سیاه دار فلفل عصاره افسنتین هر یک دو درم سقمونیا شش درم
کوفته و بیخته با انگبین سرشته کنند و در ظرف لطیف نگاه دارند و بعد از شش ماه بکار دارند قوتش تا سه سال می ماند
ایارج جالینوس که اخلاط غلیظه و لزجه را از معده و احشا فرود آرد و منافع معدیه دیگر هم دارد و نسخه آن
در ادویه صداعیه و یک نسخه آن در ملفوظ سوم گذشته **ایارج روفس** که هم اخلاط غلیظه بلغمی از معده و غیر آن
دور کند و نسخه در ملفوظ دوم ادویه امراض راس مسطور شد **ایارج شیخ رئیس** در ملفوظ دوم **ایارج
طعم انطاکی** در ملفوظ سوم ادویه امراض راس مذکور شده **ایارج فیقرا** که تنقیه طبقات معده کند و پر مرغ
بدهن چرب کرده و بشهد آلوده و با این ایارج گردانیده در حلق در آورد و دل پیچ قوی برقی است در ادویه صداعیه گذشته
دیگر ایارج فیقرا که معده را از خلط غلیظ پاک کند مصطگی زعفران هر یک یکدرم فلفل سفید اسارون هر یک
یکدرم و نیم قسط سنبل رومی کاشم هر یک دو درم افسنتین رومی افتیمون رازیانه هر یک سه درم تخم کرفس شش درم
صبر هشت درم بدستور ایارج سازند قدر شربت یک مثقال **دیگر** جهة ضعف معده و سوء هضم و اخراج بلغم و سودا دستی
اند رهما سنبل سلیخه دار چینی زعفران زنجبیل جعده هر یکی دو درم شحم حنظل هشت درم با انگبین سرشته کنند و در ظرف آبگینه
نگاه دارند شربتی دو مثقال با طبیخ کندر و افتیمون و شاهتره و هلیله سیاه و مویز **دیگر** منقی معده و سده
جگر و سپرز را گشاید زعفران دو درم عصاره غافث افسنتین دار چینی فقاح اذخر بیخ اذخر جوز بوا
قسط قرنفل مصطگی سلیخه اسارون عود بلسان حب بلسان سنبل الطیب بسباسه هر یک سه درم صبر سی درم و در نسخه
دیگر شصت درم بعسل سرشته و بعد شش ماه استعمال نمایند **ایارج فیلاغورس** معده را از کیموسات غلیظه
لزجه پاک کند در ادویه ملفوظ دوم راسی گذشته **ایارج کبیر** که منقی معده است در ادویه صداعیه تحریر
یافته **ایارج لوغاذیا** که مقوی معده و منقی آن از بلغمهای لزجه بود در ملفوظ سوم ادویه راس گذشته
ایارج مرکب یک نسخه آن از تصحیح در ادویه صداعیه گذشته و یک نسخه که از کفایه الطب است در ادویه
کبدیه خواهد آمد انشاء الله تعالی **ایارج هوفقراطیس** که آن نام بقراط است و یک ایارج آن بهمین نام
در کتب مرسوم شده در ادویه صداعیه گذشته **ادویه معدیه هاضمه** [illegible] که اشتها قوی آرد و طعام
هضم کند و قی و غلبه صفرا را دفع کند و سوزش معده و دل و سرفه دور کند و قوت کمال پدید آید و رحمت

ترتیب میدهند و با قلیه که از سرکه و دوشاب و ادویه حاره و گوشت ساخته باشند استعمال نمایند گرم مایل باعتدال
مشهی و مسکن تی صفراوی و التهاب و تشنگی مقوی بدن و مفتح سده و مصلح حال کرده در اصحاب ریاضت و مولد خون صالح و بطی
الهضم و مولد ریاح مصلحش دارچینی است و مولف تذکره موافق آنچه مذکور شد ذکر نموده و همین خاصه دارد آشی که با نخود و ماش
آرد که در صفاهان آش ترک نامند **بندق** نام چیزی است که در روبرو دارند مثل شیشه یا ... و نیز اطلاق بندقه بر وزنی
از اوزان میکنند و نیز گفته میشود بچیزی که بزرگتر از حب باشد بهمین سبب بندقه و جوهری در صحاح نوشته بندق گلوله را گویند
که انداخته میشود و بکمان گلوله انداز و احد بندقه جمع بنادق **بنادق کندری** اسهال ... معدی را نافع بود و مازوی
سبز یکدرم افیون چهار درم کندر کرانج از هر یک پنجدرم حب الاس ده درم کوفته و بیخته بنادق سازند **کلمه سیوم**
ادویه معدیه در الفاظ تائیه است **تریاق اربعه** که بادها از معده دور کند در ملفوظ سیوم **تریاق**
افریدوس که مقوی معده بود و مخلص بدن از سموم بقی و اسهال در ملفوظ اول در ضمن تریاق فاروق **تریاق**
انفع که جهت درد معده مفید است **تریاق ثمانیه** که هم نفع اربعه است در ملفوظ سیوم **تریاق داود**
انطاکی که نافع است ضعف معده حار را باب کاسنی و بارد بگلابی که حل کرده باشند در آن مشک و عنبر در ملفوظ دوم ادویه
امراض راس گذشته **تریاق ذرب** جهت ذرب و ضعف معده و بواسیر و ... شکم و تقویت اعضای رئیسه بیل
است ورق نقره یکدرم عود خام زرنباد از هر یک دو درم مروارید ناسفته مرجان کهربا عقیق یشب عاج طباشیر قرنفل
کشنیز خشک بریان صندل سفید بهمنین قرنفل سعد زیره کرمانی ... مصطکی گرد با مازوی سبز گل ارمنی شادنه ... مغسول
صمغ عربی ... کثیرا زرد ... حب الاس ... عناب بریان کرده پوست بیرون ... تخم ریباس ... درم تخم خرفه
بریان خشخاش سفید ... انگور ... شیرین ... سیب ... با سویه و ... ادویه
تریاق مقدره که بادهای معده پاک کند در ملفوظ سیوم **تریاق فاروق** که مقوی معده و دافع سستی
های معده و احشا و نافع سده و شهوت کلبی در ملفوظ اول ادویه امراض راس گذشته **تریاق ماریوس**
که در دفع ضعف معده ... ان از اخلاط ردیه است **تریاق ماغنیوس** که هم منفعت است به تریاق ماریوس
این هر دو در ضمن تریاق فاروق مختصر یافته **تریاق معده** که صاحب ... نقل از ثابت کرده و گفته صالح
است با وجاع معده حاره و بارده و اورام آن و تقویت معده و هضم آن میکند و تحسین لون و دفع نفخ نماید و جامع
انفع است بجمیع علل معده زنجبیل فلفل سفید فلفل سیاه دار فلفل فلفل مویه ... تخم ... انجدان کمون کرویا
انیسون سورنجان ... اقاقیا ... مصطکی ... سنبل قرنفل ... بوا ... کرفس
... خولنجان ... صندل سفید ... اسارون ... حب البلسان
سفید ... سیاه ... حب الغار ... [illegible]

ده درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند دیگر که معین عملدار و خرنوب نبطی گلنار کزمازج کشنیز نانخواه هریک ده درم عجم الزبیب
بیست درم حب الآس پنجاه درم بعسل بسرشند شربتی سه درم دیگر که مقوی قوتهای معده و مانع اسهال معدی اگرچه
دموی باشد و نافع باشد امی ذرب و عجیب النفع است اسپاسه یکوقیه و نیم قسر نقل قاقله انیسون بریان تخم کرفس
بریان اشنه هریک دو وقیه سنبل الطیب بلیله کابلی بلیله آمله هریک سه وقیه سلیخه چهار وقیه جوز بوا با پوست نیم رطل حب الآس
یک سلیخه و نیم همه دواها را در شراب ریحانی یک جوش دهند پس پاک کنند و همین قسم کجوش درا سیه داده پاک کنند
و در مقلی گرم خشک کنند و بکوبند و بسبیه بسرشند شربتی سه درم با شربت مثقال الشربت سفرجل نوشته اند دیگر منقول
از ابن ذکریا جهت تقویت معده و رطوبت و ملاسته و تقویت جگر و امعا و اسهال مزمن و زلق امعا در ترا فر و موافق اهل جبال
و بغایت نافع است کند ربا نانخواه مصطکی سعد سنبل هریک چند درم خرنوب نبطی گلنار کزمازج هریک ده درم دانه مویز کوار سرکه
مستخرج بود بریان کرده و چون سه را باریک ساخته سی درم حب الآس شصت درم قند سفید مقوم با عسل دو وزن
ادویه بسرشند شربتی از سه درم تا چهار درم جوارش خولنجان جهت هضم طعام و طرد ریاح و خوشبو کردن معده و سرد
تخم کرفس انیسون زیره کرمانی طالیسفر هریک یکدرم خولنجان قرنفل فلفل سعد هریک دو درم هیل دارچینی مشک
هریک سه درم دار فلفل شش درم زنجبیل هشت درم فانید و شکر سفید اوزن ادویه شربتی دو درم جوارش
دارچینی ضعف معده و جگر را سود دارد و سستی مثانه را زایل کند و اخلاط غلیظه را دفع کند و بادها را
بشکند جوز بوا قرنفل هریک [illegible] درم مصطکی انیسون تخم بادیان سلیخه هریک سه درم قرنفل فلفل اسپاسه سنبل الطیب اسارون
شامی هریک چند درم دارچینی عود هندی ابرس خشک هریک شش درم نعناع هشت درم زنجبیل یک وقیه کوفته و بیخته
بعسل بسرشند و حاجی جلال الدین نوشته که من صواب آن می بینم که بجای قسر فه کبابه کنند و سه درم
خولنجان زیاده جوارش زرعونی که معده را قوت دهد و بادها بشکند و یک نسخه آن در ادویه قمیه گذشته
نسخ دیگر انشاء الله تعالی در ادویه آلات تناسل خواهد آمد جوارش زنجبیل نافع ضعف معده
هضم طعام و دافع [illegible] و مقوی معده مطرد ریاح و حابس بطن جوز بوا یک عدد زعفران یکدرم قسر نقل دارچینی
هریک چند درم صمغ عربی [illegible] هریک ده درم زنجبیل بیست درم نشاسته چهل درم شکر طبرزد یک رطل
جوارش زیره که عبارت از کمونی است انشاء الله تعالی در ادویه کافیه خواهد آمد و یک نسخه آن که در
نسخ کمونی هاست در ادویه قمیه گذشته جوارش سداب محمد ذکریا گوید سرد معده را و ریح که از بلغم بود دفع
کند و بادها را از احشا تحلیل کند سداب خشک بوره دار فلفل زنجبیل هریک یک جزو کوفته و بیخته با انگبین بسرشند دو درم
بکار برند جوارش سعتر یوحنا گوید بادهای غلیظ از معده و روده تحلیل کند و طعام را هضم نماید و اشتها در
زنجبیل اسپاسه فوج زوفا هریک سه درم تخم کرفس بادیان انیسون هریک چهار درم سعتر نانخواه پودنه بستانی زیره کرمانی

سپستان یعنی نمام هر یک پنج درم شکر طبرزد پنجاه درم کوفته و بیخته چند انکبین لیسشند و دو درم یا سه درم بکار برند **جوارشش سفرجل** جهت تقویت معده و جگر کسی را که اشتها رفته باشد و طعام هضم نشود و سودمند بود به کلان زمحت از پوست و تخم پاک کنند و بکوبند و آب او بگیرند بقدر دو قسط رومی و عسل منزوع الرغوه هم چند او و خل خمر یک قسط و به آن بیامیزند و با تش نرم بپزند و کف بردارند پس بگیرند زنجبیل سه وقیه فلفل سفید دو وقیه کوفته در آن آمیزند و بقوام آرند بوجهی که بلعق توان کرد و باید که اکثر پیش از غذا بدو ساعت یا سه ساعت بخورند و اگر بعد طعام خورند هم ضرری ندارد و هرگاه در معده گرمی یا صفرا باشد فلفل و زنجبیل مطروح سازند و هرگاه مزاج معده متوسط بود و از اجتماع صفرا و بلغم بری باشد فلفل یک وقیه زنجبیل یک وقیه و نیم کنند و هرگاه معده بلغمی باشد فلفل چهار وقیه کنند و زنجبیل شش وقیه **دیگر** اشتها آرد و معده را قوت دهد عصاره به عسل هر یک سه رطل سرکه بسیار تیز دو رطل جمله را بر آتش آهسته بپزند و کف بردارند پس زنجبیل پنج درم فلفل سیاه فلفل سفید دار فلفل عود خام هر یک سه درم دارچینی دو درم کوفته و بیخته بان مضاف کنند و بقوام آرند شربتی یک ملعقه پیش از طعام بدو ساعت **دیگر** به پاک کرده شش رطل با شش آب بپزند تا مهرا شود و در ظرف سنگین بکوبند و آب آن بگیرند پس آن آب را با تش نرم بپزند و بچوبی میجنبانند تا بحدی که بلصوق بچوب نگردد پس کرفس جبلی یک وقیه فلفل هر یک سه وقیه کوفته با آن بیامیزند و بعضی نیم وقیه مصطگی یک وقیه زنجبیل همراه آن کنند و هرگاه بقوام آید بر برگهای درخت نار نهند بر هر برگی بقدر سه درم بگذارند و به برگ دیگر بپوشند و بالای یکدیگر بنهند **دیگر** مقوی معده و هاضمه و محلل قوی و دافع امراض مثانه و گرده به پاک کرده سه رطل در سه قسط شراب کهنه بپزند تا مهرا شود و صاف کنند و بکوبند و سه رطل عسل با سه آن ریزند و یک وقیه دو قو کوفته بیامیزند و بقوام آرند **جوارشش سفرجل مجرب فوق** منقول از ... قطعهای به پاک کرده هشت رطل در هشت قسط شراب طبخ معتدل دهند تا مهرا شود و آنگاه با هشت رطل عسل منزوع الرغوه طبخ دیگر دهند تا بقوام آید و بگیرند قرنفل یک وقیه و نیم کرفس جبلی پنج وقیه فلفل هشت وقیه و باریک ساخته به قطعهای به پاشند و نگاه دارند **جوارشش سفرجلی مسهل** تقویت معده کند و اشتها آورد و بوی دهان خوش کند و قولنج بگشاید سفرجل صفهانی یا بلخی مقشر منقی از حب یک رطل قطعها بریده در ثلث چندانکه بپوشاند با تش نرم بجوشانند تا مهرا شود پس بکوبند و از غربال بگذرانند و دو رطل عسل اضافه کرده بجوشانند تا بقوام آید پس این اجزا کوفته و بیخته داخل نمایند زنجبیل دار فلفل دارچینی هر یک دو درم سنبل قاقله کبار زعفران هر یک سه درم سقمونیا ده درم تربد سفید مجوف سی درم شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال **دیگر** اسحاق گوید معده را قوی کند و آرزوی طعام آرد و شکم نرم کند و قولنج بگشاید به رسیده ترش و شیرین را پوست و دانه بیفکنند و یک رطل بکار دو خرد کنند و در دیگ بنهند و می پخته چندان بر وی ریزند که بپوشد و با تش نرم بپزند چندانکه مهرا شود و آنگه فرو گیرند و به از وی بیرون آرند و بهاون

وبهاون بکوبند وبیالایند و دو رطل انگبین داخل کرده دوباره باتش نرم بپزند تا غلیظ شود پس زنجبیل دارفلفل هر یک
دو درم بلیله قاقله بزرگ زعفران هر یکی سه درم مصطکی پنج درم سقمونیا ده درم تربد سی درم همه را کوفته بیخته دران کنند
وبکفچه حرکت دهند تا غلیظ گردد پس بر طبق چینی کنند و بکار دببرند چنانچه هر پاره چهار درم باشد و بسایه خشک کنند
و وقت حاجت یکپاره بخورند **دیگر** که همین عمل کند و در قولنج هر گاه غشیان شدید باشد و مریض هر چه نوشد قی کند
استعمال کنند سود دهد آب به ترش عسل هر دو برابر بپزند تا غلیظ شود پس سقمونیا مصطکی قرنفل سک زنجبیل فلفل دار
فلفل جوز بوا هر یک ده درم تربد سفید سی درم کوفته بیخته در قوام مذکور که دو چند اجزا باشد بسرشند از یکدرم تا دو نیم
درم بدهند **دیگر** که همین عمل دارد قند سفید عسل هر یک پنجاه درم آب به آب سیب هر یک چهل درم بپزند تا قریب
بانعقاد رسد پس سقمونیا دو درم مصطکی عود دارچینی هر یک چهار درم تربد پانزده درم کوفته بیخته بیامیزند
شربتی چهار مثقال **دیگر** عسل انگبین سفرجل از قشر و حب پاک کرده نیم من سفرجل را در سرکه یا در شراب بپزند
تا که مهرا شود پس بر دارند و در حصیر لطیف نهند تا که را ریزد سرکه زایل بعد آن در هاون چوبی بکوبند که یکسان گردد
پس عسل را بجوشش دهند و کف بردارند و با سفرجل مدقوق بیامیزند و این ادویه مدقوقه داخل کنند زنجبیل دارچینی
دارفلفل هر یک دو درم قاقلتین زعفران هر یک سه درم مصطکی پنج درم سقمونیا ده درم تربد سی درم شربتی چهار
مثقال **دیگر** آب به آب پودینه هر یک چهل درم عسل پنجاه درم همه را بپزند تا قریب بانعقاد آید پس محموده دو درم
مصطکی عود دارچینی هر یک چهار درم تربد سپید مجوف پانزده درم کوبیده بیامیزند شربتی چهار مثقال **دیگر** بورانی
در خمیر بپیچند و بریان کنند و بگیرند گوشت آن چهار درم سقمونیا یکدرم فلفل زنجبیل هر یک دو دانگ کوفته بعسل منزوع
از رغوه بسرشند شربتی یکدرم **دیگر** منقی معده و مفید به نقرس در حالتی که مریض ضعیف باشد به میانه بپیچند و
بگیرند و از تخم پاک کنند و یک دانگ و قیه سقمونیا بجای تخم کنند و سر به کلا آن بگیرند و در خمیر کنند و در تنور معتدل بریان
کنند و برآورده سر دلنند پس خمیر جدا کرده در هاون سنگین بکوبند و با عسل مصفی بسرشند شربتی بمقدار که در وی
یکدانگ تا دو دانگ محموده باشد بکار برند **دیگر** بگیرند گوشت سفرجلی مشوی در نگبین سه وقیه روغن جهت
مصطکی روغن سفرجل هر یک هشت درمی زعفران افتیمون هر یک یکدرم و نیم بشراب ریحانی معجون سازند
جوارش سفرجلی مسهل تابستانی موافق امزجه حاره و در فصل گرما توان داد ازین جهت
این را محمد ذکریا سفرجلی صیفی نام نهاده سقمونیا گلسرخ طباشیر هر یک دو درم تخم خیار تخم کدو هر یک پنج درم تربد
دو درم کوفته و بیخته با آب به ترش که با ترنجبین قوام گرفته باشند بسرشند و این جمله ده شربت است اگر
اراده اسهال قوی باشد **جوارش سفرجلی مسهل معمول** که همیشه در عمل والد شریف بوده
و این بخفیف نیز در امزجه حاره و بارده حتی در حمی امسم بیامرزد و اسهال نیکو نموده دو درم چینی زنجبیل دار فلفل

بیداوند چهار درم گلسرخ طباشیر صندل مقاصری هر یک پنج درم آنچه کوفتنی است بکوبند و بپزند و برب به سیب سرشند
شربتی چهار درم **جوارش طباشیر** جوارش هندی است جهت معده و ریاح غلیظه آن و ریاح که بغیر طباشیر
پنج درم سنبل قرنفل هر یک شش درم فلفل دوازده درم زنجبیل بیست درم شکر طبرزد پنج رطل شربتی سه درم **جوارش**
طباشیر یک نسخه آن که سپیلان هندی نافعست موافق نسخه جلالی انشاء الله تعالی خواهد آمد **جوارش طباشیر**
دیگر جهت حرارت و ضعف معده و خمار مصطگی هر یک نیم درم قاقله کبار گلنار هر یک یکدرم گلسرخ سماق منقی هر یک
سه درم طباشیر ده درم بجلاب مقوم که متحد باب به باشد سرشند شربتی سه درم با آب به **دیگر** کافور نیم درم مصطکی ادخر
هر یک یکدرم کبابه یکدرم و نیم در بعضی نسخ دو درم طباشیر پنج درم گلسرخ ده درم شکر بوزن کل شربتی سه درم **دیگر**
معده را قوت دهد و اگر طبع نرم باشد باز دارد گلسرخ طباشیر هر یک ده درم عود سک هر یک پنج درم کوفته با رب به سرشند شربتی
سه درم **دیگر** که اسهال صفراوی باز دارد و تشنگی بنشانند و کسی را که تب آید سود دارد زعفران افیون هر یک دو مثقال
عصاره لحیة التیس سماق هر یک هفت درم حب الآس طباشیر گلسرخ تخم حماض صمغ عربی هر یک ده درم شربت سیب یا شربت
به یا بجلاب سرشند شربتی چهار درم **جوارش طباشیر مسهل** معده و تن را از صفرا و بلغم پاک کند
و جوانان گرم مزاج را سود دارد سقمونیا دانگی گلسرخ طباشیر زعفران از هر یک دانگی و نیم تربد سفید یک مثقال و بعضی
مقل یا دام بجسته دانگی و نیم زیاده کنند انگبین سه درم بجای یک شربت قوی باشد و اگر خواهند بشکر و اگر خواهند هر دو
سرشند و بعد پرهیز یک بجلاب بخورند **جوارش عطائی** چون خصوصیت این جوارش با لات تناسل
بیشتر است انشاء الله تعالی موافق نسخه جلالی آنجا خواهد آمد **جوارش عنبر** یک نسخه آن که مستعمل است
و معدی را قوی گرداند و تری معده ببرد و در بلغم سوم ادویه رأس گذشته **جوارش عنبر دیگر** سردی معده
و بدی هضم و خفقان و اوجاع رحم را نافع است و جهت پیران بغایت مفید شکر یکدرم دوا المسک عنبر اشهب هر یک
ده درم قرنفل قسط زعفران یک درم و نیم قاقلتین بسباسه دارچینی هر یک چهار درم جوز بوا پنج درم دارفلفل
زنجبیل هر یک ده درم کوفته و بیخته بعسل سرشند شربتی یک مثقال **دیگر** معده و دل را قوت دهد و باه زیاده کند و منافع
بسیار دارد قرفه قرنفل افیون بزر البنج مشک ترکی هر یک دانگی عنبر اشهب دو درم روغن بلسان چهار درم قاقله
بسباسه بسباسه ذکر هر یک چهار مثقال دارفلفل زنجبیل هر یک هشت مثقال عنبر را در روغن بلسان بگدازند و نیم چند جمله
قند سفید اضافه کنند و با عسل کف گرفته سرشند شربتی گرم مزاج را نیم درم و مرطوب را یکدرم است **دیگر** معده را
گرم کند و ریاح غلیظه از تحلیل نماید و بلغم قطع و دل و دماغ را قوت دهد و حواس تیز سازد عنبر مشک هر یک دو دانگ
اسارون قسط قرنفل زعفران هر یک نیم درم سنبل دارچینی دارفلفل زنجبیل جوز بوا هر یک یکدرم نبات سفید یک رطل **جوارش**
عود یک نسخه آن از جلالی و یک نسخه آن از مؤلفات شیخ و یک نسخه از شاهی رحمهم الله تعالی که تقویت معده میکند در ادویه

اوویه قلبیه گذشت **دیگر** که معده را قوة دهد و گرم کند گرم کرفی قوی لطیف عود هندی دو درم قند سفید یک رطل بقوام آرند و اگر
بعد قوام زعفران و قرنفل و قاقله مثقال آن قدر مناسب بیفزایند قویتر باشد **دیگر** معده سرد را گرم کند و اشتها آرد و هاضمه
را قوة دهد سنبل یکدرم قرنفل دو درم عود خام پنجدرم نبات یکمن در گلاب بگدازند و بقوام آرند و ادویه کوفته و بیخته بران پاشند
و بهم بر زنند و بر روی سنگ ریخته ببرند **دیگر** معده را اصلاح آرد و اشتها پیدا کند مصطکی یکمثقال عود خام پنجدرم پوست
ترنج ده درم نبات یکمن بدستور مذکور بسازند و در بعضی نسخها مصطکی دو درم پوست ترنج پنجدرم است **دیگر** معده را قوة
دهد و اشتها آرد مجرب است عود قاقله هریک دو درم پوست هلیله کابلی بیست و چهار مثقال جمله را جوکوب ساخته در خمیر و گلاب
کثیر المقدار یکشبانروز تر نمایند و صاف کنند و قند سفید نیم رطل آمیخته بقوام آرند و عنبر نیم مثقال افشره دوه بر دارند **دیگر** معده
و هاضمه را قوة دهد و بلغم و رطوبت را دفع کند و اشتها طعام آورد قرنفل قرفه هریک دو درم عود خام پوست ترنج هریک پنجدرم نبات
یک من **دیگر** که همین عمل کند زعفران یکدرم سنبل قاقلتین هریک دو درم قرنفل سه درم عود پنجدرم با عسل بسرشند **دیگر**
هاضمه را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و تقویت معده کند و دافع بلغم و رطوبت معده باشد زعفران زنجبیل دارفلفل جوزبوا
هریک یکدرم سنبل الطیب قاقله کبار بسباسه هریک دو درم قرنفل مصطکی هریک سه درم عود خام قرفه هریک پنجدرم شکر زرد
دو من **دیگر** معده قوی کند و قی را باز دارد و نفخ را بشکند زعفران یکدرم نارمشک یکدرم و نیم مصطکی دو درم عود خام
دو مثقال شکر یکمن **دیگر** معده را قوت دهد و بادها بشکند قرنفل بسباسه هریکی پنجدرم عود خام گلسرخ هریکی یکدرم
شکر نیم من **دیگر** معده را قوت دهد و قی را بنشاند و سهال را باز دارد و نفخ را بشکند و گرانی دور کند نارمشک جوزبوا
دارچینی انیسون هریک چهار دانگ قاقله زنجبیل هریک یکدرم عود خام یکمثقال شکر عسکری پنجاه درم **دیگر** معده را قوة
دهد زعفران یکدرم قرنفل زنجبیل قاقله سادج قرنجمشک دارفلفل هریک دو مثقال با عسل مصفی بسرشند شربتی سه درم
دیگر که تقویت و تسخین معده کند بغیر افراط و هضم طعام و تنشیف بلغم نماید سنبل الطیب سنبل رومی تخم کرفس انیسون مصطکی حجر
یکدرم قرنفل قرفه سک گلسرخ قصب الذریره هریکی دو درم بسباسه هلیله کابلی که در شراب تر کرده و بریان نموده قرنجمشک هریک
دو درم و نیم عود هندی هرماجور هریک سه درم کوفته و بیخته به بیه بسرشند **دیگر** که همین عمل کند زردرو کافور هریک دو دانگ
و در ذخیره بجای زردرو لاجورد مغسول یکمثقال دیده شد ملح هندی یکدرم عنبر مثقالی زرنب سعد سادج هندی
قرنفل هریک سه درم تربد چهار درم سنبل زنجبیل دارچینی سلیخه زعفران فلفل زرنباد قرنجمشک هریک پنجدرم عود خام هفت
درم با عسل یا شکر مقوم بسرشند **دیگر** معمول و منقول از مجربات والده حبه موصول مشک دو دانگ سعد کوفی یکدرم
فلفل دارفلفل زنجبیل هریک یکدرم نارمشک یکدرم و نیم قرفه قرنفل مصطکی سنبل الطیب دارچینی قاقله صغار قاقله کبار
بسباسه زعفران جوزبوا هریک دو درم عود غرقی پوست اترنج هریک پنجدرم عسل قند هریک نیم من **دیگر** منقول
از ایشان قرنفل قاقلتین سنبل الطیب پوست ترنج کبابه بسباسه جوزبوا زعفران مصطکی هریک دو درم عود سوقی

سه درم نبات سفید سه چهار یک عسل یک من **جوارش عود ترش** جهة انبعاث اشتها قوی‌تر و مجربتر از حبی تر
و در ذایقه الذ و نزدیک جمیع اغذیه باشد که اینهمه نسخهای جوارش عود که مرقوم شده هر کدام را که خواهند باضافه کردن رب
لیمو و آب لیمو یا سماق که یا آب زرشک یا آب حماض ترش سازند و امثال آن ترش گردانند و مقدار ترشی و اختیار نمودن حامض
از حموضات مفرده و مجموعه بحسب حاجت مفوض برای طبیب واقف دیگر که اکثر در جوارشهای عود مستعمل میشود ادویه عود بحسب
فلفل دارفلفل قرنفل سنبل قاقله زعفران خولنجان دارچینی ورد مصطکی بسباسه کبابه مشک عنبر سلیخه ساذج اشنه قرنفل سنبل
اذخر جوزبوا بادرنجبویه سعتر فرنجمشک پوست ترنج کافور از این آنچه مناسب حال باشد جمع نموده ترتیب دهند **جوارش
عود ترش** منقول از خط حضرت قبله‌گاه رحمة الله سنبل الطیب قرنفل هر یک نیم مثقال پوست ترنج نعناع خشک
هر یک یک مثقال عود غرقی گلاب عرق بیدمشک هر یک بیست مثقال آب لیمو آب سیب ترش هر یک سی مثقال قند و عسل
بالمناصفه سه وزن ادویه **دیگر** منقول از بیاض ایشان قرنفل مصطکی سنبل الطیب بسباسه سنبل قاقله فرنجمشک دارچینی
پوست بیرون پسته هر یک نیم توله عود یک توله قند سفید بیست و پنج توله آب لیمو یا سیر آب سیب شیرین نیم سیر **دیگر** که مجرب و از
انسب و بغیره الذ و اطیب و بصورت مطبوع و جهة تلطیف و تطفیه مصنوع و مخترع و معمول والد بزرگوار و از جمله لطایف روزگار
است عنبر اشهب مشک خالص هر یک یک ماشه مصطکی رومی عود غرقی پوست بیرون پسته هر یک دو درم آب لیموی کاغذی
هشت عدد و نبات نیم سیر معجون سازند **دیگر** منقول از حاشیه منهاج قاقله کبار دو درم سنبل الطیب پوست ترنج قرنفل
دارچینی بادرنجبویه مصطکی هر یک سه درم آب سیب ترش پنجاه درم گلاب شصت درم قند یا نبات هفتاد درم آب لیمو نود درم
شربتی از یک مثقال تا دو مثقال **جوارش عود مسهل** اسهال صفراوی مشفقه کند سقمونیا پنج درم
عود خام مصطکی هر یک یک درم تربد سفید چهار درم عسل کشنیز شربتی پنج درم با آب گرم **دیگر** که برودت و رطوبت معده
و امعا را نافع است سقمونیا سوسی نیم دانگ عود قرنفل زعفران جوزبوا هر یک دانگی و نیم تربد ده درم عسل شربتی
ده درم با آب گرم **دیگر** که در سوء مزاج بارد و رطب معده بکار آید سقمونیا نیم دانگ قرنفل جوزبوا زعفران عود خام
هر یک یک دانگ و نیم تخم تربد سفید ده درم عسل شربتی دو درم در آب گرم حل نموده بدهند **جوارش عود
ممسک** جهة دفع اسهال معدی و قی و تهوع و سوء هضم و برای تقویت معده و جگر مجرب است کافور دو دانگ مشک
یک درم صمغ عربی قرنفل مصطکی سنبل الطیب قرفه زرنب جوزبوا بسباسه سنبل پوست بیرون پسته زرشاد دارچینی زعفران
هر یک دو درم سعد کوفی گل سرخ زنجبیل بادیان فرنجمشک گاوزبان زرشک هر یک سه درم عود پنج درم آب به بیست درم
رب سیب شربت [illegible] هر یک سی درم قند سفید عسل هر یک نیم سیر عالمگیری معجون سازند **جوارش غوره** جهة
قی و دفع صفرای معده و تقویت آن آب غوره [illegible] بقوام آرند و قند را علیحده بقوام آرند و بوقت تیز زدن آب غوره
مقوم میریزند تا تمام در خورد **جوارش فلافلی جوارش فنجنوش جوارش قندادقون**

فنداد یقون این جوارشات انشاء الله تعالی در ادویه قلبیه خواهد آمد **جوارش فواکه** در ادویه
قلبیه گذشته **جوارش فیروزنوش** هم انشاء الله تعالی در ادویه قلبیه ارقام خواهد یافت **جوارش**
قابض که مقوی معده و ملحم جراحات و مفرح قلب است در ادویه قلبیه گذشته **دیگر** که تقویه معده کند و خلفه را
سود دارد امرود پاک کرده ثلث رطل سیب پاک کرده نیم رطل به پاک کرده یک رطل همه را در سرکه تند بپزند و بکوبند
و با دو رطل عسل قصب برفق بپزند تا منعقد شود پس از آتش فرود آورده طباشیر یک وقیه شیره زرشک دو وقیه بعد از آن
حرکت دهند تا مستوی گردد **جوارش قیصر** ماسرجویه گوید که بلغم غلیظ و رطوبات فاسده را از معده و تن دفع کند
و قولنج را بگشاید و نقرس را سود دارد تخم کرفس نانخواه عاقرقرحا نمک اندرانی هر یک شش درم دار فلفل زنجبیل هلیله کابلی
سقمونیا تربد هر یک دوازده درم شکر طبرزد شانزده درم کوفته با انگبین سرشته شربتی دو درم **جوارش کافور** یک
نسخه آن که ضعف معده و ضعف هضم را مفید است در ادویه قلبیه گذشته **دیگر** جهت سوء هضم و ضعف معده و بلغم
غلیظ کافور زعفران قرنفل بستانی یعنی [illegible] فلفلمویه مشک دارچینی قرفه بسباسه قرنفل زنجبیل جوزبوا فلفل
هر یک دو درم بعسل سرشته **دیگر** جهت ضعف معده و جگر نافع و اعانت هضم و مفرح [illegible] کافور زعفران
عود قاقلین کبابه کاشم قرفه قرنفل اشنه سنبل بسباسه صندل سفید فلفل دارفلفل دارچینی شیطرج [illegible] مشک
خولنجان جوزبوا زنجبیل سعد فلفلمویه جمله برابر شکر سپید هم چند همه با عسل سرشته **دیگر** سعال صفراوی را سود دارد کافور
درم قرنفل دقیق حواری کهربا طباشیر هر یک چهار درم شاه بلوط زعفران هلیله زرد هر یک پنج درم گلسرخ حب الآس هر یک
شش درم تخم حماض بریان هفت درم زرشک پاک کرده لب سیب سفرجل هر یک ده درم انار دانه بریان کرده
پانزده درم همه را کوفته بیخته با رب ترنج یا شکر طبرزد جوارش ریزند شربتی دو درم **جوارش کردیا** جهت درد
معده و قلت هضم و سده جگر بادیان نانخواه تخم کرفس مویز دانه بیرون کرده سیسالیوس [illegible] هر یک شش درم بادام
تلخ سفید کرده شش درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی برابر کنار با آب گرم **جوارش کسروی**
که این جوارش برای کسری ساخته اند و صاحب ذخیره گوید من در شهر بلخ شخصی را دیدم که او را درد معده بود و بسیار
علاج کردند هیچ داروی شفا نیافت جز با این جوارش و جهت خفقان و بیماریهای [illegible] سفید [illegible] موافق
تر است عنبر اشهب یک مثقال روغن بلسان دو درم انیسون یا مشک تخم کرفس [illegible] سفید
برگ بادرنجبویه تخم مرزنجوش زعفران هر یک سه درم قرنفل کبابه قاقله جوزبوا هر یک پنج درم عنبر را در روغن بلسان
بگدازند و افیون را در شراب حل کنند و بعسل کف گرفته سرشته دو ماه بگذارند و گروهی شش ماه می مانند شربتی دو درم
نوشته اند **جوارش کسرمی** بنسخه دیگر سنبل الطیب سنبل رومی تخم کرفس انیسون مصطکی بسباسه از هر یکی یک درم
قرنفل مسک خالص قرفه هلیله کابلی در شراب تر کرده و بریان نموده قصب الذریره گلسرخ عود هندی قاقله بخشنک از هر یکی دو درم

مربا حو سیر درم هلیله زرد بسرشند شربتی دو مثقال **جوارش کمونی** جمیع نسخ آن انشاء الله تعالی در ادویه کافیه خواهد آمد
جوارش کندر معده را گرم کند و طعام هضم نماید و اسهال بلغمی باز دارد مشک نیم درم قرنفل جوزبوا خیربوا هر یک پنجدرم
زنجبیل خولنجان هر یک ده درم فلفل دار فلفل هر یک دوازده درم کندر قند سپید هر یک شصت درم کوفته و بیخته بعسل سرشته شود
شربتی سه درم **دیگر** جهت اختلاف که از سردی معده و کبد باشد و جهت برد معده و فواق و شهوه و عسر نفوذ غذا در بدن و برای
جوع کلب فلفل سنبل قرنفل تیج کاشم نانخواه انیسون شونیز هر یک جزوی کندر گلنار هر یک دو جزو بعسل کف گرفته سرشته شود شربتی
سه درم بعضی این جوارش را بلفظ معجون کندر نوشته اند و شونیز از آن مطرح ساخته و کندر سی جزو لکن اختلاف دارند **دیگر** که
تسخین و تجفیف معده کند فلفل نانخواه سنبل کاشم انیسون شونیز هر یک دو درم کندر گلنار هر یک ده درم بعسل سرشته شود شربتی دو درم
تا سه درم **جوارش هریا** جهت اوجاع معده سنبل زیره سیاه هر یک دو درم عود خام مصطکی زعفران رامک هر یک سه درم
گلسرخ انبرباریس هر یک پنجدرم قند سپید آنقدر که دواها با آن سرشته شود شربتی دو درم **جوارش لبان** یعنی کندر
نسخ این بلفظ جوارش کندر گذشته چون در بعضی کتب این بلفظ بود و نیز بتنبیه نگاشته و بعضی نسخ این در جلابی جهت سلسل بول
و غیر آن از امراض مثانه نوشته انشاء الله تعالی از آنجا خواهد آمد **جوارش لولوی** چون این جوارش ناخنی مناسبه
داشت انشاء الله تعالی در محلش خواهد آمد **جوارش متوکل** جوارشی است منسوب بملوبیه که آنرا بمتوکل باو میداد
معده را قوی کند و بعضی طعام را ببرد و مجرب است سنبل قرنفل دارچینی جوزبوا قاقله سک هر یکی مثقالی فلفل زنجبیل قند سپید
هر یکی دو مثقال کندر سپید چهار مثقال شکر طبرزد بوزن همه داروها جمله را بانگبین سرشته و قدر خوراکش سه مثقال نوشته
اند **جوارش مقونیا** جهت وجع ظهر و نقرس مخصوص است انشاء الله تعالی همانجا خواهد آمد **جوارش** [illegible]
که جهت ضعف و نفخ معده مفید است و نسخه آن در ادویه قلبیه نوشته **دیگر** موافق نسخه شفائی بادهای معده را دفع کند
و خفقان و باد بواسیر را نافع است مشک نیم مثقال قرنفل قاقلتین دار فلفل زنجبیل هر یک ده درم قند سپید شصت درم بعسل
سرشته شربتی دو درم **دیگر** جهت برد معده و کبد و احشا و خفقان و غشی تقویت حرارت غریزی مشک نیم مثقال زعفران
دو درم قرفه دارچینی جوزبوا قاقله صغار قرنفل خولنجان دار فلفل عود هندی هر یک پنجدرم قند سپید نیم رطل عسل مصفا چند شربتی
نیم مثقال تا یک مثقال **جوارش سمن** یک نسخه آن انشاء الله تعالی در مکتوب دوازدهم خواهد آمد **دیگر** طعام را
هضم کند و بدن را فربه نماید و شهوه جماع بیفزاید و باسور را سود دارد فلفل شیطرج هر یک دو درم دار فلفل سه درم شقاقل پنجدرم
زنجبیل ده درم مغز گردکان نخود سپید هر یک بیست درم فانید شصت و پنجدرم بلادر پنجدرم بلادر را در کرباسی تنک بسته بند
و در سکنجبین بروغن کنجد بمالند و صاف کنند و دواها کوفته و بیخته با آن روغن چرب کنند و فانید را در آب بگدازند و چون چند جوش
خورد داروها بسرشند **جوارش مسهل** تنقیه معده و دفع فضلات کند و قولنج را نافع است فلفل سه درم تربد
سپید پنجدرم شکر طبرزد بیست و چهار درم سنبل بسرشند شربتی چهار درم **دیگر** که اسهال صفرا و بلغم منقطع کند و سدد فراغ حار معده را

معده را نافع باشد کافور بنجیه سقمونیا طباشیر هر یک یک دانگ گلسرخ عود عصاره افسنتین هر یک پنجدرم تربد سفید یکدرم با لعاب [illegible]
بلیله پرورده باشند بوزن همه و اگر حرارت غالب باشد بجلاب کرده قند هندی و شکر تیغه باشند بسرشند دیگر تقویت معده از ضعف هم
کند و مقوی معده بود و ثقل مصطکی عود کبابه زعفران مشک عنبر هر یک یک مثقال قرنفل قاقله جوز بوا هر یک دو مثقال سقمونیا
چهار مثقال شکر طبرزد ده مثقال تربد سفید محکوک بیست مثقال دواها کوفته و بیخته عنبر را در قدری روغن بلسان حل کرده
دواهای مذکوره بآن چرب نموده باعسل کف گرفته معجون سازند شربتی چهار درم تا پنجدرم **جوارش سیحی** سیحی کرده
که مسیح این را آزموده ام صفرا را از معده و همه اندام فی الساعة دفع میکند سقمونیا مثقالی عود مصطکی هر یک دو مثقال تربد
هشت مثقال کوفته و بیخته با انگبین بسرشند وقت حاجت پنجدرم بکار برند **جوارش مصطکی** سردی معده و جگر را
نافع است و هضم دفع کند و آب رفتن از دهان باز دارد مصطکی بیست مثقال کوفته با سی درم گلاب و انگبین قند بقوام آرند و
سنگ بیزند بعد از آن که سنگ را بروغن بادام یا روغن شیره چرب کرده باشند و بیزند و بهتر آنکه مصطکی بعد قوام آمیزند تنها
سائیده یا با گلاب حل کرده و بعضی در وزن مصطکی خلاف هم کرده اند **جوارش مفرح** نسخه آن بعینه نسخه
زنوشدارو است که در ملفوظ دوم ادویه امراض راس تمام خلاف نوشته اند **جوارش مفرح بارد** که جهة تقویت معده
مفید است نیز در ملفوظ دوم ادویه امراض راس تحریر یافته **جوارش مقل** مخصوص بواسیر و امراض مقعد است
ان شاء الله تعالی آنجا خواهد آمد **جوارش مقلیاثا** انهم مناسب بیان آب است **جوارش ملکی** در مرض
اقوی است نوشتن بهمانجا احری **جوارش ملوک** جهة ضعف معده و سوء هضم نافع است و در ملفوظ سیوم ادویه
امراض سر گذشته **جوارش ملین** تقویت معده و تلیین طبیعت کند هلیله مقوم پنجدرم مصطکی سیزده درم تربد سفید
خراشیده بیست درم [illegible] یک رطل معجون سازند قدر خوراک اگر مداومت کنند سه درم و اگر اسهال خواهند ده درم [illegible]
جوارش مورد جوارش حب الآس است که گذشته **جوارش نارمشک** جهة دفع معده و ضعف آن که از
برودت باشد نافع است نارمشک فلفل دار فلفل هر یک دو درم سعد سنبل کندر هر یک پنجدرم یاسمین چند سنبل
و در منهاج وزن نارمشک پنجدرم و در دواهای دیگر زنجبیل زیاده بنظر آمده و سنبل در چند نسخه جهت آن نوشته
دیگر جهة ضعف معده و استسقای طبلی نافع است سنبل یکدرم قاقله دو درم نارمشک سه درم دارچینی چهار درم
دار فلفل پنجدرم قند سپید سی درم کوفته و بیخته بسرشند شربتی دو مثقال با سه درم قبل طعام و بعد طعام **جوارش
نارمشک مسهل** موافق نسخه قرابادین قلانسی طبع نرم کند و نفخ دور کند و قولنج بگشاید زنجبیل
فلفل دار فلفل هر یک شش درم سنبل الطیب قرنفل هر یک هشت درم سقمونیا دوازده درم قند سپید چهل درم با عسل بسرشند شربتی
یکدرم و نیم تا دو درم **دیگر** مطابق قرابادین شفائی خیر بود یکدرم قاقله دارچینی هر یک ده درم نارمشک قرنفل
هر یک سه درم دار فلفل پنجدرم زنجبیل شش درم سقمونیا بیست درم نبات سی درم کوفته بیخته با عسل بسرشند شربتی یکدرم

سه درم سنبل طبرزد بقوام آرند **جوارش شمسی** نافع بوجع معده که از گرمی بود سنبل کمون هر یک ده درم مصطکی زعفران رامک عود خام هر یک سه درم بهار کلسرخ عنبر بادیس هر یک نیم درم با شکر طبرزد معجون سازند و دو درم بشراب سیب خورند **جوارشی** که با استسقا و اوجاع کبد نافع است موافق نسخه قلانسی انشاء الله تعالی در ادویه کبدیه بیاید **جوارش تمرهندی** که با امراض مثانه تعلق دارد و نسخه آن موافق قلانسی بعون الله تعالی آنجا خواهد آمد از ادویه مثانیه **جنجبیه حبر مکهه رس است** که ضعف معده و بعضی رفقا فت است در ادویه صدریه گذشته

کلمه ششم ادویه معدیه و الفاظ حاویه جمله است **حب ابن صلهم** (?) که منقی معده است در ادویه ادویه **حب اسطوخودوس** یک نسخه آن که بلغم از معده قطع کند منقول از شرح در ادویه صداعیه گذشته **حب اصطمخیقون** منقول از کندی که تقویه معده و اشتها کند و نافع کبد و طحال و منقی امعاء و مخرج فضول از جمیع اعضا است در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **دیگر** که منقی معده از صفرا است سقمونیا نیم درم حب النیل و رب ایارج فیقرا هلیله زرد هر یک دو درم کوفته و بیخته با آب صاف حب کنند شربتی دو درم **دیگر** منقی بلغم سقمونیا نیم درم خربق سیاه و رب غاریقون دو درم افتیمون ایارج فیقرا هر یک سه درم کوفته و بیخته با آب صاف حب سازند شربتی دو درم **حب اصطمخیقون صغیر** تنقیه صفرا و بلغم کند سقمونیا افسنتین نمک هندی هر یک نیم درم تربد خراشیده بیست درم شربتی دو درم و بعد از استفراغ این حب تقویت کنند معده را به گلقند و طباشیر و گلسرخ خشک کوفته **حب اصطمخیقون کبیر** که جهت سوء مزاج بارد مادی معده بکار می آید و در ریح معده نیز بغایت مفید است بیان نسخه اول است که در ملفوظ دوم ادویه امراض سر گذشته **حب افاویه** تقویت معده و هضم و اشتها کند و آروغ آرد و نفخ را تحلیل دهد و درد معده را که از احتباس طبع باشد بغایت مفید است و طبع بسهولت براند و قولنج بگشاید و مغص را که از غلظ ریح حادث شود دور نماید و بعضی این حب را حب نارمشک نوشته اند مصطکی قرنفل زنجبیل دارچینی فلفل دارفلفل نارمشک هر یک سدس مثقال سقمونیا قند هر یک نیم مثقال و سدس آن حبها سازند بمقدار نخودی یک حب یک مجلس پیش از غذا و بعد از غذا میتوان خورد و اگر نیم مثقال بخورند قولنج بگشاید و در تحفه بجای زنجبیل اجزا جمله برابر و شکر هم چند همه نوشته **دیگر** تنقیه رطوبت معده کند حب ملبان محمود سنبل الطیب دارچینی اسارون زعفران کبابه قرنفل جوزبوا هر یک یک درم و نیم زنجبیل دو درم غاریقون سپید سقمونیا هر یک دو مثقال تربد سفید ده درم با آب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم **دیگر** منقول از شاهی جهت صفرا و سودا و بلغم که در معده راسخ شده باشد و جهت غثیانی که از این خلطها پدید آید سودمند بود دارچینی حب بلسان نصف (?) فقاح اذخر بلیله ترفه (?) هر یک ده وقیه همه را در دوازده رطل آب باران بپزند تا بنصف باز آید پس از آن جوشانده یک رطل بگیرند و با آن صبر بشویند و صاف کنند دو مرتبه یا سه مرتبه تا باقی نماند مگر ثفلی که احتیاج بدان نباشد پس در آفتاب خشک کرده هر یک از زعفران و مصطکی ... در آن ریخته مثل نخود حبها سازند بعد از آنکه ...

و در نسخه بجای آن تخم قاقلی است تخم کرفس تخم حبه تخم ترب تخم حلبه تخم خشخاش بیانه هر یک بیست و پنج درم خبث الحدید بدر بر آب گندنا
هفت روز که هر روز آب گندنا تازه اندازند تا باشند صد مثقال حب ازین یاد و صد درم کوفته و بیخته با آب گندنا حبها
سازند شربتی دو درم **حب ذرب** ذرب مزمن و زلق را نافع است مازو سبز اقماع رمان برگ گلنار خرنوب سماق
کندر صمغ عربی مرکی زعفران بالسویه کوفته و بیخته با آب آس حب بندند شربتی دو درم با آب آس **حب ذهب** منقول از کتاب
رئیس الفضلا که جهه هضم طعام بکار می آید در ملفوظ سیوم ادویه امراض رأس گذشته **حب ذهب** بنسخه دیگر منقول
از شرح استخراج جرجانیان جهه تنقیه معده از رطوبات و تقویه جرم و تقطیر او عظیم المنفعت است پیش از طعام و بعد از طعام
با شیر و بغیر شیر بهتر بیان حوز و خاصه کسی را که در معده او رطوبه باشد و ضعف القوة بود نمک هندی یک درم و نیم نانخواه کردیا
تخم کرفس زیره کرمانی انیسون هر یک دو درم مصطگی سه درم هلیله سیاه هلیله کابلی هر یک پنج درم کوفته و بیخته با آب برگ ترنج
برابر نخود کلان حبها بندند و متصل طعام بخورند و اگر خواهند بعد زمانی از فراغ طعام بخورند **حب زنجبیل** طعام را
در قعر معده نشانند و تخمه را زایل کنند و شکم را نرم کند و منع تحلیل نماید قبل از غذا و بعد از غذا توان داد زنجبیل قرنفل دار فلفل
سکنار مشک شحم حنظل سفید بالسویه کوفته و بیخته با آب حب سازند شربتی نیم درم دو بار یا پنج بار حب مزاج شکم می آرد
حب سکبینج بعضی نسخ آن در قولنج و درد و وجع مفاصل انشاء الله تعالی خواهد آمد **دیگر** که درد معده را سود
دارد و بادهای غلیظ از اعضا دفع کند و قولنج و بستگی حیض را بگشاید صبر سکبینج تخم کرفس انزروت پوست هلیله زرد هر یک
پنج درم تربد شحم حنظل هر یک بیست درم سکبینج را با آب حل کنند و داروهای دیگر کوبند و با آن بیامیزند و حبهای خرد بندند
شربتی دو درم و نیم **دیگر** که در ریاح معده و شکم مفید تنقیه دماغ از اخلاط رطبه مفید می افتد صبر سکبینج مقل فربیون
سادی علی الرسم حب سازند شربت از دو درم تا سه درم با آب گرم **حب شبیار** چند نسخه آن در ملفوظ
اول و دوم ادویه امراض رأس گذشته **دیگر** منقول از کامل بلغمی را که در معده جمع شده باشد دفع کند مصطگی دو
درم گل سرخ چهار درم هلیله کابلی تربد سفید مجوف خراشیده هر یک پنج درم صبر سقوطری بیست درم با آب حب سازند
شربتی یک مثقال وقت خواب **حب صبر** که منقی معده است در ملفوظ سیوم ادویه امراض سر گذشته و حبوب
صبری که در ادویه صداعیه گذشته هم خالی از تنقیه معده نیست اگر چه تصریح بآن نشده **حب قرص ورد** جهه تنقیه
خلط معده از بلغم و تسکین وجع معده و طرد ریح آن مجرب هلیله سیاه پوست هلیله کابلی مصطگی هر یک دو درم قرص ورد پنج خولنجان
نانخواه انیسون قرنفل مرماحور هر یک درم و نیم و در بعضی نسخ بجای مرماحور کردیا دیده دو درم و نیم قاقله کبار هم یافته شده و
نمک هندی هر یک سه درم ایارج فیقرا شش درم تربد مجوف سه درم با آب فودنج سبز حبها سازند شربتی یک مثقال تا سه
الشنین یا بنیه **حب قیصر** جهه تنقیه معده و امعا از رطوبات و تقویه آن و چون تناول کنند بعد از طعام هر روز
یکبار رطوبات زجها اخراج میکند و معده را ضعیف نمیکند نانخواه زیره انیسون هلیله سیاه نمک نفطی هر یک درمی مصطگی سه درم

سه درم صبر سقوطری مثل همه با آب برگ اترج خمیر کرده حبها سازند شربتی یک دانگ تا دو دانگ **حب کبریت** جهت اسهالها
و هضم طعام نافع و بلغم و رطوبات فضلی را که در معده بود دنا شف و مزیل جرب و قوبا و امراض بلغمی است نمک هندی یکدرم کبریت
زرد مغسول فلفل هر یک نیم درم کوفته و بیخته با آب لیمو حب سازند و قدر نخودی شربتی دو حب تا سه حب **دیگر** منقول از اطبا
هند قوی تر از اول دار فلفل نمک سیاه که هندیان کهند هر یک یکدرم فلفل کبریت مغسول بزرگ تخم کرفس هندی یعنی اجمود نانخواه
که آنرا هندی اجوایین گویند هر یک دو درم نمک چینی که آنرا هندی نمک سینده گویند سه درم پوست هلیله چهار درم کوفته و بیخته
یک تسقیه پیشتر زنجبیل ترینی در آن هند بعد آن هشت پاس با آب لیمو صلایه کرده حبها بندند چنانچه گذشت **حب
کثیر النفع** که تقویت معده کند در ادویه صدریه **حب کوتوالی** که امراض معده را مفید است در ادویه
صداعیه گذشته **حب مصطگی** جهت تقویت معده ضعیفه که در وی بلغم و ریح متولد میشود و باعث رنجها میگردد
نفع تمام دارد و ملح هندی یکدرم پوست هلیله زرد یکدرم و نیم زنجبیل سنبل هر یک دو درم مصطگی سه درم هلیله سیاه
چهار درم صبر هشت درم با آب کنند تا حبها سازند شربتی یکدرم **دیگر** که در اوجع ترش بعد از قی بکار می آید غاریقون
نیم مثقال قرنفل تربد سفید هر یک یکمثقال مصطگی قاقله کبار زیره کرمانی هر یک دو مثقال نبات سفید سه مثقال شربتی
دو مثقال **حب مطراقی** درد معده و جگر را نافع بود و در تب ربع و تبهای بلغمی را سوده دارد و قولنج بگشاید و تنقیه
بسیم مفید است سقمونیا نیم درم عصاره افسنتین عصاره غافث مصطگی هلیله سیاه هلیله زرد غاریقون تخم حنظل شاهتره
و در بعضی بجای شاهتره ماهی زهره بنظر آمده حب النیل هر یک دو درم صبر سقوطری بیست درم کوفته و بیخته با آب عنب الثعلب
سبز حبهای خرد سازند شربتی یک مثقال تا دو درم **حب مقل** چند نسخه این که جهت بواسیر مفید است انشاء الله
تعالی در موضعش خواهد آمد و آنچه اینجا مناسب است اینست که درد معده و اعادی بواسیر را نافع است هلیله سیاه هلیله آمله
هر یک جزوی مقل برابر همه مقل را در آب کنند یا گلاب حل کنند دیگر دواها کوفته و بیخته با آن سرشته حب سازند شربتی
دو نیم درم **حب منتن** که طرد ریاح معده میکند در ملفوظ سوم گذشته **حب نارمشک** بعضی
باین نام حب افاویه را که بنسخه اول مذکور شده می نامند و بمعده مناسبت دارد حاجت تکرار نیست **حب نشاط**
که هاضمه را قوت دهد در ملفوظ دوم **حب نفط** که ریاح غلیظ را دفع میکند در ملفوظ سیوم ادویه امراض سر
گذشته **حب هندی** که درد معده را سودمند است و نفخ رطوبات آن میکند در ادویه صدریه گذشته **حبی**
که در سوء مزاج حار در طب معده بعد فصد بکار آید حب ایارج سقمونیا مشوی زعفران هر یک دو ثلث درم غاریقون
سک یکدرم تربد محکوک حضض هر یک یکدرم و نیم افسنتین افتیمون هلیله سیاه هر یک دو درم پوست هلیله کابلی نیم درم
کوفته بیخته بعسل سرشته حبها ساخته نگاه دارند شربتی سه درم جهت اقویا و کم و زیاده بحسب قوه مریض **حبی** که در
سوء مزاج بارد در طب معده مفید است صبر یا بسه چند بیدستر هر یک دو ثلث درم زنجبیل چینی جاوشیر

حب بلسان انیسون تخم کرفس هر یک یکدرم زعفران یکدرم و نیم گلسرخ سنبل هر یک دو درم هلیله سیاه غاریقون سفید شش
هر یک سه درم مصطکی چهار درم پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه هر یک هشت درم صبر سقوطری پانزده درم جاوشیر و سکبینج را
در شراب صاف جید الجوهر یکدا نرند و باقی دواها را کوفته و بیخته بآن سرشند و حبها برابر فلفل ببندند و در سایه خشک کنند
و سه شربت ازین در مدت بیست دیگر روز بخورند **حبی دیگر** جهت تسخین معده و تقویه جرم آن و تنقیه آن از رطوبات زعفران
زنجبیل قاقله صغار دارفلفل فلفل سفید قرنفل اسارون فرنج هر یک یکدرم افسنتین رومی افتیمون جعده کمافیطوس قوقو هر یک
یکدرم و نیم حضض هندی دو درم رب السوس مصطکی هر یک سه درم هلیله سیاه دو درم صبر سقوطری پانزده درم کوفته بیخته به آب
عفص سرشند و حبها بندند شربتی دو درم و اگر بعد طعام بخورند یکدرم یا کمتر از آن اختیار نمایند **دیگر درین باب** حب
بلسان سلیخه دارچینی مصطکی سنبل زعفران بسباسه قرنفل اسارون جوزبوا هر یک نیم دانگ غاریقون سقمونیا مشوی هر یک دو دانگ تربد
سفید چهار دانگ با آب کرفس حبها بندند جمله یک شربت است **حبی** نافع معده ضعیفه که متولد میشود در آن بلغم و ریاح
تمر هندی مصطکی هر یک درمی هلیله زرد و بلیله زرد یکدرم و نیم زنجبیل سنبل هر یک دو درم صبر هشت درم با آب گندنا حب سازند
حبی که اصلاح مزاج معده بدهد و تنقیه آن و هم قوه بر پا دارد و نقصان شهوه که ازین ممر بهم رسیده باشد دور کند
منقول از معالجات بقراط کمون نانخواه کردیا فلفل دارفلفل سعتر دفا انیسون هر یک یکدرم هلیله سیاه هلیله کابلی هر یک سه درم
صبر سقوطری هشت درم کوفته و بیخته با آب ورق اترج خمیر کرده حبها سازند اگر خواهند بعد طعام و اگر خواهند ناشتا بخورند
شربتی بعد طعام نصف درم و ناشتا یکدرم از شکم یک دست یا دو دست رطوبت مخصه بر می آرد و تنقیه معده از رطوبت
می نماید **حبی دیگر** قوی العمل که بعد انضاج بار الاصول صغیر ان بکار آید سهم از معالجات بقراط فلفل سفید دارفلفل هر یک
دو ثلث درم زنجبیل افتیمون هر یک یکدرم ایارج فیقرا غاریقون هر یک یکدرم و نیم افسنتین رومی دو درم کوفته و بیخته با آب
ورق اترج حبها برابر فلفل بسته دو شربت یا سه شربت بقدر تحمل طبیعت بکنند **حبی** که اخراج صفرا و بلغم کند و بعد قی
کردن بکار آید غاریقون صبر هر یک یکدرم بگلاب حب ساخته بخورند و پس از دو ساعت معجون خیار شنبر بخورند **حبی دیگر** پوست
هلیله زرد سه درم ایارج فیقرا یکدرم بگلاب شربت بعد نیم ساعت مثل انجنه حبها سازند و صبح بخورند **دیگر** هم درین باب سقمونیا
دو دانگ غاریقون نیم درم هلیله زرد یکدرم و نیم با آب عنب الثعلب سرشته حب بندند **حبی** که بزرگی آرد و باضمه را قوت دهد
و نعوظ تمام آورد و در بطوء انزال اثر تمام دارد زعفران نیم درم تخم بابونه با کل او مروارید ناسفته دارفلفل هر یک یکدرم
بالنگو دو درم عود خام قرنفل کبابه قرفه فلفل هر یک سه درم کوفته بیخته بگلاب قند سفید که در گلاب بقوام آورده باشند
سرشته بقدر نخود حبها سازند جهت اشتها و هضم هفت حب بخورند و بهر امساک دو حب در دهان دارند و اگر زود
حمل شود دیگر بیدار مجرب است **حبی** که تسکین عطش کند تخم کاهو تخم خیار تخم بادرنگ مقشر تخم کدو شیرین هر یک
نیم درم کثیرا سه هفت درم تخم خرفه مقشر ده درم کوفته بلعاب اسپغول سرشته **حبی دیگر** جهت تسکین عطش که بسبب

بسبب سوءست جگر باشد و لیسباست که از خوردن دوای دیگر بی نیاز میکند تخم خرفه نشسته صمغ فارسی کتیرا بهدانه طباشیر
عصاره زرشک برابر کوفته و بیخته شکر طبرزد ربع مجموعه اضافه کرده بلعاب اسپغول حبهای پهن مثل کرسنه ببندند و بجهت بدرون
دارند و گاهی درین نسخه مغز تخم خیار مثل جمیع اجزا اضافه میکنند و مضغ نموده میخورند و از عقب آن آب تربوز مینوشند
حبی دیگر که دفع تشنگی که از گرمی و یبوست معده و جگر باشد نافع است رب السوس یکدرم طباشیر دو درم صمغ بادام
کتیرا هر یک سه درم مغز تخم کدو مغز تخم خربزه مغز تخم خیار با درنگ بهدانه تخم خرفه هر یک نیم درم کوفته و بیخته بآب اسپغول حبهای
کلان پهن بسازند و در دهان نگاه دارند دیگر درین باب کتیرا نیم جزو مغز تخم بادرنگ یکجزو کتیرا را با سفیدی بیضه رقیق کرده
و مغز را کوفته بیامیزند و حب سازند و در سایه خشک کنند حبی که قی صفراوی باز دارد و بزر البنج یک جزو بزر الورد و سماق
قسط شیرین هر یک چهار جزو کوفته برب شیرین حبها سازند شربتی نیم مثقال تا یک مثقال حبهای هندی حبی
که ابهاد و کنگنا نامند جهت نا ارزوی طعام و بند روک و علل بیت و بلغم بلکه علل اخلاط ثلثه دفع کنند و به بواسیر نیز نافع است
تخم کرنجی سنج هر یک یا ذکر بهه تا کیسر نیم کرهه سنج تا لیسر چاب اسیر هر یک یک کرکه پپل دراز دو کرکه هر سه کرکه هر یک سه
علیحده سوده و جامه بیز کرده بگلاب نبات که چهار چند همه دواها باشد سرشته حبها از نیم درم تا یک درم هر روز یک
با آب سرد یا شیر گاو یا شوربای گوشت جانوران دشتی بدهند دیگر جهت نا ارزوی طعام و بند روک و تپ بلغم دور کند
و مسهل لطیف است هیره پپل مول سنده دارچینی ترنج پپل دراز موتهه با برنگ و اکرن هر یک یکدرم نبات شش درم
سونت هشت درم همه را کوفته و بیخته با شهد حب بندند و هر روز چهار درم با آب گرم بدهند و اگر خواهند اسهال شود کشته
آب سرد بدهند دیگر که ابهاد نام دارد جهت بادسول و گوله و نفخ شکم و بیهودگی قی و بند رگ و سرفه کهانسی و بیخ اجوائن
دارچینی ترنج هر یک چهار درم هیره آمله موتهه نارپپل سنده پپل دراز اجمود با برنگ نمک زیره سفید انار دانه تخم
رسن بوکسا چتره سنج برابره تالیس تیز پات هر یک نیم درم نبات سی و دو درم همه را علیحده علیحده کوفته و بیخته با یکصد
درم قند سیاه کهنه آمیخته بسیار بکوبند که دو قسم شود و مقدار دو و نیم درم حبها بندند و هر روز یکی با شتا با آب گرم بدهند
و بالای آن تحقیق پار هی با شهد آمیخته بدهند دیگر که جورکراج کنکه نام دارد جهت سنگرهنی و اجیرن نافع است دراز دهیه
سرشته دیگر که ناگرادچورن نام دارد جهت سنگرهنی و اتیسار که با خون باشد و بادسول و نرمی شکم و جمیع علتها با ناگرموتهه
سنده پیتیس کل دهاوه کرا اندرجو این شش دارو را برابر گرفته کوفته و بیخته با شهد حب بندند یا اولیه ساخته با غساله
برنج بدهند دیگر مسمی باین اسم جهت سنگرهنی که از بلغم باشد و خون اتیسار و خون بواسیر و درد اندام ناگرموتهه
سنده پتیس کل دهاوه رسوت پوست کرا بیل گری پار هی کنکی همه برابر کوفته نگاه دارند و بوقت حاجت چهار درم از آن
گرفته با آب غساله برنج و شهد که هر یک شانزده درم را در سی درم آب سرشته باشند و شانزده درم از آن غساله
گرفته دو درم شهد حل کرده با شند حب بندند و بخورانند یا همچنین اول سفوف خورانیده بالای غساله مذکور بنوشانند

جتنی مشتهی و هاضم بسیار خوش ذایقه و معمول والد بزرگوار این خاکسار الاچی خورد دار چینی هر یک پاو درم سمندر
نون سونچر نون سینده نون جواکهار نون دهنیه پیلا مول پیپل زیره سیاه زیره سفید سونته تیرج ناگیسر تالیس تیز هر یک
نیم درم چوک ترش دو درم انار دانه هشت درم کوفته و بیخته با آب لیمون خمیر کرده حبها بمقدار کنار بندند یکی یا دو حب بخورند
دیگر جهت وجع معده و دفع ریاح و زیادتی اشتها مجرب است و پیش از طعام و بعد از طعام میتوان خورد سهاگه تلیه جوکهار
نوشادر هر یک نیم درم نمک سینده نمک سونچر نمک سانبهر هر یک یکدرم زنجبیل فلفل دار فلفل هر یک ده درم هلیله بلیله آمله
هر یک چهار درم دو بار کوفته و بیخته آب لیمو بمقدار بیر جنگلی حبها سازند شربتی دو حب در صورت سده قبض هستم میتوان
دیگر که بسیار مشتهی است برگ بانسه برگ کرنج برگ شهدی برگ بهنگره هر یک پنج سیر شیره همه برآورده در کراهی مینی
آتش بخوشانند تا قوام گیرد چهار درم پیپل سائیده انداخته حبها بمقدار گولر بسته یکی بخورند حب کهار بسیار هاضم
و تحفه روزگار است کهار دار چینی کهار جوتری کهار کباب چینی جواکهار هر یک دو ماشه دانه الاچی خورد شانزده ماشه همه را
ششش بهره آب لیمو کهرل کرده بقدر سه سرخ حب بندند یکی بدهند جتنی دیگر که هم مشتهی و هم قاطع رطوبات و دافع
فضلات است فلفل یک دانک هر سه هلیله مقشر مرچ پیپل سونتهه اجواین هر دو زیره چوک ترش نمک سونچر نمک سیاه
هر یک یکدرم بخته سنا مکی سه درم بخته کوفته و بیخته آب لیمو کهرل کرده حبها سازند جتنی دیگر که هاضم است پودینه دار چینی
هر دو الاچی مرچ پیپل دهنیه بابرنگ اجواین تر پهله شیر یک چوک ترش انار دانه نمک سونچر نمک سینده نمک سانبهر نمک دریا جوکهار
مرچ کتول تخم وسواف تیرج جمله برابر کوفته و بیخته آب لیمو حب سازند حب جهت هضم و تقویت معده و حل ریاح غلیظ
و دفع فواق شدید معمول است نمک سانبهر نمک سیاه نمک شور نمک سینده هر یک شش مثقال نعناع پیر بنا و هر یک یکمثقال
هلیله زرد بلیله آمله مقشر فلفل گرد دار فلفل زنجبیل مرچ ترکی هر دو زیره نمک سنگ هر یک مثقال تخم گشنیز نیم پاو
یعنی هشت درم بادیان نانخواه هر یک پاو سیر کوفته و بیخته با آب لیمو خمیر کرده در آفتاب خشک کنند باز با آب آمله سبز
از سر نو خمیر کرده خشک نموده باز با آب لیمو خمیر کرده حبها برابر جز بوا بسته یکی بخورانند و اگر آمله سبز بهم نرسد آمله خشک
در آب تر کرده همان آب خمیر کنند حشوی که بعد انتقال ورم معده نافعست بگیرند برنج سفید مغسول یک جزو جو
مقشر مرضوض نیم جزو در آب شیرین بپزند تا قریب بختن آید پس بیندازند بران نیم جزو نشاسته محلول در آب تخاله
گندم و بپزند تا بقوام حشو آید پس صمغ عربی و کتیرا هر یک یکدرم و نیم پاشیده نیمگرم بنوشند حصرمیه پارسی غوره
با گویند مقوی معده و جگر و بدن و حابس طبیعت و مانع انصباب مواد و دافع تشنگی و سستی اعضا محمد ذکریا گوید سرد و خشک
است صفرا را نیک باشد و بدن را سرد دارد و چون بسیار خورند سینه را ضعیف کند و مصلحش بادام پرورده است
چون بخورده تازه بپزند در معده زرد باد گیرد و مصلحش انگبین با مویز بود و کسی را که سرفه باشد یا سینه درد کند زیان دارد
مگر که با روغن بادام سازند و اندکی اندک خورند و افراط نکنند طریق ساختن آن اینست غوره را صاف نموده بعد از

که مصداق این لفظ چند چیز است اول تره است که بپارسی تره شه و بهندی چوکه گویند تحقیق آن در شربت حماض
که در ادویه قلبیه گذشته مختصر یافته دوم ریواج را هم حماض گویند و حماضه ریواج بار از اینه چنانچه صاحب بحر الجواهر
از خلاصه نقل کرده سیوم حماض ترشی ترنج را گویند چنانچه صاحب قاموس بتصریح آن کرده پس از تصور است هر سه قسم حماضیه
مناسب این مقام نوشتن فواید هر یک واجب الارقام است حماضیه که از تره شه سازند مسکن قی و غثیان صفراوی و مشتهی
و دافع شهوه طین و خفقان و مطفی بخار و مقوی جگر و نافع به یرقان و التهاب و ملین طبع بود و حماضیه که از ریواجیه باشد
سرد و خشک است سستی معده ببرد و شکم رفتن را که از صفرا بود سود دارد و مزاج گرم را موافق اما سرفه را زیان دارد
و سینه درشت کند و اعصاب ضعیف گرداند و شهوة جماع کم کند مصلحش حلوا بود و حماضیه که از ترشی ترنج سازند سرد
و خشک است مسکن قی صفراوی مقطع مره صفرا مشتهی و مقوی معده و جگر با قوة تریاقیه و مانع ریختن صفرا بمعده و اسهال
و مناسب ال گرم و مسکن حرارت احشا و دافع تشنگی و اسهال صفراوی که بسبب می صاف کننده روح و خون از صفرا
غذا بیست که شارح جهت سوء مزاج حار معده نوشته هم تقویت معده و هم طرد ریاح آن نماید بگیرند مرغ فربه یا گوشت
گوسفند فربه بکار برند و با روغن زیت و نخود مقشر نیکو فته با یک کف پیاز و گندنا و کشنیز و قطعه دارچینی و خولنجان بریان
کنند پس بریزند بر آن آب بقدری که بجوشد و بپزند هر گاه که از گردد سنبل قرنفل هر یک دو دانگ نمک سه دانگ
دارچینی یکدرم زیره ده درم بیفزایند و بردارند **کلمه هفتم** ادویه معدیه در الفاظ خا معجمه است

الخبث بالرائب جهت ضعف معده و نزلات نافع است خبث الحدید چون غبار ساخته شونیز یا نانخواه کاشم زیره
حلبه هر یک یک کف سداب کرفس نعناع هر یک یک بافته در رائب هفت رطل با هم آمیخته دو شبانروز نهند و یک رطل از وی
بگیرند و صبح بنوشند و بعد چهار ساعت طعام نیک بخورند و از هر که و هر چه ترش بود و از بقول و مالح بپرهیزند و هر گاه تشنگی شود
و از رائب مذکور اندک اندک بنوشند تا یک رطل دیگر خورده شود و همچنان تا چند روز هر روز دو رطل بخورند **الخبث
بالشراب** معده را گرم کند و قوت دهد و سوء هضم و علقه را نافع باشد و بدن را فربه سازد و خاصه
مبرودان را و لون بشره نیکو گرداند و بادهای باسور را سود دهد انیسون نانخواه رازیانه تخم کرفس بنجدان سعتر زنجبیل
کشنیز خشک کاشم کرویا دارچینی فلفل دارفلفل کندر سنبل قرنفل کمون سعد جوزبوا تخم سداب تخم جرجیر تخم پیاز هر یک
یکمثقال خبث الحدید سه که ده مثقال ادویه را در شش چندان شراب طبخ دهند چون بنصف رسد فرود آورده
هر روز سی درم تا چهل درم بنوشند و صاحب قرابادین این نسخه را در رسم آب پختن و بنصف رسیدن نوشته در اثنای
استعمال این سه هفته غذای سبک خورند و از حامض و قابض بپرهیزند **خبز** بپارسی نان گویند و آنرا از اکثر
حبوبات با انواع صناعات ترتیب دهند چیزیکه اینجا مناسب است نوشته می آید نان گندم گرم و ملین و مخفف رطوبات معده
و نان سمید و مرتب ن و تازه آن سریع الانحدار و خشکار دیر هضم و مخفف قوباء نان گندم مورث تشنگی و بار زیاده و زیره و بسیار دانند

دافع مشتهی و مفتح و مخفف و محلل ریاح و با خشخاش منوم و نخاله دار باعث سده نمیگردد و نان جو سریع الهضم تر از نان برنج
و قلیل الغذا نان برنج سرد و بسیار خشک و معطش و مسدد و مقوی بدن و کثیر الغذا و جهت اسهال صفراوی و دموی و نیکوی
رنگ رخسار موثر و نان گندم و برنج و جو که با شکر ترتیب دهند بدون روغن بهتر از اقسام نانها است و باعث سرعت هضم خبزی
که بضعف معده بسیار مفید است آشنه را کوفته با آرد و مخته نان بپزند و بکار دارند و بقدر پشنه وارد مفوض برای طبیب و حال مریض
است **خل** یعنی سرکه محرک اشتها و معین هضم و دافع تشنگی و ضرر تخمه و قاطع اخلاط غلیظه و موافق معده ملتهبه و بلغمیه و جهت
قطع صفرا و تفتیح سده ماساریقا مجرب حکیم علی در شرح نوشته که این علت بیشتر عارض میگردد و علاج آن هر قدر اسفیدباج
یا سرکه مبلیم بعد حقنه معده از ثقل طعام و در اکثر اوقات کفایه میکند استعمال آن یکبار و اگر هر قدر سکباج یا سادج بی گوشت کنند اولی
بود و مداومت خوردن آن با اشتها قاتل کرم معده و در رفع جمود خون و شیر در معده و طعامی که بسرکه پخته باشند منع سیلان فضول
تشکم میکند **خل عنصل** بوجع معده مفید است و طعامی که در معده غیر منهضم باشد بهضم آرد **خمر** که معین بهضم طعام و منفذ آن در
ماساریقا و در رفع شهوة کلبیه است بجمیع احکام در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **خمیر** که ماهیت آن در ادویه
حلقیه گذشته سه جزو بگیرند و آب نعناع سبز یکجزو و خردل ساییده یکجزو و نصف عشر خردل شب یمانی گرفته در ده مثل آن آب بجوشانند
تا نصف رسد پس صاف نموده با نصف وزن عسل بقوام آرند جهت تقویه هاضمه مرتبه ایست که صبر نتوان کرد و منقی معده از اخلاط و محرق
و دافع بلغم و مبهی است و هرگاه بعد از معاجین باسیه بلا فاصله بنوشند بغایت سریع الاثر است و چون سی مثقال آبی که در خمیر مایه
کم نمک بقدر چهار مثقال حل نموده باشند و طباشیر و شکر هر یک چهار دانگ زعفران یکدانگ در آن بیامیزند جهت رفع تشنگی
و تپ حار مجرب و چون دو مثقال سرکه نیز اضافه کنند جهت اسهال صفراوی احتراقی مفید **خمیره گاوزبان** بعضی نسخ
آن که بمعده مفید است در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **خمیره مروارید** از تالیفات متاخرین است بحسب
تفاوت اغراض نسخ متفاوته متعارف شده و اجزای عمده در آن مروارید و طباشیر و صندل سپید و عرق بیدمشک و گلاب
و نبات است و جزئیکه معمول نحیف است مقوی معده و دل و مفرح بی بدل و رافع انواع خفقان و خوف و فزع سوداوی
و اکثر امراض قلبی و جهت اسهال مراری و دموی و ضعف جگر و گرده و حصاة و حرقه بول مفید است اهیت نبات سپید یا قند سپید
یا و سیر را در عرق بیدمشک و گلاب بقدر کفایه بقوام آرند و مروارید چون غبار صلایه کرده یکتوله در آن حل کنند و خمیره سازند
و گاهی جهت نرم داشتن قوام دو سه درم از نبات کم کرده عسل سپید ولایتی داخل کرده میشود و گاهی جهت رعایه حال
اسهال نبات را در عرق بارتنگ قوام گرفته طباشیر بوزن مروارید هم اضافه کرده میشود و در امراض جگر صندل هم
افزوده میشود **خندیقون** بجای معجمه صحیح است و بجای مهمله نیز آمده و عبارت است از شرابی که در وی خمر و عسل
و افاویه بود جهت برودت معده و احشا و جگر نفع دارد و هاضمه را قوت دهد و پیر از ان منفعه برد قرنفل مشک هر یک سه درم دارچینی
فلفل هر یک یکدرم قاقلتین زعفران هر یک یکمثقال زنجبیل ده درم عسل صاف سه رطل شراب کهنه ده رطل ادویه را سوده

مشک و زعفران نیکو کوفته در کیسه کنند و سر کیسه را محکم ببندند و شراب عسل را بجوشانند و کیسه در آن افکنند و هر ساعت بدست
بمالند تا شراب بقوام آید پس کیسه بردارند و مشک و زعفران در آن حل کنند و نگاه دارند **دیگر** جهت برد معده و تقصیر هضم و ضعف
جگر و مشایخ و مبلغمین نافع مشک ربع مثقال سک نیم مثقال زعفران یک مثقال سنبل قرنفل قاقله عود خام هریک دو مثقال
دارچینی زنجبیل فلفل هریک سه مثقال ادویه را بغیر از سک و مشک نیکو کوب کنند و در خرقه کتان بندند و در شراب ریحانی که
دوازده رطل انداخته و دو شبانه روز بگذارند پس بجوشانند با دو رطل قند سپید و سه رطل عسل صاف تا بقوام آید سک
و مشک باریک سائیده بیامیزند **کلمه هشتم ادویه معدیه** در الفاظ ادویه است **دبس انگور** که تناول
بعد از آن تا پس طعام قوی میکند هضم را اعانت میکند بر نفوذ غذا بلفظ رب انگور در ملفوظ سیوم ادویه امراض سر گذشته
دبید ورد که مقوی معده و محلل صلابات و [illegible] است **دحمرثا** که باد های غلیظ از معده و حشا کند انشاء الله تعالی
در ادویه کبدیه خواهد آمد **دواء الخطیانا** جهت درد معده و جگر و طحال و صلابه و سده و تبهای کهنه جندبیدستر فلفل یک درم
ده درم قسط سادج سنبل راوند هریک نیکو کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بیامیزند تا چون عسل غلیظ گردد شربتی یک درم با آب
سداب مطبوخ **دواء المسک** که جهت ضعف معده و سوء هضم و تحلیل ریاح مفید است بلفظ جوارش ملوکی در ملفوظ سیوم
ادویه امراض سر گذشته **دواء الفرس** جهت ضعف معده که سبب آن برودت و رطوبت باشد نافع نانخواه سعتر فارسی هر یک
سه درم حرف مقلو بقدر [illegible] سیاه بروغن گاو بریان کرده ده درم خبث الحدید مدبر ده درم شربتی دو درم با شراب
سیب یا بهی یا مثلث **دواء الکرکم** که ضعف معده و صلابت آن نافع است **دواء اللک** که هم منفعت دواء الکرکم است
بعد و انشاء الله تعالی در ادویه کبدیه خواهد آمد **دواء المسک حلو** که ضعف معده را نافع است **دواء المسک**
مر که رطوبات معده و باد حشا قطع کند در ادویه صدریه و در ملفوظ سیوم ادویه رئیسیه با دواء المسک های دیگر هم منفعت آنها
مکرر آمده و نسخ دواء المسک های که در ادویه قلبیه گذشته هم اکثر آنها معده را نافع است از آنجا بدر آورده و در محل حاجه بکار
باید برد **دوا هایی** که در تقویت معده و دفع ضعف آن بکار می آید **دوایی** که تقویت هضم معده کند عنبر را در روغنی
مناسب حل کنند و پنبه با آن تر کرده بر معده نهند **دیگر** اسارون مقوی معده بارد رطب کبد و مخرج فضول آن با دواء و طین
است **دیگر** مقوی معده و حشا ورق اترج یا کل او یا قشر آن در سرکه یا شراب یا آب عنب یا گلاب جوشانیده
بنوشند **دوایی** که تقویت معده کند و اشتها آرد سنبل را با افسنتین و صندل بخورند **دوایی** که تقویت معده کند و غثیان
فرو نشاند بیخ و برگ کرفس با عسل پرورده و بپرورده آن با سرکه موافق محرورین و مقوی معده و حشا و مفتح سده در معده و مهیج
اشتها است و نیم مثقال تخم کرفس با نیم مثقال نانخواه و یک مثقال شکر جهت تقویت معده و دفع ریاح مجرب است **دوایی**
که جهت تقویت معده و احشا و هضم و برانگیختن اشتها بی بدیل است زیره [illegible] خشک را بجوشانند و از آب بیرون آورده یک شبانه
روز در آب سرکه کنند بعد از آن در طلا [illegible] است بیست روز خیسانیده هر روز دو مثقال تناول نمایند